ماشاء الله لا قوة الا بالله
جلد ثانی
اکسیر اعظم
۱۳۰۹

مفید فوائد معظم فہرست جلد ثانی اکسیر اعظم

تم

ما شاء الله لا قوة الا بالله
جلد ثانی
۱۲۸۶
در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید
۱۲۸۷

بسم الله الرحمن الرحیم

امراض شفت لب شفتین یعنی لب و تشنج دهن فم از آن

و آن یازده مرض است یعنی سوء مزاج لب و تشقق و تقشر شفتین یعنی جفاف لب و ورم لب و بثور و قروح لب و بیاض شفت و بواسیر لب و اختلاج شفت و تقلص شفتین و تشقق شفتین بدانکه پوست لب با گوشت او آمیخته است و چون پوست اعضای دیگر از گوشت جدا نیست و مزاج و ترکیب او همچون مزاج و ترکیب مقعدت و هر دو نهایت مجری و امعا اند لب ابتدا و انتها از طرف اعلی است و مقعد ابتدا و انتها از سوی اسفل و بسبب اتحاد مزاج و ترکیب یکدیگر امراض هر یک همچون امراض دیگر است مثلا اشقاق که بلب عارض شود مقعد را نیز حادث گردد و همچنین بواسیر که بشفت و مقعد هر دو پدید آید و انواع امراض که بدیگر اعضا افتد مثل اقسام سوء مزاج و اورام و جرب و قروح و مانند آن بهر دو عارض شود و سوء مزاج که بلب افتد آنرا احتیاج علاج نباشد مگر آنکه محکم باشد یا مضرتی از آن ظاهر گردد لیکن سوء مزاج رطب لب را زود ضعیف کند خصوص بعد تناول اشیای مرطبه حتی که از تحریک آنها در تکلم عاجز آید بالجمله تشخیص سوء مزاج لب چنان باید کرد که اگر مریض شکایت سوزش لب کند و لمس آن گرم باشد و از هوای سرد و آب سرد راحت یابد سوء مزاج حار باشد و اگر در هوای سرد و سردی صبح و شب لب کبود گردد و حس او باطل شود سوء مزاج بارد باشد و اگر لبها خشک بود و بترقد و پوست باریک از آن جدا شود سوء مزاج یابس باشد و اگر لبها فرو آویخته و سست و نرم باشد سوء مزاج رطب باشد **علاج** در سوء مزاج گرم پارچه کتان با آب برگ کاهو یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز سبز یا آب برگ بارتنگ یا آب کاسنی یا آب عصا الراعی یا بگلاب تر کرده و یخ یا برف سرد نموده بر لب نهند و یا اسپغول بگلاب تر نموده به برف سرد کرده بر لب گذارند و خشک شدن ندهند و یا صندل سفید و قدری کافور بگلاب سوده بر لب طلا کنند و گاهی لعاب بهدانه و اسپغول افزوده میشود و در سوء مزاج سرد مشک سوده بروغن بان یا عاقرقرحا سوده با روغن یاسمین و یا جند بیدستر با روغن نرگس یا روغن سوسن طلا کنند و در سوء مزاج خشک الشعیر و روغن بادام بنوشند و لعاب اسپغول و شکر تیغال و موم را با روغن بنفشه و بنیاد فرو گیرند و چیزی دارند و موم روغن از این روغنها ساخته بالیدن سود دارد و علاج اشقاق لب بعمل رند و در سوء مزاج تر علاج خفیف لقوه باید کرد و جدوار و ریوند چینی ضماد کنند

تشقق و تقشر شفتین یعنی ترقیدن لبها و جدا شدن پوست باریک از آنها سببش غلبه یبوست بر لحم شفتین یا فساد ماده محترقه است **علاج** قیروطی و روغنهای مرطب و شحوم بر لب بمالند و یا مرهم حب السفرجل گذارند و مالیدن لعاب بهدانه و خطمی و تخم کتان و قیروطی پیه بط و ماکیان بهر است و یا لعاب بهدانه و مانند آن روغن گل و کنوله موم در شقق باشد قیروطی ساخته استعمال نمایند و روغن گل سفیدی بیضه نیز مفید است و یا چربی مرغ را بروغن گل

تقشر سفید بید طلا کنند نیز مفید است و کدا تخم کدو یا تربوز در آب ساییده نیز اشقاق لب را نافع بود و یا پوست مغز تخم تربوز در آب کشنیز سبز سوده بر لب ضماد کنند

گداخته چهارم وزن آن مازو سفیده قلعی نشاسته کتیرا مساوی باریک ساییده بیامیزند و بکار برند که بقول مسیحی خشکی لب را نیز نفع بلیغ نماید و یا لعاب بهدانه
و یا لعاب خطمی لعاب تخم کتان در آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب تازه بر آورده مغز ساق گاو موم سفید روغن گل یکجا بر آتش گداخته سفیده کاشغری مغز تخم کدو
مغز تخم تربوز ربسوت سوده ممزوج نموده قیروطی سازند و بر لب بچسپانند و اگر موم زرد در روغن گل و پیه مرغابی گداخته زوفا رطب کتیرا لعاب بهدانه داخل کرده
در صلایه بهم زنند تا یکسان گردد و بکار برند برای شقاق دست و پا نیز مجرب ست و اگر از آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه
هر یک دو دام موم سه دام روغن گل ده دام قیروطی مرطب سازند برای شقاق و بوسه سرد تو باشی تقشر مخترع حکیم بقا خان ست و یا سفیده ارزیز یکنیم توله
نشاسته مازو بسرکه سوده هر یک هفت ماشه کتیرا پنج ماشه ساییده موم دو توله روغن گل پنج توله گداخته آمیخته بنهند که برای تقشر لب معمول صاحب
اقتباس العلاج ست و یا سپستان پانزده عدد در آب جوش آمیخته صاف نموده با مغز ساق گاو و مصطگی هر یک دو درم مازو یک درم پیه باکیان گداخته
نصف درم بهم سازند و بکار برند که مجرب سید جرجانی ست و اگر عدس اکلیل الملک گل خیرو هر یک یک توله نرم کوفته بجوشانند پس صاف نموده
روغن کدو روغن بادام مغز قلم گاو هر یک سه درم زرده تخم مرغ یکعدد اضافه نمایند و وقت فرود آوردن یکنیم درم مرداسنگ ساییده داخل نمایند و استعمال کنند
برای شقاق و خشکی لب نیز مفید بود شیخ میفرماید که ادویه محتاج الیه در علاج شقوق آنست که با قبض و تحلیل جامع تلیین باشد و از ادویه نافعه دران
اسپاس کتیرا است در دهن و گردانیدن او بزبان بر لب و آن تدبیر نافع در ان باین سره و مقصود است و طلای لطفی که از مالیدن یک قطعه خیار بر دیگری پیدا
میشود و لعاب سپستان یا ماء الشعیر یا لعاب اسپغول خوردن و طلا کردن سودمند و از سوبات مسکنه [illegible] ست و از شحوم پیه گوساله و بط یا روغن [illegible]
یا روغن گل با سفیدی بیضه و آرد کرسنه آمیخته و گاهی دران مرداسنگ داخل کرده میشود و از ادویه مجربه مازو سفیده ارزیز نشاسته کتیرا سوده در پیه باکیان آمیخته است
و ایضا مازو بسرکه سوده و ایضا از مصطگی و علک البطم و زوفا رطب و عسل مثل مرهم بسایند و وقت از زوال مرض استعمال نمایند و همچنین مرداسنگ شادنج
زردچوب و هینه فرنگ هر واحد نیم جزو سم سوخته زعفران هر واحد ثلث جزو کافور سدس جزو سوده بموم شش جزو و روغن گل شانزده جزو گداخته مرهم سازند
که آکلاد هن لب را نیز نافع و ایضا عنبر بروغن بلسان یا روغن بان یا روغن اترج ربع جزو قیروطی ساخته نافع و غذا با ئیچه و بیضه نیمبرشت کنند صاحب کامل
و جامع گویند که اگر شقاق غائر بود پیه بط و موم گداخته طلا نمایند یا کبریت گل سرخ خشک کوفته بیخته با قدری کتیرا آمیزند و طلا نمایند و یا نشاسته و کتیرا و سفیده
مازو مساوی کوفته بیخته شحم باکیان و قدری موم که هر دو همه بوزن جمله ادویه باشند گداخته آمیخته بر موضع شقاق نهند بعضی گویند که ضماد علک البطم بمازو بی سوراخ
سوده یا روغن آمیخته و کذا مصطگی در روغن گل حل کرده و کذا عصاره لبلاب سیاه و کذا چرک گوش وی و کذا پیه گوساله [illegible] تدهین بروغن خیری هر روز
مرات و قطور [illegible] شتر با ضماد آن نافع تشقق لب است بالجمله هر دوا که بر لب نهند باید که بالای آن پوست باریک اندرون بیضه مرغ یا خانه عنکبوت
یا پشت [illegible] بچسپانند تا از هوا محفوظ ماند و از آب سرد نیز محفوظ دارند و چسپ کردن تاب مقصد بروغن بنفشه یا نیلوفر یا کنجد یا قیروطی و ترطیب بهما بسعوطات مرطب
و بادامهای مذکوره و روغن بادام [illegible] مقصد است و آنجا که از آثار گذشت ماده یابس [illegible] تنقیه از فصد و مسهل یا مطبوخ هلیله [illegible] شربت وردسنامکی یا ماء الجبن
ادویه مسطوره استعمال نمایند و فصد چهار رگ و چسپانیدن زلو بر لب نیز شقاق لب را مجرب ست و از ثوم و پیاز و نمک بسیار و گوشت آهو و اسپ و بز و غیره
محترز باشند و [illegible] یابس از مولدات صفرا و اشیای گرم پرهیز نمایند و هر چه در شقاق زبان از تقشر او خواهد آمد مفید شناسند و گویند که هر گاه شقاق لب افراط کند
لب شق کنند و از آن چیزی مثل تخم انجیر که آن خلط منعقد ست برآرند پس بعد از آن بعلاج قروح پردازند

جفاف لب از شیر زن و یا [illegible] تر سازند و یا صمغ اسپغول در آب انداخته بر لب بگردانند و یا لعاب اسپغول و یا بهدانه و خطمی در گلاب بر آورده بمالند و روغن
کدو و کاهو و خشخاش بمالند و دیگر مرطبات و مبردات بعمل آرند و اگر ازین تدبیر فائده نشود ماء الجبن دهند و بعد آن [illegible] که بسیار مفید ست

ورم لب سببش غلبه خلطی از اخلاط اربعه یا نزله یا گزیدن موذی چه بود و پیش از [illegible] حال تقدم گزیدن موذی چه یا تناول ترشی مثل جغرات و سرکه
[illegible] گویند و بوجود عوارض [illegible] نظر کنند اگر اقرار آن کند سبب ورم همان باشد و الا برنگ لب نگاه کنند اگر سرخ باشد ورم دموی بود و اگر سرخ مائل بزردی

باشد و شورش خلطش بیشتر کند صفراوی بود و اگر سفید و سرد و نرم باشد و درد کمتر کند بلغمی بود و اگر لب کبود و سخت باشد سوداوی بود **علاج** در ورم دموی
فصد سر رو و یا حجامت قفا نمایند و عناب بعرق شاهتره مالیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی به هند و لعاب سپستان لعاب اسپغول آرد جو بر لب ضماد نمایند
و صندل سرخ و سفید بآب کشنیز تر یا کاسنی یا گلاب سوده طلا کردن نیز سود دارد و کذا شیاف مامیثا و پوش در بندی بدین آبها سوده طلا نمودن و حضض بآب
عنب الثعلب سبز یا گلاب سوده طلا کردن نیز در ورم حار لب نافع و کذا حضض و شیاف مامیثا و چوب گز مساوی بآب ضماد کردن مجرب نوشته و اگر سوت حضض
نکی جدوار گبیر و مهر یک باشد بآب کشنیز سبز ضماد نمایند و روز دوم صندل سرخ مامیران چینی افزایند نیز برای ردع و تحلیل ماده ورم نافع بود بالجمله بعد تنقیه دوای
محلل مع القبض مثل حضض و بابونه و آرد جو بگلاب آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و در انتها قیروطی روغن بادام و موم استعمال نمایند و از آب گرم مکرر بشویند
و در ورم صفراوی تبرید منضج و مسهل صفرا و بیهنه تنقیه ماء الفواکه و نوشیدن شربت غوره و آب انار نیز سود دارد و ضماد مذکوره بعمل آرند و ضماد عنب الثعلب
و فوفل کاکنار گل سرخ با سرکه و گلاب سائیده نیز در ورم حار لب معمول ست و در ورم بلغمی بعد نضج ماده تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج نمایند و ضماد محلل صرف چون شبث
و بابونه و اکلیل الملک طلا سازند و در ورم سوداوی منضج و مسهل سودا و حب افتیمون دهند و هیچ ضماد گرم و محلل بعمل نیارند بلکه ادویه بارد استعمال نمایند تا زیاده نشود
و اطلیه که در سرطان بباید بکار برند و در ورم نزلی بهدانه عناب سپستان در عرق شاهتره جوش خفیف داده نبات داخل کرده بیاشامند و رسوت مرداسنگ
هر یک سه ماشه در آب کشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و ضماد رسوت صبر زرد جدوار بآب عنب الثعلب تازه نیم گرم نمودن نیز محلل ورم نزلی ست و گویند که درین مرض
تقلیل غذا و ترک عشا لازم شمارند و از تعدیل و تنقیه هر چه در اقسام قلاع و ورم زبان و ورم لثه بباید نافع شناسند و آنچه از گزیدن مور چه عارض شود آنچه
در بحث سموم سهر گزیدن مورچه مسطور گردد بعمل آرند

بثور و قروح لب سبب بثور زیادتی خون یا صفرا یا سودا بود و گاهی از حرارت معده و بخارات آن عارض شود چنانچه در حمیات حاره بدین سبب بثر نمی و لب
بثرها بر آید و سبب قروح در اکثر تقیح بثور یا ورم ست **علاج** در بثور فصد قیفال کنند و بمسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا مطبوخ افتیمون و ماء الجبن تنقیه نمایند و رسوت
صندل سرخ بآب عنب الثعلب سائیده ضماد نمایند یا بموم و روغن بادام و کافور طلا کنند و برای قروح مرهم سفیده و قیروطی که از موم و روغن خسته زردآلو یا روغن
گل ساخته مرداسنگ تازه سائیده در آن آمیخته باشند بکار برند و هر چه بهر قلاع دموی مسطور گردد بعمل آرند و طلای برنگ کابلی مقشر هلیله بلیله آمله سوده مساوی
کوفته بیخته بعسل سرشته برای جوشش و ورم و شقاق لب نیز سود دارد و تشنج سفر باید که ادویه موضعیه برای قروح از قوابض مثل هلیله و حضض و بزر ورد و جوز السرو
و زرد چوب بگیرند اکثر بهیفونگ و سیم و پیمبوخته و موی سوخته و مشته در آن نفع می نماید روغنهایی که در آن استعمال میکنند روغن مشمش و روغن جوز هندی ست و بقول
تفلیسی شنگرف و سفیداب و کذا آب حصرم و بقول جالینوس زرنیخ سرخ و روغن گل و موم زرد و کذا توت شامی سرخ خام نافع بثور و قروح شفت ست
و چون قرحه آکله گردد و سبز شود مثل اکله دهن قروح و تاکل لثه نمایند و یک نسخه مرهم مفید آکله لب در تشقق لب مسطور شد

بیاض شفت یعنی سفیدی لب سببش فساد خون باختلاط رطوبت بلغمی خام و نقصان حرارت غریزی اعضای سر و روست و بقول رازی گاهی
بیاض شفت بر سوء مزاج کبد دلالت کند **علاج** بعد نضج بمسهل بلغم و حب شبیطرج که در برص مذکور است تنقیه نمایند و اصلاح غذا کنند و از اغذیه
مغلظه مثل هریسه و بقول پرهیز نمایند و تحلیل و تلطیف ماده بلغمی کنند و بادهان لطیفه چون روغن یاسمین و خیری و ناردین و روغن خلوق سعوط نمایند و شیطرج
بیخ انجیر دشتی پلپیر که سوده جای سفید را خراشیده بمالند و دیگر ادویه محمره مثل خردل و عاقر قرحا و غیره طلا نمایند و مرهم دارچینی تبرج قرنفل جوز بوا مصطکی
بسباسه مساوی بروغن گاو آمیخته نیز نافع و اگر باوجود سبب بیاض هوست ساده یا حرارت غریبه مستولی گردد بیاض با تقشر بود درین صورت با ادویه مذکوره
مرهم و روغن بیدانجیر بلباب بمالند و همین نافع خلقه برنمایند و هر چه بهر تقشر لب مسطور رشد بکار برند و در صورت سوء مزاج کبد اصلاح او نمایند

بواسیر لب چنین ست که لب زیرین بیطر شود و در میان آن شق گردد و باشد که مانند توت سیاه پیدا شود و بی درد بود و یا مشابه بدانه انگور خرد بود و بادرد باشد
و گاهی بر همه لب منتشر گردد و سببش انصباب خون محترق ست از شعب عروق و اجتماع او درین موضع **علاج** فصد سر رو و چهار رگ نمایند و یا حجامت

قفا کنند و مسکنات خون و لعابات دهند و مسهل سودا یا مطبوخ افتیمون بلیلجی و بسفایج و ماء الجبن و حب لاجورد و مستفرغ آن تنقیه نمایند و بر چیده در لب اسیر مقصود یابد
سفید بشناسند و بعد تنقیه عدس با پوست خطمی اکلیل الملک با زردی بیضه مرغ و پیه ماکیان ضماد سازند و خبث الحدید مرداسنگ سفیداب شب عفران شب یمانی مساوی
را باریک سایده و موم را با روغن جوز هندی یا روغن با هم گداخته آمیز نموده مرهم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود بران موضع زلو چسپانند بعده دوای حاد
که در بواسیر انف گذشت بران گذارند و اگر سوزش دوای حاد بسیر نتوانند کرد روغن زرد کسنه بدو آمیز نمود یا نشتر زده بعد اخراج خون سرکه و نمک بمالند مگر
در بواسیر سرخ رنگ که از آنجا خون بسیار آید نشتر زدن نشاید و بعضی در بواسیر مزمن بصورت عدم انتفاع از ادویه مذکوره شگافتن لب طول و قطع کنار ... نموده اند
جراحت خیاطت آن زنی بعده با تشیدن گل سرخ و زعفران و دم الاخوین و انزروت برای حبس خون و بعد اندمال آن مرهم اسفیداج کرده اند

اختلاج شفت یعنی جستن لب اکثر بمشارکت فم معده عارض شود و خصوصا وقتیکه با آن غثیان و فواق باشد لاسیما در امراض حاده و اوقات بحران
و این نوع مقدمه قی باشد و گاهی بمشارکت دماغ بواسطه عصب که از دماغ و نخاع بسوی لب آمده عارض گردد و این نوع مقدمه لقوه و صرع باشد و مستند
بران ست و گاهی از تولد ریح غلیظ در لب افتد و گاهی امتلای عرق و خفاق لب از خون و انفصال ابخره ریاحی ازان حادث شود پس قسم اول را بوجود
غثیان و بحران و ثانی را باحتمال انفعال دماغ و ثالث را بعدم علامات اقسام دیگر و غلبه ریاح و رابع را بعلامات غلبه خون دریافت نمایند علاج آنچه بسبب
معده بود دو قی کنانند و مسهل بلغم و صفرا تنها یا مرکب دهند پس مقویات معده استعمال نمایند و آنچه بمشارکت دماغ باشد تنقیه آن بمسهل و حب ایارج نمایند بعده
بنوتیج و عاقرقرحا و مانند آن غرغره کنند و تدبیر تقبیب لقوه کنند و آنچه از ریح باشد هرچه در اختلاج مطلق گذشت باستعمال رسانند و آنچه از امتلای خون باشد
فصد قیفال کنند و اغذیه ملطفه ... بعد فصد چهار رگ و یا رگ زیر زبان نمایند بعده مطبوخ آلو و تمرهندی ملین طبخ کنند پس در تفتیح مسام کوشند
و گویند که بعد فصد و حجامت تسکین دم باشد بحجامت و تقلیل غذا و تفتیح مسام باستعمال مفتحات از ادهان و تدبیر تحلیلات نمایند

تقلص شفتین یعنی پیچیدگی و برگشتگی هر دو لب سببش یا نقصان ماده در اصل خلقت ست و یا تشنج امتلائی و یا استفراغی و گاهی وقت قرب موت
عارض شود و بالجمله از مریض بپرسند که این مرض از چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدایش خود بیان کند مولودی باشد و اگر عروضش بعد از
تولد بگوید تشنجی باشد بعده فرق در تشنج مادی و یبسی از تدبیر مقدم و بدانچه در تشنج مطلق مسطور شد نمایند علاج در مولودی اگر مریض طفل و نوعمر باشد
اصلاح آن بکشیدن و درست نمودن و بمالیدن بالیدن و بهمان شکل بستن ممکن ست و در تشنجی امتلائی تنقیه بلغم و تدهین با دهان حاره نمایند
بدستوریکه در تشنج امتلائی مذکور شده و تشنجی استفراغی علاج پذیر نیست

تشقق شفتین یعنی کفتیدن دهن گاه باشد که از سر طوبتی شود و سر دو گوشه دهن فرود آید و بدان سبب دردی شقاق بهم میرسد و سفید و سبز نماید
و گویند که اکثر اطفال عارض میگردد بسبب بودن ماده خبیثه از والدین و گاه مردمان بزرگ را افتد سببش ماده خون صفراوی سوخته بود و یا سودای
محترقه و با خون باسوزش و کفیدگی بیاید و رنگ آن سرخ مائل بسیاهی و یا سفیدی باشد و لباست که چون در خانه یکی را حادث شود پس اکثر
یا همه اهل خانه را سرایت کند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک ظرف مانند آتشک علاج فصد سر رود در اطفال زلو چسپانند
یا حجامت قفا نمایند و بعد نضج مسهل دهند و بازو در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و سر را در آب انار ترش و آب سماق آمیخته طلا نمایند و صاحب
اقتباس العلاج مینویسد که در لقامه که آنرا بهندی باچهه گویند در اطفال زلو چسپانند و در جوانان فصد قیفال نمایند و جهت تنقیه سودا مطبوخ افتیمون
فواکهی و ماء الجبن بسفوف سودا و حب لاجورد دهند و از چیزهای گرم و خشک شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه مراهم و العبه بکار برند و این قیروطی
مفید بود موم زرد دو توله روغن گل پنج توله آب کشنیز سبز و آب همیشه بهار هر واحد یکنیم توله روغن خشخاش روغن کدو هر واحد یکتوله لعاب
اسپغول کتیرا هر یک چهار ماشه کشک جو هفت ماشه قیروطی سازند و مدام بدین چرب دارند و کذالک کات هندی مرداسنگ سفیده قلعی خرگوش
سوخته هر یک سه ماشه بسکه گاو بیشتر آمیخته نافع و کذا سپند بروغن بادام تلخ و کذا طباشیر دانه جو هر یک سه ماشه در سپیده آهو بسیاید

تا آنکه دانه بیک تند و حضض و صبر و اسنگ برابر در آب بستان افروز دستا گلاب و مکوه سوده سفید و حب بلبله سیاه آتشکی خوردن و با آب سوده ضماد کردن
مجرب ست و حجر الیهود در روغن گل ساییده و کذا سفال کهنه که بر چاه یافته میشود ساییده هم نفع میکند و گویند که اگر زرد روغن بادام و کدو و موم و قیر و طلی
سازند و در آن آب انار مجوش و آب سماق داخل کرده در هاون سنگی نیکو سوده طلا سازند سود دارد و اگر در آن دم الاخوین نیز داخل کنند بهتر باشد و مالیدن
دم الاخوین بروغن کدو سوده و اندک پیه بز و لعاب اسبغول سرشته مفید ست

امراض وجه و وجنه یعنی چهره و کله

ورم چهره اگر علامات ضعف جگر یافته شود تبهیج باشد و اگر آثار نزله پیدا بود از نزله باشد و اگر ورم با خارش بود ماشرا باشد **علاج** تدبیر تبهیج در سوء القنیه
بباید دید و اگر عنب الثعلب خطمی بعرق عنب الثعلب تا کاسنی جوشانیده صاف نموده شربت بزوری خاکشی داخل کرده بیاشامند برای تبهیج وجه و تخمی
شکم و خروج بلغم مخاطی و بر از نیز مفید ست و اگر بسبب نزله باشد علاجش علاج نزله است و اگر بسبب ماشرا باشد علاجش در بحث اورام خواهد آمد و در امراض
راس نیز مسطور شده و گردهی مراقی که حرارت احشا مفرط و صداع مراقی دائمی داشت بقولات زرد ک و ترب بسیار خورده و از گرمی شکم بول بعسرت آمد آب لبسیار
شکم سیر نوشیده عوارض زکام و نزله و سرخی رخساره و ورم چهره موسم بهار ماشرا پیدا شده چون فصل سرما موسم فصد نبود و ماده بلغمی فصد برآینده موقوف داشته
بالفعل برای نزله و اصلاح خون و قطع سه دانه سه ماشه خطمی شاهتره گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش ماشه اصل السوس گاوزبان هر واحد چهار ماشه سپستان
بست دانه تمر هندی دو توله شب در آب خیسانیده صبح خام مالیده صاف نموده شیره مغز تخم تربوز شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله
داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده و داده پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان خون کم شد و ورم برطرف گردید و بلغم نضج یافته از دهان بسیار برآمد و نجات یافت
ورم کله و رخساره اکثر این ورم دموی میباشد و گاهی از نزله **علاج** در دموی بعد فصد سر و لعاب بهدانه شیره عناب قیات شربت نیلوفر و بید
و عنب الثعلب گل خطمی مغز فلوس ضماد کنند و اگر هوا سرد باشد ادویه تبرید با جوشانده بعمل آرند و اگر فائده نشود زلوچسپانند و جوشانده تخم خطمی اضافه نمایند بعده اگر قدری ورم
باقی ماند برای تحلیل خبازی سپستان در جوشانده افزایند و خاکشی پاشیده بدهند و در ضماد محللات مثل بابونه اکلیل الملک زیاده کنند و یا فصد سر روکشانیده و بهدانه عناب
سپستان تخم خطمی در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر یا نبات داخل کرده بیاشامند و آرد جو گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب یک یک پنج ماشه در آب عنب الثعلب سبز ساییده
ضماد کنند بعده رشدن ورم که قدری گره باقی ماند در نسخه جوشانده سابق عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ اصل السوس خبازی افزایند و در نسخه ضماد مذکور مغز فلوس یک توله
بابونه نه ماشه عوض آرد جو داخل کنند و ایضا در ابتدا برای منع و تحلیل ضماد سوت جدوار با آب کشنیز تازه سوده معمول ست ضماد جدوار با سبز که سوده بود ورم اندرون
رخساره مفید ست و ضماد پوست بیخ سنبهل سوخته با روغن کنجد نیز نافع ورم رخساره ست و کذا آرد جو آرد حلبه برابر با سبز که آمیخته طلا کردن نافع ورم رو
و دو ورم کله از نزله جدوار ماميران چینی با آب کشنیز سبز ضماد و مازو کزمازج عاقرقرحا عنب الثعلب کوکنار هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کنند و مضمضه
عاقرقرحا بزر البنج خولنجان فلفل سیاه جوشانیده نیز مفید بود و برای ورم و تخمس کله و رخساره بسبب انصباب نزله حار شیره عناب شیره تخم کاهو نبات
داخل کرده و غرغره نزله و فصد سر رو و بعد سه روز مسهل و ضماد از جدوار سوت حضض یکی با آب کشنیز سبز بعمل آرند و ایضا در ورم کله از آب مطبوخ برگ عنب
شسته سوت صندل سرخ جدوار کبیر و آب عنب الثعلب تازه بر رخساره ضماد کنند و بعد دو روز ریوند چینی افزایند و در ورم رخساره نزدیک قریب النضج
گل بابونه گل خطمی تخم کتان کوفته بشیر گاو پخته بروغن گل ممزوج نموده ضماد نمایند که منضج و مفجر ست قبیه باد شنام و کلف نیز از امراض وجه ست و هر دو در امراض
جلد مسطور خواهند شد انشاء الله القدیر

امراض فم و لسان و حنک

یعنی دهان و زبان و کام بدانکه امراض دهان پنج ست یعنی بثور دهان و قلاع و آکله و کثرت بزاق و بخر الفم و امراض زبان یازده ست یعنی بثور و ورم و ثقل و بطلان ذوق
و عظم اللسان و ضفدع و حرقت و شقاق و قلاع و آکله و تقشر زبان که مرض میگردد و زیرا که رطوبت حاره مثل بزاق و لعاب آنچه بران منصب میگردد و آنرا بیشتر تحلیل میسد (؟) و هم چنین ا

حرکت او دائم است بالجمله جمیع امراض زبان هفت قسم است یکی امراضی که آفت بطلان یا ضعف یا تغیر در حرکت او پیدا کند و این چنان باشد که حرکت
زبان از حال طبیعی از آنچه عادت بوده باشد برگردد دوم امراضی که آفت مذکور در حس لمس یا حس ذوق حادث کند و اکثر ازین دو حس یکی باطل یا ضعیف
یا متغیر شود و مثل ذوق بدون لمس سیوم مرض سوء مزاج و تغیر آن چهارم مرض آلی که عظم یا صغر یا فساد شکل یا فساد وضع پیدا کند چنانکه مسترخی و دراز
گردد و از دهان بیرون آید یا تشنج کند و منبسط نگردد پنجم انواع تفرق الاتصال ششم مرض مرکب از سوء مزاج و تغیر شکل مانند یکی از اقسام اورام هفتم مرضی
که بمشارکت اندام دیگر افتد بهر آنکه امراض زبان گاهی در زبان باشد خاصةً و گاهی بشرکت عضوی دیگر اما آنچه بمشارکت دماغ باشد از آفت
دیگر حواس و از مشارکت رخسار و لب در اکثر امر خالی نباشد و آنچه بمشارکت معده و ریه و صدر باشد اول نوعی از آفتها در آن عضو بوده باشد
و شناخت انواع سوء مزاج زبان از هفت وجه باید کرد یکی از رنگ او که سفید است یا زرد یا سرخ یا سیاه دوم از حس طعم که حموضت هست یا نه
یا حلاوت یا تفه یا مرارت یا بشاعت یا عفوصت یا قبض سوم از تری و خشکی او چهارم از حرکت او نیز در کلام که حرکت او سبکتر است از عادت یا سنگینتر
پنجم از شکل او ششم از اورام و بثور که بر آن عارض گردد هفتم از نرمی و درشتی او اما شناخت از جهت رنگ چنانست که سفیدی او بر مزاج بارد و ماده بلغمی
و زردی او بر صفرا و سرخی او بر خون و سیاهی بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی او دلیل احتراق ماده بود و این در امراض و حمیات حاده باشد که از اول
سرخ بود و پس زرد و پس سیاه گردد و باندازه شدت تب احتراق ماده و گاهی دلیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ او دلیل حال
اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سرخ و درشت باشد دلیل ورم دموی در سر یا در معده یا در جگر بود و اگر سفید باشد دلیل برودت معده و جگر باشد
و دلیل ماده بلغمی در سر بود و اگر در انجا حرارت صعود بلغم نباشد چنانچه بیشتر در حمیات زبان سفید گردد با وجود گرم بودن همه اعضا و گاهی دلیل یرقان باشد
اگرچه رنگ بدن خلاف او بود و شناخت حال زبان از طعم او چنان است که احساس شیء دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیفه در جمیع بدن یا در معده
یا در سر است و شیرینی بر غلبه خون و تلخی بر غلبه صفرا و طعم ناخوش بر بلغم متعفن و فاسد و عفوصت و قبض او بر غلبه سودا دلالت کند و بالجمله طعم او نیز گاهی دلیل غلبه
اخلاط بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد و شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنانست که نگاه کنند اگر زبان خشک باشد و سطح دهان هم صاف این را
خشکی حقیقی گویند و اگر با خشکی بر سطح دهان رطوبت لزج باشد و این دلالت بر خشکی در جوهر او نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی غلیظ از دماغ نازل میشود و یا از معده
ابخره غلیظ صعود میکند و حرارت مرض آن را لزج و خشک می نماید پس بر طبیب واجب است که هرگاه بیمار از خشکی زبان بسیار شکایت کند این حال تامل
نماید تا بر حقیقت آن واقف گردد و شناخت حال او از گرانی و سبکی در سخن گفتن چنانست که گرانی زبان گاهی دلیل امتلای عروق دماغ از خون یا از رطوبت
و یا دلیل ضعف قوت ماسکه باشد و شناخت شکل او از تشنج چنانست که اگر تشنج در آن عصب افتد که حرکت زبان بهر دو سوی از آن است زبان بهر دو طرف نتواند
و اگر در یک عضله افتد زبان بسوی طرف آن عضله گردد و اگر در آن دو عضله افتد که دو تو کردن زبان بدان است زبان دو تو نتواند کردن و تشنج یا از
خشکی باشد یا از امتلاء و تشنج خشک عقب استفراغات افتد یا از پس حمیات محرقه و آنچه از امتلا افتد دفعةً افتد و شناخت حال از بثور و تفرق اتصال
در بثور و قلاع و آکله خواهد آمد و حال ورم زبان همچون حال ورم لب باشد چنانکه مسطور شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنانست که درشتی
او تابع خشکی باشد و نرمی تابع تری باشد بالجمله امراضی که بزبان تعلق دارد بعضی از آن مرضهائی است که آفت در آن خاص بزبان است و بعضی شرکی
که بمشارکت دماغ یا معده یا ریه [illegible] میرسد پس معالجه شرکی بمشارکت سر یا معده یا ریه است بآنچه اصلاح او نماید و در باب عضوی از اعضای مذکور [illegible]
و معالجه خاص آن بشربت و بات مستفرغه یا اسهال این نافع تر از ادویه مقیه است بعد از آن تعدیل مزاج و تقلیل و معالجه [illegible] است که اثر قوت آن بزبان رسد
این چیزها در معالجه زبان مناسب اینست که بعد طعام بعمل آید و گاهی معالجه بعضی [illegible] و ذرورات و دلوکات و غراغر میکنند و بعضی اوقات حبوب مسکه
بدهن [illegible] از ادویه که در آن قوای مذکوره باشد بحسب حاجت نیز مستعمل میشود و حبهای مسکه می باید که مقر طبع باشند تا اوقات آن بزبان [illegible] اکثر باشد
و آثار آن قوی تر گردد و واجب است که در استعمال ادویه دهن زبان چون از جنس مضرات حلق و ریه باشد احتیاط نمایند تا چیزی از آن بسوی حلق و ریه سیلان ننماید

بثور دهن و زبان سببش خون حاد است که باختلاط قدری صفرا و یا تاثیر حرارت غریبه یا تناول مسخنات محترقه خون سخونت پذیرد و میل بظاهر جلد نماید و درد او شدید میباشد حتی که از خاییدن چیزها بلکه از مطلق حرکت منع میکند و از مادهٔ بلغم و سودا نیز افتد و شیخ میفرماید که بثور دهن بیشتر بسبب حرارت آتشی (?) معده و بخارات آن باشد و گاهی بدین سبب در حمیات عارض شود و گفته اند که چون در حمیات حاده بثور سیاه که بر زبان پدید آید بیمار در روز دوم هلاک گردد

طرق تشخیص اقسام این بثور باید که حال شدت و خفت درد از مریض بپرسند اگر درد شدید گوید از مادهٔ حار باشد و اگر درد خفیف بیان کند از مادهٔ بارد بود و بعده برنگ بثور نظر کنند که رنگ سرخ بر مادهٔ دموی و سفید بر بلغمی و سیاه بر سوداوی دلالت کند و وجود آثار گرمی دماغ بر حرارت سر و علامات گرمی معده بر حرارت معده گواهی دهد

علاج

در بثور دموی فصد سر رود و حجامت نقره کنند و گاهی بتکرار فصد حاجت افتد بعده تنقیه بمسهل صفرا یا بمطبوخ هلیله یا فواکه نمایند و اشربهٔ حامضه مثل سکنجبین و شربت انار و آلو و تمر هندی بیاشامند و غذا مزورات از حصرم و انار و مغز بادام و اسفناج و ماش سازند و در ابتدا مضمضه کنند بسرکه و گلاب و یا بسرکه که دران گل سرخ و برگ عنب الثعلب برگ کاسنی و عصی الراعی و کشنیز و عدس جوشانیده باشند بدفعات متوالی مضمضه نمایند و یا بآب کاسنی و عنب الثعلب کشنیز و عدس تمضمض کنند و سویق بگلاب یا آب لیمو یا سرکه سوده بر زبان بمالند بعده مضمضه بآب سرد نمایند اگر سوزش زیاده کنند روغن گل در دهن بگیرند که برای بثور زبان و قلاع نافع است و قیروطی که دران گلنار و گل سرخ و کشنیز و طباشیر سوده آمیزند و یا قیروطی روغن بادام مطیب بکافور در دهن طلا کنند و گویند که عصارهٔ بلح تازه و مطبوخ صندل سرخ بر این سوده و مضمضه داکل سرکه و کذا مضمضه مطبوخ برگ عنب الثعلب تازه و پوست انار و کشنیز و عدس مساوی بسرکه جوش داده هر واحد مفید بثور دهان و زبان است و اگر جوز السرو عدس مسلم مکوه و حب کاکنج و کشنیز و برگ ریحان و مامیران چینی هر یک سه ماشه سک العشر و نیم توله در گلاب پخته مضمضه کنند درین باب از مجربات است و **بقول شیخ** غرغرات نافع بثور حار در ابتدا که احتیاج به تنقیه نیست اقماع هلیله و مازو و تخم گل و نشاسته و کزمازج و شیاف مامیثا و گلنار و کثیرا و صندلین و گل سرخ و طباشیر و سماق و عدس و گل ارمنی و پوست انار و حب الآس و بلوط و قیمولیا و فوفل و عصارات بارده مانند عصارهٔ کاهو و عنب الثعلب و عصی الراعی و خرفه و اطراف انگور است و بثور دهن اکثر صبیان را بشکر طبرزد و کافور شفا می یابد و آن ادویهٔ حار که در آخر برای تحلیل ماده احتیاج بآنها می افتد مامیران و دار شیشعان خاصه و پوست جوزبوا و سعد و زعفران و جوز السرو و کاکنج و گاوزبان و عاقرقرحا و قرنفل و پودینه و سک است و فیما بین ابتدا و انتها ادویهٔ بارده و حاره مخلوط سازند و از ادویهٔ قذره خرء کلاب است و گاهی در بثور متقرح احتیاج باستعمال زرنیخ میشود و برای بثور دهان که غلیظ و مزمن شده باشد طبیخ دار شیشعان یک اوقیه عروق نیم اوقیه مامیران ربع اوقیه صبر دو درم زعفران یک مثقال مجرب است و همچنین آبیکه دران قرنفل و جوزبوا و دار شیشعان مساوی یا متقارب الاجزا جوشانیده باشند و هر گاه بثور تقیح و تقرح شروع کند لعاب متخذ از تخم کتان و تخم مرو و تخم ریحان و تخم خطمی و یا این بزور بنفسها و آرد جو و شیر خشتها یا مع چیزی ازینها استعمال نمایند و گاهی بطبیخ بزرکتان با تخم و روغن زرده و آرد گندم و نعناع بجابه حاجت افتد و بعضی اطبا گفته اند که در علاج بثور دهان هیچ دوائی بهتر از گرفتن روغن اذخر نیم گرم در دهن نیست

و از کلام طبری مستفاد میشود که گاهی بثور متقرح صغار در دهن و زبان ظاهر میشود و در اکثر بنوع قلاع دموی مستحیل میگردد و او با حرارت و حدت و لهیب میباشد و صاحب او بهوای بارد و آب سرد راحت می یابد و بآن در تسکین وجع ساعتی منتفع میشود و بعد ازان ازدیاد می پذیرد و علاجش بتقدیم فصد و اسهال بمطبوخ هلیلهٔ زرد و کابلی و تمر هندی و آلو بخارا است بعده فصد چهار رگ و حجامت قفا جز آن اگر قوت وفا کند پس مضمضه بعدس و کشنیز خشک و عصی الراعی و برگ عنب الثعلب و شاخهای او در سرکه و آب جوشانیده ساعت بعد ساعت کنند و اگر قدری از نقل این دوا در دهن بگیرند در تسکین وجع و حرارت ابلغ باشد و چون بثور صاف شوند و درد کم گردد و پوده طباشیر و تخم خرفه و تخم گل و گلنار و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و کشنیز سوخته و گل سرخ و قدری کافور باریک سوده بر بثور پاشند و در دهن گیرند و هر گاه درد تسکین یابد همین (?) در روز دو سه مرتبه و هنگام خواب استعمال نمایند و غذا ربانیه و حصرمیه و مانند آن باشد و چون ایام این قروح بطول کشد بشرط یاد دلک بسرکه و نمک و علاج کنند تا آنکه پوست مجرد شود و خون بر آید بعده بروغن گل صرف مداوا نمایند که مندمل شود و هر چه در قلاع حار بیاید درینجا حسب حاجت بعمل آرند و علاج

شور بلغمی و سوداوی نیز مثل علاج قلاع بلغمی و سوداوی بود و مرد صفص مقشار کنند سود و بشیاف بالعسل آمیخته مالیدن جهت شور دهان که بلغمی بود مفید است
قلاع یعنی جوشش دهن و آن قرحه ایست در جلد دهان و زبان با انتشار و اتساع بحدیکه تمام دهان را فرا گیرد و باشد که بسبب کثرت ماده و رداءت
آن بطبقه داخلی آن و مری و معده برسد و فرق در قلاع و شور فم آنست که قلاع غیر متفرق مع تقوح و تعفن بود و شور خلاف این باشد و اکثر متاخرین قلاع
را بسه قسم یعنی دموی و بلغمی و سوداوی نوشته اند و گویند که قلاع از ماده صفراء محض کمتر پیدا اید لهذا قسم صفراوی ننوشته اند و گویند که هیچ قسمی از قلاع نیست
که صفرا در ان ممزوج نباشد در اکثر و شیخ الرئیس میفرماید که قلاع از هر خلط عارض میشود و برنگ او شناخت میگردد مثلا سفید از ان بلغمی باشد و تولد او اکثر
از بلغم شور میباشد و قلاع زرد صفراوی بود و شدید الالتهاب از دیگر اقسام او میباشد و قلاع سیاه سوداوی باشد و سرخ ناصع دموی بود و اسلم و اسهل
ترین انواع او ابیض است پس احمر پس اصفر و خبیث و بدترین اقسام او سوداوی است ازرق و اخضر مهلک است مثل اسود و ملتهب گاهی از اصناف قلاع
شدید التاکل و بعضی از ان ساکن تر باشد و گاهی با ورم بود و گاهی مفرد بی ورم و هر قرحه که در سطح دهن و زبان افتد بجهت حرارت لازمه و لین جلد و رطوبت
آن موضع منجر به انتشار و اتساع پذیرد و مادامیکه قرحه در سطح جلد است جالینوس آنرا قلاع میگوید و هر گاه متعفن گردد و اندر گوشت فرو رود آنرا قلاع نمیگوید
بلکه قروح خبیثه میگوید و جمهور اینچنین قروح را اکله نامند و این نوع در علاج محتاج بادویه کاویه باشد و چون باران بسیار آید قلاع کثرت پذیرد و در حمیات
و بائیه بسیار افتد و قلاع در کودکان بسبب رداوت شیر یا سوء انهضام آن در معده بیشتر عارض میشود و بقول طبری قلاع دموی اکثر در محرورین آنکه ادمان
اکل مرارات و شرب نبیذ صرف نماید حادث میشود و بعضی اوائل گفته اند که خوردن خرما مورث قلاع دموی است بسبب تسخین و افساد خون و اکثر از خوردن
سیماب و رسکپور بلا در قلاع و اکله و اورام و قروح لثه عارض میگردد و بالجمله تشخیص اقسام قلاع همین است که از رنگ او بر خلط فاعل استدلال نمایند
چه لون او دلیل خلط محدث اوست و ایضاً بلغمی قلیل الوجع و صفراوی شدید التلهب و با تلخی دهن و سوداوی با الم و خشکی دماغ بود و قلاع کثیر التلهب حار و کثیر اللعاب رطب میباشد

علاج کلی انواع قلاع

باید که اول استفراغ خلط غالب فاعل او از تمام بدن نمایند و فصد نافع تر است در اکثر اقسام اگر مشارکت تمام بدن بود و هفت اندام و اگر از سر بود اول قیفال
بعده رگ زیر ذقن و رگهای زیر زبان و چهار رگ خاصه بگشایند که فصد او در جمیع امراض حار یافوخی دهن نافع است بیشتر ادویه که در شور دهان مذکور
شد استعمال کنند و قلاع قوی را که رطوبت و صدید و مده بسیار داشته باشد بادویه قویه و ضعیف را بضعیفه و متوسط را بدواهای معتدل معالجه نمایند
و چون قرحه از جلد حنک و زیر زبان تجاوز کند و باستخوان این هر دو موضع رسیده باشد بادویه بسیار قوی مثل فلافیون با قاقیا کثیر محتاج گردد و دوست
که از جمله روغنها حتی که از زیت هم اجتناب نمایند تا تزید عفونت و اتساع قرحه ننماید مگر آنکه مقصود از ان تعدیل جوهر ادویه باشد و درین وقت
روغنهای قابض مثل روغن آس و روغن گل مناسب است و همچنین از روغن زرد و تمامی دسومات احتراز نمایند که از ان فساد و تعفن و شقاقلوس پیدا میشود
و منجر بهلاکت میگردد و چون قلاع بدین مرتبه رسد علاج او خیلی دشوار گردد و می باید که درین وقت ملاک امر در علاج او استفراغات بود و ارسال علق همها
اکل و حفظ اعضای رئیسه بادویه مقوی آنها مثل جوارش آمله غیر مناسب مزاج و حفظ معده و امعا از تقریح که بیم منصب از قرحه بسوی آنها اگرچه اندک
باشد قرحه پیدا میکند و علاج او صعب تر میگردد و قلاع احمر دموی را اوفق ادویه در ابتدا قابض را نکه و سبر و بعد آن محلل بالانبع است و تنقیه که از صفرا
افتد و اصفر را دوای زائد التبرید و غیر انهار ادراول مجفف و جالی بکیفیت معتدل و در آخر مجفف و محلل قوی می باید و در همه رعایت سن ضروری است
صبیان را بادویه ضعیف تر و مصلح شیر و شبان را بدواهای قوی تر استعلاج نمایند و لیکن باید که صبیان را اغذیه تنها نفع نمیبخشد و اگر طعام خوار باشند
را بنجره انند و از ادویه مشترک النفع جمیع اقسام قلاع عصاره برگ حنا است که بان مضمضه نمایند و یا برگ خشک او در آب ترکرده خوب مالیده بکار برند
و اگر کافور و طباشیر بقدر قوت مرض و مریض در شدت حرارت ماده افزایند قوی تر گردد و کافور را خاصیت عجیب است در قلاع دموی و صفراوی و سوداوی
ساییده قروح سازند و فرو ر طباشیر تنها درین باب نافع است و اقاقیا نفع میکند القروح فم و اصل السوس نیز مفید است و کیوس گاو زبان

شعیر سوختہ ہر واحد ازین ہر دو تنہا و یا کتھہ سفید سائیدہ مجرب ست و لطوخ حضض مجرب بقول ایلاقی و جرجانی حضض در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کردن قلاع سرخ و سفید را مفید و سندروس و گل سرخ مطلقاً اعظم و اصح الادویہ ست و کاین سوختہ در دہان پاشیدن نیز نافع و مضمضہ آب بارتنگ نیز قروح و بثور اسود دارد و مضمضہ بجاء العسل و آب انار دانہ ترش و دار شیشعان و کشنیز و سرکہ و بلیلہ و گلنار و مازو ہر واحد مفید اقسام قلاع ست و مرجان در آب تاج خروس سودہ بالیدن برای قلاع مجرب ست و کذا فلوس خیار شنبر بگلاب سودہ در دہان مالیدن نافع و گل سرخ ترنجبین کشنیز مساوی سودہ پاشیدن نیز قلاع سرخ و سفید را مفید و صاحب بقائی گوید کہ زردچوب بیخ سوسن ہلیلہ برگ چنبیہ کہ گلی ست مشہور کوفتہ با شہد سرشتہ مالیدن برای قلاع سرخ و سیاہ نافع و یا الایچی کلان بادیان نبات مساوی کوفتہ در دہن اندک اندک گیرند و یا بیخ سوسن مع نبات مخلوط در دہان اندازند و ترنجبین و صندلین و طباشیر و کافور مفید و یا زاج سفید کات سوختہ مازو سبز کندر صاف زعفران برابر کوفتہ بیختہ در دہن اندازند و یا کتھہ سفید دانہ الایچی کشنیز خشک شب یمانی سوختہ برابر کوفتہ در دہان پاشند آنرا بلغمی گویند و یا کافور سوختہ عوض کشنیز کنند و یا عدس مسلم سوختہ کتھہ سفید مساوی پیاشند و یا دانہ الایچی و فوفل سوختہ و مالیدن برگ خیار شنبر و خاییدن برگ توت و کذا پوست نیم با کتھہ سفید و مالیدن و نوشیدن برگ نازک مغیلان و عصارہ شیرہ برگ رہر یا دال ماش در آب ترکردہ تنہا یا با دال عدس خاییدہ کافور اضافہ کردہ ہر واحد مفید اقسام قلاع ست و طباشیر گل مغرہ کافور زرد برای ساختن قلاع بارد و بسفیدی بیضہ سرشتہ در قلاع حار مجرب انطاکی ست و زرور گل سرخ گلنار توتیا کہ ہیر دانہ الایچی خورد کتھہ سفید کباب چینی اصل السوس مقشر کوفتہ بیختہ پاشیدن نیز جہت ہر قسم قلاع مجرب و معمول ست و گلنار و گاو زبان سوختہ کتھہ سفید تخم خرفہ زرور سماق زہر مہرہ تخم کاہو کباب چینی دانہ ہیل طباشیر شیر خشت سودہ پاشیدن نیز برای جوشش دہن معمول ست و یا گل سرخ جو سوختہ چوب انگور سوختہ چوب بکاین سوختہ زرور طباشیر کات سفید دانہ الایچی کلان کباب چینی سماق کوفتہ بیختہ در دہان پاشند و مامیران گل سرخ برابر کوفتہ بیختہ پاشیدن برای قلاع عجیب النفع و مجرب صاحب بدہ ست و دانہ الایچی بہوڑل کشتہ کشنیز سوختہ پھٹکری سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ در دہان پاشند کہ جوشش زبان و قلاع را نفع تمام دارد و مجرب نوشتہ و مازو شب یمانی ہر دو برابر سائیدہ مالیدن جہت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفہ ست و ہلیلہ بلیلہ آملہ گل سرخ گلنار ہر یک ہفت درم نمک لاہوری دو درم آرد جو دوازدہ درم نمک را بآرد ممزوج کردہ بعسل سرشتہ بسوزانند بار ہ صلایہ کردہ با دویہ سودہ آمیختہ بمالند کہ جہت جوشش دہان مجرب صاحب بقائی ست و مغز املتاس بگلاب سائیدہ و کذا الطبیخ تر پھلہ و کات سفید مضمضہ کردن صاحب تکملہ ہندی بجمیع اقسام قلاع نافع نوشتہ و مضمضہ سپلہ و چوب کہیر برگ شاخ چنبیلی و ہمچنین برگ و پوست درخت ارو سہ و پوست درخت فالسہ نیز مفید ست و انجیر زرد اکلیل الملک زرکتان جوشانیدہ صاف نمودہ قدری زعفران و صبر زرد و روغن خیری داخل کردہ مضمضہ کردن برای قلاع بارد و در آخر قلاع حار نافع ست

علاج قلاع دموی و صفراوی

تبرید بلعاب بہدانہ و شیرہ عناب و شیرہ مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر دہند و یا لعاب اسپغول عوض لعاب بہدانہ کنند و یا شیرہ بذر بادروج مثل خرفہ و خیارین کدو کاہو و کاسنی ہر یک ہفت ماشہ بشربت نیلوفر چہار تولہ بدہند و برگ حنا در آب ترکردہ مالیدہ صاف نمودہ کافور در ان حل کردہ مضمضہ نمایند گاہی کات سفید سودہ ہم می خورانند ایضاً مضمضہ از لعاب اسپغول آب کشنیز سبز مفید ست گاہی حضض کل سودہ افزودہ می شود و صندل سفید در گلاب سائیدہ بر زبان مالیدن نیز فائدہ میکند و کذا مضمضہ بہ پوست درخت گوندی نافع و اگر درین کات ہندی داخل کنند نافع تر باشد و طباشیر گل سرخ کتھہ سفید مغز کنول گٹہ کافور زرور کوفتہ بیختہ بر زبان پاشند و ترک لحوم و حلویات و مالحات نمایند و اسفاناخ ہندی سوہی کہ دران بنوماش داخل کردہ باشند و یا دال مونگ مقشر کم نمک یا بیخ بہ دہند و در صفراوی آش جو یا شربت نیلوفر بہتر ست و اگر ازین تدبیر فائدہ نشود فصد سر رو چہار رگ و حجامت لقرہ یا زیر ذقن کنند و اگر حاجت چشانیدن لو افتد نیز بکار برند و اگر احتیاج مسہل باشد بعد نضج مسہل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ یا شاہترہ دہند و تعدیل مزاج بنقوعات مثل عناب آلو بخارا و نیلوفر و کشنیز خشک و خوبانی و کاسنی و خیارین با شربت ہیرہ مثل شربت لیمو و شربت حصرم و شربت انار نمایند و اغذیہ بارد خورانند و ترک لحوم کنند و یا عنّاب بعصارہ شاہترہ ترکردہ مالیدہ صاف نمودہ شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ بنوشند و طباشیر کتھہ سفید الایچی خرد ہر سہ سودہ در دہان پاشند و یا فصد

سر رو و چہار رگ زیر زبان بہدانہ شاہترہ عناب بعرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیرہ تخم کاہو شیرہ مغز تخم تربوز شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ
بنوشند و رسوت خالص بگلاب سودہ بمالند و بآب کشنیز مضمضہ کنند و اگر درد بسیار بود و دندان ہم جنبش کنند بعد فصد بہدانہ عناب جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند
و گلنار پنج ماشہ کوکنار یک عدد عنب الثعلب کشنیز خشک کزمازج ہر واحد شش ماشہ بزر البنج دو ماشہ عدس مسلم یک تولہ در آب سہ پاؤ جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ
کنند و ایضا در قلاع و جوشش عمود عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم ہندوانہ نبات سفید داخل کردہ اسپغول پاشیدہ بنوشند و بآب کشنیز سبز و لعاب
اسپغول مضمضہ کنند و اگر جوشش در ربیع موسم سرما از خوردن ادرک عارض شود عناب شاہترہ پرسیاوشان گاوزبان بعرق شاہترہ جوشانیدہ شہد
حل کردہ بنوشند و عنب الثعلب کشنیز خشک بزر کتان گلنار جوشانیدہ حضض مکی سودہ پاشیدہ مضمضہ کنند و اگر جوشش مع سرفہ و ذرب لاحق حمی عفنی حرارت
مفرط باشد شیرہ تخم خرفہ شیرہ تخم کاسنی شیرہ بادیان شیرہ تخم خیارین شربت بزوری بارد خاکشی دہند و اگر سرفہ زیادہ شود اصل السوس افزایند و برگ سپستان
برگ یاسمین برگ حنا پوست گوندی ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ مضمضہ کنند و جہت آخر روز کشنیز خشک ست گل طباشیر دانہ ہیل ہر یک یک ماشہ سودہ بخورند بلا
شیرہ خیارین شیرہ تخم کاسنی نبات بنوشند و در شیرہ تخم کنوچہ شیرہ کشنیز خشک لعاب اسپغول رسوت طباشیر زرد سودہ آمیختہ مضمضہ نمایند باز قرص طباشیر
با شیرہ خیارین شربت نیلوفر دہند و آب عنب الثعلب تازہ رسوت سودہ پاشیدہ مضمضہ نمایند باز کوکنار برگ کنار برگ حنا تخم مورد ہر یک شش ماشہ
آب عنب الثعلب تازہ دہ تولہ رسوت دو ماشہ سودہ پاشیدہ مضمضہ کنند باز حضض مکی یک ماشہ سودہ پاشیدہ افزایند بالجملہ بعد تنقیہ ذرورات مجففہ کہ
دران ادویہ قابضہ لطیفہ باشند بکار برند مثلا ذرور طباشیر تخم بارتنگ ہلیلہ زرد مع خستہ کزمازج ہر دو سوختہ گلنار سماق برگ بارتنگ و نیمہ باغی ہر دو
خشک کردہ ہر یک سہ ماشہ زراج بریان دو ماشہ کافور یک ماشہ ساییدہ بکار برند و این نسخہ قوی تر ست کشنیز خشک صندل سفید گل حنا گل سرخ گلاب تخم
تاج خروس طباشیر سپید کتیرا سماق عدس ہر یک سہ ماشہ کافور دو ماشہ سودہ بپاشند و این ذرور برای اقسام قلاع حار معمول ست زہر مہرہ سودہ طباشیر
زرد ورد گل نیلوفر تخم خرفہ مقشر صندل سفید و سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی عدس مقشر گلنار مغز کنول گٹہ کوفتہ بیختہ بکار برند و نزد شدت حرارت
کافور اضافہ نمایند و ہرگاہ تحلیل منظور باشد کبابہ عنب الثعلب خشک ساییدہ بیفزایند و ذرور تخم کاہو مقشر تخم خرفہ ہر یک یک درم طباشیر تواکھیر کبابہ چینی گل
دانہ الایچی ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ نیز معمول ست و گاہی بنابر شدت حرارت نیم ماشہ کافور اضافہ کردہ میشود و گل سرخ گلنار تواکھیر کتھہ سفید
تخم گل ہر یک سہ ماشہ کافور یک نیم سرخ کوفتہ بیختہ پاشیدن نیز جہت جوشش دہان کہ از گرمی بود نافع ست و با کافور کات سفید تخم کاہو تخم خرفہ زرد ورد
سماق دانہ ہیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیز خشک کبابہ چینی سودہ در دہن پاشند و ایضا ذرور زہر مہرہ پوست تربوز سوختہ جو سوختہ نافع ست
و حضض مکی یک نیم درم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر ہر یک سہ درم تخم خرفہ چہار درم ساییدہ بر زبان پاشیدن قلاع سرخ را مفید ست و طباشیر سفید
سوختہ شیر خشت مساوی ساییدہ پاشیدن نیز جہت قلاع احمر مجرب ست و ذرور گلنار زرورد ہر دو فقط یا مع اقاقیا و ہلیلہ زرد و سماق کشنیز خشک
قلاع سرخ را نافع ست و سماق گلنار و کافور و صفراوی سفید و عصارہ حی العالم و کشنیز و آب غورہ بعسل و گل ارمنی با تخم و کتیرا بگلاب و در دموی صفراوی
ہر دو نافع بود و یا اول از لعاب اسپغول شیرہ کشنیز خشک شیرہ عنب الثعلب مضمضہ نمودہ بعد آن طباشیر زہر مہرہ گل ارمنی زرورد کات سفید مغز کنول گٹہ
کبابہ چینی الایچی خرد سودہ در دہان پاشند و مضمضہ سماق عنب الثعلب برگ چنبیلی برگ کوکنار فوفل برگ حنا تازہ جوشانیدہ صاف کردہ کات سفید
سودہ داخل کردہ نیز معمول ست و کذا آب کشنیز سبز لعاب اسپغول شیرہ عنب الثعلب شیرہ کشنیز خشک کات سفید سودہ داخل کردہ مضمضہ
کردن و ایضا پوست خشخاش عنب الثعلب عدس کشنیز خشک جوشانیدہ سکنجبین سادہ مضمضہ کنند و یا پوست کچنال پوست جربیری پوست کیکر پوست ببول یا پوست نیم
مازو سپاری چیالیہ کات سفید جوشانیدہ مضمضہ نمایند و مضمضہ مازو گلنار بسرکہ جوشانیدہ و کذا تمر ہندی بآب خیسانیدہ و کذا پوست انار پوست گوندی
کتھہ سفید جوش دادہ ہر واحد نافع قلاع حار ست و اگر از صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیوتی ہلیلہ اصل السوس الایچی خرد طباشیر گلنار کتھہ سفید مساوی
حب ساختہ در دہن دارند برای قلاع حار مجرب ست و گویند کہ در صورت غلبہ صفراویت بعد تنقیہ و تلطیف زیادہ از دموی گل سرخ کتیرا اسپغول

ودردهن نشستن از علاج دیگر مستغنی میسازد **اقوال اطبا** شیخ الرئیس سفیر باید که ادویه صالحه برای قلاع حار مثل مضمضه ببرگ علیق و مثل عدس بسرکه جمع
نمایند چون سفرجل مخلوط سازند نافع بود خصوصا مخ گوزن وگوساله بسبب قابض مرده قابض و زعرور و سفرجل و عناب اطراف انگور خیای بستانی و آرد عدس
و آرد برنج و قوی تر ازان زرور و مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا و مانند آنست و مامیران رابع قوابض مثل طباشیر و گل سرخ و مازو قوت عجیب ست در قلاع و کافور
در قلاع شدید المنفعت ست **صاحب کامل** و جامع و خلاصه و طبری و گیلانی گویند که در قلاع دموی بعد فصد قیفال بطبیخ اهلیله و شاهتره و تمر هندی تنقیه کنند
و بعد ازان عرقین زیر زبان و رگ زیر ذقن و چهار رگ کشایند و باغذیه محموده از مزوره معموله بآب انار و عدس یا آب حصرم یا سماقیه غذا سازند و بآب بارتنگ
که دران سماق مالیده باشند مضمضه نمایند و یا بگلاب که دران کشنیز خشک و سماق جوشانیده باشند یا بآبیکه دران برگ حنا و برگ زیتون و گل سرخ
جوشانیده باشند بقدری ربوب و یا بآب کشنیز سبز مع ربوب و یا بآب لعاب انگور بادی بروغن گل یا بآب عصی الراعی و آب خرفه که دران سماق مالیده باشند و یا بگلاب
که دران گلنار و کزمازج و کشنیز خشک جوشانیده باشند یا بگیرند آبیکه دران پوست انار و آس و گل سرخ و مازو و عدس مسلم جوشانیده آب برگ عوسج یا آب برگ
حماض یا آب برگ علیق آمیخته باشند و یا بسرکه که دران کشنیز خشک و عدس و گل سرخ و عنب الثعلب جوشانیده باشند و کشنیز خشک گل سرخ سماق عدس طباشیر
گلنار و فوفل مساوی کافور ربع واحد کوفته بیخته در دهان پاشند در ابتدا و ذرور گل سرخ پنج درم نشاسته تخم خرفه هر یک سه درم زرور و عدس مقشر شکر طبرزد
هر کدام چهار درم اقاقیا زعفران هر کدام دو درم کافور دو دانگ کوفته بیخته بر زبان و دهان ذرور نمودن نیز قلاع حاره و بثور را فائده دهد و یا برود صندل سفید
گل سرخ زرور و تخم خرفه عدس هر کدام سه درم سماق کشنیز خشک بریان طباشیر هر کدام دو درم کافور زعفران هر کدام نیم درم کوفته بیخته در دهان بپاشند
و پس ازان کشنیز خشک و سماق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و ایضا گل سرخ تخم خرفه هر یک دو درم شیاف مامیثا گل قیمولیا هر یک نیم درم عدس
مقشر کشنیز خشک هر کدام یکدرم کافور زعفران هر واحد یکدانگ سوده خشک استعمال نمایند و گاهی این ذرور را در آب کشنیز حل کرده مضمضه کنانیده شود و یا سماق
گل سرخ طباشیر تخم خرفه صندل سفید نشاسته هر کدام چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هر کدام شش درم شیاف مامیثا حضض مکی کبابه پودینه نهری هر کدام درم
زعفران یکدرم کافور نیم درم ساییده بعمل آرند و چون مرض بانتها رسد بآب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که دران حنا جوشانیده باشند مضمضه نمایند و بعد نضج
مرض مرهم سفیداب باقدری کافور بران گذارند و در وقت انحطاط بآبیکه دران اصل السوس عاقرقرحا و دار فلفل جوشانیده باشند مضمضه کنند و هرگاه اندرین قروح
تعفن راه یابد و رائحه کریه ظاهر شود مضمضه بسرکه که دران اندکی نوشادر و نمک و شب یمانی و امثال آن از ادویه کاویه داخل کرده باشند بدفعات نمایند
تا اجزای فاسده بزداید و رطوبت خشک نماید و اگر از لذع سرکه خوف کنند بجای آن زعفران آمیزند بعده از گل سرخ و سعد و عدس و برگ آس بسرکه پخته
مضمضه کنند و این اشیا قبض اندک اند پس اگر رائحه شدت کند در اشیای قابضه گلنار و مازو و سبز و اندکی خرنوب و پوست انار زیاده کرده باین
سرکه مضمضه نمایند و هر وقت در دهن گیرند بعده بقلاع نظر کنند اگر نشف رطوبت و ابتدای تحجر ظاهر شود صحت یابد و اگر حدت و ورم نماید تبرید او باین
برود نمایند برگ عنب الثعلب خشک یکجزو گل سرخ طباشیر تخم خرفه آرد عدس نشاسته هر واحد دو جزو کشنیز سوخته سماق منقی هر واحد نیم جزو مغز بادام
مقشر سه جزو کافور ربع جزو تا یک جزو بحسب حاجت زیرا که استعمال کافور مفرط ممنوع ست و اگر قلاع صفراوی باشد در تبرید و ترطیب افزایند اسهال
بآب تمر هندی و شربت بنفشه نمایند و مبردات نوشانند و مزورات غذا سازند و بآب کشنیز یا بآبیکه دران لف کرم جوشانیده باشند مضمضه نمایند
و بلیله و صندل سفید بزرور و عدس مقشر کشنیز و طباشیر در دهن بپاشند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج صفراوی قریب بعلاج دموی ست
الا ادویه که در دهن بکار برند صاحب صفراوی دران محتاج بادویه سرد مفرط باشد و در هر دو نوع گرفتن شربت توت در دهن و مضمضه بطبیخ برگ زیتون
و برگ حماض و سماق خرفه و زرشک یا برگ او نافع ست و کزمازج حنا آرد عدس گلنار طباشیر سماق سوده در دهن بپاشند و در صفراوی صندل کشنیز
خشک نشاسته و کافور و تخم خرفه زیاده کنند و آب بارتنگ آب عصی الراعی و آب عدس و کافور و صندل موافق صفراوی ست و مضمضه بطبیخ
کزمازج و عصب الآس بسرکه پخته و سماق و عدس و گل سرخ در گلاب تر کرده نافع ست اگر بعد مضمضه سوزش یا خشکی دهان افزاید روغن گل در دهن گیرند و اگر لعاب بسیار

اندر دهن سائل باشد مازو و برگ عنب الثعلب خشک سائیده در گلاب حل کرده در دهن گیرند و اقاقیا سوده بگلاب حل کرده و آب عنب الثعلب اندکی سرکه
آمیخته در دهان گیرند و ساعتی بدارند پس بریزند و بدارند که کثرت لعاب علامت عفونت مرض ست صاحب [illegible] و حاوی گوید که در قلاع دموی اگر مزاج
محتمل باشد و مریض طفل نبود فصد باسلیق و حجامت و فصد رگ زیر زبان و چهار رگ کنند و از اشربه مثل شربت عناب و شربت تمر حماضه و آب انارین معصور مع شحم بقدر
سه اوقیه مع شکر و ترنجبین هر یک ده درم هر روز بنوشند و از فواکه سیب و شفتالو و امرود و بهی دهند و غذا مزوره ماش و عدس و مغز بادام با آب فواکه ترش کرده و آلو
و تمر هندی و شکر بخورند و تلیین طبیعت بآب آلو و نقوع مشمش یا مطبوخ فواکه یا تمر هندی و شیرخشت در یونده کنند و دهن را در روزی سه چهار بار بسرکه و گلاب
و روغن گل ممزوج بشویند و سماق گلنار گل سرخ طباشیر عدس سوده در دهن بدارند و کبوس گل سرخ سماق کشنیز بریان طباشیر تخم خرفه تخم کاهو صندلین
فوفل عدس آس گلنار هر واحد یکجزو کافور ربع جزو نیز نافع ست و گل سرخ سماق گلنار نشاسته تخم خرفه تخم کاهو صندل سفید صندل سرخ طباشیر فوفل هر یک
ده درم کافور نیم دانگ بر زبان پاشیدن و بعد آن بگلاب و سرکه و روغن گل مضمضه کردن نفع بین می‌نماید و همچنین تخم خرفه مقشر شیاف مامیثا صندل گل ارمنی
گل قیمولیا حضض هر واحد یکجزو زعفران کافور هر یک ربع جزو مفید ست و چون بانتهاء رسد مضمضه به آب عنب الثعلب و غیره که در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند
و عند انحطاط به آب مطبوخ اصل السوس و قاقله و انجیر و بابونه و لعاب کتان مضمضه نمایند مسیحی گوید که اگر بدن ممتلی باشد فصد کنند و اگر ممتلی نباشد حجامت نمایند بعده
طبیخ هلیله و شاهتره بنوشانند پس از ان به رب توت و طبیخ سماق و اطراف آس و زیتون و طبیخ عدس و گلنار و حب الآس و طبیخ حنا بگلاب و طبیخ انار قابض و شحم
و قشر او و گلاب که در آن صندل سرخ و فوفل و آس خشک و کشنیز خشک جوشانیده باشند و آب عنب الثعلب که در آن حضض و عصاره لحیة التیس و برگ بید بیخته باشند
مضمضه نمایند و اگر ازین تدبیر خشکی در دهن عارض شود بعد از آن بروغن گل نیم گرم مضمضه کنند و اگر از دهن لعاب بسیار بسبب وجع شدید برآید اقاقیا سوده با آب عنب الثعلب
حل کرده اندکی سرکه بران چکانند و مضمضه نمایند و اگر قلاع بسیار جا باشد گل سرخ سماق نشاسته گلنار برگ حنا تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید طباشیر مساوی
کافور قدری قلیل سائیده در دهن گذارند و در قلاع کثیر الرطوبة الحارة مامیثا و طباشیر و برگ بارتنگ و بزر ورد و هلیله زرد و گلنار و کزمازج و برگ زیتون مساوی سائیده
قدری شب یمانی سوده افزوده استعمال نمایند صاحب شفاء الاسقام گوید که در دموی بعد فصد قیفال و حجامت نقره یا تحت ذقن و فصد چهار رگ استعمال مضمضه
نمایند به آب سلق که در آن سماق جوشانیده باشند و ذرور سماق کشنیز گلنار طباشیر عدس کافور هلیله زرد در دهان اندازند و در صفراوی استفراغ صفرا به آب انارین
مع هلیله و یا نقوع مقوی و یا طبیخ فواکه نمایند و سماق و گلنار در دهن گیرند و کافور را درین خاصیت عجیب ست و کذلک در سوداوی و عصاره حصرم نافع و آب بیله
در ان برگ زیتون و برگ حماض جوشانیده باشند مضمضه نمایند و حنا و آرد عدس بر دهن پاشند و هر روز سه چهار بار دهن را بسرکه و گلاب و روغن گل بشویند سویدی
گوید که آس طباشیر بسرکه آمیخته در دهن گرفتن برای قروح فم مجرب نیست و گفته که اکل بقله حمقا خام و کشنیز و کذا استعمال آب انار ترش بشحم او افشرده تنها یا بعسل
در ظرف مسی یا قلعی جوشانیده تا قوام غلیظ گردد و کذا مضغ گل سرخ تازه و کذا کبوس بردی سوخته و یا آب طبیخ سرطان نهری آمیخته و کذا مضمضه طبیخ برگ حنا و زرور
و کذا مضغ ثمر خام علیق و کذا مضمضه به آب بستان افروز و کذا الطبیخ جوز السرو و کذا ذرور گل نیلوفر واحده خشک سائیده و کذا برگ عوسج و کذا حضض مکی به آب کشنیز سبز و کذا
رصاص محرق بعصاره آس و کذا آب گشنیز هر واحد نافع ایضا او گفته که لطوخ زبان گنجشک ... در گلاب حل کرده و کذا عصاره حی العالم تازه یا بشیر در دهن گرفتن
برای قلاع حار مجرب نیست و مضغ برگ خبازی یا عوسج و یا طرخون و مضمضه به آب توت شامی و کذا آب خبازی و کذا آب برگ اطراف نرم علیق و کذا برگ و تخم و بیخ سماق
و گل بیخ در سرکه جوشانیده و کذا صندل سرخ باریک سائیده به آب عنب الثعلب و ضماد بیخ علیق و کذا انبرباریس و ورد و سماق و زعفران و طباشیر در گلاب آمیخته و کذا حب الآس با سپید
سفید آن و کذا صندل سرخ و سماق بگلاب و ذرور طباشیر نشاسته تخم خرفه زرشک گلنار زعفران سماق کبابه مساوی کافور ربع یکجزو و کبوس رب السوس و اسماکا
هر واحد مفید قلاع حار ست حکیم علی گوید که مضمضه به آب خرفه خصوصاً چون بسرکه آمیزند در ازاله قروح فم و عفونت آن مجرب ست یا بگیرند صندل سفید گل
بزر ورد عدس مقشر تخم خرفه هر یک سه درم سماق کشنیز هر یک پنج درم هلیله طباشیر هر یک دو درم کافور زعفران هر یک نیم درم باریک سائیده بر موضع ذرور
و قلاع گذارند و گاهی حضض کبابه لیمو و نیز ... و شکر طبرزد و فوفل ... اوقات زیاده میکنند و گویند که تخم گل و برگ آن طباشیر نشاسته عدس تخم خرفه کشنیز

سماق حنا عاقرقرحا هر واحد یکماشه کافور یک سرخ در دهن انداختن قلاع احمر را بعد فصد نفع تمام رساند صاحب تکمله هندی گوید که بعد تنقیه کشنیز خشک تنتریک گلنار عدس طباشیر ساییده پاشیدن و سوت بگلاب بیده بر زبان مالیدن و آمله یا صندل در دهن داشتن برای علاج مفید ست

علاج قلاع بلغمی

اصل السوس مقشر سپستان گاوزبان دانه هیل در عرق بادیان جوشانیده صاف نموده نبات سفید حل کرده بنوشند و عاقرقرحا گجراتی یا میران چینی تخم تربد نیم کوفته در سرکه جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و یا مامیران چینی و مصطکی و مکوه حب الآس هر یک ماشه عناب هفت عدد جوشانیده بکار برند اگر مامیران نباشد زردچوب بدل آن نمایند و گاوزبان سوخته الایچی خرد شب یمانی سوخته سیاهی تا به ساییده در دهان پاشند و مضمضه از مغز فلوس و آب کشنیز سبز نیز مفید بود و اگر به تنقیه حاجت افتد بعد از نضج بحار الاصول مسهل بلغم دهند و گلنار یا مامیران قاقله مساوی سوده در دهن پاشیدن نفع میکند و ذرور بربرود و کبابه هم مفید یا نافع و همچنین با هلیله زرد اقاقیا گلنار کزمازج برگ زیتون طباشیر سوده پاشیدن قلاع ابیض را سود مند ست و گویند که اگر کندر سفید شوره قلمی هر یک نیم توله ساییده قدری بر زبان پاشند برای قلاع بلغمی مجرب سیده و ذرور طباشیر مامیثا هلیله زرد گلنار قاقله مساوی هم نافع و کته یکدرم ودع سوخته سه عدد و نیله تهوتهه سوخته از زرد قاقله صغار برگ نیب سوخته هر واحد یکدرم مجرب ست و آنچه در قلاع کهنه و بلغمی معمول و مجرب ست این ست که کته سفید طباشیر ابهاالایچی زیره گلاب برگ گل سیوتی ناگرموتهه کباب چینی هلیله سیاه باربکاچی سوخته از هر واحد یکماشه سیاهی تا به مغز الماس خشک یک و ماشه همه را کوفته بیخته بر زبان بپاشند هر قدر که صلاح کنند قوی تر خواهد شد و یا مصطکی مرکبابه کته را اقاقیا مامیران سازج هندی مازو سوخته برابر و یا اقتیل کته سفید زیره سفید سعد تخم کتان هلیله سیاه هر ده سوخته مغز خیار شنبر در سایه خشک کرده سیاهی تا به هر یک چهار ماشه بکار برند و مضمضه بسنجاسف برگ زیتون امیران پوست انار مازو مساوی جوشانیده نیز مفید بود یا عاقرقرحا زردچوب جوشانیده مضمضه کنند و یا بطبیخ سپستان تخم مضمضه نمایند و مضمضه با آبیکه از زیتون مملح در ته ظرف ترشح شود از مجربات ست و همچنین شفاء الاسقام و خوردن جلنجبین نافع و گویند که زراوند مدحرج و کذا نمک سوخته و کذا مضمضه بگل سرخ بشراب جوشانیده و کذا مضغ برگ زیتون کوفته نیز مجرب ست کذا دار شیشعان ساییده بگلاب آمیخته و یا بشراب قابض جوشانیده در دهن گرفتن و کذا طبیخ بیخ بنطافلون کذا کبوس قلقطار و کذا بورق بعسل سرشته سوخته ساییده و کذا برگ زیتون بری خشک ساییده و کذا نهادن برگ کبر تازه سوده بر قروح و کذا مضمضه بعصاره یا مطبوخ قنطوریون دقیق و کذا با آب کرنب و کذا با آب شاهسفرم و کذا ببر اجاص در شراب جوشانیده و کذا آب حصرم بعسل یا شراب آمیخته و کذا مقل الکامب کوفته و کذا اقرنفل کوفته در آب عنب الثعلب جوشانیده تخم آشنجار ویا با عسل و یا سرکه و یا شب مخلوط بعسل و مضغ برگ خفقی و ورد و نمک آرد جو سرشته در کوزه مطین سوخته ساییده هر واحد جداست سود میکند گویند که کبوس نیل هندی مجرب ست و کمون کاکستر بادیان و بیخ کبر نیز مجرب نوشته اند و مضمضه بسرکه که دران شبت و عذبه جوشانیده باشند مفید قلاع سفید ست صاحب علاجه و کامل گوید که بعد از تنقیه بدن حب صبر و غرغره بعاقرقرحا و مویزج مضمضه بسرکه که دران مامیران و هلیله و عاقرقرحا جوشانیده باشند و مالیدن شکر طبرزد یا شب یمانی و زراوند بعسل سرشته و غرغره بطبیخ مرزنجوش و بسنجاسف برگ زیتون و عاقرقرحا اندکی صبر زعفران حل کرده نهایت سود مند ست اگر مامیثا هلیله سیاه طباشیر قاقله گلنار کبابه عاقرقرحا زعفران سنبل الطیب سعد کوفی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند درین نوع فائده کنند و در آخر مرض برای تحلیل بقایای ماده مضمضه بطبیخ انجیر و اکلیل و لعاب بزرکتان با اندکی روغن خیری مناسب ست ایضا مضمضه بشراب کهنه عفص مع قدری عنبر مفید صاحب حاوی و ترویج گوید که هر صباح جلاب از گلقند ده درم و بادیان و اصل السوس یک یک درم بدهند و غذا مزوره نخود و لحوم جید اگر بآن تشفی شده و الا مغز بادام بسازند و بعد ظهور نضج در قاروره حب ایارج و مطبوخ که دران تربد و غاریقون باشد تنقیه دماغ نمایند و آبیکه دران عاقرقرحا و تخم شبت و نانخواه جوشانیده باشند غرغره کنند و بسرکه که دران مامیران و تخم تربد هلیله و عاقرقرحا جوشانیده باشند مضمضه نمایند یا مرزنجوش برگ زیتون و بزرکتان اکلیل الملک انجیر جوشانیده مضمضه کنند ایلاقی و جرجانی می نویسند که مامیران کته زیتون کزمازج سعد قاقله شب یمانی هلیله زرد برابر کوفته بیخته بدهان گرفتن قلاع بلغمی را در ابتدا نافع ست و در قلاع بلغمی مزمن استفراغ بحب صبر و ایارج فیقرا و قوقایا نمایند و برگ زیتون اقاقیا هر یک ده درم شب یمانی قلقطار هر یک یک نیم درم ابریسم سعد هر یک دو درم زعفران کبابه

هر یک چهار دانگ سائیده ذرور کردن قلاع بلغمی مزمن و قلاع سوداوی تازه را سود دارد و نمک سوده بعسل سرشته در دهن طلا کردن قلاع سفید را سودمند است
و بعده مضمضه به آب کامه سکنجبین بزوری نافع و کبابه و عاقرقرحا و سعد و زعفران و فلفل برابر در دهان پاشیدن مفید اطبای هند گویند که برای انچهه یعنی قلاع شدید
نیله تهوتهه بسوزند که سفید شود و نرم سوده بقدر یک سرخ بپاشند و آبیکه جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد و اگر خواهند چیره پان بجوزند و یا پهتکری گجراتی
که سفید باشد باریک سوده بر انچهه بمالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید و ایضا برای جوشش های دهان و زبان که بهندی چهاله نامند زاج سفید
هفت ماشه مردار سنگ کات هندی هر یک ده ماشه طباشیر سه ماشه نرم سوده قدری بر زبان بمالند و زبان را از دهان بر آورند تا آب و رطوبت لزج بسیار از ان
دفع گردد و بعد ازین بشویند و قدری کات سفید نرم سوده بران پاشند جهت رفع سوزش و بدمزگی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند مجرب است و مغز کنجد
و نمک سنگ با آب لعاب پیلیه سائیده بر زبان مالیدن نیز مرض انچهه نافع است و اگر قلاع را از برگ بید انجیر یا توری خراشیده طباشیر کته سفید کبابه چینی سنگ جراحت الاحجی
سرخ توتیا کثیرا گل قلعی برابر کوفته بیخته بمالند جهت قلاع شدید که مثل خارها بر زبان می رسد و اهل دکن آنرا انچهه می نامند نفع عجیب می بخشند معمول و مجرب است

علاج قلاع سوداوی

اگر مادهٔ آن سودای طبیعی باشد و این کمتر افتد و در ولادت قل وارد علاجش بعلاج قلاع بلغمی نمایند مع زیادت ترطیب اگر سودای احتراقی باشد و این بیشتر روی نماید
تدبیرش بعلاج قلاع دموی و صفراوی کنند مع زیادت ترطیب بالجمله درین قلاع عنایت بترطیب بیشتر مرعی دارند و بعد از نضج ماده بمنضج سودا و مسهل سودا تنقیه کنند
و یا بمطبوخ بادرنجبویه و گاوزبان و اصل السوس با شکر بدهند و بزورات خود و شعیر مقشر و بادام یا بلحوم فاخله اگر تپ نباشد غذا سازند بعده بمطبوخ افتیمون و حب آن تنقیه
نمایند و معجون نجاح و ماء الجبن و عرق شیر دهند و مغز ساق گاو و یا مغز ساق گوزن یا پیه بط و روغن بنفشه و روغن بادام بمرات متوالیه یا مسکه تازه بمالند تا جلد
نرم شود و سیاهی بطرف گردد و بعد ازان هر روز چند بار بخاییدن برگ حنا امر کنند پس ازان بسرکه که دران کشنیز خشک و مازو و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیده
باشند بکرر مضمضه و غرغره نمایند و یا بطبیخ سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب و مانند آن از ادویه قابضه بکرار مضمضه کنند و در آخر مرض با آبیکه دران انجیر و شبت
و اکلیل الملک و بابونه جوشانیده باشند مضمضه کنند شیخ میفرماید که طلا بعسل که دران مویز منقی و انیسون مساوی سرشته باشند درین قسم نافع است و اگر دربیجا درم
نیز باشد از آب یا دروج یک سکرجه و روغن گل نیم سکرجه و عدس نیم سکرجه و زعفران دو مثقال مرهم ساخته استعمال نمایند طبری گوید که از اجود دوا به که من بان
معالجه این علت میکنم اشیای قابضه است که دران قوت تلطیف باشد مثل گل سرخ و گلنار و مازو و پوست انار و مانند آن و اقتصار از اغذیه بر حسوهای معمول
از آرد و عدس یا مغز ساق است پس ظاهر کرد این تنها آنرا زائل میکند و گویند که برگ زیتون و خاکستر ازیانه درین نوع مجرب است صاحب اقتباس گوید که بعد تنقیه بدوا
فصد باسلیق یا صافن نمایند و بفاصله یک دو روز ده یا پانزده روز منضج و مسهل سودا دهند و یا ماء الجبن نوشانند و بعد از تنقیه جهت تعدیل این عرق شیر دهند
شیر خشت نیم آثار بسفایج درنج عقربی هر یک نیم تولگل سرخ پنج توله بجبه نیم آثار برگ گاوزبان ابریشم خام هر یک هفت توله تخم شاهتره بادرنجبویه هر یک نه توله
کشنیز خشک ده و نیم آثار نبات سه پاو آب کدو آب لیمو شربتی هر یک یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیار دو تر هر یک سه نیم پاو شب خیسانیده صبح پنج شیشه
عرق کشند شربتی از نه توله تا بست توله با تخم شربتی و یا تخم شاهتره و یا تخم بادرنجبویه هفت ماشه غذا انچه در مالیخولیا نوشته شد بدهند و این ذرور از مجربات
پوست مغیلان کزمازج فوفل شاخ گوزن مازو هر یک سوخته گل کرنه و سپاری و سنگ اسبغول گل نیب گاوزبان طباشیر زهر مهره صندل هر یک چهار ماشه
کافور دو ماشه نافع بالتخلف است و کذا برگ زیتون سه توله شب یمانی قلقطار هر یک پنج ماشه یا دیا بالا اربعه هر یک سه ماشه و نیم زعفران کبابه هر واحد یک ماشه
و یک سرخ مجرب است گل بنفشه چینی هر یک شش ماشه عناب پنج عدد صندل سرخ چهار ماشه برگ تاج خروس یک توله جوش داده صاف کرده غرغره نمودن نافع
جوشش دهن مرمی و شوره سوداوی که از ارتفاع ابخره معده باشد و تالیف علویخان مجرب النفع است و لوده گل ارنی فلفل سیاه هر کدام چهار ماشه شب یمانی
سه ماشه توتیای سبز دو ماشه باریک کوفته صبح و شام بر زبان بمالند و سر فرود آرند تا رطوبت بیرون آید برای قلاع مزمن ده بار کفایت میکند و قلاع بلغمی را
در یکبار کافی است و اگر بعد ازان حرارت محسوس شود از هفت درم تخم کاسنی شیره گرفته بنوشند چهانگی گوید که برای قلاع سوداوی کهنه ترنج سرخ عاقرقرحا

سفید و سیاهی تا به و گلن هول بدستور و ذرور کافور یک جزو گل هول سرخ سفید کشنیز خشک الایچی سفید کاکڑا سنگی زیره گلاب گلنار تخم کاهو اصل السوس هر یک حصه
یک باشه کته سفید سه باشه کوفته بیخته نیز قلاع اطفال وغیره را نافع و گونج بنسلوچن بسوت ملتهی کهیل و پان کوفته بیخته و اگر سرخ و سفید قدری کافور و کتیرا افزوده پاشیده
جهت قلاع هر قسم اطفال مجرب و معمول ست و ذرور طباشیر و دانه هیل و کته سفید نیز مجرب در هر قسم قلاع ست و اگر با به دغبار گل کادی اضافه نمایند سریع الاثر
گردد و اگر کشنیز گل سرخ سماق هر یک یکجزو زعفران نیم جزو کوفته بیخته خشک بپاشند و یا در موم روغن آغشته طلا کنند جهت قلاع سرخ اطفال نهر نافع و پوست بجای آن
سوخته کته سفید مساوی سائیده و کذا نبات سفید و قدری کافور سائیده و کذا موی سر انسان سوخته تنها و در بلغمی بعسل آمیخته بر واحد دهن پاشیدن و نفسا
باب حل کرده در دهن مالیدن مفید ست و کذا مغز خیار شنبر یکتوله در گلاب مالیده صاف نموده کته سفید سوده شش ماشه تنکار سوده سه باشه آمیخته آب کوه سبز افزوده کرده
بر زبان مالند و عصفر بریان و کذا سکر العشر بعسل و کذا مازو بسر که با بعسل و کذا عصاره مامیثا نافع و اگر ازین تدبیر فائده نشود حجامت نقره و یا زیر ذقن کنند و زلو چسپانند
و اگر سببش فساد شیر باشد تبدیل مرضعه یا اصلاح شیر او بفصد و حجامت و پرهیز کنند و اغذیه موافقه مثل چوزه مرغ باب سماق یا آب انار یا طفیشل عدس مقشر و سماق
و حصرم و انار روانه سازند و از میوه ها سیب و بهی انار ترش مرغ دهند و ماء الشعیر و آب انار بپاشامند و تبرید مزاج او بتقشیر تخم خرفه کنند و اگر طفل بر نوشیدن دوا قادر باشد این
آبهای مبرده اندکی بیاشامند و با بلیله دران سماق و عدس و گل سرخ جوشانیده باشند مضمضه نمایند و در دهن طفل قدری گلنار و گل سرخ و طباشیر و آرد عدس و سماق بپاشند
و ذرور سماق و طباشیر کشنیز و گل سرخ و تخم خرفه و برگ تیون خشک برگ عوسج سائیده بعده مسح دهن به روغن بادام در دهن پاشیدن نیز مفید بود و بقول صاحب کامل
گل سرخ سماق کشنیز خشک گلنار مساوی باریک سائیده بیخته در روغن گل و موم سفید حل کنند و بر زبان طفل طلا نمایند و یا سفیداب مرداسنگ سیاهی در روغن گل
و موم گداخته و قدری کافور حل کرده بر موضع قلاع طلا کنند و مرداسنگ سنگ سوده بر خرقه کتان طلا نموده بر زبان گذارند و اسهال گویند که هر گاه بصبیان معتاد
بتناول غذا قلاع حادث شود نان بعدس مقشر مطبوخ باب انار روانه خورانند بسبب تخفیف و بهی عفص و غبیرا و ترش و بر سکنجبین اگر با قلاع سرخی و رنگ لیمو دهان با
باب کاسنی و آب عنب الثعلب و گلاب مضمضه سازند و اگر قلاع بطفل غیر معتاد با گل چیزی باشد این تدبیر مرضعه استعمال نمایند و عنب الثعلب و تخم کاهو و شاهتره در نوع
دموی و صفراوی سوده مفید ست **و در قلاع صفراوی** تنقیه مرضعه با الله اگر نمایند و اگر مرض قوی باشد مطبوخ هلیله زرد دهند و غذا مثل نوع اول سازند و در
دهن طفل طباشیر گل سرخ صندل سفید آرد عدس کشنیز و اندکی کافور بپاشند و ذرور تخم کدو و بهدانه و گل بنفشه و ذرور سوده نیز در مبادی ظهور قلاع و بثور دهن
نافع ست و بعد چهار روز تخم خرفه و نبات و طباشیر و زرد مساوی سوده بپاشند و گاهی کفایت میکند بهدانه و گل بنفشه سائیده مع نبات و مغز تخم کدو و شربت
نیلوفر و رب توت و آنچه عظیم النفع ست مسکه بحصول گلاب مضروب و شربت حصرم و شربت نیلوفر و شربت لیمو ست و گاهی کفایت میکند مثل آب کاهو
و خرفه و رب توت ترش تنها با رب حصرم در روزی چند بار بالیدن چون ماده دموی و صفراوی باشد و هر گاه یک هفته بگذرد و گلنار و جفت بلوط و خرنوب سوخته و
و اگر طفل را با جوشش دهن اسهال و تشنگی و کرب باشد مروارید طباشیر زهر مهره سوده همراه شیره خرفه لعاب بهدانه عرق کیوڑه عرق نیلوفر عرق شاهتره و رب به شیرین بار
بدهند که مجرب ست **و در قلاع بلغمی** که قلاع رطوبی نیز گویند و این بصبیان از رداءت شیر مرضعه و غلظ او بیشتر افتد ذرور اصل السوس مقشر کوفته قوی الاثر
و مرکی مازو سبز مقشور کنند باریک سوده در شهد آمیخته مالیدن بثور لثه صبیان و قلاع ایشان خصوصا بلغمی را نافع و شستن دهن بشربت عسل یا ماء العسل و بعد ازان ذرور
چیزی از مجففات مذکوره در ماده بلغمی غلیظ مفید ست و اگر احتیاج مجفف قوی تر افتد بگیرند عروق و پوست انار و گلنار و سماق هر یک شش ماشه مازو سبز چهار ماشه
شب یمانی دو درم کوفته بیخته ذرور سازند و سیتل چینی زرور و خاکستری سوخته شوره قلمی پھٹکری دانه الایچی بیخ مرجان سوخته اکثر مفید ست و گویند که پیچال
کلال چشم که با زو جبره و باشند ست بقدر دو سرخ در دهان پاشیدن خیلی مفید ست و کذا تنکار سوده و کذا تنکار سوده سه ماشه شب یمانی چهار سرخ توتیای سوخته چهار سرخ در
خالص آمیخته مالیدن و کذا خاکستر پاچکه شتی که از رنگ صاف باشد یکتوله بگیرند و توتیای سبز سوخته سه ماشه سائیده آمیزند و ذرور نمایند و بقول شیخ زهره قنفذ
مائی نیز شدید المنفعت ست در قلاع بارد خصوصا برای صبیان چون با سرکه آمیزند و طبیبی که شرط آمیختن بسرکه نموده و گفته که بالیدن مرارة قنفذ در ازاله قلاع
صبیان مجرب ست و بقول ایلاقی و جرجانی تدبیر کم کردن رطوبات مرضعه کنند و هر صبح جلنجبین بقدر مری یابد به ماء غذا اقلیه خشک شود و العصفر زیره و کروبا

و مانند آن سازند و در دہن طفل اندکی ماميران و سعد و حنا و شب یمانی بپاشند و ذرور شاخ گوزن سوختہ نیز مفید ست و بقول طبری و صاحب جامع اگر طفل صغیر باشد تنقیہ مرضعہ بمطبوخ افتیمون بعدہ بحب ایارج نمایند و بعد ازان غرغرہ بعاقرقرحا و مویزج و پس ازان مضمضہ بمطبوخ سعد یکدرم بیخ سوسن دو درم مویزج یکدرم عاقرقرحا فلفل زنجبیل ہریک نیم درم در سرکہ و شہد زیادہ ازان جوشانیدہ بعمل آرند و ساعت بساعت در دہان گیرند و از اغذیہ بر مزورہ زیرباج مع عسل اقتصار ورزند و ایضا لطفل عسل در دہان مرضعہ طلا نمایند و دہن طفل بعسل لطوخ کنند و بشکر طبرزد یا نمک سودہ بشہد آمیختہ دلک نمایند و در قلاع سوداوی کہ ردی ترین اقسام ست اگر بطفل عارض شود کمتر نجات یابد چہ اکثر مؤدی باکلہ میگردد تنقیہ مرضعہ از سودا کنند و از اغذیہ غلیظہ و مولد سودا پرہیز کنانند و بشور باغذا سازند و در دہن طفل پوست انار شیرین و مامیران و سعد و حنا سودہ بپاشند و اگر ذرور دشوار باشد زبان و اصل آن با ان و بدو ابمالند و اگر ادویہ در آب بجوشانند و دہن را بشویند جایز ست و اگر طفل طعام خور باشد از جنس ہمین اغذیہ بدہند و موم سفید را در روغن گل بگدازند و بران اندکی سفیداب و زرد قدری سفیدہ بیضہ مرغ بعد فرود آوردن از آتش بیامیزند و در ہاون خوب حل کنند تا یکسان گردد پس آب خالص چند بار شستہ بر قلاع بمالند و بقول طبری کفایت میکند لطوخ دہن بعفص و سماق گاو دو آبلہ حتی کہ سیاہی زود شود بعدہ ذرور گل سرخ و گلنار و کشنیز سوختہ وقت خواب بپاشند و این ذرور نیز بسیار نافع ست اثر مجرب دارد بلیلہ زرد سوختہ خستہ خرما سوختہ کشنیز سوختہ طباشیر گلنار مساوی سودہ بپاشند و مؤلف رسالہ امراض اطفال می نویسد کہ ندیدم طفلی را کہ این نوع قلاع بآن عارض شدہ و ہلاک نگردید لیکن علاج کنند مثل ذرور سرگین بتوخشک داقاقیا و شب قلقطار و ایرسا و سعد و زعفران و گاہی احتیاج بمثل خلد فیون افتد و حاییدن کباب چکانیدن آن ابی در دہن طفل نیز مفید و طبیعت طفل سالم ترمیدارند بعلیبات لاثقہ و شیر در دہن وشستہ بدون آنکہ او بمکد گویند کہ از طفل قطع شیر کنند حلق و حریرہ معتاد بخورانند

اکلہ دہان

قرحہ ایست مانند خورشش دہن لیکن فساد این بیشتر و انتشار این زودتر بود و بار آنچہ کریہ باشد و از کلام شارح اسباب بحث قلاع ظاہر میشود کہ جمہور زیادت سعی در اکلہ شرط نکردہ بلکہ غائر بودن قرحہ شرط ساختہ اند و شرائط غور از کلام ماتن او ظاہر نمیگردد و بالجملہ سببش انصباب خلط عفن لذاع حریف اکال ست از دماغ باین موضع و یا از تلقای آن از بدن و اجتماع او درین محل در عفونت ہوا بسیار واقع میشود علاج فصد کنند و ز لو چسپانند و حجامت بکار برند و بعدہ تنقیہ سودای محترقہ بمطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و شربت ماء الشعیر لازم گیرند و بسرکہ و آب سماق و رب غورہ مضمضہ کنند و با عدس و کشنیز و سماق و گل سرخ و دو مازو ہریک یک تولہ در سرکہ پختہ تمضمض نمایند حتی کہ از انتشار و اکل باز ایستد و تدبیر یکہ در قلاع دموی گذشت اینجا نیز مفید بود و ہرگاہ از انتشار متوقف گردد فلونیا یا قرص سعوطیجان یا قرص زرنیخ بمالند و یا در سرکہ حل کردہ مضمضہ نمایند و دائم در دہن گیرند تا گوشت گندہ ببرد و قرصہ را از چرک پاک کند و گوشت تازہ برویاند و اگر سعوطیجان دران اثر نکند زنگار بپخند و دران زیادہ کنند و بعد استعمال ادویہ حادہ مضمضہ باشیای قابضہ نمایند مثل آس و گلنار در سرکہ پختہ و یا بگیرند آس و پوست بیخ توت ہر واحد یک تولہ و گلنار و کزمازج و عاقرقرحا و مازو و سبز و پوست انار ہریک بقدر حاجت در آب و سرکہ بجوشانند تا غلظتی پیدا کند بدان مضمضہ نمایند و اگر اکلہ اندکی باقی ماند توتیا و زرنیخ و سرکہ و گلنار سفیداب ارزیز ہریک نیم جزو سودہ و از پارچہ گذرانیدہ بر مواضع بقیہ اکلہ بپاشند و مضمضہ گلنار و کنار مازو و کزمازج جوشانیدہ حفض مکی سودہ نیز در اکلہ معمول ست و گاہی روغن گل و شہد افزایند و گاہ برای زدایدن مادہ فاسد غرغرہ بسرکہ و شہد نمایند بالجملہ ہمچنین گاہی ادویہ مسکن مادہ و مجفف و قابض و گاہی دوئیہ زدایندہ گوشت فاسد بعمل آرند و اگر سنگ جراحت کزمازج پوست کنار و رب العسل جوش دادہ صاف کردہ مضمضہ نمایند و بعد دو سہ روز گلنار و مازو اضافہ کنند برای گندہ شدن دہن و فاسد گردیدن گوشت و جاری بودن خون و ریم نیز مجرب ست و گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین مازو پوست بلیلہ زرد و پوست بلیلہ کابلی گل بستان افروز جفت بلوط گاوزبان سماق مساوی در یکنیم رطل آب بجوشانند ہرگاہ ثلث بماند صاف نمودہ مرجان سفید بسد یکیک درم کوفتہ بیختہ افزودہ مضمضہ کردن اکلہ معمول حکیم اکمل خان ست اگر عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز گلنار بلیلہ سیاہ حب الآس برگ گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشہ ہریک شش ماشہ کزمازج چہار ماشہ عدس مقشر تخم کاہو ہر واحد یک تولہ در آب گل سرخ و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز ہریک پنج تولہ آب برگ کاہو سہ تولہ آب خالص با و آثار جوشانیدہ صاف نمودہ لعاب اسپغول حضض گل ارمنی

کثرت بزاق

یعنی بسیاری لعاب سیلان او از دهن خواه در بیداری و یا در خواب و سببش حرارت و رطوبت فم معده است یا برودت و رطوبت بلغمی معده و یا کثرت رطوبت
دماغ و یا تولد کرم در شکم و بقول شیخ گاهی بسبب استیلای حرارت تنها نیز عارض میشود و چنانچه مردم روزه دار و مقلل غذا یا فاقد او را بزاق دائم عارض گردد و بعد
خوردن طعام ساکن شود تشخیص این اسباب اگر مریض شکایت سیلان لعاب در خواب کند و در بیداری دهن خشک باشد از کرم شکم بود و اگر در بیداری فقط یا در بیداری
و خواب هر دو بیان کند پس بپرسند که در وقت خلو معده و قلت غذا زیاده میشود یا در حالت امتلای آن اگر کثرت آن در خلو معده بگوید از حرارت و رطوبت باشد
و اگر در امتلای معده بیان نماید حال ضعف هضم و غلظ لعاب و ترشی دهن نیز بپرسند و این علامت برودت و رطوبت است و اگر کثرت سیلان از بینی و دهان مع ثقل و
گرانی سر و کدورت حواس باشد از غلبه رطوبت دماغ بود علاج اگر از حرارت و رطوبت باشد فصد باسلیق کنند و شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار ترش بنوشند
و در لعوق قابضه [illegible] ریب به و غوره و انار [illegible] ترش امرود و ریباس بخورند و یا یکی از اینها بقدر ده درم با گلاب ده درم هر صبح بنوشند و همچنین فواکه قابضه بارده
چون [illegible] بطبیخ سماق و گل سرخ و گلنار و عدس مقشر و آس و تخم مورد و برگ اطراف توت ترش و اطراف کرم هر یک [illegible] مضمضه نمایند و کاسنی تازه
با زرشک [illegible] و آب آن فرو برند و خوردن آب انار و سماق و گل ارمنی نیز نافع و هلیله و شکر مساوی بقدر یکدرم با آب گرم بر ناهار خوردن بسیار مفید است و کذا سفوف
سویق گندم و جو بر ناهار خوردن سودمند و گرفتن عصاره آس و یا برگ انار مطبوخ در شراب قابض و یا مازو و عنب الثعلب مطبوخ در سرکه تند و یا آب سفرجل و [illegible] هر دو در دهن
گرفتن نیز [illegible] گل شیر و گل ختمی و گل ارزنی کذا النعناع و سفرجل کفایت میکند و اگر ازین تدبیر فائده نشود تنقیه به آب انار [illegible] آلو و [illegible] کنند غذا از ماهی
و تخم مرغ خفیف مثل گوشت طیهوج و چوزه مرغ [illegible] سازند با آب انار یا آب حصرم یا آب سماق و اگر از برودت و رطوبت بلغمی باشد بعد نضج ماده بمنضج بلغم تنقیه از مسهل بلغم حب
ایارج نمایند و هر صبح گلقند ده درم یا جوارش مصطکی و عود و جوارش زیره و مانند آن تناول فرمایند و کراث در سرکه پخته و یا آب [illegible] ملوح و یا [illegible] در دهن
گرفتن و زنجبیل خوردن نیز مفید است و ایضا برای رطوبت معده بطبیخ شبت و تخم ترب و اصل السوس و نمک و عسل هر هفته دو سه بار قی کنند و در هفته یکبار
از ایارج فیقرا یک مثقال تا دو درم و نمک هندی ثلث مثقال و انیسون نیم مثقال هر یک [illegible] حب ساخته با سکنجبین عنصلی یا بزوری بخورند و بعد از ان اطریفلات و بلیله مربی
و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی تناول نمایند و کندر و مصطکی مدام بخایند و آب از دهن فرو ریزند و یا لثه و بیخ زبان با ایارج بمالند و آب سماق یا حصرم بنوشند
و [illegible] با گلقند [illegible] نعنع خوردن و زیره و مصطکی و نمک خردل خاییدن از مجربات استاد مرحوم است و تناول کاسنی سبز یا سفوف خشک او با یکدرم
نمک [illegible] هر صبح [illegible] مشترک است [illegible] اطریفل صغیر از دو مثقال تا پنج درم بخورند و استعمال مسواک [illegible] طویل [illegible] نمایند و خوردن سفوف خردل
و شکر انفع است و همچنین تناول پست گندم با قدری خردل خشک [illegible] مری بر ناهار نافع و یا خردل یکدرم حرف دو درم کوفته بیخته با مری بخورند و یا تخم
کرفس چهار درم مصطکی یکدرم عود خام قرنفل نیم درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و سه درم تناول نمایند و اگر مصطکی اقاقیا و [illegible] یکجزو
پوست خشخاش نصف جزو سنبل الطیب ربع جزو مقل عشر جزو همه را کوفته بماء الآس که در آن گل ارمنی حل کرده باشند سرشته قرص سازند و وقت حاجت بقدر
احتمال در سرکه سوده استعمال نمایند و درین مرض مطلقا از حبوبات صاحب [illegible] پرهیز است و در رطوبت که از دماغ منحدر گردد چنانچه اکثر اطفال و مشائخ را حادث
میشود بعد تنقیه دماغ [illegible] غرغره یا ایارج فیقرا نمایند و دیگر ادویه که در علاج امراض دماغی بلغمی مسطور شد بعمل آرند و فلاسفه و اطریفل صغیر صرف یا مقوی بایارج
فیقرا نیز نافع و از ترشی و البان و فواکه رطبه پرهیز نمایند و یا جهت نضج مواد نزله اسطوخودوس بادرنجبویه [illegible] هر یک نه ماشه اصل السوس مقشر سپستان
زوفا [illegible] هر یک هفت ماشه مویز منقی سه توله انجیر زرد [illegible] جوشانیده سکنجبین عنصلی مرکب سه توله حل کرده دهند و بعد هفت هشت روز تنقیه بمطبوخ اسطوخودوس
مسهل [illegible] و حب قوقایا و ایارج کنند غذا شوربای مرغ و گنجشک بنان روغن تنوری دهند و بعد جهت تعدیل مزاج هر چه در نزله گذشت بکار برند [illegible]
[illegible] سکنجبین عنصلی [illegible] انار [illegible]
[illegible] اصل السوس مقشر [illegible] اسطوخودوس [illegible] سپستان [illegible] گل گاوزبان [illegible]

ساذج هندی هر یک پنج درم بادیان ده درم مویز منقی سی درم انجیر زرد چهل عدد داخل کرده بجوشانند که چهارم حصه آید پالیده صاف نموده بعسل و چند قوام سازند
و صورتی را سیلان لعاب بکثرت بود هزال بدرجه تمام میداشت و اشتها ساقط شده بود اطباء عرق کافور و حبوب آن مصنف بخیال میدادند و انواع علاج سودی نداشت و وقتی
قرار میدادند آخر الامر صاحب اقتباس سکنجبین عنصلی سه توله در عرق بادیان و عنب الثعلب یک هفت توله نوشیدن وقت شام سکنجبین لیمو تنها [illegible]
میز دادن و غذا قلیه نخورد بعد چندی وقت شام حب سیجاب مفید نزله بارد با مطبوخ صمغ عربی دادن مقرر فرموده تا یکماه صحت یافت بالجمله غذا قلیه خشک کباب
و نانخورش که دران خردل و فلفل و دارچینی و ثوم و زیره و نانخواه افتد و نان خشک تنوری و مری و ماهی شور و فراخ مطنجن یا فاویه خردل ثوم خورند و هر شب یا صبح
نان خشک بی نمطی تناول نمایند بعد آن آب گرم تجرع کنند یا نان با عسل بخورند و قاقله یا دارچینی بخایند و از فواکه رطبه بقول و خربزه و تربز و خیار اجتناب نمایند و اگر این مرض
بسبب کرم شکم باشد علاجش قتل و اخراج آنست بدانچه در بحث دیدان خواهد آمد انتباه برای لعابی که از دهن صبیان جاری باشد اقاقیا سائیده در دهن بمالند
و تنقیه معده و تبدیل غذا و تقلیل او نمایند و خورانیدن موش بریان خصوصا برای صبیان از مجربات بوعلی سیناست تعلیق کشت بر گردن طفل مجرب یافتی
و نهادن حجامه که بستان افروز است زیر وساده صبیان و مضغ و تعلیق مرزنجوش نافع و کندر عصاره شابانک که آن برقوف است مفید و بعض اطفال که بعد بیدار شدن لعاب
سرفه پیدا شود رب السوس و لاتی بشیر مادر حل کرده بدهند که منقی رطوبات فضلیه قصبیه و حلق و اعضای باطنی و دیگر نافع سرفه هست و دیگر ادویه سرفه مضعف
معده اند الا رب السوس گاهی برای سرفه که از جنس ال بچه پیدا شود اصل السوس و بادیان و مویز منقی سپستان جوشانیده خالص پاشیده بدون شیرینی میدهند
و بچگان را شربت و شیرینی نمیدهند برای محافظت از سرفه زیاده

بخر الفم

یعنی گنده دهن سببش عفونت است که یا مبداء او لثه و اسنان باشد بنابر عفونت و فساد گوشت بن دندان یا استرخاء عارض آن و یا بنابر عفونت و ریم دندان
و یا در تجویف دندان تاکل آن و یا مبداء او جلد دهن باشد بنابر سوء مزاج ردی در ان بتغیر رطوبات آن و اکثر این سوء مزاج حار بود و یا مبداء او فم معده باشد بنابر اخلاط
عفن در فم معده صفراوی بود یا بلغمی و یا مبداء او ریه و نواحی آن باشد بنابر قرحه ریه و عفونت آن چنانچه اصحاب سل را در آخر آن عارض میشود و یا مبداء او دماغ باشد
بنابر نزول رطوبت عفن فاسد حار الکیفیه بسوی لهات حدوث فساد از این رطوبت در عمود چنانچه صاحبان نزله را عارض شود و یا مبداء او رحم باشد بنابر عفونت دران
چنانچه هنگام حیض بعض اجتماع مواد عفن میران عارض گردد و یا مبداء او جمیع بدن باشد بنابر تعفن رطوبات آن چنانچه در بعض حمیات دیده میشود و علاوه این اسباب بخر
از خوردن اشیای بدبو مثل سیر و پیاز و شرب شراب عارض میگردد و تشخیص اقسام مذکوره اولا ملاحظه نمایند که مرضی دیگر مثل سل و تپ و غیره باوی هست یا نه اگر باشد سببش
همان مرض باشد و الا بطرف لثه و دندان دهان نظر کنند اگر ورم و وجع لثه معلوم شود سببش فساد لثه باشد پس اگر با وجود آن فساد لثه علامات نزله و نزول چیزی بدهن
از دماغ بسوی حنک محسوس گردد و [illegible] باشیای حامض مالح رطوبت لزج بار آمده گرید از کنج دهن جاری شود و بخر از ان منقطع نگردد بدانند که فساد لثه بسبب
انصباب رطوبت فاسد عفن از دماغ بسوی لهات عفونت و اگر زایل شود تحرک دندان بود و از استرخاء لثه باشد و اگر تاکل و تغیر رنگ دندان بنماید سببش فساد و تاکل آن
باشد پس اگر رنگ دندان زرد بود از ماده گرم و اگر کبود یا سبز بود از بلغم سرد باشد و اگر این آثار یافته نشود و رطوبات دهان زرد و لزج شود و از مسواک شوییدن دهان
بخر کم گردد سببش مزاج ردی جلد دهان باشد و الا ببینند که در خلو معده بخر زیاده میشود و از خوردن اغذیه بار تسکین می یابد و آروغ عفونتناک می آید یا نه اگر
مریض اقرار آن کند سببش صفراوی عفن در معده باشد و تلخی دهن کثرت تشنگی و قلت اشتها و غیره علامات صفرا نیز بر آن دلالت کنند و اگر اقرار این علامات نکند سبب بلغم عفن
در معده باشد و کثرت آب دهن و غثیان و آروغ ترش و قلت عطش و سفیدی لسان نیز دلیل بلغم است الا حال خوردن چیزی بدبو دریافت نمایند خواه از سایر آثار بخر شناخت کنند که سببش خوردن آن باشد

علاج بخر از فساد لثه و دهان

اگر فساد لثه و دهن بسبب غلبه سوء مزاج حار که معفن رطوبات آن باشد فصد سر و چهار رگ کنند و بعد از آن تنقیه بمسهل صفرا نمایند و باربورد و گلنار در سرکه جوشانیده مضمضه
کنند بعده مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا سائیده پاشند و [illegible] سماق و کافور هر یک یک دانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید بلیله زرد هر یک یک درم فوفل کباب قرنفل

خولنجان عاقرقرحا هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب حبها ساخته در دهن بدارند و اگر در لثه عفونت مستحکم شود علاج اکله جمع نمایند و بحسب ضعف و قوت سبب و دو تقویه
دماغ غیر آن استعمال نمایند مثلاً در سبب قوی که رطوبت و صدید بسیار از آن آید فلدفیون و سوتیجان بکار برند و در اعتدال فزور زنگور بپاشند و اگر سبب ضعیف باشد
آن را صدمعی آرد بیخ بر دندان بپاشند ولیکن پرهیز کنید که اول مضمضه بسرکه نمایند و بعد از آن دوا پاشند و اگر شب یمانی سفید بریان نیم توله سائیده در گلاب نیم آثار
انداخته بگذارند و مضمضه نمایند نیز نافع بود شیخ میفرماید که دائم تنقیه دندان از غذا نمایند و بسرکه و گلاب شستن و اگر ازین فائده نشود و در آنجا عفونت زیاده باشد
بعد ازان گزمازج و فوفل اگر مزاج بارد باشد عاقرقرحا و سداب سائج هندی و عود و مصطکی و پوست ترنج و قرنفل و کبابه و بسباسه و جوزبوا و قاقله و کندر و سعد بخایند
و بر لثه صبر مر و مانند آن بمالند و بسرکه عنصل مضمضه نمایند و بانیسون طلا یا نبید حلو بمالند و اگر ازین هم قوی تر باشد بوزنج بخایند و آب دهن بریزند و اگر زائل
نشود و عفونت ظهور بین نماید قرص زعفران که از زاج سوخته بخیه و بیخ سوسن زعفران هر واحد نیم جزو کوفته بیخته بعسل سرشته قرص ساخته باشند در دهن و لثه
بمالند و بعد ازان بسرکه صرف یا ممزوج بگلاب مضمضه کنند و بقول ایلاقی و جرجانی این قرص را در سرکه یا آبیکه دران اهلیلج پخته باشند حل کرده مضمضه کنند و قوی تر ازین است
که بگیرند کاغذ سوخته سه درم زرنیخ دو درم و نیم سک سماق زنجبیل فلفل سوخته قرص فلدفیون هر واحد دو درم و از آن دلوک یا لصوق سازند و خرقه کتان
بر آن گذارند و انجبار و نهاچون بر عفونت استعمال کنند اقلاع و اسقاط آن نماید و گوشت جید بر رویاند و اگر بعسل آمیخته استعمال کنند جائز است و آنچه تجربه شده
اقاقیا زرنیخ زرد زرنیخ سرخ نوره شب یمانی است که بسرکه قرص سازند بعده ورد العسل یا بطبیخ اهلیلج بسایند صاحب جامع و کامل گویند که علاج جوشش
فصد یا حجامت نقره و قطع چهار رگ و اسهال بطبیخ هلیله و تمر هندی و استعمال دوای حادست و لثه را بعسل بمالند حتی که خون از آن برآید بعد از آن مازو و پوست انار
و جفت بلوط باریک سائیده با آب آس یا بگلاب سرشته ضماد نمایند و اگر فائده نشود داغ دهند بعد آن با آبیکه دران گل سرخ و گلنار و گزمازج و جفت بلوط و مانند آن
پخته باشند مضمضه نمایند مصنف حاوی و ترویج گویند که بعد فصد و حجامت نوشیدن شربت عناب شربت اجاص یا جلاب با عناب آلو بخارا هر واحد ده عدد
تمر هندی ده درم و غذا مزوره ماش بمغز بادام یا ارزن شک یا آلو بخارا مع مغز بادام و ترک لحوم و حلویات قطعاً و تنقیه دماغ بحب نفشه و تلیین طبیعت بطبیخ
هلیله و نقوع فواکه مع نیم دانگ سقمونیا مشوی و شیرخشت و تمر هندی و مضمضه بسرکه که دران گل سرخ مازو و آس گلنار و غیره پخته باشند و استعمال سنون
مطیب نکهت مثل اقاقیا و صندل و بیخ گلنار و گل سرخ و سعد گزمازج و رامک و مصطکی و فوفل عود خام و سک قرنفل و هلیله زرد هر واحد هفت درم مشک و کافور
هر واحد دو دانگ باریک سائیده سحوق ساخته وقت حاجت یا گل سرخ و رامک و مصطکی و اقاقیا و سک هلیله زرد و قرنفل و عود هر واحد یکدرم کافور و مشک هر واحد
یک قیراط سائیده مفید است و اگر فساد لثه بسبب انصباب رطوبات عفن دماغ باشد بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند یا دیگر ایارجات بخورند که بقول جالینوس
در انها تطییب نکهت نیز هست و سکنجبین خردل غرغره کنند بعد ازان قرنفل سعد سنبل الطیب سک شراب جوشانیده غرغره سازند انطاکی گوید که تنقیه
دماغ با یارجات صرف نماید اگر آب دهن و دلاعت لزوجت بسیار باشد و تشنگی کم بود و الا سقمونیا بیامیزند و اگر جفاف مع طعم حموضت و عفوصت باشد
مثل لاجورد و افتیمون بیامیزند و چون تنقیه حاصل شود مضمضه بسرکه که اندران مورد مازو و گل سرخ و صندل و سعد و فوفل و بسباسه و سنبل خرب جوشانیده باشند
لزوم نمایند که مجرب است و اگر دندان سیاه باشند عنصل اضافه کنند یا عفونت باشد اشخار افزاید جیلی گوید که بطریق مزاج علیل و قوت او نظر کنند و سببی
که رطوبت را در لثه دماغ متعفن ساخته استخراج آن نمایند و بانقطاع آن سبب پردازند پس اگر قوت و سن مساعدت کند فصد قیفال الیتین کنانیده و از اطعمه بافضل
و الطف او اقتصار ورزند و از اطعمه غلیظه مثل لحوم بقر و سمک منع کنند و حلاوات جمله ترک نمایند و اگر از آن صبر ننماید آنچه از شکر سفید ساخته باشند تناول کنند
و بسرکه که دران برگ آس گلنار پخته باشند و عصیر انگور مضمضه نمایند و اگر مریض گل بخورد از آن قطعاً منع کنند که طین شدید تریاک است در فساد لثه اول بعد استفراغ
بدن بمطبوخ افتیمون نمایند بعده تنقیه راس کنند بحب صبر یا حب ایارج یا بمهره و اگر قوت مطاوعت کند و بدن فضولی شد بعد از آن هر روز حب الاس و برگ
و پوست بیخ کبر و فوفل خشک و صعتر فارسی و پوست درخت توت و گزمازج و عاقرقرحا و فلفل سفید مساوی کوفته بر آن سرکه کهنه بمقداریکه غوطه شد انداخته و در آفتاب
گذارند تا اگر گرما باشد ده روز و در سرما بیست روز حتی که ادویه سرکه را جذب نمایند و غلیظ یا خشک شود بار بسایند و اندکی شب یمانی و قدری نوشادر دران

و بعد تناول شمش رطب ست بر نهار و همچنین خوردن ترنج یا خیار یا آلو ترش یا شفتالو و اگر شمش رطب حاضر نباشد آب نقوع خشک آن را بر نهار بنوشند و بدین طریق بخر دفعه
نمایند و یا نقوع حاصل استعمال نمایند و استعمال سیب چه با شکر و آب برف یا با نمک آمیخته نیز نافع ست و ایضا برای تطفیه حرارت معده آب انار با شکر سفید و ترنجبین
دیا تمر هندی با بنفشه یا ترنجبین و یا ماء الخیار مع شکر و یا آب تربوز با شکر سفید بدهند یا بگیرند سکنجبین ساده ده درم و مع برف بنوشند و یا هر روز شیره عناب ده عدد
و شکر سفید ده درم و سویق شعیر سه درم بیاشامند و نقوع فواکه نیز نافع و غذا مزوره رمانیه یا حصرمیه یا زرشکیه یا ریباسیه یا سماقیه و لحم چوزه مرغ بخورند و شربت گلاب
هر صبح قبل از غذا نیز مفید بود و کذا شرب مضمضه بزر قطونا نافع و لحم سفید اترج و در بخر که از حرارت بود مجرب نوشته اند و سعد سنبل عود گلنار صندل سفید
پوست ترنج قاقله را ک مساوی سائیده چهار قدر نخود ساخته شب و روز یک در دهن دارند و اگر باین تدبیر صلاح نیابد فصد کنند و مسهل صفرا دهند و یا استفراغ
صفرا با آب انار و هلیله و رقوق منقوع دران یا نقوع مقوی یا مطبوخ فواکه نمایند و استعمال حبوب صبر نیز مفید و غذای او باشیای غسال مثل اسفیدباج بعصفر اساند
در اول صباح بخوردن آن مبادرت کنند تا حرارت معده ترشح منتشر نگردد و بعد ازان ربوب فواکه قابضه مثل رب سیب و به و شربت توت بدهند و نقوع آلو
و اطریفل کشنیزی خورند و خوردن انار و امرود و به نیز نافع و از گل سرخ صندل سفید سعد هر واحد یک درم کافور دو قیراط هلیله بلیله هر یک سه درم پوست ترنج یک مثقال
طباشیر نیم درم کوفته بیخته با آب به و یا سرکه و گلاب سرشته حبها سازند و در دهن بگیرند و آب کاسنی و قرص زرشک قرص کافور و اغذیه ترش از آب غوره و سماق
و زرشک و انار دانه و آب لیمو بغایت نافع ست و اگر بسبب خلط بلغمی باشد اول بطبیخ تخم ترب و شبت و سکنجبین نمک قی کنند بعده گلقند و سکنجبین آمیخته بلیسند و بر اطریفل
صغیر یا کشنیزی و جوارش عود مداومت نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد از مسهل بلغم حب ایارج تنقیه کنند و خوردن ایارج فیقرا بشربات متوالیه مفید بود و بعد
مطبوخ دارچینی و قرنفل دهند و مصطکی سه ماشه در اطریفل اسطوخودوس یک توله آمیخته بدهند و کثرت خوردن کرفس نافع و مصطکی و قاقله و قرنفل و کندر بخایند
و عود و زنجبیل سعد کوفته کبابه کوفته بیخته بشهد سرشته حبها سازند و در دهن گیرند و یا این حب در دهن دارند گل سرخ صندل هر واحد دو درم برگ ترنج یک درم
عود نیم درم دارچینی سعد صعتر هر واحد یک مثقال سائیده بشراب یا گلاب سرشته حبها سازند و جوارش اترج بخورند و یا جوارشی که از سک المسک قرنفل جوزبوا
کبابه هیل زنجبیل هر یک نیم جزو قرفه اطراف آس طلب آمله سعد سنبل پوست ترنج تفاح اذخر مصطکی هر یک یک جزو در عسل منقی دو چند معجون سازند و هر
روز بقدر جوز با شراب ریحانی یا گلاب بخورند و یا اطراف آس و اصل صعتر و جوز السرو و مصطکی مساوی در عسل منقی سرشته صبح و شام بقدر جوز بخورند و برگ
تنبول با فوفل و جوزبوا و قرنفل عاقرقرحا خوردن خیلی مفید و انطاکی گوید که اگر بخر متعلق از صدر و معده باشد تنقیه بمطبوخات مشتمله بر سوسن و پرسیاوشان
و صندل و انیسون و بزر مقلی کنند بعده سکنجبین منقوع ازسرکه اندران مورد و مازو و غیره که در قسم اول مضمضه گفته شد بنوشند که این از مجربات خزائن ست و از ادویه
نافعه نیست که بگیرند سک و قرفه و قرنفل سعد سنبل و پوست ترنج و جوزبوا و عود هر دو قاقله مساوی و در گلاب که دران مشک حل کرده باشند سرشته حبها سازند و ازانچه
تجربه کرده ام انیست که بگیرند عاقرقرحا ادن صمغ عربی صندل و مصطکی قرنفل عود کشنیز مساوی با آب عسل تسقیه دهند تا سه چندان آب مذکور خشک کنند بعده بصمغ عربی
و نشاسته سرشته حبها سازند و هم گویند که این معجون عجیب الفعل النفع ست در قطع بخار و بوی بد از دهن و معده و دندان و جلای صوت و هضم و تقویت و تطیب
نکهت مفرحی لب تشنه دل ساننده و تشکر و بالجمله منافع او در معده و دهن بسیارست بگیرند هلیلجات برگ آس فداآمله سعد سنبل پوست ترنج تفاح اذخر مصطکی
هر واحد بکجزو و سک و قرنفل جوزبوا کبابه قاقله کبار زنجبیل هر واحد نیم جزو انیسون عود هندی گل سرخ صندل سفید را ک بسباسه مازو صمغ عربی برگ ترنج کندر
صدف سوخته اظفار الطیب فلفل طباشیر سماق گل ارمنی مروارید اشنه سوسن جعده تخم کرفس میعه یا بسه ساذج هندی نعنع نمام کافور بقم هر واحد ربع جزو
کوفته بیخته در گلاب و آب سیب و شراب تخم شسته کرده و عسل انداخته بر آتش ملایم حرکت دهند تا بقوام آید تا مثقال بخورند و گاهی حب بسازند و خوردن
اطریفلات و زنجبیل مربی نیز مفید و برای مطلق بخر استعمال برگ آس و جوز السرو و صندل و عود و فستقین سائیده بزبیب و عسل سرشته مجرب ست و گاهی سعد با
و نعناع یا نمام اضافه میکنند و گویند که مداومت بخوردن قرص عنصل قطع بخر کند و کذا اطلای حدید در دهن گرفتن انتهی قرشی و صاحب مغنی نوشته که مخرب
با سکنجبین سفرجلی یا رمانی و ترک شوربا و اغذیه حریبه و استعمال اغذیه معتدله مثل ماء اللحم و حریره و شرب ماء العسل یا ماء الشکر با آب گرم نافع نوشته شیخ گفته که بعد

قی ایارجات منقی فم معده استعمال نمایند و استعمال اطریفل صغیر و زنجبیل مربی و سنجهای شامی خاصه نافع و غذای او خشک از مطنجات و کباب پر مصالح سازند و تقلیل شرب آب نمایند بلکه بعوض آب عرق بادیان و اذخر و مانند آن بنوشند و فواکه و بقول رطب ترک سازند و مسواک از درخت تلخ مقطع مثل اراک و زیتون استعمال کنند دارا دو بجهة نافع اینست که هر صبح برگ آس یا حب آن سوده با مثل او مویز منقی شسته بقدر جوز بخورند و در غرغره سنا بیخ کرفس و نیز داخل است و همچنین سست خوردن زعفر و اهل بمویز منقی و مغز چلغوزه نیز نفع میکند و ایضا این حب فوفل بگیرند فوفل قرنفل خولنجان هر واحد نیم درم مشک کافور هر واحد یکدانگ عاقرقرحا یکدرم صبر درم خردل یکدرم حبوب سازند و بقول صاحب خلاصه هر بامداد کاسنی تازه باندک نمک جرلیش خوردن در بخر معدی بلغمی فائده تمام دارد و صاحب کامل و جامع و حاوی مینویسند تنقیه معده بقی بعد تناول اغذیه مقطعه بلغم مثل ترب ماهی شور و خردل و عسل نمایند و بعد از ان شراب بنوشند و هر صبح سکنجبین باده و گلقند هر یک ده درم بنوشند و در هر هفته یکدو بار قی کنند خصوصا در موسم گرما و نقوع صبر شربت افسنتین دهند و در هر هفته یک مثقال حب صبر بدهند و تنقیه معده بحب ایارج و قوقایا یا بمطبوخ تربد نمایند و بعضی اوقات اطریفل صغیر سه مثقال با ایارج فیقرا یکمثقال بدهند و اگر قرصه اشنه نمک لاهوری جوزبوا قاقله ناردین مساوی صبر و چند همه کوفته بیخته حبها سازند و سه درم بخورند بعد از مدت تنقیه معده و تطییب نکهت کنند و اغذیه لطیفه خفیفه مثل لحوم طیور مطنجه و مشویه و مصوص اسبداج کرفس خورند و یا مزوره ماش نخود و مغز بادام دهند و شراب ریحانی کهنه بنوشند و کبابه و بسباسه قرنفل و عود و زنجبیل و صعتر و شونیز مقشر در ان نقوع کنند و از اطعمه غلیظه و مولد بلغم مثل ماهی تازه و البان و سمن و لحوم بره و فربه و چرب از بقول و فواکه و حبوب سریع فساد مرطبه اجتناب ورزند و مداومت استعمال اهلیله و بلیله مربی بعسل کنند و کندر و مصطکی و قرنفل و قاقله و عود مدام بخایند و شراب ریحانی و گلاب هر واحد نیم رطل اگر مریض استعمال شراب ننماید و الاعوض و نیز گلاب یا مشک بید یا عرق اذخر بگیرند و عود و قرنفل بسباسه مصطکی جوزبوا هر یک دو درم جرلیش کوفته در خرقه کتان بسته بجوشانند و صاف نموده صبح و شام بآن مضمضه نمایند و مسواک بسعد و اذخر و صندل سفید نمایند و برین تدبیر مداومت کنند و این حب مجرب و مطیب نکهت است اگر بخر از معده باشد بگیرند هیل قاقله جوزبوا قرنفل دارچینی خولنجان هر یک سه درم گل سرخ صندل سفید هر یک پنج درم کافور نصف درم مشک خالص ربع درم باریک ساییده بگلاب مثل نخود حبهای چینی سازند و در دهن دارند طبری گوید که استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و بعد از ان ده روز ایارج الاصول با ایارج بدهند حتی که چون معلوم گردد که اخلاط رقیق شدند سه شربت از این حب بخورند گل سرخ افسنتین رومی هر واحد پنج درم مصطکی دو درم عصاره السوس یک و نیم درم صبر سقوطری برابر همه او بیخ سوسن شوی در سبب سه درم همه را ساییده بآب برگ ترنج بسرشند و مثل فلفل حبها سازند و وقت باقی ماندن دو ساعت شب سه درم بخورند بعد از انکه دو روز و دو بار شوربای اسفیدباج پرهیز داشته باشند و بعد عمل آن زیرباج با طرافت حملان جادی غذا سازند و از بیخ دادر مدت یکشهر سه شربت بخورند اگر مزاج احتمال نماید و قوت اطاعت کند بعد از ان هر روز سه بار بسنون ابیض بر سر کرده مضمضه نمایند و برای تصفیه معده این معجون مرتب سازند هلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آمله و شیر آمله هر واحد ده درم حب الآس ابیض کندر قلع هر واحد پنج درم سعد کوفی مصطکی عود هر واحد سه درم قاقله صغار اشنه سنبل الطیب هر واحد دو درم گل سرخ صعتر نعناع بادرنجبویه برگ ترنج هر واحد چهار درم زعفران یک نیم درم باریک ساییده بمویز منقی بسرشند و بعضی تخم خیار و تخم تربوز درین زیاده میکنند هر روز ازین معجون یکبار روزی یکدرم بخورند و بهتر طریق تناول این است که خوب خاییده بخورند که نفع بلثه و تقویت اسنان میکند و این معجون گاهی تحسین تاثیر خود غنی بیسازد و از سائر معالجات مع پرهیز و جمی که صاحب این علت برای تطییب نکهت استعمال کند اینست قرنفل دو دانگ اشنه بسباسه هر واحد یکدرم فوفل زنجبیل کبابه قاقله کبار هر واحد نیم درم مشک سه حبه ساییده در شراب کهنه یا گلاب بسرشند حبهای چینی بسازند اگر خواهند بمکنند یا بخایند و یا زیر زبان نهند

خاتمه اگر بخر بسبب سل یا عفونت رحم یا تپ بائی عارض شود علاج امراض مذکور نمایند بدانچه در مبحث هر واحد مسطور گردد و برای دفع بخر از اشیای مأکوله که بوی داشته باشند پرهیز نمایند و اگر در مزاج گرمی باشد کشنیز خشک یا کاسنی یا کاغذ نویا گیسو یا گل ارمنی یا گل سرخ یا گل سفید که بهندی پندول گویند و یا صندل سفید در دهان دارند و اگر بلغمی باشد زرنباد و سلیخه و سعد و قاقله و بسباسه و قرنفل که مجرب است و دارچینی و قفاح اذخر و ایرسا و عنبر و مشک و سنبل و بادرنجبویه و عود و کبابه و خولنجان مفرد یا مجموع بگلاب حب سته در دهان دارند یا بخایند و خاییدن سداب و برگ علیق و بعده مضمضه بسبرکه منفعت و استعمال سعد و زرنباد و بادیان هندی یا رومی و یا خطائی و یا تنبول در فم برای

قلع بوی بد ماکولات نیز نافع و مضغ زرنب و مورد و اطراف نرم انگور و خیوط آن و فاغره و بردی سبز و عدس و حقند خام و صعتر و کشنیز سبز و کندر و موم و جوز یا
...ند بیان بسمن و فرنجمشک و باقلای خام و زیره کرمانی و اصل السوس مقشر و اهل و اکل اشنه و شرب طبیخ آن و اکل خرنوب شامی و یا جبن مشوی و یا برگ پلپوت
... یا حلبه یا مغز حب المحلب و مضغ و اکل سعد و یا فوتنج نهری و یا کشنیز خشک هر واحد قاطع بوی سیر و پیاز و شراب هست و اکل ثوم نیز قاطع رایحه شراب هست
و خوردن کمون پیش از اکل کند تا بوی آن قطع میکند و خوردن نبات صغار ترب قبل از خوردن بیخ ترب مزیل رائحه آنست و تجربه سویدی رسیده و ایضاً برای
رفع بوی ترب مخترع مؤلف اینست که بعد خوردن آن برگ نازک تر هندی خاییده فرو برند و خاییدن سعد و کبابه و کذا نعناع و عقب آن نوشیدن قدری
سرکه نیز بوی شراب قطع کند و اگر مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد کوفی هر یک پنج درم
صندل سفید بگلاب سوده ده درم دیگر اینکه صمغ عربی بمقدار دانگی دران حل کرده باشند بسرشند و حب ساخته در دهن گیرند بوی سیر و پیاز و شراب و مانند آن از
دهن دور کند و ایضاً مصطگی و ساذج و اشنه و پوست ترنج و برگ او و حب او و برگ تنبول و اسارون و زرنب و انیسون و زرنباد و نعناع و فوفل و لیمو و پوست او
هر چه میسر آید نافع ست **شیخ** میفرماید که ادویه مفرده مجربه یعنی نافع انواع بخر مانند کندر و عود هندی و قرفه و پوست ترنج و گل سرخ و کافور و صندل و قرنفل
و کبابه و مصطگی و بسباسه و جوزبوا و بیخ اذخر و ارمال و اشنه و اظفار الطیب و سعد و قاقله و فرنجمشک و برگ ترنج و سنبل و نارمشک و زنجبیل و خولنجان و امثال آنست
و انچه این ادویه بدان بسرشند میبه و میسوسن و عصاره ترنج ست **سویدی** گوید که در بخر پوست زرد اترج مجرب من ست و کذا مضغ فاغره و گرفتن مر یا عصاره
قنطوریون دقیق یا شب در دهن و نهادن نقره خالص یا طلا در دهان و شرب و مضمضه بسرکه عنصل و خوردن و نوشیدن و در دهن گرفتن غالیه یا جوز الطیب
و خوردن و خاییدن ترنجان یا بسباسه یا سعد یا تنبول و خوردن ساذج هرات با انیسون یا مری شعیر و مضمضه بشراب کهنه و مالیدن دردی خمر خفیف
هر دایم نافع و خوردن قرصه بنان تا یکماه و بخوردن چیزی بخیر آن مجرب ست و خولنجان و کرفس و اسارون و جوز السرو و حماما و عود و بلسان و زرد و
قرنفل سیاه و بنگ و عطرخون و محلب و پسته و نعنع و همه انچه در قول شیخ گذشت و کذا خوردن حلبه و یا لیمون مالح و یا مویز و گرفتن پوست لیمون سبز و یا رآن
و یا قسط هندی و خاییدن سداب و یا باقلا و یا بادروج همه مطیب نکهت اند و زرنب و زرنباد و مضغ عنبر درین باب مجرب ست و انچه بارها بر امر خدمت در
جمیع اقسام بخر تجربه کرده اند این حب مسمی بحب جامع مجرب انطاکی ست گل ارمنی کتیرا قرنفل سعد انیسون عود هندی جوزبوا کشنیز بساوی کوفته بیخته
بروغن بنفشه که دران عنبر حل کرده و بحماض اترج دران مروارید حل کرده باشند حبها مثل نخود سازند و در دهن بدارند و این حب مفرح مقطع اخلاط و دافع بخر
و بخار و مطیب نکهت ست و درین باب نظیر او نیست و دران شفا از برای جمیع امراض معده و راس و فم ست **وازادویه** جالب بخر بیخ علیق
و قثاء الحمار و سرمق و نخود سیاه و طالیسفر و پنیر دانه و خاکستر خسته غبیرا و چوب محروث و بیخ انجیر خشک ست اگر مساوی گرفته قرص بسته دائم در دهن دارد
بخر فرار دوا مجربه رو بیدی او صعود کند حتی که کسی قریب او نشود و پس باید که ازین ادویه احتراز کنند **سویدی** گوید که دخان سیماب مورث بخر و مفسد
لحم لثه ست و تجربه کرده ام و تکرار استعمال مشک در طعام و شرب سیاه معدنیه نیز مورث بخر ست و اکثار اکل کنجد نیز از جمله چیزهای پیدا کننده بوی بد در
دهان ست خصوصاً هر گاه چیزی از آن میان دندانها باقی ماند

اورام زبان

یا آن یا عام بود در جمیع زبان و عضلات محرکه او و یا در عضلات بدون زبان و یا در زبان بدون عضلات و ایضاً آن حار دموی و صفراوی باشد
و یا بارد بلغمی و سوداوی و تشخیص این اقسام مثل اورام ست و ایضاً رنگ زبان دلیل خلط فاعل ست و کثرت لعاب دهن در دموی و بلغمی و خشکی زبان
در صفراوی و سوداوی و کثرت وجع در ورم حار باشد و وجع تمددی و ضربانی بر دموی و شدت وجع و سوزش و اکثر تبتر زبان بر صفراوی و صلابت
در ورم سوداوی دلالت کند و گاهی زبان از خوردن سموم مثل فطر و افیون ورم میکند و تقدم سبب شاهد اوست

علاج ورم حار زبان

علاجش مثل قلاع حار دموی و صفراوی نمایند و ایضاً در دموی بعد فصد سر رو و تنقیح ماده بنقوع صبر یا مطبوخ منضج مسهل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ و ہند
و اسہال بہتر از قی در اورام زبان ست و اگر بسبب عظم ورم نوشیدن مسہل متعذر باشد حقنہ لین بعمل ارند و گاہی استغنا بدون فصد ہر دو رگ زیر زبان حاصل
نشود و بعد فصد نوشیدن شربت عناب و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ مع ترنجبین و شیر خشت و خیار شنبر یا بماء الفواکہ و نقوع مشمش و تغذیہ بماء الشعیر نیز در دموی مناسبست
و گویند کہ در صفراوی فصد نشاید کہ حدت صفرا می افزاید مگر آنکہ در خون نیز کثرت باشد و اشربہ ترش مثل شربت تمر ہندی و شربت آلو و یا نقوع تمر ہندی دہ درم
و آلو بخارا و عناب ہر واحد دہ عدد و شیرہ خرفہ و شربت نیلوفر و ماء الخیار و آب تربوز و تلیین طبیعت بحقنہ لینہ یا مطبوخ ہلیلہ و شاہترہ و یا آب انارین معصور شحم
و شربت ورد مکرر نافع ست و یا این مطبوخ بنفشہ نیلوفر تخم کاسنی ہر یک سہ درم آلو بخارا سپستان عناب ہر یک دہ عدد عنب الثعلب چہار درم گل سرخ
پنج درم پوست ہلیلہ زرد سنای مکی ہر یک ہفت درم تمر ہندی پانزدہ درم شیر خشت ترنجبین ہر یک پانزدہ درم یا مغز خیار شنبر بست درم و روغن بادام عوض
ترنجبین کنند و صبح بنوشند و در امزجہ متوسط وزن ادویہ نصف سازند غذا ماء الشعیر بعدہ در سر و نوع ہر روع مادہ در ابتدا آب کاسنی و آب کاہو خاصۃً و آب
عنب الثعلب و جغرات و گلاب یا در ین آبہا سماق آمیختہ در دہن گیرند و یا گل سرخ و عصی الراعی و پوست انار در گلاب جوشانیدہ و یا مطبوخ گل سرخ و عدس
و کشنیز مضمضہ و غرغرہ کنند و بالیدن شفتالوی رطب بر ورم شدید النفع ست و کذا و لاک زبان بصندل یا ترشی ترنج یا ریباس و مانند آن کہ سیلان لعاب نماید نافع ست
و مضمضہ با آب کشنیز و آب خرفہ و آب سماق و آب انارین و رب توت ہر واحد مفید و ہمچنین عناب دہ عدد عدس عنب الثعلب ہر واحد دہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ
آب کشنیز سبز شربت توت داخل کردہ مضمضہ کردن نافع و یا قدری عدس و آب برگ کاسنی و آب عنب الثعلب جوش دادہ مضمضہ کنند و غرغرہ بمطبوخ عدس و پوست
انار شیرین نیز مفید و ایضاً مضمضہ با آب عنب الثعلب آب کشنیز سبز قدری خیار شنبر بالیدہ و ورم گرم زبان و خناق را نافع ست و اگر ورم فرو نہ نشیند عدس مقشر
گل سرخ اصل السوس پوست انار کشک جو جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ نمایند و در دہان نگاہ دارند و چون ورم تحلیل و نضج نیابد در آخر و احتیاج بمنضجات محللہ
افتد پس غرغرہ مثل عسل و شیر حل کردہ و مثل طبیخ بیخ سوسن تنہا یا با حلبہ و مثل طبیخ انجیر و حلبہ و طبیخ بادیان در روغن زیت پختہ بعمل آرند و ہر چہ در ابتدای ورم بارد
بکار آید در اخر ورم حار نافع باشد و در ین وقت ایارج فیقرا ہم تجویز کنند کہ تنقیہ مادہ غلیظ از معدہ کند و اغذیہ نیز از جنس منضج و محلل اختیار نمایند مثل کرنبی
و قلیہ با روغن کنجد و ہر گاہ ورم بکشاید و مدہ سائل گردد بماء العسل و بماء الشعیر بعسل مضمضہ کنند تا پاک گردد و پس از ان قوابض مثل سماق و آس و عدس مقشر و برگ زیتون
مطبوخ در شراب قابض مضمضہ نمایند و یا عوض شراب در برگ زیتون گل سرخ افزایند و مرہم کہ از آب عنب الثعلب و روغن گل و عدس مقشر و گل سرخ ساختہ باشند
نفع میکند و بقول صاحب کامل غرغرہ در ورم حار آب انار میخوش و یا شربت غورہ مع آب خیار و آب تربوز بنوشند و کشنیز خشک در گلاب جوشانیدہ
و سماق بالیدہ مضمضہ کنند و یا با آب کدو و ان گل سرخ و عدس و ثمرہ علیق پختہ باشند و ایضاً با ین آبہا غرغرہ نمایند و بعد سہ روز با آب تربوز و آب کاسنی و آب کاکنج
و آب عنب الثعلب و آب کرنب مضمضہ کنند و ایضاً با ین آبہا مع اندکے لعاب تخم کتان غرغرہ سازند و بعد انتہا بمطبوخ بابونہ اکلیل الملک گل بنفشہ شبت
مرزنجوش قدری مغز خیار شنبر بالیدہ مضمضہ و غرغرہ نمایند و غذا ساقیہ و عدسیہ و حصرمیہ سازند پس اگر ورم تحلیل نپذیرد و تقیح بدہ گراید انجیر خشک چند عدد
در آب جوشانیدہ با روغن بنفشہ و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیختہ ساعت بساعت مضمضہ کنند و اگر ورم خفیف باشد در انضاج او گرفتن آب گرم
و روغن بنفشہ در دہن کفایت کند و بعد انفجار ورم مضمضہ بشیر و یا بمسکہ و روغن نمایند و یا پنبہ را بروغن گل آلودہ بر زخم دارند تا جراحت پاک کند بعدہ
مرہم سفیداب استعمال نمایند و این حب نیز جہت زخم زبان مجرب آرد کرسنہ آرد عدس جو سوختہ گلنار گاؤزبان برگ حنا شاہترہ طباشیر نشاستہ گل نیلوفر
ہر واحد یکماشہ سوختہ شب سودہ ہر یک دو ماشہ زہر مہرہ خطائی سودہ صمغ عربی کتیرا تخم خرفہ دم الاخوین حب چینی ہر یک و ماشہ انزروت ہر یکماشہ کوفتہ بیختہ بماساختہ در دہان دارند

علاج ورم بارد زبان

در ورم رخو بلغمی انچہ در قلاع بلغمی گذشت بکار برند و یا بہر نضج مادہ مطبوخ اصل السوس و بادیان و بادرنجبویہ مع گلقند بدہند و غذا نخود آب بمغز بادام سازند
و بعد ظہور نضج در قارورہ تنقیہ بمطبوخ مقوی با ایارج و تربد و یا بحقنہ حادہ نمایند پس غرغرہ با ایارج محلول آب گرم یا در جوشانیدہ مناسب کنند و مری یا عسیل

تنها یا با صعتر و فوتنج و زنجبیل آمیخته بر زبان مالند و بیخ سوسن و مویز و حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده غرغره و مضمضه کنند و در دهان دارند و اگر تخم کرفس
بیخ اذخر بادیان بیخ بادیان افزایند تحلیل زیاده کند و ماء الاصول مقوی بروغن بادام تلخ و روغن بید انجیر دهند و غذا شوربای کنجشک و نخوداب با صعتر
و زیره و کرویا و دارچینی و قلیه های خشک بری و عسل بروغن زیت یا روغن جوز بدهند و مضمضه بماء العسل که در آن اصول و بزور حار ریخته باشند و یا مری
و غرغره بسکنجبین بزوری یا عنصلی یا با ماء الاصول نیز مفید است و یا بمطبوخ انجیر و تخم کتان و شبت مضمضه نمایند و پیاز و نوشادر و زنجبیل و نمک بر زبان مالیدن
نیز نافع و ضماد جو و جندبیدستر و بمطبوخ زبان بجنا قریش معجون بعسل نیز نافع است و بقول حکیم علی حقنه حاد و اسهال با ایارج و مضمضه بماء العسل یا مری و اجتناب
از اغذیه مولد بلغم و دلک زبان با ایارج و معاجین حاره این انافع است و بقول طبری اقتصار بر الطف غذا مثل شوربای تیهو و قبج و چوزه مرغ و کنجشک و نخوداب
و زیره و نیمبرشت و مانند آن و ترک اغذیه غلیظه و استفراغ بدن بحب ایارج و حب صبر و حب قوقایا در هر هفته یکبار تا سه نوبت و غرغره بمویزج و عاقرقرحا
و کندر نانخواه و خردل اسود حوق بسکنجبین عنصلی یا بمری نبطی مالح و دلک زبان با ایارج فیقرا مجرب و تبرید دائم نمایند و مصطکی مع مویزج و سعد بخایند و آب از دهن بریزند و بعده زبان را
راحت داده بروغن ناردین یا روغن مصطکی یا روغن سنبل و مانند آن سعوط کنند و در بعض اوقات شلیثا و دواء المسک و مثرودیطوس و سجزینیا بر زبان مالند و در بعضی
احیان اندک معجون انقردیا دهند که این ورم باین طریق تحلیل شود و اگر تحلیل او مشکل گردد نظر کنند اگر با ورم درد باشد فصد سر رو کنند و در معالجه او بطریق تلطفیه
سلوک نمایند بعد از آن طریق تحلیل و بقول شیخ در این ورم و در منتهای ورم حار بیخ بادیان سوخته بر زبان لصوق کردن نافع است و گاهی در مثل این ورم و در بعض اورام
حاره که در آن غلظ ماده باشد زعفران و ایارج فیقرا هر واحد یکجزو و کافور و مشک هر واحد ثلث جزو و شکر طبرزد یکجزو و نصف همه را سوده بقدر دو دانگ در شیر دختر
حل کرده سعوط سکنند و جالینوس گوید که پیری شصت ساله را ورم عظیم در زبان عارض شد و چون عهد فصد نداشت او را حب قوقایا خورانیدم تا ماده باسفل کشید
و اراده غلاف زبان او بضمادات بارده نمودم طبیبی خلاف من کرد همان شب بیمار در خواب دید که آب کاهو در دهن داشته است چون اجازت بآن دادم صحت تام یافت
و در ورم صلب سوداوی بعد نضج مسهل سودا دهند و یا هر صبح مطبوخ اصل السوس مقشر نیمکوفته گاوزبان بادرنجبویه مع گلقند دهند و غذا نخوداب مع مغز بادام
و از اغذیه مولد سودا مثل لحم بقر و بادنجان و قدید و ماهی نمکسود اجتناب نمایند و بعد ظهور اثر نضج در قاروره بمطبوخ افتیمون یا حب ا... تنقیه نمایند و بشیر خر
یا شیر بز مع اندکی روغن بنفشه یا کدو یا نیلوفر و یا آب انجیر و لعاب حلبه و تخم کتان مضمضه نمایند و روغن سوسن یا روغن کتان مع موم گداخته و یا پیه ماکیان و
پیه بط مع روغن بنفشه گداخته بر زبان مالند و آب بادیان و کرنب خیارشنبر بالیده با مثل آن مضمضه کنند و بقول شیخ تلطیف تدبیر و جودت غذا و استفراغ اخلاط
غلیظه با ایارجات کبار نمایند و غرغره بلطفه استعمال کنند و نقیع حلبه و طبیخ او با انجیر و طبیخ حب الغار کوفته و مویز منقی و یا شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز بعسل در دهن گیرند
و ایضا طبیخ خرما و انجیر و نبیذ شیرین یا رب انگور یا عسل خیارشنبر در آب بادیان حل کرده در دهن گرفتن فائده تمام دارد و مدام تلیین طبیعت مثل ایارج فیقرا و خیارشنبر
کنند و طبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان جوشانیده روغن بنفشه و عسل و مغز خیارشنبر آمیخته غرغره نمودن مفید بود و یا حلبه سی درم تمر هندی بست درم انجیر خشک
سی عدد کوفته در یک نیم من آب بپزند تا به نیم من آید صاف نموده مضمضه سازند و کذا غرغره بطبیخ اکلیل الملک گل بابونه عنب الثعلب گل بنفشه تخم کتان حلبه نافع
و یا بنفشه حلبه تخم کتان تخم مرو انجیر خشک اصل السوس هر یک پنج درم پیه ماکیان و بط هر یک ده درم مغز خیارشنبر بست درم در سه رطل آب بجوشانند وقتیکه نصف
بماند نیم گرم مضمضه نمایند که ورم صلب زبان را فورا نافع است و گویند که عصارهٔ کاهو و کشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند تا از استعمال ادویه حار سرطان نگردد و مدام
تلیین طبیعت مثل ایارج صغیر و خیارشنبر نمایند و اگر سرطان گردد و زبان بزرگ شود و دهن گشاده ماند بجز قطع چاره او نیست تعلیم ورم زبان که از شرب
سموم عارض شود علاج سموم نمایند و گویند که برای ورم زبان که از خوردن بیش حادث گردد موشک پران شکم شگافته جگر را دور نموده گرما گرم بر زبان بستن و بعد از یک پاس
تجدید کردن و تمام روز هیچ غذا و آب ندادن و وقت شام شوربای این موش با روغن گاو پخته نوشیدن و بعد یک نیم پاس آب نیم گرم خوردن [illegible] صحت می بخشد و ایضا ورم شکم شگافته بستن تکرار عمل نافع

ثقل زبان و خلل کلام

عبارت است از بطلان قوت تکلم یا نقصان آن و این یا خلقی بود و آن را علاج نیست الا آنکه از قصر رباط زیر زبان باشد و یا عارضی بود و آن گاهی از آفت

در دماغ بود و در مخرج عصبی که بسوی زبان آمده و محرک آنست وگاهی در نفس شعبه که بسوی آن رسیده وگاهی در نفس عضل و سببش یا استرخای زبان ست
یا تشنج یا تمدد یا تصلب آن یا ورم یا تعقد یا قرحه و بثره یا تفرق اتصال و گسستن عصب یا قصر و کوتاهی رباط یا اندفاع فضله از دماغ یا آفت عضلات حنجره پس
استرخای زبان منجمله اقسام استرخای مطلق ست و سببش رطوبت رقیق بلغمی وگاهی رطوبت دموی مائی میباشد وگاهی استرخای زبان بدان حد رسد
که کلام معدوم شود یا متعسر گردد و اگر استرخا ضعیف بود در کلام تغیر و لکنت پیدا شود و از انست فافا و تمتام و بعضی صبیان را مدت عجز از کلام طول کشد
و بعضی مردم الثغ و فافا را چون مرض حار عارض شود بسبب ذوبان و تحلیل رطوبت زبان کشاده گردد و همین سبب ست که چون طفل الثغ جوان شود و در رطوبتش
اعتدال یابد فصیح گردد و سبب تشنج زبان یا امتلای عضلات محرکه زبان ست از رطوبت غلیظ ممدد عضله یا سودای متقبض و یا تحلیل رطوبت اصلی زبان و خشکی
عضله آن از حرارت مفرط و سبب تعقد اندمال جراحت و بقای گره در انجاست و سبب تفرق اتصال یا از خارج بود مثل صدمه و یا از داخل مانند غلبه خلط حاد
و سبب کوتاهی رباط یا خلقی باشد یا اندمال قرحه آنجا و سبب اندفاع فضله از دماغ تورم دماغ ست و وقع مادهٔ آن بسبیل بحران بسوی اعصاب زبان و سبب آفت
حنجره یا تمدد یا استرخای حنجره باشد تشخیص اسباب مذکوره باید که بسوی زبان نظر کنند اگر دران ورم یا تعقد یا قرحه یا بثره محسوس گردد سببش همان باشد و الا
حال تقدم وقوع برسام یا صدمه بر مؤخر سر بپرسند اگر مریض اقرار تقدم برسام نماید سببش انصباب فضله آن باشد و اگر بوقوع صدمه اقرار کند سببش گسستن
عصب محرک زبان باشد و اگر از هر دو انکار نماید ببینند که در زبان کوتاهی یا تمدد معلوم میشود یا نه اگر کوتاه بود زیر زبان رباط او ملاحظه نمایند پس اگر رباط
مذکور کشیده نماید سببش قصر او باشد و الا سببش تشنج زبان باشد بعده ببینند اگر زبان لاغر و خشک نماید و تقدم حمیات حاده یا استفراغ بسیار بران گواهی دهد
تشنج یبسی باشد و الا امتلائی بود و اگر در زبان کوتاهی و تمدد و لاغری و خشکی یافته نشود سببش استرخای زبان باشد پس بسوی زبان نظر کنند اگر زبان سرخ و باحرارت
باشد استرخا از رطوبت دموی بود و اگر کثرت سیلان لعاب و انتفاع بقابضات بیشتر از محللات باشد از مادهٔ رقیق مائی بود بعده بسوی حواس دماغی و حرکات
تامل نمایند اگر حواس و حرکات سالم باشند استرخا خاص بزبان باشد و اگر کدورت حواس و بلادت حرکات دریافت گردد استرخای زبان بشرکت دماغ باشد چنانچه
در فالج و اگر ازین اسباب هیچ یک نباشد و آواز دادن و آغاز سخن دشوار بود سببش آفت حنجره باشد

علاج ثقل زبان از استرخا

بعد نضج تنقیه بلغم نمایند بدستوری که در استرخای مطلق مسطور شد و بقول شیخ اول تنقیه بایارج صغیر مثل ایارج فیقرا و شحم حنظل و نمک هندی و بعده بایارجات کبار کنند
بعد ازان قصد تنقیه دماغ بادویه خاص آن مثل قوقایا نمایند و بایارج فیقرا غرغره کنند و اگر با رطوبت غلبه خون نیز محسوس شود فصد عروق زبان و حجامت
زیر زنخدان ضرور بود و بعد از تنقیه معجون سیر و فلاسفه و معجون اسطوخودوس و جوارش هندی و معجون هندی بخورند و علاج بغراغر و دلوکات لسانی بادویه است که تحریک
زبان کنند و ادویه مخصوصه موضع را اکثر مرکب از محللات مقطعات و ملطفات و تغرغر و تمضمض با آنهاست و آن مثل صعتر و حاشا و خردل و عاقرقرحا و پوست بیخ کبر
بلکه مثل خردل و کندش ست این همه گاهی خشک سوده بر زبان مالند و گاهی در آب جوشانیده بمری و سرکه عنصل آمیخته غرغره کنند و گاهی دلک زبان بنوشادر
مع زنجبیل با عسل حتی که لعاب بسیار ازان سائل گردد نفع میکند و غرغره و مضمضه بسکنجبین عنصلی بسیار نافع ست و وج استرخا و ثقل زبان را نیز خیلی مفید
و هرگاه استرخا شدت کند و امتناع کلام گردد بقدری فرفیون و کندش سوده مدام بر زبان و بیخ آن را بمالند و واجب ست که این ادویه و امثال آن بر گردن متصل مؤخر
دماغ نیز نهند و گاهی از مثل این ادویه حبوب می سازند و بچیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل لادن و عنبر و راتینج و صموغ لزج سرشته بکار می برند و از علاجات العلم
و درم حلتیت یک درم مثل نخود حبها ساخته یکی ازان پیوسته زیر زبان نگاهدارند و مدام بسکنجبین عنصلی که دران قدری وج جوشانیده باشند و یا نوشادر و فلفل
خردل عاقرقرحا زنجبیل مویزج بورهٔ ارمنی صعتر نمک هندی شونیز مرزنجوش کوفته بیخته در آب گرم آمیخته یا کوفته جوشانیده غرغره و مضمضه نمایند چند روز متواتر
و احتیاط کنند که آب آن از حلق فرو نرود و که درین باب مجرب ست و یا زنجبیل عاقرقرحا دارچینی هر یک سه ماشه وج خردل قرنفل هر یک دو ماشه مویزج دارفلفل
فلفلمویه هر واحد یک نیم ماشه جوش داده غرغره نمایند و یا صعتر یک جزو عاقرقرحا خردل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو در آب جوشانیده

غرغره کنند و مضمضه بخردل نوشادر هر یک سه ماشه زنجبیل عاقرقرحا صعتر فلفل شونیز نمک هندی هر یک سه ماشه در آب جوش داده نیز مفید ثقل زبان بلغمی است
وکذا مضمضه بمثل مویزج و عاقرقرحا و سرکه و خردل و صعتر و زنجبیل و قرنفل نافع و مضمضه از رغوهٔ خردل و عسل نیز از مجربات است و یا بطبیخ بیخ کبر و خردل
و صعتر و اندکی عاقرقرحا مضمضه نمایند و یا خردل نیم کوفته و یا عاقرقرحا کوفته جوشانیده قدری سرکه داخل کرده بعمل آرند و باید که بعد مضمضه هر روز فلفل و دار فلفل
و نوشادر و خردل و عاقرقرحا و تنکار و زنجبیل و صعتر و بورهٔ ارمنی هر چه از ینها میسر آید بعسل آمیخته بر زبان بمالند و یا سهاگه و نوشادر فلفل گرد زنجبیل هر یک سه ماشه
نمک طبرزد دو ماشه و یا زنجبیل زرنب شونیز هر یک سه ماشه پیپل سه پنج ماشه قرنفل چهار ماشه نمک طعام هفت ماشه سائیده بر زبان بمالند و بیخ ترکی و جوز بوا
در دهان دارند و یا نوشادر عاقرقرحا خردل کچلون عوده بمالند و گاهی دلاک زبان بخبیص یا بعسل که درانها اندکی نوشادر باشد نفع بخشد و داشتن شیشعان گل سرخ
هر واحد یک مثقال اذخر قرنفل فرفیون هر یک نیم مثقال نرم سائیده با موسیائی یا لادن یا عنبر اشهب سرشته حبها ساخته زیر زبان داشتن و آب دهان ریختن
از مجربات والد مرحوم است و یا دارچینی حماما سنبل الطیب هر کدام سه درم سازج هندی نانخواه زراوند مدحرج و طویل تخم کرفس شبت مصطکی انیسون بسباسه لیس
دو قوه هر کدام یکدرم مروارید کهربا هر یک نیم درم کوفته بیخته حبها سازند و یکدرم ازان بآب گرم بدهند که استرخای زبان را سود دهد و شخصی که از غایت استرخا منقطع الکلام
باشد باین منتفع گردد و شلیثا که در جمیع امراض زبان مجرب است و دحمرثا و مثرودیطوس و سجزنیا و سوطیرا و تریاق الذهب و انقردیا نیز شربا و دلکا نافع و اگر عاقرقرحا
دارچینی مویزج خردل قسط هندی جند بیدستر مساوی باریک سائیده بلعاب خردل حبها ساخته و یک حب زیر زبان دارند نیز مفید بود و داشتن پوست بیرون
پسته در دهن در ثقل زبان مجرب سویدی است و مداومت خوردن کرنب و مضغ کندر مخلوط بمویزج و فلفل بمرات و خوردن خردل و روغن آن و خوردن زبان شتر
و شرب طبیخ آن و غرغره بطبیخ شحم حنظل بمرات و خوردن بورق مخلوط بنان و شونیز مخلوط بطعام و شرب موسیائی بمرات بجلاب و مداومت اکل فندق و شرب
حجر الهیا باریک سوده هر واحد نافع و رازی گوید که کثرت اکل جوز بویا ثقل زبان است و اگر از استعمال محللات تخفیف حاصل نشود و لعاب رقیق بسیار
از دهان همی آید باید دانست که ماده مرض رطوبت بغایت رقیق سیال است درین صورت محللات را با قوابضات ممزوج نمایند چون داشتن شیشعان گل سرخ و تفاح اذخر
بطباشیر و بسیار باشد که درینجا دلک زبان و مضمضه بمثل عفص و قوابض سود دهد مثل عفص و حصرم و آب فواکه قابض و در عناب زنجبیل در آب لیمو سائیده بر زبان
مالیدن از مجربات حکیم علی است و اگر استرخا بمشارکت دماغ باشد و مریض را در اعضای دیگر نیز گرانی محسوس شود و همچون ارباب فالج بروغن بید انجیر و مانند آن
و امثال آن علاج نمایند و سعوطات و غرغره و غیره تدابیر که در لقوه گذشت استعمال کنند و چون گویائی ثقل باطل گردد مدام تحریک زبان و دلک او
و تسئیل لعاب از ان پردازند و چون عسل و نمک اندرانی و سرکه در دلک زبان استعمال کنند نفع بخشد و اجبار آن بر کلام و تحریک زبان که کشاینده کلام است

علاج ثقل زبان از تشنج

اگر تشنج امتلائی باشد تنقیهٔ بدن و دماغ نمایند بمسهل بلغم و حبوب و ایارجات و غرغرهٔ منقیه بدستوریکه در تشنج امتلائی مذکور شد مع مراعات مزاج و باید
تا گرم نشود و مثل سرسام حار نگردد و بعد ازان برای تحلیل بطبیخ حلبه و انجیر و روغن شبت و روغن مرزنجوش غرغره کنند و اگر بروغن شبت یا روغن
بابونه غرغره نمایند و در دهان دارند نیز مجرب است و ادویهٔ محلله ملینه مثل بابونه و اکلیل و رطبه و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیده بر قفا ریزند و تکمید هم کردن
و ضماد سیر کردن با دویه او ویه نمایند و روغن خستهٔ زردآلو بر زبان بمالند و در دهان دارند و تغریق سر بروغن گرم کنند و علاوه از روغن سداب یا روغن شونیز یا روغن جوز
یا روغن بادام تلخ یا روغن حبة الخضرا یا روغن حلبه یا بادیان بعسل مرتب ساخته بر قفا ضماد نمایند و آنچه در علاج ثقل استرخائی گذشت حسب حاجت بعمل آرند و صاحب کامل
گوید که اگر ثقل لسان از تشنج امتلائی و استرخائی عصب باشد علاج او به تنقیهٔ بدن از حب ایارج و حب قوقایا و غیره ادویهٔ منقی بلغم نمایند و پرهیز از اغذیهٔ مولد بلغم
و تدبیر مبرد و مرطب کنند و تدبیر او بتدبیر سخن مخفف نمایند و بعد تنقیهٔ بدن غرغره با دویه که در بحث فالج مسطور شد مثل ایارج فیقرا یا عاقرقرحا و مویزج مع ماء العسل
یا سکنجبین عنصلی و آنچه درآن صعتر و فودنج جبلی و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند استعمال نمایند و زبان را بایارج فیقرا و خردل و عاقرقرحا باریک سوده بمالند
و بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام هر واحد پنج درم خردل عاقرقرحا شونیز هر یک سه درم جند بیدستر دو درم سائیده موم بروغن زنبق بقدر حاجت گداخته آمیزند

و بر قفا ضماد نمایند و بالجمله علاج او بسبب طول زمان مرض تدرک نکنند چه فضلات غلیظه لاجرم در مواضع ضیقه صعب بطیء الانحلال می باشند و اگر تشنج یبسی باشد
علاج نپذیرد و لیکن برای تخفیف یا بصورت یبس قلیل بدستوری که در تشنج یابس مسطور شد شیر یا دو غرغره و تمریخ با مرطب کوشند و اغذیه مرطبه و استحمام خفیف
نه برنهار اختیار کنند و از بنفشه و خطمی و موم سفید و روغن بنفشه ضماد سازند و بر مهره های گردن و بن گوش مالند و روغن بنفشه یا کدو یا بادام بمالند و نیم گرم
در دهان بدارند و لبشیر زنان و شیر خر و روغن های مذکور و روغن نیلوفر و آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب کشنیز تر غرغره و مضمضه کنند و بر لیس گردن
ریزند و یا آب نیم گرم و عصارات رطب نیم گرم و آبیکه در ان بنفشه و نیلوفر و جو نیم کوفته جوشانیده باشند بر موخر سر نطول کنند و ایضا روغنها و اشیای مرطبه
مثل لعاب بهدانه و لعاب تخم مرو و خطمی و پیه بط و ماکیان استعمال نمایند و با ضمده مرطبه مثل قیروطی معمول از روغن بنفشه و موم سفید یا روغن نیلوفر مرتب
از روغن مغز تخم کدو بر قفا ضماد کنند و یا شحم بط یا ماکیان و الیه میش ضماد سازند و اگر این شحوم را بقدری روغن بنفشه بگدازند و باندکی بنفشه و نیلوفر کوفته بیخته
و لعاب بهدانه آمیزند نافع باشد و ماء الشعیر و شیر خر یا بنوشند و با این شیرها روغن بنفشه آمیخته غرغره سازند

علاج ثقل زبان از دیگر اسباب

آنچه بعد از سرسام عارض شود چون مزمن گردد علاج نپذیرد اما در ابتدا بدستور استفراغ زبان استعمال محللات و غرغرات با مویزج و انگبات بر بخار آن و مالیدن
زبان بچیزی سیل لعاب قاطع رطوبات غلیظه مثل نوشادر و نمک اندرانی و غیره نافع بود و فصد سر و رگ زیر زبان بسیار مفید ست و ایضا اگر با تپ باشد
عناب پنج دانه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی پنج ماشه بدهند و آنچه بسبب ورم یا قرحه یا بثره باشد علاج
آن نمایند بدستوری که در مقام هر یک مسطور شد و آنجا که بعد اندمال جراحت زبان گره و تعقد در زبان افتد برای تلیین لعابها و شحوم و ادهان بر زبان مالند
و آنچه از گسستن عصب زبان افتد لا علاج ست و آنچه بسبب کوتاهی رباط حادث گردد رباط مذکور را اندکی در عرض قطع کنند بلا تعمق بخوف قطع شریان
بعده بسیر که و گلاب مضمضه سازند و زراج و مانند آن ادویه یابسه در انجا بپاشند تا خون بند گردد و اگر از قطع بترسند چرم کنند و آنچنان باشد که رشته ابریشم
در سوزن کرده زیر رباط در آورند و باحتیاط به بندند تا رگها در رشته بیاید و بریده شود و آن رشته را نگهدارند و حرکت داده باشند تا وقتیکه رباط قطع گردد
و رشته بیرون آید و علاج آفت عضلات حنجره مانند علاج استرخا و تشنج امتلائی و یابس زبان ست الا آنکه درینجا غرغره استعمال کنند و آنجا مضمضه
و دلوکات و ادویه ممسکه در دهان بعمل آرند و مریض هنگام سخن گفتن نفس باز کشد و تعظیم کند و تحریک صدر ندهد از مواد تا عضله حنجره را القوت بجنبانند و سخن گفتن آن باز گردد

بطلان و نقصان ذوق و فساد آن

بدانکه آفت بر قوت ذائقه از سه وجه وارد میشود که آن نقصان و بطلان و تغیر ذوق ست و هر واحد از ینها گاهی بمشارکت اعضای دیگر باشد و گاهی بسبب
مرض خاص زبان از سوء مزاج یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در آغاز امراض فم و لسان مسطور شد از ان امتیاز نمایند بالجمله مراد از بطلان ذوق
آنست که هیچ مزه از طعمها محسوس نشود و این گاهی بدان حد رسد که در حس لمسی زبان نیز فتور افتد و علیل بیان ننماید رو بار و انتها نکند قطع نظر از حلو و حامض
و نقصان ذوق آنکه مزه طعوم ضعیف تر ادراک گردد حتی که دریافت نشود دیگر طعم بسیار غالب و بیشتر اهل هند را بسبب کثرت تناول مرچ تنبول ضعف حاسه
ذوق عارض میگردد و از ینجهت در طعام نمک و افاویه چندان بکثرت میخورند که بر تناول آن غیر ایشان قدرت ندارند و باکل طعامهایی که در ان نمک و توابل
باعتدال باشد رغبت نکنند و آنرا عدیم اللذت پندارند و سبب بطلان و نقصان ذوق رسیدن فضول رطوبی ست در عصب زبان و فساد ذوق عبارت
از تغیر ذائقه است پس اگر سبب قوی باشد بدون چشیدن چیزی مدام طعمی از طعوم مناسب همان ماده چون تلخی یا شوری و مانند آن بر زبان محسوس گردد و اگر
سبب ضعیف باشد هنگام خوردن چیزی طعمی خلاف طعم آن چیز ادراک شود و جمیع مطعومات را بیک ذائقه پندارد و سبب فساد ذوق غلبه خلطی از اخلاط
اربعه است بر زبان یا بر جمیع اجزای دهن یا بر معده یا سائر بدن و شناخت خلط غالب از طعم آن اخلاط توان کرد بدستوری که در شروع امراض دهن و زبان
مذکور شد لیکن اینقدر خیال دارند که در صورت احساس شیرینی اگر علامات غلبه خون یافته شود دلیل غلبه خون باشد و اگر آثار غلبه بلغم موجود بود نشان بلغم حلو

باشد و بصورت ادراک ترشی اگر علامات غلبهٔ بلغم باشد بر بلغم حامض دلالت کند و اگر نشان سودا دریافت گردد بر غلبهٔ سودا گواهی دهد و مزهٔ نمکین دال بر بلغم
شور باشد علاج اگر بمشارکت دماغ یا معده و یا غیر آن باشد اصلاح حال آنها نمایند بدستوری که در امراض هر واحد مسطور ست و ایضا آنچه بمشارکت دماغ و معده
باشد اگر مزاج حار و ماده رقیق بود بحسب بنفشه تنقیه کنند و بعد تنقیه سه روز اطریفل صغیر خورند و اگر ماده غلیظ باشد با ایارج فیقرا و حب قوقایا تنقیه نمایند و اگر مزاج بارد
و ماده سخت غلیظ باشد با ایارجات کبار تنقیه کنند و بعده غراغر مذکوره بکار برند و اگر بغیر مشارکت باشد علاج نفس زبان حسب واجب بفصد و اسهال و تبدیل مزاج
نمایند پس اگر مزاج حار و ماده رقیق حار باشد بسرکه و گلاب یا شربت توت و آب کشنیز تر مضمضه کنند و اگر ماده غلیظ باشد بسرکهٔ عنصل قلع آن نمایند و اگر
سخت غلیظ باشد غراغر مذکوره در استرخای زبان استعمال کنند و در اغذیه اشیای حریفه مثل اشترغاز و سرکه و خردل و پیاز بسرکه و سیر بسرکه و بلادر خام بکار برند
و ایضا در بطلان ذوق بعد نضج ماده بمنضج بلغم یا ماء الاصول از مسهل بلغم و حب ایارج و حب شبیار تنقیه نمایند و بعده بطبیخ عاقرقرحا و مویزج و خردل بسرکه
مضمضه و غرغره سازند و نانخواه و دیگر اشیای تیز مثل فلفل و خردل و بصل بخایند و اگر بسرکهٔ عنصل و سرکهٔ کبر و خردل و عاقرقرحا و فلفل و صعتر و حاشا در دهان
گیرند و بر زبان مالند نافع آید و نمک و خردل و نانخواه کوفته بسرکه آمیخته در دهن نگاهداشتن مفید و منقول از بیاض استاد مرحوم ست و یا زنجبیل فلفل و دارفلفل
نر و چوبچینی هر یک یک ماشه نمک سنگ سه ماشه بر سفال بریان کرده سوده سه روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار آید و اگر حرارت مزاج ازین تدابیر بالغ آید
سکنجبین عنصلی و گلقند بخورند و ریباس و گل سرخ و سماق جوشانیده سکنجبین یا ترنجبین یا مربی آمیخته مضمضه و غرغره نمایند طبری و صاحب جامع می‌نویسند
که اول تعدیل مزاج نمایند و هرگاه مزاج باعتدال گراید و قوت و فصل و سن مانع نباشد تنقیه بدین مطبوخ کنند هلیله سیاه و کابلی هر واحد پانزده درم افسنتین افتیمون
اسقولوقندریون هر یک پنج درم اسطوخودوس حشیش غافث هر یک سه درم شکاعی بادآورد و جعده هر یک چهار درم فو و ایرسا هر یک سه درم عنصل مشوی
پنج درم تخم کرفس و انیسون و بادیان هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده صد درم ازان بگیرند و نیم گرم با این حب بیاشامند غاریقون یک نیم درم خربق سیاه
یک دانگ ایارج فیقرا دو ثلث درم بعسل سرشته حبها سازند بعده هفت روز صبر کنند پس تنقیه راس نمایند بحب ایارج و حب صبر و حب منتن که هر سه بقدر سه درم
و نیم باشد بعده غرغره از مویزج یک درم عاقرقرحا دو ثلث درم خردل اسود یک درم سعد دو ثلث درم رب السوس نیم درم سائیده در عسل محلول بری آمیخته نمایند و بعد ازان
با آب گرم که دران اندکی از روغن بیدانجیر یا روغن یاسمین چکانیده باشند سه چهار بار غرغره کنند پس بغرغرهٔ مسطوره بدفعات کثیر غرغره سازند و میان هر غرغره فاصله
سه روز دهند و اگر فائده نکند تریاق کبیر متواتر بر زبان مالند و هر روز دو دانگ معجون انقردیا بخورند و لحم حمل بریان غذا سازند و باندک زهرهٔ کلنگ و بروغن مصطکی
و روغن ناردین سعوط کنند و اگر معدهٔ او بسبب انجذاب رطوبات از سوی معده ضعیف گردد بجفته موافقه تنقیه نمایند و سا آنچه بعضی درین علت قبل تنقیه
بنوشانیدن ماء الاصول بروغن بیدانجیر و بنبوت با ایارج و اصلاح غذا کرده شد و صحت یافت و آنچه خلقی بود و یا از ضربه و سقطه افتد علاج نپذیرد و در فساد
ذوق تنقیه بدن بحسب خلط غالب کنند بعده دماغ و دهن و زبان را باستعمال غراغر مناسبه پاک نمایند و بتعدیل مزاج پردازند و ترک مولد آن خلط کنند پس
اگر مجموع طعمها تلخ دریافت گردد تنقیه صفرا بمسهل آن نمایند و غرغره بسکنجبین یا بعسل کنند و اصلاح مزاج و تعدیل غذا و دلک زبان بمحللات مقطعه سازند
و اگر شیرین معلوم شود در صورت غلبهٔ خون فصد کنند و مسهل صفرا دهند و الا از مسهل بلغم تنقیه کنند و اگر ترش محسوس گردد در صورت غلبهٔ سودا تنقیهٔ آن
نمایند و الا در ترشی و شوری هر دو مسهل بلغم دهند و هر دو مضمضه و غرغره که برای بطلان ذوق گفته شد بحسب حاجت ازان مضمضه نمایند و مضمضهٔ عاقرقرحا
در سرکه و گلاب جوشانیده در ازالهٔ ناخوشی طعم دهان نیز نافع و از بیاض استاد مرحوم منقول ست و ایضا در ماده بارد غرغره بمری و سرکه و نمک و خردل مفید ست

عظم اللسان و ادلاع آن

بدانکه سطبری زبان گاهی بدان حد رسد که در دهن نگنجد و از دهن خارج گردد و مریض برد آن و بر ضم هر دو لب بران قادر نباشد و این را ادلاع اللسان
نامند و بقول شیخ عظم زبان گاهی از غلبهٔ خون و گاهی از کثرت رطوبت بلغمی مزمنی میباشد و نزد بعضی بسبب انحدار رطوبات فضلی دماغی ست که زبان آنرا
تشرب کند و ادلاع گاهی بسبب ورم عظیم زبان و گاهی عند خناق عارض میشود پس در عظم زبان بهبینند اگر رنگ زبان سرخ و علامات غلبهٔ خون و حرارت

یافته شود و از رطوبت دموی باشد و الا از بلغمی و در آدلاع اللسان و رمی را از رنگ زبان بر خلط فاعل او استدلال نمایند و دیگر آثار هر ماده که در ورم زبان مسطور
شد بدان توجه نمایند و در ادلاع خناقی وجود خناق بران گواهی دهد علاج در عظم دموی و آنچه از ماده حار باشد بعد فصد قیفال و رگ زیر زبان و تنقیه بمسهل
صفرا و نوشیدن اشربه مطفی و مغلظ خون مثل شربت انار و ریباس و عناب مدام مقطعات حامضه و قابضه مثل لعاب مثل معصل و ترشی ترنج و ریباس و انار زیر
بر زبان بمالند و سماقیه و حصرمیه غذا سازند و در رطوبی بعد تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات نوشادر و نمک مع عسل و یا نمک و یا نوشادر بسرکه و یا زنجبیل و نوشادر
بسرکه عیاناً و فرجاً و نوشادر مدام دلک زبان نمایند یا بگیرند زنجبیل و فلفل و دار فلفل و نمک لاهوری و باریک سائیده بر زبان بمالند که بهم خود عود کنند
و بقول بعضے شوره و نمک بر زبان بمالیدن و از مطبوخ تخم کتان و حلبه و انجیر مضمضه کردن عظم زبان را نافع است و گویند که دلک زبان بمعجون انقردیا نه با
بسرعت لاغر کند و ملازمت فلاسفه در امراض زبان کثیر المنفعت است خصوصاً در شیخوخت و گنجشک و لحوم بریان غذا سازند طبری و صاحب جامع
می نویسند که در ادلاع اللسان اگر سببش کثرت خون حاد باشد فصد قیفالین نمایند و میان هر دو فصد فاصله سه روز دهند بعده بمطبوخ هلیله و تمر هندی و غیره
تنقیه نمایند و اگر نوشیدن دوا دشوار باشد بحقنه لینه استفراغ کنند و بعد تنقیه تام این حقنه بعمل آرند جو مقشر کوفته صد درم و عناب پنجاه عدد و سپستان یک کف
و برگ اسپغول باقه برگ خبازی باقه سبوس گندم کف مغز بادام مقشر کوفته بیست درم همه جوشانیده صاف نموده بیست درم روغن بنفشه و سی درم شیر زنان
بران ریخته یکبار صبح و یکبار وقت خواب حقنه کنند و غذا نمایند بمزوره زیرباج یا حسوء آب سبوس که بران مقدار صالح از شیر خر ریخته باشند و یا آبیکه در ان
گل سرخ و عدس و کشنیز خشک هر واحد یک کف جوشانیده باشند صاف نموده و هم وزن آن سرکه آمیخته مضمضه نمایند بدفعات متوالی و خرقه مبلول باین
آب سرد کرده بر زبان بپیچند و بشیر دختران مضروب با آب طلع سعوط کنند و اگر این تدبیر فائده نکند فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند و از تغیر مزاج و انحلال قوت
و انحلال طبیعت علیل غافل نشوند و از رعاف حذر کنند و اگر یکی ازین اسباب پیدا شود بمعالجه او متوجه شوند و دران استقصا نمایند تا مؤدی بهلاکت نگردد
و اگر سببش صفرا باشد همین تدبیر علاج کنند الا در مسهلات چیزی از سقمونیا زیاده کنند و کشوث تازه بسرکه بخورند و مزورات او آب حصرم سازند و اگر سببش
رطوبت رقیق فاسد باشد حقنه که در لقوه و فالج بکار آید استعمال نمایند و با ایارج غرغره سازند و زبان را با ایارج و تریاق و انقردیا و لوغاذیا و شرودیطوس
بمالند و اگر مزاج او بحدت متغیر گردد این اشیا استعمال نکنند حتی که مزاج او عود کند بعده بمعالجه او اعاده نمایند بدستوریکه مسطور شد و در بعض اوقات زبان بعسل
تنها و یا باصعتر بمالند و گاهی عند تغیر مزاج محتاج بفصد باسلیق یا حجامت ساقین میشوند و چون ورم تحلل شروع کند و لعاب منقطع نگردد بسرکه که دران گل سرخ
و گلنار و مازو و مانند آن اشیای قابضه جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر سببش سودا باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون نمایند و غافل نشوند در علاج او مبادرت نمایند
و تا مزاج متغیر بحدت نشود فصد نکنند و چون در مزاج حدت پیدا شود فصد باسلیق نمایند و دوا نباید اشامید و اگر از استفراغ مانعی نباشد مطبوخ لین
دهند و بر لطیف ترین اغذیه اقتصار کنند و بحفظ قوت و مزاج پردازند و چون عقل او متغیر گردد بعلاج مالنخولیا مع علاج زبان مشغول شوند و ازان غافل نشوند
تا ورم صلب نگردد و از جنس سرطان نشود و اد آدلاع اللسان که در خوانیق عارض شود علاج خناق نمایند و شیخ میفرماید که استرخای زبان چون بصبیان عارض
گردد پرهیز و تغذیه بعصافیر و نواهض کفایت کند

ضفدع اللسان

و آن ورمی ست مانند غده سخت که زیر زبان حادث گردد و چون بزرگ شود منع تکلم کند و الم شدید آرد و مدام لعاب از دهن سیلان کند و تشبیه او بضفدع
بهر آنست که رنگ او مرکب از سرخی رنگ زبان و سفیدی ماده و سبزی رگهای او و همچون لون غوک بود و نزد بعضی وجه تسمیه آن بضفدع بجهت مشابهت
بضفدع ست و لهذا بعضی قدما این مرض را رؤس الضفادع نامیده اند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم غلیظ لزج باشد و فرق میان هر دو ماده چنان کنند که هرگاه خلط
نماید اگر ضفدع سرخ و با سوزش باشد از ماده دموی بود و اگر سفید و سخت باشد بلغمی بود علاج در دموی تبریدیکه در قلاع دموی گذشت بدهند و فصد سر و نمایند
و زلو بچسپانند و بمسهل صفرا تنقیه بلیغ کنند و در بلغمی بعد از نضج بمسهل بلغم و حب ایارج دهند و بعد از تنقیه نوشادر و مازو باریک سائیده پیوسته بر زبان بمالند

وسرکه ونمک در دهان ارند وچون سودمند نباشد ادویهٔ اکاله منقطعه مثل نوشادر و زاج سوخته و زنگار و بیخ سوسن و مرمکی و سهاگه و سورنجان تلخ مساوی با سرکه
سائیده بر ضفدع بمالند و دیگر ادویه حاده قویه که در بواسیر انف و قلاع گذشت و فصد رگ زیر زبان بعمل آرند و ضماد بورق و زنگار و کذا گلنار و زاج و کذا اقاقیا
و مازو و زاج مساوی و بعد آن مضمضه ببرگ زیتون و پوست بیخ کبر نافع ست و اگر ازین تدبیرها صحت نشود شق کنند و مادهٔ آن بیرون آرند و بعد برآوردن آن
بسرکه و آب مضمضه نمایند و یا زاج سوده بچسپانند و بمراهم ملحمه تدارک جراحت نمایند و باصلاح مزاج پردازند و بقول شیخ از ادویه مجربه دران مالیدن عفص فارسی
و پوست انار و نمک ست و زاج سوخته و سورنجان سفید بیضه شتر زیر زبان نهادن مجرب اوست و گویند که شب یمانی بیخ سوسن زعفران مرمکی مازو مساوی کوفته
بیخته بر ضفدع مالیدن مفید ست طبری گوید که چون ضفدع صلب گردد صعتر نیم درم زوفا خشک یکدرم آهک صدف بحری دو درم همه را سائیده با مثل آن
شکر طبرزد و جبلیش آمیخته بر موضع ضفدع بمالند تا خراشیده شود بعد ازان مضمضه بسرکه که دران شاخ آس و گلنار و قشار کندر جوشانیده باشند بکنند پس روغن گل
مضمضه نمایند تا وجع ساکن شود و اگر خون از موضع برآید ذرور گلنار یکدرم قشار کندر یک درم مر و ثلث درم باریک سائیده صاف نموده بر موضع متقرح بپاشند و چون
ایام ضفدع بطول می انجامید ابوماهر امر بعلاج او از آهن می نمود باین طور که از ورم هر دو شریان زیر زبان را بصنارة گرفته یکسو نماید که در بریدن آن بسبب عدم حبس خون
خوف هلاکت ست پس گوشت صلب را باین او بردارند و پنبه کهنه بسرکه و اندک نمک آلوده دران موضع پر کنند و روز دوم پنبه را برآورده مرهمی که دران سفیداب
و مرداسنگ و روغن گل و موم باشد دران گذارند و اگر بر موضع مواد منصب گردد وضع محاجم بر ساقین و تحت ثدیین نمایند و علیل را بخوردن ملینات طبیعت و
امر کنند و اگر ورم عظیم گردد حتی که زبان عظم پذیرد و از حرکت او را منع کند زیر زبان شرط خفیف بزنند و قطران در سرکه حل کرده بمالند و این وقتی ست که باورم درد نباشد
و اگر با وی الم باشد آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب شحم انار بری اگر وقت او باشد والا آب شحم انار کهنه که بران اندکی سرکه چکانیده باشند بگیرند و آب
برگ مامیثا اگر یافته شود والا اشیاف او محلول در سرکه بگیرند و بر همه ربع وزن آنها سرکه خمر کهنه بریزند بعده خرقه کتان باین آبها آلوده بر زبان بپیچند و بعض اوقات
امر کنند که این آبها ساعات متوالیه در دهن گیرند که ازین تدبیر ورم تحلیل گردد و اگر قوت اطاعت کند طبیب از فصد بدفعات متوالی منع نکند و از تلیین طبیعت
نیز هرگاه مانع نباشد و ابوماهر گاهی امر میکرد که عدس را بجوشانند حتی که منتفخ گردد پس در سرکه جوشانیده این عدس را مریض در دهن بگیرد و ایضا گاهی امر میکرد که
عدس کوفته بیخته در دهن بپاشند و انچه معالجه او هنگام عظم اللسان مع وجع بعد تنقیه بفصد و اسهال استعمال کرده میشود سعوط بشیر دختران بدفعات کثیره ست
و این تدبیر وقتی ست که مزاج بکیفیتی متغیر نگردد و اگر مزاج متغیر شود معالجه زبان متورم ترک کنند و در اصلاح مزاج مشغول شوند و هرگاه مزاج باعتدال عود کند
بدستوریکه مذکور شد معالجه آن استمرار نمایند و اگر بعد معالجه مزاج او بحالت طبعی رجوع نکند و عقل او متغیر گردد این علامت هلاکت مریض ست پس درینوقت
بعلاج او مشغول نشوند و بعض اطبا در ضفدع بمص آن از انبوبه امر میکنند تا آنکه بشگافد بعده معالجه بمراهم می نمایند و از رسیدن آب سرد بآن منع میکنند و وقت
تشنگی آب سرد بقمع در حلق او می ریزند و گویند که آب کاسنی و آب کاهو و عنب الثعلب نافع ضفدع ست که سببش حار باشد و کذا ازورد سائیده در گلاب
آمیخته در دهن گرفتن و کذا خوخ تازه مالیدن و کذا جعفرات مفیده چون بعد سقوط کیسه ضفدع سرفه شب پیدا شود اصل السوس اسطوخودوس عناب گل نیلوفر خطمی بعرق
عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و تخم شفتالو برگ پستان گل چنبیلی هر یک دو توله جوشانیده غرغره نمایند و غرغره کوکنار عنب الثعلب دار فلفل زهر کتان اصل السوس خطمی نیز در ضفدع میکنند

حرقة اللسان

سبب سوزش زبان حرارت فم معده یا دماغ ست چندانکه بحد تپ نرسد و یا تناول چیزهای تیز و شور و تلخ و بغایت شیرین مثل عسل و عطش شدید و یا ریزش
مادهٔ حاده محرقه لذاعه بر زبان و عظیم ترین اسباب درین مثل حمیات حاده و اورام باطنه ست و طریق تشخیص این اسباب همین ست که اگر با تپ و ورم احشا بود
سببش همان باشد والا علامات مخصوصه حرارت دماغ و معده که هر یک بمقامش مفصل مسطور ست نظر کنند هر چه ازان هر دو یافته شود باعث حرقت همان
باشد و در حال تناول اشیای مذکوره پیداست علاج در جمله انواع مریض را از خوابیدن بر پشت و از دوام کشادن دهن منع کنند و صبیله از مغز تخم خربزه
و خیارین و کدو و بادام شیرین و نشاسته و کثیرا و ترنجبین ساخته باشند مدام در دهن دارند و ایضا دانه آلو بخارا و دانه تمر هندی و شکر حجاز و العبه و عصارات

سرد و مرطبه چون آب کاهو و کشنیز تر و آب خرفه و آب بارتنگ و عنب الثعلب و لعاب اسپغول و بهدانه در دهن دارند و بدان مضمضه کنند و آب غوره و آب سیب و امثال آن و آنجا که سببش حرارت معده و دماغ بود و تشربات این چیزها نیز نمایند و دیگر نقوعات ملینه و مبردات معده و دماغ بنوشند و کافور بر زبان بمالند و در صورت انصباب اخلاط حاره بدستور مزلقه حار مسهل و غراغر تنقیه نمایند و مضمضه از دوغ برای حرقت زبان که از اشیای حاده باشد بر الساده ست و آنچه تابع حمی یا ورم شکم باشد علاج آنها نمایند و فصد باسلیق و دادن آب عنب الثعلب با شکر و آب کاسنی باندکی خیارشنبر و کشکاب بروغن بادام نیز ورم اندرون شکم را نافع و واجب ست که درین مرض بمزاج مریض نظر کنند اگر احتمال فصد و اسهال داشته باشد یکی ازان یا هر دو بعمل آرند و بقول شیخ اگر درینجا خلط لزج باشد بروغن مسح بر زبان کنند و تعهد تدهین زبان و سر و تمضمض با دهان مثل روغن نیلوفر و بنفشه و روغن گل و موم و دیگر دغنات والعبه عصارات و شموم مطیبه نمایند و بعضی علاج این بدلک نعناع میسازند و ایضا از سرکه که اندران مورد و گلنار جوشانیده باشند مضمضه سازند و گیلانی گوید که بمزاج مریض نظر کنند اگر متحمل باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون کنند و لزوم شرب سکنجبین نمایند و از اغذیه بر زیرباج اقتصار ورزند بعده هر روز سه مرتبه مضمضه کنند دفعه اول با آب گرم و دفعه دوم بشیر تازه و سکر العشر و دفعه سوم بسرکه و روغن گل پس اگر از حک لسان با سنان لعاب بسیار از دهن جاری شود بهمین سرکه مضمضه کنند و ساعت بساعت در دهن دارند تا آنکه مرض زائل شود و اگر مزاج مریض متغیر نشود و قوت ضعیف نبود فصد قیفال کنند و مداومت بنوشیدن مطبوخ کنند و مطبوخ بر هلیله و تمر هندی و عناب و آلو و گل سرخ و بنفشه و مانند آن زیادت نکنند بعده برگ مورد و نمک چند مرتبه بخایند و اگر زائل نشود هلیله زرد سوده بر زبان بمالند یا در دهن دارند و بعد طعام باز هلیله در دهان بگذارند و آب دهن بریزند و بعد هضم طعام آب دهن فرو برند و بعد تنقیه موافق نافع تر از هلیله زرد درین مرض نیست و هرچه در شقاق اللسان بیاید اینجا نافع شناسند

شقاق اللسان

یعنی ترقیدن زبان و این از خوردن واقع آید و هرگاه چیزی ترش یا شور بوی رسد سوزشی لاحق گردد سببش یا یبوست مزاج دماغ و سرایت آن بزبان و یا بخارات اخلاط محترقه مجتمعه در معده و یا خوردن اشیای تیز چون آهک و غیره باشد و تشخیص این اسباب چنان کنند که اولا از مریض حال خوردن چیزی تیز بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا از حال تقدم بیخوابی و دیگر آثار یبوست دماغ سوال کنند اگر باشد از یبوست دماغ بود و در نه آمدن جشاهای دخانی و آثار فساد معده و خروج اخلاط سوخته احیانا باقی دریافت کنند که این نشان صعود ابخره معده ست علاج اگر سببش یبوست دماغ باشد لعاب اسپغول یا ماء الشعیر تجرع نمایند و ماء القرع و عرق شیر ساده و دیگر مرطبات دماغ که در علاج امراض دماغی یابس مسطور شده بدهند و اسپغول تنها یا با قدری نبات و یا بهدانه و یا کتیرا در دهن گیرند و در آب ازانها لعاب برآورده مضمضه کنند و در دهن گیرند و کف خیار که از دلک قطعه آن برآن برآید و قیروطی روغن بنفشه و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو و یا شیر دختران و لعاب اسپغول و روغن بنفشه برهم زده در بینی چکانند و هر روز روغن بنفشه مع روغن زرد مصفی بر زبان مالند و اگر فائده نشود از ماء الشعیر و روغن بنفشه بدفعات کثیر حقنه کنند و ماء الجبن اگر وقت او باشد و الا شیر خر بنوشند و کله پاچه و بیضه نیم برشت و گوشت چوچه مرغ و حلوان بخورند و از چیزهای ترش و تیز و نمکین اجتناب نمایند و ترک جماع استفراغ و جماع کنند و اگر از ارتفاع بخارات معده باشد تنقیه معده از ماده محترقه نمایند و اطریفلات و هلیله مربی و آمله مربی و معجون مرجان بخورند و کشنیز اکثر بخایند و اشیای مسطوره بعمل آرند و سپستان در دهن دارند و اگر از خوردن چیزهای تیز باشد تدبیرش بدستور مالیدن اشیای مطفیه کرده و قیروطی و خاییدن مغز بادام و نارجیل و غیره ست و مضمضه بماء الشعیر یا شیره تخم خرفه یا کشنیز در شقاق نیز مفید و اگر بهدانه سپستان در آب بجوشانند و شیره تخم کدو شیره تخم خیارین و شیر بز تازه برآورده آمیخته مضمضه نمایند نیز ترقیدگی زبان و جفاف آنرا نافع ست و پوست درخت گولر و تخم خرفه در آب سائیده مضمضه کردن نیز نافع و اگر بکار آسنگی از اسپیل لوده گجراتی سنگ جراحت یره سفید یا شیرکات سفید در دهن بیاشند و غذا شیر برنج بخورند سود دهد و هرچه در حرقت اللسان گذشت حسب حاجت بکار برند

جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت و یبوست ست چنانچه در حمیات صفراوی و خناق و غیره حادث شود و یا التزاق رطوبت لزج بر سطح زبان و فرق در

هر دو سبب از زردی و خشونت زبان و دیگر آثار غلبهٔ صفرا در قسم اول و وجود رطوبت لزج بر سطح دهان و لزوجت و عذوبت آب دهن در قسم دوم توان کرد علاج در اول تبرید دهن و هر چه در قلاع دموی گذشت بعمل آرند و ورد گل سرخ گلنار بسرکه جوشانیده مضمضه کنند و یا بلعاب اسپغول مضمضه نمایند و لعاب بهدانه با آب نیلوفر و شکر آمیخته بر زبان مالند و در دهن دارند و اگر شیرهٔ مغز تخم کدو یا تخم خرفه بقدر اسید بهتر باشد و بشیرهٔ تخم خرفه یا آب خرفه یا آب تربز و خیار و بادرنگ مضمضه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام و قیروطی بروغن بنفشه و روغن کدو هم نافع و مالیدن شحم دجاج و عسل و کذا روغن شعیر بر زبان دافع خشونت لسان ست و اگر در معده مادهٔ صفرا باشد بعد از تنقیهٔ آن و تمضمض بلعابات لعاب اسپغول چهار باشد با سکنجبین تفاحی لیمونی دادن عجیب الاثر ست و اگر از مرور هوا ببوسی دهن باشد کتیرا با شکر مساوی در دهن داشتن از مجربات ست و آنچه در شقاق اللسان گذشت درینجا هم نافع آید و در قسم دوم سکنجبین بلیسند و چوب بید در سکنجبین یا آب خربزه و شکر تر کرده همچون مسواک بر زبان مالند و سماق مخلوط بالعسل و یا نعنع بستانی بر زبان مالند

حکة اللسان

یعنی خارش زبان بسبب اخلاط حادهٔ محترقهٔ لذاعه ست که از دماغ بر زبان ریزد یا از معده یا سائر بدن بسوی او مرتقی گردد و گاهی از خوردن بعض اشیا مثل قلقاس خام و زمین کند و غیره نیز عارض شود و درین مرض زبان سرخ گردد و انسان دائم بدندان بخارد و از مضمضه بآب گرم یا شور یا گرم راحت یابد علاج تنقیهٔ ماده نمایند بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون و نوشیدن سکنجبین لازم گیرند و هر روز سه بار مضمضه نمایند اول بآب گرم و مرتبه دوم بشیر اندکی شکر آمیخته و مرتبه سوم بسرکه و روغن گل و مضمضه بمطبوخ هلیله بلیله آمله عظیم الاثر ست و خاییدن هلیلهٔ زرد و مالیدن آن بر زبان در استفراغ مادهٔ حار زبان اثر تام دارد و بقول طبری هرگاه از خاریدن زبان بدندان لعاب دهن بسیار سیلان نماید بسرکه که دران برگ آس یک باقه و حب الآس یک حفنه و قطران و عاقرقرحا و بیخ سوسن هر واحد اندکی جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ساعت بساعت در دهن گیرند و اگر صحت نشود و قوت ضعیف نگردد فصد سر رو و اسهال بمطبوخ افتیمون مرتبه دوم مع تمر هندی و آلو بخارا و عناب و گل سرخ و بنفشه و مانند آن کنند بعده برگ مورد مع نمک چند بار بخایند و زبان را بهلیلهٔ زرد سوده بمالند و ایضاً هلیله در دهن دارند و بعد غذا آب دهن فرو ریزند و هرگاه طعام هضم گردد آنچه در دهن جمع شود بلع نمایند و درین مرض نافع تر از هلیله بعد تنقیه چیزی ندیدیم و بقول صاحب ترویح علاجش ترطیب بدن بملازمت شرب ماء الجبن بسکنجبین و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و بنفشه و ترک تناول اشیای حریفه و مادهٔ و مضمضه یا دهان با ردهٔ رطبه شیر و شکر بسرکه و روغن گل و اخراج اخلاط محترقه بمسهلات موافقه و نهادن هلیلهٔ زرد در دهن و دلک زبان بدانست

تقشر لسان و حنک و شدقین و عمور

یعنی جدا شدن پوست باریک زبان و کام و کنج دهن و بن دندان بسبب یا از خارج بود مثل شرب آب دریای شور یا اکل نمک شور و مانند آن و یا از داخل مثل تصاعد بخارات حادهٔ لذاعهٔ حریفه از بدن که دهان را خشک و متقشر گرداند چنانچه اگر آدمی خرقه بر دهن یا کام خود بمالد پوست باریک سفید از ان جدا شود بی آنکه درد کند علاج تدبیرش بفصد سر رو و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و غیره مثل علاج قلاع دموی نمایند و ایضاً بعد فصد تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله و تمر هندی و آلو بخارا و افتیمون و شاهتره و ترنجبین و خیارشنبر بدفعات متوالی اگر قوت محتمل باشد و مضمضه بسرکه که دران شاخ آس و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند و تغذیه [illegible] و سماقیه نافع ست و اول در علاج این مرض استعمال چیزی ست که جامع تلیین و قبض بود و چون این مرض بطفل صغیر عارض شود علاج مرضعه نمایند بدانچه ذکر یافت و در دهن طفل نمک سوده بمالند بعده دهن او بشیر مرضعه بشویند که در یک روز زائل شود و صاحب ترویح گوید که علاج این مرض فصد قیفال و آشامیدن اشربهٔ باردهٔ رطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب ست و تنقیهٔ بدن بمطبوخ هلیلجات و در اوند مع خیارشنبر و گلقند و مضمضه بگلاب که دران سماق خیسانیده باشند و همچنین مضمضه بسرکه که دران قابضات مثل آس و گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار و مانند آن جوشانیده باشند

حکة الحنک

یعنی خارش کام بسبب حرارت دماغ یا معده بود و یا ریختن بلغم شور از دماغ یا نقدمهٔ نزله و خشکی منخرین یا سوزش و بیخوابی بر حرارت مزاج دماغ دلالت کند و کثرت تشنگی

مع قی و غثیان و تلخی دهن بر حرارت معده گواهی دهد علاج در هر دو نوع رگ قیفال زنند و تنقیهٔ دماغ و بدن بمقوعات بارده نمایند و مضمضه بسرکهٔ انگوری یا
مقطر و گلاب کنند و برای تسکین حرارت شیرهٔ خرفه و خیارین و بزر و بهٔ هر یک ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت سیب ترش چهار توله سبوس اسپغول هفت ماشه
یا تخم ریحان چهار ماشه دهند و این حب در دهن دارند نشاسته طباشیر کثیرا مغز تخم خیارین و کدو و تربز و بهدانه هر یک دو درم و شیر خشت یکتوله بلعاب اسپغول سرشته
حبها بقدر نخود سازند و اگر از بلغم بثور باشد تنقیهٔ دماغ و بدن بمقوعات حامضه نمایند و مضمضه بآب کشنیز سبز و کاسنی و کاهو سبز و مقطر هر یک چهار توله
و رب توت سیاه چهار توله دهند غذا آش جو خورانند و آلو در دهن دارند و اگر مقدمهٔ نزله و زکام باشد بعلاجهٔ آنها بپردازند

ورم الحنک و بثور آن

یعنی آماس کام و بثرهٔ او سبب ورم خون حاد الکیفیة بسیار رطوبت قلیل الحرارة است و سبب بثور ریختن خلط گرم و تیز از دماغ یا خوردن جوز و شیرینیهای بسیار لیس سببی
ورم و بثور ظاهر کنند اگر رنگ او سرخ و یا سوزش و خارش و تشنگی و درد باشد دموی بود و اگر سفید و بی درد باشد بلغمی بود علاج در دموی فصد سر و کنند و بعد
سه چهار روز چهار رگ یا رگ زیر زبان زنند و ادویهٔ بارده ذی لعابیت مثل بهدانه و کثیرا و اسپغول در دهن دارند و از ینها لعاب کشیده مضمضه کنند و تنقیه بمقوعات
حامض کنند و یا مسهل صفرا دهند و هر چه در قلاع و ورم زبان دموی گذشت بعمل آرند و ایضا طبیخ هلیله و شاهتره و یا شربت بنفشه و سکر و یا شربت ورد و مکر درم
که در ان ترنجبین بسبت و هم یا خیار شنبر ده درم مالیده روغن بادام یکدرم افزوده باشند بعد تنقیه دهند و یا آب فواکه و شیر خشت در او ندید دهند و در ابتدا اسور و گل سرخ
و گلنار پنج عنب الثعلب و برگ علیق بسرکه جوشانیده مضمضه نمایند و ایضا بعد تنقیه بآب کشنیز سبز و هیتهٔ بهار و بکوه هر یک سه توله صندل سفید سوده نه ماشه توت سیاه
سه توله مضمضه کردن برای بثور حنک معمول است و از طلا شیر و گل سرخ و تخم خرفه و نشاسته و کثیرا و صمغ عربی و آرد عدس و اندکی کافور در و مرتب ساخته بر کام بپاشند
و در نسخهٔ طبری تخم کاهو تخم کاسنی صمغ فارسی آرد ماش نیز در ین داخل است و در انتها بابونه بنفشه تخم مرو در آب جوشانیده خیار شنبر مالیده صاف نموده مضمضه
نمایند و غذا مزورهٔ اسفاناخ و خرفه با برنج سازند و بثور که از خوردن گردگان و غیره باشد در ان نیز اول فصد کنند و مسکنه نیز تنها و یا کات بگلاب سخته
مالند و شیرهٔ زرشک و کاسنی و خیارین هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق نیلوفر هر یک هفت توله شربت نیلوفر و انبرباریس هر یک دو توله
تخم شربتی پنج ماشه دهند غذا آش جو شربت نیلوفر و مضمضه بسرکه و گلاب مساوی و یا آب کشنیز تر و سوار و گلاب و مقطر هر یک سه توله مضمضه کنند و مدام کثیرا
در دهن دارند و روغن گل یا کدو یا کاهو با سرد و در دهن گیرند و چون گرم شود تبدیل نمایند که عظیم الاثر است و در ورم رطوبی هر چه در قلاع و ورم زبان بلغمی مسطور
شد بکار برند و یا تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج سازند و بعد تنقیه کزمازج عاقرقرحا در انکامه جوشانیده غرغره کنند و اگر زوال او دشوار گردد غرغره با ایارج تلخ
بعمل آرند تا آنکه نضج تحلیل یابد و از غذا بر نخود آب اقتصار کنند و اگر قوت ضعیف گردد لحم حمل بریان بدهند و اگر مزاج متغیر نگردد و سبب تواتر حب شبیار بدهند و بهترین
چیزها برای این مرض بعد تنقیه غرغره بعاقرقرحا مع سرکهٔ کهنه است و بقول صاحب شفاء الاسقام این ورم و اورام غدد قریب او اکثر از نزلات حادث میشوند

آبلهٔ کام و سوراخ آن

گاه باشد که بسبب نزول مواد حارهٔ حاده یا بسبب مادهٔ آتشک در کام آبله افتد و یا در انجا قریب بلاذه مجری کشاده گردد و بدان سبب غنه در صوت عارض
شود و هر چه بنوشند از راه بینی بر آید علاج فصد نمایند و عناب شاهتره و غیره ادویهٔ مصفی خون بیاشامند و دو سه نسخه که برای سوراخ کام نافع در بحث آکلهٔ
دهن مسطور شده بمسهل تنقیه کنند و بعده اطریفل شاهتره و شربت شاهتره استعمال نمایند و غرغرهٔ پوست انار گلنار گل سرخ حب الاس کزمازج جوز السرو
در آب جوشانیده صاف نموده برای آبلهٔ کام بتجربهٔ فقیر رسیده و غرغرهٔ تخم گل سه ماشه پرسیاوشان زردچوبه کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس مقشر
هفت ماشه گلنار چهار ماشه پوست خشخاش کلان یک عدد جوشانیده عسل آمیخته برای سوراخ کام در بیاض عبد الغفور مفید نوشته و پوست خشخاش
کشنیز خشک گلنار هلیلهٔ سیاه حب الاس برگ مورد زرورد گل تاج خروس برگ حنا هر یک شش ماشه کزمازج مازو سبز هر یک پنج ماشه عدس مقشر
یک توله در آب برگ بارتنگ هفت توله آب خالص نیم پاو جوشانیده صاف نموده عفص گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا هر یک سه ماشه سوده بران

پاشیده مکرر غرغره کردن برای سوراخ کام مجرب و مؤلف حکیم شریف خانست و ایضاً برگ حنا گلنار فارسی اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک کزمازج پوست بیخ کونی
پوست بیخ چنبیلی گل سیوتی هر واحد یکتوله جوشانیده صاف نموده غرغره کردن بعد ازان کته رسشته و دم الاخوین کهربا کشنیز خشک طباشیر فوفل سوخته اقاقیا زرور
عصارهٔ لحیة التیس هریک یکماشه سوده پاشیدن برای آنکه قریب ملازه مجری بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حارهٔ حاده کشاده شود منقول از والد
حکیم ممدوح ست و آنچه احقر درین باب مکرر تجربه نموده اینست که سیماب سه ماشه قند سیاه دو دام خوب باهم بکوبند تا یکذات شود پس چهار پاس بآب نانخواه بسیار صلایه کرده
چهارده عدد حبها بندند و یک صبح و یکی شام خورند و اگر دهن بجوشش نماید چهال کچنال بآب جوش داده صاف نموده مضمضه کنند و یکبار طفلی ده ساله را که بسبب کشادن
مجرای کام غنه عظیم در آواز ظاهر شده بود چنانچه سخن او مفهوم نمی شد یک ازین حبوب وقت صبح تا چهارده روز داده شد بعنایت شافی مطلق درین مدت سوراخ فراهم آمد
و صحت کلی یافت و شخصی را حب مرداسنگ که در آب بسکهپره ساخته میشود و معمول جناب والد مرحوم ست درین مرض دادم و بعونه تعالی صحت یافت و طوطیانفی را
از بلیله کلان و خرد و سهریک بست ماشه توتیای سبز ده ماشه در آب لیموی کاغذی یکصد عدد کهرل کرده حبها بقدر ارکنار دشتی بسته یکی صبح و یک شام خورانیده شد
صحت یافت و بار دیگر همین مرض عود نمود بار دیگر همین حب باستعمال آمد شفای کلی حاصل شد و دیگر حب تیا که دران فلفل سیاه داخل ست و در دکانی مسطور ست
و حب سیماب و سم الفار و روغن نکهه ریچهه که در مجربات اکبری مرقوم نیز درین مرض نافع و گویند که شخصی را از جراحت کام مجرای بینی و حلق یک شده بود
طبیبی گفت که سر بچه خرد سگ بریده در آتش بسوزند بعد ازان مغز سر او گرفته باریک سائیده قدری ازان در بینی انداخته بد صندازین تدبیر جراحت مندمل
گشت و برگ انبه که پخته و خشک شده باشد دود او در قلیان کشیدن نیز دود ازاله سوراخ کام می نماید و کذا گرفتن دود سنجورسی که دران اسپند دوانانک ست
و در دکانی مسطور ست نافع بود و گویند که نهادن مازوی مسحوق بر ثقبهٔ حلق و کشیدن خان گل سبین در یک هفته اندمال آن میکند غذا دال مونگ مقشر
یا شوربای گوشت بز بدهند و پرهیز از شیرینی و ترشی و لبنیات و فواکه نمایند

امراض اسنان و لثه

یعنی دندان و بن دندان بدانکه بقول جالینوس و شیخ الرئیس دندان منجملهٔ استخوان ست و حس او بنا بر پیوستن عصب دماغی لین بانست و چون متالم شود بدین سبب محسوس
گردد و آنچه عارض شود از ضربان و اختلاج دران و بساست که حکه و دغدغه محسوس شود و دران امراض بسیار عارض میشود چنانچه استرخا و تحرک و انقلاع و تغیر لون و جواهر
و نشستن بخار بر روی او و تاکل و تعفن و تکسر و اوجاع شدیده و حکه و ضرس که نوعی از اوجاع اوست و عجز از خاییدن شیرین و ترش و تضرر از گرم و سرد و قلت صبر
بر ملاقات یکی از آنها یا هر دو و کذا عارض میگردد او را تغیر مقادیر آن بالطبع که طول کند و عظم پذیرد و یا سوده گردد و صغر یابد و نزد اکثر عارض میشود و در انواع علی
عدیم و استدلال بر مزاج دندان از بن دندان و رنگ او باید کرد که اگر سرخ باشد مزاج دندان دموی بود و اگر زرد و منی بد صفراوی و اگر سفید باشد بلغمی و اگر رنگ تیره باشد سوداوی

تدبیر حفظ صحت دندان

طالب صحت اسنان را واجبست که رعایت ده چیز بدارد یکی آنکه احتراز نماید از تخمه و کثرت اکل و از خواب بر تخمه و از تواتر فساد طعام و شراب در معده و آن فساد خواه
بسبب جوهر آنها باشد که بسرعت قبول فساد نمایند مثل شیر و ماهی شور و صحناة و خواه بسبب سوء ترتیب استعمال آنها مثل تقدیم اخف یا تاخیر استعمال غذا حتی که استحالات کند
و رطوبات فاسده بسوی معده منصب گردد و یا جمع کرده شود اغذیه که دران جمع کردن ممنوع ست یا خوردن غذای لطیف و رقیق بعد غلیظ و یا تناول چیزهای نازک
مثل ماهی تازه و خرد بعد ریاضت و تعب یا کثرت شراب و حرکت بر غذا دوم آنکه قی بسیار نکنند و عادت آن ننمایند خصوصاً اگر آنچه در قی بر آید ترش باشد سوم آنکه
از خاییدن چیزی علک خصوص که شیرین بود چون حلوای سوهن و ناطف و انجیر خشک اجتناب نماید چهارم آنکه بدندان چیزهای سخت مثل بادام و جوز و فندق
و امثال آن نشکنند پنجم آنکه از ترشیها که دندان را کند کند چون فواکه خام عفص ترش و ترشی ترنج و انار بسیار ترش پرهیز کنند ششم آنکه چیزی سخت سرد
یا سخت گرم نخورد خصوصاً از پس یکدیگر بلا فاصله مانند آنکه بالای چیز بسیار سرد فی الفور چیزی بسیار گرم نخورد و بالعکس هفتم آنکه چیزهایی که دندان و گوشت
بن دندان را بخاصیت ضرر دارند چون گندنای خام و جوز و خرما و کنجد و نظیر آن نخورد هشتم آنکه بعد خوردن چیزی و خصوصاً بعد خرما و لحم دندان را از هر چه

مابین آنها بماند بخلال پاک نماید بنحویکه دندان و حوالی آنرا آسیب نرسد نهم آنکه برای تنظیف دندان مسواک لازم دارد و بملایمت آنرا بگرداند و استقصا نکند تا گوشت بن دندان مجروح نشود و آب دندان و تیزی آن برود و نزلات دماغی و بخارات معدی راهها قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که در آن قبض و تلخی بود و مقوی دندان باشد مثل چوب اراک و زیتون و چوب مخل و ریش تره و امثال آنکه مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشد در استعمال آن مبادرت ننماید چرا که بعضی چوبها بجز رسیدن بدندان مر دندان را ساقط سازد و گویند که مسواک بیخ جوز دندان را قوی گرداند و از تأکل مصون دارد دهم آنکه وقت خواب و قبل از قی و بعد او دندان را بروغن چرب کند اگر مزاج دندان گرم باشد روغن گل یا روغن آس بمالد و اگر سرد باشد روغن بان یا ناردین یا اذخر یا بابونه یا مصطکی و مانند آن از روغنهای گرم بمالد و اولی آنست که اول شهد بمالد اگر مزاج برودت باشد و یا شکر بمالد اگر میل مزاج ببرودت یا قلت حرارت باشد و بعد از آن بروغن چرب کند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر ماه جهت تقویت یکدو مرتبه مضمضه یا سنون مقوی مناسب بعمل آرند اولی و انسب بود و سر خرگوش سوخته سوده بر دندان مالیدن و کذا نمک بعسل سرشته سوخته و ناسوخته مالیدن و سوخته بهتر است و یا از آن بندقه ساخته در دهن گرفته بدان دلک اسنان نمودن و کذا ترس مالیدن و ایضاً شب یمانی بریان کرده و در سرکه سرد نموده با دندان مالیدن و چنین بیخ یتوع یعنی درخت شیردار در شراب پخته بدان مضمضه کردن و در هر ماهی دو بار این مضمضه بکار بردن گوشت بن دندان را سخت کند و مواد را از بن دندان پاک نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و شیخ میفرماید که چون این ادویه استعمال نمایند باید که بعد او دلک با عسل یا شکر نبیده دلک دهان بطریقیکه مسطور شد بعمل آرند و چون دندان از نوازل عارض شود واجبست که طبیخ اشیای قابضه تا دیر در دهن بگیرند و بر خوردن شب یمانی و نمک هر دو سوخته دوام نمایند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان در دو سال یا سه سال فصد جهارک نمایند تا صحت بردوام باشد

ف
ادویه

قول کلی در علاج دندان و ادویهٔ آن

بدانکه از ادویهٔ دندان بعضی حافظ اند و بعضی معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشک ست ادویه برای حفظ صحت اسنان و ردّ آن بسوی و اجب در اکثر امر مجفف باید و در سردی و گرمی معتدل مگر عند شدت زوال مزاج از اعتدال بسوی برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج مجففات حار یا بارد بحسب تقاضای مزاج اختیار نمایند و افضل ادویهٔ اسنان آنکه در آن تجفیف و تنشف مع جلا باشد و اگر اندفاع فضول بسوی دندان باشد تحلیل با اعتدال و منع مادهٔ منجلب بسوی آن نیز باید و مجففات بعضی بارد اند و بعضی حار و بعضی معتدل پس مجففات بارد و مائل ببرودت که بعفوصت یا عفوصت خود مثل غوره و ترشی لیمو کندی دندان نیارد آن سک و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گل و گلنار و دم الاخوین و کزمازج و مازو و کهربا و مروارید و فوفل و آرد جو و پوست درخت توت و برگ گز و بیخ حماض و خستهٔ هلیله و تخم مورد و اقاقیا و سماق و طراثیث و جفت بلوط است و مجففات حار و مائل بحرارت بعضی از آن آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی از آن آنست که حرارت او مکتسب باشد و آنکه حرارت در جوهر اوست مثل نمک سوخته و شبح سوخته و سعد سوخته و غیر سوخته و دارچینی و زرنباد و قاقله و تمر کبر و پوست بیخ او که قوی تر از تمر اوست و عود و مشک و پرسیاوشان سوخته و غیر سوخته و برگ سرو و برگ ابهل و ساذج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و پودنه و خاکستر او و مصطکی و آبگینه سوخته و خاکستر بورق و زراوند مدحرج و خاکستر چوب انگور و خاکستر سر خرگوش و خرما سوخته و ابهل و عاقرقرحا و شب یمانی و کندر و تخم حنظل است و آنکه حار بقوت مکتسبه است مثل خاکستر ازوست و اگر آنرا سوخته در سرکه سرد کنند اقرب باعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور و خاکستر نی و مانند آن و مجففات معتدل مثل شاخ گوزن سوخته مغسول است و مثل جوز و لب و پوست درخت صنوبر و ایضاً چون ادویهٔ مجفف معتدل خواهند مجففات بارد را با مجففات حار که مسطور شد بحسب احتیاج ترکیب نمایند و از سنونات جیدهٔ مجربه حافظ صحت اسنان اینست که شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد گل سرخ سنبل الطیب هر واحد یک درم نمک هندی ربع درم سوده بمالند و دیگر سنونات در ابواب مستقبله مسطور خواهند شد و از اقسام ادویهٔ دندان سنونات است و مصبوغات و مضمضات و لطوخات و مخبصات بر دندان و بر کلف و مضوغات و دلوکات و حشویات در سوراخ دندان و کمادات و کاویات و قالعات و بخورات و سعوطات و قطورات در گوش و مستفرغات ماده و فصد یا حجامت از قریب یا بعید نیز از علاج دندان است و از ادویهٔ اسنان بعضی محلله و بعضی مبرده و بعضی مخدره است و استعمال مخدرات در اسنان بعید تر از خطر است لیکن اکثار آن مفسد جوهر دندان است و همچنین ادویهٔ شدید التحلیل و التسخین مثل حنظل و خربق و قثاء الحمار و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از وصول آنها و نیز مخدرات

در حلق احتیاط نمایند و اکثر برای دفع ماده موذی و نفوذ ادویه بقعر احتیاج بسوراخ کردن دندان از آله سوراخ می افتد و سرکه با وجود مضر بودن او با اسنان گاهی
در ادویه مبرده و سخنه دندان هر دو می افتد در مبرده تبرید بجوهر خود میکند و تنفیذ می نماید و در سخنه تنفیذ و اعانت بتقطیع بر تحلیل میکند و مضرتش در بیوقت از ادویه
سعیه که با آن می آمیزند می شکنند و صاحب تذکره گوید که فوفل و مازو و بلوط و دارچینی و زرنباد و صعتر در اکثر امراض آن مجرب است و سنون عند امتلای معده استعمال
نکنند و مسواک قبل از استعمال نمایند و مسیحی گوید که فساد عارض اسنان بشایع زیاده از تقویت لثات آنها باشیای قابضه علاجی نیست

وجع الاسنان

درد دندان گاهی در جوهر آن و گاهی در عصب بیخ او و گاهی در لثه باشد بنا بر ورم لثه و زیادت لحم نابت در آن که ماده را قبول کند و بنا بر استرخا و ترهل آن که مواد ردیه را
قبول نماید و در آن متعفن گردد و دندان ایذا دهد و نیز متحرک سازد و اسباب درد دندان انواع سوء مزاج حار و بارد و یابس بی ماده است و یا با ماده دموی و صفراوی
و بلغمی و ریحی و درد که از سوء مزاج با ماده باشد بسبب کثرت ماده یا رداءت یا حدت یا غلظ یا ریحیت آن بود و گاهی آن ماده ورم در نفس دندان و گاهی تاکل در آن پیدا کند
و بسا است که در دندان یا بن دندان کرم تولد نماید بسبب تعفن رطوبات یا تعفن چیزیکه در دندان متاکل داخل شود و منبع ماده یا در معده بود و یا در سر و یا هر دو موضع
و اگر تمام بدن از ماده ممتلی باشد نیز طریق رسیدن آن از بدن بسوی دندان ازین دو طریق باشد و گاهی دندان در حمیات حاده درد کنند و سبب آن مشارکت
دندان بود در سوء مزاج با همه تن و اعضا و این از غایت حدت تپ باشد و چون در زیر دندان متاکل درد و ضربان یابند در بیخ او فضول غیر نضیج باشد و تدبیرش علاج
ورم و وجع است بعد از آن برکندن دندان طریق تشخیص اسباب مذکور را ملاحظه کنند که با درد دندان ورم در لثه یا در نواحی او هست یا نه اگر باشد و لثه از غمز درد
کند حکم کنند که سبب درد در نفس لثه است و اگر ورم در لثه نباشد سبب یا در نفس دندان باشد و یا در عصب که در بیخ او است بعده بینند اگر ورم و تزید درد دندان یا تاکل
و تغفت باشد و ایضا الم در طول دندان بود سبب در جوهر دندان باشد و الا اگر درد در غور باشد و شدید بود سبب در عصب بیخ دندان باشد خصوصا چون درد با تپش
در لثه یا در کل یافته شود و ثقل درد محسوس گردد و بعد از آن برای دریافت نوع سبب بگویند که مریض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان گیرد و خیال نماید که
کدام آب درد را تسکین میدهد پس اگر از آب سرد تسکین یابد و درد شدید و حرارت بلمس کند و سرخی لثه بغیر ورم بود و از هوای گرم و اشیای گرم درد زیاده گردد درد از
حرارت باشد پس اگر در لثه مع سرخی ورم و ضربان شدید محسوس شود از ماده دموی باشد و اگر سرخی مائل بزردی در لثه و ضربان کمتر و حرارت شدید و دیگر آثار
صفرا یافته شود از ماده صفراوی باشد و اگر گوید که از آب گرم تسکین حاصل میشود و درد شدید و ضربان و لهیب و سرخی نبود و بعد خوردن اشیای سرد و ملاقات
هوای سرد درد ظاهر شود و غلبه کند از برودت باشد پس اگر آثار غلبه بلغم نیز یافته شود بلغمی باشد بعده ببینند که درد منتقل میشود یا نه اگر گوید که منتقل میشود و یا تمدد بود ریحی باشد اگر
درد راسخ بدون ظهور حرارت و برودت یافته شود و منفعت علاج بدیر ظاهر شود از اخلاط غلیظ باشد و آنکه منبع ماده دماغ یا معده است از وجود آثار امتلا در یکی از آنها یا هر دو
دریافت نمایند و ایضا اگر با وجود آثار ماده درد در حالت شکم سیری و بدهضمی و خواب غلبه کند ماده او در معده باشد و اگر دندان متحرک باشد از تحرک آن بود و اگر با وجود حرکت
لاغری و خشکی در دندان و جمیع بدن و خود چنین محسوس گردد از سوء مزاج یابس باشد و اگر این علامات یافته نشود و در دندان سوراخ بود از تولد کرم باشد

علاج کلی درد دندان

اگر درد بمشارکت همه بدن باشد اولا تنقیه بدن بفصد و اسهال کنند و اگر بمشارکت دماغ باشد و فضله آن از سر فرود آید اخراج آن بمثل قرص بنفشه و ایارج فیقرا و شحم
حنظل یا بسقونیا یا بمثل نقوعات حب قایا و شبیار و غراغر منقی راس نمایند و اگر در لثه ورم محسوس باشد نیز ابتدا بفصد و اسهال بحسب قوت و شرائط کنند و اگر بسبب
اجتماع ماده ردی یا بارد در معده باشد تنقیه معده از ماده موجبه نمایند و اطریفل یا جوارش عود یا مصطکی تناول نمایند و غذا شوربا سازند و تقلیل غذا و ادخال کشنیز زیاده
در طعام و اجتناب از شیر و فواکه و طعام شب در حق واجب شمارند و اگر احیانا اتفاق تپ افتد قدری قیروطی بر دندان گذارند و در جمیع با ابتدا مبردات از معصرات و سلاقات
دها تند آن مقوی بکافور بغیر افراط و قابض در دهن گیرند و ادویه قابضه افراط ننمایند حتی که تحلیل ماده بسبب فرط انسداد مسام مشکل گردد و بسیار باشد که اقتصار
بر روغن گل و مصطکی یا بر زیت انفاق یا بر روغن آس نمایند آن که مقوی و رادع بود از قبول مواد باشد کفایت کند و بنفشه و عوسج کهنه و روغن گل خام خوب جوشانیده

در دهن گرفتن نیز نفع کند بعده بتدریج محللات منضجه اختیار کنند و از سیلان ادویه قویه از ان بسوی جوف احتیاط نمایند و ایضاً تدریج باستفراغ از نفس عضو یا سیلان
علق بر لثه یا فصد رگ زیر زبان یا حجامت بشرط زیر کله نمایند و اگر درد اشتداد کند بیخ دندان عاقرقرحا مع کافور بچسپانند و اگر شدت درد از و یاد پذیرد اکثر باستعمال افیون
بروغن گل حاجت افتد و هر قدر که از ان خلاصی یابند ترک اولی بود بلکه واجب است که بانضاج مشغول شوند و اگر سبب در نفس دندان یا در عصبه بود و از ماده نبود
بلکه سوء مزاج ساده باشد بدانچه ضد او بود از ادویه دندان علاج نمایند پس اگر سبب مزاج دندان ضعف او حار باشد بروغن بارد المزاج نیم گرم نموده مضمضه نمایند بعده
آنچه بارد بالفعل استعمال کنند و اگر سبب مزاج او بارد باشد بیل ادهنهای گرم مثل روغن ناردین و روغن بان استعمال نمایند و زیره دهن مضمضه [illegible] گرم گرم یا نان گرم
زیر دندان گیرند که این هر دو تدبیر در سوء مزاج حار و بارد نفع میکند و اگر سوء مزاج مع ماده حار یا غلیظ یا کثیر باشد بحسب آن تنقیه کنند و واجب است که درین هم
اول ابتدا نمایند بدانچه بارد و رادع باشد و اگر چه این در ماده حار زیاده باید و در غلیظ اندکی و از اشیای قوی الردع خصوصاً در مواد بارد شب [illegible] پخته در سرکه سرد کرده
بمثل او نمک است که بار بار ساخته استعمال نمایند بعد از ان مضمضه بشراب کنند و از انچه صلاحیت ردع دارد مازو و سرکه است پس اگر ماده حار باشد بعصارات مبرده
علاج کنند و تدبیر تعدیل او نمایند و اگر این فائده نکند تدبیر تحلیل او و یا تجدید او نمایند و اگر ماده کثیر یا غلیظ باشد بعد از علاج رادع ابتدا که مذکور شد ایضاً تدبیر تحلیل نمایند
و اولی آنست که در مضمضه با سرکه روغن گل نیز باشد چه بسیار باشد که سرکه رطوبات اصلیه را بعد فضول جذب کنند و گاهی احتیاج جمیع ادویه قابض محللات افتد
زیرا که عضو یابس است و ادویه محلله مستعمله در اوجاع اسنان که محتاج تحلیل باشد بعضی از ان مضمضات است و در جمیع آن واجب است که مدت طویل در دهن
بگیرند و آن مثل سرکه است که در ان بیخ الحیه جوشانیده باشند یا سرکه که در ان حنظل پخته باشند و آن قوی و بسیار نافع است اگر سردی ظاهر باشد بشراب بنیز [illegible]
یا عاقرقرحا یا حلتیت مع خردل یا پوست کبر یا پوست صنوبر یا پودینه یا برگ دلب یا جعده و پوست او بسرکه یا آب پخته و همچنین برگ غار و شیلم و کذا چوب تقم مع عاقرقرحا
یا سرکه که در ان کندش باشد یا عاقرقرحا و کزمازج در سرکه یا مرزنجوش خشک یا بیخ قثاء الحمار یا عصاره او در سرکه یا مع خردل هر دو مطبوخ در سرکه یا کبیکج مطبوخ
در سرکه و برای وجع ضربانی مانند خام بسرکه جوشانیده یا شاخ گوزن مطبوخ در سرکه عنصلی یا سوده در سکنجبین آمیخته و بعضی از ان غرغرات است مثل آنکه مضمضات
مذکور شد و همچنین میویز جبلی و توم در آب جوشانیده غرغره کنند و دهن کشاده دارند تا لعاب کثیر سائل شود و بعضی از ان مضوغات است که از ادویه مذکوره اتخاذ کنند
مثل او ست که پودینه جبلی و عاقرقرحا و فلفل سفید و مرزنگوش و میویز سرشته بنادقه سازند و یکی از ان بخایند و بعضی از ان لطوخات و اطلیه و لصوقات و اضمده است
که از ادویه محلله معروفه بگیرند و مثل عسل یا قطران جمع کنند یا شی محلول در آب یا در آب فقط سرشته یا بگیرند کرنب و حمص و طلا کنند یا برای ضربان خردل مسحوق
بگیرند و بر بیخ دندان نهند و انچه مجرب است اینست که بگیرند مغز تخم شفتالو و نصف او فلفل سائیده و بقطران سرشته بدندان مالند یا بران لصوق سازند یا تریاق
تنها لطوخ سازند یا حلتیت تنها یا سکبینج یا اسطیخان یا سوطیخان یا انکژد سوده بزیت سرشته لطوخ کنند و ایضاً از مجربات اینست که فلفل و عاقرقرحا و زنجبیل و میویزج
هر واحد یکجزو و بوره ارمنی یک نیم جزو باریک سائیده بر دندان و لثه بمالند که شدید النفع است و گاهی بر کله مثل خطمی و بابونه و شبت و حلبه و بزرکتان بطبیخ شبت یا روغن او
ضماد کرده میشود و جالینوس گفته که جگر سام ابرص چون بر دندان متالم نهند وجع او ساکن شود و بعضی از ان کمادات است از خارج و واجب است که یا قبل از
طعام بدو ساعت یا بعد او بچهار ساعت استعمال کمادات نمایند و این محتاج الیه برای شدت وجع است مثل نمک جاورس یا بزیت گرم یا موم گداخته تکمید کنند و گاهی کلها را
تکمید بعد تکمید میکنند تا که ماده بسوی او منجذب گردد و هرگاه که ورم کند درد ساکن شود و خصوصاً چون دندان را بروغن جوش کرده در وقت داغ نهند و بعضی از ان
کادویات است و تدبیر داغ چنان کنند که زیت را ببعض ادویه محلله مذکوره یا تنها جوش دهند و میل گرم کرده در ان زیت فرو برده و در جوف انبوبه که بر دندان دردناک
نهاده باشند در او برده داغ دهند و گاهی بر حوالی دندان دردناک موم یا خمیر آرد یا چیزی دیگر می چسپانند و گاهی در داغ کردن بسوراخ دندان از برمه باریک حاجت
می افتد تا در ان قوت کاویه نافذ شود و هرگاه از معالجات فائده نشود و دندان را بمیل گرم کرده برات داغ دهند حتی که در داغ او مبالغه کنند درد ساکن شود
و دندان را بشکند و بعضی از ان هم لوکات است از انچه مذکور شد بسازند و زنجبیل بعسل لوک جید است و ایضاً سرکه و نمک مع شحم حنظل و عاقرقرحا است و بعضی از ان دخن
دخنهات است و بهتر آنست که در انبوبه گیرند و گاهی از محللات مثل عروق حنظل و تخم او یا خردل یا عاقرقرحا یا برگ آس یا جعده یا برگ سداب میگیرند و بعضی از ان سعوطات

محللہ است مثل آب قثاء الحمار یا آب بیخ چقندر یا رطبہ یا آب مرزنجوش و بعضی ازان قطورات در گوش جانب وجع ست مثلاً همین سعوطات در گوش قطور کنند یا آب کشنیز سبز و بعضی ازان حشو متآکل ست اگر سبب وجع از تآکل باشد و باید که بر ثقب استعمال کنند و بعضی پر کنند که درد زایل کند چون سکسح سعد مع مصطکی و قوی تر ازان حلتیت مع کبابہ یا شونیز مسحوق بزیت یا فلفل یا دردی سوخته یا فرفیون یا عاقرقرحا ست یا بدوای مغز تخم شفتالو و فلفل مذکور پر کنند بلکه در وجع حار ادویه بارده و در بارد بحار حشو نمایند و بعضی ازان قلوعات ست و آن علیحده مسطور خواهد شد و استعمال آن جائز نیست مگر آنکه درد در نفس دندان باشد نه در غیر آن و اما ادویه مخدره گاهی بر وجوه مذکوره استعمال کرده میشود و لیکن بهتر آنست که بطریق مطبوخ یا حشو بعمل آرند با وجود آنکه گاهی بطور مضمضات و بخورات بکار می برند پس بگیرند بزر البنج و افیون مع میعه و قنه هر واحد دو درم فلفل حلتیت هر واحد یکدرم در عقید انگور و ازان شیاف سازند و بر دندان دردناک نهند یا بستانند افیون مع جند بیدستر مساوی و بقدر ریگ حبه بروغن گل در گوش جانب درد بچکانند یا مطبوخ از بیخ بیروج سازند یا تبخیر بزر البنج بطریق مسطور نمایند یا بیخ بیروج تنها یا مع بزر البنج بشراب جوشانیده در دهن گیرند و گاهی مخدرات مثل فلونیا نوشانیده میشود و شاکی درد شفا می یابد و ازان در دهن میگیرند و خواب می آرد و از جمله آنچه خدر میکند بغیر اذیت گرفتن آب برف سرد کرده در دهن ست بتکرار حتی که دندان را خدر کند و درد البته ساکن شود و اگرچه گاهی در ابتدا انبعاث کرده گردد و گویند که تعلیق بیخ کبیکج و یا شیطرج و یا بیخ کرفس یا عظم میت و یا بلور یا غبر و یا ناب ضبع و یا ضرس ارنب یا ضرس میت و یا بیخ ذنب الاسد بر گردن صاحب وجع دندان محلل وجع ست

علاج درد دندان حار

تبرید بلعاب بهدانه و شیره عناب و شیره مغز تخم تربوز و عرقیات برآورده شربت نیلوفر حل کرده بدهند و یا تمر هندی ده درم عناب پنج عدد و شکر سفید ده درم دهند و عنب الثعلب کزمازج گلنار پوست خشخاش کشنیز خشک بزر البنج هر یک نیم کوفته هر واحد یک مثقال عدس مقشر چهار درم در سه پاو آب بجوشانند چون نیم آب بماند صاف نموده مضمضه کنند و گاهی صندل سرخ فوفل جوز السرو برگ مورد برگ حنا عنب الثعلب پوست انار گل سرخ افزوده میشود و تحریک دندان نیز نفع می بخشد و اگر پوست هلیله عنب الثعلب بزر البنج پوست خشخاش در آب جوشانیده صاف نموده سرکه و گلاب و روغن گل آمیخته مضمضه نمایند نیز مفید ست و یا صرف سرکه و گلاب آمیخته در دهن دارند و یا سماق و زرور و در آن افزایند و یا آب سماق یا مدکی آب بارتنگ مضمضه کنند و یا بسرکه و روغن گل و آب خیار و آب کاهو یا آب کشنیز یا آب خرفه مع یکجبه افیون بعمل آرند و اگر درد بغایت شدید باشد کافور را در سرکه و گلاب حل کرده نیم گرم مضمضه نمایند و یا کافور و افیون هر دو آمیخته بر دندان ضماد نمایند که معمول است و روغن گل که قدری افیون در آب حل کرده در آن آمیخته باشند در دهن دارند یا پنبه آلوده در دندان نهند و نیز اندکی افیون بخورند و بر دندان مالند و سنون سرد استعمال کنند و بعد ازین باید قدری مصطکی در روغن گل گداخته نیم گرم در دهان دارند و هنگام شدت درد افیون و کافور با اندکی عاقرقرحا سوده در بیخ دندان بچسپانند یا بمالند و مکرر بعمل آرند و اگر بدین تدبیر فایده نشود و مادی باشد قصد سر رو و چهار رگ کنند و یا زلو بر لثه بچسپانند و یا حجامت فوق نمایند و یا فصد رگ زیر زبان کشایند و بعد از نضج مسهل صفرا و یا بصبر و پوست هلیله زرد و تمر هندی و شکر طبرزد و یا بمطبوخ هلیله و یا بمطبوخ فواکه تنقیه نمایند و غذا مزوره ماش یا شیره مغز بادام و یا تمر هندی با شیره بادام و شکر و یا رمانیه با شیره مغز بادام و شکر مناسب ست و بهترین سنون دندان که از طلع الفحل کشنیز یک توله خورده عناب گاوزبان در آب یا عرق گاوزبان مالیده صاف کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند و یا بعد فصد سر رو عناب کشنیز خشک خطمی گاوزبان در عرق گاوزبان شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده بدهند و از پوست کیکر و پوست سرس برگ چنبیلی کشنیز خشک عدس مقشر جوشانیده مضمضه کنند و نمک هندی پهٹکری هر یک نیم توله سوده در عسل خمیر کرده در ظرف آهنی سوخته و شاخ گوزن سوخته فوفل سوخته کزمازج سنبل الطیب گلنار اقاقیا سورنجان هر یک شش ماشه پوست هلیله زرد سعد کوفی اذخر بابونه هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سنون سازند و اگر از نزله باشد کوکنار بزر البنج شهدانج عدس مقشر بیخ شهدانج یک دام هر یک توله عناب هفت عدد جوشانیده مضمضه کنند و از سیاهی تابه و نمک طعام سنون نمایند و گرچه دندان که بسبب نزله حار باشد و خفقان و بلیله اسهیربات تدبیر آن در بحث نزله گذشت و اگر با نزله درد گوش و صداع بود واسطوخودوس گل نیلوفر هر یک ... ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و روز دوم عناب پنج دانه افزایند و کوکنار بزر البنج کشنیز خشک خولنجان هر یک چهار ماشه جوشانیده

مضمضه کنند وگاهی عنب الثعلب عاقرقرحا عوض کشنیز وخولنجان میکنند واگر درد با جوشش دهان بود کشنیز خشک عنب الثعلب کوکنار گل سرخ هریک چهار ماشه جوشانیده مضمضه نمایند وفصد و مطفیات خون بعمل آرند وبعد از ان مرض نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان شب یمانی بریان هریک دو ماشه سفون بسازند واگر کشنیز خشک مازو پوست خشخاش گلنار بزرالبنج عنب الثعلب حب الآس هر واحد دو درم نیم کوفته جوشانیده صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب بیست وچهار درم داخل کرده مضمضه نمایند در ساعت تسکین درد نماید واگر مضمضه باب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسپغول آب برگ خرفه وکافور قدری بعمل آرند جهت درد دندان حار وقلاع مفرط الحرارة نیز نفع میکند ومضمضه پوست درخت سرس پوست درخت کچنال در آب جوشانیده قدری کته سفید داخل کرده نیز برای وجع اسنان نافع ست وهمچنین چهال کیکر دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب کرده در نیم اثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند نیم گرم مضمضه نمایند وکذا اسکاکائی بیجر دستی فوفل هریک کوفته برگ چمبیلی عدس مسلم باشرنگ پوست بلیله زرد هریک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن وایضا بیخ شفتالو برگ چمبیلی برگ سپستان هریک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمودن نافع واگر پوست انار کزمازج حب الآس گلنار کوکنار هریک یکجزو پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند تسکین درد دندان کند ومواد ردیه را از ریختن باز دارد ویا پوست خشخاش اسپند برگ کیت برگ سرو پوست سنبلان پوست انار گلنار زرد چوب جوشانیده تمضمض نمایند که جهت نزله ودرد دندان از مجربات والد مرحوم ست ومضمضه بسرکه که دران حب الآس جوشانیده باشند ویا باب عنب الثعلب صرف وکذا اسپغول با سرکه آمیخته بر دندان نهادن وکذا مضمضه بطبیخ جوز السرو یا پوست درخت مولسری ویا بیخ انار ویا پوست ببول ویا پوست درخت سرس کوکنار یا برگ چمبیلی نیز نافع وخاییدن برگ وساق خرفه وتخم آن مسکن درد دندان حار ست وکذا مضمضه بعصارهٔ حماض ویا بطبیخ آن در سرکه وکذا زرد فام مطبوخ در سرکه نیز مسکن درد ست وتبلیه با یک سائیده الیدن نیز مفید ویا سپاری چهالیه سوزند وبا هیچند وی تخم خرفه سائیده سفون سازند ویا پهٹکری بریان وسی مساوی گرفته بالند ویا چهال نیم چهال ببول شاخ پیاپا بالنسه ریزه ریزه کرده جوش دهند تا آب سوم حصه بماند اول انکباب بران نمایند وچون دوا نیم گرم بماند مضمضه نمایند وتا دیر آب در دهن داشته بر تابند واگر روغن گل وسرکه ومصطکی هر واحد قدری گرفته باهم جوش دهند وانمکی افیون حل کرده مضمضه نمایند اکثر اقسام درد دندان را مجرب ست **اقوال اطبا** بقول جرجانی وایلاقی اگر ماده مرض حار باشد مضمضه باب عنب الثعلب وآب کشنیز وآب برگ بارتنگ در دهن داشتن مفید واگر حرارت مفرط باشد درین کار مخدر زیاده کنند باجمله ابتدا ادویه بارده کردن قبض وخشکی معتدل باشد استعمال نمایند وبعد زمانه ابتدا بهیچ ادویه محلله بعمل آرند وادویه باردهٔ قابضه که بدان مضمضه کنند مثل آب آس طب بسرکه است وآب برگ زیتون آب عنب الثعلب وسرکه که دران برگ آس جوشانیده باشند وانچه مائل باعتدال ست مثل روغن گل که دران مصطکی جوشانیده باشند وروغن آس ست وچون یکجزو روغن گل باده جزو شراب انگوری بجوشانند تا نصف بماند جید باشد وچون درد عظیم باشد عاقرقرحا سوده مع کافور بر دندان نهند واگر درد افراط کند افیون بروغن گل بپزند ودران پنبه آلوده بر دندان نهند ویا فلونیا نهند بعده تلافی ضرر آن بادویه محلله تدریج نمایند وتریاق الاسنان نیز تخدیر درد بنشاند وهیچ تدبیر در تخدیر اسنان بهتر ازین نیست که برف یا آب سرد کرده بران در دهن گیرند وهرگاه نیم گرم گردد تجدید آن کرده باشند تا آنکه درد ساکن گردد وگاهی درد مرتبهٔ اولی ازین درد زیاده میشود بعده چون اعاده وتکرار او کرده شود بالکل زائل گردد وحکیم علی در شرح اسباب خود نیز مینویسد که چیزی درین باب مثل این نیست وچون بتخدیر درد ساکن شود بعد از ان محللات انضاج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیهٔ کتاب مذکور مینویسند که استعمال مخدرات بارد بالفعل قوی غیر مخلوط بادویهٔ حاره از خطر خالی نیست بنا بر سرایت نکایت بسوی دماغ واماتت حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد او استعمال محللات از خارج اصلاح می نماید **انطاکی** گوید که علاج درد حار دندان اگر ماده در دندان وقریب آن مکمل شده باشد فصد چهار رگ کنند والا سر ویکشایند بعد از ان تنقیه باب انار رین کنند که دران هلیله جوشانیده باشند وگاهی نقوع آن مسهل کافی شود ویا آب تمر هندی وماء الشعیر نمایند وسکنجبین وآب بقله را درین خاصیت عجیب ست بشربت درد دندان از مجربات من این مطبوخ ست جو مقشر شش درم تخم قرطم پانزده تخم کاسنی خشخاش مرزنجوش کشنیز خشک عناب هر واحد ده بعد کوفتن هر دو روز چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند صاف کرده بنوشند واگر حاجت بمزید اسهال بود دران پانزده درم کسب حل کنند والا ترک آن کفایت

و از این جمله در مضمضات ایشست که افیون درم و برگ آس و بذر البنج آنچه میسر آید در روغن بنفشه و سرکه جوشانیده چند بار بنهند و اگر ضربان و درد بغایت شدت کند
بر آن زلو چسپانند و مضمضه کوکنار و سرکه و افیون و بذر البنج و برگ صفصاف بهترین ادویه است طبری گوید که اگر درد در بیخ دندان باشد یا در عصبه یا در لحم محیط
او است بعد فصد و تنقیه و پرهیز برگ راسن و پیاز عنصل در سرکه کهنه پخته مضمضه کنند و الا شراب قابض عفص مضمضه سازند لیمه برود که مذکور گردد استعمال نمایند
و اگر دندان صحیح باشد و اشتباه شود که آیا وجع در دندان است یا در عصبه که بسوی اصل او آمده و علاج مذکور و داغ سود ندهد تنقیه بدن و سر باید کنند و پرهیز نمایند
و بغذای الطف اقتصار ورزند و اگر کفایت نکند بر موضع شیرطه زنند و بادویه مستفرغه و منشفه بمالند و اگر فائده نکند سعوطات موافقه بعمل آرند و وجع دندان با قلق بدون
حدت مزاج و اخلاط اما کمتر عارض میشود پس بشیر دختران و قدری آب عصی الراعی و سفیدی بیضه و روغن بنفشه سعوط نمایند و اگر این کفایت نکند در گوش جانب
دندان دردناک اندازند و تفریق سر بروغن بنفشه نمایند و اگر این هم کفایت نکند در جانب مخالف استعمال کنند و اگر از تبرید بیری سود ندهد باید دانست که فضول بسوی
اصل دندان و در عصبه ریخته است و دوا بدان نمی رسد پس لابد است از قلع سن و استعمال ادویه در اصل او مثل گلنار و مازو و پوست انار و بذر البنج در سرکه جوشانیده
خشک کرده بدان سرکه غرغره کنند و گاهی در آن گل سرخ و عدس کزمازج و مانند آن بحسب انبعه زیاده کرده میشود و هرگاه مزاج متغیر شود و این برود نیز بهر تسکین وجع
استعمال نمایند تخم خرفه طباشیر نشاسته آرد عدس کشنیز خشک سوخته گل سرخ گلنار سماق مساوی و اندکی کافور و این بهترین برود است برای تسکین حرارت دهن
باید که بر دندان نهند و بر بعضی استعمال کنند و در دهن گیرند که تقویت بیخ دندان و تنقیه عمور و ازاله وجع کند صاحب مغنی گوید که هرگاه چیزی نفع نه بخشد بر بیخ دندان
شیرط زنند که اکثر بعد یاس ساکن میگردد و از آنچه مسکن وجع است تواتر استعمال دوائی است که از افیون و بذر البنج و اطراف صفصاف ساخته باشند و بر دندان نهند
و در سرکه حل کرده بدان مضمضه نمایند حکیم علی گوید که نهادن زلو بر بیخ گوشت دندان فی الفور درد ساکن کند و بعد از بر آوردن خون مضمضه کنند با بابونج و فلفل و عاقرقرحا
که بسرکه و گلاب آمیخته باشند قرشی گفته که مضمضات بگرم استعمال نمایند حکیم شریف خان گوید که این حکم اکثری است در بعض جا سرد میکنند و بارد نفع می نماید
و مثل خیار شنبر چیزی نیست که با نضاج مواد تسکین میدهد ثابت بن قره گفته که متقدمین در علاج اسنان اجماع نموده اند بر آنکه سرکه و نمک آمیخته در دهن گرفتن
افضل ادویه است و نمک و حار بسیار کم استعمال نمایند و مع ادویه دیگر مناسب آن بعمل آرند و اگر شحم حنظل و حب مساوی در دیگ سنگی یا مغرفه آهن بروغن زیتون
و سرکه بجوشانند و در گوش جانب دندان دردناک قطره بعد قطره بچکانند ضربان سن را نافع است سویدی از اطبا نقل کرده که مضمضه بذر البنج و یا بیخ توت و یا برگ
جوز رومی و یا برگ طرفا و یا بیخ آن و یا بیخ خطمی یا تخم آن هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مضمضه آب کاسنی سبز و طبیخ هلیله و طبیخ حنظل فاکوفته و برگ توت و شوکران
و خرنوب شامی و بسفائج هر واحد و خوردن افیون و بذر البنج بعسل سه شعیره بقدر باقلا و نهادن صمغ توت زیر دندان و قطور بول انسان سوخته بروغن گل در گوش
و کذا ضماد آن فی الیدین گل سرخ و اسفاک سوم زرد و روغن سوسن تازه در دهن و قطور بیخ خشخاش کوفته در روغن جوشانیده در گوش مخالف سن وجع همه مفید درد دندان حار است

علاج درد دندان بارد

اصل السوس سعتر گاوزبان پرسیاوشان دانه هیل نیکوفته نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را جوشانیده مضمضه کنند و یا بسرکه که
در آن ادویه عاقرقرحا سعتر جوشانیده باشند مضمضه نمایند و گاهی زنجبیل خشک بیخ کبر هم افزوده میشود و مضمضه بطبیخ کندش و اصل السوس هر کدام یکجزو زرورد
دو جزو نیز برای ازاله درد مجرب است و حلتیت یا فوم را بریان نموده گرم بر دندان نهند و فلفل و عاقرقرحا زنجبیل شیطرج بورق باریک سائیده بمالند و بعضی در سرکه آمیخته
مضمضه بآن نوشته اند و تریاق الاسنان بر دندان گذارند و بر شعلها بخور زنند و بر دندان بمالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و نوشیدن
سکنجبین عسلی و گلقند هر یک ده درم و یا سکنجبین عنصلی نافع و هرگاه آب سرد بنوشند ازو به ابریق وقت نوشیدن مائل بجانب غیر وجع دارند تا آب بالکل بجانب
موئوف نرسد و خائیدن زنجبیل و جوز و خوردن انجیر و جوز مع اندکی برگ سداب و مضغ مغز حب صنوبر کبار و بادیان و داشتن ماء العسل که شیر الاناویه در دهن استعمال
اطعمه مع ثوم و توابل حاره و زعفران نیز درد بارد دندان را نافع است و اگر بسبب نزله باشد اسطوخودوس چهار ماشه پرسیاوشان هشت ماشه هر یک شش ماشه عناب
پنج دانه پهرق عنب الثعلب ده تولد جوشانیده نبات سفید داخل کرده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب بزرکتان بابونه گل خطمی جوشانیده مضمضه نمایند و اگر بدین بیر برود

ساکن نشود و میل آهن یا طلا در آتش سرخ کرده و انبوبه بر دندان موقوف گذاشته میل را درین انبوبه در آرند و بدندان دردناک رسانند و تا بی شایسته معاوده دانند و باز
اعاده کنند و اگر از داغ نیز فائده نشود و لثه متورم نباشد از بیخ قلع نمایند و یا ادویهٔ قالعه که در بحث تدبیر قلع دندان خواهند آمد بر دندان نهند و در وجع ریحی بعد
تنقیه و باعث محللات مثل سکبینج و قنه و حب جرمل و دیگر ادویهٔ محلله که مسطور شد استعمال کنند و تکمید بسبوس گندم و نمک و بابونه و جاورس و مضمضه از بادیان و انیسون
و زیره هر کدام درمی در آب جوشانیده نمایند و صمغ بطم و فلفل و پوست بیخ کبر و شب باریک ساخته و بعسل آمیخته بر دندان بمالند و از آب سرد و اشیای بادی و بلغمی پرهیز
کنند و چیزهای محلل ریح بخورند و گویند که افیون جند بیدستر مساوی بروغن گل گداخته در گوش جانب دندان دردناک چکانیدن درد ریحی دندان را ساکن کند و ایضاً
وجع دندان که از اشیای بارده و آب سرد عارض شود ایارج فیقرا یا مصطکی بروغن گل بمالند و آنچه در بحث ضرس بیاید مفید شناسند بالجمله در وجع بارد همه ادویهٔ
محلله که در علاج کلی درد دندان مسطور شد و آنچه بقلم می آید استعمال نمایند چنانچه زنجبیل و سیر و عاقرقرحا و صعتر و خردل بعسل مجموع یا مفرد بکار برند و آکلیدن عسل
با فلفل سوده در تسکین درد دندان طولی و نزلی بتجربه رسیده و بدستور فلفل و پوست خشخاش را در گلاب جوشانیده مضمضه کردن و از بیرون طلا نمودن درحال
درد را ساکن کند و گوشت تمباکو گل تمباکو مالیدن نیز معمول ست و فلفل گرد یا مساوی کوفته بیخته بر دندان مالیدن و بالای آن بیڑهٔ پان خوردن نیز برای درد بارد دندان
معمول و شب یمانی مالیدن نافع و کذا فلفل بگلاب یا سرکه جوشانیده مضمضه کردن مجرب است و مضمضه از تخم شبت و زیرهٔ کرمانی و اذخر باندکی عاقرقرحا نیز سودمندست
و مضمضه بآب زیتون تلخ تنها یا مع عود صلیب مجرب استاد صاحب شفاء الاسقام ست و یا بماء العسل که در آن پودینه و زوفا و عاقرقرحا و بیخ قثاء الحمار جوشانیده باشند
مضمضه نمایند و قدری ثوم جوش کرده بر دندان نهند و اگر سهاگه تیلیه را بر آتش نهند و از دستهٔ آهنی صلایه کرده بعده از آتش فرود آورده باز صلایه کنند بمالند
بسیار مجرب ست و اگر نیله تهوته سوخته برابر او افزایند نیز مجرب ست و صرف تیلیا سهاگه سوخته مالیدن و لعاب دهن بیرون انداختن از مجربات صاحب گنج بادآورد ست و آدرک
ورق ورق کرده و نمک سوده بران پاشیده گرم نموده در دندان دردناک گذاشتن درد بارد در ساعت ساکن کند و در بیاض والد مرحوم نوشته که پارهٔ از سیر نگاه گرفته و نمک و فلفل
بران پاشیده کباب کنند و آنرا گرم گرم بقدر برداشت در دندان بگذارند که بمجرد چون سرد شود دور کنند برای درد بارد نافع است و کذا تخم حنظل بروغن گاو جوشانند و کفی از رغوت
بر این بر سر میل پیچیده گرفته بر دندان دردناک گذاشتن از مجربات آن مرحوم ست و صمغ سیجند در دندان گرفتن و هلدی را سوده سنون کردن یا جوشانیده مضمضه
کردن و همچنین مضمضه بطبیخ ایرسا مسکن درد بارد ست و برگ تنبول زیر دندان گذاشتن و یا جوشانیده مضمضه کردن مفید و اگر فلفل سیاه نیله تهوته بریان کتهه سفید
نمک سیاه برابر ساییده بمالند و آب بریزند بجهت درد ضرس نافع و یا سهاگه مرچ سیاه با آب برگ دهتوره ساییده بمالند و کسی اگر بلادر نقصان نکند بقدر یک سرخ از ان
تراشیده در برگ پان مع مصالح انداخته زیر دندان داشتن و خاییدن و آب آنرا ریختن جهت تسکین درد و آزمودهٔ بعضی مجربین ست و یا لیمو یک عدد و کته دو ماشه سی
دو ماشه روغن بلادر یک ماشه در ظرف آهنی خوب مخلوط کرده بر آتش انگشت جوش دهند تا غلیظ گردد و بین نگاه دارند و وقت شب بر دندان دردناک بمالند و بالای آن
گلوری پان بخورند و آب آن از دهان اندازند و زمانی بران صبر نمایند که برای درد و استحکام دندان و بیاض استاد مرحوم نافع نوشته و خرمهرهٔ زرد سوخته نیله تهوته بریان زوفی
هیرا کسیس نمک لاهوری پهٹکری بریان مرچ سیاه دار فلفل مساوی سنون ساختن برای درد دندان از مولوی جمال الدین صاحب مرحوم منقول ست و یا نیله تهوته
بریان زیرهٔ سفید بریان کشنیز خشک زنجبیل قسط کتهه سفید نمک سنگ مصطکی هر واحد یک درم فلفل سیاه نیم درم سوده بمالند و در حین استعمال از آب سرد پرهیز کنند و یا نیله تهوته
بریان نمک سانبهر کتهه پتهری برابر گاه گاه بر دندان بمالند و اگر ریوند چینی با مساوی مسی آمیخته بمالند فوراً تسکین بخشد و بعضی درین انزروت نیز می آمیزند و سنون کتهه سفید
پهٹکری بریان هر یک چهار ماشه نیله تهوته سوخته دو ماشه دانه الایچی سفید یک ماشه کوفته بیخته مالیدن برای درد و استحکام دندان مجرب احقر ست و یا فوفل سفید
بریان کزمازج کلان و خرد کات سفید مازو مصطکی پهٹکری بریان کسیس زرد هر واحد یکتوله توتیای سبز سوخته شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند که برای درد دندان
مجرب ست و اگر بامی ترنگ سی و هفت دانه کباب چینی سیزده دانه عدس مقشر یازده دانه کونپل درخت جهاؤ یکدام در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه بماند
صاف کرده مضمضه نمایند نافع درد دندان و استحکام ست و یا پوست درخت سرس چهار توله برگ چنبیلی دو توله بامی ترنگ سه ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر
بعمل آرند که جهت درد دندان که از هیچ دوا به نشود و خواه از گرم بود یا از ورم معمول استاد مرحوم ست و در نسخهٔ دیگر پوست خشخاش سه توله نیز داخل ست

و مضمضہ بعنب الثعلب کوکنار اسبند ہر یک یک تولہ مجیٹہ شش ماشہ در آب پختہ برای درد دندان کہ از نزلۂ بارد و رطوبت بود و استرخای لثہ را مفید ست
و عاقرقرحا بزر البنج ہر یک شش ماشہ عدس یک تولہ پوست خشخاش ہفت ماشہ جوشانیدہ مکرر مضمضہ کردن جہت درد دندان کہ از برودت و رطوبت خصوص
از زیادۂ نزلہ و بیراج بود نافع ست و مضمضہ خربق سیاہ عاقرقرحا نیمکوفتہ در سرکہ جوشانیدہ نیز مفید درد دندان بارد ست و کمون صعتر در سرکہ جوشانیدہ مطلقاً
نافع و مجرب ست و نمک فلفل عاقرقرحا پوست بیخ ببول شب یمانی بریان سودہ بر دندان مالیدن و لعاب انداختن نیز معمول ست و برگ تلسی مرچ سیاہ ساییدہ
غلولہ کردہ زیر دندان نہادن و کذا پوست درخت آک یکماشہ در برگ تنبول پیچیدہ بر دندان نہادن مفید بود و اگر نوشادر بقدر جوار در پنبہ پیچیدہ زیر دندان
درد ناک نہند و لعاب ہر چہ براید برآیدن دہند درد دفع شود و ہمچنین عاقرقرحا مصطگی برابر گرفتہ قدری سوم آمیختہ بقدر نخود زیر دندان نہادن و لعاب انداختن
ریختن نافع درد دندان ست و سنون کچلہ سوختہ با قدری نمک سودہ برای ازالۂ وجع شدید نافع و کذا لک پھٹکری بریان یکدرم کر نجوہ سوختہ دو عدد نیلہ تھوتہ بریان
یک ماشہ مرچ سیاہ دوازدہ عدد کوفتہ بیختہ مالیدن و تنباکو دو جز و فلفل گرد یکجز و ساییدہ بر دندان مالیدن نیز درد دندان بارد را نافع و سپاری سوختہ کتہ
فلفل دراز ہر سہ مساوی نیلہ تھوتہ ربع یکجز و کوفتہ بیختہ بر دندان و بیخ آن مالیدہ ساعتی سرنگون کردہ رطوبت دہن برارند و آب نیمگرم مضمضہ نمایند کہ نافع درد
ہر قسم ست و کر نجوہ سوختہ با قدری نمک آمیختہ مالیدن و کذا اجی و مرچ سیاہ ساییدہ مالیدن مفید درد بارد ست و اگر سونٹھ ہلدی مرچ سیاہ نمک لاہوری تنباکوی
خشک ہمہ او ویہ برابر ساییدہ بر دندان مالیدہ لعاب از دہن برارند و بعد ساعتی گلوری پان خوردہ از پیک آن دندان بشویند و پس از ان گلوری دیگر بخورند و بعد دو
گھڑی اگر خواہند آب بخورند درد دفع درد دندان بارد و نیز ورم لثہ نیز نظیر ست و پوست درخت بڑہ ساییدہ زیر دندان درد ناک گذاشتن و از ان سنون ساختن نافع
و کذا فلفل جرمل زنجبیل مرکی از ینہا قدری با نمک ساییدہ مالیدن نافع درد بارد ست و صمغ سرس و مرچ سیاہ برابر ساییدہ سنون ساختن و دو بار درد دندان را
نیکو نماید و یا پوست ببول دو دام کاپھل سہ ماشہ اسبند سہ ماشہ کوفتہ در یکپاو آب بجوشانند چون بنصف بماند وقت خواب مضمضہ نمایند و مضمضہ بعاقرقرحا عدس
پوست خشخاش بکریعل آوردن نیز مفید و پہل پاپرہ کہ مانند کشمش میباشد جوشانیدہ نیمگرم مضمضہ کردن ہم نافع و کذا مضمضہ برگ بید مجنون جوش دادہ مفید
درد دندان ست و مضمضہ برگ پیاپانسہ و پوست درخت کچنال و پوست درخت سرس نیم کوفتہ و برگ اروسہ و کاپھل جوش دادہ ہر واحد مفید درد دندان بارد
و اسپند سودہ با آب نیمگرم بر رخسارہ محاذی درد دندان طلا کردن سودمند ست **اقوال اطبا** سویدی بنویسد کہ مضغ موبیج و ضماد آن بسرکہ ساییدہ در
وجع اسنان بارد مجرب من ست و وضع بزر البنج ساییدہ بقطران آمیختہ و کذا اسک و مرو جوند و ابہل و سنبل و عاقرقرحا آمیختہ و کذا فلفل و افیون ہم مساوی بعسل سرشتہ
و کذا اقر الیہود سودہ و کذا تخم کرات بقطران سرشتہ و کذا عروق اصفر خاییدہ و کذا امیران خاییدہ و کذا حلتیت و کندر ہر واحد بر دندان موجع و ضماد حلتیت و عصارۂ
بیخ و کذا مر و بورق و کذا انار و عاقرقرحا و علک البطم و کذا قطران و کذا خولنجان و کذا دارچینی و کذا بیخ بادآورد و بیخ شکاعی پختہ و کذا شب یمانی و زیت و نوشادر و مازو و عاقرقرحا
مساوی بقطران سرشتہ و کذا سنبل ہندی و کذا حماما و کذا فطراسالیون و کذا اشکار بورق و کذا نفط و کذا افسنتین تازہ و کذا حب الزلم و مضمضہ نانخواہ و پودینہ
و کذا اشنو نیز و چوب صنوبر کوفتہ و کذا برگ ینبوت و کذا بیخ دلب و حب الغار و کذا جوز دلب و کذا بیخ شیرہ بان و کذا اطریفل و کذا عود الفرح و کذا برگ فنجنکشت و کذا بیخ خیری اصفر
و کذا ابہل ہر واحد در سرکہ جوشانیدہ و کذا مازو و بزر البنج و بیخ قثاء الحمار و پوست بیخ کبر و کذا بیخ یا تخم بلیون و کذا برگ انجدان و عصارۂ آن و کذا بیخ ضفشی و کذا سعد و کذا
سو و کذا اوج و کذا ماذریون و کذا بیخ سوسن اصفر و کذا بیخ قرصعنہ و کذا فطراسالیون و کذا اکماذریوس و کذا خولنجان و کذا غاریقون و کذا فلفل السودان ہر واحد
در آب جوش دادہ و کذا برگ طرفا و کذا ایرساء و اذخر و جوز السرو و مر و کذا بیخ سوسن ابیض ہر یک در شراب جوشانیدہ و کذا کرات بسرکہ و عسل و کذا شہد و سرکہ و تب بجوشانیدہ
و کذا عصارۂ برگ فاشرا بعسل آمیختہ و گرفتن روغن حب التج و تدہین آن بر مقدم سر و کذا روغن بیض و کذا افسنتین خشک جوشانیدہ و کذا اسفنج گرم در دہان و قطور
آب پودینہ و چند بیدستر مساوی در گوش و کذا روغن خردل نیمگرم بر دندان و کذا خراطین در زیت پختہ در گوش مخالف وجع نیمگرم و کذا عصارۂ بیخ ضفشی و کذا عصارۂ قسطریون
در گوش و کذا عصارۂ انا غالس در سنخ مخالف دندان موجع و کذا لک ثوم بر دندان و طلای بیخ ضفشی در سرکہ ساییدہ بر انگشت پای ناحیۂ ضرس موجع و کذا قیر بر انگشت
دست ناحیۂ ضرس موجع ہر واحد مفید درد دندان ست **صاحب کامل** گوید کہ بعد تنقیہ بحب ایارج باید کہ ایارج فیقرا بر دندان بمالند و بماء العسل کہ در ان صعتر

و یا پودینہ جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و یا سرکہ کہ دران حب الغار یا برگ او یا پوست بیخ کبر و عاقرقرحا پختہ باشند در دہن بگیرند و بدان مضمضہ کنند و یا قدری
بیخ قثاء الحمار جوشانیدہ در دہن گیرند و یا خربق سیاہ در سرکہ جوشانیدہ در دہن بگیرند و خراطین مع روغن سوسن جوشانیدہ نیز نافع ست و اگر ساکن نشود قدرے
فلونیای رومی یا فارسی یا تریاق کبیر در سرکہ حل کردہ بپارچہ یا پنبہ بر دندان نہند و یا افیون محرقہ در دندان نہند و آب فجن فرو ریزند و دواء الکبریت و شجرینیا مسکن
وجع ست و یا شحم حنظل در سرکہ پختہ مضمضہ کنند و یا خستہ مشمش و نمک سائیدہ در سرکہ سرشتہ در ضرس نہند و یا بر دندان مالند و یا زنجبیل در سرکہ و عسل پختہ بہ نہند
و یا بر دندان دردناک بمالند و یا فلفل پنج درم عاقرقرحا مویزج ہر واحد دو درم بورق سہ درم کوفتہ در عسل سرشتہ در ضرس بگیرند و یا افیون بمیعہ سائلہ سرشتہ بر ضرس نہند
مسیحی گوید کہ چون با وجع دندان لہیب در دہن و روی و ضربان نباشد و عقب تخمہ و تناول اطعمہ باردہ کثیرہ عارض شود و باید کہ اسہال بلوقاذیا نمایند
بعدہ مضمضہ و غرغرہ بآبیکہ دران اذخر و فلفل و صبر یا سرکہ کہ دران جوزسرو و ابہل و یا دران عاقرقرحا و فوتنج و صعتر جوشانیدہ باشند استعمال کنند و تکمید بجاورس
گرم نمایند و بیخ دندان دردناک بعاقرقرحا و شونیز و خردل و شیطرج و بورق و فلفل و زنجبیل بمالند و ازان در پنبہ گرفتہ بر دندان نہند و اگر کفایت نکند در بیخ او
جندبیدستر و حلتیت و فلفل و زنجبیل و سعد و اندکی افیون در عسل سرشتہ بہ نہند و تقلیل طعام و تکثیر حرکت و حمام نمایند و اگر ازین ہم ساکن نشود آہن گرم کردہ
بمرات بر دندان نہند ایلاقی گوید کہ اگر مادۂ این علت بارد باشد اولاً باستعمال ادویہ رادعہ مقوی اسنان ابتدا نمایند تا کہ مادہ را کمتر قبول کند مثل حب بیحانی بریان
بسرکہ سرد کردہ و نمک مساوی چون بر دندان نہند و مازو سوختہ بسرکہ سرد کردہ رادع ست و بعد ازین بروغن گل بسرکہ یا شراب انگوری مضمضہ نمایند و روغن گل
با سرکہ ہم رادع ست و ہم محلل و بعد سہ روز ادویہ محللہ استعمال نمایند و چون مادہ ریحی باشد ہم ادویہ محلل استعمال نمایند مثل سکبینج و حرمل و بادیان و شحم حنظل
و عاقرقرحا و حلتیت و خردل و زرنباد و قثاء الحمار و کندش و ثوم و صعتر و فرنجمشک و مانند آن و ارزن با نمک و سعد بستہ گرم کردہ از بیرون تکمید کنند تا مادہ را
از اصول دندان بخارج کشد و ورم پیدا کند و چون آماس گیرد درد ساکن شود و ادویہ محللہ ورم را زائل کند و بابونہ خطمی و برگتان حلبہ در آب یا شراب بپزند
تا مثل فالودہ گردد از خارج بر کلہ ضماد کردن محلل قوی ست و گاہی زعفران و جدوار اضافہ کردہ میشود و مضمضہ باین نیز نافع ست و چون دہن از روغن بابونہ
یا روغن شبت نیم گرم پر کنند تسکین اوجاع دندان نماید انطاکی گوید کہ ہر چیز گرم بالفعل یا بالقوہ مثل زردہ بیضہ گرم و نان گرم در دندان گیرند و فلفل و زنجبیل
و سیر را درین نفع ظاہر ست و از مجربات من این دوا ست و این نافع ہر علت بارد و بانغ بسوی فم معدہ است گلقند عسلی سی درم انیسون قرطم تربد ہر واحد
پانزدہ درم تخم شبت صعتر ہر واحد پنج درم صندل سہ درم مصطکی یکدرم بدستور مطبوخی کہ در علاج درد دندان حار گذشت بجوشانند و کذا شراب العسل با زعفران
و از وضعیات این دوا ست صعتر دہ قسط عاقرقرحا ہر واحد پنج زنجبیل سعد سنبل کرکم قرنفل ہر یک واحد دو جندبیدستر یک درم چندان آب بجوشانند تا ربع
بماند در دہن گیرند یا بہ پنبہ چند مرتبہ گرم بہ نہند و گویند کہ فلونیا و برشعثا و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناجیہ اینست جندبیدستر حلتیت مرزاوند طویل
زنجبیل سیعہ نیرالنبج فلفل بعسل سرشتہ بہ نہند رازی گفتہ کہ روغن گاؤ یا روغن کنجد نیم گرم در دہان گرفتن تسکین درد کند بنابر آنکہ روغن تلیین عصبہ میکند
و تا موضع بعید تر نفوذ می نماید و بگرمی خود مادہ را تحلیل میکند و انگژد و خردل در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کردن مادہ را تحلیل نماید و یا شحم حنظل و عاقرقرحا و گلنار
مساوی مطبوخ بسرکہ یا بشراب نیز محلل ست و برای پیوست دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن باید کہ ادویہ قابضہ یابسہ مثل اقاقیا و گلنار و مازو با محللہ
بیامیزند و مضمضہ خربق سفید و عاقرقرحا و شیطرج نیم کوفتہ در سرکہ جوشانیدہ تحلیل مادہ کنند و در حاوی کبیر نوشتہ کہ جماعتی شہادت تجربہ دادہ اند کہ این دوا
وجع را زائل کند بگیرند ثوم پنج استار کندر نیم مثقال برگ آس یک کف در سرکہ بجوشانند و بچوب صنوبر حل کردہ صاف نمایند و نیم گرم در دہن دارند بعدہ
جاوشیر محلول در روغن بلسان بر دندان بمالند و اگر روغن بلسان میسر نشود بدل او روغن زیت گیرند و ایضاً پوست بیخ کبر زراوند مدحرج عاقرقرحا بشراب
و ربع او سرکہ بجوشانند تا نصف بماند در دہن بگیرند و یا شحم حنظل دو مثقال حرمل چہار مثقال در شراب یا سرکہ بپزند یا عاقرقرحا مویز در سرکہ پختہ استعمال
نمایند و اگر پودینہ کوہی فلفل سفید عاقرقرحا ہر سہ با مویز منقی سرشتہ قرص سازند و خائیدہ و لعاب آن فرو ریزند بالخاصیت مادہ را تحلیل کند و سفوف
فلفل مویزج عاقرقرحا زنجبیل ہر یک دو درم بورق سہ درم بر دندان بالیدن محلل مواد غلیظ ست و تریاق اربعہ و شجرینیا و تریاق کبیر بر دندان

گرفتن نافع است و دافع علاج مجرب است خصوصاً اگر ماده در جوهر دندان باشد و آیضاً فلفل سیکار عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته حبها بقدر نخود ساخته در پنبه
پیچیده در دهن دارند و لعاب دهن بیرون اندازند که مجرب است و کذا بیخ کبر بدندان دردناک خاییدن در ساعت ساکن کند بعضی گویند که برگ کیکر چون
بر عضد جانب دندان دردناک ضماد نمایند مسکن وجع در ساعت است حکیم عابد از نزهه نقل کرده که اگر بازو گلنار اقاقیا سوی انسان نمک اندرانی کوفته
بشل آن آرد جو و عسل سرشته بسوزند و در وی را و استعمال نمایند سائر او جاع دهن و دندان را مجرب است و درین باب مثل او ترکیبی نیست و بصحت تجربه
پیوسته و اعظم النفع است و آجماع واقع شده بر آنکه شیطرج هندی چون مضغ کنند و یا در دست مخالف جانب ضرس درد مند بندند هرگاه بر آن
یک شب کامل بگذارند اوجاع دندان را تسکین دهد حکیم علی شریف می نویسد که اگر رطوبت غالب بود برگ شاهتره و سکبینج هر یک دو توله جوشانیده مضمضه کنند

علاج درد دندان از تولد دیدان

تخم گندنا و تخم پیاز و سیر و تخم ترب با پیه بز یا موم آمیخته بسوزند و بخار آن بتوسط انبوبه بدندان کرم خورده رسانند و گاهی بزرالبنج بدل سیر و تخم ترب کرده میشود و شیخ نوشته که بزرالبنج
و تخم گندنا هر واحد چهار درم تخم پیاز دو نیم درم در پیه بز سرشته و حبها بقدر یک درم ساخته از یک حب تبخیر نمایند و با بزرنگ دو پارچه سالوی سرخ صره و بسته در قدری آب
بجوشانند و پس ازین آن آب مضمضه نموده پوتلی را در دندان گذاشته بخوابند و کرم زایل گردد اگر از بابزرنگ مقشر کوفته پنج ششش صره بسته بجوشانند و یکی از آن گرفته در دندان گذارند و چون
سرد شود دیگر گذارند و همین طور به همه پوتلی عمل آرند تا آنکه تمام کرم برطرف شود و درد تسکین پذیرد بهتر باشد و اگر کمیلا باریک سائیده در دندان اندرون و بیرون نیکو بمالند و بگذارند که لعاب
دهن بیرون آید نیز در قتل کرم و تسکین درد مجرب است و یا بگیرند طشتی و پر از آب نمایند بعده سبوچه گلی خرد گرفته یک سوراخ کوچک در وسط او و دیگر سوراخ عریض در پهلوی وی
کنند و این ظرف را بر طشت پر آب واژگون نهاده و داس یا دیگر آله آهنی که سر وی عریض و دم او طویل باشد گرم کنند و بر سر آن تخم پیاز یا تخم بنگ یعنی سرو روغن کنجد
ترکرده نهاده و بر سوراخ پهلوی ظرف واژگون در آرند و بیمار دهن خود را وا کرده بر سوراخ وسط ظرف نگهدارد و چون دود او موقوف شود مکرر همچنین عمل آرند که از این
تدبیر دیدان خارج شوند و یا سعوط برگ کابلی و بزرالبنج و تنباکو به روغن بمالند و مضمضه با آب برگ شفتالو تنها یا با قدری ریوند طویل نیز برای ساقط کردن
کرم دندان بغایت مجرب است و کرم ابریشم یا تخم بهت کتائی یا تخم پیاز سوخته دود آن را بواسطه نی آهسته آهسته کشیدن نیز برای قتل دود اسنان معمول است
بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کتائی تازه کوفته آب آن بگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند و اگر تنها تهو ته قدری با بیخ کتائی جوش داده مضمضه کنند
نیز مفید بود و اگر عرق گوگرد بقدر بیخ در پنبه نهاده بر دندان کرم دار نهند و یا رسیده بر آن گذارند و یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل کرده بدستور نهند و یا چوب
بلیم را نرم سوده بر دندان کرم ناک گذارند برای تسکین درد و کرم دندان مجرب است و نهادن اندکی کافور و حلتیت در سوراخ دندان نیز برای قتل کرم معمول است
و قطور آب برگ دهتوره در گوش مخالف صاحب درد دندان که از کرم باشد نیز مجرب است و اگر عاقرقرحا یک درم نوشادر افیون هر کدام سه دانگ سائیده در دندان
متاکل پر کنند و بالای آن اندک موم گذارند نافع بود و کذا اناج و نوشادر پر کردن نیز کرم بکشد و بدستور زرنیخ معجون بعسل بغایت مجرب است و همچنین پر کردن
تقبه بمویزج و حلتیت و بوره ارمنی همین اثر دارد و اگر پنبه در قطران آلوده بر دندان گذارند نیز کرم را ساقط کند و اگر بزرالبنج و سیر و زراوند نموده بنادق
سازند و دود آن بگیرند و دندان بکشد و بدستور بخور از بیخ مؤثر است و یا نمک اندرانی یکجزو سعد نیم جزو شبه دو جزو کوفته بعسل و شراب سرشته اقراص سازند
و بسوزند تا دود آن بدان رسد و بزر ورد و گلنار و مازو و شب و زراوند کوفته در زیت سرشته در سوراخ ضرس نهند و خاییدن قرنجشک و بخور تخم گندنا سود
بقطران سرشته مجرب و کذا حب کاکنج نیز مفید و اگر تخم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سپندان برگ سداب جعده خردل عاقرقرحا سم خر مجموع یا مفرد بر آتش افگنند
و قمع بر سر آن نهاده طرف دیگر قمع بر دندان نهند تا دود بدان رسد وجع دندان خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید و بستن بیخ چیچه در گوش رافع
درد و کرم دندان است و مضمضه بسرکه که صعتر و خردل و حاشا در آن مطبوخ باشد و مضغ جوز کهنه و ریحان قرنفلی و سعد ناقع و ستون فلفل سریع الاثر است
و اگر با این ادویه تسکین نیابد بر داغ دهند بدستوری که در قسم بالا گذشت و اگر داغ هم سود ندهد بانبور بر کنند یا شیر انجیر و حلتیت هم سرشته در ضرس متاکل گذارند که
از خود منقلع شود و طبری گوید که بگیرند قطران یکجزو صبر و جند بیدستر یا شبه یکجزو کوفته بقطران سائیده در ثقبه نهند که فی الحال دیدان را قتل کند و یا زراوند مدحرج

و بیخ پرسیاوشان و برنگ همه کوفته و مثل او بوزا سپخته بقطران بسرشند و در سوراخ دندان گذارند و بهتر ازین همه دقیق و پیاز است و لذا در ضرس انیست که شیح و برنگ و ترمس و هر سه اوی کوفته در سرکه بجوشانند تا سرکه غلیظ گردد و بعده در دو اصبع سرکه در سوراخ اندازند که قتل دود و غسل حرکت مجتمعه در اینجا کند و یا نوشادر یکجزو مر یکجزو و بیخ دو جزو و خاکستر نشاسته اوریم یکجزو همه کوفته در سرکه و قطران و عسل سرشته در سوراخ پر کنند و بعد استعمال این بسرکه حب الآس مضمضه کنند و ساعتها در دهن دارند و اگر چیزی از سومات بخور زند بسرکه مضمضه کنند و سعد بخایند که این منع تولد کرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد انطاکی گوید که در کرم دندان مضغ شیح و قیصوم و محلب و پوست بیخ توت و حب الغار سود بخور تخم گندنا و پیاز و موم زرد با پیه نر سرشته بقمع نافع ست اهل هند می گویند که عاقرقرحا یکجزو نوشادر افیون هر یک نیم جزو در سوراخ دندان کرم خورده گذاشتن نافع ست و کذا زنجبیل نرم سوده بعسل و سرکه سرشته در سوراخ نهادن مسکن درد دندان و نافع کرم خوردگی ست و اگر سهاگه با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود و اگر بچوب نیب مسواک کردن عادت سازند کرم بدندان نمی افتد و مانع درد دندان ست که از گرمی باشد و سهاگه نیله تهو تهه بر آتش نهاده از دسته آهنی صلایه کرده از آتش فرود آرند و باز صلایه نموده بر دندان بمالند که نافع درد دندان و کرم خوردگی آنست و چون برگ یاسمین یکمشت اسبند یک نیم توله در یک آثار آب بجوشانند و هر گاه پاو آثار بماند صاف نموده مضمضه نمایند نافع کرم دندان ست

علاج درد دندان از دیگر اسباب

اگر از ورم لثه و تزید اسنان باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در بحث ورم لثه و تزید اسنان خواهد آمد و دردیکه با ورم لثه بود قلع دندان دران فائده نمی کند و درد دندان که از تحرک آن باشد اگر جنبش کمتر بود و تدبیر استحکام نمایند بدانچه در بحث تحرک اسنان می آید و اگر جنبش آن زیاده بود به از کندیدن علاجی نیست و انچه بسبب تآکل دندان عارض شود علاجش از بحث تآکل اسنان جویند و آنچه از بیوست ساذج بنابر عدم غذا و یا عدم ماده باشد علاجش استعمال مرطبات و تدهین بسکه و روغن بنفشه و پیه مرغ و پیه بط و مانند آنست و از اغذیه مجففه و استفراغ و جماع منع نمایند و اغذیه مرطبه مثل لحم جدی و جوزه مرغ خورند و شراب ابیض ممزوج بنوشند و بشیر زنان و روغن بنفشه سعوط کنند و بعد طعام در حمام داخل شوند و اطالت قرار ان نمایند و حسوی از باقلا و نشاسته و شیر بز و روغن بادام و شکر سفید مناسب بود و دائم با خذ نان سپیده و طبیخ او بشیر و خوردن او بشکر اقدام کنند و هر گاه دندان بحالت اصلی عود کند اصول او را بگل سرخ و طباشیر و آرد عدس و کزمازج و ساقی دیگر مقویات تقویت دهند و درد دندان که از انکسار یا انصداع دندان بسبب اجتماع ماده ردیه در بن دندان باشد بدون آنکه حرکت نماید و یا چیزی از خارج به بیخ آن رسد فصد و استفراغ نمایند و اصلاح مزاج کنند اگر متغیر شده باشد بعده باصلاح غذا پردازند و عاقرقرحا افیون قشر کندر سائیده در شیر سرشته بدفعات بر دندان نهند و اگر ازین فائده نشود مضمضه بسرکه که دران گل سرخ و گلنار و پوست صنوبر و بزر البنج جوشانیده باشند بعمل آرند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند نزدیک بآهن داغ دهند

تحرک اسنان

جنبش دندان یا بسبب بادی مثل ضربه و سقطه باشد و یا بسبب واصل مثل رطوبت رقیقه مرخی لثه و عصب بشود دندان یا تآکل عارض منابت اسنان و سوء آن و یا غلبه یبس محدث لاغری دندان و یا نقصان لحم عمور و یا ورم و یا ضعف و قلت لحم آن باشد و تحرک اسنان گاهی بسبب کشادن تقعیه منبت دندان بصبیان عارض میشود و انچه بسبب نقصان لثه و لاغری دندان بمشایخ می افتد بهر دو لا علاج اند تشخیص اسباب مذکوره اولا از مریض بپرسند که گاهی صدمه بدندان رسیده یا نه اگر اقرار آن کند سبب جنبش دندان همان باشد و الا بسوی لثه و دندان نظر کنند اگر در گوشت لثه نقصان نماید سببش نقصان لثه باشد و اگر ورم نماید و با درد و ضربان باشد سببش ورم لثه بود و اگر لثه سفید نماید و چنان محسوس گردد که دران لحم نیست و آن بنا قهمین اکثر افتد سببش ضعف لثه باشد و اگر دندان لاغر نماید و بیدن نیز لاغر و خشک و چشم غائر بود سببش یبوست دندان باشد و اگر دندان فربه و لثه سست و رخو نماید و لعاب از دهن آید و در بیخ دندان سردی محسوس گردد سببش کثرت رطوبت باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد سببش تآکل کنارهای استخوان که دندان از و رسته است و نظر نمی آید خواهد بود و بالجمله جنبش دندان

بهر سببی که باشد باید که صاحب آن از خاییدن اشیا بدان دندان و از کثرت کلام اجتناب کند و بدست و زبان آنرا حرکت ندهد و مهما امکن
چیزهای نرم بخورد و اگر علاج سود ندهد و جنبش بسیار باشد و درد پیدا کند دندان را بزنبور یا بادویهٔ قالعه بر کنند

علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت

بادویهٔ گرم قابض علاج کنند مثلا عاقرقرحا پوست بیخ کبر جلنار سعد کوفی شب یمانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و شب یمانی
کزمازج گلنار هر یک یکجزو گل سرخ دو جزو باریک سوده سنون سازند و سنون معمول که دران بجز و فتی داخل است و سنون زرد و دیگر سنونات و اطلیهٔ فک که
قابض و مجفف باشند استعمال نمایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و از چیزهای سرد و تر پرهیز نمایند و قرنفل مصطکی سعد گل سرخ گلنار سنبل الطیب جوز السرو
مساوی سوده شب وقت خواب سنون کردن در تحرک اسنان که از رطوبت بود معمول است و کذا فوفل سوخته کات هر کدام یکجزو فلفل سفید دار فلفل نمک سنگ
مصطکی هر کدام دو جزو سوده سنون کردن درین کار بغایت مفید است و اگر حنا کوی سه رتی فلفل سیاه برابر سائیده هر روز سه مرتبه بمالند برای رطوبت نزله
و ریاح که موجب درد باشد و بجهت استحکام دندان و نشف رطوبت لثه معمول است و سنون سپاری عاقرقرحا فلفل سیاه مصطکی سعد کوفی گلنار مازو کزمازج
پهٹکری کته مغز خستهٔ انبه نیز سفید و همچنین سپاری چهالیه سوخته کته سفید دار فلفل هر یک چهار ماشه نیله تهوتهه بریان یک ماشه کوفته بیخته سنون ساختن
و کذا زرد فای خشک خولنجان گلنار هر یک سه ماشه عاقرقرحا شش ماشه کوکنار نه ماشه برگ تان شش ماشه نیز الیخ چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن نافع و سنون
مازو محرق مصطکی بسکره و اقماع انار ترش و سماق و شب یمانی کثیر الفائده است و کذا سنون حضرت شیخ فرید قدس سره نیز بی نظیر است و دوغ سوخته و اسرنج مساوی
سوده مالیدن از مجربات اهل هندست و کذا سنون لکهی شنگرف هیرا کسیس نیله تهوتهه باریک سوده در آب لیمو کهرل کرده بر دندان مالیدن و بالای آن گلوری پان
خوردن برای استواری دندان مجرب ایشانست و لوده پٹهانی باریک سوده سنون کردن حرکت دندان که از رطوبت بود زائل کند و خاییدن برگ طرفا
مقوی لثه و مسترخیست و دوام مضمضه بطبیخ دار شیشعان حافظ اسنان و مقید لثه مسترخی است و نیله تهوتهه در روغن بریان کرده زنجبیل کته سفید سپاری سوخته
برابر سائیده سنون ساختن لثه را محکم کند و درد دفع نماید و پهٹکری سوخته سوده برابر مسی آمیخته مالیدن نیز محکم نماید و کذا پهٹکری بریان یکجزو و توتیای سبز سوخته
ربع جزو کات یکنیم جزو کوفته بیخته سنون ساختن استحکام دندان نماید و یا توتیای سبز نیم دام در روغن گاو بریان کنند که سوخته شود و برگ نیب و سکوره بند کرده
سوزانیده نیم دام و سنگ جراحت یکدام آمیخته سوده استعمال نمایند و یا کات سفید یکتوله گل سپوتی خشک گلنار هر یک سه ماشه مصطکی نیم ماشه الاچی سرخ شش ماشه
مسی یکتوله سپاری بریان یکنیم توله کشنیز بریان شش ماشه سنون سازند و اگر سپاری بازو بلادر هر سه سوخته سنون سازند و لعاب از دهن بیرون اندازند دندان محکم شود
و درد دور گردد و کذا شب یمانی یکتوله سوچرس شش ماشه نیم کوفته در نیم اثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند مضمضه نمایند که نافع درد و استحکام دندان متحرکست
و ایضا پوست ببول دو توله کاپهل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یکپاو آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و هر چه در استرخای لثه
بیاید **اقوال اطبا** حکیم علی در مجربات خود نوشته که هیچ چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت بیخ دندان که سست و نرم شده باشد از فصد چهار رگ
بهتر نیست و فائدهٔ این بتجربه ظاهر شود و مدت بسیار بماند مسیحی گوید که سماق پوست انار ترش خستهٔ هلیلهٔ زرد سک جفت بلوط گل سرخ گلنار مازو کزمازج
شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر لثه بمالند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد در لثه پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و ایارج فیقرا افزایند و اگر ازین فائده نشود
داغ دهند شیخ گوید قوابض سخنه مثل مضمضه بآبیکه دران کنار و برگ سرو جوشانیده باشند و یا نبیذ مویز که دران شب یمانی و نصف آن شب نمک مطبوخ
باشد و یا بآبیکه سکبینج دران جوش داده باشند استعمال نمایند و شب یمانی دو درم نمک یکدرم سوده آمیخته بر بیخ دندان لصوق نمایند و یا قیسوریس مع زیت
و یا بیخ سوسن و پوست سوسن هر یک چهار جزو و شب یکجزو بر بیخ دندان بچسپانند و یا بگیرند خاکستر طرفا و نمک مساوی و یا شاخ گوزن سوخته و نمک
بعسل سرشته سوخته هر واحد ده جزو و عروق زعفران و سنبل الطیب و مصطکی هر واحد دو جزو و سداب خشک سماق گلنار هر واحد سه جزو و از آن سنون و لصوق
سازند و ایضا قوابض مخلوط بصبر و قلقطار و اقلیمیا بکار برند و بهترین سنون درین باب اینست که سعد گل سرخ سنبل الطیب نمک اندرانی کزمازج

شاخ گوزن سوخته مساوی بعمل آرند و یا توتیا و شب یمانی نشاسته برابر سوده بمالند طبری گوید که علاج این نوع تنقیه بدن است بدانچه در باب فالج
و لقوه گذشت و غرغره که در ان باب گذشت بعمل آرند و این همه بعد پرهیز که مذکور شد استعمال نمایند و چون تنقیه بدن و راس کرده شود بحب ایسکان
غرغره کنند و عمور را بتریاق کبیر دلک نمایند اگر مزاج مریض با هوا و وقت وفا بد مانع نباشد و اگر ازین زایل نشود امر بغرغره از ایارج نمایند تا دهن و عمور
معتدل الند او ته گرد و بعده گلنار و آس و پوست انار و جفت بلوط و شب یمانی کوفته با اندک عسل و آب بجوشانند حتی که مثل مرهم غلیظ گردد پس بگذارند تا سرد شود
بعد ازان بر عمور و اسنان این دوا بنهند تا ایام متوالی و هرچه در دهن جمع شود بیرون اندازند و اگر ازین معالجه صحت نشود بر داون تریاق و دلک عمور بدان و در
بعض اوقات بدادن معجون انقردیای کهنه معمول از بلاد محلول بنوشاد بهر اصلاح آن اقتصار ورزند و از اطعمه ردیه منع کنند و تدبیر او بتدبیر فالج نمایند و حفظ
مزاج کنند و ادویه حاده چندان استعمال نکنند که مزاج او گرم گردد صاحب جامع و کامل گویند که سنون کزمازج رامک هلیله زرد هر یک سه درم گلنار
گل سرخ سماق هر یک پنج درم جفت بلوط حنای یکی حب الاس صندل سفید هر یک ده درم کوفته بیخته نافع است صاحب حاوی مینویسد که سماق تخم گل
جفت بلوط شب یمانی سعد گل سرخ طراثیث فوفل کزمازج صندل سفید رامک هلیله زرد حب الاس مساوی کوفته بیخته شب یا هر روز سنون کنند و بعد
استعمال آن بسرکه و گلاب مضمضه نمایند که لثه و بیخ اسنان را محکم کند و اگر شب یمانی در گلاب سرکه جوشانیده مضمضه کنند نیز دندان را قوی گرداند جرجانی
از جمله ادویه قابض نوشته که بگیرند گلنار و پوست انار ترش هر یک شش درم زرنیخ سرخ شب یمانی هر یک درم گل سرخ و سماق هر یک هشت درم سنبل الطیب اذخر
هر یک دو درم همه را کوفته بیخته بر دندان بر اگنند و گفته که این همه ادویه بعد تنقیه بایارج فیقرا باید و اگر این علاج اثر نکند داغ باید کرد چنانکه در درد دندان مذکور شد
و گوید که در اکثر حالات کثرت تمضمض بسرکه کهنه که در ان نمک حل کرده باشند نفع میکند سویدی گفته که کبوس و سنون مقل مکی در تسند بدل لثه مسترخی مجرب
است و کذا کبوس قطران دو صد درم نمک آرد جو هر یک صد درم همه را آمیخته در کوزه گلی کرده و سرش مطین نموده در آتش سه روز بدارند پس برآورده سائیده بکار برند
و ایضا نوشته که عصاره حسک و فوتنج بری و جبلی سوخته و گاوزبان سوخته و کاغذ سوخته و سویق شعیر مملح اندرانی و نمک اندرانی بریان در سرکه سرد کرده بعصاره
لغا کرم و اطراف کرم و برگ او و حب البان و حب صنوبر کبار و مرجان و بلوط سوخته و نمک مساوی و کعب البقر و کذا مضمضه بعصاره گاوزبان و سرکه و عسل و زیت انفاق
و آب زیتون اخضر مملوح و عصاره زیتون سبز و مورد و سرکه یا شراب قابض آمیخته و آب حصرم و عصاره شاهتره سبز و طبیخ پنج انار ترش و حب الاس سوده در شراب کهنه و طبیخ
برگ شجر مصطکی و طبیخ بسر و عصاره اناغالس یا طبیخ او و زنگار بعسل و بسرکه و عود الفرح کوفته در سرکه جوشانیده و کذا داشتن پوست هلیله در دهن و کبوس زرورد
و یا سنباذج و یا صدف کبار محرق و یا حضض مکی و یا عقیق و کذا ضماد زنجار حدید یا خولان هندی یا تمر کرم ببری کذا اکل بادام طبیخ پوست او بهر واحد مفردا نافع لثه مسترخیه و مقوی اسنان است

علاج جنبش دندان از ورم حار لثه و ضربه و سقطه دندان

درین نوع تدبیری که در علاج درد دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچه در فصل ورم لثه خواهد آمد بکار برند و سنون زرد و سنونی که در ان پوست مغیلان و جهار بود است
و آنکه در ان کهربا و جهار باشد داخل ست استعمال کنند و ایضا در ورمی بعد تنقیه از فصد و حجامت نقره و مسهل و انتداد ادویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست
هلیله زرد و گلنار و سماق بر لثه بمالند و آب بارتنگ و خرفه و دیگر مضمضات بارده که در قلاع و موی مذکور شد بعمل آرند و در اختلاط چیزهای محلل چون آب کشنیز
و روغن گل مضمضه نمایند طبری گوید که بعد فصد قیفال و تنقیه بدن بطبیخ هلیله زرد و کابلی و تمرهندی و آلو بخارا و عناب و سپستان و برگ عنب الثعلب
و کشوث و تخم کاسنی و توت شامی خشک و فلوس خیارشنبر و مانند آن از اشیای ملطفه که در ان قوت اسهال صفرا مع التصفیه هم باشد غرغره عدس یک کف
گل سرخ اندکی عصی الراعی یک باقه جوشانیده صاف نموده و چندان سرکه متوسط در کفگی داخل کرده مدام نمایند حتی که وجع تسکین یابد و عمور و دندان ملتزق
گردد و اگر ازین ملتزق نگردد برود گل سرخ طباشیر گلنار کشنیز سوخته آرد عدس سیده بعصاره زرشک سرشته دائم بربن دندان ملتصق سازند تا قوت ید الزاق او نماید و چون لثه
تعفن یا بثر پذیرد علاج او نمایند و ایضا در ضربی و سقطی بعد فصد قوابض مشدد بارد و تدهین بروغن گل و روغن مصطکی بکار برند و هرگاه از تنقیه و سنون ثابت
تا بقبض فائده نشود بیخ دندان را با آهن گرم داغ دهند یا از تار نقره و زر به بندند بعده ادویه قابض بپاشند تا مستحکم شود و سنون مصطکی سعد سنگ جراحت

سماوی سوده مالیدن برای حبس خون و استحکام دندان متحرک اسنان که بسبب سیلان خون بود مالیدن باشد معمول است و تنکری بریان سپیاری سوخته کتیرا سرخ مرج سیاه
آمله نصف خام و نصف بریان نمک سماوی کوفته بیخته سنون ساختن برای جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه یا جز آن باشد از مجربات والد مرحوم
و توتیا شادنج نشاسته و شب سماوی سائیده بر بیخ دندان نهادن نیز مفید بود و کذا مضمضه از زرد چوب و دار هلد و ریوند خطائی هر یک سه ماشه
در آب شور پخته صاف نموده روغن گل و بابونه هر یک یک توله داخل کرده و ایضا عدس مسلم و کتار ریوند خطائی دار هلد هر یک نه ماشه روغن گل سه توله

علاج جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تآکل آن

فصد سرد و چهار رگ نمایند و بعد از نضج مسهل صفرا دهند و از گوشت و شیرینی پرهیز کنند غذا سماقیه و ریباسیه و زرشکیه مغز بادام خورند و از کندر و زراوند
مدحرج و دم الاخوین و ابرسا و مساو سنون ساخته استعمال نمایند و گاه سدید میپیند که بسبب نقصان لحم لثه یا سوء مزاج حار یا بارد یا تفرق اتصال از ورم
و غیره باشد فقط پس معالج را باید که در علاج ازاله سبب آن نیز مرعی دارد و ایضا برای نقصان گوشت لثه شب سبز مروارید ناسفته بندق هندی
جوز هندی بادام تلخ هر سه را مع مغز در روغن گاو بریان کنند که سرخ گردد و فوفل سوخته برگ حنا برگ زیتون خشک هر یک و دم سنون ساخته وقت شب
بمالند و بالایش پان بخورند و صبح زرور و تخم مورد حب کاکنج پوست درخت کرک برگ آمله سبز هر یک توله جوشانیده مضمضه کنند که مجرب است
و سنون حنین که در ان آرد کرسنه و دم است استعمال کنند که در انبات لحم لثه مجرب است و چون لثه متعفن شود و قلافیون و غیره ادویه تیز که در اکله مذکور
گذشت هر چه در تآکل لثه باید بکار برند و قوابض مشدده از مضمضات و دلوکات و غیره استعمال نمایند و ذرور ابیض و اسود و سنون معمول و سوخته
که از گلنار و آمله و شب یمانی و اقاقیا مساوی سازند نیز مجرب است و در نسخه دیگر عود سوخته عوض آمله است و اگر دم الاخوین کزمازج انزروت کندر بیخ السرو
بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار سبعت بلوط پوست انار ترش هر یک یکجزو چرائته نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بمالند برای انبات گوشت لثه
و رفع بدبوی دهان بغایت نافع و از تالیف حکیم محمد زمان است و سنون سعد گلنار سماق لودهپوطه شب یمانی مساوی نیز برای انبات گوشت لثه مفید
و منقول از شیخ الرئیس است و مصطکی رومی کهربا گل فوفل دم الاخوین مازو گلنار هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی برگ حنا کات سفید کشنیز خشک هر یک یکجزو
نمک لاهوری نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بر دندان مالیدن برای تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ آن و حبس خون و قروح مزمنه مجرب حکیم علوی خان است
و بقول قرشی اگر زراوند مدحرج کندر دم الاخوین آرد کرسنه بیخ سوسن مساوی سوده بسکنجبین عنصلی سرشته بمالند لثه را محکم کند و گوشت برویاند و مصطکی رومی
سنگ جراحت انزروت مساوی کوفته بیخته مالیدن مرده گوشت بن لثه را زائل سازد و جالینوس گوید که چون تدبیر مذکور کفایت نکند تنقیه بایارجات
کبار نمایند و بعد از ان این دوا استعمال کنند پوست انار سی درم گلنار مازو شب عاقرقرحا هر یک ده درم سماق پانزده درم کوفته بسرکه آس سرشته قرص سازند
و خشک کرده وقت حاجت سوده سنون کنند و در نسخه مسیح وزن پوست انار سه درم و دیگر ادویه دو درم و سماق و نمک هندی هر یک یکدرم است یا بگیرند هلیله زرد
و مازو سبز و پوست انار ترش و گل سرخ و رامک و سماق و فلفل و کزمازج مساوی و سائیده استعمال نمایند و یا پشکری سوخته در سرکه سر کرده یکجزو و نمک بریان
دو جزو و سماق سه جزو سائیده بعمل آرند و گویند که اگر فائده نشود می باید که موضع عفن آکال را داغ دهند و استاد مرحوم نیز داغ بسوزن طلائی میفرمودند

علاج جنبش دندان از ضعف لثه و قلت خون آن و یبوست دندان

برای تقویت اغذیه مولد خون مانند گوشت حلوان و جوزه مرغ فربه و زردی بیضه خورند و برای جذب خون بسوی لثه چیزهای گرم و مسکن و مقوی آن چون سعد
و سنبل الطیب و عود سوخته و مصطکی و گل سرخ بر لثه بمالند و اگر از غلبه یبوست باشد ترطیب مزاج جمیع بدن و خاصة دماغ باغذیه و اشربه و غیره نمایند مثل البان
و ماء اللحوم و استحمامات و تمریخ بدن بتقطیر و طلیات و استعمال ادهان و اشیای حریره مرطب بلصوق و دلک و قطور در گوش مثل روغن گل و خلاف و آب برگ عنب الثعلب
بعمل آرند و سکون و آرام و کثرت خواب بعد غذا و بر شکم سیری نمایند و بعد حصول ترطیب برای تقویت بیخ دندان ادویه بارده قابض مثل سماق و پوست انار و کزمازج
و خسته هلیله و شب و تخم گل سوده بر لثه بمالند و آنچه در علاج وجع اسنان که از یبوست باشد مسطور شد بکار برند و پیدا است که از جمله ادویه مقوی لثه مضمضه بعصاره

گل سرخ است و همچنین بطبیخ آن و کذالک بگلاب و کذالک قند و تخم گل مضمضه بطبیخ آن و خاییدن تخم و گل مولسری و گذاشتن زیر دندان نیز اثر تمام دارد
و هلیله محکم میکند دندان و لثه را و سندروس سوده مالیدن جید الاثر است و مصطگی سوده بمالند و بخواب روند و اگر جهال کچنال جهال جهربیری پیا پانسه سفید
سپاری چهالیه مازو سبز در آب جوشانیده هر روز پنج مرتبه مضمضه کنند جهت درد و تحرک دندان مجرب است و همچنین عدس مسلم کزمازج گلنار کوکنار برگ آس
حب الآس پوست بیلان در آب جوشانیده صاف نموده قدری هیرا کسیس سوده اضافه کرده مضمضه نمودن سودمند و سنون فوفل کزمازج مازو گلنار گل سرخ
جفت بلوط حب الآس مساوی در تقویت و تشدید اسنان مجرب حکیم شریف خان مرحوم است و دو نسخه سنون که حکیم اکمل خان جهت نواب مجد الدوله تجویز کرده بود
نیز برای تقویت لثه نافع است و سنون جامع النفع از مجربات حکیم علی و دیگر سنونات معمولی که در قرابادین مسطور شده در این باب مجرب **اقوال الاطباء** سویدی گفته
که عصارهٔ تنبل در تقویت لثه و استحکام دندان مجرب است و مضغ برگ علیق کوفته و ثمر تمام او و تنبول و ضماد لوزه و زرنیخ سرخ و مازو در سرکه سه روز تر کرده تا آنکه
قوام غلیظ گردد و کذا قنبیل گرم کرده در شراب ریحانی پنج بار تر کرده ساییده و کذا جعدهٔ جبلی و کذا پوست بیخ کبر در سرکه پخته و کذا برگ عوسج ساییده و کذا بارتنگ خشک
در سرکه و روغن آس آمیخته و کذا نیت بری و کبوس کنند و مضمضه بعاقرقرحا مطبوخ در سرکه و یا بشیر خر و ایضاً ادویه دیگر مثل عذبه و برگ اثل و قرن ایل سوخته
و برگ شمشیر و عصارهٔ او و عصارهٔ بارتنگ یابسشک آن ساییده و شب سرمه نمک اندرانی مساوی و عصارهٔ قنطوریون دقیق و عصارهٔ فرنجمشک یا طبیخ بالبن او
تنها یا بطبیخ برگ سرو یا بطبیخ عذبه و فلنجه هر واحد مقوی لثه است **قرشی** گوید که ضعف اسنان را و ابض مثل مازو سوخته و نمک اندرانی بریان هر دو در سرکه سرد کرده
و زیره گلاب و گلنار و اقاقیا و سنون سورنجان و مضمضه بگلاب و آب آس و سماق نافع است و صفت سنون سورنجان بلا سند چنین نوشته سورنجان فوفل
سعد کزمازج گلنار پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ شب محرق مصطگی پس کرد مساوی سنون سازند و آقسرائی گفته که سنون سورنجان اسم سنونی است که
لثه را بسیار محکم کند و صفت او اینست عروق صفر ششم درهم شب یمانی گلنار هر یک ده درهم مازو پوست انار هر یک یکدرهم سماق یک نیم درهم کوفته بیخته استعمال نمایند
و مراد از عروق صفر عروق زعفران است و گویند که این نسخه را اگر از حد تجربه کرده و نافع یافتم شیخ سدید گازرونی نیز یافته که سنون جید مقوی اسنان اینست سعد سه درهم
پوست هلیله زرد پنج درهم قرفه پانزده درهم دارچینی سه درهم شب دو درهم عاقرقرحا هفت درهم نوشادر دار فلفل مشک نیم زعفران هر واحد یک درهم نمک پنج درهم سماق دو درهم
کزمازج سه مثقال اقاقیا چهار درهم مصبر باد شانزده درهم گلنار چهار درهم ساییده استعمال نمایند و کذالک صندل سرخ کبابه فوفل هر واحد پنج درهم قرفه دارچینی یکدرهم
بقم چهار درهم نشاسته گندم چهار درهم بسیار ساییده ایضاً بگیرند کشک شعیر کوفته در عسل و قطران قبرسی آلوده قرص سازند و در کاغذ پیچیده بر خشت نهاده در تنور گذارند
و چون رنگ او سیاه شود بر آرند و بکوبند و از آن بگیرند و از عود و گلنار و سعد و پوست انار و نمک هر واحد یک جزو و ساییده سنون سازند و گاهی از شعیر محرق مذکور
بیست جزو بگیرند و از سعد و فوفل و کزمازج هر واحد چهار جزو و از زنجبیل یک جزو و سنون بسازند صاحب **جامع و گیلانی** گویند که صندل سفید
گل سرخ زراوند سعد هر یک چهار درهم طراثیث کزمازج جفت بلوط شب یمانی هر واحد دو درهم سماق تخم گل هر واحد سه درهم ساییده سنون کردن مقوی اسنان
و مشدد آنست و همچنین اگر شب سرخ بسرکه جوشانیده مضمضه کنند دندان را بغایت قوی گرداند **مسیحی** گوید که در ضعف اسنان و لثه غنچه گل سرخ مع اقماع
و تخم گل و گلنار و سماق و کزمازج و مازو سوخته در سرکه سرد کرده و رامک و حب الآس مفرد و مرکب سوده بطور لعوق بر دندان استعمال نمایند و یا در آب و یا در سرکه
جوشانیده مضمضه کنند و کذالک شب مطبوخ در سرکه که در آن این ادویه پخته باشند و همچنین شب مطبوخ بسرکه و عسل و کذا مازو مطبوخ بسرکه حتی که مازو مهرا شود و قوی
ازین نوشادر و مویز جبلی است بهر دو و رماء العسل مضمضه کنند و اگر معه ذلک قرحه و وجع پیدا شود بروغن گل یا روغن مصطگی که در سه اوقیه روغن گل یک اوقیه
مصطگی آمیخته با آتش ملایم پخته باشند مسح لثه نمایند **ایضاً** او گفته که ضعف لثه را مضمضه بآبیکه در آن گل سرخ و عدس مقشر و شعیر مقشر و اصل السوس
جوشانیده باشند نفع میکند و اگر بگیرند قصب سیع و در آن زرنیخ بعسل سرشته پر کرده بسوزند بعده بخاکستر او سنون سازند جلای دندان و استحکام لثه کنند
و چون مضمضه و غرغره بایارج کنند بعده سنون ابهل و پوست بیخ کبر مساوی استعمال نمایند دندان و لثه را قوی گرداند و جلاده د کسی که بنا بر جراحت احتمال
این نتواند بدل او تخم گل و رشک کزمازج برگ صنوبر برگ زیتون هر واحد ده درهم و بیخ بارتنگ سه درهم و شب یمانی یکدرهم و نوشادر نیم درهم استعمال کنند

ضرس

یعنی کندی دندان و آن عبارت است که دندان را عارض گردد بسبب خشن و بسبب مذکور خواه از خارج بود مثل تناول چیزهای ترش یا قابض یا عفص و خواه از داخل مثل صعود اخلاط ترش یا بخارات آن از معده و گاهی تابع تصور هم بود مثل مشاهده کسی که ترشی خورد و تشخیص این اسباب باید که اولا از شاکی ضرس حال خوردن و دیدن و خایدن اشیای حامض و غیره بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا حال آمدن آروغ ترش و کثرت آب دهن و قی ترش بپرسند که این نشان اجتماع خلط ترش در معده است پس اگر با او علامات غلبه بلغم یافته شود سببش بلغم حامض باشد و اگر آثار سودا مدرک گردد ماده سودا باشد علاج آنچه از خوردن ترشی عارض شده باشد اگر مزاج گرم بود برگ و ساق خرفه یا تخم خشخاش بخایند و اگر برگ خرفه موجود نباشد تخم آن نیم کوفته در آب تر کرده عوض او استعمال کنند و بشیر تازه تنها یا خربوزه اول تر کرده و یا بربت انفاق یا شیر خر نیمگرم کرده یا لعاب اسپغول مضمضه نمایند و در دهان نگاه دارند و روغن بنفشه بمالند و اگر مزاج گرم نباشد نمک و شهد بر دندان بمالند و صعتر و بادروج بخایند و یا نمک جریش بخایند و بمالند و یا بروغن زنبق یا زیت دو سه بار بمالند و در دهن گیرند و یا شوربای اسفیدباج سمین یا روغن بادام شیرین یا روغن ناردین هم در دهن گیرند و مضمضه بروغن نیمگرم و آب گرم و آب دریای شور نیز نافع و مغز پسته و مغز جوز و فندق و نارجیل خاصه و مغز بادام شیرین و تلخ و حب المحلب بخایند یا کوفته بمالند و حلوای سهل از روغن بادام و زردی بیضه و عسل در دندان گرفتن بلیغ النفع است و علک الانباط یا مصطکی یا موم زرد خایدن و مالیدن روغن زیت که در ظرف مسی بر آتش یا در آفتاب نهاده باشند تا سطبر شود مالیدن سود دارد و اگر برگ حماض سبز مضغ نمایند و از سر انگشت سبابه تا دیر بمالند ضرس که از خوردن ترشی لیمون و نارنج عارض شده باشد با وقت زائل کند و مجرب است و آنچه از اجتماع بلغم ترش یا سودا در معده باشد اول تنقیه معده بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و یا مسهل سودا نمایند بعد از آن ادویه مذکوره بخایند و بمالند و معجون فنداديقون خوردن و حب الغار و مغز بادام تلخ و زراوند طویل و حلتیت و نمک طعام و شیر تیوع و عنصل مشوی و طحال مشوی بخایند و بر دندان مالیدن سخت سودمند است و کذا تمریخ بروغن بان و مالیدن زهره نر گاو نافع روفس علاج ضرس ایارج فیقرا ذکر کرده اند که چون صمغ یاسمین بکوبند و بر دندان بمالند فی الفور ازاله ضرس نماید و مسواک طلای گرم در دهن ضماد فلفل سیاه و عاقرقرحا از ادویه مفیده اسنان است انطاکی گوید که علاجش دلک بحلو است و ملازمت مضمضه بگلاب و روغن آس که درین هر دو سنبل و سعد پخته باشند و از آنچه این علت را نفع کند همه قابض خوشبو مثل مازو و سنبل و گل سرخ و اقاقیا و صندل است و نمک خرفه را درین نفع عظیم است و گفته اند که هر ترشی مضعف ضرس است مگر سرکه بسبب لطافت که قبل فعل خود نافذ شود و خایدن کشنیز و داشتن روغن گل در دهن مفید و چون طول کشد تنقیه با ایارج و مالش آن لابد است طبری گوید که هرگاه زوال ضرس بسبب ضعف دندان یا ضعف عصب دشوار گردد علاج او بتقویت اسنان نمایند بدانچه در وجع اسنان گذشت و اگر ضرس اکثر اوقات بغیر سبب ظاهر عارض شود تنقیه بفصد باسلیق و مطبوخ افتیمون و غرغره با ایارج نمایند و از اطعمه رودیه و سرده بالکلیه منع کنند و باشد که از خوردن اشیای بارد ضرس عارض گردد درین صورت اول نان گرم و کباب گرم یا زردی بیضه برشته بدندان گیرند چنانکه اشک از چشم برآید بعد از آن روغن گل اندک مصطکی حل کرده گرم نموده بدهان گیرند و روغن ناردین و سوسن بمالند و یا ایارج فیقرا بمالند و اگر کفایت نکند تریاق کبیر یا بروغن بلسان دلک کنند و موم زرد بخایند و بقول صاحب غنی منی سببش رطوبت باشد پس تنقیه فضول رطوبی نیز ضرور بود

ذهاب ماء الاسنان

یعنی رفتن آب داری دندان و او حالتی است که دندان تحمل چیزهای گرم و سرد نتوانند و از ملاقات آنها اندایابند و از خایدن اشیای سخت عاجز باشند و اکثر بسبب برودت مکثف افتد و آن مقدمه وجع اسنان بود و گاهی از حرارت مجفف عارض شود و این کمتر بود و فرق سرد و سبب از وجود سرخی رنگ لثه و حرارت ملمس او و ملمس دندان بسیار و از عدم این آثار دریافته توان کرد علاج صبر و بادیان و وسمه جوشانیده با گلقند عسلی دو درم بدهند و اگر اسطوخودوس با دیگر ادویه پخته اصل السوس جوشانیده بهتر بود و غذا مزوره نخود و مغز تخم قرطم خورند و حب الغار شبانی مازو زراوند طویل ساوی کوفته بیخته سنون سازند و بنان گرم و زردی بیضه بریان و طحال بریان و عنصل مشوی کوفته با سرکه سرشته مدام تکمید نمایند و اگر ازین تسکین نیابد با ایارج تنقیه

بمالند و اگر ازین هم فائده نشود تریاق فاروق و روغن بلسان بمالند و روغن خردل گرم کرده و روغن و اشتق مالیدن بسیار نافع بود و از قطران گرم
کرده بمرات مسح دندان نمودن خیلی سود مند است و همچنین تدهین بروغن شبرم و طحال بسرکه پخته بر دندان طلا کردن و اگر فائده نشود مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه
نمایند بعده تدابیر مذکوره بعمل آرند و این دوا مجرب آب دندان و نافع جمیع امراض اسنان و مقوی آن و اصول او ست بگیرند شاخ آس رطب از قریب قدر اصبع بطول
چهار انگشت و بیخ کبر و اطراف و بیخ کاکنج و جوز السرو و گل سرخ و براده دندان فیل و شب یمانی هر یک بوزن مناسب علی قدر قوت و ضعف او و همه را در سرکه بجوشانند
و مضمضه نمایند و آب بهن بریزند و اکثر کسان درین علت طحال جمال استعمال می نمایند بطوریکه کباب بر آتش ساخته بخورند و بر دندان طلا می کنند و مرض بالکلیت
زائل بشود و اگر بسبب حرارت بود مدام روغن گل که دران کافور ربع جزو و صندل تنها یا با کشنیز و تخم خرفه هر یک یکجزو حل کرده باشند بمالند و بر آن لعاب اسپغول بکار
استعمال کنند و خاییدن برگ و ساق خرفه و تخم آن با حماضه و مغز بادام سود دهند و کذا الیت بیلطه و بیه با کیان حب هر تو سهر تلال بحار گفته شد بعمل آرند و اگر فائده نشود فصد و استفراغ نمایند

تاکل وتثقب اسنان

سبب خوسیدن و سوراخ شدن دندان رطوبت ردی است که دران نافذ شود و متعفن گردد و باشد که بسبیل سرایت برودت یا حرارت محدث این مرض گردد و در بادی رنگ
دندان بسبزی یا زردی یا سیاهی بحسب اختلاف رطوبت باختلاط اخلاط مختلفه متغیر شود **علاج** تنقیه مواد ردی از مسهل و حب ایارج نمایند و تقویت معده
بهلیله مربی و اطریفل صغیر کنند و از اغذیه بقلای بسریه معطره بداچینی و غیره اقتصار ورزند و مضمضه و سنون از مقویات دندان کنند و ایضا بهر تقویت
دندان تا مواد فاسد را قبول نکند چیزهای قابض و مانع تاکل مثل عفص و نار دین و سعد و مازو و عاقرقرحا بمالند و بسرکه که دران قابض مثل آس و گلنار و شب
جوشانیده باشند مضمضه نمایند و سک و مصطکی و اندکی کافور دران پر کنند و بعد تنقیه جوهر فاسد آن بسوهان بتراشند تا بجاوز و متعدی نشود و ایضا حشو
سوراخ تاکل بمثل حلتیت و زراوند و گل سرخ و مر صاف و سندروس و میعه و عنبر و مشک و مصطکی و راتک مفرد و مرکب بحسب قوت سبب و ضعف او و بهترین ادویه
و بقول جالینوس افیون و بزر البنج درین مرض کافی است و تسکین وجع کند و گویند که از اجود ادویه محلله رطوبت خربق سیاه سوده بعسل سرشته پر کردن است که
درین باب عدیل او نیست و پر کردن جاوشیر در سوراخ دندان نیز نفع می کند تاکل اسنان را و اگر فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی سائیده بعسل سرشته در سوراخ
دندان نهند نافع بود و درد ساکن کند و شونیز بریان در سرکه کهنه سائیده در ضرس متاکل نهادن منع از زیادت تاکل می نماید و کذلک عاقرقرحا و سونیج و زنجبیل
و بورق هر یک سه درم فلفل سیاه شش درم سائیده بسرکه سرشته نهادن و اگر این دوا را خشک گرفته در ضرس متاکل کبس نمایند یا دلک کنند درد را ساکن کند
و اگر عاقرقرحا یکدرم نوشادر افیون هر واحد نیم درم باریک سائیده در ضرس متاکل پر کنند در حال درد ساکن کند و یا سعد سک مشک فلفل عفص مازو نار دین
مصطکی شونیز بورق عاقرقرحا هر واحد یکجزو حلتیت کبریت نوشادر سونیج بزر البنج هر واحد نیم جزو باریک سائیده بقطران و میعه بیامیزند و ضماد به بسرکه
و عسل حل کرده اسنان متاکله را طلا نمایند که درین باب صاحب ترویج بلیغ النفع نوشته و سنون احمر و سنون فی که در تفتت اسنان می آید نیز نافع و گویند اینجا
سوراخ را [illegible] افیون یا کافور پر نمایند و انجا که سوء مزاج بارد بود حلتیت یا فوم در سوراخ پر کنند و دیگر ادویه حار و بارد و سفید دندان که در آغاز امراض
دندان [illegible] سوء مزاج حار و بارد بعمل آرند و اگر تاکل اندک بود بسوهان بتراشند تا مستوی گردد و باقی آنرا چند بار با آهن داغ کنند و بعد ازان
بروغن [illegible] مضمضه نمایند تا دیگر خورده نشود و اگر تاکل افراط کند و در اسنان کثیر بهم رسد اسهال صفراء و بلغم تدبیر نمایند **اقوال الاطبا**
از [illegible] گوید اجزای شجر زیتون و صمغ آن برای تاکل بغایت نافع و کذا مصطکی و سک حشو او قطران و بزر البنج مضمضة و سعد و فلفل دلکا و کذا
[illegible] قول و حرقت **شیخ الرئیس** میفرماید که غرض در علاج تاکل منع زیادتی آنست و این به تنقیه جوهر فاسد ازان و تحلیل ماده مؤدی بسوی او و منع
دندان از قبول این مواد و انصراف مواد ازان با استفراغات حاصل شود و ادویه مانع از تاکل تجفیف اند پس اگر تاکل قوی باشد احتیاج بسوی
دوای قوی شدید التجفیف مع الامتحان افتد و اگر ضعیف باشد انچه دران تجفیف و قبض بود مثل آس و عفص و نار دین کفایت کند و استعمال
این انسب جنس که مذکور شد نماید و اکثر از قسم حشو این بعمل آرند مثلا اسک و سعد و یا سک و مسک تنها پر کنند که منع تاکل و تسکین وجع کند و یا مصطکی

وسعد و یا مر و یا میعه و یا بارزد و حضض و یا میعه و افیون و یا قنه و کوکرد و حضض و یا علک البطم و فلفل و یا سک و علک البطم و اودیه و یا شونیز سوده
در سرکه و شهد سرشته پر نمایند و یا کبریت بطور حشو یا طلا بکار برند و یا زنجبیل کوفته بعسل و سرکه بیخته پر کنند که بغایت نافع ست و یا حلتیت و قطران و یا شیح و حلتیت
و یا حلتیت تنها و موم بسوزند تا تحلیل نگردد که آن شدید التسکین برای وجع ست و یا صبر تنها و مع ادویه و یا حضض و زاج حشو کافور بغایت نافع و مانع زیادتی
تاکل و مسکن الم ست و باید که بدانچه در بحث وجع اسنان گذشت استعانت نمایند و گاهی درینجا اطلیه از جندبیدستر و عاقرقرحا و افیون و قنه مساوی و یا فلفل
و قاقله بعسل و یا عاقرقرحا و مر بعسل و حبة الخضرا العسل و یا خاک پاک که بران سرکه انداخته باشند و بجوش آمده باشد و یا جگر عضایه و یا کبریت بدو مثل آن حضض
و یا فلفل و شیر یتوع و یا بورق و عاقرقرحا و یا قنه و بزرالبنج و یا میعه و افیون استعمال می نمایند و دوایی جید اینست که بگیرند بورق و بزرالبنج هر واحد دو جزو و عاقرقرحا
و فلفل هر واحد یکجزو و افیون سه جزو بر موضع تاکل نهند و ایضا بگیرند میعه و فلفل و اصل هر واحد یکجزو و مویزج و تخم انجره و افیون هر واحد نیم جزو و بکار برند و گاهی حشو
و طلا معا استعمال می نمایند و گاهی بر موضع فلفل فیون قوی و یا سورنجان و یا آهک دو جزو و نوشادر و شب و مر و مازو و اقاقیا و ابرسا یک یکجزو و یا اسفنج سوخته و کف دریا
می گذارند و گاهی دران قنه زیاده کرده میشود و گاهی مضمضات که در دهن دارند نفع عظیم می نمایند چنانچه بیخ کبر بسرکه بجوشانند حتی که نصف سرکه برود و در دهان گیرند
و گاهی قطورات در نفس تاکل استعمال میکنند مثل زیبق در زیت گداخته جوش داده در تاکل بچکانیدن و آنچه درین باب نفع میکند اینست که در جانب سن تاکول روغن
بادام بچکانند ایلاقی و جرجانی گویند که چون ثقبه دندان مع وجع را بمر مخلوط بقطران و یا شونیز و مویزج و بزرالبنج سائیده بعسل سرشته پر کنند نافع بود و در سوراخ دوا بسیار
پر نکنند که درد زیاده کند بلکه بقدری که جای تنفس باقی ماند و چون قطران بعسل آمیخته گرم کنند و در صوف گرفته اندر ثقبه دندان گذارند حفظ از تاکل بفرط و تسکین وجع
نماید و کذا عاقرقرحا افیون زعفران بقطران و عسل آمیخته نافع و بدانند که سبب ثقبه حدت ماده که بازاله سوی دندان ست پس اگر ماده اندک باشد از یک دندان زیاده سوراخ
نکند و ادویه مجففه نهادن کفایت کند و اگر ماده بسیار باشد اول تنقیه بدن و دماغ نمایند بعده علاج دندان کنند و خلاصه کلام طبری درین مقام اینست که ثقب
درین از انصباب خلط حاد اکال بسوی عمور و اصول سن حادث میشود و علاجش فصد ست اگر قوانین آن واجب کند و استفراغ مناسب و بحسب میل مزاج علیل و تنقیه دماغ
و آنکه دران آس جوشانیده باشند سرکه و روغن گل داخل کرده بدفعات کثیر مضمضه نمایند و سعد سائیده بر زبان و عمور بمالند و لعاب دهن بیرون برند تا رطوبت
منجلب مجتمع در دهن خارج شود و اگر آن دردناک باشد سعد گل سرخ گلنار قشار کندر مازو پوست انار بزرالبنج براده دندان فیل سوخته شاخ گوزن سوخته تمامی
اجزا مساوی و مر و بلیله سیاه هر دو اندکی آمیخته بسایند و در اصول اسنان و عمور بمالند و در ثقبه پر کنند و اگر اندکی افیون و بزرالبنج افزایند بهتر باشد و اگر درد
مستعرض بقلع آن نشوند و یا بگیرند تخم خرفه و طباشیر و گلنار و مازو سوخته و عدس سوخته و اندکی کندر سائیده در سرکه کهنه بجوشانند حتی که منعقد و غلیظ گردد
بعد فتیله از پنبه ساخته درین دوا آلوده در ثقبه نهند که تقویت دندان و حفظ از مداخلت ریح و ازاله وجع نماید و اگر درد اندک باشد منع از مضغ نکنند و باید که
آن پنبه را هر روز بر آرند و باید که سرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نموده تجدید فتیله هر روز همچنین طور کرده باشند و دیدم شخصی را که درین ثقبه لحم عمور او روییده حتی که
بالای دندان بر آمد و صاحبش از مضغ اشیا متاذی میشد و تا آنکه از آن سیلان دم نماید بر مضغ صبر می نمود پس الحاح بر اشاره بقلع دندانش او نمود و هرگاه
قلع نموده شد لحم ثابت باقی ماند و بران شیء اکال نهاده شد حتی که بحالت اصلی رجوع نمود بعده بر بیخ دندان از سرکه مازو و پوست انار و غیره که مذکور شد نهاده شد
و در باقی صاحبش از آن متاذی بود بعده صحت یافت و موضع محکم گردید شیخ گوید که در ثقبه اسنان تاکول موجه حلتیت یا بورق یا سکبینج یا تریاق یا مر یا قطران یا
میعه سائله یا بارزد یا صمغ البطم یا قنه یا فلفل یا بیخ حماض یا عنصل یا پوست بیخ کبر یا زاج یا شب بعسل یا مویزج یا شونیز مفرد یا مجموع بحسب حاجت سائیده از خارج بمالند
و یا از داخل اکال پر کنند و یا بگیرند مازو و نطرون سوخته بعسل سرشته در تاکل بچکانند و یا خردل بعسل بسرشته و در ثقبه پر کنند و یا مویز بفلفل بکوبند و پر کنند و یا زاج حشو
نمایند و اگر وجع شدید باشد در تاکل فلونیای فارسی مع افیون اندک پر کنند و یا عاقرقرحا در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و کذلک پوست بیخ کبر یا برگ کبر در سرکه پخته در
دهن گیرند و کذا زراوند و عاقرقرحا چون بشراب بجوشانند حتی که نصف بماند تا دیر مضمضه نمایند و یا فلفل و زنجبیل سائیده بعسل سرشته در تاکل نهند و از خارج طلا سازند و یا
ده درم عاقرقرحا و بیخ هر واحد چهار درم بوره ارمنی شش درم بعسل سرشته پر کنند و از خارج بمالند و یا بگیرند کبابه و کندر زرد و فلفل و قطران سرشته پر نمایند پس اگر تاکل قلیل باشد بسوهان

حماما کلینیم درم ساذج نیم درم ماز و سوخته یکدرم سوده بر دندان مالیدن نیز سیاهی دندان ببرد و در نسخه دیگر پوست هلیله زرد و در نسخه صدف سوخته چهار درم
زبد البحر دو درم عوض قنبیل ست و در تحفه حضض سوخته پنج درم عوض ماز وست و مجرب نوشته واگر رنگ جصی و طلقی بود تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج
و یا بمطبوخ تربد و حب قوقایا و ایارج لوغاذیا نمایند و بمویزج و عاقرقرحا غرغره کنند و روغن مصطکی نیمگرم بمالند بعده اگر مرض بکناره دندان باشد بسوهان بتراشند
واگر در جمیع دندان باشد ضماد بیضه مرغ و شحم بط و شحم اوز و شحم جاری و موم و روغن خیری گداخته و قدری زوفای رطب و اندکی نشاسته رطب در آن آمیخته
بر دندان گذارند و از هوا تا چهل روز محفوظ دارند و اگر مریض طفل باشد ده روز طلا نمایند و اگر مرض در سطح ظاهر دندان باشد با آبگینه یا آهن بخراشند و خون خطاف
و خاکستر سلخ الحیه متواتر مالیدن و کذا خردل در شراب سرشته طلا کردن جصی را نافع و حفظ صاحب این علت از هوا و شرب آب سرد و اشیای بارد بالفعل ضرور
و گویند که بعضی بسبب غلظ ماده و لزوجت او متعسر العلاج ست و نافع ترین ادویه درین قسم و در بادنجانی اینست که حنظل از تخم پاک کرده در سرکه بجوشانند و بدان
مضمضه کنند و بر دندان طلا سازند و علاج بادنجانی قریب علاج اسود ست و علاج اخضر مرکب از علاج سیاه و زرد نمایند و دوای مجرب الوباهر در جمیع انواع او
بعد تنقیه هرگاه غیر کهنه باشد و دندان متحرک نبود اینست غاریقون خاکستر کرم گل سرخ مصطکی هر یک یکجزو توبال مس مر صبر هر یک نیم جزو کوفته در سرکه آنقدر بجوشانند
حتی که غلیظ گردد پس سرکه بریزند و بار دیگر بروغن ماردین بجوشانند تا آنکه غلیظ شود بر دندان طلا نمایند و آنچه در دهن جمع شود بیرون اندازند صاحب حاوی گوید
که بعد تنقیه بدن و دماغ از خلط موجب و غرغره با آبیکه در آن بیخ کبر و بادیان جوشانیده باشند ادویه جالی دندان مثل شاخ گوزن سوخته و بیخ نی فارسی سوخته
بر دندان مالند و شاخ گوزن سوخته و بیخ نی سوخته و پوست بیضه شتر مرغ سوخته و آرد جو سوخته و پوست بیضه ماکیان سوخته و کف دریا و شبح سوخته
و سرطان سوخته هر واحد سه درم سنباذج نیم درم کوفته بیخته سنون سازند که درین باب بغایت نافع ست و یا بگیرند عدس مقشر و جو کوفته و حنظل در سرکه
پخته مضمضه سازند و یا بگیرند حنظل منقی از تخم یکدرم و فلفل دو درم و در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند شیخ میفرماید که علاج تغیر رنگ دندان بدانچه [illegible]
و جالی باشد مثل فلفل و پودینه و قسط و زراوند مدحرج و حلتیت بجالیات که در علاج حفر مذکور گردد آمیخته باید کرد و سنون زراوند یکجزو شاخ گوزن سوخته
دو جزو مصطکی سه جزو روغن گل پنج جزو سوده استعمال کردن نیز بهتر ست و یا قیشور و نمک بریان و شونیز هر واحد چهار جزو سعد پنج جزو سنبل الطیب یکجزو
فلفل شش جزو سوده بمالند که دندان را سفید گرداند و یا بگیرند سک سوخته سه جزو و ساذج دو جزو و سنبل الطیب یکجزو و یا خاکستر صدف چهار جزو و گل سرخ
پنج جزو و سعد سه جزو و فقاح اذخر یکجزو سائیده سنون سازند بقول سید جرجانی اگر تغیر لون در یکدو دندان باشد بسنون جالی علاج کنند واگر بیشتر باشد
علامت کثرت ماده بود پس ابتدا به تنقیه بدن از حب قوقایا و ایارج و صبر کنند و بمری و ایارج فیقرا غرغره کنند بعده سنونات بکار برند و سنون قسط زراوند
مدحرج حلتیت هر یک سه درم کف دریا سحق نیاقلی سنباذج هر یک دو درم نیز محلل ماده است و در نسخه دیگر سعد پنج درم عوض حلتیت ست انطاکی گوید که در
حجر و تغیر رنگ دندان جلا بمنقیات کافی باشد و از مجرب خاکستر شنج و صدف و اظلاف و شبح بسرکه ست و اینکه بگیرند گلنار و بلوط و ماز و فلفل و گل سرخ
مساوی و بقطران سرشته بر مسک و استیاک آن مداومت کنند و نمک و شکر و اشخار را در اینجا مزید اختصاص ست بعض اوائل ذکر کرده اند که مضمضه
با آب حمات مخصوص که شبیه بالنطرونیه باشد مزیل تغیر رنگ دندانست و کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله صغار هر واحد دو درم نمک بریان ده درم
جو سوخته هفت درم و گاهی عود سوخته پنج درم مشک سه درم اضافه نموده میشود کوفته بیخته سنون سازند که جالی دندان و دافع زردی و سیاهی آن
و مطیب نکهت و مقوی اسنان ست واگر زبد البحر نمک برشته هر یک دو درم زراوند طویل سک حب الآس هر یک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی
کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنج درم کوفته بیخته بر دندان مالند بوی دهن خوش کنند و دندان را سفید گرداند

حفر و قلع

و آن قسمی ست مانند سفال که در بیخ دندان منجمد شود بنوعی که قلع او دشوار گردد و رنگ آن نیز سیاه و سبز و زرد میباشد و سبب او تصاعد بخارات غلیظه از
[illegible] ست که بر ظاهر دندان نشیند و چون آنرا پاک نکنند و از مسواک و سنونات غفلت ورزند و هنگام خواب دهن بسته دارند و قبل هضم خواب کنند

در ریاضت کم نمایند حفر و قلح حادث شود و شناخت خلط محدث بخارات از رنگ حفر بنوعی که در تغیر رنگ دندان گذشت باید کرد علاج تنقیهٔ بدن و معده بالقی و مسهل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زبد البحر و خاکستر صدف و نمک و شاخ گوزن سوخته سائیده بر دندان بمالند و گاهی آبگینه سوده و شنج سوخته و سنباذج افزوده وزن هر واحد سه درم و سنباذج نیم درم میکنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد باهن از دندان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و نیز دندان را بدهن چرب سازند و شیخ میفر باید که ادویهٔ جالی و منقی مثل کف دریا و نمک بعسل سوخته و خزف چینی و خاکستر صدف و خاکستر بیخ نی و زراوند مدحرج و شعیر سوخته و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند حلزون سوخته اضافه کنند و یا بگیرند قیسوم سوخته یکجزو و فلفل یکجزو و حماما سه جزو و سنباذج دو جزو و حمص سوخته ده جزو کوفته استعمال نمایند و اگر مفرط و قوی باشد زنگار بعسل آمیخته بمالند و اگر مسحقونیا و مانند آن بیامیزند بسرعت پاک کند و اذا دندان را فی الحال نظیف کند سفال ظرف چینی سوده یا آبگینه سوده یا مسحقونیا و سنباذج و سنگ الماس سوده است و گویند که شنج و مرجان و خزف چینی و زجاج و پوست بادام همه سوخته هر واحد نیز جالی دندانست و کذا پوست سلحفاة محرق و نمک اندرانی مساوی و کذا البسد و کذا خاکستر خیوط کرم و کذا ازاد زراوند مدحرج و کرسنه مساوی بعد تمضمض بسرکه کبوس هر واحد نافع حضرت **صاحب کامل** گوید که آنچه جالی اسنانست بگیرند آرد جو بعسل سرشته سوخته و تین محرق هر واحد سه درم زبد البحر و شنج سوخته و سرطان بحری و پوست بیضه سوخته هر واحد دو درم باریک سائیده سنون سازند که جلای قوی دهد و ایضا شنج محرق و حجر قیسور و زبد البحر و شاخ گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یکجزو و بیخ نی سوخته دو جزو و سنباذج ربع جزو و پرچهٔ ظرف چینی نیم جزو همه را باریک سوده سنون سازند و ایضا نمک اندرانی و آرد جو مساوی کوفته بعسل سرشته بسوزانند و بیخ نی سوخته هر واحد سه درم شاخ گوزن سوخته و پوست بیضهٔ شترمرغ سوخته هر واحد دو درم بورق پرچهٔ ظرف چینی هر واحد یکدرم سنباذج نیم درم جمله باریک سائیده سنون کنند که قوی الجلاست **انطاکی** گوید که تنقیهٔ خلط غالب بدانچه مناسب آن باشد واجبست و مثل ایارج در بلغم و طبیخ افتیمون در سودا و طبیخ هلیله در تغیر صفراوی و تمر هندی با ماء الشعیر در حفر اصلح از آن فصد چهار رگ و حجامت صدغ و دو موی چیدن نیست و در خواص یونانیه است که هر که شفار از حفر دوست دارد حجامت منتهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شریانی که میان ابهام و سبابه است با وجود نفع بالغ او در علل اعضای باطن امراض اسنان خصوصا حفر را انفع کند بشرط مخالف جهت و فصد از جانبین چون مرض عام بود و پس بعد تنقیه اگر باد و ستر اکم صلب باشد باهن ازالهٔ آن کنند و الا سنونات جالیه کافی باشد **صاحب خلاصه** گوید اگر صدف مروارید یکجزو عقیق سرخ برگ سوری گل سرخ هر کدام نیم جزو نمک اندرانی شب یمانی نوشادر ریختج هر کدام ربع جزو همه را در ترشی لیمون یکشب ترکرده بدارند آنگاه مثل مجموع آرد جو اضافه نموده با عسل سرشته بکوزهٔ نو انداخته بگل حکمت گرفته بسوزانند و باریک سائیده استعمال نمایند دندان را جلا دهد و تغیر رنگ اسنان و حفر را زائل سازد و لثه را استحکام کند و گوشت آنرا برویاند و خون او باز دارد و مجرب انطاکی است **طبری** گوید که مرض معروف بقادح علتی است که در بیخ دندان حادث میشود و از آن دندان سبز میشوند و بر آن چیزی شبیه بخزف سریع التفتت اخضر اللون می نشیند و اکثر بآن عمور فاسد میگردد و سببش بخارات رطوبی غلیظ است که در آن حدت و حرارت اندک باشد و بطول زمان بر دندان منعقد گردد و خضرت او از رطوبت قلیل است که بخارات سوداویه کثیر بآن مختلط گردد و اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت بیفزاید در اصول اسنان سواد حاصل شود و اگر حرارت شدت کند و حرور رطوبت کثرت پذیرد و چیزی حدت بآن شامل گردد در بیخ دندان صفرت حادث شود و علاج قادح اینست که اگر قوانین مانع نباشد فصد قیفال نمایند و استفراغ اول بمطبوخ افتیمون بعده بحب ایارج نمایند و میان مطبوخ و حب ایارج فاصلهٔ هفت روز دهند و تغذیه باشیای ناشفه مثل تیهو و تیج و قلایا و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و مزورهٔ زیرباج شیرین بعسل سازند بعده آنچه بر دندانست از آهن برفق حک کنند و از داخل و خارج دندان را صاف کنند بعده مضمضه بآب گرم که در آن حاشا جوشانیده باشند بعمل آرند و بعده دلک کنند و بعسل و نطرون بر دندان اطلا نمایند و بمویزج و عاقرقرحا غرغره کنند اگر مزاج گرم نباشد و بروغن مصطکی و مانند آن سعوط نمایند و اگر در عمور فساد باشد قادح باهن بردارند و سنون تخم خرفه و طباشیر و آرد باقلا و آرد عدس و کشنیز سوخته و گل سرخ و زبد البحر و نمک اندرانی و شکر طبرزد و شعیر محرق و عود محرق مساوی باریک سائیده بر دندان و لثه بمالند بعد از آن بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نمایند و اگر قادح اصفر اللون باشد مطبوخ هلیلهٔ زرد مع تمرهندی بنوشند بدین طور که بگیرند پوست هلیلهٔ زرد پانزده درم

و تمر هندی سی درم و ترنجبین منقی پانزده درم و آلو بخارا بست عدد و عناب سه و مویز منقی پانزده درم و اصل السوس مقشر پنج درم همه را در چهار رطل آب
بجوشانند حتی که بیک رطل آید بالیده صاف نموده ده درم مغز خیار شنبر در ان مالیده باز صاف کنند و نیم گرم بنوشند بعد ازان آنچه بر دندان باشد دور کنند
و سنون مذکور دلک نمایند و بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه سازند و اگر قادح سیاه باشد علاج او مرکب ازین دو علاج نمایند صاحب حاوی گوید
که تنقیه معده بقی و حبوب مسهله و تناول نقوع مشمش و ثمار الفواکه نمایند و لزوم مسواک سازند و سنون جالی که در علاج تغیر رنگ دندان مذکور شد استعمال نمایند
و از خوردن سموک و حلویات و مانند آن اجتناب ورزند انتباه بعضی کسان که توجه بتصفیه دندان ندارند اجزای غذای ماکول در اصول اسنان باقی می ماند
و اولاً چرک گردد و بعد زمانی همان اجزا بحرارت دهان متحجر میگردد پس قبل ازانکه سفال گردد بمسواک و سنونات جالی زائل توان کرد بالجمله در دفع چرک استعمال
سنونات مذکوره کافی ست و دیگر ادویه مصفی دندان مثل سنون صدف سوخته اسپند سوخته تخم ترب سفید و اگر سپیاری جهالیه سوخته کات سفید بریان فلفل دراز
هر یک چهار ماشه نیله تهوته سوخته یک ماشه کوفته بیخته سنون سازند برای چرک دندان نافع و سنون سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی هر یک سه درم چوب سوخته
عود سوخته عاقرقرحا هر یک دو درم قرنفل کبابه چینی هر یک نیم درم کوفته بیخته مالیدن دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت لثه برویاند و بوی دهن خوش کنند
و سنون نمک و شکر و زبد البحر مساوی نیز مصفی دندانست و اگر اشخار زرنیخ زرد سوده مثل آن آرد عدس گرفته در سرکه بسرشند و بکوزه مطین کرده در آتش نرم مشوی سازند
و سائیده بعد مضمضه بسرکه استعمال کنند در آخر روز و شب روغن گل و مسکه بمالند درین باب مجرب است و ایضا بقول سویدی سنون مروارید و عقیق و کر
و قرنفل حجازی مع قیشور محرق و قرن غزال محرق و قرن ماعز محرق و بلوط محرق و نمک بعسل سرشته سوخته و کذا اسفاناخ محرق و نمک مساوی و کذا بزر قثا کوفته
و کذا اشخار سفید و کذا زجاج سوده و کذا خاکستر طرفا و نمک اندرانی مساوی و کذا خولنجان هر واحد جالی دندانست و حشیشة الزجاج و کذا بسد محرق مجرب اوست
و گفته که اگر قطران چهار اوقیه نمک چینی شش اوقیه آرد جو دو اوقیه آمیخته در کوزه گلی کرده سر بند ساخته همه روز در آتش بدارند پس بر آورده سائیده بکار برند در جلا و تقویت دندان و تشدید عمور مجرب ست

تزید اسنان و طول آن

بدانکه بعضی که دندان غذا را قبول میکند همچنین مواد منصب بسوی خویش را قبول می نماید و در حجم عظم می پذیرد و در غلظت می افزاید پس هرگاه بسوی او ماده منصب گردد
آنرا ممتلی گرداند و نوعی از ورم دروی ظاهر گردد و آن گاهی با وجع بود و گاهی بدون وجع و آنچه با وجع باشد دلالت بر انصباب خلط حار کند مثل اورام گرم و آنچه
بلا وجع باشد بر انصباب خلط رطوبی دلالت کند مثل اورام رخو و گاهی دندان در طول می افزاید حتی که از سائر اسنان دراز شود و سبب منع دندان دیگر از مضغ
گردد و سببش یا صلب تر بودن دندان مذکور از سائر اسنان در خلقت بود و یا حدوث ورم در اصل او و یا انقلاع او از بیخ که در ان متمکن است علاج اگر با ورم
بود فصد سر رگ و تنقیه بدن بمسهل یا اصلاح غذا کنند و بهر تحذیر نوشیدن ماء الشعیر که در ان اندکی خشخاش سفید پخته باشند لازم گیرند و از غذا مزورات متخذ بسرکه نهند
و بهر ردع ماده تمضمض بآب سماق و آب عنب الثعلب و بگلاب مع سرکه و روغن گل نمایند و جوز سرو و کزمازج و مازو در سرکه سرشته بر دندان گزارند و یا گل سرخ آرد
باقلا هر واحد یک جزو آرد جو دو جزو خطمی نیم جزو در سرکه بجوشانند حتی که مثل فالوده گردد قدری بران روغن گل چکانیده در تمام روز و هنگام خواب شب بر دندان نهند
و ایضا خاکستر چوب انگور و خاکستر گشنیز خشک بسرکه سرشته بر دندان طلا نمایند و بهتر اینست که گلنار و سماق و آرد عدس و تخم خرفه و طباشیر سائیده بسرکه سرشته
در پنبه آغشته بر دندان گذارند که مجرب صحیح بلا خطا ست و دیگر اطلیه بارد قابض بسرکه سرشته بران نهادن مفید و اگر بلا وجع باشد بعد نضج بمنضج بلغم یا بمطبوخ اصل السوس
و بادرنجبویه و گاو زبان مع گلقند تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون بعده تنقیه دماغ بحب ایارج و یا حب قوقایا و یا ایارج لوغاذیا نمایند و تناول جلنجبین شکری یا
عسلی حسب مزاج لازم گیرند و غرغره بعاقرقرحا و مویزج و خردل و سیفتج و مری و مانند آن کنند و بهر تحلیل ماده سعد و مصطگی بخایند و لعاب دهن فرو ریزند
و بروغن مصطگی و روغن تاجونه و مانند آن که تسخین مزاج دماغ و تحلیل رطوبات مجتمعه در بیخ دندان کند سعوط نمایند و در اوقات قطران بر دندان طلا سازند
و بشراب مضمضه کنند و تریاق یا مسک بآب سداب سرشته بر دندان بمالند و باشیائی ناشفه مثل قلایا و کباب لحم حملان که بران شراب کهنه پاشیده باشند
غذا سازند و ثوم بروغن بریان کرده بر دندان مالیدن و کذا خوردن آن درین باب اثر عظیم دارد و اگر تزید سن در طول بسبب صلب تر بودن او باشد دندان را

در دو انگشت و یا آلهٔ قابضه گرفته بسوہان بسایند حتی که مستوی گردد بعده بحب الغار و شب و زراوند طویل سنون سازند و بهتر آنست که روز سوم آن گرفتن اکل و شرب تمام روز بلکه در آن شب نیز ترک نمایند و این عمل در اول نهار کنند و اگر بسبب ورم بیخ او طول پذیرد علاجش بفصد قیفال و استفراغ ہر آنچه لائق بود و بعده حجامت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا رادع بآب عنب الثعلب و آب برگ علیق و عصارهٔ برگ گل سرخ رطب مضمضه نمایند و در انتها محللات مثل ... استعمال کنند و اگر بسبب انقلاع او از بیخ بنا بر وقوع ماده و ورم در بیخ او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد لاعلاج است و اگر از آن جدا نگردد و تعلق در وی باقی بود فصد سر رو و استفراغ ماده نمایند و تمضمض بسرکه که در آن قدری حنظل مع شب یمانی جوشانیده باشند و بموضع او درد کنند و بنقره یا طلا بسته یا شیدن مصطکی سوده تشدید او نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته بر آن گذارند و بدر دیگر اشیاء قابضه بیخ او را تقویت دهند تا مواد فاسده بسوی او منصب نگردد

حکة الاسنان

گاهی بسبب نوشیدن آبهای مختلف ردی الکیفیه و یا خوردن اغذیهٔ حریفه خلط حار مالح یا عفن لذاع حریف متولد گردد و قدری از آن بطرف بن دندان گراید و خارش در دندان یا لثه پیدا کند چنانچه مریض یکساعت از بہم سائیدن دندان و خائیدن اشیا باز نماند علاج تنقیهٔ بدن و دماغ از سودا بمسهل سودا و حب افتیمون و یا بمطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و از گلاب و سرکه و یا سکنجبین ساده یا عنصلی مضمضه سازند و از اشیای تلخ و تیز و نمکین پرهیز کنند و بقول صاحب حاوی هر صبح آب خرفه پنجاه درم و یا سکنجبین بیست درم و یا آب تربوز نسط وقیه مع شکر سفید ده درم و یا عناب و آلو بخارا هر یک ده عدد و شکر سفید ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش و یا کدو مع لحوم جدی و چوچهٔ مرغ سازند و تنقیهٔ بدن از اخلاط ردیه و حریفه بمطبوخ فواکه و یا بمطبوخ هلیله نمایند صاحب سدید می نویسد که بهر قلع مواد این علت بعد انضاج او بیمار الاصول تنقیه بسفوف حب النیل در روغن گاو بریان و زنجبیل و سنا و تربد و افتیمون مساوی سوده سازند و بقول طبری و صاحب جامع درین مرض تنقیهٔ بدن باین مطبوخ نمایند شاهتره افسنتین کف اسقولوقندریون حنظل هلیله سیاه و کابلی و زرد هر یک پنج درم اپریسا سه درم برگ حسفرم کمافیطوس افتیمون سه درم مویز منقی پانزده درم در چهار رطل آب پخته شانند تا بیک رطل آید صاف نموده هفت درم شکر داخل کرده نیم گرم بنوشند و بهر تنقیهٔ راس حب صبر یا حب ایارج خورند و اگر از نبض و قاروره تغیر مزاج بحرارت معلوم شود بهر تبدیل مزاج ماء الشعیر دهند تا آنکه بحالت طبیعی رجوع کند بعده بآب بیخ کرفس و سرکهٔ کهنه و گلاب اندکی روغن گل و قدری بورق بہم زده در روز و شب بدفعات مضمضه نمایند و بکیرو زراحت داده استعمال کنند و اگر ازین تدبیر زائل نگردد بسرکهٔ عنصل مضمضه سازند و اگر باز مزاج متغیر گردد تسکین آن نموده بسرکهٔ عنصل بیخ دندان را بمالند و لعاب بهیدانه در آن ریزند و اگر ازین نیز بهبود نشود بیخ حماض بری در سرکه پخته مضمضه نمایند که بلا شک صحت بخشد و گاهی درین علت پوست انار و تخم انار کوفته بروغن گل و سفیدهٔ بیضه بر بیخ دندان طلا کنند و اگر مزاج مریض مائل ببرودت باشد بسرکه که در آن عسل و قطران پخته باشند مضمضه و طلا بر دندان نمایند

صریر الاسنان فی النوم

اکثر کودکان و پیران و زنان در خواب دندان میسایند سببش ضعف عضلات فکین است و آن مثل تشنج آنهاست از کثرت انصباب رطوبت دماغ و یا تولد ریح غلیظ در انها و یا تولد دیدان در شکم بسبب ارتفاع بخار که دماغ را متألم گرداند علاج بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج و قوقایا تنقیهٔ دماغ نمایند و غرغرهٔ منقی دماغ بکار برند و برای تقویت دماغ و اعصاب روغنهای حاره شمومه که در آن قوت قبض باشد مثل روغن زنبق و قسط و روغن خلوق و سوسن خیری بر گردن بمالند و بادیان سائیده در گلقند آمیخته بخورند و یا هر صبح مطبوخ بادرنجبویه و بادیان هر واحد دو درم مع گلقند ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ نخود مع مغز حب قرطم سازند و از امتلا خصوص غذای شب منع کنند و ایضاً بعد تنقیه کمادات بدانچه تشدید نماید مثل فوفل و مازو و بلوط و دار چینی و زرنباد و صعتر بکار برند که در اکثر امراض اسنان مجرب است و مرض مذکور که بصبیان عارض میشود در اکثر بعد بلوغ خود بخود زائل میگردد و اهل هند گویند که نیل کنٹھ در گلو آویختن عجیب الاثر است و کثرت صریر الاسنان منذر بسکته یا صرع یا تشنج یا فالج است و یا بر کرم شکم دلالت کند و آنچه از دیدان باشد دیگر علامات او بود و عند وجع شدید در نافض نیز عارض میشود و در مرض حاد و صداع بکسی که عادت آن نباشد ردی است و در حمیات منذر بعروض جنون و موت است و علاجش بعلاج آن مرض نمایند

تسهیل نبات اسنان

تدبیری که دندان صبیان بآسانی برآید اینست که چون اثر برآمدن دندان ثنایا ظاهر شود شحم و امخاخ و ادمغه خصوصاً دماغ خرگوش که بعد طبخ از سر او برآورده باشند
و مغز استخوان آن و چربی ماکیان بر لثه بمالند حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب می نویسند که در زمانه ما استعمال دماغ خرگوش کرده شد سودی نبخشید
بلکه ضرر عظیم از تورم لثه وغیره بهم رسید و مالیدن شهد و مسکه و همچنین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بط و موم و روغن بادام و مغز ساق گاو و حمایر بنفشه و روغن سوسن
نافع است و مالیدن شیر سگ نفع کلی میکند و گویند که شیر سگ بر لثه مالیدن درین باب بالخاصیه نافع و مجرب است و هرگاه دندان آغاز کند از خاییدن چیزهای
سخت باز دارند و سر و گردن و فکین و بناگوش بروغنها چرب دارند و نیمگرم در گوش چکانند و بصوف بغموس روغن تکمید نمایند و هنگام اشتداد وجع آب عنب الثعلب
و روغن گل باهم خوب آمیخته نیمگرم بانگشت آلوده برین دندان بمالند که درد باز دارد و ایضاً هنگام وجع دایه بانگشت خود لثه طفل را ابزور بمالد تا رطوبت از لثه
سائل شود و بعده بادویه مذکوره مسح لثه نماید و دلک لثه بمسکه گاو هر روز بمرات و خورانیدن کرنب و یا عسل و سمن و حک خفیف لثه بشعیر و تدهین لثه بمغز میش
و تعلیق ناب کلب کذا حلزون و کذا ناب خرس و کذا دندان اسپ بر طفل نیز تسهیل طلوع اسنان می نماید و در کتاب خواص مرقوم است که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیه
تسهیل نبات اسنان میکند و کذا تعلیق لب بالای کور موش دندان بآسانی برآرد و همچنین تعلیق بیخ سنبل او در گلو بالخاصیت موثر است و شیخ میفرماید که گاهی
صبیان را عسر نبات اسنان عارض شود و درد می شوند و بسا است که بمشارکت آن اسهال حادث شود و احتیاج بتعدیل بوضع اطلیه بر شکم و شرب عصارات و ادویه قابض افتد
و یا قبض شکم عارض گردد محتاج باستطلاق بشیافات و ادویه ملینه شوند بالجمله علاج اسهال و اعتقال در مقام خود مسطور گردد و اگر وقت نبات اسنان عارض شوند تدبیر آن از آنجا کنند

تدبیر قلع اسنان و تفتیت آن

شیخ الرئیس میفرماید که گاهی امراض اسنان موذی و متمادی میشود تا آنکه علاج قبول نکند و یا چندانکه تسکین ابتدایی او از آفت کنند باز عنقریب عود کند و مجاور
او بسیار اسنان مضرت نماید و بسوی اصلاح او سبیل یافته نشود و دوا سود ندهد و درد پیدا کند پس علاج او بقلع نمایند از ادویه یا بنوک قلع که بآن نوک نمایند بعد
جدا کردن گوشت محیط بیخ دندان باید کرد و می باید که قبل قلع تامل کنند که علت در نفس دندان است یا نه اگر نباشد و سبب در لثه یا در عصب تحت دندان باشد
قلع نشاید و اگر چه از قلع قدری تخفیف وجع میشود لیکن زائل نمیشود بلکه عود میکند و تخفیف او بجهت تحلیل ماده فی الحال و وصول ادویه بسوی او میشود و چون
حاجت بقلع افتد و بیخ آن محکم باشد باید که ادویه استعمال نمایند تا بیخ او سست گردد و دندان بآسانی افتد زیرا که در قلع دندانیکه متحرک نباشد و بیخ او محکم بود در آن
خطر است که گاهی فک را بهم میگرداند و کناره او میشکند و وجع شدید هیجان میکند و گاهی درد چشم و تپ و صداع هیجان می نماید و چون بدانند که قلع دشوار است
و مریض تحمل او نمیکند در تحریک او شبیه است صواب نیست که این مزید وجع ست و با وجود آن گاهی اتفاق افتد که علت در دندان نباشد و قلع که با دویه کنند بهتر
که اول حوالی سن را بمبضع شرط زنند پس بران دوا استعمال نمایند و یا گوشت بن دندان را بناخن گیر جدا نمایند و بران دوا نهند تا قوت دوا بزودی به بیخ او
رسد و از جمله ادویه قالعه اینست که پوست بیخ توت و عاقرقرحا سائیده در سرکه آمیخته در آفتاب نهند یا بجوشانند حتی که مثل عسل گردد پس به بیخ دندان هر روز
سه بار طلا کنند و یا عاقرقرحا سوده در سرکه تا چهل روز مشمس نمایند و اگر سرکه خشک شود دیگر اندازند بعده بر موضع مشروط بچکانند و یکدو ساعت بران
بگذارند پس بکشند که منقلع شود و یا بدل عاقرقرحا قثاء الحمار کنند و یا هر دو بگیرند و یا زرنیخ بسرکه پرورده طلا کنند که بیخ دندان سست کند و یا تخم انجره و فقاح سماق
بگیرند و بسر چندان برگ انجیر بکوبند حتی که بقوام عسل آید و یا تخم انجره دو کف بمضاعف او گیرند و در بیخ ضرس نهند و طلا ببرگ انجیر نیز مرجح آنست و قلع بسهولت
کند و دردی سرکه تنها عجیب است و یا بگیرند پوست بیخ توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و مازریون و شیر شبرم و زرنیخ زرد و پوست بیخ حنظل هر یک یکجزو سائیده
بسرکه کهنه بسرشند و حوالی دندان بآن طلا کنند و تا یک هفته این عمل نمایند و روز هشتم حوالی سن شرط زنند و ده بار طلا کنند بعده دندان بکشند و اگر خارج نشود
به بردی شیر لبن چندین روز طلا کنند بعد از آن بکشند و یا عروق صفر و پوست توت هر واحد یکجزو زرنیخ زرد دو جزو بعسل بسرشند بر حوالی سن نهند که قلع او کند و یا بیخ
قیصوم و شیر یتوع یک جزو بیخ یتوع دو جزو بران گذارند و اگر دندان ضعیف باشد موم و عسل در آفتاب بگدازند بعده زیت بران بچکانند و امر بمضغ او کنند

و یا ضفدع بری در زیت بپزند حتی که مهرا شود در بیخ دندان را نشرط زده بدان چند بار مسح کنند پس جذب نمایند و یا بیخ را در شیر انجیر و شیر زقوم تر کرده بر دندان نهند یا
چربی ضفدع بحری بران گذارند که برای قلع معمول است و یا پوست درخت شاه توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و زرد چوب و شبرم و بیخ قثاء الحمار مساوی کوفته
سرشته سه روز بنهند پس طلا کنند و اگر بیخ قثاء الحمار بعسل سرشته یا مع مویزج بعصاره کرنب سرشته و یا لسان الحمل خشک کرده ساییده و ثلث آن زرنیخ زرد
اضافه نموده و یا کندر در شیر توت سرشته و یا بیخ حنظل سه روز در سرکه تند ساییده و یا صمغ زیتون یا زاج سبز بسرکه تند و یا زاج سرخ و شیر یتوع یا شبرم و یا عکر زیت
جوشانیده و یا پوست بیخ بینوت و یا قنه و زاج سرخ و یا برنجاسف و عاقرقرحا و تخم انجره و مقل ازرق و حلتیت ساییده بر دندان نهند تسهیل قلع اسنان نماید
و بقول انطاکی قثاء الحمار حنظل عاقرقرحا برگ زیتون و صمغ آن صمغ سماق هر چه ازین میسر آید بسرکه یا دردی زیت و آب غوره بپزند تا مثل خمیر گردد پس در بیخ
دندان یا در متاکل پر کنند که بسهولت قلع کنند و بدانند که در استعمال این ادویه احتیاط کنند که اثر ادویه قالعه بدندان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صحیح را
بموم یا خمیر ملفوف سازند و بهر تفتیت دندان متاکل که آن مثل قلع بلا وجع است آرد گندم بشیر یتوع سرشته تا ساعات بران نهند و در هر ساعت تبدیل
آن کنند تفتیت کند و تخم بادریون سوده و شیر شبرم چون بقطران سرشته در سن پر نمایند تفتیت او نماید و یا شیر انجیر و حلتیت منتن هم سرشته در ضرس متاکل نهند
که تفتیت آن کند و گویند که تعلیق بیخ کرفس در گردن بخاصیت درد دندان را نافع میکند و تفتیت آن هم می نماید و یا شیر انجیر و زنجبیل در سرکه پرورده و توبال نحاس
مجموع بر دندان متاکل نهند که آن تفتیت او نماید و بعضی نوشته اند که توبال مس را نرم سوده با شیر انجیر ممزوج نموده و پنبه بدان آلوده بر دندان وجع گذارند و یا
زنجبیل که چهل روز در سرکه خیسانیده باشند نرم کوفته بران بپاشند و باید که قبل از استعمال مفتتات دندانهای دیگر را بروغن چرب نمایند تا اثر دوای مفتت
بدانها نرسد فقط تذنیب ابن تلمیذ منجمله امراض دندان عمدة الاسنان نیز نوشته و گفته که علاج او در کتب مشهوره نیافتم و شخصی را دیدم که او را این مرض عارض
و سر دندان او چنان تیز شد که انگشتان از مس او متالم میشدند و در بعض اوقات عند التکلم چون بزبان مس میکرد متالم میشد و قطع میکرد و دید و خون
ازان جاری میشد و علاجش بفصد علاج مرض ضرس نمودم و ازان صحت یافت و بعضی نوشته اند که گاهی سن زائد متولد میشود پس نظر کنند اگر در بیخ دندان
روییده باشد که آنرا منشار گویند قطع کنند بعده از سوهان بسایند اگر چیزی ازان باقی ماند و اگر در بیخ دندان نروییده بلکه خارج ازان باشد باید که بانبور بر کنند

اورام لثه یعنی آماس گوشت بن دندان

و آن اکثر حار بود و دموی باشد یا صفراوی و گاهی از رطوبت فضلی نیز عارض شود و در اکثر بسبب نزول ماده از سر بسوی او عارض گردد و گاهی بمشارکت معده بود
که ماده از وی بسبیل تبخیر میان غشای او که متصل بغشای فم ست صعود کند و در لثه نفوذ نماید و همچنین گاهی در ابتدای استسقا و عروض سوء القنیه بسبب
صعود ابخره فاسده بسوی او عارض گردد و گاهی ورم او ظاهر قریب سهل التحلل سریع القبول برای علاج باشد و گاهی غائر عسر التحلل بطی القبول برای علاج و گاهی
بائب باشد و استدلال بر جنس ماده برنگ و لمس لثه کنند اگر سرخ و بلمس گرم باشد ماده حار بود و پس نظر کنند که ورم بسیار ست یا کم اگر بسیار باشد و با درد و ضربان
بود و دیگر آثار غلبه خون نیز یافته شود ماده حار دموی باشد و اگر ورم کم و شدت درد و حرقت بود ماده صفراوی باشد و اگر رنگ لثه سفید و بلمس بارد بود ماده
از رطوبت بلغمی باشد و تبرید عناب هفت عدد بعرق شاهتره ده توله با لعاب شیره تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه داخل کرده دادن
جوشانیدن و گلنار گل سرخ عدس مسلم فوفل چهالیه سوخته مازو مساوی ساییده سنون ساختن و یا بزرورد و دیگر قوابض مثل گلنار و آس و مانند آن بر لثه چسبانیدن
نافع ست علاج در ورم حار مثل علاج قلاع حار و درد دندان حار از تبرید و فصد و مسهل علاج نمایند و ایضا در ورم دموی بعد فصد قیفال و جهار رگ و ارسال
علق و یا شرط بر نفس لثه و حجامت زیر ذقن اسهال بمطبوخ هلیله و مار الفواکه و شیر خشت و ترنجبین و ریوند و یا نقوع مقوی و یا بالطبیخ فواکه و هلیله زرد و تمر هندی
نمایند و در ابتدا بر ردع ماده بآب خرفه و عنب الثعلب و بارتنگ مضمضه کنند و در دهن دارند و کذا روغن آس مفید و همچنین مضمضه بعدس و کشنیز خشک و گلنار
و صندل سرخ و فوفل و سماق در آب جوشانیده نافع ست و کذا برگ یاسمین و پوست درخت گوندی و پوست درخت مولسری جوشانیده مضمضه کردن
و غذا بمثل سماقیه و مسور در اخلاط مضمضه بآب کشنیز و روغن گل نافع و ایضا پوست هلیله زرد و عنب الثعلب کشنیز خشک اسپغول هر یک دو مثقال

خشخاش و عدد بزر البنج دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه کردن در ورم لثه و درد دندان را نافعست و مازو سوخته در سرکه سحق کرده و خولان
و توت شامی هر واحد مفید ورم و قاطع خون لثه است و در وقت شدت ضربان گذاشتن زلو بر لثه سخت سودمند است و هرگاه ورم تسکین یابد و در لثه اثر محکمی ورم
باقی ماند روغن گل یا بادام در آب گرم آمیخته مضمضه نمایند و لثه را بروغن چرب دارند و در آخر بجوزه مرغ مطبوخ با آب سماق یا آب انار یا آب انبر باربین غذا سازند و اگر
ورم عظیم بود و بتدابیر مذکوره تحلیل نشود و یا بهن بشگافند پس معالجه جراحت و قروح نمایند و گویند که مضمضه از پوست درخت سلطان الاشجار برای ورم لثه بلاتخلف
مجربست و کذا مضمضه خیارشنبر در ورم لثه بعد زمانه ابتدا که زمانه استعمال منضجات ست نافع و منضج ست و پوست انار گلنار کزمازج مازو برگ مغیلان در سرکه
جوشانیده در دهان گرفتن و مدتی داشتن در ورم لثه و نزف خون آنرا صاحب تکمله نافع نوشته **و در ورم صفراوی** اگر مانعی نباشد نیز فصد نمایند و تنقیه صفرا
بمطبوخ هلیله و یا آب انارین بهلیله که بمقدار سه درم پوست هلیله زرد شب در آب مذکور خیسانیده باشند و صبح بنوشند نافعست و باقی ادویه بدستوریکه مذکور شد عمل آرند
و بر عمور شرط زدن و بعد از تنقیه بیخ عنب الثعلب در سرکه جوشانیده مضمضه کردن مفید بود و قبل از تنقیه تمضمض باشیای مسطوره جایز نیست که منع تحلیل نماید و در
ورم بلغمی آنچه در قلاع بلغمی و درد دندان بارد گذشت استعمال نمایند و در ابتدا بهر تلیین و تقطیع ماده مضمضه بماء العسل یا با آب گرم یا بشهد و روغن زیتون یا بعسل
و روغن بابونه آمیخته و بعد از آن با دویه محلله چون بابونه و اکلیل و مرزنجوش و حلبه و تخم کتان در آب جوشانیده مضمضه کردن مفیدست و شب یمانی زرد چوب
ساییده مالیدن نافع و یا عاقرقرحا مرچ سیاه عدس برگ عنب الثعلب جوشانیده مضمضه نمایند و فلفل سیاه پهٹکری بریان هلیله سیاه نمک سنگ ساییده بمالند
و گویند که مضمضه گل سرخ یا برگ اجاص مطبوخ در شراب قابض و کبوس صبر و شب و ضماد قرن ماعز و گرفتن مصطکی با آب گداخته در دهن هر واحد مفید ورم لثه
و قاطع خون آنست و یا توتیای سبز و گل دیگر ان مساوی سوده بر بن دندان بمالند و دهن کشاده دارند تا لعاب برآید و سنون سعد کوفی پوست هلیله زرد و گزمازج
دار فلفل عاقرقرحا فلفل گرد کشنیز خشک مساوی بمالند تا آب از دهن روان شود که مجرب علویخانست و کذا سنون زنجبیل سون مکهی بابرنگ کسیس کته هر واحد
یکدام نیله تهوته بریان پنج ماشه استعمال نمودن درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم نماید و سنون زرد درین باب معمول است و آب پوست درخت
برگد و پیپل در آب جوشانیده گرم گرم مضمضه کردن برای درد دندان و ورم لثه نافع و اگر زنجبیل نمک سنگ مرچ سیاه گیرو تماکو خشک که در بینی میکشند هر پنج ادویه
برابر ساییده نگهدارند و هر وقت که خواهند قدری بر دندان مالند و دهن واکرده سرنگون دارند که لعاب برآید و بعد یک گهڑی گلوری پان بخورند و از پیک دندان
بشویند بعده گلوری دیگر خورند و بعد دو گهڑی اگر خواهند آب بخورند درد دندان و ورم لثه را دور نماید و مجربست و چون پیاز و شونیز هر دو وزن برابر در چلم نهاده
بجای تنباکو در قلیان کشند که آب دهن بریزد نیز نافع درد و آماس لثه است و کچایه سوخته بطوریکه خاکستر نشود و زنگال گردد و افیون سوخته و شاخ گوزن سوخته
لوبان کوڑیه قسط تلخ فلفل سیاه شب یمانی سرخ بریان مساوی کوفته بیخته سنون سلفتن سازند برای درد و استحکام دندان و دفع ورم لثه که از کثرت ماده نزله بارد بهم رسیده باشد مفید است و مجرب سیاه
خیسانیده با آب نیمگرم مضمضه کردن نافع ورم لثه است **اقوال الاطبا** شیخ سدید میفرماید که اگر ماده ورم لثه حار باشد باستفراغ و فصد چهار رگ نمایند و در ابتدا بمضمضه امر کند که در آن
قبض باشد مثل گلاب و رب آس و آبهای برگ قوابض بارده و مطبوخ گلنار و آب بارتنگ و نقوع بلوط و عصاره بقلة الحمقا علاج کنند و بعد از زمانه ابتدا بزیت انفاق و روغن شجر مصطکی
و روغن آس که در هر اوقیه او سه درم مصطکی باشد و روغن گل که در آن سنبل و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند مضمضه نمایند و روغن شجر مصطکی را قوت شدید است در تسکین وجع اورام
لثه خصوصا حدیثا و او را که قامع و غیر مخشن است و اخص منافع او در حال وجع است بعد از آن مثل عصاره ایرسا رطب استعمال نمایند که آن خون را سائل کند و راحت دهد و از
ادویه نافعه عصاره برگ زیتون و یا دردی خمر و یا عصاره سداب و یا روغن حبة الخضرا و یا مطبوخ زراوند ست و اگر ورم حار غائر باشد که بار ولیس نامند
با دویه تحلیل نشود بلکه متقیح گردد پس گاهی احتیاج بعلاج آهن افتد و بسا ستکه جوهر او بانبات لحم جدید مؤدی گردد و هرگاه ریم کند بران زنگار و مازو
و یا قشور رمان بسرکه سوده چند روز استعمال نمایند و یا زاج سوری سوخته مع مازو بکار برند و چون لثه مدام متقیح و متورم باشد و به نشود بداغ احتیاج افتد
و بهتر نیست که بگیرند زیت بجوش کرده بعده فتیله ملفوف بر میل باشد و چند بار بر لثه نهند حتی که لاغر و سفید شوند و اگر ورم از رطوبت فضلی باشد در ابتدا بروغنهای
گرم و عسل و زیت مضمضه نمایند بعده محللات قویه استعمال کنند **صاحب جامع** و کامل گویند که علاج بثور و ورم حار لثه و خروج دم از آن فصد قیفال و حجامت ست

زیر ذقن نمایند و چون علت متمادی گردد قطع چهار رگ یا فصد دو رگ زیر زبان کنند و تنقیهٔ بدن بمطبوخ مناسب نمایند و مضمضه بسماق در گلاب مالیده
و غذا با اغذیهٔ لطیفه و بلحوم جوزهٔ مرغ و تیهو معمول بآب انار و آب زرشک کنند و طراثیث قرظ شب سرخ پوست انار ترش سماق مساوی در آب جوشانیده مضمضه
نمایند و اگر این ادویه باریک سائیده بر لثه نهند منفعت بین نماید و قرحه را نیز خشک سازد و یا برگ سرو و جوزا و گلنار و مازو و کزمازج مساوی در سرکه جوشانیده
بدان مضمضه کنند و تمضمض بآب عصی الراعی و آب عنب الثعلب مع سرکه نیز نافع و یا بزر ورد و سماق مساوی در گلاب پخته صاف نموده قدری آب عصی الراعی
و آب بارتنگ آمیخته مضمضه کنند که قطع دم و نفع به بثور و ورم حار لثه میکند صاحب **شفاء الاسقام** گوید که چون با ورم لثه وجع دندان باشد تخم خرفه کشنیز خشک
سماق عدس مقشر صندل سفید عود الفرج کافور اجزای مساوی سائیده اول سرکه و گلاب در دهن ساعتی بگیرند بعده دوای مذکور بر لثه و دندان ذرور کنند
و آب اقرون بند صاحب **حاوی** گوید که در ورم حار فصد سر رو حجامت و شرب جلاب هر صبح از عناب و آلو بخارا هر واحد ده عدد و شکر سفید ده درم
و یا آب انار زین بعد صور تخم سپید ادقیه با شکر و ترنجبین هر واحد ده درم و غذا مزورهٔ آلو یا تمر هندی یا لیمو یا نارنج مع مغز بادام و شکر و اسهال طبیعت بمطبوخ
فواکه یا بمطبوخ هلیله و فصد چهار رگ نافع ست و مضمضه بسرکه کهنه و گلاب یا با آب سماق مع سرکه نمایند و این دوا در علاج او شافی و کافی ست بگیرند گلنار مازو
جوز السرو پوست انار ترش طباشیر گل سرخ طراثیث قرنفل سماق اجزای مساوی کوفته بیخته بر لثه بچسپانند که آنرا منفعت عجیب ست و یا مضمضه بآب عصی الراعی
و آب عنب الثعلب و سرکه کهنه و گلاب و یا با آب سماق مع سرکه نمایند و از شرب شراب و لحوم و شیرینیها قطعاً پرهیز کنند و انار میخوش استمصاص نمایند و امرود و خوبانی
رطب و شفتالو و سیب تجویز ندو باید که عمور را در روزی چند دفع بمالند **طبری** می نویسد که گاهی حمره در عمور از فساد دم صفرا و انصباب خون بعضو ظاهر میشود
پس اگر عمیق باشد فلغمونی بود و اگر سطح عضو بگیرد و عمیق نگردد حمره بود و گاهی در عمور وجع شدید و حرقت مع ادنی ورم ظاهر شود و مذاق اطبا آنرا حمره نامند علاج
فصد قیفال این کنند اگر طبیعت یا هوا یا بلد مانع نباشد بعد استفراغ بدن با این مطبوخ پوست هلیله زرد سی درم تمر هندی پنجاه درم آلو و عناب هر یک سی عدد
تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد هفت درم کشنیز خشک کف برگ عنب الثعلب اگر رطب باشد یا قدر کبیره توت شامی مجفف کف کبیر ترنجبین بست درم همه را در چهار
رطل آب بجوشند حتی که یک رطل و ربع آید مالیده صاف نموده فلوس خیار شنبر پانزده درم مالیده باز صاف کرده نیم گرم بنوشند بعده بر عمور شرط زنند و عمق شرط حسب علت
باشد و بعده بسرکه که دران آس و بیخ عنب الثعلب جوشانیده باشند مضمضه متواتر نمایند و هرگاه وجع ساکن شود مضمضه بروغن گل کنند و اگر درد ساکن نشود بسرکه
و آب عنب الثعلب و آب حرادهٔ کدو و خیار ترش که دران گل ارمنی حل کرده باشند مضمضه نمایند که تسکین وجع کند و باقی ماده را تحلیل نماید و از غذا بمزورهٔ تخم با
حصرم و یا عدس مقشر و سرکه اقتصار ورزند و این علت چون عمیق نبود مریض بسرعت به شود و هرگاه عمیق بود پس تدبیر او بعلاج بخر الفم که از فساد عمور عارض شود
باید کرد مسیحی گوید که فلغمونی لثه که مع ضربان باشد اول فصد قیفال کنند و اگر کفایت نکند فصد هر دو رگ زیر زبان نمایند و یا حجامت استعمال سازند و اسهال بدانچه منقی صفرا
و سوداء باشد مثل ایارج و غیره آورند بعده بسرکه و گلاب غرغره نمایند و مضمضه بدان کنند بعده بروغن گل در دهن بگیرند و برگ آس رطب بعده خاییدن و در دهن گیرند و یا لعاب
مع شراب قابض مضمضه سازند و مراتب این عمل نمایند و برگ زیتون و برگ عنب الثعلب و آب سماق و آب پوست انار و آب حی العالم و آبیکه دران تفاح اذخر مع سرکه و جوز السرو پخته باشند نافع

لثهٔ دامیه

عبارتست از برامدن خون بن دندان خود بخود یا برسیدن چیزی بدان بسبب ضعف قوت غاذیهٔ لثه ست یا کثرت خون در بدن و ابن تلمیذ گوید که از لثه وقتی خون آید
که کثیر الرطوبت متخلخل جرم رخو شوند و لهذا در علاج او تخفیف و تصلیب و تسدید مسام او با دویهٔ قابضه واجب ست بالجمله فرق در هر دو سبب از عدم علامات غلبهٔ خون
در سبب اول و وجود آن در سبب ثانی توان کرد **علاج** در ضعف غاذیهٔ لثه سنونات قابض مقوی لثه مثل مازو و مورد و عدس سوخته و طباشیر و سماق و قرظ و یا گل
پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته اقاقیا کندر گلنار شب یمانی پوست بیرون پسته پوست تخم مرغ حضض کلی حب الآس دم الاخوین قرنفل بیخ انجبار کشنیز خشک کزمازج
خبث الحدید خرنوب حب البلوط پوست هلیلهٔ زرد و کابلی هلیلهٔ سیاه گاوزبان سوخته کاغذ سوخته بلغار نیم سوخته کته سفید سنگ گل ارمنی همه یا آنچه میسر شود سنون
تالیف حکیم اکمل خان درین باب معمول ست و اگر فوفل بریان پوست بادام سوخته هر واحد یک توله سماق کشش باشد گل سرخ مازو هر واحد یک درم پوست انار کوفته

هر واحد سه ماشه سنگ جراحت دو درم دم الاخوین دانگ هیل هر واحد دو ماشه توتیای سبز بریان یک نیم ماشه کوفته بیخته سنون سازند خون آمدن از لثه باز دارد و دندان
جا دهد و مستحکم نماید و در جمیع نفع بعدیل و بی نظیر ست و یا بگیرند شب یمانی سوخته و در سرکه سرد کرده با دو چندان آن نمک طعام و یک نیم وزن آن زاج سرخ ساییده بر بن دندان
بپاشند این نسخه شیخ ست و در خلاصه زرور و سادی مجموع داخل ست و در بو جز بزرود عوض زاج مرقوم ست و در نسخه دیگر سماق سه جزو عوض زاج ست و یا شاه
تکسود بسوزند که مثل زگال گردد و یک جزو از آن بگیرند و از گل سرخ دو جزو سوده بکار برند و ایضاً بگیرند آس و عدس سوخته یک یک جزو سماق و زاج سرخ هر واحد دو جزو
عفاج اذخر سه جزو آمیخته استعمال کنند و سنون کزمازج گلنار فارسی طباشیر سپستان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن سوخته نیز مفید ست و سنون دیگر
گلنار کتیرا کباب چینی مصطکی پوست مغیلان مساوی وقت شب مالیدن و گلوری پان بالای او خوردن برای لثه دامیه و تحرک دندان و وجع آن جامع النفع ست
دیگر گلنار مازو عدس اقاقیا شب یمانی کندر بزرالورد مساوی کوفته بیخته بر دندان بمالند که حبس خون لثه نماید و اگر بعد مالیدن این سنون دندان کندی کند با آب
برگ و ساق خرفه مضمضه نمایند و بکیده و مغز بادام خورند و اگر عود بسوزند و خاکستر آن با همچند شب یمانی برشته سوده بمالند نیز مفید بود و اگر قدری نمک لاهوری
داخل نمایند قوی‌تر گردد و مازو سبز و تخم خرفه را در آب ساییده صاف نموده مضمضه کردن نیز نافع ست و کذا بعصاره آس و اگر پوست انار سوده در آب آس سرشته نان
بسازند و ساییده بپاشند قطع خون کند **اقوال اطبا** صاحب ترویج فصد باسلیق یا حجامت و فصد چهار رگ بعده تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و طلا
بحضض سوده بعسل آمیخته و یا ابهل بعسل سرشته و سنونات مقویه درین مرض نافع نوشته و در شفاء الاسقام ست که برای لثه دامیه و استحکام دندان متحرک بگیرند
شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی سماق پوست انار هر یک دو جزو مازو سبز سه جزو نمک طعام یک جزو کوفته بیخته سنون نمایند و بعد از آن بسماق که در گلاب جوشانیده باشند
مضمضه کنند و گویند که سنون فوفل کات هندی هر یک سه مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا هر یک دو مثقال نیز مجرب ست و از مجربات صاحب شفا همین ست که نمک را
گرم نموده در سرکه سه بار سرد ساخته یک جزو بگیرند و حضض و صبر و شب یمانی هر کدام نیم جزو کوفته بیخته سنون سازند و آنچه چنین تجربه کرده و از سنونات کثیر الاجزا مغنی یافته
ابهل پوست بیخ کبر هر واحد یک جزو ست که هر دو را کوفته سنون سازند بعد غرغره با آب بیخ فیقرا و کسی که متحمل تلخی آن نباشد بگیرد بزرالورد و اگر یافته نشود گل سرخ
و زرشک و کزمازج و برگ صنوبر و برگ زیتون مساوی از جمله ده درم و از بیخ بارتنگ سه درم و شب و نوشادر دو دانگ و سنون سازد ابوالحسن گوید که بسماق و گلاب
و یا سرکه که در آن برگ آس یا زیتون پخته باشند مضمضه کنند و اگر خون منقطع نشود جفت بلوط پوست انار گلنار کزمازج مازو سماق شب حب الآس مساوی ساییده بر لثه ذرور
سازند و بر لثه و قطع خون جاری از آن نماید مسیحی گوید که در سیلان خون از لثه سنون کزمازج سک هر یک سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم ابهل هر واحد یک درم
دارچینی نیم درم ساییده بر لثه بمالند و یا بگیرند شب یمانی و برگ آس مساوی بمالند و بقول اهل هند سنون صمغ پلاس سوده و مازو ساییده و چوب درخت جامن
سوخته و چوب مولسری سوخته و چوب درخت کچنال سوخته و سنگ جراحت سفیده گلنار پوست انار ساییده و مسواک از چوب نرم ببول و از ریشه برگد هر روز تازه گرفته و مضمضه بطبیخ انار
و گلنار و مازو و عدس هر واحد نافع لثه دامیه ست و هر گاه سبب این مرض کثرت خون باشد فصد سر رو و چهار رگ نمایند و مطفیات خون مثل سنجانی معمول بیاشامند و با دویه
قابض مضمضه کنند و تقلیل غذا نمایند و ترک لحوم و حلویات کنند و بر مزورات قابض با رد اقتصار ورزند و گویند که اگر از فصد سر رو و چهار رگ یا زیر زبان فائده نشود مسهل سودا
دهند بعده صمغ شتر طرنند و فوفل خسته انبه شاخ گوزن کزمازج همه سوخته کند گلنار طباشیر هر یک هفت ماشه بیخ یاسمین گل یاسمین ماشه سنون سازند و همه آنچه در استسقا گذشت بکار برند

قروح لثه و ناکل و ناصور آن

قرحه تفرق اتصال ست که در گوشت افتد و ریم کند و قروح لثه یا ساذج یعنی بی ورم و بغیر عفونت باشد و یا متعفن یا با ورم و این را قرحه خبیثه گویند و یا با تاکل بود
و این را آکله خوانند و ناصور عبارت ست از قرحه عفنه عتیقه که در گوشت نفوذ کرده باشد و زرداب از آن بالا برآید بالجمله این مرض عسر البرء ست اکثر بهلاکت می انجامد
و چون مزمن گردد تپ دق نیز یکی از شود و سبب آن ماده حاد عفن باشد و سبب قرحه خبیثه خون سوخته یا سوداوی سوخته باشد که از سر فرود آید و گاه باشد که بخار
سوداویه از اسفل ببالا رود و چنانچه در صاحبان آتشک پدید آید **علاج** اما علاج قرحه ساذج بعلاج قلاع نمایند و فصد سر رو و چهار رگ کنند و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله
دهند و بعده غرغره بسرکه که در آن عدس و کشنیز خشک جوشانیده باشند و مضمضه نمایند و کافور سوده بر قرحه پاشند و از پوست انار و گلنار و مازو و شب یمانی و کات هندی و سنگ جراحت

هر یکی سه ماشه سنون ساخته بمالند و اگر قرحه قوی کثیر الرطوبت باشد و دوائی قوی التجفیف بکار برند بعده مضمضه بماء العسل فرمایند که سنون روسن و گل سرخ بسیار نافعست و کزمازج و انزروت
و کندر و دم الاخوین زراوند و ابرسا و طباشیر و اقاقیا و گل سرخ و گلنار و جفت بلوط همه بنسبت بهم قرحه راست و لادن و کذا زنجفر و کذا پیه انه سوخته بر لثه نهادن
و کذا کبوس کرسنه و زراوند مدحرج و کذا پوست سبز جوز و یا برگ آن سائیده و کذا گل ارمنی و کذا کبابه چینی و کذا مضمضه بآب بارتنگ و کذا مضغ برگ زیتون تازه
سوده هر واحد نافع قروح لثه است و سفیداب و آب خرفه و سرکه در قرحه حار و زنگار العسل و سرکه و سعد و باروت و خاکستر صدف و نمک سوخته در رطب مازو و آس
و عدس و عقیق در ملتهب کثیر الرطوبه نافعست و سنون سعد طباشیر گل سرخ حب الآس گلنار فوفل اقاقیا کزمازج کات هندی هر واحد یکجزو سماق سه جزو
برای قرحه لثه و درد مجرب است و مضمضه حکیم علویخان که دران پوست پیپل نیز داخل است بدستور جوشانده و هلیله سیاه و مازو و خبث الحدید و خزف چینی نیز
مجرب طباشیر گل سرخ هر واحد سه جزو مروارید گل ارمنی بریان دم الاخوین هر واحد دو جزو مرجان سوخته صندل سرخ مر صاف کات کزمازج مامیران هر واحد یکجزو
کوفته بیخته سنون سازند که جهت امراض حاره و رویانیدن گوشت لثه و قرحه آن بتجربه حکیم ذکاء الله خان و شریف خان رسیده و سنون منقول از حکیم اکمل خان
و سائر ادویه قروح نافع و آنکه شروع در تعفن کند باید که مثل اسهل و خساک علاج کنند و اگر نفع نکند مازو یکجزو مرتیم جزو بروغن گل آمیخته استعمال نمایند فانه مفید است
نافع مضمضه بسرکه عنصل تنها یا قدری مرزنگوش دران حل کرده یا بشیر خرست و یا آب برگ زیتون و یا گل سرخ و عدس و مازو و پوست انار دران جوشانیده یا
و در قرحه متاکل اگر غائر باشد و کذلک در ناصور بفلدفیون و مانند آن ادویه حاده که در آکله رقم گذشت علاج کنند و بعده بران ادویه قابض چون آرد و گلنار و حب الآس
و جفت بلوط و فوفل و کزمازج و گل سرخ و جز آن که در علاج تحرک اسنان از نقصان گوشت لثه گذشت بپاشند و انچه درین باب مجرب است سنون کزمازج عاقرقرحا هر یک شش درم
مامیران یکدرم هلیله زرد دو درم گل سرخ دو درم قلمی نوشادر کبابه زبد البحر هر واحد نیم درم گلنار زعفران هر واحد یکدرم کافور ربع درم است و بقول مسیحی این سنون
مصلح بثور و قروح و محرک اسنان و وجع و ضربان است و ایضا سنونی که دران زراوند و قلقطار و توبال نحاس و زرنیخ داخل باشد و اما دوائی متوسط در قروح
و ناصور لثه اینست یکی عاقرقرحا بیخ سوسن هر واحد یکدرم سماق مازو حبی سوراخ گلنار شب یمانی هر واحد دو درم سائیده بر لثه بپاشند و در متاکل متوسط و ناصور
استعمال نمایند و کذلک گلنار و خبث الحدید سائیده بر لثه بپاشند بعده بسرکه عنصل و یا بسرکه که دران برگ زیتون جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ایضا استعمال …
بر موضع متاکل سودمند است و توتیای و معاجین مانع عفونت محلل ماده که دران داخل شده و معجون … نافع و ایضا در قرحه فرمن متعفن مضمضه بسرکه کهنه تنها
و یا بسرکه که دران مازو شب یمانی جوشانیده باشند مفید است و سنونی که دران برگ سداب است بر آکله و ناصور لثه افشاندن مجرب و مفید است و کذا مضغ سماق که دران …
سوخته انسان داخل است در قروح و دخول ریم آمدن از بن دندان عجیب الاثر است و زرنیخ زرد در بول انسان سرشته سوخته پاشیدن بر آکله و جریان ریم از لثه عجیب النفع مجرب است
و ایضا برای آکله و عفونت لثه استخوان سوخته انسان مجرب و بنسبت لحم سنونی که دران آرد کرسنه سوخته مثل آن اثر دارد و پوست بیخ کبر اصل عاقرقرحا ابرسا کرسنه آرد جو مساوی نیز مجرب است
و سنون دارشیشعان بغایت نافع و اگر نوشادر یکدرم قلمی آهک زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ هر یک پنج مثقال کوفته با آرد جو سی مثقال آمیخته و بسرکه سرشته خمیر کرده در تنور بگذارند
تا سوخته سیاه گردد و برآورده بسایند و بر لثه افشانند و بگذارند تا آب … بر آن بر دو پس بگلاب بشویند نیز جهت آمدن خون از بیخ دندان و تعفن و فساد آن …
آنرا بسیار مفید و مجرب است و بقول سویدی عدس ابیض و زرنیخ و قلی سفید سائیده بآب سرشته در انبوبه قصب سبز کرده خرقه کتان بگل بران پیچیده در …
نهادن تا قصب بسوزد برآورده سائیده بر لثه متقرحه ذرور کردن و مراعات استعمال نمودن قبل استعمال او مضمضه بسرکه تند کردن و بعد ازان بر لثه که …
خولان و مسک و روغن گل و بنفشه نو نهادن مجرب صحیح است و کذا قطران و نصف وزن آن نمک اندرانی در کوزه گلی کرده بر آتش بسوزند و باریک سائیده …
و ثقل نیز آتش گرم کرده در گلاب و بعده گرم کرده در سرکه تند سرد نمایند تا هفت بار بعده باریک سائیده در قطران محرق بیامیزند و بر لثه کبوس نمایند که مجرب است
و سیم اوکوید که کبوس فیشور و زجاج مثل غبار سائیده و کذا آکل بادام شیرین مع پوست و کذا شراب بیخ خنثی نافع و سنون مر نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ
عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال کردن نیز آکله و ناصور لثه و رفتن خون را نافع و کذا کات هندی قسط شیرین توتیای کرمانی زنجبیل سفید و اگر
ازین ادویه فائده نشود لابد است از فلدفیون باید آنرا بر لثه بمالند و بعد آن بسرکه حب الآس مضمضه کنند و یا بعد المیل آن سنونی که دران کزمازج

برگ آس بوسیده و قشر گلنار و کزمازج و عاقرقرحا و مازو سبز و پوست انار همه را نیم کوفته در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر مرض قوی‌تر باشد عوض قرص نوشادر
فلدفیون استعمال نمایند حتی که خون از وی سائل شود پس دهان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعده با دویه قابض که مذکور شد مضمضه کنند و با عدس
و گلنار و کزمازج و گل سرخ جوشانیده مضمضه نمایند و هرگاه مرض انحطاط نماید و اندک بماند ذرور توتیای مربی به آب غوره دو درم و نیم مرزنجوش کنند و گلنار هر یک دو درم
سفیداب و کافور هر یک درم سوده بپاشند و احتیاط کنند که این ادویه بحلق فرو نروند و هرگاه موضع پاک گردد مرهم سفیداب طلا کنند تا گوشت برویاند و با آبهای ادویه
قابض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب کامل و جامع گویند که علاج نقصان لحم لثه و تاکل او فصد قیفال و حجامت نقره و شرب
مطبوخ هلیله و تنقیه با غذیه جیده و مصطفیه مثل لحوم طیور و جدی و سماق و آب انار و حصرم و امتصاص انار و تناول سیب و امرود و اجتناب از اغذیه شیرین و لحوم غلیظ
و استعمال دوای حاد مثل فلدفیون و دلک جید لثه و لحم عفن بدان مع اندکی سرکه حتی که خون برآید و گوشت گنده را بخورد و مستاصل کند بعده مضمضه بقدری سرکه
و بعد از آن بروغن گل بمرات و بعد پاک شدن موضع از لحم عفن نهادن مرهم سفیده و مرهم مرداسنگ برای انبات لحم و مضمضه بگلاب که سماق و مازو و جوز السرو
در آن جوشانیده باشند برای سختی لثه و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوای حاد کار بر نیاید صاحب شرح موجز گوید که در نقصان لحم لثه
و تاکل آن علاج قلاع قوی و بفلدفیون نمایند و غذا اسفاناخیه و زرشکیه دهند و بعد از آن بطبیخ سماق و برگ زیتون و یا بطبیخ عدس و گل سرخ و کزمازج مضمضه
نمایند پس چون موضع پاک گردد مرهم سفیداب و مرداسنگ طلا نمایند بعده بطبیخ سماق و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار ترش و جوز السرو مضمضه کنند و طبری
و صاحب جامع گویند که گاهی ناصور در لثه حادث شود چون خروج دم از آن طول کشد و عفونت او دوام نماید و در معالجه او خطا واقع گردد و علاجش تنقیه بدن است
از سودا و بلغم اگر زمانه و قوت مساعد و بدن ممتلی باشد بمطبوخ افتیمون بعده بحب صبر و پرهیز از اغذیه غلیظه و اقتصار بر مزورات اگر قوت اراحت کند و اگر ضعف
ظاهر شود تغذیه به تیهو و تیج و جوزه مرغ سازند و در ابتدا این سه یکدام اشنان سبز دو دانگ خربق سیاه یک دانگ گلنار گل سرخ بزرورد هر واحد یکدرم در دی سرکه خشک
کرده حفت بلوط خاکستر قیصوم هر یک نیم درم سائیده متواتر بر ناصور بپاشند باحتیاط تا دوا به هیچ دندان صحیح نرسد و لعاب دهن فرو بریزند و چون خون از ناصور ظاهر
شود بسرکه دهن بشویند و بروغن گل مضمضه سازند و با این سنون سعد گل سرخ گلنار قشار کندر مر هلیله سیاه مازو پوست انار بزرالبنج برادۀ عاج سوخته شاخ
گوزن شب یمانی اجزا مساوی الامر و هلیلکم باید و سائیده سنون سازند و گاهی درین مرض بقلع دندان که بر آن ناصور باشد حاجت افتد و استعمال دوای حاد
در آن بعده علاج بمرهم سفیداب و مرهم مرداسنگ نمایند و استعمال جمیع ادویه آکله در ناصور اکثر صحت بخشند و آنا مرض مسمی بپارولیس که آن تغیر ورم حار لثه بسوی تقیح
انست و از آن سقوط لثه و رداءت بوی دهن عارض شود علاجش مثل علاج ابتدای ناصور است مصنف اقتباس گوید که در ابتدای ظهور قرحه فصد قیفال کنند
و بفاصله سه چهار روز رگ زیر زبان و یا رگ چهار رگ کشایند و یا حجامت زیر زنخ نمایند و یا زلو گذارند و بعد یکهفته جهت دماغ مطبوخ افتیمون مسهل حاو یحانی و حب ایارج
دهند و اصغر و بشیر خر کنند و اگر میسر نشود شیر بز و یا بطبیخ برگ زیتون و گل سرخ و گل سداگلاب و کشنیز و عاقرقرحا بسلم تخم مورد و برگ حنا و انگور شفا و گلنار هر یک یک تولہ
و سرکه عنصلی سه تولہ و روغن گل یک نیم تولہ مضمضه سازند و از گل سرخ و زرورد و طباشیر و سماق و سوسن سوخته و تخم زرشک سوخته و کشنیز سوخته هر یک نه ماشه
زهر مهره خطائی سه ماشه کافور یک ماشه ذرور سازند و غذا بنو ماش با پالک هندی و رومی و خرفه با نان و با برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود پس شوربای مرغ و یا کلیه
و یا چوچه مرغ کم روغن دهند و از مبخرات و مسکرات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و باقلا و گوشت گاو میش اجتناب ورزند و همچنین از آب سرد و اگر ازین تدبیر فائده نشود
ماء الجبن و یا حب چینی بندیا عشبه دهند و اگر از استعمال اینها هم صحت نشود فلدفیون بکار برند تا گوشت زائد بخورد و این مضمضه کنند گلنار سماق عدس مسلم
جوز السرو عود صلیب نکوه کشنیز صندل سفید مازو هر یک نه ماشه در گلاب و سرکه و اگر ازین دوا هم سودی حاصل نشود بروغن گل داغ دهند بنوعی که سابق مذکور شد

ابولیس

و آن لحم زائد است که در اکثر در لثه ضرس آخرین همه دندان حادث شود بعقب ورم گرم که لطیف او بتحلیل رود و باقی صلب شده بماند و صاحب او گمان کند که چیزی از
ماکولات در ضرس او چسپیده است بالجمله حدوث این مرض از کثرت خلط غلیظ است علاجش تدبیرش مثل علاج ورم لثه است و زاج سرخ یا سبز و مرهم زنگار سائیده

هر گوشت فزونی گلنار سند تا آنرا بخورد و جالینوس گوید که اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد قلقدیس بدان اضافه سازند و باید که بعد ازان سنون که دران گلنار و عاقرقرحا هر یک سه درم
و در علاج قروح لثه گذشت بیاشند و بعده با ایارج فیقرا سنون سازند و بسرکه مضمضه که دران عاقرقرحا و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند مداومت نمایند و از اغذیه غلیظه
و شیرین بودن احتراز نمایند مثل شیر و خرما و رطب و انجیر و خربزه اجتناب ورزند و اگر لحم غلیظ باشد دستکاری نمایند بدین طریق که لحم زائد را بمنقاش یا بصنارة معلق سازند
و بالماذین قطع کنند و مضمضه بسرکه یا شراب نمایند و با کلیل الملک یا سماق یا گلنار سائیده ضماد آن موضع نمایند و بگلاب مضمضه بسازند و بعد و ذرات ملحات یا مراهم
مثل مرهم سفیداب کافوری و روغن گل علاج کنند و تفقد موضع نمایند تا دران لحم زیاده نشود و بعض اگر دران زیادتی ظاهر شود بدوای حاد معالجه نمایند
و صرف عنایت باصلاح مزاج مریض فرمایند و فاضل سرهندی نوشته که عورتی را این مرض عارض شد و مانع اکل و شرب گردید مگر بانبوبه باریک اندکی از
آب و شیر می نوشید و جراحی او را قطع نمود و استیصال او نشد و چیزی ازان باقی ماند و از سه تحت عود نمود و عجب آنست که آنچه لحم زائد ساقط شده بود و از داخل او
اضراس و اسنان متخلخله برآمد بعده امراه طول نمود و از صفاق مضاعف برآمد و علاج سود نکرد چنانچه اکل و شرب بالکل موقوف شد و بعده حکیم شریف خان تا لحم
زبانی که حال او قریب بحال عورت مذکور بود علاج او نمودم و بعد فصد سر رو و چهار رگ و رگ زیر زبان و ارسال علق و اسهال امر بقطع لحم زائد و استعمال ادویه
کاویه کردم مرض مستاصل گردید و در زمانه احقر نیز دختری ده ساله مبتلا باین علت گردید جراح بعد شق جلد از بندق تا مفصل فکین قطع آن لحم نمود و صحت یافت

استرخای لثه

گاهی لثه مسترخی و متزلزل میگردد و سببش یا سوء مزاج بارد رطب یا حار رطب یا تفرق اتصال بود و کثرت تناول اشیای شیرین نیز مرخی لثه است پس اگر استرخا
اندک باشد آنچه برای ضعف اسنان که در علاج تحرک دندان گذشت مفید است درینجا کفایت کند و آن مثل مضمضه است بمطبوخ قوابض مجففه حاره و بارده
حسب مزاج و شب یمانی بمطبوخ یا بسرکه درین باب شدید النفع است و اگر استرخا بسیار باشد بر لثه شرط زنند و خون صالح بقدر کفایت برارند بعده چون خون بایستد
مضمضه بمطبوخ قوابض بر وجه مذکور و استعمال سنونات قابضه مجلله نمایند و آنچه درین باب از مطبوخات موافق است گلنار کوفته سه درم برگ حنا دو درم
زرآوند یک درم سنبل جوشانیده بدان مضمضه نمایند و یا گلنار پوست انار هر یک شش درم زرنیخ سرخ شب یمانی هر یک سه درم گل سرخ سماق هر یک بیست درم
سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک ده درم بگیرند و ازان مطبوخ لاصق سازند و اگر گل سرخ با قشاع او و فلفل هر واحد هفت درم جفت بلوط گلنار حب الآس هر یک
چهار درم خرنوب نبطی سماق سنبل اربال هر یک پنج درم بعد مضمضه استعمال نمایند لصوق صالح است و گوشت لثه سخت کند و نزد صاحب ذخیره ادخال عاقرقرحا
بدل فلفل درین ترکیب اولی تر است و فصد چهار رگ نافع است و تحنک با ایارج فیقرا و مضمضه بسرکه عنصل و بسرکه حنظل نیز سود مند است و سنونات مقویه
بعمل ارند و گویند که گل سرخ جفت بلوط و گلنار و حب الآس هر یک چهار درم خرنوب نبطی سماق عاقرقرحا هر یک پنج درم باریک سائیده بخته بر لثه افشانند لثه را
محکم سازد و استرخا زائل کند و هر چه در علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت دلثه و ادویه گذشت بکار برند و ابن الدوله گفته که علاج او مثل علاج فالج است و
علاج استرخای لثه مهمل نمایند زیرا که تابع او سقوط اسنان است و بعضی متاخرین مینویسند که تنقیه بدن و دماغ بمطبوخ اسطوخودوس مسهل مقوی یا
حب ایارج و قوقایا نمایند بعده جهت نشف رطوبت و تقویت لثه سنون از فوفل و پوست جوز و پوست بادام و خسته بلیله و خسته خرما همه سوخته و مازو
نیم سوخته حب الآس گلنار اقاقیا صمغ هر یک ده درم سازند و قوی تر آنست که گلنار سماق گل سرخ جفت بلوط سعد شب یمانی طباشیر فوفل سوخته کزمازج
تخم مورد و پوست بلیله زرد هر یک یک درم شب سنون سازند و صبح بعسل و سرکه عنصل و گلاب مضمضه کنند و اگر قوی بود فصد چهار رگ کنند و مضمضه بقوابض نمایند
و بفاصله سه چهار روز شرط زنند و سنون از خاکستر پوست هندوانه و برگ مورد و زیتون و تنبول و پوست بلیله زرد و زرورد و شب یمانی و گلنار
و فوفل سوخته و مازو نیم سوخته هر یک ... شب سائیده صبح بطبیخ مورد بگلاب مضمضه نمایند و معاجین مقوی معده هر شب استعمال نمایند

لذع لثه

گاهی در لثه اطفال لذع و خارش عارض میشود پس اگر در هنگام نبات اسنان بود با موم و روغن گل تکمید کنند و بسکه تازه و مخ و امثال آن که در تاریخ تسهیل نبات

اسنان مسطور شد بمالند و هر دو کله و گردن را بروغن بادام بمالند و اگر در وقت دیگر بسبب انصباب بلغم مالح یا مواد حار بود قی از دماغ بر اسنان باشد نزل تنقیه بلغم و مواد حار نمایند ولثه را بروغنهای مذکور بمالند تعلیم منجمله امراض لثه یکی نقصان لحم لثه است و علاج او در تحریک اسنان و تآکل لثه در مسطور شد دوم شقوق لثه و علاجش مثل علاج کشقاق لب است سوم نتن لثه و علاجش در باب بخر الفم مذکور شد

امراض اعضای حلق

بدانکه حلق عبارت است از فضائی که مشترک میان مجرای نفس و غذا است و از اشت زوائدی که آن لهات و لوزتین و غلصمه باشد و لهات یعنی ملازه جوهر لحمی است صنوبری شکل معلق بر منتهای سقف حنک و اعلای حنجره و مثل حجاب است قصبه ریه و مری را و لوزتین که آنرا الغنفتین و لغانغ نیز گویند دو پاره گوشت عصبی مثل دو غده اند که در بیخ زبان هر دو جانب راست و چپ مائل بسوی بالا رو بیده گرگویا دو گوش صغیر اند و غلصمه لحمی است صفاقی کوچک چسبیده در زیر لهات او بجهت منطبق بر سر قصبه و حنجره و دهن قصبه ریه است و قصبه ریه مجرای نفس و مری مجرای طعام و شراب و در هر واحد از این امراض سوء مزاج و اورام و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلام کلی در معالجات اورام عارض در نواحی حلق و حنجره و غدد که مطیف او است و لهات و غلصمه و لوزتین اینست که اولا تنقیه هر ماده فاعل مرض بقصد و اسهال کنند و ماده را بجهت مخالف جذب نمایند هر چند بوضع محاجم بر مواضع بعید مقابل او و بر بط اطراف بسختی باشد و باید که ابتدا باستعمال ادویه قابضه مبرد و چیزی که در ان اندک جلا باشد مانند عسل بر ان نمایند و بهترین آنها رب پوست گردگان سبز و رب توت است و در ابتدای ورم لهات یا خناق بمبادرت بغرغره سرکه ممزوج با آب باعث ردع و منع و تحلیل رطوبت بسیار است و از ین ادویه است مانند شب یمانی و گلنار که هر یک پنج درم گرفته سوده و دو انار یکی ترش و یکی شیرین با پوست پاره کرده بپزند تا مهرا شود و به پوست آلیه او افشرده داخل ازینی دوا کنند و باز بپزند پس ادویه مذکوره آمیزند تا مثل لعوق گردد و وقت حاجت بآب حل کرده غرغره نمایند و نیز تراشیده موی یا فوفل پس طلای عصاره اقاقیا بران نافع است و این تدبیر در اوائل است پس بتدریج استعمال منضجات نمایند بعده محللات قویه تا بدرجه مثل نوشادر و عاقرقرحا برسند و از آنچه لفخ میکنند درین وقت عطوس مانند قسط و کندش و برگ دفلی و مرزنجوش است و از اشیای مجربه که بالخاصیت در اورام خوانیق و لهات و لوزتین عمل کند و با جمله جمیع اعضای حلق را نفع عظیم بخشد اینست که بگیرند خیوط ابریشمی که بزعفران بحری رنگ نموده باشند و به پیچند بگردن افعی تا خفه گردد و آن خیوط را بر گردن کسی که او را خناق و اورام مذکوره بهم رسد ببندند نفعی عجیب می‌دهد و از فصد منع نمایند و تیز از ادویه مشروبه است در ابتدا و انتها که از ادیع و ملین و مسکن و جع است و لازم است که تأمل نمایند در استعمال ادویه قابضه یا محلله یا منضجه و نظر کنند بحال بدن در نرمی و سختی او پس تقویت بخشند قوت را در صلب و تلیین فرمایند در لین و همچنین رعایت سن و مزاج و زمان و عادت مرعی دارند و گاهی تعفن میشود اورام لهات و لوزتین و استرخای آنها از قطع و از جمله علاج عضو موضع است و آن سه موضع بود یکی قریب بقفار را کلیا دوم در اورام لهات و لوزتین که در ان احتیاج بر داشتن آنها بسبب سقوط بسوی فوق باشد سوم در اورام بلغمی چون منفذین بند گردند پس استعانت بغیر تنقیه و تلطیف ادویه نمایند

اقسام خناق

و آن خناق مطلق و ذبحه و خانقه و خناق کلبی است و اطبا را در استعمال این الفاظ اختلاف است شیخ الرئیس و تابعان او و مثل ایلاقی در میان خناق و ذبحه فرق نموده اند بلکه هر یک را بجای دیگر اطلاق می نمایند و اکثر متاخرین ورم لوزتین و عضلات مری و حنجره را که مانع نفس و بلع گردد خناق مطلق گویند و ورم حار که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود ذبحه خوانند و جرجانی گوید که ذبحه ورم حار باشد در هر دو عضله که بر سر مری با هر دو جانب حلقوم اند و آنرا العربی لغفان نامند و لوزجان نیز گویند و این ورم از گوش تا گوش در پیش حلقوم مانند طوق به سرخ ظاهر شود و خناق دشواری دم زدن را گویند و صاحب شفاء الاسقام گوید که ذبحه ورمی است در عضلات موضوعه در دو جانب حلقوم که آنها بلع میباشد زیرا در عضله که موضوعه بر دو جانب مری و حلقوم و دو لطانه مری و سببش دم حاد غلیظ است و اکثر متولد میشود از کثرت تناول لحوم و شیرینی و شرب خمر و ترک استفراغ و فصد و حجامت و اسند کوی گویند

قسمی از خناق است که بسبب ورم غلصمه حادث میشود و پیش حلق از گوش تا گوش مثل طوق ظاهر شود و لهذا مسمی بذبحه است و صاحب کامل [illegible]
مثل صاحب جامع گویند که حدوث ذبحه از ورم حار است که عارض میشود یا بعضل حلق و یا بعضل مری پس اگر در عضل داخل باشد آنرا سونانخی گویند و این
ردی است منع ازدراد میکند و اگر در عضل خارج باشد آنرا فرانخی نامند و صاحب این علت را عسر تنفس و ضیق و انتصاب او [illegible] نقصان در صوت
و وجع در حلق و سرخی در گردن و روی و تمدد و عسر در بلع و غور عینین عارض میگردد اما حدوث خوانیق از ورم حار بود که بعضل حنجره عارض شود پس اگر ورم
در عضل خارج باشد آنرا خوانیق مطلق گویند اگر در عضل داخل بود آنرا خوانیق کلبی خوانند و عارض میشوند برای اصحاب این علت اعراضی که عارض میشوند اصحاب ذبحه را
بعینه مگر آنکه این صعبتر و شدیدتر بود و دهن صاحب این کشاده میباشد و بر فرو بردن چیزی از اطعمه قادر نباشد و بسا است که در حلق او چیزی رقیق هم فرو نرود
و بسا است که در ازدراد آن جهد کند و از بینی خارج گردد و صاحب تقویم و باقی اسباب بر آنند که ورم عضلات خارج حنجره خناق مطلق است و ورم عضله حلق
و مری و ورم عضلات داخله خناق کلبی و مذهب ابن ابی صادق اینست که هرگاه در اجزای دهن در خارج اثر ورم ظاهر نباشد و آماس در عضلات داخل حلق
مختص بود و آنرا ذبحه گویند و علی بن ربن در فردوس الحکمه نوشته که خناق پنج نوع است بعضی عارض مجرای طعام میگردد و بعضی عارض مجرای هوا و دو نوع دیگر
در عضلات لطیفه که در هر دو طرف این دو مجری اند و نوع پنجم زائل شدن فقرات رقبه است بسوی داخل و این را خناق کلبی نامند و طبری گوید که علت معروف
بخانقه از جنس ذبحه است و آن ورم لوزتین و هر دو عضل موضوع در دو جانب حلقوم و عضلات داخله معروف بطرجهاریه و راس مضمار و عضله دقیقه شبیه بلام
کتابت یونانی است که مشترک است با آن طرف مری و طرف حلقوم و بیخ زبان و چون این مرض حملت کند بر صاحب خود را لهذا خانقه نامیده اند یا کلمه
شیخ [illegible] فرمایند که خناق عبارت است از امتناع نفوذ نفس بسوی ریه و قلب و آن از اسباب بسیار عارض میشود مانند استعمال ادویه خناق آور و ادویه سمیه
و مانند جمود خون یا شیر در بعض احشا و لیکن مراد ما از آن در اینجا آنست که بسبب ورم در آلات نفس قریب بحنجره بهم رسد یا بسبب عجز قوت محرکه از تحریک آلات
استنشاق و یا بسبب انطباق بود و ظاهر است که ورم چون عضو مجاور را بفشارد تشدید منافذ جاری میکند و ایضا چون قوت محرکه عضلات حنجره و مری از تحریک
و فعل او بسبب یبس یا استرخا یا تشنج یا آفت دیگر عاجز شود حیوان را امکان تنفس نماند و اگر چه چیزی عجز مسدود باشد و انطباق بسبب مزاحمت عضو مجاور بود
مثل زوال فقرات گردن بسوی داخل که بسبب ضربه یا سقطه واقع شود و این لا علاج است و یا بسبب ورم عضلات فقار و اربطه آن یا ورم مری یا عضل باطن
و اربطه او و یا ورم عضله داخل حنجره یا عضله ما بین مری و حنجره و یا بسبب تشنج یا یبس یا امتلائی که در عضلات فقار افتد و تشنج یا یبس ردی تر است و یا بسبب
ریح غلیظ که در مفصل فقار در آید و یا بسبب ماده حاد که در مفصل در آید و یا بسبب رطوبت مزلقه که بداخل زوال فقار نماید و این اکثر اطفال را بسبب نرمی
رباطات و اعصاب و امتلای دماغ ایشان عارض میگردد و آنچه در فقره دوم و در ما فوق او باشد خطر آن بیشتر است و آنچه زیر این باشد سالمتر است و آنچه
در فقره اول باشد در کمال ردائت و خطر است و از باب مجاور است که بسبب ورم دیگران عارض میشود و اسباب خناق بقول جرجانی پنج نوع است یکی تناول
ادویه مولد این مرض بخاصیت مثل سمارغ و خربق دوم ورم عضلات حنجره و حلقوم و مری و رباطها و غشاهای آن و عضله سر حلقوم یعنی غلصمه سوم لطبا [illegible]
حنجره و حلقوم بسبب خشکی یا تشنج یا یبس عضلها و رباطها و غشاهای حنجره و حلقوم چهارم زوال مهره گردن باندرون بسبب آسیبی که بدو رسد پنجم کشیدن مهره
گردن بسبب تشنج عضلات حنجره و حلقوم و بعضی استرخای عضله فاتح حنجره و ورم ریه یا ریم متولد در آن یا در فضای سینه و تولد کرم در معده و برودت و امتلای متواتر
نیز در اسباب آن [illegible] افزوده اند بدانکه ورم خناقی بحسب موضع علت منقسم بچهار قسم میگردد زیرا که یا ورم در عضلات خارج از حنجره مائل بسوی قدام و [illegible]
اسفل یعنی متصل بدندان و زبان [illegible] لوزتین بهم رسد حتی که ورم در حس ظاهر شود و سرخی او در مقدم گردن یا صدر پدید آید و این سالمترین اقسام است و یا در عضلات
خارج از حنجره مائل بطرف خلف و در عضلات مری بود حتی که ورم و سرخی و رنگ او در داخل دهن ظاهر گردد و بسا است که تا فقرات و نخاع مشارکت نماید
گردد و یا در عضلات باطن از مری باشد و در این تنگی نفس بمجاورت بود و ورم در حس ظاهر نباشد و یا در عضلات داخل حنجره و غشای مستبطن او بود و این ترتیب
انواع اربعه است و ایضا بحس ظاهر نبود و جمیع علامات خناق کلبی موجود باشد و گاهی ازین اورام دو و یا سه و یا چهار مجتمع شوند و بقول شمس الدین در ارشاد [illegible]

خوانیق حادث میشود یا در مری و یا در طرف قصبهٔ ریه و این هر دو یا ظاهر باشد یا غیر ظاهر که بنظر نیاید و یا در حنجره و این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب
سائر اورام است و لیکن سبب است که بعض اغذیه را خاصیت در احداث این اورام بود مثل جند قوقی و گویند که تریاق او کاهو یا کاسنی است و بعضی گویند که نوشیدن
آب برا بخیر یا موز متصل در اکثر خناق پیدا میکند و گاهی بسبب امتلائی در همه بدن نباشد بلکه بدن نقی بود و فضله ماده در اعضای مجاور به اعضای حلق باشد و ورم
حادث کند **وایضاً** این ورم بحسب ماده منقسم بچهار نوع میشود یعنی دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی و ماده این در اکثر دموی باشد و صفراوی و بلغمی
نیز بود و اکثر خناق بلغمی باطباق عضل بسبب ارخا بود و آن سلیم و صحت او سریع و سهل است و گاهی تا چهل روز طول میکشد و از بلغمی بعضی آنست که تولد او از
بلغم لزج غلیظ بارد بود و بعضی از آن آنکه از بلغم لطیف حار حادث گردد و مثل این بلغم چون از سر نزول کند در اکثر اقرب تمکن میگردد تا آنکه بسوی عضلات اسفل
از حنجره نازل شود و آنچه از بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلای حنجره بود و از سودا کمتر افتد و بعضی گفته اند که خناق سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب
سودا بسبب غلظ او از عضوی بسوی عضو دیگر دفعةً کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعةً سبب ورم گردد و خناق آرد و اکثر
ورم حار منتقل بسودا میگردد و بهر حال آن ردی است **وایضاً** گاهی این ورم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قتال است
و یا صغیر باشد و آن بغیر ذات خطر است و یا متوسط بود و آن متوسط است و هر ورم خناقی یا قتل میکند و یا ماده او منتقل میگردد بعضو دیگر و یا جمع و متقیح شود
و گاهی داخل قصبه ریه مرکند لیکن نوبت او باختناق نرسد و خناق ردی که در آن احتیاج بادامت کشادن دهن و برآوردن زبان باشد مسمی بکلبی است
پس گاهی کلبی آنرا گویند که در عضل داخل حنجره افتد و گاهی آنرا گویند که در هر دو صنف عضل معاً واقع شود و گاهی آنرا نامند که از زوال فقار عارض گردد و گاهی خناق
بذات الریه منتقل شود اگر ماده میل باسفل نماید و بر ریه مندفع گردد و گاهی منتقل به تشنج شود اگر ماده میل باعلی نماید و بسوی اعصاب مندفع گردد و گاهی بسوی ناحیه قلب
منصب گردد و دفعةً هلاک کند و گاهی بسوی معده انصباب نماید و ذرب حادث شود و این سلامتر و علاج پذیرتر بود و هر مخنوق که بعد از روز اول او را تشنج بهم رسد پس با هیز
و خناق کلبی از روز اول تا چهارم قاتل است و بیشتر خوانیق در ربیع و شتوی بهم میرسد و رازی گفته که اکثر صاحبان امزجه حار و صبیان را خناق بهم میرسد و در فصل ربیع
و صیف و بلدان شمالیه و آن از امراض مخوف است اگر کلبی باشد و چون اختناق شدت کند نفس را صغیر میگرداند و استعانت در آن بتحریک ریه کنند و اکثر محتاج بتحریک
صدر مع گردن گرداند و بسوی سرعت و تواتر اگر قوت اعانت نماید و برای نفس مخنوق نفخه نباشد زیرا که او نفس عظیم تمام شود و این ممکن نیست مع شدت اختناق
و گاهی خناق در حمیات مطبقه عارض شود و گاهی منذر بجدری بود و کذلک وجع حلق اگر چه از جهت خناق نباشد و عروض خناق در حمیات حاده بسیار ردی است
بجهت شدت حاجت به تنفس و امتناع آن و چون در روز بحران عارض شود مخوف و قاتل بود و بحران در اورام خناقی لامحاله قاتل است و [illegible]
گفته اورام حلق آنچه بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل است و آنچه از خلف از جانب فقره بود علاجش دشوار است **[illegible] بدانکه**
اول تشخیص این مرض و اقسام او باید و تشخیص اسباب و موضع او نمایند و بعد از آن حال او از جهت شدت و خفت و در درارت و رجای صحت او و سبیل
انتقال و جمع ماده او دریافت کنند پس هرگاه مریض شکایت وجع حلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا متواتر متفاوت باشد و بعد از آن
صغیر متفاوت گردد و مجحوظ چشم بود مرض خناق باشد و اگر با وجود این آثار آواز و کلام و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزی فرو برد از راه بینی
بر آید پس اگر لعاب از دهن سائل شود و بر خارج گلو از گوش تا بگوش دیگر سرخی مثل طوق ظاهر گردد ذبحه باشد **و اگر** صعوبت تنفس و قلق و ورم و سرخی
هر دو گوش و هر دو صفحه گردن ظاهر بود خانقه باشد **و اگر** مریض در اکثر مانند سگ دهن کشاید و زبانش بیرون آید و ورم و سرخی مطلقاً در حلق ظاهر نبود
و اضطراب شدید بود و بر تنفس و حرکت سر و گردن و التفات بجانبی قدرت نباشد و یا آثار زوال فقره گردن که مسطور گردید یافته شود خناق کلبی باشد
و تشخیص اسباب او چنان کنند که اگر ببصر و یا لمس دیده شود و یا اعضای مری و حنجره سخت متمدد بود و حالتی باشد که گویا صاحبش میخواهد که قی نماید
خناق ورمی باشد پس اگر بلع ممکن باشد و نفس ممتنع ورم در حنجره بود و اگر بالعکس باشد ورم در مری بود لیکن گاهی ورم حنجره عظیم گردد بحدی که منع بلع نماید
و گاهی ورم مری عظم پذیرد بحدی که منع نفس نماید و از ورم مری آنچه در اعلای مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگر چه دشوار

آرد و ایضاً چون وقت گشادن دهان ورم دیده شود و ورم در عضلات خارجیه باشد مرض چندان خطرناک نبود و اگر ورم محسوس نگردد و هر چند زبان
بکام بچسپاند بشدت ورم در مری یا در عضلات داخلیه باشد و فرق میان ورم مری و ورمی که لا بر له هست و ورمی که با آن زوارت نیست بلکه او در آخر عضل مری
باشد و هر چند که بنظر نیاید آنست که باین نفس تنگ نمیگردد اگر نزد بلع و دردی آنست که داخل حنجره باشد و در حین بلع ظاهر نگردد چیزی از بیرون و نه از اندرون حنجره
کر تامل نمایند در حلق صاحب آن بلکه آن خایر باشد و بعد از ان در زوارت آنست که دیده نشود از داخل و دیده شود از خارج پس چون از علامات
مسطوره بتحقیق رسد که خناق ورمی ست دریافت نمایند که ورم حار ست یا بارد و این چنان باشد که حال شدت و خفت درد بپرسند اگر درد شدید گوید
و گاهی وقت اشتداد درد گردن و چهرهٔ او منتفخ شود و با تب گرم بود ورم حار دموی یا صفراوی باشد و اگر درد شدید نباشد ورم بلغمی یا صلبی بود
بعد ازین رنگ زبان و حلق ببینند و از مریض بپرسند که ذائقهٔ دهان چگونه هست اگر رنگ زبان سرخ نماید و مزهٔ دهان شیرین گوید و با آن چهره و چشم نیز
سرخ بود و ارتفاع و امتلای عروق نواحی حلق و سرخی در حلق و ضربان عروق و وجع شدید تمددی و شدت تنگی نفس و کسل بدن باشد ورم دموی بود
و اگر رنگ زبان زرد بود و مزهٔ دهان تلخ گوید و با حرقت موضع و التهاب و تشنگی مفرط و وجع شدید لذاع و نخس و خشکی دهن و بیخوابی و قلق و اضطراب باشد ورم
صفراوی بود و اگر رنگ زبان و ورم سفید بود و طعم دهان حامض یا مالح گوید و با سفیدی و تهبج چهره و چشم و سیلان لعاب لزج از دهان و قلت وجع با زیادتی
تنگی حلق و عدم استطاعت بلع چیزی بزور و قلت تشنگی و حرارت و عدم تپ و تلهب باشد ورم بلغمی بود پس اگر مادهٔ بلغم رطوبت لزج بارد باشد ورم در حوالی لهات و حنجره
بهم رسد و بعضلات فروتر از ان سرایت نکند و اگر مادهٔ بلغم لطیف حار باشد بعضلات داخلی نیز سرایت نماید و در انجا ورم بهم رسد و اگر رنگ ورم و روی تیره نماید
و ذائقهٔ دهن ترش و عفص گوید و با آن صلابت ورم و خشونت عضو و خشکی زبان و کام و احساس تمدد در موضع ورم باشد و ایضاً عروض آن اندک اندک
و بتدریج و گاهی انتقال آن از ورم حار باشد ورم سوداوی بود و اگر ترکیب علامات اقسام مذکوره یافته شود ورم مرکب باشد و اگر این علامات اورام یافته نشود
نظر کنند اگر گردن بسوی داخل کشیده نماید و مغاک بجای فقرهٔ گردن محسوس گردد و از لمس درد نماید و حلقوم بیرون خیزد و مریض سر بر نتواند برداشت
و چپ و راست نتواند دید و دهان کشادن نتواند و چون بر قفا بخواباند نتواند که چیزی فرو برد خناق از زوال فقرهٔ گردن بود و اگر این آثار هم یافته نشود و دهن و در
مدت بسیار باشد و التهاب گرم انتفاخ یابد و با تقدم اسباب مجففه باشد از یبس اعصاب نفس بود و الا علامات استرخا و تشنج دریافت نمایند آثار
هر کدام از ان که یافته شود و سببش همان باشد و اگر این هم مدرک نگردد حال تقدم تناول ادویهٔ خانقه و سمیه یا کثرت استحمام بپرسند و الا علامات جمود خون و شیر در معده
یا اثر ورم ریه و تولد دیدان یا استرخای حنجره نظر کنند آثار هر کدام ازین اسباب که یافته شود سبب خناق همان باشد بعده نظر کنند اگر ضیق نفس و کشاده ماندن دهن و صعوبت تکلم
باشد بحدی که چون صاحب او اراده نوشیدن آب یا چیزی مائعی نماید از بینی بر آید و برامدگی هر دو چشم و خروج زبان مع ضعف حرکت او باشد و تکلم بنهایت ضعف کند بحدیکه
گویا صدا از بینی او بر می آید خناق شدید باشد و تنگی حلق و دشواری نفس با تب شدید نیز نشان صعوبت خناق است و اگر خناق بر زود منع تنفس نماید و چون صاحب او مستلقی
گردد نفس او بالکل بند شود و چون مستلقی نگردد نفس دشوار باشد و همیشه گردن خود را کشیده دارد بسبب آنکه شاید باین حیله نفس آید و مضطرب باشد و انتصاب را دوست دارد
و نتواند که بپهلو بخوابد خناق ردی باشد و بقراط در ابیذیمیا گفته که بدترین اصناف خناق آنست که در حلق و گردن ورم و سرخی ظاهر نگردد و با آن وجع شدید و انتصاب نفس باشد
که در روز اول تا چهارم میکشد و اگر زبان مریض تمام بیرون دهن باشد علامت ردی بود و چون نفس تنگ گردد و محتاج باخراج بخار دخانی شود تا آنکه قوت تنفس انزعاج یابد
و رطوبت با نفس بر آید و با هم مختلط گشته کف در دهن ظاهر شود درین حالت امید زندگانی نباید داشت و علاج او نباید کرد با وجود آنکه گاهی مخنوق را ازبد عارض نمیگردد و شفا می یابد و لیکن این
وقتی ست که قوت و اشتهای غذای او بحال باشد و چون رنگ چهرهٔ مخنوق سبز گردد و گوشهٔ پلک چشمهای او بسیاهی گراید امید حیات قطع باید کرد
و کذلک چون نبض او صغیر گردد و اطراف سرد شود و زبان غلظت پذیرد و سیاه گردد زود هلاک شود و هرگاه با خوانیق ردیه تب شدید جمع گردد علامت قرب
موت بود و گویند که اگر رنگ موخر گردن مخنوق از سرخی معتاد او بسفیدی یا سبزی متغیر گردد و در بغل و بیخ ران او عرق سرد آید در یک دو روز بمیرد و هرگاه
بعد سه حرکت تمام شود و بهر تنفس سینه و پرهای بینی بجنبد مخوف باشد و اگر سرخی حلق از داخل بسوی خارج ظاهر گردد و در بین وقت آنکه چشمها بگشاید

و افاقه یابند علامت رجای صحت بود و کذا که هرگاه نفس متغیر گردد و تنفس بنفس قصیر شروع کنند و همچنین اگر ورم در جانب مقابل حادث شود بادی امید انحلال است
و اگر در ورم ضمور و انحلال بدون انفجار از خارج با استراحت ظاهر گردد نشان انتقال خناق بود پس واجب است که درین وقت نبض او ملاحظه نمایند اگر موجی عظیم گردد
و سرفه بادی حادث شود دلیل انتقال ماده است بسوی ریه و حدوث ذات الریه و اگر نبض متشنج بود دلیل توجه ماده است باعصاب و حدوث تشنج عنقریب و اگر
نبض بسیار ضعیف و صغیر و متفاوت گردد و خفقان هیجان کند و حرارت غریزی تحلیل شود و غشی حادث گردد دلیل انتقال ماده است بناحیه قلب و انصباب آن
و اگر در معده و غثیان پیدا شود دلیل انصباب ماده است بمعده و اگر دران اندک نرمی بهم رسد و از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و نضج و انفجار بود
و گاهی در خناقی که سرخی او در گلو و ناحیه سینه ظاهر شود و سرخی غائب گردد و این بدو وجه است یا بجهت رجوع ماده بسوی باطن و یا بجهت استفراغ و تحلیل ماده پس اگر
بادی النفس آسانی پذیرد بسبب استفراغ و تحلیل ماده بود و محمود و مرجو الصحت است و اگر بسبب استفراغ نباشد ردی است

علاج کلی اقسام خناق

باید که در اقسام خناق اگر خون غالب باشد دران ابتدا بفصد نمایند و بعده باستفراغ خلط موجب پس از نضج آن کنند و گاهی حلق یا فوخ در خناق درمی
فائده میکند و بقول رازی و اسکندر اگر بدن نقی باشد حجامت در خوانیق نافع بود و اول روادعات پس محللات پس منضجات پس مفجرات پس مدملات
استعمال نمایند و واجب است که تبرید در صفراوی قوی تر و در بلغمی ضعیف تر و ترطیب و تلیین در سوداوی زیاده تر باشد و جمیع اشربه و اضمده و غراغر مخصوص می باید
که نیمگرم باشند مگر در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در استعمال غراغر [illegible] قبل از تنقیه
و فصد خوف رجوع ماده بریه و قلب است و در ابتدا استعمال روادعات و در انتها ملینات می باید و حجامت ساقین و بستن آنها و حک اطراف بسنگ و دلک
و تسخین آنها بهر جذب ماده از حلق بسوی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر ذقن است و اگر [illegible]
بابونه خطمی زوفای خشک نمک در آب بپزند و پاها را باین مطبوخ بمالند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خناق را انفع [illegible] و ضماد جدوار خطائی با آب گشنیز یا آب
عنب الثعلب بهترین محللات است در خناق حار و بارد و خیارشنبر ضماداً و غرغره بسیار نافع است و اگر آرد باقلا آرد حلبه آرد جو هر کدام یکجزو [illegible] تخم خطمی هر کدام
نصف جزو و شحم حنظل در خناق بارد و گل ارمنی در نوع حار ربع جزو کوفته بیخته با سفیدی تخم مرغ در قسم حار و با پیه مرغابی یا پیه ماکیان در قسم بارد سرشته گرم بر حلق ضماد
کنند در اقسام خناق از مجربات انطاکی است و کذا غرغره بطبیخ تخم کشوث و بابونه و خطمی و پرسیاوشان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس مجموع یا مفرد بحسب ماده
مگر بعض آوردن مجرب اوست و اگر روغن کنجد آب گشنیز لعاب حلبه هر واحد یکجزو شکر نیم جزو حضض ربع جزو بپزند تا روغن بماند پس بر حوالی گردن در ورم حار
بارد طلا کنند و در بارد نیمگرم جامع النفع برای خناق حار و بارد و جمیع اوجاع حلق و مجرب است و ضماد اخثاء البقر و خرء الحمام در سرکه و روغن گل پخته در جمیع اورام
حلق مطلقاً بلیغ النفع است و در اقسام خناق صعب معمول مؤلف اینست که ضفدع کلان بری شکم شگافته گرم گرم بر گلو بندند و بیضه کهنه بهین نموده از آتش
گرم کرده مکرر ببندند و ایضاً سنگ پشت را محاذی دهن مخنوق دارند تا هوای دهن سنگ پشت بموضع خناق رسد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را
بتحلیل میرساند و ضماد خرء الطیر با روغن کنجد جوشانیده در اقسام خناق بغایت نافع است و ضماد خاکستر خطاف و شرب او برء الساعه است و بستن برگ [illegible]
مشوی بعد شق آن بسیار مفید و ایضاً سپستان یکجزو حلبه تخم کشوث هر واحد نیم جزو پوست بیخ کبر ربع جزو در ده مثل آنها آب بجوشانند تا ربع بماند [illegible]
آمیخته در حلق و جور کنند که مجرب است و از مشتان ریسمان بافته در گلو بستن برای اورام حلق مجرب سویدی است و ابن [illegible] گویند که تعلیق حلتیت در گلو نافع
خوانیق است و بقول جالینوس مهره که آنرا کرم ایوب گویند و کاغذ ازان مهره کنند در گردن صاحب خناق [illegible] دادن [illegible]
بر ورم ضماد نمودن بالخاصیت نافع است و بقول جالینوس طلاء مرارات مطلقاً و خصوصاً مراره کبش و زنگار و محلل خوانیق است و از ان حلقی کثیر شفا یافته [illegible]
خناق صلب گردد در سوداوی و صفراوی برگ خبازی و گشنیز تر و برگ بنفشه اکلیل الملک خارخسک حلبه عنب الثعلب مساوی در آفتابه بپزند و دهن [illegible]
بابیله او محاذی حلق دارند حتی که بخار او در حلق داخل شود و ورم را نرم و تحلیل کنند [illegible]

وحضض مکی دراب بارتنگ حل کرده ساعت بساعت در حلق چکانیدن بهترین ادویه مومی وصفراوی فدبحه است و حکیم علی گوید که نوشیدن قیراطی از موسیانی
با سکنجبین مجرب برای خناق ست و انطاکی گفته که قیراطی ازان در ماءالعسل حل کرده بدان غرغره کردن تحلیل خناق نماید حکیم شریف می نویسند که استعمال این در خناق
بارد بلغمی وسوداوی و در منتهای خناق حار اولی ست و بقراط گوید که صاحب خناق را باید که تسخین سر نمایند در حالتی که بدان او ممتلی باشد و شمعون گفته که اگر صاحب خناق را
ممکن نباشد فرو بردن آب و در حلق او ظاهر نگردد ورمی باید که حجامت اخدعین نمایند و اندک مهلت داده حجامت سر او نمایند نیک مجرب و بعد ازان فصد رگ زیر زبان
و هر دو لب و منخرین او نمایند و باید که در ابتدا قبل ازین تدابیر فصد رگ قیفال و حقنه نموده باشند جالینوس گوید اگر صاحب خناق ضعیف القوة باشد که طاقت فصد
و مسهل نداشته باشد باید که در خانه بسیار خنک آنرا نشانند و دائم غرغره و حقنه بعمل آرند و باید که درین مرض غذا دو سه روز بشرط قوت موقوف دارند بعده
آش جو و مانند آن دهند و اگر تنفس و بلع دشوار گردد شاخها بلا شرط بر پشت گردن نهند که بلع چیزی رقیق ممکن گردد و از کلام و صیاح و اضطجاع حذر کنند و حکیم شریف خان
می نویسند برای کسی که معتاد بعروض خناق باشد استعمال حب بسلینی نافع و مانع عود آنست و صاحب اقتباس گوید که هر کسی را که سال بسال در موسم بهار خناق
افتد باید که پیش از حدوث وی ده دوازده روز فصد کنند و بفاصله سه چهار روز تنقیه بمسهل نماید که از حدوث آن ایمن گردد و اگر افتد بسیار ضعیف باشد
و جالینوس گوید که ضماد بزهره گاو و عصاره قثاء الحمار و قنطوریون در سرکه کمه بعد تنقیه از مسکنات خناق ست حکیم شریف خان می نویسند که در خناق حار
استعمال این وقتی باشد که حرارت تسکین یابد و لطیف ماده تحلیل پذیرد و کثیف او باقی ماند و عیسی بن یحیی گفته که چون طایر معروف بصفراغون بسوزند
و خاکستر او با بعض عصارات قابضه آمیخته غرغره کنند و بباقی بر خارج حلق طلا نمایند خناق را بسرعت تحلیل کند و بسیاری از فضلای اطبا شهادت او داده اند
و محمد زکریا گوید که اگر کار بر مخنوق دشوار گردد و نزدیک بود که باختناق هلاک شود لبه تا بند و حقنه قوی بکار برند و رگ قیفال بگشایند و حجامت بر قفا و زیر ذقن
با شرط گذارند و اگر ازین نشود فصد رگ زیر زبان و عروق گوشه چشم و پیشانی گشایند و زهره گاو و عصاره قثاء الحمار و قنطوریون دقیق و خاکستر خطاطیف با سرکه
کهنه بر حلق طلا کنند و لبوب مینه را در سرکه پخته انبوبه بران نصب کرده بخار آن بحلق گیرند و این دوا بحلق او اندر دمند که عجیب الفائده است بگیرند تخم حرمل
تخم ترب حلتیت مر بوره ارمنی نوشادر مساوی همه را کوفته و سرمه سا نموده بکار برند اگر باین تدابیر تسکین نیابد مر بوره کار باشند او کشیده مجرب بر فقرات گردن نهند
و لبشد بند تا بخسکند تا ساعت میسر شود و باز بردارند و حکیم علوی خان در عشره کامله نوشته اند که غرغره با بیکه اندران ماهی خرد که آنرا ابستکبور گویند پخته باشند در انفجار
خناق از هر قسمی که باشد از مجربات است و هرگز تخلف نمیکند شیخ الرئیس میگوید که از مشترکات میان خناق دموی و صفراوی در ابتدا اینست که
از تخم گل و تخم خرفه و نشاسته و طباشیر و سماق و کثیرا هر واحد یکدرم کافور یک دانگ کوفته بیخته بلعاب اسبغول حبوب بقدر طرح سازند و دائم یکیک حب را زیر زبان
نگاه دارند و برب توت غرغره نمایند و چون تحلب مواد منقطع گردد لازم ست که خلط نمایند برب توت مرمکی و زعفران جهت آنکه مر بالخاصیه و بقوت قبض
غوص می نماید زعفران را و هر دو جامع اند در انضاج و چون در یابند که ماده میل بصلابت دارد برب توت قدری بورق بیامیزند و چون نزدیک بانفجار رسد
و نیز در انتها استعمال مسکنات و ملینات نمایند مانند شیر تازه دوشیده مخلول دران خیار شنبر و زوفت مع رب توت و یا مطبوخ انجیر و حلبه یا رب السوس
مع سکنجبین یا عصیر کرنب بعسل یا سکنجبین یا مقل عربی مخلول برب عنب که بسیار نافعست یا ماءالاصول مطبوخ دران مویز و حلبه و خرما و انجیر و مر و زعفران و دارچینی
و غرغره بسکنجبین یا ماءالعسل در هر یک ازینها و برب توت و اضمده نیز برای انضاج مثل ضماد سابر و تقطیر روغن بادام در گوش درین وقت نافع ست
و چون در یابند که نضج نیافته و صلب ست باید که در ادویه آن کبریت داخل نمایند و چون دانند که نضج یافته باید که سعی در انفجار آن نمایند بغرغره که دران
تحلیه یا انفجار باشد مثل بعض ادویه حاده در شیر داخل کرده غرغره کنند و اگر ظاهر بود و بطول انجامد و خود بخود منفجر نگردد و نه با دویه لابد نشتر زنند و آزاد گردد
بعده لعاب مع بارده و مطبوخ انجیر بحلبه و تمر و طبیخ عدس بگل سرخ و رب السوس و تخم کنوچه است و بعد ازان بتدریج قویتر بعمل آرند و برب توت بورق و مر زیاده نمایند
و القصه تخم کنوچه در شیر بز و ادمان [illegible] خصوصا مع عسل و شکر و غرغره بمثل ماءالعسل که دران انجیر و لبوب مینه و مرزنجوش یا شبت و نعناع و نمام
و اصل السوس مجموع دریا انچه [illegible] باشند بکار برند و قسط بحری را در [illegible] منفعت عظیم ست و در انتها باید که قصد جلای تام نمایند

وبعد نضج تام برای تفجیر مثل نطرون و بوره و حلتیت و مرو فلفل و جند بیدستر و سرگین خطاف و خروس با رب توت غرغره نمایند بلکه نوشادر و عاقرقرحا و خردل و تخم حرمل و تخم ترب با آب و سکنجبین غرغره استعمال کنند و نفوخ نوشادر بهتر ست و چون مرض رو با نحطاط نماید باید که استعمال نطولات و حمام نمایند و این حب در نهایت نافع ست اصل السوس چهار جزو حلتیت نیم جزو بعصاره کرنب و یا بعقید عنب بسرشته حبوب مفرطح سازند و زیر زبان نگاه دارند و از ادویه ذو الخاصیه و موفقه در هر وقت سرگین سفید سگ و سرگین سفید گرگ و یا فضله بچه انسان ست و سرگین سفید آنست که سگ یا گرگ را به بندند و خوراک آنرا منحصر با ستخوان نمایند خصوصاً استخوان فقرات گردن بز و گوسفند و یا بچه آنها تا سه روز و در روز چهارم سرگین آنرا بگیرند که سفید و کم بو خواهد بود و فضله بچه انسان بشرطیکه او را نان و اندک ترمس بمقدار بهضم او بخورانند نه زیاده و اگر بدین صبر نتوانند نمود اندکی اغذیه سریع الهضم مانند گوشت مرغ و چوزه و اطراف بزغاله بخورانند که درین حالت فضله او کم بو باشد و غیر این سرگین و فضله مجوز نیست زیراکه از شدت تهوع خوف شدت خناق و هلاکت ست و در ان هم باید که بهم بلا توقف و آسایش طبیعت مریض استعمال نمایند بلکه یک دفعه استعمال نمایند و مهلت دهند تا طبیعت او بحال آید باز مرتبه دیگر استعمال نمایند و همچنین بعمل آرند و ایضاً از ادویه بالخاصیه خطاف ست خصوصاً که آنرا ذبح نمایند و خون آنرا بر بازو و بال او بگیرند و بر ان نمک بپاشند و در کوزه سفالین کرده سر آنرا محکم بسته در تنور بگذارند تا سوخته گردد و اگر در ظرف شیشه بطین حکمت نمایند بهتر ست و بقدر یک درم بپاشند و مشایخ و صبیان را با اصل السوس دهند و ایضاً سرگین خطاف محرق قوی الاثر ست و تحنک بنمک و عسل و سرکه و زیت و یا بزهره گاو با عسل و زهره سلحفاة و زهره النحاس و سر ماهی نمکسود نمایند و این ادراعم آنها زانیز نافع ست و کذا غرغره بسکنجبین که در ان تخم ترب و فلفطار و فلقدلیس و امثال آن هم انداخته باشند نیز مفید ست و از مرکبات رب التوت بمرو زعفران و دواء الخطاطیف و دواء الحرمل و دوای قشور جوز طری و اقراص اندرو خوردن ست و یا این دوا سرگین سفید کلب محرق در ظرف گلی و یا غیر محرق یک اوقیه فلفل دو درم بازوی سوخته پوست انار لحاء خنزیر یا میمون یا گفتار هر واحد یک اوقیه مر و قسط هر یک نیم اوقیه نرم سوده نفوخ نمایند در حلق بانبوبه و یا قاشق کوچک و دنباله بلند بران بپاشند و یا با عسل سرشته لطوخ نمایند و ایضاً در آخر و در وقت شدت فضله بچه انسان متخذ از نان ترمس نخود کور و سرگین سفید سگ و سرگین خطاف محرق و نوشادر از هر یک قدری نرم سوده نزد شدت حاجت که هیچ دوای دیگر سود نه بخشد و بیم هلاکت باشد در روزی چند مرتبه نفوخ و یا لطوخ نمایند و اگر زبان مخنوق ورم نماید علاجش نحوی ست که در اورام لسان ذکر یافت و آنچه درینجا مخصوص ست مع وجوب رجوع بعلاج ورم زبان اینست که بعد فصد حیله در جذب مواد بسوی اسفل نمایند و گاهی این فعل درینجا ایا ریج فیقرا میکند که او را خاصیتی ست در اماله اخلاط از اعالی فم معده و مری و حلق باسفل بعده بران مبردات رادعه مثل عصاره کاهو که بالخاصیت نافع ست استعمال نمایند بعده اگر احتیاج تحلیل لطیف گردد محللات لطیفه مزید آن نمایند و چون خوانیق اشتداد کنند و از ادویه تخفیف حاصل نشود و از دوا امل یقین گردد که دران رجای خلاصی نیست شق رباطات میان دو حلقه از حلقهای قصبه کرده شود بدون آنکه غضروف را آسیبی رسد تا آنکه مریض ازان تنفس نماید بعده عند فراغ از تدبیر ورم جراحت را بدوزند و چون صاحب خناق غشی کند و خوف اختناق تمام گردد مبادرت بحقنه قوی و فصد رگ زیر زبان و رگ پیشانی و تعلیق محاجم بر قفا و تحت ذقن بشرط و غیر شرط نمایند و کسی را که در حلق درد می باشد ترک کلام او را اولی ست

علاج خناق دموی

فصد سر رو نمایند و بعد ازان زلو بر سینه و گوش و میان گردن بچسپانند و در روز دوم نیز تکرار عمل نمایند و فصد رگ زیر زبان کنند و حجامت ساقین و پس گردن و میان شانه و زیر ذقن نیز بسیار مفید بود و گویند که اگر خناق بمشارکت همه تن بود و قوت مساعد باشد فصد اکحل یا باسلیق بر فصد قیفال مقدم دارند و خون چندان برارند که قریب بغشی رسد بالجمله حسب حال و قوت مریض خون برارند مثلاً اگر حجامت یا کشادن رگ واحد کفایت کند بدیگر دست نبرند و الا حسب مساعدت قوت رگهای دیگر کشایند و خون وافر گیرند لیکن بتفاریق تا که بغشی نانجامد و تبرید که در قلاع حار گذشت بدهند و جدوار در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب ساییده بگلو ضماد کنند و ضماد تنزوی خطائی تنها و یا با جدوار در آب کشنیز سبز نیز مفید بود و از لعاب اسبغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و غرغره مغز فلوس در آب کشنیز سبز نیز بسیار نافع و رادع و محلل ست و سیار الشعیر غذا سازند و اگر در ورم حلق بثرها نیز ظاهر شود عرق شاهتره عرق نیلوفر هر یک چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله و خاکشی در تبرید ناریکورا افزایند و شربت بنفشه عوض شربت نیلوفر کنند و خصوص ملکی دو باشه مرداسنگ گل ارمنی

هر یک سه ماشه صندل سپید دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و ارسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بعد ازان اصل السوس مقشر نیم کوفته
هر یک سه ماشه خطمی چهار ماشه خبازی شش ماشه عناب پنج دانه سپستان نه عدد شب در آب گرم تر نموده صبح مالیده صاف کرده شیره خیارین چهار ماشه شربت نیلوفر
دو تولہ خاکشی اضافه کرده بخورانند و مغز فلوس با آب عنب الثعلب سبز حل کرده نیم گرم ضماد نمایند و اگر بن دندان نیز متورم باشد بعد تبرید و ارسال علق از گلنار کوکنار
هر یک چهار ماشه عنب الثعلب کزمازج کشنیز خشک سوپاری چهالیه نیم کوفته هر یک شش ماشه جوز السرو پنج ماشه بزر البنج دو ماشه عدس مسلم یک تولہ مضمضه کنانند
بعده مضمضه مغز فلوس در آب کشنیز سبز حل کرده نمایند و گله سفید زرورد طباشیر گل نیلوفر عدس مقشر نشاسته گاؤزبان سوخته سائیده در دهن پاشند
و اگر اسهال شود لعاب ریشه خطمی در تبرید افزایند باز لعاب بهدانه چهار ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده
و اگر خناق مع تپ و صداع باشد تبرید شیره کاهو شیره مغز تخم کدو شیره عناب لعاب اسپغول شربت بنفشه خاکشی دهند و فصد سر رو بعده حجامت نزله
بر قفا نمایند بعد ازان عنب الثعلب شش ماشه عناب پنج دانه آلو بخارا هفت دانه در عرق شاهتره پنج تولہ شب گرم نموده بخیسانند صبح خام مالیده شیره کاهو
شیره خیارین هر یک شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند غذا قلیه خشکه یا قلیه توری و قدری نان هم دگاهی برعایت نزله و فصل و زمان ماءالشعیر
تبرید جوشانده با شیرجات میدهند چنانچه عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه بدهند و بلعاب اسپغول یک تولہ و آب کشنیز سبز دوام
رب توت دو تولہ غرغره صبح و شام کنند و غذا کھچڑی کم روغن و یا گل بنفشه چهار ماشه در تبرید جوشانده افزایند و شیره خیارین شش ماشه و خاکشی چهار ماشه
عوض شیره کاهو داخل کنند و جدوار حضض مکی هر یک دو ماشه با آب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیره مغز تخم کدو شش ماشه
نبات اسپغول روز دوم شیره خیارین بجای کدو و طلا گیرو رسوت جدوار هر یک چهار ماشه با آب عنب الثعلب تازه برورم نمایند و اگر خناق با تپ و سوزش
گلو و جوشش دهن در دانه با بعد مار الجبن از هیجان نزله حار و انصباب آن بر حلق و فصل صیف باشد اول فصد بعده حجامت باز زلو بر قفا بچسپانند و عناب
آلو بخارا گل نیلوفر جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب گلنار مازو برگ حنا کشنیز خشک
جوشانیده غرغره نمایند و اگر بلع دشوار بود در آب عنب الثعلب تازه فلوس خیارشنبر حل کرده غرغره سازند روز دوم عنب الثعلب گل خطمی کشنیز خشک
پوست خشخاش جوشانیده مغز فلوس آب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تر داخل کرده غرغره کنند و جدوار بوش در سندی رسوت با آب کشنیز تازه بر گلو ضماد
نمایند روز دیگر باز فصد کنند و عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند باز حجامت و غرغره و ضمادات معموله مسطوره بکار برند و گل بنفشه عناب اصل السوس
جوشانیده نبات داخل کرده بیاشامند و اگر در خناق با وجود دشواری بلع آب و طعام بالای گلو گره گره دمن شباب باشد زلو بقفا بچسپانند و بهدانه
عناب گل نیلوفر بعرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دوم شیره خیارین
عوض تخم هندوانه روز سوم شیره کاهو روز چهارم شیره مغز تخم کدو شیرین نمایند چنانچه تبدیل شیرجات معمول است و با آب کشنیز سبز و لعاب اسپغول با
فلوس خیارشنبر حل کرده برای تسکین ورم و ردع و تحلیل غرغره نمایند و اگر آب کشنیز نباشد عرق شاهتره در غرغره داخل کنند و ضماد جدوار گیرو حضض مکی
با آب کشنیز سوده برای ردع و تحلیل بر موضع ورم نمایند غذا آب مونگ کھچڑی بالائم و آش جو روز دیگر زهر مهره سوده پاشیده جهت تقویت قلب بنوشند
و اگر عطش بسیار و جوشش دهن بود و آب اندرون حلق نرود و هنگام شرب آب در گوش نخس و در حلق خلش باشد شیره مغز تخم هندوانه شیره عناب
عرق شاهتره شربت نیلوفر بجای زهر مهره دهند یا شیره کاسنی افزایند و حضض مکی برای تحلیل در دهن دارند و باز زلو چسپانند بعده مسهل مرکب
فلوس خیارشنبر آلو بخارا ترنجبین گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده روغن بادام داخل نموده باز دو مسهل تنقیه عناب گل نیلوفر گل بنفشه خطمی خبازی سپستان
سناء مکی فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند دهند و تبرید خالی سوده ضماد نمایند بعده اگر خشکی بسیار و عطش و دشواری بلع و نخس بدستور باشد شکم
[illegible] بر گلو بندند که اگر روی تحلیل نماید و یا دهن سنگ پشت را و بر روی دهن مخنوق گذارند که بحرارت نفس او ورم خناق تحلیل پذیرد و غرغره
لعاب اسپغول گلاب آب برگ نارنگ کنند و حبهای جالی در دهن دارند و شیره کاسنی شیره عناب شیره مغز تخم کدو عرق کیوڑه زهر مهره شربت بنفشه بنوشند

وجامی حکاک ز لو با آب نبید با شسته مرداسنگ رسوت بمالند بعده عناب گل نیلوفر آلوی بخارا بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی
و تخم روی خطائی بگلاب و سرکه سوده ضماد کنند باز اگر اندکی تحجر در گلو پیدا باشد گیرد حضض مکی جدوار بعده زرنباد زنجبیل گیرو صبر زرد و آب کشنیز تازه سوده باز
جدوار بسرکه سوده ضماد نمایند و اگر در خناق عسر بلع و کلام هم موقوف باشد بعد فصد سرد و عناب گل بنفشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ خیارین
شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و کوکنار گلنار عدس درست کشنیز خشک جوشانیده رب توت داخل کرده غرغره نمایند با تخم خطمی گل بنفشه عناب
مویز منقی ده دانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و اگر با وجود تنقیه بمسهلات بسبب تکرار غرغره بلع دشوار باشد طبیخ عناب غرغره با شیره جات تخم
دهند و غرغره بشیرهٔ تخم مرو شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ کشنیز خشک هر یک چهار ماشه حضض مکی دو ماشه سوده با شیره نمایند و ضماد جدوار
حضض مکی هر یک دو ماشه سوده بآب کشنیز روغن گل شش ماشه آمیخته نیم گرم نمایند و اکلباب پوست درخت نیم عنب الثعلب جوشانیده بخار گیرند که برای تحلیل الفضلات
معمول است و اگر ماده مرکب باشد اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت بنفشه دهند و غرغره کوکنار مازو کزمازج عنب الثعلب جوشانیده نمایند و ایضا
در ابتدا اگر کشنیز تازه را قیمه کنند لیس بسرکه بپزند تا مهرا شود و بر پارچه گذاشته بر گلو بندند نیز مجرب است و اگر از برگ عنب الثعلب همین طور عمل نمایند هم نافع است
و اگر رب شاه توت ده مثقال در آب کشنیز سبز سی مثقال یا آب عدس حل کرده غرغره نمایند مفید بود و غرغره بآب مطبوخ برگ توت شامی و آب برگ بستان افروز
و آب برگ یاسمین هر واحد سودمند و غرغره بمغز فلوس در شیر گاو یا کشکاب حل کرده صاف نموده نیز برای تسکین وجع معمول و قبل از تنقیه نیز استعمال توان کرد
و غرغره عدس مسلم کشنیز خشک زرورد هر یک چهار ماشه سماق سه ماشه جوشانیده با شربت بنفشه دو توله و حب از سماق یک ماشه زرورد گلنار کتیرا هر یک دو ماشه تا
در دهن داشتن از اول روز تا سوم که زمان ابتدا است نافع است و اگر گل خطمی و برگ آن و تخم آن کوفته بپزند چندانکه مثل خمیر گردد بعد از آن قدری گلاب آمیخته نیم گرم
بر موضع ورم از بیرون ضماد کنند و در شبا روزی چهار بار تکرار نمایند در کل اورام و اوجاع حلق و گلو نافع حتی که در ورم دموی و صفراوی ردع میکنند
و از مجربات حکیم علی است و ضماد جدوار یکماشه حضض مکی گل ارمنی هر یک دو ماشه گل بنفشه چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته بآب کشنیز تازه سرشته قدری گرم نموده
بر گلو نیز در ابتدا معمول و ضماد جدوار زهر مهره ساییده بگلاب یا آب برگ عنب الثعلب یا سرکه آمیخته نیم گرم نیز مفید و ضماد آرد جو بآب کشنیز تر و سرکه مجرب حکیم علوی خان است
و در ماده مرکب بابونه افزایند و بعضی در ضماد مذکور آب عنب الثعلب آب بارتنگ آب کاسنی گلاب بعوض آب کشنیز داخل کرده اند و یا عنب الثعلب گل خطمی آرد جو
گل بنفشه اکلیل الملک کوفته بیخته در آب کشنیز آمیخته بکار برند و غرغره کوکنار عدس مقشر کشنیز خشک عنب الثعلب هر واحد توله بزرالبنج سه ماشه جوشانده صاف نموده
نیم گرم هم در خناق حار معمول است و کذا عناب پنج دانه کوکنار پنج عدد عدس مقشر کشنیز عنب الثعلب هر یک توله گلنار کات سفید اصل السوس هر یک شش ماشه جوشانیده
و غرغره گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ کزمازج کشنیز خشک صندلین هر یک دو درم عدس مسلم شش مثقال جوشانیده در درد گلو و ابتدای خناق نیز نافع و اصل السوس کات سفید آملهٔ ساده در آب
صاف نموده غرغره کردن جهت درد گلو و خناق حار و بثور حلق معمول حکیم بقا خان است و غرغره عناب عدس عنب الثعلب تخم کاهو تخم کاسنی کوکنار کشنیز خشک
جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده در ابتدای خناق دموی و صفراوی معمول استاد مرحوم است و کذا عناب عنب الثعلب عدس جوشانیده
در ابتدای ورم حلق مجرب و غرغره آب کاسنی آب عنب الثعلب آب کوکنار شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ عدس مقشر هر یک توله آب عناب پنج دانه گل ارمنی شش ماشه
داخل کرده برای خناق حار مجرب علوی خان است و اگر در آب عنب الثعلب آب کاسنی تر آب کشنیز سبز آب خرفه هر یک یک قاشق رب توت سه ... غرغره
نمایند برای خناق حار منقول از اجمل خان است و ایضا برای خناق و درد گلو پوست خشخاش ده عدد عنب الثعلب گلنار فارسی کزمازج هر یک یک توله
عناب هفت دانه صندل سرخ سه ماشه حضض مکی هفت ماشه کشنیز خشک یک نیم توله برگ حنا هفت ماشه در یک نیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش عدس مسلم ده توله
اندازند و چون آب یک نیم پاؤ بماند صاف نموده لعاب اسپغول توله آب کشنیز هفت توله شیرهٔ تخم کاهو توله داخل کرده غرغره کنند در تمام شب و روز که جهت
خناق و درد گلو مستعمل است و اگر تا آب کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهو شیرهٔ عدس مقشر مغز فلوس رب جوز غرغره کنند
جهت خناق حار نسخه مجرب حکیم میر محمد هادی است و کشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی هر یک دو توله عناب هفت دانه

جوشانیده صاف نموده حضض مکی یک توله سوده دران حل کرده و رب توت سیاه چهار توله آمیخته غرغره کردن برای خناق حار و اورام حنجره و لهات
و لوزتین و نحو مجرب حکیم علی گیلانی ست و در نسخه دیگر گل سرخ و اصل السوس و مغز فلوس عوض عناب و شربت توت ست و گویند عصاره عنب الثعلب
با عصاره حب الآس یا عصاره برگ آن و کذا طبیخ حماض و کذا عصاره بارتنگ و غرغره حضض مکی و رب خولان و کذا طبیخ جمیع اجزای شجر علیق و کذا
لعاب بزرقطونا و آب کاسنی و مغز خیارشنبر و کذا طبیخ برگ طرفا و رب توت آمیخته و کذا آب برگ خلاف و رب توت و کذا طبیخ گل نسرین و برگ آن و کذا
آب اسفاناخ و کذا آب جرادة که در ... واحد نافع خناق حار ست و ضماد خولان با آب کاسنی یا آب کشنیز سبز و کذا ضماد شجرة ابی مالک و غرغره نشاسته و شیر
در خناق مجرب سویدی ست و کذا شربت طبیخ بنفشه مجرب اوست و اگر تا روز چهارم ورم تحلیل نشود ادویه محلله استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند
لیکن اگر آماس بطرف خارج گلو ظهور نماید وضع محاجم و ارسال علق بران سودمند بود و درین وقت مغز فلوس در شیر باده گاو که ملائی آن دور کرده باشند تا
صاف نموده غرغره نمایند و ایضاً مغز فلوس در طبیخ انجیر و یا اکلیل و غیره مالیده غرغره کردن نیز در زمان انتها معمول ست و جدوار ریوند چینی هر یک سه ماشه
افیون سه سرخ با آب نیم گرم ضماد نمایند و یا برگ بارتنگ عنب الثعلب همیشه بهار گل بنفشه آرد جو عدس جاورس هر یک توله بگلاب سائیده در انتها ضماد
کنند و آرد باقلا نشاسته عنب الثعلب سائیده بزرده تخم مرغ آمیخته بر گلو ضماد کردن نیز وقت انتهای مرض نافع ست و تخم کتان اکلیل الملک هر یک هفت درم
عدس چهارده درم کشنیز پنج درم کاسنی دو و نیم درم فلوس خیارشنبر ده درم ادویه سه حصه کرده یک حصه در نیم آثار آب بجوشانند چون پاؤ آثار بماند صاف نموده
نیم گرم غرغره کردن معمول ست و کذا بیخ سوسن یک و نیم توله گل سرخ چهار توله عدس نیم پاؤ جوشانیده غرغره نمودن مجرب النفع ست و ایضاً
در انتهای خناق دموی غرغره انجیر مویز منقی حلبه تخم مرو تخم کتان در آب جوشانیده بشیر تازه که مغز خیارشنبر دران حل نموده باشند ممزوج ساخته معمول ست
و دیگر محللات چون طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس سبوس گندم و پرسیاوشان و انجیر با مغز خیارشنبر یا رب توت نافع و ایضاً در منتهی وقتیکه با خناق حار
نزله باشد کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر مالیده باز صاف کرده
حضض مکی پاشیده غرغره نمایند و ایضاً در آخر مرض نیم جزو رب السوس و جزو حلتیت ربع جزو با آب کرنب یا رب عنب سرشته حبها سازند و در دهان
نگاه دارند کذا قال الرازی و اگر در خناق دموی وقت منتهی ورم صلب شده باشد آب برگ بارتنگ آب برگ کاسنی نیم گرم جو مقشر لعاب گل خطمی شیره عدس
مقشر آب برگ خبازی آب بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند نیم گرم بر گردن مکرر تدهین نمایند و بعضی
عوض روغن خیری روغن گل می اندازند و اگر بعد تدهین این روغن برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده بتوسط انبوبه بخار آن بحلق رسانند برای تحلیل
و نضج نافع تر باشد و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج بمسهل حاذق تنقیه کنند و بهتر آنست که عوض مسهل حقنه بعمل آرند و اگر با وجود تدابیر مذکوره ورم تحلیل
نشود و مدت دراز گردد منضجات ورم استعمال نمایند مثلاً خمیر نان ترش سی درم در شیر گاو و سه اوقیه حل کرده تخم کنوچه پنج درم کوفته بیخته آمیخته اندک
گرم نموده غرغره نمایند و دیگر غراغر که در اقوال اطبا خواهد آمد بکار برند و وقت قرب انحطاط تخم کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب گل بابونه جوشانیده
صاف نموده مغز فلوس مالیده باز صاف کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم مستحیل گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده پخته شده پس درین وقت
ادویه منفجره بکار برند مثلاً نوشادر و نمک سائیده در روغن کنجد آمیخته نیم گرم غرغره کنند و وقتی که منفجر شود غرغره از روغن زرد و آب گرم و یا از ماء العسل نمایند
و بعده بدم الاخوین و صمغ عربی غرغره کنند و اگر منفجر نشود باید که از انگشت و یا آله او را منفجر گردانند و غرغره تخم ترب استعمال کنند حلتیت صبر نوشادر را
مساوی شهد دو چند در آب جوشانیده نیز منفجر ورم حلق ست و ضماد خطمی گل بنفشه با آب سائیده نیم گرم بر گلو در دو سه روز خناق را منفجر میسازد
و اگر سرطان نهری حضض مکی طباشیر صمغ عربی کتیرا تخم خرفه مغز بادام کوفته بیخته با آب حبها ساخته در دهن داشتن اعانت بر انضاج و انفجار میکند
و بعد از ان اگر جرحه باقی ماند علاج قروح حلق نمایند اقوال حذاق شیخ میفرماید که اول فصد نمایند و خون بسیار بگیرند دفعه بگیرند خصوصاً چون در وقت
ضعف باشند بلکه بتفاریق دفعات ده ده درم برای ابقای قوت تا ایامی که غذا نتواند خورد بگیرند و اگر در طبیعت ضعف نباشد آنقدر از خون بگیرند که قریب

بغشی گردد ولیکن ملاحظهٔ حفظ قوت نمایند که غشی طاری نگردد زیرا که غشی بسیار مضرست صاحبان این علت را موجب اجتماع سقوط قوت و عسر نفس
وخصوصاً کسانیکه نتوانند غذا تناول نمود ولاسیما کسانی را که تب باشد و نیز واجبست که رعایت نمایند در امر فصد امری دیگر را نیز و آن اینست که بسیاست
که بسبب غلبهٔ خون در خوانیق احتباس خون میباشد خصوصاً کسانی را که معتاد باشند باخراج و سیلان خون مانند خون حیض و بواسیر در مثل چنین کسان اولیٰ است
که فصد در جانب احتباس باشد مانند فصد صافن و حجامت ساقین پس هرگاه خون بسیار گرفتند مرض ایشان در همان ساعت تسکین یابد و بسیاست
که محتاج باعادهٔ فصد روز دیگر آن میشوند و در حقیقت اگر قوت برداشت مدافعت فصد تا ظهور نضج نماید بهترین تدابیرست با ابقای قوت در بدن و حصول
استفراغ از نفس مادهٔ مرض و اقتصار نمایند بر ارسال متواتر چند روز از خون ده درم یا پنج درم که تنفس سهل کند و همچنین در استعمال غرغره تاخیر کنند اگر درینجا
امتلا باشد و از غرغره خوف جذب باشد بلکه غرغره بعد تنقیه استعمال نمایند و گویند غرغره با آب برگ گیاهی که شیرازی شاه پلاغ نامند بسیار مفید و مجربست
واکثر چیزی که شناخته میشود تا آن وقت ابتدا و انتها و تزید و انحطاط خناق حال از دراز و کثرت دشواری آن یا وقوف آن یا انحطاط و آسانی آنست
و مادامیکه در تزید است و ضرورت داعی نیست باید که فصد بالغ ننمایند بلکه اقتصار نمایند بدفعات و تفاریق ده ده یا پانزده پانزده درم خون گرفتن واگر
خناق بمشارکت عضوی و مرضی دیگر و یا امتلای جمیع بدن نباشد بلکه ماده در ناحیهٔ حلق تنها باشد و خوف وصول مدد تازه بدان نباشد درین هنگام
جائز نیست که فصد نمایند بلکه اقتصار بر حجامت نمایند اگر ضرورت باشد و از بدن او اسباب تحلیل محتاج ببدل یا تحلل کثیر را دور دارند و غذا منع کنند تا بدل
او خون را در اغذا استعمال نماید و او را از طرف ورم برگردانند و بعد از ان متوجه تحلیل و انضاج آن گردند واگر بدن محتاج بغذا باشد و غذا از گلو فرو رود باید که بزودی
فصد رگ زیر زبان نمایند تا اندک گلو کشاده گردد خصوصاً که عروق زیر زبان ممتد برآمده باشند و همچنین در هنگام غلبهٔ خون در جمیع بدن در میان فصد
فصد زیر زبان تجویز نافع ست و بسیاست که محتاج میگردند بفصد وداج و شرط زدن بر زبان و حجامت ساق که بسیار نافع ست و کسانی که معتاد خوانیق
باشند باید که قبل از حدوث آن هنگام ظهور امتلا و اول فصل ربیع فصد نمایند و از اشیای شدید النفع بسیار درست باستعمال حقنهای قویه و یا فتیلهای قویه است
مگر هنگامی که تب مانع باشد که درینوقت حقنهٔ قوی جائز نیست بلکه اقتصار بر حقنهای لینه و یا فتیلهای لینه نمایند و بر اطراف لطول سازند و بطریق طوق
چیزی لیثمی بر گردن به بندند خصوصاً از صوف که بر روی زوفای رطب باشد و چند روز در زیت و یا در روغن بابونه خیسانیده باشند که بالین و مسکن وجع است
و در آواخر جواذب مخلوط نمایند هنگامی که این تدابیر نفع نه بخشد و آن مانند بوره و خردل و قسط و جندبیدستر و کبریت و مراهم قویه مجمره و ایضاً عسل بلادر
و هرانچه باعث تنفط و آبله گردد و باید که اقتصار نمایند از اغذیه تا روز سوم بر سکنجبین یا شراب عسل یا شدید سماء الشعیر مع بعض اشربهٔ لذیذه مثل زردی
بیضهٔ مرغ نیمبرشت بعده چون بلع آسان گردد حریرهٔ خندروس و در آخر حریره از منضجات و محللات استعمال نمایند و چون بلع دشوار گردد محجمه بر گردن گذارند
بر مهرهٔ دوم از مهرهای گردن و یا محجمه ناری نهند زیرا که بسبب انجذاب محجمه اندکی منفذ گلو کشاده گردد و چیزی رقیق فرو رود و چون چیزی خورانیدند محجمه را بردارند
واگر چند شرط زده اندکی خون بگیرند و یا محجمه بر ذقن و زیر حلق گذارند خوبست بعده یک محجمه بلا شرط بر وسط راس و ایضاً محاجم بر ذقن و کاهل گذارند جهت آنکه
همه اینها باعث جذب ماده بخلاف جهت و تقلیل آن شوند و مالیدن کتفین بقوت نیز باعث توسیع حلق ست و اگر پنبه یا کپیره بر سر چوب خیزران یا غیر آن
پیچیده در حلق داخل نمایند تنقیهٔ مجرا و توسیع آن نمایند و یا انبوبهٔ املس از طلا و یا نقره در حلق داخل کنند تا از مجرای آن فی الجمله تنفس بر آید و همچنین هرگاه
ضیق نفس بشدت نماید لابدست از وضع محاجم بر گردن و گاهی در توسیع بلع و نفس مجرد اکتفا بقوت نفع میکند اما ادویه در ابتدا قوابض باید خصوصاً
در دموی و افضل قوابض آنست که با قبض او جوهر لطیف باشد که بآن غوص کند و از تجربه ثابت شده که قوابض مخلوط مرکب نافعتر از مفرد بسیط اند
و بسیاست که در اوائل امر وجع اشتداد می یابد و محتاج میگردند بخلط ادویهٔ مسکنهٔ وجع و ملینه مانند شربت بنفشه و فانید و شیر تازه و لعاب بزر کتان
و سپغول باودیهٔ قابضه واگر بسبب آن کثرت انصباب مواد حاره باشد باکی نیست از اختلاط ادویهٔ محلله با آنها واگر ماده بسیار در انصباب نباشد و ورم
قوی نباشد لابدست استعمال مانعه و ادویه نمایند جهت منع و تحلیل ماده بقوت را در محلله بعضی گویند که اگر هیچ تدبیری از تدابیر مذکوره در رفع خناق نگردد

و ورم در داخل حلق ظاهر باشد چند شرط برای آن باید دانست و چون از آن بگیرند و چون رنگ ورم از سرخی بزردی میل کند بسبب استحاله خون بریم متغیر گردد و نرم و مسترخی شود
بسبب نضج و خود بخود منفجر نگردد بادویه غراغر مفجر مانند شیر تازه دوشیده و لعاب بهدانه که در آنها بورهٔ ارمنی و حلتیت و سرگین کبوتر و خطاطیف حل کرده باشند
غرغره نمایند و یا بطبیخ مازو و گلنار و پوست انار و مانند آن از ادویه قابضه منفجره او را فم بجمع اجزا بقوت جذب غرغره کنند آن هنگام اگر
نتوانند انگشت بران بگذارند و بفشارند تا شگافته گردد و ریم آن برآید و اگر نتوانند با آلتی که آنرا میل پنهان نامند و آن میلی ست سر آن تیز مانند نشتر در جوف
آلتی مانند انبوبه موضوع بشگافند و بعد انفجار غرغره نمایند بروغن گاو و آب گرم یا بروغن بنفشه و آب گرم یا بشیر زنان تازه دوشیده و عسل برای تغسیل
قرحه و تنظیف آن از مده و بعد تنظیف غرغره نمایند بآبیکه در آن مازو و بیخ و ابریسم خام و جو جوشانیده باشند و در ابتدا بماء الشعیر که در آن عدس پخته باشند
تغذیه نمایند و بعد از انفجار بحریره که از نشاستهٔ سبوس گندم و روغن بادام و اندک نبات ساخته باشند و یا ماش پخته یا کدو و برنج نرم رقیق که از قاشق خورند
و بدانند که هرگاه مادهٔ ورم تحلیل نیابد و یا منفجر گردد و ریم از آن برآید و باوجود آن ورم کم نگردد و راحت پدید نیاید دلیل انتقال ماده بریه یا بعضوی دیگر
باشد و آن مفصل مسطور شد صاحب کامل و جامع و حاوی و مانند مسیحی در خلاصه گویند که در خناق دموی رگ قیفال بگشایند و هرگاه سن و وقت و قوت
مساعدت کنند مبلغی وافر خون برآرند و دو یا سه مرتبه بحسب مقدار مرض و احتمال قوت خون برآرند نه در دفعه واحد لیکن بتفاریق اندک اندک بگیرند چنانکه
بغشی نینجامد و در هر دفعه بقدر ده درم خون بگیرند تا سه صد درم برسد بعد از آن همان روز بلاتوقف رگ زیر زبان بزنند و باشد که حجامت زیر ذقن از فصد
مستغنی سازد و حجامت ساقین و وضع محجمه بین الکتفین و ساقین و تدیین بشرط و بغیر شرط نمایند و هر حیله که ممکن باشد اماله ماده از حلق نمایند و لعاب
بهدانه و اسپغول با شربت بنفشه و یا شربت عناب و شربت نیلوفر بدهند در روز دوم اگر ازدراد ممکن باشد لعاب سپستان آلو بخارا و ترنجبین و خیارشنبر
تلیین طبع نمایند و الا حقنه لینه مثل سنا و بنفشه و جو کوفته و سپستان و خطمی و عناب و سبوس گندم و برگ چقندر و نیلوفر و آلو و تخم کاسنی و فلوس خیارشنبر
و ترنجبین و قانید و روغن بنفشه بکار برند و اگر تپ نباشد از تخم حنظل و بابونه و اکلیل الملک و شبت و سبوس گندم و انجیر و بورهٔ ارمنی و روغن کنجد و نمک و شکر سرخ
بعمل آرند و بر دست و پای آبیکه در آن بابونه و جو جوشانیده باشند بریزند و اگر بلع ممکن باشد بماء الشعیر که با عدس پخته باشند با آب انار شیرین ترش و یا شربت بنفشه
تغذیه نمایند و حسو معمول از قطاع جواری و شکر طبرزد و روغن بادام بدهند و تقلیل غذا نمایند و در ابتدا روادع صرف مثل آب عناب و عدس و آب عنب الثعلب
و آب کشنیز تر و رب توت شامی و دیگر اشیای قابضه مثل آب بارتنگ و گلاب و قدری آب انار شیرین ترش و آب خرفه و یا بگلاب که در آن سماق نالیده باشند
و عدس مسحوق و یا طبیخ عدس و گل سرخ و گلنار و یا آب عنب الثعلب که در آن صندل کوفته و گل سرخ و فوفل کوفته جوشانیده و رب آس داخل کرده باشند
و یا لعاب اسپغول در گلاب برآورده غرغره کنند و پیوسته پا بپای او را با آب گرم و سبوس گندم و گل بنفشه همی مالند و در حلق او گل سرخ و نشاسته و تخم خرفه و طباشیر
شکر طبرزد و گلنار همه مساوی باریک ساییده بحریر بیخته بدمند در روز دوم و سوم با آب کشنیز و آبیکه در آن عدس جوشانیده و رب السوس و روغن بنفشه داخل کرده باشند
و یا آب عنب الثعلب که در آن عدس و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده و مغز خیارشنبر مالیده صاف نموده باشند غرغره فرمایند و رب شاه توت درین باب
عجیب الاثر است و هر روز جلابی از عناب و آلو بخارا و تمر هندی و شیرخشت یا ترنجبین اگر ممکن باشد بدهند و بماء الشعیر تغذیه نمایند و نگذارند که طبع قبض شود
تا این نهج تا روز چهارم بگذرانند و چون انتها قریب شود با آب عنب الثعلب که در آن خیارشنبر و قدری آب کشنیز داخل کرده باشند غرغره نمایند
و اگر ورم تحلیل نشود بادویه محلله چون طبیخ انجیر و مویز و اکلیل الملک و اصل السوس و بنفشه و یا شیر تازه و فلوس خیارشنبر و آب سبوس گندم بردارند
و زهرهٔ کشف و گاو بر حلق طلا کنند و گویند که چون سرگین گاو و سرگین کبوتر را بسرکه و روغن گل پخته برآورام خوانیق طلا نمایند در ازاله آن تخلف نمیکند
و چون مرض بانتها رسد غرغره با آب عنب الثعلب و آب بادیان و خیارشنبر مالیده و بنفشه داخل کرده نمایند و در حلق ادویه که در ورم لهات بیاید بدمند
و اگر فایده نکند سرگین سگ که سه روز او را استخوان خورانیده باشند گرفته خشک نموده بجز و با مازو و صعتر هر یک دو جزو ساییده بحریر بیخته در حلق دمند
و در داخل حلق بپر طائر و از خارج نیز طلا کنند که این دوا عجیب النفع است و کذا غائط صبیان مجفف مدقوق بدستور استعمال کردن و اگر باوجود استعمال

این ادویه مدت دراز کشید و ورم تحلیل نیابد و صاحب او وجع در حلق دریابد فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند بعده ادویه محلله مذکوره استعمال نمایند و اگر امر مؤول بتقیح گردد غیر از انضاج و تفجیر چاره نباشد پس با ادویه منضجه مثل طبیخ انجیر مع اندکی خمیر و مغفیخ غرغره کنند یا فلوس خیارشنبر در طبیخ انجیر یا طبیخ مویز منقی مالیده با قدری خمیر و مفجح البحل ارند و طبیخ انجیر و مویز مع ماء العسل قوی تر است یا تخم مرو و اندکی تخم کتان کوفته با شیر آمیخته غرغره کنند یا عدس مقشر و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده مع تخم مرو مقشر استعمال نمایند یا پیاز نرگس کوفته در آب گرم مالیده صاف نموده قدری از طبیخ انجیر و اندک خمیر دران حل کرده نیمگرم غرغره کنند و یا آب انجیر با اندک روغن بزر و قدری خمیر نیمگرم غرغره سازند و اگر ورم نضج کند و نکشاید ادویه قابضه استعمال باید کرد تا تجمع و تکثیف منفجر سازد و عفص گلنار کنار و پوست انار شب یمانی کوفته بیخته در حلق بدمند که این تدبیر در تفجیر جمیع اورام که بعد از نضج منفجر نشود محمود است و چون ورم بکشاید و ریم از وی برآید بروغن گاو و آب نیمگرم و یا زرده تخم مرغ با آب و روغن بادام با هم زده قدری نشاسته و کتیرا آمیخته نیمگرم غرغره سازند و حسو معمول از سبوس و فانید و روغن بادام بیاشامند و اگر در حلق وجع و خشونت باشد بلعاب اسپغول و خطمی و روغن بنفشه غرغره کنند و اگر بعد از نضج قدری از صلابت در موضع ورم محسوس گردد محللات قویه چون کبریت و سرگین سگ و دواء المحلبیت و زبل صبیان و زبل گرگ و خاکستر خطاطیف و چندها قشار الحمار از خارج بر حلق طلا کنند ایلاقی و سید جرجانی گویند که در خناق دموی نظر کنند اگر امتلا در کثرت همه بدن باشد و قوت قوی بود و از فصد مانع نبود اول فصد کنند و خون یکدفعه برارند که قریب غشی گردد مرض فی الحال زائل شود و اگر در قوت ضعف باشد خون بتفاریق هر ساعت ده درم یا پنج درم برارند تا سوم روز خصوصاً اگر مرض در تزید و ماده هنوز در حرکت باشد و در اخراج خون دفعةً حاجت ضروری نباشد و اگر سیلان اخراج خون بتفاریق فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای زیر زبان ممتلی باشند و هرگاه ببینند که بدن ممتلی نیست و ماده در حوالی حلق است اگر فصد نکنند میشاید و اعتماد بر ترک غذا کنند تا بدن از خون غذا همی یابد و قوت ساقط نشود و چون از وقت تزید تجاوز کند بتفتیح و تحلیل مشغول شوند اگر چنین حالت فصد کنند خوف ضعف قوت بود و احتیاج به تناول غذا باشد و غذا از حلق فرو نرود و تعب و راساعت حاصل گردد از ان ضرر رسد و چون ورم خوانیق عامه باشد و قبل گذشتن وقت تزید و حرکت ماده فصد کنند خوف نزول ماده ورم بسوی حلق باشد و خناق صعب گردد و بعد از ان حجامت بلا شرط بر وسط راس و زیر ذقن و بر ساق و کاهل و کتف نهند و دلک اطراف و کتف بقوت نمایند و اطراف بربندند و بعد فصد اسهال باین حقنه لین نمایند بنفشه بابونه هر یک هفت درم عناب چهل عدد تخم خطمی ده درم سبوس گندم یک مشت همه را جوشانیده صاف نموده ده درم شکر و چهار دانگ نمک هندی و دو درم بوره ارمنی دران حل کرده و ده درم روغن بنفشه یا روغن کنجد بیامیزند و حقنه کنند و اگر تب نباشد درین حقنه قنطوریون دقیق سه درم و انجیر بیست عدد افزایند و اگر چیزی بگلو فرو تواند برد خیارشنبر و شیرخشت در آب کاسنی یا آب عنب الثعلب حل کرده بیاشامند و بعد اسهال اطراف او را به آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و سبوس گندم جوشانیده باشند بمالند و ماء الشعیر که دران قدری عدس مقشر و دو درم تخم خشخاش کوفته بیخته باشند بنوشانند و ادویه بارده قابضه با ادویه محلله آمیخته مثل بارتنگ و کاسنی و آرد جو و عدس مقشر و خطمی و بابونه و بنفشه سائیده بروغن بادام چرب کرده و گلاب آمیخته حوالی گردن و حلقوم ضماد نمایند و اما استعمال غرغره اگر بدن و عروق گردن و زیر زبان ممتلی باشد تا تنقیه و نقصان امتلا جائز نیست زیرا که غرغره باید که بچیزی قابض بود و آن ورم را قبض عصر نماید و از ان درد زیاده گردد و آن مواد را زیاده جذب کند و قانون در غرغره آن است که دوای قابض مثل رب جوز رطب با شربت ملطف مثل سکنجبین آمیزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رساند و اگر درد عظیم باشد ادویه لینه مسکن وجع مخلوط سازند مثل شیر تازه گرم کرده و شربت بنفشه و در جمیع انواع خناق اول غرغره بچیزی کنند که دران قبض و تسکین وجع باشد مثل شربت خرنوب و شربت جوز تر و آب عنب الثعلب و مانند آن و یا عدس مقشر گل سرخ طباشیر گلنار سماق در آب جوشانیده غرغره کنند و یا گل سرخ صندلین فوفل کوفته در آب عنب الثعلب یا آب کشنیز تر جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده غرغره نمایند و جمعی که در علاج گل گذشته در دهن دارند و این همه تدبیر در روز اول بکار برند و روز دوم در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده غرغره سازند و در روز

سوم و چهارم که آن وقت انتهاست آب بادیان دران زیاده کنند و خیارشنبر یا مفتح حل کرده غرغره کنند و قیروطی بموم و روغن گل ساخته بر سینه و حلق
بآب مالیده حوالی حلق نهند و خیارشنبر در طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس حل کرده غرغره نمایند و اگر این تدبیر کفایت نکند دوای زبل الکلب باین طور سازند که
سگ را ببندند و یک روز نان بخورانند و یک روز تشنه دارند پس آب و نمک بیاشامند حتی که شکم او صاف گردد و سه روز استخوان آن کارع بخورانند حتی که زبل او
سفید گردد پس بگیرند از ان سرگین سفید خشک کرده یکجزو و مازو و صعتر هر واحد دو جزو ساییده در حلق او نفوخ کنند و یا به پر مرغ بحنجره طلا نمایند و در نسخه
دیگر زبل کلب یکجزو و زعفران یکجزو و گل سرخ یکجزو سست و مر دو جزو زعفران یکجزو بشربت توت آمیخته غرغره کنند تا نضج یابد پس اگر به بینند که ورم صلب دیده
مغز خیارشنبر در شیر تازه حل کرده غرغره نمایند و یا قدری بورق در شربت توت حل کرده و یا بطبیخ انجیر یا حلبه و خیارشنبر یا مفتح که دران خمیر محلول در ان ازین
و روغن بنفشه که دران خمیر و مسکه و روغن زرد گداخته باشند و عصاره کرنب که دران مفتح یا عسل آمیزند غرغره کنند که این همه ملین و منضج اند و دیگر ادویه منضجه
و منفجره همان است که در قول شیخ و صاحب کامل گذشت و چون بینند که ورم نرم شد و نضج یافت و ریم گرد نفوخ کنند دران ادویه قابض بتکرار تا ورا انفجار
و بکشاید و آن مازو و گلنار و کزمازج و پوست انار و شب یمانی است و سرگین سفید سگ در شیر خر یا بز یا آب خیارشنبر یا آب خمیر یا ماء الشعیر و یا طبیخ انجیر
منضج و منفجر است و چون منفجر گشت غرغره بروغن گاو و یا روغن بنفشه ممزوج بآب گرم نمایند تا که موضع را غسل دهد بعده کزمازج و اصل السوس هر واحد یکجزو
ابریسم نیم جزو در آب جوشانیده غرغره کنند و غذا در این وقت حریره بادام فرشتی (?) و صاحب شفاء الاسقام و غیره گویند که ابتدا بالفصد قیفال نمایند لیکن اخراج
خون اندک اندک بدفعات کنند زیراکه در فصد اول مناسب است که از ماده مؤذیه قدر معتدبه بر نمی آید و افراط در اخراج آن موجب ضعف میشود و شربت بنفشه
بشربت آلو یا شربت توت و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بلعاب اسپغول یا بهدانه و یا مطبوخ بنفشه و نیلوفر بلعاب مذکور و شکر یا آب انارین یا شربت بنفشه
بدهند و بالجمله هر چه در ترتیب استعمال نمایند مع مراعات حلق بکار برند و بعد الفراغ از روادعات مذکوره بملینات پردازند مثل جوشانده اصل السوس و گاؤزبان
بشربت بنفشه یا مغلی حلو بشربت بنفشه اگر شدت تب مانع نباشد و غذا بعد دو سه روز مثل ماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر استعمال نمایند و چون طبیعت
سهل گردد و اشتها صادق شود اسفاناخ با ملوخیه یا کدو یا خبازی بروغن بادام بدهند و هر چه محتاج مضغ نکند بهتر است و ادویه موضعیه در ابتدای
روادع مثل غرغره رب توت بگلاب یا آب کشنیز یا بطبیخ عدس و کشنیز و زرورد و سماق و یا آب انارین بقوام شراب بنفشه بعمل آرند و حب از سماق
یکماشه و زرورد و گلنار و کتیرا هر یک دو ماشه ساخته در دهن دارند و گاهی کافور زیاده میکنند و خصوصاً در صفراوی و بعد دو سه روز که زبان تر باشد
و تا انتها آید غرغره بخیارشنبر و آب کشنیز و روغن بادام و یا شیر تازه و عسل خیارشنبر کنند و وقت انتها منضجات استعمال نمایند مثل شیر تازه مع شکر
یا بمطبوخ انجیر و سپستان و سبوس و اصل السوس بشکر یا رب توت غرغره کنند یا مغلی حلو برب توت و نیز مغز خیارشنبر بشیر تازه تنها و یا بروغن بادام
در وقت انتها و نضج ماده بکار برند که معمول است و در زمان تزید آب عنب الثعلب بمغز خیارشنبر نافع و معمول است و رب توت با اندک مر و زعفران در زمانه
تزید و انتها مفید است و چون ورم منفجر شود بجلاب مع روغن گل غرغره کنند بعده غرغره بزرده بیضه ممزوج بروغن بادام تلخ و آب گرم نمایند و یا طبیخ
اصل السوس با اندک نشاسته و کتیرا در آب گرم استعمال کنند مؤلف اقتباس العلاج گوید که اگر سبب خناق خون صرف باشد و یا مرکب با صفرا و یا بلغم
در هر سه صورت اول رگ سر روز زنند و خون وافر گیرند که قریب بغشی گردد و بغشی نه انجامد که مهلک است و روز دوم چهار رگ و یا زیر زبان کشایند
و از روز اول تا سه روز غرغره بمغز خیارشنبر سه توله که در شیر گاو و یا بز یا در آب آنار مالیده صاف نموده باشند نیمگرم کنند و از کشنیز سبز و مکوه سبز هر یک تا
در آب برگ کاهو و بید ساده و مکوه هر یک یکتوله سکنجبین ساده سه توله آمیخته ضماد نمایند و اگر بدین تدبیر صحت نیابد روز چهارم حجامت با شرط
بر ساقین هر دو جانب گردن کنند و وقت شام باز رگ زیر زبان یا چهار رگ کشایند تا ماده را کم سازد و همچنین بترک غذا مقدار یکه تواند و از برگ
بارتنگ و مکوه و بابونه و گل بنفشه و آرد جو و عدس هر یک یکتوله مع جاورس سه توله و گلاب بقدر حاجت ضماد کنند و از عناب کلان هفت عدد
عدس مسلم و مکوه و کشنیز و گلنار هر یک دو توله جوش کرده صاف نموده خفض (?) یکتوله آمیخته شربت توت سیاه چهار توله حل کرده غرغره نمایند و اگر

ازین تدبیر اندک بلع ممکن گردد طبع را بمغز خیار شنبر هفت توله گلقند ترنجبین هر یک چهار توله و شیر خشت هفت توله در عرق مکوه نیم آثار بالیده مهیا کرده
شربت آلو بسهل پنج توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده فرود آرند و وقت شام غذا ماء العدس و سنبوسه ماش دهند و بعد سه ساعت از غذا
غرغره سکنجبین ساده و شربت توت سیاه هر یک سه توله بگلاب و عرق مکوه هر یک با و آثار کنند و بعد تلیین طبع روز دیگر شیره خیارین مغز کدو و کاسنی
هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق مکوه نه توله بر آورده شربت بنفشه سه توله تخم ریحان و اسپغول هر یک سه ماشه پاشیده
بنوشند و همین نسخه سه چهار روز تکرار نمایند تا تنقیه تمام حاصل شود پس اسفاناخ و کشنیز سبز در عدس و ماش انداخته بنان تنک دهند و اگر
ازین علاج ورم تحلیل نگردد و طبع نگشاید حقنه معتدل علوبخان بکار برند و شیشه حجامت بر چهره دوم از مهرهای گردن نهاده چیزی رقیق مثل حریره
سبوس گندم بروغن بادام پخته بنبات شیرین ساخته و یا آش جو بنوشانند و جهد بران جا نهاده دارند تا بلع ممکن گردد

علاج خناق صفراوی

همه تدابیر از فصد و تنقیه و تبرید و غرغره و ضماد و غیره که در دموی مذکور شد بعمل آرند و ایضا تلیین طبیعت بمطبوخ الهلیلج فواکهی علوبخان و شربت [illegible] مکرر
سنائی بالقوع فواکه خیار شنبر و شیر خشت آمیخته نمایند و بعد از تنقیه اندر ابتداء العلاج کشنیز تازه و صندل سفید سماق عدس مسلم هر یک یک توله در رب توت
سه توله و شیره تخم کاهو و تخم کاسنی و مانند آن غرغره کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند و یا صرف بلعاب اسپغول یا آب
کشنیز تر آمیخته غرغره سازند و یا از عدس دو توله بزر البنج شش ماشه عنب الثعلب گل نارج پوست مغیلان پوست انار ولایتی گلنار هر یک یک توله جوشانیده
لعاب اسپغول هفت ماشه رب توت دو توله آب برگ توت پنج توله اضافه نموده غرغره کنند و خواه گل کنار یکتوله شیره تخم کاهو نه ماشه بیفزایند و غرغره با آب
برگ حماض بسیار مفید است و بعد از روز دوم و سوم چیزهای محلل که در دموی گذشت غرغره کنند و درین قسم حاجت بتحلیل کمتر است و تبرید بیشتر مطلوب
لهذا در غرغره آن استعمال کافور سوده معمول است و کذا آشامیدن ماء الشعیر و لعاب اسپغول و آب بهدانه و شیره خرفه با شربت نیلوفر نفع تمام
دارد و چون مرض بانتها رسد سبوس گندم در آب جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبر حل کرده غرغره نمایند و اگر ماده کم باشد برای جذب او ضماد جاذب
مانند زفت و انطرون و سرکه و خردل و سداب بری بر خارج حلق گذارند و از ادویه جاذبه غیر حاده که اکثر بعمل آمده اینست که غوک خشکی گرفته سر و پای او
قطع کنند و شکم او شگافته آلایش او دور کرده گرم گرم بر گلو زیر ذقن بندند و بهتر آنست که برای جذب ماده حجامت بر زیر نسخ نهند و بقول شیخ بیشتر قصد
درین قسم مصروف به تبرید مع قبض باشد و گاهی استعمال میکنند لعوقات و گاهی غرغرات و نفوخات و بخورات و غرغره سکنجبین و آب و سرکه عظیم النفع
در اول علت و کذا رب توت خصوصا توت بری خالص بی شکر و عسل و در ابتدا القوابض مانند عصاره سماق و غوره هر دو خشک و گلنار تقویت دهند
و دران عسل داخل کرده باشند و همچنین غرغره بطبیخ قشر [illegible] و بالخصوص سماق بعقید عنب الثعلب [illegible] ازان عصاره جوز طری است و آن از افضل ادویه
این اورام است و عصاره گل سرخ تازه و رب خشخاش چون مخلوط بقوابض نمایند شدید النفع بود در ابتدا و قوی تر ازان طبیخ آس و بلوط و سماق و آب
کشنیز تازه و آب پوست گردکان تازه و آب آس و آنکه دران عدس با پوست جوشانیده باشند و آب سه قابض و زعفر در ان نیز خاصیت
و شب یمانی نیز بالخاصیت مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گلنار مساوی و اندکی کافور ساخته در حلق دمند و عصارات بقول بارده چنانچه چیزی که دران
اندکی قبض باشد و عصاره عصی الراعی و عصاره عنب الثعلب و عصاره شاخهای کرم و امثال آن مخصوص بخناق صفراویست صاحب هدا الکلام
و حادی [illegible] میگوید که علاج خناق صفراوی همچون علاج دموی است [illegible] و درین نوع علاجات کمتر حاجت افتد و آشامیدن
نقوع تمر هندی و شربت انار یا آب انارین با شکر و ترنجبین بغایت نافع است و همچنین شیره تخم خرفه بشربت خشخاش و لعاب بهدانه بشربت بنفشه و کذا
ماء القرع و کذا لعاب اسپغول و آب تربوز و تلیین طبیعت بماء الفواکه نمایند و اگر بلع دشوار باشد حقنه که در دموی گذشت بعمل آرند و غرغره برب توت
و شربت عناب و با آب بارتنگ تنها و یا با آب کاهو و خیار و کاسنی مفید و کذا غرغره با آب کشنیز و لعاب اسپغول که مغز خیار شنبر دران مالیده باشند

در جمیع اوقات سودمند ست و همچنین غرغرهٔ عدس و عناب در آب جوشانیده و آب کشنیز سبز و شربت توت آمیخته نافع و بستن رشتهٔ افعی مخنوق بار تحتی
خون سنگ پشت در حلق نیز در ازالهٔ خناق صفراوی خاصیت عجیب دارد و ضمادات جاذب بر خارج حلق نهند اگر مزاج دماغ قوی باشد و غذا ماء الشعیر
که دران عناب پخته باشند و شربت بنفشه دهند و ترک اضطجاع نمایند جرجانی و ایلاقی نوشته اند که اول فصد کنند و حفظ قوانین مذکور در دموی نمایند
و بسرکه و گلاب و سکنجبین و یا بشربت توت صرف یا ممزوج بآب غوره یا سماق یا گلنار و بعصارهٔ گل سرخ تازه بآب غوره و سماق غرغره سازند و این
در روز اول نفع کند و در آب کشنیز سبز و برگ آس بلوط پخته غرغره کنند و یا عدس مقشر و جل ترش و زعرور و اندک شب یمانی جوشانیده غرغره سازند
و گل سرخ نشاسته طباشیر تخم خرفه گلنار شکر طبرزد مساوی سوده در حلق بدمند و اگر در حلق چیزی فرو رود خیارشنبر در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی حل
برای تلیین طبیعت بنوشانند و اگر فرو نرود حقنه از بنفشه و سپستان و عناب و نیلوفر و بابونه و سبوس گندم و خیارشنبر و روغن بنفشه و شکر سازند و چون
طبیعت نرم شده باشد ماء الشعیر بآب انار شیرین بیاشامند و اگر دران عدس بپزند خوب است و در ابتدا گل ارمنی و صندل سفید و فوفل
و شیاف مامیثا مساوی کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و کشنیز و گلاب و اندکی سرکه طلا نمایند و بعده آرد جو و بارتنگ
و عنب الثعلب و کشنیز تر در گلاب و روغن گل ضماد کنند و در روز سوم ضماد دیگر دران بنفشه بهت و در دموی مسطور شد و کذا غرغره که دران
اندک تحلیل باشد و همانجا مذکور شد بعمل آرند و چون مرض بانتها رسد غرغرهٔ سبوس و خیارشنبر که گذشت بکار برند

علاج خناق بلغمی

بعد از تنضیج بمنضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند یا حقنهٔ حادّه یتخذ از طبیخ سبوس گندم و بابونه و اکلیل الملک و شبت و انجیر و قنطوریون و تخم شحم حنظل
که بوره و نمک و نمک سرخ و مری و روغن خیری یا سوسن دران آمیزند بعمل آرند و آنجا که بلغم ذی حرارت بود و مریض جوان باشد فصد قیفال و اکحل کشایند
و اگر علت صعب بود فصد رگ زیر زبان و حجامت قفا و زیر زنخ نیز جایز داشته اند و شربت لیمو و بنفشه در تبرید خرخر حشی مفید گفته و از غذا به
و کذا زنج و حلبه و نکوه و تخم انجره هر یک یک توله انجیر زرد پنج عدد رب جوز دو توله غرغره کنند و جهت تنضیج در روز سوم بادیان رومی و عاقرقرحا و مویزج
اضافه نمایند و گل بابونه اکلیل جدوار بزرکتان حلبه نکوه هر یک سه ماشه خیارشنبر یکتوله و نیم صبر یکتوله ضماد کنند ایضا در ابتدا غرغره بآب کامه و رب
شاه توت و یا بطبیخ انجیر و تخم ترب کنند و بسرکه و عسل نیز انفع و در وسط غرغره بمری و عسل یا رب عنب و یا بسکنجبین عنصلی و آب ترب افشرده و یا
بخردل و مویزج و عاقرقرحا و آب پوست جوز استعمال نمایند که بسیار مفید و مجرب است اورام باردهٔ بلغمیه را بجهت قوت قابضه لطیفه نفاذه جالیه که دارد
و اگر با وی آب بادیان و یا عسل و قدری عاقرقرحا آمیخته غرغره کنند خوب است و غرغره بماء العسل که در هر رطلی از آن یک اوقیه خردل سوده مخلوط ساخته باشند
و یا بسکنجبین عسلی مع خردل و تخم ترب و یا دواء الخطاطیف بسکنجبین حل کرده نیز مفید و بقول جالینوس غرغره بمطبوخ زوفا و اندک عصارهٔ سوس و مویز
نیز نافع و بطبیخ حلبه ده درهم حب الرشاد پنج درم جندبیدستر و حرمل و تخم ترب و خردل و حلتیت مساوی کوفته بیخته در حلق بدمند و اگر گل سرخ تازه و سماق گلنار
کزمازج شکر طبرزد عدس مسلم بورهٔ سینه هر یک جزوی عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق پاشند جهت خناق
بلغمی که مادهٔ آن مائل باشد نافع بود و چون فصد و حقنه و حجامت بعمل آورند و صعوبت مرض کم نگردد زهرهٔ کرگس و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق
و خاکستر خطاطیف در سرکه حل کرده بر حلق طلا کنند و دواء الخطاطیف بنوشند و اگر از خارج زبل کلب و انسان و زبل خطاطیف طلا کنند جایز است و نوشادر
خردل عاقرقرحا حلتیت نطرون فلفل گرد بورهٔ سینه سوده بدمند یا در ماء العسل حل کرده غرغره کنند و ایضا غرغره نمایند برب جوز متخذ بمرو زعفران قدری
از آب بادیان و یا سرگین خطاطیف نیم درهم در آبیکه عاقرقرحا جوشانیده باشند مالیده غرغره نمایند و یا آبیکه دران حلبه و بادیان مع اندکی عاقرقرحا
جوشانیده باشند و یا بماء العسل ممزوج بآب مطبوخ عاقرقرحا و مرزنجوش و عدس غیر مقشر و قدری زعفران و بداخل حلق و خارج او خرء کلب بعسل سرشته
طلا نمایند یا بگیرند خرء کلب یکدرم و زعفران نیم درم گل سرخ دو درم و باریک سائیده نیم درم از آن در ماء العسل و آب بادیان حل کرده غرغره کنند و در روز خرء الکلاب

ومرزنجوش وزعفران وزنجبیل وخردل ومازو وپوست انار مساوی سوده در حلق بدمند وگویند که طبیخ بیخ سوسن وکذا بزرقطونا وکذا قفر الیهود وغرغره بطبیخ
زوفای خشک وانجیر ویا گل سرخ بماء العسل ویا مرارهٔ دجاج بعسل ویا آب حشیشة الزجاج ویا تخم کرنب بآب نیمگرم ویا غاریقون بسکنجبین ویا سماق بسکنجبین
یا بماء العسل ویا آب کرنب نبطی بسکنجبین ویا مرارهٔ حجل ویا خمیر نان با پوست انار جوشانیده وضماد حنظل زخمه بسرکه حل کرده وکذا عصارهٔ قثاء الحمار
بعسل وکذا قطران وکذا بعر شتر اعرابی باریک سائیده با آرد جو آمیخته وبطلای کهنه سرشته وکذا رماد خطاطیف وکذا تخم کرنب وشرب غرغرهٔ اشق بطبیخ
وغرغرهٔ مرارهٔ سلحفات ویا تعطیس بکندش ویا برگ دفلی ویا قسط ویا مرزنجوش وتحنک بآب پیاز ویا زفت رطب هر واحد نافع خناق بلغمی محلل
ورم ست ودر انتهای علت قیروطی مصنوع از روغن سوسن یا روغن حنا وموم سفید بر بیرون حلق طلا نمایند وبچوبی که بر سر آن پارچهٔ نرم نازک
پیچیده باشند گلو را صاف نمودن مفید ست واگر علت کهنه گردد دارچینی وحلتیت بران بپاشند ویا تنقیهٔ بلغم بحب قوقایا وایارج وامثال آن
وحقنهٔ حادهٔ قویه نمایند وگویند که در خناق بلغمی مطبوخ بادیان بیخ بادیان خطمی خبازی پرسیاوشان گاوزبان اصل السوس مویز منقی ده دانه
وگلقند سه توله دهند و روز مسهل تربد شش ماشه زنجبیل یک نیم ماشه سنا یکتوله مغز فلوس خیارشنبر شش توله افزایند وگاهی در انتها انجیر [illegible]
با درنجبویه چار ماشه فقاح اذخر چار ماشه اضافه میکنند و در شرکت دماغ از نزله وغیره اسطوخودوس وگل بنفشه زیاده کنند واز بادیان بیخ بادیان
اسطوخودوس بزر البنج کوکنار هر یک یکتوله غرغره کنند وصندل رسوت گیرو گل ارمنی در ابتدا ضماد نمایند وگاهی خردل فقط یک توله برای غرغره
کافی میشود وغرغره بمطبوخ عاقرقرحا زنجبیل دار فلفل بمساوی با سکنجبین عسلی وکذا بطبیخ حلبه انجیر اصل السوس مغز خیارشنبر ترنجبین نافع ودر انحطاط غرغره
بماء العسل والنفوخ سرگین خطاطیف با نوشادر در ورم سوده عجیب النفع ست وگرفتن بخار طبیخ فودنج بتوسط قمع چنانکه در حلق داخل گردد درین وقت فائده تمام دارد
وآشامیدن سه صبح جلابی از بادیان سه درم وشکر سفید ده درم وغذا مزورهٔ ماش ونخوداب با شیرهٔ مغز بادام شیرین سازند وچون بسبب استعمال [illegible]
در حلق خشونت بهم رسد شیر تازه دوشیده با روغن گل در دهن نموده غرغره نمایند واز خارج بابونه شبت اکلیل الملک زعفران بروغن نرگس یا نار دین
طلا کنند واگر ماده جمع شود برای تنضیج وانفجار بورهٔ ارمنی بطبیخ انجیر حل کرده غرغره نمایند ویا النفوخ نمایند در حلق حلتیت وبورق ونوشادر در ورم سوده منفجر
گردانند ویا از تخم شبت وتخم مرو تخم بارتنگ وحلبه ملکه یکتوله ونوشادر وسهاگه وریوند چینی یک نیم ماشه غرغره کنند که در یک روز انفجار حاصل شود وغرغرهٔ
خمیر ترش با نمک طعام وهمچنین لعاب کتان وحلبه با نمک اندرانی واز بیرون طلای زفت ونطرون وخردل وسداب هر یک نه ماشه در عسل آمیخته
در یکساعت بشگافد وهمچنین خمیر ترش سه توله عسل دو توله وریوند چینی یکتوله همین فایده دارد واگر از جدوار [illegible] هر یک هفت ماشه گل [illegible]
یکتوله در برگ سنبهالو وافتیمون هندی سائیده ضماد کنند وبالاتفاق ضفدع شکم شگافته ببندند وبعد یکپاس تجدید آن نمایند در یک شبانه روز شگافته ورم
برآید وچون منفجر نگردد لابد بعسل بلادر در حلق طلا نمایند تا زخم گردد وزرداب تراوش نماید وبرآید وغرغره بعد از برآمدن زرداب بسرکه وعسل برای قطع بوی
نافع ست وایضا بعد از انفجار روغن مادهٔ گاو وآب نیمگرم وعسل غرغره کنند تا از ریم بتمامه پاک شود پس جهت اندمال آن این ذرور بکار برند دم الاخوین
صمغ عربی حب الآس حجر اللبنی مرداسنگ مغسول پوست انار ولایتی هر یک سه ماشه دودهٔ حمام یک نیم توله وایضا شب یمانی تابه ونمک اندرانی
وایضا دودهٔ حمام شب یمانی نمک اندرانی هر یک سه ماشه وایضا نوشادر سهاگه بریان پوست انار ولایتی همه برابر با انگشت شهادت بر انفجار رسانند
غذا نخوداب یا شوربای مرغ دهند وهرگاه از استعمال مسخنات خشونت وسوزش در حلق پدید آید شیر مادهٔ گاو نیم آثار روغن زرد چهارم حصه آمیخته نیمگرم غرغره نمایند

علاج خناق سوداوی

اول فصد باسلیق نمایند برای تقلیل ماده وتخفیف اعراض واخراج خون بقدر مطلوب نمایند ودرین رگ وسیع کشایند تا سودا با خون بسهولت خارج گردد
وحجامت ساقین کنند ویا بپا وساقها آبیکه دران سبوس گندم وخطمی وبابونه پخته باشند متواتر بسیار بمالند وعناب گاوزبان اصل السوس
گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند ویا ماء الشعیر بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر وروغن بادام بیاشامند ولعاب گاوزبان

و یا شکر نیز سفید و لعاب تلیین و ترطیب ماده از منضج سودا و تنقیه آن بمسهل سودا و حب افتیمون نمایند و یا حقنه کنند باین نوع سنامکی پنج درم قنطوریون
دقیق ترید سفید هر کدام دو درم عناب سپستان انجیر زرد هر کدام ده دانه مویز منقی ده درم اکلیل الملک یک کف بادیان مرزنجوش هر کدام دو درم
همه را در سه رطل آب بپزند تا بنصف رسد مغز فلوس خیار شنبر پانزده درم آنگاه سه ده درم روغن زیت روغن یاسمین هر کدام ده درم بورۀ ارمنی نیم درم
شحم حنظل ربع درم اضافه نموده بکار برند و در نسخۀ حاوی اصل السوس سه درم بابونه شبت هر واحد یک کف حلبه ده درم زیاده است و گویند که استفراغ
بحقنۀ متوسط یا بمطبوخ افتیمون و ایارج فیقرا نمایند و در حمام داخل کنند و اطریفل صغیر خورده بالای آن عرق شاهتره عرق عنب الثعلب بنوشند و غرغره
عنب الثعلب کوکنار کشنیز خشک تخم کتان هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده حضض ملکی شش ماشه سوده یا سائیده بکار برند و یا تخم کرنب
و مرو کتان و اکلیل و تاج خروس و کوه هر یک یک تولہ با رب جوز چهار تولہ غرغره نمایند و یا بشیر و انجیر و تخم مرو غرغره نمایند یا مغز فلوس خیار شنبر
در شیر حل کرده و یا مویز و انجیر و حلبه جوشانیده غرغره کنند و یا بمطبوخ شبت و نمام و کذا بمری و مطبوخ انجیر و یا رب جوز که لعاب حلبه و مغز فلوس خیار شنبر
دران حل کرده باشند و یا بجلاب گرم و ماء العسل و بنفسج و یا بمطبوخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه و یا بشیر تازه که انجیر دران جوشانیده باشند
غرغره نمایند و بهترین ملاج غرغره در نضج از داخل و خارج بدواء المحرق است و دواء المحرق طبیعت محلول بماء العسل نیز نافع و حلبه و تخم کتان ضماد
سازند و اگر بابونه شبت زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن نرگس تخمیر کرده بر خارج ورم ببندند ورم صلب را نضج دهد و یا حلبه و تخم کتان و شبت
و بابونه و برگ کرنب و تخم آن و مرزنجوش کوفته بیخته در روغن نرگس و بسبب لط گداخته آمیخته بر خارج حلق طلا کنند و گویند برای ورم که بصلابت رسد انجیر
حلبه در ابیه فلوس خیار شنبر مالیده باشند بجوشانند و صاف نموده اندکی خمیر اضافه کرده غرغره نمایند و یا عکس [illegible] تمر هندی [illegible] گل سرخ
تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس اضافه کرده غرغره کنند و اگر بزر کتان حلبه هر یک پنج درم انجیر زرد عناب سپستان مویز منقی هر یک [illegible] درم
پودینه مرزنجوش صعتر هر یک [illegible] درم در دو رطل آب بجوشانند و وقتیکه یک رطل بماند مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده سه درم رب انار شیرین داخل
نموده غرغره سازند برای ورم حلق وقتیکه مائل بصلابت باشد نافع است و ضماد مقل در لعاب [illegible] صائم حل کرده [illegible] غرغره خمیر نان در آب حل کرده
ربع آن روغن بنفشه افزوده نافع ورم صلب است و دیگر اطلیه و اضمده محلله آنچه در سرطان و خنازیر بیاید بعمل آرند و غذا ماء الشعیر لبشیر بنفشه
و روغن بادام شیرین و پرهیز از کلام و فریاد و برپشت خوابیدن و اغذیه مولد سودا نمایند

علاج ذبحه

گویند کسی که بشب تشنه بخسپد و صباح نهار آب بنوشد اکثر این مرض افتد و همچنین کسی را که گریه آید و خود را نگاه دارد و با جمله از فصد و تنقیه
و غرغره بنوعی که در خناق دموی و صفراوی گذشت بعمل آرند و گویند که تا حصول نضج گاهی فصد کنند و ده درم یا پنج درم حسب حال خون بگیرند
و گاهی تلیین بماء الفواکه یا مطبوخ یا نقوع او نمایند تا مانع بقای قوت مقصود حاصل گردد و گویند که بہ است [illegible] زرد جوشانیده بدان غرغره کردن
نافع است کسی را که چون آب خورد از بینی او بر آید و ایضا گویند که غرغره به آب انار و سرکه کنند و یا آب سماق و یا رب توت و آب کشنیز تازه و برگ عنب الثعلب
و عدس و فلوس خیار شنبر نمایند و اگر مطلقا چیزی از گلو فرو نرود مجمره بر چهره دو درم عشق گذارند و بزور بکشند تا قدری گلو بگشاید و بلع چیزی میسر آید
و بعد تنقیه کامل اگر امر مؤول بتواتر نفس و شدت اختناق گردد ضمادات جاذبه که ماده را از داخل بخارج جذب کنند مانند بوره و قسط و جند بیدستر
و کبریت بر خارج حلق استعمال نمایند و گویند که طلا کردن زهرۀ جاموش و کذا آب پیاز و کذا قطران و کذا [illegible] با آب و غرغره مومیائی [illegible]
در رب توت و شیر [illegible] و غرغره خیار شنبر و ضماد خشخاش سائیده جوشانیده بعد حلق راس بر یافوخ نیز نافع است [illegible]
خناق است و چون از روز چهارم گذشت امید انفجار است باید که بشیر تازه و لعاب تخم مرو و خمیر غرغره نمایند و چون ورم تحلیل یافت و حلق کشاده
و بلع آسان شد باید که هر صبح آب نقوع مشمش پنجاه درم گاهی با شکر و گاهی با ترنجبین یا شیرخشت ده درم بیاشامند و باید که نگذارند که طبیعت

محتبس نماند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام باشد و یا حریرهٔ آرد جو و شیرهٔ مغز بادام شیرین و روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندکی
بنا بر ابقای قوت و تلیین طبیعت بحقنهای لینه مطفیه حرارت بعده معاودت فصد در روز دوم و غرغره بماء الشعیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود تحنیک بماء الشعیر
در حلق بعد امساک سر و میلان او بسوی خلف نافع بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود غرغره بماء الشعیر و شربت خشخاش و یا برب غوره و رب توت
مدام نمایند پس هرگاه مرض نقصان پذیرد و امکان تکلم خفی حاصل شود و قوت باقی بود فصد مرتبهٔ سوم نمایند و در اخراج خون اسراف نکنند
و غرغرهٔ مذکور بکار برند و چون دهن بگشاید و در حلق او ماء الشعیر در هر ساعت اندک اندک فرو رود هنگامی که ماء الشعیر از معدهٔ او درگذرد غرغره نمایند
و آنچه درین علت بعد انفتاح طریق و امکان غرغره استعمال کرده بیشو (?) آب برگ عنب الثعلب و آب هندباء و لعاب بزرقطونا ست که همه را در هم نموده
دائم شب و روز تا ایام نضج غرغره کنند و نوشته‌اند که این دوا احسن التاثیر درین مرض است و در آخر علت غرغره بشربت انار که آب او مع حب و شحم کوفته
گرفته باشند و اندک نوشادر آمیخته بعمل آرند و چون امر صعب گردد و مرض از چهار روز بگذرد و از حلق و مری چیزی فرو نرود باید که مریض را بنشانند
بخوابانند در خانهٔ سرد و دهن او بگشایند و مرضعه یا دختر از پستان خود در دهن او شیر بدوشد اگر سرفه نکند و این امر بر آن دشوار نباشد بروی دوام نمایند
که علت او زائل گردد و امید صحت است و چون دهن او پر گردد اندک حرکت دهند تا بتدریج از گلوی او فرو رود پس یکساعت او را مهلت و راحت دهند
بعده راست بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس او اگر تنفس از بینی تنها نماید و نتواند که از دهان تنفس کشد باید که او را فصد نمایند چند دفع و بر حلق او از خارج
ضماد قیروطی بروغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهر جلد جذب نماید و گذاشتن خرقه در روغن بابونه و روغن زیت آلوده بر حلق نیز نافع
لیکن روغن گل مناسب نیست زیرا که گاه ردع ماده بسوی داخل می‌نماید و بهر حیله که ممکن بود ماده را بسوی خارج جلد و خلاف جهت جذب کنند و اگر
قوت باقی و نفس نیکو و قوی باشد باکی نیست که حقنه نمایند دو مرتبه و یا سه مرتبه بحقنهٔ لینه از ماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس و خطمی و روغن گل و روغن
بنفشه و اندک بورق و شکر سفید بقدر مناسب بجهت تحلیل و اگر این تدابیر نیز سودی نبخشند و در حلق او چیزی فرو نبرد و مرض از چهارم روز گذشته باشد
مریض را بر تخته بلند بنشانند و سر او را راست مستقیم بدارند و دهن مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر او نزد قمحدوه گذاشته سر او اندک
بسوی حلق مائل سازند که بدین تدبیر اندک حلق او کشاده گردد پس ماء الشعیر رقیق که در آن لعاب وزن (?) او لعاب بزرقطونا و اندکی شکر باشد نیکو بهم (?)
و یا بکوزهٔ لوله داری که لوله آن نزدیک لهاة او برسد بحلق او بریزند قلیل قلیل اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی بحلق او داخل شود و انعاشی در قوت و تقویتی
در نفس او بهم رسد و اگر این فرو برد و آب بحلق او فرو رود نان خشک را در آب بخیسانند تا آنکه آب قوت آنرا اخذ کند و جرعه جرعه از آن دائم نوشانند
تا حفظ قوت او نماید و اگر این تدابیر نیز سودی نبخشد و مطلق چیزی در حلق او فرو نرود و ورم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و آئل بود امر
یا بتقیح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین حالت بعضی اوائل گذاشتن محجمه میان کتفین و تحت ذقن و بر شرط ساقین و گذاشتن محجمه بران بر هر دو
بازوها و بر هر دو عضل ساق یا برای جذب ماده بخلاف جهت امر نموده اند ایضاً طبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود او را غرغره بلبن (?)
سگی که استخوان پاچه و فقرات گردن خورانیده بودم چند دفع امر نمودم ورم او تحلیل یافت و باید که سگ را البته سه روز متوالی چیزی دیگر یا خوراک
سوای استخوان پاچه و رقبهٔ گوسفند که مفید است ندهند سرگین سگی که گوشت سباع و دواب خورده باشد که مهلک است و از سرگین سگ مذکور قدری
گرفته در رب توت و یا رب جوز و یا هر دو باهم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتواند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرا که چون آن دوا بلطف حنجره و لهاة
مریض برسد قوت دافعه بجهت اذیت آن بمقاومت دفع آن درآید و قائم مقام غرغره گردد و لیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال ننمایند که بسبب
تحریک قوت خوف هلاکت است بلکه بگذارند مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبهٔ دیگر برفق و مدارا استعمال نمایند که این دوا تاثیر
نیک دارد و فعل این از قبیل خواص است و نیز او گفته دیدم که ابو ماهر در هنگام صعوبت مرض آب عصی الراعی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و آب برگ
بنفشه و آب برگ خبازی و آب برگ خطمی تازه گرفته و همه را یکجا با اندکی نوشادر جوش داده و قدری سرگین سگ که دو مقدار نوشادر باشد آمیخته و صاف نموده

با رب توت و عصاره سوسن ممزوج نموده غرغره کنانید بهر نحو و بهر حیله که بحلق مریض رسید صحت یافت و این از ابتلا بیر آخر این مرض بهست و بساست که ضماد کعک محلول بآب سیب شیرین و گلاب بر معده مریض باعث تقویت آن و عدم حدوث غشی از فرط وجع گردد و بعض اوائل تجویز استعمال فضله الانسان نموده اند و جالینوس این را انکار نموده بجهت شدت کثافت آن

علاج خانقه

جمیع اطبا اجماع نموده اند بآنکه علاجش فصد است و حنین ابن اسحاق گفته اگر فصد ننمایند دفعةً می میرد بجهت ضعف و اختناق و اگر ترک نمایند فصد را نیز می میرد بخناق و طبری نیز مصدق قول حنین است و میگوید که بهتر آنست که اسهال فرمایند اگر از ابتدای این علت هفتاد و دو ساعت گذشته باشد و علاج آن علاج ذبحه است و بعضی اطبا تجویز فصد دو رگ زیر زبان در ساعتی که این علت بهم رسد نموده اند و والد حکیم علوی خان شخصی را در روز اول از مرض فصد سر رو نمودند و امر او صعب گردید بحدیکه نصف شب آن نزدیک بقطع نفس و اشراف بموت از خناق گردید و در آن حال مفصد دو رگ زیر زبان امر نمودند و بعد فصد حضض مکی را در آب بارتنگ حل کرده قطره قطره در حلق او ساعت بساعت تا صبح چکانیدند و قریب بچاشت آنروز ماء الشعیر رقیق با برگ بارتنگ و عدس مقشر مطبوخ اندک اندک در حلق او بمقدار دو مثقال هر ساعت می ریختند و اول شب نیز این ماء الشعیر بهمان ستور در حلق او ریختند بعض عوارض آن تسکین یافت پس سائر تدابیر ذبحه را بعمل آوردند شفا یافت و دیگری را خناق بهم رسیده بود و چند اطبا بفصد قیفال یا فصد دو رگ زیر زبان او امر نمودند و از بعض سائر عوارض او دریافتند که اگر او را فصد ننمایند در همان ساعت بمیرد از ینجهت منع از فصد نمودند و در شیر بز تازه و دو شنبه سفیده رقیق بیضه مرغ و لعاب بهدانه و قدری سرگین سفید سگ حل نموده چند قطره در حلق او چکانیدند و چند بعد بساعت ساعت مهلت داده بازچکانیدند و همچنین تا صبح نمودند و وقت اشراق ورم او منفتح گردید و چرک از آن برآمد و نجات یافت بالجمله مدار فصد درین علت و جمیع علل کلی را حفظ قوت است که اگر قوت قوی باشد و باخراج خون وفا نماید فصد واجب است و اگر وفا ننماید واجب است که از آن حذر کنند

علاج خناق کلبی

که خناق حادث از ورم عضلات داخل حلق یا زوال فقره از فقرات گردن است و این بدترین اقسام خناق است در اکثر قبل از چهارم روز بهلاک میرساند از ینجاست که گفته اند بهتر آنست که بعد از چهارم روز فصد و مسهل و حقنه بعمل آرند و فصد رگ زیر زبان بعد فصد عام درین نوع نافع است در این هم نکنند بالجمله در صورت ورم عضلات حسب ماده تنقیه از فصد و حقنه و دیگر تدابیر بدستوریکه در اقسام سابق مذکور شد بعمل آرند و در جذب ماده بسوی خارج بوضع اضمده جاذبه و محاجم زیر ذقن مبالغه نمایند و ایضاً جهت جذب ماده باسفل محاجم بشرط بر ساقین گذارند و حل طبیعت بحقنه که در ذبحه بکار نمایند و اگر قوت وفا نماید فصد جهت قطع مواد بکار برند و اگر ممکن بود ورم را بمیل بهمان بشگافند و در حالت زوال فقرات اول ازاله سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال ضربه یا سقطه یا ورم یا تشنج امتلائی یا ماده حاد باشد بزودی فصد نمایند و مسهل و حقنه بعمل آرند و در ورمی غرغره ها نیز بکار برند و اگر مشاهده واجب کند بدو طرف گردن حجامت کنند و جائیکه ریح غلیظ و رطوبت مزلقه سبب زوال فقره باشد مسهل بلغم کفایت کند و حاجت فصد نبود مگر بضرورت و آنجا که تشنج یابس باعث آن بود اصلاح پذیر نبود و بعد ازاله سبب فقره زائله را اگر ممکن باشد با دخال انگشت در حلق و غمز موضع برفق یا بحبس نفس یا بگذاشتن ضماد قابض جاذب بر فقره گردن مثل صبر و مغاث و مرداسنگ و اقاقیا و سریشم ممزوج بلعاب بزر قطونا یا مازو و پوست انار و قرظ و آس و زاج و اسفیداج در سریشم گداخته آمیخته بر خرقه طلا نموده گذارند تا آنکه فقره را بکشد و بموضع خود رد نماید و اگر بعد رد فقره بانگشت یا با آله که مخصوص این کار است این ضماد نمایند آنرا بهمان هیئت محفوظ دارد و بهتر آنست که بدست یا آله حرکت ندهند و بر ضماد ادویه قابضه و لازقه اقتصار کنند و شاخها بران موضع نهادن و بزور کشیدن نیز انجذاب فقره میکند و بتنفس و بلع یاری میدهد و اگر در زوال فقرات مریض از چهارم روز گذشته باشد و چیزی در گلو فرو رود دوست و پای علیل را ضد بهم نرسد و حس او باطل نگردد امید خلاصی مریض ازین مرض بسیار است

لیکن گردن او کج ماند و التفات بجپ و راست دشوار باشد پس بهتر آنست که بعد از چهارم روز که فصد و حقنه کرده باشند غرغره برب سیب و رب غوره و رب پوست گردگان تازه و شربت توت مجموع و یا آنچه بهم رسد استعمال کنند و اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز فصد دا حتقان بحقنه ملینه نمایند و اقتصار بر شرب ماء الشعیر یا حسو بدل طعام یا قوت در موضع بهم رسد و علامت قوت آن زوال الم ست و در اطفال نیز رد فقره زائله با دخال اصبع در حلق یا تکمیس و یا بضماد مذکور نمایند و طبری گفته که فقره گردن طفلی بیجا شده قابله قطعه از جلد که دران قیر بود و بدان آلوده بآفتاب گذاشت تا گرم شد و قیر آن گداخت گرما گرم بر گردن او چسپانید چون خشک گردید فقره او بجای خود آمد و بعض متاخرین می نویسند که این لزوق بصاحب کزاز نیز بعمل آمده بسیار نافع شده و بالجمله اکثر علاج دبحه از فصد و غرغره و غیره علاج این نوع ست تتمه آنجا که سبب خناق ورم یا زوال فقره نباشد بلکه بسبب استرخای عضلات حنجره یا یبوست عضلات داخل حنجره یا ورم وریم متولد در ریه و فضای سینه و یا کرم معده و امعا و یا انجماد شیر در معده یا انجماد خون در معده و امعا فی قیق و غیره و یا خوردن اشیای خانقه و سمیه و یا استحمام متواتر عارض شود علاج هم ازاله سبب ست بدانچه در مقام هر یک مسطور گردد و آنچه از کثرت استحمام بود شربت لیمو و نارنج دهند و ایضاً در پیبسی آب انارین لشربت بنفشه یا ماء الشعیر لشربت بنفشه و روغن بادام دهند و دوای خانق و شیر جامد تنقیه معده از دوای خانقه و شیر جامد ضرورست و اگر از احتباس استفراغات معتاده مثل حیض و خون بواسیر باشند در اول فصد صافن و حجامت با شرط بر ساقین و فخذین نمایند و مطبوخ سنکلا المشیع یا پوست خیار شنبر دهند و در ثانی اضمده و اطلیه و بخورات مفتحه که در بواسیر مذکور شد بعمل آرند

اورام خارج حلق

گاه باشد که اماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا هر دو و بیشتر اطفال را عارض گردد و ماده آن در اکثر بلغمی بود و گاهی دموی بود و اگر رنگ او هم رنگ بدن باشد و درد کم بود بلغمی باشد و اگر رنگ او مائل بسرخی و یا درد زیاده و تپ بود دموی باشد و فرق درین ورم و در خنازیر که بگلو عارض شود آنست که آن بی درد و با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید که هرگاه ورم خارج حلق عارض شود باید که تدبیرش بعلاج اورام ظاهر نمایند علاج در دموی فصد سر رو کنند از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زلو و یا حجامت قفا بعمل آرند و لعاب بهدانه شیره عناب شیره تخم کاهو در عرق عنب الثعلب نه توله عرق شاهتره پنج توله بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و صندل و اگر و رسوت باب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز یا گلاب یا سرکه سائیده ضماد کنند و یا تبرید لعاب بهدانه دهند و ضماد گل ارمنی آرد جو در آب کشنیز سبز نمایند و اگر بسبب جوش خون در آخر فصل ربیع از حرارت لطیف ماده سیلان نموده بر گلو و گوش افتد و درد بشدت باشد و بلع لعاب بسبب تنگی گلو دشوار گردد در فصد سر رو و زلو تهمل و توقف نکنند و تبرید لعاب بهدانه شیره عناب شیره کشنیز خشک شیره کاهو عرق گاوزبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و طلای نرد با آب کشنیز سبز سائیده بالای گلو طلا سازند و یا عوض او صندل حضض صندل سرخ گل ارمنی مساوی با آب عنب الثعلب سبز یا کشنیز سبز بر ورم گلو ضماد کنند و برای تنگی غرغره لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز آب برگ حنا و شیره کاهو با آب سوده نمایند و برای درد گوش شیاف ماميثا یا ضماد ز آب عنب الثعلب سبز سوده در گوش چکانند و وقت شام لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی دهند و اگر ورم خارج گلو بر خناق شکل دائره باشد عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و موم را بروغن گل گداخته مرداسنگ رسوت سفیداب کاشغری سوده شیره مغز تخم کدو ممزوج نموده مثل مرهم ساخته بر گلو گذارند و یا اصل السوس بنفشه تخم خطمی خیارین کوفته جوشانیده نبات سفید داخل نموده بدهند و ضماد جدوار با آب عنب الثعلب تازه سوده نمایند و یا عناب گل بنفشه شاهتره جوشانیده شیره تخم خیارین شیره تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و یا گل سرخ گل بنفشه در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر داخل نموده خاکشی پاشیده بیاشامند و در اماس گلو زبان عناب بنفشه عنب الثعلب شاهتره جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و مغز فلوس در عرق بادیان حل کرده نیم گرم بر گلو طلا نمایند غذا دال خشکه یا شله کهچری یا آش جو و اگر درد ورم تخفیف نشود و اکل و شرب متعذر گردد و درد در گوش نیز باشد

فصد دوم باز لوبیس گوش از لابدیات است و نقوع عناب سپستان گاوزبان اصل السوس خطمی بهدانه در آب گرم خیسانیده شیره کاہو شیره مغز تخم کدو با
شربت بنفشه داخل کرده حاکنشی باشیده بنوشند و غرغره عدس مسلم گلنار کزمازج کشنیز خشک اصل السوس برگ حنا آمله کوکنار در آب جوشانیده غرغره سازند
و ضماد نیز بکار برند و از گل خطمی گل بابونه گل بنفشه کوکنار اکلیل الملک در آب جوشانیده بخور گوش نمایند و اگر احتیاج باشد در گوش آب برگ نیب آب
عنب الثعلب تازه چکانند و درین ورم در انتها عنب الثعلب گل خطمی اکلیل الملک گل بابونه هر یک [illegible] در آب عنب الثعلب سبز سائیده نیم گرم ضماد کنند
و یا گل خطمی گل بابونه سائیده و مغز فلوس در شیره بادیان حل کرده آمیخته نیم گرم ضماد کنند و دیگر اضمده که بعلاج بعمل آرند و ضماد تخم خشخاش و شیر گاو که در اورام
خواهد آمد نیز برای ورم گلو آزموده است و اگر ورم بنضج باید کرد زلو بران چسپانیده بعده تهر برگ نیب بران بندند و اگر بشگافد نشتر زنند پس مراهم مدمله
نهند و گاهی این ورم خود بخود منفجر میشود و ریم از اندرون گوش بیرون برآید درین صورت فتیله شهد و انزروت در گوش گذارند و در ورم بلغمی
جوشانده اصل السوس بادیان [illegible] و شان عنب الثعلب مویز منقی با گلقند بدهند و گیرو رسوت زنجبیل ریوند چینی مغز فلوس با آب عنب الثعلب تازه
ضماد کنند و برگ بانسه گرم کرده بر ورم گلو بستن نیز مفید است و کذا گلی که نزدیک بیخ درخت آک باشد در آب پخته ضماد نمودن و برگ آک گرم کرده بالای آن
بستن نافع و یا گیرو زنجبیل صابون هر سه برابر سائیده ضماد کنند و یا تخم سرس کالی زیری فلفل سیاه و یا حلبه گل ریگدان فلفل گرد با آب ضماد نمایند
و یا ریوند چینی کالی زیری بلیله سیاه فلفل گل ملتانی حلبه مساوی کوفته بیخته بقدر یک تولہ با آب پخته نیم گرم ضماد نمایند که ورم گلو و خنازیر را مفید است و در
نسخه دیگر گیرو زرد چوب آمده عوض فلفل و حلبه است و ضماد عنب الثعلب کالی زیری مرچ سیاه گل کهریا مساوی با آب سائیده نیز ورم گلو و خناق را نافع است
و اگر قوی تر خواهند مغز تخم کدوی تلخ گیرو صندل سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم شبت مساوی در
سرکه سائیده نیم گرم ضماد کنند که برای ورم گلو مجرب است و اگر قریب بنضج باشد حلبه تخم کتان گل خطمی گل بنفشه تخم مرو [illegible] کوفته در آب [illegible] سائیده نیم گرم
طلا کنند و بالایش برگ تنبول گرم کرده ببندند فقط علیم اکثر خنازیر نیز در گلو پیدا میشود و در اورام مطلق مسطور خواهد شد و گاه باشد که گلو بغایت عظیم
و انتفاخ پذیرد و آنرا بهندی گهینگا گویند و آن کمتر علاج پذیرد و چند نسخه که آنرا نافع است مسطور میگردد بگیرند آهک و سریارچه ضماد کنند و بالای آن
زردی و سفیدی بیضه حل کرده طلا نمایند و بالایش سرگین کرکس حل کرده طلا ساخته بر گلو ببندند و بالای آن پنبه ببندند که عظم خود بیمه رانیز مجرب است
و یا برگ شیرازی با مساوی نمک نشور در خریطه باریک کرده بر رومال بر گلو ببندند و در ایام نفع میکند و یا بیخ ادنا چاره دریول ماده گاو سائیده نیم گرم بر گلو
ضماد نمایند و بالایش برگ پان بنگله نهاده بربندند روز سوم کشاده ضماد تازه نمایند و یا بیخ گیاه کنگهی خرد با چند دانه فلفل سیاه با آب سائیده نیم گرم
ضماد نموده باشند و یا روز یکشنبه بچه مار یا مار کوچک از هر قسم که باشد سلامت بگیرند و در ظرفی نهاده بالایش گل بند نمایند تا مار دران پنهان گردد پس
آن ظرف را در زمین دفن کنند و بعد چهل روز برآورده گل دور کرده حلقه مار را سالم برآرند و در پارچه سفید تعویذ نموده بر گلو بندند که بالخاصیت نافع است

ورم لوزتین

یعنی آماس دو غده که بهر دو طرف حلقوم است و تا بیخ گوش رسیده و بعض متقدمین ورم حادث این هر دو غده را لوزتین نامیده و بتفصیل علیحده نوشته اند
و در حقیقت نوعی از خناق است و درد موضع لوزتین اکثر نزد بلع لازم اوست و فرق میان ورم لوزتین و ورم عضلات داخلی اینست که چون مریض دهن بکشاید
و زبان بیرون آرد و طبیب بحلق او نظر کند ورم در هر دو پهلوی ملاذه دیده شود و چون در عضلات داخلی باشد هیچ بنظر نیاید و آن خالی از چهار سبب نیست
یا دموی باشد یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی و تشخیص هر سبب مثل اقسام خناق ورمی نمایند از رنگ ورم و زبان و طعم دهان و غیر آن و علاج آن نیز مثل
انواع خناق است و شیخ الرئیس لوزتین را در فصل ورم لهاة ذکر نموده و گفته که عدس گلنار هر واحد پنج جزو شیاف مامیثا زعفران قسط هر واحد یک جزو کوبیده
صاف نموده نصف اوقیه رب توت و ربع او عسل آمیخته غرغره کردن بخصوص در اورام نغانغ منفعت آنست و قطع کردن آن مثل قطع لهاة نیز نوشته و طریق
علاج اقسام این ورم چنین نگاشته که اگر ورم دموی بود فصد قیفالین نمایند اگر بالغ نباشد و الا حجامت میان دوشانه کنند و بعد از آن حقنه [illegible] مشوش

تشخیص

در اقصای حین باید و وقت طلوع بتنادی گردد تشخیص اقسام مذکوره چنان کنند که اگر آثار نزلہ یافته شود سببش همان باشد والا از رنگ لہاۃ و ذائقه دهان حسب ماده
و دیگر علامات بدستوری استدلال نمایند که در اقسام خناق مسطور شد و ایضاً معالجه او قریب بعلاج خناق ست و درینجا نیز علاج هر نوع از اقسام او مسطور گردد
و در ابتدای این ورم علاج بمس مطبوخات برفق کنند و بسر طاہر استعمال نمایند که مس او بانگشت در غیر وقت آن بسا است که موذی بضرر گردد و ورم عظیم او که
قلیل الالتهاب بود بران ادویه عفص استعمال نمایند و ورم ملتهب را آنچه شدید التبرید بود مثل آب عنب الثعلب و بزر ورد و گل سرخ صالح ست و این هر دو
دو از فعل قوی ست و آنچه درین باب قوی‌تر ست مطبوخ صمغ عربی و کتیرا و انزروت و نشاسته ست و ایضاً گلنار دو جزو شب یمانی یک جزو کوفته بخته بیخته
در قاشقی که سر او در عرض مقطوع باشد استعمال نمایند و گاهی دران زعفران نیم جزو کافور ربع جزو زیاده کرده بطور مطبوخ استعمال میکنند و ایضاً مازو
در سرکه سوده بسر مطبوخ کنند و همچنین آب انار ترش قابض و ایضاً شادنج و طباشیر و گل مختوم و گل ارمنی و رب غوره و ثمر شوکه مصری و شب یمانی و بزر ورد
استعمال کنند و عصاره انار شیرین مع پوست او با سدس وزن آن عسل بقوام غلیظ آورده مطبوخ جید ست و باید که مع تغرغر قوابض ادامت غرغره با آب گرم
نمایند که بعد این فعل قوابض دران تحلیل او میشود و منع تصلیب قوابض می‌نماید و اگر قوابض صلابت یا انعصار و ورم پیدا کنند دران لعاب صمغ و کتیرا و نشاسته
و انزروت و تخم خطمی و آب سبوس گندم و جو استعمال کنند یا گل سرخ و سماق با سدس او عسل بقوام آرند و از خارج آنچه مجفف و قابض باشد مثل مازو و شب یمانی
بعمل آرند و دوای نافع در جمیع اوقات و احوال شب یمانی سه جزو بزر ورد دو جزو قسط یک جزو سحق ضماد او بسر استعمال کنند لہاۃ را بردارد و طلای آب انار
مع پوست مخمس او و عسل بقوام آورده نیز نافع ست و ایضاً شب یمانی یک نیم جزو نوشادر یک نیم جزو مازو دو ثلث جزو زاج سه جزو و چون ورم لہاۃ بانتهای رسد
یا قریب او بود هر نوع که باشد باد دیگر آن مر و سعد و زعفران و مانند آن و دارشیشعان حاصته و فقاح اذخر و عود بلسان حاشیه بطور مطبوخ و غرغره
استعمال نمایند و خصوصاً چون غرغره بطبیخ بیخ سوسن و بزر ورد مع عسل استعمال آرند و در هر وقت روغن بادام در گوش چکانیدن نافع و اگر ورم لہاۃ و لوزتین
جمع گردد مطبوخات که در خناق گذشت استعمال نمایند پس اگر وجع دوام کند و ساکن نشود معاودت اسهال کنند و اگر این کفایت نکند ادویه قوی التحلیل
مثل عصاره قثاء الحمار و کبریت و نطرون سرخ و فلفل و زیون کوفته بعسل سرشته بران بمالند و تنها در دهان نگاه دارند و اگر ورم صلب گردد و بطول انجامد
بران حلتیت محلول در عسل بمالند و یا شب یمانی حلتیت نوشادر مساوی سائیده بحجیه میل بر لہاۃ گذارند و اگر از بیخ وا سکنجبین عنصلی غرغره کنند جایز
و اگر این دوا خشونت پیدا کند اصل السوس جمع سائیده سفیده آمیخته در دهن گیرند و جالینوس از فولس گوید که تعلیق حلتیت و داو قنبرانی در گلو برای
ورم لہاۃ وغیره و بقول دیسقوریدوس تعلیق بیخ ذنب الاسد برای تسکین وجع لہاۃ نافع و آنطاکی گفته که کثرت مسواک بچوب اراک باعث ورم لہاۃ و بثور آنست

علاج ورم دموی لہاۃ

تدبیر بیش باشند و لاع دموی خناق دموی نمایند و فصد سر رو و اگر مانعی باشد حجامت نقره و میان هر دو شانه کنند و بعد ازان تنقیه بمقوع فواکه یا مطبوخ
آن و استعمال مسکنات حرارت خون از اشربه مثل شربت عناب و توت و ریباس و سیب و جوش بلعاب بهدانه و اسبغول و شیره تخم کاهو و مغز تخم کدو و کشنیز
و قرص طباشیر بحسب حاجت و غذا ماء الشعیر و شربت عناب و مزوره عدس و ماش با برنج و کدو و برگ خرفه و کاهو و اسفاناخ و خبازی مطیب بروغن بادام
و اطریه و استعمال غرغره و ذرورات و نفوخات را دهید در ابتدا امثال رب توت یا ریباس یا بگلاب و اندکی سرکه بیکجم و یا آب بارتنگ و آب گل سرخ کوفته
افشرده و یا آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که دران سماق مالیده یا جوشانیده باشند غرغره سازند و برگ ببول یا ثمر آن جوش داده بدان غرغره کردن نافع
و ایضاً غرغره با آب انار ترش یا آب خرفه و یا آبیکه دران سماق یا پوست انار یا گل سرخ یا کزمازج یا گلنار یا اقاقیا یا عدس جوشانیده باشند مفید ست
و یا بگلاب که دران گل سرخ و پوست انار و مازو و سماق و عدس و حب الآس جوشانیده باشند غرغره کنند و ذرور گل سرخ و صندل و زرورد و کافور و گلنار
سوده در حجیه میل کوچک که دنباله آن بلند باشد نهاده بر لہاۃ بمالند و نفوخ گل سرخ گلنار مازو سبز کزمازج صندل سفید سماق شیاف ماميثا عدس مقشر
برگ سوسن زرد چوب مساوی نرم سوده بانبوبه بدمند و اگر ماده اندک باشد ادویه شدید القبض استعمال نمایند بلکه غرغره گلاب و سرکه یا سکنجبین ساده ممزوج

با آب نیمگرم و یا آب کشنیز تازه یا شربت توت نمایند و اگر ماده بسیار باشد ادویه شدید القبض بعمل آرند مثل غرغره بطبیخ سماق و خرنوب نبطی و مازو و گلنار و اقاقیا و رب جوز و کذا غرغره بطبیخ برگ و شاخ نرم جمیع اشجار قابضه و کذا برگ اجاص مطبوخ بشراب و کذا خولان و کذا تخمیض بنجاسد و کذا آب برگ لسان الحمل و کذا آب بستان افروز و ضماد لحیة التیس سوده بعسل سرشته بر لهاة و کذا عفص مشوی در سرکه سرد کرده و کذا مازو و شب و گل سرخ سائیده با آب انار مصوص بقشر سرشته و کذا خولان و تمر هندی ضماد صندل و کبوس هلیله کابلی و هندی و طین قیمولیا و زرورد هر واحد نافع ورم حار لهاة است و اگر از ادویه قابضه متاذی گردد و در ان جمود حاصل شود غرغره با آب برگ خرفه و شربت توت نمایند و کثیرا اصمغ عربی نشاسته بر مندو ایضا غرغره بلعاب اسپغول و بهدانه و خطمی و ماء الشعیر با جلاب نیمگرم کنند و گویند که اگر ورم متقیح گردد غرغره بماء العسل نمایند تا تنقیه مده حاصل شود بعده بطبیخ عدس غرغره سازند و کذا غرغره بمری شعیر و بقلة الحمقاء نیز مفید

علاج ورم صفراوی لهاة

اگر واجب باشد فصد کنند و خون اندک برارند و تلیین طبیعت بنقوع تمر هندی یا بشیر خشت و یا فلوس خیارشنبر و ترنجبین با قدری روغن بادام و یا آب سبستان مروق و عنب الثعلب مروق بنجیار شنبر و ترنجبین و روغن بادام و یا بطبیخ هلیله زرد و تمر هندی و شاهتره و گل نیلوفر بمغز خیارشنبر و روغن بادام و یا بماء الفواکه و شیر خشت نمایند و بعد ازان مطفیات صفرا مثل ماء الشعیر و آب هندوانه و ماء القرع و شربت نیلوفر و شربت آلو و رب توت و شربت خشخاش بلعاب بزر قطونا و بهدانه و شیره تخم خرفه و کدو استعمال کنند و انچه در ورم دموی ذکر یافت بعمل آرند و ادویه موضعیه بارده رادعه در ابتدا مثل غرغره با آب کاسنی و عنب الثعلب و عصی الراعی و رب توت قابضه رادعه مانند رب توت و ریباس و سفرجل و انار و گل سرخ با خیارشنبر محلول و العبه و عصارات بارده بعمل آرند و غرغره بطبیخ آلو بخارا و کذا سرطان نهری در سکرجه آب سائیده نیز نافع است و انطاکی گوید که ماء الشعیر و آب کاسنی و شکر و شربت ورد و بنفشه بدهند و اگر با قبض بود مغز خیارشنبر و ترنجبین بکار برند و اگر خوف تحجر ماده باشد غرغره بنجیار شنبر محلول در لعاب خطمی و لعاب تخم مرو و بهدانه و آب برگ کشنیز و برگ بارتنگ نمایند و ذرور سماق و گلنار گل سرخ مازو کشنیز خشک و فوفل سوده بمالند و داود انطاکی تبرید چنانچه بیان کرده بالقوقفا و مضمضه بلعاب اسپغول و آب کشنیز تازه برای رفع سوزش لهاة معمول است

علاج ورم بلغمی لهاة

هر چه در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند و یا بهر نضج و تقطیع بلغم مطبوخ یا در تجویه با شربت اسطوخودوس یا شربت لیمو و یا با در تجویه و پرسیاوشان و اسطوخودوس جوشانیده گلقند حل کرده هر صبح بنوشند و بعد ظهور نضج اسهال بلغم نمایند بمطبوخ تربد و حب ایارج یا حب قوقایا و حب صبر و مصطگی و مانند آن هر صباح و حلتیت خوردن و بعد از تنقیه ادویه موضعیه محلله مقطعه مثل غرغره بمری و خردل و یا سکنجبین عنصلی و یا نزوری یا خردل سکنجبین و یا خردل و عاقرقرحا بمری و یا بمطبوخ انجیر استعمال نمایند و کذا غرغره بطبیخ حاشا و سعتر و جندبیدستر و قسط در ماء العسل جوشانیده بعمل آرند و رب جوز را درین نوع تاثیر عظیم است هر نحو که خواهند مفرد و مرکب استعمال کنند و غرغره بماء العسل که دران مغز ترطم و تخم کشوث مخلوط باشد و تدهین بروغن قسط بقدری روغن آس آمیخته نیز نافع و کبوس لهاة بنوشادر و شیح و خرنوب و شب و عفص هر یکی دو جزو سائیده و کذا سنبل الطیب و کذا فقاح الیهود و کذا بیخ یا تخم بادآورد و کذا بیخ سوسن سفید و کذا زراوند و نعناع و کذا فلفل و کذا عسل و نمک و کذا ابورق و کذا جوز السرو و غرغره بعصاره افسنتین و بعطرون و عسل امینج و کذا بطبیخ شکاعی و کذا سنبل الطیب و کذا طبیخ زوفای خشک و کذا عصاره انجبره و کذا بیخ دلب مطبوخ بسرکه و کذا بطبیخ بیخ سوسن سفید و کذا عاقرقرحا کوفته بسرکه جوشانیده و کذا آب قنطوریون دقیق و آب کرنب و اطراف سرو و کذا طبیخ و عصاره حشیشة الزجاج و کذا طبیخ غاریقون در سکنجبین و کذا قطران در سرکه حل کرده و مضمضه بنهر ضماد بخاس عسل و الملوخ خارج حلق بریاد و نعناع و ضماد صبر و کذا زفت رطب نیز هر واحد محلل ورم لهاة است و نفوخ نوشادر سوده با بنوبه نمایند و بسیاست که مقطعات محلله را با قوابض مثل مازو و نوشادر و نمک و شب یمانی مخلوط می نمایند برای بر داشتن ملازه که بسبب ورم بلغمی مسترخی میشود و مانع ازدراد میگردد و در وقت علاج استرخای لهاة نمایند و تبخیر بچوب شبت مقبض لهاة و محلل ورم است و غرغره تخم شبت تخم ترب با ریان در ماء العسل جوشانیده نیز ورم بلغمی لهاة و استرخای آنرا مفید و صاحب این از تناول اغذیه بارده و فواکه و بقول بارده رطبه و لبنیات پرهیز نمایند و بر نخود آب و قلیه گوشت طیهو و خفینه و نان گندم

ویا عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار مازو کزمازج پوست مغیلان سماق جوشانیده رب توت داخل کرده غرغره سازند و مازو و گل ملتانی را در سرکه
سائیده بر تارک سر ضماد نمایند که در برداشتن ملازه مجرب ست و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قوی تر گردد و یا انفحات اقاقیا
گل و یگدان [?] بزرقطونا بسرشیر همه مساوی سوای بزرقطونا سائیده مجموع را بسرکه که در آن برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند سرشته موی
یا فوتنج تراشیده بران ضماد نمایند که ملازه را بلا شک میکشند و شب یمانی سائیده بشهد آمیخته بر لهاة مالیدن نیز مفید و یا از سفات بغدادی و اقاقیا
گلنار و حلبه و مکوه و حب الآس هر یک نه ماشه روغن گل یک نیم تولہ زردی و سفیدی بیضه سنگ پشت سه عدد و اگر بهم نرسد بعوض آن بیضه مرغ گنجشک
گرفته ضماد کنند و از تخم شبت و حلبه و بادیان و صعتر و بهمنین و بادرنجبویه و مکوه و اسطوخودوس هر یک نه ماشه عسل پنج تولہ غرغره سازند و غرغره بهبیر [?]
د مری و خردل و آب نمک تند و یا بماء العسل و طبیخ زوفا جهت تقطیع و تحلیل نمایند بعده با شیای قابضه مجففه منشفه مر رطوبت مثل شب یمانی
و مورد و باریک سائیده در آب تخم انار ترش آمیخته غرغره کنند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر نرم سوده بقاشق کوچک دنباله بلند بر ملازه
مالیدن و یا با نبوبه نفوخ کردن نیز مفید است و نفوخ بزرورد سماق رب السوس صعتر گلنار عروق الصفر بابلیه [?] شب یمانی سوده در حلق دمیدن و هم
سوده مقدار [?] و بقول مسیحی راسک و نوشادر و شب یمانی سوده با نبوبه نفوخ کردن و بر چمچه پسیل نهاده ملازه را برداشتن و قدری ملازه را بآن بطرف خارج
کشیدن و یا دوا بر هیچ او چسپانیدن نیز نافع و یا پوست انار شیرین گلنار طباشیر هر واحد یک جزو مازو سبز اقاقیا بادیان هر یک نیم جزو کوفته بیخته
بر چمچه پسیل نهاده از ان لهاة را بردارند یا دوا بر انگشت نهاده از ان بردارند و گویند که جوز السرو خشک لاهوری نوشادر سماق مازو پوست انار
اقاقیا عصاره لحیة التیس شب یمانی برگ سوس شیاف مامیثا ماميران حضض یکی ثمر طرفا و عروق آن و بیخ ورد گلنار خام کسیر [?] خطاطیف کوفته بیخته
صبح و شام در حلق نفوخ کردن برای سقوط لهاة بسیار مجرب ست و کذا فلفل سفید مرصافی [?] هر واحد یک مثقال شب یمانی مازو سبز هر یک دو مثقال
کوفته بیخته بر لهاة مسترخی پاشیدن نافع و فوتنج ترکی فشار کنند دم الاخوین شیاف مامیثا سرشیم ماهی فوفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب
عود هندی همه مساوی در سفیدی بیضه مرغ بر تارک ضماد کردن مجرب شاه ارزانی ست و اقاقیا مغسول برگ مورد یا تخم آن مازو بریان حضض عود صلیب عصاره لحیة التیس
اسطوخودوس دال هنوباش [?] مقشر هر یک دو مثقال طباشیر سوده زردی بیضه مرغ یک عدد روغن گل دو تولہ آمیخته ضماد یا فوتنج نمودن از مجربات علوی خان است
و ضماد مازو سبز فشار کنند بر برگ آس کوفته بیخته در سرکه سرشته نیز نافع و غرغره عدس مقشر گلنار اکلیل الملک عذبه برگ حنا پوست بلیله زرد جوشانیده
صاف نموده رب جوز آمیخته مفید است و در نسخه دیگر عنب الثعلب کشنیز خشک مازو حضض یکی عوض اکلیل و رب جوز ست و انار دانه ترش سماق مازو مساوی
کوفته در شیر تازه یک شبانه روز تر نموده بعده صاف کرده غرغره ساختن برای ملازه مسترخیه و سرفه مزمن در بیاض والد مرحوم مذکور [?] سفید نوشته و مازو سبز
گل سرخ گلنار عدس سماق [?] شکر طبرزد از هر واحد یک جزو عاقرقرحا قاقله کبار طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق نفوخ کردن
قلا [?] مفید گفته و نفوخ اثیر الملوک و یا شب یمانی و گلنار هر دو مساوی باریک سوده در حلق دمیدن و یا چمچه کوچک سر نهاده بر لهاة گذاشتن و کذا نوشادر
به [?] صاحب کامل نافع نوشته و بقول شیخ از ادویه چیده برای مالیدن لهاة مسترخی گلنار و شب و کافور ست و برای بر داشتن آن [?]
بنوشادر و مازو و نوشادر درست و آنچه مجرب ست بزرورد و عصاره لحیة التیس مطبوخ در عسل یا طلا ست و گویند که ضماد نمک [?] و عسل و کبس بعوض النخل سوخته
و شب و مازو و سماق و کذا سر ماهی صغار بغرغره بجا کستر [?] قصب فارسی و مازو و سماق و کذا بردی سوخته یا لیف النخل سوخته در آب یک شبانه روز تر کرده
پوست انار یا مازو و شب یا سماق جوشانیده و کذا طبیخ برگ یا ثمر مغیلان و کذا طبیخ ابرسا نیز نافع ست و کبس نمک در آخر مرض عجیب النفع و غریب الاثر ست
و هرچه در ورم بلغمی لهاة گذشت استعمال نمایند و بعضی قابله با چیزی قابض مثل خاک دیگدان و یا مازو بر انگشت مالیده دو سه روز بهم ملازه اطفال را بر میدارند
و منها از اشیای بارد و رطب [?] نمایند بحالت اصلی رجوع میکنند و گاهی از مالیدن منفجر میشود و از ان ریم و خون بر می آید و صحت می یابند و حکمای هند میگویند
که این مرض با طفال بیشتر افتد و زردی رنگ و ضعف و رقت بر از و هزال لازم آنست و علاج میکنند [?] و برداشتن آن

بوج و فلفل و لفوج اسپیج و سعوط زعفران و تعطیس و نهادن محجمه بر قفا بالجمله اگر حاجت تنقیه بینند بعد نضج ماده بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و گاهی گذاشتن
محجمه ناری بر نقره و یافوخ فائده میکند و هرگاه بیخ لهاة مسترخیه باریک شود و سر آن غلیظ گردد و بهیچ تدبیر سود ندهد زفت را در آب گرم گداخته گرم گرم غرغره کنند
تا ورم نرم شده تحلیل پذیرد و بعد نرمی آن بادویهٔ قابضه مثل عصارهٔ لحیة التیس و سک و مازو غرغره کنند و چون لهاة از استعمال مسخنات گرم و سرخ گردد
بآب برگ عنب الثعلب و کشنیز سبز غرغره نمایند و اگر باین تدبیر نیز زائل نشود و بیخ آن بسیار باریک و سر آن بزرگ مستدیر بشکل دانهٔ انگور گردد و رنگ آن سفید
باشد و بسبب افتادن آن بر حنجره خوف اختناق مریض باشد ناچار بمقدار زیادتی آنرا قطع نمایند بطریقیکه در مطولات مسطور است لیکن
این عمل بسیار خطرناک است با آفات قویه می انجامد تا خوف هلاکت نباشد مرتکب آن نشوند

وجع حلق یعنی درد گلو

بدانکه سبب وجع در هر عضوی که باشد یا سوء مزاج است یا تفرق اتصال پس وجع حلق حادث از سوء مزاج یا حار ساذج مفرد یا مرکب مادی دموی یا صفراوی
و یا بارد ساذج مفرد یا مرکب بلغمی یا سوداوی باشد و ساذج مفرد یا از اسباب داخلی از مأکول و مشروب و یا از اسباب خارجی مثل گرمی هوا و سردی آن
بود و مادی مرکب یا مع ورم باشد و یا غیر مع ورم یا در داخل عضو و یا مجاور آن و وجع حلق حادث از تفرق اتصال مثل ورم یا بثور یا قروح یا جراح باشد و اسباب
اورام و اوجاع حلق در اقسام خناق مسطور شد و اسباب بثور و قروح جدا مذکور خواهد شد و آنچه غیر این اسباب است در اینجا ذکر می یابد و آن سوء مزاج
ساذج و مادی غیر مع ورم است شیخ میفرماید که گاه عارض میگردد انسان را وجع لازم طولانی تا یکسال یا دو سال در حلق و این دلالت بر تحجر فضول در نواحی حلق مینماید
طریق تشخیص اسباب این مرض باید که اولا اسباب خناق و بثور و قروح حلق دریافت نمایند بدستوریکه در مقام هر یک مسطور است پس هر سببی از آنها
که یافته شود سببش همان باشد و اگر آثار اسباب آنها یافته نشود حال حرارت و برودت ملمس حلق و گردن و شدت و خفت وجع از مریض بپرسند پس اگر
ملمس حار و وجع شدید بیان نماید سببش سوء مزاج حار بود و بعده حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن گرمی خوردن و نوشیدن اشیای گرم بپرسند اگر سبکی
در حلق و تقدم رسیدن هوای گرم یا خوردن و نوشیدن چیزی حار مضر حلق مثل زنجبیل و آبهای کبریتی و نفطی و غیر اینها بگوید و با آن بول و براز باعتدال باشد
و به برودت تسکین یابد و از مسخنات ضرر یابد سببش سوء مزاج حار ساذج بود و اگر گرانی در حلق بیان کند سببش سوء مزاج مادی باشد پس ذائقهٔ دهن بپرسند
اگر مزهٔ دهن شیرین گوید و چشم و چهره سرخ و رگهای رو و گردن ممتلی باشد و وجع ضربانی بود سببش سوء مزاج مادی دموی باشد و اگر ذائقهٔ دهن تلخ بگوید
و با آن وجع ناخس و التهاب و کثرت عطش و خشکی دهن بود سببش سوء مزاج مادی صفراوی باشد و اگر در جواب سوال اول ملمس حلق و گردن سرد و درد غیر شدید
گوید سببش سوء مزاج بارد باشد پس حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن سردی و خوردن و نوشیدن چیزهای سرد بپرسند اگر سبکی حلق و تقدم رسیدن هوای سرد
یا خوردن و نوشیدن چیزی سرد مضر حلق بیان نماید و با آن بول و براز باعتدال و تسکین بمسخنات و تضرر از مبردات بود سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد و اگر
ثقل در حلق بگوید برنگ چهره نگاه کنند و ذائقهٔ دهن بپرسند پس اگر رنگ سفید باشد و بیمزگی یا شوری ذائقهٔ دهن بگوید و با آن کثرت آب دهن و تهبج چشم
و دشواری بلع بود سببش سوء مزاج مادی بلغمی باشد و اگر رنگ تیره بود و مزهٔ دهن ترش گوید و با آن خشکی دهان و حالتی شبیه بتجرد باشد سببش سوء مزاج
مادی سوداوی بود و اگر با وجود آثار غلبهٔ خلطی علامات نزله نیز موجود باشد سببش نزله باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و تقدم آثار یبوست خارجی مثل هوا
و دخان و یا داخلی از تناول مأکول و مشروب مجفف یا یابس مضر بحلق ظاهر گردد سببش یبوست حلق باشد و بدانند که هر چند علامات و معالجات وجع حلق
مثل اقسام خناق است و از اینجهت اکثر اطبا وجع حلق را علیحده ذکر ننموده اند لیکن بتبعیت بعضی برای فوائد زائد اینجا جدا مسطور شده **علاج**
بقول شیخ درد حلق از هر سببی که باشد ترک کلام در آن اولی است و بمقوله بعضی اساتذه است که اگر وجع حلق از بخارات مثار از [illegible] باشد در این هر دو حجامت
و فصد ممنوع است نباید کرد و در درد گلو نزلی زالو یا حجامت عوض فصد بعمل آرند بالجمله اگر از حرارت ساده باشد ازالهٔ سبب و تعدیل مزاج نمایند و با شربت و غراغر
و اغذیه و اطلیهٔ مبرده که در خناق و اورام لوزتین و لهاة حار مسطور شد و اگر از غلبهٔ خون یا فساد آن باشد فصد قیفال و تلیین طبیعت بشیار الفواکه و غرغره در ابتدا

با آب کشنیز و آب عوسج با سکنجبین و بعد سه روز مغز فلوس در شیر بز مالیده نمایند و ایضاً عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند
و لعاب اسبغول یکتوله آب کشنیز سبز ده دام رب توت دو توله داخل کرده صبح و شام غرغره نمایند و در وجع حلق و بلع مشکل حجامت قفا نمایند و خون
تا پاو آثار بگیرند و لعاب بهدانه عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند بعده خطمی خبازی عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و مرهم سفیداب
معمولی بچسپانند و در وجع حلق که قریب لوزتین باشد عناب بعرق شاهتره مالیده شیرهٔ تخم کاهو نبات حاکشی داخل کرده بنوشند و فصد باسلیق خون
یکنیم پاو بگیرند و عنب الثعلب کشنیز خشک کوکنار عدس درست هر یک شش ماشه جوشانیده غرغره نمایند چون اندکی باقی ماند حجامت قفا نمایند
و غرغره لعاب اسبغول یکتوله آب کشنیز سبز ده توله کنند و حضض یکی چهار ماشه سوده ضماد نمایند و بقول جالینوس غرغره آب عنب الثعلب که دران مغز
خیارشنبر مالیده باشند نیز برای وجع حلق نافع و خولان بآب کاسنی یا آب کشنیز سبز غرغرةً و ضماداً وجع حلق را مجرب سویدی ست و رماد توت غرغره
بدستور مجرب باد و خطمی شرباً و ضماداً و غرغرةً و کذا غرغره آب برگ مشمش کوفته مفید وجع حلق ست و بقول روفس غرغره بطبیخ عدس رب توت شامی
آمیخته نافع وجع حلق ست و اگر زائل نگردد انجیر زرد جوشانیده عسل آمیخته غرغره کنند و اگر ازین هم فائده نشود حجامت بر فقرات گردن نمایند و قدری
خون بگیرند و فصد دو رگ زیر زبان کشایند **و اگر** از غلبهٔ صفرا باشد فصد بشرط ضرورت و اسهال بنقوع فواکه یا مسهل صفرا نمایند و غرغره آب سماق
در گلاب ترکرده و یا بآب انار با تخم کوبیده کنند و اجتناب از اغذیهٔ حاره و شیرین و روغن نمایند و اگر فائده نشود بلعاب بزرقطونا و لعاب گل خطمی
روغن بنفشه تازه آمیخته غرغره سازند و عناب گل نیلوفر خیسانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه داخل کرده نوشیدن و غرغرهٔ تخم مرو عنب الثعلب
برگ سیب تازه گل سرخ برگ خبازی آب کشنیز سبز روغن گل سرکه نمودن برای وجع حلق و سوزش آن نافع و کذا بعد حجامت و زلو بقفا گل خطمی بابونه
عنب الثعلب در آب جوشانیده سرکه روغن گل داخل کرده بخار گرفتن نیز درد و سوزش گلو را مفید ست **و اگر** از برودت ساده بود دفع سبب و تعدیل
مزاج نمایند بمشروبات و غرغرها و اطلیهٔ مسخنه و مانند آن که در امراض مسطوره مذکور شد و طبیخ انجیر در وجع حلق بارد بقول جالینوس مفید ست و بقول
روفس غرغره بمومیائی و سکنجبین نافع **و اگر** از غلبهٔ بلغم یا فساد کیفیت آن بلزوجت و بورقیت باشد اسطوخودوس گل نیلوفر گل بنفشه پرسیاوشان
جوشانیده گلقند یا شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و روغن بید انجیر بر گلو مالند و عنب الثعلب عدس مسلم کوکنار کشنیز خشک گل خطمی جوشانیده حضض
یکماشه حل کرده غرغره نمایند و غرغرهٔ طبیخ بنطافلن و کذا پوست خشخاش مطبوخ در آب و کذا طبیخ زوفای خشک و کذا صمغ لوز و کذا طبیخ کبابه تنها و یا
با اصل السوس مقشر نیکوفته و کذا زبل دجاج بعسل هر واحد در وجع حلق بلغمی نافع و بعد نضج تنقیهٔ بلغم بمسهل آن و حب ایارج و یا حقنه نمایند بعده غرغره
بطبیخ انجیر و مویز با نمکی بوره ارمنی نمایند و آمیکه دران ادویهٔ محلله مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام جوشانیده دهن را کشاده بر بخار آن دارند
تا بخار داخل حلق گردد و در انتها بوره ارمنی و حلتیت و نوشادر بنرم سوده بیخته در حلق بدمند و غذا نخود آب بالحوم خفیفه و اجتناب از اغذیهٔ بارده و حموضات
نمایند و اگر رطوبت فضلی تلیفا در حلق و حنجره مجتمع شود بعده تنقیه غرغرهای محلله تعدیل مزاج بمجففات و اغذیهٔ ناشفه مثل قلیه و کباب بمرق مالح نمایند
و بهترین تدابیر اینست که بر چوب خیزران و یا شاخی باریک نرم پارچهٔ نازک پیچیده در حلق آورده رطوبات آنرا پاک نمایند و لعوق حلتیت و داروی حلقی [?]
نافع ست **و اگر** از غلبهٔ سودا یا فساد کیفیت و احتراق آن باشد عناب گاوزبان اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در صورت
ضرورت اول فصد باسلیق نمایند پس تنقیه بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون و حب افتیمون یا حقنهٔ متوسط بعد نضج کنند بعد ازان بغرغرها و دیگر تدابیر که در
خناق سوداوی گذشت بپردازند و غرغرهٔ مخترع حکیم اکمل خان بعمل آرند و غذا نخود آب لحوم خفیفه مثل گوشت بزغاله نمایند **و اگر** از نزله باشد بمشروبات
و غرغرها و غیره که در نزله مسطور شد علاج کنند و ایضاً برای درد گلو بسبب ریزش نزله خیار لعاب بهدانه شیرهٔ عناب در عرق شاهتره عرق ملوه بر آورده شربت نیلوفر
داخل کرده بنوشند و ملوه گلنار کوکنار گزمازج کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس مسلم یکتوله جوشانیده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاده معلوم شود شیرهٔ کاهو
در تبرید افزایند و بر پس گردن دو مجمرهٔ خالی نهند غذا دال خشکه یا نان فطیر در دال مونگ ترکرده یا ساگ یا کدو آش جو بخورند و قلیه سفرجل است

واگر از یبوست باشد ترطیب حلق باشربه وادویه موضعیه واغذیه مرطبه مثل ماء الشعیر وشوربای پاچه بزغاله وگوشت آن واطریه وحریرهای مرطبه نمایند

وداجیه

وهی علتی مفرطه وشدید است که از التوای رگ یا عصب گردن عارض شود وسببش یا عطف یا تشنج رگی است که بر گردن وما بین کتفین پیچیده وآن شعبه ایست از دو شریانی که از قلب صعود نموده ودر گردن منشعب گشته واز آن دو شعبه عقب گوش صعود نموده ودو شعبه بلعاعیه در فم مری متصل شده ویا تشنج شعبه عصبی ست که از سر بسوی گردن وحلق وسینه آمده پس تشنج شریانی از کمال شدت الم موجب سقوط قوت وهلاکت ست وتشنج عصبی قاتل نیست وعام که تشنج امتلائی بود یا استفراغی واین مرض را جالینوس وغیره متقدمین بجز طبری بیان نکرده اند علاج اگر مزاج مریض گرم باشد اول تلطیفیه آن نمایند بعده اگر تشنج امتلائی باشد بعد نضج تنقیه حسب ماده نمایند بعده تعدیل مزاج کنند وبرسیاوشان شش ماشه ومویز منقی ده دانه اصل السوس چهار ماشه پوست بیخ کاسنی پنج ماشه در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکستری داخل کرده نوشیدن نیز برای گرفتگی گردن وگلو ودرد آن ودرد شانه وعدم سیلان گردن بچپ وراست وتب نافع ست واگر تشنج استفراغی بود ترطیب بدن با ادویه واغذیه مرطبه نمایند بدستوریکه در علاج تشنج یابس گذشت واستعمال تمریخ بقیروطی که موم وپیه مرغ وبط در روغن بنفشه گداخته آب جراده کدو آب برگ خبازی آب هندوانه لعاب اسبغول بتنقیه داده از آتش فرود آورده در هاون اسرب ویا قلعی واگر نباشد در هاون سنگی بدسته بمالند تا ممزوج گردد ودائم بدان تمریخ نمایند

عظم شجا

وآن مرضی ست شبیه بخناق کلبی جهت آنکه خناق کلبی دخول فقره گردن ست بداخل واین علت بر آمدن فصلی ست از فصال فقرات گردن بسوی که طول آن مانند عرض آن گردد زیرا که هر یکی از سائر فقرات مرکب از دو قطعه استخوان ست باهم منطبق وهر یکی از دو قطعه چون از دیگری جدا گردد وبعرض واقع شود آنرا عظم شجا گویند وسبب زوال آن ریح غلیظ است که داخل مفصل گردد یا ماده حاده اکاله که منفصل را از موضع خود زائل گرداند علاج اول فصد قیفال وتنقیه بحقنه ملین نمایند بعده اگر ممکن باشد انگشت در حلق داخل نموده قطعه فقره را بموضع خود در کنند وبرای استحکام غرغره نمایند با آب آس وتمام روز آبیکه در دهن مجتمع گردد بیندازند ودر روز دوم نیز بعده در حلق مریض آلات رصاص شبیه بملعقه داخل کنند وچون منجذب گردد در موضع آن ضماد کسبیا نهند وداخل نمایند آن آله را در حلق که بر آن گل سرخ آس در آب لحیة التیس حل کرده مالیده باشند وبآن آله استخوان را بقوت دفع نمایند بموضع بعده بر گردن از بیرون بمقابل آن این ضماد گذارند سماق یکجزو سر لیشش دو جزو بلعاب اسبغول نیکو بر هم زده بچسپانند واز مضغ طعام منع نمایند وکشکاب با آب سماق بنوشند ویا حریره وباید که طبع قبض نماند بلکه ملین ماند وچون مرض بطول انجامد فصد قیفال مرتبه دوم وسوم بحسب حاجت نمایند ودر اشیای نوشیدنی مریض روغن وچربی بسیار نباشد وبسا است که در آن موضع ریم جمع گردد ومنفجر شود واین بد نیست چنانکه بعضی گمان کرده اند بلکه بعد انفجار گوشت صلب شبیه بغضروف بر آن میروید وچون مزاج صاحب این مرض گرم گردد باید که بتسکین آن کوشند چه گرمی مودی بکثرت مده والم شدید میگردد

غصه طعام وغیره وشرق ماء در حلق

بدانکه گاه لقمه طعام وغیره وقت بلع وآب نزد نوشیدن در گلو بند میشود وفرق میان هر دو آنست که غصه ایستادن شیء است در حلق وشرق فرو رفتن چیز است در حنجره وقصبه ریه وغصه اکثر از اشیای ماسکه وشرق از اشیای سیاله بهم میرسد ومعنی غصه در فارسی طعام در گلو ماندن ست وشرق را بفارسی واگفتیدن نامند علاج اگر چیزی ذی حجم نرم چون گوشت ونان یا تخم ومانند آن چیز لغزنده در حلق بسته شود قدری آب ویا چیزی سیال بیاشامند تا بسبب تری فرو رود واگر فائده نبخشد مشت بر گردن وما بین کتفین او بهم زنند ویا تدبیر قی کنند والا شیشه حجامت بر مهره دوم گردن نهند وبزور بکشند ولعاب اسبغول ویا خطمی ویا بهدانه در آب بر آورده به نبات شیرین ساخته بنوشانند واگر در وسط مری باشد لعاب تخم مرو تخم کتان بروغن بادام شیرین آمیخته بنوشانند ویا شیر گاو نیم آثار وروغن زرد چهارم حصه نیم گرم دهند تا آنرا بسبب ازلاق فرو لغزاند وروغن بادام

بر بهیر و کتیرین و برحلق بمالند و اگر آنچه صلب خلنده مثل خار ماهی و استخوان وغیره باشد مثبت اصلا نرنند که دران خوف زیادتی تشبث آن در حلق بلکه علاج او بنحوی نمایند که مسطو میگردد و شرق را بطبیعت بگذارند که آن بسعال دفع میکند و اگر خارج نشود دران خطر ست و منجر بحبس النفس و هلاکت گردد

تشبث شوک و عظم وغیره یعنی خلیدن خار و استخوان وغیره در حلق

علاج چون خار و استخوان وغیره آن در گلوی کسی متعلق شود و اگر بنظر در آید از منقاش گرفته بر آورند و یا بسر چوب چیزی از آن یا رچه پیچیده در گلو انداخته از آن دفع کنند و یا و تر قوس و رشته لموده در گلو فرو برند و چون از آن چیز در گذرد بکشند تا بر آید و اگر محسوس نشود لقمه های بزرگ چرب از پی یکدیگر بخورند و در روغن یا لعاب یا حریره چند مرتبه بیاشامند پس قی کنند و یا اسفنج یا صوف را برشته بسته بعسل آلوده فرو برند و قتیکه از شئ متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعده برشته یکبارگی بر کشند و ایضا لقمه بزرگ از گوشت یا انجیر خشک در رشته قوی بسته و اندکی خایده فرو بردن و باز کشیدن انجیر را بیرون می آرد و مکرر این عمل نمایند و گاه غرغره برب عنب که دران انجیر جوشانیده باشند باعث بر آمدن شئ ناشب میگردد و اضمده منضجه که بیکم در موضع تشبث پیدا کنند بر خارج گلو نهند و ضماد آرد عدس و زیت و آب نیمگرم بیرون حلق نیز مفید و غرغره انجیر خشک و خمیر باید جوشانیده صاف کرده و یا انجیر زرد و اسفنج جوشانیده نیز نافع ست و اگر هیچ تدبیر نیاید هر روز یکدرم حرف کوفته با آب گرم بیاشامند و قی نمایند که مجرب ست و اولی آنکه قی بجهت امتلای معده از طعام نمایند و اگر استخوان بو تیار سوده در حلق دمند و اشیای تیز مثل فرنفل در دهن دارند تعلق خار ماهی را سست میکند و اطبور سیفس گفته که مطبوخ سرگین نحو بر آمدن حلق باعث اخراج چیز ناشب ست و بعض اوائل ذکر کرده اند که لعاب بزر قطونا و لعاب بزر کتان و لعاب حلبه بهم زده غرغره نمودن شئ منتشب را قلع میکند و اگر ازین بر نیاید چند روز بگذارند و از اشیای مضغ برحسو اقتصار ورزند بعده لقمه بزرگ مضغ کرده بلع نمایند پس قلع آن میکند و گویند که اگر نانخواه دارچینی هر یک یکجز و سنگ مقناطیس مروارید هر یک نیم جزو نوشادر ربع جزو سوده سبر که ده چند آن تنقیه داده تقطیر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند بآن ادویه پس در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت نیم مثقال یا یکدرم اندک اندک در گلو بکابند هر چه از خار و استخوان و آهن و پیکان در گلو نشسته باشد همه را میگدازد و انطاکی گوید که از مجربات من اینست که بگیرند ثوم و زیوان و شیلم هر واحد یکجزو و سابیده در روغن عود الماس سرشته طلا کنند که این هر چیز را که از آهن وغیره در حلق متشبث شده باشد دفع کند و ایضا مقناطیس را بعشر آن نوشادر بسایند و یکدرم از آن با آب بنوشند که آنرا خارج کند در خواص آمده که اگر زن حائض قبل از طلوع آفتاب از ابریشم سرخ هفت تار رشته بافته آنرا از دست دختر بکر در گردن بیمار ببندند هر چه در حلق باشد خارج شود و اگر در وقت بر آمدن خراش بحلق رسد بلعابات مغریه بارده غرغره نمایند و قدری بیاشامند و حریره بلینه بنوشانند اگر وجع شدید باشد و امتلای بدن نیز بود فصد نمایند و حقنه بعمل آرند و در استعمال غراغر خناق مبالغه کنند تا ورم بهم نرسد و اشیای لعابیه غیر حاده تناول نمایند

بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر اخراجش اینست که مقناطیس را نرم سوده یکدرم آنرا با یک قاشق شراب انگوری آمیخته بیاشامند و نیم ساعت صبر نموده جوز القی سه ماشه نمک طعام دو ماشه بعسل سه توله خورانیده قی کنانند اگر بیرون نیاید سنای مکی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک دو مثقال سپستان سی دانه جوشانیده صاف نموده شیر خشت پانزده مثقال حل کرده نیمگرم بنوشند و یا موم سنتی یکتوله ریوند خطائی شش ماشه تربد سفید یکتوله خیار شنبر هفت توله روغن بادام سه ماشه داخل کنند و بشیاف مدد کنند و غذا نخود آب دهند و بعد انقطاع عمل دوا لعاب گاو زبان شربت قند یا بنفشه با گلاب و تخم ریحان بیاشامند غذا شوربا مرغ بنان تنور ترید کرده و همین طریقه سه چهار بار تکرار کنند تا بیرون آید و الا پیوسته سنگ مقناطیس در دهن دارند و یا مقناطیس در رشته ابریشم بسته یا اسفنج بسته بلع نمایند و آهستگی آنرا بکشند

غرق الماء یعنی فرو رفتن در آب

تدبیر کسیکه در آب غرق شود اینست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بیهوش بود اما نفس آن باقی باشد سرنگون معلق سازند و شکم او بحنبش نمایند تا همگی آب از شکم بر آید بعده فلفل سیاه زنجبیل و یا دارچینی بادیان در سرکه جوشانیده صاف نموده در حلق او بریزند تا آنکه بهوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکته

نوشته شده بکار برند و عرق عنبر و ماء اللحم ساده هر یک پنج توله شربت عود و شربت یاقوت هر یک یک نیم توله حل کرده بنوشانند و بعد از افاقه چند روز
حریره که از آرد نخود و شیر و شکر ساخته باشند بیاشامند و از اشیای رطبه خصوصاً آب اجتناب نمایند و بقول ابن سرافیون اگر در دهن غریق کف
نباشد فلفل و تخم قریص نرم سوده با سرکه تند مخلوط کرده در حلق او ریزند و بقول فولس در حلق او تخم انجره و تخم قریص با سرکه تیز حل کرده بریزند و اگر
نفس در غریق نمانده باشد حکم بموت او کنند و اسرائیلی گفته که اگر چهره غریق سبز و گوشهای چشم او سیاه گردد می میرد

مخنوق بوهق یعنی گلو بسته بکمند

تدبیر شخصی که گلوی او از کمند و رسن و غیره خفه کرده باشند اینست که کمند و ریسمان را زود وا از حلق او واکنند پس ببینند اگر کف از دهن او برآید
امید زندگانی نباید داشت و اگر کف نیاید و نفس اندران باقی باشد فصد سر رو یا باسلیق نمایند و بروغن بنفشه یا روغن بادام و آب نیم گرم غرغره کنند
و اگر بهوش نیاید یا بهار انجزدل سوده یا بروغن بابونه بسیار بمالند و پاشویه کنند و بعد دو ساعت حجامت بی شرط نمایند و حقنه متوسط نمایند
بعد چند روز حریره آرد نخود و شیر و نبات یا شوربا که دران نان گندم تر کرده باشند یا زرده بیضه نیم برشت یا حسو سبوس گندم و روغن بادام
و نبات دهند و اگر قبض باشد ماء الشعیر بروغن بادام بدهند و از آواز بلند و کلام بسیار و دخان و غبار و اغذیه حار حریف پرهیز نمایند

تعلق علق بحلق یعنی چسپیدن زلوچه بگلو

گاه اتفاق میشود که بعضی آبهای را که دران زلوچه های بسیار خرد باشند بسبب صغر و خفای آنها آدمی در احتیاط آن غفلت کند و آن آب را بنوشد
و زلو در ظاهر حلق یعنی دهن و کام یا در باطن مری و بندرت در قصبه ریه بچسپد و باشد که از کام بسوی بینی برآید و در انجا آویزد و یا بمعده رسد و بسیار باشد
که بسبب صغر وقت چسپیدن بنظر نیاید و چون زمانه بعد بران بگذرد و خون بمقدار وافر بخورد بحس درآید و جسم او ظاهر گردد و قی و کرب و نفث الدم
عارض شود و چون تشخیص صحیح را ببینند که خون رقیق در نفث او برمی آید یا گاهی خون قی میکند حلق او را ملاحظه نمایند که گاهی بسبب زلو میباشد
پس اگر در حلق متعلق بود چیزی متعلق در حلق دریابد و اگر در مری باشد دشواری بلع نیز بود و اگر در قصبه آویزد تا که جدا نشود سرفه و بکم و فرصت نفس
و بحة الصوت عارض گردد و اگر از کام بسوی بینی برآمده باشد گرانی مقدم دماغ و انسداد مجرای بینی بران گواهی دهد علاج اگر بنظر درآید از
منقاش یا از زنبور بگیرند و ساعتی گرفته دارند که تعلق او کم شود پس باهستگی کشیده بیرون آرند و چون قبل از گرفتن آن بسرکه و نمک غرغره سازند تا
سست شود اولی بود و اگر زلوچه بنظر نیاید بسرکه و نمک و یا بسرکه و انگوزه بهم آمیخته بکرار غرغره کنند و غرغره بمطبوخ نانخواه و نفوخ آن در حلق نیز بهتر
و یا آب پیاز و آب برگ خوخ و آب برگ شنبلیت آب افتیمون هندی هر یک شش توله گلاب یک نیم یا و افسنتین یکتوله زعوره خردل دو توله سرکه پنج توله در روز
سه هفت بار غرغره کنند و همچنین در شب و یا افسنتین و شونیز هر یک یکتوله آب پیاز خام و سرکه هر یک بیست توله آمیخته غرغره سازند و خاییدن
برگ تنبول و آب او فرو بردن بتکرار زلو را ساقط میکند و اگر دود گوگرد و زرقابیان بطور تنبا کو بکشند چون در حلق داخل شود فی الحال او بیفتد و اگر گل سیاه را
در خریطه نهند و دهن علیل را بدان بر کنند زلو از هر جا که باشد جدا شده بگل آویزد و بیرون آید و گر فتنش سهل است و همچنین عمل کنند و یا سیر بخورانند و در
آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند بعده ظرف پر برف یا کوزه آب سرد پیش او نهند و بفرمایند مریض را که دهن کشاده دارد تا زلو میل بسردی کند و بیرون
آید و غرغره بسرکه و خردل با قدری نمک و کذا نوشادر بسرکه حل کرده غرغره کردن و جرعه جرعه نوشیدن نیز نافع و همچنین غرغره با قسام زاج با سرکه مجرب
و ایضاً با آب پیاز و آب سیر نرناد یا با سرکه و نمک سفید و کذا النفوخ شونیز خردل کوفته بیخته در حلق زلو را ساقط کند و اگر زلو در معده افتد فوراً قی کنند و الا مسهل
دهند و اگر از کام برآمده بسوی بینی متعلق گردد شونیز سوده بسرکه آمیخته سعوط کنند و اگر خون ایستد و بند نشود اول رگ سر رو زنند اگر از بن بهم بند نگردد
بقا صلید و سه پاس فصد باسلیق کنند و دم الاخوین و کهربا و شادنج و صمغ عربی و کتیرا و طباشیر هر یک سه ماشه سوده اندر حلق بدمند و گرد بازنج
عدس گلنار هر یک ... و شامی هر یک یکتوله کوکنار دو توله جوشانیده شربت حب الآس چهار توله داخل کرده غرغره نمایند و یا سماق و کوکنار گلنار جوشند

تخم مورد و مکوه جبیا کا کنج هر یک یک تولہ جوشانیده غرغره سازند و دم الاخوین نشاسته شاخ گوزن سوخته مازو سوخته کاغذ سوخته سائیده فرو رسازند
اقوال اطبا حکیم علی در مجربات خود مینویسد که اگر زلو در حلق مانده باشد نانخواه و فلفل را اندک بسایند و در حلق بدمند که زلو از نانخواه بگریزد
و جای خود را بگذارد و بعد ازان اگر بمعده برود سرکه و نمک بخورند که قاتل اوست بعد ازان طبیبی که دفع آن کند بدهند و اگر زلو در بینی باشد دوای مذکور
در بینی دمند **الفاظ** گوید که اگر شیر بجوشانند و خردل و زاج و بوره ارمنی و نوشادر اندران افگنند و بران انکباب نمایند فی الفور زلو از دهان بیرون افتد
غرغره بسرکه که دران اجزای مذکور جوشانیده باشند ازین قبیل ست **طبری** گوید ابرسا سائیده در سرکه یا روغن گل آمیخته غرغره کردن درین باب مفید
ست و گویند که نمک طعام یک کف دست خورده دهن بر کوزه آب یخ داشتن و بر گرسنگی صبر نمودن مجرب ست **ابو ماهر** گفته که قدری صبر بسوزند
و مثل او هر واحد از صبر و قیر محرق و نمک آمیخته در آب آزاد درخت حل کنند و یک ساعت در دهن گیرند که در ساعت زلو را قتل کند **سویدی** گوید که
برگ طرفا و شب یمانی در سرکه تند جوشانیده غرغره کردن در اخراج زلو مجرب ست و کذا بعد حلق وسط سر لطوخ قطران بران مجرب صحیح ست
و نیز ادار از بخ جالینوس نقل کرده که اگر حسک و عدس مقشر بپاشانند و بر بیرون حلق و گردن او دیگر پارده طلا نمایند و بسرکه تند و نمک غرغره کنند
زلو برآید و ایضا او در تذکره خود از حکمای هند نقل کرده که چون صاحب این مرض بر چوبی که طول آن یک ذراع باشد به پیشانی تکیه کند و دهان خود را
کشاده شخص نوبت بران پیشانی بزند دیوچه بیرون افتد و مجرب ست و ایضا غرغره عصاره قثاء الحمار و کذا عصاره اذان الفار تنها و یا با نوشادر
و کذا عصاره برگ بلسان و کذا عصاره سداب و نوشادر آمیخته و کذا عصاره فراسیون و ضماد بیخ قثاء الحمار و اذان الفار سائیده بر خارج حلق
و نفوخ ظلمت ایل محرق در حلق و تجرع ترشی ترنج بقدر اسکرجه در سرکه تند جوشانیده و مداومت اکل برف و شرب آب او و بلع قطعه اسفنج مبلول بسرکه
یا آب برف هر واحد نافع نوشته **مصنف حاوی صغیر** نوشته که نفع میکند آنرا غرغره بعصیر برگ شجر بنق یا زیتون یا بنق با خلاف لفظ و یا
بسرکه که دران خردل و حرتیت داخل کنند و یا بسرکه که دران قدری ثوم سوده حل کنند و ثوم فقط خارج میکند علق را و یا بوره و خردل و نوشادر سوده در حلق دمند
و نفوخ زاج نیز نافع **صاحب کامل** و جامع گویند که اگر زلو بحلق متعلق گردد ثوم بخورند و یا خردل یک درم بورق چهار درم کوفته بیخته در حلق چند مرتبه
بدمند و یا بگیرند سرکه کهنه بیست درم و دران ثوم سه دانه بورق دو مثقال سوده آمیخته غرغره کنند و اگر در معده متعلق شود قیسوم افسنتین شونیز سساه و
سائیده بسرکه آمیخته بنوشند شیخ مینویسد که علاج زلو مدرک بصر با خذ آن ازاله می کنند و گاهی علاج مینمایند بادویه از غراغر اگر قریب حلق باشد
و از بخورات و یا از سعوطات اگر بسوی بینی میل کند و بحقنات و مسهلات دیدان و باشیاف آن اگر در معده افتد و گاهی بحیله های دیگر چنانچه انسان را در ابزن یا
در حمام گرم بنشانند و خصوصا بعد خوردن ثوم و مدام آب یخ در دهن گیرد و بر تابد تا آنکه زلو موضع خود را گذاشته از حرارت گریخته بسوی سردی میل کند
و اگر برین حرارت چندان صبر نماید که خوف غشی گردد در اخراج او تدبیر نیک ست و بسیار باشد که بعد خوردن ثوم نشستن در آفتاب گشادن دهن بجانب آن
نفع دید چنانچه مسطور شد و اکثر تجرع سرکه تنها آنرا خارج میکند خصوصا با نمک و اما غراغر پس بعضی ازان غرغره بسرکه است و حلتیت منفردا یا
با خردل و دو چند آن بورق یا بخردل و مثل او نوشادر یا بشیح و نصف او کبریت یا با افسنتین و مثل او شونیز و یا بسرکه که دران ثوم و شیح و ترمس و حنظل
و سرخس جوشانیده باشند و یا بسرکه بقدر دو اوقیه که بورق سه درم و ثوم دو درم دران داخل کرده باشند و غرغره بعصاره برگ غرب خاصه و کذا
غرغره بسرکه مع فلفل و هرگاه دیوچه جدا شده بمعده افتد باید که این دوا دهند شیح ارمنی قیسوم شونیز افسنتین ترمس قسط حرف برنگ کابلی
سرخس هر یک دو درم در سرکه و آب پخته بپاشانند و ایضا اطعام کنند صاحب او از سیر یا پیاز یا کرنب یا بودینه نهری رطب و خردل رطب و سرکه حاد حریف
و گنده نا اگر قی بران سهل باشد و الا شیء بالیه حاد قاتل دیدان بکار برند و چون تعلق زلو در بینی باشد شونیز بعصاره قثاء الحمار و خربق در سرکه پخته اندر
چکانند و چون منقطع شود و صاحب او از آواز بلند و کلام حذر کند پس اگر سیلان دم یا نفث او یا اسهال او باشد علاج همه بدانچه در بحث هر یک نوشته
باید کرد و حکیم شفائی و ابو سهل مسیحی گویند که اگر بعد خروج علق نفث الدم باقی ماند پوست انار گلنار سماق جوشانیده غرغره کنند و اگر گلنار کنند

دم الاخوین سائیده بدهند رشح دم که از علق بهم رسد قطع کند

بثور حلق و قرحهٔ آن

گاهی در حلق بثور حارهٔ محرقه از مادهٔ حارهٔ دموی یا صفراوی پیدا گردد و در مری اکثر واقع شود و در قصبه کمتر افتد و عسر العلاج بود و نشانش
وجود وجع شدید و حرقت در آن موضع است پس اگر شدت درد و سوزش وقت فرو بردن لقمهٔ طعام خصوصا طعام ترش یا تیز یا مالح یا خشن باشد
بثور در مری بود و اگر وقت تکلم و آواز بلند و از وصول دخان و غبار درد زیاده گردد و سرفهٔ خشک هر وقت رنج دهد و تغیر در آواز ظاهر شود بثور در حنجره
و قصبهٔ ریه بود **علاج** تدبیرش بعلاج خناق حار و بثور دهن نمایند و ایضا بعد فصد قیفال یا اکحل و تنقیه شربت عناب یا شربت آلو یا سکنجبین ساده
و لعاب اسبغول یا بهدانه نوشیدن و یا برای تسکین حدت ماده و حرقت از شیرهٔ جو و نشاسته و روغن بنفشه یا بادام حریره ساخته نیم گرم آشامیدن
خیلی مفید است غذا ماء الشعیر بروغن بادام و باید که اغذیهٔ نوشیدنی اختیار کنند و هنگام نوشیدن دوا و غذا بر پشت بخوابند و از آب سرد و طعام
سرد بالفعل و از اشیای شیرین و ترش و نمکین و تیز و گوشت و نان و اغذیهٔ خشک پرهیز نمایند پس اگر بثور تحلیل نشود با نضاج و انفجار و جلا
و اندمال آن کوشند بدانچه در خناق گذشت و ایضا در بثور متقرح و قرحهٔ حلق از بنفشه کثیرا رب السوس مغز تخم خیارین مغز تخم کدو دانه مغز
تخم کدو نشاسته مغز بهدانه و شکر تیغال و تخم خشخاش سائیده بلعاب بهدانه و اسبغول سرشته حبوب سازند و در دهان نگاه دارند و اگر بزر الورد
طباشیر نشاسته کهربا دم الاخوین مساوی کوفته بیخته حب بندند و تا اندمال در دهن دارند برای اندمال قرحهٔ حلق نافع است و اگر برگ تلسی
سنگ جراحت صندل سفید بگلاب سوده الایچی سفید مع پوست زرورد مساوی بگلاب کهرل سازند حب بسته یکی از آن در دهن دارند چون
حل شود دیگر نگاه دارند تا که قرحه اندمال یابد نیز قرحهٔ حلق و قلاع را نافع و چون تخم گل یکدرم موم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل ده درم
و نیم گرفته موم را در روغن گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته با آن آمیخته حبهای خرد ساخته یا لعوق بزردهٔ تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق کنند نافعتر باشد
و در غذا هم زردهٔ تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند جهت قرحهٔ حلق مجرب و معمول است و شادنج عدسی مغسول گل ارمنی بازو سوخته سرطان نهری سوخته
نشاسته گلنار زرورد بسد سوخته ودع سوخته کوفته بحریر بیخته در حلق نفوخ کردن برای اندمال قرحه بعد تنقیهٔ آن از ریم نیز مفید است طبری گوید
اگر بثور در مری باشد فصد سر رود و قیفال کنند و حریرهٔ معمول از شیرهٔ جو و نشاسته بروغن بنفشه نیم گرم بنوشانند بر پشت خوابانیده و از آب سرد و اغذیهٔ
بارد بالفعل منع کنند تا آنکه بثره بکشاید و آنچه در آن باشد بیرون آید بعده اندک سرکه کهنه بنوشانند تا مادهٔ باقی را پاک کند و اگر ازین درد شدت کند
اندک روغن گل و قدری لعاب تخم کتان بنوشانند که تسکین الم در ساعت کند و اگر بثره کوچک باشد بدین علاج بسرعت به شود و اگر بثور کبار بود
و موضع را متآکل ساخته باشد بعد تنقیه بفصد و حقنه موم روغن از روغن گل ساخته بیرنا اندک اندک بچکانند تا الم آن را کم گرداند بعده مرهم ابیض کافوری
باین طور بسازند که موم سفید مصفی در روغن گل تازه گداخته و اندک سفیداب قلعی مغسول نرم سوده داخل کرده از آتش فرود آرند و بگذارند تا منجمد گردد پس
در هاون سنگی انداخته آب سرد بران ریزند و بسایند و آب آن را چند مرتبه تجدید نمایند بعده قدری از آن بچشند چون طعم شوری و تیزی سفیداب محسوس
نگردد دانهٔ کافور قیصوری نرم سوده بران بپاشند و خوب بهم زنند پس قدری از آن گرفته با اندک سفیدی بیضهٔ مرغ تازه ممزوج نموده اندک اندک
در حلق بچکانند تمام شب و روز و وقت خواب قدری از آن در دهان بگیرند و بخوابند و باید که غذا حریرهٔ نشاسته و شیر خر یا شیر بز سرخ رنگ و روغن گل
و قدری نبات باشد و در بثور قصبهٔ ریه که نادر افتد بعد فصد و تنقیه ضماد اطراف کاسنی کوبیده در روغن بنفشه یا روغن گل جوشانیده از آتش
فرود آورده آرد جو و خطمی سوده بران پاشند و ممزوج نموده مثل مرهم سازند و بر پارچه ضماد ضخیم کرده از خارج بر حلق بموضع کثرت درد گذارند که نضج
بثور را بعد دفع ریم بسرفه تدبیر التیام او بمرهم مذکور نمایند و از اغذیهٔ مخشنه چون حامضه و مالحه و حریفه اجتناب نمایند و بحریرهٔ مذکور غذا سازند
تا آنکه به شود و ملتحم گردد و علامتش زوال درد و سکون سرفه است ایلاقی و جرجانی می نویسند که علاج بثور حلق خواه در مری یا در حنجره و قصبهٔ ریه

اینست که اول فصد باسلیق یا اکحل و تلیین طبیعت بماء الفواکه و خیارشنبر نمایند و صبح ماء الشعیر نیم گرم باندک نبات و روغن بنفشه یا روغن گل بنوشند
و شرب لعاب اسپغول با شکر نیم گرم و غذا آش اسفیدباج مثل حریرهٔ رقیق دهند و بعد از تقیح و خروج ریم در آخر اندکی سرکه ممزوج بآب یا ماء العسل نیم گرم
و غرغره بآن نمایند تا غسل و تنقیهٔ آن موضع کند و اگر از سرکه الم بهم رسد روغن گل و لعاب تخم کتان اندک بیاشامند و بدان غرغره نمایند و اگر بثور
بزرگ باشد و دیر ماند و گوشت حلق را بخورد هر ساعت اندکی موم روغن در دهان گیرند و فرو برند تا وجع تسکین یابد و ایضاً مرهم کافوری مخلوط
بزردهٔ بیضه در دهن گیرند و در بثرهٔ قصبهٔ ریه و بعلاج آن مشغول شوند و فصد و اسهال و شربت کوکنار که بدرکور شد بکار برند و علاج آن مثل بثر غرغره
باید کرد و از علاج خناق اخذ کنند و حب سعال از بنفشه و کتیرا و رب السوس و مغز تخم خیارین و نشاسته ساخته بلعاب اسپغول سرشته در دهان دارند
علوی خان از والد خود نقل کرده اند که اگر جوشش و قروح در حنجره و حلق و مری باشد و تازه بود عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست
بلیلهٔ زرد و کابلی و بلیله هلیلهٔ سیاه آمله حضض یکی هر واحد یک مثقال در گلاب و قدری آب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که از گل ارمنی
نه جزو و توتیای هندی بریان یک جزو ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند و اگر سرفه باشد ادویه را بآب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده
غرغره کنند بعد از آن ذروری که مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بثور از آتشک باشد کزمازج عاقرقرحا سازج هندی سلیخه سیاه دارشیشعان
برگ حنا چوب چینی و هر سه هلیله و بلیله آمله زرد و چوب صنوبر گلنار هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون احمر آمیخته غرغره سازند
ایضاً در جوشش حلق و ورم گلو آتشکی تبرید لعاب بهدانه شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو دانه عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و اگر خواهند شیرهٔ عناب
شیرهٔ خیارین افزایند و فصد کنند و زلو لقفا چسپانند و باز شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بادیان نبات دهند بعده منضج عناب
گل بنفشه شاهتره خطمی حجازی خارخسک عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان مویز منقی سپستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جوشانده
گلقند داخل کرده داده مسهل دهند ایضاً در آکلهٔ گلو بعد تبریدات و فصد سر رو و مسهلات کهربا سنگ جراحت سوده بر موضع آکلهٔ حلق پاشیده مفید
و حب سیماب که در آکلهٔ کام مسطور شد نیز در قرحهٔ حلق که بسبب آتشک باشد مجرب و معمول مؤلف است

حرقت حلق

سبب سوزش حلق یا خون حاد حریف یا صفرا است و فرق در هر دو از لون و سحنهٔ مریض و دیگر علامات مخصوصهٔ غلبهٔ خون و صفرا توان کرد
علاج در دموی فصد سر رو نمایند و تلیین طبیعت باین مطبوخ فواکه عناب ده دانه سپستان بیست دانه آلو بخارا هفت دانه تمر هندی زرشک هر یک
ده درم شاهتره شش درم گل بنفشه پرسیاوشان هر یک چهار درم جوشانیده صاف کرده گلقند و ترنجبین مالیده باز صاف نموده بنوشند و اگر
با خون صفرا باشد سنای مکی ده درم مغز فلوس خیارشنبر در ادویه اضافه نمایند و اگر یکدرم ریوند چینی افزایند قوی تر گردد و بعد تنقیه معتدل ساختن
مزاج از اشربه مثل شربت عناب و زرشک و تمر هندی و سماق و مانند آن و از اغذیه مطبوخ کدو انار و سماق و کشنیز خشک و امثال آن استعمال نمایند
و در صفراوی تنقیهٔ صفرا نمایند بپوست هلیلهٔ زرد مسحوق بآب انارین معصور و یا آب تمر هندی و شیرخشت یا باین نقوع هلیله پوست هلیلهٔ زرد و هلیله سیاه
کوفته هر یک چهار درم گل سرخ شش درم سنای مکی هفت درم گل نیلوفر بسفائج کوفته هر یک پنج درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح مالیده
صاف کرده یک اوقیه و نیم مغز خیارشنبر مع ترنجبین و شیرخشت مالیده باز صاف نموده ده درم روغن بادام چکانیده نیم گرم بنوشند و بعد از تنقیه
تعدیل مزاج نمایند باشربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب بهدانه و لعاب اسپغول و یا شربت ریباس بآب برگ بید و یا گلاب یا آب انارین
و سکنجبین بلعاب بزرقطونا و یا بآب هندوانه و یا ماء القرع بسکنجبین و غرغره بآب نقوع کشنیز و آمله و عدس مقشر و گل سرخ و اگر حرقت بسیار باشد اندکی سپستان خشخاش
و اندکی کافور اضافه کرده مضایقه ندارد و از تناول گوشت و اغذیهٔ حاره و اشیای حریفه و مالحه و آنچه طبیعی غالب داشته باشد اجتناب نمایند و بزروره
ماش و عدس و قرع و سماق و ماء الشعیر باندک نبات اقتصار ورزند و از بقول خرفه و اسفاناخ و عصی الراعی و برگ کاهو و کدو مناسب و اطلیه نیز نافع است

خشونت حلق

در خشونت گلو یا از مادهٔ یابس سوداوی عفص و یا از انصباب نزلهٔ حاد و یا از دوام تناول اشیای قابضه یابسه و یا از غبار و دخان و یا آواز شدید باشد و تشخیص این اسباب چنین کنند که به رنگ چهرهٔ مریض نظر کنند و حمرهٔ دهن او ببینند و بپرسند اگر رنگ تیره بود و طعم دهان عفص گوید و حلق خشک باشد از سودا بود و الا دغدغهٔ حلق و دیگر آثار نزله دریافت کنند اگر یافته شود سببش همان باشد و اگر این هر دو سبب یافته نشود حال تقدم تناول اشیای قابض یا وصول غبار و دخان یا کثرت آواز بپرسند هر واحد ازین سه سبب که اقرار کند سبب مرض همان باشد **علاج** آنچه از نزله بود علاج نزلهٔ حار نمایند و آنچه از سودا باشد تنقیهٔ بدن نمایند بفصد اگر ضرورت باشد و بمسهل سودا و ماء الجبن بتکرار تا آنکه تنقیه حاصل شود و بعد تنقیه بر تعدیل مزاج شربت بادرنجبویه و لعاب گاوزبان و تخم ریحان و بارتنگ و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و صمغ عربی و تنقل بمغز بادام با نبات اگر مزاج گرم نباشد و الا مثل لعاب بهدانه و لعاب اسپغول و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عرق گاوزبان و بید مشک و بزرقطونا و بارتنگ و تنقل بمغز تخم کدو و مغز تخم بهدانه کنند و غیره با اشیای مملسه نمایند چنانچه در خشونت زبان مسطور شد و استعمال لعوقات و مدام داشتن حبهای ملسه در دهان مثل حبی که از کتیرا و صمغ عربی و رب السوس نبات هر واحد یک جزو مغز بادام مقشر چهار جزو نرم سائیده بلعاب بهدانه و اسپغول حبوب مفرطح ساخته باشند و خوردن مسکه با نبات و نوشیدن شیر تازه نیم گرم تنها یا با نبات و تناول خمیرهٔ بنفشه با روغن بادام شیرین و تدهین بمسکهٔ تازه و بعد از آن استحمام بآب شیرین نیم گرم نیز نافع است و آنچه از تناول اشیای قابضه عفصه بود علاجش نیز همین است الا فصد و مسهل درین ضرورت ندارد و اغذیه در هر دو حریرهٔ لطیف حار یا بارد حسب حاجت مثل فالودهٔ شکری و شوربای گوشت بزغاله و جوزهٔ مرغ بکدو و اسفاناخ و خبازی و اطریه و حلوای نشاسته و شکر و روغن بادام و زردهٔ بیضهٔ مرغ و یا شیر برنج با شکر سفید دهند و علاج خشونت که از غبار و دخان و آواز شدید باشد نیز همین است ۱۲

اورام و قروح قصبهٔ ریه

پس اگر تب ضعیف و ضربان در وسط پشت و وجع خفیف و دغدغه و حکه در حنجره و بحة الصوت باشد ورم در قصبه بود و اگر با وی نفث مده و قیحی و نفث اندک باشد قرحه در قصبه بود **علاج** آنچه در اورام و خراجات ریه و سل مسطور گردد بعمل آرند مگر آنکه در سل استعمال مسهلات جائز نیست و درینجا مسهلات خفیفه جائز است اگر احتیاج آن باشد و هر چه بر بثور قصبه در قروح حلق گذشت نیز مفید بود و بقول شیخ اگر در قرحهٔ قصبهٔ ریه مریض بر پشت خوابیده دوا را در دهن نگاه دارد و اندک اندک آب آنرا فرو برد تا اثر آن بزودی رسد بدون آنکه بیکدفع بیاشامد که سرفه بهم رسد و باید که دوا مرخی و مغری و مجفف باشد که باعث هیجان سرفه نگردد و ادویهٔ مغریه مجففه در سل خواهد آمد و نفع ادویهٔ مجففه آنست که رطوبات فضلیه مانع التحام قرحه را زائل گرداند و فائدهٔ ادویهٔ مغریه آنست که کسر حدت ریم و مواد حادهٔ موجود در قرحه نماید

اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه

بدانکه گاه در قصبهٔ ریه عارض میگردد اختلاج که عبارت از جستن آن باشد و ارتعاش که مراد از لرزیدن آنست چنانچه بسائر اعضا را عارض میشود و سبب اصل اختلاج قصبه ریح غلیظ متولد از خون غلیظ و یا بلغم و یا سودای محترق است و سبب ارتعاش آن همان اسباب رعشه است که در امراض راس مسطور شد و بیشتر ارتعاش قصبه از مادهٔ بلغمی مرخی عضل حنجره و الیاف غشای اوست که ارخای غیر تام نماید و نشان اختلاج آن لهجه و تردد و اضطراب در کلام است ساعتی بعد ساعتی نه بر دوام و علامت ارتعاش آن لرزیدن کلام است دائم مستقل **علاج** تدبیر اینها از تنقیهٔ ماده و تغریه و غیره حسب واجب همانست که بهر اختلاج و ارتعاش سائر اعضا در امراض راس مسطور شد و غرغره و لعوقات را درینجا تاثیر عظیم است و ایضا طلاها که در ان جهة دل باشد قوی النفع بود و باید که از رفع صوت تا یکباره و ضحک و غضب و از رفتار بسیار و از دویدن و جنبانیدن دستها و خواب بر غیر قفا اجتناب نمایند و اگر بر سینهٔ مریض چیزی گران چون تختهٔ اسرب و غیره بقدر طاقت او بنهند و تکلیف تکلم کنند در انحالت که او مستلقی بود نفع شدید نماید

و در روزی چند بار همیسان عمل نمایند و طبری گوید که علاج ارتعاش قصبة الریه است که بسوی قوت و سن و مزاج مریض نگاه کنند چه معالجه مشایخ که این مرض تا آنها عارض شود خلاف معالجه شبان است و طبیب قوانین را در جمیع معالجات لاسیما در مثل این مرض بعمل آرد پس استفراغ بحقنه ها نماید در ابتدای مرض بعد از آن با ایارج فیقرا و مویزج و عاقرقرحا و مانند آن غرغره کنانند بعده اگر قوت احتمال کند تنقیه باین حب نماید عاقرقرحا خربق سیاه ایرسا هر یک نیم درم چند بیدستر حب النیل حب الغار هر یک ربع درم سکبینج مقل تخم کرفس انیسون نمک نفطی هر یک دو دانگ جاوشیر یک نیم دانگ غاریقون یک نیم درم ایارج فیقرا دو درم کوفته بیخته مقل و سکبینج و جاوشیر را در آب کرنب نبطی و شراب کهنه تر کنند تا نرم شود پس حل کرده ادویه مسحوقه آمیخته حب سازند مثل فلفل حبها سازند شربت سه درم و ثلث آب بنگیرد هم بعد پرهیز یکروز تناول نخود آب پس اگر از تنقیه باین حب مرض زائل نگردد روغن سوسن یا در روغن نار دین یا در روغن زیره کرمانی سعوط کنند و اگر زوال او مشکل گردد در نسخه اینچه رطوبات و ریاح غلیظ را تحلیل کند بیفزایند و اگر علت دشوار گردد و تا ثیر معالجه ضعیف نماید قوت باقی بود یک شربت ایارج لوغاذیا با آب افتیمون یا هلیله سیاه و مویز منقی بدهند تا مرض مستاصل گردد و اما اختلاج قصبة الریه پس بتدبیر ضعیف زائل میشود و در معالجه او استفراغ و تنقیه کرده باشند

استرخای حنجره

گاه عضلات حنجره که برای جذب نسیم هستند شاید بسبب انصباب رطوبات مرخیه بسوی آن مسترخی شود پس حنجره بهیجان فراهم ماند و هوا بسوی ریه منجذب نشود و اختناق آرد چنانچه در اقسام خناق مسطور شد و علاجش بعلاج الطباق مری نمایند و هر چه در استرخای مطلق گذشت بعمل آرند

امراض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در تعداد اجناس امراض که بمری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اصناف سوء مزاج که او را ضعیف میکنند از فعل خود و آن اندر او است و گاهی واقع میشود در آن جمله امراض آلیه و مشترکه و اورام حار و بارد و صلب و اکثر آنچه از امراض آلیه در آن واقع گردد آن سدد و ضیق است یا بسبب ضاغط خارجی از فقره زائله و یا بسبب ورم عضو مجاور او و یا بسبب ورم فی نفسه یا ورم عضله که با سکت او است و از جمله امراض مشترکه او اکثر عارض شود نزف الدم و انفجار او است و بیشتر این تابع خشونت منتهی بتاکل و حدت او میباشد پس اگر خراش در مری پیدا کند نزف الدم از آن پیدا گردد و اگر تفرق اتصال در همین رگ او نماید انفجار دم احداث کند و ادویه مستعمله در امراض مری بعضی مشروبه اند و بعضی موضعیه و آدویه موضعیه گذاشته میشود با بین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریت باشد چنانچه در ادویه مستعمله در اضمده معده و ادویه مشروبه باید که مثل لعوقات و عصاره باشد تا که مرور متصل و اندک اندک او چون الم و وجع مری عارض گردد تفحص نمایند که آن از سوء مزاج است یا از ورم و یا از تفرق اتصال پس اگر از سوء مزاج باشد علامات و علاج اقسام او بدانچه در عسر البلع می آید اخذ کنند و علاج اورام و تفرق اتصال او نیز عنقریب مسطور گردد بدان توجه نمایند

عسر البلع

واو آنست که ماکول و مشروب بدشواری فرو برد و اسباب آن یا در نفس مری باشد و یا در مجاور او و آن سببی که در نفس مری باشد یا ورم مری است و جفاف رطوبات در آن بباعث حرارت تپ و غیر آن و یا ضعفی از اصناف سوء مزاج مفرط و یا سقوط قوت و ضعف او خصوصا در آخر امراض حاده زده ما نند و غیره و یا احتباس چیزی مثل عظم یا کرم یا علق و آن سببی که در مجاور او بود ضغط ضاغط است و آن یا ورم عضلات حنجره باشد چنانچه در خوانیق و غیر آن افتد و یا میل فقره گردن بسوی داخل و یا ریح سطیفه مری ضاغط او و یا مقدمه تشنج و کزاز و امثال اینها طریق تشخیص این اسباب باید که اولا نگاه کنند که باین مرض مرضی حاد و غیره هست یا نه بعده نبض ملاحظه نمایند اگر در نبض کمال ضعف قوت مدرک گردد سببش سقوط قوت از مرض لاحق باشد و اگر با مرض دیگر و ضعف نباشد و در نبض تپ یافته شود و از مریض سوال کنند که با این مرض درد نیز هست یا نه اگر اقرار آن کند و تشنگی نیز باشد سببش ورم حار بود پس جای درد دریافت نمایند اگر درد در گلو گوید و با آن تنگی نفس بود ورم حنجره و غیره عضو مجاور باشد و اگر درد در میان کتفین بیان کند ورم مری باشد و اگر تپ نباشد و اقرار درد اندک نماید ورم بارد بود پس اگر درد در گردن

نشان دهد و عند استلقا ضیق ازدیاد نماید و هنگام بلع الم نزد فقره زائد در یابد و با آن سائر علامات زوال فقره که در خناق مسطور شد یافته شود
سببش زوال فقره گردن باشد و اگر مریض اقرار درد نکند و در نبض تپ یافته شود سببش جفاف رطوبات در مری بسبب تپ باشد و اگر درد و تپ
هر دو نباشد از مریض بپرسند که این مرض بتدریج عارض شده بود یا دفعتاً اگر گوید که اندک اندک ظاهر شده بود و طعام از مری بسوی معده بدیر گذرد
و احساس بمرور غذا اندک بود و علامت یکی از اقسام سوء مزاج هم یافته شود سببش سوء مزاج باشد پس اگر با غلبه عطش حرقت و حرارت در سطح دهن
باشد و بنوشیدن آب سرد منتفع گردد سوء مزاج حار باشد و اگر این آثار نباشد و بچیزهای گرم انتفاع یابد سوء مزاج بارد بود و اگر با رطوبت دهن
و کثرت آب آن باشد سوء مزاج رطب بود پس اگر آثار کثرت ریح نیز یافته شود و بجشاء و دو اندک تخفیف یابد سببش ریح ضاغط باشد و اگر ضد آثار
رطوبت بود و از مرطبات انتفاع یابد سوء مزاج یابس باشد و اگر آثار تشنج و کزاز که در تحت آنها گذشت مدرک گردد سببش مقدمهٔ آنها باشد و اگر
هیچ یکی ازین آثار نباشد و دغدغه در مری و تنفر از غذا و خفقان و خبث نفس باشد و تقدم علامات دیدان بود از احتباس کرم در مری باشد و اگر
خون از دهن بر آید از تعلق علق باشد علاج اگر سببش ورم حنجره یا زوال فقره بود علاجش بعلاج خناق ورمی یا زوال فقراتی نمایند و اگر ورم
مری باشد علاج او کنند و اگر از سقوط قوت در اواخر امراض افتد علاج نپذیرد و علامت قرب موت باشد و تدبیرش جز این نیست که بطوریکه ممکن شود
اعانت قوت نمایند و بر مهره های گردن روغن بنفشه و موم روغن بمالند و اگر از احتباس کرم باشد علاجش قی کردن است و علاج تعلق علق مسطور شد
و اگر مقدمهٔ کزاز و تشنج باشد علاجش علاج امراض مذکور است و اگر سوء مزاج حار باشد لعاب بهدانه قشیره مغز تخم تربوز شربت بنفشه بنوشند و لعاب
اسبغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و یا لعاب اسبغول و شیره تخم خرفه و خیارین و کاهو هر یک هفت ماشه و شربت هندی چار توله و یا آب انار
شیره خرفه و یا شربت خشخاش و عناب و گلاب و یا آب تمر هندی اندک اندک بنوشند و نوشیدن دوغ ترش جرعه جرعه نیز مفید و یا آب برگ کاسنی
و کشنیز تر و کاهو غرغره کنند و صندل بکتوله و کافور سه ماشه بگلاب و آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفه و کاهو سوده میان هر دو کتف ضماد نمایند و بر
روغن بنفشه و موم بر انجا بمالند و دیگر عصارات و ادویه بارد مثل آب کشنیز و کاهو و روغن بنفشه بر قفا و گردن و ما بین کتفین بمالند و غذا ماءالشعیر
روغن بادام و مزوره سماقیه و حصرمیه سازند و اگر سوء مزاج بارد باشد و این اکثر بود انیسون بادیان مصطکی سنبل الطیب جوشانیده با شربت دینار
یا شربت بادرنجبویه بدهند و یا ماءالعسل بنوشند گرم یا سکنجبین بیاشامند و دارچینی تخم شبت بادیان در آب پخته غرغره کنند و سنبل الطیب و مصطکی و دار شیشعان
و جند بیدستر و صبر ضماد نمایند و دیگر اضمدهٔ مسخنه که از مثل جند و اشق و مقل و زوفا و اسیون و مانند آن ساخته باشند بکار برند و هرچه در علاج معدهٔ بارد مستعمل است
بعمل آرند و روغنهای گرم چون روغن مصطکی و قسط و مشک و ترب و بلسان و روغن خیری و زنبق و نرگس بمالند و غذا نخوداب یا شوربا گرم بدار چینی
و خولنجان و شبت و مانند آن و عسل و بچه کبوتر دهند و اگر سوء مزاج رطب باشد شربت میبه و به و سیب و سکنجبین و شربت حب الآس بنوشند
و مطبوخ بهمنین و گل سرخ و بلیله و انجدان غرغره نمایند و روغن زنبق و ناردین و مصطکی و قسط بمالند و اگر ماده هم باشد اول تنقیهٔ معده از رطوبات کنند
بعده جلنجبین با مصطکی و انیسون تناول کنند و بلیله مربی و اطریفل خاییده اندک اندک فرو برند و مصطکی و قرنفل بخایند و غذا ماهی شوربا گوشت
کنجشک و قنابر و قباج مقلو بمری و کمون و کرویا و مانند آن خورند و تسخین معده باید که با دویه خوشبو که دران قبض و تسخین باشد علاج کنند بعد تنقیهٔ معده
و اصلاح او و اگر حاجت آن باشد و آن ادویه مثل انیسون بریان و بهمن و سنبل و ناردین و ساذج هندی و کندر و دقاق کندر درست و اگر احتیاج بدوا
قابض تر افتد ادویه مسخنه قویتر بقوابض بارد آمیزند تا آنکه برودت قوابض بارد شدید التخفیف مثل گل سرخ و گلنار و مانند آن منکسر گردد و انجدان
درین نوع شدید النفع است و بعضی گویند که میان هر دو شانه محجمه بلا شرط هفتاد یا هشتاد بی فاصله بزور کشند و بعد سه چار ساعت کباده کشند
و جهت تنقیهٔ مری و بدن مطبوخ افسنتین تربدی علوسخان با شربت دینار دهند بعده بادیان یا بادرنجبویه مصطکی سنبل الطیب هر یک نه ماشه
انیسون هفت ماشه جوش کرده شربت بادرنجبویه و افسنتین هر یک دو توله تخم کنوچه یا تودری هفت ماشه بنوشانند و غذا شوربای مرغ

سه استلقا بر پشت خوابیدن ۱۲
سه بلع فرو بردن طعام و غیره ۱۲
سه قنابر جمع قنبره ۱۲
سه قباج جمع قبج یعنی کبک ۱۲

خورانند و دوا رحلیتی بادیان تخم انجره شبت سعد مکوه هر یک یکتوله جوشانیده و شربت افسنتین چهار توله داخل کرده غرغره کنند و از مصطکی و سعد و دج و افسنتین
هر یک یکتوله چند هفت ماشه بروغن بابونه سرشته ضماد نمایند بعده روغن خیری بمالند و اگر سوء مزاج یابس باشد لعاب اسپغول و لعاب بهدانه
و شیره مغز تخم کدو و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بدهند و بشیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیر گاو تازه و روغن بادام یا روغن کدو و یا شیر خر
یا شیر بز گرم کرده اندک اندک و با ماء الشعیر بلعاب بزر قطونا و روغن بادام و غرغره با آن و یا شوربای چرب از سیه ماکیان و مسکه و یا حسو آرد سمید و شیر
و روغن بادام هم مناسب و مغز تخم کدو و مغز بادام و بنفشه و برگ خطمی و خبازی سائیده بلعاب تخم مرو و سیه ماکیان آمیخته میان هر دو شانه ضماد نمایند
و روغن بنفشه و موم و روغن کدو بمالند و بتوقات رطبه معتدل المزاج و زرده بیضه نیم برشت بخورند و اقلیه کدو و اسفاناخ و خبازی و قطف غذا سازند
و شحوم بط و غیره و مسکه و انخاع بخورند و بمالند و بالجمله در سوء مزاجات مری تدبیر معده بعمل آرند چه مری در اکثر امور در مزاج خود تابع مزاج معده است
و مقوله بعض حذاق از متاخرین است که این مرض علاج پذیر نمی باشد

انطباق المری و فالج آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا و استرخای آن و در انطباق چیزی رقیق و سیال چون آب و شوربا فرو نرود و لقمه بزرگ ثقیل بسهولت بخوبی خورده شود و در زوال
این علت طمع نباید داشت الا در اطفال و در فالج مری اصلا هیچ قسمی از طعام و شراب از حلق فرو نمی رود و آنچه که در حلق بنهند از راه بینی بیرون آید
و سبب انطباق استرخای عضله مری است از رسیدن برودت بآن و انصباب خلط رطوبی بران و بعضی گویند که سببش استرخای غشای باطن مری است
و آن از انصباب صفرا و نفوذ او نیز افتد و گاهی بسبب ورم بود و هر واحد بعلامات مخصوصه خود شناخته میشود علاج برای تخفیف مرض تنقیه بلغم
نمایند بایارجات و غرغره منشف رطوبات بدستوری که بهر استرخا در امراض راس مسطور شده و کثرت غرغره با ایارج فیقرا همراه ماء العسل نیز نافع و بعد تنقیه
برای تقویت مری افتیمون مصطکی سنبل الطیب کندر همچنین جوشانیده غرغره کنند و گلقند عسلی داخل کرده صاف نموده نیمگرم قدری از آن بنوشند
و ماء و حب الآس را اکسی میان هر دو شانه ضماد نمایند و زیر زنخ محجمه ناری نهادن و یا شرط زده چند بیدستر و سکبینج و یا شند آن طلا نمود نیز مفید بود
و استعمال جوارش سفرجلی درین باب از مجربات است و از فلفل و فرفیون و مویزج عاقرقرحا کندش بخور مریم بورق کوفته بیخته با آب کرفس حبهای بزرگ
ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصا قبل از تناول غذا در دهن داشتن بغایت نافع و بولس گوید که اگر استرخا در آلات بلع باشد لطوخ
بروغن بان چند بیدستر نفع بخشد و معمول بعضی متاخرین اینست که چون استرخای مری بسبب رطوبت نزلی عارض شود و باعث آن انطباق مری
بهم رسد اول تنقیه بدن و اماله ماده از حقنه حاده نموده سنبل الطیب افسنتین قسط تلخ هر یک سه توله در آب باران نیم آثار خیسانیده صبح بجوشانند
که چهارم آب بماند صاف نموده روغن گل روغن بابونه هر یک هفت توله آمیخته باز بجوشانند که آب بسوزد و روغن بماند پس مصطکی یکتوله چند بیدستر
چهار ماشه سوده آمیخته بمالند و از همچنین زرنب سعد بادیان تخم شبت در دیگ هر یک یکتوله غرغره کنند و چون دهن اندکی گشاده شود انیسون ایرسا
زرنب کندر مصطکی همچنین هر یک سه ماشه اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت ماشه در عرق افسنتین و عرق عنب الثعلب هر یک نه توله
جوشانیده صاف نموده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده بنوشند و تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات کمار نمایند و محجمه ناری بر مهره دوم گردن نهند
که فی الفور فائده میکند بلکه زیر زنخ و میان کتفین نیز سه چهار محجمه نهند و چون دهن اندکی گشاده گردد سفوف بنفشه چهار ماشه شربت مسهل چهار توله در عرق مکوه
نه توله دهند و وقت ظهر شوربای مرغ شکم سیر دهند و روز دیگر معجون طلیین علوبخان چهار ماشه و شربت مسهل چهار توله بی نهادن محجمه بخورانند و اگر با این مرض
بیهوشی باشد اول حقنه حاده علوبخان و یا شیاف حاده والد الشیان بعمل آرند و شیشه حجامت بر مهره دوم گردن و زیر زنخ نهاده بزور بکنند و همان وقت
ضماد جند و مرداسنگ و مویزج و فرفیون و قسط تلخ و افسنتین و عاقرقرحا هر یک یکتوله سنبل الطیب دو توله کوفته بیخته در روغن بابونه سه توله آمیخته بکار برند
تا مری بکشاید و بهوش آید پس همه تدابیر آنچه در فالج مطلق مسطور شده بعمل آرند ولیکن درینجا غرغره بسیار بکار برند و اگر سببش صفرا یا ورم باشد علاجش نمایند

ورم مری

و آن یا حار دموی و صفراوی بوده یا بارد بلغمی و صاحب تحفه فرق میان این اقسام چنان کنند که اگر مریض شکایت درد میان هر دو شانه کند خصوصاً وقت فرو بردن طعام و آب
نماید و آن همه با تب گرم و تشنگی شدید باشد ورم حار بود و بعده اگر آثار غلبه خون دریابند دموی باشد و اگر علامات غلبه صفرا مدرک گردد صفراوی بود و اگر ثقل و تمدد در میان
کتفین بود و آن همه مع سوء مزاج بارد بیان کند و تب و تشنگی نبود ورم بارد باشد و هرگاه لرزه پدید آید ورم در نضج شروع کرده و چون ریم بقی برآید ورم منفجر شود
علاج هرچه در ورم حار و بارد معده مستعمل است درینجا بکار برند و وضع اضمده درینجا بین کتفین نمایند و دوا اندک اندک بنوشند و ابتدا در ورم حار بعد
فصد باسلیق یا اکحل و در ابتدا بروع شیره تخم خیار و آب انار میخوش با شربت فواکه بارده و چه چه بنوشند و یا ماء الشعیر و روغن بادام و یا شیره خرفه بجلاب
و یا آب کاسنی و کاهو با شربت توت و یا شربت نیلوفر و عناب و سکنجبین ساده و دیگر اشربه بارده بنوشند و تلیین طبیعت بحقنه لینه و آشامیدن شیرخشت
و تمر هندی و ریوند و شربت ورد و دیگر شربتها آلو و مانند آن کنند و صندلین بگلاب و آب کاسنی و کشنیز بجای درد ضماد نمایند و یا آب عنب الثعلب و گلاب و آب
به و سیب و آب برگ خرفه و آب حی العالم مساوی با قیروطی موم صاف و روغن گل در صلابه حل کنند تا بیامیزد پس صندل سفید سوده مخلوط کرده
طلا کنند و بعده آرد جو و صندل در آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و کدو تراشیده کرده سائیده ضماد کنند و در انتها به تحلیل آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب
کاکنج اندکی خیارشنبر حل کرده قدری روغن بنفشه آمیخته و یا شربت بنفشه و شربت کاکنج با اندک مغز خیارشنبر و یا ماء الشعیر آمیخته بنوشند و آرد جو بابونه خطمی
بنفشه اکلیل الملک آب عنب الثعلب یا آب انجیر و یا آب کرنب و آب کاکنج و روغن گل ضماد کنند پس اگر ورم تحلیل شود و تغذیه باغذیه بارده نمایند
و اگر ریم کند و قشعریره و شدت تب ظاهر شود آب انجیر مغز فلوس خیارشنبر [illegible] بیاشامند با لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو و آب حلبه اضافه نمایند و آرد حلبه و تخم
کتان و سبوس جو و آرد جو خطمی با آب انجیر و روغن بنفشه ضماد سازند و سوی آب سبوس جو باقلی و شکر و روغن بنفشه خورانند و چون انفجار یابد و منفجر
گردد شیر و روغن بادام بنوشند و مسکه و حریره آرد سمید و نشاسته و روغن بادام و شکر تجویز کنند و از اشیای حاره لذاعه تا اندمال قرحه احتراز کنند و بعضی
نوشته اند که اول بجهت ردع ماده مثل شیره خرفه و خیارین و کاسنی هر یک نه ماشه در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک هفت توله برآورده شربت انار ترش
چهار توله داخل کرده بنوشانند و صندل سفید و کشنیز سبز و ریحان و گل سرخ و مکوه و بید ساده همه سبز هر یک یک توله در گلاب و آب به ترش و آب مورد
سوده بر گردن و میان کتفین ضماد کنند غذا آش جو با شربت نیلوفر دهند و هرگاه ماده ردع نشود و ورم بانتها رسد بجهت تحلیل شیره گل بنفشه یک توله و کاکنج
نه ماشه در آب مروق کاسنی و مکوه و بادآورد برآورده مغز خیارشنبر هفت توله شیرخشت پنج توله مالیده روغن بادام هفت ماشه شربت ورد مکرر [illegible] چهار توله
داخل کرده دهند و صبح آن شربت بنفشه چهار توله در عرق کاسنی و مکوه هر یک پنج توله حل کرده تخم ریحان نه ماشه پاشیده بنوشند و همین نسخه سه چهار بار
تکرار نمایند و ضماد آرد باقلا و بابونه و خطمی و مکوه هر یک دو توله روغن گل و بابونه هر یک یک نیم توله گفته و غذا شوربای چوزه مرغ که [illegible] مسلم و برگ کشنیز
سبز در آن افتاده باشند یا روغن گاو پخته با نان تنک دهند و در ورم بارد بعد از نضج ماده مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و اکلیل الملک بابونه شبت
حلبه تخم کتان در آب جوشانیده صاف نموده [illegible] بنوشند و نیز ادویه مذکوره سائیده ضماد کنند و روغنهای گرم چون روغن بابونه و شبت و روغن سداب
و یاسمین و مرزنجوش بر میان شانه [illegible] آب گرم و ماء العسل و آب انجیر و نوشیدن شوربای محلول از کرنب و شبت و تخم کرفس و غذا نخود آب و شبت و زیره
و کرویا و مانند آن نیز سودمند بود و بقول بعضی متاخرین در ورم بلغمی تجربه یافته در هر دو شانه دو صد عدد متواتر چوب رسانند تا اندک کشادگی در دهن مری
شود و پس گل بنفشه گل مکوه گل بابونه [illegible] هر یک نه ماشه قنطریون دقیق انیسون تخم انجره هر یک چهار ماشه مویز منقی یک توله جوشانیده عسل سه توله
داخل کرده دهند و جهت تسکین درد بخور بابونه سنبل الطیب اکلیل الملک برگ [illegible] هر یک دو قبضه [illegible] هر یک یک قبضه در یک سبوچه
پخته یا در چه [illegible] بر بدن کشیده و آن را زیر نهاده سر [illegible] آن اندک کشاده بخار آن بر [illegible] رسانند و چون گرمی آن کم گردد آنگاه سه چهار خشت
در آتش سرخ نموده در وسط [illegible] پناه گرفته [illegible] تمام [illegible] تا بار گرمی پیدا کند و عرق خوب آید آنگاه پارچه [illegible] پاک نمایند [illegible] نکنند

بخلاف ورم مری که دران لقمهٔ بزرگ از هر قسم طعام موجب زیادتی الم میگردد و قرحهٔ مری که از نضج ورم و انفجار او افتد علاج او دشوار بود و در اکثر ام[ور] مشرف بهلاکت باشد و فرق میان قرحهٔ معده و قرحهٔ مری آنست که بمحاذی او ما بین کتفین محسوس شود و در قرحهٔ معده درد در شکم باشد و علامات دیگر از تپ و غشی و سردی اطراف و خشکی کام و زبان و فواق و آروغ بدبو و در هر دو یکسان بود تا قرحه کهنه نشود آروغ بدبو نگردد علاج اول برای تنقیهٔ قرحه از ریم دو سه روز ماء العسل یا شیر و شکر اندک اندک بنوشند بعده بهر اندمال قیروطی مرتب از موم سفید در روغن گل و زردهٔ بیضه و یا مرهم ابیض که از زردی بیضه و سفیدهٔ ارزیز در روغن گل ساخته باشند اندک اندک بلیسند نه بیکدفع و یا مرهم مذکور نه ماشه در روغن گل دو توله و شیر بادیه گا[و] و سیاه رنگ یکنیم پاو نیمگرم بنوشانند و ایضا جهت سرعت اندمال طباشیر دم الاخوین صمغ آلو بالو صمغ عربی کتیرا سبوس اسپغول رب السوس هر یک هفت ماشه سفوف ساخته یک مثقال با شیر بدهند و غذا حلوای شیر بتی و یا شیر و برنج یا شکر دهند و دیگر ادویه که استعمال نمایند لزج و غلیظ باشند و یا اینها با دویهٔ دیگر مخلوط سازند و باقی علاج این و علاج قرحهٔ معده یکی است و هر چه در بثور و قروح حلق گذشت حسب حاجت بکار برند

حکاک مری یعنی خارش مری

چون عارض شود مریض از تنحنح و تنخع و پیچیدن سر و گردن صبر نتواند و از بلع اشیای بالسبه لذت یابد سببش اجتماع اخلاط حریف حاد لذاع است در معده و تحرک آن بسوی مری علاج بهر تنقیهٔ معده شبث تخم ترب لوبیا جوشانیده صاف نموده سکنجبین حل کرده بنوشند و قی نمایند و دیگر مقیئات مثل آب اصل السوس و تخم ترب و کنکر زد و بیخ خربزه و خربزه بحسب اقتضای قوت و ماده و مسهل مناسب بعمل آرند بعده برای تقطیع ماده سکنجبین عنصلی یا لسبر که بنه غرغره کنند و بهر تسکین حکه در شیر تازه شکر یا عسل آمیخته جرعه جرعه بنوشند بعده کندر و صمغ بکار برند و بعضی نوشته اند که بعد تنقیه مناسب شیرهٔ خیارین و مغز تخم کدو و بزرقطونا هر یکی نه ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بدهند و یا شربت کدو و یا قوت هر یک دو توله در عرق کیوره و بید مشک هر یک هفت توله حل کرده بنوشانند و از شیر نیم آثار روغن کدو روغن گل هر یک یکنیم توله غرغره کنند و غذا کاهو اسپغول که دران چقندر و یا الک افتاده باشد با برنج دهند و گویند که نوشیدن شراب کدر شیرین نیز درین مرض نافع ترین اشیاست و حکیم علی گوید که اگر زائل نشود سکباج بسیار در اول طعام بدهند بعده شوربائی که دران ترب و برگ او و شبت پخته باشند بخورند و آب گرم و شراب دوشابی نوشیده بر مرغ بر روغن بادام آلوده در حلق اندازند تحریک نمایند و قی کنند و این دو بار در دو روز متوالی بعمل آرند پس مداوم نمایند بعد هفت روز بر شوربای گوشت گردن جدی و اگر زائل نشود صبح شیر شکر بر نهار تجرع نمایند که بعضی اطبا این را بغیر استفراغ استعمال میکنند

فساد صوت یعنی آفت آواز

بدانکه آواز موقوف است بر عضلاتی که قریب حنجره است و بر هوا و بر حنجره و جسم شبیه بلسان مزمار و آنچه گرد اوست و بر حجاب و عضلات صدر و ریه و عضلهٔ لهات پس آفت هر واحد از ینها آفت صوت است حتی که چون هوا قلت پذیرد یا در اعصاب مزاج عارض شود امر صوت مختل گردد و آفت صوت یا بطلان یا نقصان یا تغیر است و تغیر او بر چند قسم است یعنی بحوحت و حدت و ثقل و خشونت و ارتعاش و جهارت و خفای او و قصر صوت و غلظ او و دقت او و کدورت و ظلمت او و سبب این آفت یا سوء مزاج ساذج است یا مادی و خصوصا نزله یا انحلال فرد یا سوء ترکیب یا ورم یا وجع یا ضربه یا سقطه و گاهی آفت در نفس حنجره بود و گاهی بشرکت اعصابی که بعضل آلات صوت رسیده و گاهی بشرکت دماغ و گاهی بشرکت عضو مجاور از اعضای غذا و نفس مثل معده و کبد و طحال و غشای قاسم صدر و حجاب صدر و ریه که اورام این اعضا و امتلای آنها دفع آنها از کمال انبساط منع کند و آواز را تغیر دهد و گاهی بشرکت عضو متصل با عضای نفس و غذا مثل فقار چون از موضع خود زائل شود از کمال انبساط منع کند و گاهی تغیر برد و خشک برطوبت یا بیبوست یا خشونت و یا ورم حنک مغیر صوت گردد و کذلک قطع لهات و لوزتین که صاحب او چون آواز دهد مثل دغدغهٔ قویه بلحه بسوی تنخع برای دفع موذی احساس کند و گاهی عسر تصویت عند صیاح بسبب تالم بقرع هوا بقوت عارض شود و حرارت آواز را بزرگ گرداند و برودت تیز و صغیر سازد و یبوست خشونت دران پیدا کند و رطوبت بحت الصوت آرد و ملاست

تعدیل صوت و تملیس آن نماید و چون ریه برطوبت ممتلی گردد و قصبهٔ ریه صاف نباشد انسان را آواز دادن بصوت عالی ممکن نبود و گاهی آواز در ثقل و خفت بحسب وسعت قصبهٔ ریه و ضیق او و وسعت حنجره و ضیق او مختلف میباشد و چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد لیکن بحسب کثرت آن کلام باطل شود چه کلام بنفس معتدل التمام یابد و تا دم زدن برجای باشد الا خفی گردد و چون آفت بعضل مخصوص بعظم لا می‌رسد بحوحت در آواز پیدا گردد و هرگاه بعضل محرک باسط حنجره رسد آواز خفاقی گردد بلکه اکثر از آن خناق پیدا شود و اگر بعضل محرک قابض رسد آواز نفخی گردد و چون نقل آنها باطل گردد آواز باطل شود و چون در این هر دو استرخای غیر تام و حالت شبیه برعشه حادث شود آواز مرتعش گردد و چون رطوبت بحد انجماد رسد بحت الصوت بهم رسد و بحوحت هرگاه از رطوبت عارض شود اگر اندک کثرت یابد آواز را مرتعش گرداند و اگر بسیار کثرت پذیرد آواز باطل شود

انقطاع الصوت

مراد از آن بطلان صوت بالکلیه نیست بل حالتی که با وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت و لوازم او بسهولت قادر نباشد و در اکثر عارض میشود این حالت بسببی که در حنجره و آلات او و آنچه قریب از آنست موجود باشد و گاهی عارض میگردد بسببی که در اعضای دیگر باشد و طبری گوید که گاه منقطع میگردد صوت از انصباب ماده بسوی عضلات متمم آواز محیط بحنجره و یا از رسیدن آفتی بعصب راجع بسوی بالا و از انجمله انصباب ماده بسوی اصول آنهاست و گاه آواز منقطع میگردد از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و بالجمله اسباب او بسیار است جالینوس در مقاله رابع مشروحاً بیان نموده و جرجانی گوید که مزاج حنجره که فاعل آواز است معتدل میان تری و خشکی است و تغیر آواز و بطلان او بیشتر از آن باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خارج گردد پس هرگاه در رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و اگر اندکی دور شود آواز بگردد و بالجمله فرق میان این هر دو کیفیت چنان کنند که نظر نمایند اگر آواز مریض ثقیل و کدر و لرزان باشد حال عدم وجع و تقدم تناول اغذیه و اشربهٔ مرطب و مقام در هوای رطب بپرسند اگر این امور یافته شوند سببش رطوبت باشد و اگر آواز صغیر و تیز همچون آواز کلنگ باشد و خشونت در وجع و تقدم تناول طعامهای خشک و مقام در هوای خشک کرده باشد سببش یبوست بود علاج آنچه بسببی در اعضای دیگر باشد تدبیرش بالاجمال اینست که اگر از سوء مزاج در بعض عضل یا آفت او باشد بدانچه واجب بود علاجش باید کرد یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد در این وقت بهترین وجوه علاج او مقابله بسبب و رفع او بود با تأمل کثیر در وجدان اسباب بعوارض و علامات نمایند و هرگاه ابتدای انقطاع صوت محسوس گردد واجب است که قبل از استحکام و قوت بعلاج او مبادرت نمایند پس بگیرند زرده بیضه در آب جوشانیده و بنفشه و شیر تازه هر واحد یک ملعقه و با آب بیاشامند تا سه روز و باید که انار شیرین املیسی در پارچه پیچیده بخاکستر گرم دفن کنند چون نرم و پخته شود برآرند و سر او دور کرده آنچه در میان اوست به چیزی حرکت دهند و قدری شکر در آن انداخته بنوشند و انقطاع صوت که اسباب آن در حنجره و آلات او باشد اکثر بدو امر متضاد که یکی رطوبت کثیر سائل بسوی حنجره و آلات او و رطوبات او باشد و دوم جفاف غالب بر حنجره و آلات او باشد حادث میشود پس اگر بسبب رطوبت باشد لعوق انجیر بلیسند و یا بگیرند مرو زعفران و لعقیه عنب سرشته لعق نمایند و یا بگیرند زعفران سه درهم و نیم مرو دو درهم زبیب السودس کنند هر واحد یک درهم عنب یا بالعسل بقوام آورده سرشته حبوب سازند بقدر باقلا و دائم یکی را در دهان نگاه دارند و یا بگیرند زعفران یک جزو حلتیت نیم جزو عسل سه جزو بسرشند تا حب گردد و حب شده زیر زبان بدارند و لعوق کرنب نیز نافع است و خیارشنبر با شحمهای تازه کرنب و فرو بردن آب او اندک اندک مفید است اگر لعوق کرنب فایده نکند قدری حلتیت در آن آمیزند و آرد کرسنه و طبیخ حلبه و کراث شامی و شیطی و پیاز و عصارهٔ او و ثوم و لبیه و انگور شیرین و لعوق زنجبیل نافع و از اغذیه مثل کاکار و خصوصاً کارع بقر مفید و باید که عصب فقط از آن بخورند و خصوصاً بالعسل یا مطبوخ بعسل و گویند که فوة الصبغ و شرب میویزی بقدر نخود با جلاب یا ماء العسل و کذا صمغ خطمی و کذا مغز و جاج و کذا میعه سائله هر واحد نافع انقطاع صوت است و طبری گفته که اگر این مرض از انقباض فضول بسوی عضلات باشد علاج بتنقیه کنند اگر قوت اطاعت کند و دوا از فوق مثل قی و مطبوخات مسهله و غیره جائز نیست و اگر مزاج حار باشد و قوت قوی فصد نیز نمایند و اگر مزاج گرم حاد نباشد و قاروره سفید خام بود مدام بنرنج و عاقرقرحا در بیتوت عسلی یا شیرهٔ خردل سیاه در سکنجبین شیرین غرغره نمایند و از اغذیه ملیه

و باردہ منع کنند و بر زیرباجات شیرین معمول از لحوم حملان اقتصار ورزند اگر مزاج متغیر بحرارت و تپ نباشد و سبب آن اخلاط رطوبیہ باشد و اگر سبب یبوست
باشد روغن بنفشہ تازہ شیرین یک ملعقہ با شکر طبرزد وقت خواب بدہند و لعاب اسپغول بجار الشکر بسیار نیکو و اندیز مرطبات لطیفہ مثل شوربای مرغ فربہ
و طبیخ اسفاناخ و خبازی و زردی بیضہ نیم برشت و استحمام بآب شیرین نیم گرم سود دارد و اگر بالغی نباشد شیر تازہ با شکر و ایارج شکر و مسکہ و آرد سفید
و بلنکر نافع و تسعیط بمعدلات مزاج دماغ نمایند و فتیلہ بروغن گل و سرکہ تر نمودہ برای تحلیل بخارات مجتمعہ در گوش نهند و انجیر انقطاع صوت را از رطوبت
باشد و خواہ از یبوست نافع ست و دواء التین لقوہ و نیج و استلقا ضعف صوت و بحت او را مفید ست

بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز

و اسباب او بہا النسبت کہ مذکور شد و بعضی منجملہ اسباب مذکورہ شش سبب یعنی نزلہ حار و سوء مزاج حار ساذج حنجرہ و بارد ساذج حنجرہ و سوء مزاج رطب
و یابس حنجرہ و قصبہ و صیاح شدید برای بحة الصوت بیان کردہ اند و حصر جالینوس گویا کہ اسباب آن انواع سوء مزاج باشد در ریخ ماندگی و آواز بسیار و بیداری
و تناول طعامہای خشک و آماس حوالی حنجرہ و تشنج میفہ باید کہ گاہی بحة الصوت بسبب تعب آلات تصویت بنابر حدوث اعیا بآنہا و یا بسبب ورم کشیدہ
درین آلات و بجا دراو و در دامرت طعام عارض شود و گاہی بسبب برد مختص و حر مفرط کہ منحرف گرداند مزاج را و سہر و ادویہ و اغذیہ محشنہ و کثرت صیاح
و تحلیل بلد و سیلان او لطیفہ منتقیہ بحلق و حنجرہ افتد و گویند کہ گاہی بسبب فساد ریہ بود چنانچہ مجذومین را عارض شود و بقول بقراط بحوحت کہ مشایخ عارض گردد
زائل نشود و چون صیف شمالی یابس و خریف او جنوبی یا باران باشد بحوحت دران بسیار حادث شود و چون صاحبان بحة الصوت را دوالی ظاہر گردد
اکثر از اسباب صلاح صوت بود و بالجملہ تشخیص اسباب او چنان باید کرد کہ اولاً دریافت نمایند کہ بحت با مرضی دیگر مثل جذام یا ورم اعضای حلق یا خناق
یا صیاح یا حاج یا زوال فقار یا ورم امتلا و نفخ معدہ یا کبد یا طحال ہست یا نہ اگر باشد سببش ہمان مرض بود و الا حال تقدم وقوع ضربہ یا سقطہ یا قطع لہات
بپرسند اگر اقرار آن کند سببش ہمان باشد و الا از مریض بپرسند کہ خشونت در حلق معلوم میشود یا نہ اگر اقرار نماید حال احساس لذع و دغدغہ در گلو و سرفہ
و دیگر آثار نزلہ حار نیز دریافت نمایند اگر باشند سببش نزلہ حار بود و اگر آثار نزلہ یافتہ نشود و نبض صغیر و صلب و قارورہ صاف باشد و آواز صفیر و تیز
و وجع در حنجرہ بود و تقدم وقوع حمیات حادہ یا ملاقات غبار و دخان یا استعمال اشیای حارہ حریفہ چون ثوم و خردل و مانند آن اتفاق افتد سببش خشکی
حنجرہ باشد و اگر سوای خشونت و تقدم حمیات حادہ عوارض دیگر نباشد و تشنگی مفرط بود سببش حرارت حنجرہ باشد و اگر سوای خشونت اقرار تقدم حمیات نیز نکند پس
ملاحظہ نمایند اگر موسم سرما و ہنگام ہوای سرد باشد یا آب یخ و برف و تگرگ خوردہ باشد سببش برودت حنجرہ بود و الا حال تقدم کثرت آواز قوی بپرسند اگر اتفاق آن شدہ باشد
سببش کثرت صیاح باشد و رنہ حال تقدم بیداری بسیار بپرسند اگر باشد سببش ہمان باشد و اگر مریض اقرار خشونت حلق نکند بلکہ گرانی در حنجرہ و نی در بیان کند و کثر
آب دہن بود و پیش ازان استعمال مرطبات کردہ باشد سببش رطوبت حنجرہ بود علاج تدارک این مرض بسرعت نمایند و اگر از دیگر تدابیر فائدہ نشود و احتیاج تنقیہ
حسب غلبہ خلط تنقیہ کنند و کرنب ہرچہ کہ استعمال نمایند و کذا امیعہ مطلقاً نافع و از دخان و غبار و اشیا حامض و مالح و خشن و حریف احتراز ورزند مگر آنکہ ارادہ تقطیع
باشد کہ درین وقت با دویہ لطیفہ مطلوبہ مخلوط کردہ استعمال نمایند و بادنجان خصوصاً خام در آب انگور با نخاصیت بحة الصوت پیدا کند پس اگر از نزلہ حار باشد ہرچہ در نزلہ
حار مذکور شد استعمال کنند و ایضاً برای منع نزلہ ادویہ مخدرہ مثل رب الفوفل و شربت توت و رب جوز و لعوقات حابس نزلہ خوردن و یا شیرہ تخم خشخاش بشربت نیلوفر
یا شربت عناب نوشیدن و پوست خشخاش و عناب و تخم کاہو و خرفہ و عدس جوشانیدہ اندکی نشاستہ و صمغ عربی آمیختہ غرغرہ کردن و اطلیہ و لطلا
مقابلہ مواد بر سر استعمال نمودن نافع ست و غرغرہ گلنار یکمثقال پوست خشخاش عدس گل سرخ ہر یک دو مثقال برگ نیج نیم درم در آب جوشانیدہ معمول
علوتیان ہست و یا سپستان پانزدہ دانہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم کدو دانہ نبات سفید داخل کردہ بنوشند و یا بہدانہ سہ ماشہ جای
بادیان خطائی ہر یک چہار ماشہ در عرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ شیرہ مغز بادام شیرین شش ماشہ نبات داخل کردہ صمغ عربی کتیرا ہر یک یکماشہ سودہ
پاشیدہ بنوشند و یا عناب پنج دانہ اصل السوس تخم خطمی ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات تولہ داخل کردہ بنوشند و از پوست خشخاش حب الثعلب

بسباستان مساوی صمغ عربی برابر مجموع قند سفید بوزن همه بدستور حب ساخته در دهان نگاه دارند و دوا را حلتیت بخورند و یا فلفل خردل زعفران عاقرقرحا فلفل سرشته بلیسند
و از لعوقهای مستعمله اطبای هند اینست که ادرک سه درم با قند سیاه کنند پنج درم ماشه تا هر روز بخورند و یا خولنجان زنجبیل وج فلفل سیاه خردل دار فلفل
همه را کوفته بیخته در آب برگ تنبول حبها بسته وقت حاجت در دهن داشته لعابش فرو برند و یا بگیرند ادرک و اندرون آن خالی کرده یکدام حلتیت یکدرم
نمک سنگ سائیده در آن پر کرده قطعه ادرک بر آن پوشیده در خمیر آرد گندم گرفته بخاکستر گرم نهند تا پخته شود هر روز بقدر ثلث درم از آن بخورند و یا برنج
با قند سیاه بپزند و وقت خواب شکم سیر خورده بعد از ساعتی دو قاشق آب نیمگرم نوشیده بخواب روند در سه روز آواز بکشاید و یا قدری حلتیت با آب گرم
فرو برند و یا تخم ترب کوفته با آب گرم ممزوج نموده بخورند و یا مغز تخم بلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی بعسل حلوله بسته هر روز یکتوله تا دو هفته خورند
و یا کباب چوا کهار سائیده بشهد آمیخته بلیسند غذا نخوداب با شیره حب قرطم و زرده بیضه و شوربا و حریره نخاله و مغز بادام و شهد بدهند و تلیین طبیعت
بحقنها و مسهلات نمایند اگر احتیاج باشد و اخراج ماده بلعوقات کنند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر برودت مع بلغم باشد علاج او همانست که در
زاید مسطور است و گاهی احتیاج میشود بمغلی حلو و بطبیخ زوفا و اگر بلغم غلیظ باشد بعد نضج بحب غاریقون استفراغ نمایند و غرغره بزغوه خردل سازند و اگر از
ترمی حنجره باشد اصل السوس مقشر نیمکوفته بادیان نیمکوفته پنج بادیان نیمکوفته پرسیاوشان نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و عوض نبات
شهد در همین نسخه آمیخته غرغره کنند و انجیر زرد پنج عدد جوشانیده شهد سه توله داخل کرده نوشیدن نیز مفید است و مربای زنجبیل دو توله و یا نشو نیز سه ماشه
بعسل سرشته بخورند و اگر قویتر خواهند انیسون پنج کرفس ایرسا صعتر پودینه در جوشانده اول افزوده جرعه جرعه بنوشند و تخم شبت پنج کبر نیز زیاده کرده
و شهد آمیخته بدان غرغره نمایند و حلبه مغز چلغوزه رب السوس میعه مرکی سائیده با شهد خالص آمیخته بلیسند و انجیر و مویز و مغز پسته شوربریان بخورند و استعمال
لعوقات مناسبه مثل لعوق کرنب و لعوق حب القطن و لعوق زنجبیل و لعوق انجیر نافع است و غذا نخوداب با گوشت دراج و تیهو و سنگخوار دهند و هر روز دانگی صبر با زرده
بیضه مرغ نیمبرشت نمودن و فلفل سیاه بشهد سرشته حبها ساخته مدام در دهان داشتن سود مند است و خولنجان در دهن داشتن و خائیدن نیز بحة الصوت
رطوبی و نزلی را مجرب است و حلتیت محلول بآب گرم یا یارج العسل خوردن بدستور و جو کهنه بریان بقدر کف دست خوردن عجیب الاثر است و اگر حاجت تنقیه
بود بعد النضج این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی و اصل السوس از هر یک هفت ماشه ایرسا انیسون اسطوخودوس هر یک چهار ماشه
عنب الثعلب نه ماشه جوشانیده شربت اسطوخودوس منضج چهار توله داخل کرده پنج شش روز داده تنقیه بحب شبیار کنند با اضافه سنا سه توله تربد سفید
ریوند خطائی هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه و شربت اسطوخودوس علونجان چهار توله و خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله روغن بادام هفت ماشه
در ماء الاصول عوض شربت منضج و غذا نان گندم ثرید بشوربای مرغ دهند و روز دیگر ماء الاصول مذکور با اضافه شربت بزوری حار چهار توله و تودری سرخ
نه ماشه و همین نسخه سه چهار مسهل نموده این غرغره کنند پوست بیخ بادیان اصل السوس تخم شبت انیسون بادیان هر یک نه ماشه در ماء العسل پخته و جهت
تعدیل مربای زنجبیل بخورند و یا نشو نیز سه ماشه سوده در عسل یکتوله بلیسند و انجیر هفت عدد جوش کرده عسل سه توله داخل کرده جرعه جرعه نمایند و دیگر لعوقات و غرغرها
بکار برند و شیخ میفرماید چالیات که در انقطاع صوت رطوبی مذکور شد همه مفید است و عنصل و عسل و روغن گاو و مفتح مفید بود و احساء آرد باقلا و بزرکتان وارد
کرسنه نافع و اشیا که در درجه اول حار است و کذلک اطریه و شیر بسپس روغن زرد و عقید عنب و اصل السوس و رب السوس لیس با قلا العسل و طبیخ انجیر و مویز و عنصل
و مانند آن و صاحب کامل گوید که هرگاه بحوحت از رطوبت حادث شود و بآن خشونت و حرارت نباشد باید که صاحب او آبیکه در آن انیسون و بادیان جوشانیده
بقدری ماء العسل غرغره سازد و حریره از قطاع جواری بعسل در روغن بادام ساخته بنوشد و یا آب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی مع عسل و با قدری از فراسیون و قنطوریون
غرغره کنند و یا غرغره بخردل مضروب بعسل نمایند و لعوق حب القطن بدهند و اگر مدت مرض دراز گردد و بجهت استرخای حنجره انقطاع صوت کشند ماء الاصول
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر یک چهار درم مصطگی سنبل الطیب هر یک یکنیم درم اسارون سافج هر یک
دو درم قنطوریون دقیق و غلیظ فوه اسالیون بیخ سوسن هر یک سه درم اصل السوس مقشر نیمکوفته پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بیست درم در چهار رطل آب

با تش ملایم بجوشانند تا بقوام آید چهار اوقیه از آن صاف کرده بوزن یک مثقال معجون قفی دران مالیده نیم گرم بنوشانند و غذا شوربای دراج نخود و شبت و کمون و روغن بادام شیرین ساخته و اکثر اوقات حب الصنوبر کبار بشکر و پسته وگاهی با بادام تلخ بخورند و مسیحی گوید که اگر ثقل صوت از رطوبت باشد چندانکه بسبب او در حلق خرخره پیدا شود و بلغم خردل جلاب غرغره سازند و یا فلفل در سکنجبین العسل سرشته حب ساخته در دهن گیرند و فلفل حلتیت خردل مساوی بعسل سرشته بقدر فندق حب ساخته هر روز سه بار در دهن گیرند و انطاکی گوید که از مجربات ماء العسل و لعوق کرنب خصوصا بحلتیت و میویزج و اکل حلاوات و مثل بادام و پسته و نیم برشت با عسل است و نزد اهل هند مال کنگنی و بج خراسانی نانخواه و خولنجان دار فلفل بشهد آمیخته بقدر یک دام صبح و شام لیسیدن بحة الصوت بلغمی را نافع است و اگر از خشکی حنجره و قصبه ریه باشد لعابات بنگرم خیس نموده چرب و بهدانه و لعاب بهدانه لعاب اسپغول در عرق بادیان براورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر بیاشامند و یا لعاب اسپغول سه ماشه روغن بنفشه یک توله در شربت نیلوفر چهار توله بنوشند و ایضا ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند و یا مطبوخ سپستان تخم خطمی خبازی هر یک سه درم با شکر ده درم بنوشند و روغن بنفشه و روغن بادام اندک اندک تجرع کنند و غرغره بدان سازند و آشامیدن شیره خرفه و شربت نیلوفر یا آب انار شیرین و ترنجبین برای دفع خشکی که از اغذیه و ادویه حاره یا [illegible] بهم رسد نیز مفید است و بهدانه در دهان دارند و شوربای مرغ فربه و اسفاناخ و خبازی بروغن بادام و زرده بیضه تناول نمایند و دیگر ادویه و اغذیه مرطبه چون شیر تازه و مسکه با شکر و حریره سبوس گندم و روغن نبات در شیر پخته و یا آش کدو و کشک جو و یا آش [illegible] و یا دوغ شیرین یا پاچه بزغاله و گوشت آن بخورند و کثیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین مساوی سوده حب ساخته در دهن دارند و اگر خواهند قدری نبات هم داخل نمایند و خشخاش را سائیده با مسکه و شکر آمیخته مثل لعوق اندک اندک بلیسند و هر سه اجزا مساوی گیرند و لعوق لعابات نیز مفید است و از روغن بنفشه و نشاسته و کثیرا و گل خطمی و موم و پیه گرده بز قیروطی ساخته بر گلو و سینه نهند و هر چه در قسم آینده در سعال یابس بیاید استعمال کنند

و اگر از کثرت آواز قوی و یا بیداری بسیار باشد شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین در عرق عنب الثعلب براورده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و یا مغز تخم تربز و خربزه عوض خیارین هر یک نه ماشه گرفته و خشخاش هفت ماشه مغز بادام چهار عدد و شربت صندل و انار هر یک دو توله عوض شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و یا لعاب بهدانه بجلاب و ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و از مسکه تازه گداخته و شکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند و از مغز تخم خیار و مغز بادام و تخم خطمی و کثیرا و مغز بهدانه و لعاب اسپغول لعوق ساخته بلیسند و یا مغز تخم کدو و نشاسته افزوده در لعاب اسپغول حب ساخته در دهن دارند و یا سپستان ده دانه تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم جوشانیده صاف کرده با شربت بنفشه ده درم جوشانیده لعوق سازند و کثیرا نشاسته [illegible] یا شیده بخورند و قیروطی که در نوع پیشین گذشت بر سینه بمالند و صمغ عربی نشاسته کثیرا تخم خشخاش مغز تخم کدو بنفشه رب السوس سائیده بلعاب اسپغول حبها بزرگ و پهن ساخته پیوسته در دهان دارند و حریره که از شیر تازه و نشاسته و روغن بادام و شکر سفید ساخته باشند تناول نمایند و زرده بیضه نیم برشت بی نمک و شیر برنج و فیرنی بادام و اطریه و شوربای سرمق و اسفاناخ و خبازی بخورند و بآب نیم گرم استحمام کنند و خواب خصوصا بر پشت و راحت اختیار کنند و دیگر اشیای ملینه مرطبه مزیل خشونت بعمل آرند و بقول فولس و رازی [illegible] در عسل بحة الصوت حادث عقیب صیاح را نافع

و اگر ماده نزول نماید و ورم و درد پیدا کند فصد کنند و بعلاج خناق حار رجوع نمایند و حبوب ملینه منضجه و کذلک غراغر و لعوقات ملینه که از آن علاج خناق حار نمایند نافع است درین نوع و همچنین احساء جامع تغریه و جلاء بلا لذع مثل آنکه از آرد باقلا و بزرکتان ساخته باشند و قوی‌تر ازین صمغ البطم است و شراب [illegible] بحة الصوت [illegible] مضر است و در انتها شراب حار جائز داشته اند و ترب مطبوخ و مری نفع میکند و [illegible] گفته که چون این مرض از ورم حار قصبه یا حنجره یا هر دو باشد باید که اول استعمال علاج مسکن کنند مثل ادویه که بگیرند منضج و کثیرا و صمغ عربی و نشاسته و تمر و [illegible] و آنچه دران این تمر و رب السوس مطبوخ پخته باشند تا مثل عسل در قوام باشند و حب سعال زیر زبان نگاه دارند و چون درد ورم تخفیف گردد احساء که بعسل و کرنب و کراث مطبوخ ساخته باشند استعمال نمایند و از ادویه که اندک اندک بکار می برند مثل [illegible] از لبنی و کندر و اصل السوس و علک البطم و سعد و دار فلفل و قسط و دار چینی و سلیخه و امثال آنست و گیلانی هم می نویسد که اگر بحة الصوت از کثرت صیاح بنابر تحلیل حرارت رطوبات را بسوزد حنجره و قصبه عارض گردد

بگیرند انجیر و فانیذ و صمغ عربی مساوی و بسکنجبین سرشته اندک اندک هر روز دو بار وقت خلو معده تناول نمایند و حریره لباب قمح و کشک شعیر و روغن بادام و زعفران
و کذا شیر تازه و شوربای ماکیان فربه و اسفاناخ و اطریه و احسای مفروقه و لعوقات بخورند و حبوب ملینه صدر و حلق در دهان گیرند و طلای انگور و امثال آن بشیرینی
بجوشند و سایر انبذه استعمال ننمایند و آنچه در انقطاع صوت گذشت و خصوصا ضماد و الحلتیت بزعفران نافع است و خجندی گوید که گاهی بحة الصوت بسبب
کثرت امتلای بدن از خون یا امتلای قصبه ریه افتد و اعراض آن سرخی رنگ و غلظ قاروره و سرخی او و تشنگی و عظم نبض و شیرینی دهن است و علاجش
فصد باسلیق و حجامت و اخراج خون بقدر قوت و نوشیدن شربت عناب و شربت خشخاش و خمیره بنفشه بلعاب بهدانه و غذا مزوره ماش بمغز بادام و کدو
دهند او گوید که اگر سبب او ورم حنجره یا قصبه ریه باشد بهر صبح جلاب سپستان و تخم خطمی و خبازی با خمیره بنفشه بدهند و غذا از آرد گندم و باقلا بمغز بادام و شکر
سازند و تمریخ صدر و قصبه بقیروطی معمول از روغن بادام و نشاسته و کتیرا و برگ خطمی نمایند انتهی و در بلاد هند بعضی عوام مواضع خصوصا جهت گرفتگی آواز
اسپرنج یعنی سپند در حقه میخورانند و از آن گرفتگی آواز با خفقان نیست و دوار و سدر و لکنت زبان و سیاهی و تیرگی آن پدید آید و گویند که از خوردن سر قند نیز
همین عوارض رو نماید و علاجش اینست که چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ میباشد و آنرا بفارسی گل چراغ گویند با برگ تنبول پیچیده بخورند که قی می آرد و آواز
میکشاید و گویند که ادرک تنها یا با برگ پان خاییدن و آب او بلع نمودن هر روز تا یک هفته دفع مضرت سپند در حبس نماید و کذا برگ جیت یعنی رواسن خاییدن
و یا بطبیخ آن غرغره کردن نافع و گویند که اگر مزاج گرم باشد سکنجبین بسیار ترش با آب سرد قی کنانند بکرات و مرات و اگر مزاج سرد باشد بمطبوخ شبت و تخم
شلجم و غیره قی نمایند و مسهل مناسب که در ان ادویه ذی تریاقیت باشد بعمل آرند و بعده جهت تعدیل مزاج شربت تنبول در ماء اللحم ساده یا در عرق
قرنفل دهند و غذا کبک و دراج به روغن گاو پخته بنان روغنی خورانند و آنجا که زمان خوردن آن بعید باشد علاج نپذیرد ذکر ادویه جامع النفع
بقول شیخ خاییدن کبابه منقی صوت خشن و کر است و از ادویه مربیه صحت آب انار شیرین است که جوش داده پس روغن بنفشه بران چکانیده و بقوام آرند
و از ادویه حافظ ملاست صوت خشن و مصفی آن باقلاست و چلغوزه و مویز و انجیر و صمغ و حلبه و تخم کتان و خرما و اصل السوس و مغز بادام شیرین و تلخ
و نیشکر و سپستان و شربت عسل و سکنجبین و از ادویه حاره مر است و حلتیت و فلفل و بهروزه و کندر و حب البطم و لوبیا و مغز پنبه دانه و راتینج و میعه سایله
و سرکه عنصل و شربت کزبرة البئر اگر از حرارت و یبوست نباشد و از ادویه بارده مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و نشاسته و کتیرا و صمغ و لعاب
اسبغول و شربت انار شیرین و جلاب و رب السوس و زرده بیضه نیم برشت از صالح ترین چیزها برای ترکیب این ادویه است و کذلک شیر تازه و بقول انطاکی
اگر آب ترب افشرده با آب انجیر بنوشند و کذا کرنب و کرفس آواز را بسیار صاف کند و چون تخم کرفس بسایند و با شیر میش بخورند عجیب است و بقول سویدی
خوردن کرنب و نوشیدن طبیخ او مصفی آواز است و حلتیت با آب گرم حل کرده تجرع نمودن بحة الصوت را که از ضربه بهم رسد نفع میکند و همچنین پیه ماکیان
مفید و امتصاص نیشکر مشوی و بقول بعضی نوشیدن آب او گرم با روغن بادام مفید بحة الصوت است و کذا از خرما و کتیرا و زعفران و رب السوس
و مغز چلغوزه کلان و مغز بادام مقشر و عسل حب ساخته زیر زبان داشتن و خوردن ثوم خام یا مشوی یا مطبوخ و کذا اکارع بعسل و کذا اقسب و کذا سفرجل
و کذا نخود و کذا قرطم و نوشیدن کاشم و یا اذخر و یا سنطافلن مطبوخ و اکل تخم بط و ماکیان و کلنگ و دراج و سلوی و دارچینی و خوردن عناب و نوشیدن طبیخ او و کذلک
قره العصفور و شربت سکنجبین و رب السوس با گلاب افتد و کذا زراوند طویل بالعسل و لعوق زرنیخ سرخ بعسل و تحسی بیضه نیم برشت قطرات آن چکانیده همه مفید بحة الصوت است صوت خشن
سبب درشتی آواز اختلاف وضع سطح حنجره و قصبه ریه است که از سردی حنجره و از کشیدگی عضل صوت و از عروض حالتی شبیه به تشنج در ان و از جفاف
رطوبت آن و از کثرت ترنم و سرود و از قطع لهات و بیداری مفرط و از جماع بسیار حادث گردد پس تشخیص این اسباب باستفسار تقدم آن از مریض نمایند
علاج از اسباب موجبه و اغذیه مخشنه اجتناب نمایند و هر چه از ملینات در اقسام بحة الصوت گذشت حسب سبب بکار برند و تناول انجیر تازه و خشک
و مویز منقی خصوصا به روغن بادام تر کرده عظیم النفع است و آنچه از قطع لهات باشد عقید انگور با همچند آن عسل چندان بجوشانند که کف آن دور شود پس با آب گرم آمیخته غرغره کنند
و قدری از آن بنوشند و گشادن [illegible] نافع است صوت قصیر بسبب قصر نفس است علاج بتدریج سعی در تطویل نفس نمایند تا آنکه عادت حصر نفس کنند و بتدریج زیاده نمود

و نیز چون آواز بگیرد در حمام گرم و بخار آنچه مسخن تنفس و تسهیل آن گردد بعمل آرند و بعد خروج از حمام چیزهای لطیف تناول نمایند و لطعمه لطیف و خواب نیز نافع است صوت [illegible]
بسبب کثرت الصیاح حاجت صوتی نیست از رطوبت و از رخاء آواز قوی بسیار یا کثرت دمیدن نای و بوق علاج هر چه در [illegible] رطوبی و بحة الصوت از رطوبی و حصیات گذشت بکار آرند
صوت دقیق یعنی آواز باریک سبب ضد اسباب صعوبت غلیظ است و نیز آن از داعیات ترش و حامض و صابعد از طعام و ریاضت قبیح و انواع استفراغات و گاه سهر نیز
آواز را دقیق کند چون آواز صبیان و زنان و خواجه سرایان علاج حرکت و سکون و ریاضت معتدل اختیار نمایند که بدن فربه گردد و با قوتهای مرطب با عرق و [illegible]
دهند و مغز بادام با نبات بخورانند و اغذیه معتدل لطیف سریع الهضم چون ماء الشعیر و تیمبر شیشت با نبات سلیمانی و با نبات بخورند و خاگینه بیضه مرغ و قلیه [illegible]
و دراج و تیهو و مانند آن تناول کنند و حمام معتدل بهر صبح استعمال کنند و از خوردن قابضات و مجففات و آب کثیر پرهیز نمایند و آنچه از سردی باشد پس چه در بحة الصوت بازگذشت
بکار برند و با غذیه که دران سیر و گندنا افتد اغتذا کنند صوت کدر مظلم یعنی آواز تیره و تاریک و آن آوازیست مشابه با آواز از زنده چون بعض از بعض [illegible] سببش نزول
رطوبت بسیار غلیظ است در حنجره و قصبه علاج ریاضت و تسهیل دحصر نفس و مالش پهلو و سینه بخرقه خشن و تعریق در حمام نمایند و اغذیه ملطفه مقطعه مانند ماهی [illegible]
و مری شوربای مرغ و دراج و کبک با نان تنور استعمال کنند و غرغره بخردل و مری و تنقیه سر بحب ایارج فیقرا کنند صوت مرتعش یعنی آواز لرزان و آن دو نوع است یکی
ارتعاشی که آن دائم بود و دوم اختلاجی که آن گاه باشد و گاهی نه و سبب ارتعاش حادث ماده غلیظ است که در عضل قصبه و غشاهای واقعه باشد بالجمله اسباب علاج او همانست که در اختلاج
و ارتعاش قصبه ریه گذشت و بهر تنقیه ماده حب ایارج فیقرا [illegible] یا معجون لعوق غاریقون یا در طبیخ افتیمون حل کرده بنوشند و حقنه نیز بعمل آرند و مری و ایارج فیقرا و مویزج غرغره کنند و اغذیه ملطفه چون
قلیه آبکامه و قلیه انار دانه و ماهی شور بخورند و حب بلسان و ردهن [illegible] گویند که سبزی با اغذیه مقوی باشد [illegible] و آنچه دران تحریر و قبض باشد [illegible] و امثال آن نفسند

امراض ریه و صدر یعنی شش و سینه

بدانکه ریه را عارض میشود جمله امراض مختص با عضا متشابه الاجزا و امراض آلیه مختص و چنانکه در عروق آن و اجزای قصبه آن خصوص عروق خشنه و در خلل آن گاهی اسباب
سده تمامی امراض آن بیشتر حتی الانطباق و امراض مشترکه بالجمله امراض مختص به ریه و صدر بسیار است و مشهور تر یعنی ضیق النفس و تقاطع النفس و انتصاب النفس
و ربو و بهر و سعال و خرخره و نفث الدم و ذات الریه و اورام بارده ریه و اجتماع آب در ریه و ذبحه و شوصه ریه و سل و نفث المده و ضعف ریه و اوجاع صدر و ذات الجنب [illegible]
و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و تقیح و تقاص حجاب و جمود الصدر و امراض ریه اکثر در زمستان و خریف افتد بسبب کثرت نوازل خصوصا در حریفان [illegible]
ضعیف شمالی یا لبس و جمله هوا بار در ریه را ضرر دارد و کسی را که در هوای گرم مقام بسیار کرده و حرارت شدید ایذا یافته باشد اکثر امراض ریه با مراض کبد متادی گردد
چنانچه شدت برد و شدت حر او با ستسقا متادی شود و همچنین امراض حجاب طریق تشخیص امزجه ریه باید که با واز مریض گوش دارند اگر آواز عظیم و
ثقیل باشد و نفس عظیم با مضاعفت دگرم و سینه وسیع و عظیم نبض و در اکثر با لهیب و سعال یابس بود و از کثرت تضرر بهوای گرم و افراط عطش که بهوای بارد
زیاده از آب تسکین یابد سوال کنند که این نشان مزاج حار است و اگر آواز و نفس صغیر و باریک باشد و سینه تنگ و با ربو و سعال بود و حال تضرر بهر چیز بارد
و کثرت تولد بلغم و خروج آن بپرسند که این آثار مزاج بارد است و اگر خشونت صوت و عجز از ارتفاع صوت و با کثرت فضول و سرفه و خرخره سینه و تنحنح
یا لهیب و ترهل وجه و نرمی نبض و عدم تشنگی باشد دلالت بر مزاج رطب کند و اگر آواز خشن همچون آواز کلنگ و با قلت فضول و سرفه یابس و خصوصا
در حالت گرسنگی و تشنگی و لاغری بدن و سرعت و تواتر نبض با صلابت و در اکثر با ربو باشد دلیل مزاج یابس بود و هر یک از ین امزجه گاه در ریه
طبیعی میباشد و گاه عرضی و فرق میان هر دو چنان کنند که اگر مزاج طبیعی باشد علامت او با لطبع واقع شود و طبیعت ظاهر باشد [illegible]
پیدا گردد و اگر عرضی بود علامت او نیز عرضی باشد و در حالت تغیر مزاج حادث گردیده باشد مگر آنکه علامتی از جنس آن باشد که واقع نشود [illegible]
فقط که درین صورت آن علامت مزاج طبیعی باشد مثال آن عظم صدر یا صغر او ست که این نباشد مگر طبیعی و باید دانست که از اخص دلائل دال بر احوال ریه
در ریه نفس است در حرارت و برودت و عظم و صغر و سهولت و عسر و نتن و رایحه و غیر اینها از احوال آن و کذلک آواز نیز مانند آنکه صدوث خناق دال
می نماید بر آنکه آفت در عضل یا بسط است و انجه بر آنکه در عضل قابضه است اگر آفت در عضل باشد و نیز سعال و نفث و قبض دلالت می نماید [illegible]

دلائل نفس و سعال و نفث عنقریب ظاهر شود و کیفیت دلائل صوت مسطور شد و نبض آنچه واجب میکند بحسب امزجه و امراض در مبحث آن مضبوط است
و چون ریه مجاور قلب است استدلال از احوال آن بر احوال این قوی تر است و نفس دلالت میکند بر احوال ریه بتوسط دلالت او بر احوال قلب و نبض
اول دلائل است بر آنچه متصل بشعب شرایین قصبهٔ ریه است و سعال نیز دال ترین دلائل است بر آنچه متصل بقصبه و لحمیت ریه است و احساس ثقل در سینه دلیل
خاص است بر آنکه ماده در ریه است و احساس لذع و نخس دلیل خاص است بر آنکه ماده در اغشیه و عضلات است و فرق درین هر دو آنست که نخس و تغیر نبض از حال
در غشا اکثر بود و ایضا اگر وجع مائل بسوی باطن باشد در اغشیه بود و اگر بسوی ظاهر مائل تر باشد در عضلات بود و خروج نفث بسعال خفیف و آسانی
دلیل آن باشد که ماده قریب از اعالی قصبه و حوالی آنست و بر آمدن نفث بدشواری و سعال شدید دلیل آنست که ماده غائر و در قعر ریه است و گاه با آفات
اعضای صدر و ریه علامات اعضای بعیده مثل دوار و درد او رام مجاب صدر و سرخی رخسار در اورام ریه پیدا شده

علاج کلی امراض ریه

باید که تأمل نمایند آنچه در باب ربو و اقسام تنفس ذکر یابد و از ان نقل کنند بغیر آن از امراضی که در سبب مشارک آنند و گاه ریاضت ریه مثل آواز بلند
و نفس عالی نافع و مفید است بشدت بجهت تلطیف فضول آن کرده میشود در ابتدای استعمال ادویهٔ صدریه ملینی خاص است یعنی باید که از قبیل جبوب و لعوقات
استعمال نمایند و در اکثر امر در دهان نگاه دارند و آنچه از ان منحل گردد بتدریج اندک اندک فرو برند تا مدت عبور آن در جوار قصبه و ریه طول کشد خصوصاً وقت خواب
بر پشت بخوابند و تمامی عضلات متصله بریه و قصبه را وارخا یابند و اقرب وجوه اما که فضول ریه جانبی است که قریب بمجری است و از ین جهت بقی انتفاع کثیر
حاصل گردد اگر از ان مانعی نباشد و موادی که در ریه حاصل میگردد گاه از جنس رطوبت میباشد و گاه از جنس قیح و چرک و گاه از جنس خون و مواد
حاره رقیقه و گاه دشوار میباشد انتفاث و اندفاع مواد در ریه بجهت غلظت و لزوجت او که نرم نمیگردد تا فعل دافع قبول کند و یا بجهت رقت او که ریه دافع
لزوم او ننماید بسعال بلکه رطوبت از ریه بعقب می ماند پس بتدریج از ان جدا میگردد بغیر قلع و آن بجای خود باشد و یا بجهت شدت کثرت مقدار آن که حرکت
دفع نماید باز باقی می ماند و هنگامی که اخلاط صدر ریه غلیظ باشند مبالغه در تجفیف آنها ننمایند بلکه مشغول بتلیین و تقطیع آنها مع تحلیل بمدارا گردند و تقطیع
اهم از تحلیل بود یعنی عنایت بتقطیع زیاده تر از تحلیل باشد و باید که در جمیع این ادویه ماء العسل داخل نمایند زیرا که در ان قوت نافذه و جالیه بلیغه است
و ایضا اولی آنست که ادویهٔ صدریه منضجه و لعوقات لذیذه باشند و ادویهٔ صدریه مفرده و مرکبه آنست که منقی صدر باشد و آنرا مراتب است مرتبه اول
مثل باقلا و ماء العسل و تخم کتان بریان و بادام و شراب جلاب است از ادویهٔ بارده تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کدو است و اگر بر روغن زرد اقتصار کنند انضاج او بیشتر از تنقیهٔ او باشد و اگر آنرا
بعسل و یا بادام تلخ بلیسند تنقیهٔ او زیاده تر از انضاج گردد و قوی تر از ان فلک البطم و بادام تلخ و سکنجبین عنصلی و حلبه و کندر و تمر هندی و ان شا و قوی تر از سنهانه زیره و فلفل و کرسنه و سوسن
و بیخ حاو شیر و جندبیدستر و عسل و عنصل مشوی سوده بعسل سرشته و قنطوریون کبیر و زراوند مدحرج و شونیز و کرسنه زیر جراد باشد برخوفت یا در تنور خشک کرده حتی که سفید گردد
بعسل سرشته و همچنین سوسن جون در ادویه داخل نمایند و آب او شدید النفع است و ریوند منجر آنست که تسهیل نفث نماید و سیسالیوس شدید المنفعت است و بلیوس نافع و منقی
بسیار است خصوصاً خام و بعده آنچه یکبار بریان نموده باشند و زعفران تقویت آلات تنفس و تسهیل نفث بسیار کند و این ادویه صلاحیت شرب
و هم ضماد دارند و از ادویهٔ مرکبه حب افلاطن و آن حب مسهله است و شربت زوفای مطبوخ مختلف و دوای اندروماخس و دوای اسقلیناوس و دوای جالینوس
و شربت خشخاش بتنهایی و خصوصاً چون ماده شدید الرقت باشد که آن مغلظ و معدل قوام و هی برای خروج نفث است و دوای مغناوس و دوای بلادر
و بلیلجات و آنچه تنقیهٔ اخلاط غلیظ و مده کند اینست که بگیرند سکبینج و مر هر واحد مثقال قردمانا دو مثقال افیون مثقال جندبیدستر مثقال بشراب حلو
سرشته نیم مثقال بخورند و اگر مقدار افیون کم از نیم مثقال کنند بهتر است و آنچه مجرب است کندر چهار جزو مر دو جزو لبیسه و قیه میفخنج بپزند که مثل عسل گردد
و بلیسند و یا عصارهٔ کرنب بمثل او عسل با آتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و ایضا از مر و فلفل و تخم انجره و سکبینج و خردل حبها ساخته صبح و شب وقت خواب بخورند
و ایضا خردل یکدرم بورق نیم قیراط قثاء الحمار انیسون هر واحد یکنیم قیراط یک شربت کند اخراج فضول کثیر نماید و تنقیه بلا اذیت کند و از ادویهٔ قویه زرنیخ بانست

اینست که مجرب وخردل وتخم انجره وعصارهٔ قثاء الحمار وانیسون جمله بعسل بسرشند وبرای اخلاط مائل بحرارت جلیدد و اوقیه تخم کتان نیم اوقیه
کرسنه نیم اوقیه مغز پنبه دانه نیم اوقیه رب السوس دو اوقیه جمله را سوده بروغن بادام لت کرده بعسل بیامیزند و ایضاً سپستان و انجیر سفید و مویز منقی
و اصل السوس و پرسیاوشان در آب خوب جوش داده بنوشند و اگر درین آب بسفایج بجوشانند نافع بود و بدانند که اکثر محتبس میگردد چیزی
در صدر و آن قابل انتفاث میباشد مگر قوت از ان ضعیف بود و درین هنگام واجبست که لعطاس استعانت نمایند

کلام کلی در نفس

بدانکه نفس عبارت از حرکت انقباضی و انبساطی آلات تنفس ست که آن اتمام می یابد بدو حرکت و دو سکون میان آنها که از ان دو حرکت یکی حرکت انبساطی جاذب
نسیم بارد و دوم انقباضی دافع هوای گرم و اجزای محترقهٔ روح ست و از ان دو سکون یکی سکون ظاهری میان آخر انبساط و اول انقباض و دوم سکون باطنی
که میان آخر انقباض و اول انبساط ست بر قیاس امر نبض مگر آنکه حرکت نفس ارادی ست ممکن ست که انسان آنرا تغیر دهد بارادهٔ خود از مجرای طبیعی و حرکت
نبض طبیعی صرف غیر ارادی ست یعنی نمی تواند باراده آنرا متغیر گرداند از مجرای طبیعی و فائدهٔ تنفس همچون نبض ترویح روح حیوانی ست بجذب نسیم بارد از
خارج و دفع بخار دخانی و حرکت تنفس معتدل طبیعی خالی از آفت اتمام می یابد بحرکت حجاب فقط و اگر احتیاج بزیادتی افتد حرکت حجاب تنها یا دان وفا
و بالضرور عضلات صدر مشارک شوند مثلاً هرگاه خواهد که نفس عالی شاهق کشد که محتاج بجذب و دفع هوای بسیار ست لا محاله حجاب و عضلات صدر تماما
یا بعض او حسب حاجت بحرکت در می آیند و ازینجاست که در هنگام بلند خواندن تا مدتی و یا فریادی و رنج کلالی در انها هم میرسد و در آواز گرفتگی و احتباس
تنفس نیز مانند نبض سه گونه ست یعنی فاعل و آله و حاجت فاعل قوت حیوانی ست و آله حنجره و حلق و شش و حجاب و عضلات سینه و عضلات اضلاع
سینه و حاجت جذب هوای تازه و اخراج هوای گرم دخانی ست هرگاه که این هر سه اسباب بر حال طبیعی باشد نفس معتدل و طبیعی بود و هرگاه
که یک یا دو سبب ازین اسباب ثلثه از حال طبیعی متغیر شود از اقسام نفس غیر طبیعی پدید آید و آن عظیم و صغیر و شدید و متتابع و ضیق و طویل و قصیر و سریع
و بطی و متواتر و متفاوت و حار و بارد و متصل و منقطع و مرتعش و مختلف و متضاعف و منتصب و منتن و خناقی و مستکره و ذو فترات و متضعف
و عسیر و متخری و سریع متتابع و متقاصر ست و دال بر امور محموده و یا مذمومه و ازینها هر یک را اسبابی هست و هر واحد دلیل هست بر امری خاص و بحسب اختلاف
امزجه و اسنان و اجناس و عوارض بدنیه و نفسانیه مختلف میگردد مانند نبض و بدانند آفاتی که در اعضای نفس عارض شوند و از انها در نفس داخل گردد
یا در اعضای نفس اولاً و بالذات باشند بغیر آنکه اولاً در عضو دیگر که نوعی از سببیت برای افعال این اعضا داشته باشد عارض شوند و یا در مبادی
آن اعضا و یا در انچه مشارک باشد بمجاورت مثلاً افتند و اعضای نفس حنجره و شش و ریه و قصبه و عروق خشنه و شهرایین و حجاب و عضل صدر و صدر بنفسه
پس آفت گاهی در صدر بنفسه بهم رسد اگر ضیق و صغیر باشد و بدان جهت در نفس آفت حادث گردد و اما مبادی آنها دماغ و نخاع باشند زیرا که
منبت حجاب اند و اما اعضای مشارکه که آنها بمجاورت مثل معده و کبد و رحم و امعاء و سائر احشا اند و آن آفات یا سوء مزاج مضعف حار یا بارد یا رطب
یا یابس ست و هر کدام ازینها ساذج باشد یا مادی از اخلاط محتبس در ان و یا منصب بسوی آن بسیار لزج یا غلیظ و مده و قیح منجمله ماده مذکور ست و نیز
و یا از ریح و یا بخار و یا مرض آلی یعنی مرض ترکیب ست از فالج و تشنج و یا انحلال فرد یعنی مرض تفرق اتصال از گسیختن شریان و شگافتن گشتن و یا متعفن
و متقرح و متآکل شدن و یا از ورم بارد یا حار یا صلب و یا از وجع شدید و بدانکه نفس قویترین دلائل ست بر احوال امراض باطنیه و قائم مقام نبض
بعد مراعات عادت در ان چنانکه رعایت امر طبیعی معتاد در نبض نیز کرده میشود زیرا که هر انسان را نبضی لائق سن و فصل و بلد و غیره میباشد و کذلک نفس
و آن مراد طبیعی ست و ایلاقی و جرجانی چنین نوشته اند که سبب تغیر نفس از حال طبیعی آفتی باشد که در شش و سینه افتد و آفت این هر دو از دو حال
بیرون نباشد یا خاص درین دو اندام افتد یا بمشارکت اندامی دیگر افتد انچه خاص سینه و شش را افتد چهار گونه باشد سوء مزاج ساذج و مادی و ورم
و سده و تفرق اتصال و گاه سوء مزاج رطب بدان حد رسد که تشنج امتلائی تولد کند یا در عضلهای حنجره و حلقوم یا در عضلات سینه و پهلو و در اغشیه

وربا‌طهای این اعضا استرخا پدید آید وگاهی سوء مزاج یابس بدان صدر رسد که تشنج یابس پیدا شود و نفس دشوار گردد و بسبب سده در ریه و صدر
اجتماع خلط در قصبهٔ ریه و فضای صدر باشد و این خلط یا بلغم باشد یا ریم یا خون و تفرق اتصال از قرحه در صدر یا ریه یا انقطاع عروق و انشقاق او
یا ضربه از خارج تولد کند و هر آفتی که سینه و ریه را مخصوص باشد بدون سرفه نبود اگرچه بی ماده باشد و آفتی که بمشارکت عضوی دیگر باشد یا بمشارکت
دماغ بود چنانچه در صرع و سکته یا بمشارکت نخاع چنانچه در تشنج و استرخا و یا بمشارکت قلب که دران نوعی از انواع سوء مزاج یا آفتی دیگر پدید آید لیکن سوء مزاج
ممکن العلاج است و آفات دیگر مثل ورم و تفرق اتصال قلب علاج نپذیرد و نفس زود باطل گردد و آدمی هلاک شود و یا بمشارکت دیگر احشا مثل معده و رحم
و کبد و این نیز بسبب سوء مزاج و انواع اورام و تفرق اتصال باشد لیکن ورم احشا علاج پذیرد و مهلت علاج دهد و تغیر نفس باندازهٔ آفت باشد و یا بمشارکت
جمیع بدن و این ورتیب بود و گاه تغیر نفس بسبب ضعف عضلات صدر باشد و این قدر بیان کافی است اکنون اقسام نفس که مسطور شد مع اسباب و دلائل آنها جدا جدا مذکور میشوند

نفس عظیم

عبارت از انجذاب هوای بسیار است بیک دفعه زیاده از مقدار معتدل که منبسط گردد بآن اعضای نفس بجمیع جهات انبساط وافر و همچنین دفع بخار دخانی
بیک دفعه و بسبب آن همان اسباب ثلثه نبض عظیم است یعنی قوت قوت و شدت حاجت و متابعت آله و این دال بر کمال صحت بدن و تقویت روح حیوانی
و حار غریزی است و نفس صغیر ضد نفس عظیم است و گاه میرسد از شدت حرکت اعضای نفس جهت استنشاق بطریق انبساط حرکت از قدام ترقوتین و از
خلف بکتفین و از هر دو جانب بمعظم لحم کتف و گاه استعانت هم نماید بمنخرین در اکثر احوال و گاهی مختلف میگردد در حال انقباض و انبساط از جهت عظم و صغر
پس گاه انقباض عظیم تر از انبساط و گاه انبساط عظیم تر از انقباض میباشد و این بحسب ماده و احتیاج است هر یک که احتیاج قوی تر باشد حرکت آن نیز عظیم تر
میباشد یعنی اگر احتیاج بنفض بخار دخانی زیاده باشد بسبب کثرت کمیت و یا حدت کیفیت انقباض عظیم نفخی میباشد و اگر احتیاج باطفای نائره [illegible]
انبساط عظیم میباشد و چون اتفاق افتد در الشافی که غیر عظیم الاستنشاق باشد بلکه صغیر الاستنشاق و عظیم الاستخراج النفس بود دلیل آنست که حرارت
غریزیه او ناقص و غریبیه او زائد است و جالینوس در تشریح کبیر گفته مادامیکه حیوان صحیح باشد در هنگام نفس حرکت می نماید اسفل صدر را و فقط و چون حرکت
شدید و یا او را تپ عارض گردد حرکت مینماید عضلیکه میان اضلاع اوست و چون شدت حاجت زیاده ازین بهم رسد حرکت میکند اعالی صدر را و نیز و اسباب
حرکت این اعضا بعنف چهار امر است یکی شدت حاجت بنابر التهاب حرارت نواحی قلب و ریه دوم ضعف عضلهٔ محرکه خواه در نفس خود ضعیف باشد
و یا بمشارکت اصول ضعیف گردد مثل ضعفیکه در آخر دق و سل و جمع مده بهم میرسد که ضعیف میگرداند قوت آنرا و یا بجهت علت آلیه مختص بآن باشد و یا بمشارکت
از تشنجیکه عارض گردد و یا فالج و یا سوء مزاج و یا ورم و یا غیر آن سوم مانعی که عارض عضل گردد و مانع انبساط آن شود مثل امتلای معده از اغذیه و یا ریاح چون از حد
در گذرد و مانع میان حجاب انبساط گردد و بتنهائی نتواند که منبسط شود چهارم ضیق منافذ حنجره و جداول قصبهٔ شرایین و آنچه متصل بآنها است از منافذ نفس
مثل تحلل ریه که چون ممتلی گردد از اخلاط و یا دران سده و ورم بهم رسد و همچنین مردم صاحبان ربو و مده و ذات الریه اند و از جمله امور یکه محتاج بنفس عظیم است
بسبب غفلت مع حاجت و قلت حاجت است حتی که طول کند مدت میان تنفسین و احتیاج افتد بسوی نفس عظیم برای تلافی آنچه دران تقصیر واقع شده مثل نفس
صاحب اختلاط عقل اگر قلب او بسیار بارد نباشد که بر میگردد از ان بعید امعان میکنند دران و از جمله ازین حاجت عظم النفس نائم است زیرا که در نوم بسبب کثرت ابخرهٔ
دخانیه و غفلت از اخراج النفس بارادة لامحاله محتاج بنفس عظیم میگردد و همچنین کسی که مزاج قلب او بسیار گرم نباشد که تقاضای قوت اثر نماید و بمدافعت نماید آنرا تا [illegible]
و بعد ازان تلافی نماید بعظم آنرا که بمدافعت فوت کرده بالجمله علامات اینکه بدان فرق میکنند میان اسباب حرکت جملهٔ صدر آنست که اگر آن بسبب کثرت حاجت باشد
و قوت قوی بود تنفس بسیار در او خال او و در نفخهٔ او باشد و ملمس هوا که خارج میشود فع برد کردن نفس حار ملتهب بود و نبض نیز عظیم دال بر حرارت باشد و آثار التهاب
در صدر و روی و چشم و زبان و خشونت آن و دیگر از اسباب حرارت موجود بود و اگر بسبب ضعف عظم النفس شدت حاجت نباشد این علامات یافته نشود و قوت
ساقط نبود که نتواند که انبساط تام دهد بسبب ضیق منافذ مذکوره باشد و اگر اعضا تمام جهات حرکت باشند و حرکت ننمایند بقدر حاجت و نه منبسط گردند تا

تام و بقدر حاجت باآنکه نفس از منخرین برآید و عند رد نفس نفخه هم نباشد دلیل آنست که قوت محرکه عضل مؤوف است و چون ضیق از رطوبت در قصبه
و اعضای قریبه او باشد مع علامات ضیق خرخره در نفس باشد و صاحب آن به تنحنح محتاج بود و این علامت زیاده بر علامت ضیق نفس کلی است و اگر چنین نباشد دلیل آنست که ماده
زیاده غوغو و لهذا مع چون ضیق خرخری دفعةً حادث شود نشان سیلان ماده نوازل بسوی ریه است و یا سیلان ماده قیح از عضوی دفعةً بسوی ریه اولاً و بسوی قصبه ثانیاً
نفس شدید و او آنست که نفس را باعظم او بقوت و تکلف بکشد بسبب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مطاوعت آله و این منجمله نفس عظیم است که هر واحد از انقباض و انبساط
بقوت قویه باشد و این شناخته میشود باین طریق که قطعه پنبه منفوش را که قریب بینی گذارند بشدت جذب و دفع آن بنماید نفس شاهق یعنی نفس بلند و آن قسمی از نفس عظیم است
که محتاج میشود در آن بتحریک اعالی عضلات صدر و نمیرسد حاجت در آن بتحریک حجاب و اسافل عضل صدر و این را نفس عالی نیز گویند و این یا بسبب شدت حاجت بسیار و یا بسبب
انسداد منفذ و یا بسبب عدم تمکن حجاب و اسافل صدر بر حرکت بجهت عروض ورمی باشد و اکثر این نوع نفس در حمیات وبائیه حادث میشود نفس صغیر
و او مقابل نفس عظیم است که جذب و استنشاق هوا کمتر از مقدار معتدل نماید و بآن انبساط اعضای نفس در جهات کمتر از معتاد واقع شود و همچنین اخراج
بخار دخانی کمتر از معتدل سببش ضد هر سه سبب نفس عظیم است و یا آفت عارض آلات نفس که بجهت آن عاجز باشند از حرکت عظیم و این نفس دلالت
بر ضعف قوت نماید اگر متواتر بود و بر قلت حاجت چون مع تفاوت بود و ازینجهت گاهی دلالت میکند بر انطفای حار غریزی و اگر این در امراض حاره باشد
دلالت بر موت کند و شیخ میفرماید که گاهی صغیر میشود نفس بسبب وجع چون حائل گردد وجع میان اعضای نفس و حرکات آن بطوریکه چون حجاب بتمام انبساط
منبسط گردد اثر حصول وجع شدید در اعضای نواحی صدر یا در معده و نواحی آن لازم شود و این را لابد است که مع ضعف و تواتر او سریع باشد و چون قوت
ضعیف نبود تحریک در زمانه قصیر آنرا ممکن بود و گاهی نفس صغیر میشود یا بسبب ضیق منفذ و نفس باوی صغیر گردد بایمعنی که آنچه از هوا داخل و خارج شود اندک
باشد و اما حرکت حجاب و صدر در بیوقت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و با این نفس صغیر گردد و چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سریع بود و گاه
متواتر شود اگر حاجت شدید گردد و چون با وی تفاوت نزدیک شود بر موت قوت دلالت کند و چون با آن تواتر مقارن گردد دلالت نماید بر وجع اعضای نفس و قریب او از معده
و مانند آن یا بر قروح و اورام این اعضا لاسیما چون مع تواتر سرعت باشد و الا گاهی بسبب ضعف قوت باشد و علامات اسباب نفس صغیر مقابل اسباب نفس عظیم بعینه از آنها
معلوم گردد و آنچه صغر او از وجع باشد نه از ضیق وجود وجع بران دلالت کند و ایضاً صاحب وجع اگر احتمال وجع کند بران صبر ننماید ممکن است که نفس خود را عظیم گرداند و معهذا
گاهی در میان نفس او نفس عظیم واقع شود بجهت شدت حاجت و یا غفلت از وجع و صغر حادث از ضیق مثل این نباشد چنانچه گذشت نفس طویل و او آنست که طول کشد در آن مدت
تحریک هوا در استنشاق او و رد او تا آنکه قوت تصرف کند در هوای بسیار بسبب آن قلت حاجت است و گاهی منع میکند از عظیم سریع وجع یا ضیق الیس طویل در استنشاق
مستنشق بمیل عظیم و سریع قائم مقام آن هر دو گردد و اکثر با ضیق مجاری مثل مجاری قصبه ریه میباشد و استنشاق هوای کثیر چنانکه در عظیم سریع میباشد در طویل نیز باشد
لیکن فرق بقلت مدت و طول او میکنند غایت آنکه منجذب میشود هوا در نفس طویل در زمان طویل نفس قصیر و او مخالف طویل است و چون طویل آنست که در زمانه حرکت
طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد که زمانه حرکت در آن قصیر بود و حدوث نفس قصیر از ضعف قوت یا از رداءت حال آله متحرکه باشد و چون تواتر بآن مقارن گردد بسبب وجع و آفت در آله
نفس و حوالی او باشد و چون باوی تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند نفس سریع آنست که حرکت آن در مدت قصیر باشد با کمال جهت خلاف قصیر یعنی زمان حرکت کوتاه گردد
بدون آنکه در انجذاب هوا قصوری واقع شود و سببش کمال شدت حاجت است چون زمان عظیم بحد کفایت نرسد بجهت آنکه حاجت زیاده از آن باشد که بعظیم تمام گردد و یا عظیم را
حائلی باشد و این حائل یا در آله بود و یا در قوت چنانچه در نبض و گاهی سرعت در یکی از دو حرکت زیاده از دیگری میباشد یعنی گاه حرکت انبساطی قوی تر میباشد بجهت کثرت حاجت
بجذب هوای بارد برای تعدیل مزاج روح و قلب بیشتر و گاه حرکت انقباضی قوی تر میگردد بجهت کثرت حاجت بدفع بخار دخانی بسبب حدت کیفیت ماده یا کثرت کمیت او
نفس بطی و آن ضد سریع است و اسباب این نیز ضد آنست و گاه بطی میگردد نفس بجهت وجع چون عضو متنفس محتاج گردد با آنکه حرکت کند برفق و ملایمت نفس متواتر
و آن نفسی است که کوتاه گردد زمان سکون میان دو حرکت نفس و سببش شدت حاجت بنفس است هنگامی که وفا ننماید با آن عظم و سرعت و یا آنکه آن هر دو را مانعی و حائلی
از وجع و یا ورم و یا ضیق آله بجهت مواد کثیره و یا انضغاط و یا انصباب قیح در فضای صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت باشد و فرق میان آنکه از حاجت

و یا بسبب وجع و مده و ضعف باشد انفست که آنچه بسبب کثرت حاجت باشد با آن علامات التهاب ظاهر بود و آنچه بسبب الم در اعضای متحرکه باشد انبساط در آن نبود و نفس انبساطی زیاده برآید و آنچه بسبب مده و قیح باشد دفعةً حادث شود و آنچه از ضعف قوت باشد وجود ضعف و عدم عظم و سرعت و دیگر آثار مذکوره بود و بقول بعض اطبا از نفس متواتر ریه خشک شود و آلات دم زدن مانده گردد نفس متفاوت و آن ضد متواتر است سببش قوت است اگر عظیم بحاجت برسد یا برد شدید یا بجابت سقوط قوت نفس حار آنست که در نفس حرارت و در ملمس آلات آن نیز حرارت محسوس گردد سببش غلبه حرارت است نفس بارد ضد حار است سببش اطفای حرارت غریزی یا استحاله مزاج قلب به برودت است و دلالت بر فوت قوت نماید و او بدترین علامات است در امراض حاره خصوصاً وقتیکه با آن نداوت و تری باشد که دلیل تمام بر انحلال حرارت غریزی است نفس متصل آنست که حرکات انقباضیه و انبساطیه باهم متصل باشند و این دلالت بر شدت حاجت و عدم مطاوعت آله مینماید نفس منقطع آنست که در میان تمام حرکات انقباضیه و انبساطیه نفس منقطع گردد و باز حرکت نماید و این دلالت بر ضعف قوت و عدم مطاوعت آله مینماید بانک حاجت نفس مرتعش آنست که در بین حرکات در اثنا ارتعاشی بهم رسد بسبب ضعف قوت و صلابت آله نفس منتن آنست که از نفس بوی بد آید و این منجمله بخر است و فرق میان این و سائر اصناف بخر آنست که تعفن آن در غیر حال تنفس محسوس میگردد و این در حین خروج نفس ظاهر گردد و غالباً در سنجاتین و ریتین بیشتر از ذهن میباشد اگر سده در سنجاتین یا مجرای حلق نباشد و در اصناف بخر امر بالعکس باشد و ایضاً درین آفت در آلات تنفس باشد و در ان آفت در اعضای غذا باشد و این دال بر عفونت سینه و یا خلطی عفن و یا مده متعفن در ریه و قصبه آنست نفس خناقی آنست که صاحب آن نتواند نفس را کشید مگر آنکه دهن را باز نماید و آن هم بدشواری تمام و عظیم و سریع و متواتر میباشد با عدم نفخه نفس مستکره آنست که نفس کشیدن صاحب آنرا خوش نیاید و با استکراه نفس کشد سببش ضعف حرارت غریزی و قوت است نفس ذو فترات این نیز مانند نفس منقطع است ولیکن انقطاعات این زیاده باشد نفس منخری نفسی است که در ان از سینه یعنی کناره بینی حرکت در آید و این دلالت بر انحصار حرارت و فتور قوت و ضعف طبیعت و یا ضیق شدید خانق در ریه یا جمع مده و انصباب آن و یا خلط ردی مینماید نفس سریع نفسی است که بسرعت ولی در پی حرکات انقباضیه و انبساطیه آن واقع شود و این تابع ورم حار و یا ضیق حادث از سده می باشد

کلام کلی در سوء تنفس

و این عام احوال خارج از طبیعت در تنفس است که تابع علامات حالت صحت نباشد بلکه علامات حالت مرض موجب آفت باشد و آن مثل نفس متخلخل و نفس متضاعف و نفس متقصص و انقطاع النفس و عسر النفس و تقلص النفس و ضیق النفس و انتصاب النفس است و همه اینها ردی اند و گاه عارض میگردند این انواع نفس بسبب انواع سوء مزاج و امتلا و سده و مجاورت ضواغط و اورام و اوجاع و موانع از حرکت و قروح در حجاب و نواحی صدر و بسبب سقوط قوت از امراض ناکه و حمیات حاده و وبائیه و سموم مشروبه و در سوء تنفس و ضیق و عسر آن که بسبب ماده باشد زیاده میگردد و عند استلقا متوسط میگردد و نزد اضطجاع بر پهلو تخفیف می یابد و نزد انتصاب و بر و نشستن در خواب مثل آنکه از زوال فقرات و یا ورم عضلات داخل حنجره باشد نفس عند استلقا مطلقاً ممتنع گردد علاج جندی نوشته که فی التحقیقت این انفاس اعراض امراض اند و علاج آنها بالتحقیق علاج امراضی است که اعراض آنها باشند بالجمله علاج بیشتر اقسام سوء تنفس از علاج سائر اصناف ربو استنباط نمایند و بقول شیخ اگر سبب سوء تنفس حرارت قلب باشد ادویه مبرده بشربت طلا و اغذیه بارده استعمال نمایند و در جای سرد بخوابند و اگر سبب کثرت بخارات در قلب بنفسه یا در ریه حاصل از مواضع دیگر باشد فصد باسلیق کنند و استفراغ بسیالات الجبن یا بخند سکنجبین مع ایارج فیقرا نمایند و دوالک و استحمام یا بهاالعمل آرند و اگر سبب رطوبت رقیقه باشد آنچه تغلیظ قوام او نماید استعمال کنند و اگر سبب رطوبت معتدله سده باشد جالبات مثل حب صنوبر و جوز و مویز استعمال نمایند و یک سکرجه از آب یا دروج یا آب سداب سوء تنفس مطلقاً نافع است و اگر سبب رطوبت غلیظ باشد استعمال منقیات مذکور در علاج کلی امراض ریه قوی الجلا مثل عنصل و زوفا و مانند آن نمایند و آنچه در علاج ربو رطوبی خواهد آمد بکار برند و اگر از بخره و رطوبات از مواضع دیگر آید علاج دماغی از آن یعنی علاج نزله و تنقیه راس کنند مگر آنکه نزله از ضعف جوهر دماغ باشد که لا علاج است و آنچه از مواضع دیگر آید علاج کنند بجذب ماده بسوی جهت دیگر بعد فصد و استفراغ و بتقویت صدر مثل زراوند و اسقولوقندریون اسطوخودوس و تعهد نمایند و دیاقوذا ساده و مرکب تا و بتقویت راس و اگر سبب انصباب باشد آنچه تقویت آن و تقویت روح در ان باشد و امثال آن نمایند مثل ادهان عطریه استعمال نمایند و اگر سبب وجع ورم حار یا سوء مزاج او باشد

بدانچه در باب او گذشت علاج کنند و اگر بمشارکت معده باشد بتنقیه معده و تقویت آن نمایند بدانچه در باب او بیاید و اگر از سردی باشد مثل معجون بنیا و امروسیا و القرنفل
استعمال کنند و اگر از یبس باشد مثل فانید بشیر تازه و دیگر مرطبات استعمال نمایند و اگر از ریاح باشد کمادات و ضمادات وغیره کاسرات ریاح که در باب او خواهد آمد
بکار برند و بدانند که زعفران از جمله ادویه نافعه است برای سوء تنفس و عسر او بسبب تقویت آلات نفس و تسهیل نفس **نفس مختلف** آنست که اختلاف در حرکات
انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه عظیم و گاه صغیر و گاه متواتر و علی هذا در دیگر اوصاف باشد و سببش ثقل یا مجاهدهٔ علت یا وارد منافیست بالجمله سبب و علامت
این مثل سبب و علامت نبض مختلف است و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء حال مینماید **نفس متضاعف** و آن از اقسام
نفس مختلف است و مثال او در نبض ذو القرعتین است و آن نفسی است که اتمام می یابد انبساط یا انقباض آن یا هر دو بحرکتین که میان آنها وقفه باشد مثل
نفس طفل که چون گریه کند در میان آن منقطع شود و لهذا النفس البکائی گویند و سبب او یا کثرت حرارتست بحدیکه بتسکین نیاید بانچه استنشاق نماید بلکه واجب کند ابتدا
استنشاق قبل اتمام او و یا ضعف آلات نفس است که محتاج باستراحت در نفس باشند و یا سوء مزاج مسقط قوت مثل سوء مزاج بارد یا مجفف یا مصدع آلت و این
اکثر یبست و یا وجع و ورم در آلت یا در مجاورات او مانند ورم حجاب و کبد و طحال و کبد را مشارکت زیاده از طحال است و یا بجهت مرض آلی از تشنج یا گداز وغیره باشد و این
نفس از علامات ردیه است در امراض حاده و حمیات حاده و چون عارض گردد از سردی بیم است که شفا می یابد از تب و گرمی **نفس متصعد** آنست که نفس
بیک نفس از صدر برآید بسبب آنکه علت و آفت در یک نصف ریه است و نصف دیگر سلیم که از آن نصف نمیتواند که نفس برآید و ازین آید و مراد ازین نصف نصف یمین یا یسار است
نه نصف فوقانی و سفلانی و در بیحالت نفس از منخر موافق در جهت شق سالم از آفت سالم بود **انقطاع النفس** گاه منقطع می گردد
نفس و بمجرد حرکت کنارهٔ منخرین ظاهر نمی شود و بعضی را منقطع می گردد بحدیکه قطع امید از حیات می شود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سکته بهم میرسد
و درین حال تنفس می نماید از مسام بدن چنانچه هوام تنفس می نمایند در زمستان زیر زمین و گاهی این از شدت برد و استغنای قلب از جذب نسیم بود و از آن انسان کمتر
خلاصی یابد و باید که خادم بران مسلط سازند که از نوم طویل و غرق آنرا منع کند و انقطاع نفس که در ربو حادث شود علاجش در ربو خواهد آمد **عسر النفس** و او
آنست که تصرف باد خال و رد در هوا دشوار بود و نتواند که با آسانی نفس کشد و در اکثر امر با آن ضیق باشد و گاهی نباشد و سببش آفات اعضای
نفس است و یا بسبب ناری غالب بر قلب و یا بجهت قوت محرکه چنانچه عند برد حجاب از استعمال اطلیه بارده وغیره عارض میگردد و گاهی عارض
میگردد بسبب سوء مزاج عارض حجاب مثلا از سردی هوا یا از برد ضماد و گاهی حادث میشود بسبب سده یا اخلاط بارد یا یبس یا دوای مسهل یا حقنهٔ حاد
که ازان اسهال نشود و اخلاط بجنبد و ازین جهت چون فصد در ذات الجنب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد ازان عسر نفس حادث گردد
علاج شیخ سفر باید که علاج عسر نفس منجمله سوء تنفس آنست که اگر از رطوبت باشد جالینوس در آن امر میکند بدوای عنصل معجون عنصل در هر ماه دو بار و شربت
آن بمی و شش قیراط باشد و روزیکه در آن این دوا استعمال نمایند تکلم ننمایند و قبل آن روز زیده در روز حرکت نکنند و در ساعت هفتم آن روز نان اسفرابا مخروج
بخورند و در عشا زردی بیضهٔ نیم برشت بمغز نان تناول نمایند و صباح آن شوربای جوزهٔ مرغ کوچک بهند و استحمام نمایند در آخر آن روز و اگر ازین
زائل نشود معجون بسد و دوای اندروماخس استعمال کنند خصوصا اگر مرض طول کشد و اگر سده در سر باشد در هر هفته دو بار غسل سر بصابون و بورق
و سعطات بلیغه بکار برند و بر بن قوت مع صبر و مر غرغره کنند و ریاضت و تمریخ پشت و ربط ساقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این حب
استعمال نمایند شیخ قضبان سداب افسنتین مساوی حب بقدر نخود ساخته دو حب هر روز بخورند و بعده سکنجبین خصوصا عنصلی بنوشند و در نسخهٔ ایلاقی
وزن ادویهٔ مذکوره هر واحد یکجزو و مغز بادام تلخ و فانید هر یک دو جزو و خوراک از چهار حب تا شش نوشته و ایضا جند بیدستر و شیح هر واحد یکجزو افسنتین
و زیره کرمانی هر واحد نیم جزو بقدر نخود حب سازند و بدستور استعمال نمایند و لعوق کرنب جید است و همچنین خاکستر کرم که تحت جراد باشد و در کوزهٔ گلی
بسوزند و بعسل آمیخته هر روز بقدر ملعقه بخورند و این جمله ترکیب وقتی نفع نماید که سبب عصبی باشد یعنی ضعف اعصاب یا انصباب ماده بود و اما
اگر از حرارت باشد این قرص خیلی سودمند است گل سرخ شش درم اصل السوس چهارده درم انیسون [illegible] بارلیس دو درم [illegible] عصارهٔ غافث

عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب انیسون بادیان هر واحد سه درم زعفران نیم درم تخم خیاره و تخم خربزه و تخم کدو و تخم قثاء هر واحد یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا تخم خبازی هر واحد یکدرم و تنقیه با دویه مخرج اخلاط حاره نمایند و اگر بسبب ضعف عضلات صدر یا آفت و باشد بمقویات رجوع کند و در عصب ست علاج نمایند و ادهان حاره مسطره مثل روغن قسط و سوسن و رازقی و ادهان معمول با فادیه و قیروطیات معمول از ین روغنها بمالند و روغن زعفران یا زعفران تنها بغایت نافع ست و اگر از رسیدن ضربه با عصاب باشد بموانع ورم علاج کنند

تقلص النفس بدانکه این نوعی ست از عسر نفس که تقلص الحجاب نیز نامند و گویند که غیر از جملهٔ انفاس ردیه است و آن آنست که نفس بنحو کشیده شود و نیم تمام که بر آید سببش سوء مزاج حار یا بس مفرط ست که عارض اغشیهٔ صدر و اضلاع گردد و میتواند که منبسط گردند و پهلوها از شدت یبس و انقباض هم آیند و اغشیه بجانب بالا که مبادی آنهاست کشیده شوند علامتش تپ لازم و دشواری جمیع حرکات و عدم قدرت بر اخراج زبان از دهان و بستن چشم و بند شدن آب و طعام در گلو و احیانا اختلاط عقل و هذیان و صلابت و متواتریت نبض ست و ایضا سرفه دشوار بود و اگر بسیار شود بیهوشی گردد

علاج تدبیر مرطب بکار برند و هر صبح اشربهٔ مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه با شیرهٔ تخم خیارین و یا ماء الشعیر که کدوی تر و آب هندوانه در آن بیخته با شربت بنفشه و یا روغن بادام یا روغن کدو و شکر آمیخته بنوشند و اگر روغنهای مذکور نباشند شیرهٔ مغز بادام و مغز کدو و خیارین و آب تربز در ماء الشعیر آمیخته و روغن بنفشه و کدو بر سینه بمالند و از بنفشه و مغز کدو و لعاب اسبغول و آب هندوانه بر صدر و اضلاع آن ضماد سازند و اگر بنفشه و خطمی کوفته بقیروطی آمیخته طلا نمایند نیز مفید بود و اگر خواهند لعاب اسبغول مضروب بقیروطی بکار برند و چون تپ کم گردد بنفشه و خطمی و نیلوفر جوشانیده آبزن سازند و آب فواکه و بقول بارده رطبه و آب انار شیرین بروغن بادام و لعاب اسبغول بجلاب و یا آب تربز و ماء القرع بنوشند و زردی بیضهٔ نیم برشت و اسفیدباج بکدو و ماش مقشر و روغن بادام بخورند و هر نوع را از انواع نفس نا طبیعی که بسبب شدت حرارت و کثرت حاجت باشد بهمین طور علاج کنند و هوای خانه و مفرش سرد و تر دارند

ضیق النفس بدانکه چون دخول هوا نزد استنشاق و خروج او عند رد نفس منفذ ضیق یابد آنرا ضیق النفس گویند و این جمله اعراض شمار کرده میشود چون تابع مرضی باشد که برای او اسم مخصوص بود مثل ذبحه و ذات الجنب و ذات الریه و مانند آن و گاهی مرض براسه میباشد بالجمله در ضیق النفس هوا که داخل میشود باستنشاق و خارج میگردد برد نفس در دخول و خروج منفذ نمی یابد مگر تنگ که در آن تنفس اندک اندک نماید و اسباب آن یا اورام ست در منافذ آن حنجره و قصبه و شعب آنها و شرائین ست و در نفس خلخله ریه و اجرام آن و شدیدترین اورام که ضیق نفس آرد آنست که صلب باشد و یا اخلاط غلیظ یا لزج در آن یا مائیت که در ریه جمع گردد و یا انطباق که عارض شود آنرا از ضاغط مجاور از ورم حار در کبد یا معده یا طحال و یا اخلاط منصبه در فضای سینه بسبب استسقا و غیر آن مثل آنکه از انفجارات اورام در جوف اسفل باشد و یا تکاثف اعضای حلق و صدر از یبس یا از برد که بریه یا حجاب رسد و یا بسبب آفتی در عصب یا حجاب و این اولی ست بانکه عسر نفس نامند نه ضیق آن و یا از ابخرهٔ دخانیه و گاهی سبب او ضیق صدر در اصل خلقت باشد و گاهی بسبب بحران امراض حاره بود و این علامت آنست که مواد بسوی فوق میل میکنند و گاهی عسر نفس و ضیق او بسبب سیلان مواد از اورام باطن منتقل بسوی نواحی رأس باشد و منذر بود باورام پس گوش اگر امر سالمتر و حواس و عقل بسلامت باشد و یا بورم دماغ اگر امر صعب تر و آفت در حواس و عقل باشد بالجمله تشخیص این اسباب بطریقی نمایند که در بحث ریه بیاید و ایضا علامات اورام خناقی مذکور شد و علامت ورم در ریه وجع ثقیل ست و سرخی رخسار و در ورم غشای عضلات صدر و حجاب صدر وجع ناخس و حرقت و در غضاریف ریه وجع مع حکه بود و بسیار ست که بود بسعال گردد و اگر ورم حار بود با تپ باشد و علامات اخلاط اگر در قصبه باشد ثقل صدر و نفث و شوق بسعال ست و انتفاع از و بانفثات با دفع سعال و با خرخره بود و اگر در ریه باشد حال همچنین بود الا سعال از مکان غائر تر اخذ کند و خرخره نباشد مگر بقدری که صعب گردد خروج آواز باد منتفخه و اگر در فضا باشد ثقل ست که مع تغیر اضطجاع از پهلو به پهلوی دیگر تعب آرد و بعد ثقل نفس ابتدا کند و درین یا ضیق نفس سعال معتد به نباشد و خشکی دهن و خفت باستعمال آب گرم و روغنهای حار رطب بر تکاثف از سوء مزاج بارد یا یابس یا هر دو دلالت کند و حرارت مزاج و سوداوی آن و احساس صعود دخان نشان ابخرهٔ دخانیه ست **علاج** اگرچه علاج اقسام ضیق النفس بالاستقصا در انواع علاج ریه و صدر مسطور خواهد شد

لیکن قدری از آن باتباع قرشی درینجا نیز مذکور میشود و آن اینست که در ضیق ورمی علاج ورم نمایند و در خلطی که از خلط غلیظ لزج باشد مسهل منضج
اول بدهند و اگر با حرارت بود ماء الشعیر مدبر بنوشند و عرق گاوزبان که دران بزرقطونا و بهدانه و اصل السوس جوشانیده باشند بشربت بنفشه
با نبات شیرین کرده مدام بتجرع نمایند و غذا مزورات دهند و اگر ماده کم باشد تنقیه مثل لعوق حلوه و ترنجبین نمایند و الا تبار لعوق ملین مکرر [illegible]
و بعد از آن حسو نخاله گندم استعمال نمایند و خاییدن برگ ترنج و شکوفه او توسیع نفس نماید اگر تنگی او از بلغم باشد و آنچه بسبب کثافت بود و اگر از برودت هوا
باشد مثل حلوت شکر یا جلاب با اصل السوس بدهند و بروغن سوسن و اندکی موم زرد قیروطی ساخته و یا روغن بان با اندک مشک و کثیرا آمیخته [illegible]
بسینه بمالند و اگر از یبس باشد با دهان و لعابات رطب معتدل در حرارت و برودت مثل روغن بادام ممزوج بروغن بنفشه و لعاب بزرکتان و
لعاب اسپغول یا بهدانه علاج کنند و آنچه بسبب ابخره دخانیه باشد برای ترطیب و نضج ماده سوداویه ماء الشعیر بنبات چند روز بیاشامند و از مولدات
سودا و حوامض پرهیز لازم دارند و بعد نضج ماده بمطبوخ افتیمون یا حب او یا افتیمون بشیر و شکر و هرچه مسهل مواد محترق باشد تنقیه نمایند و بعد تنقیه
تعدیل مزاج قلب بمفرحات یاقوتی نمایند و از ترشیهای مفرط و جمله حریف و مالح شدید الملوحت و هرچه مولد سودا باشد مثل عدس و بادنجان و قدید و لحم بقر و لحم
صید اجتناب کنند و عرق گاوزبان بشکر یا شربت انار شیرین در تقویت قلب و ازاله ضیق و منع ادخنه و مواد سوداوی بخاصیت و کیفیت نافع ست
و از فواکه انار شیرین خام یا بریان خمیر گرفته در آتش نرم پخته و نیشکر و موز بشکر سودمند ست و آنچه بسبب ضیق صدر در اصل خلقت باشد علاجی ندارد و ضیق النفس
بحرانی را علاج نشاید کرد و بعضی سبب ضیق النفس ریاح غلیظه و امتلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها همان ست که در ربو خواهد آمد و قرشی گوید
که گاهی ضیق النفس بسبب امتلای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تدبیر او فصد و اخراج خون بسیار ست و رازی گوید که اگر در ضیق النفس احتیاج فصد
افتد از دست چپ گیرند **انتصاب النفس** و آن آنست که نتواند جذب آن نفس کشیدن مگر آنکه راست نشیند و سینه را برابر دارد و گردن را بسوی فوق بکشد و بسبب مجری بکشاید [illegible]
گردن را کج نماید جهت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب بر نمی آید چنانچه عند انجذاب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت
بطرف خلف سینه تنگ میگردد و در بسط ریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض بعض امراض میباشد مثل خوانیق و حمیات
و مانند آن بجهت ابخره مالیه و رطوبات منحله بحرارت حمی و گاهی مرض میباشد بسبب اخلاط مالیه و ساده غلیظه و اورام در اعضای تنفس و استرخای
عضل سینه و گاهی خلقی میباشد بعض مردم را علاج آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه بسبب ماده غلیظ یا ورم یا استرخا باشد
حسب سبب علاج ربو کنند و اگر خمیره بنفشه یک اوقیه گلقند یک نیم اوقیه کرفس نیم اوقیه در ده مثل آن آب بجوشانند تا ششم حصه بماند صاف نموده
بنوشند انتصاب نفس را در ساعت ساکن سازد و کذا افتنطوریون و شربت نافع انتصاب نفس و ضماد مقیئ آن نیز سودمند ست و مسیحی گوید
که انفع در عسر نفس انتصابی استعمال قی ست خصوصا عقب اکل ترب که دران خربق سفید خلانیده دو روز گذاشته باشند و اگر بدن متحمل قی
نباشد بقنطوریون و قثاء الحمار و فراسیون و مانند آن حقنه نمایند و ادهان مرطبه از سینه دور دارند تا ارخاء و ترطیب و انسداد مسام نکنند و گویند
که نوشیدن بول صبیان بنفس انتصابی نافع ست و بادرنجبویه کوفته بیخته بعسل لعوق ساخته بدستور و طبیخ قیصوم نیز مفید و کذا شونیز [illegible]
جهت انتصاب نفس و ضیق سودمند و بعضی نوشته اند که اگر برگ سنا و زنجبیل هر یک دو ماشه نبات چهار ماشه وقت خفتن همراه شیر گاو نیم آثار
عسل سه توله نیم گرم بخورند و صبح حب صبر بکنند و بمطبوخ صمغ عربی بخورند و غذا دراج و کباب گنجشک بروغن گاو و بسیار پخته بنان [illegible] تنوری بخورند
و عوض آب ماء العسل که از عرق بادرنجبویه و گاوزبان ساخته باشند اکتفا نمایند و تا چهل روز بعمل آرند انتصاب کهنه را زائل کند و ایضا اگر
وقت خواب زراوند طویل و حب سفید که در چشم گوسفند میباشد هر دو چهار سرخ و غاریقون در سکنجبین عنصلی یک توله بلیسند و بالایش شربت [illegible]
دو توله در عرق بادرنجبویه هفت توله بنوشند و صبح مرکی سه ماشه بلع نمایند و شربت تنبول و سکنجبین عنصلی هر یک دو توله در طبیخ چای ساده [illegible]
یک فنجان بنوشند و غذا پلاو مرغ با بالائی شیر گاو و نبات وقت شب و [illegible] شوربای مرغ و شلغم [illegible] نان خشکار تنوری بخورند [illegible]

ریاسوس کباشد مر فلفل که هر یک ده درم باشد سوده در عسل کبوتر آمیخته وقت شب با مطبوخ چای بخورند و همچنین وقت صبح و غذا شوربای مرغ بنان ده درم ریزه بجای
آب ماء العسل نیم گرم بنوشند تا دو ماه ربو و بهر بدانکه اطبا را در اطلاق لفظ ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب النفس اختلاف است شیخ الرئیس میفرماید که ربو مرضی است
که تعلق بریه دارد و نفس صاحب آن متواتر میباشد مانند نفس کسی که او را اختناق رسیده و یا کسی را که عظیم عارض گشته و ایضا قول اوست
که ربو دشواری در نفس است و نفس صاحب او مشابه بتنفس متعب میباشد و آن از سرعت و تواتر و صغر خالی نباشد و برابر است که با ضیق باشد یا نه
و مسیحی گوید ربو آنست که تنفس کند انسان تنفس شدید متواتر مثل تنفس کسی که بدود و لعب کند و همچنین صاحب ذخیره گفته ربو آنست که آدمی
آسوده دم متواتر زند دیگر شتاب و تواتر همچون نفس کسی که بدود و صاحب کامل نوشته علل معروفه بر ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب النفس تمامی
حادث میگردند از ضیقی که در مجاری ریه بهم رسد بجهت آنکه هرگاه ضیق در شرائینی که در آنست بهم رسد ربو و بهر حادث میگردد و هرگاه در اقسام
قصبه آن باشد ضیق و انتصاب النفس احداث مینماید و گویند که مراد او ازین بیان این نیست که ربو و بهر باهم مترادف اند و همچنین ضیق
و انتصاب النفس بلکه مراد او آنست که اگر ضیق در شرائین است ربو بهم میرسد و چون قوی گردید بهر حادث میگردد و همچنین ضیق در اقسام
قصبه ریه اولا تا که سبب ضعیف باشد ضیق النفس و نزد شدت و قوت سبب انتصاب النفس احداث می نماید و هم او گوید که ضیق النفس
عرض عام است برای اصحاب این علت و برای اکثر علل حادث در آلات تنفس و مجندی فرق میان ربو و بهر چنین بیان نموده که ماده ربو
محتبس در عروق خشنه میباشد و ماده بهر در شرائین و از اینجاست که بعضی گفته اند در بهر ملمس صدر حار میباشد و عند سعال چهره سرخ می شود
بجهت احتباس ابخره دخانیه و در ربو چنین نباشد و از کلام قرشی نیز تباین در ضیق النفس و ربو ظاهر میشود که هر واحد را از آن هر دو و کذا علاج
و احکام آن هر دو جدا بیان نموده و ایضا از تعریف ضیق النفس که در بحث او مسطور شد مفهوم میگردد که نفس در ضیق حاد صغیر سریع باشد بخلاف
ربو که نفس او مثل نفس متعب بود و آن عظیم ثقیل است با وجود دیگر آن در هر دو قسم سریع متواتر میباشد و بعضی گویند که ضیق عسر نفس است و ربو
تواتر او مثل متعب و سمرقندی فیما بین ربو و ضیق النفس و بهر فرق نمیکند و هر سه را مترادف گردانیده و گفته که ربو بهر است و بعضی آنرا ضیق النفس
نیز نامند و همچنین صاحب خلاصه نوشته ربو عبارت است از مرضی که در شش افتد و صاحب آن با وجود سکون محتاج بتنفس متواتر باشد و این را
بهر و ضیق النفس نیز خوانند و حال آنکه نسبت چنین بلکه هر یک قسمی خاص جداگانه اند از ضیق النفس گفته بعض اطبا انتصاب النفس را مخصوص
میدانند بانکه سبب آن امتلای اقسام قصبه ریه که آن عروق خشنه است از بلغم غلیظ باشد و اطلاق مینمایند ربو و بهر را بر امتلای عروق و قصبه از بلغم غلیظ نیز
که او از قوی‌ترین اسباب حدوث انتصاب النفس است و مراد از عروق عروق ضوارب اند و جالینوس و رازی گویند که ربو خلط غلیظ در قصبه ریه است
الکون بدانند که در اسباب ربو شیخ میفرماید که گاه در آن آفت در نفس ریه و آنچه متصل بآنست از چسبیدن اخلاط غلیظه در شرائین
و شعب صغار آنها و اکثر در شعب قصبه ریه و در خلل ریه و اماکن خالیه میباشد و این رطوبات یا بطور نوازل منصب بسوی آنها از سر باشند خصوصا
در بلاد جنوبیه و مع کثرت هبوب ریاح جنوبیه و یا مندفع بسوی آنها از مواضع دیگر باشند مثل صدر و اعضای تحت حجاب که چون مواد از آن صعود کنند
به ریه آنرا قبول نماید و یا متولد گردند در ریه از سردی مزاج آن و گاه بسبب خلطی باشد که در ریه و شرائین آن نباشد بلکه در معده منصب از راس یا متولد
در معده باشد و بهر حادث گردد بمزاحمت معده حجاب را و مزاحمت حجاب ریه و شرائین را و گاه برودت کبد و یا غلظت و صلابت آن معین بر ربو
میباشد و گاه بندرت از جفاف ریه و شرائین و یبس آنها و اجتماع و انقباض ریه در نفس خود و گاه از برد ساذج ریه بدون حدوث ماده میباشد
چنانچه در مشایخ و گاه بسبب آفت در مبادی اعضای نفس از عصب و نخاع دماغ و نوازلی که مندفع میگردند بسوی اعضای تنفس از مبادی میباشد
و گاه بمشارکت اعضای مجاور که مزاحمت نمایند اعضای نفس را از انبساط میباشد مانند معده ممتلی که مزاحمت نماید حجاب را و گاه بسبب
کثرت بخار دخانی محتقن در ریه بهم رسد و گاه بسبب احتباس ریاح در اعضای تنفس که مزاحمت نفس نماید و گاه بسبب صغر صدر میباشد

و اگر باده نزله حار و فصل صیف باشد عناب بهدانه بعرق عنب الثعلب و شاهتره و کیوڑه مالیده شیرهٔ اصل السوس شربت نیلوفر نیمگرم تجرع کنند و هنگام عطش عرق کیوڑه بنوشند دهند و یا بهدانه اصل السوس گل بنفشه عنب الثعلب سپستان جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر خاکشی بدهند و گاهی خطمی و شربت بنفشه عوض عنب الثعلب و سپستان و کاهو و شربت نیلوفر میکنند باز بهدانه پرسیاوشان زوفای خشک فراسیون جوشانیده شربت بنفشه میدهند و گاهی عناب پنج دانه بهدانه زوفای خشک هریک سه ماشه اصل السوس پنج سوسن عنب الثعلب هریک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده میدهند و برای نزله نزلی حار دموی صفراوی بلغمی گل نیلوفر اسطوخودوس گل خطمی هریک چهار ماشه شاهتره شش ماشه بعرق شاهتره ده توله دست مالیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند و یا دیاقوذا نه ماشه خورده اصل السوس بهدانه زوفای خشک جوشانیده دهند و اگر باد در سینه و پهلو بود بعد فصد باسلیق اصل السوس گاوزبان زوفای خشک بهدانه جوشانیده نبات بعده منضج و مسهل دهند و گاهی در سرفه و درد دست و پا از نزله و خلل معده گاوزبان اصل السوس اسطوخودوس پرسیاوشان هریک چهار ماشه سپستان بست دانه مویز منقی ده دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز بادام چهار دانه دیاقوذا توله داخل کرده و حب جدوار دو عدد میدهند بعده برعایت درد اطراف و خلل ریاح معده سلیخه چهار ماشه می افزایند باز گاوزبان انجیر سپستان تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات با دو حب جدوار و اگر نزله بارد باشد گاوزبان گل گاوزبان مغز بادام نیم کوفته تخم خطمی هریک پنج ماشه خبازی شش ماشه نبات سفید توله در عرق عنب الثعلب جوشانیده صبح بطور قهوه بدهند و روز دیگر زوفای خشک پرسیاوشان هریک پنج ماشه اضافه کنند و شام سبوس گندم و نبات یک یک توله جوشانیده بنوشند و سفوف سرخ و شربت فراسیون مرتب سازند و بعده بدهند و گاوزبان گل گاوزبان هریک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه در عرقیات جوش داده شربت فراسیون حل کرده عوض نسخهٔ صبح بدهند و اگر با شدت سوء تنفس و حرارت عرضی باشند گاوزبان خطمی هریک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند و وقت شدت تنفس عرق کیوڑه باشد نیمگرم تجرع کردن معمول ست و اصل السوس چهار ماشه سپستان نه دانه بهدانه دارچینی هریک سه ماشه نبات یک توله بدهند باز زوفای خشک سه ماشه گاوزبان پنج ماشه سبوس شش ماشه اصل السوس چهار ماشه نبات توله جوشانیده میدهند و گاهی این نسخه بدون سبوس داده میشود و بسیار تخفیف حاصل میگردد و در صورت تپ تخم خطمی پنج ماشه عوض زوفا میکنند و خاکشی پنج ماشه هم افزایند و گاهی گل خطمی گل نیلوفر اضافه مینمایند و در ضیق با تپش عنب الثعلب تخم کنوچه پرسیاوشان اصل السوس هریک چهار ماشه نبات سفید یکنیم توله بدهند و یا اصل السوس چهار ماشه گاوزبان پرسیاوشان هریک پنج ماشه تخم خطمی شش ماشه جوش داده نبات سفید توله خاکشی داخل کرده دهند و اگر با حبس حیض باشد عنب الثعلب شاهتره هریک شش ماشه خطمی اصل السوس هریک چهار ماشه بهدانه زوفای خشک هریک سه ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده دهند و یا گاوزبان گل خطمی اصل السوس گل نیلوفر تخم خطمی جوشانیده نبات و اگر فائده نشود بطریق نزله بارد تنقیه نمایند و حب جدوار خورانند و در ربو بارد نزلی بلغمی سوداوی و سوزش سینه صمغ عربی دو ماشه اصل السوس گل نیلوفر هریک چهار ماشه زوفای خشک پنج سوسن هریک سه ماشه جوشانیده دیاقوذا توله داخل کرده دهند و گاهی در کهول عادی افیون نزلی مزاج بدین طور تنقیه مینمایند که اول منضج بنفشه گاوزبان عنب الثعلب تخم خطمی خبازی اصل السوس مقشر مویز منقی پرسیاوشان سپستان شب در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره گرم نموده تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده خمیرهٔ بنفشه مالیده پنج شش روز بدهند روز مسهل زوفای خشک انجیر زرد پنج بادیان سنای مکی افزوده مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین خمیرهٔ بنفشه هریک چهار توله روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و در مسهل دوم تربد سفید خارین کوفته افزایند بعد مسهلات بنفشه اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله دهند بعده برای اخراج بلغم که در حلق بند شده باشد زوفای خشک سه ماشه انجیر زرد سه عدد افزایند باز پنج سوسن چهار ماشه زیاده کنند و بجهت آخر روز رب السوس طباشیر هر واحد چهار سرخ زعفران دو سرخ سوده خمیرهٔ خشخاش توله آمیخته خورده بالاش طبیخ اصل السوس چهار ماشه دانه اسپغول زوفای خشک هریک سه ماشه

دارچینی دو ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله دوم روز شربت گاوزبان سوم روز شهد خالص حل کرده دهند و ماء العسل از
عسل نیم پاو عرق گاوزبان نیم آثار تیار کرده وقت عسر بلغم بقدر چهار دام میداده باشند که جلای بلغم و اخراج آن و تصفیهٔ صوت و تفتیح مجرای
حلق خواهد کرد و لعوق بادام و لعوق سپستان تیار کنانند و وقت صبح لعوق سپستان نه ماشه خورده بالایش شربت زوفا در عرق گاوزبان حل کرده
بنوشند و وقت شام لعوق بادام شش ماشه بخورند و هرگاه برودت در مزاج محسوس گردد لعوق حب الصنوبر همراه طبیخ دارچینی دو ماشه دانه هیل کلان زوفا خشک
هر یک سه ماشه نبات توله بدهند و غذا شوربا پهلکه و برای تقویت دماغ و هضم زعفران دو سرخ مشک یک سرخ سوده خمیرهٔ گاوزبان سرشته با عرق
گاوزبان میدهند غذا بی روغن کباب با نان و اگر تپ آید نقوع حمی نزلی از عناب گاوزبان سپستان اصل السوس نبات بدهند و در آخر روز خمیرهٔ خشخاش
وخمیرهٔ گاوزبان هر یک سه ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان هفت توله بنوشند

علاج ربو بلغمی

ابریشم خام دو سه ماشه سبوس گندم شش ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه زوفای خشک سه ماشه اصل السوس مقشر نیم کوفته
چهار ماشه نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بدهند و این مطبوخ در ربو نزلی بارد نیز معمول ست و لعوقات معتدله که تسهیل اخراج بلغم
غلیظ نمایند همراه او بدهند و دیگر ادویهٔ ملطف و محلل ماده چون مطبوخ زوفا که دران بنفشه و خمیرهٔ بنفشه و اصل السوس و پوست بیخ بادیان
و زراوند و فراسیون و مویز و انجیر پخته باشند باختلاف اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند که بمرور خود تاثیر در آلات تنفس کنند بمجاورت
و نضج دهد و ایضا به تلطیف اخلاط چیزهای ملطف محلل چون شربت زوفا و سکنجبین عنصلی و لعوقات گرم دهند و معجون زوفا بیشتر بعمل آرند لیکن
با دویهٔ شدید الحرارت سمی نپردازند که ماده را غلیظ و خشک میکنند و موجب ازدیاد مرض میشوند و ایضا از هر چه ماده را بیفسرانند چون افیون و بزر البنج
و اسپغول و مانند آن احتراز نمایند بخلاف ربو نزلی که در انجا این چیزها برای منع نزله توان داد و سینه را بقیروطی که از موم زرد و روغن کتان
وسپیدکرده بز ساخته باشند و یا بروغن سوسن و نرگس و مانند آن که معین بر نفث مواد باشند بمالند و ایضا قیروطی تخم خطمی حلبه اکلیل الملک هر یک
شش ماشه کوفته بیخته بروغن بادام نه ماشه روغن گل سه توله موم سفید یک توله گداخته آمیخته بر سینه و پهلو ضماد کردن نافع ست و مطبوخ انجیر
بنفشه عناب سپستان گاوزبان بقند شیرین کرده نیز منضج و بغایت معتدل ست و اگر خواهند اصل السوس سبوس گندم پرسیاوشان نیز زیاده
کنند و یا هر روز برای انضاج جلاب با اصل السوس و عرق گاوزبان و یا مطبوخ اصل السوس و پرسیاوشان و انجیر و سپستان و گاوزبان بشکر یا
عسل شیرین کرده دهند و گاهی سبوس گندم برای زیادتی نضج و جلا درین افزوده میشود و برای انضاج مغلی حلو نیز مناسب ست و عود الفرج و ایرسا
و فراسیون بتدریج دران افزایند و طبیخ انجیر و مویز و پرسیاوشان و حلبه بشربت بنفشه نیز نافع و اگر قویتر خواهند بزر کتان زوفای خشک ایرسا
گاوزبان هر یک یکدرم بادیان دو درم بیخ بادیان نیم کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی
پانزده دانه نبات دو توله در آب جوش داده بعمل آرند و یا گاوزبان جعده ایرسا اصل السوس زوفای خشک هر یک دو مثقال انجیر زرد ده عدد
جوشانیده صاف نموده بنوشند تا ظهور نضج در قاروره و آنچه بتلطیف و نضج ماده از مسهل بلغم و حب ایارج یا حب غاریقون یا ایارج لوغاذیا یا ایارج
فیقرا مقوی بغاریقون و ایرسا تنقیه نمایند و اگر از ایارج فیقرا یکمثقال غاریقون یکدرم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانگ جاوشیر دو دانگ کوفته بیخته
با آب کرفس حب سازند و این یک شربت ست نیز درین مرض مفید ست و یا منضج از گل بنفشه اصل السوس بادیان بیخ بادیان عنب الثعلب
پرسیاوشان گاوزبان هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه سپستان یازده دانه مویز منقی ده دانه انجیر زرد چهار دانه گل سرخ چهار ماشه
بیخ سوسن سه ماشه خطمی خبازی هر یک پنج ماشه شب تر کرده صبح شهد خالص داخل کرده بنوشند و بعد از نضج روز مسهل سنای مکی مغز خیارشنبر
ترنجبین گلقند روغن بادام و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند و گاهی در ربو بلغمی و خرخرهٔ سینه درین منضج گل گاوزبان اسطوخودوس اذخر

افسنتین رومی تخم کشوث هر یک چهار ماشه بسفایج بادرنجبویه هر یک شش ماشه قنطوریون دقیق سه ماشه گلقند دو تولہ عوض گل بنفشه
و عنب الثعلب و گل بابونه و بیخ سوسن و خطمی و خبازی رشته بیلیکنند و گاهی در ربو بلغمی که با صفرا مرکب باشد در منضج اول عناب افسنتین رومی
گلقند عوض بادیان بیخ بادیان زوفای خشک انجیر شده داخل کرده میدهند و بعد نضج سنای مکی نه ماشه تربد مجوف سه ماشه زنجبیل
یکماشه مغز فلوس شش تولہ روغن بادام شش ماشه می افزایند و روز تبرید منضج از اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک گاوزبان تخم خطمی
جوشانیده شربت بنفشه تودری پاشیده میدهند بعده ایارج فیقرا با مسهل روز مسهل و با منضج روز خالی میدهند و چون اندکی نفس باقی ماند
عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه ریوند خطائی سه ماشه اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات
داخل کرده باز روز دوم ایارج فیقرا می افزایند و با تبرید تلطیف و نضج ماده اصل السوس بیخ کرفس پرسیاوشان نفاخ اذخر هر یک پنج ماشه انیسون
قنطوریون دقیق ابرسا بسفایج هر یک سه ماشه بادرنجبویه بادیان عنب الثعلب هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو تولہ جوشانیده گلقند عسلی
چهار تولہ داخل کرده دهند و غذا شوربای مرغ و کنجشک و لوبیا نان تنوری و بجای آب ماء العسل معمول بعرق بادیان دهند و بعد ظهور نضج حب خارییقون
بشب خورانند و صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی یکتولہ تربد هفت ماشه زنجبیل دو ماشه خیارشنبر شش تولہ ترنجبین چهار تولہ شربت دینار سه تولہ روغن بادام
پنج ماشه اضافه نموده بدهند غذا روز مسهل دو پهر نخود آب و شام بدستور سابق و صبح تبرید لعوق اسقیل و بادام هر یک هفت ماشه خورده بالایش از اصل السوس
زوفای خشک برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک پنج ماشه ابرسا سه ماشه انیسون چهار ماشه در عرق زوفا و بادرنجبویه نیم پاو جوشانیده
صاف نموده شربت زوفا چهار تولہ تودری و یا خرفه پنج ماشه پاشیده بدهند و همین نهج سه چهار مسهل دهند پس جهت تنقیه بعد اخراج لعوق کتان
یا اسقیل یا بادام و یا سکنجبین عنصلی و شربت زوفا و یا حلبه و یا کتان دهند و حب بیش و سیماب و اذراقی همراه ماء اللحم بدهند و اگر بعد از تنقیه و تعدیل
پس از کیلوس و یا کم و زیاده یا غلبه کند این دوا دهند کبوتر کهیری شونیز زنجبیل دارفلفل هر یک یکماشه بزرکتان بریان سه ماشه در عسل سه تولہ آمیخته
بلیسانند و بالایش مطبوخ صبح عرقی که در بحث نزله گذشت نوشانند که فی الفور نفع میدهد و قوی تر ازان اینست که مرکی ابرسا دارفلفل بزرالبنج صمغ عربی
مغز چلغوزه زوفای خشک عاقرقرحا دارچینی هر یک سه ماشه بزرکتان بریان نه ماشه بعسل آمیخته دو دو ماشه بانگشت بلیسند در روز سه
هفت هشت بار لیکن صبح و شام بالاین مطبوخ بدهند بزرکتان بریان نه ماشه اصل السوس مقشر زوفای خشک برگ گاوزبان هر یک هفت ماشه
ابرسا سه ماشه عسل چهار تولہ و گویند اگر مرض خفیف و تازه باشد بسیار است که کفایت می نماید هر روز آشامیدن شربت زوفای محلول در عرق بادیان
و عرق گاوزبان نیم گرم و قی کردن در هر هفته یکبار تا آنکه ماده مستاصل و زائل گردد و نوشیدن مطبوخ زوفا و پرسیاوشان هر واحد یک مثقال عناب
و سپستان هر واحد ده دانه مقدار یک سکرجه چند روز بلیغ و منضج رطوبات و مجفف آنهاست بالجمله بعد تنقیه بمسهل قی کردن نفع میکند بنابر
اخراج او بقایای رطوبات را و نیز تسخین اعضای صدر را و اگر از سکنجبین عسلی و تخم ترب جوشانیده قی کنند دو سه روز و بعد قی مصطگی دانه هیل
عود عرقی هر یک دو ماشه سوده بگلقند یکتولہ ربسیه یکتولہ سرشته بخورند بهتر است و اگر بسبب نزله باشد خمیره خشخاش یکتولہ عوض گلقند کنند و لعوقات
قوی حرارت جیده مفید و لعوقات و حبوب فوق از مشروبات است و لعوقات و ادویه که استعمال نمایند در آن جلا و انضاج ماده و تلفیح سده و تنقیه اعضا
نفس و تحلیل آن ماده غیر تجفیف قوی باشد و سکنجبین عنصلی بهترین ملطف و لعوق عنصل عظیم النفع است و از لعوقات جیده عسل دارو و کتان لعوق
بادام شیرین است و بادام مقشر و مغز پسته و مغز چلغوزه و اندک زوفای خشک در جلاب که دران اصل السوس و پرسیاوشان جوشانیده باشند
سرشته بکار برند که قوی تر از آنست و تخم کتان نیکو کوفته جوشانیده صاف کرده با عسل یا در وقت غلبه ضیق فوراً تسکین میدهد و کذا عرق نانخواه
و نانخواه حلبه و مویز بقدر رطل آب خوب جوشانیده بگیرند و فیه نیکو گرم نوشیدن سریع النفع است و ایضاً بعد تنقیه حبوب و سفوف و شربت و عرق
و لعوق نافعه و دوات مطبوخ و ماء الاصول که در بیان ادویه مرکبه مذکور گردد حسب حاجت استعمال کنند و حبوب گرم پیوسته در دهان دارند و غذا

در ابتدا ماء الشعیر بعسل و یا عسل و اندک نان دهند بعده شوربای بچهٔ مرغ یا خروس پیر و بعد از آن گوشت مرغ و تیهو و دراج و دیگر طیور با مصالح گرم
و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت مناسب بود و از اغذیه و اشربه و فواکه بارد و رطب و کثرت امتلا پرهیز کنند و بعد از طعام آب نباید نوشید و هر چند که دیرتر و کمتر
توانند نوشید بهتر است و اندک اندک خورند و یکبارگی سیراب نشوند بلکه عوض آب جرعهٔ ماء العسل قناعت کنند

ذکر ادویهٔ مفردهٔ یونانیه

کنا نافع ربو بلغمی ست لیسیدن سیر بروغن زرد بریان کرده بعسل سرشته عظیم النفع ست و کذا عنصل در آرد پیچیده بریان نموده بقدر نیم باشه سوده
در شربت بزوری سرشته خوردن مجرب و اگر علیو از ابتدا مسوخته قدری از آن گرفته باندکی مشک و گلاب بدهند مفید بود و ایضا اگر یکمثقال رانج
سائیده در دو زردهٔ بیضهٔ مرغ نیم برشت بخورند و خوردن غاریقون یکمثقال تنها و یا یکدرم از آن با یکدرم انیسون نافع ست و گویند که نفط سفید از دو درم تا
گرم خوردن مجرب ست و طبیخ شبت مع سداب نیز نفع میکند و خوردن مغز پنبه دانه هفت درم نیز نافع ست و خوردن انجیر تر و خشک تنها و نوشیدن
مطبوخ او بحلبه مساوی و اکل او مع بودینهٔ نهری مفید ست و حب الفلت سوده بعسل سرشته لیسیدن نیز نافع نوشته و بر سیاوشان مجرب
و کذا ملازمت خوردن جوزهٔ مرغ و شرب حرمل نیز مجرب صحیح گفته و عرق پوست سبز باقلا و عرق گل نرگس و عرق شقایق النعمان و عرق شبت
کشیده هر واحد بشکر نوشیدن مجرب او ست و کذا تخم تمر هندی در آب تر کرده مقشر نموده سائیده و آرد باقلا و نبات آمیخته حریره پخته در دهن بادام
آمیخته نوشیدن از مجربات او ست و همچنین حریرهٔ تخم خربوزهٔ شامی تر کرده مقشر نموده سائیده با نبات پخته نوشیدن مجرب نوشته و نوشیدن
سنبل العصفیر بیرون ده درم تا سی روز مجرب تشریف ست و شرب آن بروغن بادام تلخ و ایرسا و عسل و یا سنبل الطیب و یا زیره بقدر یک نیم مثقال بعسل و یا با
دیا مرز نجوش و شم آن و یا طبیخ پنج لوف و اکل اسلوق آن و یا قفر الیهود جند بیدستر و یا طبیخ نبات اقحوان بدون گل آن و یا اشق محلول بماء الشعیر
و شکر و یا طبیخ برگ کبر مع شبت یابس و یا طبیخ کاشم و یا گندنا مطبوخ بماء الشعیر بعسل شیرین کرده و یا آب لبلاب و یا طبیخ بخور مریم و یا طبیخ حلبه بشکر
در روغن بادام و یا تخم انجره یا برگ آن و رب ماء الشعیر پخته و یا طبیخ انیسون با اصل السوس و یا طبیخ برگ غار و یا آب با درنجبویه یک اوقیه و یا شوربای خروس
پیر مطبوخ با بسفایج و قرطم کوفته در شب و استعمال آن بصبح و یا برگ سرو و یا سقفر دیون و اکل آن و یا سبوس گندم دو کف فراسیون مثقال درم جوشانده
صاف نموده و با شکر و شیرهٔ مغز بادام پخته با القوام حریره آید و یا طبیخ قرصعنه و تخم حلبه که نفع عجیب دارد و یا طبیخ حرشف و اکل جرم آن و یا قطران
و یا زهرهٔ خروس دو دانگ بجلاب و یا عرق طلع نخل و اکل کنجد مقشر و شکر و یا زرق لقلق و یا خاکستر هدهد که آن دو ادویهٔ ادست در کوزه سوخته
بعسل آمیخته و یا مر بقدر باقلا تنها و مخلوط بشکر و دارچینی و یا پنج کرم بیضا یکمثقال و یا زفت رطب ربع اوقیه یا بنصف آن بعسل و یا قفر الیهود و مضغ
و یا اقحوان خشک بعسل و سمسم یا تخم آن و یا کراث شامی بعسل و یا نطرون بشونیز و جلاب و یا انیسون و یا برگ فراسیون مربی بعسل و یا
اسقولوقندریون یکدرم با آب و یا بنجور آن و یا کندش بعسل و یا حب الغار بعسل و یا بیخ یاسمین بری بقدر یک اوقیه کوفته در یک رطل آب جوشانیده تا
بنصف رسانند بشکر یا عسل بقوام آورده که مجرب شریف ست و یا لبلاب کاکنج و حب آن و یا زنجبیل و مربای آن و یا ریهٔ خفش حمار وحشی باندک کتیرا
و عسل و یا لحم آن و یا تخم شبت و عسل و یا قلب هر حیوان ماکول و یا کباش قرنفل بعسل و یا سلیخه بعسل و یا ریهٔ ارنب بعسل و یا حب الکلی یکدرم
و یا خون جیرز یا باب ریحانی و یا لحم و شربه شوربای آن و یا کهربا و یا ریهٔ میش خشک کرده و یا کما ذریوس خشک با شکر و یا کرد با در دهن خاییده
ایام متوالی و یا ترب نیم پخته و یا علک البطم بعسل و یا ترنج مربی بعسل و کشیر دارچینی در طعام و بخور مغز جلغوزه کبار و زرنیخ سرخ آمیخته بقدر نیم درم
بانبوبه و یا مغز بادام تلخ و زرنیخ آمیخته مع زراوند مدحرج و یا میعه سائله و زرنیخ سرخ بقدر نیم درم و یا مغز جوز و زرنیخ آمیخته و یا رانج و زرنیخ سرخ
مخلوط و باید که بعد این بخورات حریرهٔ سبوس گندم و مغز بادام مقشر و شکر بنوشند و گویند که بخور برادهٔ عاج و شحم بنا دق ساخته و کذا جند بیدستر و کذا
بپیه با کیان و آب پیاز نیز نافع و مجرب گردن سر و سینه بمغز خطاش که مکرر در روغن زنبق پخته باشند مفید ست و کذا ضماد صدر بعصارهٔ فراسیون

و سعال قدیم و درد معده و قولنج و درد سینه را نافع و آواز صاف کند مرکی میعه سائله کتیرا صمغ عربی از هر یک پنج درم کندر مغز بادام تلخ زرا وند مدحرج قردمانا زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زوفای خشک مغز چلغوزه از هر یک پنج درم مویز منقی ده درم اجزا را کوفته بیخته و صمغ را
در سداب قیه بلیغ زوفا حل نموده عسل و نبات مقوم معجون سازند شربت دو درم با آب گرم

ذکر ادویه مفرده و مرکبه ہندیہ

که درین مرض نافع ست پنج کٹائی بزرگ پاره پاره کرده در یکپاو آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند بنوشند و اگر پنج کٹائی خرد گلو بیکر مول دار فلفل بهارنگی کاکڑاسینگی ترکچور هر یک سه ماشه در یک آثار آب بجوشانند هرگاه نیم پاو بماند صاف نموده نیم گرم بنوشند تنگی نفس و سرفه را نفع دارد و دانه تنبول شتر نیز مجرب گفته اند دگو ینده که شحم قاوندی که بهندی پیلوه نامند بقدر دو سرخ همراه دو پتاسه ناشتا خوردن مجرب ست و اگر دانه نال کنگنی بقدر دو ماشه بلع می نموده باشند نیز نافع ست دیگر درخت خرد پیا بانسه با بیخ و برگ در سایه خشک کرده کوفته بیخته سفوف سازند و یک کف دست نهار بخورند دیگر تخم سرس باریک سائیده هر صباح آنچه در دو انگشت آید بخورند دیگر بیارند پهلی ببول پخته شده یکدو آثار و در سایه خشک نموده مع پوست و تخم کوفته بیخته شکر تری آمیخته نهار یک کف دست با آب بخورند تا هفت هفته غذا نان گندم با نمک با روغن بسیار پرهیز از جمله چیزها دیگر گل تنباکو نوشیدنی که بعد کشیدن تنباکو سوخته سیاه میگردد گرفته در آتش نهند که سوخته سفید گردد سائیده نگاه دارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول نهاده خورده باشند و از بادی و ترشی پرهیز ند که نافع ربو و سرفه بلغمی ست و اگر کهار گل تنباکو باین وجه برارند که گل تنباکو یکجا کرده در آتش بسوزانند که سفید گردد و آن خاکستر را در آب حل ساخته شبانه روز نگهدارند و در روزی دو سه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده در پاتیله بجوشانند تا بعد سوختن آب نمک آن بماند و بقدر دو سرخ در پان بخورند مجرب ست **ایضاً** کهار درخت چرچٹه اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک کند و ضیق دور سازد و خاکستر زقوم بهتر ازین ست و یا خاکستر چرچٹه و زقوم باهم آمیخته اندکی دهند دیگر چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر یک ماشه خورده باشند دیگر سهاگه تیلیه بریان یکتوله باریک سائیده در چهار توله شهد آمیزند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند در دو سه روز تخفیف تمام دهد دیگر شاخ گوزن بسوزند که سفید گردد بقدر یکماشه با شهد بخورند و اندک اندک هر روز افزایند هرگاه حرارت محسوس شود بر همان قدر که حرارت نکند بس کنند دیگر صدف بسوزند و خاکستر آن با آب ادرک کهرل نموده بمقدار نخود حب ساخته بخورند دیگر ایلوه سهاگه ابول سرخ مساوی گرفته با آب نخود حب بندند و دو حب صبح و دو شام خورند دیگر آب ادرک آب پیاز آب گهیکوار شهد هر چهار برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه زیر زمین دفن کنند و بعد سه روز بر آورده بقدر خرمهره هر روز بخورند و نوشیدن آب برگ ارو سه مروق و عرق آن نیز ضیق و سرفه را مجرب ست دیگر برگ ارو و تاکچهکی برگ ببول هر سه بریان کرده بسایند و بقدر چهار سرخ در پان بخورده باشند که ضیق النفس را عجیب ست حلیبکه نافع ربو و سرفه بلغمی ست بانسه دار شیشعان پیکر مول کاکڑاسینگی سونٹه فلفل دار فلفل شونیز بهارنگی تخم کٹائی مساوی با آب ادرک حب سازند و بقدر یکدرم بخورند دیگر مال کنگنی بادام نیل لٹری چوک ترش هر یک یکدام خوب سائیده برابر مرچ سیاه حب بسته هر روز دو حب با آب بدهند جهت ضیق و سرفه بلغمی مجرب ست و در نسخه دیگر چوب چوک عوض چوک ترش ست و نوشته که حب برابر نخود ساخته یک صبح و یک شام بخورند و از ترشی پرهیزند و غذا مرغن خورند دیگر دار فلفل یکتوله در پارچه نم داده پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یکساعت بر آورده سهاگه بریان خولنجان فلفل سیاه هر واحد مثقال دار فلفل عاقرقرحا الصعتر یکجز باریک سائیده در آب گهیکوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند و یکحب بخورند که نافع ضیق ست دیگر لونگ تماکو تلخ و تند مرچ سیاه هر واحد یکدام در آب برگ سینهالو سه قسم حب بندند اول حب مثل جواری و دوم بقدر دانه انگور و سوم مقدار نخود اول یک یک حب قسم اول هر دو وقت تا چهارده روز بخورند بعده قسم دوم تا چهارده روز بعد از ان قسم سوم چهارده روز خورند غذا نان گندم با دال تور پرهیز از بادی و ترشی **دوا** نافع این مرض پیکر مول بهارنگی فلفل دار فلفل تخم کٹائی کاکڑاسینگی نمک سیاه نمک سنگ سجی لوٹه مساوی کوفته بیخته

یکماشه صبح و یکماشه شام خورند و در طعام روغن زرد زیاده نمایند **دیگر** کاکڑاسنگی پهکرمول بهارنگی دار شیشعان مساوی کوفته بیخته یکماشه
صبح و مثله شام بخورند **دیگر** پهکرمول بهارنگی مویز منقی اصل السوس فلفل سیاه عود مساوی در شهد آمیخته از دو ماشه تا چهار ماشه دادن نیز
مفید است **دیگر** تنکار بریان نمک سیاه انجبار هر یک ماشه سوده وقت خواب با آب بخورند **دیگر** چوب تهور سه پاره گرفته اندرون آن خالی کرده
نمک و قدری اجواین پر نموده بگل حکمت گرفته در آتش خاکستر نمایند و یک سرخ خورده باشند که مجرب بعضے اطبا است **دیگر** بچهناگ سه ماشه
پوست بیخ آگ شش ماشه در نیم آثار و نیم پاو آب ادرک کهرل کرده حب بقدر ماش سازند و یک حب صبح بخورند و روغن زیاده خورند در سه روز
مرض ربو زائل میشود **دیگر** بچهناگ و افیون و عاقرقرحا و تخم دهتوره مساوی بگیرند و افیون را بر آتش انگشت ملایم در ظرف آهن بریان کنند
و یا در جوز بوای مجوف پر کرده در آرد گندم گرفته در روغن گاو بریان نمایند تا آنکه آرد سیاه گردد بعده افیون را بر آورده با باقی ادویه بسایند و در آب
حبها بقدر نصف یا ثلث ماش به بندند و یک حب صبح و یک شام بخورند بشرطیکه بلغم غالب و مزاج مریض بسیار بارد و قوت او متحمل باشد
بلغم را بگدازد و ربو و انتصاب نفس را دفع نماید و حکیم علویخان می نویسند که اگر جدوار عوض بچهناک کنند بی ضرر باشند و اگر هر دو داخل نمایند هم روا و کم گردد
دیگر سنک کهاری نیم پاو اجمود نیم پاو بسهل و دهتوره شش عدد در ظرف گلی مطین نموده اندر دو سه آثار پاچک دشتی نهاده آتش دهند بعده بسایند قدری
خورده باشند جهت ضیق و سرفه از مجربات استاد مرحوم مرقوم است و ایضا در بیاض آن مغفور مسطور است که اگر آرد گندم در آب پیاز خمیر کرده با
روغن نان پخته بخورد مفید است **سفوف هندی** که از برای ضیق النفس بلغمی بسیار نافع است برگ آکهه که زرد شده از درخت افتاده باشد
یک آثار جوتبری و نمک از هر یک دو نیم دام بیخته هر دو را در آب ساییده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده در سبوچه گلی نهاده در میان آتش
پاچک دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود و قدری مناسب خورده باشند **اقوال حذاق** مؤلف اقتباس می نویسد که این تدبیر در این باب بسیار
مفید است و از مسہل هم مستغنی میسازد باید که وقت صبح اول سعوط یعنی ناس نزله بکار برند تا رطوبت بسیار از راه بینی و حلق بر آید و بفاصله
سه چهار گهڑی شوربای مرغ که بروغن بسیار پخته باشند خورانیده چهل قدم نمایند سه چهار گهڑی تا در معده قرار گیرد و پس جوز القی سه ماشه فلفل گرد
دو ماشه در عسل یکتوله آمیخته بلیسانند و بالایش مطبوخ تخم شبت و ترب و شلغم و پوست سیاه اصل السوس هر یک نه ماشه بیخ خربزه سه توله
با سکنجبین عسلی چهار توله بنوشانند اگر قی بفراغت نیاید پر مرغ مدد دهند و بعد دو گهڑی از مغز بادام هفت عدد و اصل السوس سه ماشه شیره کشیده بنوشانند
و این دوا در این باب از مجربات است بهمنین زرنب حب السمنه هر یک ده ماشه نرکچور دارچینی هر یک پانزده ماشه عود درونج عقربی بسفایج گل گاؤزبان
ابریسم قرنفل مروارید ناسفته هر یک پنج ماشه مصطگی بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه مغز چلغوزه مغز پسته دانه هیل هر یک یکتوله مغز بادام
سه توله مویز منقی نه توله روغن قنب نه توله و نه ماشه در سه چند قند قوام ساخته بیامیزند شربتی از سه ماشه تا نه ماشه و اگر این مرض دوره کند سه چهار روز
پیش از حدوث دوره اول بدستور قی کنند بعده سفوف بنفشه و یا حب غاریقون و یا این حب دهند برگ سنا تربد سفید هر یک سه توله زنجبیل
فلفل گرد هر یک یکنیم توله مویز منقی پنج توله حبها بقدر فلفل بسته شربتی از نه ماشه تا یکتوله بمطبوخ تربد بدستور بسینا سه چهار مسہل داده بعقوقات مذکوره
و یا حب نبیش و سیماب و یا حبی که بالا نوشته شد بکار برند بفضل الهی در اول دوره نیاید و اگر آید بسیار خفیف بود و اگر صبح یکعدد حب بیش بخورند
و وقت عصر حب سیماب و سوای لبنیات هر چه خواهند بخورند و تا چهل روز متواتر استعمال کنند ضیق هفت ساله دفع شود و ایضا برای دفع آن
چهل روز متواتر وقت خفتن همراه شیر مادهٔ گاو نیم آثار این دوا استعمال نمایند تربد اکبرابادی زنجبیل هر یک دو ماشه سنا سه ماشه نبات برابر همه بسایند
بعده تربد را موقوف ساخته صرف سنا دو ماشه و زنجبیل یکماشه نبات برابر الکل آرند غذا شوربای مرغ بنان تنوری و اگر در آن سال دوره دیر دیر آید و خفیف شود
در سال دوم چهل روز دیگر بکار برند و چون در سال یکبار در موسم سرما دوره شود مسہل بگیرند و این حب هندی مفید است عاقرقرحا فلفل پوست آثار اجود
برگ بانسه بیخ کٹائی پوست مغیلان نمک سنگ و سانبهر انجبار سفید هر یک دو درم افیون دو ماشه کوفته بیخته بآب ادرک حبها بقدر نخود سازند

و در دهان دارند و عرق پرسیاوشان که در ادویه مرکبه یونانیه مسطور شد درین باب از مجربات ست شربتی ازان با زوفا تا بیست درم و این عرق زوفا
نیز نافع زوفای خشک نیم رطل انجیر زرد سی عدد اصل السوس پرسیاوشان تخم اسیون بیخ بنفشه بادیان هر یک ده درم عناب کلان چهل عدد
شربتی بیست درم مصنف خلاصه گوید که در ربو بلغمی اگر در نبض و قاروره علامات حرارت دریابند رگ باسلیق بزنند و مطبوخ زوفا و معجون
آن دهند و تا یکهفته برین نوع بگذرانند بعد ازان بقی و اسهال قلع ماده نمایند و چون یک عدد بارکنائی سه چهار قطعه نموده با شکر آلوده بخورند
قی بفراغت می آورد و سینه را از اخلاط پاک میسازد و قی که در باب سعال خواهد آمد برای تنقیه درینجا نیز مفید ست و حب که در قول مسیحی می آید
درین باب مؤثر ست و بعد ازان بمطبوخ و معجون اول تا یکهفته دیگر مداومت کنند و باز به تنقیه پردازند و همین نوع بمعالجه اشتغال ورزند تا مرض زائل گردد
و این سفوف بغایت مفید ست و سرفه کهنه و ضیق النفس را مجرب شحم حنظل بنگره دیودار فلفل سیاه گوگرد مغسول زنجبیل مجموع مساوی کوفته بیخته
یک درم ازان با ماء العسل بدهند و این دارو بغایت مفید ست سلق شیر زقوم نیم دام بگیرند و در آرد گندم آمیزند و قرص ساخته بر آتش بریان کنند و بیمار را اول
تا سه روز غذای نرم دهند و روز چهارم اگر بیمار جوان و قوی باشد نصف این قرص بدهند و چون شش هفت بار اسهال گردد قدری ماست با شکر
بخورانند و اگر با وجود آن اشکم بند نشود بار دیگر همین غذا تناول نمایند و روز دوم نصف باقی ازین دارو بدهند بعد ازان تا سه روز شوربای کبوتر یا خشکه
غذا سازند و پنج شش روز دیگر هم غذای نرم باید داد و در اثنای خوردن دوا و بعد ازان تا چند روز از باد احتراز لازم دارند و در خانه محفوظ اگر بیمار باریک
نباشد بیشتر باشند که سخت نافع ست و صاحب مجربات گفته که باین دوا چند کسان از ضیق مزمن صحت یافته اند و در هنگام اشتداد عوارض مرض قند سفید
در عرق بادیان حل کرده شیره اصل السوس را دران اضافه نموده گرم کرده بدستور قهوه نوشیدن فی الفور تسکین میدهد و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل
عظیم سود مند ست انطاکی گوید که مبادرت بقی نمایند و تا ممکن بود بلطیف غذا کنند و مادامیکه قوت قوی باشد ز غذا ترک کنند اگر تپ موجود بود و الا بحسب
ضرورت و اگر چاره نباشد فراخ نوابض صرف دهند و مطلق شیرها ترک نمایند و کذا هندوانه و خیار و باید که سکنجبین عنصلی و شربت اصول یا زوفا دهند
و مروارید حاول از مجربات است و کذا مطبوخ فواکه با انیسون و غاریقون هر واحد یکدرم و هر که برگ کتان بالنصف وزن آن تخم حنظل بسایند و بعسل سرشته
دائم بخورد مرض را قطع کند و کذا اسقوردیون شربتی و بخور و هر کسی که حلتیت نیم درم بخورد و عقب آن یک سکرجه آب مطبوخ انجیر و کرویا و انیسون و زیره بلعد
بسیر که بنوشد از ضیق النفس و بهر خلاص یابد و مجرب صحیح ست و مثل اینست طبیخ بچه حداث النفست و بورق و زیره و خوردن سرطانات بریان قطع
آنها بشعیر و ایضاً از مجربات نوشیدن ماء العسل بزعفران ست **قول شیخ الرئیس** بدانکه شیخ علاج ربو و ضیق النفس و انتصاب النفس
بسبب اشتراک آنها در اکثر امور و اسباب یکجا بیان نموده و ذکر نموده که آنچه از رطوبات باشد علاجش آنست که توجه بافنای رطوبات ریه برفق
و اعتدال کنند با استفراغ باشد یا تحلیل و اگر بدانند که آفت عارض دران بسبب کثرت ماده ست لا محاله استفراغ بدن بمسهل نمایند و واجبست که
ادویه ملطفه منضجه باشند بدون تسخین شدید که موذی بتجفیف ماده و تغلیظ آن نگردد و لهذا متقدمین در معاجین ربو افیون و بیخ و بیروج بلکه بزر
داخل نکرده اند بسبب خوف آنها از غلظ و انجماد مواد مگر آنکه مراد ازان منع نزله باشد چون کثرت پذیرد دران هنگام استعمال آنها اندکی با مصلحات
جائز ست و همین سبب واجبست که تعهد ترطیب ماده یعنی ترقیق و تسییل و انضاج آن نمایند چون غلیظ یا لزج باشد و بر تلطیف و تقطیع صرف
اقتصار نکنند که اکثر عنصر ادویه عصیان ماده موذی بجراحت در ریه گردد و بدین سبب جمیع ادویه مدر از جهت ادرار بنا بر اخراج او رطوبات رقیق را
باین مرض ضرر میکنند و چون ماده ربو در کبد غلیظ محسوس گردد باید که با ادویه صدریه ادویه از جنس غافث و افسنتین و امثال آن از ادویه کبدیه
مناسبه مخلوط سازند و آنچه بیان امر جامع تجمع شده است ادمثل نوره الصبیع و نیز راوند ست و چون مریض طفل باشد ادویه لینه را در شیر
آمیزند و ادویه معتدله مثل آب بادیان رطب لشیر آمیخته ایشان را کفایت کند و شوربای خروس پیر معین بر نضج و نفث ست و آنچه بیشتر نافع
استعمال دلک سینه و متصل آن ست بدستها و پارچهای خشن خصوصاً چون در ضیق النفس انتصابی باشد بدلک معتدل با سبوس و روغن مگر آنکه ماندگی پدید آید

پس اندکی بروغن بمالند و باید که درد لک بروغن در بعض اوقات ادویهٔ محلله قویه مثل قیسور و نطرون مسحوق استعمال نمایند بدان دلک شدید کنند و بول اطفال و شیاف
اقوی ازین آنست که ذرّدی شراب سوخته چهار درم فقاح اذخر فرفیون هر واحد یکدرم باریک ساییده بروغن آمیخته بر سینه بمالند و اگر ماده بسیار و مرض مزمن
باشد لابدست از تنقیه بمسهل قوی معمول از تخم انجره و بسفایج و قثاء الحمار و شحم حنظل و مانند آن ادویه که تنقیهٔ صدر را از رطوبات نمایند لیکن این ادویه صرف نباشد
بلکه بمصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه وقی استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی قوت و طول ست که بجهاز یا ضات جزئیه مفید
بصدر ست اما هنگام بقیه مواد قلیل لعمل آرند و از جمله تدابیر بعد از تنقیه بمسهلات استفراغ قی متصل خصوصاً بعد خوردن ترب ست یا شراب چهار درم
بورق مع پنج اوقیه ماء العسل و این دوا قوی ست استعمال او نشاید مگر چون مرض قوی و امر صعب گردد و خربق سفید بسیار نافع ست و آن در امراض
صدر را مون غیر مخوف ست و بهتر آنست که قطعه های خربق در ترب خلانیده یکشبانه روز بگذارند بعده برآورده آن ترب را بخورند و ایضاً بگیرند خردل
و نمک هر واحد یکدرم و بورهٔ ارمنی نیم درم و نطرون یکدانگ سوده در پنج استار آب و عسل یک اوقیه آمیخته بیاشامند و باید که بعد استعمال قی کمال احتیاط
مرعی دارند که بهوای بارد بصدر نرسد بلکه بملبوس سینه را پوشیده دارند و از جمله تدبیر جید درین مرض ادامت لین طبیعت ست و تناول کبر کلین قبل
طعام و طریخ کهنه و شوربای مرغ بسیار بفرفظلم و لبلاب و چقندر را عانت بران مینماید و اگر این کفایت نکند ماء الشعیر شدید الطبخ مع فرفیون اندکی یعنی از
نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و افتیمون درین مرض شدید النفع ست اگر از آبیکه در ان افتیمون جوشانیده باشند ماء العسل بسازند فتح سدد نماید
و همچنین تناول او یکمثقال با سفنج ملین طبع ست و کذلک انجیر و پودینه و سداب که در آب جوشانیده و از ان ماء العسل ساخته باشند نافع و ایضاً طبیخ
حلبه با انجیر فربه مع عسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا معاودت کنند و همچنین طبیخ مویز و حلبه با آب باران و نیز از تدابیر ریاضت
که از رطوبت بتدریج نمایند تا معجلات در ایشان احداث اختناق بتحریک ماده بعنف ننماید و اغذای ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت و ایشان
ایشان تنقیح متوسل از عجین خمیر بود و نقل آنها مالطفات باشد که در ان حب الرشاد و زوفا و صعتر و پودینه افتد و دسومت اغذیه آنها از شحوم خرگوش
و گوزن و غزال و خصوصاً ثعلب باشد و خصوصاً ریه آن که ریه ثعلب چون خشک کنند و دو درم از ان بیاشامند دوای این مرض ست و کذلک
ریه قنفذ بری و لحوم برای آنها مثل ماهی صغیر بحری غیر اجامی و مثل گنجشک و تدرو و دراج و شوربای خروس پیر و کذا سائر طیور قلیل السمن نافع ست
و گاهی لسان الحمل در اغذیه اصحاب ربو داخل میکنند و شراب ایشان ریحانی کهنه قلیل المقدار باشد و چون اراده کثرت تنفیح و اعانت بر نفث کنند بسیار
ازان استعمال نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز نفع میکند و در شرابهای شیرین معاون باشیاء ملطفه بسبب جلا و تلیین و تسخین نیز منفعت ست
و باید که در شراب و غذا فرق دو سه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منهضم را نافذ نکند و مواد سدد نیفزاید و از آب یکدفعه بسیار ننوشند بل بدفعات
اندک اندک نوشند و اما اموریکه اجتناب ازانها واجب ست از انجمله طعام ست حتی المقدور خصوصاً بر طعام و خواب بسیار
و خصوصاً خواب روز و خواب بر طعام مضرترین اشیاست برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری فتور شدید و ماندگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد
که درین هنگام اندک خواب بعد طعام کنند و از جمله حبوب که در ان نفخ باشد اجتناب نمایند و از شرب آب خواه شراب بر طعام احتراز ورزند و اما
ادویه مسهله قویه که ملایم ایشان ست مثل نوشیدن جاوشیر و شحم حنظل هر واحد نیم درم بماء العسل ست و یا حب صبر ایارج بدان اشق و استعمال
حب غاریقون در هر ماه دو بار لابد ست چون مرض قوی گردد و ایضاً شحم حنظل نیم مثقال انیسون سدس مثقال با آب سرشته حب سازند بعد
استعمال حقنه ساز جدیکروز قبل ازین مثل آب چقندر و روغن کنجد و بورق و مانند آن استعمال نمایند و ایضاً شحم حنظل دو دانگ تخم انجره یکدرم افتیمون
نیم درم بعسل سرشته یکشربت سازند و سه ساعت بران صبر نمایند بعده از یک اوقیه تا سه اوقیه ماء العسل بنوشند و ایضاً شحم حنظل و شیح
ساوی بورق نیم جزو پنج سوسن یکجزو جاوشیر یکجزو حب بسته از یکنیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یکساعت لعوق طولی ماء العسل بنوشند
و ایضاً خردل یکمثقال نمک طعام نیم مثقال عصاره قثاء الحمار نیم مثقال هشت قرص ازان ساخته و یکروز در میان یک قرص بماء العسل بخورند که

تلیین طبیعت و تنفیث بسهولت نماید و اگر عصارهٔ مذکور نباشد بدل او شحم حنظل کنند و اما سائر ادویه پس واجب است که دران تبدیل نمایند و دائم یک دوا
استعمال نکنند که طبیعت مالوف آن گردد و ایضاً میان ادویه و ابدان مناسبات ست مدرک نمیشود مگر بتجربه و چون تجربه کنند لزوم دوای انفع نمایند و باید
که جهت نضج ماده نیز مرعی دارند اگر از سر باشد تدبیر آن بعلاج نزله که مذکور شد مع تدبیر تنقیهٔ خلط نمایند و گاهی دران مخدرات می آمیزند و گل ارمنی بجهت
در منع نوازل و اما تفاریق ادویه پس مثل دوای فیقوریون و سوسن ست و مثل زراوند مدحرج که از ان هر روز نیم درم با آب بخورند و مثل سکنجبین بشراب اصل و عود السوس
و ایضاً فاشرا و فاشرشتین چهار دانگ و نیم بماء الاصول و ایضاً سرکه که دران تخم انجره چند بار تر کرده باشند و یا دو درم تخم حرف روغن بادام بران چکانیده
و پنج قوه نصف و ربع سکنجبین عنصلی که سکنجبین عنصلی خیلی سودمند ست و عنصل بریان سوده بعسل سرشته دوا شد بد بهتر و از زراوند مدحرج و فوتنج
و شیح و سوسن و کما فیطوس و جند بیدستر و ایضاً مطبوخ قنطوریون بعسل و قنطوریون هر دو قسم نافع ست درین مرض از هر دو حال غلیظ عند الحرکت
و در ابتدا او رقیق عند السکون و در آخر بعسل لعوق سازند و ایضاً علک الانباط تنها یا مع اندکی عاقرقرحا و بارزد و جاوشیر خیلی نافع این مرض ست لیکن از
غائلهٔ غلیظ او و عصب حذر نمایند و دوا الکبریت شدید النفع ست و ایضاً بگیرند حرف و کنجد هر واحد سی درم و زوفای خشک ده درم و بعسل آمیزند و شربت
حسب مشاهدهٔ حال و ایضاً ریهٔ ثعلب خشک کرده پنج درم پودینهٔ کوهی چهار تخم کرفس بسفایج هر واحد هشت حماما فلفل هر واحد چهار بزر البنج دو درم و از ان
دوای مرکب بعسل سازند و یا بگیرند آب پیاز عنصل مثل آن عسل فائق و بر آتش انگشت انعقاد نمایند و بقدر مسیطرون قبل طعام و مثل او بعد طعام بخورند
و ایضاً فوتنج و حاشا و ابرسا و فلفل و انیسون بعسل سرشته و بقدر بندقه صبح و شام استعمال نمایند و ایضاً جعده و شیح ارمنی و کما فیطوس و جند بیدستر
و کندر و زوفا هر واحد یک مثقال العسل بیامیزند و آن دو شربت ست و یا بورق چهار فلفل سفید دو انجدان ... اشق دو و میفختج بسرشتند و شربت بقدر
باقلا بماء العسل و یا جند بیدستر و زراوند مدحرج و اشق هر واحد مثقال فلفل ده عدد برب عنب آمیزند و شربت مقدار باقلا در سکنجبین و ایضاً فراسیون
و قسط و میعه و مغز چلغوزه هر واحد مثقال جعده جند بیدستر هر واحد مثقال فلفل سفید عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد نصف مثقال بعسل سرشته بقدر
باقلا بماء العسل گرم بخورند و ایضاً خردل و بورق هر واحد دو جزو فوتنج نهری عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد یک جزو بسرکهٔ عنصل سرشته بقدر کرسنه در
ماء العسل بر نهار بخورند و یا شیح و افسنتین و سداب معجون بعسل و یا این ادویه بعسل بجوشانند و یا مطبوخ او بعسل انعقاد نمایند و اول سکنجبین بخورند
و یا طبیخ فوتنج بشیر خصوصاً چون درینجا حرارت باشد و بدانند که راسن و آب او درین مرض شدید النفع ست و از جمله ادویهٔ قویه درین مرض عند ضعف
زرنیخ و ابتنبج ست که از ان حب سازند و یا اندکی زرنیخ بماء العسل بدهند و کبریت در بیضهٔ نیم برشت بخورند و از ادویهٔ جیده قریب الاعتدال کمون کوفته
بسرکه ممزوج کرده است و آن بنفس انتصابی بسیار نافع ست و ایضاً لعاب خردل سفید مثل او عسل لعوق بپزند و استعمال نمایند و نزد شدت اختناق
و ضیق النفس بورق چهار درم بدو درم حرف کوفته همراه ماء العسل بدهند که در ساعت بگشاید و آن عرق النسا را نیز نافع ست و در غشهائی که بر اثر
ایشان میچکانند روغن بادام شیرین و تلخ و روغن مغز چلغوزه است و مرخات مثل روغن سوسن و غارست بر سینه بمالند و کذلک روغن شبت و ادهان مثل زرنیخ احمر
و کبریت ست هر دو مساوی کوفته بشحم گردهٔ بز آمیخته قرص بسته در حلق بتوسط قمع دخان آن بگیرند و ایضاً مر و قسط و سلیخه و زعفران و زراوند آمیخته هر روز دو بار دود بگیرند
و ایضاً میعهٔ سائله دو بار زرد و صبر سقوطری بدستور دخان آرند و ایضاً زرنیخ اصفر و زراوند طویل هر دو مساوی بسایند و بسمن بقر سرشته بنادق سازند و بقدر یک درم از ان ده روز بخور گیرند
هر روز در سه بار که النفس فی الحال بگشاید صاحب کامل گوید که ملاک امر در علاج ربو حادث از رطوبات بلغمی آنست که استعمال کنند اشیای مسخنه
ملطفه که آنها تقطیع و تنقیه باشند تا رطوبت را فانی و قطع و جلای آن نمایند از ین جمله سرکهٔ عنصل و سکنجبین آن و ایارج فیقرا و شرب زراوند مدحرج
بماء العسل ست و قنطوریون دقیق در آب خوب جوشانیده آب او بسکنجبین عسلی یا بعسل نوشیدن و یا بگیرند زوفا و ابرسا و شونیز هر چه از آنها
بیسر آید باریک کوفته بعسل سرشته بلیسند و یا سکنجبین عنصلی و یا بعسل آمیخته بنوشند که قوی النفع و مفتح سدد قصبهٔ ریه و مقطع بلغم غلیظ ست
و همچنین آرد کرسنه و ترمس و بادام تلخ هر واحد یک جزو باریک سائیده بعسل سرشته لعوق کردن یا سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و اگر صاحب او

احتمال حرارت قوی نماید بماء العسل یا بسکنجبین بدهند و حب صنوبر یا حب البطم بعسل نافع ست و اگر فتیله یکدرم درابیله انجیر سفید یک وقیه جوشانیده
صاف کرده باشند گداخته با یکدرم روغن بادام آمیخته سه روز بنوشند نفع بین نماید و واجب است که استعمال جمیع ادویه مذکوره بعد تنقیه بدن
بدوای مسهل بلغم و رطوبت مثل دوای مرکب از تربد و غاریقون و شحم حنظل و تخم حنظل باشد و اگر استفراغ بدن لتی از تربد و سکنجبین کنند
بدن از بلغم و خلط غلیظ پاک گردد و لعوق که از فراسیون و پیازه اسقیل بریان هر واحد یکجزو و بیخ سوسن نیم جزو سائیده بعسل کف گرفته سرشته
بسازند صباح بقدر یک ملعقه همراه آب مطبوخ شیح یا حاشا یا برنجاسف یا پودینه بخورند و ماء الزوفا مرکب هر روز چهار اوقیه با یکمثقال معجون نفی و یکدرم
روغن بلغوزه بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد تریاق اربعه نیم درم دران حل کنند و لعوق که رسته بر سیاوشان رب السوس هر یک هفت درم
بادیان فراسیون غاریقون زوفای خشک هر یک سه درم میعه سائله صمغ البطم هر یک دو درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته و مویز را صلایه کرده
دهن پنجنگشت ترکرده بسوده و همه را آمیخته و با بعسل کف گرفته آمیخته یکمثقال خوردن نیز نافع ست و کذلک حب صنوبر کبار مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر
هر واحد پنج درم تخم انجره بادیان کرسنه حلبه هر یک سه درم مغز پنبه دانه مغز حب قلقل هر یک چهار درم باریک سائیده بمطبوخ انجیر و میفختج سرشته لعوق بسازند
و روغن بادام تلخ آمیخته بقدر یکمثقال با آب مویز یا میفختج مع سکنجبین عنصلی بخورند یا حلبه مقشر دو جزو حب الصنوبر کبار یکجزو در آب شیرین خوب جوشانیده
باریک بسائیده بعسل کف گرفته آمیخته بلعوق بسازند یا عاقرقرحا الانباط ربع رطل در چندان آب که آنرا بپوشد بجوشانند تا بقوام عسل آید فانیذ نیم رطل انداخته بپزند
تا آنکه لعوق گردد و استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که پیاز عنصل خوب کوفته آب او بگیرند و مثل او عسل آمیخته بر آتش انگشت
بپزند تا بقوام لعوق آید و قبل طعام و بعد او یکیک ملعقه بخورند و ایضا جالینوس در میامر نوشته که مویز منقی و حلبه مغسول هر واحد یکجزو و آب باران
سه جزو خوب بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده عسل آمیخته بپزند و کف او بردارند تا بقوام شربت آید و بمرات متوالی بنوشند شربت دو وقیه در ربع
و شربت نافع انتصاب النفس نیز مفید ست و آرد کرسنه آرد حلبه هر واحد پنج درم شونیز اصل السوس هر یک دو درم عاقرقرحا نیم درم باریک سائیده
موم در روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته آمیخته مثل مرهم بسازند و بر سینه ضماد نمایند و اغذیه ایشان مثل کل دراج و جوجه مرغ و دیگر ادویه مستعمل
[illegible] یا لحم لطیف باشند و مثل تیهو و دراج و تذرو و معمول باآب نخود بزیره و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل یا مطنجن بروغن بادام و دارچینی
و کرویا و مری و امثال آن بسازند و اگر احتیاج بیابس ترازین افتد لحوم غزال و ارنب و ثعلب دهند که لحم ثعلب برای ایشان موافق ست
ریه آن چون بالحیر نمک خشک کنند و کوفته بیخته دو درم با یکجا دران [illegible] جوشانیده باشند بدهند و کذلک ریه قنفذ و اگر بطریخ و کوسج ادام سازند
نافع بود و از بقول سداب و کرفس و نعناع و ترشاد و حب تر رطب و بادروج و چقندر و خردل و مانند آن ست و از فواکه با بسل انجیر و مویز و حب البطم و جلغوزه
و ناطف معمول بالعسل و حب صنوبر و حب البطم نافع و از اغذیه مولد بلغم مثل سمن و ماهی تازه و شیربا و ماست و حبوب جمله که منفخ و مزید این مرض اند
اجتناب نمایند و کذلک از شرابهای مولدات نفخ و ریاح و شراب غلیظ و حلو بپرهیزند و بعد غذا خواب نکنند بلکه بعد نزول او اندک از معده بخوابند و طول
هم نه بینند و بعد غذا ریاضت چون از تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و بیاید ایشان آب مالح نطول نمایند ملاقی و جرجاقی بینند
اگر ماده در عروق و شرایین ریه و در خلل ریه باشند و ماالغی نبود ابتدا فصد باسلیق از دست چپ کنند بعده تدابیر دیگر بکار برند و در جمیع آن ها بادیان
داخل نمایند و شوربای خرگوش و آهو و گوزن و روباه دهند و ماهی شوربای ماهی طریخ باشد و شش روباه و خارپشت خشک کرده بکوبند و با
آمیخته بدهند که درین مرض بالخاصیت نافع ست و بعد طعام تا مدت دراز نگذرد آب ننوشند و اقل آن فاصله دو ساعت باید و هر چند کمتر
خورند بهتر ست و بعوض آب ماء العسل سود دارد و مالیدن سینه و پهلو بکف دریا و نطرون سوده نافع تر ست و اگر از مالش ماندگی شود روغن یاسمین
یا روغن خیری اندک بمالند و اما تدبیر خوردن دوا چنان باید که اول بدواهای مفرد شروع کنند مثل سکنجبین که از چهار دانگ تا یکمثقال سوده در آب
سداب حل کرده بدهند و سکنجبین بزوری و عسلی موافق ست ماده غلیظ را نضج دهد و بآسانی برآرد و سینه پاک کند و خصوصا که زوفای خشک

دران داخل کرده باشند و هرگاه ادویه مفرده کفایت نکند بادویه مرکب چون مطبوخها و معجونها رجوع کنند و برای تنقیه حب غاریقون بدهند و یا غاریقون
چهار دانگ و نیم شحم حنظل یک نیم دانگ رب السوس یکدرم حب سازند و این یک شربت ست و ایضا غاریقون نیم درم شحم حنظل ثلث درم نمک طعام دو دانگ
رب السوس تخم انجره ایرسا هر یک نیم درم و آن یک شربت ست و جهت کسی که در سینهٔ او حرارت باشد یا تپ همیگیرد از بنفشه رب السوس یکدرم
غاریقون ربع درم کتیرا نیم دانگ حب سازند و آن یک شربت ست و غاریقون و افتیمون را درین مرض خاصیتی عظیم ست و حب جاوشیر چند
و جهت دفع مضرت آن بعقب روغنهای گرم و خوشبو مثل روغن یاسمین بمالند و هرگاه بدن بادویه مسهل پاک گردد دائم قی کردن سود دارد و دوا
و حبوب منقی سینه و مجاری نفس ازین نوع باید بگیرند عاقرقرحا و علک الانباط و کوفته باندکی بارزد سرشته حبها سازند و مدام در دهان دارند و اگر
ازین لعوق سازند جائز ست و باقی همان ادویه ست که در قول شیخ مسطور شد و اگر حرارت باشد آنهمه ادویه در سکنجبین دهند مسیحی میگوید که تدبیر ملطف
محلل اخلاط غلیظه علاج نمایند و اندر ریاضت و دلک بفرمایند و مسحوق و امتناع از اشیای مرطبه مثل نوم و استحمام و سکون نفع میکند و باید که نانی که
در خمیر آن انیسون و شونیز و زیره سرشته باشند تناول کنند و از بقول ترب و مانند آن دهند و بعد طعام بزمانهٔ طویل آب گرم اندک اندک نوشند و دفعه
و در هر هفته دو بار تلیین طبیعت نمایند و بروغن سوسن و غار و شبت و سداب که در هر واحد یا در جمیع این روغنها قدری موم گداخته باشند تمریخ صدر
کنند و فقاح قیصوم بدهند و یا تخم انجره در سرکه خیسانیده صاف نموده بنوشند و یا تخم رشاد سوده بعسل و روغن بادام لعوق ساخته بخورند و یا انجیر
فوه و فودنج و حب الغار و سرکه و ازان سکنجبین بعسل سازند و کذلک طبیخ زوفای خشک و فراسیون و ایرسا و کمازریوس و جعده و حاشا و فودنج نهری
روغن چلغوزه یا روغن بادام تلخ بنوشند و یا لعوق از علک الانباط و عاقرقرحا و بارزد و اشق ساخته ... و در هر ماه دو یا سه بار بغاریقون
و افتیمون اسهال آورند و هرگاه قی استعمال کنند اول باشیای خفیفه ترش مثل ترب منقوع در سکنجبین بعد ازان آنچه قوی تر باشد مثل خردل و بورق سپس
بقوی تر ازان مثل اکل ترب که دران خربق خلانیده باشند بعمل آرند و بعد ازان آبیکه دران حلبه و مویز بمقدار یک نیم اوقیه جوشانیده باشند بروغن بادام چهار درم
بنوشند بعده اسهال طبیعت بحقنهٔ حاد و حبوب نمایند پس ازان اعاده کنند بدانچه بتسهیل نفث نماید مثل طبیخ انجیر و مویز بروغن بادام تلخ بعده از انجیر
و آرد جو و شونیز و روغن سداب یا روغن شونیز بر سینه ضماد نمایند بعد ازان انجیر بجوشانند و صاف کرده آب او بار دیگر جوش دهند تا بقوام آید پس حلبه
و پرسیاوشان و پودینهٔ کوهی کوفته بیخته آمیزند و بطور لعوق استعمال کنند و گاهی معالجهٔ این مرض باین طور کرده میشود که هر روز ثلث رطل مطبوخ زوفا
بدو مثقال معجون زوفا تا یکهفته بنوشند بعد ازان بخردل و عسل و سرکه قی کنند بعده باین حب اسهال آورند غاریقون سه ربع درم شحم حنظل ربع درم عصارهٔ
قثاء الحمار دو دانگ رب السوس نیم درم حب سازند و این یک شربت ست و اگر کفایت نکند باز اعادهٔ تدبیر نمایند تا آنکه صحت حاصل شود و از اغذیهٔ غلیظه
فالبته جامر ضعیه پرهیز کنند و لعوق اسقیل نافع ست و کذا دوائی که از زراوند چینی و زراوند طویل و حلبه هر واحد سه اوقیه مر افسنتین فوه هر واحد یک اوقیه
زعفران یکدرم لباب زبید و سفوف حب الرشاد سی درم کنجد بیست درم زوفای خشک ده درم فانید بیست درم مرتب ساخته بقدر حاجت استعمال کردن نیز
مفید بوده ست و تخم جعده و قیصوم و کمافیطوس و زوفای خشک و فراسیون مساوی و دوائی که دران ریهٔ ثعلب خشک پنج درم ست و در قول شیخ
مسطور شده جمله ادویهٔ آن کوفته بعسل انجیر سرشته حب سازند و هنگام خواب استعمال نمایند و افضل ازین همه لعوق انجیر و حلبه ست بگیرند حلبه و شسته
با انجیر خشک بجوشانند و صاف نموده آب او بعسل بپزند تا غلیظ شود و بقوام لعوق آید و چند ساعت قبل از طعام بخورند که منفعت عظیم نماید اگر تپ نباشد
والا باحتیاط استعمال نمایند تا تپ هیجان نکند و اگر هیجان کند اول تسکین آن نمایند بعده استعمال کنند طبری گوید که ربو حقیقی که از رطوبت بارده غلیظه
منصبه در اقسام قصبهٔ ریه باشد علامتش ضیق النفس و درد صدر و تهیج وجه و قلت نشاط است و نفس صاحب آن شبیه بنفس شخص دویده و تعب کشیده
و یا به بلندی رفته و کشتی گرفته یعنی متتابع میباشد و خواهش او باخراج النفس اکثر از ادخال هوا بود و علاجش اینست که اول بحالی بدن مریض نظر کنند
اگر شدید الامتلا باشد فصد باسلیق نمایند و از اغذیهٔ غلیظه پرهیز کنند بعده بحقنهٔ لینه حقنه کنند مگر آنکه مزاج علیل بارد باشد و در قارورهٔ او ضاحی بود که در حقنهٔ او

قدری از جاوشیر یا سکبینج داخل کردن مضایقه ندارد و جاوشیر بهتر است بعد از آن بگیرند اصل السوس مقشر پنج درم مریسیقی لیست درم فطراسالیون
پنج درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم پرسیاوشان ده درم تخم دنا ماحا حاشر متین هر واحد چهار درم زوفای خشک پنج درم جمله را بجوشانند تا نصف
گردد صاف نموده در ظرف آبگینه بدارند و هر روز بیست درم ازین مطبوخ بوزن پانزده درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید منقی صعتر و مویز منقی
یک رطل صغیر و ترنجبین صد درم در هفت چند آن آب بجوشانند تا آنکه مهرا شود و بعده صاف نموده بقدر نصف آن عسل داخل کرده بپزند تا بقوام ترنجبین آید و اگر
دران قدری زعفران داخل نمایند بهتر باشد و اما غذا از لحم حمل صغیر طیا یا مجی که بران سرکه عنصل ومری پاشیده باشند بسازند و اگر این معالجه دران کار نکند
ازین عدول نمایند و اگر ازین نجاح حاصل نشود باین طریق دیگر که آنرا معالجه اوسط نامند منتقل شوند و آن اینست که بگیرند اسقیل کلان تازه و قطعهای
خرد آن ساخته بشکل قلاده منتظم سازند و در ظرف اخضر که نصف او از سرکه تند پر باشد بیندازند و سر آن بگل محکم کرده چهل روز در آفتاب گذارند بعده چهل روز
در سایه گذاشته سر او بکشایند و مالیده صاف نموده وزن کرده در دیگ انداخته بهر رطل آن زوفای خشک و پرسیاوشان هر یک پنج درم جاوشیر
یک درم داخل کرده خوب بجوشانند و بار دیگر صاف نموده و مثل ربع او عسل یا شکر داخل کرده بقوام آرند و هر روز ده درم ازان با یک درم این سفوف بنوشند بگیرند
زوفای خشک پنج درم تخم کرفس دو درم و نیم پرسیاوشان یکدرم و ثلث عاقرقرحا یکدرم مویزج نیم درم همه را باریک سائیده و نصف وزن او شکر طبرزد
آمیزند و غذا زیرباج شیرین بعسل سازند و برین معالجه مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجه ثالث رجوع کنند که میان هر چهار روز یکبار قی کنند
باین طور که بگیرند ترب کلان و پارچه پارچه نمایند و برگ شبت کف کبیر و خردل کوفته یک کف و در آب تر کرده دو روز نگذارند و در دیگ سنگین انداخته اندکی
میعه سائله و صبر یکدانگ خربق در پارچه بسته اندازند و بآتش ملایم بپزند تا مهرا شود بعده فشرده صاف نمایند و چهار اوقیه ازان بگیرند و دران چهار اوقیه
سکنجبین و دو دانگ نمک سوده داخل کرده قدح کلان ازان بنوشند و از پر روغن بید انجیر آلوده تحریک نمایند و چون این همه را قی کنند و بعده پاک گردد
قدری گلاب گرم کرده بنوشند بعده چهار روز راحت داده مرتبه دیگر قی نمایند و باین ایام قی روغن خیری و یا سمین که دران قدری مصطکی و اندکی زوفا و اندکی
مرچ سائیده باشند بر سینه بمالند و هرگاه سه بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن این معجون نمایند که خلقی کثیر را باین معجون علاج این مرض کردم
و بسیاری ازان صحت یافتند چنانکه گویا ربو و سعال با ایشان نبود و این معجون را حرانیان ترکیب داده اند بگیرند زوفای خشک ده درم رب السوس سه درم
و ثلث حماما فاشرا فطراسالیون کمافیطوس هر واحد فراسیون هر واحد سه درم افتیمون چهار درم کبریت زرد او ند دحرج هر واحد هفت درم ... پنج ده درم
فرفیون سه درم و ثلث میعه سائله و یابسه مصطکی علک الانباط راتینج هر واحد چهار درم و نیم انیسون بادیان صعتر هر واحد دو درم همه را الا آنچه سائیده نشود
و هر آنچه سائیده نشود در طبیخ انجیر یا سرکه عنصل تر کنند تا گداخته شود پس با دویه مسحوقه آمیزند و جمله را بعسل کف گرفته لت سرشته و در ... بعد
و هفت ساعت دو درم ازان بخورند و بالای آن نبیذ کهنه صاف غیر تلخ تجرع کنند و دائم سینه را بروغن مذکور بمالند و تکثیر مالش روغن نکنند بل
بمقدار یکه تلیین نماید و غذا لحم سینه گنجشک یا قنابر سازند و اگر از سینه تهیو و تدرو باشد جائز است و از اغذیه غلیظه و لبنیه پرهیز کنند و ریاضت
معتدل جائز است و از جماع حذر کنند که موهن صدر است و از جمله حبوب منفخه مثل باقلا و عدس و لوبیا و مانند آن اجتناب نمایند و این معجون نیز این
مرض را بسیار نافع است اگر بدان حرارت مزاج نباشد بگیرند بارزد پنجاه درم زراوند دحرج زوفای خشک اصل السوس هر یک ده درم اسقیل بریان
سی درم و سوای بارزد بسایند بعده انجیر خشک بجوشانند و مالیده صاف نموده عسل او برارند و مثل او عسل سفید داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا
بقوام آید پس بارزد داخل کرده حل نمایند تا مختلط گردد بعده دیگر ادویه مسحوقه آمیزند و این معجون هر روز بمرات در حالت خلو شکم استعمال نمایند و آن
در غایت جودت ست و کثرت آن ننمایند و هرگاه مزاج مریض بحرارت متغیر گردد این طریق معالجه ترک نمایند و تسکین مزاج نموده باز اعاده این معالجه
کنند و اگر بقایا از رطوبات لزجه در اقسام قصبه ریه یا صدر باقی ماند باین بخور تبخیر کنند که تنقیه او نماید بگیرند زوفای خشک گوگرد زرنیخ سرخ علک الانباط
راتینج پرسیاوشان مصطکی مساوی کوفته با پیه گرده بز آمیزند تا جمله آمیخته شود و بنادق ساخته بر آتش نهاده بقمع دود آن بگیرند و گاهی حماحب ... لبوب

سوای تدبیر دیگر باین نحو صحت یافته و اگر خلط منحصر باشد و باقی ماند این حقنه استعمال نمایند قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد کف کبیر قرطم تخم کتان تخم حلبه هر واحد دو کف خطمی بسبوس گندم هر واحد سه درم انجیر سفید چهل عدد سکبینج سه درم بارزد دو درم جاوشیر یکدرم ورق سداب کف کبیر در اسپرند تا مهرا شود پس یکصد درم آب آن صاف نموده قدری روغن سداب و روغن سپید انجیر بران چکانیده نیمگرم بدان حقنه کنند و این حقنه ربو را ببرد چون از رطوبات بارد و تصدیع کهنه فربه باشد و مشایخ را که مزاج آنها بسیار بارد باشد نیز نفع میکند و آنچه سیاه در اصحاب ربو کائن از رطوبات بارد و تصدیع کهنه و در مشایخ سیاه سعال کهنه و خشونت قصبه ریه و انتصاب النفس این سفوف استعمال میکرد و انتفاع کثیر از آن می یافتند بگیرند زرنیخ سرخ دو دانگ گوگرد یکدرم و ثلث ریه فلوس در آفتاب بدون نمک خشک کرده پنج درم سرگین خرگوش شش درم زوفای خشک پرسیاوشان زراوند مدحرج هر واحد دو درم همه را ساییده شکر طبرزد مساوی آمیخته هر روز نهار دو درم بخورند و بالایش شربت عسل یا شربت انجیر یک اوقیه بنوشند و حکیم موصوف امر میکرد باستعمال شربت حلبه بگیرند تخم حلبه رطل صغیر و تمر هیرون سه رطل بدو چند آن آب بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف نموده بقدر ربع آن عسل آمیخته بقوام شربت آرند و دائم استعمال نمایند و افلاطون صغیر معروف بسقلبی در کتاب کی ذکر کرده که در علاج ربو بر سینه در چهار موضع بیمین و یسار و مقابل آنها در دو موضع داغ دهند با آله عریض که سراو بقدر دینار باشد و آن از علاج مشهور است

علاج ربو دخانی که از استیلای ابخره دخانی بر قلب و از اخلاط که در شرایین باشد عارض گردد

فصد باسلیق از دست چپ نمایند و برای تسکین حرارت قلب شیره تخم خرفه نه ماشه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان هر یک هفت توله بر آورده شربت صندل شربت نیلوفر هر یک یکنیم توله داخل کرده بنوشند و طلای صندل و آب کشنیز سبز بر سینه نمایند و لعاب اسپغول با شربت نیلوفر و شربت بنفشه دهند و ماء الشعیر و شربت سیب و صندل و فواکه و مفرحات بارد خورانند و مداومت لعاب گاوزبان با شربت انار سفید شیرین نمایند و آنچه در علاج خفقان حار گفته آید بعمل آرند و بقول خجندی تسکین حرارت قلب بسکنجبین ساده و شربت لیمون کنند و ترک مسخنات و تناول اشیای مانع تبخیر نمایند و بقول حکیم عابد تخم بارتنگ و آب او مجرب است و اکل مسلوق او بروغن بادام تا ایام متوالی نیز مفید و این معجون خفقان درین نوع نیز مجرب است هلیله زرد و سرخ و سیاه افتیمون هر واحد یکدرم بلیله دو درم آمله چهار درم کشنیز خشک شانزده درم روغن بادام شیرین ده درم ترنجبین شهد مصفی یک بست درم شکر سفید شصت درم بدستور اطریفلات مرتب سازند و با گلاب بخورند و یا بعد فصد باسلیق عناب بهدانه در عرق گاوزبان و کاسنی و عنب الثعلب و نیلوفر مالیده شربت بزوری داخل کرده بالنگو پاشیده دهند و یا عناب بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و گاهی خطمی هم افزایند و یا بهدانه عناب دانه هیل در عرقیات جوشانیده و شربت بنفشه بدهند و خمیره مروارید استعمال نمایند و گاهی در ضیق با خفقان و سرفه و خروج بلغم خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و در مزاج سوداوی عناب بهدانه سپستان در عرق شاهتره جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی دهند با خطمی خبازی جو مقشر در جوشانده و صمغ عربی سوده پاشیده افزایند و ایضاً در ربو از بخارات سوداوی قلب خمیره گاوزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه در عرق عنب الثعلب و کیوره جوشانیده شربت بزوری بارد داخل کرده دهند و اگر با خفقان رطوبی باشد گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس دانه هیل هر یک چهار ماشه عود مصطکی برگ فرنجمشک هر یک دو ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه دهند که در تجویز مضم نیز مجرب است و یا مطبوخ ابریشم که در علاج ربو بلغمی گذشت بدهند و هرگاه احتیاج استفراغ ماده شود بعد نضج تنقیه از مسهل سوداوی حب افتیمون و یا مطبوخ افتیمون مقوی بلا حجر دو ماشه آن نمایند و ماء الجبن با حبوب و سفوفات مناسبه استعمال کنند و اطراف بمالند و بسته نهند و در آب گرم نشنند و لتشویمید و حجامت بلا شرط یا با شرط حسب حاجت بر قدمین نهند و بهترین تدابیر آنست که نقل بهوای بارد نمایند و اگر ممکن نباشد هوای خانه را سرد و اطیب سازند و لعوق انار املسی و شربت او و عرق گاوزبان و ماء الشعیر بکرر و مداومت عرق گاوزبان و شکر نیز در سوداوی نافع است و حجر اجیه سه دو غیر مغسول چهار گرنات خوردن ربو و ضیق النفس سوداوی را مفید نوشته اند و خوردن حجر ارمنی مغسول دو درم درین باب مجرب یافته است

باریک سائیده بروغن شبت یا بعداب سرشته ضماد کنند و مطبوخ نافع انتصاب نفس نوشیدن و رب السوس یکماشه فلفل سیاه مرکی هر یک دو ماشه با عسل لیسیدن و بالاش چای ختائی و مطبوخ تجربه کردن از مجربات ست و باقی علاج همچون علاج فالج نمایند و شش روباه خشک کرده سائیده دو درم با مطبوخ موز خوردن لعابات نافع ست و حکیم عابد نوشته که نفع خوردن ریه حرو به واجواف سلحفاة نهری پاک کرده باقی را سوخته مع قدری فلفل و عسل آمیخته بصحت تجربه پیوسته و حرمل گنجد تقشیر هر یک ده درم زوفا خشک هفت درم باریک سائیده بعسل لعوق سازند و استعمال نمایند و اگر برگ تنباکو فلفل سیاه مویز منقی هر یک چهار درم مشک خالص نیم دانگ گرفته اول برگ تنباکو را در گلاب خوب سحق نمایند تا مثل مرهم گردد بعده فلفل و مشک سوده بیامیزند بعد ازان مویز منقی آمیخته حل کنند تا که جمله یکذات گردد و حبوب بقدر فلفل ساخته یکحب صبح و یکی شام بخورند و از ترشی و شیرینی و مرطبات پرهیز نمایند برای ربو استرخائی و بلغمی نفع تمام دارد و طبری گوید ربوی که از استرخای عضلات صدر عارض شود و انتصاب نفس و اعراض ضیق النفس بآن حادث گردد و مشهور بنفس بکائی ست و علاج این نوع علاج فالج و استرخا ست اگر مزاج بارد باشد و اکثر حدوث این علت از رطوبت بارد و ضعف حرارت میباشد و بهترین چیزها که در معالجه این بعد تنقیه استعمال نمایند غرغره بشربت انجیر ست و در بعض احیان مویزج و عاقرقرحا کوفته در سکنجبین حل کرده و این ضماد مضطکی سنبل الطیب قصب الذریره مرصبر نار مشک مساوی سائیده بگلاب آمیخته بر پارچه طلا کنند و بر سینه گذارند که بسیار نافع ست و هرگاه طبیعت قبض شود حقنه که در باب فالج و استرخا گذشت بعمل آرند و باقی علاج او نیز از فالج و استرخا اخذ کنند و غذا الاوفق این معالجه باید

علاج ربو یبسی که از یبوست ریه افتد

ماء الشعیر و شیر بز و شیر میش و شیر زنان و شیر خر تازه بنوشند و شیر گوسفند با ترنجبین نیز مجرب ست و شیره بزر در رطبه و لعابات و لعوقات مرطبه بکار برند و همچنین اطلیه و قیروطیات و مراهم مرطب بر سینه گذارند و از بنفشه و خیار و خطمی و نیلوفر و دیگر مرطبات جوشانیده روغن بنفشه تازه داخل کرده آبزن نمایند اگر با آن تپ نباشد و یک کف آبجو هر صبح و شام با آب فرو بردن و مدتی دراز بران مداومت کردن فائده تمام دارد و اشربه مبرده مرطبه مثل شربت عناب و نیلوفر و خمیره بنفشه نافع ست و عصارات و ادهان بارد رطب مثل روغن کدو و بنفشه و بادام بسیار مفید و روغن بادام در حریرها و شراب رقیق المزاج استعمال نمایند و شرب دو درم روغن بنفشه در حمام ربو و ضیق یبسی را نافع نوشته اند و اغذیه بارد رطب دا مراق و سمه اختیار نمایند و از مسخنات قوی و محللات و مجففات پرهیز سازند و حکیم عابد نوشته که شخصی را این نوع ربو مع شدت تپ عارض شده بود دوا و بیه مذکوره فائده نکرد بیخ اصل السوس دو مثقال بهدانه یکمثقال پوست خشخاش یکدرم سپستان سی عدد نبات سفید یکتوله سوای بهدانه همه را کوفته جوشانیده صاف نموده دو درم صمغ عربی سوده پاشیده دادم و همچنین وقت شام و هنگام صبح بعد دو ساعت از نوشیدن این مطبوخ خاکشیر دو توله تا چهار روز نیز دادم و صحت یافت و باقی هر چه در تنفس منقطع مسطور شد بکار برند

علاج ربو بارد که از برودت ریه عارض شود

سوای تنقیه هر چه در علاج ربو بلغمی و ریحی مسطور شد استعمال نمایند و نوشیدن مطبوخ حاشیه مع عسل و بادیان و مویز منقی با قند شیرین کرده و دیگر سخنها منضج و ملطف و تمریخ صدر با دهان حاره مثل روغن نرگس و نار مساو روغن بابونه و اکلیل الملک و مانند آن سود مند و اگر حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده عسل داخل کرده بنوشند و یا بقوام لعوق آورده هر صبح یک قاشق بخورند نیز مفید آید و شربت زوفا و سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل در ربو بارد بغایت سود مند ست

علاج ربو ورمی که از ورم ریه یا حجاب یا کبد یا طحال یا خناق باشد

علاج امراض مذکوره نمایند چنانکه در محل هر یک مذکور ست و طبری گوید هر ورمی که در ریه حادث شود یا منتقیح شود و یا صلب گردد و غرض در معالجه ورم صلب تلیین و تحلیل ست و اگر حار باشد و از جنس ذات الریه بود و اگر رخو بود از جنس ربو و انتفاخ باشد و علامت ورم صلب درین آنست که باد انتصاب نفس بغیر وجع و نفث باشد و اگر رخو بود انتصاب نفس با وجع اندک و نفث باشد و اگر ورم حار از جنس حمره یا از جنس دبیلات باشد انتصاب نفس با الم شدید و خشکی دهن و سرخی رخسار و عطش و حاجت با ستنشاق شدید و سرعت و تواتر نبض بود و علاج این نوع ربو و علاج ذات الریه واحد ست

و آن فصد باسلیق و تلطیفیه بماء الشعیر و تضمید صدر بآرد جو مخلوط بآب عنب الثعلب و آب عصی الراعی ست و چون درد ساکن شود بقیروطی متخذ از آب
حاده کدو و آب برگ بید و آب برگ بزرقطونا و خبازی و موم و روغن که تسقیه باین آبها کرده باشند تمریخ صدر نمایند و اگر لسبب شدید باشد موم و روغن
موقوف سازند و خرقه را باین آبها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روا ندارند و اگر قبض شود و لسبب او زیاده گردد این حقنه
بعمل آرند بگیرند جو مقشر سه کف و سبوس و خطمی هر واحد یک کف در صره بسته و عناب سی عدد و سپستان یک کف پرسیاوشان یک باقه گل بنفشه
یک کف صغیر جمله را بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حسو شود بعده بقدر حقنه از آن صاف نموده با روغن بنفشه بیست درم و شکر سفید پنج درم و اندکی
بورق در آن بمالند تا بگذارت گردد و نیم گرم حقنه نمایند و در وقت ازدیاد لسبب و قبض طبیعت همین حقنه بکار برند و اگر قوت قوی باشد اعاده فصد نمایند
و باید که دوای مسهل از فوق استعمال ننمایند و باقی علاج او علاج ذات الریه است

علاج ربو حار و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود باشربه و لعوقات و مزورات و اطلیه مبرده علاج کنند و باشد که نزد فرط التهاب قلب و ریه احتیاج بکافور افتد و شیخ میفرماید
که در آن مراهم مبرده و قیروطیات مبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سوء تنفس ست نه ضیق النفس و شرب خمیره بنفشه و شربت آن و ماء الشعیر
در آن نافع ست و نوشیدن آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و بنفشه و مانند آن نیز مفید گفته اند و حی العالم نفع عجیب دارد و بلعاب بزرقطونا و آب
برگ خرفه و موم سفید و روغن بنفشه بر سینه ضماد نمایند و اگر از امتلای معده بود تدبیرش تنقیه معده است بقی و حب ایارج و مانند آن و تقلیل غذا و تجویز
هضم بمقویات معده و آنچه در امراض حاده روز بحران ظاهر شود علاجش نشاید کرد و ربو خلقی علاجی ندارد

سعال

بدانکه سعال که بفارسی سرفه نامند از حرکاتی ست که طبیعت دفع می نماید بآن اذیت را از عضوی و آن عضو در سعال ریه و اعضای متصله
بآن و یا مشارکه آن اند و سعال ریه و صدر را مثل عطسه است مر دماغ را در حرکت از بهر دفع موذی و اسباب سرفه بقول جرجانی سه نوع ست یکی اقسام
سوء مزاج ساده بود یا با ماده دوم انواع اورام و قروح و بثور ریه سوم رسیدن چیزی موذی ناگاه بآلات تنفس از خارج چون باد سرد یا دود یا غبار
یا غیر آن یا فرو رفتن چیزی بغفلت در مجرای نفس و اگر چه حرکت سرفه از آلات تنفس ست بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت
همه بدن چنانچه در حمیات یا بمشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و طحال و پستان سرفه پدید آید و هم او گوید که باعتبار انواع سوء مزاج
و انواع ریشها و بثرها که در ریه و آلات تنفس افتد سرفه اصلی شش نوع ست یکی سرفه بسبب سوء مزاج گرم ساده دوم سرفه بسبب سوء مزاج
سرد ساده و این هر دو نوع را سرفه خشک گویند سوم سرفه بسبب سوء مزاج گرم با ماده چهارم سرفه بسبب سوء مزاج سرد با ماده و این نوع را
سرفه تر گویند پنجم سرفه بسبب آماس و ریش آلات تنفس ششم سرفه بسبب بثرات السعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود
خون متولد هم گرم باشد و دم غذائی که از آن بریه آید گرم بود که بسوزاند ریه را و در آن بثور بهم رسد و آن را العبولی بثرات السعال گویند و گاه از آن
خون در ریه خراج بهم میرسد و سرفهای دیگر عارضی باشد و بر تبع مرض دیگر پیدا گردد و محمد زکریا در فاخر نوشته که سرفه یا بچیزی در ریه شد
که محتاج باخراج ست و آن چیز یا ریم و یا خون و یا اخلاط غلیظه و یا رقیق حاد ست که دائم از سر فرود آید و قصبه ریه را دغدغه نماید و یا بجهت رطوبت
ریه است و یا یبوست و حرارت آن و یا حدوث ورم در آن خواه حار دموی و یا صفراوی و یا بارد بلغمی و یا صلب باشد و یا بجهت هوای بارد
که بریه رسد و شیخ میفرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بر سبیل مشارکت و سبب موجب سعال یا بادی ست یا واصل
و یا سابق و اسباب بادیه سعال چیزی از اسباب خارجه ست که اعضای صدر و ریه را در مزاج و هیئت آنها متوقف گرداند و یا تفرق
اتصال آن نماید مثل سردی که بریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هوای مستنشق یا آب سرد و شربت و غیره و یا شی آکال

یا دوای مسخنه یا شئ مهیج یا مخشن مجرای ریه مثل دخان یا غبار یا طعم غذای ترش یا عفص یا حریف یا شئ غریب که در قصبه افتد چنانچه بسبب
سقوط چیزی از طعام یا شراب درین مجری از غفلت یا اشتغال بکلام عارض میشود و یا چیزیکه مهیا گرداند برای تفرق اتصال از استعمال ادویه
مقرحه ریه و اما اسباب واصله سعال مانند آنست که از اسباب بدنیه مسخنه مزاج یا مبرده یا مرطبه یا مجففه بغیر ماده و یا بماده دموی یا صفراوی
یا بلغمی رقیق یا غلیظ و یا سوداوی عارض گردد و از سودا کمتر افتد و عام ست که اخلاط مذکوره از بالا فرود آیند و در فضای قصبه بریزند و لذع
کنند یا در ریه مستقر شوند و یا مندفع از معده یا کبد یا طحال یا از بعض اعضای صدر بسوی بعض آن و یا متولد در آن باشند و گاهی
بسبب تفرق اتصال یا بجهت اورام و سدد در حجاب یا در ریه یا در حلقوم و جمیع مواضع قابله این مواد و بنابر آفات ریه و حجاب جزو حجاب
میان ریه و قلب باشد و اما اسباب سابقه امتلاست و تقدم اسباب بدنیه اسباب واصله مذکوره و سعال حادث بمشارکت مثل سعالیست
که بمشارکت ورم جگر و آفت آن و جریان ورم معده و پستان و طحال افتد و یا بمشارکت تمام بدن در حمیات خصوصاً با تب محرقه یا حمی یوم تقشفیه
و مانند آن و یا با تب وبائی افتد و یا بمشارکت بدن بغیر حمی باشد مانند سرفه حادث از دق شیخوخت و بدانکه سعال یا یابس ست یا رطب
و در اصطلاح اطبا یابس آنست که نفث با وی نباشد و رطب آنکه با خروج نفث بود و سرفه یابس از سوء مزاج حار یا بارد و یا یابس ساذج میباشد
و گاه در ابتدای حدوث اورام حاره در نواحی صدر تا حصول نضج می افتد چنانچه در ابتدای ذات الجنب گاهی با ورم صلب سعال یابس میباشد
و گاهی بسبب اورام کبد و نواحی مغالیق و بندرت در اورام طحال و گاه بجهت عدم نضج ماده چیزی از آن بسرفه مندفع نمیگردد و گاهی بسبب امتلای
فضای صدر از ریم افتد و بدانکه گاه بندرت در سرفه چیزی سخت مثل حمص و تگرگ بر آید و سببش اخلاط غلیظ ست از حرارت ریه یا قصبه بتحلیل لطیف
و اسکندر و فولس و شیخ الرئیس این را مشاهده نموده اند و حکیم جالینوس مینویسند که من شئ صلب را ملاحظه نمودم که از سرفه شخصی بر آمد و لیکن بعد از
سخت نبود و از اجسام غدودیه صلب تر بود و بقول شیخ سعال شدید اکثر موجب نفث الدم میگردد و سرفه در زمستان و در ربیع شتوی بسیار حادث
میشود و گاهی در ربیع معتدل و نیز عند هبوب باد شمال زیاده می افتد و چون صیف شمالی با قلت باران و خریف جنوبی با کثرت باران باشد
سعال در زمستان بسیار بهم رسد و بقول رازی صاحبان مزاج رطب و پیران بلدان شمالی را و در فصل خریف و ربیع سرفه بسیار عارض میشود و آن
از امراض مخوفه ست اگر از جهت ریه باشد و اشتداد یابد و بقول صاحب کامل گاهی صاحب سعال حادث از انصباب نزله بر ریه را حمیات مختلفه عارض میگردد

طریق تشخیص اسباب سرفه هر کس که شکایت سرفه نماید از وی بپرسند که سرفه خشک ست یا چیزی از رطوبت در آن بر می آید اگر خشک گوید سوال کنند
که در جائی درد معلوم میشود یا نه اگر درد در حلق یا سینه یا پهلو یا معده یا جگر بیان کند و با آن آثار ورم حار یا ذات الریه یا اجتماع مده در صدر یا ذات الجنب
یا ورم معده یا ورم کبد نیز یافته شود سببش ورم این اعضا خواهد بود و اگر از درد انکار کند بپرسند که سرفه کدام وقت شدت میکند اگر در شب بعد خواب گوید
و علامات نزله از نزول چیزی بسوی سینه و دغدغه در حلق و تمدد قریب جبهه و سده منخرین و عطسه نیز بود سببش نزله حار باشد و اگر شدت آن عند امتلاء
معده و هضم غذا گوید سببش مشارکت معده باشد و اگر زیادتی سرفه هنگام سردی هوا و تناول اشیای بارده گوید و کمی آن وقت گرمی هوا و تناول
اشیای حاره باشد و رنگ چهره رصاصی یعنی سفید مائل بسبزی و قلت عطش و تقدم اسباب مبرده مثل سکون در مکان بارد و تناول اغذیه و اشربه
مبرده و پوشیدن اشیای بارده باشد سببش برودت ریه بود و اگر هنگام گرمی بگوید و با التهاب صدر عطش دائم که تسکین او بهوای بارد بیشتر از آب سرد
باشد و سرخی چهره و عظم نبض و تضرر از حرارت آفتاب و حمام و آتش و راحت از هوای سرد و اشربه بارد و تقدم قیام بسیار در هوای گرم و تناول اغذیه و اشربه
گرم و کثرت شمیدن روائح حار بود سببش حرارت ریه باشد و اگر گوید که وقت سخن گفتن و خواندن و از غبار و دخان الم بهم میرسد و از هوای گرم و اشربه
حار سرفه زیادتی میکند و نبض سریع و بول گرم و تند باشد سببش یبوست ریه باشد و اگر وقت حرکت و گرسنگی و تناول اشیای یابسه زیادتی سرفه بگوید
و عند سکون و پری معده و استحمام و شرب مرطبات مثل شراب ممزوج و ماء الشعیر خفت بود و شاید بدن لاغر و نبض سریع و متواتر و ضیق النفس و تقدم اسباب

مخففه مثل کثرت استفراغات و جوع و صدوم و جماع و سکون در مساکن حاره یا لبسه نیز باشد سببش یبوست صدر و ریه باشد و اگر سرفه با تب محرقه یا حمی یوم یا وبائی
بود سببش مشارکت همه بدن باشد و اگر با صلابت طحال بود بمشارکت طحال باشد و اگر هیچ یکی از علامات مذکوره یافته نشود و تقدم اسباب مخشنه صدر
و ریه مثل رسیدن غبار یا دخان یا خوردن اشیای ترش یا عفص یا حریف و یا وقوع چیزی در حنجره بهر سبب که باشد از اینها که اقرار کند سببش خشونت این اعضا باشد
و اگر مریض در سوال اول برابدان رطوبت در سرفه بگوید پس چنین نفث به جنس ماده دلالت کند یعنی از رنگ خلطی که در سرفه خارج شود و چون ثقل در سینه
و دیگر علامات مخصوصه غلبه هر خلط بر نوع ماده استدلال نمایند و خروج خلط لزج بسرفه شدید و عروض سرفه بعد از کام دلیل نزله بارد است و لین ابشره و
و عروض سعال بمشایخ و مرطوبین مثل اطفال و اناث و اصحاب دعت و استسقای زقی بارد و رطب و کثرت خرخره خصوصاً در خواب بعد از و تقدم
اسباب مرطبه مثل مقام در مواضع رطبه و تناول اشیای مرطبه و استنشاق آنها نشان سعال رطوبی است و اگر با سرفه علامات قروح ریه از نفث خشکریشه
و مده یا طائفه جرم ریه یا حلق شعبه قصبه ریه و حدوث آن بعد از نوازل اکاله و نفث الدم یا اورام و دبیله ریه و صدر بود سببش سل باشد و اگر سرفه با کثر
مردم صغار و کبار عام بود و از شدت آن قی کنند بلکه بول و براز هم خارج گردد و عدم تشنگی و سقوط اشتها بود و دوران … چشمها … یا گاهی از انف خون آید
اکنون بدانکه گاهی با سرفه بارد نزله بارد نیز شریک گردد و نزول شی بسوی صدر محسوس شود و از جذب ماده بسوی … سرفه کم گردد و در ابتدا
چیزی بسرفه بر نیاید و بعد از آن بلغم خام سفید و یا مائل بزردی و سبزی برآید و گاهی با آن تب لاحق شود و سعال که از [illegible] نفث
نمیباشد و آنچه با ماده بود با نفث میباشد لیکن ضرور نیست که آن ماده محدث سعال باشد مثلاً حدوث آن از سوء مزاج ساذج باشد مثل حرارت و یا
آن چنان بالاتفاق افتد که در جوف ریه اندک بلغم باشد و این حرارت آنرا بگدازد و در نفث برآید و گمان شود که سرفه از بلغم است و سبیل تحرز از این غلطی آنست
که اگر نفث در ابتدا ظهور نماید و بسرعت منقطع گردد بدانند که این نفث از غیر ماده مرض است و اگر اندک تاخر کند بعد از آن بزیادتی نضج زیاده گردد دال
از ماده مرض باشد و گاهی چنین نباشد اگر در ریه بلغم شدید الغلظ و اللزوجه باشد پس در اول امر حرارت بلطف آن و طبیعت بر اخراج آن قوی نباشد
و بعد از آن حرارت قوی گردد و چندانکه حرارت در شدت زیاده شود تلطیف او بیفزاید و خروج او اسهل گردد و آنچه اکثر سرفه یابسه یا دی که با آن
نفث نباشد بسبب ضعف قوت دافعه صدر و ریه یا تمامی ماده از آن میباشد و فرق فیما بین آنها اینست که آنچه از فنا باشد بعد انحطاط مرض و خفت
اعراض و بعد نفث کثیر نضیج بود و آنچه از ضعف دافعه باشد با آن قوت ساقط و ضیق در نفس بود و آنچه از خامی ماده باشد اگر بعد گذشتن مدت طویل
بر مرض بود با آن اعراض صعب و ضعف قوت باشد و اگر در اوائل مرض بود با آن اعراض غیر شدید باشد و آنچه که نفث نه رقیق باشد و نه غلیظ
نه در ابتدا و نه بعد از آن پس سبب خشونت صدر باشد و سعال بلا نفث گاهی بسبب ورم صلب ریه نیز بود و جالینوس گوید هر گاه اسهال با ذرب معده
قصبه ریه عارض گردد سبب آن نزله باشد که از سر فرود آید پس اگر با آن نفث نباشد ماده منحدر رقیق مائی حاد بود و هر گاه سرفه بهم رسد و در وقت
تکلم و گشادن دهن هیجان نماید بجهت علتی داخلی نباشد بلکه بسبب خشونت قصبه ریه یا بسبب رسیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط گاه
صاحب تب را سعال عارض میشود و اگر تسکین سعال نکنند تب اگرچه خفیف شده و در تزاید یا بمنتها رسیده باشد در اشتداد بسوی ابتدا رجوع میکند
و اکثر این سرفه شدید و زمانه … بطول میباشد و چون در سرفه ماده بسبب عارض نفث محتبس شود و یا بسیار گرم شوند ماده عفونت پذیرد و در تپ عفنیه یا دق انگیزد

علاج کلی سعال

بقول شیخ اشیای حاره ترقیق ماده میکنند و نفث می آرند و بارده مثل شربت خشخاش و حریره خشخاش جمع میکنند ماده را برای انتفاث
تا آنکه چون افراط آنها کنند منجمد میگردانند حاصل آنکه گاهی محتاج میشوند در تهیه ماده برای نفث بسوی اشیای حاره و این هنگامی است که ماده
شدید الغلظ باشد و اراده اندک تلطیف او کنند تا سبب خروج آن نفث گردد و گاهی در این احتیاج می افتد بسوی اشیای بارده و این وقتی است
که ماده شدید الرقت بود و اراده تغلیظ قوام او نمایند تا خروج او بنفث سهل گردد زیرا که هر واحد از افراط غلظ و رقت مانع از نفث است و در اکثر امر

حاجت استعمال آن باشد و شربت اقیدا زیرا که مانع از نفث در اکثر رقت مواد میباشد مگر آنکه ماده لزج شدید التقضیب بجرم ریه باشد یا شدید الغلظ باشد و شربت ازوفا
صالح نیست چون ماده جلای غلیظ غلیظ محدث سعال کنند در بیوقت او بهتر جالی ست و اما خلط رقیق را شربت مذکور صلاحیت ندارد و قرص قوی
جالی بعض اخلاط کافی نمیسازند و ماء الشعیر بهتر جامع برای نفث ست بنابر انضاج و تعدیل قوام و تعریه و غیره و گویند که سرفه هر چند از بلغم بود اما
بی حدت نباشد و اصلاح حدت بمسکنات کنند و سعال که با اسهال باشد ادویه مثل نشاسته و صمغ بریان نموده بکار برند و شربت حب الآس
و قرص آن و شربت انار و صندل و خشخاش درین حالت مفید شناسند و جالینوس گوید که اگر در سرفه ماده غلیظ برآید تلطیف آن بمویز و زوفا
خشک کنند و اگر رقیق باشد تغلیظ آن بنشاسته و امثال آن نمایند و اگر لزج باشد تقطیع آن بسکنجبین و اشیای حریفه سازند و اگر بسیار باشد حتی که
مریض از کثرت آن ضعیف گردد استفراغ بدن بدوای مسهل کنند و اهل هند می نویسند که اگر کاکرا سنگی را کوفته بیخته با آب حب بندند مقدار فلفل
و در دهن دارند هر گونه سرفه را نافع ست و ایضاً اگر برگ جبه سفید بقدر یک ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده صاف نموده بقدر نیم قدح بنوشند
جمیع اصناف سرفه را زائل سازد و لیکن احتیاط آنست که در سرفه گرم و خشک استعمال نکنند و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که استاد من
صاحب سعال را امر میکرد که بگیرند هر صبح یک انار شیرین و دران سوراخ کرده شحم او برآورده روغن بادام دران بریزند و در خمیر گرفته بخاکستر گرم بریان کنند
پس آب او مص کنند و ثفل او را اندازند و یا رب السوس در دهن گیرند و اگر با سعال نفث الدم باشد دم الاخوین یکمثقال با نبات پنج درم بدهند و عرق
حشیشة السعال هم نافع ست و خطمی بجوشانند و آب او سرد کرده عوض آب استعمال نمایند و یا عناب و یا اصل السوس سه درم گاوزبان و سپستان
هر واحد یک درم در آب بجوشانند و آب او بدل آب خالص بنوشند و القراباذین گفته که آب باران نفع میکند سعال را و خصوصاً چون اشربه سعال
دران بجوشانند و خوردن مربی بقدر باقلا سعال مزمن و عسر النفس انتصابی و وجع جنب و صدر را نافع ست و خوردن حلتیت مع زردی بیضه نیم برشت
سرفه کهنه را سود میدهد و باید که در سعال تدهین صدر و ما بین کتفین نمایند بروغن بادام شیرین و موم که دران مصطکی بر آتش گداخته باشند و از اشیای
مالح و حریف و حامض و عفص و هر چه دران نفخ و قبض باشد مثل سفرجل و ملح اجتناب نمایند و گویند که از انجیر رطب احتراز کنند و ایضاً ادویه مخشن قصبه
ریه مثل کاسنی و گل سرخ و گلقند و بلیله در اکثر اقسام سرفه مضرست و تقلیل خواب سیما در روز در جمیع اقسام سعال خصوصاً آنچه از نزله باشد
ضرور باید کرد و شیخ در قراباذین قانون نوشته که این دوا جمیع اصناف سرفه را نافع ست و انقطاع صوت را اصلاح دهد بگیرند پوست خشخاش
مع تخم او ثابت نهی و هفت عدد و کرفس جبلی مسحوق سه ربع رطل و سعتر سنقی و ریوند چینی و گل سرخ و اصل السوس و گلنار هر یک دو توله و نکیاشه
پاو بالا دار چینی پاو کم دو ماشه سنبل الطیب دو ماشه پاو بالا ادویه را کوفته در آب باران یک قسط پاو بالا خیسانیده سه روز بگذارند بعده بآتش
ملایم بجوشانند تا ثلث آب برود و افشرده صاف نموده صمغ عربی کثیرا هر واحد ربع رطل مر مکی ثمن رطل رب السوس ربع رطل مصطکی زعفران هر یک ربع درم
خوب باریک سائیده بآب مذکور تسقیه نمایند بعده مویز منقی شش رطل بران ریخته بار دیگر بآتش ملایم بجوشانند تا انعقاد یابد پس در ظروف آبگینه بدارند
و هر نوع سعال را بدان علاج کنند و حکیم عابد نوشته که این دوا بتجربه صحیح یافتم و گویند که تدهین مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال ست بالخاصیه
و کذالک تدهین سره بروغن بنفشه و یهودی گوید که چون سرفه شدت کند محجمه بر فقره ثانی نهند و تو لسن بستن اطراف مفید نوشته و طبیخ دواء قیناگا در بان
بشکر نوشیدن مسکن سرفه قوی ست فی الحال و پوست انار شش ماشه بلیله چهار ماشه کتیرا صمغ هر واحد دو ماشه بروغن بادام چرب کرده حب ساخته
استعمال کردن اکثر انواع سرفه را مجرب ست و کذالک مغز بادام و شکر هر واحد یکجزو و مویز نیم جزو مجرب ست و اگر از گل پسته و بلیله مساوی در آب ادرک
حبها بقدر نخود بسته در دهن نگاهدارند برای اکثر اقسام سرفه مجرب نوشته و اغذیه سعال مزوره رشته و حریره بادام و شکر و مزوره ماش و خبازی و ملوخیه
و خرفه و کدو و بیضه نیم برشت و حسو که از گندم و کرسنه و عسل بروغن بادام سازند و حلوای نشاسته و شکر نافع ست و کذا خوردن بادام شیرین و عسل
و شکر و مغز چلغوزه و پسته و خربزه شیرین و خوردن انجیر خشک مع جوز و بادام قاطع سعال مزمن ست و کذالک فندق سوده بماء العسل خوردن سرفه مزمن را

صحت بخشند و گویند که در مرضی که کهنه گردد هیچ تدبیری سردی فزا هرگز استعمال نباید کرد و خصوصاً در سرفهٔ مزمنه و آنچه درین باب آزموده اند چهار چیز ست یکی چون گرفتن نفس را گرم داشتن خصوصاً در سحرگاه که بیدار شوند سر و روی را از هوا نگاه داشتن و سخن نکردن و دم را بعقد و فرو گرفتن و دیگر آهنگی گذاشتن دوم یکی با صمغ عربی یا گزنگبین در دهن داشتن و آب آن فرو بردن و بر رو خفتن دوم خواب کردن بشرطیکه تندبات واقع شود تا منع ریختن مواد در خواب بشش نیز کند سوم استعمال مسکنات و مجففات اخلاط ست چون برشعثا و مزید عمر و حافظ الصحت و امثال آن و با آنها طعامهای نرم لزج و شیرین و چرب چون هریسه باندک شکر سرخ و پاچه که فربه بان بعده پاشیده باشند چنگال خرما و کاک شکری یا عسلی و نان و حلوای بادام و نان و قرنی بروغن بادام و زیر بریانی کم نمک و مانند آن چهارم استعمال ادویهٔ مقوی ریه با خاصیت چون شش گورخر و روباه و گوشت راسو و موش که بریان و خار پشت در سایهٔ خشک ساخته سه ماشه یا زیاده با نبات پرابه خورانیدن و یا زردی بیضهٔ مرغ وقت صبح بجای غذا دادن و پشم گوسفند و جلد سفید آن با نبات نیز بغایت نافع ست و همچنین زردهٔ بیضهٔ مرغ با مرکی و گویند که در میان هر دو کتف تا آنجا که دست مریض بر قفا برسد سه جا یا چهار یا زیاده بقدر احتمال قوت زلو چسپانیدن همه انواع سرفهٔ کهنه را مفید ست کذا فی المحیط و سرفه که از یکپاس علی الاتصال باشد تا در میان هر دو شانه تا سرین یکهزار شاخ حجامت بلافاصله کشیدن و همچنین هر دو ساق سرفه را ساکن میکند

علاج سرفهٔ نزلی حار اگر از نزلهٔ حار رقیق عارض گردد

تدبیر کلیه نزلهٔ حار در بحث زکام و ربو مسطور شد بعمل آرند و مبادرت بعلاج این زیاده کنند که اکثر منتقل بسل میگردد و شربت خشخاش و دیاقوزا و غراغر و حبوب و لعوقات مانع نزله استعمال نمایند و گاهی درین مرکبات افیون داخل میکنند و افیون تنها کثیر المنفعت ست و کذلک با بزر البنج و تخم خشخاش و کاهو و لعوق خشخاش نیز حابس نزلهٔ حار ست و گاهی بهر ازالهٔ ماده فصد قیفال میکنند و گاهی برای تسکین و نضج البلغم مثل لعاب بهدانه و اسپغول [البتهٔ بنفشه] و نیلوفر و مانند آن استعمال مینمایند و گاهی دران زیاده کرده میشود شیرهٔ مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه و تخم کاهو و گاهی مثل بهدانه و عناب و سپستان جوشانیده باشربهٔ مذکوره میدهند و گاهی دران شیرهٔ حبوب مذکوره داخل میکنند و گاهی اصل السوس تنها یا مع گل نیلوفر و بنفشه و خطمی و خبازی و گاوزبان و مانند آن می افزایند و گاهی با این مطبوخ دیاقوزا یا خمیرهٔ خشخاش میدهند و برای اسهال فلوس خیار شنبر و روغن بادام و ترنجبین و شیرخشت حسب حاجت در مطبوخ زیاده میکنند و عند حرقت لقیمی و طلی و العبهٔ مناسبه بر سینه طلا نمایند و غذا مزورهٔ ماش بمغز بادام و اسفاناخ بدهند و ایضاً تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه عناب هفت دانه سپستان بیست دانه جوشانیده شربت عناب یا شربت خشخاش دو توله داخل کرده دهند و یا شیرهٔ عناب شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خشخاش نبات بدهند و یا دیاقوزا شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بهم آمیخته بخورند بالای آن سپستان گاوزبان اصل السوس مقشر کوفته بهدانه گل بنفشه جوشانیده شربت انجبار حل کرده دهند و لعوق شمعون و حب نزله و حب زعفران و حب نشاسته و حب سعال و حبوب سرخ و سفوف تخم و سفوف خشخاش و قرص آن و شربت فریادرس و لعوق سپستان حسب حاجت استعمال نمایند و گاهی در سرفهٔ خشک نزلی و تپ این دوا مفید ست که تخم خشخاش صمغ عربی کتیرا کوکنار مغز بهدانه مغز بادام هر یک دو ماشه سپستان دو دانه مغز تخم بهند دانه دو ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند و در دهن نگهدارند و تخم خشخاش چهار ماشه کوکنار پنج ماشه تخم کاهو پنج ماشه عناب چهار دانه سپستان ده دانه گوند کتیرا هر واحد یکماشه مغز بادام پنج دانه در سه پاؤ آب بجوشانند تا سوم حصه جذب شود و غرغره نمایند و از صمغ عربی کتیرا افیون شکر تیغال هر یک یکمثقال زعفران نیم مثقال شکر سفید پنج توله بدستور معهود لعوق تیار سازند بالجمله در سرفهٔ نزلی حار که با تپ باشد شیرجات و لعابات صرف یا با نقوع یا با مطبوخ برای تسکین حرارت و هیجان تپ تا سوم روز نهایت پنجم روز میدهند و چون اعراض تپ و نزله سکون یابد بنقوع یا مطبوخ مناسب وقت باید داد و اگر تسکین هم منظور باشد مطبوخ با شیرجات دهند و طلبه هر گاه با مقدار رعایت آن زیاده کنند مثلاً در ابتدا لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی میدهند پس گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو و گاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز و شیرهٔ عناب و شربت خشخاش بجای

شربت بنفشه و گاهی عوض کاهو و شربت بنفشه شیرهٔ خیارین و شربت بزوری برعایت ادرار و گاهی شیرهٔ خیارین و باز شیرهٔ عناب و شربت خشخاش
عوض شربت بنفشه و گاهی شیرهٔ عناب شربت نیلوفر و صمغ عربی کتیرا سوده یا شسته بجای اصل السوس و شربت بنفشه و گاهی شیرهٔ خار خسک و خیارین
بجای کاهو برای ادرار و گاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز عرق شاهتره و شربت نیلوفر عوض کاهو و شربت بنفشه و گاهی شیرهٔ خشخاش و لعاب اسبغول بجای
بهدانه میکنند و گاهی تبرید بجهت آخر روز لعاب اسبغول یا بهدانه همراه عرق شاهتره و کیوره و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر میدهند و یا خیسانده
باین طور دهند که دیاقوزا شش ماشه جوزده عناب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه گاوزبان خطمی اصل السوس هر یک چهار ماشه در آب گرم تر کرده
شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده بنوشند و یا سپستان خطمی ریشهٔ خطمی اصل السوس بهدانه در آب گرم خیسانیده
شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه شربت بنفشه داخل کرده اسبغول یا شسته بدهند و یا جوشانده بهدانه اصل السوس چهار ماشه و یا گل بنفشه شش ماشه عوض اصل السوس
و یا بهدانه سوده همراه یکه و شیره و شربت مناسب مثل شربت بنفشه و شربت خشخاش و شربت نیلوفر بدهند و گاهی تخم خطمی شیرهٔ مغز تخم تربوز و شربت بنفشه
خاکشی بجای اصل السوس میکنند باز بجای تخم تربوز تخم خیارین و یا گل بنفشه بهدانه تخم خطمی جوشانیده شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی
بدهند و گاهی عناب عوض گل بنفشه و عوض شیرهٔ اصل السوس و خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو کرده میشود و یا اصل السوس تخم خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده
شیرهٔ مغز تخم کدو و شربت بنفشه خاکشی بدهند و گاهی بهدانه سپستان خبازی شربت نیلوفر عوض خطمی و عرق عنب الثعلب و شربت بنفشه میکنند و یا
عناب گل بنفشه بهدانه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و باز تخم کدو موقوف و در روز سوم بادیان نبات
عوض خیارین و شربت برعایت اقویت هضم و گاهی شیرهٔ تخم تربوز بجای کدو و خیارین درین نسخه میکنند و بعد یکدو روز بجای بهدانه خطمی و بجای عناب
زوفا و بجای شربت نبات و شیرهٔ مغز تخم کدو موقوف میکنند و یا سپستان بهدانه خطمی جوشانیده شیرهٔ مغز تخم تربوز نبات بدهند و گاهی گل بنفشه در
طبیخ و شیرهٔ کاهو بجای تخم تربوز و کتیرا سوده می افزایند و یا عناب خطمی خبازی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم تربوز شیرهٔ کاهو شیرهٔ اصل السوس شربت
دیاقوزا خاکشی روز دوم شیرهٔ خرفه بجای تخم تربوز و کاهو روز سوم شیرهٔ خیارین به تبدیل شیرجات بعده شیرهٔ بادیان و کتیرا سوده یا شسته میکنند
السعال اصل هرگاه کرب و بیقراری از مرض بسبب هیجان و شورش مواد نباشد طبیخ صرف دهند مثلاً برای سرفهٔ نزلی با تپ عناب خطمی و بادیان
جوشانیده نبات صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده بدهند و گاهی بجای نبات دیاقوزا و شیرهٔ خشخاش افزوده میشود و بجهت تلیین طبع خشخاش
بیفزایند و صمغ و کتیرا و خشخاش و دیاقوزا مغلظات و قابضات دور کنند و بجهت آخر روز گاوزبان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه سپستان و بکار
شربت دیاقوزا دو توله جوشانیده صاف کرده بطور قهوه نیمگرم بدهند و گاهی در نسخهٔ اول بنفشه خیارین کوفته عوض خبازی میکنند و گاهی شربت بنفشه
می افزایند و بادیاقوزا میدهند و یا بهدانه عناب سپستان اصل السوس جوشانیده شربت بنفشه بدهند و گاهی بنفشه گاوزبان خبازی اضافه کرده میشود
و گاهی برای نزلهٔ حار که با تپ باشد تخم کاهو بهدانه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی میدهند و یا بنفشه اصل السوس هر یک دو درم عناب پنج دانه سپستان
یازده دانه مویز منقی پانزده دانه تخم خطمی خبازی بهدانه هر واحد یکمثقال جوشانیده بدستور بعمل آرند و یا سبوس گندم یکتوله پوست خشخاش یکعدد صمغ عربی
دو ماشه سپستان یازده دانه اصل السوس مقشر نیمکوفته دو درم جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده بنوشند و اگر خفقان هم باشد گاوزبان یکمثقال
افزایند و اگر تپ زیاده بود تخم خطمی گل نیلوفر در دو درم افزایند و بعده حسب حاجت رفته رفته همه مغلظات موقوف کرده ملطفات عوض آن کنند مثلاً
اصل السوس سپستان جوشانیده نبات دهند پس گاهی خطمی گاوزبان و گاهی بهدانه خطمی بادیان مویز منقی پرسیاوشان و گاهی گل بنفشه بادیان مویز
پرسیاوشان عوض اصل السوس و گاهی زوفای خشک گل نیلوفر مویز منقی دیاقوزا عوض سپستان و نبات و گاهی بادیان زوفا بیخ بادیان مویز منقی
عوض سپستان میکنند و گاهی بهدانه عناب بنفشه گاوزبان خبازی شربت بنفشه عوض نبات و گاهی بادیان اسطوخودوس گل بنفشه عوض سپستان
و گاهی مویز منقی پرسیاوشان زوفای خشک شربت بنفشه عوض سپستان و نبات و گاهی گاوزبان کاکراسنگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه عوض سپستان میکنند

اکنون نسخهٔ چند برای سرفهٔ نزلی مع عوارض دیگر قلمی میگردد مثلاً برای سعال که با تپ و درد سینه باشد سپستان خطمی خبازی بهدانه اصل السوس
بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند یا بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه تخم خطمی شش ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند
واگر با ضعف قلب بود گل خطمی عناب گاوزبان بهدانه جوشانیده نبات خاکشی و آخر روز دواء المسک معتدل بعرق عنب الثعلب واگر با ضعف دماغ بود
گاوزبان گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده تودری چهار ماشه پاشیده واگر با تشنج چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بهدانه جوشانیده نبات واگر
با صلابت معده باشد اول عناب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ کاهو شش ماشه
روز دوم شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله روز سوم دیاقوذا یکتوله بعده اصل السوس چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه افزایند بعد ازان
اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیرهٔ مغز تخم بهندوانه شش ماشه دیاقوذا توله دهند چهارم روز شاهتره شش ماشه باشد هر روز یکماشه تا الایام
افزایند واگر با قبض و تپ باشد عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی روز دوم شیرهٔ مغز تخم کدو سوم روز ترنجبین
بجای شربت بجهت تلیین طبع دهند واگر با تپ نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی دو توله عرق شاهتره ده توله در نسخهٔ اول افزایند و دوم روز گاوزبان
بجهت آخر روز گاوزبان سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده دانه شربت دیاقوذا توله بطور قهوه نیمگرم بدهند واگر با اسهال و تپ بسبب هزال بمشابهٔ
دق باشد کافور صمغ عربی نشاسته کتیرا اصل السوس مغز بهدانه کوفته بیخته بدواء المسک بارد سرشته با شیر حیات مناسب دهند و کذا در سرفه که منه و تپ
ضعف و لاغری و کم غذائی شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین عرق عنب الثعلب شربت بزوری بارد خاکشی دهند روز دوم قرص طباشیر ملین
سوده تناول نمایند بالایش دوا بنوشند روز سوم طباشیر سه ماشه صمغ عربی کتیرا دو دو ماشه کافور یک سرخ سوده بخورند بعد ازان آب تربوز پنج توله
شیرهٔ خیارین شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله با عرق کیوڑه عرق بید تخم ریحان پاشیده افزایند واگر
با خفقان حار و تپ باشد صمغ عربی یکماشه سوده با آمله مربی یکعدد سرشته بخورند بالایش شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ دانه هیل چهار ماشه
عرق صندل پنج توله عرق کیوڑه سه توله خمیرهٔ صندل خاکشی داخل کرده دهند روز دوم شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده افزایند
واگر قدری خون آمده بند شود و تنگی نفس عارض گردد بهدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر با شکستگی اعضا باشد اصل السوس گاوزبان
بهدانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر با تپ و درد گلو باشد بهدانه سپستان خطمی خبازی جوش داده شربت بنفشه خاکشی دهند و غرغره
از عنب الثعلب کوکنار کنار نارنج کشنیز عدس مسلم جوشانیده نمایند واگر از خوردن شیرینیها غثیان شود صمغ عربی کتیرا خطمی خبازی مغز بادام مقشر تخم کاهو
مقشر تخم خشخاش هر یک سه ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده در لعاب بهدانه و لعاب اسپغول چهار ماشه حب سازند واگر در سرفه خون آید پشم
خرگوش یکدرم با آب بارد بدهند و یا بارتنگ ساییده دو درم با آب بارتنگ دهند و یا گل ارمنی یا گل مختوم با آب سرد یا آب بارتنگ بدهند و یا بار التمر بکنند
و یا آب برنج مطبوخ بکشند بدهند واگر کفایت نکند فصد کنند و اندک اندک خون بکشند و غیره آرند و پیدا شد که گاهی در سرفهٔ نزلی مزمن جهت تنضیج نزله مادهٔ طبیخ
بطور قهوه میدهند مثل عناب بهدانه تخم خطمی سپستان سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس عناب گاوزبان سپستان نبات
جوشانیده و گاهی جو مقشر پرسیاوشان بجای عناب و گاوزبان میکنند و یا بهدانه اصل السوس جو مقشر زوفای خشک نبات جوشانیده میدهند و گاهی تخم خشخاش
عوض جو مقشر میکنند و یا گل بنفشه خطمی خبازی زوفای خشک بادیان نبات جوشانیده و یا بهدانه سه ماشه بنفشه خطمی هر یک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه
سپستان پانزده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند و یا گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکڑاسینگی دو ماشه سبوس گندم
چهار ماشه ابریشم مقرض بهدانه هر یک سه ماشه نبات جوشانیده شیرهٔ کاهو داخل کرده و گاهی در سرفهٔ نزلی حار هرگاهی که ماده غلیظ باشد تخم خطمی کتیرا
بهدانه تخم خشخاش سفید زوفای خشک اصل السوس مویز منقی انجیر زرد جو مقشر عناب سپستان جوشانیده خمیرهٔ بنفشه مالیده صاف کرده میدهند واگر
روغن بادام دو درم بیفزایند بهتر باشد و یا بهدانه سه ماشه با حلوا کوفته چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات یکتوله جوشانیده بطور قهوه بنوشند و غرغرهٔ عنب الثعلب

اصل السوس عدس مقشر کشنیز خشک کوکنار جوشانیده نمایند

ذکر بعض ادویهٔ مرکبه که در سرفهٔ نزلی حار معمول مؤلف است

تریاق النزله لعوقی ست که در منع نزله و رفع سرفهٔ نزلی و اسهال دماغی مجرب ست اسطوخودوس دو نیم درم گل گاوزبان حب الآس کشنیز خشک
هر یک پنج درم تخم کاهو ده درم بزرالبنج پوست خشخاش هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید بست درم شب در آب خیسانیده صبح بجوشانند پس صاف نموده
قند سفید یکصد و پنجاه درم داخل کرده بقوام آرند پس گل سرخ کشنیز مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا مرکی هر یک دو نیم درم باریک سائیده
دران آمیزند خوراک نیم مثقال **حب نزله** که در سرفهٔ نزلی و بیخوابی معمول ست بزرالبنج زعفران افیون تخم کاهو صمغ عربی اصل السوس مقشر کندر کتیرا هر یک
بمقدار مساوی با آب سوده حبها مثل فلفل سیاه سازند و وقت خواب دو سه حب فرو برند و هنگام شدت سرفه یک حب در دهن دارند **حب السعال**
به نسخهٔ معمولی صمغ عربی کتیرا نشاسته اصل السوس مقشر هر واحد شش ماشه افیون خشخاش سفید مغز بهدانه هر واحد چهار ماشه زعفران دو ماشه مغز بادام
ده عدد بلعاب بهدانه حب سازند بقدر نخود و یک حب در دهان دارند **نوع دیگر** که همواره معمول ست صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه ماشه مغز بهدانه
مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید هر یک چهار ماشه نبات سفید هفت ماشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها
سازند و گاهی رب السوس چهار ماشه شکر تیغال سه ماشه عوض مغز کدو و خیارین داخل کرده میشود و اگر سرفه بلغمی باشد مویز منقی چهار ماشه زعفران یک ماشه
نیز افزایند **دیاقوذا** مجرب و معمول در امراض صدر و ریه سرفه و مانع انصباب نزله از سر بسوی اعضا خشخاش سفید مع پوست شصت نازده و تخم سی عدد
گل بنفشه گل نیلوفر گاوزبان هر یک سه مثقال اصل السوس مقشر پنج مثقال عناب سپستان هر یک ده دانه ادویه را نیمکوفته جوشانیده صاف نموده نبات سفید
سه وزن خواه بیست و پنج دام داخل کرده بقوام آرند **شربت خشخاش** که جهت سرفهٔ خشک و سل و منع نوازل مجرب تخم کاهو بزرالبنج هر یک
سی درم خشخاش سفید و سیاه هر یک صد درم اصل السوس دوازده درم در پانصد درم آب طبخ دهند تا به دو صد درم آید صاف نموده لعاب اسپغول پنجاه درم
ترنجبین با نبات صد درم داخل کرده بجوشانند و بقوام آرند **لعوق شمعون** که در نزله و سرفهٔ حار زلی عدیل و قبض ندارد و بلغم پخته بسهولت برمی آرد
و همیشه معمول کاتب صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام هر یک دو توله قند سفید نیم رطل ادویه سوده قند بقوام آورده آمیزند و اگر قند را در
عرق بید مشک حل کرده بقوام آرند بهتر ست و اگر اصل السوس یکتوله افزایند و یا مغز بهدانه نیز اضافه کنند قوی تر گردد خوراک یکتوله **لعوق خشخاش**
که برای سرفهٔ نزلی بی نظیر ست اصل السوس پنج درم تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم در دو صد و پنجاه درم آب شب تر کرده صبح بجوشانند تا بنصف رسد
با صد و بست درم قند سفید بقوام آورند پس مغز بهدانه صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک پنج درم نرم سوده آمیزند قدر شربت شش ماشه

اقوال بعض مهره

شیخ میفرماید که اگر درینجا ماده رقیقه باشد دیاقوذات سازج و لعوقات خشخاشیه و لعابیه نضج دهند و ایضا او گوید که اگر در منع او احتیاج باستعمال
ضماد انجیر افتد بسیار استعمال کنند و هر وقت و در شب خاصتهٔ حب نشاسته زیر زبان نگاه دارند و لقوابض که نه طعم آنها ترش و نه عفص باشد غرغره سازند
و دیاقوذای ساده بخورند **گیلانی و جرجانی و ایلاقی و مسیحی** می نویسند که آنچه نزله را منع کند و تغلیظ آن نماید نوشیدن شربت خشخاش و غرغره
بآن ست و از آنجمله وقت خواب بدان غرغره کنند آب مطبوخ گل سرخ و عدس مقشر و خرنوب شامی ست و اگر علامت غلبهٔ دم یابند فصد کنند و خون بحسب قوت
و زمان بر آرند و تقلیل غذا نمایند و شراب ترک کنند و از خواب بر قفا حذر نمایند و حقنهٔ لین بعمل آرند و هنگام صبح دیاقوذا و چاشتگاه ماء الشعیر که با سپستان
و عناب پخته باشند یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر و روغن بادام بران چکانیده بنوشند و وقت خواب لعاب اسپغول با شکر بیاشامند و در شیرازات
لعوق کتیرا کتیرا نیم جزو مغز بادام دو جزو سوده در جلاب آمیزند بخورند و اگر سرفه افراط کند این حب سعال نشاسته کتیرا رب السوس هر یک پنج درم افیون نیم درم
در لعاب اسپغول یا بهدانه حب ساخته وقت شب در دهن دارند تخم خشخاش لعوق مویز منقی نافع ست و این لعوق ابن ماسویه نیز تخم خشخاش سفید درم

تخم خشخاش سیاه دو درم تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیار بهدانه هر یک پنج درم اصل السوس مقشر بیست درم اسپغول پنج درم ادویه کوفتنی را کوفته در آب باران
دو آثار یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علیحده بگیرند و کتیرا و صمغ عربی علیحده در نیم رطل آب باران حل کرده برآرند و مطبوخ را
مالیده صاف نموده آمیزند و نیم آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و اگر ماده غلیظ باشد هر صبح ماء الشعیر بشربت بنفشه دهند و در ماء الشعیر وقت طبخ چهار درم
خطمی و دو درم اصل السوس و یک کف باقلای مقشر یا اندک بنفشه با روغن کدو داخل کنند و اگر پنج درم خمیرهٔ بنفشه در آب باقلا مالیده صاف نموده بگرم
بنوشند جائز است و تلیین طبیعت نمایند باشیائی که مسخن نباشند مثل این مطبوخ که آن صالح است هرگاه ماده در صدر باشد و حاجت باسهال افتد سپستان
ده عدد عناب ده دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر زرد ده عدد در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نصف او مع ده درم
مغز خیارشنبر و ده درم ترنجبین و پنج درم خمیرهٔ بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب بیست عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد سی عدد اصل السوس کوفته پانزده درم
مویز منقی ده درم کشنیز یک مشت خشخاش سفید هفت درم تخم خطمی کتیرا بهدانه هر یک پنج درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نموده سه اوقیه ازین
یا چهل درم گرفته با پنج درم خمیرهٔ بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح بنوشند که نافع سعال نزلی حار و ملین طبیعت است و بعد دو ساعت زرده با روغن بادام یا روغن کدو و قدری
فانید بنوشند و این شربت نیز ملین طبیعت است عناب سی عدد بنفشه بیست درم هر دو را در یک من آب بجوشانند تا نیم من آید صاف نموده با قند شصت درم
گرفته ده درم مغز فلوس خیارشنبر و بیست درم ترنجبین و ده درم شکر در آن حل کنند و سه درم گاوزبان کوفته بیخته بر آن پاشیده بنوشند و اگر در سینه سوزش
و حرارتی باشد موم روغن از روغن مصفی و روغن گل ساخته و با آب خیار و کدو و آب خرفه مساوی تسقیه داده بپارچه آلوده سرد کرده بر سینه گذارند و تراشیدن
موی سر و طلا ببورهٔ ارمنی در حمام مفتح مسام و محلل مادهٔ نازله از سر بسوی صدر است و گاهی برای نزلات حاده لعوق خشخاش و دیگر تدابیر که در قول
صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و ایضاً مسیحی گوید که نزلهٔ حار را این لعوق نافع است مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی هر واحد شش درم صمغ عربی کتیرا نشاسته
هر واحد سه درم ادویه را کوفته با این مطبوخ بسرشند اصل السوس مقشر کوفته عناب سپستان مویز منقی با آب شیرین بجوشانند تا پخته شود و صاف نموده از آن
بیامیزند و قدری از آن بروغن بادام بلیسند و اگر بسبب عطش باشد در مطبوخ بنفشه و در لعوق روغن کدو و لعاب اسپغول آمیزند و بعضی سبوس سپید دارد
باقلا و روغن بادام و خشخاش سفید غذا سازند و سینه را بقیروطی روغن شیرین و موم و کتیرا مریخ نمایند و اگر زیاده سرفه دراز گردد از نشاسته کتیرا رب السوس
مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز بادام مقشر باقلا مساوی و نصف جمله نبات سفید ساییده بلعاب بهدانه حب مفرطح سازند و دائم در دهن دارند
و با سپستان یک بعد دیگری و بهدانه و کتیرا و صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرفه شدت کند از نشاسته و کتیرا و مغز تخم کدو و رب السوس بعصارهٔ کاهو سرشته
حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التهاب کنند گرد کتیرا و صمغ عربی هر واحد بیست درم در آب بپزند تا آب مثل عسل گردد بعده در آن روغن
بنفشه و لعاب اسپغول بیامیزند و بهم زنند تا هموار گردد و مدام از آن بلیسند صاحب کامل و جامع گویند که اگر سرفه از نزول ماده بسوی صدر
و ریه باشد و مریض نفث معتدل القوام اندازد باید که اشیائیکه اعانت بر تنقیهٔ مادهٔ صدر نمایند بدهند و این مطبوخ همین فائده دارد بگیرند عناب
و سپستان هر واحد یک کف مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد پر سیاوشان اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی
هر واحد چهار درم بنفشه سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه از آن بگیرند و در آن خمیرهٔ بنفشه پنج درم مالیده و روغن
بادام شیرین یک مثقال بر آن چکانیده نیم گرم بنوشند و غذا مزورهٔ چقندر و اسفاناخ و خبازی و حریرهٔ آب سبوس و آرد باقلا یا ماء الشعیر که در آن کراث شامی
پخته باشند مع شکر بدهند و مویز خراسانی و انجیر خشک مع بادام مقشر یا مع پسته بخورند و مسکه با شکر یا بالعسل اگر حرارت نباشد بدهند که این جمله منقی صدر
و معین بر نفث ماده اند و لعوق خیارشنبر نافع است بگیرند فلوس خیارشنبر و در اندک آب گرم بمالند و صاف نموده با قدری قند یا عسل
نرم منعقد سازند و قدری کتیرا و صمغ آلو سوده آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دهن پارهٔ رب السوس
هر وقت بدارند و این حب نیز استعمال کنند کتیرا صمغ آلو هر واحد دو درم مغز تخم کدو و خربزه و خیار هر واحد سه درم آرد باقلا پنج درم فانید

کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته حب بمقدار نخود بسازند و زیر زبان نگاه دارند و اگر مادهٔ نازله بسوی صدر رقیق حاد دائم السیلان باشد باید که فصد قیفال
کنند و بحسب احتمال قوت و مساعدت سن و زمان خون برآرند و بار التسخیر غلیظ القوام که دران عناب و خشخاش و سپستان غیر مدقوق پخته باشند
بشربت خشخاش بدهند و حریرهٔ شیرهٔ خشخاش باندک نشاسته و کتیرا و نبات ساخته دهند و لعوق خشخاش معمول بادویه و شربت خشخاش
معمول بپوست او و شکر بخورانند و بنان آرد جواری مع خشخاش و بادام مقشر ساخته و حسای معمول از اطریه و آرد عدس و مغز دانهٔ کدو
و عدس غذا سازند و این لعوق نزلات حاده را بشکند تخم خشخاش سفید کوفته ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد چهار درم مغز تخم کدو مقشر
بهدانه هر واحد سه درم باریک ساییده در فانیذ محلول بگلاب سرشته استعمال کنند و این لعوق نیز نافع ست خشخاش مع پوست یکرطل عناب
پنجاه عدد سپستان صد عدد جمله را در پنج رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف نموده فانیذ خراسانی یکرطل یا سپغول یکرطل داخل کرده باتش
ملایم بپزند تا بقوام لعوق آید بعده کتیرا صمغ هر واحد هفت درم نشاسته پنج درم باریک ساییده آمیزند و ایضاً این لعوق نزلات حارهٔ رقیقهٔ نازله
از سر بسوی سینه را نافع ست بگیرند خشخاش سفید و سیاه هر واحد بیست درم اصل السوس مقشر کوفته سی درم بهدانه تخم خطمی هر واحد پانزده درم
جمله را یک شبانه روز در پنج رطل آب بخیسانند بعده بپزند تا بنصف آید و بران کتیرا هفت درم و صمغ عربی پنج درم و بهدانه پنج درم هر واحد خوب کوفته
و شکر طبرزد دو رطل و نیم انداخته بر آتش معتدل بپزند و اگر حرارت زیاده نباشد سپغول داخل کنند و بقوام آرند تا مثل لعوق گردد در ظرفی برداشته
استعمال نمایند و اگر نزله بشدت کند و آنچه از سر فرود آید رقیق باشد و این تدبیر در قطع او سود ندهد سر را بآبیکه اندک افیون دران حل کرده باشند
مالیده موی آن بتراشند و گل مختوم یا گل ارمنی بآب بارتنگ سرشته بر سر و پیشانی طلا نمایند و روغنی بیدکه دران خشخاش مع پوست کوفته و برگ
مورد پخته باشند بر سر بمالند تا دماغ بدان قوت یابد و ماده غلیظ گردد و از آنچه همین فعل دارد حرف و سرگین کبوتر خشک و ثافسیاست چون بارها
ساییده بآب اثل و آب برگ سرو سرشته بر سر طلا سازند و بخار سرکه که دران سبوس گندم و باقلا پخته باشند استنشاق نمایند یا سنگ را گرم کرده
در سرکه که دران سبوس جوشانیده باشند انداخته بر بخار آن انکباب نمایند و صندل و کافور بر اخگر گذاشته بخار او استنشاق کنند اگر حرارت قوی
باشد و این جمله مجفف و مغلظ ماده اند و حتی الامکان خواب کم نمایند که ماده غالباً وقت خواب بر سینه می ریزد و بالین غیر مرتفع باشد و غذا حسوی
معمول از نشاسته و آرد میده و غیره که مذکور شد دهند و اگر باین تدبیر اصلاح نپذیرد لعوق خشخاش معمول بادویه بدهند که آن مغلظ مواد ست بگیرند
خشخاش تازه با پوست یکرطل و در ده رطل آب بجوشانند تا بسه رطل آید صاف نموده عسل مصفی یکرطل و سپغول دو رطل اضافه کنند و اگر حرارت قوی باشد
فانیذ عوض عسل گیرند و باز باتش ملایم بجوشانند چندانکه بقوام لعوق آید پس از آتش فرود گرفته اقاقیا مازو سماق زعفران گلنار عصارهٔ لحیة التیس هر واحد
یکدرم باریک ساییده اضافه نموده بهم زنند و بردارند و قومی دران قدری افیون اضافه کرده اند و اگر ازین ماده منقطع نشود بمبخرات که در علاج زکام
مذکور شد تبخیر نمایند و اگر ازان هم منقطع نگردد بر سر داغ دهند و آن خطر دارد و حکیم علی بعد بیان قول صاحب کامل در شرح قانون نوشته که لعوق صبیان
با شیر زنان و شیر خر برای خشونت صدر و حرارت بدهند و یا از اصل السوس و کتیرا و فانیذ و بهدانه و صمغ یک یک جزو خشخاش یک نیم جزو نشاسته نیم جزو
معجون سازند و بلیسند و جائز ست که ازان قرص یا حب سازند و استعمال کنند و آنچه نزله را منع کند و تغلیظ ماده نماید خوردن خشخاش ست بهر طریق
که باشد و کذلک اگر ازان با طلفت و حلوا بروغن بادام سازند و نشوقات مذکور در باب زکام حار استعمال نمایند و باستنشاق گلاب تعهد کنند و بخور باقلا
که در سرکه تر کرده باشند و انکرو سندروس و صندل و زعفران و کافور نمایند و حریرهٔ آرد باقلا بدهند که دران قوت جلا و دفع نزله و اعانت نفث است
و نشاسته نیز دران اضافه نمایند و در روغن بادام و شکر طبرزد اندازند و طبیخ عدس بکدو و روغن بادام که بران قدری کتیرا پاشیده باشند بدهند
و اگر غذا قوی تر خواهند زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و ماهی لشبه البیاض بروغن بادام بریان و آرد جو و کشنیز خشک خورانند و آب باقلا بروغن بادام و حسو
متخذ از باقلا و جو مقشر و خشخاش سفید و روغن بادام شیرین و فانیذ بسازند و بقلهٔ یمانی با کدو مع فراریج و اطریه نافع ست و شربت ایشان شربت خشخاش

وجلاب و ماء الشعیر با شکر و فتیح و آب انار شیرین ست و از آنچه نافع نزله و معین بر سرعت نفث ست ادامت تجرع آب گرم و تغرغر با آن ست و گرفتن حبوب سعال در دهن تا غلیظ ماده و منع او از سیلان می نماید و اگر آماس تشنج گردد موی سر تراشیده بوره ارمنی در حمام بران بمالند تا آنکه جلد سرخ گردد و بخرقه درشت بمالند تا سرخ شود و اگر کفایت نکند خردل سوده بمطبوخ انجیر سرشته طلا سایند و بگذارند تا آبله افتد لیس زمانی طویل مندمل شدن ندهند و یا بموضع قیفالین و خصوصا آنچه بر درز سر فوق یافوخ ست داغ دهند لیکن داغ خفیف بدهند که دران خطر ست و این علاج جمیع نزلات را که از سر بسوی صدر و ریه و معده و چشم نازل شوند نفع میکنند و عمل جید مقرون بتجربه ست لیکن بدانند که این تدابیر بکمال تدبیر و مراعات مزاج استعمال نمایند که حار مزاج بدان ضرر می یابد و دران خوف حدوث سرسام ست لهذا گفته اند که تدریج در علاج از اسهل با قوی نمایند تا آنکه آخر علاج طلا بخردل بعد ازان داغ باشد بعضی متاخرین میگویند که در سعال نزلی اماله ماده بمعطسات بسوی بینی کنند و منع نزله از نزول بسوی قصبه ریه بدیاقوذا با ماء الشعیر بدستور تخم خشخاش و کشنیز خشک و غیر غیره بمغلظات مثل پوست خشخاش و بیخ لفاح نمایند و خوردن اندکی فلونیا در حبس نزله لغایت نافع و غرغره بمطبوخ عدس و عناب و سپستان و خطمی و خبازی و خشخاش مع پوست او نیز بتغلیظ حبس نزله مینماید و بسا است که مضمضه با آب بیخ لفاح میکنند و غرغره بطبیخ پوست خشخاش و بزر البنج و باقلای مقشر کوفته و برگ آس و تخم کاهو و گل سرخ همین عمل دارد و تناول تخم خشخاش کوفته اندک اندک با شکر نیز مفید و دیگر ملطفات و مغلظات مثل آب خرفه با دیاقوذای ساده استعمال نمایند و حبوب مغلظ مواد که دران مخدرات باشد در دهن نگاه داشتن مفید ست و از انجمله این حب ست تخم خشخاش سفید پوست خشخاش نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی مغز بادام شیرین مقشر باقلای مقشر کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها سازند و مدام در دهن دارند و لعابها او فرو برند و غذا از بقول بارده مثل اسفاناخ و کدو و قطف و خیار و خرفه با روغن بادام و مزوره ماش بمغز بادام شیرین و اسفاناخ و باقلای مقشر پخته با روغن بادام و روغن تخم کدو و ماء الشعیر و حریره جو مقشر و باقلا و نشاسته و آب سبوس و یا از نشاسته و شیره جو و نبات و روغن کدو سازند و اگر طبیعت نرم باشد بشربت حب الآس و اطریه بخورانند و اگر حدت در رقت نزله بسیار باشد ماء الشعیر با سرطان نهری که اطراف آنرا بریده با آب خاکستر شسته با طبیخ نخود [illegible]

علاج سرفهٔ نزلی بارده

و ماده این در ریه غلیظ تر و لزج شده محتبس میماند آنچه بهر نزله بارده در سعال زکام و بارد مذکور شده بکار برند و تنقیه فضول نازله بسوی ریه و صدر بلعوق نضج نمایند و اماله نزله از ریه و صدر بطرف بینی و تقویت راس و تسخین آن کنند و اصل السوس سپستان پرسیاوشان زوفای خشک جوشانیده شکر سفید داخل کرده بنوشند تا نفث ظاهر شود و یا گاوزبان بهی ویز منقی انجیر زرد سبوس گندم عوض سپستان و شربت بنفشه عوض شکر داخل کنند و از بزرالبنج و کوکنار یا تریاک و غیر آن برای حبس نزله غرغره نمایند و حب الشفا مجرب ست و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد بهر تلطیف و نضج ماده زوفا انجیر حلبه اصل السوس ابرسا جوشانیده عسل آمیخته بنوشند و از رب السوس فلفل سیاه شکر مساوی حبها ساخته در دهن دارند و اگر در سینه حرارت بود اصل السوس سپستان جو مقشر جوشانیده ترنجبین روغن بادام داخل کرده بدهند و غذا مزوره ماش مع نخود مساوی بمغز بادام دهند و ایضا برای سرفه و نزله و بلغم و تپ گلوی سبز یکتوله صمغ عربی اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک پنج پنج بادیان هر یک سه ماشه جوشانیده شربت انجبار دو توله داخل کرده معمول و ایضا برای این سرفه مویز منقی پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و یا اصل السوس بادیان اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا گاوزبان اسطوخودوس دارچینی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات حل کرده بدهند و اگر گاوزبان بادیان هر یک چهار ماشه اصل السوس دو درم پوست خشخاش یک چند صمغ عربی نیم درم سپستان یازده عدد تخم خطمی یک درم مویز منقی یازده دانه جوشانیده نبات یکتوله داخل کرده بنوشند مجرب ست و گاهی درین نسخه سبوس گندم یکتوله عوض بادیان و مویز منقی و خطمی داخل کرده میشود و اگر با ضیق النفس باشد تخم کتان ابرسا زیاده کنند و ایضا برای سرفه شدید گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیم کوفته هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند بعده زعفران اضافه کنند یا تخم خطمی خبازی بعده کوکنار افزایند و یا حب جدوار انیسونی خورده [illegible] ماشه گاوزبان [illegible]

گل گاوزبان سه ماشه بنفشه زوفا پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و در اخر روز دارچینی الایچی
جوشانیده شربت بنفشه حل کرده بدهند و اگر با رطوبت معده باشد بر شقشقا تکیسرخ بجوارش مصطکی شش ماشه سرشته بخورند بالایش نیز
چهار ماشه شیرهٔ دانه هیل سه ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشند و اگر بلغم در سرفه بر نیاید سپستان اصل السوس دار فلفل اسطوخودوس جوشانیده
نبات و بهیدانه دار فلفل بگیرد برای تقویت معده و محافظت معده که بار دار ضرر سپستان که مضعف معده است و برای تقطیع بلغم داخل میکنند و گاهی
جگر و طحال باشد عنب الثعلب مویز منقی پرسیاوشان بیخ سوسن زوفای خشک جوشانیده نبات سفید داخل کرده قرص گل سوده پاشیده بدهند
و جوشانده اصل السوس تخم خطمی خبازی زعفران کوکنار جوش داده نبات داخل کرده نیز مفید سرفهٔ نزلی بارد است و یا اصل السوس خطمی خبازی
گاوزبان دارچینی جوشانیده نبات حل کرده بدهند و بدانند که دادن جوشانده بطور قهوه بجهت نضج نزلهٔ بارد از دماغ می ریزد نیز معمول است
و دوای جالس نزله نیز ضم باید کرد مثلا اسطوخودوس سبوس گندم دارچینی وغیره دهند و یا دارچینی بادیان ختائی چای ختائی دانهٔ هیل اسطوخودوس
گندم جوشانیده نبات داخل کرده بدهند که برای تحلیل و تقطیع و تلطیف مادهٔ غلیظ لزج معمول است و یا گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه گل
دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده و گاهی ابریشم نیز می افزایند و گاهی در مزاج نزلی مراقی برای تقویت معده و سر و جلا
سینه الایچی سه ماشه یا بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات توله جوشانیده جرعه جرعه میدهند و گاهی اصل السوس گاوزبان هر یک
می افزایند و گاهی در سرفهٔ مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاوزبان پانزده توله شب خیسانیده صبح جوشانیده چون نصف بماند می نوشانند
انسخهای جوشانده که مسطور شد اگر خواهند بطریق قهوه بدهند و حب سلارس و حب خطائی و خمیرهٔ خشخاش جارو و عاقر اعلوبجانی و سفوف سپستان
زوفا و انجبار هم مفید است در شقشقا و حب جدوار معمولی و تریاق النزله و لعوق بزر البنج برای حبس نزلهٔ بارد همیشه معمول است و هر گاه سرفه شدت
و بسبب غلظ ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود پیه گرده بز در روغن یاسمین سرد در آتش گذارند تا جوش زند بر سینه بمالند تا سینه را نرم کند و انجا
مستعد رفع سازد و اسطوخودوس بدو چندان عسل مصفی پرورده نمایند و هر شب سه مثقال آنرا با فاوانیا و مصطکی و مرکی هر یک دو دانگ سیره
با آب بادرنجبویه چهار اوقیه بیاشامند و یا مغز بادام و پنبه دانه و قرطم هر واحد یکتوله رب السوس پرسیاوشان بیخ کرفس برگ گاوزبان هر یک سه
بزر البنج پنج ماشه پوست خشخاش صمغ عربی هر یک چهار ماشه ساییده به ترنجبین سه توله سرشته حبها بقدر نخود بسته در دهان دارند و این غرغره نیز
پوست خشخاش گلنار عدس مقشر اصل السوس عنب الثعلب هر یک نه ماشه و غذا گوشت مرغ و چوزهٔ آن و کبوتر بچه بروغن گاو و مصالح گرم
شوربای آنها یا نخوداب بطیب باندک روغن و دارچینی وغیره و اطریه با فانیذ یا عسل مصفی نیز نافع است و از فواکه انجیر خشک و مغز گردگان و بادام
دهند و ماء العسل تنها یا با فاوانیا حسب حاجت عوض آب بدهند و بوی سیر تراشیده بران خردل سوده و قافسیا و سرگین کبوتر با عسل انجیر مطبوخ سرشته
تا آنکه آبله بهم رسد و مندمل شدن ندهند و اگر این تدبیر نیز سودی نبخشد باید که بر سر داغ نهند

ذکر بعض ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه نافع سرفه که از نزلهٔ بارد باشد و همواره معمول است

حب جدوار که بجهت سرفه و نزله مجرب است افیون یکتوله زعفران دارچینی زنجبیل مقل صمغ عربی کتیرا هر واحد یکنیم ماشه جوز بوا بسباسه
مغز بهدانه مغز بادام شکر تیغال جدوار عنبر اشهب مروارید سوده و اگر نباشد زهر مهره سوده هر واحد یکماشه حب سازند شربت خمسه
حب سلارس برای سرفهٔ مزمنه که مانع خواب باشد افیون نیم ماشه صمغ عربی یکماشه میعه سائله کندر رب السوس مرکی هر یک دو ماشه حب
بسازند بجوان یکید وحب و بطفل نصف یا ربع حب حسب سن و سال بدهند حب خطائی که در سرفه و ضیق بغایت نافع است زراوند مدحرج
یکمثقال علک البطم میعهٔ سائله کندر مرصافی هر یک سه مثقال حبها ساخته از دانگی تا نیم مثقال با شربت مناسبه استعمال نمایند خمیرهٔ خشخاش
که در نزله و سرفه مجرب است و تقویت معده کند و قبض نسازد پوست خشخاش هشت توله قرنفل یکتوله سنبل الطیب دارچینی مصطکی جوز بوا هر یک

جوکوب نموده جوشانیده صاف کرده شیرهٔ تخم خشخاش و مغز بادام هر یک هشت توله در آب مذکور برآورده با نبات سفید بقوام آرند و در آخر زعفران دو ماشه در سپید مشک سوده حل کنند و اگر قبض بسیار بود دو توله بنفشه در جوش داخل نمایند و اگر در آخر یکماشه مشک و یکماشه عنبر داخل کنند بهتر باشد دیاقوذا تالیف علویخان برای سرفه و ضیق بارد نزلی مویز منقی اصل السوس مقشر هر یک پنج توله تخم خطمی چهار درم پنج بادیان یکتوله پرسیاوشان زوفای خشک اسطوخودوس هر یک نه ماشه بزر البنج عود صلیب هر یک نیم توله پوست خشخاش پنج تخم ده توله در آب باران یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و صاف کرده با نبات سفید سه وزن ادویه بقوام آرند بعده مصطگی زعفران دارچینی هر یک سه ماشه کوفته بیخته در آن آمیخته نگاه دارند لعوق بزر البنج نافع نزول نزله بارد بسینه و مفید سرفه و مقوی دماغ و ممالح ... بزر البنج دو توله زعفران فلفل گرد دارچینی فلفلمویه زنجبیل هر واحد یکتوله مشک عاقرقرحا مصطگی هر واحد ... ماشه دارفلفل قرنفل هر یک سه ماشه جوزبوا بعده شهد نیم آثار شهد گرم کرده ادویه سائیده آمیزند خوراک دو ماشه شربت که درین باب نافع اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هر یک دو درم زوفای خشک حلبه تخم کتان هر واحد یکدرم سپستان سی درم پوست خشخاش پنج تخم یازده عدد با پاؤسیر شکر سفید بدستور شربت سازند که مفید است لعوق خشخاش پوست خشخاش پنج تخم سی عدد سپستان سی عدد بادیان تخم خطمی هر واحد یکتوله در نیم آثار آب جوش دهند چون بنصف بماند صاف کرده در پاؤ آثار شکر بقوام آرند و بعده اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یکدرم کتیرا نیم درم سائیده آمیزند و وقت خواب و صبح بقدر توله بخورند که نافع است لعوق تالیف حکیم غلام امام که خیلی سود مند است اصل السوس مقشر مویز منقی هر یک چهار درم پوست خشخاش پنج تخم هفت عدد سپستان هفده عدد بزر کتان شش درم انجیر پنج عدد پنج بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هر یک دو درم سنبل الطیب گاؤزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفای خشک هر واحد یکدرم همه را در سه پاؤ آب بجوشانند هرگاه که یک پاؤ آثار بماند صاف نموده بیک پاؤ قند سفید بقوام آرند بعده مغز بادام مقشر ... مغز چلغوزه هر یک چهار درم کاکرا سنگی دو درم رب السوس صمغ عربی ... فلفل نیم درم مرمکی ... سائیده آمیزند و یک مثقال یا دو مثقال بخورند

ذکر بعض ادویه هندیه که درین نوع سرفه نافع است

اگر مرمکی صمغ عربی کتیرا سائیده بشهد آمیخته بلیسند سرفهٔ نزلی را مفید است و مرمکی با زردهٔ بیضهٔ مرغ نیز فائده بسیار میکند دیگر تخم تاتوره دارفلفل هر دو مساوی کوفته بیخته بآب صمغ عربی حب بقدر نخود بندند و یکی بدهند که مجرب است دیگر فلفل دارفلفل مغز کنجوه تخم کنائی سهاگه بریان کتهٔ سفید هر واحد یکدرم افیون نیم درم کوفته بیخته یکپاس بآب ادرک کهرل کرده حب بقدر فلفل بندند و شب در دهن دارند دیگر قدری خشخاش بریان کرده سائیده قدر نمک لاهوری واندکی فلفل گرد آمیخته نگهدارند و بقدر یکماشه در روزی دو سه بار خورند دیگر پوست خشخاش بیشرو ط چهار عدد نمک لاهوری دو ماشه در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف نموده وقت خواب بنوشند دیگر گندم چهار درم در پاؤ آثار آب جوشانیده یکدو ماشه نمک ... صاف نموده بنوشند دیگر پوست درخت ببول یکدام در پاؤ آثار آب بجوشانند وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند و یا بنصف عمل آرند دیگر دارچینی فلفل پوست بلیله قرنفل هر یک یک جزو کتهٔ سفید چهار جزو کوفته بآب مطبوخ پوست مغیلان حبها ساخته استعمال نمایند که مجرب است و تحقیق ... نیز نافع دیگر زعفران لسبا سه زرنباد جدوار فلفل سیاه قرنفل هر یک دو ماشه تخم دهتوره یکماشه قند سیاه برابر جوب ساخته استعمال نمایند دیگر ثمر جوز ماثل چهار عدد اجواین خراسانی برگ بهنگ هر یک دو توله در آب پاؤ سیر بجوشانند چون آب بنصف رسد صاف نموده مویز منقی چهل عدد انداخته باز بجوشانند تا خشک شود و هر روز چهارم مویز خورده باشند که برای سرفهٔ نزلی بارده مجرب است اقوال بعض حذاق شیخ الرئیس نوشته که در نزله بارد دیاقوذا مع مر و زعفران وغیره نافع است و هم او گوید که از حبوب مجربه مسکن سعال کشندی حب سیعه معروف است و ایضاً بگیرند میعه و جند بیدستر و اسارون و افیون مساوی و از آن حبها ساخته در دهن دارند و ایضاً بزر البنج شش جزو مغز چلغوزه سه جزو زعفران یکجزو میبختج سرشته حب سازند و ایضاً میعه و افیون و فلفل هر واحد نیم اوقیه روغن بلسان زعفران هر واحد دو درم بقدر کرسنه حب سازند و گویند که این حب میعه مستعمل جالینوس است رب السوس دو مثقال میعه یکمثقال افیون زعفران مرمکی هر کدام نیم مثقال بعقید انگور سرشته حب سازند و یکی از آن بدهند که سرفه را ساکن گرداند و خواب آرد و در آن ...

که اگر حرارت باشد سینه را اسقاط کنند ابو سهل گوید که اگر سعال و نزله از برودت باشد گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و اصل السوس و پرسیاوشان
و بیخ بادیان و روغن بادام شیرین استعمال کنند و سینه را بموم سرخ که در روغن نرگس یا روغن سوسن گداخته باشند بمالند و آب بادیان سبز و برگ
با شکر طبرزد بنوشند پس اگر کندر و بزرکتان اندک بریان کرده سائیده و انجیر را جوشانیده صاف نموده عسل داخل کرده بقوام آورده بیامیزند
و بلیسند و اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد اندک فلفل سرمه سا نموده بیامیزند و یا بوزیدان و تخم ترب و صمغ بطم و میعه سائله و عسل باهم سرشته استعمال
کنند و انجیر خشک با جوز برای سعال مزمن بارد که از آن رطوبت غلیظ لزج برآید تناول نمایند گیلانی می‌نویسد که علاج سعال حادث از ماده
غلیظه که از سر بسوی ریه نازل شود تکمید سر بپارچه گرم یا بجاورس گرم ست تا آنکه گرمی او بغور دماغ برسد که در اکثر باین منقطع میگردد و انکباب بخار
شرابی که در آن سنگ گرم انداخته باشند و برای جذب ماده از حلق بسوی منخرین شونیز بریان و افتیمون و قسط بنوشند و ماء العسل و مطبوخ
زوفا بنوشند و بزرکتان بریان بعسل سرشته تنها یا با قدری فلفل بدهند و لعوقات مجففه مثل لعوق کندر و لعوق عنصل و لعوق کرنب استعمال
نمایند و قردمانا بعسل سرشته صبح و شام خوردن نفع میکند و آنچه قطع سیلان و تقویت رأس بغیر اسهال می‌نماید حب صبر مغسول سه درم
تربد دو درم رب السوس یک درم ست از دو درم تا سه درم از آن بخورند و حمام استعمال نکنند مگر بعد نضج و بدن و قدمین و جمیع مفاصل بدن و ناف
و مقعد را بروغن گرم بمالند و غذای آنها آب سبوس و عسل و روغن بادام و بدانچه در زکام بارد مذکور شد باید ساخت و هم او گوید که سعال نزلی که از
تصاعد ماده از معده بسوی دماغ و انحدار او بسوی ریه و صدر باشد علاجش تنقیه معده بقی و اسهال و تقویت معده ست هم حب کامل و جامع
گویند که هرگاه سعال از ماده بارد غلیظ لزج باشد که نفث او دشوار گردد باید که تدبیر بسخن ملطف و مقطع و منقی از اغذیه و ادویه پردازند اما اغذیه خبز
خشکار و لحم دراج و تیهو و تذرو و مطبخ مزبیت و مری و صعتر و کمون باشد یا نخود آب مزبیت و شبت و دارچینی و خولنجان و باید که عسل و سکنجبین که آن
عسل با ایرسا ست تناول نمایند و اگر ماهی بشور با اندک خردل بخورند نفع یابند و شلق مطیب بکل و مری و زیت و خردل و ترب و کراث شامی بریان مانند آن
مفید و پسته و بلغوزه و مویز منقی بخورند و احیاناً با بادام تلخ خورند و شراب کهنه معتدل المزاج بنوشند و تقلیل غذا نمایند و در حمام بعد ریاضت معتدل
و قبل غذا داخل نشوند و استعمال هوا زیاده از آب نمایند و اما ادویه باید که ماء الزوفا بدهند باین طور که عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بیست
درم انجیر سفید ده دانه پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته بنفشه تخم خطمی خبازی قنطوریون غلیظ هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر زوفای خشک
هر یک سه درم زیره و بذر حرمل صعتر عنصل بریان هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب با آتش ملایم بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده هر روز چهل درم
از آن با یکدرم تا یک مثقال معجون قفطی مالیده و یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ بر آن ریخته نیم گرم نموده بنوشند و باین نوع تا سه روز یا
پنج روز بعمل آرند و چون علامات نضج و تلطیف یابد ادویه مسهل بلغم و اخلاط غلیظه بدهند و این حب درین باب نافع ست تاگیر تربد سفید یکدرم غاریقون
چهار دانگ نمک سیاه دو دانگ شحم حنظل تخم کرفس هر واحد ربع درم کوفته بیخته بآب سرشته حبها سازند و با آب نیم گرم استعمال نمایند و این یک شربت ست
و این حب نیز مسهل بلغم و از ادل قوی ست تربد سفید غاریقون ایارج فیقرا هر یک درم رب السوس شحم حنظل انزروت هر کدام نیم درم نمک سیاه گل سرخ
هر کدام یکدانگ کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم تا سه درم با آب گرم و بعد از آن باستعمال سکنجبین عسلی بزوری مداومت کنند و اگر زمانه تابستان
باشد قی با آب ترب و سکنجبین و آب گرم در هر هفته یکبار بعد غلبه فضول نمایند و آب سرد بسیار نباید خورد و در اکثر اوقات ماء العسل بنوشند و لعوق
تخم کتان با عسل سرشته بدهند و اگر قدری فلفل سیاه اضافه نمایند بهتر باشد و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد این لعوق استعمال نمایند تخم
کتان بریان یک جزو کندر نصف جزو قردمانا زیره سیاه هر کدام ربع جزو همه را کوفته بیخته بعسل نرگس و عسل لبنی هر کدام جزوی بسرشند و هر روز بمقدار
یک ملعقه از آن ناهار بخورند و مثل آن وقت خواب بشب استعمال نمایند که در تقطیع بلغم غلیظ سینه و تلطیف آن بغایت قوی النفع ست و حب صبر مغسول
که در قول گیلانی گذشت مانع سیلان نازل از سر بسوی صدر بغیر حرارت ست و این سفوف نیز هر بامداد بدهند حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون

(حاشیه: نسخهٔ ماء الزوفا — نسخهٔ حب مسهل — نسخهٔ لعوق کتان)

بادیان هر یک دو درم زراوند مدحرج یکمثقال پودینهٔ نهری صعتر فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته هر روز یکدرم تا یکمثقال با یک اوقیه سکنجبین عسلی صرف نمایند و در بعضی نسخه اسطوخودوس دو مثقال نیز داخل است و وزن زراوند مدحرج دو مثقال و پودینه و صعتر هر واحد یک مثقال و هر شب سینه مریض بروغن سوسن یا نرگس بمالند و صبح آبیکه در آن بابونه و اکلیل و برنجاسف و مرزنجوش پخته باشند نیمگرم بشویند و تکمید راس بجاورس گرم و پارچه پشمین و انکباب بر بخار شراب که در آن سنگ گرم انداخته باشند بعمل آرند و بویدن شونیز و امثال آن ماده را منحدر ببرین بکشند جرجانی و ایلاقی مینویسند سرفه که از سوء مزاج باردی بود و سببش نزله باشد و علامتش ربو و ضیق النفس است پس عایت قانونی که در علاج آنها مذکور شد باید کرد و اگر حاجت بتنقیه آید حب غاریقون کنند و هر صبح این مطبوخ چهل درم با پنج درم جلنجبین و دو درم روغن بادام بدهند انجیر زرد مویز منقی هر یک چهل عدد اصل السوس پرسیاوشان پنج بادیان هر یک هفت درم همه را در دو من آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده نگاه دارند و اگر ماده غلیظتر باشد بروغن بادام تلخ بنوشند و اگر در سینه اندکی حرارت باشد قدری کشک جو در این مطبوخ بپزند و اگر حرارت و خشونت زیاده باشد ماء الشعیر که در آن چهار درم کشک جو نخود و یکدرم بادیان چهار درم اصل السوس مقشر پخته باشد بدهند لیکن ماء الشعیر کسی را دهند که در معده او ترش نگردد و این شربت زوفا درین نوع سرفه موافق است انجیر شکری ده دانه مویز منقی ده درم حلبه مغسول بادیان تخم کرفس پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون هر یک پنج درم همه را در سه من آب بپزند تا یک من آید صاف نموده هر صبح سه درم از آن گرم کنند و دو مثقال ازین معجون زوفا آمیخته بدهند رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم قردمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج هر یک پنج درم و در بعضی نسخه ایرسا و حرف هر یک پنج درم نیز داخل کرده همه را کوفته بیخته بشهد مصفی بسرشند و این معجون نیز سینه را پاک کند و ماده غلیظ را نضج دهد بگیرند زوفای خشک پودینه اصل السوس خردل قردمانا فلفل انیسون تخم انجره مساوی و با شهد مصفی بقوام آورده معجون سازند و یک ملعقه و این حب نیز تنقیه سینه از ماده غلیظ نماید رب السوس پنج درم فلفل قردمانا مرمکی مغز بادام تلخ هر یک دو درم حلتیت یکدرم بعسل بسرشند حب بقدر نخود سازند و در دهان دارند و آنرا که بشب آرام نیاید این حب مفید است مر میعه سائله کندر مساوی افیون ربع درم حب بقدر دانگی ساخته بشب در دهن دارند و از تخم کتان بریان دو جزو فلفل یک جزو بعسل مصفی سرشته لعوق سازند و اگر پودینه کوهی یا تخم ترب عوض فلفل کنند روا باشد و یا حاجا و شیر خردل مغز بادام تلخ مساوی بعسل آمیزند و بکار برند و قطران با نگبین سرشته نافع و صبر سقوطری بشهد سرشته در دهن داشتن مفید است و این معجون بنسخه عیسی صهار بخت نافع بگیرند مغز بادام تلخ هفت درم بارزد میعه سائله هر یک چهار درم زعفران جاوشیر هر یک دو درم بعسل بسرشند و این لعوق نیز از دست پرسیاوشان چهار درم فلفل ده عدد مغز چلغوزه دو اوقیه ناردین یکدرم عسل و روغن چندانکه بدان سرشته شود و این لعوق نیز نفع میکند بارزد حلبه هر یک سه درم زعفران یکدرم جاوشیر مرمکی مغز بادام تلخ هر یک چهار درم بشهد بسرشند و لعوقی نیز سینه را پاک کند و کذا حب السعال مرتب از رب السوس و فلفل و فانیذ [illegible]

علاج سرفهٔ رطوبتی

اصل السوس مقشر انجیر زرد مویز منقی نبات سفید جوشانیده بدهند و اگر قوی تر خواهند پرسیاوشان زوفای خشک بادیان پنج بادیان تخم کرفس اضافه نمایند و شربت زوفا و خمیرهٔ بنفشه با آب گرم بخورند و بعد نضج ماده مسهل بلغم و حب غاریقون تنقیه نمایند و زوفا و ایرسا و گاوزبان و تخم سپستان و ریوند چینی و شربت دینار نیز در مسهلات این داخل میکنند و ایارج روفس درین باب نافعترین مسهلات است و یا سنای مکی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته پنج درم انجیر زرد ده عدد مویز منقی پانزده درم بادیان خبازی پرسیاوشان زوفا گل بنفشه هر واحد سه درم عناب سپستان هر واحد ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شکر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده بنوشند و این حب زیر زبان نگاه دارند رب السوس پنج درم بادیان فلفل قردمانا مغز بادام تلخ هر واحد دو درم حلتیت یکدرم کوفته بیخته بعسل حبوب بمقدار نخود سازند و غذا نخوداب گوشت مرغ بمغز بادام و قرطم سازند و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شهد آمیزند و نوشیده قی کنند و جهت نشف رطوبات لعوقات گرم مثل لعوق عنصل که در تلطیف و تحلیل بغایت نافع است استعمال نمایند و حب حکیم محمد زمان همراه مطبوخ مناسب بدهند و یا ایرسا و زوفا و صمغ عربی رب السوس اصل السوس انیسون مر مصطکی [illegible]

پنج ماشه مغز بادام مغز پنبه دانه هر یک یک توله در عسل سرشته حبها ساخته بدهند و مطبوخ اصل السوس خطمی بادیان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار عدد اسطوخودوس سه ماشه باشند نیز سرفه بلغمی و کوتاهی نفس را نافع ست و دارچینی بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دادن نیز مفید و کذا اصل السوس و زوفای خشک مویز منقی دارچینی لعوق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه نبات داخل کرده برای سرفه و بول بکدر از عفونت بلغم نافع که همه ملطفات ست و حابسات نزله اینجا ممنوع ست و معجون زوفا مجرب حکیم علی درین باب بغایت نافع و رب السوس زوفای خشک ایرسا مغز بادام تلخ هر یک چهار درم حلتیت تخم انجره هر واحد یکدرم کوفته بیخته با عسل آمیخته حسب حاجت بخورند و در حمام عرق آورند و خطمی طلی با ترنجبین بدهند و اغذیه یابسه چون قلیه بریان و کباب و نان خشک بعد تنقیه تناول کنند و ریاضت متعبه قبل طعام خصوصاً حرکت صدر بقراءت و الحان و دلکت اختیار نمایند و از اشیای رطوبت افزا و لحوم چرب پرهیز نمایند و باقی تدبیر از علاج سرفهٔ نزلی بارد اخذ کنند و دو درم یا یکدرم رانتیج سوده بر حریرهٔ سبوس گندم پاشیده هفت روز خوردن نفع میکند استعمال مزمن و تنقیه صدر و ریه مینماید و بقول ثابت خوردن انجیر خشک با مغز بادام یا مغز جوز سرفهٔ مزمن رطوبی را زائل کند و بگیرند پودینه تخم ترب صمغ بطم میعه سائله و بعسل سرشته استعمال کنند و اگر کبوتر صحرائی ذبح نموده همچنان درست با بال و پر بسوزند و یکی از خاکستر آن با برگ تنبول بدهند برای سرفهٔ بلغمی بغایت سودمند ست و بقول سویدی شرب طبیخ قنطوریون دقیق و لعوق تخم کتان و شش درم و پیاز عنصل بریان سه درم معجون بعسل و شرب و مضغ مصطکی و خوردن خرما و شرب نفط سفید و طبیخ بیخ مازریون و عصارهٔ حشیشة الزجاج و اصل السوس مقشر نیم کوفته و حلتیت در بیضهٔ نیم برشت و خوردن حلبه و شرب طبیخ او مع انجیر و شرب حب بلسان و شحم حنظل و روغن بلسان و طبیخ زوفا در آب عسل و دو قوه و عصارهٔ عنصل بعسل و خوردن عنصل مشوی بشکر یا عسل و پیاز بریان و کرسنه مطبوخ بروغن بادام و پودینه کوهی مع انجیر و شرب طبیخ ایرسا و عود بلسان و فراسیون یا لعوق جرم او بعسل مکرر و خوردن تودری و پسته و انجیر و گرفتن دخان زرنیخ زرد یا سرخ مخلوط بشحم در قمع و شرب طبیخ زوفای خشک و جوز السرو و اسقولوقندریون و ترب و سکر العشر و سیسالیوس و طبیخ گاوزبان با انجیر یا مویز منقی یا بعسل هر واحد مفید سرفهٔ مزمن ست و هم او گوید که عرق گاوزبان بشکر شیرین کرده در سعال مزمن مجرب من ست و سکبینج نیز نافع و رانتیج یکمثقال سوده بر بیضهٔ نیم برشت آمیخته نهار خوردن و حریرهٔ سبوس گندم بمغز بادام و اصل السوس مقشر کوفته و انجیر فربه پنج عدد سعال مزمن نفع عجیب بخشند و مجرب ست و خوردن لحم لطیف و مغز چلغوزه بشکر و تخم کشوث و کندر بریان و مربای او بعسل نیز مجرب و دارچینی و فقاح خطمی و صمغ او و خردل بعسل و زرنباد و زفت رطب بجلاب یا بادام شیرین و طبیخ کرفس و سلیخه و بیضهٔ بنگ پشت و بندق هندی و سداب و شبت یا بسفایج و غاریقون دو درم اصل السوس و قنطوریون غلیظ همه نافع سعال مزمن اند

ذکر ادویهٔ هندیه

مفید سعال بلغمی پوست بلیله مغز تخم کونج فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس کاکرا سنگی مساوی کوفته بیخته حب بقدر نخود سازند و دو حب در دهان دارند که مکرر تجربه رسیده دیگر فلفل سه ماشه دارفلفل شش ماشه پوست انار یکتوله قند سیاه دو توله جواکهار یکنیم ماشه ادویه کوفته بیخته بقند سیاه سرشته حبها بقدر نخود سازند و یکحب بخورند دیگر ایلوه زعفران هر یک سه ماشه ریوند چینی دو ماشه بلیله کابلی یکماشه فلفل گرد زنجبیل عاقرقرحا هر یک شش ماشه همه را کوفته با آب ادرک برابر نخود حب بندند و بجوانی و حب و لطافل یک حب بدهند دیگر مرچ سیاه و نخود بریان مقشر هر سه مساوی در شیرهٔ ادرک حب بندند و حسب حاجت بدهند که مجرب نوشته دیگر فلفل گرد نانخواه دارفلفل نمک لاهوری نمک سیاه سهاگه هر واحد یکدرم برگ ارند سه یازده عدد در سبوچه گلی نهاده دهن آن بند کرده در آتش نهاده بسوزند و برآورده سائیده نگهدارند و هر روز بقدر چهار سرخ از آن در پان خورند که معمول و بسیار مفید ست و نوشته اند که بعد سائیدن برابر آن صمغ عربی سوده افزایند و بقدر یکماشه از آن خورند دیگر دارفلفل در پارچه نم داده پیچیده زیر خاکستر گرم بقدر یکساعت بدارند بعده درست بمالند که و اثمای دارفلفل جدا شود و یکتوله از آن بگیرند و سهاگه بریان و خولنجان هر واحد یکتوله فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله کوفته در گهل ادرک آغشته کرده تا سه روز در سحق بلیغ نموده حب بمقدار نخود بندند و یک دو حب بخورند که سرفهٔ رطوبی و ضیق بلغمی را مجرب اهل هند ست دیگر پوست بلیلهٔ زرد و بلیله

وآمله کاکڑا سنگی زنجبیل دار فلفل کنگی بھارنگی پوست بیخ انجیر ہر یک دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبھر سجی جواکھار ہر یک یکدرم کوفته با شیر آک حب سازند
خوراک نیم ماشه دیگر مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا ملیٹھی تیلیه ہر یک یکدرم حلبه یعنی میتھی پنج دام کوفته در آب برنج ساٹھی بقدر موٹھ حب سازند و یکحب بخورند
نیز برای امراض مذکور نافع ست دیگر مرچ پیپل ہر واحد یکدرم تخم کٹائی لوٹه سجی ہر یک دو درم کوفته بیخته با آب برگ بانسه حبها بقدر کنار بندند و یکے
صبح و یک شام بدہند دیگر دار فلفل تخم کٹائی نمک سانبھر برابر کوفته بیخته برگ تھوہر در آب جوشانیده شیره آن گرفته بدان دوا را آمیزند و حب
بقدر کنار صحرائی بسته یک صبح و یک شام استعمال نمایند دیگر زنجبیل دار فلفل سجی لوٹه فلفل گرد مغز تخم کونچ ہلدی جواکھار کوفته بیخته مقدار کنار دشتی
حب بندند و با آب نیمگرم وقت شب یکحب بخورند که از علویخان منقول ست دیگر غنچه آکه سرخ مرچ سیاه جواکھار مساوی سائیده بقدر فلفل حبها
سازند و بوقت شب یکحب در دہن دارند مجرب صاحب تحفه ہندیست دیگر طباشیر پنج ماشه دار فلفل چہار ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل تاگکیسر
الائچی تالیس پتر ترج ہر یک دو ماشه نبات ہمچنین سفوف ساخته سه درم بدہند دیگر گویند که اگر چرچٹه با برگ و شاخ و تخم و بیخ خشک کرده بسوزند و نیم سیر
ازین خاکستر در ده سیر آب بجوشانند تا یکسیر بماند لنصف ازین خاکستر جوشیده مع آب نیم آثار گرفته با دو نیم پاؤ دار فلفل کھرل کرده حب بقدر کنار دشتی
بندند و یکحب ہر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در ان نیم سیر اجواین انداخته وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرہیز کنند برای
سرفه بلغمی تازه و کہن و ضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن ست دیگر اصل السوس صمغ عربی ہر یک چہار جزو دار فلفل یکجزو شکر برابر سفوف ساخته بقدر
دو مثقال چند روز خورند منضج مادۀ سرفه و مخرج نفث ست دیگر پوست انار ولایتی دار فلفل کاکڑا سنگی ہر یک شش ماشه نمک لاہوری نمک سیاه
ہر واحد یک توله پوست بلیله دو توله کوفته بیخته سفوف سازند و در روز بدفعات قدری قدری بخورند که برای سرفه و ضیق معمول ست ایضاً اصل السوس
سه جزو کاکڑا سنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوخته بسباسه ہر واحد دو جزو دار فلفل سہاگه بریان پوست بلیله مغز تخم کونچ کات سفید قرنفل
پوست انار ولایتی ہر واحد یکجزو سفوف ساخته بقدر مزاج خورند که درین باب بعمل آمده دیگر کاپیپل زنجبیل بہیکه مول کاکڑا سنگی بھارنگی دار فلفل
مساوی سائیده ہر روز یکدرم بعسل آمیخته بخورند نافع سرفه بلغمی و ربو و در قطع بلغم بمنزله سیف قاطع ست دیگر مغز سمندر پھل فلفل دار فلفل
پوست خشخاش صمغ عربی کاکڑا سنگی اصل السوس مساوی سائیده ہر روز نیم درم بدہند دیگر دار فلفل اصل السوس طباشیر مساوی ہر روز
سه درم وقت خواب با آب گرم بخورند دیگر صمغ عربی شکر تری ہر یک ده درم عاقرقرحا بیخ سوسن ہر یک دو درم سفوف ساخته ہر روز دو درم بخورند
دیگر سہاگه کاکڑا سنگی قرنفل پھٹکری بھارنگی پوست بلیله دار فلفل نمک سنگ چیته مساوی زنجبیل برابر ہمه کوفته بیخته با آب حبها بقدر کنار خرد سازند
و وقت خواب یکحب بخورند ایضاً بیخ کٹائی خرد اصل السوس کاکڑا سنگی خولنجان پوست بلیله کوفته بیخته در آب طبیخ پوست مغیلان حب بقدر نخود
بسته در دہن دارند دیگر شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت کرده در تنور بریان نمایند پس افشرده آب او با نبات یا تنہا نیمگرم دہند و خوردن سه درم
بالیدام شہد ممزوج کرده نیز نافع دیگر نمک سانبھر پاؤ آثار مغز گھیکوار یک آثار زیر و بالا در دیگ گلی ته بته نہاده سر آن بسرپوش پوشیده گل حکمت نمایند
و خشک کرده در پست پنج آثار اپله دشتی آتش بدہند و بعد سرد شدن برآرند و از چہار سرخ تا یکماشه بدہند که قاطع بلغم و نافع سرفه و ضیق النفس
و ہاضم طعام و مصلح معده مرطوب ست دیگر پوست ہلیله پوست بلیله کاکڑا سنگی بھارنگی دار فلفل شنب سہاگی پھٹکری بریان شیطرج قرنفل نمک سانبھر
زنجبیل مساوی بقدر کنار خرد حبها ساخته یکیک حب صبح و شام بخورند دیگر تخم پنوار سائیده بقدر چہار ماشه سه ہفته خورند سرفه بلغمی را نافع ست
دیگر کیله سوخته خاکستر آن با قدری نمک آمیخته در روز چند بار قدری قدری خوردن ہمین عمل دارد دیگر دار فلفل بر چلم نہاده مثل تنباکو کشند
که مفید سرفه مزمن ست و کچله ہر قدر که خواہند در روغن زرد بسوزند و سائیده وقت نہار دو سرخ از ان بخورند دیگر آرد موٹھه در شیر بدار بسته قرص
برافگر بسوزند و باریک سوده بقدر دو سه سرخ در برگ تنبول بخورند یا بعسل آمیخته بلیسانند که مفید سرفه بلغمی ست دیگر نمک سانبھر
اجواین نمک نقطی سہاگه ہر شش دو ابر ابر در سبوچه گلی کرده گل حکمت نموده در حفره نیم درعه از اپله دشتی آتش بدہند و بعد سرد شدن برآورده ہر ایک

صمغ عربی آمیخته نگهدارند و یکماشه از آن خورده باشند نیز مفید بود دیگر تربیلا اسهک سنگ پوست انار مغز تخم کونج خاکستر برگ روسه خاکستر جوانسه
هر واحد یکجزو بلیله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف ساخته یکماشه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود و اگر با لوق کوفته بعسل آمیخته
لعوق نمایند نافع سرفهٔ بلغمی و مانع مواد از سینه و دافع درد پهلو ست دیگر بسباسه یکی هشت توله سنبل الطیب چهار توله لونگ الایچی سفید هر
هر واحد یکتوله کپور کچری دو توله نبات مصری چهار توله شهد نیم آثار همه را کوفته بیخته در شهد آمیخته وقت خواب دو توله بخورند که برای سرفهٔ بلغمی و ضیق
مجرب نوشته دیگر توتیای سبز یکدانگ سائیده در قند سیاه حب ساخته فرو برند و اگر خواهند قدری آب بالای آن بنوشند تا هفت روز در سه روز
اول گرمی و قلق زیاده می آرد و قی و اسهال هم می آید و چون اسهال و قی مضطر سازد کهچری با روغن بسیار بخورند و بعد سه روز هیچ اضطراب نمی آرد
و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس مزمن زائل میسازد لیکن نازک طبعان و ضعیف مزاجان را نباید داد و تا کار بدوای دیگر برآید باین دوا جرات نشاید
قول ابو منصور در سرفه که از رطوبت ریه باشد حریرهٔ بنفشه بروغن حب صنوبر یا روغن پسته یا روغن بادام انجیر و خرما و مویز بخورند و بر سینه روغن سوسن
و نرگس و موم بمالند و یا مطبوخ زوفا که در ربو گذشت بدهند و موم کندر و میعهٔ سائله در دهن دخان بگیرند و این معجون سعال بخورند مغز چلغوزه سه درم
مغز پسته پنج درم مغز بادام ده درم لعاب تخم کتان ده درم فانید مثل مجموع معجون ساخته مثل جوز دهند و گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و بیخ
بادیان خورند و چون کهنه گردد بزر کتان بعسل سرشته بخورند و چون نفث غلیظ باشد مطبوخ زوفا باین قرص بنوشند بادیان تخم کرفس رب السوس
پرسیاوشان مغز بادام تلخ مساوی با لعاب بزر کتان قرص ساخته سه درم بدهند و غذا حریرهٔ آرد باقلا یا آب باقلا بروغن بادام و عسل بدهند **قول صاحب**
قانون و شارح آن شیخ میفرماید که علاج سوء مزاج رطب و رطوبت در نفس ریه بمجففات ناشفه مخلوط بجالیه نمایند و این ترکیب بغایت صفت
گل ارمنی کتیرا صمغ عربی هر واحد یکجزو پودینه زوفای خشک حاشا دارچینی ابرسا پرسیاوشان هر واحد نصف جزو بعسل مقوم معجون سازند و استعمال
کنند و بهم او گوید که اگر ماده غلیظ باشد تحلیل و جلا بشرطیکه در بحث ربو گفته بطوریکه تسخین زیاده نکنند مگر باعتدال بلکه جهد نمایند در آنکه تلیین و تقطیع
و ازلاق حاصل شود و منقیات که در بحث ربو مسطور شد استعمال نمایند و آنچه درینجا مخصوص است حلک انباط بعسل است و یا قرطم و یا سعتر بمثل او عسل
و یا رب السوس کتیرا و قند و مغز بادام شیرین مساوی و گاهی صبر بعسل در دهن میگیرند و نفع بسیار می یابند و یا بگیرند سه بیضهٔ سالم و دو چند آن عسل و نصف
آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سوده بیامیزند و بتدبیر انضاج انعقاد نمایند و صبح و شام بلیسند و ایضا هفت اروس کراث شامی بگیرند و در سه رطل
آب بپزند تا ثلث بماند صاف نموده و باقی عصارهٔ قشر او و عسل مخلوط سازند و بپزند و ایضا بگیرند در رطب هشت جزو مغز چلغوزه یکجزو صمغ البطم یکجزو
مویز چهار جزو و عسل بقدر کفایت و از آن لعوق سازند و دوای جید اینست که بگیرند پودینهٔ نهری پنج اوقیه مغز چلغوزه و تخم انجره هر واحد اوقیه بزر کتان
و فلفل هر یک سه اوقیه و بعسل بسرشتند و استعمال نمایند گویند که این دوا برای سعالیکه از ماده غلیظ که نفث آن دشوار باشد مجرب است تحلیل و تقطیع
و تلیین و ازلاق آن مینمایند و از نفث ماده را دفع میکنند و یا بگیرند برای بلغم پنج جزو سوس هشت جزو زعفران فلفل هر واحد دو جزو کرسنه بیست جزو
بعسل کف گرفته بسرشتند و یا بگیرند زعفران و سنبل الطیب و فلفل هر واحد یکجزو فراسیون زوفا هر واحد سه جزو مر و سوس هر واحد دو جزو و بعسل مصفی
بسرشتند و برای مزمن قطران بعسل بلیسند و یا قسط هندی با آب شبت مطبوخ بقدر سکرجه مع ملعقهٔ روغن کنجد و ایضا بزر کتان بریان بعسل تنها
یا مع فلفل و سیم حصهٔ آن یا پودینه و ایضا لیسیدن عسل لبنی با عسل نحل و نیز جاوشیر و خردل و بادام تلخ و ایضا مثرودیطوس نافع و بهم او گوید که گاهی
در سعال کهنهٔ رطب دخن مذکور در باب ربو استعمال میکنند و اگر رطوبت منتن باشد زرنیخ احمر و خرد ارنب و آرد جو و پوست پسته بزردی بیضه سرشته
قرصها بقدر یک یک درم ساخته در آفتاب خشک نمایند و سه بار از آن بخور کنند و ایضا زراوند و مر و میعه و بارزد مساوی زرنیخ سرخ برابر همه در زنگار
سرشته بندقه سازند و یکی از آن بر آتش نهاده بقمع دودش بستانند و گویند که اگر زرنیخ و میعه و مغز بادام و مغز چلغوزه مساوی بدستور مذکور بخور کنند
نیز برای سعال مزمن و نفث منتن سودمند است و باید که بعد از تبخیر حریرهٔ آرد گندم بمغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت دود زرنیخ استعمال نمایند

وشارح گیلانی می‌نویسد که ملاک علاج او تنقیهٔ بدن از بلغم لزج و اسهال بعد النضاج است اگر در سینه امتلا از بلغم باشد و اگر نباشد طبیخ زوفا با این نسخه
انجیر تمر سپستان هر واحد ده درم حلبه پنج درم اصل السوس ده درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک هر واحد
ده درم تخم انجره بودینه فراسیون هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بنوشند و آن دوا بخورند تخم کرفس بادیان اصل السوس زوفای
خشک پرسیاوشان تخم انجره ایرسا قردمانا فلفل زراوند مدحرج مغز بادام تلخ حرف هر واحد پنج درم بعسل سرشته مثل جوز بدهند که بلغم و جمیع اخلاط را
از سینه خارج کند و لعوقات گرم بلیسند و حبوب حاره مثل حبیکه در آن رب السوس پنج درم است و حب میعه سائله که در علاج نفث الدم نزلی بارد در قول
جرجانی مسطور شد در دهن فرا دارند و آب بیکه در آن انیسون و بادیان بقدری عسل جوشانیده باشند غرغره کنند و حریره متخذ از سبوس جواری بالعسل
و روغن بادام بنوشند و آب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی و قدری عسل زنجبیل مربی غرغره سازند و عسل و شونیز اندکی بخورند و اگر این رطوبت طول
کند با ماء الاصول بنوشند و در بعض اوقات چند دانه مغز بادام تلخ و مغز چلغوزه و پسته مع شکر و عسل بخورند و غذا گوشت بریان و کباب و شوربا
با نخود سازند و نوشیدن نبیذ کهنه و خوردن مویز و حمام حار معرق و ریاضت متعبه قبل طعام لاسیما حرکت صدر بقراءت نافع است و از
شوربای حریب و مبردات و فواکه رطب اجتناب نمایند و مطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز منضج است و شرب آب بادیان رطب مع شکر طبرزد
نافع است و اگر شدت کند تخم کتان بعسل سرشته صبح و شام با آب انجیر و مویز منقی بخورانند و اگر از بادیان رب السوس هر واحد یک جزو مغز بادام تلخ
سه جزو فانیذ برابر همه حب ساخته در دهن دارند سینه را پاک کند و خرخره و ضیق النفس ببرد و اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد بگیرند تخم ترب و لبوب
و بزر کتان و در عسل بسرشند و یا عسل انجیر بعسل نحل جمع کنند و میعه سائله و علک البطم و مر اجزای مساوی افیون ثلث جزو بقدر دانگی حب سازند
و دو سه حب در دهن دارند که سعال شدید را منع کند و در سعال رطب که مریض بسیار نفث کند و آنکه هرگاه نفث نکند ثقل ابدان و نفس او تنگ
گردد خشخاش و افیون و تخم کاهو و بزر البنج استعمال نکنند و خوردن انجیر خشک جوز سعال مزمن را نفع کند و تقلیل غذا کنند و غذا اسفیدباج
و کرنبیه بگوشت و اندک فلفل و کشکیه کشک حنطه بفانیذ و قدری دارچینی و کراثیه و برای ایشان قلایا و شنوا ادلحم ارنب و طیور بری و حلوا
خرما و فانیذ و روغن بادام و لعاب حلبه صالح است و عوض آب جلاب یا شربت بنفشه بنوشند و اگر ماده غلیظ باشد ماء العسل با فاوید بنوشند
سیما اگر ماده غلیظ تر باشد و هم او گوید دوائی که در سعال رطب بی نظیر است بگیرند مر و میعه سائله و افیون و روغن بلسان هر واحد یک جزو زعفران نیم جزو
آمیخته بدارند و هر که عادت خوردن افیون ندارد نیم دانگ از آن بخورد و فائده او ببیند که در غیر او ندیده باشد و در ظرفی بدارد که روغن ایرسا و اجد نکند

علاج سرفهٔ بارد

مطبوخ که در سرفهٔ رطوبی گذشت بدهند و آنجا که خفیف امور خارجیه باشد چون مصادفت هوای سرد و هجا و ورت برف و استعمال آب سرد سبب باشد
نخستین ازالهٔ سبب کنند بعده جهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند که آن ریه را فی الحال گرم میسازد و همچنین استعمال هوای گرم و حمام
و اگر احتیاج بعلاج قویتر افتد حب از مر و میعه سائله بعسل ساخته زیر زبان دارند و جلنجبین ده درم در مطبوخ اصل السوس انجیر و مویز منقی پرسیاوشان
و بیخ بادیان و روغن بادام تلخ آمیخته با مثقال معجون قفی بنوشند و شربت زوفا ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و انجیر با نخود بریان بخورند
و طبیخ زوفا و اسارون و انجیر و غیره نیز نافع است و ایضا از مشروبات نافعه بادیان رطب مطبوخ مصفی بشکر طبرزد است و یا دردی قطران بالحقنه
یا علک البطم بعسل بخورند و یا روغن بلسان سکبینج با یک مثقال بدهند و کذلک کبریت مع بیضهٔ نیم برشت و لعوقات لعابات حاره مثل لعوق
از بادیان و تخم کتان و خردل بریان و حلبه و مغز چلغوزه و پسته و بادام و صمغ و کتیرا و فانیذ بلیسند و عوض آب ماء العسل یا ماء السکر بنوشند
و عسل تنها یا مع تخم کتان بریان بخورند و گاهی قدری فلفل اضافه کرده میشود و کذلک از لعابات گرم مثل لعاب حب الرشاد و بزر کتان مساوی
بعسل آمیخته قوام نموده لعوق بسازند و کرسنه بعسل و با آب انار شیرین مقوم بعسل و خوردن تریاق کبیر و گلقند عسلی شیر سفید و آن شربت انجیر

پانزده عدد و مویز منقی بست عدد و اصل السوس مقشر ده درم سپستان و خشخاش پنج درم زوفای خشک سه درم ابرسا دو درم چنانچه رسم است بپزند
و ضماد نموده باشند بقوام آرند و باد و و امرلسانک یا سپنج بیضا یا مقرود لیطوس بدهند و سینه را بروغن سوسن و نرگس خیری و یاسمین و موم زرد بمالند
و غذا نخوداب با دارچینی و زعفران دهند و ایضاً احسا سبوس گندم بحلبه و روغن انجیر و خرما و عسل یا فانید پخته و اصول کراث شامی و حلوا پخته
از خرما و فانید و روغن بادام و لعاب حلبه و کرنبه با تخم سمین و مغز پسته و اندکی فلفل و کشکاب گندم بفانید و فلفل و دارچینی و کرنبه بدهند و اطریه بفانید
و از ادهان روغن پسته و چلغوزه و حبة الخضرا نافع است و از لحوم گوشت فراریج و خروس و شوربای آنها و شوربای گوشت حلوان و نخوداب بمغز قرطم
و مزوره باقلای مقشر بمغز بادام و فراخ مع نخود بدهند و نقل پسته و چلغوزه و مویز منقی مع حلبه و انجیر و بادام است و خوردن انجیر خشک مع جوز و بادام
سعال مزمن را قطع کند و از اشیای بارده و هوای سرد و کثرت شرب آب سرد و استحمام اجتناب نمایند و در هوای گرم و حمام بنشینند و بقول سوید
شرب جاوشیر یکدرم در جلاب یا سبعه ساعت نه دران و بخور قصب الذریره تنها و مع صمغ البطم و کذا شراب عسل و طبیخ کرنب بمیفختج و ترنجبین یا لبس
مخلوط با بادام مقشر و شکر و کذا علک البطم و قردمانا و دارچینی و مغز پنبه دانه و طبیخ کمادریوس و روغن بندق و مغز آن بعسل و خوردن ثوم و گرفتن
مر بقدر باقلا در دهن و مقل ازرق و بخور کور نجل و شرب قفر الیهود و لادن و حب البطم هر واحد مفید سرفهٔ بارد مزمن است و گویند که این حب سرفهٔ بارد را
سانج و مادی را عجیب الاثر است دار فلفل بنباکوی صنوبری هر کدام یکدرم مویز منقی دو درم کوفته بآب ادرک سائیده حبها بقدر دانه نخود بسته نگهدارند
و یکحب از ان بخورند و یکی زیر زبان نگاهدارند و گویند که بسا است که با سرفهٔ بارد نزله میباشد در ینصورت انچه در سرفهٔ نزلی بارد گذشت نیز بعمل آرند
صاحب کامل گوید که در سعال بارد یابس که در زمستان یا از هبوب شمال حادث میشود باید که حسوی معمول از سبوس گندم بعسل و روغن بادام
استعمال نمایند و افلوس خیار شنبر که در آب مطبوخ بادیان یا میفختج مع آب بادیان کنند و ترنجبین ده درم در آبیکه بادیان جوشانیده باشند دهند و این
لعوق بخورانند بزرکتان حلبه بزر مرو جوز السرو مغز پنبه دانه هر واحد یکجزو صمغ آلو [illegible] باریک کوفته بیخته و بران فلوس خیار شنبر بقدر لائق داخل کرده
بلیسند و گاه گاهی این حب در دهان دارند مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه مغز حب البطم هر واحد پنج درم صمغ آلو و کتیرا هر یک سه درم باریک سائیده
و بوزن او شکر طبرزد آمیخته بلعاب تخم کتان بسرشند و حب ساخته استعمال نمایند و غذا شوربای فراخ نواهض بنخود و شبت و دارچینی و خولنجان یا شوربای
قنابر یا مزورهٔ معمول بچقندر و روغن بادام و کشنیز و دارچینی سازند و پسته و انجیر خشک و ناطف عسل و پسته و بطم بخورند و اندکی شراب کهنه که در آن
قدری شیرینی باشد بیاشامند و چیزهای سرد ننهند و تقلیل شرب آب بارد کنند و ایضاً او گوید که اگر سرفه از برودت باشد تدبیر یکه در علاج [illegible]
رطوبت مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن سوسن و موم بمالند

علاج سرفهٔ حار

شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ مغز تخم کدو در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و دیگر مبردات چون لعاب
اسبغول و بهدانه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان برآورده آب تربوز آب انار شیرین اشربهٔ مذکوره داخل کرده و ماء الشعیر و خمیرهٔ بنفشه و لعوقات بارده
استعمال نمایند و صندل و کافور و تراشهٔ کدو و آب کشنیز تر و آب کاهو و گلاب آمیخته بر سینه طلا سازند و یا از بنفشه و نیلوفر و برگ بید ضماد نمایند
و یا در قیروطی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و موم کافور آمیخته طلا کنند و یا قیروطی خضر بمالند و یا آرد باقلا با سفیدهٔ بیضه و روغن بنفشه و موم بر سینه ضماد کنند
و از میوه ها تربوز و انار شیرین خورند و صندل و کافور و خیار شگافته و بنفشه و نیلوفر تازه ببویند و کتیرای نیمکوفته یکجزو مغز بادام مقشر دو جزو
کوفته در جلاب حل کرده مدام اندک اندک بلیسند و نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیار مساوی ترنجبین پاک کرده بحبند همه ادویه را
لعاب بهدانه یا اسبغول حب بسته بپوسته یکحب در دهان دارند و سپستان در دهن گیرند و اگر او را بپزند و لعاب برآورده شکر آمیخته بقوام لعوق آرند نافع
باشد و طعام از کشک جو و اسفاناخ و باقلا و ماش مقشر و کدو و برگ کاهو با روغن بادام سازند و از لحوم احتراز نمایند و گویند که درمیان هردو کیفیت

اینجا که وست مریض از قفا رسد سه عدد یا پنج عدد دیوچه انداختن فایده تمام دارد شیخ و شارح قانون چنین نویسند که علاج سعال حار بمطفیات معروفه
از عصارات و ادهان و اطلیه و مروخات نمایند بعد فصد قیفال یا باسلیق اگر امتلا باشد و جلاب نیز نافع ست و نوشیدن لعاب اسپغول و شربت بنفشه
و نیلوفر و دیاقوذای ساده صبح و شام و کذلک لعوق خشخاش ساده و لعوق خشخاش که دران خشخاش سفید و سیاه دو واقیه بود مدام لعوق کنند از رب السوس
بنفشه هر کدام ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خرفه ترنجبین هر واحد پنج درم بلعاب بزرقطونا و بهدانه قرص ساخته سه درم با ماء الشعیر و شربت بنفشه
بخورند و آب انار مقوم بشکر طبرزد ایضا نافع و لعوقات ایشان از لعاب بزرقطونا و بهدانه و نشاسته و صمغ عربی باید و لعوق لحابات که در اکثر قرابادین
مسطور ست و حبوب نافع سعال حار استعمال نمایند و گاهی دران مخدرات می آمیزند و در سعال حار سنانج و با ده بتجربه رسیده که شیرخشت زیر زبان
نگاه دارند و در روز و شب بقدر هفت درم تا ده درم استعمال نمایند که مسکن سعال حار و عطش و ملین طبع ست و ایضا رب السوس ده درم نشاسته کتیرا
مغز بادام مقشر صمغ بنفشه هر یک پنج درم سائیده بلعاب بهدانه سرشته حبها مفرطح سازند و در دهن بدارند و ماء الشعیر که دران عناب و سپستان پخته باشند
بروغن بنفشه نوشیدن بسیار نافع ست و خصوصا چون یبس غالب گردد و اغذیه ایشان از بقول بارده و لبوب مثل قثا و کدو و خیار بروغن بادام و باقلا
کوفته مهرا پخته بروغن بادام و روغن کدو و ماء الشعیر و حریره معمول از جو و باقلا و نشاسته و آب سبوس و روغن بادام سازند و اگر طبیعت نرم باشد بسبب جو
بشکر و اطریه دهند و اگر کار بر تشنج ادا نجامد ماء الشعیر بسرطانات مقطوع الاطراف مغسول بآب خاکستر و نمک بدهند صاحب کامل گوید که هرگاه سعال
از حرارت حنجره مع تپ باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند و تدبیر او بتدبیر مبرد مرطب مثل ماء الشعیر که دران عناب و سپستان و کتیرا پخته قدری خمیره
بنفشه مالیده و روغن بادام و روغن کدو بران چکانیده باشند باید کرد و طعام مزوره اسفاناخ یا مرق یا خبازی بروغن بادام یا مغز بادام سوده دهند
و انار شیرین و نیشکر و موز و بادام رطب بشکر و خوخ و خیار و قثا بدهند و از اغذیه ترش و نمکین و صیاح و کثرت کلام و دخان و غبار اجتناب نمایند و گاه گاه
لعاب بهدانه و بزرقطونا با قدری شکر طبرزد یا فانید تجرع نمایند و همه آنچه در معالجه خشونت حنجره مذکور شد بعمل آرند و این لعوق نیز نافع ست بگیرند مغز
تخم خیار و قثا و کدو مغز بهدانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا صمغ بادام هر واحد سه درم طباشیر دو درم فانید بست درم باریک سائیده بلعاب
بزرقطونا یا بهدانه سرشته روغن بادام انداخته بلیسند و اگر ازین ادویه حب چون لب سازند و در دهن نگاه دارند نیز مفید ست و هم او گوید که اگر سعال از
حرارت صدر و ریه باشد باید که صاحب او را الفصد باسلیق امر کنند و قدر حاجت و احتمال قوت خون برآرند و ماء الشعیر مطبوخ بعناب و سپستان و کتیرا
و جز آن که مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن بنفشه و نیلوفر که دران موم سفید گداخته باشند بمالند و لبهیر و طی مبرد ضماد نمایند صاحب مغنی قدیم
گوید که علاجش بفصد باسلیق و شرب ماء الشعیر و استعمال لعوق خشخاش و خمیره بنفشه و لعاب بجلاب و شیره تخم خرفه بشربت خشخاش و امتصاص
انار شیرین و اکل حسو نمایند و غذا مثل باقلا بروغن بادام و اسفاناخ یا بیضه نیم برشت سازند صاحب شفاء الاسقام و قرشی گویند که در
سرفه که از سوء مزاج حار یا یابس یا هر دو باشد ماء الشعیر مبرد مثل شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش و شربت بنفشه و روغن بنفشه یا روغن
بادام شیرین بدهند و خمیره بنفشه بهتر از شربت اوست و لعاب بهدانه با لعاب اسپغول بشکر و بزور مذکوره سوده بشکر طبرزد و ماء الخیار بجلاب و لعوق
انار شیرین و شربت او و شربت نیلوفر و حب متخذ از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یک درم کتیرا رب السوس نشاسته هر واحد ربع درم
سوده بشربت انار سرشته استعمال نمایند و گاهی درین حب تخم خرفه هم افزایند اگر حرارت قوی باشد و اگر حرارت قلب مفرط باشد احتیاج بکافور افتد و لعوق
از کتیرا و جلاب و روغن بادام یا صمغ سفرجل و کتیرا و نشاسته و بادام و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بلعاب اسپغول سرشته مرتب سازند و صمغ بادام صد درم
گرفته در یکصد درم جلاب و دو صد درم آب و پنجاه درم روغن بادام بپزند تا آنکه بقوام عسل آید مدام استعمال نمایند و اغذیه اصحاب سعال حار و یابس مزوره
کدو یا خبازی یا طرخینه یا اسفاناخ یا خرفه بود و این مزورات ساده بی گوشت باشد اگر تپ لازم بود و اگر تپ نباشد جایز ست که دران گوشت بزغاله
یا جدی یا حمل و اسفاناخ یا پخته او داخل نمایند و یا زرده بیضه نیم برشت بدهند و اگر آن زرده با طبرزد حسو بنوشند فی الحال نفع بخشد و رب عنب بلیغ النفع ست

وایضاً اگر احتیاج بلحوم افتد با پیچه بگندم یا برشته مع بعض البقول مذکوره تجویز نمایند و حلوا از نشاسته و شکر و کدو رطب یا مغز تخم او و روغن بادام جید ست
و بالجمله در علاج این قسم سرفه جهات روا ندارند که چون شدت کند و حرارت قلب غالب شود بدق انجامد سویدی می نویسد که شربت خشخاش هندی یا
بماء الشعیر و ماء القرع با نبات و اصل السوس و شیر بز یک اوقیه و روغن خشخاش و حب الآس سفید و تخم خطمی و پنج و مطبوخ او و خیارزه و عناب هر واحد
نافع سعال حار است و کذا خوردن شاه بلوط و باقلا بسیار با روغن بادام شیرین و یا کدوی مطبوخ با طرنیه یا لبدانه مدقوق با کتیرا و شکر شیرین کرده یا تخم
خشخاش کوفته تنها یا با مویز منقی یا اسفاناخ با روغن بادام بریان و کذا کاهو و قطف یا مغز تخم خربزه یا صمغ عربی یا حسوی باقلا با شکر و روغن بادام مفید ست
و گوید که ماء الشعیر محکم الطبخ و کذا تخم خشخاش کوفته و پوست او خوب پخته مالیده صاف نموده با نبات سفید لعوق ساخته و همچنین ماش و روغن بادام و اسفاناخ پخته مجرب ست

علاج سرفهٔ بلغمی اگر تپ نباشد

بهترین اشیا نوشیدن شیر خر و شیر بز ست که چون طبیعت مانند آن خوراتیده باشند و لعاب اسپغول ده درم آب خیار سه اوقیه شکر ده درم و ترنجبین ده درم
بدهند و مغز بادام و کتیرا با شکر و کذا شیر میش با روغن بادام و شکر وایضاً شیره بادام با شکر همه از مجربات ست و کذا کاسنی تازه با نبات تا چهارده روز
خوردن و شیر بز سیاه یا سرخ یک یک با طباشیر سه ماشه در سرفه که سبب حرارت و یبوست بود نفع بسیار دارد و حکیم علی گوید که اگر تپ و لین طبع نباشد
انجیر زرد پنج عدد عناب ده عدد سپستان بیست دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس پر سیاوشان هر واحد پنج درم در آب بجوشانند تا نصف آید
صاف نموده هر روز سه اوقیه بنوشند و اگر خواهند با این قرص بیاشامند با دیان رب السوس پر سیاوشان مغز بادام سه اوقیه بلعاب بزرکتان قرص سازند
هر روز سه درم بخورند و لعوقات شیرین مثل لعوق صنوبر تناول نمایند و غذا شوربای گوشت حلوان چرب تیهو ماکیان و گوشت ماکیان فربه و یا چه بهتر ست
و فالوده رقیق با شکر و روغن بادام و خشخاش نفع میکند و اگر تپ باشد استعمال سائر مرطبات مثل مزوره و قیروطیات سرد که معروف اند کنند و استعمال ماء الشعیر
با روغن بادام و ترطیب قلیل هم بدانم بر پهلوها و نوشیدن حریرهای بادام مرطب نافع و باید که ماء الشعیر در روز دو بار بنوشند یکبار وقت صبح و مرتبه دوم بعد سه ساعت
هر بار ابتدا نیم رطل و در آبزن نشانند و غذا کدو و کشک با روغن بادام و مانند آن باید و هنگام خواب لعاب بزر قطونا و ماء الخیار و ماء القرع با جلاب بدهند
و حمام رطب و ریختن آب شیرین بر سینه نافع و نوشیدن لعاب بهدانه و اسپغول با شکر و لعوق خشخاش و حسوی سرخ و شربت انجبار و قرص خشخاش نافع ست
و کذا ماء الخیار سه اوقیه با نیم اوقیه شربت نیلوفر با لعاب بزر قطونا و شیره مغز تخم کدو با جلاب شکر سفید و شربت خشخاش و آش جو که در آن سپستان و عناب
و بنفشه پخته باشند با روغن بادام بدهند و در غذا قطف و خیار و اسفاناخ و کدو و روغن بادام داخل سازند و اگر تپ نباشد بیضه نیم برشت و جوزه مرغ دهند
و حریره از جو مقشر و خشخاش سفید و شکر و روغن بادام سازند و بجای آب جلاب و شربت بنفشه بنوشند و صمغ در آب تر کرده صاف نموده روغن بادام داخل کرده
بجوشانند تا غلیظ شود و هر وقت آنرا بلیسند و یا لعاب بزر قطونا در جلاب پخته روغن بادام داخل کرده بنوشند وایضاً عناب پنج دانه سپستان بیست دانه بنفشه
شش ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول نه ماشه رب خشخاش یا شربت آن داخل کرده نوشیدن با شکر
نافع ست و حب مرطب از رب السوس ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم و بعضی خشخاش و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و بنفشه
هر یک پنج درم می افزایند و مغز بادام بیست درم شکر طبرزد مجموع را وزن رب السوس و تخم کدو و خرفه داخل میکنند با لعاب اسپغول یا بهدانه و یا اسفیدناخ
ساخته و در دهن گیرند و قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و موم سفید و کتیرا و عصارات مرطب مثل آب کاهو و آب کشنیز تازه ساخته بر سینه نهند و نا
و مقعد و پاشنه قدم با روغن بادام چرب سازند و در آب نوشیدنی بهدانه شیرین و تخم خطمی اندازند سویدی گفته که حسوی نشاسته و بادام و شکر در حریره
محلول در ماء الشعیر و شربت گاو زبان بماء الشعیر و شکر و عصارهٔ او و عرق او و طبیخ او با شکر و صمغ عربی با کتیرا بماء الشعیر و شکر و کذا سپستان و کذا
مسکه با شکر و روغن بادام و طبیخ عناب و کذا بنفشه هر واحد نافع سعال یابس ست و خوردن خبازی بروغن بادام بریان یا ترمس شیرین یا ملوخیه
یا ماکیان فربه مسکه پخته یا روغن گاو با شکر یا کنجد مقشر با شکر نیز مفید ست و لعوقات مرطبه مثل این لعوق بزر قطونا بهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید

ترتیب بخشی رسد و در کودکان زیر بیرد و پستان زلو چسپانند و جهت نضج ماده اصل السوس گاوزبان بیخ کرفس هر یک هفت ماشه اربیا اذخر انیسون
هر یک سه ماشه پوست بیخ کاسنی ابریشم خام بادرنجبویه هر یک نه ماشه و مویز منقی یکتوله سپستان چهل عدد آلو بخارا خوبانی هر یک پنج عدد جوشانیده
گلقند عسلی خمیره بنفشه هر یک دو توله دهند و غذا نخوداب مرغ مرغن با شوربای مرغ بنان روغنی دهند و بجای آب بر عرق بهار نارنج و بادیان اکتفا ورزند
و بعد هفت هشت روز یا زیاده جهت تنقیه برگ سنا دو توله آلو ده عدد گل بنفشه یکتوله پوست بلیله زرد بلیله سیاه هر یک یکنیم توله خیار شنبر ترنجبین
هر یک هفت توله شیرخشت پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ افزوده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و بهار برابر آمیخته
نوشانند وقت دوپهر نخوداب مرغ و شام شوربای مرغ که فاتق بآب لیموی کاغذی و انار دانه ترش باشد بنان ثرید کرده و روز دوم تبرید رب السوس جزلوا [?]
هر یک یکماشه سوده در شربت سیب ولایتی یکتوله ورق نقره یکعدد آمیخته بلیسانند بعده اصل السوس برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک هفت ماشه
زرنب اذخر هر یک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه در عرق بهار و گلاب و گاوزبان هر یک نه توله جوش کنند که بنیمه آید مالیده صاف نموده شربت بنفشه چهار توله
تخم کنوچه و یا شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند و همین نمط تا چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج مفرحات و مقویات اعضای رئیسه که دران حموضتی باشد
با عرق کیوره و بید و بید مشک و صندل و عرق عنبر بکار برند و حبی که دران انار دانه و جوا کهار است بنسخه قادری درین باب نیز مجرب بلاتخلف است و این
حب از مجربات است رب السوس گل گز و بنفشه و سپوتی [?] جوزبوا مرکی زوفا اربیا بادرنجبویه چای خطائی هر یک سه ماشه صمغ عربی یکتوله مغز بادام توله
زعفران هفت ماشه حبها بقدر نخود سازند و این دوا در کودکان و بزرگان بسیار مفید خاکستر ماهی بهور و نمک طعام بقدر ذائقه مرد کلان را سه ماشه در برگ تنبول
و یا در عسل یکتوله و در کودکان از یکحبه تا یکماشه میدهند و همچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره و مرغ عیسی که بهندی جهاپیل گویند و تخم آزاد درخت و همچنین
مرغ سیاه کهنه در یک سیر آثار روغن و یا زیاده پخته وقت تناول طعام در سیر غذا آمیخته خوردن و همچنین مرغ حق گو و کذا فاخته هر واحد نافع لیکن باید که بالای
اینها آب تا دو گهری نباید نوشید و این دوا نیز مجرب است گل پرواسن [?] سیاه یکتوله برگ تنبول بهور سه عدد در گلاب و عرق گاوزبان هر یک یکنیم پاو جوشانند
که چهارم حصه بماند مالیده صاف نموده عسل سه توله و کودکان را بوزن دو سه ماشه و تنبول نیم پا یکعدد و عسل شش شش یا هفت ماشه گیرند و ایضا فلفل سیاه
یکماشه مغز بادام پنج عدد نبات یکتوله مسکه گاوی سه توله دهند و این حب مجرب است جوا کهار جدوار زعفران فلفل سیاه و سفید لسباسه هر یک دو درم
انار دانه ترش یکنیم توله صمغ آلو بالو یکتوله مرکی یکنیم درم خوبانی هفت عدد در گلاب تر ساخته لب گرفته ادویه آمیخته حبها بقدر نخود بسته در دهن دارند که
تنها نافع و گاهی با شیره بادام هفت عدد و برگ تنبول پخته سه عدد در گلاب نیم پاو شربت فریادرس سه چهار توله و گاهی بالائی جزات [?] ترش نبات دونیم توله
اول لیسانیده بالایش افشره زرد آلو هفت عدد آلو بخارا پنج عدد در عرق بهار نیم پاو گلاب چهار توله شربت نیلوفر و اصل السوس مدبر یکید و توله مفید شده
و گاهی وقت شب سه ماشه مرکی خوردن و صبح جوزبوا دو ماشه اصل السوس سه ماشه در شربت تنبول و عسل هر یک یکنیم توله و بالایش شیره بادام
هفت عدد و لسباسه یکنیم ماشه و برگ تنبول چهار عدد و لعاب گاوزبان هفت ماشه و شربت فراسیون سه توله غذا ابلا و مرغ و مطنجن نجوات گاو دیسه [?]
و بالائی بسید مهند و مفرحات و حموضات مثل لعاب گاوزبان و آب انارین و گلاب و کیوره و عرق بهار نارنج و نقوع آلو بخارا و خوبانی و شربتهای دیگر و جدوار
و شربت تنبول و شربت فریادرس و حریره که دران پوست خشخاش و زنجبیل سفید بود و حجامت بی شرط بر مهره دوم گردن متصل پشت
سرفه کهنه و شدید را نفع حسی بخشد و از اطبای مصور انار میخوش [?] مشبوی کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفراوی مزاج را در زمستان که هیچ علاج منتفع نمیشد نیز مفید شد

علاج سرفه از خشونت قصبه ریه بسبب غبار و دخان و نعرهای قویه وغیره

هر چند در علاج سرفه یبسی و بحة الصوت صیاحی مذکور شد بکار برند و یا شیره تخم خیارین و کدو هر یک نه ماشه و کاهو سه ماشه در عرق نیلوفر و بید ساده هر یک
هفت توله گلاب پنج توله لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله اسبغول هفت ماشه دهند و آشامیدن مسکه در شیر گاو علاجی شافی بود و همچنین
روغن بادام در بینی کشیدن و غذا شیر برنج و رشته با شیر و اماج حریره و شوربای بزغاله شیرخواره مرغن دهند و ایضا بهر تحلیس [?] لعوقات و احساء حبوب

ملسه مدهند وشربت بنفشه وشربت خشخاش هریک پنج درم در آب نیم گرم بنوشند ولعوق بنفشه وکتیرا ومغز تخم کدو ومغز تخم خیار وخشخاش سفید
باریک ساخته بلعاب اسپغول وبهدانه سرشته بلیسند واگر روغن بنفشه یا بادام ومانند آن بیفزایند بهتر باشد واگر جو مقشر خشخاش سفید ساییده
بآب وشکر وروغن بادام حریره پخته بنوشند وقدری بهدانه یا کتیرا در دهن گیرند واز مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه بلعاب اسپغول حبها ساخته
پیوسته در دهان دارند وگاهی نوشیدن لعاب گاوزبان وشکر دران کفایت کند ویا بزرقطونا وبهدانه وگل بنفشه با آب باران پخته مالیده
صاف نمایند وفانید وروغن بادام شیرین داخل کرده بقوام لعوق آرند واز آتش فرود آورده کتیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار خشخاش سفید
نرم سوده مخلوط نموده یک اوقیه لعوق نمایند واین لعوق نیز نافع مغز تخم خیارزه مغز تخم خیار مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید هریک پنج درم
صمغ عربی کتیرا نشاسته هریک شش درم ترنجبین سنقی دو رطل ترنجبین را با آب هندوانه حل کرده صاف نموده با آتش ملایم بپزند تا بقوام عسل آید پس
چهل درم روغن بادام دران ریخته دو جوش داده فرود آرند وادویه را نرم ساییده ممزوج نمایند شربتی پنج درم تا هفت درم ویا این لعوق حب القلقل
با بهدانه مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر هریک چهار درم رب السوس پنج درم کوفته بزرده بیضه مرغ چهار عدد وروغن بادام آمیخته بفانید مقوم لیسند
واگر در مزاج حرارت نباشد عسل عوض فانید کنند واین حسو نیز نافع است آرد باقلای مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کتیرا دو درم با آب حل نموده
وخوب پخته روغن بادام وفانید یک اوقیه ونبات دو اوقیه داخل کرده بپزند تا بقوام حریره آید بنوشند واگر با این نوع سرفه حرارت وعطش باشد
این حب استعمال نمایند مغز تخم کدو رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم هندوانه نبات هریک ده درم تخم کاهو تخم خشخاش سفید هریک پنج درم
صمغ عربی کتیرا نشاسته آرد جو مقشر مغز پسته هریک هفت درم مغز تخم خیارین پانزده درم مغز بهدانه هشت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا
سرشته حبوب سازند ودائم یکحب در دهان دارند واگر حرارت بافراط باشد از رب السوس بپرهیزند [illegible] گل بنفشه کتیرا صمغ عربی نشاسته
بادیان هر واحد یک درم مغز بادام مقشر آرد باقلا هریک چهار درم تخم خشخاش سفید دو درم شکر سفید دوازده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته
بلعاب تخم مرو سرشته حب سازند وپیوسته یک حب در دهن نگاه دارند طبری گفته که علاج این قسم سرفه فصد واستفراغ وتفقد مزاج است اگر مزاج
حدت دریابند ماء الشعیر خورانند وملایم نمایند سینه را باشیای ملسه مثل کتیرا یا صمغ عربی ورب السوس ولعوقات متخذ از لعاب بهدانه
وفانید وکتیرا ومغز بادام ومانند آن ولعوقات متخذ از ترنجبین ومغز بادام شیرین مقشر ومغز بهدانه ونشاسته وموبیز منقی وگاه زیاده کرده میشود
بران رب السوس واگر با آن قرحه باشد از اشیای مدمله اعانت کنند وتنقیح با سایر ادویه مذکوره علاج نمایند **صاحب کامل** گوید که چون
سعال از خشونت حنجره وقصبه ریه عارض شود علیل را از اغذیه وادویه مغریه ملسه مثل خمیره بنفشه بروغن بادام یا لعاب بهدانه وفانید
وروغن بادام وحسوی معمول از آرد جواری ونشاسته بشکر یا فانید وروغن بادام وشربت بنفشه باندک لعاب بهدانه بدهند وبیضه نیم برشت
ومسکه تازه بشکر طبرزد بنوشند ویا بگیرند مغز بادام مقشر ده باریک ساییده بجلاب سرشته بلیسند یا بگیرند کتیرا وصمغ عربی ولعاب بهدانه ومغز تخم کدو
هر واحد یک جزو باریک ساییده بجلاب بسرشند وروغن بادام آمیخته لعوق سازند وصبح وشام بخورند وقطعه کتیرا یا چند دانه بهدانه در دهن دارند
ویا این حب سعال مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه هر واحد پنج درم کتیرا صمغ عربی صمغ بادام هر واحد سه درم باریک ساییده بلعاب بهدانه یا لعاب
اسپغول حب بسازند واگر برای لذت جزوی از شکر یا فانید آمیزند جایز است وهر وقت در دهن دارند که ملین خشونت است وایضا بگیرند
موم سفید سه درم روغن بنفشه ده درم گداخته فانید یا شکر طبرزد داخل کرده لعوق سازند وگاه گاه بلیسند **صاحب مغنی** قادر حکیم می نویسد که
علاج سعال اندک تابع خشونت قصبه ریه وحنجره خوردن خمیره بنفشه مع روغن بادام ونوشیدن آب عناب مع لعاب بهدانه وشربت خشخاش
یا بنفشه وغذا بیضه نیم برشت است واگر سعال زیاده باشد فصد قیفال کنند وماء الشعیر که دران سپستان پخته باشند بشربت بنفشه وروغن بادام
بنوشند وغذا اسفاناخ سازند واز اغذیه مالحه وحامضه وصیاح اجتناب نمایند وایضا درین نوع غذا مزوره ماش مغز بادام یا آرد باقلا با مغز بادام

بخورانند و سر و سینه را پوشیده دارند که خوب گرم باشد و آنجا که سرفهٔ بلغمی با حرارت باشد بهدانه اصل السوس مقشر گل بنفشه گاوزبان عناب جوشانیده
بدهند و اگر تلیین مطلوب باشد ترنجبین شیرخشت افزایند و مغز فلوس نیز سودمند است و بهترین اغذیه ماش و برنج با شیرهٔ بادام و یا کهچری بسیار کم روغن
بقول شیخ حبوب مطبوخ بشیر زنان تا آنکه بقوام عسل آید و یا به آب بادیان رطب برای ایشان کفایت کند و زبان طفل را بعسل دلک کنند و بیخ زبان را
بانگشت غمز نمایند تا بلغم بسیار قی کند و صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه رب السوس فانید هر روز قدری در شیر مادر یا بشربت انار شیرین یا بعسل بدهند و یا
ازان لعوق ساخته بلیسانند و اگر بلغم بسیار باشد قدری حلبه باریک سوده اضافه کنند و مرضعه را از اغذیه مولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته صمغ عربی
رب السوس مساوی بقدر نخود حب ساخته بدهند سرفهٔ خشک را که بشب شدت کند و در منع نزله و صبیان را که از شدت سرفه قی کنند نافع است
و گویند که طبیخ بادیان و پودینه بعسل لعوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گوسفند میباشد خشک کرده ساییده بقدر حبه با نبات در شیر
مرضعه حل کرده صبح و چور کردن عاجل النفع است و نقوع پوست خشخاش اندکی سریع الابرا است و زبل غراب در صره بسته بگردن طفل آویختن برای سعال
بخاصیت نفع دارد و گاهی در سرفهٔ اطفال مع تپ بلغمی عناب اصل السوس ناگکیسر جوشانیده خاکشی پاشیده میدهند و ناگکیسر جهت سرفهٔ بلغمی و اخلاط نمیکشند
نیز برای تپ و یا خطمی اصل السوس عناب شکر سرخ جوشانیده بنوشانند و بلیله و عناب سوخته و رب السوس و شکر وقت شب لیسانیده باشند و از افیون
سیگه سنگهاکند مرکی هر یک یکجزو زعفران نیم جزو باریک ساییده برابر مونگ حب بسته یک دو حب بدهند و یا مغز فندق مغز چلغوزه حلبه مساوی با عسل
سرشته بخورانند و اصل السوس دارچینی نبات سفید سفوف نموده بدهند و یا زر کتان یکماشه قرنفل یکعدد دارچینی یکماشه جوش داده صاف نموده با نبات
یا شربت زوفا بدهند و در صورت حرارت مزاج مغز بهدانه مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام رب السوس کتیرا صمغ عربی کوفته در شیر یا آب گرم دادن معتمد علیه
و اگر بهدانه صمغ عربی کتیرا فلفل سیاه سعد کوفی نشاسته زوفای خشک خولنجان بادیان دانه هیل هر یک نیم درم اصل السوس مقشر یکدرم انجیر زرد دو عدد
مویز منقی هفتده دانه ساییده با برابر عسل آمیزند و حسب سن و مزاج لیسانند در سرفهٔ اطفال بکار آمده و کتیرا و شکر ساییده در شیر زنان یا شیر بز حل کرده در
سعال مزمن اطفال مجرب هندی است و هم او گوید که نیل هندی سعال صبیان را دفع میکند و کذا بادیان رطب جوشانیده صاف نموده شیر زنان با آن اضافه
نموده نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیار یکدرم تخم خشخاش کتیرا هر واحد نیم درم در طبیخ ده عدد سپستان حل کرده بشکر شیرین ساخته بنوشانند و زیره سیاه
بعسل سرشته لیسانیدن مسکن سعال بلغمی است و تعلیق حجر اسفنج در گردن طفل سعال شدید را ساکن کند و شرب آب افشردهٔ برگ سبز بینه بشکر نیز مفید
ولادن در روغن گل حل کرده یافوخ طفل چرب کردن مسکن سعال صعب است و تعلیق پای غراب زرعی بر صبی همین عمل دارد و گلنگبین نیز نافع است و لعوق بیخ
براسن هم مفید و اهل هند می‌نویسند که اگر کاکراسنگی ساییده بعسل آمیخته طفل را بلیسانند بحسب سن خرخرهٔ سینه و سرفهٔ بلغمی را نافع است و ادامت آن
بطفل شیرخواره موجب فربهی و توانائی است و اگر سهاگه نصفش خام و نصفش بریان و بوزن آن فلفل سیاه در مغز گهیکوار کهرل سازند و برابر نخود حب بسته بخورانند
نیز برای سرفهٔ بلغمی اطفال نافع و یا زنجبیل کاکراسنگی اتیس دانهٔ الایچی سفید برابر کوفته بیخته بعسل لعوق سازند و پارچه در آب کوکنار تر کرده خشک نموده
کلاه آن بر سر طفل نگاه دارند و اگر اتیس بیخ خراسانی هر یک چهار ماشه سهاگه کاکراسنگی موتهه پیپلا ماشه پیپل هر یک نیم توله مویز منقی دو دام عسل کشمش
صد دام کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بحسب سن و توانائی در شیر و یا آب گرم بدهند جهت سرفهٔ بلغمی و خرخره و ضیق و سوز تنفس اطفال مجرب
و کذلک سپکه موال کاکراسنگی پیپل بیخ پوست بیخ جوانسه کوفته بیخته بشهد آمیخته بقدر قوت و سن دادن و تحنین سوخته اتیس با شیرهٔ پیپل کاکراسنگی کوفته
بیخته بعسل خمیر کرده نگه دارند و وقت حاجت بقدر سن و سال در شیر حل کرده بدهند که از مجربات است و یا پوست الملتاس و اصل السوس نمک شور هر سه مساوی
نیم کوفته در کوزهٔ گلی پر کرده و سرش بند نموده در آتش بسوزند چون سوخته شود بر آرند و از چهار سرخ تا یکماشه باطفال دهند که نافع سرفهٔ بلغمی اطفال است
و اگر کاکراسنگی اتیس دار فلفل اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق نمایند برای سرفه و قی اطفال نافع است و اگر از صمغ عربی
یکنیم توله کتیرا نشاسته هر واحد یکتوله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم [illegible]

اضافه نمایند نافع سعال است و همچنین مویز منقی دیج کاکڑاسنگی دار فلفل آمیخته لعوق کردن قوی تر از استعمال صرف کاکڑاسنگی است و کذا اگر موتهه اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته قدری ازان به شیر مادرش آمیخته در حلق چکانیدن نافع و یا خستهٔ بلیله یا چوچی منکا یا ماهی خرد مهور بر واصل سوخته با نمک خورانند و یا عسل و قدری نمک در آب حل کرده بر آتش گذارند تا مروق شود پس زلال صافی آن بیاشامند و ایضاً آب برگ اروسه و آب ادرک و عسل ممزوج کرده قدری کاکڑاسنگی و دار فلفل سوده آمیخته بلیسانند و نیز رب السوس انگریزی که بزبان اهل فرنگ لیکرس گویند مفید است و همچنین شاخ گوزن سوخته و کذا برگ پان بنگله با اجوائن بر لوی چراغ گرم کرده و خائیده لعاب آن در دهن طفل انداختن مفید و ایضاً سمندر پهل پیپل برابر وزن کوفته بیخته در شربت بنفشه حب بقدر نخود بسته یک حب بخورانند اکنون بدانند که اگر با طفال از خشکی قصبه سعال عارض شود حلق و سینه را بموم روغن چرب کنند و لعاب بهدانه با اندک نبات نیم گرم ساخته بدهند و اغذیهٔ مرطبه خورانند و هر چه در علاج سرفهٔ یبسی و سرفهٔ از خشونت قصبهٔ ریه بزرگان مسطور شد حسب حاجت بکار برند و اگر صفراوی باشد رب توت و یا رب آلو قبل از غذا بخورانند و مرضعهٔ آن را اغذیهٔ دافعهٔ صفرا دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد او را تنقیه فرمایند و اگر طفل را مسهل دهند مثل سنا و غیره ادویهٔ حاره نباید داد و اگرچه بعد اخراج ماده تعدیل آسان است لیکن چون سرفهٔ صفراوی یبوست بسیار دارد از سنا و غیره اکثر منجر بتهوع و قی میشود و اگر در سرفهٔ صفراوی و تپ چنین خطا واقع شود در روز دوم مسهل لعاب بهدانه شیرهٔ مغز تخم کدو و شیرهٔ عناب شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه خاکشی برای تسکین و ترطیب بدهند بعده مسهل بدون سنا با ریشهٔ خطمی و روغن بادام جهت دفع افعال ادویه از ماده ساخته استعمال می نمایند و در سرفهٔ اطفال که بسبب دخول دخان یا گرد و غبار در حلق ایشان حادث گردد نبات یا شکر یا عسل یا ترنجبین یا شکر تیغال هر کدام که میسر آید و مناسب باشد بلیسانند و چکانیدن شیر مرضعه تنها کافی است و مالیدن روغنهای مناسبه بر حلق و سینه و خورانیدن اغذیهٔ چرب و غیره شیر اگر تواند نمود و الا خورانیدن شیر و آب گوشت مناسب و هر چه در علاج سرفهٔ از خشونت قصبهٔ بزرگان گذشت و مناسب باشد بعمل آرند

خرخرهٔ عظیمه

یعنی آواز شدید که در وقت خواب از سینه می آید سببش کثرت رطوبات در ریه است **علاج** تدبیرش بعلاج سرفهٔ رطوبی نمایند و ایضاً در اطفال اسهل گرم نموده چند قطره بدهند و تخم کتان کوفته با عسل سرشته یا زیره کوفته بیخته با عسل سرشته یا رب السوس در شیر حل نموده اندک بخورانند و اصلاح شیر مرضعه بتدابیر حارهٔ یابسه بقدر اعتدال نمایند و بطفل شیر بسیار ندهند و از هوای سرد و اغذیهٔ بارده و آب سرد طفل و مرضعه را باز دارند و از گریه نیز بچه را در ابتدا و بنا گوش و حلق و سینه را چرب نمایند و اگر بتدبیری قی آورند اولی است و باید که در ان زمان گریه نمایند و گاه گاهی حلوای مغز بادام عسلی یا حلوای چلغوزه بخورانند و با آب گرم بدن شستن نافع است و اگر کاکڑاسنگی سرخ رنگ یک توله اصل السوس سه ماشه کوفته بیخته مویز منقی یازده دانه صلایه کرده بشهد آمیخته نگهدارند و بطفل شیر خواره و مادرش خورانند نیز نافع خرخرهٔ سینهٔ اطفال و مفید تپ بلغمی و مداومت آن بطفل موجب توانائی آنست و اگر مویز منقی سه توله مغز چلغوزه دو توله انجیر سه عدد بزر کتان اصل السوس مقشر هر یک دو درم سعد دار فلفل خولنجان هر یک یکدرم مشک یک ماشه سائیده با عسل مساوی سرشته بدهند خرخرهٔ سینهٔ اطفال و سرفه را نافع است و بدانند که گاهی این مرض بقدمهٔ صرع و یا منذر بدان میباشد و تدبیرش اینست که چند بید ستر تنها و یا با عود صلیب سائیده بر بینی و گوش و شقیقه و کف دست و پای او بمالند و اندکی بخورانند و آنچه صرع را مفید و مضر این را نیز منفعت و مضرت دارد و همچنین گاه این مرض از بیجا شدن عظم رقبه و یا استرخای آن بسبب رطوبت عارض میگردد در ینصورت قابله انگشت در حلق طفل در آورده و بران گذاشته بجایش برگرداند و اگر سر انگشت را ببعض اشیای قابضه مثل پوست انار و مازو و سماق و امثال اینها نرم سوده آلوده نماید بهتر است و خورانیدن اندک اندک آب سماق مفید است

نفث الدم

عبارتست از بر آمدن خون از دهان و آن یا از دهان و اجزای آن باشد مثل لثه و یا از اجزای حلق مثل لهات و حنک و یا از سر بجانب حلق فرود آید

و یا از ریه و یا از دیگر اعضای تنفس مثل حنجره و قصبهٔ ریه و رگهای او و رگهای سینه و یا از اعضای دیگر منجمله اعضای باطنی مثل مری و معده و جگر باشد
و سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از فم جراحت ست و آن یا بسبب بادی باشد و یا واصل و یا سابق و سبب بادی یا ضربه یا سقطه بر سینه
یا بر جگر یا بر حجاب ست و یا شئ قاطع یا سرفهٔ شدید یا آواز قوی یا حدت آواز بلا تدریج یا ضجر و خشم و این بیشتر بمجنونان و کسانی را که خشم گیرند از بیرحیز
بهم میرسد و یا قی سخت خصوصا در مستعدین نفث الدم و یا تناول مسهلات حاده و اغذیهٔ حاره مثل سیر و پیاز و یا توت و یا غم و یا هم که باعث حدت خون گردد
و یا خواب بر زمین آلی الپشت و یا چسپیدن زلو در حلق و داخل او در حنجره و مری و یا مقام در هوای گرم و سرد و یا دوئیدن قوی و یا حمل شئ ثقیل و یا کثرت استعمال
حمام **و اما** سبب واصل یا در عروق باشد و یا در غیر آن و آنچه در عروق بود یا انقطاع و یا انصداع و یا انفتاح و وسعت آن باشد از قوت که بدو رسد
یا از حدت ماده که در میان رگ باشد و یا از کثرت دم و یا استرخا و یا تاکل از حدت اخلاط و نزلات حادهٔ مریه یا بلغمی مالح که از سر بر صدر در ریه ریزد و یا بجهت
سخافت عضو و ترشح خون از آن و اکثر متسع میگردد و شاف میان اجزای قصبه و شرایین زیاده از حد طبیعی پس ترشح می یابد خون از آن بسوی قصبه و آنچه
در غیر عروق باشد در سینه و شش و معده و جگر جراحت یا قرحه حادث از جراحت یا از تاکل و تعفن بود و چون از عضو چیزی منقلع گردد منجر بقرحه میگردد و گاه
از ورم دموی ریه میباشد که ترشح می یابد از آن خون لهذا نفث الدم که از ورم ریه باشد سلیم ست زیرا که دموی ست و ترشح می یابد از آن مادهٔ غیر محتقن بند و علیله
و گاه یا فته میشود در نفث الدم ریه همه این اسباب مگر چسپیدن زلو **و اما** اسباب سابقه اسبابی ست که مقدم باشد برین اسباب و اصله و آن یا کثرت
ماده ست بسبب کثرت اغذیه و ترک ریاضت و یا بسبب مادهٔ فاضله از قدر ضروری طبیعی چنانچه عارض میگردد هنگام ترک ریاضت و احتباس خون که
عادت دفع آن باشد مثل خون حیض یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست و پا که نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود و امتلای دموی حاصل گردد
و یا حدت ماده ست مثل نزلهٔ حادهٔ مریه یا بلغم مالح یا رقت دم و یا شدت حرکت آن و یا ریاح که در عروق محتبس گردد و بشگافد و خصوصا در حین
استعداد آلات حادی ماده بسبب برودت منقبض که دشوار گردد انبساط آنها و مطیع قوت محرکه نگردد و یا حرارت خارجی یا داخلی و یا یبوست که بسبب
تخفیف و تکثیف باندک سببی مستعد شگافتن گرداند و یا بسبب رطوبت مرخی که وسیع گرداند مسام آنها را و یا ملاقات شئ خارق اکال یا قطاع یا معفن
و باید دانست که چون امتلای دموی در جمیع بدن و همه رگها عارض شود و طبیعت متوجه دفع خون فضولی میگردد به هر طریق و جهت که او را ممکن بود و اگر شده مستعد آلات
یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید آنرا بنفث و یا بقی و یا رعاف و یا بواسیر و یا طمث و اگر عروق قوی باشند و شگافته نگردند و نگذارند که خون
ردی الکیفیه از آنها اخراج یابد و امتلا رجال خویش باند بمرگ مفاجات بکشد بسبب انصباب آن خون بتجاویف شرایین کبار که در قلب اند و یا بسوی قلب
و دماغ و بهر گاه نفث الدم از ریه افتد بیم آن باشد که قرحهٔ ریه او را عارض گردد و چون بعد از نفث الدم که محتبس گردد باز نفث الدم بهم رسد خوف آنست
که این نفث الدم ثانی بسبب قرحه باشد که جراحت اولی مستحیل بدان گشته و اکثر دم منفوث رغانی باشد که از مجرای حلق و بسوی ریه سیلان نماید
و در ین خطری نباشد و چون نفث الدم از نواحی ریه آید دو خوف بآن متعلق باشد یکی خوف از افراط او و دوم خوف از جراحت او که قرحه نگردد و گویند نفث الدم
از اعراض رویه و امراض مخوفه ست چنانچه بقراط گفته که خروج دم از فوق بهر نحو که باشد علامت ردی ست و از اسفل بهر نحو که باشد علامت جید ست
بعضی گفته اند که مراد او از فوق نفث الدم باشد زیرا که رعاف مطلقا ردی نیست مگر آنکه بند نگردد و مراد او از اسفل بواسیر و یا طمث باشد زیرا که
خروج آن باعتدال جید نیست و شیخ میفرماید که هر نفث الدم مخوف نیست بلکه آنچه محتبس نگردد و یا با تپ باشد و همچنین خروج او از اسفل بطریق بواسیر
یا حیض مطلقا جید نیست بلکه جید آنست که بقدر معتاد باشد و زیادتی آن خصوصا که منقطع نگردد البته ردی ست و بیشتر نفث الدم سبب شفای
ورم کبد یا طحال میگردد و نفث الدم که از سینه باشد در آن خوفی نیست که در آنچه از ریه باشد و اکثر بزودی زائل گردد و اگر زوال شدید در آن عائد شود ریح
ریه نبود و اگرچه بسیار باشد که آن موضع سینه که خون از وی برآید قرحه گردد و ناصور شود و نفث الدم دوام نماید و چندی بایستد و باز برآمدن گیرد و اکثر
نفث الدم از صدر بکسی عارض میشود که او را نزلات بیشتر حادث گردد و سینهٔ او تنگ باشد و آنچه از سر بسوی صدر او نازل شود فضول رقیق حاد بود که

بحدت شود بهیج آرد وجراحت در اعضای صدر پیدا کند وسینه تنگ را انصداع عروق بسرعت میشود بسبب آنکه عروق او ضعیف ضیق دقیق میباشد

طریق تشخیص اقسام نفث الدم باید که اول محل علت دریافت نمایند واین چنان باشد که اولا از مریض بپرسند که خون بتفل برمی آید یا بتنخع ویا بقی

ویا بسعال اگر برابر بتفل برمی آید گویند از دهن و اجزای آن مثل لثه وغیره باشد واگر بتنخع گوید ورنگ خوناب بود از لهات وحلق واز سر باشد

که بجانب حلق فرود آید وباین نوع تقدم عادت رعاف وحصول خفت سر از آن بعد از تفل ودیگر علامات رعاف مثل سرخی چهره وباریک بینی چشم

وعدم زبدیت خون وحدوث نفث الدم دفعةً واحیاناً باندکی رعاف نیز موجود باشد واگر به تنخع گوید از قصبه ریه وحنجره باشد پس اگر باندک سرفه

برآید ودر مقدار اندک وکف ناک وبادرد بود از قصبه باشد واگر خوناب بی سرفه بود از حنجره باشد واگر بقی گوید از مری ومعده یا کبد یا طحال باشد فرق درین اعضا بوجود آفت یا

وجع وغیره از اعضای خون آن برمی آید کرده گویند که اکثر آنچه از کبد می آید در اسهال کبدی میباشد وآن علامت ردی ست واگر بسعال گوید از قصبه یا ریه

یا صدر باشد بعده رنگ خون وقوام او ومقدار او وزبدیت او ورقت وکثرت سعال ووجع دریافت نمایند اگر خون کم رنگ مائل بزردی ورقیق قلیل المقدار

از خون عروق وکف ناک بود وبسرفه صعب آید وبی درد باشد وایضاً در چند روز بند شود وباز دفعةً برآید ورنگ مائل بسفیدی مثل رنگ ریه بود از جرم

ریه یعنی گوشت آن باشد واگر خون سرخ مشرق ودر رنگ شبیه بخون وشدید القوام از قوام خون گوشت ریه ودر غلظ کمتر از خون صدر بود ودر مقدار

زیاده تر آید وبی کف وکم تر باشد از عروق ریه باشد واگر خون سیاه رنگ غلیظ وجامد واندک اندک برآید وبند نشود ویا قدری کف وبسعال شدید آید

وبا وجع سینه بود وعند الاستلقاء سرفه ودرد زیاده شود از صدر باشد واگر خون خالص شدید الحمرة بسیار دفعةً برآید وقلیل الزبد بود از انقطاع وانشقاق

عروق باشد پس اگر تب واسباب متقدمه محدث حدت خون وتدبیر مسخن یافته شود سبب انشقاق حدت خون باشد واگر از برآمدن خون راحت وسبکی حاصل شود

وآثار امتلا پیدا بود سببش امتلای خون باشد واگر تقدم ضربه یا سقطه یا سیر در هوای بارد یا تقدم استعمال اشیای مولد ریح وغیر آن مجمله اسباب شق عروق

یافته شود سبب انصداع عرق همان باشد واگر رنگ خون قلیل الحمرة مثل آب شسته گوشت بود واندک اندک شروع کند بعده روز بروز حسب ازدیاد جراحت

وتاکل واتساع منافذ مقدار آن زیاده گردد واکثر دفعةً بکشاید وخون بسیار برآید وبا ریم یا قشور یا جزوی از گوشت ریه بود وبا تب باشد وتقدم اسباب تاکل

از تناول اشیای حریفه مثل زاج ومانند آن یا نزول نوازل حاره حریفه واسباب حدت دم نیز یافته شود از تاکل باشد واگر خوناب برآید واز خروج آن راحت

وسبکی یابد ودر ابتدا کمتر از خون خارج بسبب انقطاع وانشقاق در اول امر وبیشتر از آنچه خارج میشود از تاکل در آکثر آید وبی درد بود از انفتاح عروق بسبب امتلا

باشد وایضا انقطاع خون که عادت خروج آن باشد مثل انقطاع حیض وبواسیر وطول زمانه فصد نیز بران دلالت کند واگر خون بسیار اندک برآید وعلامات

ذات الریه وغیره حاضر باشد از رشح ورم دموی باشد واگر خون صاف سرخ مائل بشقرت وصعوبت مائی رقیق برآید با غم وکرب صعب شد یا واسباب فم وامراض دیگر هیچ نباشد از تعلق انواع

علاج کلی اقسام نفث الدم

بقول محمد جانی وایلاقی طریق منع خون از دهن بر چهار وجه ست یکی فصد بشرط عدم مانع دوم امالهٔ ماده بسوی اسفل سوم تعدیل مزاج عضو چهارم استعمال

ادویهٔ حابس دم اما تدبیر فصد چنان باید که اگر خون از سینه وریه آید رگ باسلیق کشایند واگر از کام ولازه برآید رگ قیفال زنند واگر از مری ومعده وجگر آید

رگ اکحل باید زد وهر گاه این مرض بسیار افتد هر گاه در تن خویش گرانی وامتلای دم معلوم نماید مبادرت بفصد کند خصوصاً کسی که سینهٔ او در خلقت تنگ باشد

یا فصل ربیع باشد واولی آنست که اول برای امالهٔ خون بسوی اسفل رگ صافن زنند بعده برای تقلیل ماده سینه وریه ومنع حدوث ورم فصد باسلیق کنند وخون

بتفاریق گیرند وچون حیض زنان در وقت او بمقدار کفایت جاری گردد بدان نفث الدم آنها زائل شود چنانکه گاهی در ایشان باحتباس حیض نفث الدم

حادث گردد واما تدبیر امالهٔ ماده از فوق باسفل بالیدین اطراف بسوی اسفل وبستن آنها ونهادن محاجم بر ساق ورگ صافن ومابض کشادن نشستن کرد

واما تدبیر تعدیل مزاج عضو آنست که صاحب نفث الدم از جمیع اسبابیکه مهیج دم مثل اغذیه وادویهٔ مسخنه واز جستن وحرکات وریاضات سخت وتعب تو

واز کثرت کلام وافراط حمام وآواز بلند وخشم وضجر وشرب شراب بسیار وکهنه واز نظر کردن در اشیای سرخ واز جماع وتنفس عالی اجتناب نماید واز ادویه حریفه

و فتحه چون صبر و کندر و سداب و کنجد و پنیر کهنه و خربز و عسل و جمله شیرینیها و مالح و شور و شیر خام پرهیز کنند و از اغذیه موافقه برای ایشان هرچه منفری و مسدد باشد و همه ملحم و جمله مبرد دم مانع از غلیان او و ازین قبیل است شیر مطبوخ و دوغ گاو و پنیر تازه و فواکه قابضه و زریت انفاق تازه و آنرا که بتسکین حرارت حاجت بیشتر باشد طعام او از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و ترشی ترنج و برگ حماض باید ساخت و پیه یخنه اگر تپ نباشد و اگر باشد مزورات و ماء الشعیر و مجیبه بکدو و روغن بادام و مسکه دهند و هر صبح شربت ریباس و گل ارمنی بیاشامند و آنرا که حرارت قوی نباشد پنیر تازه بی نمک و شیر تازه مطبوخ و مضیره دوغ گاو که ساختیه بپزند و حریره که از نشاسته و برنج مقشر و کعک سازند و زرده بیضه نیم برشت و گوشت دراج و تیهو و تذرو و ماهی تازه و مانند آن مناسب بود و گاه انتفاع می یابند باغذیه حریف و میاه شبیه شدید المنفعت اند و بهترین آبها جهت تشرب آب باران است یا آبی که در آن گل ارمنی انداخته باشند و آب معدن آهن و آهن تاب بد ستور و اما تدبیر منع خون و استعمال ادویه حابس آن چنان باشد که نگاه کنند تا خون از کدام عضو می آید و اسباب آن دریابند بعده بعلاج هر واحد که جدا جدا مسطور گردد مشغول شوند ابن سرافیون گفته که علاج کلی عام نفث الدم اینست که اگر از انفتاح ادعیه باشد بتسدید افواه آن ادعیه منفتحه کنند و اگر از انصداع و انخراق باشد التحام آن نمایند و اگر از تاکل بود بتولید لحم در موضع متاکل کنند و معالجه که انفتاح یافته باد ویه قابضه لزاقه و باغذیه مولده خلط محمود و ادویه رویاننده گوشت اصلاح می یابد مسیحی گوید که اگر از انفتاح افواه اورده باشد اشیای قابضه اورا نفع میکند و اگر از انشقاق باشد اشیای مغریه مجففه بلالذع مثل گل قبرسی و اگر از اکال باشد اشیائی که گوشت برویانند و این از ادویه منبته لحم بود و از اغذیه اشیای محمود الکیموس و گاهی در ادویه نفث الدم ادویه مخدره داخل میکنند برای آنکه خواب آورد و ببرودت خود انجماد خون نماید و هم او گوید که اگر خون بتنخع و تنحنح برآید دران خطر نبود و اگر بقی خارج شود ایضاً دران خوف کثیر نیست و اگر بسرفه برآید آن مخوف است و دران باید که ابتدا بفصد باسلیق کنند و تنقیه بدن از خلط غالب نمایند و این قرص کهربا بخورانند کندر دم الاخوین گلنار هر واحد سه درم کهربا پنج درم شادنج گل مختوم هر واحد ده درم نشاسته یکنیم درم ریوند چینی افیون هر واحد یک درم ده قرص ازین تیار سازند و هر روز یکی ازان با آب بادروج یا آب خرفه بدهند و اگر امر سخت باشد یکی قرص وقت شب دهند و بازو دران بر بندند و اطراف و خصوصاً سینه را بمالند و اگر در سینه جائی درد کنند قرص مذکور در سرکه و آب طلا کنند و غذا حصرم سماق سازند و گل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیده در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع است اقاقیا چهار درم گل سرخ گلنار هر یک هشت درم صمغ عربی دو درم کتیرا یکدرم در آب باران بقدر یک مثقال قرص سازند شربت یک قرص و ایضاً دارچینی سلیخه افیون هر واحد چهار درم فلفل سفید دارفلفل یا زرد بزر البنج زعفران هر واحد دو مثقال بعسل سرشته قدری دادن نافع است و این دوا نفث الدم حادث از فتح یا شق یا اکال را نافع است طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر واحد شش درم بسد کهربا مروارید ناسفته هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هر واحد شش درم تخم خشخاش سفید مغز تخم خیار بزر الورد تخم بارتنگ شاخ گوزن سوخته هر واحد هفت درم اقاقیا عصاره لحیة التیس رب السوس هر واحد پنج درم نشاسته ... کوفته بیخته سه درم با آب باران بدهند و هم او گوید که هرگاه خون بسعال برآید پنیر مایه خرگوش یکدرم با آب سرد بخورند یا تخم بارتنگ سوده دو درم با آب بارد و گل ارمنی یا گل مختوم با آب سرد یا آب بارتنگ یا آب فی تریا ماء الشعیر بکنند یا آب برنج مطبوخ بکنند و بدهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون اندک اندک بدفعات برآرند صاحب مغنی قدس سره می نویسد که در علاج نفث الدم قصد دو چیز کنند یکی کیفیت دوم کمیت چون علاج کمیت بتقلیل ماده است و کیفیت بتعدیل او طبری گوید که علاج جمیع انواع نفث الدم در جنس واحد است و آن اینکه واجب میکند انصباب خون بسوی عضو مذکور و یا ادرار شد و یا کیفیت او اما کمیت چون زیاده شود و عروق ممتلی گردند بعض عروق دقاق بسبب ضعف او از حمل آن منصدع شوند و اما کیفیت او چون تیز گردد و طبیعت اکاله قطاعه او را حادث شود شعب عروق بحدت آن متاکل شوند و خون بسوی موضعی از اعضا منصب گردد و علاج آن فصد ... [illegible] ... شربت گل مختوم و شربت ریباس ... [illegible]

[illegible] ... نفث الدم ... [illegible]

ازبده شیر پاک بخاید بگیرند رب السوس سه درم تخم بارتنگ دو درم عصاره بهوفا قسطیداس سه درم بسد کهربا هر واحد دو درم مروارید ناسفته یکدرم ریوند چینی خالص دو درم صمغ عربی و فارسی و کتیرا و نشاسته هر واحد دو درم و نیم ترنجبین سنقی چهار درم ورد محرق گل ارمنی گل قبرسی گل شاه موس هر واحد سه درم کندر راتینج هر واحد یکدرم علک الانباط دو درم علک را در سرکه گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیزند و از اسپغول بطبخ او لعابی بر آورده آمیخته همه را بسرشند و بقدار یکدرم قرص سازند و هر روز یک قرص یا دو برب آس ورب حصرم بدهند اگر شدت سرفه مانع نباشد و اگر سعال شدید باشد قرص با ماء الشعیر پاشیده بدهند که تنقیهٔ صدر و قطع نفث الدم کند و این قرص که مختار روفس ست نیز جماعتی از نفث الدم شفا یافته کهربا عصارهٔ لحیة التیس کندر حضض هندی بسد صمغ عربی و فارسی نشاسته هر یک سه درم رب السوس زوفای خشک گل نسرین هر واحد دو درم مغز تخم خیار و قثا و خربزه و تخم کدوی شیرین هر واحد پنج درم قطر اسالیون یکنیم درم باریک سائیده بجلاب قرص سازند و این قرص مختار بعض متاخرین از افاضل اطبای جرجانیین ست و صالح ست برای نفث الدم از هر موضع که باشد و برای سحج امعا و قرحهٔ آن و قیام الدم نیز نافع و آن نادر عجیب ست بدفعات تجربه نموده ام بگیرند حضض مکی گل سرخ بسد شادنج هر یک دو درم گلنار دشتی اقاقیا هر یک یکنیم درم صمغ عربی کهربا هر واحد یکدرم و ثلث عصارهٔ لحیة التیس گل مختوم گل ارمنی گل شاه موس هر واحد سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانگ ریوند نیم درم پوست انار یا شحم او مازوی سبز هر واحد یک درم نشاسته بریان سه درم و نیم همه را سائیده و اسپغول جوشانیده لعاب او گرفته بسرشند و بقدر یکمثقال قرص ساخته در سایه خشک نموده هر روز یک قرص بشربت حب الآس بخورند و غذا عدسی جاورس مقشر بریان با کعک توق سازند و اگر سعال نباشد رمانیه و سماقیه و حصرمیه دهند

شرح قانون

مثل قرشی و گازرونی مینویسند که چون نفث الدم حادث گردد از اسافل مثل رگ صافن و عرق النسا کشایند و فصد ضیق کنند تا خون بسوی اسفل منجذب گردد و فصد ضیق رفتی کشایند که بنفث خون بسیار برآید زیرا که حبس دم و اماله بجهت مخالف نمایند و معذلک ضعف باشد و اما چون امتلا عظیم باشد و هنوز خون بسیار بنفث خارج نشود و قوت قوی و سن و فصل مساعد باشند فصد واسع جایز ست و منع نوازل حاره بسوی صدر بشربت خشخاش رب دم الاخوین و صمغ کنند اگر سببش نزله باشد و دوای نافع مشترک جمیع اصناف نفث الدم شربت انجبار با آب بارتنگ و کهربا و دم الاخوین و صمغ عربی هر واحد نیم درم ست و گاهی بقدر یک شعیره کافور زیاده میکنند اگر با غلیان و فرط حرارت خون باشد و گاهی بقدر ربع افیون حاجت افتد اگر غلیان دم شدید تر و امر عظیم تر باشد که آن بسبب تغلیظ قوی و تنویم فی الفور بند میکند و لعوق از انجبار و دم الاخوین و کهربا و بسد و طراثیث هر واحد یکمثقال کتیرا و نشاسته و صمغ عربی بریان هر واحد یکدرم افیون ربع درم تا سدس درم باریک سائیده بشربت انار شیرین سرشته بقدر یکمثقال بلیسند و عوض آب بارتنگ بنوشند و اگر عطش شدید باشد شیرهٔ تخم خرفه یا آب برگ او بگل مختوم و طباشیر بدهند و بر سینه پارچه در گلاب صندل آلوده نهند و غذا از زرده بیضهٔ نیم برشت بریان دم الاخوین و کهربا و کشنیز خشک پاشیده باشند یا لحم جدی که با انجبار و بارتنگ و کشنیز و زرور در پخته باشند استعمال نمایند لیکن در نفث الدم حادث از کثرت خون و وجود تپ ترک لحوم واجب ست مگر آنکه خون بافراط خارج شود و خوف ضعف باشد و برگ خرفه غذای جید ست در ابتدای این مرض و نوشیدن عصارهٔ او یا شکنه نافع ست و بارتنگ با کشنیز بدستور و ماء الشعیر خصوصاً که در آن عناب و عدس و بارتنگ برای تغلیظ دم پخته باشند و دم الاخوین برای الصاق دهن رگ و جراحت بران پاشیده باشند نیز غذای خوب ست گیلانی گوید که اکثر اسباب عروض این مرض حدت حادث در اخلاط و لاسیما در خون از قبیل حرارت عارض مزاج میباشد و آن منجر بانفتاح فوهات عروق و انفقاش دم میگردد و لهذا ادویهٔ لعابیه که دهنیت مغریه باردهٔ رطبه مسکن حدت اخلاط اند درین باب نفع بسیار بمشاهده میرسد و ازین قبیل ست که بگیرند تخم خیارین تخم خربزه و تخم خرفه و تخم کاهو هر واحد سه درم و باریک سائیده شیره بر آورده صاف نمایند و پنج مثقال شربت انار شیرین یا مثل آن داخل کرده هر روز صبح و شام بنوشند که نهایت نافع ست و افاضل الهند و ایشان ازین می نویسند که در اقسام نفث الدم تبرید لعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ تخم خرفه [illegible]

درآب برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشند واگر بند نشود فصد باسلیق کنند وقرص کهربا وگلنار دهند واگر سبب آن نزله باشد
تدبیر حبس نزله نیز کنند وغذا آش جو وکهچری مونگ مناسب است وباید که درین مرض مدام رفع قبض طبع نمایند باستعمال مزلقات وملینات زیراکه قبض
بسیار مضر است واو اکثر بسبب استعمال حوابس وقوابض عارض میشود وعند وجدان حرارت نواحی صدر بقیروطی بارد طلا نمایند واین سفوف از اوق
مجربه سهرندی است طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج تخم خرفه هر یک پنج درم بسد مروارید کهربا خشخاش رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس
هر یک سه درم افیون دو درم باریک سائیده اسپغول بست درم آمیخته دو درم بآب عصعور برگ انگور بدهند وبهتر آنست که بآب برگ بالنگ مروق بزر
دهند که از عجائب است واگر حرارت شدید نباشد کندر دو درم درین سفوف آمیزند که آن باوجود حبس دم وتجفیف قروح وانبات لحم صحیح قوای ادویه را
بسوی ریه بسرعت میرساند واسپغول گاهی زیاده وگاهی کم کرده میشود وبعضی وزن افیون دو ماشه وصمغ عربی وگلنار عوض مروارید وبسد افزوده
وشربت انجبار وتوابع آن آمیختن بآب مروق بالنسه افزوده اند واین سفوف دیگر نیز درینها نافع مثل اوست کندر گل مختوم هر یک پنج درم گلنار ده درم صمغ عربی
هفت درم بسد کهربا هر یک سه درم باریک سائیده بعرق گاوزبان بخورند الکنون باقی ادویه یونانیه وهندیه قابضه که باکثر اقسام نفث الدم مشترک النفع اند از قوم

ذکر ادویه یونانیه حابس دم

بعد فصد قرص کهربا با شیره تخم خرفه وشیره کشنیز خشک وعرق بارتنگ وشربت انجبار وتخم بارتنگ بدهند ودم الاخوین وسندروس بازرده تخم
مرغ نیم برشت مجرب است دیگر گل مختوم گل سرخ هر کدام دو درم کهربا صمغ عربی نشاسته هر کدام یکدرم با بعضی اشربه قابضه بدهند ومجموع پنج شربت است
دیگر خون بزغاله وهمان گرمی که بعد از ذبح بیرون آید قبل از آنکه بندد نصف اوقیه با قدری سرکه آمیخته یا تنها سه روز ناشتا بخورانند که درین کار فعل عجیب دارد
دیگر کهربا دم الاخوین اقاقیا طباشیر کثیرا تخم هندبا نه کوفته بیخته سفوف ساخته با شیره بیخ انجبار بخورند دیگر نفث الدم را که با تپ ودرد سینه باشد
بهدانه بعرق بیدمشک جوشانیده صاف نموده شیره تخم خرفه مقشر شربت بنفشه تخم بارتنگ داخل کرده بنوشند دیگر شادنج عدسی یکدرم با تخم قثا
با آب خرفه یا آب عصی الراعی یا آب بادروج دادن عجیب الاثر است ولعاب حلبه وخطمی با تخم بارتنگ وشربت انجبار ازین قبیل است دیگر از تجارب ابن بیطار
که بهدانه دو درم مغز تخم کدو هفت عدد در ظرف قلعی دار جوشانیده دو درم نبات آمیخته شب وقت خواب بخورند وبعد از آن آب ننوشند همین دستور
صبح بدهند وغذا جوشانیده عدس درست دیگر ورق اطراف زرتازه گل سرخ شب یمانی مازو اقاقیا گلنار صندل افسنتین هر کدام سه درم خرمای تخم
دور کرده هشت ده درم موم سه درم روغن آس گداخته سی وشش درم بدستور مرهم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینه ضماد نمایند برای نفث الدم سودمند است
ودر آنجا که خون بقی همی آید بر معده یا کبد ودر آنجا که از دماغ آید بر تارک سر ضماد کنند دیگر آب خیار خصوصا با بعض مغریات قابضه اندک اندک نوشیدن
مفید واگر شاخ گوزن سوخته با ادویه قابضه آمیخته استعمال نمایند نفع کثیر دارد وکذلک آب انتباع ایضا ثمر درخت غرب که بفارسی بید گویند
بوزن یکدرم نافع است وکذا شکوفه کشنیز بآب بارد بوزن سه درم صبح وشام ایضا بسد وگل شاموس نافع است وحب الآس وتخم بارتنگ دو درم
در آب بارتنگ یا در آب گل سرخ تازه بغایت نافع وبیضه خصوصا بریان کرده سفید ایضا پنیر مایه خرگوش وآهو وبزغاله در گلاب یا در مطبوخ عفص یا
بآب بادروج ونعناع خصوصا برای آنکه از صدر آید نافع است وگل مختوم ویا گل شاموس باندکی سرکه سفید وحی العالم با مثل آن نشاسته وکذا شب یمانی
در زرده بیضه نیم برشت خوردن سودمند دیگر سرگین ماهی نفث الدم کهنه را نافع وچون امر صعب گردد گاهی ربع درم بزر البنج بماء العسل بدهند
دیگر تخم کراث نبطی وحب الآس مساوی کوفته دو درم بآب عصی الراعی نفث الدم کهنه را نافع است دیگر بگیرند عصاره کراث شامی یک اوقیه وسرکه نیم اوقیه
وصبح بنوشند ویا اسفنج سوخته با قدری نبیذ قابض بدهند دیگر جالینوس علاج نزف الدم بتریاق ومثرودیطوس وادویه خوشبو میکرد که آن
طبیعت را بر تحمل بدفع خون والتحام جراحت وتقویت مستعد میسازد وکذلک قرص کهربا ودوای اندروماخس وقنطوریون هم خون باز دارد وهم سینه را پاک
کند اگر با تپ باشد با آب سرد بدهند واگر نباشد با نبیذ قابض [illegible] قنطوریون [illegible] علاج میکنند [illegible] عصاره بارتنگ وعصاره گاوزبان

و عصارهٔ تنبل خرفه هر یک دو درم بگیرند و شاخهای گل سرخ تر و نازک یک اوقیه بکوبند و بیفشارند تا آنکه آب بیاشامند و صاف نموده همه را بیامیزند و دو دانه
طباشیر گل مختوم حل کرده بنوشند مفید بود و دیگر بگیرند عصارهٔ شاخهای گل سرخ و دران عصارهٔ بوقسطیداس و شاخ ریباس و شاخ گوزن سوخته آمیخته بنوشند
و دیگر از اشربهٔ موافقه مطلقا برای منفوث شربت عناب خشخاش و نیلوفر و آس و صندل است و غذا عدسیه و ماشیه و ماء الشعیر بشیرهٔ خشخاش یا مغز
بادام و اگر با سرفه باشد اشربهٔ حامضه مثل شربت انار و لیمو و شربت حصرم و مانند آن و غذا اسفاناخیه و حصرمیه و رمانیه و زرشکیه خصوصا مطبوخ با کارع
و از ادویه آب بارتنگ تنها یا بگل ارمنی یا گل مختوم یا با اقراص کهربا و یا عصارهٔ خرفه یا بیکی از گل ارمنی و مختوم و شادنج مغسول مع تخم خرفه حابس نفث است
و از اقراص بقول شیخ این است اقاقیا گلنار گل سرخ عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط طباشیر کندر بمساوی **ایضا** بزر البنج پوست بیخ لفاح گل بحیره کندر
اقاقیا تخم خرفه تخم بادروج گلنار کافور اقراص سازند خوراک دو درم با نیم اوقیه آب یا شراب عفص یا آب بادروج **ایضا** تخم خشخاش گل مختوم بوقسطیداس
کندر کافور با آب بادروج بسرشند و قرص بندند نسخهٔ ابن بیطار آن بیون که دران صمغ بادام است همین عمل دارد دیگر این قرص نیز جید است طین بحیره بسد کوکب ساموس
گل سرخ هر واحد دو جزو کهربا صمغ نشاسته هر واحد یکجزو آمیخته قرص سازند شربت چهار مثقال برای محموم در عصارهٔ قابضه و لغیر آن در شراب قابض و از
ادهان مستعمله بر سینه در گرما روغن به و در سرما روغن سنبل است و از اضمدهٔ مشترکه آرد جو دقاق کندر اقاقیا بسفیدی بیضه است و چون خون بند شود توجه
بالتحام جراحت از مغریات قابضه و منع ورم بمنع غذا و جذب مواد باطراف و تبرید صدر نمایند و سرکه ممزوج چند بار بنوشند و از امور مذکوره بعد احتباس نیز
احتراز نمایند و دیگر گویند که استعمال مصطکی کهربا و کذلک بسد و صمغ هر واحد نیم مثقال بسفیدی بیضه مجرب است و طبیخ قوفل جید است و طلق محلول با آب
بارتنگ بسیعد بیل است و فشار کنند و بغایت مفید و سکهٔ تازه هم نافع است و دو درم کشنیز خشک بریان با آب بارتنگ خوردن حابس نفث الدم میکند و بقول سویدی
طبیخ بیخ خطمی و تخم او و شرب خشخاش سیاه و شیر غنم بکتیرا و کذا شکوفهٔ علیق و آب آن و عصارهٔ لحیة التیس و شکوفهٔ او و عصارهٔ جو و طرم و اطراف تازهٔ
او و شرب فقاح کرم سه درم صمغ و مثل او نشاسته و امتصاص لف کرم و شرب گل ارمنی و خولان و مروارید دو درم و باقلی و حسو آرد آن و نشاسته و کهربا
یکدرم یا نیم درم شربا و تعلیقا و یاقوت شربا و تعلیقا و کندر با آب بارد شربا و تعلیقا و شرب عصارهٔ عصی الراعی و اکل حب الآس رطب و یابس سیاه و سفید
و شرب عصارهٔ کشنیز سبز و تقویع نازبه و شرب عصارهٔ بیخ غرب و برگ او و کذا ثمر او و بشیرهٔ تخم خرفه و شرب طرائیث و زهر عوسج و خوردن برادهٔ عاج و مازو
سوخته بسرکه خاموش کرده و شرب حضض مکی با آب و اکل بلوط و شرب طبیخ او و گلنار و اقماع ورد و جمار نخل بطلاء او و بیخ خلاف و صمغ عربی بریان اقاقیا
و بردی سوخته و کعب تیس سوخته به عصارهٔ عصی الراعی و کشنیز مطبوخ بنشاسته و ضماد پوست انار سوخته بعسل بر سینه و شرب آب شکوفهٔ او و تقویع انار
خشک در آب باران و ثمر مغیلان و عصارهٔ برگ او و طبیخ برگ طرفا و بزر البنج ربع درم بجلاب و یا مع خشخاش سفید و سرطان سوخته در ماء الشعیر و قرطاس مصری
سوخته و عصارهٔ برگ اسپغول و بیخ او و سنگ قبطی و اکل بسر و شرب طبیخ او و کدو مطبوخ با اطریه و بیروج صمغ یکدرم و دم الاخوین و زبرجد شربا
و تعلیقا و عقیق تعلیقا و شرب پوست بیخ انجبار یکمثقال و افیون سدس مثقال صمغ عربی نیم مثقال گلنار نیم مثقال با عصارهٔ بارتنگ یا عصی الراعی
و کذا استعمال عنب الثعلب و ضماد پوست انار ترش بسرکه سرشته بر سینه و اکل سماق و توت شامی خام و شرب تخم کاهو و اکل کذا طین رومی بصمغ عربی و کلا
مخلوط و کذا دماغ دیک بغبار آسیا سرشته بقدر یک باقلا خوردن و موی انسان سوخته با محاصیه و شرب طبیخ فوه الصبغ و قرنفل و تقویع زرشک با گل ارمنی
و کذا تخم بارتنگ کوفته و کذا عصارهٔ برگ او بیست درم بشادنج مغسول یکمثقال و جلاب پانزده درم و یا عصارهٔ مذکور با یکدرم کهربا و اکل کاسنی هر واحد
حابس نفث الدم است **و ایضا** او گوید که بهمنی در صوف سرخ بسته بر صاحب نفث الدم تعلیق کردن مجرب من است و کذا استعمال پوست بیخ انجبار
یکمثقال با رب انجبار ده درم مجرب و آب خبازی در دهن گیرند و اندک اندک فرو برند و اگر در عصارهٔ او صمغ عربی و لعاب بزر قطونا آمیزند عجیب النفع در
شفای نفث الدم و بسیعد بیل است و ضماد زرورد با اقماع او و عدس مقشر و گل ارمنی و کافور بگلاب بر سینه و جنبین نافع و از ادویهٔ حاره زراوند است و کذا
شرب جوز السرو کوفته دو درم تنها یا بشراب و کذا عصارهٔ نعنع بری و فقاح اذخر و طبیخ حلبه و شرب تکیه بمویز مبیائی و کذا عصارهٔ شیل با طبیخ او در قرنفل

صبح و دیا قوذا سہ ماشہ شام دہند بعدہ رب السوس کتیرا صمغ عربی شکر تیغال سودہ بشربت خشخاش سرشتہ بخورند بالاشیں جوشاندہ مذکور صبح
والعوق معمول و حب عربی السکت استعمال نمایند بعدہ شیرۂ خرفہ و گل نار افزایند بعدہ قرص خشخاش کوفتہ بخمیرۂ خشخاش سرشتہ ہمراہ عرق بادہ
شربت بنفشہ بارتنگ یا شیدہ بخورند باز قرص طباشیر کافوری شیرۂ خشخاش شیرۂ کاہو دہند و گاہے با طباشیر دم الاخوین صمغ عربی کتیرا نشاستہ
طراثیث شیرین گل ارمنی نشاستۂ عدسی مقشر مغسول ہر یک نیم ماشہ افیون زعفران کافور ہر یک دو سرخ کوفتہ بیختہ بدیاقوذا سرشتہ بخورند بالاشیں آب
بارتنگ شیرۂ اصل السوس شیرۂ مغز تخم کدو شیرۂ خشخاش شیرۂ خرفہ ہر یک چہار ماشہ بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند و گاہے لعاب بہدانہ
شیرۂ بیخ انجبار عوض تخم بہدانہ و خشخاش میکنند و تخم خطمی خبازی نشاستہ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ کاہو شیرۂ بیخ انجبار
ہر یک چہار ماشہ دیا قوذا دو تولہ صمغ عربی کتیرا یک یک ماشہ سودہ پاشیدہ دہند بعدہ اگر بند نشود فصد باسلیق از دست دیگر گیرند و این سفوف
تالیف حکیم شریف خان است پوست سنگ جراحت نیم درم مروارید سودہ پوست خشخاش دم الاخوین ہر واحد یک درم کہربا ریشۂ انجبار ہر یک دو درم
نشاستہ خرفہ مقشر ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت از یک درم تا دو درم و این سفوف والد حکیم علوی خان در ین نوع مخصوص ست
کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر دم الاخوین ریشۂ بیخ انجبار مروارید ناسفتہ کہربا کتیرا تخم خرفہ مقشر تخم کاہو و انیسون رب السوس خشخاش سفید نشاستہ
ہر واحد یک دانگ افیون نیم حبہ زعفران طین مختوم مغز بادام مقشر سہ دانگ کوفتہ بیختہ سفوف سازند نصف از ان وقت صبح با آب بارتنگ و آب خرفہ بخورند
و نصف وقت شام با آب بیدانہ و این سفوف از مجربات راقم است سندروس کہربا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بارتنگ ہر یک شش ماشہ صمغ عربی یک تولہ کتیرا
چہار ماشہ دم الاخوین اقاقیا خرمہرۂ سوختہ ہر یک سہ ماشہ نشاستۂ عدسی افیون مغز بیدانہ ہر یک دو ماشہ طباشیر گل ملتانی ہر یک نہ ماشہ کافور قیصوری
سرطان محرق ہر یک سہ نیم ماشہ سوا می بارتنگ ہمہ را کوفتہ بیختہ ہر روز پنج ماشہ بشربت دیا قوذا دو تولہ سرشتہ ہمراہ لعاب اسپغول شش ماشہ لعاب
بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ مغز حب القلقل چہار ماشہ و بارتنگ شش ماشہ شیرۂ تخم خرفہ یک تولہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ بخورند و اگر در جوہر ریہ آکال حادث شود
ماء الشعیر با لبان و کتیرا بنوشند و اغذیہ کہ در ان کاہو و کاسنی و خرفہ و گوشت چوزۂ مرغ و دراج باشد تناول کنند و دیگر تدابیر و اشربہ بات و غذا کہ در سل
مسطور گردد بعمل آرند اقوال اطبا بعضی متاخرین مینویسند در خونی کہ از ریہ و نہایت قصبہ و آنچہ از شگافتن رگ ریہ بود چون طبیب بر سر بیمار رسد باید
ہمان وقت رگ باسلیق زند و خون وافر گیرد و در طب اکبر ست کہ فصد صافن را مقدم دارند و صاحب نزہۃ گفتہ کہ حجامت ساقین باشرط بر ساقین بندند
اقاقیا تخم خرفہ گل نار صمغ عربی گل ارمنی کتیرا حضض یکی صندل سفید نشاستہ ہر یک چہار ماشہ در گلاب سودہ ضماد کنند و قرص کہربا سہ ماشہ شیرۂ
خشخاش نہ ماشہ و اصل السوس ہفت ماشہ لعاب بہدانہ چہار ماشہ شربت خشخاش دو تولہ صمغ عربی چہار ماشہ دہند و این دوا تریست گل ارمنی طین مختوم قبیر
و عصارۂ لحیۃ التیس دم الاخوین ہر یک یک ماشہ سودہ بشربت حب الآس دو تولہ ورق نقرہ یک عدد آمیختہ بلیسانند و بالاشیں شیرۂ خشخاش خرفہ ہر یک نہ ماشہ
و اصل السوس ہفت ماشہ و لعاب بہدانہ سہ ماشہ و گاو زبان چہار ماشہ در عرق بارتنگ و بید مشک ہر یک نہ تولہ برآوردہ شربت انجبار سہ تولہ تخم بارتنگ
چہار ماشہ تخم فرنجمشک سہ ماشہ بدہند و ایضا دم الاخوین شاخ گوزن سوختہ طباشیر ہر یک یک ماشہ در شربت خشخاش یک تولہ و ہفت ماشہ شیرۂ
انجبار و حب الآس ہر یک چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ بریان بارتنگ و خشخاش ہر یک نہ ماشہ اصل السوس ہفت ماشہ لعاب گل گاو زبان ہفت ماشہ
در عرق بید مشک و بارتنگ و گاو زبان ہر یک ہفت تولہ برآوردہ شربت حب الآس سہ تولہ بارتنگ نہ ماشہ و غذا آش جو بشربت خشخاش و نیلوفر دہند
و چون خون آمدن کم گردد سفوف حکیم اکمل خان و حب والد علوی خان با عرق کافور الیشان بدہند و غذا شوربای کلہ پاچہ بزغالہ با برنج دہند و از حرکات
عنیفہ اجتناب نمایند شیخ الرئیس میفرماید کہ در نفث الدم کائن از نفس جرم ریہ اول دیگر بلحیہ یا بسد مثل گل ارمنی و گل مختوم و نشاستۂ بیخ با آب بارتنگ دہند
و مبادرت بفصد باسلیق کنند از شقی کہ گمان تفرق اتصال در انست و فصد بار بار کشایند و خون در چند دفعہ بفاصلہ سہ ساعت و زیادہ بر ان گیرند
مع مراعات حفظ قوت زیرا کہ نفصد خون را السوسی خلاف جہت جراحت جذب مینماید و ایضا از حدوث ورم در جراحت منع میکنند و اطراف بسیار بندند

از بالا بیاید و از امور مذکوره در علاج کلی نفث الدم منع نمایند و تعدیل هوا کنند و بر پهلو و بر هیئت مثل انتصاب بخوابند و گاهی نوشیدن اندکی سرکه ممزوج با آب هم موافق افتاده بجهت آنکه منع نفث الدم و تنقیه بنا بر حجب صدر و ریه از خون می نماید تا آنکه در آن محتبس نگردد و انجماد نیابد و اوعیه باریه منفجر به آنها انقباض یابد مطلقاً و احتیاج به تبرید در بیشتر نیست و اگر بالعرض تنقیه نیز باشد نهایت مطلوبست و آشامیدن اسپغول نافع است مع تبرید او خصوصاً هنگامی که سرفه بسیار باشد که در مرد و سکون حرکت و معذی است و با باعث است که احتیاج خلا آن مخدرات افتد بدو افزیکی برای تسکین حدت خون و تغلیظ آن در وسم برای تنقیه هم دارد از حرکت دو چون نفث الدم از نزله حریف صفراوی هم رسد واجب است که اولاً اصلاح کیفیت آنچه نزول میناید بسوی آن نمایند تا باعث زیادتی تکاثف نگردد و اگر با غلبه صفراء باشد فصد کنند والا احتیاج به فصد نیست بلکه فصد در صورت عدم کثرت خون و غلبه صفراء باعث زیادتی حدت صفرا میگردد و به سبب ازاله خون که با رطوبت خود کاسر حدت صفرا است ضرر او زیاده میشود و اگر نزله بسیار حریف صفراوی نباشد فصد نمایند و دائم اطراف را ببندند و تضمید از فوق با سفل و باز بست گرم کرده و روغنهای گرم مثل روغن قثاء الحمار و مانند آن بمالند و بر سر او مطلقاً روغن نمالند و از بینی نیز دور دارند و باید که در صورت اکثار از مضریات کنند و غذای او حنطیه با قدری مغز حریره بسازند و این عصوصات از قبیل اشمار و مانند آن باشد و عطش شدید نمایند در سر که ممزوج با آب سرد که کرده خورانند و برای انجذاب مواد از سر حقنه حاده استعمال نمایند خصوصاً هنگامی که فصد ممکن نباشد بسبب ضعف و باید که در تبرید مزاج راس هم الامکن کوشش نمایند زیرا که راس حار مزاج جذب رطوبات از معده و غیره میکند و آثار کثرت رطوبت ظاهر میشود و چون بارد و رطب میگردد مثل ادهان بارده این آثار بسبب زوال سبب حدوث رطوبات لذعی زائل میشود و آثار اعتدال ظاهر میگردد و گویند که مراد از تبرید ظاهر راس نیست که آن نزلات را می افزاید بلکه مراد تبرید باطن اوست و غرض با این دو امر است یکی تقلیل مواد جاری در آن و دوم تغلیظ مواد که در آن هست و با وجود تبرید باطن راس تسخین ظاهر او می باید تا ماده را که در وی هست بسوی ظاهر جذب کند و نزله منقطع گردد و در ترطیب راس کوشش بسیار ننمایند زیرا که افراط در رطوبت مرخی است و آن موجب نوازل میگردد و آنچه نافع است قرص کهرباست و ادویه مذکوره و اگر این تدبیر فایده نه بخشد لابد علاج نزله بالذات بالا و حبس آن نمایند مثل حلق راس و استعمال ضماد سرگین کبوتر بر سر و بقدر احتیاج جذب مواد و تبشیر ظاهر سر توقف نموده دو که کنند و جالینوس گفته که زنی را نفث الدم از نزله بهم رسید خواستم که فصد او نمایم لیکن بسبب ضعف نتوانستم و امر به حقنه حاده نمودم و غذا حریره بقلوا که قابضه بود پخته بعد از آنکه چند روز غذا نخورده بود دادم و ضماد بر سر او بدوای سرگین کبوتر نمودم و بعد این ضماد اذن بدخول حمام دادم و تدهین سر او نمودم تا سر او ترطیب نیابد و تریاق کبیر تازه بقدر باقلا او را خورانیدم و او را خواب ایدیجیت آنکه تریاق تازه بسبب قوت افیون خواب می آورد و دو دفعه سرفه را منع می نماید و سیلان ماده را بسبب تغلیظ آن تسکین میدهد و روز دوم متعرض تحریک آن نگشتم بلکه بحالت خود ساکن گذاشتم و مالیدن دست و پای او مرا که میل ماده با سفل امر نمودم و بقدر باقلای کوچک تریاق تازه کمتر از روز گذشته خورانیدم و غرض من آن بود که رفته رفته نوبت بدادن عسل اید تا بدان بدیه تنقیه یابد و روز سوم نیز او را دوائی نخورانیدم و ساکن گذاشتم بعد از آن بدلک اطراف او نمودم و در ماء الشعیر اندکی نان شریک کرده خورانیدم تا حفظ قوت او نماید و روز چهارم تریاق کهنه بعسل کثیر دادم بجهت آنکه در این وقت غرض تنویم او نبود بلکه ازاله مواد از ریه و اعضای صدر بود و عسل بسیار برای تنقیه ریه لازم بود بعده و سایر ایام تغذیه بحسب واجب نمودم و تدبیر را تعیین کردم و با وجود این گاه گاهی بسر او قیر و طی با فسیا میگذاشتم و منع از استحمام نمودم و بدین زن شفا یافت و این تدبیر جالینوس هیچ است و باید که تریاق ما بین دو ماه تا چهار ماه باشد یعنی از ساختن آن با همین قدر مدت گذشته باشد بجهت آنکه قوت افیون او و حبس نزله مینماید و این بتجربه معلوم شده و نزد یک سر او روغن نهند و بوی سر او نیز اشند برای تفتیح مسام و استعمال این مجمرات اگر چه زن باشد و لابد اسهال بحقنه قوقایا نمایند اگر مواد بسیار باشد زیرا که از شان این حقنه اسهال مواد مختلفه از سر است و این بعد از فصد باید بعده لزوم او دیه مقوی سر نمایند جرجانی گفته بسبب سل توشته که اگر خون از ریه براید تدبیر او آنست که بیمار را ساکن نشاند و از بیم چرکه [illegible] باشد در حال فصد باسلیق کنند و از آن خون [illegible]

در شربت حب الآس و قرص لبسد در آب باران یا آب خیار دهند و ماء الشعیر که در ان با چهره و حب الآس و عفص و انار خام پخته باشند بیاشامند و دو درد او
هیچ طعام ندهند و برین ماء الشعیر قناعت کنند و اگر قوت ضعیف باشد حریره آرد جو آرد باقلا آرد نخود بروغن بادام و شکر یا عسل و یا اندکی نان در ماء الشعیر
ترید کرده با بیضهٔ مرغ نیم برشت بدهند و اگر بیمار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بیرون کنند و غذا تا روز چهارم ازین نوع دهند که مذکور شد و سینهٔ بیمار
بروغن گل چرب کنند و اگر فصل زمستان باشد بروغن ناردین یا روغن مصطکی و آب نی تر کوفته افشرده و دادن حابس خون نمایند و اسفنج در سرکه و آب مورد خام
نیم گرم تر کرده بر موضع درد سینه نهند و لغبار آسیا و تراب کندر و اسفیداج بیضهٔ سرشته و یا سفرجل عفص در شراب قابض پخته کوفته ضماد نمایند و این پیش از قبل
حدوث ورم کنند و بعد روز هفتم نیشم زوفا بروغن گل و سرکه تر کرده بر سینه نهند و اگر بروغن مورد یا روغن مصطکی و شراب عفص بر نهند صواب باشد و اگر جراحت
بیم کنند بعلاج سل رجوع نمایند طبری گوید که علاج او قلیل النفع ست و بسبب او بسوی سل ست و حیله در ان تسکین مزاج او در حابس دم باین قرص ست بگیرند ودع
محرق و گل قبرسی و ارمنی هر واحد دو درم و کهربای خالص یکدرم و گل مختوم پنج درم و گل قیمولیا و صمغ عربی و صمغ فارسی و نشاسته و کندر هر یک سه درم عقیق و بسد
و مروارید نا سفته هر واحد یکنیم درم همه را سائیده با آب بارتنگ مطبوخ مصفی بوزن یک یک مثقال قرص سازند و هر روز یک قرص با چهل درم ماء الشعیر بدهند
و اگر سرفه اندک باشد مطبوخ آس نوشانیدن نیز مضائقه ندارد دیگر بگیرند حب الآس و کف دریا و طلای حلو آلقند را اندازند که بجوشد و بجوشانند تا حب الآس مهرا گردد پس
صاف نموده کتیرا و نشاسته و صمغ عربی داخل کرده باز بپزند و بقدر ملعقه یا دو ملعقه گرفته قرص مذکور بران انداخته بدهند و خلق کثیر را دیدیم که نفث الدم از
انصداع رگ در ریه داشتند و باین طریق شفا یافتند و اگر مزاج متحمل این نباشد و در سرفه فضل بر آید ماء الشعیر عوض این با قرص مذکور نمایند و اگر شکم نرم
بسیار گردد آب پست جو عوض ماء الشعیر کنند و غذا ملی و ماهی جاورس مقشر بریان و کعک مدقوق مغز بادام بریان نمایند و اگر مزاج متحمل باشد و تپ نبود لغذیه
پیهوی بریان و سینهٔ تدرو و زرده بیضه مضائقه ندارد و اگر شربت ماء الشعیر یا آب سویق بر مریض دشوار باشد یا معده او بسبب ضعف هضم او نکند و تپ نباشد
بگیرند بیضهٔ مرغ و سفیدی او دور کرده بر آتش نهند و بجلال حرکت دهند تا زردی متخلخل گردد و اندکی نشاسته مشو و بعده قرص مذکور سوده بران اندازند و بخورانند
و این دوا خون نفث و اسهال خون را نیز قطع میکند و واجب ست که در قرحهٔ ریه از ارضای ریه حذر کنند و هرگاه در ریه شربت از ادویهٔ قابضه بید آشو و درم
و روغن که در ان کتیرا و نشاسته اندک آمیخته باشد بدهند و این معالجه طریق اهل هند ست و اهل عراق استعمال موم و روغن مکروه میدانند و تشنیع
این میکنند و اهل حران در عقر معده موم و روغن که بران اسفیداج رصاص انداخته باشند و سفیدی بیضه که در ان اسفیداج آمیخته باشند میدهند

علاج نفث الدم از انشقاق یا انقطاع عرق

اول فصد باسلیق کنند و خون بسیار گیرند که قریب بغشی رسد و قرص کهربا سه ماشه در مربای سیب ولایتی دو توله و رق طلا یکعدد و سرشته بخورند بعده شیره
انجبار چهار ماشه و اصل السوس و حب الآس هر یک هفت ماشه و خشخاش نه ماشه [illegible] بهدانه سه ماشه در عرق بید مشک و بارتنگ و گاوزبان هر یک هفت توله
و صمغ آلو بالو سه ماشه بارتنگ هفت ماشه پاشیده بدهند و وقت شام [illegible] اسپغول هفت ماشه و شربت انجبار و خشخاش هر یک دو توله عرق بارتنگ
نه توله بنوشانند و غذا آش جو با شربت نیلوفر و خشخاش دهند و با فاصله سه چهار روز فصد صافن کشایند و دوا و غذا بدستور دارند و گل ارمنی شاخ گوزن سوخته
گل سرخ و شب یمانی بریان و پوست انار ولایتی عصاره لحیة التیس و دم الاخوین هر یک دو درم در روغن گل آمیخته بر سینه ضماد کنند و این دوا دهند شاذنج مغسول کهربا
جندبیدستر هر یک یک ماشه در خمیرهٔ خشخاش یک توله آمیخته شیرهٔ مغز بادام هفت عدد و اصل السوس هفت ماشه و انجبار و حب الآس هر یک سه ماشه بارتنگ
نه ماشه لعاب بگاوزبان پنج ماشه و بهدانه سه ماشه در عرق بارتنگ و گاوزبان هر یک نه توله شربت خشخاش و حب الآس هر یک یکنیم توله صمغ عربی سه ماشه
تخم شربتی چهار ماشه و این ضماد کنند گل ارمنی خاک کندر و غیر آن که در نوع آینده در قول ایلاقی خواهد آمد هر یک دو درم گرفته بر سینه گذارند که نفع عظیم دارد و
اگر سببش امتلای عرق باشد حتی الامکان غذا ندهند بلکه تا سه روز گرسنه دارند و اگر خوف سقوط قوت باشد اقتصار نمایند در ان هر روز بر اندک غذا از قسم لحم
معتدل یا مائل ببرودت که در ان تغریه و الصاق و قبض خصوصا تغلیظ خون باشد مثل کلاپاچه و نیم برشت و [illegible] باعدس پخته باشند و عدس [illegible]

مطبوخ و نا ممکن باشد غذای قوی ندهند و بر ماء الشعیر خصوصاً مطبوخ بعدس یا عناب یا سفرجل و نان در آب سرد یا در شئ حامض تر کرده بارد بالفعل
اقتصار نمایند و چون مرض بطول انجامد دوغ گاو نافع ست بجهت قبض و برودت خود و همچنین شیر جوش داده خصوصاً با صمغ عربی و کتیرا و یا لک مغسول
بنابر تغریه والمزاق آنها نافع ست و ماهی رضراضی شدید المنفعت ست و باید که غذای صاحبان این قسم نفث الدم و آنکه بسبب انشقاق عروق از حدت خون بود
بارد بالفعل باشد و پنیر تازه بی نمک سخت سودمند ست و کذا حسوی جاورس مقشر با کعک معمول از مغز بادام میان و چون این اغذیه و امثال این بگوشت
دهند باید که اختیار نمایند گوشتی سبک که از آن خون اندک یابس متولد گردد مثل گوشت قطا و شفانین و دراج مطبوخ در قابضات و عفوصات و از اشیای
مجربه در قطع نفث الدم خاییدن برگ خرفه و فرو بردن آب آنست و بسا است که در همان ساعت حبس می نماید لیکن بشرطیکه سرفه شدید نباشد زیرا که بسبب
حموضتی که در آنست سرفه را زیاده خواهد کرد و آن موجب ازدیاد نفث الدم خواهد شد و از فواکه سیب و به قابض عفص و عناب و حب الآس و خرنوب شامی و مانند
آنست و چون در اکثر کتب در بیان خواص سیب مسطور ست که اکثار او مورث سل ست پس اجتناب از قلیل و کثیر او وقتیکه مریض مستعد سل باشد اولی
و احوط ست و گاه برای ایشان انتقال از گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و مانند آن کافور مرتب میسازند و چون خون بند شود و تا روز چهارم بگذرد باید که تغذیه بغذای
قوی نمایند و ابتدا آکنند مثل نان مغموس در آب سرد پس در آب باچه و مثل مرغ و اکارع و ادمغه و اگر بسبب انشقاق و انقطاع عرق حدت خون باشد
امالهٔ دم بسوی اطراف و خلاف جهت و استفراغ صفرا نمایند پس تبرید قوی و ترطیب کنند و ایضاً قوابض و مغریات و ماء الشعیر با کدو و سرطان نهری
استعمال نمایند و دوای اندروماخس و دوای جالینوس نافع ست و لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خرفه هفت ماشه شیرهٔ پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق
بارتنگ عرق عنب الثعلب بر آورده ربوب بارتنگ افزوده بدهند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو دهند یا شربت نیلوفر بارتنگ دهند
بار سبحای خیارین شیرهٔ کاهو شیرهٔ اصل السوس افزایند یا کهربا دم الاخوین نشاسته مغز بهدانه گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته صندل سرشته بخورند
بالالیش شیرهٔ خرفه شیرهٔ خیارین شربت نیلوفر اسپغول پاشیده بنوشند صبح و گل ارمنی زهر مهره کهربا کتیرا هر یک نیم ماشه سوده لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس
شیرهٔ تخم خطمی شیرهٔ بیخ انجبار شربت بنفشه بجهت آخر روز باز عناب بهدانه بعرق عنب الثعلب مالیده شیرهٔ مغز تخم کدو روانه دیاقوذا داخل کرده صمغ عربی
کتیرا طباشیر دم الاخوین کهربا سوده پاشیده دهند یا گلنار گل ارمنی گل مختوم گل سرشو هر یک سه ماشه کوفته بیخته با شیرهٔ بیخ انجبار لعاب بهدانه نبات
سفید دهند و یا دم الاخوین کهربا مغز تخم کدو مغز بهدانه طباشیر صمغ عربی کتیرا نشاسته بیخته صندل شیرین سرشته بخورند بالالیش عناب بهدانه جوشانیده
شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شیرهٔ بیخ انجبار آب بارتنگ تازه شربت دیاقوذا داخل کرده دهند و چون خون بند شود بیخ زهر مهره کهربا کتیرا گل ارمنی
با شیرهٔ اصل السوس لعاب بهدانه شربت بنفشه خاکشی و بجهت آخر روز کهربا طباشیر دم الاخوین سوده بدوا المسک سرشته بخورند بالالیش شیرهٔ کاهو شیرهٔ
بیخ انجبار شربت نیلوفر بعده اگر خرخرهٔ بلغم باقی بود عناب پنج دانه بعرق شاهتره یا بآثار مالیده صاف نموده شیرهٔ کاهو پنج ماشه داخل کرده صمغ عربی کتیرا نیم
ماشه سوده پاشیده بنوشند و ایضاً برای نفث الدم دم الاخوین یک سرخ سوده بدوا المسک چهار ماشه شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو هر یک شش ماشه
شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ لبسان افروز چهار ماشه زهر مهره یک ماشه نبات یک توله دهند و اگر دوا المسک گرمی کند بجای او آمله مربی
و عرق کیوره افزایند یا کهربا صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک نیم ماشه افیون زعفران یک یک سرخ کوفته بیخته شربت نیلوفر دو توله سرشته تناول نمایند
بالالیش عناب پنج دانه بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ خرفه نبات توله شیرهٔ مغز تخم کدو دهند و اگر در صورت غلبهٔ خون در فصد تساهل کنند و نفث الدم
با هیضه و تب عارض گردد فصد جهت رعایت هیضه موقوف داشته روز دهم این مسهل دهند عنب الثعلب گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس مقشر خطمی خبازی
بادیان شکوفه تخم خیارین شاهتره بیخ کاسنی مویز منقی سپستان گاوزبان شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده صاف نموده گلقند چهار توله مغز فلوس هفت توله
شکر سفید دو توله روغن گاو هفت ماشه داخل کرده باز صاف نموده بنوشند و در روز دوازدهم سنای مکی نه ماشه و برای اصلاح او گل سرخ زیاده میکنند و تبرید
فیمابین مسهلین لعاب بهدانه شیرهٔ عناب عرقیات شربت بنفشه خاکشی دهند و اگر بعد مسهلات باز عود نماید و خون بسیار آید فصد کرده ادویهٔ قویه مثل طلق محلول

بقدر یک سرخ در سفوف داخل کرده همراه تبرید لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عناب وغیره خورانند و اگر نفث الدم با تپ و اسهال باشد لعاب بهدانه
لعاب ریشهٔ خطمی سه ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ خرفه ملکه پنج ماشه در عرق بارتنگ عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره هر یک پنج توله برآورده
شربت بزوری دو توله داخل کرده تخم ریحان بارتنگ اسپغول بریان هر یک سه ماشه پاشیده دهند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اینچه مجرب ست برای
نفث الدم عرق گل ارمنی یکدرم صمغ بادام نیم مثقال کهربا شادنج دم الاخوین هر واحد نیم درم زمرد ربع درم ساییده در شربت انجبار و بارتنگ و خشخاش آمیخته
بلیسند و بجوی شعیر غذا سازند و اگر قبض شکم باشد بفتایل و حقن تلیین نمایند و این ضماد برای نفث الدم خصوصاً آنکه از انصداع عرق باشد نافعست کندر
آرد جو گلنار غبار آسیا مازو پوست انار برگ مورد کوفته بیخته به آب بپخته روغن آس و روغن گل داخل کرده ضماد نمایند **اقوال حکما** شیخ میفرماید که اگر سبب
انشقاق رگ حرارت باشد جمله ادویهٔ باردهٔ مذکوره موافق ست و اگر سببش یبوست باشد و این کمتر افتد استعمال مرطبات معاودت ماء الشعیر و البان واجب
و عصارات بعد از علاج کلی نفث الدم از امالهٔ ماده بسوی خلاف جهت بفصد و مانند آن نمایند و با جمله اینچه درین مرض لائق ست از فصد وغیره کمتر و ضعیف تر
ازان ست که لیکن این لائق باشد و اگر سبب انشقاق عروق ریه و صدر برودت باشد که بدو رسد علاجش اینست که جالینوس گفته جوانی را این مرض افتاد
روز اول فصد او کردم و دو بار خون گرفتم و بالیدن و بستن اطراف اداه کردم چنانکه در جمله حبس نفث الدم شهرست و غذا خریره دادم و بر سینه او ضماد قیروطی از
شافیا نهادم و وقت عشا بر داشتم تا سخونت آن زیاده ازان نگردد که مطلوب ست و دوا از البزور خورانیدم و روز سوم بر سینه او همان قیروطی سه ساعت
گذاشتم و آن روز غذا ماء الشعیر و اسفیدباج بگوشت بط دادم و هرگاه مزاج ریه با اعتدال آمد و خوف حدوث ورم زائل شد برای تنقیهٔ ریه او تریاق کهنه دادم
و بتدریج بشرب شیر خر و دیگر علاج نفث الدم بازآوردم وی گوید هرگز این عارضه افتاده من اورا روز اول یافتم شفا یافت و آنرا که روز دوم یافتم احوال او
مختلف گردید **ایلاقی و جرجانی** گویند که باجمله بعد جذب ماده بسوی سفل تعدیل مزاج عضو نمایند بادویه معتدله مائل بحرارت غیر شدید القبض مثل سنبل
و سلیخه و دارچینی و سعد و قسط و کندر و زعفران و مصطکی و مرمکی و زراوند با ادویه قابضه که چهارم حصه اینها باشد مخلوط کرده و اگر این ادویه را به آب جوش داده
صاف کرده ادویهٔ قابضه آمیخته بدهند روا باشد و ادویهٔ قابض گل ارمنی و گل مختوم ست و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و کهربا و بسد و شب یمانی بریان و گل سرخ
و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوخته این همه یا بعضی ازین بقدر دو درم کوفته بیخته به آب ادویه مذکوره یا به آب باران بدهند و با گلنار عصارهٔ لحیة التیس [illegible]
خاک کندر سلیخه بسد همه را کوفته بیخته سه درم به آب باران یا نبیذ قابض بدهند و ایضاً علک کندر سه درم تخم کتان پنج درم سنبل دو درم بسد گل سرخ هر یک
پنج درم کهربا سه درم و نیم جند بیدستر یکنیم درم اقاقیا سه درم شربت یکنیم درم به آب باران و غذا دراج و تدرو و قنابر بریان کرده و یا مطبوخ با ناردانه و مویز و بعد
آب نبیذ قابض و اگر نباشد تخم زبیب دران جوش دهند و موم مصطکی در روغن سوسن گداخته و آب مورد تر آمیخته بر سینه طلا کنند و اگر آب مورد تر نباشد روغن
آس آمیزند و ضماد قابض که مذکور شد استعمال نمایند **مسیحی** گوید که اگر نفث الدم از شق عرق بسبب برد خارج از اعتدال باشد باید که فصد نکنند بلکه اشیای
معتدل الحرارة مثل سنبل و دارچینی و مر و قسط و قشور کندر و زعفران و باداورد و ریوند چینی و قنطوریون کبیر و زراوند و مصطکی استعمال نمایند و اگر در ابتدای آن
افادیه مثل سنبل و سلیخه و دارچینی و قاقله بعض ادویه قابضه مالنده دهند مثل گل ارمنی و گل قبرسی و کهربا و شب یمانی بریان و جفت بلوط و اقاقیا و گل سرخ و گلنار
و طباشیر و قرن ایل محرق آمیخته به آب باران بدهند و آب آس در به سفرجل و گلاب و طباشیر و گل مختوم و ارمنی به آب باران خوردن نیز نافع ست و هنگام خواب
اقاقیا گل سرخ گلنار عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط قنطار کندر مساوی ساییده سه درم به آب سماق بدهند **صاحب کامل و جامع** گویند که هرگاه نفث الدم
بسبب برد جمیع اجزای صدر و ریه باشد حتی که انشقاق آرد استعمال فصد سزاوار نیست لیکن اشیای معتدل الحرارة مثل ادویه که دران سنبل و کندر و مانند آن
افتد استعمال کنند و این دوا نافع ست زعفران سنبل مصطکی مرمکی هر واحد دو درم دارچینی کندر ذکر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته
هر یک سه درم جند بیدستر یکدرم زیرهٔ کرمانی قسط پودینهٔ کوهی بیخ ارمنی هر واحد چهار درم باریک ساییده بشراب قابض یا آب گندنا سرشته بوزن یک مثقال
اقراص سازند و به آب پودینه یا آب طرخون یا شربت حب الآس بدهند و سماق و رامک و آب زرشک و آب مورد و گلاب و آب زرشک بر سینه ضماد نمایند و روغن آس که

دران قدری مر و کندر سوده آمیخته باشند بر سینه بمالند و گویند که قنطوریون با آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن سودمند ست در ابتدا
استعمال عصارهٔ نعناع مخلوط ببعض ادویهٔ قابضهٔ مسطوره نیز نافع بالجمله آنجا که سوء مزاج بارد مکثف سبب انشقاق رگ باشد در تعدیل کوشند باستعمال
اشیای گرم و تر تا فساد مزاج زائل شود و بعده در قبض توجه نمایند باشیای مذکوره و تدابیر حار رطب در بحث سعال در نوع مفصل مذکور شد ثابت
بن قره گفته که علاج نفث الدم از برودت ادویهٔ سخنه است که در انها اندکی قبض باشد و تناول لحوم لطیفه با حماض و از ادویهٔ نافعه دوای متخذ از کندر
و گل سرخ و چند بید ستر ست جرجانی می نویسد که اگر سبب بر آمدن خون ترقیدن رگی باشد بسبب حرکت سخت چون جستن و بانگ زدن و زخم آمدن
یا ضربه بر سینه افتادن اول ابتداء العلاج کلی نمایند بعده ادویهٔ قابضه مثل گل ارمنی و غیر آن با آب باران و شربت حب الآس یا شربت به دهند و این دوا
نیز قابض ست گل مختوم کهربا هر یک سه درم گل ارمنی دو درم شب یمانی زعفران هر واحد یکنیم درم شربت دو درم صبح و شام و برگ خرفه خاییدن
و از ان قلیه ساختن نافع ست و بدل آب آب باران دهند صمغ عربی و گل ارمنی دران انداخته و از سخن گفتن باز دارند و ضماد قابض که مسطور شد بر سینه
نهند و اگر سبب انشقاق عرق ریح غلیظ باشد که در عروق محصور بود ابتدا بجذب ماده بسوی اسفل بمالیدن و بستن اطراف کنند بعده ادویهٔ کاسر ریاح
و مصلح شقاق مثل فلونیا و سجزنیا و دحمرثا و تریاق کبیر تازه و ادویهٔ که در علاج شقاق بسبب برد مفرط مذکور شد بدهند و قوابض استعمال نمایند

علاج نفث الدم از انفتاح عروق

شیخ میفرماید که درینجا ادویهٔ قابضهٔ عفصه مع تغریه استعمال نمایند چنانچه در نوع سابق ادویهٔ محتاج الیه مغریه و لحم مع تبقض اند و آن ادویه مثل گلنار
و پوست انار و سماق و عصارهٔ طراثیث و عصارهٔ عساکیج کرم و بلوط و برگ عوسج و کهربا و اقاقیا و حضض و عصارهٔ گل سرخ و عصارهٔ عصی الراعی و شکاعی
و عصارهٔ حصرم و هیوفسطیداس ست و گاه تقویت مینمایند این را و آنچه ازین میسازند بشب یمانی و مازوی سبز و صبر و افسنتین و ازانها ادویهٔ مرکبه
و اقراص میسازند و گاهی این ادویه را با آب خالص یا در بعض عصارات جوشانیده آب آن می آشامند و گاه ازانها ضماد میسازند و بر سینه میگذارند
و گاه مخلوط مینمایند با آنها و جمع میکنند ادویهٔ نفث الدم مذکوره و ادویهٔ صدریه مثل کرفس و نانخواه و انیسون و سنبل در اکثر برای رسانیدن قوای ادویهٔ
نفث الدم بسرعت بموضع علت پیش از انکسار آنها و زعفران بهتر ازین ادویهٔ مذکور ست زیرا که آنرا خصوصیت ست با عضای نفس و آن نافذ میشود
بسوی آنها سریع تر از نفوذ این ادویه و گاه مخلوط مینمایند با آنها بعضی مخدرات نیز مثل پوست بیخ یبروج و خشخاش و بزر البنج و افیون و گاه مغریات
مانند صمغ و قشار کندر و کثیرا و کوکب شاموس و طین شیر و بارتنگ و لعاب اسپغول و تخم او و عصارهٔ خرفه و لعاب بهدانه با آنها می آمیزند مسیحی گوید
که هرگاه نفث الدم از گشادن افواه عروق در بعض آلات تنفس باشد فصد باسلیق کنند و در چند مرتبه اندک اندک خون بگیرند و دعت و سکون و ترک کلام
لازم گیرند و اگر با نفث الدم سرفه نباشد قدری سرکه ممزوج بآب بنوشند و اگر درینجا سعال باشد از سرکه و هر چه مهیج سرفه باشد حذر کنند و در تسکین سعال
بکثیرا و صمغ عربی حیله کنند پس اگر نفث الدم منقطع نشود ادویهٔ قابضهٔ مانع دم مثل گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و شب یمانی بریان و عصارهٔ لحیة التیس
و گلنار و پوست انار و مازو و سماق و گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و عصارهٔ قرظ و بسد و شاخ گوزن سوخته و شادنج و بارتنگ و عصارهٔ عصی الراعی
استعمال نمایند و این ادویه را اگر تب و ورم در آلات صدر نباشد بشراب قابض بدهند و اگر تب یا فلغمونی باشد با چیزی که قبض بود مثل به و زعرور و امرود
و حب الآس و ثمر علیق و برگ عوسج و برگ انگور دهند و عند اقاویل الکلیه و در کیفیت قابض لنج می باید صاحب کامل و جامع گویند اگر نفث الدم
از انفتاح عروق حادث گردد باید که نظر کنند اگر این از امتلای خون باشد فصد باسلیق کشایند و خون بحسب احتمال قوت بر آرند و اگر از امتلای اخلاط دیگر باشد
بدل فصد دوای مسهل مثل مطبوخ فواکه و خیار شنبر و هلیله زرد استعمال نمایند و قرص کهربا از یکدرم تا یکمثقال با نیم درم گل قبرسی با آب بارتنگ یا آب خرفه
که دران قدری سماق مالیده باشند بدهند و یا گل قبرسی یکدرم و کهربا و ریوند چینی هر واحد نیم درم صمغ عربی چهار دانگ باریک سائیده در آب سماق یا آب
بارتنگ یا آب عصی الراعی دهند و اگر درینجا سرفه شدید باشد قرص خشخاش باندکی کهربا و گل قبرسی همراه شربت عناب یا شربت خشخاش یا آب بارتنگ دهند

وآین قرص نیز نافع نفث الدم است گل قبرسی یا مختوم و کهربا و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و شاخ گوزن سوخته و طباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کتیرا
صمغ عربی کشنیز بریان خشخاش هر واحد سه درم همه را باریک ساییده بلعاب اسپغول سرشته بوزن یکمثقال قرص سازند و یکی از قرص با آب بارتنگ
و آب خرفه و قدری شربت خشخاش بخورند و ایضاً کهربا و بسد و مروارید و شاخ گوزن سوخته و ودع محرق و شادنج مغسول هر واحد سه درم کشنیز خشک
نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را باریک ساییده و به آب سماق یا با آب
منقوع گلنار و اگر سعال شدید باشد بلعاب اسپغول سرشته بوزن مثقال قرص سازند و با آب خرفه و اگر سرفه شدید نباشد با آب بارتنگ و آب سماق بدهند
وآین سفوف نیز نفث الدم را سودمند است تخم خرفه صمغ عربی کتیرا کشنیز بریان گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بزرقطونا بریان هر واحد
شش درم گل قبرسی ده درم اقاقیا ریوند چینی هر واحد سه درم تخم حماض کهربا طباشیر هر واحد چهار درم سوای بزرقطونا همه را ساییده دو درم ببعض میاه
قابضهٔ مذکوره و شربت خشخاش یا عناب بخورند و بر سینه صندل و گلاب و قیروطی معمول بگلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ خرفه یا روغن گل
و موم سفید ضماد نمایند و غذا اگر تب نباشد جوزهٔ مرغ یا دراج یا تیهو یا تذرو مطبوخ با آب سماق یا حصرم یا زرشک یا کشنیز خشک یا تره همراه نان سمید یا جو آرد
و مانند آن دهند و یا حسوی معمول به نشاسته و خشخاش سوده یا قدری شکر بدهند و از اشیای ترش و مالح و حریف پرهیز کنند و خفض و راحت و دعت
و سکون در مواضع بارده اختیار نمایند و از حمام احتراز کنند و از کلام قوی منع سازند و چون سعال عارض شود اندک اندک بسرفند و در آب خیسانیده
گل قبرسی و ارمنی و طباشیر اندازند سعید صاحب مغنی گوید که علاج خروج خون از امتلا بفصد باسلیق و تعدیل طبع بشربت بنفشه و تقلیل غذا کنند و چون
خون بند شود بجوزهٔ مرغ و آب سماق و کشنیز سبز غذا سازند و گویند که اگر انفتاح عروق از حدت خون باشد باید که بزودی متوجه حبس آن نگردند بلکه بگذارند
که قدری خون برآید و بعد از آن بمبردات مرطبه مغریه مانند ماء الشعیر و بزرقطونا و شیرهٔ تخم خیارین و مانند آن علاج نمایند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر
سبب نفث الدم کثرت خون در بدن باشد و یا از سبب رگ کشاده شود ابتدا الفصد باسلیق نمایند و خون بقدر لیق در دو سه روز برآرند تا حفظ
قوت ماند و بماء الشعیر که در آن عدس مقشر و عناب و سفرجل و حب الآس و زعرور و خرنوب شامی پخته باشند قناعت کنند و نان با آب سرد یا بزرده یا
بالفعل و القوه ثرید کرده بخورند و عناب تر سود دارد و خاییدن برگ خرفه و آب او فرو بردن بغایت سودمند است و بعد سه روز از فصد اگر قوت مساعد
باشد تلیین طبع با آب لبلاب کوفته افشرده با شکر یا چهار درم بنفشهٔ خشک ساییده بگلاب آمیخته نمایند و اگر مطبوخ هلیله دهند جایز است و باید که سر
راست بنشیند و حرکت کمتر کند و بر پهلو نخسپد تا اجزای سینهٔ او بهم نیفتد و موضع جراحت منضغط نشود و سرفه پیدا گردد و اگر با آن سعال شدید نباشد
بسرکه و گلاب غرغره کنند تا خونی که در ریه منعقد شده باشد برآید و اگر قدری از این سرکه و گلاب بنوشند روا باشد و اگر سرفه سخت باشد از سرکه پرهیز کنند و تسکین
سعال بلعابات و لعوقات و حبوب که در بحث سرفه مذکور شد باید کرد و دوائی که درین محتاج الیه اند قابض اند مثل گل شاموس و گل ارمنی و غیره که [illegible]
مفرد یا مرکب بدستور دهند و بصورت تب با شربت به یا حب الآس بدهند و اگر از گل مختوم و صمغ عربی و اندکی کافور حبها ساخته در دهن دارند بهتر باشد
و اگر تب زائل شود و هنوز نفث الدم باقی باشد غذا باچهٔ حملان و بیضهٔ مرغ نیم برشت و رشته که در روی عدس و حب الآس پخته باشند و دوغ گاو
و شیر گاو جوشانیده باید داد و شیر خام ضرر دارد و ماهی تازه خرد و گوشت تیهو و دراج و قطا موافق باشد زیرا که از این گوشتها خون کمتر تولد کند و پیوسته انار
خاک کند و رب انار و آرد جو گلنار گرد آسیا برگ مورد اطراف انگور خیار یا قسب همه را کوفته بیزند با چون عصیده شود و روغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد
نمایند و اگر سببش حدت خون باشد رعایت علاج کلی در فصد و جذب ماده بمالک و شد اطراف و حقنهٔ نرم باید کرد و اگر حاجت تلیین طبع باشد بمسهل نرم
از بنفشه و سپستان و خیار شنبر و ترنجبین و مانند آن بدهند و کشکاب با آب کدو یا تمر یا با آب عنب الثعلب و سرطان پخته بدهند و لعاب اسپغول بجلاب یا قند مکرر
و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب خیار و شیرهٔ تخم خرفه با شکر و کذا شربت خشخاش و شربت بنفشه دهند و همه تدبیر چنان باید که تیزی خون زائل گشته
و رطوبت بیفزاید و آین دوا سود دارد طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر یک ده درم بسد کهربا مروارید اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس نشاسته مرکب

پنج درم صمغ کتیرا هر یک شش درم خشخاش سفید تخم خرفه مغز تخم خیار شاخ گوزن سوخته برگ بارتنگ هر یک هفت درم رب السوس سه درم همه را کوفته بیخته با
سه درم با آب باران بندند و بعضی متاخرین می‌نویسند که اگر نفث الدم از کشادن رگ سینه باشد رگ باسلیق زنند و بعد دفع خلط حاد گلین مناسب که
آنگاه بجلسن عرق سبالسات که در علاج نفث الدم از انشقاق عروق گذشت با ضافه کافور بر وازند و غذا کشکاب سرطانی دهند و اختیار استلای خون بود
بسرعت حبس آن نشاید کرد تا آنکه استفراغ خون بجد واجب سد آنگاه تدابیر مذکوره بعمل آرند و ترک غذا تا سه روز صواب باشد و بعد از آن تقلیل آن نمایند و آنچه
ریحی بود سنجرنیا و فلونیا و تریاق بزرگ تازه و عصاره اودیه نافع آید و اغذیه بادشکن باید داد و بدانند که اگر سبب نفث الدم کشادن سر رگها باشد بسبب رطوبت یا
رقیق که بطور نزله از سر فرود آید یا از موضع دیگر به سینه و ریه آید و عروق را مبلول و نرم سازد و بادنی قوت بکشاید تدبیرش جذب ماده بسوی اسفل بمالیدن اطراف
وغیره ست بعد از آن استعمال ادویه قابضه که رطوبات را کم کنند و مزاج اعضا را گرم نمایند چون بیخ اذخر و مصطکی و زیره بریان و اودیه کوهی دهند بعد تر
و قلقدیس و زعفران برای سرعت ایصال قوت ادویه بموضع و تریاق و مثرودیطوس و سنجرنیا و فلونیای رومی و فارسی اندک اندک بدهند تا رطوبات را خشک
کنند و تبدیل مزاج و حبس خون نماید و ضماد از خر کنند زیره بریان اقاقیا عصاره لحیة التیس جفت بلوط قلقدیس با شراب قابض سرشته بر سینه گذارند و غذا
گوشت کباب قدری و گنجشک بریان و مانند آن بدهند و دیگر ادویه مجففه و مسخن قابض استعمال کنند و گاهی با آنها قوابض معتدله مثل شاه بلوط سه آمیزند

علاج نفث الدم از تأکل عروق

راقم گوید که علاج این نوع قریب بعلاج سل است و نفع فصد درین باب بتجربه رسیده و این قرص حکیم نافع خان نفث الدم و قی الدم و سل را نیز
نافع و مجرب است نشاسته رب السوس اقاقیا بسد سرخ شادنج عدسی شاخ گوزن سوخته دم الاخوین طراثیث خشخاش بریان هر یک دو درم
بیخ انجبار ولایتی کشنیز خشک بریان حب الآس بریان هر یک چهار درم زرورد صمغ عربی کهربا تخم خرفه مقشر گلنار طباشیر پوست بیخ کبر
تخم کاهو هر یک سه درم کندر کافور قیصوری هر واحد یک درم کوفته بیخته با لعاب اسپغول قرص ها سازند شربتی یک مثقال همراه شیره تخم خرفه بریان یکتوله
شیره حب الآس بریان شش ماشه شربت شیرین دو توله و تبرید لعاب بهدانه شیره انجبار شیره عناب شیره اصل السوس شیره کاهو شیره تخم خرفه شیره مغز
تخم هندوانه شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده شیر حبس خون کند و اگر تب عفن عارض شود طبیخ خفیف عناب گل بنفشه بهدانه پنج ماشه شیره مغز
تخم هندوانه عرقیات شربت نیلوفر داخل کرده معمول ست و اگر باز خون آید قرص طباشیر یا عربی السمک با شیر بز یا شیره بیخ انجبار شیره مغز تخم هندوانه
لعاب بهدانه شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده دهند باز دم الاخوین کهربا طباشیر زهر مهره خطائی کافور هر یک نیم ماشه سوده اول بخورند بالائش
شیره بیخ انجبار شیره دانه هیل هر یک چهار ماشه وغیره بنوشند باز افیون زعفران هر یک دو سرخ سوده بالائش آب برگ بارتنگ ده توله نبات
یکتوله دهند باز طلق محلول سوده پاشیده افزایند که بفضل الهی خون بند خواهد شد و ایضا قرص معمول کرد بسعت سل خواهد آمد طباشیر بارالقرع
و آمله مربی و عرق شاهتره و اسپغول بالنگو پاشیده و کذا بار الخیار شیره تخم خرفه شیره خطمی شیره انجبار شیره کاهو شیره خیارین دم الاخوین کتیرا کهربا هر واحد
یکماشه سوده پاشیده و نبات دهند و اگر بعد تبرید سردی بنابر ضعف محسوس شود دوائیکه گرم دهند تا اخماد حرارت غریزی نکند دوا رقیق بنوشند
و ماء اللحم با عرق صندل عرق کیوره هر یک توله شربت لیمون شیرین کتیرا سوده پاشیده بدهند و اگر گرمی شود عرق کافور افزایند و برای سرفه صمغ عربی سوده
پاشیده افزایند و قرص معمول و عرق شیر کافوری دهند باز مرگانک روپ رس طباشیر الایچی خرد سوده دهند و اگر با نفث الدم سرفه و اسهال عارض
شود قرص طباشیر کافوری چهار ماشه سوده بشربت دیاقوذا سرشته بخورند بالائش شیره کاهو شیره تخم خرفه بریان هر یک شش ماشه شیره دانه هیل سه ماشه
نبات یکتوله بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند باز شیره حب الآس پنج ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه افزایند و یا طباشیر سوده یکماشه بنوشند داروی سیاه دو
شش ماشه سرشته بخورند بالائش شیره کاهو شیره تخم خرفه شربت دیاقوذا داخل کرده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده پاشیده افزایند
و شیخ میفرماید که علاجش بسیار صعب بلکه لا برء له است و التحام نمی‌یابد مگر بزوال سوء مزاج و این حاصل نمی‌شود مگر در مدت طویل که در آن عرصه قرحه

صاحب یا منتفض گردد ولیکن بسا است که نفع می‌بخشد اینکه نگذارند که تا کل استحکام یابد بنقص خلط حاد و بسیار باشد که اسهال صفرا و خلط غلیظ معا
بمثل حب غاریقون نمایند و اگر حاجت بفرط تقویت این اقسام قوی کنند و حیاد در تسکین فی غرغره سعال بدوا و البزور نمایند که از آن امید نفع عظیم است
و بالجمله علاج آن تنقیه و استفراغ و فصد و غیر آنست و تناول اغذیه جید الکیموس و آنچه برای اکال بیاشامند البان دمرو و بارتنگ و تخم خرفه و ریشه خطمی است
و قرص کوکب که دران نیم جزو افیون زیاده کنند و ادویه که بولس در کناش خود باین عبارت ذکر کرده که ایضاً منتفع میشوند بدوائی که از کوکب شامونس
و حجر الطون و گل مختوم مساوی بگیرند و بقدر دو ملعقه بعصاره بارتنگ سه اوقیه بنوشند و یا بگیرند از گل مختوم دو اوقیه و از کوکب شامونس اوقیه و از ایضاً
اوقیه و از انزروت نصف اوقیه سوده آمیخته بقدر ملعقه با آبیکه دران خرما بقدر سه اوقیه جوشانیده باشند بخورند و آب سرکه بارد و آبیکه دران قسب
یا سیب یا به یا امرود یا اطراف کرم و مانند آن پخته باشند تجرع کنند و غذای آنها اگر قوت در روز سوم ضعیف گردد بنان مغسول مع شئی بارد روز
دوم و سوم دهند و اگر قوت قوی باشد غذا در روز چهارم نان مغسول بچیزی از میاه حامض مثل آب انار یا آب حب الآس یا رب حصرم و یا حسو از نشاسته
سازند و یا بگیرند چیزی از انواع البیوع مثل مطبوخ مع قدری از اشیای قابضه و بگیرند از بقول مثل خشقوق یا فتیر یا بارتنگ و گاهی این است مطبوخ
مزبیت و سرکه اخذ میکنند و از فواکه سیب و به و امرود و زعرور و دانار و خرنوب شامی مناسب است و اگر تپ نباشد قدری از شراب مائی بیاشامند
و اگر تپ عارض شود چیزی از اشربه متخذه از این فواکه مذکوره و آب سیب که با پوست او کوفته بگیرند بنوشند و ادویه نافعه که دران شادنج و دم الاخوین
و کهربا و سندروس و گل مختوم و فادزهر معدنی و بیخ انجبار و امثال آنها از ادویه مجففه قابضه استعمال و مغری و منبت لحم باشد صاحب ملکی گوید که چون نفث الدم
بسبب تاکل عروق صدر و ریه از قبیل نزلات حاده باشد که از دماغ بسوی آنها منحدر گردد فصد باسلیق از دست چپ بگیرند برای جذب ماده از صدر
و از دست راست قیفال برای جذب ماده از دماغ و تقلیل انحدار نزله از ان و بقدر احتمال قوت خون اندک اندک برارند و تنقیه دماغ بشربت و دوائی که اسهال
نماید مثل مطبوخ هلیله و ایارج بقدری صبر و افتیمون نمایند و یا بحبوب خیارشنبر دهند و تنقیه لینه بعمل آرند و ایضاً قرص کهربا یا قرص خشخاش
با آب بارتنگ و آب عصی الراعی یا آب خرفه دهند و یا با شیر که دران سرطانات نهری پخته باشند با دکی گل قبرسی و طباشیر و صمغ عربی بنوشند و خرفه بخورند
و این قرص بدهند که بسیار نافع است اقاقیا زعفران کهربا بسد مروارید عصاره لحیة التیس طباشیر هر واحد سه درم گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه هر یک
سه درم گل قبرسی صمغ عربی نشاسته کتیرا شادنج هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده بآب بارتنگ قرص سازند بوزن مثقال تا دو درم و ایضاً بگیرند
گل قبرسی شادنج طباشیر یکدرم چهار درم مروارید کهربا بسد شاخ گوزن سوخته تخم خشخاش تخم حماض تخم بارتنگ یکدرم سه درم اقاقیا عصاره لحیة التیس یکدرم
دو درم جمله را باریک ساییده بآب بارتنگ یا لعاب اسبغول بوزن یکدرم تا یک مثقال قرص سازند و یا نیم درم گل قبرسی و عصارات مذکوره بخورند و مغز لک
لعوق خشخاش معمول مع پوست او که دران مازو و گلنار و عصاره لحیة التیس می افتد در علاج سرفه نزلی اسهال و مرشد بدهند و این قرص نیز نافع است بگیرند
اقاقیا دو درم گل سرخ چهار درم تخم انار دشتی چهار درم صمغ عربی کتیرا هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده بآب باران قرص سازند هر قرص بوزن یک مثقال
و غذا اگر تپ نباشد از گوشت دراج و کبک و تیهو مطبوخ بسماق یا حصرم یا زرشک و خرفه و حماض و کشنیز تر و خشک بروغن بادام بدهند و سیب و جل
و سیب و امرود نقل نمایند مگر آنکه سرفه شدید باشد که درین هنگام از فواکه قابضه و حموضات اجتناب نمایند و خشخاش با اندک شکر و عناب بدهند
ایلاقی گوید اگر خروج دم از انفتاح عرق نباشد لیکن حدت خون بدان حد رسد که رگ را منشق و متاکل سازد و خون جاری گردد و این مشکل است و علاج بدشواری پذیرد
ابتدا بفصد نمایند و تنقیه بدن از اخلاط حاده بمسهل و حقنه نرم کنند و بتعدیل مزاج و تدبیر مرطب و تسکین سرفه بالعیه و حبوب و لعوقات مذکوره پردازند و اقراص کوکب درینجا نافع است
و در ادویه این نوع سندروس و شادنج و دم الاخوین و کهربا و گل ارمنی بیشتر استعمال نمایند مسیحی گوید که اگر نفث الدم از تاکل باشد و این از خلط صفراوی بود باید که صاحب
با ادویه مبرده مسکنه حدت صفرا نمایند بعد فصد باسلیق اگر مانعی نباشد و تلیین طبیعت بمسهل خفیف نمایند مثلاً آلو بخارا و عناب و بنفشه و سپستان جوشانیده صاف نموده
مغز خیارشنبر و ترنجبین مالیده باز صاف کرده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر قوت قوی باشد هلیله زرد در مطبوخ داخل نمایند و آب ایلاق با شکر بیاشامند و حقنه لینه نیز

نافع بود و بعد ازین ماء الشعیر که در آن قطعه کدوی شیرین پخته باشند دهند و ماء الشعیر مطبوخ با سرطان نهری یا در ماء القرع عوض آب خالص نیز نافع بعده
ادویهٔ قابضهٔ قاطع دم مثل بارتنگ و کهربا و گل ارمنی با آب لعاب طباشیر دهند که در قطع هر قسم نفث الدم نفع میکند و ایضاً نوشیدن آب بیخ قصب رطب بقدر یک
اوقیه با یک درم گل مختوم و کذلک شادنج باریک سوده بقدر سه چهار دانگ یا زیاده تا یکمثقال حسب حاجت با آب لعاب طباشیر یعنی عصی الراعی یا آب بارتنگ نفث الدم
کثیر را منع نماید و قیروطی متخذ از موم مصفی و روغن گل مشروب با آب عصی الراعی و آب خیار یا آب قصب بر سینه گذارند صاحب مغنی می نویسد که اگر آمدن خون
از تاکل یا ورث از فضلات حاده باشد علاجش بفصد و شرب ماء الشعیر بسرطانات نهری پخته و شربت [illegible] با گل مختوم و غذا کدو یا ماش و در اخیر چوزهٔ مرغ یا ماهی خوردنی

علاج نفث الدم از صدر

با ضمه بود ادویهٔ حابس دم که در آنها جوهر لطیف باشد یا آنها ادویهٔ لطیف الجوهر مثل زعفران و سنبل و انیسون و نانخواه و مانند آن مخلوط سازند علاج نمایند تا
قوت ادویهٔ حابسه بصدر رسد و آب بادروج تنها جامع میان هر دو امر است و اگر تقویت معده و قلب نیز مطلوب باشد بیخ انجبار و کهربا و مصطکی سوده [illegible]
بار دستشنه همراه گل خطمی بعرق عنب الثعلب جمع نمایند نبات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از ریه و صدر باشد
فصد باسلیق کنند و بسکون و دعت و قلت کلام امر کنند و ادویهٔ قابضه و مغریه دهند تا اشیای قابضه بآلات تنفس که بالطبع املس اند ضرر نکنند
مسیحی گوید که اگر انفثاث دم از آلات نفس باشد باید که تضمید صدر با ضمادهٔ قابضه مالنه نمایند مثل ضماد متخذ از پوست انار و تراب کندر و مازو و
قسب و آرد جو و گلنار و گل شاموس [illegible] آسیا و برگ علیق و برگ سفرجل و اطراف آس و امرود و برگ آن و برگ انگور و بر سر آب گرم ریزند و بعد از آن روغن
قابض مثل روغن سفرجل و روغن آس و روغن گل و روغن طلع و روغن درخت مصطکی بمالند پس اگر سبب حدت خون باشد فصد کنند و خون بیک دفعه
مقدار اندک بگیرند و تبرید و ترطیب تدبیر نمایند مثل ماء الشعیر و ماء القرع و اسپغول و مغز خیارین بعده ادویهٔ مسکنه مغریه مخلوط با قابضه که آن گل ارمنی و لسعد
و گل سرخ و کهربا و صمغ و کثیرا و نشاسته است جمع نموده بعض اشربهٔ قابضه استعمال نمایند و یا بگیرند اقاقیا و گلنار و کثیرا و صمغ عربی و سائیده با آب [illegible]
مسیحی گویند که بعد فصد باسلیق قرص نفث الدم بخورند و ایضاً بر سینه طلا نمایند صاحب حاوی و کامل گویند که اگر سبب نفث الدم از سبب خارج
مثل ضربه و سقطه باشد که بر صدر و اعضای تنفس رسد بعد فصد باسلیق قرص کهربا یکمثقال و گل قبرسی و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا
هر واحد نیم درم با آب خرفهٔ بریان و آب سماق یا آب عصی الراعی بلعاب اسپغول بدهند و بر موضع ضربه اقاقیا و ماش و مغاث و صندل سفید و گل ارمنی و [illegible]
و صاحب [illegible] مورد ضماد نمایند و مریض را امر کنند که آواز قوی و کلام بسیار نکند و تنفس شدید ننماید

علاج نفث الدم از حنجره و قصبهٔ ریه

و این بواسطهٔ وقوع جراحت درین اعضا بسبب وقوع ضربه و سقطه بر سینه و مقدم گردن یا سرفهٔ صعب یا نعرهٔ قویه یا قی شدید یا [illegible] یا غضب مفرط
و مانند آن که موجب انصداع و انقطاع عروق حنجره و قصبه گردد و اکثر عارض میشود با ادویهٔ قابضه غرغره کنند و حسب نفث الدم در دهن گیرند و باشد که بقصبه [illegible]
و جراحت قصبه متعذر العلاج است مگر آنکه در غشای داخلی او باشد فقط بعضی متاخرین می نویسند که اگر خون از حنجره و مری و حلق آید بعد از فصد حجامت ساقین
و بستن اطراف قرص کهربا یا قرص طباشیر یا قرص [illegible] یا قرص کحل سه ماشه بشربت خشخاش یا انجبار و یا شربت آس تولهٔ آمیخته بلیسانند و با [illegible] شیرهٔ
حب الآس و بارتنگ و خشخاش هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک سه ماشه در عرقیات بارتنگ و گاوزبان هر یک ده تولهٔ براورده شربت انجبار
سه تولهٔ داخل کرده صمغ عربی تخم ریحان هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند و زهر مهرهٔ خطائی دو ماشه و جواهر مهره یک ماشه با دوغ گاو دهند که نافع است و عصارهٔ
لحیة التیس و کهربا و لسعد و نشاستهٔ سبز هر یک یکماشه در شربت حب الآس دو توله با دوغ یک پیاله دهند و غذا زردی بیضهٔ نیم برشت و [illegible] و گوشت بزغاله
که در آن برگ خرفه و خبه و اسفاناخ هندی و رومی و کشنیز سبز و خرفه و بقلهٔ یمانی افتاده باشد با نان تنک با آب بیخ دهند و با این بقولات با دال ماش
و یا عدس مقشر پخته بدهند و خائیدن بقول مذکوره بالخاصیت حابس نفث الدم است کذا فی اختیارات مختار ابن هبل و اگر از قصبهٔ ریه آید بعد فصد [illegible]

و باسلیق و حجامت ساقین یا فصد سر رو ضماد قابض از اقاقیا گلنار صمغ گل ارمنی کثیرا حضض صندل سفید شیاف مامیثا ہر یک چہار ماشہ در گلاب سودہ ضماد کنند
و گل مختوم و ارمنی و قبرسی عصارۂ لحیۃ التیس دم الاخوین ہر یک ماشہ سودہ بشربت عود و ورق نقرہ سرشتہ بخورند بالایش شیرۂ خشخاش و خرفہ و اصل السوس و
لعاب بہدانہ و گاوزبان در عرق بارتنگ و بید مشک برآوردہ شربت انجبار آمیختہ تخم بارتنگ و فرنجمشک پاشیدہ بنوشند یا دم الاخوین شاخ گوزن سوختہ
طباشیر بسد در شربت خشخاش سرشتہ ہمراہ بیخ انجبار و تخم مورد و لعاب بہدانہ و گاوزبان و شیرۂ بارتنگ و تخم خشخاش و اصل السوس در عرقیات برآوردہ شربت
خشخاش و بزوربند کورہ بدہند غذا آش جو با شربت خشخاش و نیلوفر دہند و ہرگاہ خون آمدن کم شود سفوفات مناسبہ چنانچہ با عرق کافور بدہند صحیح گردد
کہ ہرگاہ خون تنخع و تنحنح برآید دران خطر نیست و باید کہ رب توت و مانند آن کہ در خناق مذکور شد غرغرہ کنند و تلطیف تدبیر نمایند

علاج نفث الدم از لہاۃ و کام

و این اکثر از سر نازل شود در صورت ظہور آثار امتلا و غلبۂ خون فصد سر رو نمایند و بر نقرہ حجامت کنند و الا تبریدی کہ در رعاف گذشت بدہند و یا عناب
گل نیلوفر بہدانہ بعرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیرۂ کاہو شربت نیلوفر داخل کردہ بدہند کہ برای نفث الدم دماغی نافع ست و ایضا قرص کہربا
خرمہرۂ زرد در منخرین برای قطع خون دماغی از مجربات تذکرۂ حکیم عابد سرہندیست و مطبوخ گز مازج و پوست انار و عصارۂ لحیۃ التیس و برگ مورد و بربوب قابضہ
چون رب بہ و غورہ و زعرور و رب توت و مانند آن از ادویۂ قابضہ غرغرہ نمایند و اضمدۂ بارد قابض کہ در رعاف مذکور شد بر سر کہ بر تارک سر و پیشانی طلا
نمایند و بعد فصد غرغرہ بآب خرفہ و آب سماق و آب عصی الراعی و آب بارتنگ کہ دران گل فارسی و گل ارمنی حل کردہ باشند نیز مفید بود و لقلقت کلا صباح
امر کنند و غذا زردی بیضہ و اسفیدباج دہند بعض متاخرین می نویسند کہ نفث الدم اگر از دماغ بود بعد از فصد سر رو تبرید از لعاب بہدانہ چہار ماشہ تا سہ تولہ
شش ماشہ و شیرۂ بیخ انجبار و تخم خرفہ ہر یک چہار ماشہ و شیرۂ تخم کاہو شش ماشہ و غیر آن بعنوان ترکیب شربت نیلوفر و عناب و حب الآس ہر کدام ازینہا مناسب
باشد داخل کردہ صمغ عربی کثیرا دم الاخوین کہربای شمعی ہر یک دو ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند و عرق بارتنگ سبز مروق دہ تولہ در تبرید نیز می افزایند و از تخم
شیرۂ کشیدہ نیز بدہند و اگر نزلی باشد در تبرید مذکور شیرۂ خشخاش و شربت آن در یا قوذا زیادہ کنند و کافور و سرخ ہم درین اسید ہند صاحب اقتباس گوید
کہ اگر خون باز دماغ آید با نزلہ و گرانی سر باشد صمغ عربی کثیرا طباشیر کہربا دم الاخوین سودہ در خمیرۂ خشخاش بکشیم تولہ آمیختہ ورق نقرہ پیچیدہ بخورند
بالایش شیرۂ تخم خشخاش و خرفہ ہر یک شش ماشہ شیرۂ ریشۂ انجبار چہار ماشہ لعاب بہدانہ ... شربت فریادرس سہ تولہ تخم ... ماشہ بنوشند و اطلیہ ... بکار برند

علاج نفث الدم از فم و اجزای او

مثل لثہ بچیزہای قابض مثل مورد و گلنار و مازو و شب یمانی مضمضہ کنند و ایضا صندل لعین اصل السوس کشنیز خشک در آب سائیدہ مضمضہ کردن نیز مفید ست و اگر
درین موضع قرحۂ تازہ بود کندر دم الاخوین باریک سائیدہ بران گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد و ہرچہ در باب لثہ و امیہ مسطور شد بکار برند

علاج نفث الدم از تعلق علق

در معالجۂ او مبادرت نمایند زیرا کہ زلو اکثر در نقبۂ کہ بسوی دماغ ست صعود میکند و در غشای مستبطن دماغ متعلق میگردد و ورم دماغ پیدا مینماید و اکثر در
اصل لہاۃ تعلق میگیرد و مؤدی بورم لہاۃ و نزول او میگردد و تدبیر شوا اینست کہ بگیرند سرکۂ تند و دران قدری نوشادر حل کردہ غرغرہ نمایند و فتیلہا بدان آلودہ
در منخرین گذارند تا رائحۂ آن بدماغ و حجب او برسد و علق را از قرب حجب ممتنع کنند و ہرگاہ سرکہ و نوشادر بزلو رسد ہر موضع کہ باشد فی الفور بمیرد و ناخواہ شود
چون بعلق رسد جدا میگردد و از ہر موضعی کہ دران متعلق باشد پس بہر حیلہ کہ ممکن باشد آنرا بدر انجبار ساتشد و اکثر اہل ... و مکان سواحل را زلو متعلق می گردد
و علاج تجا سیدن ... و پوست انار و مازو و ... بسرکہ ... نمایند ... ساقط می شود و اگر زلو ... فی آن ... کشادہ بمنقاش ... بر آرند و بعد
بسرکہ ... گل غرغرہ کنند ... مفصل ... امراض حلق مسطور

علاج نفث الدم از نسج ورم

فصد باسلیق کنند صبح و رگ صافن و یا ابض و یا عرق النسا وقت شام زنند ولیکن فصد باریک کشایند بهر ازالهٔ خون باسفل و بقای قوت بعده معالجهٔ عضو موٴف
کوشند بالجمله بعد فصد و استفراغ بانضاج پردازند تا دفع مادهٔ باقی از مواضعی که در انها بقای او خوف دارد طبیعت سهل باشد در ینجا یقول البعض اصلاً علاج
که بسبب حبس ماده آفت عظیم می آرد بلکه واجب ست که بعلاج ذات الریه از نضج ماده و تنقیهٔ عضو علاج کنند و آیضاً در نفث الدم با درد کتف و پهلو که بسبب
انصباب نزله برجنب باشد فصد باسلیق بقاعدهٔ ذات الجنب از طرف موافق یا مخالف بگیرند و بیخ انجبار خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه بهدانه
سه ماشه سپستان پانزده دانه در آب گرم شب تر کرده صبح مالیده صاف کرده شیرهٔ خرفه هفت ماشه در عرق عنب الثعلب عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک
چهار توله برآورده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بارتنگ چار ماشه پاشیده بدهند و بجهت آخر روز سنگ جراحت سندروس کتیرا سوده بخمیرهٔ خشخاش سرشته
بالاتش لعاب بهدانه سه ماشه عرقیات ده توله شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده دهند و آیضاً برای نفث الدم بعد ذات الجنب و اسهال
قرص کهربا و گل گاوزبان تخم خرفه بارتنگ اول خورده بالاتش لعاب بهدانه ریشهٔ خطمی در عرق شاهتره عرق گاوزبان عرق نیلوفر برآورده
شربت نیلوفر شربت خشخاش داخل کرده بنوشند و قرص مثلث سوده ضماد نمایند

علاج نفث الدم از مری و معده و کبد و طحال

و این کمتر موٴدی بسل و هلاک میگردد و با امراض دیگر موٴدی میشود مگر آنکه از عفن در معده یا از جراحت در مری باشد که آن بسیار خطرناک ست علاجش مفصل در
قی الدم در امراض معده مذکور گردد بالجمله اول فصد باسلیق و یا ابطی کشایند و لهذا صاحب سه چهار روز اسیلم در کبدی از دست راست و در طحالی از دست چپ
زنند و اضمدهٔ قابضه بارده بکار برند و قرص طباشیر سه ماشه در شربت خشخاش یک توله آمیخته با شیرهٔ خرفه و خشخاش و خیارین هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان
هفت ماشه و بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق بهار و گاوزبان و بید ساده هر یک پنج توله برآورده شربت حب الآس و انجبار هر یک دو توله داخل کرده
بارتنگ نه ماشه پاشیده بدهند و غذا شیر برنج و یا حلیه و یا برنج یا اسفاناخ و خرفه و کشنیز سبز که بنو ماش یا ماش مقشر در آن باشد و اگر بدین تدبیر بند
نشود بهدانه و بارتنگ بریان کرده با دیگر همه ادویهٔ مذکوره شیره کشند و همه را بریان کنند مع اضافه حب الآس نه ماشه و همچنین تا ربی بر جگر و سپرز گذارند
و اطراف را بنوار محکم ببندند و بعد دو ساعت کشاده دلک اعضا نمایند و آیضاً گل ارمنی دم الاخوین صمغ کتیرا هر یک چهار سرخ افیون کافور هر یک دو سرخ
سائیده همراه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ عناب در عرقیات برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند و بعد از آن کافور موقوف سازند و لعاب گاوزبان
شیرهٔ اصل السوس اضافه کنند و طباشیر زرورد صندل سفید سائیده بر معده ضماد نیم گرم نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از مری
و معده باشد فصد اکحل کشایند و قرص کهربا یک مثقال یا نیم درم گل قبرسی و یک اوقیه آب بارتنگ که در آن سماق اندکی مالیده باشند یا بعصارهٔ برگ
گل سرخ بدهند و یا قرص گلنار با آب سماق و گلاب و یا آب لیف انگور دهند و این قرص نیز نافعست بگیرند گل سرخ سماق گلنار صندل سفید هر واحد
چهار درم کندر تخم حماض هر یک سه درم سنبل یک درم مر یک نیم دانگ شب یمانی اقاقیا کهربا عصارهٔ لحیة التیس قرظ هر یک دو درم با رب سائیده و در گلاب
که در آن سماق مالیده باشند سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و بگلاب و آب لیف کرم یا آب بارتنگ بدهند و ثمر علیق و خرفه بخورند و بر معده صندل
سفید گل سرخ هر یک پنج درم راک سه درم سک اقاقیا هر یک دو درم باریک سوده بگلاب و سرکه اندک سرشته ضماد نمایند و غذا مزوره بقلهٔ حماض
و آب غوره و زرشک و مانند آن دهند طبری گوید که بهترین علاجات در قطع آن اینست که بگیرند قثای تلخ و اگر یافته نشود شیرین بسیار بگیرند و قطع کنند
و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحیة التیس و بجوشانند تا جمله مهرا شود و صاف نموده آبش بگیرند بقدر چهار اوقیه و بران این سفوف سه درم اندازند
بگیرند کهربا عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم هر یک دو درم قشار کندر یک نیم درم حضض هندی دو ثلث درم ثمر انار دشتی یک نیم درم گل سرخ
نشاسته تخم بارتنگ هر واحد سه درم باریک بسایند و اگر از عفن در مری یا در معده باشد بگیرند روغن گل خالص و از آن موم روغن بسازند بعده نشاسته
سپیده بیان او در آن آمیزند و هر روز نهار قدری می خورند و غذای او آب مزقته که در آن قدری سپید باگیان و اگر نباشد سپید برنج داخل کرده بسازند و چیزی که در هضم او

معده را تکلیف باشد نخورند و هرگاه مزاج حدت پذیرد سمار الشعیر تسکین دهد و در موم روغن مذکور قدری گل مختوم و اندکی ریوند آمیخته هر صبح بخورند و در جمله
مواد را بسوی اسفل مائل سازند و بوضع محاجم بر ساقین و شرط او بستن آن و فصد صافن یا بابض جذب نمایند کما کثر خون از ازاله ماده و جذب او بخلاف
جهت منقطع میشود مسیحی گوید که اگر خون بقی خارج شود دران خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و قوابض مثل سماق و حصرم و ریباس و انار دانه که دران سفرجل اندخته باشند
و شربت انار و به و سیب بخورانند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجبار و دم الاخوین و کندر مجموعه سه درم برب سفرجل بدهند صاحب مغنی می نویسد که علاج دم خارج
از مری و معده بفصد قیفال یا اکحل و خوردن قرص گلنار با آب بارتنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و سیان کتفین بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا
مزوره سماق دهند و از صیاح و کلام حذر کنند گویند که تضمید معده بضمادات قابضه مقویه نمایند و حقنه بنا بر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع است
و غذا اگر حرارت باشد بر مزورات اقتصار کنند و الا مزوره زرشک یا سماق و حصرم و مثل حماض یا خرفه بدهند و اگر دران بایه بپزند سود دارد و باید که بر اغذیه
آنها صمغ و کهربا بپاشند شیخ و جرجانی گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمه جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعده این سفوف ریوند چینی ده جزو گل مغسول
گل ارمنی هر یک پنج جزو کوفته بیخته یک نیم درم بدهند و باقی علاج از امراض کبد باید جست انتباه اگر ترسند که درین مرض خون در ریه منجمد گردد در ابتدا که خون
بر آمدن آغاز کند سرکه با آب ممزوج کرده بنوشند اگر سعال شدید نباشد و اگر چوب انجیر بسوزند و خاکستر او در آب آمیزند و آن آب با جاشا بدهند خون منجمد برارد
و صعتر با عسل درین باب سود مند بود و اگر نیم درم دبید کرم بقدری آب گندنا و یک ملعقه سکنجبین دهند نیز نافع و یا از حلبه مطبوخ دو درم زراوند مدحرج سه درم
روغن سوسن یکدرم فلفل یکدرم بزر البنج یکدرم گل سرخ دو درم قرص ساخته در سایه خشک کرده با آب بادیان و کرفس بدهند و ایضا پنیر مایه خرگوش با آب
مفید است و جالینوس گوید که چون خون و شیر در معده یا امعا یا در صدر یا مثانه و غیره منجمد گردد ردی است و خصوصا در صدر و دلالت میکند بران غشی و تغیر
رنگ و صغر نبض و تواتر او و استرخای اطراف و اختناق و ضیق النفس و النفخه جدی آنرا میگدازد و دلتی یا اسهال خارج میکند و تریاق فاروق گفته که بهترین ادویه
که خون جامد را حل کند و سائل را حبس نماید تریاق و گل مختوم است و اگر میسر نشود مغز قرطم با آب گرم بدهند که درین باب خوب است و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر
و نحو ردیک و حلتیت و خریق و باقی تدابیر خون منجمد در امراض معده در بحث تجبن خون خواهد آمد و گویند که چون خون منقطع گردد کاه و یا خچه بخورند و بحمام روند و از شراب و جماع و فصد پرهیز کنند

ذات الریه

و آن نزد اکثر اطبا ورم حار است که در ریه عارض شود و ورم حار بمذهب شیخ الرئیس آنست که از ماده حار بالذات و در جوهر خود مثل خون و صفرا و یا از ماده حار
بالعرض بسبب عفونت و ماحصل مثل بلغم متعفن و شور و سوداء متعفن حادث شود و اورام بارد بلغمی و سوداوی که دران عفونت و سخونت نباشد آنرا در
عرف اطبا ذات الریه نمیگویند و لهذا ورم رخو و صلب را بعد ذات الریه علیحده ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتدا می افتد و گاه تابع نزول نوازل از سر
بسوی ریه باشد و یا ماده خناق که بشش ریزد و آماس کند و بذات الریه منتقل گردد و یا ذات الجنب منتقل بذات الریه شود و امثال این تا روز هفتم قتل میکند
در اکثر و اگر طبیعت بر نفس ماده قوی شود اکثر آن منجر بسل گردد و ذات الریه از هر خلط حادث می شود لیکن اکثر از بلغم شور عفن می افتد چنانچه بیشتر ذات الجنب از صفرا
بود و گاهی از خون حادث میگردد و گاهی از جنس حمره باشد و این اکثر قتال است و بعضی گویند که اکثر از نزله می افتد و از صفرای خالص بهم نمیرسد مگر آنکه مخلوط بخون گردد و صاحب کامل گوید
سبب اینست که حدوث او از ماده دموی یا صفراوی میباشد که بسوی ریه ریزد و گاه بسبب نزله بود که از سر فرود آید و گاهی بسبب ذبحه یا ذات الجنب یا مانند آن
از امراض عند انتقال ماده بسوی ریه بجهت مجاورت افتد و ابن جزله در تقویم الابدان گفته که ذات الریه از ماده حار در جوهر خود می افتد و صاحب مغنی
گوید که آن ورم از خون است و صاحب مغنی گوید که سببش یا ماده دموی خالص یا مخلوط بصفرا است و ابن زهر صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب صفرا
و بلغم خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات الریه پنج نوع است و تفصیل او در آخر این فصل مسطور گردد و ابن بیطار می نویسد که آشامیدن سیاه دارو که بالتمام
گاه باعث ذات الریه میگردد و بالجمله ذات الریه مرضی است صعب و باکثر امراض سوداوی میگردد و از روز سوم تا هفتم میکشند زیرا که از امراض حاده است و اگر
مآل او تحلل یا انتقال یا غیر آن باشد علامات آنها در روز هفتم ظاهر میشود بهر آنکه روز بحران جید قوی است و روز ششم اولی بفساد و هلاک است زیرا که یوم بحران

ردی ست و تا ماده ذات الریه گاه بتحلیل دفع شود و گاه ریم کند و گاه صلب گردد و بشبیه خراجات مفاصل رجلین و ارنبتین منتقل گردد و گاه بدماغ میل کند
و بقرانیطس منتقل شود و این ردی ست و گاه بذات الجنب منتقل گردد و این اسلم ست لیکن قلیل و نادر باشد و گاه ماده او بجانب دل میل کند و خفقان
و غشی آرد و گاه بعقب او در مؤخر بازو و ساعد از جانب انسی تا سر انگشتان خدر عارض گردد و بنفع حدوث رعاف در ذات الریه کمتر از نفع او در ذات الجنب ست
علامات کلی ذات الریه تپ حاد و دائم ست بنوائب مختلف و عطش و سعال و ضیق النفس شدید و حرارت مفرط نفس و ثقل و تمدد در مقدم سینه و وجع
ممتد از قعر صدر تا ناحیه استخوانهای سینه و پشت و گاه در میان هر دو کتف و گاه ضربان زیر کتف یا چنبر گردن یا پستان یا در هر سه محل دائم یا وقت سرفه
محسوس شود و احتمال خواب بر پهلو و تکلم نکند الا بمشقت و زبان اول سرخ بود و بعده در آخر سیاه گردد و بر آن رطوبت غلیظ لزج ملتزق باشد که اگر از دست
لمس کنند بچسپد و با غلظ بود و لهذا بر صاحب ذات الریه کلام دشوار بود و بسا ست که در تمدد و امتلا تمام وجه مشارک باشد و در وجه تلهب دریابد و در رخسار
سرخی و انتفاخ بود و گاهی سرخی چنان اشتداد نماید که گویا رخسار را بچیزی سرخ رنگ کرده اند خاصه در وقت شدت تپ و گاه بصعود بخار مثل آنکه آتش
ببالا میرود احساس نماید و نفخه شدید ظاهر شود و نفس عالی سریع و سرخی و انتفاخ چشم و ضعف و ثقل حرکت آن از حرکت عادت و امتلای عروق آن
و ثقل و تهیج اجفان باشد و در قرنیه شبیه بورم و در صدقه شبیه بحوظ مع دسومت و سمن ظاهر شود و گردن غلیظ گردد و بسا ست که سبات یا سبات
سهری عارض شود و گاه با وی سردی اطراف بود و نبض موجی لین و گاه منقطع و گاه ذو القرعتین و گاه ذو الفترة و گاه واقع فی الوسط و در اکثر عظیم
تا بقای قوت باشد و شدت و قلت تواتر او بحسب تپ و حاجت و بحسب کفایت قوت بعظم یا عجز قوت از آن بود و پس بعد دریافت مرض باین علامات
تشخیص اسباب او چنین کنند که اگر شدت این اعراض مثل صعوبت تپ و شدت عطش و خشکی زبان و افراط حرارت در سینه و التهاب و کرب و سرفه
یابس و کثرت اشتیاق بهوای بارد و شدت صفرت قاروره مع قلت ضیق النفس و ثقل در صدر و قوت دلائل حرارت بود و دیگر علامات غلبه
صفرا یافته شود ورم صفراوی باشد و اگر این دلائل حرارت کم باشد و سرخی زبان و چشم و رخسار و درد ضربانی و ضیق النفس شدید بود و لزوجت
زبان و نعاس و غیر آن علامات خون دریابند ورم دموی باشد و کثرت لعاب دهن و ثقل و ضیق و سبات و قلت حمرت و ضعف دلائل حرارت
دلیل ورم بلغمی ست و وجود آثار نزله بر ورم نزلی دلالت کند بدانکه نفث صاحبان ذات الریه مثل اصحاب ذات الجنب بالوان مختلف میباشد
و اکثر او بلغمی بود پس اگر بسرفه رطوبت پخته بسیار با آسانی برآید و حال مریض روز بروز بهتر شود و اعراض کم شوند و علامات محموده پدید آیند تا آنکه بتدریج
پاک شود ماده ذات الریه بتحلیل رفع خواهد شد و اگر ضیق النفس خفت پذیرد و خلش پهلو حادث شود بسوی ذات الجنب منتقل گردد و اگر از نفث
در گذرد و درد تپ و درد و سائر اعراض تخفیف نشود بلکه در اشتداد باشند و در معالیق ریه درد و تمدد و ثقل پدید آید و سرفه شدید بود و ماده منفث
منقطع نگردد و در بول رسوب ظاهر نشود پس اگر قوت قوی باشد ماده زود پخته شود و ریم هموار پدید آید یا ذات الریه خراج گردد و زود بکشاید بتدریج
پاک گردد و اگر قوت بحال و سلامت افعال نبود زود پخته نشود و عفونت پذیرد و امید خلاص نباشد و بهلاکت انجامد و چون در اشتداد اعراض
خفت ظاهر شود و آب دهن شیرین گردد نشان آنست که ریم گرد و پخته شد پس اگر در چهل روز پاک نگردد مرض طول کند و چون زمانه بطول انجامد مورث
تشنج یا سل گردد و چون ماده بسوی مثانه میل کند و ریم در بول بیرون آید امید سلامت ست و اگر تازگی روی برود و تپ نرم هموار گردد و دوام سرفه و تنگی
گرم بود و جمله علامات سل ظاهر شود مرض بسل منتقل گردد و نشان انتقال او بصلابت در ورم صلب مذکور گردد و بقراط گفته که چون صاحبان ذات الریه
را خراجات نزدیک پستان و حوالی آن و نزدیک از نیر بساعدین حادث شود و ریم کنند و ناصور گردد از ذات الریه خلاص یابند و کذلک حدوث خراجات
در ساقین و رجلین علامت محموده ست و هم او گوید که ورم قدمین با ذات الریه نشان خیر ست جالینوس گوید اطلاق شکم در علت ذات الریه و ذات الجنب
علامت شر ست و هم او گوید که اگر در ذات الریه اطراف ابهام سبز گردد و بر پیشانی بیمار بثره سرخ پدید آید و چیزی شبیه بخون از آن ترشح کند و در آغاز
علت عطش بسیار عارض گردیده باشد بیمار در روز چهارم هلاک شود و گویند که چون خبث ماده بسیار گردد و قوت ساقط شود غالباً در چهارم روز هلاک گردد

دریں صورت بجبس اوار ماء الشعیر بریان و شربت حب الآس و شربت انار شیرین و امثال آن باید کوشید و سینه را بصندل سفید و آرد جو با آب عنب الثعلب و آب خرفه سرشته روغن بنفشه مخلوط ساخته ضماد سازند وگاهی گل خطمی و آب حی العالم افزوده روغن گل عوض روغن بنفشه داخل کرده میشود و اگر عنب الثعلب گل بنفشه کتیرا گل خطمی سفید اصل السوس هر کدام جزوی جوشانیده صاف نموده سه گرده بر چهار جزو بر روغن کدو ده جزو گداخته باهم بجوشانند چون آب سوخته روغن بماند سفیداب کاشغری فسول یکجزو اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود بدستور مرهم بر پارچه چسپانیده ضماد کنند نیز ذات الریه و ذات الجنب را سود دارد و تا سه روز باین نوع گذرانند در روز چهارم نزد ابتدای نضج مرض بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی صندل سفید آرد جو همه بمساوی کوفته بیخته با موم سفید بر روغن بنفشه گداخته اجزای آن مخلوط ساخته بدستور مرهم مرتب سازند و بر پارچه مالیده بر سینه ضماد کنند و اگر در نضج توقف در یابند حلبه تخم کتان آرد باقلا هر کدام جزوی در اجزای مذکوره بیفزایند و مطبوخ ازین ادویه مرتب سازند عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم انجیر سفید پنج دانه جو مقشر ده درم پرسیاوشان چهار درم تخم خطمی تخم خبازی بنفشه هر کدام سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز در چهل درم از آن پنج درم خمیره بنفشه حل کرده و یکمثقال روغن بادام چکانیده بدهند و شبانگاه وقت خواب لعاب بهدانه با شربت بنفشه بدهند و بحریره که از سبوس گندم و شکر طبرزد و روغن بادام ساخته باشند غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد مزوره اسفاناخ و قطف و کدو و خبازی و امثال آن بروغن بادام جائز است بلکه در هنگام ضعف قوت بشوربای جوزه مرغ که با جو مقشر پخته باشند اغتذا میتوان کرد و تلیین طبیعت در روز هشتم باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم گل نیلوفر تخم کاسنی هر کدام سه درم عناب سپستان هر واحد بست عدد تخم خبازی سه درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین شیرخشت هر کدام پانزده درم فلوس خیارشنبر بست درم حل کرده صاف نموده روغن بادام یکدرم اضافه نموده بدهند و اگر حرارت قوی باشد این نقوع مرتب سازند نیلوفر بنفشه هر کدام پنج درم آلو بخارا پنج دانه عناب هشت سپستان هر کدام پانزده دانه خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه بست درم صاف کرده بدهند و اگر خواهند شیرخشت و ترنجبین بعوض خیارشنبر داخل نمایند و لعوق خیارشنبر درین باب بغایت پسندیده است و چون بحسب قوت و طاقت چند نوبت شکم براند سه درم اسپغول با جلاب سفید ده درم بدهند و غذا در آخر روز بقدر چهل درم ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دهند و روز دوم اسهل از گلاب عرق بید مشک نبات هر واحد ده درم اسپغول دو درم تبرید کنند و بماء الشعیر غذا سازند اگر باین تدبیر تپ و عوارض آن زائل شود فلله الحمد و الا روز دیگر اعاده مسهل کنند تا بالکل ماده انقطاع پذیرد و بعد نضج و زوال تپ بحمام برند و هوای آنرا معتدل دارند و از کشف سینه و سر احتراز نمایند و صاحب کامل این هم نوشته که ذات الریه ورم حار است و تابع او تپ میباشد و لهذا در علاج او محتاج میباشند باستعمال چیزی که در علاج اورام از تدبیر باغذیه و ادویه بکار آید مگر آنکه چون این ورم در عضوی از اعضای تنفس است و آن عضو املس لین اند احتیاج می افتد دران باستعمال اغذیه و ادویه که با وجود موافقت با ورام ملین و مغری باشند و هرگاه امر چنین باشد باید که در علاج او ابتدا بفصد باسلیق نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ خیارشنبر و مانند آن و ترنجبین و بنفشه یا آب لبلاب بفلوس خیارشنبر و امثال آن کنند و ایضاً صاحب حاوی صغیر گفته که علاج ذات الریه صفراوی مثل علاج دموی است از غیر فصد و میل بسوی تبرید و ترطیب بیشتر از ورم دموی باشد و داشتن یکجو و سپستان در دهن نفع میکند و بروغن بنفشه و روغن بادام با کتیرا سوده و اندکی موم صاف بر سینه طلا نمایند شیخ الرئیس گوید که علاج ذات الریه و علاج ذات الجنب واحد است لیکن ضمادات این باید که قوی‌تر باشند و آنچه منفذ از ادویه باشد دران داخل کنند و حرص بر تنقیه بنفث شدید تر باشد و بدل خواب پهلو بجهت منفعت خواب بر پشت مائل بجهت مذکور بود و اگر طبع قبض باشد در هر دو روز یکبار این شربت بیاشامند بگیرند مغز خیارشنبر و مویز منقی هر واحد سه استار و آب چهار سکرجه بران ریخته بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده یک سکرجه آب عنب الثعلب بدان آمیخته بنوشند و این یک شربت است برای قوی و برای ضعیف نصف آن کافی و بعض متاخرین اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه قند سفید دو توله می افزایند و وزن مویز منقی ده دانه مغز فلوس خیارشنبر توله میکنند و اگر طبیعت نرم دارد از خوف ضعف باشد رب حب الآس و سفرجل شیرین بریان و انار شیرین بدهند و اگر ورم از جنس باشرا و حمره باشد علاج آن دشوار است و آنچه دران نفع بکند مبالغه در تطفیه بعصارات شدید البرد معلومه از بقول و حشائش و اثمار است و صبر و ملین از انها بیاشامند مثل عصاره کاسنی یا خرفه و مانند آن و اگر استفراغ

صفرا مثل شیرخشت و تمر هندی و ترنجبین و مانند آن نمایند روا باشد و ایضاً لیساست که دران حاجت فصد باسلیق افتد اگر امتلای خون نیز باشد باسلیق و اکحل
که اگر ورم دموی باشد و علامات غلبهٔ خون ظاهر بود ابتدا الفصد کنند و تامل نمایند که ماده در کدام جانب است و دلالت میکنند بران وجع و سعهٔ نبض و خسارت وقت تنفس
در همان جانب و احساس ثقل آن طرف و اگر بران جانب بخوابد رطوبت از دهن بسیار برآید پس اول فصد صافن از همان جانب بگیرند و بعد ازان در ابتدا
فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و اگر صاحب او ضعیف نگردد فصد اکحل و قیفال نیز کشایند و خون باندازهٔ قوت برارند چنانکه بعد از هر سه روز رگی دیگر بزنند
در اواخر یعنی روز چهارم فصد باسلیق از جانب موافق گیرند و گاهی بعد از فصد و تقلیل ماده احتیاج بحجامت سینه افتد تا بقیهٔ ماده کم شود و لهذا مسهل کنند
و جایز نیست دران اشربه که تغلیظ مواد کند مثل رب توت و اشیائی که دران قبضی باشد مثل آب کاسنی و آب سرو الا در ذات الریه که از جنس حمره باشد
لیکن اشربهٔ جالی چون ماء العسل و جلاب و ماء الشعیر باید داد و در جمیع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبات پاک گردد و آنرا که بسبب آن باشربهٔ
بارد حاجت افتد اشربهٔ بارد جالی مزید رطوبت چون ماء الخیار و آب تربوز و ماء القرع باید داد و سکنجبین که بسیار ترش نباشد سخت نافع است و ماء العسل
و جلاب جالی مرطب اند و ماء الشعیر در جلا کمتر است لیکن مقوی قوت زیاده است و جهد کنند که معده و امعا ممتلی نمانند تا بسینه و حوالی آن مزاحمت نکند
یعنی معده را از غذا سبک دارند و اگر طبع بقدر معتاد اجابت نکند تدبیر تلیین طبع نمایند و دوای مسهل که در علاج نفث الدم مذکور شد بدهند و باشیای
ملایم محلل کسر ریاح متولد در معده و امعا نمایند و تا مادهٔ آماس خام باشد غذا کشکاب و گندم آب و اسفاناخ و سرخ مرد و خبازی و باقلا و ماش مقشر
و اگر حرارت قوی باشد کشمش موافق است و خندروس که بفارسی جو گندم گویند چیزی معتدل است و اگر در سینه خشونت باشد سپستان عناب بنفشه
اصل السوس خطمی مغز تخم خیار صمغ عربی کتیرا بهدانه در ماء الشعیر و آب گندم بپزند و اگر این اجزا جوشانیده صاف نموده در لعاب او شکر امیخته شربت
مرتب سازند بهتر باشد و باقی تدبیر همانست که در علاج کلی و جزئی ذات الجنب مسطور گردد [illegible] می گوید که بعد فصد باسلیق و نهر البدن [illegible]
شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و جلاب از عناب و سپستان و لعاب بهدانه با نبات یا خمیرهٔ بنفشه و شیرخشت بدهند و غذا ماء الشعیر با بادام و مطبوخ از عناب
و سپستان و اطریهٔ حسوی متخذ از برنج و آب باقلا و آب گندم و ملوخیا و خبازی و کدو باید داد و لعاب اسپغول بهدانه و روغن بنفشه [illegible] بلیسند و تلیین طبع [illegible]
نمایند و برای انضاج ماده ضماد از موم و روغن بنفشه و پایه کیان کنند و اگر ماده غلیظ تر باشد برگ کرنب مطبوخ و تکمید با آب گرم و روغن بنفشه نمایند و غذا آب باقلای مقشر [illegible]
مقشر و [illegible] مسیحی گوید که هرگاه عقب مرضی از امراض ذات الریه عارض شود فصد نباید کرد و هرگاه نفث حادث گردد اول فصد کنند و اگر از فصد مانعی بود حجامت نمایند بعده اطلاق
طبیعت بمسهل و حقنه کنند و بعد ازان ماء الشعیر و روغن بادام و جلاب استعمال کنند و هرگاه درد اندکی ساکن شود و حرارت تخفیف یابد حریرهٔ معمول از جو
و بادام تلخ و عسل استعمال نمایند و هرگاه نفث بصعوبت آید نوشیدن طبیخ زوفا که دران اصل السوس باشد موافق تر باشد و اضلاع و صدر را
مادامیکه حرارت لازم باشد بقیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و مغز ساق بقر و ساق ایل تمریخ نمایند و در اکثر احوال بعلاج ذات الجنب علاج کنند
سعید گوید واجب است که توقف کنند در فصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصاً اگر مرض اول مزمن باشد و در ابتدای
حدوث او فصد کرده باشند و کسانی را که این مرض بدون تقدم مرض دیگر حادث شود باید که فصد باسلیق بگیرند اگر قوت مساعدت کند و بقدر احتمال قوت
خون برارند و بعد فصد ماء الشعیر که مطبوخ او سپستان و عناب بعد تصفیه و تبرید او صمغ عربی در روغن بادام داخل کرده باشند بیاشامند و بمزیدن انار
شیرین امر کنند و لعاب بزرقطونا و بهدانه بشربت بنفشه بدهند و اگر حاجت تلیین افتد لعاب [illegible] خیار شنبر و شربت بنفشه و لعاب اسپغول [illegible]
نمایند و بشربت خشخاش غرغره کنند و حریرهٔ متخذ از باقلا و شعیر مقشر که پوست ندارد و آن خندروس است بروغن بادام و نبات بدهند و تبرید سینه
بآب حی العالم و آب خرفه و آب عنب الثعلب نمایند و چون مرض بچهارم روز تجاوز کند بروغن بنفشه و نیلوفر و موم و کافور تمریخ سینه کنند و طبیخ زوفا
بیاشامند و بتدبیر امراض حاده تدبیر نمایند و هرگاه تپ ساکن شود و سرفه قلت پذیرد و قوت ضعیف باشد [illegible] روغن بادام [illegible]
سازند و چون اصلاح پذیرند باستعمال جوزه مرغ مشوی اجازت دهند و از اغذیهٔ حاره [illegible]

بعض متأخرین می‌نویسند که علاج ذات الریه حقیقی که فی الحقیقت ورم حار در ریه است از خون غلیظ بلغمی و یا خون صفراوی مطلقاً فصد باسلیق ست
و اخراج خون بقدر حاجت و بعضی گفته‌اند فصد اسیلم در ذات الریه بهتر و اولی ست از فصد باسلیق و از سمر ابیون نقل میکنند که چون ذات الریه بعقب
خوانیق و یا ربو کهنه و یا نشو صدر و مانند اینها بهم رسد و فضله این امراض بسوی ریه مندفع گردد درینصورت جایز نیست اخراج خون خصوصاً که علل ایشان
از امراض قدیمه باشد و در اوائل اخراج برای آنها نموده باشند و چون ذات الریه ابتداءً عارض شود فصد لازم ست اگر قوت مساعدت نماید و بعد از آن
اگر قبض طبیعت باشد استعمال ملینات کنند و بهتر درین مرض تلیین طبیعت بحقنه لین ست و تلیین بمشروبات در اشال این امراض بسیار بد است و
حکم قبل از یازدهم ست اگر محتاج بتلیین گردند و بعد از آن در تلیین بمشروبات باکی نیست بلکه بعد ازین مدت استعمال مدرات بهتر از ملینات ست و تمام
تدبیر او در جمیع امور تدبیر حمیات حاره باسهال باشد و یا هر صبح گل نیلوفر گل بنفشه عناب سپستان تخم خشخاش با شربت بنفشه و روغن بادام با
بانبات سفید بیاشامند و غذا حریرها و مزورات که مذکور شد بدهند و بعض اطبا غذا را در روز هفتم منع کرده‌اند و بعضی گفته‌اند که در اول روز هفتم تبرید
و در آخر روز وقت مغرب آش جو و هنگام چون حرارت تسکین یابد حریره جو مقشر و خندروس با اندک عسل مصفی و روغن بادام شیرین بیاشامند و چون نفث
ابتدا نماید آشامیدن طبیخ زوفای خشک که دران زوفا نباشد و قدری اصل السوس باشد و تمریخ صدر بقیروطی از موم و روغن بنفشه و مغز ساق گاو گداخته
مع روغن گاو تازه نافع ست و بعضی گویند بنگرند که وقت غلبه تپ رخساره کدام جانب سرخ میشود و گرانی در کدام جانب سینه معلوم میشود پس از همان
جانب رگ صافن زنند و خون را فرو گیرند و بعد سه روز فصد باسلیق جانب دیگر کنند و اگر قوت قوی باشد از پس سه روز فصد اکحل چپ کنند و در آخر
فصد باسلیق موافق تا ماده تمام پاک شود و اگر جانب چپ باشد همچنین دران بعمل آرند و درین علت اعتماد کلی بر فصد ست و بعده بحقنه و استعمال
مسهل نیک نباشد خصوصاً که تپ بسیار بود و جهت نضج و تلیین عناب کلان ده عدد سپستان هشتاد عدد گل بنفشه گل نیلوفر یکوه هر یک شش ماشه
تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه چهار توله داخل کرده دهند و از صندل سفید و آرد جو
و باقلا و عنب الثعلب برابر ضماد نمایند و یا دال ماش مقشر پسته بیز سه توله تخم ریحان یکنیم توله سحق نموده سفیدی بیضه مرغ در روغن گل و
اضافه نموده بکار برند که فی الفور درد را ساکن کند و ورم را زائل نماید و در ابتدا آش جو و یا مونگ ماش با اسفاناخ خورانند و اگر ضعف بود دهید بدلش
شوربای بچه مرغ دهند که جو مقشر دران افتاده باشد و بجای آب بعرق بکوه و گاوزبان اکتفا نمایند طبری گوید که ذات الریه علتی ست که اطبا اتفاق
آن کرده‌اند باسم فقط و تفصیل نداده‌اند آنرا بانواع آن بحسب اسباب فاعله و مصنفین کتابها نیز تقلید اولین درین باب نموده و متعلم ناقص
از اطبا جمیع انواع آنرا یک دانسته و علاج آن بیک دوا و یک طریق نموده‌اند و ازینجهت فائده بران مترتب ناگشته و معالجات ایشان اتمام نیافته
و این مرض پنج نوع ست نوع اول سوء مزاج بارد که در ریه حادث شود نوع دوم سوء مزاج حار که در ریه بهم رسد و این هر دو ساذج بلا ماده‌اند
نوع سوم سوء مزاج بارد با ماده بارد که نزول نماید از سر نوع چهارم سوء مزاج حار با ماده که نزول نماید از سر و از سائر اعضا نوع پنجم ورم که حادث گردد
در ریه از ماده که حاصل گردد و از اسفل و او آنست که داخل آن گردد خون که بریزد بتجویف صدر و یا مده دران حاصل گردد و نتواند مریض که بنفث
دفع نماید آنرا و موذی بورم حار گردد و بسا ست که صلب گردد و یا متقرح شود و این را در قرحه ریه ذکر خواهم کرد نوع اول که آن سوء مزاج بارد
بغیر ماده است علامتش تنفس با خشکی دهن و یافتن سردی در سینه و پشت بحدیکه گویا بران آب سرد پاشیده‌اند و یا بران قمیص تر انداخته یا تشنگی
در باد شمال سرد گشاده و چهره او خشک مائل بکمودت بود و در جلد پیشانی او چین بهم رسد و سبب فاعلی این سردی ست که غلبه نماید بر مزاج قلب یا
کثرت خروج خون از بواسیر و غیر آن و یا سده که واقع شود در عرقی که می آید بریه از شرایین و غیر آن و بسا ست که مورث آن استعمال افیون و یا کثرت
بوئیدن آن و یا بوی اسرب در هنگام گداز و یا کندن چاه و قنات و بوئیدن تراب بود علاج آن قطع سبب ست اگر واصل باشد پس دادن این
طبیخ چند روز بگیرند شراب کهنه صافی جید الجوهر خوشبو دو صد درم و دران فطراسالیون ده درم اصل السوس سه درم زوفا یک درم انیسون ده درم

کنند یکنیم درم پرسیاوشان پنج درم علک الانباط یکدرم مویز منقی هفت درم بجوشانند تا چهار گردد پس صاف نموده هر روز پنج درم از ان با یکدام
و نیم روغن مصطکی بیاشامند و غذا اسفیدباج معمول بقنابری که دران کراث نبطی داخل کرده باشند و مرق کرنب مطبوخ با پیه حباری و این مرقه
نافع ست زیراکه آنرا خاصیت ست در ازاله سردی ریه بعد از قطع سبب فاعلی آن و اگر مرض دشوار گردد بر سینه این ضماد نمایند موم سرخ در
روغن ناردین گداخته اندک زرانبج انداخته استعمال نمایند و این ضماد نیز از انفع اشیاست مر آنرا بگیرند پیه بط پیه فاز پیه حباری پیه خاطوف
که معروف بباد نجان ست همه را بگدازند و دران اندکی زهره گاو و موم داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و دائم گل نسرین و یاسمین ببویند و اگر هم
نرسد بخلخلهٔ سلیمانی و هم گداخته بروغن یاسمین و باید که استنشاق او در بینی و دهان هر دو باشد و بقوت جذب نمایند و اگر طبیعت قوی و محتبس
باشد بحقنهٔ حاده بگشایند مثل مطبوخ از بابونه و اکلیل الملک و شبت و قیصوم و برگ مرزنجوش و نمام و تخم کرفس کوفته و بزر کتان و حلبه و انجیر و مویز و پرسیاوشان
و مانند اینها و ازین دو حقنه فانید سنجری و شکر سرخ که آنرا میان نامند دران حل نمایند و باکی نیست بخورانیدن معاجین و تریاق و مثرودیطوس
و اثاناسیا بقدر برداشت مزاج بیمار و هرگاه طبیب از معالجه بر دریه غفلت کند مؤدی باستسقا گردد **نوع دوم** که آن سوء مزاج حار بغیر ماده ست
علامتش سرخی رنگ و لهیب و زبان بر او در دهن و تنفس و عطش شدید و التهاب سینه چنانکه دریابد که گویا سینه سوزد و سرفه خشک بی نفث و تب
مختلف الادوار علاجش التزام شرب ماء الشعیر ست که دران کتیرا و عناب جوشانیده باشند یا اندک کافور و بگیرند برگ سبز قطونا و برگ خبازی
و برگ بارتنگ و برگ بنفشه و گل بید و عصی الراعی و همه را نرم کوفته صندل سفید سوده بقدر یکجزو و عصارهٔ ماش نیز یکجزو و قدری سرکه و گلاب
داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و کافور و نیلوفر و کشنیز اما سرکه آن طحلب عریض الورق ست ببویند و گاهی این ضماد بعمل می آرند بگیرند خضار که بر آب
میباشد و آرد جو را در اندک سرکه و گلاب حل نمایند و بران خضار بپاشند و بر سینه ضماد نمایند و نفع میکند آنرا شراب ربوب ترش مثل رب غوره رب حماض
اترج و رب ریباس هنگامیکه هیجان نیاورند سرفه را و باعث خشونت نگردند و اگر مرض دشوار گردد و محتاج بفصد شود فصد باسلیق نمایند
و حقنه کنند بماء الشعیر که دران عناب و سپستان جوشانیده روغن بنفشه و شکر سفید داخل نموده باشند و از غذا بر مزورات متخذ از کدو و اسفاناخ
و سرکه و شکر سفید و یا آب حصرم یا برگ کاهو پخته همه سرد نموده اقتصار کنند و آب سرد بیاشامند **نوع سوم** آن که از سردی با ماده ست بسبب
نزلات کثیر الرطوبت بارده از سر بسوی ریه حادث میشود که بطول مکث سرد میگرداند ریه را و یا آنکه ترطیب یابد ریه برطوبت اعضای قریبه
و یا استیلای مزاج رطب بر قلب و علامتش ضیق النفس با خرخره که آواز آن شنیده شود و تهبج چهره و چشم و ثقل صدر بدون الم و انجذاب اعضای
اسفل و امتلای شراسیف از رطوبات و احساس ثقل در چشم و زبان ست علاج آن استفراغ بدن ست بحقنهٔ حاده لینه و تنقیهٔ ریه بطبیخ زوفا
که دران زوفا و کندر باشد و تضمید سینه باین ضماد سنبل الطیب زوفای خشک مر انبج کندر مساوی سائیده با موم و روغن ناردین
یا روغن قسط آمیخته بر سینه گذارند و این حریره دهند بگیرند حب صنوبر کبار که از خراسان می آورند و دران ... بجوشانند و مالیده صاف نموده و آب بیخ
گندم مقشر پاوورده داخل کنند و جوش دهند تا غلیظ گردد فانید و داخل کرده نیم گرم بنوشند که جلا و تنقیه سینه میدهد و این لعوق نیز منقی صدر ست مویز را ... بجوشانند
و مالیده صاف نمایند و باز جوش نمایند تا بانعقاد رسد و دران مثل او عسل خیار شنبر و بوزن ان تخم منقی اندکی عصارهٔ سوس و قدری زوفا سوده داخل نموده
در دیگ سنگین کرده بآتش گذارند و بران روغن بنفشه و روغن بادام ریزند و منعقد سازند و دائم بدان لعوق نمایند و نوشیدن ماء العسل و آب گرم حل کرده نیز نافع ست
و یا تناول نمایند آنرا و بالای آن آب گرم بنوشند و غذا حریره آب سبوس گندم و فانید باشد و این شربت از انفع اشیاست مر آنرا بگیرند عسل سفید و دران بوزن او آب زوفا
و اصل السوس که ان جوشانیده باشند ریخته جوش دهند که کف آن تمام بر آرند و مدام می نوشند آنرا بیاشامند و اگر ابتدا نماید بتغیر مزاج مریض هنوز سینه از تنقیه نیابد ... نمایند
در معالجه بنوشانیدن طبیخ زوفا بماء الشعیر و چون ماء الشعیر مفاسد بنوشند و نفع بخشد بجهت آنکه دران جلا و تلطیف ماده ست **نوع چهارم** که آن سوء مزاج حار با ماده ست
و این مسمی ست بذات الریهٔ حقیقی و آن از انصباب خون حار غلیظ بسوی ریه ست و در اغلب احوال مورث ورم حار ست و علامت آن

سرخی رخسار و ضیق تنفس و تپ مطبقه و سرخی چشم و گاه با نفث الدم و گاه با حالتی شبیه بخناق و در حلق خشونت و در کلام بحوحت می‌باشد و گاه
صاحب آن را رعاف هم رسد و این الیل شفای آنست و علاج این فصد باسلیق و استفراغ باین حقنه است بگیرند برگ عنب الثعلب برگ بنفشه برگ
بزرقطونا برگ بارتنگ برگ خبازی هر واحد یکدسته بزرگ جو مقشر نیکوفته دو کف بزرگ عناب سپستان سبوس گندم هر واحد یک کف بزرگ
سبوس را در پارچه صره بسته همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده صد درم از آن گرفته هفت درم شکر سفید در آن حل کرده
روغن بنفشه خالص ده درم انداخته هر روز دو دفعه بدین حقنه نمایند و لازم گیرند آشامیدن ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان کفی جوشانیده باشند
در روزی یکدفعه یا دو دفعه بحسب احتیاج و از غذای دیگر منع کنند و اگر کفایت نکند فروات متخذ از سرکه یا حصرم یا کدو و یا متخذ از ماش یا اسفاناخ
دهند و دائم جلاب سرد وقت تشنگی بنوشند و بر سینه ضماد یکه در نوع دوم مذکور شد نمایند و گاهی این ضماد کرده بیشتر و بگیرند آرد جو و با لعاب
بزرقطونا و اندکی آب انار میخوش سرشته ضماد نمایند و این نوع گاهی بدون نفث و گاهی بنفث نقصان می‌پذیرد و از حرکت و غضب منع کنند و این چهار
نوع را اطبای ما قبل یک میدانند و میان آنها تباین و در علاج آنها تغایر است چنانچه بیان آن کردم نوع پنجم و این صعب و اکثر خطرست که از خون
یا ریم داخل ریه از تجاویف صدر بهم رسد و این چنان باشد که خون یا مده در حجاب ریزد پس در ریه داخل گردد و ریه نتواند که اخراج نماید آن را بنفث بسبب ضعف
قوت خود یا غلظت ماده و علامت این بعینه همانست که در نوع چهارم ذکر نمودیم و فرق میان هر دو اینست که درین نوع مریض بر تکلم قادر نباشد البته
و نفس او بسیار تنگ می‌باشد و احساس با لم شدید و خشخشه و تمدد و حالتی می‌شناسد که گویا او سینه میشود در ریه او و اگر لبث این ماده در ریه طول انجامد آن را
متقرح و پاره پاره نماید علاجش حقنه که در نوع چهارم گذشت مکرر بعمل آرند و فصد کنند اگر قوت مطاوعت نماید بعده ماء الزوفا که در آن زوفا نباشد
بشیر بنفشه یا جلاب شکری و یا شکر سفید بیاشامند و سینه را مدام بموم روغن و قیروطیات دیگر بمالند تا آنکه نرم گردد و ماده رقیق شود و ابتدا
بنفث نماید پس نزد ابتدای نفث حریره متخذ از آب سبوس که در آن مویز طایفی جوشانیده باشند بدهند و اگر تپ سرخی قاروره و لهیب و عطش نباشد
این حسو را بیاشامند بگیرند مغز چلغوزه و مغز حب البطم و آرد کرسنه و آب سبوس و اندک عسل کف کرفته بجوش دهند تا بقوام حریره آید و بنوشند که
شدید التنقیه است برای ریه و اگر تپ یا لهیب یا سرخی در قاروره باشد این حسو سبیل نمایند و آنچه نافع میکند فصد باسلیق و دادن مدرات بول گر از ان
مانع نباشد زیرا که ممکن است که مندفع گردد این ماده بطریق رگی که طلوع نموده است از کلیتین بسوی قلب و از قلب بسوی ریه پس اگر ظاهر گردد اثر مده
در بول مشد ربر است و اگر با آن تپ نباشد باکی نیست تا آشامیدن شربت عسل ساده و تمریخ صدر با دهان حاره و اگر با آن تپی و حرارت شدید باشد
علاج آن و علاج نوع چهارم واحدست مگر آنکه این محتاج است بتلطیف ماده بسبب غلظ و نهوض قوت برای دفع آن و اگر با آن تپ و حرارت شدید نباشد
این شربت مرتب سازند بگیرند اصل السوس مقشر کوفته ده درم برگ بنفشه پنج درم ایرسا کوفته یکدرم زوفای خشک سه درم فطر اسالیون پنج درم
و همه را در شراب ابیض دو روز و دو شب تر کنند پس فشرده صاف نموده و در آن اندک عسل و سکنجبین و فانیذ آمیزند و بر آتش ملایم بجوشانند تا بقوام
جلاب آید و اندک اندک بنوشند که تسهیل نفث و ترقیق آن نماید و اگر تپ باشد متعرض آن نگردند و بجهای موصوفه و بماء الشعیر با شکر و بر طبیخ
زوفا و تمریخ صدر اقتصار ورزند و بعض افاضل از متاخرین ذکر کرده اند که چون صاحب این علت ملاقی بهم رسد هلاک میگردد

اورام باریه

و آن یا بلغمی است که ورم رخو باشد و یا سوداوی که ورم صلب باشد و حدوث این هر دو گونه است یکی آنکه اول ورم گرم باشد و بعد تحلیل اجزای حار
لطیف او یا بلغمی متحجر و صلب گردد و علامت این قسم آنست که ضیق و ثقل زیاده گردد و حرارت کم شود و نفث قلت پذیرد و سعال یابس متواتر گردد
دوم آنکه ماده سوداوی بارد یا بلغم غلیظ سبب باشد و علامت این قسم آنکه ضیق نفس در ایام فزون تر شود و سرفه خشک بلا نفث باشد و در سینه
حرارت نبود و انجذاب هوا متعسر باشد و گاه در ورم صلب ریه سنگ تولد کند چنانچه لولس گوید دیدم که سنگهای خرد در بشت مثل خسک چهار پنج عدد

گیرند و علاج نزله حاد مع رعایت سرفه نمایند و بزودی تدارک کنند والا منجر بسل گشته هلاک میسازد

ورم ریۂ اطفال

که باصطلاح اهل هند ڈبہ نامند و عارضه پسلی و خلی بادل نیز گویند و صاحب تکملۂ هندی نوشته که ڈبۂ اطفال عبارت از ضیق آنهاست فقط و این مرض
اطفال را بیشتر عارض میگردد و متقدمین ذکر آن نپرداخته اند و اکثر از ماده بلغم حادث شود و از تپ نرم خالی نباشد و گاهی از ماده گرم افتد و با تپ محرقه و تشنگی
و خشکی لب و کام باشد و از اینجاست که گفته اند ڈبه دو نوع است یکی آنکه ماده او گرم بود و تپ تیز لازم اوست و این خوف دارد و درین حال گفته اند ادویۂ
هندیه چون توتیای سبز و حب السلاطین و امثال آن اصلا ندهند و بهترین تدبیر آن تلیین است بی انتظار نضج دوم آنکه از ماده بلغمی بود و با این تپ حاد نباشد
و سوء تنفس شدید نبود و این نسبت بقسم اول خطر کمتر دارد درین قسم حسب موقع اشیای مذکوره باحتیاط کمال دادن جایز است بالجمله هرگاه این مرض
طفل را عارض شود نفس او زود زود زند و هنگام تنفس گویی که زیر ضلع افتد و با تپ و سرفه و ضیق نفس باشد علاج در نوع بارد بلغمی از منضجات و مسهلات
و منقیات بلغم علاج باید کرد و سینۂ مریض را از هوای سرد محفوظ باید داشت و اغذیۂ بارده نباید داد و اگر توانند نضج ماده نموده مسهل دهند والا انتظار نضج
نباید کرد و زود ماده را بمسهل و شیاف مناسبه دفع باید کرد و منضج و مسهل باین طور دهند که اصل السوس مقشر نیمکوفته گاوزبان مویز منقی پرسیاوشان
انجیر زرد گل بنفشه خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوش داده صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده بدهند و روز دوم اگر مریض قوی باشد زوفا
بیخ سوسن اضافه باید نمود و روز مسهل سنای مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سپوس گندم گل گاوزبان بیخ سوسن در عرق گاوزبان
جوش داده صاف نموده شربت بنفشه اضافه کرده بدهند و یا برگ کتان زوفای خشک مغز چلغوزه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده رب السوس سائیده
اضافه نموده بنوشانند و سینۂ مریض را بمنشفات مثل آرد نخود خشک مالیدن بسیار مفید است و آب گهٹی یعنی مطبوخ مسهل نیز معمول است بادیان سه سرخ
اصل السوس چهار سرخ مویز منقی یکدانه گل سرخ یک سرخ عنب الثعلب دو سرخ صبر زرد یک سرخ سنای مکی نیم ماشه چکه دانه دندن دانه یکیک دانه پرسیاوشان
سه سرخ مغز فلوس شش ماشه جوشانیده بطفل شیرخواره بدهند و گاهی برنگ کابلی با کهنبیر پوست بلیله زرد حب المحلب عوض سنا و پرسیاوشان و چکا دانه
و دندن دانه میکنند و یا بادیان مویز منقی عنب الثعلب زوفای خشک چکه دانه دندن دانه وچ ترکی صبر زرد پوست بلیله زرد گل سرخ هر واحد نیم ماشه مغز فلوس
یکتوله جوشانیده بدهند و اگر قوی تر خواهند چوکه و تربد بیفزایند و حب المحلب مخرج رطوبات سینه و مشتهی است و بدل چکا دانه میتوان بست و آب بطفل و دایه
هرگز ندهند بجای آن عرق بادیان یا عرق گاوزبان بدهند و از جوش دادن مغز فلوس قوت اسهال کم میشود بنابران در اطفال بسبب ضعف آنها در جوش
با ادویه داخل کردن معمول است و اگر خون خرگوش بقدر یک سرخ در عرق گاوزبان حل کرده بخورانند و قدری از آن خون بر تارک و ناخنهای کودک بمالند درین باب
مجرب است و ایضاً توتیای سبز بریان و سهاگه نیم بریان هر دو مساوی در آب یا در شیر حل نموده بقدر دانۂ گاورس حب ساخته وقت حاجت یک حب یا دو حب
در آب یا در شیر مادرش دادن همیشه مجرب و معمول است و صبر در آب پیاز حل کرده بر پهلو ضماد کنند و دیگر ادویۂ مسهله و محلله نسخه هندیه که مسطور گردد و انچه
در امراض الصبیان و سعال اطفال مذکور شد حسب حاجت استعمال نمایند مگر حتی الامکان ادویۂ یابسه مجففه بکار نبرند و اگر بلغم در سینه بسیار باشد تخم [illegible]
چهار سرخ با آب باریک سائیده نیم گرم بنوشانند تا سه روز که بلغم غلیظ را بقی دفع میکند و مرض را رفع میسازد و اگر سبب این مرض ماده حاره باشد بهترین
تدابیر آن تلیین طبیعت است بمطبوخ عناب و عنب الثعلب و گل بنفشه و خطمی و خبازی یا بمغز خیارشنبر و شیرخشت و روغن بادام و امثال آن بی انتظار نضج
و بعد از آن آنچه در معالجۂ سرفۂ حاره و ذات الریه مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و گویند که رب توت بسیار نافع است و غذای مرضعه و طفل غذا خوار را
ماش مقشر و سبزی و امثال آن بدهند و اصلاح شیر مرضعه در جمیع احوال لازم است و استعمال اشیای مطفی خون و قامع صفرا ضرور و کذا تلیین طبع بشیافات
ملینه و اگر نزله باشد آب گرم بر سر نطول نمایند تا ماده را از انصباب باز دارد و دوشیدن شیر مرضعه بر تارک طفل و چکانیدن آن در گوش و بینی او و خورانیدن
ادویۂ مبرده مثل شیرۂ تخم خرفه و بهدانه و لسان [illegible] خیارین و کدو و خربزه و مانند آن در حالت شدت تپ و منع از تناول اغذیه و ادویۂ حاره و کذا [illegible]

باشد بر پهلو جائی که فرو میرود دهمان وقت که اطلاع یابند بسیار مجرب ست و ایضاً اگر تپ محرقه و خشکی دهن و بیهوشی و بیقراری زیاده باشد پارچه را
در آب برگ خرفه سبز تر کرده لحظه بلحظه بر تارک نهادن و قرص کافور بوزن چهار سرخ در آب حل کرده دادن و بعد انحطاط حرارت برای دفع تنگی نفس حب
مشک که مسطور میگردد خواه حب تیا که ذکر یافت بوقت سردی و نیز لیشب خورانیدن مجرب ست

ذکر ادویهٔ هندیه که در ڈبه بالخصوص استعمال میکنند

ایلوه بقدر یکچه در شیر یا در حل کرده بنوشانند و بر شکم طلا سازند و بالای آن برگ پان ببندند و جند بیدستر و گاوزهن بقدر یکچه دادن نیز مفید ست دیگر
سلاجیت بقدر یک سرخ در بول همان طفل حل کرده شیر گرم نموده بیاشامند و یک سرخ از آن در بول طفل حل کرده بر ناف کودک طلا کنند تا کیفیت نافع آید دیگر
جوالنسه دو ماشه در آب جوش داده نوشانیدن نیز مفید ست و گویند که دو چهار قطره شراب بطفل دادن درین مرض بسیار نافع ست دیگر گل معصفر از نیم
درم تا یک درم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیده صاف نموده بدهند که در سه نوبت ڈبه را زائل سازد دیگر خراطین قرنفل تخم پلاس مساوی سائیده
حب سازند بقدر سرخ و یکی از آن با آب سوده بدهند در سه روز دفع شود مجرب ست دیگر نیله تهوتهه بریان یکماشه مغز ریٹهه سه ماشه مغز جمال گوٹه یکعدد
در آب ادرک سائیده بقدر ماش حب بسته یا پروند در میان یکحب بدهند تنقیه مادهٔ مرض بقی و اسهال نماید و بلیغ النفع ست ایضاً ایلوه مغز جمال گوٹه را
در ظرف آهنی با دستهٔ آهنی با بول ماده گاو نیز سائیده خوب کهرل کرده برابر دانهٔ موٹهه حب بندند و یک حب در شیر بدهند قی و اسهال خواهد آمد بفضل تعالی
بشود مجرب ست و بعضی سقمونیای مشوی نیز افزوده و قید سحق بظرف آهنی نموده اند ایضاً مرچ سیاه یازده عدد و مغز جمال گوٹه نیم عدد نیل بڑی یکماشه
کموپره دو ماشه همه را سوده در لعاب بهدانه حبها بقدر دانهٔ موٹهه سازند و طفل شش ماهه را نیم گولی و یکساله را یک گولی و دو ساله را دو گولی بدهند دیگر
حب السلاطین مدبر و تنکار بریان با گیرو هر دو مساوی سائیده حب بقدر فلفل ببندند و یکحب در شیر یا در حل کرده بدهند تا خشکی نکند نیز برای ڈبه مجرب ست
ایضاً چوب چوکهه و فلفل گرد و پوست هلیلهٔ زرد و ترید موصوف مساوی سائیده بقدر فلفل حب سازند خوراک یک حب دیگر نسوت مدبر یک تولهٔ پودینه خشک
بیخ خراسانی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته نگاه دارند و بحسب سن و سال بدهند جهت ڈبه و ریاح و نفخ شکم و قبض و اکثر امراض صبیان مجرب ست و این دوا
بدوای نسوت و پودینه شهرت دارد دیگر قرنفل بیخ خراسانی دار فلفل چوکهه مساوی سائیده حب بقدر موٹهه بسته یکحب دادن نیز مجرب ست دیگر از بیاض
والد مرحوم جهت ڈبه طفل قرنفل نیم عدد نانخواه ده دانه بول سرخ یک نخود هر یکعدد با آب ساخته حب بسته بدهند دیگر گیرو بیخ سرخ توتیای سبز
شش سرخ در آب کهرل کرده حب بقدر دانهٔ موٹهه بسته یک حب بطفل بخورانند مجرب ست دیگر مشک خالص زعفران جند بیدستر صبر سقوطری هر یک دو سرخ
سائیده با آب حب سازند بقدر دانهٔ موٹهه و یک حب در عرق بادیان و یا عنب الثعلب حل کرده شیر گرم نموده بنوشانند در سه روز استعمال کنند دو معمول ست
ایضاً مغز کرنجوه یکعدد توتیای سبز خام یک سرخ با آب ساخته بقدر سرشف حب ببندند و یکی بخورانند و اگر احتیاج شود دیگر بار دیگر بدهند دیگر کمیلا آنکه
توتیای سبز پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله کات سفید مساوی با رکیه سائیده حبها سازند و وقت حاجت با قدری روغن زرد سائیده طلا سازند دیگر
کمیلا هشت ماشه حلتیت دو ماشه بقدر فلفل حبها سازند خوراک یکحب دیگر ایلوه سهاگه مرکی مساوی سائیده بقدر موٹهه حب بندند و یکی بدهند
دیگر مرکی سرخ نیم ماشه قسط شیرین یکماشه زیرهٔ سیاه هشت دانه قرنفل یکعدد سائیده بقدر حاجت بدهند برای ڈبه از بیاض والد مغفور منقول ست
ایضاً سونف اجواین زنجبیل بارتنگ هلدی هیچ جوشانیده بدهند و هلدی صرف سائیده دادن نیز مفید ست دیگر در القانی نوشته که چوک بیخ پیلیه
برابر کوفته بیخته با آب جوه ماهی خرد بسته در شیر حل کرده بحسب سن و سال اطفال بدهند و تجربه نمایند که سوء تنفس اطفال صغار را که بعرف این دیار ڈبه می نامند نافع
و مجرب ست دیگر خراطین خشک با آب سائیده یک قطره نیز بسیار فائده آرد دیگر لیسن برگ بکائین بهنگره بر شکم طفل بعد چرب کردن شکم بروغن
سپید بخیره هم نافع ست دیگر صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری نیم توله کوفته بیخته با آب کهیکوار حل نموده ضماد نمایند حب که برای پهلو زدن کودکان مجرب
حکیم فرزند علیخان نوشته صبر سقوطری سه ماشه زنجبیل دانهٔ هیل هر یک شش ماشه زعفران قرنفل فلفل سیاه هر یک سه ماشه کوفته بیخته بعرق بادیان بسرشته

چربا بینده بدبه باشن بخورد برای طفل یکساله برابر ماش و زائد را برابر نخود بدهند و دیگر آب برگ کریله بفشرند و بعروق شاینده و نمک ساینهر بقدر ماش حل کرده یک قاشق بطفل شیرخواره دهند و اگر طفل زائد از یکسال باشد دو قاشق بدهند اکثر در این مرض این ساز و مجرب عاجل النفع است دیگر لسن تنها بر سنگ صلایه کرده بر پهلوی طفل ضماد نمایند و چندان بدارند که اضطراب با نفعال طفل برود و پس فوراً دور نموده بعد یکساعت بخود می باز ضماد کنند و بدستور دو سه بار نمایند جلد آنجا سرخ خواهد شد و انشاء الله تعالی فوراً خفت بعارضه حاصل شود دیگر یک جوز لسن را بشعله چراغ خاکستر کرده اگر طفل دو سه ماهه باشد چهارم حصه بشیر مرضعه حل کرده بخورانند و برای یکساله دریکبار بدهند بسیار مفید است دیگر فادزهر بقری که آنرا گاؤلوچن گویند بقدر مونگ بشیر مرضعه دادن نافع تام است ایضاً مومیائی کانی بشیر یا در حل کرده یا بقدر رشی شهد آمیخته لیسانیدن مفید و حب گرطهی [illegible] دوای سیاه بقدر یک سرخ نیز برای اسهال در این مرض مفید

سل

و آن نزد اکثر اطبا عبارت از قرحه ریه است و تپ دق لازم آنست و صاحب کامل گوید که آن قرحه است که در صدر یا در ریه حادث شود و تابع او تپ دق باشد و عوام این لفظ را بر اجتماع مده در صدر اطلاق میکنند و سل غیر حقیقی را که در آخر این بحث مسطور گردد نیز سل خوانند و معنی سل در لغت هزال است و چون هزال و ذبول و دقت لازم این مرض است از این جهت این مرض را مسمی بدان ساخته اند و بقول طبری سل انسلال اعضاست یعنی ذوبان به تدریج تا آنکه بدن ذوبان یابد و همچنین گیلانی نوشته که وجه تسمیه بسل انسلال و برآمدن اطراف عظام است بجنس سبب هزال و ذبول که لازم این علت است گویند سیف مسلول یعنی شمشیر خارج و برآمده از غلاف او و شیخ ابوالحسن مسیحی نویسد که لفظ سل بر دو معنی واقع میشود یعنی بر قرحه ریه و بر حمی دق و ایضاً طبری گوید که در اینجا مرض سل هر آن ذکر کردم که متعلم فرق میان سل با قرحه و سل بغیر قرحه نماید و قرحه سل قرحه ریه و قرحه مدویه و متقوره را نامند و نوع دوم تپ دق را گویند و تپ سل را بزبان یونانی فطیقس خوانند و اما دیگر امراض که مؤل بسل میگردند مثل ورم گرده و جراحات عظیمه و دبیلات و نواصیر مفرط و مانند آنها است و این انواع دیگر نیست بلکه تحت نوعی که آن از قرحه ریه است داخل اند و بر ریه همه را قیاس کنند و بعضی گویند که مراد از تپ دق لازم سل حمی ساکنه یا دیقیقیه است چنانچه سمرقندی و غیره گفته که آن مثل دق است و حکیم شریف خان هم می نویسند که بعض عبارات کتب مشعر اند بر آنکه حمی که لازم سل است آن تپ دق است و بعض آنها اشعار مینمایند بر آن که آن مثل تپ دق است و حق آنست که این تپ خلطی عفنی است و مراد از خلط در اینجا عام رطوبات است نه آنکه مخصوص باسم خلط است زیرا که تپ گاهی حادث میشود از عفونت منی و مانند آن از اقسام رطوبات ثانیه و دادن شیر در حمی که از عفونت رطوبت ثانیه باشد ممنوع نیست بالجمله اسباب قرحه ریه هفت نوع است یکی نزله حاده گذاعه اکاله و معفنه که از سر بر ریه نازل شود و جرم آنرا فاسد گرداند دوم ماده از این جنس که بسوی ریه از عضو دیگر بریزد سوم تقدم ذات الریه که ماده او تحلیل نشود و تجمع مده و تقرح انجامد چهارم تقیح ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و النفی را آن که ریم او بسوی ریه ترشح کند و تا چهل روز بنفث پاک نشود پنجم جراحت ریه و تقیح آن بسببی از اسباب نفث الدم از انفتاح عرق ریه و قطع و صدع او از اسباب داخله مثل غلیان خون و احتداد او و سعال شدید و مزمن و غیر آن که مذکور شد یا از اسباب خارجی مثل سقطه و ضربه که بدان رسد ششم عفونت و تاکل که در جرم ریه خود بخود افتد چنانچه اعضا دیگر را هم میرسد هفتم تناول دوائی که موجب تاکل و تقرح جرم ریه گردد مثل زرنیخ و سم الفار

ذکر مستعدین سل

کسانی که مستعد حدوث سل در بنیه و سحنه و مزاج و سن و بلد و فصل باشند ایشان نحیف و لاغر و سینه تنگ و هیچ که شانهای آنها برآمده از گوشت سینه و خصوصاً از خلف بر خاسته مائل بسوی قدام مثل بازوی طائر و گردن باریک و دراز مائل بقدام و حلقوم بیرون خاسته پیدا باشند و در سینه حفر پیدا و حوالی آن ریاح و نفخ کثرت می پذیرد پس اگر با وجود این ضعیف الدماغ و قابل فضول باشند و بنضج غذا قادر نیز نه همه شتر الکیفا استعداد سل تمام گردد و خصوصاً اگر اخلاط ایشان حاد صفراوی باشند و سحنه قابل سل بسرعت با وجود علامات مذکوره بی موی سفید مائل بشقرت است و ایضاً ابدان صلبه نحیفه و مزاج قابل سل آنست که ابرد مزاج باشد و سن که در آن سل اکثر افتد از هیجده سالگی تا سی سال است و در بلاد بارده اکثر افتد بسبب کثرت عروض انشقاق عروق

و نفث الدم و فصل که دران سل بیشتر افتد خریف ست و چون عقب صیف شمالی یابس خریف جنوبی با بارش آید مرض سل بیشتر عارض شود و طبری نوشته که اگر اتفاق آن افتد که مزاج دماغ او رطب حار باشد خطر سل اکثر و فزع اعم بود و اگر اتفاق شود که حنجره او خارج و سر آن عاری از لحم بود دال بر استعداد او به سل باشد و بعض اوائل گفته اند کسی که سینه او از گوشت معری و گوشت رخسار او و استخوان های سپید و لحم را نمای او اندک و رنگ او مائل بزردی بود مستعد بسل باشد و بعض افاضل ذکر کرده اند که مستعدین سل را بیشتر نوع اند یکی طویل مجنح الاکتاف صدر و صدغین عاری از گوشت عاقر عنقین خارج حنجره طویل گردن کثیر النبض ضیق النفس کثیر الانین نزد شکم سیری صغیر المعده خارج مقوی مسترخی الخصیتین خشک الیتین حار مزاج دوم شخصی که او را سینه کثیره و نزلات بسیار بهم رسد و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او اشک بسیار کند و مدام درد بینی او و بوی مثل بخری السمک آید سوم کسی که مزاج دماغ او رطب و مزاج کبد او یابس باشد و قلب بمقاومت او نکند و چون بمقاومت دماغ نکند سل حادث گردد بکثرت انصباب مواد بسوی شش و سینه و صدر و بسوی تقیح آن مواد منصبه بسبب یبس کبد لیس واجب ست بر چنین کسان که از جمیع ادویه و اغذیه حریفه و حاده و سخنه و همه آنچه اعضای صدر را بالتهاب آرد مثل صیاح و فجیر و دو شیه و سیاری اجتناب نمایند و بقول طبری صاحب این مزاج را از ریاضت البته منع باید کرد و بتودیع و راحت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کار با آتش کنند مثل حداد و شیشه گر از آن عمل بکاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جماع ضرور منع کنند و امر بحفظ سر از نزلات نمایند و طعام او جوجه مرغ رطب و خروس خصی و زرده بیضه نیم برشت باشد و بهر چه برای او مرتب سازند بروغن بادام بسازند و حلویات از شکر و خشخاش و نشاسته مرتب نمایند و در هر بیست روز امر کنند که سه روز شیر خر بنوشند و اگر در مزاج حدت باشد دائم ماء الشعیر بیاشامند و از انفع اشیا برای او این حقنه ست بگیرند جو مقشر کوفته صد درهم و سپوس خطمی هر واحد پنجاه درهم و هر دو در پارچه صره بندند سپستان یک کف عناب بیست عدد برگ خبازی برگ بنفشه برگ عصی الراعی هر واحد یک قبضه یعنی یک دسته بزرگ کنجد کوفته پنجاه درهم همه را بجوشانند تا مهرا گردد و بعده بگیرند کله و پاچه حملان و جدی و بکوبند و کذلک سر حمل و سر جدی بشکنند و همه بجوشانند تا مهرا شود و بعده بگذارند تا روغن بر آن جمع شود و آنرا بردارند و بعد ازان حقنه هشتاد درهم بگیرند و ازین روغن بیست درهم تا سی درهم آمیخته در هاون بمالند تا یکسان گردد پس روغن بنفشه پنج درهم آمیخته نیم گرم نموده در هر پنج روز یکبار بر نهار حقنه کنند و ایضا گویند کسانی را که نزلات حاره حاده بسوی ریه نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد و صاحبان هیئت مذکوره حار مزاج میباشند چون در امراض صدر ریه ایشان تهاون در معالجه نموده شود و ادویه و اغذیه مسخن یابسه استعمال کرده شود اکثر منجر بسوء قنیه و سل و دق میگردند و لهذا کمال ملاحظه باید کرد و ایضا این مرض از جمله امراض مسریه و موروثه بغیریست حتی که مجالست و استشمام بوی نفس و کذلک میتوارث شده از آباو اجداد دست آرازی گفته که حدوث سل عقب ذات الریه و ذات الجنب و نفث الدم یا نزلات کثیره و یا سعال طویل میباشد و بیشتر وقوع او در امزجه حاره یابسه و در زمستان و خریف و بلاد شمالیه است و بقول ثابت کسانی که عمر ایشان هم کمی از فضول باشد و آن فضول منصب گردد بآلات نفس ایشان را سل بیشتر عارض گردد

طریق تشخیص سل هرگاه صاحب نزله یا سعال یا ذات الریه را خون ریم سرفه بر آید یا بلغم گیرد و لاغری و کاهش بدن آغاز کند و تب نرم لازم گردد و رخسار سرخ شود و در شب و بعد تناول طعام تب قوی گردد باید دانست که مریض مسلول گشته و ایضا از علامات اوست که گاهی این تب سل مثل تب یا دیگر تب میگردد و بدترین آنها خمس لیس ربع لیس شطر الغب لیس نائبه و نگریست و گاه عرق بسیار در شب یا بوقت دیگر آید و چشمها فرو رود و رخسار خشک گردد و گاهی از ابتدای سل رنگ تیره گردد و در وقت تصاعد بخارات سرخ شود و اطراف و سر انگشتان گرم گردد و اگر خشک لبیته بنفشه برای شبهه در سل نمایند و لاسیما که اسباب مذکوره سل متقدم باشند و چون بدن بحد ذبول رسد و ناخنها کج گردد و موی بریزد دلیل صحیح بر سل باشد و گردن و پوست پیشانی کشیده گردد و در اطراف خصوصا پشت پای در آخر ایام ورم رخو بهم رسد و کسانی که سبب سل آنها خلط حاد اکال باشد در ابتدای ایشان طعم آب در یابی بسیار تباه شود و در بعض صاحبان سل ثابت معتدل در هر حیثیت و صغیر باشد و گاهی او را میلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقر پیدا گردد و شر اسیف بالا آید و تشنگی شدت کند و اشتهای طعام باطل گردد و گاهی اسهال آید و گاهی عند قرب موت حلقها و اجرام عروق بنفث اخراج می یابد و منفوث از عروق اگر گزیده از ریه ست و اگر کوچک ست از قصبه و بسیار باشد که با نفث سنگریزه بر آید و حلقه ها از قصبه بنفث بر نمی آید مگر بعد قرحه عظیم و در آخر سل نفث و آب دهان

غلیظ گردد و پس منقطع شود و اکثر بخناق بمیرند و گاه مثل این نفث تا آخر نمیکند بلکه در ابتدا هم میرسد چون سل از جنس روی حادث از مواد غلیظ باشد و چون
قدر آخر سل نفث منقطع گردد و هیچ نباید طبیب جاهل پندارد که بیمار به شد و حال آنکه درین صورت مریض اکثر زیاده از چهار روز زنده نمی ماند و بسا است که
انقطاع نفث بسبب ضعف قوت می باشد و درین هنگام اکثر نفس ایشان تنگ میگردد بحدیکه محسوس نمی شود و بسا است که در آخر سل سرفه بر ایشان شدت می نماید
و نودی بنفث الدم متواتر میگردد که اگر معالجه سرفه بموانع نفث نماید هلاک میشوند و اگر بحال خود واگذارند که سرفه کنند از شدت سرفه و نفث الدم زود هلاک میگردند و سیلان الدم
در ابتدا دلیل آنست که هنوز قرحه خام است و در آخر بموت دلالت نماید و اختلاط عقل در سل ردی است و جالینوس گوید که هرگاه بر بهرود و فایا التقصد یا رکبه مسلول الالم
بشکل باقلا ظاهر گردد بعد از پنجاه و دو روز هلاک شود و اگر بر تارک سر او دانه سیاه بقدر باقلا پدید آید و هیچ دردی بآن نباشد و کثرت نوم در سبات ظاهر گردد هلاک
بعد از چهل روز بمیرد و هرگاه بر سر انگشت او سبزی پدید آید و بر پیشانی بثره سرخ بر آید و زرد آب جرب همی آید روز چهارم هلاک گردد و قرشی گفته چون شقیقها
فرو رود و چشمها در گو می افتند و رنگ اغبر گردد و جلد بشکم لاغر شود و پیشانی کشیده گردد گویا او در حکم مرده است و چون موی بدن بریزد و اسهال قذو یابی کثرت نماید
و بوی نفث استعداد یابد بموت او قریب است و بقول شیخ صاحبان قروح ریه در خریف ضرر بسیار می یابند و چون امر شناخت سل مشکل گردد ظاهر میگردانند
در ماه ابتدای دخول خریف بران یعنی چون موسم خریف در آید و حال او متغیر گردد دلیل مسلول بودن آن باشد بدانکه اطبا اختلاف نموده اند در آنکه این مرض به میشود یا نه
قومی گفته که آن به نمیشود و البته و قول جالینوس در قروح ریه آنکه اگر عارض گردد از تفرق اتصالی که نه از ورم و نه از تاکل اخلاط اکال باشد بلکه بجهت علت دیگر از
داخل و خارج رگی در آن گشاده گردد یا بشگافد و جراحت آن هنوز ورم بهم نرسانیده و ریم نکرده باشد قابل علاج و بر است و همچنین هر قروح که در آن نفث
حادث شود و متقیح نگردد مندمل شود و اما آنچه از گشادن ورم یا تاکل اخلاط حاد باشد قابل بر نیست بدلائلی که در مطولات مضبوط است و گاهی تاکل
چون در ابتدا باشد در غشای داخلی قصبه افتد و در جوهر لحمی ریه نباشد قبول علاج می نماید و اما اگر در نفس غضاریف باشد قابل علاج و بر نیست و صاحب کامل
گفته که قروح ریه عسر بره و اعظم خطر است لاسیما آنچه حدوث او در ریه از خلط حاد باشد که منصب گردد بسوی آن و بجهت آنکه این نوع لا علاج است و صاحب اقناع
از آن نجات نمی یابد بجهت آنکه ریه در سل این حال بزودی متعفن و فاسد میگردد بسبب حدت خلط اکال و اما آنچه از اسباب دیگر بهم رسد اگر در ابتدای حدوث
آن مریض برسد و تدابیر صائبه بموافقه از ادویه و اغذیه بعمل آید ممکن است که بر تام یابد و اما چون بعد زمانی بعید طول بلا تلافی گردد کم است که از آن بر یابد لیکن
بجهت حفظ مریض و قوت که بحال خود باقی ماند و زیاده نگردد و مدت حیات مریض دراز گردد متوجه معالجه آن شوند و قرشی گوید که سل در ابتدا اکثر به میشود و مستحکم
لا علاج است و گویند که مرض سل و دق در مشایخ بیشتر از صبیان باقی می ماند چون سلوک ایشان بر مسلک پرهیز باشد و شیخ میفرماید که قابل ترین مردم برای
علاج سل صبیان اند و سالم ترین قروح ریه آنست که از جنس خشکریشه باشد چون با آن سوء مزاجی در عضو یا در خلط نباشد که قرحه را یابس قوبا گرداند و گاه سل
با وجودیکه علاج کمتر پذیرد زمانه کثیر مهلت دهد و باشد که از سن جوانی تا بسن کهولت امتداد یابد و زنی را دیدم که در سل قریب بیست و سه سال و قدری زیاده مرا
زندگانی نمود و حکیم علوی خان می نویسند که من زنی را دیدم که یازده سال و زیاده بران مبتلا بمرض سل بود و بعد از آن وفات یافت و همچنین مردی در بنگاله بود
که مدت هشت سال مبتلا بمرض سل ماند و معالجه نمی نمود و بعد از آن بمرد و در تاریخ عجم مسطور است که بادشاه اردشیر معروف ببهمن را سل بهم رسید و قریب سی سال
بطول انجامید و القراط را از یونان طلب ساخت و صد قنطار زر فرستاد و او قبول نکرد و نیامد و ایضاً فریدون بادشاه پسر هرمز پسر کسری انوشیروان قریب بیست سال
مبتلا بمرض سل بود و طبری گوید که شش مرض هست که مؤول بسل میگردد چون طبیب یا مریض سوء تدبیر آن نماید از انجمله اول سوء مزاج در فم معده یا در معده است
که اشتها دفعة قلت پذیرد اگر سوء مزاج حار در فم معده باشد یا فساد هضم بسوی دخانیت بود اگر سوء مزاج حار در جمیع معده باشد و بسبب آن بدن اغتذا
نمی نماید و غذا فاسد میگردد و روز بروز بدن لاغر میشود و این مرض معروف بهلاس است و ایضاً هیلاس نیز گویند و چون معالج اصلاح مزاج معده نماید مؤدی
بذوبان و سل میگردد دوم امراض گرده است و بول الدم و بول المده که این ضعیف میگرداند قوت را باستفراغ ریم و خون اگر در گرده رگی شگافته گردد و یا ماده
بسوی آن بریزد و یا دران خراج بر آید و یا سوء مزاجی مرکب یا بسیط دران بهم رسد و یا دران سنگ خشن سنج پیدا کند و نکایت بسیار نماید و ریم بسیار یا خون

ازان مسیلان باید و این منجر بذوبان بدن و سل گردد سوم قرحه مثانه است و یا سنگ خشن که موضع را عقر کند و بقوت الم و کثرت سیلان ماده و خروج بلا و بطول مدت بدن را لاغر سازد و منجر بذبول و سل و دق گردد چهارم ذیابیطس است که آن بسبب فرط عطش و سرعت نزول بول و گرمی مزاج گرده رطوبات اغلاقی بیسازد و بدن را لاغر میگرداند حتی که منجر بسل میشود پنجم خراجات عظیمه است که در رئتین یا حالبین یا مقابل گرده بهم رسند و بجهت کثرت سیلان مده و صدید استفراغ جمیع بدن باین طریق گردد و در بدن گوشت و رطوبت باقی نماند و سل گردد ششم سحج امعاست که مزمن گردد و بدان قیام دم و مده بطول انجامد و بنا بقطع نگردد بسبب انحدار او بجهت فرط تر جر قبل از هضم و بجهت ضعف قوت طبعی پس مؤدی بذوبان و سل گردد چون از بیان امور متعلق این بحث فارغ شدیم اکنون بذکر علاج سل میگرائیم علاج در ابتدا که هنوز خون با ریم در سرفه برآید و قوت قوی باشد بصورت آثار نزله حار فصد سر رو نمایند که نفع آن بتجربه رسیده و تا بهبیر حبس نزله کنند و بوجود اسباب دیگر فصد باسلیق کنند و هرگاه که خون بند گردد و ریم آمدن گیرد درینصورت قرص طباشیر سرطانی و قرص سرطان کافوری با عرق کافور دهند و بعد تسکین دخور قرحه اصلا علاجی نمی پذیرد بجهت مانع بودن حرکت سرفه و تنفس از اندمال جراحت کذا فی المفصل الکبیر و بهتر آنست که یکروز علاج تپ و یکروز علاج قرحه کنند بلکه هر روز صبح علاج قرحه نمایند و شام علاج تپ و این تدبیر در حق شخصی است که از روز نخست بطبیب رسیده باشد و غذا آش جو سرطانی دهند و اگر ضعف بسیار بود دران یا بچه بره و بزغاله پخته نوشانند و اگر سرفه شدید بود در آش جو عناب و تخم کاهو افزایند و گاه که اسهال و ورم اطراف و ضعف حرارت بشدت باشد سفوف والد علوی خان و حکیم اکمل خان و حب علوی خان و حب حکیم شریف خان هر دو جواهر دار همراه عرق شیر دهند یا بجهاء اول اصل السوس چهار ماشه بیخ انجبار تخم خطمی خبازی هر یک شش ماشه جوش داده صاف نموده شیره تخم خرفه شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت دیاقوذا یکتوله داخل کرده بدهند و یا اصل السوس مقشر یکماشه طباشیر تخم خطمی زهر مهره خطائی هر یک نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم بستان افروز کتیرا صمغ عربی هر یک دو ماشه کافور زعفران هر یک دو سرخ کوفته بیخته بخورند و بالائش شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه شیره گاوزبان شیره اصل السوس شربت بنفشه خاکشی با شیره بنوشند و گاهی سفوف مذکور همراه شیر بز یا عرق شیر بکثرت مستعمل و معمول است و ایضا سرطان محرق کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام تخم خطمی تخم بستان افروز گیرو بیخ انجبار کافور هر یک نیم ماشه کوفته بیخته قرص ساخته یا سفوف نموده با شربت دیاقوذا سرشته بخورند و بالائش عرق کافور بنوشند که در سل و نفث الدم معمول است و ایضا وقتیکه با سل تپ عفنی یار باشد کوکنار یکماشه صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز بهدانه هر یک هفت ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شربت خشخاش بلیسند و یا با آب عناب و نیلوفر بخورند و لعوقات بخورانند و قرص سرطان همراه شیر خر و یا زن و یا بز دادن نیز معمول است بشرطیکه تپ عفنی نباشد و شیر زنان از پستان نوشیدن بسیار فائده میکند و اگر تپ قوی باشد ماء الشعیر با سرطان پخته بیاشامند و ماء الشعیر مبرد بشربت خشخاش و سفوف سرطانات و شربت خشخاش مع شربت انار شیرین و شربت کزبرة البیر و انار شیرین با آب خطمی و گاو با آب گاوزبان و اصل السوس مطبوخ و شکر بدهند و کثرت استعمال گلقند تازه حتی که نان خورش نیز همین باشد از مجربات بوعلی سیناست و اگر از ان تنگی نفس پیدا شود بلعوقات بارده تدارک نمایند و سفوف سرطان نیز مفید است و اگر گلقند حرارت زیاده کند بمثل شیره تخم خرفه و شربت انار تسکین بیارند و اگر حرارت قوی باشد کافور یکسرخ افزایند یا قرص کافوری یا طباشیر کافوری اضافه نمایند و عنبر اشهب را در آب گرم حل کرده و بشکر شیرین ساخته هر روز چند بار بجرعه نوشیدن از مجربات قرشی است و یا خاکستر سرطان در شربت خشخاش آمیخته بلیسند و بالائش سریشم ماهی در آب گرم حل کرده با نبات بنوشند و پنیر تازه بی نمک خوردن هم مناسب است و اصلاح اغذیه از جمله علاج این مرض است و غذا شوربا از گوشت بز و بزغاله و چوچه مرغ و ماهی کنند و بالکلیه پرهیز از ترش و نوازل پرداخته و حبوب مسکن سعال در دهان دارند و لعوقات سعال دهند و قرص سرطان کافوری و جوشانده سپستان و شربت خشخاش بهنگام شدت سرفه نیز مفید و اگر نفس تنگ شود شربت بنفشه و زوفا و اگر شکم نرم گردد شربت حب الآس و خشخاش که دران قرص طباشیر کافوری یا گل ارمنی یا جزء آن آمیخته باشند بدهند و اگر قبض افراط کند یا حاجت استفراغ گردد منقوع یا مطبوخ عناب و سپستان و گل بنفشه و نیلوفر و خطمی و خبازی و گاوزبان و مانند آن با شیرخشت و ترنجبین و مغز فلوس و روغن بادام بیاشامند و درین مرض قبض بهتر از لین است و تخم خشخاش سفید بنفشه خشک صمغ عربی کتیرا نشاسته سائیده بلعاب بهدانه حب ساخته در دهان دارند

وآب آن فرو ریزند و بدانند که استعمال قرص طباشیر کافوری و قرص سرطان و قرص سرطان کافوری و گلقند با نحای شتی درین مرض معمول است چنانچه برای مسلول
با تپ عفنی قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی سرشته شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت دیا قوزا خاکشی بدهند و یا قرص سرطان
بگلقند سرشته بخورند بالائش بارالقرع ده توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند و یا قرص سرطان کافوری سوده بگلقند سرشته بخورند و اصل السوس خطمی خبازی
بهدانه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر کتیرا سوده پاشیده بنوشند و گاهی بجای خرفه بارتنگ و بجای کتیرا زهر مهره و گاهی خیارین کوفته بارتنگ بجای
خطمی و کاهو و خرفه و کتیرا کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند سرشته همراه شیرهٔ بادیان شیرهٔ خرفه لعاب بهدانه شربت دیا قوزا خاکشی بدهند و گاهی شیرهٔ مغز
تخم هندوانه می افزایند و یا قرص طباشیر ملین بگلقند و شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ بادیان شیرهٔ کاهو شربت بزوری خاکشی و گاهی شیرهٔ خیارین عوض کاهو و قرص و گلقند
برعایت صرف ادرار کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند بخورند و شیرهٔ خرفه شیرهٔ اصل السوس لعاب بهدانه شیرهٔ خطمی شربت دیا قوزا بنوشند و گاهی شیرهٔ
عنب الثعلب شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شیرهٔ بادیان کتیرا سوده افزوده میشود و یا قرص طباشیر چهار ماشه سوده بشربت دیا قوزا دو توله سرشته بالائش شیرهٔ تخم خرفه
شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی شیرهٔ اصل السوس هر یک چهار ماشه عرق شیر چهار توله شربت نیلوفر دو توله بدهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد
شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ تخم خیارین افزایند و اگر قبض منظور باشد بارتنگ اسپغول زیاده کنند و ایضاً در سل با نزله و سرفه و تپ گاهی قرص طباشیر کافوری بشربت
خشخاش یک توله سرشته بلیسند بالائش آب خیار مشوی دوازده دام عرق عنب الثعلب ده توله شربت بنفشه دو توله یا شربت خشخاش دو توله و لعاب بهدانه دو ماشه
بنوشند باز قرص سرطان عوض قرص مذکور و بجهت شام خمیرهٔ خشخاش نه ماشه خورده بالائش لعاب بهدانه دو ماشه لعاب تخم خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین
شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار دو ماشه عرق شاهتره سه توله شربت کزبرهٔ البئر شربت خشخاش هر یک یکنیم توله عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بارتنگ هر یک
سه توله خاکشی شش ماشه پاشیده بدهند باز دیا قوزا دهند و اگر تپ عفنی مرکب گردد شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات
بدهند و در چهارم قرص طباشیر ملین بشربت دینار دو توله باز منضج عنب الثعلب مویز منقی سپستان خطمی خبازی بعرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده گلقند
آفتابی دهند باز قرص طباشیر ملین افزایند بعده خیارین کوفته تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه گلقند دو توله
باز شربت دینار دو توله باز سنای مکی افزایند و اگر صاحب زکام و نزله و سرفهٔ حار دائمی را اهوال خون لبقی و نفث از معده و صدر بسبب شگافتن رگ وقتی آید
و بعده سل با تپ عفنی عارض شود اول از فصد باسلیق خون نیم پاو گرفته مسکنات دم و حابسات نزله و ملینات صدر بنا بر حفظ شش مثل لعاب بهدانه
شیرهٔ کاهو و قرص کهربا آب بارتنگ تازه شیرهٔ تخم بستان افروز شیرهٔ بیخ انجبار بکار برند بعده حبس خون اگر پس از چند روز باز عوارض نزله بظهور آید و باندک تدبیر
زائل نشود و این حالت دیر است و بعد از آن تپ بادی عفنی دیگر لاحق شود و سعال و نوازل و نفث الدم رو نماید بارالقرع دهند که در دق و سل و ذبالطیس معمول است
و در تپ مرکب از صفرا و بلغم اگر صفرا غالب باشد ماء القرع و ماء الخیار و آب هندوانه و اگر بلغم غالب باشد آب کاسنی مروق بشرطیکه سرفه نباشد مگر آنکه سرفه
بمشارکت جگر باشد معمول است باز اگر عوارض تخمه ظهور نماید بارالقرع موقوف نموده مثل گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده معالجه تخمه نمایند بعده جهت تپ عفنی
مسهل خفیف که با سل و دق چون حمی عفنی ملحق میشود معمول است بدهند باین طور که اول دو سه روز جوشانده با شیرجات معموله داده بعده گل بنفشه نیلوفر
اصل السوس خطمی خبازی جو مقشر مویز منقی عنب الثعلب سپستان و عناب در عرقیات جوشانیده فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند روغن بادام داخل کرده بدهند
و گاهی خمیرهٔ بنفشه می افزایند و در بارالقرع و عرق بادیان می دهند بارالقرع برای حرارت تپ و عرق بادیان برعایت معده تا بارالقرع معده را خراب نکند
و جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و دافع قرحهٔ ریه و دق و درد سینه و مضر معده و مصلح آن گلقند است اما در حال قبض نباید داد چه نفاخ است و گاهی بزرالکتان
یا در مسهل دوم عناب شاهتره می افزایند غذا در میان مسهلات دو بهر آب گوشت شام پلاو یا کهچری و روز دوم مسهل تبرید شیرجات معموله و لعاب بهدانه
و عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق عنب الثعلب شربت کزبرهٔ البئر و گاهی شربت خشخاش یا دیا قوزا و گاهی شام شیرجات و لعابات با کزبرهٔ البئر
و گاهی سفوف [illegible] گلو با دیا قوزا دهند بعده سه مسهل اگر تپ مادی رفع شود بعلاج مخصوص سل پردازند و اگر از مسهل گرمی مستولی و یبوست غالب گردد

عرق شیر ماء القرع و آب تربوز غذا آش جو و غیره خشخاش دهند و سفوف ست گلو یا دیاقوذا سرشته دیا رب السوس طباشیر صمغ عربی کتیرا ست گلو شکر تیغال مغز
بهدانه کوفته بیخته با دیاقوذا سرشته همراه لعابات و شیرها و عرقیات دهند و اگر در حواس انتشار رود شاید مروارید گل گاؤزبان طباشیر هر یک یک ماشه مغز تخم
کدو چهار ماشه ابریشم مقرض سه ماشه یشب سبز سوده نیم ماشه تخم خرفه مقشر دو ماشه کتیرا مغز تخم خطمی نیم نیم ماشه گل سرخ دو ماشه کافور قیصوری ورق نیم ماشه
مشک یک سرخ ورق نقره یکعدد بشربت انار شیرین سرشته بخورانند بعد آن دوا بیاشامند و هرگاه نوبت بذبول رسد بعلاج تپ دق بپردازند
وایضا ابتدا اکثر معمول از سفوفات همراه شیرجات وغیره مثل شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عناب شیرهٔ کاهو صمغ عربی کتیرا سوده شربت نیلوفر دهند دوم روز
شیرهٔ هندوانه سوم روز عوض آن شیرهٔ خرفه چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده بدهند و نجبت آخر روز سبوس گندم شش ماشه بهدانه دو ماشه
تخم خطمی چهار ماشه سپستان یازده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند فائده نسخهٔ صبح متضمن بر مصلحت تسکین و ترطیب و تکثیف است
و نسخهٔ قهوه با ادویهٔ جالیه و منقیه برای اعانت نفث است اگر هوا بارد باشد و طبیعت بر نفث قادر نبود طبیخ منقیات مایل داده والا شیرجات مرطبه منقیه دهند
یا قرص طباشیر چهار ماشه سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شربت دیاقوذا با آب کدوی مشوی شیرهٔ کاهو
شیرهٔ اصل السوس دیاقوذا صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر با اسهال باشد بسفوفات قابضه اصلاح کنند و کهربا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک یک ماشه
صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بخورند بالائش شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خطمی شیرهٔ خبازی نبات یکتوله بنوشند بعده ریشهٔ خطمی بهدانه جوشانیده شیرهٔ
کاهو شیرهٔ خشخاش صمغ عربی کتیرا سوده بارتنگ تخم ریحان نبات بعده شیرهٔ نانخواه بریان شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ مغز هندوانه بریان افزایند بعده
بارتنگ دانه هیل سوده با آب پخته شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ مغز بهدانه بریان شیرهٔ خرفه شیرهٔ عنب الثعلب شربت بهٔ شیرین صمغ عربی سوده پاشیده
باز زوفای خشک سوده افزایند بعده قرص سرطان سوده بدوا المسک بارد سرشته شیرهٔ خیارین شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو عرق بادیان عرق
عنب الثعلب نبات اسپغول پاشیده بنوشند باز گل ارمنی سوده باز شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه افزایند فائده در نسخهٔ اول کهربا و دم الاخوین برای
حبس خون و اسهال و التیام زخم شش و تخفیف آن و صمغ عربی کتیرا برای اغراض در نسخهٔ ثانی کهربا دم الاخوین از ضرر قبض موقوف کرده ریشهٔ خطمی و غیره مینهند
و نانخواه برای اصلاح معده که از شیرجات فاسد شده باشد و برای تنقیهٔ چرک و درد سینه و تقطیع بلغم لزج که باعث آنست و غرض کلی از جمیع نسخها تنقیه چرک
شش و حبس اسهال است و برای موافق آمدن طبیعت تبدیل آنها کرده میشود و ایضا اگر اسهال چهار پنج نوبت و درد اعضا و نبض صلب دقیق ضعیف باشد شیرهٔ
اصل السوس شیرهٔ کاهو هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه نبات توله خاکستی شش ماشه باز بارتنگ دانه هیل سوده با آب پخته لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ خرفه شربت
بهٔ شیرین تخم ریحان باز شیرهٔ تخم کاهو لعاب اسپغول هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر مهره یک ماشه دهند چون سرفه بسیار باشد لعاب بهدانه شیرهٔ
اصل السوس شیرهٔ خرفه شربت خشخاش زهر مهره بعد چند روز تسکین صفرا نموده قرص طباشیر کافوری سوده بدوا المسک بارد سرشته تناول نمایند و شیرهٔ
آهن تاب نبات توله خاکستی بدهند و اگر از نوشیدن شیرها قی شود عرق بادیان دهند و شیرها موقوف کنند باز قرص طباشیر کافوری بشربت دیاقوذا سرشته با لعاب
شیرهٔ دانه هیل شیرهٔ تخم خرفه بدهند و نجبت شام لعاب بهدانه عرق بارتنگ دیاقوذا بارتنگ پاشیده دهند و اگر ضعف زیاده باشد در نسخهٔ صبح دوا المسک
بجای دیاقوذا کنند و ایضا در سل با اسهال سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده بارتنگ دانه هیل سوده با آب پخته شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ تخم کاهو دیاقوذا کهربا
سوده پاشیده دهند ترکیب نسخه سوای شیرجات برای مطلق اسهال است که تقویت باشد و شیرجات برای اسهال ذوبانی و دموی و کهربا سوده کذلکما
وایضا قرص کهربا سید بهند که مخصوص بنفث الدم و نزف الدم و در اسهال دموی معمول است در ابتدا حب جدوار بسبب حبس نزلات نیز فائده میکند انتباه
در انتهای سل و دق اسهال ذوبانی از لوازمات است و اگر قوت مساعدت نکند بیش از اسهال میمیرد بتجربه معلوم شده پس اگر اسهال عارض شود برودی تمام
در حبس آن کوشند بدادن قرص خشخاش وغیره و دیگر قابضات والا هلاکت میرسانند کذا فی العشرة الکاملة و گاهی اثر قبض در آخر سل بسبب حبس بخارات قرحه ضرر
در حواس نفسه پیدا میشود و چون اسهال میگردد زایل میشود و اکثر ترکیب شیر که درین مرض معمول است در طرز نوادادن شیر مسطور گردد و ایضا استعمال حب بالیف

والعلویخان و حب عنبر السمک و حب سل و حب جواهر کافوری تالیف حکیم شریف خان و حب حکیم میرزا ابراهیم و حب سعال نسخهٔ ذکائی و خمیرهٔ خشخاش و دیاقوذا تالیف
حکیم علویخان و روغن مشروب و سفوف خشخاش و سفوف صندل تالیف حکیم شریف خان سفوف تالیف حکیم میر محمد هادی و شربت فریاد رس و قرص خشخاش و کافور
و قرص شادنج تالیف حکیم مومن و قرص طباشیر معتدل تالیف علویخان و قرص سل و لعوق سل طباشیر و لعوق خشخاش حکیم میرزا ابراهیم و لعوق که در امراض نزلی
و سلی بی نظیر است و مسهل مسلول و معجون مجرب و مفرح و یاقوتی نافع مسلول درین مرض نافع است حسب حاجت هر کدام ازین تراکیب که مطلوب باشد بعمل آرند
و اگر خشخاش سفید نیمکوفته ده درم اسبغول سه درم در یک رطل آب بجوشانند چون بالنصف بماند با یک رطل قند سفید بقوام لعوق آرند و خشخاش سیاه و صمغ عربی
هر یک دو درم سائیده بیامیزند و یک تولہ بخورند نسخهٔ سهل و برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان است و نوشیدن گل ملتانی دو مثقال نیز نافع قرحهٔ ریه است
و کهربا و بسد بدستور معمول برآورده یکدرم و کتیرا صمغ عربی اصل السوس هر یک سه درم کوفته بیخته قدر حاجت دادن نیز در قرحه و سل و دق را سود دارد و کذا
گلوی سبز برگ پان باشد اصل السوس جوشانیده با نبات دادن صاحب تکملهٔ هندی برای سل نافع نوشته و گویند که استعمال شیرهٔ تخم اسفاناخ مجرب است
و کذا ادامت شرب روغن کنجد و بقول سویدی بردی سوخته یا کاغذ مصری سوخته بآب مطبوخ سرطانات نهری نافع سل است و شرب شیر خر و خاکستر سرطان
بالخاصیه مفید و صمغ عربی و نشاسته و گل ارمنی و سنبل الطیب مفرداً و مرکباً در وج و بیخ علیق هر واحد نافع قرحهٔ ریه است و خوردن گوشت بط و گوشت قنفذ و سنگ
پوست بیخ گاوزبان هر روز نیم مثقال بهار الشعیر نیز مفید و شرب شیر خر و حسو از آرد نخود سفید و شیر میش یا بز ساخته مجرب خود نوشته و رب انجبار پنج درم
و دیا از پوست بیخ او یکمثقال بهار الشعیر نیز نافع سل است و اتفاقی گفته که رب انجبار زنی بعد ده سال از قرحهٔ ریه صحت یافت و کذلک قروح کلیه و مثانه از ان شفا
یافتند و بقول بالقی بخور سرگین خرگوش و موی او سل و قرحهٔ صدر را نافع است و خوردن مومیائی نیز مفید گفته اند قانون چون سل را تپ دق لازم است پس
در دق عنایت جانب ترطیب و تبرید و بدل ما یتحلل و تقویت اعضای رئیسه ضرور است و در سل رعایت ترطیب مع التجفیف زیرا که معالجهٔ قروح تجفیف است
و لیکن چون اکثر ادویهٔ مجففه مانع نفث و ضار دق اند و ادویهٔ مرطبه منفثه اکثر تلیین و ترطیب قرحه میسازند و مانع التحام زخم شش میشوند و ادویهٔ بارده
صرف نفوذ در موضع جراحت نمیکنند و ادویهٔ حارهٔ صرفه حمی را که لازم قرحه است می افزایند پس می باید که علاج درین صفات ادویه باشتراک نمایند
تجفیف با تنفیث صدید و ترطیب و تبرید با تسخین لطیف که جلای قرحه نیز حاصل آید نشود که شیرجات بسیار دهند که معده و اشتها را خراب کند و ظاهر است
که سردات صرفه قاطبهٔ حمیت ارواح و مخرب حرارت غریزی اند بمقدور اجتناب ضرور است لهذا گلقند را با قرص کافور ترکیب کرده میدهند و ایضاً
گفته اند که قانون کلی در علاج سل آنست که برای قرحه تجفیف می باید چنانچه با ادویه مثل طباشیر گل ارمنی زعفران افیون بستان افروز کافور و گل
التحام مثل صمغ عربی کتیرا نشاسته دم الاخوین کهربا و سریشم ماهی و سرطان و هر چه صمغیت داشته باشد باید کرد و دیگر تنفیث و اینها مثل بهیدانه
رب السوس خطمی خبازی و غیره باید کرد تا جلا و تنقیهٔ چرک بسهولت حاصل شود و بسرفه رو یکمی نماید و گاهی جهت تقطیع چرک و تقویت معده مثل
بادیان و غیره داخل باید کرد و شیرجات مرطبه مثل مغز تخم کدو و بهدانه و خرفه محض برای تسکین حدت حرارت و تعادل مجففات باید داد و لیکن نه بافراط
تا ترطیب ریه قرحه حاصل نشود و شیرهٔ کاهو و شیرهٔ خشخاش برای حبس نزلات ضرورت دارند و بدانند که در غذا ماهیه یعنی بهندی چهنه صاحب سرفه
و سل و دق را نافع است و کذلک تورئی و کدو و تندله یک حکم دارد و ایضاً در بلاد هند اکثر مریضان را نان نمی دهند بلکه پاش و برنج جدا جدا یا باهم پخته
میدهند و نان وقتی جائز است که مریض قوی بود و او را اسهال نباشد فقط

ذکر بعضی ادویهٔ مرکبه که در مرض سل معمول است

سفوف عنبر السمک که بجهت سرفه و سل و نزلهٔ حار و نفث خون و ریم که از قرحهٔ سل باشد مفید است تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکر تیغال کتیرا
مغز بادام مقشر غبار آسیا عنبر السمک تخم خطمی گل گاوزبان رب السوس هر یک دو ماشه مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر هر یک سه ماشه افیون یکماشه
زعفران نیم ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه و اسبغول حبها برابر دانهٔ عدس سازند و یکدو حب صبح و شب بدهند حب سل سنگ جراحت است گلد

زہر مہرہ سودہ کات سفید کتیرا صمغ عربی مغز بہدانہ نشاستہ تخم خشخاش سفید تخم خطمی مغز تخم کدو دم الاخوین رب السوس ہر واحد یکدرم افیون یکماشہ
حب بندند و در صورت شدت تپ کافور یکماشہ داخل کردہ میشود دیگر کہ بجہت سرفہ و سل مجرب است نشاستہ صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام
مقشر افیون مساوی باریک سائیدہ بلعاب بہدانہ حبہا سازند حب برای نفث الدم و سل تالیف والد حکیم علوی خان کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر
پوست بیخ انجبار دم الاخوین کہربا مروارید ناسفتہ شادنج مغسول صمغ عربی کتیرا سرطان سوختہ گل ارمنی ہر یک یکدانگ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خرپزہ
ہر یک دو دانگ بلعاب اسپغول حبہا بقدر مونگ ساختہ بورق نقرہ بپیچند جملہ یک شربت است **نوع دیگر** مخترع حکیم علوی خان کہ در سل با اسہال معمول
مروارید ناسفتہ کہربا صندل سفید لعل یاقوت رمانی یاقوت سفید زہر مہرہ طباشیر ابریشم مقرض سرطان سوختہ پوست بیخ انجبار دم الاخوین مغسول
بہدانہ نشاستہ شادنج مغسول حب الآس صمغ عربی کتیرا رب السوس بسد سوختہ اقاقیا فسواع عصارہ لحیۃ التیس طراثیث گل داغستانی گل مختوم
گل ارمنی ہر واحد یکماشہ مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کاہوی مقشر ہر یک سہ ماشہ افیون زعفران ہر واحد یک سرخ کافور قیصوری یکماشہ بلعاب اسپغول
و بہدانہ سرشتہ حبہا بقدر مونگ سازند شربتی دو درم **ایضاً** تالیف حکیم شریف خان جہت منافع مذکورہ مروارید ناسفتہ یاقوت رمانی زہر مہرہ خطائی
لعل یشب سبز کہربا کافور ہر یک یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاستہ گل نیلوفر سرطان سوختہ طباشیر کوکنار تخم خشخاش سفید گل گاؤزبان ہر
واحد یکمثقال بیخ انجبار صندل سفید گل ارمنی ہر یک نیم مثقال زعفران یکدانگ بلعاب بہدانہ سرشتہ حبہا بقدر عدس سازند شربتی از یکدرم تا دو درم
سفوف سرطان کہ برای سل بسیار غریب است سرطان سوختہ دہ درم صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید و سیاہ ہر یک پنج درم کتیرا سہ درم باریک
بسایند و بعرق گاؤزبان و نبات برای تقویت قلب و بتسکین سعال و بماء الشعیر و شربت خشخاش برای تسکین تپ و سرفہ و باشیر خر برای تقویت و ترطیب
بدن و قرحہ استعمال کنند شربت این تا دو درم است **سفوف خشخاش** کہ در نزلہ حار و سل و سعال و خشونت صدر معمول تخم خشخاش سفید پنج درم
تخم خرفہ مقشر سہ درم صمغ عربی نشاستہ بریان تخم خیار مقشر تخم خیارزہ کتیرا ہر واحد دو نیم درم طباشیر یکمثقال بہدانہ مقشر رب السوس ہر یک دو
مثقال کوفتہ بیختہ شربت دو مثقال با شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز تازہ و در بعضی نسخہ شکر تیغال عوض تخم خطمی خرفہ نوشتہ و پنج درم تخم خشخاش سیاہ
افزودہ و مؤلف برای تقویت قلب باضافہ دو درم مروارید سودہ بعمل آوردہ و اگر در سرفہ خون آید کہربا و بسد محرق اضافہ کنند **سفوف بست گلو**
کہ جہت سل و دق و سرفہ و اسہال ہموارہ بعمل می آید طباشیر بست گلو تخم گاؤزبان ہر یک دو ماشہ صمغ عربی سرطان نہری سوختہ ہر واحد یکماشہ دانہ ہیل
نیم ماشہ کوکنار دو سرخ کوفتہ بیختہ با شیر زنان یا شیر بز چند روز متصل بخورند **سفوف عنبری السماک** کہ در حق مسلول و مدقوق ید بیضا دارد پوست
بیخ انجبار دم الاخوین مروارید کہربا عنبری السماک عود صلیب رب السوس انیسون سرطان سوختہ نشاستہ بریان صمغ عربی کتیرا مغز بادام مقشر ہر واحد
نیم مثقال افیون زعفران ہر یک سہ قیراط کافور قیصوری ربع مثقال کوفتہ بیختہ ہفت حصہ نمودہ ہر روز یکحصہ باشیر خر یا بز وقت صبح و حصہ دوم
با عرق بارتنگ وقت شام دہند و اگر خواہند قدری لعاب بہدانہ و شیرہ بیخ انجبار نیز وقت سہ پہر بعمل آرند و در نسخہ دیگر طباشیر مغز تخم کدو
شادنج مغسول گل ارمنی ہر یک نیم مثقال زیادہ است و پوست خشخاش نیم مثقال عوض افیون داخل خوراک دو درم صبح و کذا شام با آب بارتنگ
و آب برگ بید ہر یک دہ درم **ایضاً** تالیف حکیم شریف خان برای سل و نفث الدم عنبری السماک طباشیر گل داغستانی گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا
ہر واحد یکدرم افیون نیم درم زعفران نیم ماشہ مصطگی دو ماشہ کافور قیصوری یکماشہ سرطان سوختہ یکمثقال تخم کاہو دو درم نبات یکدرم کوفتہ بیختہ
سفوف سازند **شربت فریادرس** کہ برای نزلہ حار و سل و سرفہ رطب و یابس و باقی حمیات کہنہ مجرب گاؤزبان صندل سفید عود صلیب
پرسیاوشان ہر یک دو تولہ اصل السوس بادیان تخم خطمی گل نسرین ہر واحد یکتولہ مویز منقی بست و پنج عدد تخم خشخاش دو تولہ پوست خشخاش
بست و پنج عدد قند سفید یکسیر آثار ہمہ را در دو سیر آب شب تر نمایند صبح جوشش دادہ صاف نمودہ بقوام شربت سازند و در نسخہ دیگر عود صلیب
و بادیان مطروح است و وزن مویز منقی یکنیم تولہ و پوست خشخاش دو تولہ **عرق شیر** کہ جہت مسلول و مدقوق معمول است شیر خر یا بز را تا شیر کہ زان

بانیچه برند غالد پخته باشند چهار آثار آب لیمون شیرین آب کسیر و آب خرفه ماء القرع ماء الخیار هر یک سه آثار آب کاسنی مروق آب هندوانه آب بالنگ مروق هر یک
دو آثار بهیل بو ابراده صندل سفید گل نیلوفر هر واحد نیم پاو خاکشی پاو آثار صندل سرخ سه توله نبات دو آثار عرق کشند و در پنجه کافور قیصوری پنج ماشه بپارچه بسته
آویزند نوع دیگر تالیف حکیم کبیر علیخان مغز تخم کدوی شیرین تخم خیارین تخم خربزه تخم خشخاش گل گاؤزبان کنب بید مغز تخم تربز کشنیز خشک صندلین
عنب الثعلب صمغ عربی کتیرا هر یک سه توله گل نیلوفر نه توله تخم خشخاش سیاه پنج توله خاکشی شش توله آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ آب تربز آب لیمون شیرین
و کدو و خیار و بزدیه و کسیر و مقشر نبات سفید هر یک نیم آثار گل گوڑہل پاو آثار تخم نیزویه نیم پاو گلاب عرق بید ساده عرق نیلوفر هر یک دو آثار شیر سنج آثار
و زعفران یک نیم ماشه کافور سه ماشه در پارچه بسته بدستور عرق کشند شربتی از هفت توله تا پانزده توله **قرص سرطان** معمول برای مسلول طباشیر کتیرا
صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش مغز تخم خبازی مغز بهدانه مغز بادام مقشر گاؤزبان کهربا هر یک دو درم گل سرخ گل مختوم گل ارمنی بزرقطونا هر یک سه درم
تخم کاهو اصل السوس مقشر مغز تخم خطمی هر یک چهار درم مغز تخم بادرنگ رب السوس هر یک پنج درم سرطان سوخته سی درم همه را غیر از بزرقطونا بکوبند و بزرقطونا
را با آن آمیخته با آب انار شیرین بسرشند و قرصها ساخته بر پشت غربال نهاده خشک کنند شربتی یک مثقال **قرص سرطان کافوری** جهت سرفه و سل و تپ
محرقه و دق بسیار مجرب صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرزد کتیرا هر یک چهار ماشه اصل السوس و رب السوس هر یک پنج ماشه نشاسته تخم خرفه هر یک هفت ماشه
مغز تخم کدو تخم خشخاش مقشر تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک نه ماشه تخم کاهو سه ماشه صندل سرخ صندل سفید صندل زرد هر یک دو ماشه کافور قیصوری
یک ماشه سرطان سوخته یک توله کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند **لعوق خشخاش** حکیم مرزا ابراهیم نوشته که این نسخه کسانی که بمقدمات سل رسیده بودند
فلاح یافتند ابریسم زعفران اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک پنج مثقال بادیان عربی السکاء اصل السوس گل خطمی هر یک سه مثقال گاؤزبان هفت مثقال
تخم خشخاش بیست مثقال تخم اسفاناخ زوفای خشک هر یک ده مثقال پوست خشخاش پانزده مثقال مغز فندق مقشر عناب سپستان هر یک سی عدد انگور کشمیز
سفید پنج مثقال فانید صد مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال بدستور مقرر لعوق سازند دو مثقال با آب گرم دهند **لعوق** که در سرفه نزلی و سلی
معمول است عناب بست دانه مویز منقی چهل دانه انجیر زرد پنج دانه اصل السوس مقشر گل سرخ گلقند شکر تیغال رب السوس هر یک چهار توله گل بنفشه
پرسیاوشان کوکنار هر یک دو توله گل زوفا یک توله صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش هر یک پنج توله تخم خطمی دو ماشه تخم خبازی دو نیم ماشه بهدانه یکدام شهد خالص
نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر ترنجبین پنج توله اول از چهار توله اسپغول لعاب برآورده در آن جمیع اجزا جوش دهند وقتی که از دو سیر آب نصف ماند ترنجبین
مالیده صاف کرده نبات و شهد خالص داخل ساخته بقوام آرند **معجون** برای شخصی که سل و تپ و سوزش اطراف و خفقان داشت فائده کلی نموده مغز
تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خشخاش تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین رب السوس تخم خرفه مقشر هر یک دو درم نشاسته صمغ عربی دانه هیل طباشیر
گل سرخ گل نسرین گل گاؤزبان گاؤزبان زهر مهره خطائی سوده صندل سفید سوده هر یک یک درم زعفران نیم درم کافور ربع درم ورق نقره نیم درم قند سفید
پانزده دام ابرق کاذی قوام نموده معجون سازند **مفرح** نافع مسلول و مدقوق و قابض است مروارید ناسفته بسد سرخ کهربای شمعی صمغ عربی طباشیر
رب السوس هر یک پنج درم مغز تخم خیارین صندل سفید سوده پوست بیرون پسته گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم کشنیز مقشر بریان تخم خرفه بریان گل نیلوفر
هر یک یک مثقال تخم خشخاش بریان زهر مهره خطائی سوده هر یک یک درم شربت سیب شربت حب الآس هر واحد یک نیم چند اوزیه بدستور معجون مرتب سازند
ایضاً جهت مسلول مروارید ناسفته کهربا طباشیر سرطان سوخته بسد سوخته صدف سوخته تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو درم تخم کاهوی مقشر
صندل سفید صندل سرخ رب السوس خشخاش سفید هر یک یک درم گل گاؤزبان ابریشم مقرض پوست بیخ انجبار شاخ مغسول هر یک دو درم کافور نیم درم عنبر
نیم مثقال رب سیب شیرین بیست مثقال رب به شیرین نبات سفید هر یک ده مثقال **الطریق دادن شیر** بدانکه در زمانی که یبوست و جفاف در بدن آن مسلول
بهم رسد و تپ تیز و حمی عفنی باوی نباشد و در بدن او رطوبت فزونی و عفونت پذیر نبود و مرضی دیگر ضرر ساینده از شیر نباشد و مریض را از شرب شیر اسهال نبوده باشد
بدادن شیر متوجه شوند و افضل الالبان شیر زنان است پس شیر خر پس شیر بز خصوصاً جهت قبض که در شیر بز است و شیر اسپ ماده نیز از آنجمله است که تنقیه و تسهیل

نفث نماید لیکن دران تقریب نیست و در شیر میش و گاو غلظ است اگر مریض بر مکیدن شیر از پستان انسان و حیوان قادر باشد موافق تر بود و باید که شیر دار جوان
صحیح البدن معتدل المزاج باشد و زن لحیم باشد نه شحیم و اگر شیر یک زن کفایت نکند از دو یا سه بگیرند و غذای آن زنان جید نیکو باید و شیر ایشان صاف و بیشتر باشد
و اگر شیر زنان یابند خواهند داد باید که چهل روز از زادن او گذشته باشد و اگر شیر خر دادن منظور باشد گذشتن چهار یا پنج ماه شرط است و علف حیوان مطلوب از بدل آب
و قابضات مثل برگ بارتنگ و بید و برگ سیب و به و امرود و برگ سپستان و اطراف انگور و علیق و خبازی و خطمی و کشنیز و کاسنی و عصی الراعی و عوسج و کاه
و برگ خرفه و بالک و خیارین و بادرنگ و تربز و جو باشد و اگر مقصود تنقیه و جلا و تنقیه قرحه بود علف او از حاشا و کاسنی صحرائی و درخت بادیان و شیح و قیصوم
و افسنتین و حند قوقی بلکه از یتوع و سبوس جو سازند و نظر دارند که حیوان را علف نیک گوارد و نشان گواریدن علف آنست که سرگین او سخت گنده نباشد و در
خشکی و تری معتدل باشد و اگر سخت گنده بود اندک از آب و گیاه او کم کنند و اگر سخت خشک باشد آب و گیاه او زیاده نمایند و هر که مشغول به نوشیدن شیر گردد
واجب است که دران رعایت سائر تدابیر و شروط نماید و الا اگر در یک شرط خطا افتد موجب ملال و باعث وبال گردد و پیاله چینی سفید یا نقره و یا آبگینه از آب مکرر
شسته وقت دوشیدن در ظرفی که پر از آب گرم باشد بنهند و شیر ده را نزد بیمار آورده شیر دران قدح بدوشند و بمقدار یک پیاله ماء الجبن مقرر است شروع
کرده همان طور هر روز بیفزایند و در اکثر روز اول شانزده مثقال داده میشود و بعد سه روز سه مثقال هر روز بیفزایند تا چند روز بعده بر همان قدر که رسیده باشند
توقف کنند و همچنین هر روز زیاده کنند و بعد چند روز توقف نمایند بر مقدار معین تا آنکه مزاج احتمال نماید و در اکثر تا یک رطل می رسانند و ازین زیاده هم
استعمال میکنند و چون آثار تخمه و سوء هضم ظاهر شود دیگر روز یا زیاده ترک شیر نمایند و یا از مقدار مشروب کم کنند اگر سوء هضم قوی نباشد و اندک قصور هضم بود
و در اکثر ایام شکر بقدر چهار درم نیز داخل کرده میشود و گاهی با شیر قرص سرطان کافوری و سفوف سرطان و خشخاش و قرص آنها و قرص طباشیر کافوری که
و سفوف عزمی السماک و حب السل تالیف والد علوی خان داده میشود و سفوف ست گلو که تخم گاوزبان دران داخل است همیشه معمول است و یا سنگ جراحت
دو ماشه طباشیر زهر مهره خطائی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یک ماشه کوفته بیخته شش ماشه هر روز همراه شیر خر بدهند و گاهی قرص طباشیر کافوری بگلقند شسته
خورانیده شیر بز یا دو سیر شربت و یا قوت دو توله خشخاش سوده یا شیره میدهند و سرفه را بسیار نافع میشود و گاهی سفوف ست گلو همراه شیر خر هفت دام صمغ
و دو یا قوت شش ماشه بهدانه دو ماشه رب السوس چهار ماشه کتیرا دو ماشه نشاسته دو توله و در آب جوش داده بطور قهوه وقت شام میدهند و یا سفوف سرطان
با شیر خر و شربت خشخاش و یا ربا قوت خورانیده و شیر بز نیم پاو و نبات یک توله داخل کرده بارتنگ یا خاکشی شش ماشه با شیره میدهند و گویند که استعمال تخم خاکشی
با شیر و رجحی دق معمول است و در مبل تنفیح جهت تنقیه که مانع التحام قرحه است و لعیقه صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه همراه شیر بز ده دام و غذا شیر با نان سپید و یا
صمغ عربی لعاب بهدانه هر یک نیم ماشه سوده همراه شیر میش چهار دام نبات یک توله میدهند و گویند که در حالت ذبول نان با شیر خر یا بز و اندک نبات نافع است
و حکیم شریف خان صاحب می نویسند که بعض اساتذه استاد الملک شیر و آب میدهند و انهم بطریق مذکور استعمال می نمودند و دق و سل را انفع یافته بودند و بلکه استاد نیز
بعض احیان سکنجبین نیز استعمال میفرمودند و گاهی وقت لینت طبع بارتنگ و قرص طباشیر قابض و شربت حب الآس و شربت به با شیر می افزودند و گاهی
قرص مروارید و گاهی حب مروارید و فادزهر معدنی استعمال می نمودند و در صورت قبض الطبع برای تلیین گلقند و خمیره بنفشه باستعمال می آوردند و اگر تشنج
و ترشح وقت شدت قبض حسب اقتضای رای زیاده کنند نیز مضایقه نیست و در اکثر اهل هند و ضعفا واجب است که لینت طبع زیاد و افزون یابد و در کلام ایشان
نباشد و استاد استعمال شیر تا شش هفته و زیاده از آن می نمودند چون مزاج مریض موافقت میکرد و هرگاه موافق نمی شد بعد چند روز ترک میساختند و فائده
تنبیه عقلی برای دادن شیر بهر آن شرط کرده اند که اکثر لبنیات عفونت می افزایند و استعمال حرارت می نمایند و ایضا در دادن شیر شرط است که بعد استعمال اسهال
نیاورد چه دران خوف سقوط قوت است و ایضا عوارض ضرر معده پیدا کنند چنانچه نفخ و قراقر و علامات و الم معده است لهذا شیره بادیان و شیره گاوزبان
گلقند برای تقویت معده همراه شیر دادن معمول بعض اساتذه است فائده آنچه مقدار شرب شیر و دیگر ترکیب استعمال آن مسطور شد معمول کسرین و اساتذه
متاخرین بود و دستور متقدمین اینست که بعد دوشیدن کف شیر بریزند و بچینند و در روز اول نیم سکرجه یعنی بمقدار پانزده درم بدهند و هر روز دو درم و چند از آن افزایند

چهل و پنج درم و هر روز پانزده درم همی افزایند تا روز هفتم بیک صد و پنج درم برسد آنگاه بهمین مقدار تا یکهفته بدارند بعد از آن پانزده درم هر روز
کم نمایند و صاحب کامل گوید که بعد چیدن کف بالای شیر بز هر روز نیم رطل با قرص خشخاش و یا سفوف صمغ عربی و نشاسته و کتیرا مساوی بقدر
یک مثقال تا دو درم و یا مع بعض سفوفات دیگر بیاشامند و هر روز یک اوقیه زیاده کنند تا بیک رطل برسد و باید که پس از یکساعت که شیر داده باشند
هر روز نبض را ملاحظه نمایند اگر قوی و عظیم یابند شیر نیک گواریده باشد و اگر نبض صغیر یا ضعیف باشد در دادن شیر توقف کنند و در روزی
که شیر می دهند از ماهی و ترشی احتراز کنند و اگر در ایام خوردن شیر تپ عارض گردد شیر موقوف کنند و بجای آن آب خیار یا تربز یا شیره تخم خرفه با گل
کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونت در معده پیدا گردد طبع را بچیزهای لطیف نرم گردانند چون شربت آلو و شربت بنفشه و آب فواکه و مانند آن
دهند و بعد شرب شیر از اشیائی که جمود شیر کنند منع نمایند و احتیاط آنست که شیر را بتفاریق خورند و اندک نمک یا شهد یا شکر که بهتر از شهد است
با آن بیامیزند تا در معده بسته نشود و اگر طبع نرم باشد نمک ساقط کنند و شکر بسیار کم سازند و اگر زیاده نرم شود با طباشیر دهند و اگر معده ضعیف باشد
یا یکدرم کتیرا و یا لعوق دیگر در اقوال مسطور گردد بدهند و اگر معده ضعیف باشد با زیره و کرویا و امثال آن باید داد و آنچنانکه گفته اند اگر قبض طبیعت در
روز اول رو نماید روز دوم قدری شکر آمیزند و اگر روز سوم نیز اجابت نشود در دو سکرجه شیر دو دانگ نمک هندی و نشاسته نیم درم تا یکدرم
حل کرده بدهند و اگر تا روز ششم طبع نرم نشود سه سکرجه شیر بگیرند و مقداری شکر و ثلث درم نمک هندی و یکدرم نشاسته و پنج درم روغن بادام آمیخته
بیاشامند و اگر طبیعت زیاده از سه مجلس اجابت کند با شیر چیزی مخلوط نسازند یا مقدار شیر کم کنند و یا بجای آن [illegible] طبع زیاده از سه مجلس نباشد
و از دو بار کم نشود و بر نوشیدن سه سکرجه شیر بس نمایند و استاد احمد فرج گوید که شیر تا نیم من تنها دهند و هیچ طعام ندهند و حیوان شیر ده را در کوه
بدارند تا گیاه کوهی خورد و آب باران دهند و اگر نباشد آب چشمه بدهند و اگر بیمار نیز در کوه باشد صواب تر بود و کوه آن باید که باران بروی کمتر بارد تا هوا
او سرد نباشد و هرگاه که منفعت شیر ظاهر شود سه هفته بیاشامند و در شیر بز صواب آن باشد که قدری آب آمیزند و چند بار سنگ تاب کنند تا آب
از وی برود و این سنگ تاب بهتر از شیر مطبوخ بهضم میشود و شیر مطبوخ چون مسلول هضم کند برای وی غذا هی کافی است و جرجانی می نویسد که [illegible]
دادن مقدار آن از متقدمین منقول است و اولی تر آنست که هر مقدار که بهضم شود اعتماد بر آن نمایند و از اندک آغاز کنند و بتدریج افزایند [illegible]
بایستند و آنرا که تپ همی آید شیر نشاید داد و اگر دوغ دهند روا باشد و همه شرطها بجا آرند و آنچه از لینت طبع مسطور شد در حق همه بیماران [illegible]
و اعتماد بر قوت مریض نمایند تا بسبب نرمی طبع قوت ساقط نگردد خصوصاً اگر در بدن فضله نباشد طریق دادن دوغ بدانکه [illegible]
شدت تپ و اسهال می افتد و مسلولین را بسیار نافع است و بهتر آنست که دوغ گاو بستانند و آنرا از صافی بگذرانند تا مسکه تمام از وی جدا
و یک شب یا نیم روز بجای معتدل بنهند و صباح یا بعد نیم روز آنرا خوب بجنبانند تا آب که از وی جدا شده [illegible] باشد بجای خود مخلوط گردد پس نان سپید
ده درم خرد کرده در سی درم دوغ ترید نموده بخورانند و روز دوم از نان یکدرم کم کنند و دوغ ده درم افزایند و همچنین هر روز یکدرم نان کم کرده ده درم
دوغ زیاده کرده باشند تا دوغ تنها باقی ماند پس در زیادتی نان و کمی دوغ اعاده نمایند و هر روز یکدرم نان زیاده کنند و دوغ ده درم بکاهند تا دوغ
و نان بمقدار روز اول باز آید پس قطع دوغ نمایند و اگر کسی را ذرب باشد دوغ آهن تاب دادن مضایقه ندارد و چون منفعت آن ظاهر گردد و یکبار
دیگر بهمین ترتیب بدهند صواب باشد و بعضی از روز دوم هر روز پنج درم دوغ می افزایند و باز همچنین هر روز می کاهند و گویند کسی را که دادن دوغ
بیشتر روزها خواهند نان هر روز نیم درم افزایند و باز نیم درم هر روز کم کنند اقوال حذاق صاحب خلاصه از کامل و غیره نقل کرده که بهترین تدبیریکه
در صورت نبودن تپ عفنی یا سکون و خفت آن بدان اقدام نمایند شیر زن ست که از پستان بمکند یا شیر خر و اگر این هر دو ممکن نباشد شیر بز نیز جائز [illegible]
هر کدام از این شیرها بطریقی که مسطور شد بدهند و اگر ادام او نیز از همان شیر مقرر سازند و با نان سپید بدهند بغایت مفید ست و اگر آب برگ خرفه و آب تربز
و آب خیار هر یک نیم رطل شیر بز برابر همه باهم آمیخته در دیگ نقره یا سنگین بآتش ملایم بجوشانند تا آبها بسوزند و شیر باقی ماند و بقدر هضم بنوشند صاحب

ونفث المده ونفث الدم را النفع عظیم دارد وهرگاه باآن تپ عفنی ویا تپ لازمی قوی مشتعل باشد بهیچ وجه شیر نباید داد وهر سحرگاه یک مثقال قرص خشخاش
بالیک اوقیه شربت خشخاش با آب آمیخته بدهند وبعد از طلوع آفتاب عناب وسرطان نهری که اطراف آن بریده وشکم آنرا صاف کرده باشکم خاکستر
وآب نیکو شسته باشند بماء الشعیر پخته بیاشامند واگر گوشت سرطان را خاگینه کباب نموده یا با اسفاناخ یا ابازیر شوربا پخته بخورند نیز نهایت مفید است وباید
که حتی الامکان در تسکین سعال جهد بلیغ نمایند که سرفه مانع التیام است واین سفوف نافع سعال وقرحه است خشخاش سفید ده درم صمغ عربی نشاسته
کتیرا طباشیر رب السوس هرکدام سه درم تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی هرکدام پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز بهدانه هرکدام هفت درم بار
سائیده دو درم تا سه درم بدهند وبعد از آن شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بنوشند وایضاً صمغ عربی بروغن بنفشه بریان نمایند
وروغن را از آن نشف کنند تا خشک گردد وباریک سوده بنصف وزن او نبات سفید آمیخته بعض اوقات از آن استفاف نمایند واین حب سعال
ودر دهن دارند مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز بهدانه هریک پنج درم خشخاش تخم خرفه هریک هفت درم صمغ عربی نشاسته
کتیرا طباشیر هریک سه درم باریک سائیده وبضعف وزن آن فانید آمیخته بلعاب بهدانه سرشته حبهای پهن سازند ویکی از آن مدام در دهن دارند
وحریره که از نشاسته وشیره خشخاش ونبات سفید وروغن بادام ساخته باشند بدهند وبگوشت جوزه مرغ ودراج وتیهو وماش مقشر واسفاناخ غذا
سازند ویا چپیره وبزغاله یا برنج وماش وکدو واسفاناخ وقطف وحسو معمول از اطریه وشوربا وزرده بیضه نیم برشت مناسب است وایضاً این
لعوق بدهند عناب سی دانه سپستان یک کف مویز منقی خشخاش سفید هریک بیست درم اصل السوس مقشر کوفته پرسیاوشان هریک پنج درم همه را
در پنج رطل آب بجوشانند تا بنصف رطل بماند صاف نموده فانید ومیفختج هرکدام ربع رطل آمیخته بر آتش ملایم بپزند تا منعقد گردد بعده مغز تخم کدو مغز
بهدانه نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مساوی بقدر حاجت سائیده آمیخته بهم زنند ومقدار ملعقه قبل از غذا وبعد از غذا بخورند
وبا وجود تدابیر مذکوره از احوال نزله باخبر باشند ونگذارند که ماده از دماغ بسوی ریه فرو ریزد واگر اثری از آن دریابند وقوت را قوی بینند فصد
قیفال کشایند وبحسب طاقت وسن وفصل ومزاج خون برآرند بعد از آن اگر احتمال خوردن دارو باشد فلوس خیارشنبر وترنجبین در ماء عناب وسپستان
ومویز منقی وبنفشه ومانند آن جوشانیده باشند مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده اسهال الطبیعت نمایند ویا لعوق اجاص ویا لعوق
خیارشنبر وامثال آن طبع را ملایم سازند وتربد وغاریقون ومانند آنها نزدیک مسلول نیز بد است زیرا که مضرت او برای آن از منفعت زیاده است واگر از
شرب دوای مسهل مانع باشد حقنه لینه عمل آرند وبعد از تقلیل مواد باز بتدبیر اول معاودت نمایند وسریشم ماهی یک مثقال با آب گرم کرده هفت مثقال
نبات داخل نموده صاف کرده تمام روز اندک اندک از آن تجرع نمایند که نهایت مفید است وچون کار مسلول بحد ذبول کشد بتدبیر اصحاب تپ دق
بپردازند واین حسو بدهند جو مقشر کوفته خشخاش سفید کوفته مغز تخم کدو کوفته هر واحد ده درم بهدانه مقشر پنج درم در دیگ سنگین با سه چند آن آب
بجوشانند تا بپزد وصاف کرده قدری صمغ عربی وکتیرا وروغن بادام وروغن کدو داخل کرده نیم گرم بنوشند ویا شیره تخم خشخاش وجو مقشر کوفته باقلای
سفید مقشر هریک ده درم در شیره خشخاش بپزند تا نضج یابد ودر قوام ماء الشعیر آید صاف نموده شیر تازه مثل او ومغز نان سمید ونبات وروغن بادام یا روغن
مغز تخم کدو هریک بقدر حاجت داخل کرده یک جوش داده فرود آرند ومغز بهدانه ومغز تخم کدو هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هریک یکدرم باریک سوده آمیخته
نیم گرم بنوشند ودر آبزن آب نیم گرم بعد تناول حسو بنشانند وشیر خر بدهند بعد از آن داخل آبزن نمایند وچون از آبزن خارج شوند بدن را بروغن بنفشه
یا روغن نیلوفر بمالند ونگذارند دو وقت بعد نصف النهار غذا شوربای جوزه مرغ معمول با ماش وخیار واسفاناخ بروغن بادام ویا اطریه مدقوق در شوربا
ماش انداخته وحریره معمول از مغز نان سمید ونبات وروغن بادام سازند وایضاً زرده بیضه نیم برشت وسائر آنچه در تدبیر دق مسطور گردد بدهند واگر
طبیعت قبض گردد لعوق خشخاش یا خیارشنبر ولعوق اجاص ومانند آن بدهند واگر اسهال عارض شود بحبس آن مبادرت نمایند واین قرص کافور ممسک
بدهند صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاسته بریان گل قبرسی طباشیر هرکدام شش درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هرکدام پنج درم مغز تخم کدو خیار

و مغز تخم بادرنگ بریان هر کدام چهار درم همه را کوفته بیخته کافور قیصوری نیم درم اضافه ساخته بالعاب اسبغول یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند هر یک یک
مثقال و یکی از آن با شربت حب الاس بخورند و سفوف الطین هم بسی کار آزموده است و اگر قرص طباشیر ممسک و قرص خشخاش هر یک نیم مثقال با رب آس دهند
بغایت مفید است و ترکیب این سفوف بدین نهج است اسبغول تخم فرفخ تخم ریحان تخم خرفه بریان هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی نشاسته بریان گل ارمنی هر یک چهار درم
حب الاس بریان سویق جو سویق نبق و غبیراء تخم زرشک هر واحد شش درم شاه بلوط بریان پنج عدد سوای بزر و همه را جرشی کوفته صبح و شام بوزن
دو درم با شربت آس و آب سرد بخورند و غذا جوزه مرغ و تیهو بماش مقشر بریان یا زرده بیضه برشته یا برنج سرخ مع جاورس مسحوق مطبوخ بمغز بادام
مقشر بریان باریک سوده بدهند و هم آنچه برای اصحاب تپ دق که با آن اسهال باشد ذکر یابد بکار برند مسیحی گوید که چون سل قرحه است در ریه مع تپ لازم
در اکثر امر پس واجب است که برای معالجه قرحه اشیای حاره یابسه و بهر معالجه تپ چیزهای بارد رطب استعمال نمایند خصوصاً چون بدن نحیف شده باشد
و هر واحد ازین دو غرض مضاد است مر دیگری را و مانع از استعمال اوست و لهذا است برء این مرض صعب و عسر القبول برای برء است پس اگر با قرحه ریه تپ نباشد
افضل اشیا نوشیدن شیر است تنها یا با شکر و کذلک نان بادی بخورند و صالح ترین اغذیه بیضه نیم برشت بعسل و حریره آرد جو و شکر و بادام و روغن بادام است
و در بعض اوقات لحوم طیور و لحوم خفیفه بخورند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و استحمام قبل طعام در بعض اوقات و بعد طعام در اکثر آن با آب شیرین غیر حار و دخول
آبزن نمایند و از لینت طبیعت حذر کنند و هر گاه نرم شود بسفوف صمغ طباشیر گل ارمنی حب الاس مساوی کندر سیاوشان هر واحد ربع جزو تدارک نمایند
و سه درم از آن با شربت خشخاش یا رب آس بدهند و اگر سل با تپ باشد شیر در آن استعمال نباید کرد و بدل او ماء الشعیر محکم الصنعة باین طور دهند که شعیر را
بکوبند و در آب پخته آبش بیفشارند و سرطان نهری گرفته پاهای آنها قطع کنند و با آب خاکستر و نمک پس با آب شیرین بشویند و با کشک در دیگ انداخته با آتش ملایم
بپزند و در بعض اوقات اکارع حملان با کشک جو بپزند و از آب او بیاشامند و در بعض اوقات بیضه نیم برشت و در بعض آن ماهی تازه کباب کرده یا شوربای
و در بعض آن حریره نشاسته و روغن بادام و نبات بدهند و اگر سرفه اذیت دهد قدری تخم خشخاش سوده در ماء الشعیر در حسو وقت طبخ داخل کنند و آبزن
معتدل استعمال نمایند و بر سینه و مفاصل روغن بنفشه بمالند بعد خروج از آبزن و راحت و سکون لازم گیرند و هر چه تعب آرد از جماع یا غضب یا سهر و غیره
اجتناب نمایند و این قرص استعمال کنند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد پنج درم تخم خرفه اصل السوس گل سرخ هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته
نشاسته کتیرا هر واحد دو درم بقدر مثقال قرص سازند و یکی بخورند و اگر از سر فضول منحدر شود تنقیه سر لازم واجب بود و اگر ضعف قوت و حدت تپ باشد این
مطبوخ بنوشند مغز خیار شنبر پنج درم بنفشه خشک ده درم مویز منقی بیست درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
صاف نموده یک رطل فانید و ثلث رطل روغن بادام داخل کرده بپزند تا قریب انعقاد رسد بعده بنفشه کوفته بیخته ثلث رطل آمیزند و بر هم زنند و در ظرف آبگینه
بدارند و بقدر قوت بدهند و اگر از خوردن این مانعی باشد این حقنه لینه استعمال کنند جو کوفته بنفشه حسک سپستان خطمی روغن کنجد شکر سرخ و چون بدن
پاک گردد آنچه مغری و ملصق قرحه باشد مثل حریره نشاسته و جو کوفته و باقلا و کتیرا و بهدانه و سرطان و روغن کدو استعمال نمایند و اگر در سینه رطوبت بسیار باشد
و حرارت ساکن لعین بود حریره برنج سائیده بعسل و آب سبوس بسازند و اگر در سینه خشکی و درد و از گرفتگی باشد آب بارهنگ غیر مطبوخ یکنیم اوقیه بروغن تخم
خربزه دو مثقال و یکدرم روغن بنفشه یا یکمثقال روغن مغز تخم کدو هر صبح بنوشند و بعد سه ساعت ماء الشعیر بخمیره بنفشه و روغن بادام بیاشامند بعده
حریره سرطان که مذکور شد بخورند و وقت خواب اسبغول صمغ عربی گل ارمنی با آب یا لعاب بهدانه بدهند و اگر نفث الدم حادث گردد این قرص بخورند گل مختوم
سه درم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر واحد چهار درم کهربا حب الاس هر واحد شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر شادنج هر واحد پنج درم صمغ رب السوس
هر واحد هفت درم کوفته بیخته با آب قرص ساخته با آب باران یا آب خیار بدهند و از کدو و برگ خرفه و بارهنگ و عدس مقشر مطبوخ بروغن کدو یا بادام غذا سازند
و آبیکه در آن گل ارمنی و طباشیر و صمغ عربی جوشانیده یا انداخته باشند بنوشند و دائم در دهن صمغ و گل ارمنی بدارند و بر سینه قیروطی روغن گل و موم سفید و آب
عصی الراعی بنهند و اگر سرفه کم نباشد و بر سینه جفاف غالب گردد این لعوق بدهند که نفع مسکنه سل و تسکین سعال بیشتر دارد باقلای مقشر یکنیم اوقیه نشاسته کتیرا

قرص سرطان

ایضاً

صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خطمی هر واحد نیم اوقیه مغز بادام دو اوقیه رب السوس تخم خشخاش سفید مغز بهدانه هر یک اوقیه مغز تخم خربزه مویز منقی
هر واحد دو اوقیه مویز را در روغن بادام یا روغن بنفشه جوشانیده مغزیات را دو بیرا جدا جدا سائیده مغزیات با مویز سائیده مع باقی ادویه با قدری
سپستان بیامیزند و دائم در دهن دارند و اگر ماده حریف از سر نازل شود این لعوق بدهند خشخاش سفید دو اوقیه و سیاه یک اوقیه و نیم اصل السوس مقشر کوفته
سه اوقیه بهدانه تخم خطمی هر واحد یک نیم اوقیه کتیرا یک اوقیه صمغ نیم اوقیه همه را در پنج رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده لعاب سپستان یک رطل
و لعاب اسپغول نیم رطل و فانید نیم رطل و شکر طبرزد نصف رطل داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و صبح ده درم با ماء الشعیر بنوشند و شب وقت
خواب پنج درم بخورند و این حب زیر زبان نگاه دارند بهدانه مغز تخم کدو هر یک هفت درم رب السوس پنج درم کتیرا صمغ هر واحد سه درم مغز تخم خیار
چهار درم سائیده بلعاب بهدانه حب ساخته استعمال نمایند و اگر نفث ماده دشوار گردد طبیخ زوفا خمیرهٔ بنفشه بنوشند و این طبیخ عناب سی عدد سپستان
پنجاه عدد و اصل السوس مقشر کوفته ده درم پرسیاوشان پنج درم مویز منقی بیست درم انجیر پنج عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده
در سه روز با خمیرهٔ بنفشه بنوشند و حریرهٔ سبوس مع فانید و روغن بادام بخورند و انفع اشیا برای مسلول شیر ست باید که از استعمال او منع نکنند مگر نزد تپ
و امانند عدم تپ یا خفت او حتی که محسوس نشود و اجب ست که ترک شرب شیر ننمایند و اگر در مکیدن شیر از پستان نفرت باشد بدوشند فی الفور بقدر
نیم رطل با کتیرا و شکر بنوشند و بالجمله در جمیع علاج سل قصد تنفیث و رعایت حرارت تپ و عدم او نمایند و از خارج ضماد با دویه مجففه مثل صبر و اقاقیا
و عصارهٔ السو و مغاث و رامک و سندروس و قفاح کرنب محروق و روغن آس روغن گل سازند شیخ میفرماید که تدبیر قرحه ریه دو امر ست یکی علاج حقیقی دیگر
مدارات اما علاج حقیقی وقتی ممکن ست که مرض قابل علاج باشد و آن تنقیهٔ قرحه و تجفیف او و دفع مواد از آن و منع نوازل و اعانت بر التحام ست و تدبیر منع
نوازل مذکور شد و آن اصل ست در علاج سل و جمله او تنقیهٔ بدن و جذب ماده از سر بسوی اسفل و تقویت سر ست تا فضول در آن کثرت نپذیرد و منع آنچه
از سر بسوی ریه ریزد و جذب او بسوی غیر این جهت و واجب ست که تنقیه او بفصد و بادویه مخرج فضول مختلفه مثل قوقایا و خصوصاً باضافه سقمونیا مع
باشد و گاهی احتیاج می افتد بدوائی که مخرج سودا باشد مثل افتیمون و لاجورد و مانند آن و بسا ست که بتکرار استفراغ برای تقلیل فضول حاجت آید تا آنکه
بدو استفراغ کنند پس فصد نمایند پس راحت دهند پس معاودت او نمایند و خصوصاً در ابدان قویه و از اشیای نافعه در دفع ضرر نوازل استعمال
دیاقوذا ست و خصوصاً از خشخاش صحیح مملو از تخم و آنچه اعانت میکند بر قبول طبیعت برای تدبیر اینست که بسوی بلاد کیه هوای او مجفف باشد نقل نمایند
و در آن معالجه تا بشا سیدن شیر کنند و نصب مریض در اکثر با نتصاب باشد گردن بسوی بالا و پیش کشیده تا وقوع بعض اجزای ریه بر بعض مستوی باشد و در
تسکین سعال سیما در اوقات نفث الحاح نمایند که در آن خطر عظیم ست و اگر چه وهم خفت در آن میشود و اما مدارات تدبیر در تصلیب و تجفیف قرحه ست تا شگافته
و کشاده نگردد و اگر چه با آن امید التحام و اندمال نیست لیکن در آن امید مهلت صاحب او ست هر چند که زندگی او دشوار ست و بادنی خطا ستاذی میگردد و ادویه
مجففات قبض ریه و تجفیف و تضییق او میکنند و اگر چه اندمال او نمیکنند و کسی که سلوک این طریق نماید استعمال لبن ننماید و عسل مرکب برای ادویه سل ست
و در آن مضرت بقروح نیست و اما تنقیهٔ قرحه منقیات مذکوره و طبیخ زوفا نمایند و قوی ترین آنها لعوق که سنه حب القطن ست و قوی تر از آن لعوق عسل
بشیر خر ست و بسا ست که احتیاج میشود بجمیع ادویه لزجه منفرداً تنها و گاهی اعانت بمخدرات برای منع سعال و تسکین وا بر فعل خود کرده میشود و در بعض ایام محتاج
میشود و بتدبیر انعش قوی و این منقیات در ابواب سابق مذکور شده و در باب تقیح نیز خواهد آمد و مقدار از آنها احسای که سنبه و احسا که در آن کرات
افتد متخذ از آرد نخود و خندروس ست و کرات تنها مسلوق و ماء العسل که در آن منقیات سفته و ملطفات جوشانیده باشند و معاجین مجففه مثل کمونی و اثاناسیا
و لعوق بزرکتان ست و مثرودیطوس و تریاق چون بعض اوقات خصوصاً در اول و هنگامی که نزال شدید نباشد نافع ست و کذا وقتی که تپ نباشد و عید ذبول
نرسیده باشد و گل مختوم و گل ارمنی در هر وقت نافع ست و کذا جمیع کمادات و ضمادات و مروخات منقیه که در ذات الجنب و غیره مسطور ست و چون قرحه
صدر و ریه کهنه گردد و رطوبت مدیه بسیار باشد یک ملعقه صغیر از قطران تنها یا بعسل یا قدری از سیه سائله بعسل صبح و شام لیسیدن نافع بود و اگر حرارت

در مزاج باشد و منقیات حاره ضرر بخشند و بارده نفع نماید آنوقت بگیرند شش روباه خشک و بادیان و رب السوس و عصاره سیاوشان بکوبند
و با شیره شکر غلیظ بسرشند و بخورند که بغایت نافع ست و گاهی درین مرض استعمال انواع بخورات مجففه بقمع مفید بود و هرگاه ازین تدابیر گرمی بسیار بهم رسد
چند روز بقرص کافور علاج کنند و بعد از آن بمجففات عود نمایند و اما اغذیه در اینجا مطیب باباریزه و افاویه دهند و ریاحین دائم ببویند و خواب و آرام و سکون
لازم گیرند و غضب و ضجر و غم ترک نمایند و از آنچه در ابدان و بلدان مختلفه بارها تجربه کردم اینست که صاحب این مرض لازم گیرد تناول گلقند شکری تازه قدر
که تواند مدام هر روز حتی که بانان و بعد از آن رعایت کنند در امر او پس اگر نفس تنگ گردد بسبب تخفیف گل سرخ شربت زوفا بقدر حاجت بیاشامند و اگر تپ
اشتعال نماید قرص کافور بخورند و این علاج را تغیر ندهند که باین صحت حاصل میشود و اگر خوف تکذیب نمی بود در بعضی عجائب حکایت میکردم و بیان
مینمودم مبلغی که استعمال او کردم و زنی مسلوله را این علت دراز گردید و وارثان او میخواستند که برای او جهاز موت مهیا کنند و برادر او بپرسش ایستاد و با این
علاج گلقند مدتی دراز علاج او کرد پس شفا یافت و فربه گشت و نتوانم گفت که چه مقدار گلقند بوی داد ترسم که استوار ندارند و گاهی بسبب یبس و ذبول
منتفع باستعمال شیر یا دوغ میباشند بجهت آنکه در آن هردو تغذیه و ترطیب و تعدیل اخلاط فاسده بدنیت و تعریه بجهت آن و تنقیه و جلای صدید و مثل
سپامنیت آنست بلکه بیشتر آنست که باین تدبیر قروح ریه شفا می یابند اگر در تدبیر او قصد تصلیب قرحه نباشد و طریق استعمال آن هردو مسطور شد
و اما اغذیه مسلولین مغریات ست مثل نان سمید و اطریه و حاورسیه و برنج شیر منقی و سنبت لحم ست آش جو جید الطبخ مغری منقی و صالح عند شدت
حمی ست خصوصاً با سرطان و یا بقول بارده و عدس شیر و حریره متخذ از نشاسته و تخم خیار و خربزه تسهیل نفث میکند و اگر تپ خفیف باشد مثل کرنب
و هلیون در منقیات نیست و اگر ماهی شور یک دو مرتبه بخورند بجهت تنقیه نافع ست و چون قرحه خبیث باشد از هر چیز شور اجتناب نمایند و اگر تغذیه
بگوشت نمایند مثل لحوم تیهو و ماکیان و دراج و قنابر و گنجشک غیر سمین یعنی بی چربی کنند و بهتر مشوی و کباب آنها ست تا آنکه بتخفیف و التحام آن زیاده تا
و با چه بسبب لزوجت و ماهی کبب نیز بهتر ست و اگر اشتهای شوربا بود آنرا با العسل مخلوط سازند و ادخال حمام قبل از غذا و بعد او اگر در کبد سدد نباشد
جائز ست که تسهیل و تقویت مینماید و آب مشروب ایشان آب باران ست و ماء العسل که از آن سازند و اصحاب سل را اکثر نفث الدم عارض میشود و از
اقراص جیده برای او اینست که بگیرند گل مختوم سه درم باقی همان اجزاست که در قول مسیحی گذشت لیکن در اینجا تخم خرفه ده درم بسد پنج درم زیاده است
و نوشته که بآب خرفه یا آب گل سرخ تازه سرشته اقراص سازند و بآب قثا یا آب باران بخورند و اکثر مسلول بسقوط لهات بسبب ترطیب او بخار ریم
مبتلا میگردد و در تحجیر و تغلیظ از قبیل او واقع میشود و گاهی احتیاج می افتد بقطع او و انتشاء آنچه شیخ باستعمال بعض ادویه حاره مثل فوتنج و کمونیه
و غیره امر فرموده بقول حکیم شریف خان لابد ست در استعمال این ادویه بکمال ادراک و کمال قوت بدن در ابتدا و الا ضرر شدید مینماید خصوصاً در قرحه ریه
و لا سیما در ایام هند که آنها در اکثر ضعیف القوی اند و حتی الامکان استعمال ادویه حاره بهر طریقی که باشد نشاید کرد و اگر احتیاج او گردد بعد تسکین حرارت و بالتدریج
و بتبرک از ادویه بارده بعمل آرند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج سل مشکل ست زیرا که علاج تپ باشیای بارد و رطب باید و علاج قرحه بچیزهای حار یابس
و میان هردو ضدیت ست اگر بعلاج قرحه مشغول شوند تپ و خشکی و ذوبان بدن زیاده گردد و اگر بعلاج تپ متوجه گردند بسبب رطوبت قرحه تازه بماند
و تدبیر صواب آنست که اول تسکین حرارت تپ بسرعت نمایند تا علاج قروح بزودی توان شد و یا ادویه صالحه قروح با شربه و ادویه مسکن تپ مخلوط سازند
و یا گاهی بعلاج این و گاهی بعلاج آن مشغول شوند مثلا یکروز علاج تپ و یکروز علاج قرحه یا هر روز صبح علاج قرحه و شب علاج تپ نمایند و هر کدام را که غلبه
زیاده باشد اول بعلاج آن مشغول باشند و ممکن نیست که قروح ریه مندمل گردد لیکن اگر علاج با صواب کنند ممکن ست که قرحه بالیتد و فساد زیاده نگردد و علاج
صادق که در آن امید سلامت ست اینست که در روز اول که خون از نفث برآید و معلوم گردد که این خون از جراحت ریه آمده است فی الفور پیش از آنکه ورم
کند مبادرت بعلاج آن نمایند چنانکه جالینوس گوید که هر کرا خون بنفث از سینه برآمد آنرا روز اول یافتم و علاج کردم شفا یافت و هر کرا روز اول نیافتم احوال
او مختلف شد و آن علاج در علاج نفث الدم از جرم ریه مسطور شد بعمل آرند پس هرگاه جراحت ریه ورم گیرد و ریم کند تپ و سرفه لازم شود برای تپ [illegible]

منفعت گلقند در سل

هر واحد شش درم سرطان سوخته مغز بادام هر واحد ده درم کوفته بیخته قرص سازند و یکمثقال بخورند شقیقیه با الجبن تحریک نزله می نماید خصوصاً الجبن
از حموضات احتراز نمایند اگر استعمال نمایند از حموضت مرتب لیسازند و تحریک نزله ملاحظه نمایند چون محسوس گردد ترک باید کرد طبری گوید که قرحه حادث
در ریه چون مستحکم گردد در شفای او طمع نیست و قبل از استحکام علاجش اینست که نظر کنند اگر با قرحه تپ دق لازم باشد فصد کنند اگر امکان آن باشد
بعده لزوم ماء الشعیر بعناب و سپستان که بران اندکی از صمغ آلو و صمغ عربی و کتیرا انداخته باشند و سینه را بروغنهای مفتره مثل روغن گل و خیری بمالند
اگر حدت مزاج مانع این نباشد و ماء القرع مشوی که بر کدو گل حکمت نموده در تنور پخته آب او افشرده باشند گرفته و بران صمغ و گل مختوم و گل شاموس انداخته
بنوشند و وقت غذا ماء الشعیر بنوشند و بران ادویه مذکوره نیز اندازند و اگر خروج ریم زیاده باشد اندک شربت عسل سازج نوشیدن باک ندارد و مخ بیضه نیمبرشت
بموم و روغن گل اندک حنض آمیخته باشند و چون ریم قلت پذیرد و تپ زائل گردد این قرص بدهند کندر راتینج بسد هر واحد یکدرم گل مختوم گل شاموس مغره
هر واحد نیم درم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر واحد یکنیم درم ریوند بزرالبنج هر واحد دو دانگ افیون یکدانگ همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول مغلی
مصفی سرشته بقدر یک یکدرم قرص ساخته خشک نمایند و هر روز یک قرص بماء الشعیر یا بشربت آس یا رب سیب یا رب به بدهند اگر سعال موذی نباشد
والا بماء الشعیر تنها بخورند و اگر تپ زائل نشود و قرحه باقی بود این قرص را بماء الشعیر که دران سرطان ماء نهری مغسول پخته باشند بدهند و اگر بسبب ثقل
علت و ضعف قوت احتمال این نشود شیر خر بیاشامند اگر موافق مزاج او باشد و اشتعال تپ بطریق استحاله شیر نماید و اگر احتمال شیر خر بسبب خبث علت
و سوء مزاج نبود شیر زن از پستان بمکند بعد اصلاح غذای او که باین طریق بره حاصل شود اقوال متفرقه بعضی گویند که ترک فصد و استفراغ درین مرض
واجب است مگر آنکه سبب حدوث او سیلان مواد از سر بسوی ریه و یا از بدن بسوی آن باشد که درینصورت بمنع آن جهد نمایند هر چند بفصد قیفال و باسلیق
باشد بشرط آنکه قوت وفا نماید و بسیار قوی باشد و اندک خون بگیرند بحسب قوت و مزاج و سن و عادت و بعد ازان اگر قوت متحمل تلیین باشد دوای تلیین نهند
مطبوخ عناب و سپستان و مویز منقی و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر با فلوس خیارشنبر و خمیره بنفشه و قدری روغن بادام بدهند و اگر مریض صاحب قرب و یا
ضعیف القوة و یا بدرجه ذبول رسیده باشد هرگز جرأت بفصد و اسهال بوجهی از وجوه نباید کرد بهر سببی که باشد و چون هزال و لاغری عارض گردد فصد تام
بتخصیب و فربهی بدن بتغذیه و تقویت با رعایت حال قرحه و سعال نمایند بنحویکه در بحث دق مسطور گردد و ابن سرابیون و تابعان او در علاج این مرض در
اول امر حکم بفصد قیفال نموده اند از جانب علت با احساس وجع اگر مانعی نباشد و همچنین اگر بسبب نزلات منصبه از سر باشد و بعد ازان اسهال نمایند بدوای
متوسط اللین و تنقیه سر کنند بدوائیکه از تربد و صبر مغسول و رب السوس سازند و مقدار ادویه بحسب سن و قوت علیل باشد و اگر قوت ضعیف باشد اسهال بادویه
مذکوره نمایند بلکه مطبوخ مسطور استعمال کنند و اگر نفث الدم هم رسد ادویه نافعه سل و نفث الدم باهم بیاشامند و حبوب نافعه قرحه ریه با نفث الدم در
دهان دارند و ضمادات بر سینه استعمال کنند و اگر با سرفه شدید باشد لعوقات و حبوبات نافعه سل با سعال بخورند و اگر نزله باشد دیاقوذا استعمال نمایند
و اگر با سل عسر النفث باشد طبیخ زوفا بدون زوفا بیاشامند و نشکسک بمکند و انجیر تازه و مغز بادام مقشر و مویز و انگور شیرین تازه و عناب و سپستان و مانند آن
بالغ النفع است و ابن ماسویه گفته که تناول لحم قنفذ بسیار است که آثار این مرض زائل میکند و جالینوس گوید که مسلولین انتفاع می یابند باطلیه و اضمده زیاده
از انتفاع بمشروبات در تابستان بروغن گل و بقیروطی بارد طلا نمایند و در زمستان بروغن مصطکی و ناردین و مانند آن و با ضماد معمول از گرد آسیا و تراب
کندر و سفیدی بیضه ضماد کنند و از کلام قرشی مستنبط میگردد واجب است که دوا و غذای مسلول از سرطان خالی نباشد تعلیم بدانکه سل حقیقی است و غیر حقیقی
حقیقی قرحه ریه است که مسطور شد و غیر حقیقی آنکه از کلام شیخ الرئیس و دیگر متاخرین مستفاد میشود که گاهی اطلاق می یابد اسم سل بر مرض دیگر که با آن قرحه و تپ نباشد
و این چنانست که بعضی کسان باشند که اگرچه در ریه ایشان قرحه نباشد لیکن حال ایشان همچون حال مسلولان بود و در ریه آنها قابل اخلاط غلیظه لزجه از نوازل
باشد که پیوسته رطوبات لزج از سر ایشان بسینه فرود آید و مجاری تنفس ممتلی و تنگ گردد و باین سبب تنگی نفس و سرفه سخت تولد کند و کار بدان رسد که ضعف قوت
و لاغری و کاهش بدن پدید آید و هرچند این مرض فی الحقیقت از قبیل ربو و ضیق النفس است و مریض او در حقیقت مانند اصحاب ربو لیکن در عرف اطبا مجازاً

این مرض را نیز سل و مریض او را مسلول خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تپ و قرحه و خروج رطوبت خام بنفث درین نوع و لزوم تپ دق و خروج ریم بنفث در قسم اول ظاهر است و فرق در رطوبت و ریم از بدبوی ریم نزد نفث خواه وقت سوختن او و ته نشین گردیدن آن در آب بعد یکزمان و خلاف این در رطوبت توان کرد بالجمله علاجش بعلاج ربو و ضیق النفس نمایند و اگر با آن اندکی حرارت باشد علاج سل و علاج ربو مخلوط سازند و رازی گوید هرگاه که مسلول را تپ نباشد و چیزی غلیظ چون سرشیر ماهی بنفث بر آید طبیخ زوفای خشک پرسیاوشان انجیر پودینه مویز منقی باید داد و لعوق از حلبه آب انجیر تخم قرطم بریان برای او مرتب باید ساخت و چون آب کرنب یک رطل و عسل مصفی ثلث رطل با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام لعوق آید بردارند و استعمال نمایند بغایت مفید است و صاحب زبدة المختصر گوید که گاهی مشتبه میگردد بنزلة السل و مسمی بسل غیر حقیقی است و در آن تپ نباشد و علاجش منع نوازل است شربت زوفا و مانند آن است ایضا صاحب اقتباس می نویسد که در سل غیر حقیقی که سببش نزول رطوبات از سر بسینه و ریه دائم باشد جهت تلطیف ماده این مطبوخ دهند زوفای خشک پرسیاوشان برگ گاوزبان هر یک پنج ماشه اصل السوس ماشه انجیر زرد چهار عدد عناب هفت عدد مویز منقی دو توله گلقند عسلی چهار توله مالیده بنوشانند و غذا شوربا بنان دهند و جهت تنقیه حب فراسیون و معجون ترید و سفوف آن و سفوف غاریقون خورانند و در مطبوخ مذکور برگ سنا مکی نیم توله روغن بادام هفت ماشه خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا وقت شام بدستور و صبح رب السوس دو ماشه در شربت فریاد رس یک توله بلیسانند و اصل السوس کزبرة البئر گاوزبان هر یک هفت ماشه پرسیاوشان زوفا هر یک سه ماشه جوش کرده شربت گاوزبان و زوفا هر یک دو توله تودریین نه ماشه دهند و همین نمط سه چهار بار تبحل ارند بعده باقی همه تدبیر که در مبحث ربو نوشته شد بکار برند و هرگاه بلغم بنفث بر نیاید کار صاحب آن بچهار چیز منجر شود و بزودی هلاک گردد اول اختناق از احتباس بلغم در حلق دوم تعفن و تاکل ریه و سینه و حجاب سوم استسقای لحمی چهارم سنج اسهال کذا فی التلخیص و گویند که سل غیر حقیقی مراد از انصباب نزله بر ریه و سینه است و بر آمدن آن بلغم در نفث علاجش اجینه علاج سرفه بلغمی بتلطیف و تقطیع است کذا فی العمدة المحتاجة و مسیحی گوید که هرگاه سل بدون تپ باشد و نفث غلیظ لزج و خروج او بتعب و سعال شدید بود طبیخ زوفا که در آن زوفای خشک فراسیون و کرسنه و پرسیاو روغن بادام شیرین و تلخ و روغن چلغوزه داخل کرده باشند بنوشند و حسوی آرد گندم و آرد حلبه و نشاسته و عسل مصفی و روغن بادام غذا سازند و این لعوق بلطف کیموسات غلیظه صدر نافع است حلبه اوقیه بزرکتان اوقیه و نیم حرف نیم اوقیه مغز بنبه دانه نیم اوقیه رب السوس اوقیه کوفته بروغن چلغوزه آلوده بعسل مقوم سازند و این لعوق نیز نافع است آب کرنب سه رطل و عسل یک رطل بجوشانند تا آب برود و عسل باقی ماند مغز پسته مقشر یک یک سیر سیاه بیز نند و پنج درم با شیر خر بمطبوخ با آب بقدر نیم رطل مع یک درم زوفای خشک بخورند و شیر بزنیز عوض شیر خر جائز است و قوی تر ازین لعوق عنصل با شیر خر است

نفث المدہ

یعنی بر آمدن ریم از دهن بسبب آنکه انفجار ذات الریه یا ذات الجنب است و یا قرحه ریه و یا انفجار ورم حنجره یا حلق یا مری یا قصبه ریه یا دیگر اجزای دهن و یا از انفجار ورم اجزای سینه و قرحه آن بسبب انفجار خراج و یا اخلاط حاد اکال و یا نزله حادہ اکاله و یا رسیدن ضربه یا سقطه بر سینه و یا استعمال ادویه حاده اکاله و یا انفجار و پیله معده یا قرحه آن و گاهی عقب نفث الدم که ملتحم نگردد و عفن شود حادث میگردد و تشخیص این اسباب بمحل تولد مده مثل نفث الدم نمایند یعنی اگر ریم بتبزق بر آید از اجزای دهن باشد و اگر بتنحنح بر آید از لهات و حنک و حلق باشد و اگر بتنحنح بر آید از قصبه ریه و حنجره باشد و اگر بقی و اسهال بر آید از مری و معده باشد و اگر بسعال بر آید از قصبه یا ریه یا صدر باشد و آنچه تقدم ذات الریه و ذات الجنب بر انفجار آنها دلالت کند و لزوم تپ دق و دیگر علامات سل بر قرحه ریه دلیل باشد و تقدم خراج سینه و وجود وجع در صدر و خروج ریم غلیظ بسرفه شدید نشان انفجار ورم و قرحه سینه است و اکثر اوقات با این تپ نباشد و حقیقتش نفث المده در زمانه حار رطب و ربیع و بلدان شمالیه بهم میرسد و آن از امراض مخوفه است و سیما آنچه بسبب انفجار ورم ریه و قرحه آن باشد و قروح صدر یعنی عضلات و غشای مستبطن و اضلاع سالم تر از قروح ریه و قصبه آن و قروح حجاب است و واجب نیست که هر صاحب نفث المده مسلول باشد بلکه بیشتر نفث المده بدون سل میباشد و لیکن سل بدون نفث المده نباشد و بعضی قرحه صدر را نیز سل گویند کما مر فی السل و چون نفث در چهل روز مده پاک نگردد اکثر انتقال بسل نماید

وازعلامات انتقال آن بسل کدورت رنگ و تپ دقیه لازمه سل ست وظهور دیگر علامات آن که در سل مسطور شد و بیان فرق در مده و بلغم در سل خیر حقیقی گذشت

علاج آنچه از سینه آید اگر مده رقیق باشد و با حرارت بود بهتر تنقیه آن ماء الشعیر یا ماء العسل ممزوج با آب بسیار دهند بعده سفوف سرطان دو درم با چهل درم شیر خر یا با دو اوقیه شربت عناب هر صبح بدهند و در آخر روز یکمثقال سفوف مذکور با دو اوقیه شربت خشخاش دهند و یکمثقال قرص خشخاش با یک درم سرطان بحری سوخته و چهار اوقیه شیر خر بغایت مفید ست و اگر شیر خر میسر نشود بجای آن شیر بز کنند و بهتر از همه شیر زنان ست چون دو اوقیه از آن تا ربع رطل همراه قرص سرطان یا سفوف آن دهند و شیره تخم خرفه بشربت خشخاش نیز نافع و کذا حریره آرد کرسنه و شکر و روغن بادام و شربت انجبار با آب برگ بارتنگ نیز مفید و غذا مزوره ماش دهند و چون قرحه اصلاح پذیرد جوزه مرغ بریان و زرده بیضه نیمبرشت بدهند و در ابزن داخل کنند و بر سینه روغن بنفشه بمالند و تا علاج سل نمایند و اگر مده غلیظ بود و بدشواری بیرون آید و بدون تپ باشد بهتر تلطیف آن اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان زوفای خشک انجیر زرد و مانند آن که در منضج بلغم ست جوشانیده صاف نموده با نبات یا عسل بدهند و استعمال طبیخ زوفا با خمیره بنفشه و ادخال حاشا و ایرسا و حلبه در مطبوخ نیز مفید و روغن بابونه و مانند آن بر سینه بمالند و زوفای رطب و قنه و آرد کرسنه و حلبه و تخم کتان و بادیان و تخم انجره و پرسیاوشان کوفته بیخته با روغن بابونه و روغن غار و پیه ماکیان و عسل بر سینه طلا سازند و غذا حریره از سبوس گندم و مغز بادام و خشخاش و ترنجبین و شیر گاو ساخته بدهند و هرگاه در تنقیه سینه و دیگر اعضا منقیات مناسبه کوشند چنانچه مطبوخ زوفا و حب اسیون و غاریقون علوبیجان تا مبادا ریم در فضای سینه جمع گشته آنجا را فاسد گرداند و بهلاکت رساند و یا به ریه ریخته بند شده سل پیدا کند و از استعمال قوابضات قبل از تنقیه درینجا احتراز واجب دانند و بهر وجوه عنایت در تلیین طبع و تلطیف مده مصروف دارند و بعد از تنقیه تام جهت جلا و تجفیف مطبوخ زوفا وقت شب دهند و حب و یا لعوق وقت صبح همراه شیر شتر دهند و تخم کتان بریان و مغز چلغوزه و مغز پنبه دانه و حلبه و رب السوس و ایرسا کوفته بیخته با عسل آمیخته حبوب سازند و در دهن دارند و اگر کتیره و البرزوفای خشک و اصل السوس مقشر و مرمکی و میعه یابسه افزوده مساوی بدستور حب ساخته با شیر شتر دهند و یا در لعوق صاحب کامل که عنقریب بیاید مغز قرطم پنج درم رب السوس دو درم اضافه کرده از دو درم تا دو مثقال بعرق زوفا که در ربو گذشت بخورند نافع بود و دیگر لعوقات ملطفه جالیه با شیر خر استعمال نمایند و معجون مفید ضیق النفس از مجربات حکیم علی و شربت حلبه نیز نافع ست و بقول ابن جزله معجون اثاناسیا قروح صدر را مفید و مر و زراوند و میعه و کندر و راتینج بسوزند و دود آن بحلق کشند و بقول شیخ در قروح صدر و ریه ادویه غساله جالیه بکار برند و مریض بر جانب علیل بخوابد و سعال کند و اندک جنبش نماید و چون مده پاک گردد دیدا که چیزی از آن باقی نمانده ادویه مدمله استعمال نمایند و در منقیات جالیه مثل عسل چیزی نیست که آن منقی و غذای حبیب طبیعت ست و قروح را مضر نیست و بقول شارح گیلانی بلکه آنرا نفع میکند مگر آنکه با این قروح تپ شدید باشد که درینصورت احتیاط از استعمال آن نمایند و عسل سفید رنگ لذیذ الطعم بی حدت و حرافت تپ را مضرت بسیار ندارد و بقول صاحب کامل این لعوق مناسب ست مغز بادام مغز پنبه دانه هر کدام ده درم پرسیاوشان آرد کرسنه فراسیون هر یک سه درم باقلای مقشر پنج درم در فانید مقوم سه چند سرشته صبح و شام بخورند و این لعوق در تنقیه سینه و تلطیف مده نیز نافع حلبه یک اوقیه مغز پنبه دانه کرسنه هر یک نیم اوقیه رب السوس دو اوقیه پنج سوسن تخم کتان هر واحد یکنیم اوقیه باریک سابیده بروغن چلغوزه آلوده بشیره نبات سرشته استعمال نمایند و اما لعوق نفث مده غلیظه عسر النضج و نفث النضیج را نافع آب کرنب سه رطل عسل جید یکرطل با آتش ملایم بپزند تا آب فانی گردد و عسل باقی ماند مغز چلغوزه مغز بادام هر واحد یک اوقیه مغز کتان حلبه هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم باقلای مقشر ده درم باریک سابیده آمیزند و صبح و شب پنج درم همراه شیر خر یا شیر بز بدهند و هرگاه که با وجود دادن اینها هر روز مده روز بروز افزاید و انقطاع نپذیرد ادویه مجففه قاطعه نفث چون قرص کهربا با شربت خشخاش دهند و این قرص نیز نافع گل سرخ کهربا رب السوس بسد صمغ عربی ودع سوخته هر کدام پنج درم سرطان سوخته تخم خرفه هر کدام ده درم کثیرا نشاسته طباشیر شادنج هر کدام چهار درم گل ارمنی گل قبرسی هر کدام سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند هر یک بوزن یک مثقال و یکی از آن با شربت خشخاش بدهند و غذا شیر برنج با نان سمیده و زرده بیضه نیمبرشت و اطراف بزغاله با برنج و حریره که از شیره خشخاش و نشاسته و نبات و روغن بادام ساخته باشند

پس در طشت انداخته بگذارند تا روغن او ببالا آید آنرا دور کرده در پارچه سفت سه صاف نموده و پارچها بپارچه صاف کرده اندکی در آفتاب نهند تا
رطوبت جذب شود پس بگیرند آب باران هفت آثار آب شکر سه آثار برگ گاوزبان گل گاوزبان تخم خشخاش هر یک نه توله انیسون زوفای خشک اصل السوس
برگ بادرنجبویه هر یک چهار توله زرشب سعد دارچینی تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان خطائی هر یک سه توله چای خطائی تودری صمغ عربی هر یک هفت توله خاشی
انگور شفا هر یک پنج توله گل منڈی بکیتیم پاؤ برگ اروسه پاؤ گل اروسه پاؤ آثار برگ ترنج و ریحان و نعناع همه سبز هر یک نیم پاؤ قرنفل پنج توله مشک عنبر
هر یک یک درم زعفران دو مثقال قند سفید سه پاؤ کسیر و یک آثار آب لیمون شربتی نیم آثار داخل کرده به دستور عرق کشند شربتی از نه توله تا بیست و پنج توله و لیکن
غذا یک وقت موقوف دارند و بر آب اللحم اکتفا کنند و پیوسته رب السوس و تنشیر کشت در دهن دارند و حبوبات و حریرهای مقوی به عمل آرند

اوجاع صدر و جنب و نواحی آن

گویند که مراد از اوجاع درینجا آنست که عام و شامل اورام و آلام و امراض باشد و اطبا در اطلاق اسامی اورام این اعضا اختلاف دارند نزد اکثر اطبا باعتبار
اختلاف محل هر یک از آن باسمی مخصوص است چون ذات الجنب خالص و غیر خالص و خانقه و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و نزد بعضی مانند
مثل تشنج و فرشی و اکثر متقدمین در اورام مذکوره فرقی نیست و از الفاظ مترادف شمرده اند بالجمله اکثر اطلاق لفظ اوجاع عموماً بر امراض مولمه این اعضا میکنند
و بدین تقدیر حدوث آن یا از سوء مزاج مختلف مولم ساذج یا مادی و یا تفرق اتصال و یا مرض ترکیبی باشد و ساذج مختلف حار یا بارد و یا یابس بود زیراکه
سوء مزاج رطب موجب وجع نبود و آن یا از اسباب داخله بود مانند تناول ادویه و اغذیه و یا از اسباب خارجه باشد مثل سردی هوا و گرمی آن و مادی
مختلف خواه از ماده ذی قوام یعنی اخلاط اربعه بانفراد یا ترکیب آنها یا نزله منصبه از راس باشد و آن مجاور یا مداخل غیر مورم یا مورم بود و خواه از ماده غیر
ذی قوام یعنی ریح غلیظ متولد از فضول بلغمی یا سوداوی باشد یا ریح بخاری متولد از فضول دموی یا صفراوی و آن یا در اعضای صدر و جنب تولد کند
و یا در اعضای غذا مثل معده و کبد و یا عروق بسبب ضعف هضم یا سوء هضم یا اغذیه منفخه مولد ریاح متولد شود و از آن اعضا بصدر انتقال نماید بجهت
مجاورت و تفرق اتصال از ضربه یا سقطه یا جراحت یا قروح و امثال اینها باشد و مرض ترکیبی مولم مانند سده و یا تقلص و تشنج باشد و تشخیص این
اسباب چنان باید کرد که اول بلمس عضو و نفس و نبض مریض خیال نمایند اگر بلمس گرم و نفس و نبض سریع و عظیم دریافت گردد و مبردات انتفاع و مسخنات ضرر
یابد از سوء مزاج حار ساذج باشد و با وجود این علامات بچشم و چهره مریض نیز نظر کنند اگر در هر دو سرخی و برآمدگی عروق و در نبض امتلا و در نفث و قاروره سرخی
معلوم شود و حال ثقل اعضای صدر و پهلو و درد تمددی و ضربانی و ضیق نفس و سعال و شیرینی دهن نیز بهم رسد و این همه علامات سوء مزاج حار دموی است
و اگر رنگ چهره و زبان و نفث و قاروره زرد نماید و حال وجع ناخس و عسر نفس و نفث و تلخی دهان و بیداری مفرط نیز بهم رسد و این علامات سوء مزاج حار صفراوی
بود و اگر بلمس سرد و نفس و نبض بطی و صغیر یافته شود و از مبردات ضرر و از مسخنات نفع یابد از سوء مزاج بارد ساذج باشد پس با وجود این آثار نظر بچهره
و نفث و قاروره نیز باید کرد اگر تهیج در چهره و در صاحبیت رنگ آن و رنگ نفث و قاروره سفید نماید و با آن نرمی نبض و رطوبت دهان و ضیق النفس
شدید و وجع ثقیل تمددی باشد از سوء مزاج بارد بلغمی بود و اگر کدورت رنگ و صلابت نبض و شدت عسر خروج نفث و سیاهی آن و سوء فکر و خلل
و خفقان و دیگر آثار سوء مزاج یابس ساذج بود از سوء مزاج سوداوی باشد و اگر صرف شدت صلابت نبض و عسر نفس و خشکی دهان و بیداری و یبوست موضع
و سرعت انتشاف آن روغن را که بران مالند و منتفع گشتن بمرطبات و ضرر یافتن بمجففات باشد از سوء مزاج یابس ساذج بود پس اگر با این علامات آثار سوء
مزاج صفراوی یا سوداوی منضاف گردد بسبب سوء مزاج یابس همان خلط باشد و اگر با وجود علامت خلطی از اخلاط مذکوره انتقال وجع و نفخه نیز ادراک گردد
از ریاح متولد از فضول آن خلط باشد و اگر با وجود انتقال درد تقدم آثار سوء هضم و تناول اغذیه و ادویه نافخه دریافت گردد از ریاح معده و کبد باشد و فرق
در وجع حادث از ریاح غلیظه متولد از فضول بلغمیه و سوداویه و میان ریاح بخاریه متولد از فضول دمویه و صفراویه آنست که حادث از ریاح غلیظه اندک اندک
و بطی الانتقال میباشد و وجع مائل باسفل صدر و جنب و شبیه اسیف با سائر علامات بلغم یا سوداء بود و حادث از ریاح بخاریه سریع الانتقال از موضعی بموضع دیگر

و مائل بطرف اعالی یا بسائر علامات غلبهٔ دم یا صفرا باشد و فرق در ریاح بلغمی و سوداوی آنکه بلغمی با رطوبت و سوداوی با یبوست میباشد و آنجا که تمدد بسیار باشد و تقدم اکثار اغذیهٔ غلیظهٔ مسدده و ترک استحمام و ریاضت و حرکت بران گواهی دهد از مسدهٔ اورده یا شرایین آن اعضا باشد و تقلص حجاب حجاب مسطور گردد و کذا علامات هر یک از اورام مذکور مع اسباب و علاج جدا جدا بیاید

علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت و یبوست

اگر از حرارت ساده باشد ازالهٔ سبب نمایند و ادویه و اغذیهٔ مبرده موافقه استعمال کنند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و شیرهٔ مغز تخم کدو و خیارین و کاهو و خشخاش با شربت نیلوفر یا بنفشه یا انار یا جلاب شکری دهند و در استعمال دیاقوذا برای تسکین وجع باکی نیست و اطلیه و اضمده مرتب از صندلین و حرا و کدو و گل ارمنی و آرد جو با آب عصی الراعی و آب برگ گل و آب برگ بید و آب کشنیز تازه بعمل آرند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور و شمهٔ زعفران اضافه نمایند و ماء الشعیر و شکر و آب کاسنی و بادیان یا شیر بادیان یا آنچه از آن آب جوشانیده تا آب سرد و پس شکر و سکر داخل کرده بنوشند و مغز تخم کدو و کذا ضماد برگ خطمی و با آرد جو و پوست خشخاش و اکلیل الملک و کذا خوردن سمه در هم لسبستان افرو زنخ سکنجبین جلاب نافع و مزوره جو یا باچه یا ماش و برنج یا اسفاناخ و کدو و بقلهٔ مبارکه مطیب بروغن بادام و روغن خشخاش یا ماء رمان مزغذا سازند و اگر از حرارت مادی دموی باشد فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و تلیین طبیعت بمثل مطبوخ فواکه یا ترنجبین و شیرخشت کنند و بعد از آن تعدیل مزاج نمایند بآنچه در حرارت ساده مذکور شد بدون افراط در تبرید بلکه بچیزی که در ان انضاج و تحلیل و جلا و قوت نفث باشد و غذا نخود آب و خطمی خبازی تخم خرپزه نیکوفته و عرق عنب الثعلب ترکرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند که وجع صدر را مفید و اگر از حرارت مادی صفراوی بود تنقیح صفرا نمایند بتغلیظ آن از ادویه مبرده مانند شربت نیلوفر و شربت بنفشه با عرق بید و شیرهٔ مغز تخم کدو یا ماء الشعیر بعده تنقیهٔ آن بنقوع فواکه یا خیار شنبر و شیرخشت و ترنجبین و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه تبدیل مزاج بآنچه در سوء مزاج حار گذشت و هرچه در سوء مزاج یابس می آید بآنچه معین بر نفث ماده و ترطیب و جلا و غسل باشد مثل ماء الشعیر با شکر سفید باید کرد و استعمال دیاقوذا در ابتدا برای تسکین وجع و تنویم بد نیست و اگر از یبوست ساده باشد ترطیب بادویه و اغذیهٔ مرطبه مثل لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و جلاب شکری و شربت گاوزبان و دیاقوذا و ماء الجبن با شربت نیلوفر نمایند و تمریخ بروغن بنفشه و کدو و نیلوفر و قیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و روغن کدو که با آب حی العالم و کدو و لعاب اسپغول و آب عصی الراعی و آب هندبا نسقیه کرده باشند باید کرد و آبزن نیمگرم که دران حشائش رطبه جوشانیده و ادهان رطبه ریخته باشند استعمال نمایند و ماء الشعیر با شربه و کشک گندم مطبوخ بباچه و یا گوشت غاله و ماهی رضراضی شوربا و حریره بقول رطبه مانند اسفاناخ و کاهو و کدو و خبازی و خیار و ملوخیا پخته بروغن زیت تازه و یا روغن بادام شیرین بریان نموده غذا سازند

علاج اوجاع مذکوره حادث از برودت

اگر از برودت ساده بود دفع سبب و استعمال ادویه و اغذیهٔ مسخنه موافقه مثل طبیخ انجیر و مویز و حلبه و زوفای خشک با شربت عسل یا معجون سفرجل و معجون اناناسیا و دواء الحلتیت و معجون الملک و جالینوس و تریاق اکبر نمایند و ماء العسل ساده یا مفوه بنوشند و تمریخ صدر بمثل روغن قسط و نار دین و نار و سداب و شونیز و بلسان مفرد یا مرکب نمایند بسبب شترو سقل و تافسیا و عود قماری و امثال آن کنند و تغذیه بمثل نخود آب و کرنب و طیهوج و حلبه ساده یا با لحوم طیور خفیفه و لحوم صید مانند آهو و ارنب بریان بروغن گاو یا زیت یا روغن گردگان و نیمبرشت بیض با کوس پخته با گوشت و بیه آن نمایند و اگر وجع شدید باشد برای تسکین آن بتناول مثل فلونیا و برشعثا و فیروزنوش باکی نیست و حکیم شریف خان در فوائد شریفیه می نویسد که گاه وجع صدر یا جنبین یا اضلاع نزد رسیدن سردی از ملاقات هوای بارد یا آب سرد عارض میشود و علاجش خوردن معجون بلنیا و تریاق و فلاسفه و دواء المسک حار و امثال آنست و تمریخ صدر با دهان حاره و تکمید گرم و غیر آنها از اضمده و اطلیهٔ حاره و گویند که خوردن بیضه نیمبرشت و بخار گرفتن و طلا کردن از خارج با آن وجع صدر را مفید است و صاحب علاج الغربا گوید که اگر درد سینه از سردی باشد و آن بی تپ بود و دیوار در نیم باشد سوده یا پنج ماشه قند سیاه عادل است فرو برند و بعضی برابر آن زنجبیل نیز می افزایند و با برگ بهمن پخته بخورند و شربت طبیخ حلبه با عسل نیز نافع اوجاع مزمنهٔ صدر و ضیق النفس است و طلای قسط بر سینه و شرب جاوشیر نیم درم در شراب سیبی مفید و آب با سویه گویند که قهوه و قسط

تلخ و شیرین و ریوند و خطمیای رومی و زراوند طویل چون یکمثقال یا دو درم با آب گرم بخورند وجع جنب بارد را ببرد و مالیدن روغن سوسن یا نرگس یا
روغن بان همین عمل دارد و برای وجع کهنه برگ کرنب نبطی و تخم آن هر واحد یکجزو باریک ساییده اندک پیه مرغابی در روغن سوسن آمیخته گرم بر صدر
یا پهلو گذارند و چون سرد شود دور کنند و اعاده نمایند و تسوید می گوید که قرص عنبر وجع جنب را مجرب یافته است و وج و عود البخور و فوه و مقل و محلب
و لسان العصافیر و سلیخه و سکبینج و کرفس الماء و قرطم و فراسیون هر واحد مفید وجع جنب بارد است و کذا شرب و ضماد سنبل هندی و اشق و جعده جبلی
و لیسیدن عود صلیب بعسل و شرب طبیخ خنثی و اکل جرم آن و ضماد گل نرگس یا بیخ آن و خوردن انا غالس بعسل و تخم انجره بعسل و پوست بیضه نعام بعسل
و نوشیدن طبیخ بادیان کوفته و کذا اسداب مع شبت و کذا قنطوریون غلیظ و اگر از برودت مادی بلغمی باشد نضج ماده بماء الاصول و روغن بید انجیر
یا بطبیخ زوفا و حج عنبر و با کبیر نمایند و بعد ظهور نضج در نفث و قاروره تنقیه ماده نمایند بمطبوخ مرتب از انجیر زرد و مویز منقی و پرسیاوشان و زوفای خشک
و بسفایج و تربد سفید مبرد و زنجبیل و قنطوریون دقیق و اذخر مکی و حاشا و اصل السوس مقشر نیمکوفته و پوست بیخ بادیان و ایرسا و سنای مکی با فلوس خیار شنبر
و گلقند عسلی و روغن بادام و یا بحب غاریقون و یا بایارج جالینوس اگر وجع مائل بسوی شراسیف باشد و بعد از تنقیه مبدلات مزاج که بهر برودت ساده
گذشت استعمال نمایند لیکن بانچه در ان انضاج و جلا و غسل باشد تا معین بر نفث ماده گردد مثل ماء العسل و ضماد انجیر و گاه درین نوع حبوب جدوار
برای تسکین وجع استعمال مینمایند بگیرند جدوار خطائی هفت مثقال تخم کرفس درونج زعفران هر یک دو مثقال و نیم فلفل سفید زرنباد مصطکی عود قماری
خام سنبل الطیب قرنفل قاقله کبار قاقله صغار صمغ عربی خولنجان عاقر قرحا افیون هر واحد یکمثقال و نیم کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند بقدر نخود و
ملاء یکحب یا دو حب اول روز فرو برند و بالای آن ماء العسل یک فنجان بیاشامند و همچنین آخر روز و اگر از برودت مادی سوداوی باشد نضج ماده
بمثل ماء الجبن بشربت گاوزبان یا مربای گل گاوزبان یا بمطبوخ گاوزبان شاهتره گل بنفشه اصل السوس مقشر نیمکوفته بشربت گاوزبان و خمیره بنفشه نمایند
و بعد از نضج و ظهور نفث نضیج تنقیه ماده بفصد صافن و باسلیق و اخراج خون بقدر اعتدال و اسهال بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا بحب لاجورد کنند و بعد تنقیه
بدن متوجه تنقیه خلط باقی در اعضای صدر گردند بچیزیکه معین بر نفث باشد تا ترطیب و جلا و غسل و تحلیل [illegible] ماده را و گاوزبان گل گاوزبان
هر یک پنج ماشه تخم خطمی سه ماشه خبازی پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند دو توله
داخل کرده دهند که در سینه را که بعد مسهل نیز زائل نشود منقول از حکیم شریف خان [illegible] اگر سوء مزاج در ان اعضا باقی ماند متوجه اصلاح آن شوند [illegible]

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح غلیظه

در جمیع اقسام ریاح استعمال محللات و مفتحات ریاح نمایند چه بسا اکثر باعث زیادتی علت میگردند بلکه واجب است که تنقیه ماده نمایند اولا بشرط آنکه
ماده بسیار باشد یا غلیظ و اگر بسیار و غلیظ نباشد در ابتدا استعمال محللات و مفتحات و تکمیدات باکی نیست و لیکن باید که ادویه قابضه نباشد بلکه
در انها قوت تلیینی باشد و اخراج فضول ماده ریاح مانند جوارش شهریاران و تمری و جوارش نارمشک باجمله علاج ریاح غلیظه متولد از سوء هضم و
از اغذیه غلیظه تجویز هضم و استعمال ادویه کاسر ریاح مفتحه آن مثل جوارش شهریاران و کمونی و فلافلی و عود و فودنجی و فنداد یقون و فلاسفه و اثاناسیا [illegible]
اشیا باید کرد و اگر باین تدبیر وجع زائل نگردد تکمید نمایند مثل سبوس گندم و جاورس و نمک و تمریخ نمایند بروغن کلکلانج و روغن بید انجیر که در ان ملطفات کامعم
ریاح مانند نانخواه و کاشم و زیره کرمانی باشد و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد روغن برگ سداب و تخم آن و حب الغار و انجدان و تخم سیساليوس که در انها [illegible]
حل نموده باشند استعمال نمایند و اکثر مالیدن روغن شبت کفایت مینماید و علاج ریاح متولده از فضول بلغمیه غلیظه نضج ماده نمایند بمطبوخ مرتب
از بادیان و مویز منقی و بابونه پرسیاوشان زیره کرمانی شکاعی هر یک دو درم انجیر سفید ده عدد انیسون یکمثقال اصل السوس مقشر نیمکوفته دو مثقال جوشانیده
مالیده صاف نموده ده درم گلقند حل کرده باز صاف نموده هر صبح بنوشند و غذا نخوداب چوزه مرغ سازند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بماء الاصول
و روغن بید انجیر چند روز نضج دهند و چون اثر نضج در نفث ظاهر گردد اسهال ماده باین مطبوخ نمایند مویز منقی ده درم انجیر زرد ده دانه اصل السوس مقشر

نیکوفته پرسیاوشان زوفای خشک قنطوریون دقیق بادرنجبویه شکاعی انیسون زیره کرمانی بادرشکک هریک دو مثقال تربد سفید مجوف خراشیده
روغن بادام چرب کرده شش درم بسفایج سه درم سنای مکی پنج درم جوشانیده مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر گلقند عسلی هریک پانزده درم
مالیده باز صاف نموده روغن بادام یکدرم چکانیده بیاشامند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد تنقیه بطبیخ تربد یا غاریقون نمایند و اگر احتیاج مسهل قوی‌تر باشد از
حب منتن و یا ایارجات کبار مانند ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس و ایارج لوغاذیا دهند و بالجمله لازم است که اسهال بوجهی باشد که مخرج بلغم و ریح هر دو باشد
و از مسهلات نیک اگر وجع مائل بطرف شراسیف باشد اسهال بمخلوط سیاه ست یا بتنهاآ و که بلیغ النفع ست و چون بدن نقا یابد چیزی که منفعت بسهولت یا
و در ان ارخا و جلا و غسل و تقویت باصلاح ریاح و کسر و تحلیل آن بود مثل تریاق اکبر بهار العسل مفوه و اثاناسیا و فنذادیقون استعمال نمایند و از جمله ادویه
عظیم النفع نوشیدن جعده مطبوخ با شربت عسل ست و یا فودنج نهری افزوده بعسل بیاشامند و اگر خولنجان سکبینج کوفته حبوب بقدر نخود ساخته یکمثقال تا سه
بدر اخراج ریح کثیر و رطوبت قلیل خیلی سودمند ست و همچنین قسط و افسنتین هریک دو مثقال با شراب شیرین کهنه خوردن و کذلک آشامیدن جند بیدستر
با سرکه ممزوج بگلاب چنین ست که خصوصاً که سرکه با نجدان و عنصل باشد و نیز طبیخ تنباکو و طبیخ ثافسیا اوجاع قدیمه صدر و جنب حادث از ریاح بلغمیه را نافع
و همچنین طلاء و ضماد بدان و تکمید بنکات و جاورس بعد تنقیه تام و نقای بدن مفید و این مروخ جید النفع ست سداب زوفای خشک ایرسا فاوانیا اشق نیز قسط بحری
حب الغار در شراب یا بعرق جمسفرم خوب جوشانیده صاف کنند و اندکی جند بیدستر داخل کرده بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب ست و این قیروطی نیز سودمند ست
برگ آس زرنباد فاوانیا وج زوفای خشک مساوی کوفته بحریره بیخته موم سرخ روغن نسیت کهنه روغن قسط گداخته با ادویه مذکوره در هاون خوب حل کرده
و بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب ست و از آب سرد و هوای سرد اجتناب ضرور ست و اکثر اطفال را کفایت مینماید آشامیدن یکدرم یا دو درم جند بیدستر
خصوصاً که در ان قدری زردک انداخته باشند و جمسفرم نیز اوجاع صدر و جنبین صبیان را نافع ست و علاج ریاح سوداویه نضج ماده است
بمطبوخ مرتب از گاوزبان شاهتره اصل السوس مقشر نیکوفته عنب الثعلب پرسیاوشان هریک دو مثقال گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه انیسون هریک
یکمثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه جوشانیده مالیده صاف کرده خمیره بنفشه گلقند هریک هفت درم داخل کرده نیمگرم بیاشامند تا اثر
نضج و رقت پیدا کند مداومت نمایند و بعد از ان فصد صافن کنند که انفع ست و باسلیق و اکحل دست کشایند و خون بقدر اعتدال بگیرند پس مریض را
دو سه روز راحت دهند و دواء المسک معتدل با عرق گاوزبان و گلاب که بران تخم فرنجمشک و بادرنجبویه پاشیده باشند بخورانند و غذا شوربای
گوشت بزغاله و یا بره تناول نمایند پس اسهال سودا بمطبوخ افتیمون بنسخه موافق مزاج مریض و یا بحب لاجورد کنند و اگر ریاح بارده غلیظه متولد از سودا
بلغمیه باشد اسهال با ایارج لوغاذیا و یا با ایارج ارکاغانیس و یا ایارج جالینوس فرمایند و بعد تنقیه بدن از سودا جوارشات مقویه معتدله مثل دواء المسک
معتدل و جوارش عنبر و مفرح [illegible] با عرق گاوزبان شاهتره و گلاب جلاب شکری که بران فرنجمشک پاشیده باشند و یا شربت انجیر با عرق گاوزبان بدهند و تکمید
موضع با اسفنج در شراب ریحانی تر نموده و تمریخ سینه و پهلو بروغن خیری و نرگس و بابونه و جلوس در ابزن حشائش ملینه محلله مرخیه مانند بنفشه عنب الثعلب گاوزبان
بابونه پرسیاوشان و شاهسفرم و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شیر گوسفند و گاو و بز و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بابونه داخل کرده نمایند و لعوق
شوربای مطبوخ کله گوسفند یکساله بسینه نافع ست و آشامیدن ماء الجبن نیز کثیر النفع ست

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح بخاریه سده

اگر متولد از خون غلیظ باشد اخراج خون بقدر ضرورت از فصد باسلیق نمایند و بعد از ان اگر طبیعت قبض باشد تلیین کنند با ماء مطبوخ عناب ده دانه شاهتره
گل سرخ گل بنفشه پرسیاوشان زیره کرمانی هریک دو درم جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین گلقند هر واحد ده درم مالیده باز صاف کرده نیمگرم
بنوشند و بعد از ان اگر قدری درد باقی ماند جلاب شکری و ماء العسل ممزوج با آب سیب و دواء المسک معتدل و گلقند و شربت بزوری و شربت لیمو [illegible]
از شیرخشت و ترنجبین دهند و تکمید موضع وجع با اسفنج در سرکه تر نموده استعمال نمایند و اگر ریاح غلیظ باشد سرکه اسفیداج با خل عنصل بگیرند [illegible]

و آس و روغن گل مصنوع از زیت و روغن بنفشه و امثال آن بمالند و اگر ریاح بخاریه متولد از صفرا باشد ماء الفواکه با خمیره بنفشه یا شربت لیمون یا لعوق تا ظهور نفث بدهند بعده تنقیه صفرا بآب لبلاب و فلوس خیارشنبر و یا بقرص بنفشه مسهل نمایند و چون بعد تنقیه بدن درد باقی ماند گلقند تسقین بگلاب و عرق بید بخورند و تکمید موضع وجع باسفنج در عرق بید مشک نیمگرم تر کرده باید ساخت و قیروطی مرتب از پیه گرده بز و روغن گل و روغن زیت و روغن بابونه که بلعاب گل خطمی و آب خبازی و آب برگ آس و برگ بید تسقیه داده باشند بجای درد بمالند و علاج وجع حادث از سده قلع ماده ساده و تلطیف و تفتیح مجاری ست با بن طبیخ زوفا و انجیر بذر و فامی خشک حاشا تخم کشوث افتیمون بسفایج جوشانیده با گلقند و یا شربت اصول و یا قرص راوند دینار بدهند و اگر ماده لسیار غلیظ باشد ایارجات کبار دهند و از ادویه نافعه لعوق حرف کوفته ممزوج بعسل ست و نیز بادیان خاییدن و شیره آن گرم کرده آشامیدن و ریوند نیز و کذا اطریفل سنائی و فراسیون

علاج کلی اورام نواحی صدر وریه

بقول شیخ و بعض شراح قانون از امور مشترکه در علاج اورام نواحی صدر وریه فصد ست در ابتدا از جانب مخالف نزد عجلت روز اول یا دوم و صافن محاذی جانب وجع در طول و بعد از ان باسلیق محاذی در عرض و بعد از ان روز سوم اکحل محاذی در عرض و اگر ظاهر نباشد باید که فصد قیفال را ترک نمایند هر چند که نفع آن در ابتدا اکثر و بطی الاثر ست و بعد از ان ایام فصد باسلیق از جانب موافق در عرض نمایند و گاهی بر سینه حجامت باشرط نیز کرده میشود تا ماده را بخارج جذب کند و تقلیل آن نماید خصوصا چون پیش از ان فصد کرده باشند جالینوس گفته اگر تپ شدید نباشد از مسهل حذر کنند و بر فصد اقتصار نمایند که درین خطر نیست یا خطر او کمتر ست و در اسهال خطر عظیم ست بسا ست که مسهل ماده را حرکت میدهد و اسهال نمی آرد و بسا ست که افراط اسهال می نماید خصوصا چون ادویه مسهل حار و بسیار قوی شدید التحریک برای مواد باشند و اما آنچه اسهال او برفق بود و مثل مغز خیارشنبر و شیرخشت و نقوعات حلو خفیف ست که در ان خطر شدید نیست و خصوصا چون استعمال او بعد فصد باشد و واجب ست که حتی الامکان قریب آنها محذرات نیز ندهند که آن منع نضج و نفث می نمایند و آنرا اغذیه مثل جو و آب گندم و آب طبیخ خبازی و بقله یمانی و ملوکیه و کدو و آش جو دهند و ماء الشعیر بکبد و کشنیز رطب پخته بهترین غذا ست اگر حرارت بسیار باشد و یا هوا یا فصل حار بود و ماء الشعیر مناسب و کشمش پخته اگر حرارت مفرط نباشد و مویز خاصه در آخر دهند و آنرا ادویه که منقی و مزیل خشونت و ملین در درجه اولی باشند مثل آب عناب و بنفشه و خشخاش و اصل السوس و مغز تخم خیارین و غیره و کاسنی و سپستان و گاهی گل نیلوفر و عنب الثعلب جو مقشر عوض خشخاش و کاسنی داخل کرده جوشانیده و از تخم خیارین شیره برآورده اضافه نموده بدهند و بسا ست که در ان لعاب بهدانه و صمغ و کتیرا و تخم خشخاش برای زیادتی تلیین چون حدت شدیدتر و لذع و لسع بیشتر باشد داخل کرده میشود و این همه قبل از انفجار استعمال نمایند و چون ورم منفجر گردد متوجه باخراج ریم و حفظ موضع از اذیت و غسل و جلای آن گردند و افضل جالیات منقیه ماء العسل ست اگر ورم در سائر احشا نباشد و اگر ورم باشد باید که درین هنگام ماء العسل مثل آب ممزوج بآب بسیار دهند و جلاب ماء السکر موافق تر از ان ست و ابدا و ماء الشعیر بعد او شراب شیرین آن برای محا این علت موافق ترین شراب ست و خصوصا ابیض از ان که آن معین تر بر نفث ست لیکن نوشیدن آن در ذات الریه و ذات الجنب سزاوار نیست مگر بعد از نضج با وجود آنکه در ان عطش و التهاب ست که تدارک آن کرده میشود بادویه مذکوره یا بمغز خیارین و تخم کاهو و لعاب بهدانه و مانند آن اگر مانعی نباشد و کسی که کبد و طحال او علیل باشد استعمال آن نیز ننماید و بعد شراب حلو حمر مائی ست که آن تقویت قوت بیشتر از آن نماید و در ان تقطیع و تلطیف نیز ست و نوشیدن سکنجبین مرتب از عسل یا شکر و اندک سرکه ممزوج بآب جامع معانی تلطیف و تنقیه ست و بسیار ترش یا تنقیت زیاده خواهد کرد و یا تهییج و افراط لزوجت و آن وبال گردد و اخفیف تقطیع کند اکثر در تنفیث آن احتیاج بقوت قوی باشد و اگر استعمال ترش لابد باشد نیمگرم یا ممزوج بآب نیمگرم اندک اندک بیاشامند و در معتدل المحرور ضرر امان ست و بالغ ضرر شیرینی از تشنگی و ثوران صفرا و تولید آن باشد و ماء العسل ابلغ در ترطیب ماء الشعیر در تقویت ست و گاهی در تعدیل طبیعت احتیاج بدادن ترش بروغن بادام افتد و بجای آب در زمستان آب نیمگرم و ماء السکر و ماء العسل

رقیق و در تابستان آب معتدل دهند و آب سرد بایشان مناسب نیست واگر تشنگی غلبه کند اندک آب ممزوج بجلاب یا سکنجبین بدهند که سکنجبین
بسرعت نفوذ آن معین نماید و در دفع مضرت آن میکند و نزد اشتطاط آب بسفنج بپاشامند و از ترشی و روغن و تکلم بآواز بلند و شدید و دمیدن از دهان اسباب
سرد و جز آن که در علاج ذات الجنب در قول شیخ می آید احتراز نمایند و بدانند که گاه برای نضج و تنفیث و تحلیل در اقسام اورام اعضای صدر
بضمادات و کمادات رطبه و یابسه و بحسوهای ملینه منضجه منقیه و بلعوقات ملینه استعانت مینمایند و هر یک از آن در مبحث ذات الجنب مسطور گردد

ذات الجنب

و آن دو قسم ست حقیقی و غیر حقیقی حقیقی آنست که با ورم باشد و غیر حقیقی آنکه ریح غلیظ در نواحی پهلو میان غشیه بند شود و درد قریب بذات الجنب
حقیقی پیدا کند و شیخ میفرماید که گاهی در حجب و صفاقات و عضلات صدر و اضلاع و نواحی آن اورام موذیه وجعه عارض میشود و گاهی در این اعضا
اوجاع بدون ورم از ریاح غلیظه حادث میگردد و گمان میگردد که این از ورم ست و حال آنکه نباشد بالجمله ذات الجنب حقیقی ورم حار در نواحی صدر ست اگر در
عضلات باطنه یا در غشای مستبطن اضلاع و یا در حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا کره یا فرغاما مند در شق یمین یا در طرف یسار عارض شود ذات الجنب
خالص و صحیح گویند و اگر در عضلات خارجه یا در غشای خارج مجلل اضلاع بمشارکت جلد یا بغیر مشارکت حادث گردد ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح و مغالط خوانند
و بدترین و خائف ترین ذات الجنب آنست که در نفس حجاب حاجز باشد و آن صعب ترست و بقول رازی و صاحب کامل اگر ورم در غشای مستبطن اضلاع بهم رسد
ذات الجنب نامند و اگر در عضلات صدر عارض گردد آنرا وجع جنب خوانند و ورم حادث در حجاب را برسام گویند و طبری گفته که مرض حادث در غشای مستبطن
اضلاع از ورم یا وجع یا خراج را ذات الجنب خالص و حادث در عضلات موضوعه میان اضلاع و در اجزای لحمی و صفاق را ذات الجنب مغالط نامند و ثابت بن قره
گوید هرگاه ورم در حجاب باشد ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در عضل مستبطن اضلاع باشد آنرا ذات الجنب غیر صحیح نامند و بقول جرجانی و ایلاقی اگر ورم در عضلات
داخل اضلاع باشد شوصه نامند و اگر در غشای مستبطن سینه باشد برسام گویند و اگر در حجاب حاجز باشد ذات الجنب خوانند و اکمل علاالملک ابن بلیح انتهی و اصل ماده
این ورم اخلاط اربعه است و در اکثر صفرا یا خون مع صفرا و سبب ست و از جهت نوائب اشتداد حمیات و لطلوع غب در اکثر میباشد و بدین سبب مردم بلغمی مزاج و کسی را
که بیشتر آروغ ترش آید این مرض کمتر عارض میشود و بعد از آن خون خالص ست و بعد آن بیشتر از خون محترق افتد و گاهی از بلغم شور عفن حادث گردد و در تپه
سبانه و تپ آن همچون تپ بلغمی باشد و این اسلم انواع ست و گاهی بندرت از سودای عفن بسبب حمی افتد و این اکثر قاتل بود و بقول طبری مراد از ذات الجنب سوداوی
الفسیاب خون حاد فاسد مخلوط بسودای حاد الکیفیه ست و همچنین مراد از صفراوی صفرا مخلوط بخون حاد و از بلغمی دم حاد مخلوط ببلغم ست و بسبب کثرت اختلاط
بخون از اخلاط ثلثه مسمی بدان میگردد و ورنه خون خالص و بلغم خالص و سودای خالص سبب این ورم نمیتواند شد مگر ذات الجنب غیر خالص عضلی که از خون نیز
نیز می افتد و گاه امتلای اخلاط چون در ناحیه سر یا در ناحیه صدر یا در بعض عروق باشد و منصب گردد بسوی صدر موجب ذات الجنب میشود و لهذا گفته اند که
سبب ذات الجنب نزله است که از سر بسوی سینه فرود آید و گاهی آشامیدن آبهای بسیار سرد و مقام در هوای سرد بسبب حقن مواد و کثرت برودت مورث ذات الجنب
میگردد چنانچه حادث میکند ذات الجنب را حرارت شدید و آشامیدن شراب قوی صرف محرک اخلاط مثور ذات الجنب ست و بیشتر سبب ذات الجنب و ذات الریه
تناول اغذیه غلیظه مغلظ خون میباشد مثل قنبیط و عدس و کلم و لحم بقر که منشق میگردد ماده آن بنواحی صدر و پهلو و ذات الجنب بیشتر صاحبان مزاج حار صفراوی
و کسول را و در خریف و زمستان خصوصاً بعد ربیع شتوی و هبوب شمال و در بلاد شمالی بسبب کثرت فضول یا تحقین فضول و خصوصاً عقیب جنوب بهم رسد و اما
در تابستان و نزد هبوب جنوب و بلاد حار و جنوبی کمتر افتد لیکن چون صیف جنوبی باشد و دران باران بسیار بارد و همچنین خریف جنوبی و بارنده بود در آخر خریف
ذات الجنب بسیار افتد و در جمله هرگاه از پس باد جنوبی باد شمالی آید ناگاه بر مردم زند این مرض بیشتر افتد و در غیر این فصول و اهویه و در بلاد ان ریاح جنوبیه کمتر واقع شود
و اتفاقاً در زنان که حیض ایشان کما ینبغی جاری باشد و بجهت آنکه مزاج ایشان مائل برطوبت میباشد نه بصفراویت کمتر می افتد و چون زنان حامله را عارض شود هلاک
و در شیوخ نیز کمتر افتد و اگر عارض گردد اکثر قاتل باشد بسبب ضعف قوای آنها از نفث و تنقیه و بقول صاحب کامل چون علت صعب باشد و در شیخ پیدا کند از ناحیه اضلاع

بسوی ناحیه بیرون قوه که جانب ورم است و بسیاست که نزول کند زیر شعر اسیف عدا آنکه در ذات الجنب خالص بسا است که ماده آن تحلیل میشود و علیل از آن خلاصی
می یابد و بسیا است که در ورم مجتمع میگردد و ریم بهم میرساند و منفجر میگردد و مده اخراج می یابد و در تجویف صدر میریزد و مریض بسرفه از نفث دفع مینماید و در
ذات الجنب غیر خالص ورم یا تحلیل می یابد و یا مجتمع میگردد و پس یا ماده آن مندفع میشود بنفث و یا دفع مینماید آنرا طبیعت در تجویف و بسیار است که اخراج
می یابد بنفث اگر قبول النفث نماید و داخل در ریه گردد و بسا است که علیل از آن نجات می یابد و الا هلاک میگردد و منعقد حجاب از مده و بسیار است که آن ورم تحلیل
نمی یابد و النفث بهم نمیرساند و تقیح نیز نمیگردد و بلکه صلب میگردد و بالجمله ورم ذات الجنب نیز مثل سائر اورام گاه تحلیل می پذیرد و گاه جمع میگردد و مده میشود و گاه صلب
میگردد و لیکن صلابت در ذات الجنب کمتر باشد و ماده او چون تحلیل میشود و قبول میکند ریه در اکثر آنچه تحلیل می یابد از آن و بنفث مندفع میگردد و بسا است که از نواحی
می یابد بجهت دیگر مانند آنکه در رواخل مندفع شود و یا بندرت جلد بشگافد و از آن خارج گردد خصوصا چون ذات الجنب خالص نباشد و چون ریم مجتمع میگردد
بضرورت احتیاج بنضج آن می افتد تا منفجر گردد و پس بسا است که ریه مده را بنفث دفع میکند و بسا است که رگ اجوف عظیم که بر پشت ممتد است آنرا قبول مینماید
و در بول خارج میگردد و بسا است که بعد دخول در رگ اجوف بسوی مجاری ثفل می ریزد و در اسهال مستفرغ میشود و گاه اگر طبیعت دفع مینماید ماده را بسوی
اماکن خالیه و لحوم غددیه و اورام در مثل اربیتین و مغابن و خلف اذنین حادث میکند و بیشتر دفع میشود ماده بسوی دماغ و اعضای دیگر شریفه و باعث خطر و هلاک
میگردد و بسا است که تنگ میکند ماده ریم بسبب کثرت و بند میکند مجاری نفس را و خنق حادث میکند و بسا است که ماده بدین کثرت نباشد و نضیج بود خواه
مده باشد خواه نفث مثل مده لیکن قوت ساقط و عاجز از نفث بود و پس واجب است که درین وقت قوت را تقویت دهند تا تقویت یابد بر انقباض شدید برای
سعال نافث بجهت آنکه فعل این نفث تمام میگردد به دو قوت یکی طبیعیه منضجه و دافعه و دیگری ارادیه دافعه و چون هر دو قوی نباشند عاجز شده آیند از تنقیه
و مده را شند که عسر نفث یا از قوت می باشد چون ضعیف باشد و یا از آله چون متاذی گردد از حرکت نفس عضو یا عضو مجاور او و یا از ماده چون بسیار رقیق
یا غلیظ و لزج باشد و هرگاه در ذات الجنب نفث محمود نباشد و تنقیه نیابد تا چهارده روز جمع میگردد و چون مده بعد چهل روز تنقیه نیابد علیل مبتلا بذات الریه
و سل میگردد و گاه اتفاق تقیح در روز هفتم و یازدهم و اکثر در بستم و یا چهلم و یا شصتم میباشد و گاه واقع میگردد و انفجار قبل از نضج بسبب دفع طبیعت ماده
موذیه را از جهت کثرت یا حدت او و یا حرارت مزاج و سن و فصل و بلد یا تناول مفجرات از مشروبات قبل وقت از جهت خطای طبیب و یا حرکت مفرط متعب
علیل چون قی و خشم و مانند آن یا از سقطه یا صیحه و فریاد او و در انفجار آن قبل از نضج خطر است و گاه انتقال می یابد ذات الجنب بذات الریه و گاه بسل
بوساطت ذات الریه و یا بغیر واسطه و آن بتقریح ماده یا مده متحلل از آن جوهر ریه بسبب حدت و حرارت خود و گاه انتقال می یابد به تشنج و گاه از و این انتقال
قاتل است و گاه بعد ذات الجنب صدر در موخر و النسیع عضد صاحب او بهم میرسد و تا بساعد و اطراف انگشتان میکشد و گاه میل میکند ماده بسوی قلب
و از آن خفقان بهم میرسد که تابع او غشی میباشد و گاه متوجه بجانب دماغ میگردد در حالت تحلیل قبل از جمع و در حالت جمع نیز و امراض دماغی مثل صداع
شدید و سرسام و اختلاط ذهن حادث میشود و گاه منتقل میشود ماده بسوی اعضای ظاهره و خراجات بهم میرسد و این انتقال جید است و گاه میباشد
این انتقال آن بنفوذ او در جوهر عصب و تر بلکه استخوان و سعال آن درین هنگام مختلف میباشد گاه جید و گاه ردی و چون میل نماید ذات الجنب بسوی نواحی سفلی
و بعد از آن بگشاید و نواصیر گردد این از اسباب خلاصی مریض است و لیکن نواصیر از امراض خبیثه است و متعدی میگردد و بسوی عضو دیگر و اگر میل نماید به فالج (?) میل
و ناصور گردد نیز مریض خلاصی می یابد لیکن بسا است که مزمن میگردد خصوصا که استفراغ دیگر بسر از یا بول غلیظ کثیر الرسوب با نفث بسیار نضیج نباشد و اگر
یکی از اینها باشد نواصیر سالم تر باشد بجهت آنکه دلالت بر قلت ماده محدثه خراج و امکان اصلاح او بنضج می نماید و چون این خراجات مخفی و غائر گردد دلالت بر
[illegible] مینماید خصوصا چون ماده بر ریه برگردد و گاه حادث میگردد از شدت تپ تواتر نفس و از آن لزوجت نفث زیرا که ماده نفث خشک میگردد و بسبب نفس متواتر
و عارض میگردد از لزوجت نفث شدت جستن مریض و اضطراب او و از دیاد تپ و از ازدیاد تپ تواتر نفس و از تواتر نفس لزوجت و همیشه یکدیگر
معاون بر خائیه میباشد و بعضی ذات الجنب و ذات الریه جانب چپ مجاور قلب را ردی تر گفته اند و بعضی جانب ایمن را و حق آنست که ذات الجنب

جانب چپ است بسبب قرب قلب روی تر و تپ او گرم‌تر و کرب و دیگر اعراض آن صعب‌تر باشد لیکن از حرارت دل بزودی نضج و تحلیل می‌پذیرد و ذات الجنب طرف راست بسبب بعد از قلب سالم‌تر و اعراض و تپ آن ساکن‌تر باشد لیکن نضج و تحلیل آن دیرتر بود و ذات الریه بذات الجنب کمتر منتقل میگردد و عکس این بیشتر میباشد **و بالجمله** ذات الجنب از امراض مخوفه است گاه مشتد شده بعظم اعراض خود و گاه قتل میکند بخنق و گاه هلاک مینماید با نتقال بذات الریه و سل و غشی یا غیر اینها که مذکور شد و بدانکه اگر با ذات الجنب نفث الدم مقترن گردد کار دشوار بود مثل استسقا که با آن تپ مقترن گردد پس اول محتاج گردد بعلاج قاطع بسبب نفث الدم و تعلیل محلل بسبب ذات الجنب و ثانی محتاج باشد بعلاج مسخن مجفف یا مجفف معتدل بسبب استسقا و مبرد مرطب بسبب تپ و این قوتیست که نفث الدم عرض ذات الجنب نباشد بلکه مرض دیگر باشد که مقارن ذات الجنب گردد و هرگاه عرض باشد مثلا رشح ورم پیش تر بود در ذات الجنب ضرر نمیکند بلکه آن علامت محمود است

تشخیص انواع ذات الجنب

هر کسی که شکایت درد پهلو نماید اول دریافت نماید که با وی تپ و سرفه هست یا نه اگر نباشد و با آن آثار ردی بود ذات الجنب غیر حقیقی باشد و اگر با تپ و سرفه و سائر علامات حرارت بود ذات الجنب حقیقی باشد پس انواع حقیقی را حسب محل و حسب ماده معلوم کنند و این چنان باشد که نظر بعلامات خمسه مخصوصه ذات الجنب خالص که آن تپ لازم و وجع ناخس زیر اضلاع تا چنبر گردن و سعال متمدد و اکثر تنفس و ضیق النفس و صغر و تواتر آن و نبض صلب منشاری و سعال یابس در ابتدای مرض است باید کرد و اگر این قطعه را یاد گیرند اولی است **اشعار**

هیچ باشد نشان ذات الجنب با تو گویم گر تو گوش میداری با سرفه و تپ خلیدن پهلو نفس تنگ و نبض منشاری پس اگر این همه علامات یافته شود و با آن وجع ضربانی نبود ذات الجنب خالص صحیح باشد پس اگر وجع مائل بشر اسیف و اختلاط عقل بسیار و اشتداد اعراض و وجع و عسر نفس بود و سرعت و شدت تپ نباشد ورم در حجاب حاجز باشد و اگر وجع مائل بتیز و قوی بود در غشای مستبطن اضلاع باشد و اگر اعراض ذات الجنب خالص خفیف و نخس و منشاریت نبض کمتر و لی نفث بود و پس مست الم باید ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح باشد بعده ببینند اگر با آن ضربان و نبض ملایم بود و وجع در زیر استخوان کتف بود ورم در عضلات خارجیه باشد و اگر نخس و منشاریت نبض بسبب ورم عضلی بیشتر و ضیق النفس کمتر بود ورم در غشای خارج مجلل اضلاع باشد و اگر ورم در نظر هم اید جلد نیز مشارکت آن باشد و این ورم اکثر منفجر میگردد از خارج خود بخود و یا بصناعت از شگافتن و موجب نفس و سعال نمی‌باشد و بعد از دریافت حال ذات الجنب خالص یا غیر خالص بنوع ماده این مرض از سیلان درد بسوی فوق یا تحت و قوت و ضعف تپ دریابند اگر وجع متصاعد و ملتهب و تپ قوی بود ماده دموی یا صفراوی باشد و اگر درد مائل باسفل و لینت و تپ غیر قوی بود ماده مائل به برودت یعنی بلغمی یا سوداوی باشد پس در صورت تصاعد وجع و قوت تپ حال کثرت تمدد و شدت نخس بپرسند اگر مریض تمدد بسیار بیان کند و آن با سرخی رنگ رو و عظم مائل بمنشاریت و امتلای نبض بود و دوام و اطباق تپ و شدت ضیق نفس و نفث مائل بسرخی و تقدم استکثار اغذیه مولد خون و شرب شراب مدرک گردد ماده ذات الجنب دموی باشد و اگر شدت نخس و وجع و حرقت گوید و با آن صلابت و صغر و سرعت و تواتر نبض و ناریت بول و حدت تپ و شدت آن بدور غب و نفث مائل بزردی و شدت عطش و اشتیاق بهوای بارد و هذیان بود صفراوی باشد و بصورت تسفل وجع و خفت تپ اگر سکون عوارض و کثرت ثقل و تهیج وجه و صداع دائم و کثرت تثاوب و سیلان اشک و لین نبض و اشتداد تپ هر روز و نفث مائل بسفیدی و عدم نضج بود بلغمی باشد و اگر تیرگی و سیاهی بشره و شدت نخس و تمدد و خشکی دهان و درشتی و سیاهی زبان و لاغری بدن و یبس مسد و غلبه قوت و اشتداد حمی بدور ربع و تاخر نفث و بطوء و عسر خروج آن و رنگ آن مائل بسیاهی و کمودت باشد و آن بسبب خارجی مثل غبار و دخان و خوردن چیزهای حامض بود سوداوی باشد و بالجمله نوعی که اشتداد نوائب تپ بر خلط غالب دلالت کند چنانچه شدت نوبت تپ بطور غب بر ماده صفراوی و اشتداد آن بطریق ربع بر ماده سوداوی همچنین ماده فاعله برنگ نفث دریافت شود چنانچه نفث سرخ در ابتدا قبل از نضج بر ماده دموی و زرد بر ماده صفراوی و اشقر بر ماده مرکب از صفرا و خون و سفید پیش از نضج بر ماده بلغمی و سیاه و تیره بر ماده سوداوی دلالت دارد **و بدانند** که بسیار باشد که در آخر ذات الجنب اعراض برسام چون خفقان و هذیان و تشنگی و تواتر نفس و تشنج و غشی و کرب و قی صفراوی حادث شود و تپ و تغیر سخنه پدید آید و فرق مابین هر دو بدانچه در برسام خواهد آمد باید کرد و گاه ذات الجنب طرف ایمن بسبب سعال و حمی و ضیق النفس مشابه بذات الکبد

وگاه بسبب مذکور وبجهت نفث مشابه بذات الریه میگردد پس واجب ست که میان آن و این هر دو فرق نمایند واو آنست که در ذات الکبد و ذات الریه
نبض موجی و وجع ثقیل میباشد نه ناخس وایضاً در ذات الکبد رنگ چهره زرد و بدرنگ وسعال بی نفث بلکه یابس و اکثر سیاهی رنگ زبان پدید گردد
آن و بول غلیظ رنگین استسقائی و براز کبدی و غسالی و احساس ثقل در جانب ایمن و وجع بمس دست بجای کبد و در ورم حدبی احساس ورم بحس
لمس و ایضاً در ذات الریه ضیق النفس شدید تر و نفس گرم تر و سائر علامات مذکوره در ذات الریه باشد **وایضاً** بداند که بعض انواع ذات الجنب سلیم
و قابل علاج و بعضی ردی و معالجه پذیر نیست و ادراک علامات آن و کذلک دریافت علامات اوقات و انتقالات و بحران ذات الجنب بر طبیب جست
و دال ترین اسباب بر نضج و وقت و سلامت و عطب نفث ست چنانچه حصول نفث سهل و ابتدا علامت اندک نضج و در تزید زیادت نضج و در انتهای تمام
نضج ست و این از نشان سلامت و خیر ست و اگر بخلاف این باشد بالعکس بود

علامات ذات الجنب ردی و سلیم

نفث سهل و سریع و نضیج که آن ابیض املس مستوی القوام ست و حصول خفت و راحت بخروج آن و عدم شدت صلابت و منشاریت نبض و قلت وجع
و سائر اعراض و سلامت نوم و نفس و قبول علاج و احتمال مریض مرض را و استوای حرارت ملایم در جمیع بدن و قلت عطش و کرب و بودن عرق در از
ابوا بر حالت محمود و نضج بول و ظهور رعاف و سلامت عقل و حواس و اشتها باقی قوی این همه علامات سلامت و دلائل محمود ست و ظهور نفث از روز چهارم
نیز بر سلامتی دلیل باشد و اضداد اینها از دلائل ردیه ست و ایضاً از علامات ردیه رداءت و بدبوی و شدت صفرت براز ست و بودن اعراض و دلائل اهم
شدید قوی و نفث محتبس و یا بطئی الخروج و خام لزج و یا احمر صرف و یا کمد و یا اسود و از دیاد لزوجت و عسر او و بودن بول سرخ تیره غیر مستوی الاجزاء و
دشتن و حرارت شدید و التهاب در باطن مع سردی اطراف و وجع ممتد بسوی پشت و زیادتی درد وقت خواب بر پهلوی علیل و چون در اخر ذات الجنب و ذات الریه
اسهال حادث شود و ضعف کبد دلالت کند و آن ردی ست و اسهال در اول مرض جید بلکه نافع ست و آنچه بعد ازین آید و از ان تنگی نفس و کرب و تب زائل نگردد
اکثر در روز چهارم یا قبل از ان هلاک کند و اختلاج زیر شراسیف در ذات الجنب اکثر دلالت بر سرسام و اختلاط عقل میفماید و ایضاً از علامات ردیه فرو رفتن خراجات
ظاهر ست بدون سکون تب و بی نفث جید که این دلالت بر موت میکند و یهودی گفته که غشی شدید درین مرض مهلک ست و خاصه غشی متواتر و طبری گوید
که اگر در پهلوی علیل بعد روز هفتم سیاهی ظاهر شود مریض عنقریب هلاک گردد و این دلالت بر موت موضع علت اولا مینماید و بقول بقراط این را اطبا ذات الجنب
مرکب بطاعون نامند و اگر در ذات الجنب قبل از نفث ورم حار در سر عارض گردد و رعاف نیاید بسیار بمیرد و بداند که در ذات الجنبی که نفث نباشد سببش
یا ضعف بسیار باشد و این بسیار بد ست و یا ردی خبیث باشد و این یا مع ماده کثیر باشد و یا عاصی از انتفاث باشد و این نیز ردی ست بالجمله
بهترین نفث آنست که اسرع و اسهل و اکثر و انضج ابیض اللون با عتدال قوام و استوای آن باشد و اگر قبل از ان اختلاط یا سهر یا عرض دیگر ردی باشد
بدان ساکن شود و بعد از ان در اول ایام سفید مائل بسرخی و بعده مائل بزردی و بعد او زبدی ست که آن مائل بحرارت بود و بد ترین نفث در اول سرخ صرف
یا زرد صرف ناری و از ردی بسیار ابیض لزج مستدیر ست و ردی ترین همه سیاه ست خاصه که بدبو باشد و اصفر بهتر از اسود و از ابیض غلیظ مستدیر چسپنده این مستدیر
بهتر از احمر ست اگرچه دفع و دلیل بر غلظ ماده و استیلای حرارت و منذر بطول مرض و نزول بسل و ذبول ست و سرخ بهتر از زرد ست و اخضر بر جمود دلالت نماید اگر مائل بزردی نباشد
والا بر احتراق شدید دلالت کند و حکم رداءت نفث در جوهر او بسهولت خروج او و زائل نشدن و منتن ردی ست و انتفاع مثال این اقسام ردی بسبب کثرت ماده بود و بجهت نضج و هر نفثی که
با وی سکون اعراض و اذیت حاصل نشود مهلک ست و از عادت اطبا ست که نفث ساذج را که با چیزی غریب نضیج یا خون یا صفرا یا سودا مختلط نباشد بزاق نامند
نه نفث و مثل این چون دوام نماید و چیزی با وی مختلط نگردد و حالی او را عارض نشود او بر غلظ ذی نضج دلیل باشد و بر طول مرض دلالت کند و چون با وجود عدم
نضج ردی باشد دلالت بر هلاکت نماید و نفث مالح بر زوال کلال دلالت کند و بقراط گفته که نوعی از ذات الجنب ست که در ان اکثر نفث جید سهل الخروج و کذلک
نفس آسان میباشد و با آن دلائل ردیه قاتله دیگر بود مثل وجع شدید ممتد تا به پشت بحدیکه پشت مریض گویا ضربی رسیده و کوبیده شده و بول او مجون دیریم

آمیخته باشد و مریض این نوع فلاح کمتر می یابد بلکه هلاک میگردد در میان روز پنجم و هفتم و کم است که تا چهاردهم طول کند و چون از هفتم بگذرد اکثر نجات
می یابد و نوعی دیگر است که اکثر در میان دوشانه صاحب او سرخی و گرمی ظاهر میگردد و نمی تواند که بنشیند و اگر شکم او گرم شود و براز زرد رنگ از و مندفع
گردد و نه ودی میمیرد مگر آنکه از روز هفتم تجاوز کند و چون درین نفث کثیر الاصناف مختلف سرعت کند بعده وجع شدت نماید در روز سوم میمیرد و اگر
نمرد نجات می یابد و نوع دیگر از ذات الجنب آنست که مریض بآن درد ضربانی ممتد از چنبر گردن تا ساق خود احساس مینماید و دران نفث نباشد بلکه بول
نقی بی آمیزش چیزی میباشد و بول نیز صاف و این هم قاتل است و چون از هفتم بگذرد نجات می یابد و ایضا بقراط گفته که خرخره اگر بآن حادث گردد
در ابتدا مخوف نیست و اگر حادث شود در اخر آن مخوف است و جالینوس گفته که اگر در ورم غشای مستبطن اضلاع نبض بنهایت صلب و صغیر در
کمال تواتر باشد صاحب آن نجات نمی یابد و لیکن درین اختلاط عقل کمتر از اختلاط عقل صاحبان ورم حجاب میباشد بجهت آنکه اتصال حجاب با دماغ بیشتر است

علامات اوقات ذات الجنب

اگر نفث نباشد و یا رقیق و اندک باشد و یا نفثی که آنرا نفث بزاقی گویند وقت ابتدا بود و چون اعراض زیاده گردند و نفث نیز زیاده گردد و در رقت نما
و در خشونت زیاده شود و بآسانی مندفع گردد و از سرخی اگر باشد رو بزردی آرد وقت تزاید باشد و چون نفث نضیج بآسانی و بسیار اخراج یابد و از آن
وجع تخفیف یابد وقت انتها باشد و چون نفث رو بکمی آرد با سهولت خروج و اعتدال قوام و قلت وجع و نقصان سائر اعراض وقت انحطاط باشد
و چون نفث موقوف گردد و اعراض زائل شود وقت انتها انحطاط باشد و در هر وقت باید که محافظت مریض از نا پرهیزی نمایند که مبادا نکس و عود نماید تا آنکه بکمال صحت رجوع کند

علامات انتقالات ذات الجنب

چون نفث بسرعت خارج نشود و محمود نباشد و در چهارده روز تنقیه نیابد ورم انتقال می نماید بسوی جمع و دلالت میکند بر ابتدای جمع در وقت ترید
ذات الجنب بشدت وجع و عسر نفس و تنگی آن و تضاعف آن نزد انبساط با صغر و شدت تپ و خشونت زبان و خشکی سرفه و ضعف قوت و سقوط
اشتها و اختلاط عقل و بیداری مفرط و احساس ثقل دران موضع و چون جمع گردید و استحکام یافت وجع آن ساکن میشود تپ و وجع و زیاده میگردد ثقل
و این احوال عارض میشود بعد از جمع و پیش از انفجار و چون نزدیک بانفجار رسد بازتپ و نافض صعب مختلف عارض میگردد در اعضای صدر
و اعضای متصله آن زیاده از سائر اعضا بخلاف نافض حادث در حمیات که ساری در جمیع بدن و مستوی بجمیع اعضا میباشد و ایضا نبض
مریض میشود با اختلاف آن و قوت ساقط و بدن لاغر میگردد و سقوط اشتها و سرخی چهره و شدت گرمی سر انگشتان نیز در وقت انفجار عارض میشود
و اکثر آنست که نزد انفجار تپ شدید عارض میشود و چون منفجر گردید نقاهت یافت از روز انفجار تا چهل روز اکثر مؤدی بسل میگردد و اقل زمان انفجار منقیح
در روز هفتم و بعد آن تا یازدهم و چهاردهم از ابتدای جمع میباشد و اکثر بعد از آن تا بیستم و چهلم و شصتم و هرچند وجع شدید تر باشد انفجار سریع تر بود
و هرچند ملایم تر باشد انفجار بطی تر بود و خصوصا تپ از جمله عوارض و ازین دلائل است که ورم حادث از ماده حاره یا رطبه یا لطیفه اسرع الانفجار میباشد
و حادث از ماده بارده یا یابسه یا غلیظه ابطا الانفجار میباشد و همچنین ورم اگر در عضلات بود انفجار او اسرع باشد و اگر در غشا و در حجاب باشد انفجار او
ابطا بود و کذلک بدن اگر حار مزاج یا رطب بود انفجار سریع تر باشد و کذا اگر قوت قوی یا طفل یا جوان بود و اعراض جمع و حادث شدید تر باشد و اگر بدن
بارد مزاج یا یابس بود انفجار بطی تر باشد و کذلک قوت ضعیفه یا کهل یا شیخ بود و اعراض جمع ساکن تر باشد و همچنین زمان اگر صیف یا ربیع باشد انفجار سریع بود
یا اگر بلد حار یا ادویه مفجره یا منضجه استعمال کنند و اگر زمان شتا یا خریف یا بلد بارد یا یابس باشد یا ادویه معین طبیعت بر نضج یا انفجار استعمال نکنند انفجار بطی تر
باشد و چون ظاهر گردد علامات ثلثه و مشاهده شود دلائل محموده در نفث و بول وغیره باید که مریض و طبیب در تشویش و جزع نیفتند بجهت آنکه عروض اینها
بسبب جمع باشد نه بسبب امر دیگر و هر ذات الجنب که تخفیف نیابد وجع آن نه بنفث و نه بفصد و نه باسهال و نه بغیر اینها از علاج بدوا و سائر تدابیر
باید که متوقع تقیح ریا قتل بود و پیش از آن بحسب ارا اعراض و دلائل در شدت و کمال آن و چون در نبض شدت تمدد دیده شود خصوصا که دران تواتر

بشارت بهم رسد و قوت قوی باشد منذر بر انتقال بذات الریه و قیح و سل ست و بالجمله اگر با آن دلائل قوت و سلامت باشد دلیل رجوع آن بتقیح و اگر با آن دلائل سلامت نباشد از ثبات قوت و شهوت و غیر آن منذر بغشی و هلاکت ست و جرجانی نوشته که اگر ذات الجنب بذات الریه منتقل گردد اول غشی افتد و رخساره سرخ گردد و سر انگشتان گرم شود و چون ذات الجنب منفجر گردد و ریم در فضای سینه افتد بیمار چند روز پندارد که تخفیف یافت پس حال او بتر گردد و سائر علامات تقیح که در بحث آن مسطور گردد ظهور نماید و چون منفجر گردد نبض ضعیف و عریض و بطی و متفاوت شود بسبب اخلال قوت باستفراغ و انطفای حرارت غریزی و ایضاً بهنگام انفجار نافض که تابع او حمی باشد بسبب لذع اخلاط بهم میرسد چنانچه مذکور شد پس اگر ماده منفجره بسیار باشد و قوت ضعیف گردد تپ گرمتر شود و بآخر هلاک کند و چون قوت ضعیف باشد و تمدد و تواتر نبض شدت کند منذر بغشی قبل موت است و اگر تواتر کمتر از آن باشد که لفظ ذات الجنب آنرا واجب کند بسا است که منذر بسبات و تشنج و بهالطوی نضج باشد و همچنین هرگاه نفث شدید الصبغ بود و تپ قوی نباشد منذر به تشنج ست و چون مرض اندکی تسکین یابد و خفت پدید بود و در انجا نفث نباشد بسا است که مندفع میگردد و ماده ببول یا براز و اختلاف مراری رقیق یا بول غلیظ ظاهر میگردد و اگر بدین مندفع نشود ظاهر میگردد خراج پس اگر تمدد در مراق و حرارت و ثقل در عضلات شکم و در شراسیف پدید آید منذر بخراج نزد اربیتین و یا ساقین باشد و میل او بساقین دلالت شدید بر سلامت و نیکوئی حال مینماید و در مثل این حال بقراط امر باسهال از زیر می نماید و چون ببینند باندک سکون علت و خفت آن عدم نفث و عسر نفس و ضیق صدر و صداع و ثقل در ترقوه و پستان دریابند و میل حرارت بجانب فوق این منذر بمیل ماده است بناحیه اذنین و راس پس اگر بایشان ظاهر نگردد ورم و نه خراج دران نواحی باید دانست که ماده میل بنفس دماغ نموده و اعراض سرسام پدید آید و هلاک کند اگر ماده از دماغ مندفع نگردد و گاهی درین هنگام تشنج یا تمدد حادث شود اگر ماده باعصاب دفع شود و اگر ماده قبل از انفجار بفوق متصاعد گردد در اکثر از ان خراج خلف گوش محاذی جانب متورم بهم رسد و میل بدماغ نکند

بحرانات ذات الجنب

بدانکه ذات الجنب از امراض حاده است که در غایت قصوی نیست پس بحران آن در اکثر در یازدهم تا چهاردهم میباشد و گاه تقدم و تاخر میکند بحسب اسباب محدثه و اکثر بحرانات را یوم انذار تقدم میکند و کذلک حال بحران ذات الجنب است و باید دانست که ذات الجنب بعضی زودتر و بعضی دیرتر بحران کند و هرچند ماده کمتر باشد زودتر نضج یابد و زود بحران نماید بقاعده مزاج و قوت و فصل و عمر مساعد باشد و آنچه زودتر نضج خواهد یافت و زودتر بحران خواهد کرد در روز اول در نفث رطوبتی رقیق خام ظاهر گردد و امید آن باشد که در روز چهارم نضج یابد و درین هنگام بحران آن در روز هفتم خواهد بود و اگر در چهارم نضج نیابد و ابتدای نفث از روز اول نباشد بلکه قبل از روز چهارم بود امید باید داشت که روز هفتم اثر نضج پدید آید و بحران او در اغلب در یازدهم باشد اگر ابتدای نفث از روز دوم بود و یا در چهاردهم باشد اگر ابتدای نفث در روز سوم بود و اگر واقع شود در روز چهارم در غالب بحران روز بستم میباشد و بسا است که در روز هفتدهم واقع شود و اگر نفث نماید تا بعد چهارم پس نفث نماید در پنجم و ششم و دران اندک نضجی باشد امر متوسط است و معهذا که منذر بطول مدت بود و کذلک انقضای این مرض در زمان متوسط الطول و ازینجهت باید که اکثر انقضای آن در بیست و چهارم باشد و بسا است که در بستم یا در بیست و هفتم واقع شود و اکثر تاخیر مینماید تا سی ام و سی و چهارم و اکثر این هنگامی است که ابتدای نفث در ششم باشد و اگر دران نضج ظاهر نگردد و ابتدای این نفث در روز پنجم یا ششم باشد دلیل بر طول مرض است مع زیادتی بر خصوصاً که با آن علامات جیده از قوت و شهوت و سن باشد و اگر در انجا علامات مذمومه باشد در اکثر عطب حاصل شود و چون تا هفتم نفث ننماید یا نفث غیر نضیج خلط ساذج نماید اگر با آن قوت ضعیف باشد باید دانست که نضج ننماید مگر بعد زمانی که قوت قبل از ان ضعیف گردد و از چهاردهم تجاوز نمی نماید و بسا است که قبل از ان هلاک میگردد بجهت آنکه بحران این تا چهل و شصتم است و طبیعت تا این مدت وفا نمیتواند نمود بمقاسات علت و اگر قوت قوی و اشتهای طعام و آب بحد اعتدال و محمود و خواب و نفس بحد لائق و بول نضیج باشد امید تجاوز از چهاردهم است و بعد از ان در اکثر هلاک گردد و هرگاه نیز یابد هنگامی است که ماده موجبه این علت حاد باشد و بالجمله اطول بحران خفیف از ذات الجنب تا چهارده روز است و بسا است که تا بستم بکشد و اقصر بحران از ذات الجنب قوی چهل روز باشد یا تا شصت روز اگر قوت درین مدت وفا کند اکثر پیش از این مدت هلاک شود و جالینوس گمان نموده باآنکه بسا است که نقاهی یابد بنفث تا سی روز

زیاده نیست و مغذی لکن مرطب متقوی معدل اخلاط است و وقت ضعف قوت درین امراض باستعمال آن باکی نیست و نباید که از اغذیه و اشربه حاره و استلای طعام تا حصول کمال صحت حذر نمایند و چون اصلاح پذیرد جوزه مرغ بریان بخورند و از ادویه موضعیه در ابتدا ضماد موم سفید مغسول و روغن بنفشه نیمگرم نمایند و بعد زمان ابتدا ضماد منضج خطمی و بزر کتان و موم سرخ استعمال کنند و بدانند که موم سفید بسبب کثرت غسل او میل ببرودت مینماید و از ان قوت منضجه زائل میگردد و پس استعمال او در ابتدا برای ردع مناسبت بخلاف موم سرخ که آن در زمانه تزئید و انتهای برای تحلیل و انضاج بهتر است و اگر از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یکدرم مغز بادام مقشر سه درم رب السوس نیم درم بشربت انار شیرین سرشته حب یا قرص ساخته زیر زبان دارند انضاج و تسهیل نفث کند و با شربت انار زیاده آمیخته مثل لعوق ساخته بطریق لعوق بخورند و از ادویه سهله که اجد کمال النضج استعمال نمایند این است مغز خیار شنبر پانزده درم بشربت بنفشه مکرر سی درم و روغن بادام نیم درم و گاهی ترنجبین سفید یا شیرخشت و گلقند بغدادی و قدری ریوند چینی در ان اضافه مینمایند و اگر ماده صفراوی صرف باشد آلوبخارای کلان پنج عدد عناب مشمش سپستان هر واحد پانزده دانه گل نیلوفر هفت زهره گل بنفشه هفت درم در آب گرم خیسانیده صاف نموده مغز خیار شنبر پانزده درم شربت بنفشه مکرر بست درم روغن بادام نیم درم داخل کرده استعمال نمایند و اگر از خیار شنبر نفرت باشد عوض او ترنجبین یا شیرخشت کنند و الاخیار شنبر افضل ادویه است که بدان معالجه اورام احشا نمایند و خصوصاً آب عنب الثعلب و آب عناب سپستان هر واحد بست یا ده دانه آلوبخارای کلان پنج عدد گل بنفشه سنای مکی هر واحد شش درم و اگر قدری از مقدار بنفشه کم نمایند بهتر باشد جوشانیده صاف نموده سی درم شربت بنفشه مکرر داخل کرده بنوشند و لعوق خیار شنبر بهتر است و اگر تپ قوی باشد مسهل جائز نبود بلکه اقتصار بر فصد نمایند و چون ورم ابتدا در نضج نماید طبیخ عناب انجیر و سبوس جو مقشر و پرسیاوشان و تخم شیره بنفشه نافع است بجهت اعانت او بر اتمام نضج و اندفاع ماده بانفجار یا تحلیل و حریره سبوس گندم نیز مفید امتصاص نیشکر خوب است و چون مرض بنضج یابد و ماده مستفرغ گردد و تپ زائل شود و حال مریض باصلاح گراید حمام آب شیرین نیمگرم بجهت انعاش قوی و تفتیح مسام و تحلیل بقیه ماده نافع است مع احتراز از کشف راس و صدر خصوصاً در هوای بارد بنابر آنکه ماده از سر با عضای صدر که هنوز ضعیف اند نازل نگردد.

علاج ذات الجنب خالص دموی صفراوی

تا روز سوم بهر اماله فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند یعنی اگر ورم بجانب چپ باشد اخراج خون از دست راست کنند و چون ورم در جانب راست باشد اماله بجانب چپ نمایند و حکیم شریف خان مینویسند که اگرچه اطبای زمانه ما بهمین عمل میکنند لیکن باحتیاط اینکه اماله ماده بسوی عضو رئیس منع است و قلب در جانب چپ است ترک فصد چپ بجهت اماله اولی است و عوض او رگ صافن محاذی وجع کشایند که آن را کثیر النفع یافته ام و بعد از ان اگر اتفاق فصد افتد بهر تنقیه نفس عضو از طرف موافق مرض کشایند و بهدانه تخم خطمی عناب سپستان در آب جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و از اغذیه برکهچڑی مونگ یا ماء الشعیر قناعت کنند و اگر در ماء الشعیر عناب سپستان بنفشه نیز پزند و با شکر و روغن بادام دهند بهتر باشد و در صورت سقوط قوت شوربای جوزه مرغ با جو مقشر پخته جائز است و بعد از سه ساعت شربت بنفشه سه توله در اندک آب نیم گرم یا بجای آب عرق عنب الثعلب یا عرق نیلوفر بیاشامند و موم سفید یکنیم توله روغن گل دو توله بر آتش گداخته بر جای درد بمالند و یا پارچه بدان آلوده بنهند و بالای آن پنبه کهنه ببندند و بعد از ان عنب الثعلب تخم خطمی تخم کتان هر یک شش ماشه سائیده با موم زرد و روغن گل هر یک دو توله گداخته آمیخته بدستور بکار برند و اگر در تسکین نباید این قیروطی که محلل و منضج و مرخی و مجرب مؤلف است بعمل آرند گل بنفشه گل خطمی تخم کتان هر واحد یکتوله در پاو آثار آب تر نموده صبح جوش داده صاف کرده روغن گل دو دام موم دو دام داخل کرده باز جوش دهند هرگاه روغن بماند بر پارچه مالیده نیمگرم بر موضع درد بچسپانند و قیروطی علویخان و قیروطی دیگر مؤلف و الذیشان و دیگر اضمده و قیروطات مسکنه استعمال نمایند و یا از نسخه مطبوخ مذکور خطمی و کاهو موقوف نموده در عرق عنب الثعلب جوش داده بدستور بدهند بعده خطمی و مغز تخم خیارین کوفته اضافه کنند و اگر باد و معده باشد سپستان موقوف کرده و شیره تخم خیارین عوض شیره کاهو داخل کرده بنوشانند و یا اصل السوس نیز افزایند و یا در همان نسخه گل بنفشه عوض خطمی و سپستان داخل کرده و شیره مغز تخم کدو نیز افزوده بدهند و یا عناب گل بنفشه خطمی جوشانیده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و یا درین نسخه اصل السوس عوض خطمی نموده در عرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم کدو شیره خیارین افزوده شربت بنفشه عوض نیلوفر کنند و یا بعد فصد اصل السوس گل بنفشه عناب

جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو و شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و دوم روز شیرهٔ کاهو و سوم روز بجای آن شیرهٔ خیارین و چهارم روز شاهتره در جوشانده
افزایند و گاهی در نسخهٔ مطبوخ اول جو مقشر نیم کوفته گل نیلوفر کتیرا عوض خطمی و شیرهٔ خیارین بجای کاهو کرده میشود و بعضی بعد فصد عناب ده دانه سپستان بیست دانه
خطمی خبازی گل نیلوفر هر یک شش ماشه عنب الثعلب گل بنفشه هر واحد یکتوله جوشانیده صاف نموده لعاب بهدانه لعاب اسپغول ترنجبین داخل کرده میدهند
و بعضی درین نسخه برای نضج ماده گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس هر واحد دو درم مویز منقی یکتوله جو مقشر سه درم افزوده نبات عوض لعابات و ترنجبین داخل کرده
میدهند و اگر حامله را ذات الجنب عارض شود فصد باسلیق بضرورت کرده عنب الثعلب گاوزبان خبازی در همان نسخهٔ مطبوخ اول افزوده بدون
شیرهٔ کاهو و خاکشی بدهند و اگر درین مرض قدری خون از دهن آید و اسهال با خون نیز بود گل بنفشه هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه عناب چهار دانه گاوزبان
پنج ماشه جوش داده صاف کرده شیرهٔ پوست بیخ انجبار شش ماشه شربت بنفشه دو توله بارتنگ پنج ماشه داخل کرده دهند و گل بنفشه گل خطمی تخم کتان گل
بابونه هر یک سه ماشه سائیده بروغن گل شش ماشه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و از ینبوع کهنه بپرهیزند و ایضاً اگر خون در نفث آید و عسر تنفس باشد بعد فصد باسلیق
عناب بهدانه گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و روغن گل با آب کوکنار جوش داده بمالند یا بجمله
درین مرض بهدانه خطمی خبازی عناب سپستان گل نیلوفر گل بنفشه خیارین کوفته عنب الثعلب اصل السوس گاوزبان پرسیاوشان دو سه یا چهار اجزا ازین ادویه
جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه یا شیرهٔ خیارین یا شیرهٔ کاهو یا شیرهٔ مغز تخم کدو یا شیرهٔ خرفه یا شیرهٔ مغز بادام یا شیرهٔ اصل السوس یکی یا دو شیره ازین شیرجات
و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت خشخاش یا شربت شفا یا نبات یکی ازینها داخل کرده یا یکی از عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان
یا عرق شاهتره یا عرق نیلوفر یا عرق بید ساده و گاهی صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دادن معمول است و اگر قلق زیاده باشد لعابات و شیرجات تا هفت روز
بدهند و اگر حاجت تنقیه شود بروز مسهل همراه ادویهٔ مذکوره مغز فلوس ترنجبین روغن بادام افزوده مسهل دهند در روز نهم عناب هفت عدد اصل السوس مقشر
گاوزبان هر یک پنج ماشه بهدانه سه ماشه در عرق کوه یا و سیر نقوع یا مطبوخ کرده شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان سه ماشه داخل کرده دهند و یازدهم روز هفتم
مسهل از عنب الثعلب سه ماشه گل نیلوفر گل بنفشه خبازی شاهتره خیارین کوفته هر یک شش ماشه عناب پنج دانه سپستان بیست دانه تخم خطمی اصل السوس
گاوزبان هر یک چهار ماشه بعرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله گلقند سه توله
روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و دوم روز مسهل نقوع عناب بهدانه با شربت بنفشه و اسپغول مسلم دهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد شیرهٔ مغز
تخم کدو افزایند و اگر غلبهٔ سعال نباشد و تشنگی زیاده بود عوض مطبوخ و نقوع تبرید لعاب بهدانه سه ماشه و ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین و مغز تخم کدو هر یک
سه ماشه در عرق کوه و نیلوفر هر یک ده توله برآورده شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده اسپغول سه ماشه پاشیده دوم روز مسهل بدهند و اگر در ماده حرارت
زیاده نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کاسنی شش ماشه در مسهل دوم یا سوم افزایند باز نقوع عناب گاوزبان گل بنفشه عنب الثعلب در عرقیات
تر کرده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و برای تقویت در آخر روز خمیرهٔ گاوزبان خمیرهٔ ابریشم همراه عرقیات و خاکشی نافع و اگر از مسهل دوم یا سوم اسهال گردد دوم
نقوع تبرید سه موقوف داشته شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه عرق عنب الثعلب پنج توله گلقند آفتابی دو توله دهند بعده اگر لینت شکم زیاده گردد شربت بعوض
گلقند کنند و بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند و اگر سوزش در سینه گردد شیرهٔ خرفه افزایند و بعد کم شدن حرارت شیرهٔ خرفه موقوف سازند و شربت بزوری با شیرهٔ
بادیان بجهت ادرار دهند و یا بعد فصد گل بنفشه عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند سوم روز شیرهٔ اصل السوس
چهارم روز اندک زوفای خشک افزایند و بعد نضج ترنجبین مغز فلوس روغن بادام افزوده مسهل دهند و اگر بعد مسهل سرفه و تنفس و عدم انضجاع بر پهلو باشد عناب بهدانه
جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر خاکشی دهند باز منضج از اصل السوس خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و بجهت نضج مسهل دوم بدستور داده در سوم
اصل السوس زوفای خشک افزایند و بعد مسهل سوم اصل السوس بادیان مویز منقی زوفای خشک گل بنفشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و اگر چیزی
اصل السوس تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده دهند و یا گل بنفشه بهدانه در عرقیات جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه خاکشی

بالعاب بهدانه دهند و غذا آش جو و اسفاناخ و در ابتدا موم در روغن بنفشه گداخته اندکی کتیرا آمیخته تمریخ صدر نمایند و یا گل بنفشه و آرد جو با لعاب گل خطمی سرشته ضماد
کنند و دیگر گاه تشنگی کرده لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و شیره تخم کدو بنوشند و بعد تسهیل لعوق آب اصل السوس گاوزبان شربت بنفشه و شربت زوفا و
ولعوق خیارشنبر در روغن بادام و کتیرا و اصل السوس کثیر النفع است و هنگام وجع تکمید به پشم روغن گرم کرده آلوده و یا سبوس یا سرگین خر یا [illegible] یا ضماد و فصد باسلیق
و عروق نمایند و اگر نفع نکند فصد ضروری بود و اگر در یکبار ذات الجنب که مسطور خواهند شد همراه آب کرسنه آب کلم و همراه آرد جو و سبوس لعاب بزر کتان عوض سرکه
کنند خصوصاً هنگام سرفه شدید به تجربت و وضع محجمه بر موضع درد بعد تنقیه عجیب و سریع الابرا و مغنی از تدابیر دیگر است و طبری گفته که شخصی را در پهلو و سینه
ظاهر شد و بران شرط زدند و نجات یافت و ایضاً اگر وجع و نخس شدید باشد بگیرند بنفشه بابونه آرد جو خطمی هر واحد یک کف و بجوشانند به آب و روغن گل هنگام
ضماد نمایند و اگر سرفه خشک و عسر النفس باشد و از چهارم روز گذشته و تب شدید نباشد هر روز پیش از ماء الشعیر بیک ساعت این مطبوخ بیاشامند انجیر سفید
ده دانه مویز منقی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته دو نیم درم عناب سپستان هریک ده دانه در یک نیم رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند مالیده صاف نموده پنج درم
خمیره بنفشه دران حل نموده سه درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گویند که در ذات الجنب صفراوی برای تنقیص کمیت صفراوی و دموی فصد باسلیق از دست
نیز از جانب ورم گیرند بجهت آنکه بسبب قرب موضع علت سریع النفع است اگر مانعی نباشد و لیکن جرأت بگرفتن خون بسیار درینجا ننمایند چنانچه در دموی مینمایند
و یا فصد صافن از انجهت نمایند و بعد ازان متوجه اسهال و تلیین طبیعت گردند مثل نقوع عناب سپستان گل بنفشه گل نیلوفر با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت
و روغن بادام و در پی ادویه مسهله بعضی مانند بلیلجات و صبر جایز نیست و کذا سقمونیا و ایارج و خربق که ازین همه در جمیع اقسام ذات الجنب حتی که بلغمی و سوداوی
اجتناب اولی است بلکه واجب که سعی نمایند در تسکین حرارت و قمع حدت و اصلاح کیفیت صفرا به مطفیات حرارت از اشربه که سرفه آور نباشند مثل شربت
نیلوفر و بنفشه با لعاب اسبغول و یا ماء الخیار و یا آب هندوانه و یا ماء الشعیر با سرطان در روغن بادام و غذا آش جو و یا اسفاناخ و کدو و ملوخیا به روغن بادام پخته نمایند و از
ترشی هر چه سرفه آورد بپرهیزند شیخ الرئیس و بعض شراح قانون مینویسند واجب است که منع نمایند ماده متوجه بسوی ورم را و ازان بازگردانند با استفراغ و جذب
بسوی خلاف و علاجش فصد است اگر خون غالب باشد و چندان خون برارند که رنگ آن متغیر گردد یعنی از سیاهی بسرخی تغیر یابد چه شدید تر خون بدن در سیاهی
قریب بمثل این ورم میباشد با وجود آن مراعات قوت دران واجب است چه بسا است که قوت در اخراج خون بدین حد رخصت نکشد پس طبیب را می باید که
بمزاج مریض و سحنه و قوت او نظر کنند و گاهی بعد از فصد محتاج بتلیین طبیعت میشوند مثل این مطبوخ بنفشه گاوزبان هر واحد پنج درم اصل السوس خطمی [illegible]
هر واحد ده درم عناب آلوی سیاه هر واحد بیست عدد سپستان سی عدد فلوس خیارشنبر بیست درم بدستور مرتب سازند و اگر خلط دیگر باشد استفراغ آن
نمایند مثل بلیله و آنچه دران قبض یا اسهال باشد بلکه بدانچه دران یا اسهال آن لین باشد مثل دوائی که از بنفشه و ترنجبین و شیرخشت و شکر جهار ساخته باشند
و در شب اسهال آورند و قومی از اهل معرفت گفته که هرچند ماده صفراوی باشد صواب تر آنست که تا ممکن استفراغ بفصد نمایند بخوف اشتداد التهاب که اکثر در مسهل
میباشد خصوصاً چون اخلاط بسیار صفراوی و تب شدید تر باشد که درینوقت خوف تحریک او بسوی قلب بیشتر است و جالینوس چندی که از سقمونیا
نه از ایارج و خربق با هم مدح مینماید فعل ماء الشعیر را بعد استعمال مسهل و فراغ ازان و یا مسهل قطع میکند فعل آن چنانچه اغذیه دیگر قطع آن میکنند و بالجمله می باید
که ملاک امر در علاج این مرض فصد از اکحل مخالف در روز سوم و چهارم و اغتذا بماء الشعیر ساذج یا مطبوخ بکدو و کشنیز تر باشد و تلیین طبع اگر احتیاج آن
افتد بمثل بنفشه و عناب و نیلوفر و عرق این بخاصیت نافع این مرض است و اگر احتیاج شود دران سه یا چهار حب السفرجل داخل کنند و این عرق را در حالت
جلوس و ارتفاع راس و استواء سینه و گردن جرعه جرعه بنوشند که اثر نفع او در کمتر از یکساعت ظاهر میشود و با وجود این رعایت جانب میل وجع والم
واجب است پس اگر الم بسوی چنبر گردن و استخوان سینه باشد فصد اولی است و اگر درد بطرف سر استخوان پهلو میل کند لابد است از اسهال [illegible] و تسکین
وجوب مشاهده و این بهر آنست که فصد تنها از باسلیق از بین موضع خون از رگ میکشد و آنچه دلالت میکند بر شدت حاجت بسوی تنقیه نیست [illegible]
و تنقیه وجع ساکن نشود بلکه از ان هر دو وجع ازدیاد پذیرد که این دلالت بر امتلای تمام بدن مینماید پس لابد است از تنقیه و فصد صافن و چون از فصد

و سهل نیز اعراض ساکن نگردد بدانند که ماده ریم خواهد کرد و درین هنگام اعاده فصد نمایند تا ماده ذی جمع خام نماند و چون ماده نضج یابد جهد کنند که قبل از ریم شدن
بنفث و بول و براز پاک گردد و بالجمله چون فصد نشده باشد و ماده نضج یابد و نفث نضیج و صالح آید و ضعف در قوت باشد البته فصد نشاید کرد بسبب آنکه درین وقت
غالبا ضعف بسبب تحلل حار غریزی می باشد و دران فصد نشاید مگر آنکه ضعف قوت بسبب رداءت ماده یا کثرت او باشد که درینحالت فصد جائز است و فرق
چنان کنند که اگر اعراض مرض خفیف بود و درانجا علامات شدت امتلا نباشد ضعف بسبب انحلال حار غریزی باشد و اگر ضعف قوت بدون فصد و اسهال باشد
و به تنقیه حاجت افتد حقنه متوسط یا حاد بحسب مشابهه حال قلت و کثرت امتلا بعمل آرند خصوصا چون وجع مائل بطرف شراسیف باشد و بقراط در علاج ذات الجنب
شدید المیل بسوی شراسیف اشاره بتنقیه بخربق سیاه و فیلون که از جنس معجونات است مینماید و بعد تنقیه در خفت ورد اقتصار نمایند بر ماء السکر و ماء الشعیر
مقشر شدید الطبخ در آب بسیار و آب خندروس اگر احتیاج بتقویت باشد و بهدانه و آب عناب و آب سپستان و خمیره بنفشه و تخم خشخاش و روغنی که بعضی ازینها
استعمال کرده شود و روغن بادام است و قومی از انار منع کرده اند و نزد من انار شیرین بد نیست و گاهی برای آوردن نفث ازین ادویه مطبوخ استعمال مینمایند
جو مقشر و عناب و سپستان و بنفشه و تخم خشخاش و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و این هردو از جلاب بهتر است و جالینوس در ابتدای این مرض باستعمال دیاقوذا
برای منع ماده و انضاج و تنویم امر کرده و نزد من احتیاج بسوی او قلیل است که از شدت سهر چاره نباشد و الا خشخاش تبلید ماده و منع نفث می نماید مگر آنکه شکر
که در دیاقوذا داخل باشد دفع ضرر او نماید و باشد که بزوری یعنی آنچه از تخم خشخاش بسازند و آن ضعیف التبلید است موافق تر از قشوری که با پوست آن بسازند
و آن قوی التبرید و التبلید و تخدیر است درین وقت بود و ممکن است که این تبلید در ابتدا و اوائل انصباب ماده از اعالی مطلوب باشد و تقویم یعنی ازاله رقت
از قوام ماده وقت کثرت خوف از انصباب اولی تر است و باید که آنچه از نفث محتبس شده باشد تنقیه آن نمایند و تقدیر غذا نمایند و کثرت دران نکنند بلکه
تلطیف او نمایند بحسب وجوب کثرت حدت مرض و قلت آن و اعراض آن پس اگر ساکن و خفیف سهل باشد بماء الشعیر مقشر جید الطبخ غلیظ القوام غذا سازند که
آن منفث منقطع مقوی است و اگر خواهند بشکر یا عسل شیرین کنند و اگر هنوز در بدن اضطراب باشد تا حصول صحت اقتصار بر ماء الشعیر رقیق نمایند خصوصا
بحسب نفث که اگر بسیار آید از کثرت ماده ایمن و حاجت بقوت باشد پس بماء الشعیر مقشر غذا سازند و تقویت دهند و اگر نفث محتبس بود و تلطیف تدبیر نمایند
و بر ماء الشعیر و اشربه حتی الامکان اقتصار ورزند و بالجمله غذای ایشان در ابتدا ماء الشعیر پس احساء مرطبه فاتره مرتب با آب سبوس و شکر و روغن بادام باشد
و قطف و بقله یمانی و اسفاناخ و کشک جو و ماش مقشر بروغن بادام و کدو و خبازی و ملوخیا و حریره متخذ از شیره تخم خیارین و شیره مغز تخم کدو بشکر و روغن بادام
تناول کنند و در اخر ماء الشعیر که دران اندکی غلظ باشد و بعده آب گندم مسرخ دهند و در اخر جو و گندم مخلوط کنند و باید که ماء الشعیر در هر روز دو بار یا اکثر از ان لا اقل کم نه
اما دفعه اولی وقت صبح برای دوا اختیار نمایند و اما دفعه ثانی وقت عادت غذای او در ایام صحت باشد که این افضل اوقات شرب ماء الشعیر است اگر معده نقی باشد
و واجب است تبدیل خواب گاه او و غسل فم و لسان و لهات و هر روز دو بار غسل مستقصی بآب و اگر باین آب قدری سکنجبین آمیزند اولی است و اگر طبع قبض باشد
و عطش درمیان دوا و غذا غالب گردد لعاب بزرقطونا بشکر بیاشامند و اگر سرفه نباشد آشامیدن سکنجبین قلیل الحموضه خوف نیست و واجب است حذر
از تضمید صدر او مگر آنکه یقین به نضج مادت باشد و چون بدانند که مرض قصیر است در قطع غذا و تلطیف تدبیر او حتی الامکان مضایقه نیست و بموضع الم ضماد نکنند
و چون مرض طویل باشد لابد است از تغذیه یعنی آشامیدن ماء الشعیر ثانیا در وقت غذا و توفیر آن برین برای حفظ قوت چنانچه بقراط گفته که غذا در مرض طویل
قطع نباید کرد تا بسبب اسقاط قوت نگردد و مواضع الم را ضماد نکنند تا در انضاج فضلات فتور نیفتد و انجا که قوت بتلیین طبیعت بترنجبین و شیرخشت ممکن باشد منع نکنند
و حفظ مریض از اهویه مختلفه و اصابت باران و ترویح از واجبات است و چون در ذات الجنب اسهال حادث شود و ذات الجنب از انحلال و سحج متعقب آن افتد
از جمله علاج از فصد و تلیین طبیعت منع کنند تا ضعف عظیم حادث نشود و تدبیر او اقتصار بر شرب پست جو یا جو مقشر محمص مطبوخ باشد و اگر در اقسام ذات الجنب
ضرورت فصد افتد و نضج ماده نباشد پس صواب آنست که در اخراج خون بقدر دو ثلث وزن او اقتصار نمایند و یک ثلث آن برای فصد دوم باقی گذارند و برای
استعداد فصد ثانی سکون و زیت بموضع جراحت قشر نهند و اکثر لینت شکم هر روز یکبار یا دو بار از فصد ثانی بی نیاز میسازد و هرگاه قوت مریض بحال باشد

یا چهارم هفت و چون ضماد یا کماد نمایند جهد کنند که بخار آن بروی مریض نرسد تا کرب و ضیق النفس نیارد و بسا است که مرض شدید الالتهاب باشد و بخار ضماد و کماد
رطب معتدل که بچهره رسد و در بینی رود نفع بخشد و گاهی استعانت مینمایند بلعوقات مستعمله آنها ملایم تر و موافق تر آنها برای محرورین لعوق سپستان و لعوق مغز تخم
مصفای مغسول بروغن بنفشه است و خصوصا چون درد شدید باشد و گاهی محاجم بعد تنقیه بدن بفصد و غیره و اعتماد برانکه نقاهت حاصل شده استعمال
مینمایند پس از وضع محاجم بجای درد نفع عظیم حاصل میگردد که گاهی درد بالکل ساکن میشود و گاهی بجذب او بنواحی خارج میکند و ضماد خردل اگر در مثل این موضع
استعمال کنند در جذب عمل محاجم مینماید و اگر مرض تا چهارم یا هفتم باقی ماند در موقت حجامت و تلطیف تدبیر لابد است و چون سعال شدت کند شربت خشخاش
و خشخاش مناسب است و چون نفس متواتر گردد تدارک ضرر او بترطیب مثل لعاب اسپغول که اندک اندک ازان تجرع کنند و مثل جلاب نمایند و گاهی از نطول
آب نیم گرم بر پهلو بنابر تخفیف وجع و تقلیل تواتر نفس منتفع میشوند چه تواتر نفس ضار است چنانچه در ابتدای این مبحث مسطور شد و لهذا اخطار از
حمام استعمال نمایند و از تبرید شدید اجتناب کنند مگر در ذات الجنب که از قسم حمره باشد و کذلک از تبرید مغلظ احتراز کنند و بتلطیف مشغول شوند و از بها
و اشربه مذکوره کراث و پودینه در احتره پوشانند و تخم قرطم بعسل لعق نمایند و اگر ورم عصیان نماید و جمع گردد تدبیرش جدا مسطور گردد و و اسبست که
تا قهین از اصحاب ذات الجنب از مالحات و حریفات و امتلاء شکم سیری و مقام در آفتاب و باد و دخان و آواز بلند و نفخ و جماع حذر کنند که اگر نکس شود
هلاک گردند و هم او نوشته ذات الجنب که از تناول اغذیه غلیظه حادث گردد علاجش ترقیق ماده بحکام و بعد خروج از آن شربت سکنجبین و اجتناب از تمریخ روغنها
و بسا است که این تدبیر از فصد بی نیاز سازد جرجانی و ایلاقی مینویسند که علاج ذات الجنب دموی و صفراوی قریب بیکدیگر است لیکن اگر خون غالب باشد او
فصد باسلیق نمایند روز اول که هنوز ماده در حرکت باشد از دست مخالف و بعد یک شبانه روز که ماده قرار یافته باشد از دست موافق و اگر قوت مریض
قوی باشد خون چندان برآرند که رنگ خون از سیاهی بسرخی بگردد و اگر اراده حفظ قوت باشد اندک اندک بدو دفعه یا سه دفعه خون را بیرون کنند و اگر صفرا
غالب بود تدبیر اسهال او باید کرد بمطبوخ خیار شنبر یا بحقنه لین و درینجا نیز فصد کردن بهتر از مسهل است چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و اخلاط را بجنباند
و اضطرابی تولد کند در روز اول و روز سوم تا از تنقیه فارغ نشوند شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته یا با جلاب رقیق دهند و اگر تشنگی غالب شود آب هندوانه
و سکنجبین که بسیار ترش نباشد بآب ساده یا آب هندوانه آمیخته دادن صواب باشد و بعد تنقیه هر صبح خمیره بنفشه در جلاب رقیق حل کرده و روغن بادام بران چکانیده
دهند و ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان و بنفشه جوشانیده باشند باشکر بدهند و شربت بنفشه مرکب بیست درم با روغن بادام چهار درم و یا از بنفشه سی درم
عناب سی عدد و سپستان پنجاه عدد و مویز منقی سی عدد و تخم خطمی اسپغول بهدانه کتیرا هریک ده درم فلوس خیار شنبر بیست درم شکر یک رطل شربت مرتب کرده بیست درم
از آن بروغن بادام بخورند و این مطبوخ مسهل است عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد بنفشه ده درم فلوس خیار شنبر پانزده درم ترنجبین سی درم یک شب تر کرده
جوشانیده و صاف نموده بدهند و اگر قوی تر خواهند سه درم لسان الثور یا پنج درم درین مطبوخ زیاده کنند و اگر صفرا سخت غالب نباشد ده درم اصل السوس
مقشر و سه درم تربد تراشیده و نیمکوفته هم اضافه نمایند و اولی تر آن است که اصل السوس و تربد در مسهل دیگر دهند بعد از آنکه نفث ظاهر شده باشد و اگر
مریض از مسهل کراهت کند سه درم گاوزبان کوفته بیخته در جلاب بدهند و حقنه از بابونه و انجیر و بنفشه و عناب و سپستان و تخم خطمی و خسک و شکر سرخ یا
فانیذ بسازند و روغن کنجد و نمک طعام اندک آمیزند و عوض آب جلاب دهند یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته و لعوقات و همه تدابیر منضجه و منقیه که
در علاج ذات الریه گذشت بکار برند و بعد نضج ماده در تنقیه آن بنفث کوشند و آب گرم و ماء الشعیر رقیق با شکر و مسکه با شکر یا عسل و خواب بر پهلو که درم
ساین بر نفث و منقی صدر و ریه است و لعیه تنقیه و سکون اعراض مرض و کثرت نفث غذا از کشک جو و آرد باقلا و اسفاناخ و ملوخیا با شکر دهند باقی همان است که
اکثر در قول شیخ گذشت فقط صاحب کامل و جامع گویند که در علاج ذات الجنب احتیاج باستعمال اکثر تدابیر که در مداوات ذات الریه مذکور شد می باشد
بمشاکلت فیما بین هر دو مینماید و چون امر چنین باشد می باید که در ابتدای این مرض اگر وجع متصل بترقوه باشد فصد باسلیق از دست مخالف جانب علت
نمایند برای جذب ماده بخلاف جهت و اگر مرض متمادی شود و ماده قرار یابد فصد از جانب علت کنند و اخراج خون زیاده نمایند و مرتبه دوم فصد کنند چون

قوت و سن و مزاج و وقت مساعدت کند و باید که خون چندان بیرون آرند که رنگ او متغیر گردد پس اگر رنگ او احمر ناصع باشد آنمقدار بگیرند که برنگ حمرت قانی
یا بسیاهی برسد و اگر قانی باشد چندان بیرون کنند که مائل بسیاهی و باتیرگی گردد و اگر از ابتدا سیاه باشد باید که آنمقدار خارج کنند که رنگ آن صاف گردد
و اگر صاف نشود آنقدر بگیرند که بحد غشی برسد و چون درد ذات الجنب مائل بسوی اسفل بناحیه شراسیف باشد باید که مسهل مثل لبلاب و فلوس خیار شنبر یا ماء الفواکه
و بنفشه خشک و خیار شنبر و ترنجبین با سنا آن دهند و بعد از ان ماء الشعیر کرده دران عناب و سپستان و اصل السوس مقشر کوفته جوشانیده خمیره بنفشه مالیده با شربت
بنفشه آمیخته روغن بادام بران چکانیده باشند بدهند و صاحب ذات الجنب را از دادن ماء الشعیر قبل از تنقیه بدن بفصد یا دوای مسهل حذر کنند لاسیما
هنگامیکه طبع قبض باشد اگر بدهند ماء الشعیر از معده و امعا نافذ نشود و گرم شود و از ان بخارات حاره بنواحی صدر مرتقی گردد و بر مریض بلای عظیم آورد و بعد تنقیه
بدن ماء الشعیر که مسطور شد بدهند و اگر بسوز و ظهور نفث توقف بینند قبل از ماء الشعیر بیک ساعت دو اوقیه شربت بنفشه و روغن بادام دهند که تلیین
مزاج و اعانت بر نفث کند بعده ماء الشعیر بدهند و اگر درد شدید باشد روغن بنفشه که دران موم سفید گداخته باشند بر موضع وجع بمالند و تکمید نمایند که
آب گرم یا روغن بنفشه دران پر کرده باشند در تسکین درد بغایت سودمند است یا بظرف نقره یا چینی یا سفید روی ازرق صغیر رقیق الجلد تکمید نمایند
و اگر درد ساکن نشود بسبوس گندم و جاورس تکمید کنند اگر ماده دموی رقیق باشد و اگر ماده غلیظ لزج باشد بنمک گرم کرده یا بکرسنه کوفته بسرکه سرشته یا مانند آن
آنچه تلطیف ماده غلیظ و تحلیل قوی و تجفیف نماید کماد سازند و اگر ماده متوسط باشد تکمید بآرد جو و باقلا و سبوس بسرکه جوشانیده و آب آمیخته بعمل آرند و باید که
قبل از تنقیه بفصد یا مسهل از تکمید حذر نمایند والا موجب بلیه عظیم بر مریض گردد و درد شدید و قوی شود و اگر چه کماد تحلیل کند لیکن ماده زیاده از آنچه تحلیل شود
از بدن بسوی او جذب نماید و ازینجهت می باید که هرگاه درد بکماد محلل و منضج تسکین نیابد تنقیه بدن نمایند بفصد یا دوای مسهل حسب حاجت بهر کدام ازین هر دو که
لائق باشد و یا هر دو و چون درد ساکن شود بسوی نفث نگاه کنند اگر بطی یا اندک باشد باین ضماد منضج محلل بنفشه خشک صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم
اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته در روغن بنفشه و موم مصفی حل کرده بر موضع ضماد نمایند و اگر بتحلیل و انضاج زیاده حاجت افتد دران آرد باقلا و حلبه و بزر کتان
بقدر حاجت بیفزایند و بسوی معمول از قطاع جوارش شکر طبرزد یا فانید و روغن بادام بدهند و با وجود این اگر نضج بطی و نفث دشوار باشد این ماء الزوفای مرکب بدهند
عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک
سه درم جو مقشر نیمکوفته پنج درم همه را در چهار رطل آب بآتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه از ان صاف کرده خمیره بنفشه پنج درم دران مالیده
روغن بادام یک مثقال داخل کرده بنوشند و اگر انجیر بنفشه برای علاج عسر الخروج باشد و تپ شدید نبود اندکی زوفا و بیخ سوسن درین مطبوخ افزایند و لعوق مرکب از
لعاب تخم کتان و آب انجیر که دران آرد باقلا و بادام مقشر پخته باشند بدهند و حکیم بقراط در کتاب امراض حاده ذکر کرده که هرگاه نفث دشوار گردد و بزاق لزج شود
سکنجبین بدهند که تقطیع اخلاط غلیظه و منع التزاق بزاق بقصبه ریه نماید و بدین جهت تنفس را نیکو سازد و نوشیدن او بگرم در تقطیع و تلطیف موافق تر
باشد و چون در پهلوی مریض از بیرون سرخی یا ورم یا بثره ظاهر گردد باید که بران موضع محجمه بلا شرط نهند و انجیر و خردل سائیده بران ضماد نمایند تا آن ورم
منفجر گردد و بعد نقای بدن و نضج مرض و زوال تپ مریض را در حمام معتدل الحرارة داخل نمایند یا در آب نیم گرم نشانند که در نضج ماده و اعانت نفث
وجودت تنفس و تسکین وجع منفعت بین نماید لاسیما اگر عادت مریض در صحت بکثرت استحمام باشد و لیکن آب گرم بر سر او هرگز نریزند که آن باعث انحدار
فضول از دماغ بسوی سینه نگردد و اما سائر تدابیر مثل تدابیر صاحب ذات الریه و حمیاتی که با آنها سعال باشد باید کرد و از کثرت تبرید و تلطیف در ذات الجنب احتراز
کنند که آن ورم را خام و منع نضج مینماید لیکن باشیای مبرده بعض چیزهای گرم باعتدال آمیزند و بحسب قوت و ضعف استعمال ادویه مسهله نمایند
صاحب خلاصه و حاوی صغیر و غیره میگویند که در روز اول و دوم و سوم مبادرت بفصد قیفال از جانب مخالف نمایند و بعد از سه روز
از جانب موافق و از مسهل احتراز کنند و بر موضع وجع محجمه گذارند و باید که از فصد اخراج خون بقدر قوت و حسب واجب نمایند یعنی اگر مزاج دموی و فصل ربیع
و مریض متحمل باشد خون مقدار یک رطل بگیرند و اگر ضعیف و نحیف باشد و خوف سقوط قوت بود از مقدار رطل درم زیاده نباید گرفت و اصل السوس مقشر

چوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم خیارین و شربت بنفشه آمیخته شکر کرده بدهند و لعاب بهدانه و شربت آلو بخارا و در انجا که تلیین طبیعت منظور باشد یا هر صبح مطبوخ بنفشه نیلوفر هر کدام
ده درم سپستان عناب هر کدام ده عدد بدهند و غذا ماء الشعیر که دران بنفشه و نیلوفر و خشخاش و عناب و سپستان پخته باشند با شربت بنفشه و روغن بادام دهند و بعد از چهار روز اصل السوس
پرسیاوشان در مطبوخ مذکور بیفزایند و در ابتدا ضماد از آرد جو و بنفشه و خطمی با آب مکوه گرم و روغن بابونه سازند و اگر درد بجانب اسفل و نواحی شراسیف میل کند در روز هشتم اسهال باین
مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بنفشه پنج درم گل نیلوفر چهار درم سپستان عناب هر کدام ده دانه تخم کاسنی سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده خیار شنبر
ترنجبین هر کدام بیست درم مغز فلوس بیست درم مالیده صاف کرده روغن بادام داخل نموده بدهند هنگام سحر اگر زمانه تابستان باشد و وقت چاشت اگر زمستان باشد
و بعد فراغ از اسهال لعاب اسپغول و لعاب بهدانه با قند سفید باید داد و در آخر روز مقدار اندکی ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن بادام هر کدام ده درم بیاشامند و چند روز ضماد
قیروطی از روغن بادام یا روغن بنفشه و کتیرا و تخم خطمی کوفته بیخته و موم سفید ساخته طلا کنند و از آشامیدن آب سرد چندانکه ممکن باشد منع نمایند و اگر بقیه از درد و تپ باقی ماند
روز دهم و دوازدهم اعادهٔ مسهل کنند و از معاودت مسهل خوف نکنند اگر قوت قوی و مریض محتمل باشد و اگر در ظهور نفث توقف باشد لعاب بهدانه با شربت بنفشه و روغن بادام
ساعت بساعت اندک اندک باید داد که باعث ترطیب گردد **ایضاً** صاحب حاوی و ترویح گویند که اگر ماده صفراوی باشد در ابتدا نیز فصد از جانب وجع نمایند و در
خوف از انجذاب ماده بموضع ورم مثل خوفی که در دموی است نباید کرد بسبب قلت صفرا در بدن نسبت بخون و هر صبح شربت بنفشه یا نیلوفر یا خمیرهٔ بنفشه یا شربت خشخاش
هر کدام از ینها که باشد ده درم ترنجبین پانزده درم بنوشند و یا جلاب از عناب و نیلوفر و خشخاش و خمیرهٔ بنفشه یا ترنجبین پنج درم بیاشامند و غذا ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن بادام
یا شیرهٔ بادام و یا روغن بنفشه تازه سازند و بعده تلیین طبیعت بمطبوخ لین مذکور نمایند و بعد از تنقیه تام مبالغه نمایند در تبرید مزاج و ترطیب او باشیائی که سرفه زیاده نکنند مثل شیرهٔ
خرفه مقدار دو اوقیه بشکر سفید ده درم و یا آب هندوانه و یا آب خیار هر چه از ینها میسر آید بقدر دو اوقیه بشکر یا ترنجبین هر کدام که باشد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر
بروغن بادام و دران عناب و سپستان داخل کرده سازند اگر تپ و سعال باقی باشد و الا مزورهٔ ماش بمغز بادام یا کدو یا اسفاناخ یا خرفه یا کاهو یا ملوخیا یا سرمق و مانند آن
دهند و تنقل بانار شیرین و کاهو و رطب و شربت تفاح شامی و مانند آن نمایند **مسیحی** گوید که در ابتدا قبل از تمکن و استقرار ورم فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و خون
در مرات کثیر مقدار بسیار اخراج نمایند و بعد تمکن ورم از جانب محاذی فصد کنند و در دفع واحد مقدار کافی خون بیرون آرند و میان هر دو شانه حجامت نمایند و بماء الفواکه
و بنفشه تلیین طبیعت کنند بعده ماء الشعیر که دران سپستان و خشخاش و اصل السوس پخته باشند بجلاب بیاشامند و طبیخ انجیر خشک و عناب و سپستان و خشخاش سفید و تخم
بنفشه و کتیرا بدهند و فقاع نان سمید بشکر و روغن بادام غذا سازند اگر ضعف باشد و الا تا روز چهارم بر ماء الشعیر اقتصار نمایند و چون روز چهارم آید و نفث شروع
کند پرسیاوشان در طبیخ مذکور داخل کنند و اگر طبع قبض گردد مغز خیار شنبر و خمیرهٔ بنفشه در جلاب نیم گرم حل کرده بیاشامند و حقنهٔ لین بعمل آرند و باشیای رطب و حار
غذا سازند تا در نضج ماده و قلع نفث اعانت نمایند مثل حسو که از سبوس سازند و روغن بادام ساخته باشند و بجای آب ماء العسل ممزوج با آب بسیار دهند که تسکین
وجع و تنقیه ماده نفث میکند و اگر مریض را عطش پیدا گردد جلاب با شربت بنفشه بیاشامند و بر موضع وجع از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی و بنفشه و اصل السوس و روغن کنجد
ضماد سازند و بعد تنقیه بدن در حمام داخل شوند و در آبزن آب شیرین برفق نشینند که این اعانت بر نضج و تجویز تنفس و تسکین وجع می نماید و یا بخار آب بسیار گرم
انکباب کنند و بر سر او روغن بنفشه ریزند و دهن بکشایند تا بخار دران داخل گردد و آب سرد ننوشند که آن مسقط قوت است و آنجا که نفث از اول امر زرد یا سیاه [illegible] دوام نماید و چهار
تا روز هفتم ساکن نشود آن مخوف است و اگر عنقریب نفس گشاده نگردد و در سینه خرخره حادث شود و چهره سرخ گردد و چشم ها کشاده ماند مریض هلاک گردد و جالینوس ذات الجنب ورم دموی میباشد
الا بعضی از آن از خون تنها [illegible] فصد و علاج همان است که مذکور شد و بعضی از آن صفراوی که [illegible] حادث میگردد و علاج آن بعلاج دموی نمایند [illegible] ماده [illegible] و ماء الشعیر
و ماء القرع و آب هندوانه نمایند و غذا از کشک جو و کدو و اسفاناخ و روغن بادام سازند و بعضی از آن خونی که بران بلغم غالب [illegible] عارض میشود و دران تبرید و ترطیب کم نمایند [illegible]
جالینوس گوید که در ذات الجنب خالص اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از جانب علیل نمایند و در فصد مبادرت کنند خصوصاً اگر نوع دموی و خون بقدر صالح لایق قوت و مزاج مریض بسیار دران اخراج
نمایند تا بصورت احتیاج فصد ثانی و ثالث امکان آن باشد و باخراج خون بسیار در یکدفعه قوت ساقط نگردد و بعده چند روز [illegible] ماء الشعیر مطبوخ با سپستان
و عناب با شربت نیلوفر بیاشامند و هرگاه تشنگی شود اندک لعاب اسپغول و شیرهٔ تخم خرفه بدهند و غذا ازو باز دارند تا ضیق النفس زیاده نشود و طبیعت بهضم غذا مشغول نگردد

غیری زرد نمایند و باقی هرچه در اقوال الطبا باید حسب حاجت بکار برند **و در سوداوی** واجبست که متوجه تنقیص کمیت سودا گردند بفصد و مسهلات مشروحه لائق آن و یا بحقنهای مخرج سودا و بجهت سیلان ماده سودا با سفل حقنه الیق ست و تنقیه بحقنه معتدل علو تخان و یا بمطبوخ افتیمون یا مسهل الیشان نیز مفید و بعد از ان متوجه تعدیل و اصلاح آن شوند مثل شربت گاوزبان بلعاب بهدانه و یا ماء الشعیر و از برگ کرنب و بنفشه و گل خطمی و بابونه بجهت انضاج و تلیین موضع وجع ضماد نمایند و برای همین منفعت وارخا و ترطیب تکمید موضع بآب گرم کنند و بالجمله عنایت الطرف ارخای موضع و تلیین و ترطیب باده و اعانت نضج و تخفیف وجع بیشتر دارند و بآب گرم نطول سازند و بحقنه لینه طبع بگشایند و بقراط گفته نافع ست این نوع ذات الجنب را النشستن در آبزن حار و چون از آبزن برآیند تمریخ نمایند موضع وجع را بقیروطی متخذ از موم سفید و روغن بنفشه و تغذیه نمایند بشوربائی که دران نخود پخته باشند تا زود شفا یابد **اقوال الطبا** صاحب حاوی و ترویج گویند که علاج ذات الجنب بلغمی فصد باسلیق و اخراج خون غیر کثیر و آشامیدن جلاب هر صبح از سپستان عدد ده اصل السوس عنب الثعلب هر واحد سه درم شکر سفید و ترنجبین هر یک ده درم و در نسخه دیگر گاوزبان و خبازی و شربت زوفا نیز زیاده است و غذا ماء الشعیر مع اندکی نخود و حل طبیعت تا بعد ظهور نضج در قاروره باین مطبوخ سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر نیکوفته تخم کاسنی بنفشه نیلوفر تخم خبازی هر واحد سه درم مویز منقی ده درم انجیر خشک ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید دران ترنجبین و گلقند و خیارشنبر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن بادام یکمثقال افزوده صبح بنوشند و تا آخر نهار صبر نمایند تا اسهال زیاده آید بعد از ان جلاب بارد از شکر سفید ده درم و بزر قطونا یا تخم ریحان هر کدام که باشد دو درم بدهند و غذا در آخر روز ماء الشعیر مذکور در روی و اگر دریکبار تنقیه باین مطبوخ نگردد بار دیگر اعاده و غیر روز بحران نمایند حتی که ماده بالکل مستفرغ گردد و اما اگر ماده ورم سوداوی محترق باشد فصد و اخراج خون بقدر قوت و آشامیدن جلاب هر صبح از بنفشه سه درم و سپستان ده عدد و گاوزبان یکمثقال با نبات یا ترنجبین ده درم و غذا ماء الشعیر بشربت بنفشه و مزورات مذکوره و تلیین طبیعت بمطبوخ که در بلغمی گذشت و بحقنه لینه غیر حاده و اولی علاج آن تنطیل بآب گرم و مداومت ضماد ملین ست **جرجانی و ایلاقی** می نویسند که هرگاه سبب ورم بلغم صرف یا سوداوی صرف باشد بدون آنکه حرارت تدبیر دیابا خون آمیزد فصد نباید کرد بلکه حقنه حاده بعمل آرند و با ضمادهای منضجه محلله ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل دهند و آب گرم جرعه جرعه مدام سود دارد و ماء الشعیر از کشک و گندم و نخود سازند و دران بادیان یکدرم و اصل السوس پنج درم بپزند و سکنجبین عسلی ممزوج بآب گرم اگر هر صبح بدهند صواب باشد و غذا علی ذلک ساخته سازند و غذا نخوداب بروغن زیت یا روغن بادام شیرین و تلخ و آب سبوس با شهد یا فانیذ و شوربائی که دران چقندر و کرنب و شبت و نخود پخته باشد و حریره که از حلبه مغسول و آرد باقلا ساخته باشند خوردن و روغن بادام نیم گرم جرعه جرعه نوشیدن همه سود مند ست و سکنجبین با شهد منضج و منقی ست و ماهی با کشنیز و شبت پخته منضج و منقی ست و آنجا که ماده غلیظ و جامد باشد نفس تنگ شود و نفث منقطع گردد زوفای خشک و خردل کوفته در ماء العسل نیمگرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج میکند که بقدر یک باقلا زنگار در شهد سرشته بدهند و مقدار یک باقلا انگژد با سکنجبین عسلی و آب گرم آمیخته در دهند فرو می نشاند و چون نوبت تنگی نفس و خطیط و تردد نفس رسد از نطرون بریان چند آنکه بسر سه انگشت بردارند و از زنگار بقدر یک باقلا باندک زیت و آب نیمگرم و عسل اندک بدهند و اگر فائده نشود فقاح گرم مع فلفل و سکر زیاده کنند و نیمگرم بکار برند بعده چون نفث کنند برای دفع زنگار از حلق و معده زرده بیضه مرغ نیمبرشت بدهند یا روغن بادام گرم کرده تجرع کنند و ضماد از برگ کرنب و برگ بادیان پخته و یا از بابونه و اکلیل الملک و روغن سوسن و روغن یاسمین سازند **بوعلی و سعید** میگویند که اگر ماده فاعله ذات الجنب بلغم غلیظ باشد و علامتش عدم عطش و قلت حرارت و زبدیت نفث ست علاجش بحقنهای حاده نمایند و از فصد مریض حذر کنند و سویق متخذ از آرد جو آری مع شکر بخورند و سکنجبین نیمگرم بیاشامند و اغذیه مثل آب نخود و روغن بادام سازند و موم و روغن بر صدر مالند و در حمام داخل کنند و در ابزن آب نیمگرم بنشانند تا بنضج اعانت کنند و از آب گرم بسیار حذر کنند و بعد کمال صلاح و صحت چوچه مرغ و تیهو بریان بخورانند و در غذا اسراف نکنند تا هضم فاسد نگردد و اگر ماده فاعله ذات الجنب سوداوی بود علاجش بسویق متخذ از گندم و شکر و روغن بادام سازند و طبیخ زوفا بیاشامند و بحلبه و بزرکتان بر پهلو ضماد کنند و سکر و شکر بلیسند و در حمام داخل شوند

و پهلو را بموم و روغن مسح کنند و با سفیدباجات غذا سازند ابو علی سینا گوید که در علاج بلغمی ابتدا بحقنهٔ حاده و اسهال نمایند و فصد نکنند
و محللات از اضمده و کمادات حارهٔ مذکوره که دران قوت باشد استعمال نمایند و چقندر و آب کرنب و آب نخود و روغن زیت یا روغن بادام شیرین یا تلخ
بخورند و مطبوخ زوفا یابس ساهر که با روغن بید انجیر می نوشند بیاشامند و در سوداوی باحساء متخذ از گندم مهروس با عسل و روغن بادام غذا سازند
و لعوقات لینهٔ حاره بخورند و تجرع روغنهای ملینه مثل روغن بادام شیرین و احسای لینه متخذ از باقلا و اندکی حلبه و شیر تازه خصوصاً شیر خر نافع است
و از آنچه دران نفع میکند اینست که بگیرند قسط یکدرم و بلعوقه آب مطبوخ شبت و روغن بلسان یا شربت عسل بدهند و این سعال ردی را نیز
نافع است و گویند که اگر این دوا گرمی کند تدارک آن با شربت بارده و بماء الشعیر نمایند گیلانی گوید که از علاجات مستحسنه در ذات الجنب بلغمی
بر طریقی که در میان مردم متعارف است اینست که حقنها استعمال نمایند اگرچه حاد باشد و نفع میکند و او را حقنهٔ حاده متخذ از قنطوریون و قرطم و مقل و انجیر و شبت و کرنب
و حسک و روغن ناردین هندی و عسل و تلیین طبیعت با آب لبلاب مع قرطم نمایند و طبیخ زوفا که دران زوفا و پرسیاوشان و انجیر و مویز منقی و بادیان
و سپستان و بیخ اصل السوس پخته باشند با روغن بادام شیرین و خمیرهٔ بنفشه استعمال کنند و ماء العسل و جلاب نیم گرم بنوشند و ماء الشعیر آنها از کشک
و گندم و نخود همه جوشیده با بادیان و پرسیاوشان بسازند و دران انجیر و مویز و اصل السوس بپزند و بران فانید و عسل اندازند و این ماء الشعیر نیز نافع است
نخود جوشیده یک کف شعیر مقشر مثل او اصل السوس چهار درم و غذای آنها حسوی متخذ از قطاعهٔ جواری و شکر و روغن بادام و آب کرنب و آب نخود و مرو
بادام شیرین و چقندر و حسوی آب سبوس مع عسل و فانید باشد و بدل آب ماء العسل بنوشند و چون صحت یابند شوربای ماکیان مطبوخ با ادویهٔ حار
دهند و در حمام داخل شوند و در ابزن نشینند و اضمدهٔ حار مثل ضماد حلبه و زیت یا خاکستر بیخ کرنب با پیه سرشته ضماد نمایند و لعوقات منفثه مثل بنفشه
و حبوب حاره بکار برند و علاج سوداوی بفصد بعده بحقنهٔ ملینه کنند و اگر درد مستقل بسوی تحت شراسیف باشد باسهال یا حقنه نمایند و از مطلفیات
مذکوره اکثر استعمال کنند و دائم ماء الخلاف تجرع نمایند و ماء الشعیر اندک اندک در روز سه بار بنوشند و در ابزن سه بار بنشینند و طول مکث دران نمایند
و موضع را با آب گرم نطول کنند و ضماد مدام بران نهند و ثابت بن قره گفته اگر وجع در اسفل حجاب یافته شود و در ترقوه نباشد واجب است که در علاج او اسهال
بمسهل کنند که این دلالت بر سیلان خلط با حراق و رسوب او باسفل دارد و غذا آنها آب سبوس مع روغن زیت و بادام و عسل و فانید یا شوربای ماکیان مطبوخ نخود سازند

علاج ذات الجنب غیر خالص

هرچند در خالص دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی از فصد و اسهال و تطفیهٔ حرارت مسطور شد حسب ماده استعمال نمایند مگر انتفاع با ضمده
و ادویهٔ موضعیه درین قسم افزون تر است و بتبرید و تلطیف در ذات الجنب خالص بیشتر و در این کمتر بجهت آنکه باعث انفجاج ورم و مانع نضج است و لیکن
تمزیج باشیاء مبرده و بعض اشیای مسخنه باعتدال و بحسب اقتضای قوت تب و ضعف آن مناسب و باید که استعمال اشیای مسخنه که برساند
اثر اضمده و ادویهٔ موضعیه را بموضع ورم بیشتر باشد و این ضماد نافع است تخم مرو و کتان و گل بنفشه و بابونه و گل شبت و مکوه و تخم تمر هندی
نباشد در آب مکوه سبز آمیخته خیار شنبر سه توله صبر یکتوله ضماد کنند و صاحب حاوی گوید که علاج ورم حادث در عضلات ما بین اضلاع فصد باسلیق
و اخراج خون بحسب واجب و نوشیدن جلاب از شربت بنفشه و نیلوفر هر واحد ده درم و غذا ماء الشعیر مذکور و باقی علاج او علاج ذات الجنب خالص
و بقول شیخ در غیر شدید الحرارة بدلاک و ضماد مثل حلبه و زوفا و محاجم علاج کنند و این ضماد نافع است بگیرند خاکستر بیخ کرنب و در پیه سرشته ضماد
نمایند و هرگاه در ذات الجنب غیر خالص عضلی ورم بظاهر نماید و خود بخود منفجر نشود بر موضع ورم نشتر زنند تا ریم برآید پس بمراهم مدمله علاج کنند و گاهی
بعد شگافتن ورم بیرون عضلی که در ظاهر نمایان باشد قرص غیب گذاشته ضماد ادویه معمول میکنند تا تسکین درد هم شود و عناب بعرق شاهتره
شیرهٔ کاهو شربت بنفشه بیاشامند بعده برای التیام موم مع روغن گل گداخته مرداسنگ سفیدهٔ کاشغری رسوت باریک سوده شیرهٔ مغز تخم کدو
شیرین بیخ مغز مخوده مثل مرهم ساخته بنهند طبری گوید که علاج این قسم و علاج ذات الجنب خالص و انواع آن واحد است و بسا است که محتاج میگردد

ذات الجنب هنگامی که بازگردد ماده و زائل یا خفیف شود حمی لهذا دیگر معین بر نضج و تحلیل باشد و درین هنگام ابتدا نمایند بضماد منضج و مرقق ماده مثل ضماد بزر
خبازی و برگ بنفشه و اطراف کاسنی نرم کوبیده در روغن بنفشه جوشانیده و قدری خطمی کوفته دران داخل کرده و بعد ازان که چند دفعه باین ضماد کرده باشند
ضماد بآرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوبیده بگلاب و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تازه سرشته نمایند اگر ازین نفث بهم رسید و خارج گردید بهتر والا بعد زوال تب
و نقصان اعراض و انقضای ایام بحارین محاجم بران گذارند و ماده را بسطح بدن جذب سازند و بشگافند آنرا خصوصا هنگامی که مرض از جنس باشد که بجس
ظاهر گردد و درین جنس امر علیل منجر بسل نگردد بلکه مؤول بوجع جنب میگردد و اما در ذات الجنب خالص چون مده داخل ریه گردد و منع نفث نماید منجر بسل میگردد
و همین باشد سل درین هنگام از جهت ذات الجنب بلکه از جهت فساد ریه و بهر فساد ریه چون بطول انجامد مؤول بسل میگردد و این مقام را خوب تامل نمایند که محل لغزش
و حیرت جماعتی از مصنفین کنانیش است و گوییم که چون ماده در جنب مرتبک و متعسر شد و تب آن انگشت و نبض نرم نشد و مرض طول کرد و قوت ساقط میگردد
و ضیق النفس بهم میرسد بجهت آنکه ممکن نیست مع شدت حمی تضمید موضع باشیای منضجه مثل انجیر و بابونه و اکلیل و خردل و چون بدین ضماد نمودند علیل
هلاک میگردد بسبب صعوبت تب و اگر حمی زائل گردید و ماده متعسر باقی ماند این هنگام تضمید موضع باین ضماد نمایند بگیرند اطراف کاسنی و اطراف سلق و نرم کوفته
در روغن کنجد جوش دهند و آرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوفته بیخته بدان ممزوج نموده بر موضع مرض ضماد نمایند اگر نرم گردید و شروع بنفث نمود بهتر والا این ضماد را
استعمال نمایند بگیرند انجیر سیاه یکجزو نرم کوفته و بابونه دو جزو و خردل نیم جزو نرم کوبیده بلعاب لیسنه خطمی سرشته بدان ضماد نمایند که این ضماد نرم و رقیق
میگرداند ماده را و اخراج آن می نماید بسوی سطح بدن و متقرح میگردد و بقعه که ماده دران اجتماع یافته و جذب میشود ماده بسطح بدن و اگر ماده رقیق شود و منجذب
نگردد بسوی سطح جلد محجمه بزرگ بران گذارند که آن اخراج می نماید ماده را بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی حجاب منصب گردید و داخل ریه نشد هلاک میگردد
علیل بتعفین حجاب و احداث آن ورم شدید دران و اگر داخل ریه گردید و بنفث و سعال خارج نشد بسبب آن ریه را میخورد و فاسد میکند و تعفین
آن مینماید و امر علیل آئل بسل گردد و چون حاصل گردید در ریه معالجه نمایند باین علاج که بیاشامند علیل را چند روز طبیخ زوفا که آن ترقیق ماده و جلای آن
میکند و از نوشیدن آب سرد منع نمایند بلکه بشربت عسل با ماده ممزوج نمایند که معین تر بر جلاست و اگر باین تدابیر نفث بهم نرسد دلیل آنست که ماده
در اقسام ریه چسپیده و در ریه تشرب آن نموده و ریه ضعیف منحل القوة و ماده غلیظ عسیر است و این حال مؤول بسل میگردد چنانچه بقراط ذکر کرده و مصنفین کنانیش
درین موضع تهاون نموده و میگویند که چون در روز چهارم و هفتم نفث نکند امر او آئل بسل گردد و حکایت این از بقراط میکنند و تفسیر کلام حکیم بقراط آنست که
ذکر کردیم و اما آنچه در انذارات و تقدمة المعرفة ذکر نموده اینست که چون در رابع نفث بهم رسد و چهاردهم بر آید و مراد او ازان در نزلات سینه در اورام جنب است
آنکه مواد چون نزول نماید بسوی پهلو و تاخیر کند نفث علیل در رابع دلالت بر سلامت او و سهولت مواد و بر علیل بسرعت مینماید و چون نزول نماید مواد
بسوی پهلو و تاخیر نماید نفث علیل از رابع دلالت بر صعوبت حال مریض و غلظ ماده و طول مرض مینماید و چون منحل گردد ماده از پهلو بسوی ریه و نفث نکند
منذر بطول مرض است و اگر در هفتم و چهاردهم نفث نماید منذر آنست که آئل بسل خواهد گردید و برین واجب است که قصد کرده شود کلام بقراط و کلام جالینوس
نه برانکه ذکر می کنند اصحاب کنانیش و میگویند کسی را که ذات الجنب باشد و در چهارم و هفتم نفث نماید امر او بسل آئل میگردد و این کلام در غایت مخالفت است

علاج ذات الجنب غیر حقیقی

شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم کشوث و گلقند بدهند و روغن بابونه بمالند و یا اصل السوس پنج ماشه بادیان پرسیاوشان هر یک دو درم انیسون کوفته چینک
هر یک یکدرم نبات دو توله جوش داده بنوشند که برای درد پیچی سینه و پهلو مفید است و ایضا برای درد پیچی در اضلاع انیسون تخم کرفس هر یک پنج ماشه
در عرق بادیان و عنب الثعلب جوش داده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند و یا بیخ کاسنی بادیان پرسیاوشان تخم خرپزه هر یک هفت ماشه عرقیات
دوازده توله گلقند دو توله جوش داده بخورند که مفتح سده نیز است و همچنین برای درد پهلو از ریاح بادیان مویز منقی پرسیاوشان جوشانیده گلقند داخل کرده
بنوشند و روغن گل [illegible] بمالند و اگر درد اضلاع تا به پشت باشد بادیان پنج ماشه بیخ کاسنی پرسیاوشان هر یک هفت ماشه در نبات جوش داده

و گویند که در سنه الف و هفتاد در هوا پیدا شده ذات الجنب حادث میگردید و از تدابیر دیگر فایده حاصل نمیشد طبیبی حاذق آب انار میخوش با لاسیده میخورانید
در یک هفته صحت می یافتند و ایضاً گویند که در سالی که موسم سرما بهوا متعفن شده بود مورث ذات الجنب شده بود و بعلاج اطبای نافهم اکثر بیماران هلاک شدند
حکیم کبیر علی خان تلمیذ رشید علوی خان از فصد باسلیق هر دو دست خون افرنگ فتند تا بیمار بیهوش آید و شیره تخم زرشک نه ماشه و زر شک سه ماشه و انیسون
چهار ماشه و انجیر زرد پنج عدد در عرق بهار نارنج پنج توله و مهراج و کیوره هر یک چهار توله و عرق نیلوفر هفت توله بر آورده شربت لیموں کاغذی و شربت
یا در نجبویه هر یک دو توله و تخم شربتی یا تخم بادرنجبویه یا ریحان ناسفته ماشه پاشیده میدادند غذا شوربای جوزه مرغ که دران کشنیز تر و چقندر انداخته یا
فتق لیموں پاشیده داده با نان تنوری و عقب آن جدوار خطائی یکدو ماشه در جوارش جو د ترش تو له آمیخته می لیسانیدند و بجای آب چهارم حصه مقطر در آب انار
آمیخته می نوشانیدند و وقت عصر اگر اندک درد و سرفه باقی می ماند فصد باسلیق از جانب درد میکشودند و روغن قاوندی گرم کرده بر موضع درد می مالیدند
و بالای آن برگ تنبول زرد گرم کرده می بستند و تخم لیموں کاغذی هفت عدد پاک کنانیده با لاسیش آب انار کوبی یکعدد معصور در عرق بهار نارنج توله
شربت سیب چهار توله میدادند از ین تدبیر در بحران روز صد ها بیمار شفا یافتند

خانقه

قسمی است از ذات الجنب خالص که ورم آن عام بود در غشاهای مستبطن اضلاع و حجاب حاجز از یمین و یسار و اگر ورم در غشاهای مستبطن تنها در هر دو جانب
حادث گردد آنرا ذات الجنب خالص عامه نامند و بعضی این را خانقه گویند و این صحیح نیست بجهت آنکه علت خانقه حادث میگردد از ورم هر دو جانب
غشاهای مذکور مع ورم حجاب قاسم صدر بدو نصف چنانچه مذکور شد و علامتش آنست که درد در هر دو پهلو باشد و مریض بر هیچ شکل خواب
نتواند کرد و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق هوا نتوانند شد و علاج آنچه در اقسام ذات الجنب خالص مسطور شد حسب باده بعمل آرند
و درین جا فصد از هر دو جانب لازم شمارند و طبری نوشته که این مرض را احدی از متقدمین ذکر نکرده و جالینوس بسوی او ایمائی نموده که استنجاح
او بجز با مر صناعت نتواند کرد و آن گفته که اعظم اعراض حادثه در آلات نفس آنست که در تمام صدر باشد والواهر این علت را خانقه نامیده و گوید که این اکثر
با ختناق هلاک میگرداند مثل ذبحه و این ورم در جمیع غشاهای مستبطن صدر و در غشای قاسم صدر بنصفین هم میرسد و چون همه غشا ورم کند نفس منبسط نشود
و مریض قادر بر استنشاق هوا نباشد و بسا است که دفعةً بمیرد لغشی که از سرفه او را عارض گردد و بر راست نشستن نیز قادر نباشد و بنا بر همین اعراض صعب
فجاءةً هلاک گردد و فرق میان این مرض و میان شوصه و ذات الجنب آنست که صاحب شوصه قادر باشد بر آنکه خواب بر صدر نماید و بر پهلو و پشت مائل گردد
و از سعال خوف غشی نباشد و درین علت مریض قادر بر آن نباشد که منتصب یا قائم شود و یا سعال کند یا نوم بشکلی از اشکال نماید مگر بشدت عظیم و الواهر
تجربه کرده است که هر کسی که گرفتار و در یک هفته زنده ماند خلاص یابد و موذی تنفس یا سعال دشوار گردد و الا اکثر مریضان در روز چهارم هلاک میشوند و سبب فاعلی مرحادث
سنخین است که در کمیت و کیفیت آن تغیر شدید راه یابد و متصاعد گردد بسوی این اغشیه در عروقیکه صاعد میشوند بسوی حجاب قاسم صدر بنصفین منصب گردد
بسوی این اغشیه و ورم حادث شود و گاهی قروح در چند مواضع صدر میشوند و اعراض مذکوره از دیاد پذیرند و گاه دفعةً بکشند و علاجش آنست که بقوت مرض
و سن و مزاج او نظر کنند اگر قوت نیک و سائر قوانین جواز فصد موجود باشند تنقیه بفصد از هر دو دست و حقنه که در ذات الصدر بیاید باید کرد و بر سینه
و پهلو ضماد یکه در همانجا بیاید و تمریخ تمام سینه و پشت بقیروطی که می آید باید ساخت و غذا ماء الشعیر بشکر و جلاب دهند و زیاده ندهند که دران خوف
انقطاع نفس است و از لطیف معالجات این علت بعد تنقیه بحقنه و مانند آن اینست که هر روز یکبار حیله برای رعاف نمایند تا رعاف کند و اگر رعاف
از خود بروز بحران اید صحت تام یابد و اگر در غیر ایام بحران آید خفتی در مرض رو نماید ولیکن در علل مذکور خطر بسیار است چه بیشتر هلاک میشود مریض برعاف
واقع در غیر وقت او و اگر چه آنرا در قدیم از ایام مستعملات ادبا نهند و باید که مریض را از جمیع محرکات صدر و سعال نگاهدارند حتی که از هوای بارد و آب سرد و از
چیزیکه قذف نماید محفوظ دارند و اگر چیزی که از آن سعال و قذف واقع شود بهم رسد و از آن قرحه عرقی شود یا اختناق هلاک گردد و درین علت گاهی ورم

متعدی میگردد بسوی شظایا که در عضلات منقسم در صدر است و جالینوس این شظایا را مسمی بنفس و استنشاق نامیده و ازین هلاک میشود و بعد ده ساعت
بانقطاع نفس و چون بر مریض امر در تنفس صعب گردد غذا از ان باز دارند و ماء الشعیر بتفاریق در دفعات کثیر دهند تا معده او ممتلی نگردد و مزاحمت بحجاب ننماید
و در تنگی نفس و قلع او زیادتی نشود و این مرض منقسم بچهار نوع میگردد نوع اول رطوبی است و آن از انصباب رطوبت حاده که بصفراوی حدت پذیرد حادث میگردد
و این نوع اعسر نضج و اقل الم از انواع دیگر است و این از اعراض لازمه اوست و رطوبی بودن این نوع از صورت نفث متحقق میشود اگر اسفید نفث کند رطوبت
غیر منضوجه باشد و طعم او طعم و سم گرم بود صحت این امر گردد که علت رطوبی است و درین هنگام طبیب مبادرت کند بر آشامیدن شربت عسل و دادن جلنجبین
و تمریخ صدر بروغن خیری و اگر سرخی قاروره باین مضاف گردد بر تغیر مزاج قلب که بطریق مشارکت در الم دلالت کند و شیخ صاحب این نوع شدید الصلابت
نباشد و چون تپ بدان مضاف شود بران خوف هلاک و سقوط قوت باشد و در معالجه او زیاده کنند با جلنجبین خمیره بنفشه بالیده و نزدیک خواب و اسهال طعام
عسل خیارشنبر ده درم با جلاب بدهند مگر آنکه طبیعت منحل باشد که درینصورت خیارشنبر نباید داد و تمریخ صدر او بقیروطی معروف بمروخ صدر نمایند لیکن
بستانند آب برگ بزرقطونا و آب برگ خبازی و آب برگ بارتنگ و آب برگ خطمی و لعاب بهدانه بعده بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و موم بروغن بسیارند و بآبهای
مذکوره بر آتش تنقیه دهند بعده مدام بر سینه بمالند و علامت نضج علت ازدیاد نفس علیل و امکان تقلب او بر پهلو و ظهور اجتماع و تخلیص نفث منقطع در رطوبت
نوع دوم دموی است و از اعراض لازمه او سرخی رخسار و چشم و فرط الم مع تمدد و تپ مطبقه و نفث گلابی است و فرق میان این نوع و ذات الجنب
خالص آنست که باین نوع نخس نباشد فقط و الا جمیع اعراض او مثل اعراض ذات الجنب باشد و علاجش فصد است از هر دو دست اگر قوت صالح باشد
و استفراغ به حقنه لینه که در ذات الصدر مذکور گردد و لزوم ماء الشعیر و لعاب اسپغول سه ساعت زمانی و از غذا بر ماء الشعیر اقتصار ورزند و اگر اعراض
غالب گردد و غشی بهم رسد از شرب ماء الشعیر و با فرو بردن چیزی در حلق که نفس او تنگ گرداند در حلق او از پستان مادر دختر شیر بدوشند و بدل غذای او
همین سازند و تمریخ صدر او با آب جراده کدو و لعاب بزرقطونا و آب هندوانه بروغن بنفشه آمیخته باید کرد که این تسهیل نفث او نماید و از هوا محفوظ دارند و
اعراض لازمه این نوع نفث وردی رقیق است نوع سوم صفراوی است و از اعراض او تپ مفرده و عطش و التهاب و وجع که در داخل صدر مثل لهیب نار دریافت
شود و عطش که تسکین نیابد و نفث اصفر و احمر بسواد شبیه بدبوی شمر مع طعم تلخ است و این نوع شدید الخطر از انواع دیگر و سریع الزوال است اگر تدبیر او بعجلت کرده شود
و هرگاه طبیب را در بدن علیل فصد ظاهر گردد و قوت در ان یافته شود در فصد او باکی نیست و در اخراج خون او اسراف نکنند و بعد فصد این حقنه بعمل آرند بگیرند
دو کف از جو مقشر کوفته و یا کدو کبیر از برگ عنب الثعلب و برگ بارتنگ و برگ بزرقطونا و دو کف از نخاله و کف از خطمی که هر دو در صره بسته باشند در وقت طبخ باز نمایند
دیگر اندازند و تجربه جالینوس گفته اند که اگر ماده صفراوی باشد دران برگ لبلاب کبیر و برگ بنفشه زیاده کنند و همه را مثل دوای حقنه بپزند بعده قدر حاجت صاف نموده
بران پانزده درم روغن بنفشه خالص و ده درم روغن نیلوفر اندازند و خوب بهم زنند تا مخلوط گردد نیمگرم حقنه کنند و اگر درین حقنه چیزی از شکر سفید محلول زیاده
کنند جائز است نوع چهارم سوداوی است و از اعراض لازمه او ضیق النفس مع جذب سینه و یبس لهات و غور چشمان و افکار ردیه و بکای دائم
و فزع از اقارب و قلت انس با انسان و نفث سیاه است و علاجش تضمید صدر با شیای رطبه لینه مثل لعاب بزرقطونا و لعاب برگ بارتنگ
و روغن بنفشه مضروب با آنها قدری از سفیدی بیضه کنند و گاهی ضماد صدر او با آب عنب الراعی مضروب بقیروطی متخذ بروغن بنفشه میکنند و نیلوفر
و بنفشه تازه بجوشند و روغن بنفشه در بینی چکانند و هلاک در این نوع چون قدری تخفیف یابد آسان است و لیکن با کثرت ضیق النفس و صعوبت اعراض
در آخر آن نشانند زیرا که از نشان ردیه است که منفتح میگردد و حدت میپذیرد و ریح کثیر محتبس میشود و از نشستن در آب گرم و از دخول حمام و در صحن
اگر باین علت منفجر علیل تنگ گردد بسبب تپ بری فاسد از انکه دفعة هلاک شود.

دری گرم بود در جای که بریا طلی انضلاع نعلمین است تحت حجاب معترض معروف بدیافرغما و بعضی شوصه گویند ذات الجنب صحیح آنرا گویند

ورم حجاب فاصل صدر را مصیفون اولا میباشد در اسافل این حجاب افتد شوصه باشد و جرجانی و ایلاقی و ابوالحسن سعید می نویسند که اگر ورم در عضلات
صدر باشد خصوصاً عضلاتی که داخل و زیر دوش آنرا شوصه نامند و اسباب این بعینه اسباب ذات الجنب است و کذلک علامات بعینه مانند و بعضی
گویند که ماده فاعله شوصه یا خون است یا بلغم غلیظ و بالجمله صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و به هیچ وجه نتواند خفت و زیر حجاب جاذب درد باشد
و گویند که اعراض آن شدید تر از سائر انواع ذات الجنب است در عطش و لهیب و کرب و قلق و تب سهر و وجع و نخس شدید اما النفس دران نباشد و ایضاً
علامت خاص شوصه آنست که درد و تمدد و نخس در اضلاع سینه بود و وجع بسوی پشت در زیر شانه دست مائل باشد و درد ذات الجنب تا اسفل
برسد و ضیق النفس کمتر از ضیق ذات الجنب باشد و گاهی ورم شوصه در عضلات خارج باشد یا در غشای خارج که بر استخوان سینه پوشیده است و این ورم
گاه از ظاهر نمایان میباشد لیکن درد و همه اعراض او کمتر از اعراض برسام و ذات الجنب خالص بود علاج بقول بعض افاضل متاخرین اولا مبادرت بفصد
باسلیق و بست و گرفتن خون بسیار بحسب قوت واجب و بعد ازان هر صبح آشامیدن جلاب از گل بنفشه و گل نیلوفر هر یک سه درم عناب ده دانه جوشانیده
صاف کرده ترنجبین و خمیره بنفشه هر یک ده درم دران حل نموده صاف کرده و تغذیه بماء الشعیر بنحویکه در ذات الجنب ذکر یافت و تدبیر نضج بحقنه
لینه و تنقیه نمایند بگیرند سنای مکی پنج درم بنفشه نیلوفر هر یک سه درم سبوس گندم در صره بسته خطمی جو مقشر کوفته هر یک کف برگ چقندر یک دسته
عناب سپستان هر یک بیست دانه در سه رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده دران خیار شنبر ده درم
شکر ترنجبین هر واحد پانزده درم مالیده باز صاف کرده مری و روغن کنجد هر یک ده درم و نمک طعام یک دانگ داخل کرده بدستور حقنه سازند و گویند
که تدبیر صواب آنست که اولا حقنه کنند و از استعمال اقسام اضمده دست کوتاه دارند و در استفراغ ماده بظاهر جلد بنهادن محجمه ناری و وضع محاجم
بلا شرط و بعده انجیر و خردل و سرگین کبوتر ضماد نمایند تا منفجر شود و ریم ازان جاری گردد و باقی علاج همانست که در انواع ذات الجنب مذکور شد
و اگر سبب قوی باشد فصد باسلیق ضرورست و انجا که حقنه بعمل نیاید از استعمال ملینات مشروبه باز نتوان داشت و انجا که درد بشدت بود بتسکین او ضماد
شوصه بر موضع الم توان نهاد و کذلک خاکستر کرنب و چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم گاو از مسکنات است اگر در ضماد مذکور افزایند بهتر باشد لبعضی متاخرین
می نویسند که اول طبع را بحقنه لین بگشایند پس رگ باسلیق زنند و همان مرتکب بدادن مسهل نشوند و باقی همه علاج مانند ذات الجنب صحیح نمایند
و همگی عنایت دران مصروف دارند که ماده بظاهر جلد مستفرغ شود و این چنان باشد که محجمه ناری نهند و یا حجامت بی شرط گذارند و ضمادی از
انجیر و خردل و اشق برابر و چهارم حصه همه شیر عشر آمیخته بران گذارند تا منفجر گردد و ریم ازان بالاید و اگر از تنقیه بفصد و مسهل فائده معتد به ظاهر نشود
حب بلسان یکعدد با شیره بادام شیرین هفت عدد و تنبول پخته سه عدد و بادیان خطائی سه ماشه و اصل السوس چهار ماشه نبات سه توله صبح بخورانند
و همچنین وقت شام از گل عاشقانه هفت ماشه جدوار خطائی بادیان رومی هر یک پنج ماشه قرنفل زنجبیل هر یک یکتوله جاورس سه توله کوفته بیخته
بروغن گل و بابونه هر یک یکنیم توله آمیخته نیم گرم ضماد کنند و غذا شوربای مرغ که دران برگ و شاخ گل عاشقانه افتاده باشد در روغن گاو بسیار پخته بنان تنوری خورانند
در یکهفته صحت میشود و ضماد زنجبیل خام سوده بر پارچه سفید مثل مرهم کشیده پیوسته بر سینه طلا کردن نیز مفید صاحب مغنی می نویسند که اگر ماده فاعله
شوصه دموی باشد فصد باسلیق از جانب مقابل نمایند و شربت ماء الشعیر بشربت بنفشه لازم گیرند و تعدیل طبع بلعاب و شربت بنفشه کنند و شیر خشخاش
دهند و بر پهلو از نیلوفر و بنفشه و گل سرخ مساوی در آب نیم گرم و روغن بنفشه سرشته ضماد نمایند و موضع را بآب گرم بشویند و چون صلاح یابد غذا اسفیدباجات
بروغن بادام و حریره بشکر و روغن بادام و مزورات دهند و در آخر اجازت دخول حمام و تناول جوزه مرغ بدهند و اگر ماده فاعله شوصه بلغمی باشد خمیره بنفشه
بخورانند و گلقند بآب گرم دهند و طبیخ زوفا بیاشامند و بر پهلو ضماد از بابونه و اکلیل الملک و برگ خار بروغن کنجد نمایند و اگر طبیعت قبض باشد حقنه لینه استعمال کنند
و چون صلاح یابد در حمام داخل نمایند و باسفیدباجات غذا سازند و حلوا بشکر و روغن بادام بخورانند و از امتلا حذر کنند طبری گوید طمع نباید داشت که ماده
شوصه بسوی صدر و ریه مرتقی گردد بلکه ماده او همانجا می ماند مرتکب ماده حسبیده و چون ارتباک تمام یابد ورم عظیم گردد و مزاحمت حجاب نماید و بسا

که متورم میگردد طرف حجاب و قطع میکند لیکن تنفس و فرط الم مگر آنکه رقیق گردد ماده و مندفع گردد بسوی جلد و لحم و درین هنگام قدح شوکه بنهند و ماده خارج کنند
بسوی سطح بدن و بسا ست که خلاصی می یابد باین طریق و علامات و علاج شوصه مثالیه از علامات و علاج ذات الجنب ست در اشیای کثیره اما در علاج
چنان ست که صاحب شوصه را در اول امر ملین بدهند و تمریخ پهلو و سینه دایم میکنند و در ذات الجنب قدح نمی نهند مگر آنکه در جزو لحمی یا در عضلات یا بین اضلاع
یا در صفاق باشد و در حس ظاهر گردد و اگر در حجاب خارانی باشد قدح بالعضو نگذارند زیرا که بسا ست که قطع نفس نماید و ایضا قدح نهند اگر تب باقی باشد
و در شوصه قدح لی ترد استعمال باید کرد چون مس ظاهر گردد و صاحب ذات الجنب را در ابتدا حقنه می کنند و در شوصه استعمال میکنند و اما در علامات پس انست
که صاحب ذات الجنب را خواب بر سینه او و با تکیه بران کردن ممکن بود و صاحب شوصه را امکان تحریک و خواب بر شکلی از اشکال نباشد و با تفق
علاج مشترک ذات الجنب و شوصه همانست که در ذات الجنب مسطور شد گیلانی می نویسد که گاهی اقسام شوصه بعضی از بعض مخالف میباشد زیرا که بعضی
ازان قبول نضج بسرعت نماید و این آنست که صاحب او را در ابتدای مرض نفث مستحکم نضیج بهم رسد و بعضی چیزی ازان نفث نمیکنند و بعضی متوسط میان
این دو صنف ست و ازانها قومی صدید نفث مینمایند و قومی ازایشان غیر نفث چیزی نفث میکنند و بعضی ازان نفث غلیظ لزج می اندازند و بعضی
دیگر چیزی سریع النضج نفث میکنند و علاجش اینست که ابتدا بالفصد صافن نمایند اگر قوت و امور دیگر مساعد باشند و در اول از جانب آخر و بعد تمکن
و استحکام ماده فصد از جانب مرض کنند لیکن درین خطر ست چون ضعیف گردد گاهی مستولی شود و درین وقت مرض بعد ازان طبیخ عناب و سپستان
و مویز منقی و خشخاش سفید و کتیرا و خمیره بنفشه و روغن بادام شیرین آمیخته بنوشند و در غذا ماء الشعیر بدهند که فعل ماء الشعیر بغذای محمود نیست
فقط بلکه بتسهیل نفث از قوت جلائی که در انست میکند و چون نفث در صعود ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبیخ اصل السوس و آس و خیار شنبر
و بنفشه و فانید شکر زیاده کنند و گاهی اصحاب این مرض منفعت عظیم بحقنه لینه می یابند و خصوصا اگر وجع ممتد با سفل و آخر اضلاع باشد زیرا که آن
دلالت می نماید برانکه جزو سفلانی از حجاب علیل ست و ادویه که از خارج استعمال میکنند و آن در ابتدای مرض قیروطی متخذ از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی
و بنفشه خشک یا تر و کتیرا و اصل السوس و روغن کنجد یا روغن بنفشه ست و اما اغذیه در اول امر و در آخر او و در جمیع اوقات مرض واجب ست که ترطیب
معین بر صعود نفث باشد مثل حسو رقیق شیرین بعسل اگر تب نباشد و آب سبوس با فانید و روغن بادام و خیارزه و مانند آن و اما اشربه فواجب ست
که ماء العسل ممزوج با آب بسیار باشد که آن با وجود تسکین وجع جالی و غذای محمود بدن ست و هر کسی را که شراب او و عطش پیدا کند شربت بنفشه یا جلاب بیاشامند
و گاهی حیا قوذای ساذج نفع بین میکند و خصوصا اگر مریض را سهر ظاهر شود یا چیزی از سر بسوی سینه او بریزد و گفته اند که اگر نفث ابتدا
نماید شربت خشخاش البته نباید داد که مانع نفث و هلاک ست

ذات الصدر و ذات العرض

ذات الصدر ورمی گرم بود اندر حجابی که قاسم صدر ست بنصفین در جانب قص و ذات العرض ورمی باشد در همین حجاب که در جانب فقرات پشت
حادث بشود و طبری گوید که گاه حادث میشود ورم یا بر می آید خراج یا حاصل میگردد ماده که نزله بحجاب موضوع بر قص و آنرا ذات الصدر نامند و ایضا گاه
این ورم یا خراج یا نزله در حجاب موضوع بر فقار مقابل صدر افتد و اهل مصر و حران آنرا ذات العرض گویند و این هر دو مرض را متقدمین ذکر نکرده اند
ذکر کرده اند بلکه جمله امراض صدر را یکی گردانیده اند بر اعتماد که طبیب ماهر از امراض استخراج مواضع مرض مینماید و طبیبی که استخراج میکند در جای دیگر از ان بیان
از دیگر مثل ایشان اعراض جزئیه آن طبیب کامل ست و کسی که کامل نیست در علم و عمل قدرت بر استخراج این ندارد و گمان مینماید آن هر دو را ذات الجنب یا
ذات الریه غلطی میکند در علاج چه آن اسباب این هر دو مرض را ذکر کردم تا هر کسی که درین صناعت دخلی دارد هدایت برین یابد و اسباب هر یکی ازین هر دو
اسباب ذات الجنب ست و علامات ذات الصدر تب دائم ست و قلق و مریض از فم معده تا ترقوه و نقره نحر درد ناخوش مستطیل دریافت کند
بیالا در زیر سینه اند که درد به پشت رسد و نتوانند خفت و هنگام فرو بردن آب دهان و یا چیزی دیگر بیازارد گویا نفس او گسیخته میگردد و در حلق خود بهوا حاجت باید و آنرا

تنفس بانفس میکرداند و نمی تواند که با این مرض وجع ناخس نباشد و ضیق النفس و عدم کثرت منشاریت نبض نیز از علامات اوست و علامت ذات العرض
آنکه مریض درد ضربانی میان هر دو شانه دریافت کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجانب راست و چپ نیز نگاه نتواند نمود و چون سرفه آید قلق و بیقراری فراهم آید و بیشتر
دردگاه از افراط الم غشی افتد و از خواب بر سینه استراحت یابد علاج علامات ماده فاعل این هر دو مرض و کذا علاج حسب آن ماده از مبحث ذات الجنب باید جوید
لیکن ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض میان هر دو شانه باید کرد و طبری گفته که در ذات الصدر اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق و تنقیه بدن
باین حقنه نمایند بگیرند جو مقشر کوفته دو کف و سبوس گندم خطمی هر واحد کف هر دو در صره بسته بنفشه یک کف عناب سپستان هر یک سی دانه برگ چقندر
برگ خبازی هر یک یک دسته همه را در آب بجوشانند تا جوهر آن گردد صاف نموده دران قدری شکر حل کرده روغن بنفشه روغن کنجد آمیخته خوب بر هم زده نیم گرم
دو دفعه یا سه دفعه حقنه نمایند و هرگاه سورت مرض ساکن گردد و اعراض او خفت پذیرد تمریخ عظام صدر و موضع وجع باین قیروطی نمایند بگیرند موم سفید
و در روغن بنفشه گداخته تسقیه با آب برگ خبازی و آب برگ بید و آب جراده کدو خوب دهند و چند دفعه بمالند پی در پی تا آنکه نفث بهم رسد و تخفیف یابد آنچه
دران است از نفث و هرگاه ماده حاصله دران جا غلیظ باشد و تحلیل و ترقیق نیابد بر سینه این ضماد نمایند آرد جو پنج درم خطمی سفید سه درم گل بنفشه سه درم
کوفته بیخته در آب برگ خبازی آمیخته بر پارچه طلاسی (?) سطبر نموده بر موضع وجع ضماد نمایند و چون خشک شود اعاده کنند که تحلیل و ترقیق میدهد ماده را و اگر در
موضع مرض لهیب و حرقت و حمرت ظاهر گردد آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب برگ خبازی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و لعاب بهدانه و لعاب
بزرقطونا همه را در هم نموده بر هم زنند تا یکسان گردد پارچه را بدان آلوده بر موضع علت متواتر اندازند تا تسکین لهیب و حرقت و تعدیل مزاج و ازاله حمرت و تسهیل
اخراج نفث حاصل گردد و اگر تحلل او دشوار شود بمعاودت فصد و احتقان باکی نیست اگر قوت مساعدت نماید و معاودت تمریخ نمایند و در معالجه این مرض
سبیل غیر اینچه ذکر یافت نیست و علاج ذات العرض مساوی علاج ذات الصدر است مگر آنکه ضماد و تمریخ و وضع خرقه بر فقرات میان کتفین استعمال نمایند
و مقدار دوا را زیاده کنند تا اثر آن بدان برسد و باید که غذا درین هر دو مرض ماء الشعیر بشربت نیلوفر و حریره شیره خندروس باشد اگر محتاج بزیادتی غذا بود
و لازم است بر طبیب که سهل انگاری ننماید در معالجه این هر دو مرض زیرا که بسا است که منبسط میگردد تا حجابین میرسد و علامت خانقه عارض میشود و هلاک
میگرداند بعض متاخرین از افاضل گفته اند چون علت در جزو متصل بفقاریکه محاذی صدر است بهم رسد بسبب مشارکت نخر و متصل بعظام قص سرایت نماید
و حجاب مستبطن چنبین (?) و انتشار کند مریض اکثر در روز چهارم هلاک گردد بضیق نفس و افراط الم و اگر بینید علیل را با این حال غذای او را اسفاناخ و بقلهٔ یمانی و بقلهٔ
سارکر باشد باندکی نان که این معین نضج اند و ابو ماهر حرانی گفته واجب است که تحریک ندهند صاحب این علت را بمسهل و نه بمالیدن و منضج تا نگردد نفس او و محتاج
بنفس عظیم نگردد زیرا که این تمام نمیشود مگر بسلامت جمیع عضلات صدر و حجاب و آن چون علیل باشند نفس او تنگ گردد و بران خوف هلاکت باشد و گوید
که قیروطی معمولی و مولف والد جلو پیخان (?) برای ذات الصدر نافع است هنگامیکه ماده غلیظ و مستکن و عسر النضج باشد که تحلیل و ترقیق و تسهیل نفث میگرداند و چه
بگیرند انار شیرین و پوست سر آن بقدر درهم ببرند و قدری از جوف آن خالی کرده آنرا بروغن بادام شیرین پر نمایند و بر آتش گذارند تا جوش بخورد و روغن را خالی نمایند
و باز روغن دران ریخته جوش دهند تا آنکه دیگر روغن را جذب ننماید و صاحب ذات الصدر آنرا بمکد نفع بلیغ می نماید که دوائی برابری آن نمیکند و ماده را به سهولت نضج
و ابن جزله گفته که قول الف معموله مجوز نیکو است ذات الصدر را انتهی و طبری نوشته که گاهی در ذات الجنب و ذات الصدر اعراض غریبه عارض میشود والتهاب
که گاه ظاهر میشود در سینه و پهلو بعد خفاء و قحل و این را اعراض غریبه نامند زیرا که حادث نمیشوند مگر از بخارات حاره یابسه و آن چون بسوی راس مرتقی شوند بسا
نازل گردند بسبب دفع طبیعت یا تحریک خلط ثقیل آنها بسوی مواضع است که بر صدر و جنب این قیروطی معروف بقیروطی حرانیین استعمال نمایند آب جراده کدو و آب عنب الثعلب
آب برگ بنفشه هر واحد یک جزو آب برگ خبازی پنج جزو بگیرند و موم و روغن از موم و روغن بنفشه ساخته بر آتش از ین آبها به دفعات متوالی تسقیه دهند و فرود
آورده سرد کرده باز بر آتش نهاده تسقیه نمایند تا از ین آبها قدری بالکل تشرب کند لیکن بر سینه و پهلو بمالند و این قیروطی ... تخفیف ... شده باشد
و با معوقیت استعمال آن ... و گاهی این اعراض لهیب در صدر و حمرت بشره حادث شود حتی که گویا آتش بر بشره آن نهاده و دران این آبها استعمال

حجابی گردیده و در وجود این حجاب شکی نیست و کذا در حدوث ورم آن چنانچه در ورم حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا
و علاجش قریب بعلاج ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد ست از فصد باسلیق و حجامت با شرط بر ساقین و بر موضع و در اول ادویه منضج
و محلل چون بابونه و بنفشه و خطمی و آرد باقلا و تخم کتان بآب سبوس گندم طلا نمایند و تلیین طبع بحقنه لین سازند و اگر بهر تلیین گل نیلوفر
بنفشه تخم خطمی عناب سپستان جوشانیده ترنجبین داخل کرده بیاشامند جایز ست و نقوع مسهل معمول حکیم اکمل خان نیز برای اسهال در برسام مفید و حقنه
از مسهل بهتر ست و باقی تدبیر از علاج ذات الجنب اخذ کنند اگر با آن سعال باشد و اگر سعال نباشد علاجش مثل علاج سرسام و حمیات حاده نمایند الا
فصد درین مرض از باسلیق کنند قول طبری ورمی که حادث میشود در حجاب مسمی دیافرغما آن حجابی ست معترض میان آلات تنفس و آلات غذا
یعنی حجاب حاجز میان قلب و کبد یا معده جالینوس امراض این حجاب را در مواضع کثیر بر سبیل ایما بیان نموده و شرح تام ننموده و بعض اطبا ورم این حجاب را
برسام نامیده و بعض دیگر ذات الجنب خوانده و برسام عام و اکثر میان هیچ یک از اعلال صدر فرق ننموده اند و نزد ایشان برسام و ذات الصدر و ذات الریه
و ذات الجنب و ورم عضلات صدر و ورم عضلات میان اضلاع و ورم غشای قاسم صدر بنصفین و ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد واحد ست و ایضا
نزد ایشان میان مرضی ازین امراض که زائل گرداند عقل را و میان آنکه زائل نگرداند عقل را فرق اکثر ازین نیست که گویند آن اشد
و این اخف و آن اصعب و این اسهل ست و ورم حجاب معترض میان کبد و قلب خواه آنرا برسام نامند یا نه از امراض صعب ست که عقل
زائل میگرداند یا ضرر میرساند بجهت آنکه بسوی او اعصاب بسیار از دماغ آمده خصوصاً هنگامیکه ورم او در مواضعی باشد که متصل باشند بجنبین و اسفل صدر
بهر آنکه این جزو او عصبی محض ست و سبب فاعل این ورم همان اسباب ذات الجنب ست که ذکر یافت و از علامات او ضیق النفس و اختلال عقل و سعال منقطع
بدون نفث و کشیدگی جمله صدر بطرف بالا یا بسوی اسفل و از جمله علامات مختصه او آنست که علیل قادر بر تزحر نباشد بدفع چیزی از فوق و یا اسفل
و اگر او را تنفس بهم رسد غشی عارض گردد و نبض صاحب این علت صلب میباشد و گاه منشاری و این از جمله امراضیست که اگر طبیب زود متوجه معالجه
آن نگردد و موضع آن التهاب رسد باسقاط قوت و الم دماغ هلاک گرداند و بسا ست که از ان علیل را کراز و اصطکاک اسنان عارض میشود و علاجش در ابتدا
فصد باسلیق و وضع محاجم بر ساقین و حقنه لینه و لزوم ماء الشعیر مطبوخ با عناب و سپستان ست و تغذیه بدان نمایند یا آنچه قائم مقام آنست از اشیائی
که در ان حجم باشد و پر نماید معده را زیرا که اگر معده مزاحمت حجاب کند غشی بهم رسد بلکه اقتصار نمایند بر نوشیدن ماء الشعیر بدل غذا بعده تمریخ صدر نمایند
باین مرخ بگیرند موم روغن از روغن بنفشه یا نیلوفر و تسقیه نمایند آنرا بآب حراده کدو و لعاب بزر قطونا و بر سینه بمالند و اگر پارچه را بآن آلوده بر سینه بندند باکی
نیست و از حرکت البته و از عمل چیزیکه محتاج تنفس شدید باشد منع نمایند و حدت و غضب نکنند تا احتیاج به تنفس بیشتر افتد و ریه حجاب را مزاحمت نماید
و غشی یا اختناق بهم رسد و بسا ست که این مرض بشوصه مشتبه میگردد و طبیب ناقص قدح یعنی حجامت کبیر را بر موضع آن میگذارد و مریض را در ساعت هلاک میکند
و بعضی را دیدم که این مرض بهم رسید و طبیب متوسط میان اطبا قدح شوصه نهاد و علیل مختنق گردید و خون از چشم او برآمد و در کمتر از یکساعت بمرد و من در ان وقت
متعلم بودم و ابو ماهر را این حکایت نمودم و او بیان نمود که ورم در حجاب معترض بود و چون بقدح شوصه منضغط گردید و الم بقلب و دماغ رسید و عروق متصله و شعب با
آن فشرده شد پس شعب آن در چشم شگافت و خون از چشم برآمد و بافراط الم هلاک گردید پیر اطبائی که در صناعت مهارت ندارند مثل این غلطی عظیم واقع میشود
و فرق میان این ورم و شوصه آنست که شوصه نفس ظاهر میگردد و انبساط نفس علیل آن کمتر از انقباض آن میباشد و میتواند که تکیه نماید بر جانب مخالف علت
و صاحب ورم حجاب را صغر میباشد نفس در حال انقباض و انبساط هر دو و نمیتواند که تکیه نماید بر هیچ جانبی و شکلی از اشکال بلکه منتصب و بر پشت افتاده میباشد
و عقل صاحب شوصه زائل نمیگردد مگر بندرت هنگامی که متمادی گردد و ورم بسوی حجاب حاجز و صاحب ورم این حجاب را البته عقل زائل میگردد یا اضطراب [illegible]
معالجات مختصه این حجاب آنست که حل طبیعت او نمایند و تمریخ نمایند مقعد مریض را دائم بروغن گل نیمگرم تا احساس موذی او [illegible] نگرداند و بسبب آن
او را غشی عارض نگردد و چون وجع تخفیف یابد حقنه نمایند باشیای ملینه محلله بدون اشیای لذاعه و سینه و پشت او بروغن گل نیمگرم غرق دارند [illegible]

لبشد و حرارت و التهاب در موضع دریابد آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و آب برگ اسپغول و لعاب بزرقطونا باهم آمیخته و شیر دختران آن تحشیه
بر هم زده پارچه کتان بدان آلوده بر سینه اندازند بر موضع الم و چون گرم گردد تبدیل نمایند و اگر خوف ضعف نباشد فصد کنند و گاهی درین مرض جذب فضول
با سفل دائم به بستن ساقین و وضع محاجم بران و فصد صافنین میکنند و این در شوصه و ذات الجنب بعمل نمی آرند تعلیم طبری در کناش خود در باب ششم از مقاله
هشتم حمی معروف به برسام بیان کرده و دیگری از متقدمین ذکر آن ننموده داد گفته که برسام علتی ست معروف بحمای حاده و آن مطبقه میباشد و متغیر میگردد بان
مزاج دماغ و بسا ست که متالم میگردد حجاب موضوع بر دماغ و حجاب موضوع بر تحت از داخل و این تپ از حدت یافتن صفرا یا خون و ارتفاع بخارات آن
بسوی دماغ بود و بسیار باشد که جزوی ازین دو ماده در عروق دماغ یا در غشاء موضوع بران حاصل شود و حمای مطبقه هم رسد و عقل زائل گردد و این مرض
سریع الحرکة ست و ایام او معدود ست و حرکات مرض در ایام معلومه معتبر ست زیرا که حرکات مرض بحسب ایام مختلف میگردد و تغیر مزاج از ابتدای او در
چهارم پس در هفتم پس در یازدهم پس در چهاردهم پس در هفدهم پس در بستم میگردد پس اگر حرکات آن درین ایام مستقیم و محمود باشد و سلیم الحرکات علت
محمود العاقبة بود و اگر حرکات او ردی باشد مرض مذموم و ردی بود و بحسب آنچه لاحق دماغ گردد از بخارات این اخلاط دیا حاصل شود دران از اجزای
آن علت ثقیل و خفیف میباشد اگر خفیف باشد آنرا شعبه نامند یعنی شعبه از علت ثقیل و اگر ثقیل باشد آنرا برسام خوانند و اطبا در اسم این علت خطا کرده اند
و یا ناقل در اسم آن غلط کرده و در معالجه نیز و فی الحقیقة آن مرض منقسم بسه نوع میگردد و هر نوعی را اسمی خاص ست مثلا اگر با این علت حمای مطبقه باشد آن را
حمای حاده مطبقه فقط نامند و اگر با آن تغیر عقل و یا سدر باشد آنرا حمای مطبقه با سرسام نامند و اگر نزول نماید با آن ماده بسوی صدر و جنب آن هنگام
آنرا حمای برسامیه نامند و ازین انواع ثلثه اگر نوع واحد باشد سلیم ست و اگر دو نوع آن ترکیب یابد اثقل و با اکثر خطر باشد و اگر ترکیب یابد هر سه نوع باهم
بحدیکه متغیر گردد مزاج دماغ و ماده نازل بسوی صدر و جنب و حمی مطبقه باشد عظیم الخطر بسیار ثقیل بود و این فی حقیقت برسام ست بجهت آنکه سینه و پهلوبان
فی الحقیقة علیل میباشند و اما اگر حمی باشد و متغیر گردد مزاج دماغ آنرا برسام نگویند الا بحسب استعاره اسم و مجاز **علاج نوع اول** که حمای آن
مطبقه باشد بغیر تغیر عقل و سدر فصد ست اگر ممکن باشد و آشامیدن ماء الشعیر و رد غذا با لطف آنچه ممکن بود و اقتصار او بنوشیدن ماء الشعیر
دو دفعه یکدفعه صبح برای دوا و یکدفعه وقت غذای او برای غذا و تعدیل مرقد و دادن لعاب بزرقطونا با جلاب و یا شکر و یا سکنجبین هنگام تشنگی و تفقد
لهوات او که اگر متغیر گردد یا خشک شود غسل او بلعاب بزرقطونا نمایند و در ماء الشعیر عناب و سپستان بیفزایند و منع از حرکت کنند و این علت سلیم ست
چون اعراض او زیاده نگردد و با آن شئی دیگر مرکب نشود و اگر طبیب را در بدن او فضول ظاهر گردد و مبادرت بحل طبیعت او بعد فصد ننماید بحدیکه نضج
در قاروره ظهور نماید بجوشانیدن منضجات بعده حل طبیعت بخیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و تمر هندی نمایند اگر ازین بالغی نباشد و قوت قوی بود و حقنه
کنند از حل طبیعت در حالت ضعف قوت یا عدم نضج که این خیانت بود و بسا ست که بسبب انبساط حرارت و سقوط قوت گردد **علاج نوع دوم**
که حمای آن مطبقه و مزاج دماغ او متغیر باشد در ابتدا فصد ست اگر طبیعت در ابتدای مرض منحل نباشد و اگر انحلال طبیعت در ابتدای علت باشد
فصد نباید کرد بعده لزوم آشامیدن ماء الشعیر بعناب و سپستان و تعدیل مرقد و مسکن آن بگل سرخ و بید و سیب و غسل لهاة و زبان او هر روز یکبار
بلعاب بزرقطونا و شکر و مراعات مجارین آن باستفراغ و تغذیه بالطف آنچه ممکن باشد از مرقه مزورات یا نان در آب بارد تر کرده و یا ماء الشعیر اگر متحمل آن نگردد
و هرگاه مرض خفت یابد و نضج ظاهر گردد و قوت نیکو و قوی باشد باکی نیست باستفراغ خفیف بالطف چیزیکه ممکن باشد **علاج نوع سوم** که مرکب باشد
با حمای مطبقه تغیر مزاج دماغ و نزول ماده بسوی پهلو و سینه فصد ست در اول امر اگر قوت اطاعت نماید و اگر از ابتدای مرض چهار روز گذشته باشد فصد
نباید کرد خواه قوت قوی باشد یا ضعیف و لازم گیرند شرب ماء الشعیر و ماء القرع و شربت نیلوفر و جلاب و تغذیه ننمایند مگر بماء الشعیر و محافظت حرکات
و ایام او با استفراغ کنند و تعدیل مسکن او به برگ بید و شاهسفرم و مانند آن از ریاحین نمایند و حوالی سر در وی او عصی الراعی که بران گلاب و آب سرد
پاشیده باشند گذارند و منع نمایند از آنچه مودی باشد از فریاد و تکلم و مجالست بسیار و پیش او ذکر موتی و مرضی ننمایند و هرگاه افاقه شود و اشعار او [illegible]

و تقویت قلب او نمایند و اگر انقا یافت در چهاردهم و هفدهم و الا منتظر بیست و یکم باشند و بحساب معروفه از بحارین تدبیر نمایند بحسب آن
و از غذا و استفراغ و تحریک مواد در ایام بحران البته باز دارند و چون از روز چهلم بگذرد نظر نمایند بسوی قوت و نضج مرض و اگر قوت صالح باشد باکی
نیست بمعاودت فصد یا اصل طبیعت بالطف آنچه ممکن باشد و ذکر نکردم انواع این علت را درین موضع مگر بجهت غلط اطبا در اسم این ضرر و افتاد
که کلام مختصر دران بیان نمایم و اما کلام مستقصی دران مذکور شد بعض او در علت سرسام و بعض او در ذات الجنب و بعض او در علل حجاب و باقی
وایضا در حمیات بکلام اوسع و اوضح نیز ذکر خواهد یافت

تفتیح وجمع مده در صدر

بدانکه لفظ تقیح در کلام اطبا بر دو معنی می آید یکی بر جمع ورم یعنی استحاله با ده او ورام تقیح و مده در هر موضع از بدن که باشد و دوم خاص از امراض صدر
بر امتلای فضائی که میان صدر و ریه است از قیح و مده و این حسب رای جمهور اطباست و اما بر رای شیخ الرئیس تقیح عبارت از امتلای فضا
صدر است از جسم مائی خواه آن جسم مائی قیح یا مده باشد که انفجار یابد بسوی آن و یا خلط و رطوبت نزلیه یا صدیدیه که اجتماع یابد دران فضا از
دو جانب یا از یکجانب و برین تقدیر استعمال لفظ تقیح بر جمیع رطوبات خلطیه و نزلیه و یا صدیدیه و غیر آن در فضای صدر مجاز باشد حقیقی
مستعمل بر جمیع قیح و مده دران شارح قانون میگوید درینجا باید که حمل تقیح بر هر دو معنی عام باشد که علاج هر دو درین بحث بیان می یابد و بدانکه لفظ
قیح و مده نزد بعض اطبا باهم مترادف اند چنانچه در لغت وایضا در لغت و نزد بعض ایشان قیح مده الیست که مخالطت آن با خون و یا غیر آن از اجسام
غریبه نباشد و بعضی گفته اند که فرق میان تقیح و مده آنست که ماده مستحیله بسوی قروح داورام و جراحات چون نضج یابد و هنوز صورت خلطیه دران
باقی باشد آنرا قیح نامند و چون بحدی رسد که ازان صورت خلطیه منخلع گردد آنرا مده گویند و اجمالا اسباب امتلای مذکور یا نزله است که ماده منصب
گردد و یا قروح که در ریه بهم رسد و ازان مده و صدید سیلان نماید و این منفتح گردد بعد از بیست روز و اکثر این منفجر آید و یا انفجار اورام نواحی صدر
و این بیشتر میباشد و این یا ریم پخته بود یا چیزی مثل دردی و گاه سبب این اندفاع رطوبا تی باشد که اجتماع یابد در ابدان تارک ریاضت تا مدت طویل
و خصوصا یا خفت اعالی مانند قراعت و بیشتر در سر و سینه این کسان اول رطوبات مجتمع میگردد و استحاله می یابد و شکل قیح و مده بگیرد و بعده
بسوی فضای صدر مندفع میشود و پر میگردد و این فضا پس احوال این از چهار امر خالی نباشد یا متحیر باز میگردد و از تکثیر در فضای صدر میگردد و این
با آنکه نفس او را میگیرد و تنگ میگرداند و نفث بر می آید و یا متعفن میگرداند یا در سل می اندازد و یا تنقیه می یابد بنفث مثل سل از طریق حلق
و یا تنقیه می یابد باندفاع از طریق عرق عظیم و شریان عظیم که گاه بسوی مثانه می آید و ببول المدة یا بول غلیظ مندفع میگردد و سلوک آن اولا از وریدها
شریان بسوی کبد میباشد پس بسوی کلیه پس بسوی مثانه و ببول مندفع میشود و گاه بسوی امعا از کبد آید و به براز مندفع میگردد و این هر دو
محمود است یعنی در دفع ریم بدین هر دو جانب امید سلامت بیشتر است و گویند که امر تقیح مؤول بیکی از امور اربعه مذکوره و تقیح خواهد بود که ماده منتقل
بسوی خراج عضوی دیگر نباشد والا ماده حاصله در فضای صدر گاه متحجر میگردد و متصاعد میشود و ازان بسوی راس و عادث میگردد ازان گاهی
اورام خلف اذنین و گاهی ورم در داخل سر و این اندک و نادر باشد و گاه مندفع میگردد و بسوی ظاهر صدر و اکثر این در موضع رخوه که دران جاست منتقل با جمیع
ثدیین میباشد و حادث میشود درینجا خراجات و گاهی نافذ میگردد در منفذ مری و یا در منفذ عرق مسمی باجهر و یا در خلل جرم حجاب و حاصل میشود
در فضای بطن اسفل و درین هنگام گاه نافذ میشود از منافذ عروق بسوی ساقین و حادث میگردد در پا خراجات و گاهی نافذ نمیشود درینجا بلکه بسوی
ما بین نفوذ مینماید و حادث میشود خراج دران هر دو یا یکی ازان هر دو و یا بسوی غیر آنها از مواضع دیگر و هرگاه نفوذ می نماید قیح در مری لابدی اخراج
می یابد و این در هنگام کثرت آن و ضعف قوت و عجز طبیعت است و حکیم علوی خان مینویسد که مردی را دیدم که مده کامل در سینه او بود و خارج
گردید از امعای او بطریق براز و مشری بطریق قی مده بسیار و هلاک گردید در چند روز و گویند که چون انفجار یابد مده بسوی فوق خطر آن عظیم

واکثر آن قتل بسل میگردد و اندفاع مده ببول نیکوتر و آسان تر ست از اخراج آن واقرب بخلاصی و عافیت ست از آنکه میل نماید بسوی بطن و امعاء و براز خارج گردد
و هر چند که خروج مده به براز نیز دلالت بر خلاصی و شفای مریض مینماید الا آنکه خروج آن از خود دشوارست و بعضے گفته اند که اندفاع آن ببراز نیکوتر و اقرب بخلاص و عافیت است
بجهت آنکه درین لطیف و کثیف ماده هر دو اخراج می یابد بخلاف اندفاع آن ببول که خارج نمیشود دران مگر لطیف مده و بقول شیخ مشایخ هلاک میگردد و بیشتر
در تقیح از جوانان بسبب ضعف ناحیه قلوب ایشان و ضعف قوای آنها از دفع ماده و جوانان بیشتر هلاک میگردند در اوجاع صدر و اورام آن از مشایخ بجهت
شدت حس ایشان و معذلک بسبب حرارت مزاج آنها ماده احد و اشد غلیان در ایشان حاصل میشود پس التهاب و ایجاع آن شدید تر میباشد الکنون
بدانکه علامات تقیح در علامات انتقالات ذات الجنب و کذالک علامات انفجار مذکور شده و اما علامات امتلای فضای صدر از قیح ثقل سینه و سرفه خشک با بهر
و ضیق النفس و وجع ست و در اکثر سرفه رطب میباشد و نفس متواتر متتابع و سرعت تکلم و تحرک و ترات بینی بسوی انضمام و لزوم تب دقیقه خفیفه تا استسقا
و چون زمان مرض بطول انجامد ورم در پشت پا یا ظاهر شود و اشتهای طعام باطل گردد و آن ردی ست و عدم خروج ریم در نفث ذبول و براز بعد انفجار او اورام
و نواحی صدر نیز از علامات اوست و بقراط گفته که قیح را بایں دلائل دریافت باید کرد که از صاحبان او حمی مفارقت نمیکند لیکن در روز سبک میباشد و در شب زیاده میشود
و عرق شدید مینماید و از سعال راحت نمی یابند و شئی معتد به نفث نمیکنند و چشمها غائر میگردند و رخسارها سرخ و ناخنهای دست کج و اطراف انگشتان گرم میشوند
و در پایها اورام و بثور حادث میگردد و اشتهای طعام کم میشود و در ابدان ایشان نفاخات پیدا میگردد و هرگاه مدت تقیح طول کشد این علامات ظاهر میشود و اما
علامت جهتی که در آن مده باشد دانسته میشود بآنکه مریض یک مرتبه بر یک پهلو بخوابد و مرتبه دیگر بر پهلوی دیگر پس بر پهلوئی که ثقل و انضغاط او وجع زیاده دریابد
همان جانب علیل باشد و ایضا شناخته میشود از آواز مده و حرحره و خضخضه آن از جانب علیل و اگر پارچه کتان بگل سرخ در آب محلول تر کرده بر سینه نهند بر
موضع ریم زود تر خشک شود و ایضا اگر ریم در یک نیمه سینه باشد گرانی و تمدد و گرمی و سوزش در همان نیمه محسوس شود و اگر ریم در هر دو نیمه باشد اعراض نیز
در هر دو جانب بود و اما علامات انفجار سلیم آنست که عقب آن حمی تسکین یابد و اشتهای طعام در حرکت آید و نفث و نفس بسهولت آید و بآن خراجات
در پهلو و نواحی آن حادث گردد و نواصیر شود و ایضا خروج مده نقی سفید از نفث یا داغ یا شگاف و اما علامات ردی آنست که ظاهر شود آثار اختناق و غیر
غشی یا منجر بغشی گردد پس بموت و ایضا نفث ردی الکیفیه از جهت لون و رائحه و علامات سل ظاهر گردد و چون داغ کنند یا شگافند از ان ریم منتنه خامیه
خارج شود و اما ابقراط گفته که این علت دشوارست کسانی را که تب در روز انفجار از ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام نباشد و شکم
آنها نرم باشد و آنچه اخراج یابد از مده سبز تیره و نفث بلغمی زبدی بود و هرگاه این امور همگی جمع شود حال صاحب آن دشوار میباشد و اگر بعض از ینها ظاهر گردد
بعض از آنها سالم شوند و بعضی عطب نمایند بطول مرض و حکیم صادق خان نوشته اند که بعضی را از یاران من ثقلی در پهلوی چپ بهم رسید با وجع و ضیق النفس
و حمای دقیق و سعال یابس و بحه الصوت و سقوط اشتهای طعام و طیش و غثیان و بدخلقی و از معالجه من دست بر داشته در فصل تابستان به بلدی دیگر رفت
و اورا حمای صفراوی بهم رسید و برای دفع او مسهل آشامید و ضعیف المعده بود و اسهال بهم رسید پس بعد سه ماه از ابتدای مرض بسوی من برگشت و بعد
چند روز اورا قشعریره شدید عارض شد و ریم بسیار در اسهال او و در نفثش بر می آمد و آن مده در کمال رداءت و بدبوئی و بالوان مختلفه و منکر بود و سه روز
بدین حال بود و هر روز ضعف زیاده میشد تا آنکه شب چهارم او را غشی افتاد و بعد دو ساعت بافاقه آمد و در روز پنجم وفات یافت و من مطلع بودم که نجات
نخواهد یافت بجهت علامات عطب که ابقراط ذکر نموده و شیخ الرئیس فرموده که گاه متقیح نفث می نماید مده بسیار چنانچه من دیدم که شخصی در یکساعت قریب یک من
صغیر ریم انداخت و جالینوس مشاهده کرده که شخصی متقیح هر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذف می نمود و فاضل گیلانی نوشته که در سینه شخصی را دیدم که ورم عظیم
در حجاب او بود بعده و ورم منفجر شد و در روز اول چند رطل ریم سفید از دهن و هر دو گوش و چشم او بر آمد و در روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار او خارج گردید
بعد از ان هر روز قریب دو سه رطل بر می آمد و از چشم کم شده و از دهن و بینی و گوش بیشتر بود و این حالت زیاده از سه ماه ماند پس اندک اندک تخفیف یافت
تا آنکه بالتمام زائل گشت و تا آخر ایام او قادر بر مشی بوده و اما علامات متفرقه میان مده و بلغم رسوب مده نفث در آب بعد یکساعت و نتن او در آتش ست

بخلاف بلغم که برآب طافی می ماند و بر آتش بوی بدبختی دهد و اما علامات انتقال تقیح بسوی سل کمودت رنگ ست وکشیدن جلد پیشانی وگردن ولزوم گرمی انگشتان وزیادتی تپ در شب وگاهی نافضها وتبسم از چشمها مع سفیدی وزردی ودیگر علامات که در باب سل مذکور شد **علاج** هرگاه در اورام ذات الجنب وذات الریه وغیره اورام نواحی صدر علامات جمع مده وتقیح مثل ضیق النفس وثقل صدر وشدت وجع وحدت تپ ومانند آن ظاهر شود باید که بعد تنقیه بدن بفصد وحقنه ومسهل اگر بدن نقی نباشد وتدبیر ورم کما ینبغی کرده باشند طبیعت را باشیای منضجه اعانت بر انضاج نمایند واکثر معونت بکمادات وضمادات باشد مثلاً تکمید باسفنج گرم نموده تنها ویا بزیت گرم آلوده وتضمید مثل ضماد متخذ از برگ کرنب وبرگ بادیان هر دو مطبوخ ویا آرد جو وعلک البطم وخرما وانجیر خشک در شراب شیرین سفید مثل عصیده پخته واگر قوی تر خواهند بسرگین کبوتر ونطرون تقویت دهند واین تقویت در آخر نزدیک کشادن ورم نیز صلاحیت دارد وایضاً ضماد متخذ از حلبه وبزرکتان وخطمی وآرد باقلا وکرنب وانجیر مطبوخ نیز منضج ست واگر ماده قوی الغلظ باشد علک وخرء حمام ونطرون ومانند آن افزایند واین ضماد نیز منضج خراجات ودبیلات صدر ست بگیرند آرد حلبه وبزرکتان هر واحد ده درم آرد باقلا خطمی مغز تخم بید انجیر هر واحد شش درم پیاز نرگس چهار درم علک الانباط پنج درم روغن سوسن روغن نرگس روغن بنفشه هر واحد ده درم ادویه کوفتنی را کوفته وعلک را بروغن گداخته ادویه بآن حل کرده ضماد نمایند که این منضج اورام غلیظ الماده بطی النضج ست ویا بگیرند خمیر وپیاز نرگس سوده هر واحد یکجزو وحلبه بزرکتان هر واحد نیم جزو پنج خطمی تخم مرو هر واحد دو جزو باریک کوفته ودر آب طبیخ انجیر مصفی آمیخته بر موضع ضماد کنند که این نضج جید مینماید وباید که ضماد را بر گرمی خود بدارند تکمید موضع از بالای ضماد وبا بحیله دیگر دیهار را افزایند که قبل از وقت انفجار بر پهلوی ورم نخسپد وآز مشروبات نافعه ماء العسل ست واگر حرارت بسیار باشد ماء الشعیر باندکی عسل ویا ماء العسل رقیق کثیر المزاج بآب تنها ویا ماء الشعیر مطبوخ با صل السوس مقشر نیمکوفته یا آب طبیخ انجیر یا حریره متخذ از انجیر وآرد جو بدهند واین قرص منضج ست بگیرند تخم خطمی وخبازی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند وبآب انجیر یا ماء الشعیر باندکی عسل بدهند واگر حرارت قوی تر نباشد وقوت قوی بود مطبوخ زوفا که دران زوفای خشک وحاشا وفراسیون واصل السوس وانجیر وعسل پخته باشند بیاشامند واگر این ادویه در ماء الشعیر بپزند صواب باشد ویا این طبیخ زوفا بدهند عناب بست عدد سپستان سی عدد انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیمکوفته بنفشه هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک سه درم حلبه بزرکتان هر یک سه درم بیخ سوسن حاشا فراسیون هر یک سه درم زوفا چهار درم مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز از آن چهل درم بروغن چلغوزه یا روغن بادام شیرین یکدرم بنوشند وخرما درین وقت وبعد او نیکوست واگر آنرا در ماء الشعیر یا در مطبوخ زوفا بپزند بهتر باشد وشربت فراسیون بغایت نافع واین لعوق نیز مفید بگیرند حلبه بزرکتان هر واحد هفت درم آرد کرسنه تخم انجره هر واحد سه درم باریک سائیده بطبیخ انجیر سفید در روغن پسته بسرشند ولعوق حب الصنوبر نیز منضج ست ودیگر حبوب ولعوقات مذکور در باب سعال بکار برند واما اغذیه ایشان وقت صعود نان بآب یا بماء العسل تر نموده وبیضه نیمبرشت وحریرهای رقیق مرتب از آرد جو ونخود وباقلا بروغن بادام وشکر وعسل باشد ونقل مغز چلغوزه وبادام شیرین مناسب **وچون** وقت انفجار آید ونضج تمام گردد دوا کرا اعانت بر انفجار نمایند که ترک او برای مریض صعوبت ست وتدبیر کشادن ورم اینست که در حلق ایشان پنبه لیفی در دکنند در دهان کشاده بران دارند تا در دی بگلو فرو رود ومطبوخ زوفای قوی که مذکور شد بنوشند واعانت باضمده قویه مذکوره نمایند ودادن مثرودیطوس وتریاق درین وقت نافع اگر تپ گرم ومریض لاغر نباشد وماهی شور خورانند وازایارج فیقرا وشحم حنظل حب ساخته شب وقت خواب در دهن دارند تا آب او بتدریج در گلو رود وایضاً حب قوقایا وقت خواب بخورانند وگاهی نفع میکند اینکه مریض را بر کرسی نشانند وکتفهای او بگیرند وکرسی را سخت بجنبانند ودادن خردل بماء العسل نافع ست وحلتیت در شیر حل کرده دهند ونفع میکند دران خواب بر پهلوی صحیح چون اراده انفجار باشد وگاهی امر میکنند بقی بعد عشا چون اراده انفجار نمایند ولیکن درین خطر ست جهت آنکه بسا ست که مورث انفجار عظیم بیکبار دفع میگردد واکثر اختناق آرد وچون منفجر نگردد لابد ست از داغ پس نظر نمایند اگر ریم سفید صاف خارج گردید نجات می یابد والا فلا **وچون** مده انفجار یافت وسیلان نمود ودانست طبیب که مده کم یا معتدل گردید وممکن ست که بنفث در حصول از

پاک خواهد شد این هنگام واجب است که ادویهٔ جالیه غساله منقیه در ابتدای ظهور نفث استعمال نمایند و آن مثل طبیخ زوفا با اصل السوس و بیخ سوسن آسمانجونی بشیرهٔ
عسل و کرنب و طبیخ فراسیون بماء العسل است و حریرهای مذکوره ساخته بآرد نخود و مانند آن از آردها و دران آرد کرسنه نیز داخل کنند و از ادویهٔ منقیهٔ نافعه درین وقت
لعوق کرسنه و لعوق عنصل است و اما ادویهٔ مفرده که آن امهات این شان اند مثل آرد کرسنه و بیخ سوسن و زراوند طویل و مدحرج و فلفل سفید و سیاه و دار فلفل
و خردل و حرف و جاوشیر و قسط و سلیخه و سنبل است و بسا است که احتیاج میشود به آمیختن قدری از مخدرات اگر وجع بسیار باشد و از ادویهٔ شدیدة المنفعة
درین باب اسقوردیون است و این ادویه از امهات ادویهٔ نافعه است درین وقت که از اینها اشربه و ضمادات و تکمیدات با سفنج و خرقه تر نموده و ادهان بسازند
و روغنی که درین داخل نمایند برای اخذ قوت اینها روغن سوسن و نرگس و بابونه و ناردین و غار باشد و خصوصاً نزد اختلاط و بسا است که دران روغن بنفشه
بحسب حال وقت داخل کرده میشود و اکثر درین ادهان داخل مینمایند مثل رازیانج و شحوم و بارزد و فقاح اذخر و زوفای رطب و حلبه و برگ غار و مقل و مانند آن از
ادویه که عمده فواید آنها التغریة والالزاق والالحام مع التسخین اندکی برای تحلیل باشد و اگر تب قوی باشد افراط در تسخین ننمایند تا قوت ضعیف نگردد بسبب سوء مزاج
و عاجز آید از نفث و باید که مبادرت نمایند بتدبیر اخراج قیح بعد انفجار در ایامیکه علیل دران خفت دریابد **وچون** دریابند که در سینه ماده بسیار است که
و چهل روز که کمتر از ان تنقیه نیابد بلکه در سل انداز و پس لابد است از داغ با آله باریک که سوراخ در صدر با آن کرده شود تا نشف مده و اخراج آن اندک اندک کنند
و بماء العسل بشویند و اعانت جذب او بسوی خارج نمایند و چون تنقیه یابد بتوجه بالتحام آن گردند و لازم است که هنگام داغ دریابند جهتی که دران مده است
از آواز قیح و غیر آن که در علامات مذکور شد و یا بنشتر بشگافند بنحویکه مده اخراج یابد و داغ نه بیند و هر روز بمقدار اندک ریم بگیرند نه آنکه یکبارگی فقط اخراج بسیار یابد
که دران خوف غشی و موت است بسبب کثرت استفراغ روح حیوانی و اگر آله داغ که بصورت مبضع مثلاً باشد و آنرا در آتش سرخ کرده باشند داغ و شگاف
هر دو بعمل آرند مضایقه نیست و منفعت داغ و شگاف هر دو حاصل گردد و چون این صنع امر خطیر است باید که مباشر او واقف بتشریح باشد تا اگر موضع مده
قریب از موقع داغ و شگاف باشد و خوف امر دیگر هم نباشد بران جسارت نماید والا ترک سازد و در هنگام داغ یا شگاف لازم است از حفظ قوت بتجویز نخود آب
گوشت و غذای معتدل القوت نه بسیار لطیف نه غلیظ و التفات بسوی تب ننمایند زیرا که تا مده باقیست تب زوال نیابد و چون اخراج یافت حمی القلاع بزود
و هرگاه علیل بر نفث مده و یا بر آنکه علاج از داغ کرده شود قوت یابد لا محاله حمی زائل میگردد بسبب زوال سبب او و اکثر اتفاق میشود که قبل از نضج تام
که در ذات الجنب مسطور شد ورم منفجر میگردد و از ان خون صرف یا مده خام بر می آید درین هنگام زود فصد کنند و بعلاج نفث الدم رجوع نمایند از استعمال
مشروبات و ضمادات نافعه و از مشترکات ضماد مرهم کرنب و ماء العسل بنسخهٔ اهرن و ضماد پرسیاوشان و زوفای خشک و انجیره و زراوند مدحرج است که با
عسل ضماد سازند و وجه اشتراک اینها آنست که میان انضاج و تحلیل و ترقیق و غسل و جلا و ادمال بوسیله جلا جامع اند **اقوال بعض حذاق**
حکیم علویخان نوشته اند که زنی سی و پنج ساله را وجع شدید در جانب راست سینه بهم رسیده با سرفه خشک و تب قوی و ضیق النفس و نبض او عظیم
منشاری بود و بمن رجوع آورد دریافتم که در پهلوی او ورم حار با خراج حادث شده فصد باسلیق نمودم و مطبوخ عناب سپستان گل بنفشه اصل السوس
پرسیاوشان جو مقشر گرفته با شربت بنفشه خورانیدم و در روز هفتم ورم او منفجر گردید و ریم بسیار در بول او اخراج یافت و تا هفده هم مده هر روز بمقدار
دو اوقیه با بول خارج میشد و من هر روز او را جالیات و ملطفات ضعیفه و مدرات بول مانند ماء الشعیر با عسل و شیرهٔ خیارین و شیرهٔ تخم خربزه و صمغ عربی
و کتیرا باندکی زوفای خشک میدادم و بعد هفده هم از ابتدای مرض اسهال مدتی او را بهم رسید و تا هفت روز ماند لیکن بعد اسهال ماده قاروره او صاف گردید
و نفث مده او زائل شد و من دران ایام باو ملطفات مده و منقیات آن با فرنیات میخورانیدم و یکروز در میان با مطبوخ زوفا بنسخهٔ ثابت بن قره و فلونیای [illegible]
محاول و روغن بادام شیرین میدادم پس صحت یافت باذن خدای عز و جل و گویند که علاج مده متحققه در صدر بعلاج نفث المده نمایند با استعمال ملطفات
که در بحث آن مسطور شد و یا بهر تلطیف مده مطبوخ انجیر پنج عدد زوفای خشک اصل السوس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه مویز منقی یک توله سپستان
چهل عدد جوشانیده صاف نموده کتیرا سه ماشه روغن بادام یک توله و شکر طبرزد سه توله اضافه نموده بنوشند و چون ماده تلطیف پذیرد پس جهت اخراج آن

در عسر النفس گفته شد بعمل ارند و بنگرند اگر ریم براه بول برآید ادویه مدره و مقوی گلیه و مثانه استعمال نمایند و اگر با براز بیرون آید مسهلات بپردازند که ادویه
مقوی امعاء دران باشد و اگر از هردو راه برآید و این نادر بود پس گاهی با دراره و گاهی باسهال کوشند و یا چیزها ئی دهند که دران هر دو صفت موجود باشد
و این علت عسر البرء ست الا ماشاء الله کذا فی اسرار الاطباء و صاحب یاقوت احمر گوید که علاج احتباس مده در صدر بادرار و اسهال ست و از ادویه جیده
اینست که زراوند و اصل السوس فلفل هر واحد یکدرم حلبه انیسون گل سرخ هر واحد دو درم کوفته بیخته قرص ساخته یکدرم بطبیخ بیخ بادیان و کرفس بدهند
و بعضی گفته اند تشخیص که در سینه او ریم باشد باید که اجتناب نماید از خوردن کاهو و نیاشامد شیره تخم آنرا بسبب آنکه کاهو اختناق می آرد و اگر اتفاق
تناول آن افتد باید که ماء العسل قی کنند و بعد ازان طبیخ زوفا و مانند آن انچه باعث سهولت اخراج نفث و جلا گردد بیاشامد و گویند که هرگاه اورام
نواحی صدر ریم کنند و عقب آن خفت او نماید مریض عنقریب هلاک گردد و ایضاً اگر ورم ریم کند و بذات الریه انجامد و قوت ضعیف بود و علامت ردیه
ظاهر شود زود هلاک گردد حکیم جیلانی گوید که متقدمین تدابیر نضجیه و مفتحه از ماء العسل و شربت زوفا و اضمده و لعوقات و معاجین کبار مثل اثاناسیا
و تریاق کبیر و مثرودیطوس بعد از هفت روز استعمال نموده اند و بو علی سینا گفته که این طریق نیکوست لیکن طبیب حاذق را سلوک او شاید چه اگر
حالی نو پدید آید تدارک او تواند کرد اما طبیبی که حاذق نباشد او را سلوک این طریق نشاید مگر با احتیاط تمام تا حرارت و آماس زیاده نشود و علت [illegible]
نگردد و هرگاه ورم بگشاید و ریم آمدن گیرد و بیمار در نشستن خفتی با جهد باید کرد تا ریم برآید و سینه پاک گردد و تدبیر او همانست که در علاج سرفه و ذات الجنب
گذشت و بیم او گوید که چون ورم بگشاید حریره از آرد باقلا و کرسنه و نخود و خشخاش سازند و با عسل بدهند و ماء العسل درین وقت موافق ست سینه را
پاک کند و لعوق کرنب که مغز پنبه دانه دران سرشته باشند حالی قوی ست و لعوق اسقیل با شیره نافع و گاهی با این لعوقات چیزی مخدر چون پوست خشخاش
و بزر البنج برای منع سعال می افزایند و ایضاً حکیم ممدوح امتلای فضای صدر از قیح را ذات الصدر نامیده و گفته که بعد تدابیر مذکوره اگر بینند که ریم بادرار
دفع خواهد شد ادویه مدره خورانند و اگر دانند که باسهال دفع خواهد شد داروهای مسهل دهند تا زودتر دفع شود و ادویه مدر و مسهل هر دو موافق مزاج و
و فصل و سال باید داد ابو سهل گوید که گاهی محقق میشود مده در صدر یا از ورم ریه که بسوی فضای صدر منفجر گردد و یا از خراج که در بعض عضل
صدر مثل حجاب یا عضلات که تحت اضلاع ست خارج شود و معالجه میباید بدانچه منضج و ملطف ست و این چنانست که ضماد نمایند با آرد جو که با
قدری از انجیر مطبوخ و اندکی از اکلیل الملک و سرگین کبوتر و نطرون و خطمی مخلوط کرده باشند و گرم کرده بر عضو نهند و بالای آن تکمید با اسفنج نمایند تا [illegible]
گرمی ضماد نماید و اگر نضج نیابد ماء الشعیر باندک عسل یا حریره متخذ از آب انجیر و آرد جو بیاشامند و اگر قوت مریض قوی باشد و تب نبود با [illegible]
طبیخ زوفا و حاشا و فراسیون و انجیر و عسل بنوشند و ایضاً بزوفا و حاشا و لبنی تنقیه نمایند و [illegible] بگشایند و نقی استعمال نمایند و مسهل [illegible]
نفث شروع کند اعانت آن نمایند با آشامیدن طبیخ زوفا بعسل یا طبیخ فراسیون و بیخ سوسن یا ماء العسل و حساء متخذ از آب سبوس و فانیذ و روغن بادام
و یا از آرد جو و عسل بخورند و اگر نفث دشوار گردد ماء العسل بیاشامند و قدری اصل السوس و اندکی نشاسته دران آمیخته و انجم بلیسند و کنجد بکوبند و دران [illegible]
و فانیذ آمیخته استعمال نمایند یا حب کرسنه را مقشر کرده ساییده بروغن بادام و شیر تازه حریره بسازند و قدری شهد یا فانیذ دران حل کرده بخورند و این لعوق استعمال
کنند بگیرند حب الصنوبر کبار و صغار و بادام شیرین و تلخ و بزرکتان و اندک بریان نمایند و نشاسته و آرد کرسنه اجزا مساوی [illegible] بنصف جزو فلفل بنصف جزو
کوفته بیخته در عسل مقوم بیامیزند و قبل از طعام و بعد او استعمال نمایند و سینه را بخطمی و اصل السوس و کنجد ضماد کنند و چون مرض بانحطاط آید باید که قیروطی موم
و روغن حب الغار استعمال کنند و نافع ترین اشیا در تنقیه مواد محتبسه در صدر معجون مثرودیطوس و افضل ازین تریاق الافاعی ست اگر بدن لاغر نباشد و مقدار [illegible]
بدان نفث ازین ماده صدر چهل روز ست و اگر ازان تجاوز کند و پاک نگردد در اکثر احوال امر مؤل بسل میگردد

تقلص حجاب

عبارتست از کشیده شدن حجاب مستبطن اضلاع و صدر یعنی غشای آن بسوی بالا بحدیکه حال انسان چنان گردد که گویا منتصب ست و نتواند که خم شود و جمع نماید [illegible]

نمودار او این علت غریبه است که احدی از اطبای متقدمین غیر از جالینوس ذکر نکرده و اند و بعض جراحین صفوان بن قیس اندلسی از یونانی بعربی نقل نموده و آن نفس که بسبب
زوال حرارت و فنای رطوبت ست و انجذاب او بسوی بالا بجهت بودن اصل و منبت آن از فوق ست و او تار و اعصاب حجاب همه بسوی اصل خود منقاص میشوند و ایستاده
کرد درین مرض مختل گردد عقل بجهت مشارکت این غشاء و اتصال این حجاب معترض که دیافرغما نامند و مشارکت آن حجاب دماغ و بیشتر زائل میگردد عقل حرفته و اگر این
مدتی همچنان باقی ماند و بزودی منحل نگردد مهلک ست و از خواص علامات این علت آنست که مریض نمی تواند که زبان را از دهان بیاورد و قاروره او صاف میباشد
بالجمله سبب و علامت و علاج این مرض همانست که بتتبع سید جرجانی در تقلص النفس مسطور شد و اینجا علاجش حسب بیان طبری و حکیم علوی خان مرقوم میگردد
علاج تنقیه بدن بدوا و فصد نمایند اگر احتیاج او باشد و مانعی نبود و ماء الشعیر لازم گیرند و اگر تپ شدید نباشد با چه پنبه دانه با جو مقشر کوفته تا بشیرین از آن
بپزند تا مهرا گردد و مرقهٔ آن بنوشند و کشک آن بخورند و تمریخ صدر نمایند اگر التهاب شدید نباشد بقیروطی متخذ از موم و روغن بنفشه که تسقیه آن با آب جراده کدو
و لعاب بزرقطونا و آب عصی الراعی و آب هندبا نموده و اگر التهاب و تپ شدید باشد قیروطی که در آن روغن باشد استعمال ننمایند بلکه فقط ضماد کنند بپارچه در آبهای مذکوره
تر کرده و اگر با آن صداع نباشد و نه گرمی در سر بر روغن بنفشه در روغن کدو و روغن طلع و روغن بیدانجیر و شبو و شیاف ابیض بحلول شیر دختران سعوط نمایند و چون طبیعت
معتقل و محتبس باشد بالسبب در اسافل دریابد این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر کوفته یک کف کبیر برگ عصی الراعی یکدسته بزرگ برگ خبازی یکدسته سپستان یک کف
و همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده یکصد درم آن را بگیرند و در آن انداخته یاسفیدی شش بیضه و پانزده درم روغن بنفشه حل سازند
حتی که مختلط گردد بدان حقنه نمایند همچنان سر و بدن آنکه گرم کنند و تمریخ صدر و فقار و تمام و گردن نمایند و از جماع و ریاضت و رفتار در آفتاب منع کنند و آبزن که آب
نیمگرم نمایند اگر تپ شدید نباشد و نه اشتعال طبیعت که بسیار نیکوست مگر آنکه قوت ضعیف باشد و حکیم معتمد الملوک می نویسند که مرد جوان را وجع شدید در پهلوی
راست تا بجانب شانه و جنبر گردن بهم رسید و نبض او بسیار عظیم و معتاد بفصد و از مدت مدید فصد نکرده بود او را امر بفصد و اخراج خون بقدر دو ثلث رطل نمودم
در درد قدری تسکین یافت بحدیکه توانست نشست و با یاران خود از آخر روز تا رابع شب صحبت داشت و نماز مغرب و عشا ایستاده ادا نمود و بعد از گذشتن ربع شب
غشی عظیم بر آن واقع شد و تا نیم شب امتداد نمود و بعده بافاقه آمد و وجع شدید در پهلو از ابتدای عظام قص و فقرات محاذی آن تا جنبر گردن احساس نمود و دیگر
نتوانست که بر پهلو بخوابد و بر پشت افتاده بود و سردی بسیار در اطراف و تپ و اضطراب و خفقان قلب او را غشی در روزی چند مرتبه طاری میگشت و من تتبع
کتب قوم کردیم مذکور این ندیدم مگر در کتاب ارجیجانس گمان نمودم که او را علت تقلص بعضی اغشیه صدر و تمدید آن بسبب حرارت حادث گشته و خورانیدم
او را اول لعاب بهدانه با شیره مغز تخم کدو و شربت نیلوفر و گلاب و عرق بید مشک و بر معده او تقل نمود و وجع او زیاده گردید روز دیگر عرق نیلوفر و بید مشک
و عرق کاسنی با شربت نیلوفر باو دادم و با آنکه در آن عناب و اسفاناخ و کدو جوشانیده صاف کرده تطبیب بروغن بادام نموده باشند تغذیه نمودم و بر سینه
و میان هر دو کتف خرقه با آب حشائش باردرطب و شیاف مامیثا و صندلین و گل ارمنی با ندکی کافور و قدری فاوانیا تر نموده ضماد کنانیدم
و هفتده درم فلوس خیارشنبر در آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق هر دو بمقدار دو ثلث رطل حل کرده و یکمثقال روغن بادام داخل نموده خورانیدم
و بعد از یازدهم قرص طباشیر کافوری با آبهای مذکوره دادم و بر سینه و فقرات ضماد مذکور با اندکی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو ضماد نمودم و در روز
چهاردهم بحران واقع شد و ادرار بول بسیار در روز و شب از نسبت هر مرتبه زیاده نمود و در روز هفتم نیز که روز بحران بود ادرار بسیار نمود و من میاه مذکوره باو
میخورانیدم و بعد از هفتم هم آب لقوع خوا که با خیارشنبر و شیرخشت و گلقند و یکمثقال روغن بنفشه با دام خورانیدم و مرض او زائل گردید و شفا یافت باذن الله تعالی
و دانستم که آنچه ارجیجانس نوشته درست است و تشخیص من بحمد الله تعالی و توفیقه مطابق بقد این کتاب آمد

جمود الصدر

که آنرا برد الصدر نیز نامند مرضیست که عضلات صدر و حجاب و ریه بسرد و متکاثف و منقبض گردد و در انها نوعی از تمدد بهم رسد و بدان سبب مجاری هوا
منبسط و منقبض نتوانند شد و نفس بآن تنگ و کشیده گردد و صاحب او مضطر شود تا آنکه راست بنشیند و سینه گردن خود را بسوی بالا کشیدن نتواند

که سینه را به پس و پیش خم کنند نیز از آنجا که حرکت و حالتی شبیه بشرق و غصه بهم رسد و لیباست که این مرض دفعةً هلاک میگرداند بسبب رسیدن سردی به ریه قلق و جمود
حار غریزی ریه بجهت عدم تنفس و احتراق روح و فنای آن و گاه رگی از رگهای سینه بآن شگافته میگردد و نفث الدم حادث میشود و تسبب این مرض رسیدن
سردی بیشتر بسینه از مصادفت هوای سرد یا وقوع بر برف و یخ یا نوشیدن آب بسیار سرد یا نشستن و غوطه زدن در آن و گاهی این مرض از خوردن افیون [illegible]
و یا رسیدن دخان سرب و زیبق در وقت گداز و حل آن بهم میرسد و علامتش وجود سبب با تقدم آن و انجماد و سردی سینه هست و انتصاب نفس و صغر آن [illegible]
نبض و سفیدی و غلظ بول و برد اطراف و باشد که غشی پدید آید علاج بهر گرمی سینه اشربه و معاجین و ادهان و اضمده حاره استعمال نمایند مثلاً ماء العسل با [illegible]
و قرنفل و بسباسه و هیل و طبیخ دارچینی و قاقله و جدوار و عود و امثال آن و تناول مثرودیطوس و تریاق نیز کثیر النفع است و معجون فلاسفه یکتوله همراه عرق عنبر
نه توله دهند و یا جند بیدستر سه ماشه در عسل یکتوله و یا جوزبوا و بسباسه هر یک دو ماشه در جوارش جالینوس یکتوله آمیخته و غذا شوربای مرغ با نان دهند و خون
آب ماء العسل نوشانند و مدام جوزبوا در دهن دارند و اگر قوت مساعدت کند تنقیه بدن با بارجات کبار کنند و در روغن قسط و سوسن جند بیدستر سه ماشه حل کرده
بر سینه بمالند و کذا روغن بابونه و نفط بمالند و بنان گرم و جاورس و پارچه گرم کرده تکمید نمایند و یا بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب بادیان رومی جوزبوا هر یک
سه توله برگ شبت و تخم شبت و افتیمون هندی هر یک نه توله جوش کرده در مثانه گاو انداخته تکمید سازند و سداب و صعتر و پودینه و حلتیت و [illegible] قسط
تلخ و جند بیدستر کوفته بیخته با عسل و روغن گردگان آمیخته بر سینه ضماد نمایند و قدری حلتیت در شراب کهنه یا ماء العسل یا عرق بادیان گرم حل کرده جرعه جرعه
نوشیدن و بآب گرم یا آب بابونج حشایش گرم تکمید کردن بغایت مفید است و تمریخ سینه بروغن بلسان بدین نحو که اول سینه را بملایمت از دست بمالند
پس بران آب گرم بریزند و پارچه پاک آلوده روغن بلسان بمالند نفع بین مینماید و اکثر همان وقت مرض زائل میگردد و از رسیدن سردی محافظت نمایند
و چون اندکی تنفس شاید بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کرفس انیسون مصطکی سنبل الطیب مساوی یا بحسب اقتضای رای طبیب کوفته بیخته در روغن خلوق
یعنی زعفران و روغن بان حل کرده بر سینه ضماد نمایند و گاه وقت احتیاج باده منضج محتاج بنفث رطوبات کثیر میگردد و چون بقیه مرض باقی ماند و استحلال نیابد
بحقنه بمداده کرده علاج ربو بلغمی در قول طبری مذکور شد حقنه نمایند و اگر ازین مرض نفث الدم بهم رسد معالجه او بعلاج نفث الدم حادث از سردی نمایند و باید که
در علاج این مرض عجلت روا ندارند که گاهی دفعةً هلاک میکند کما ذکروا اهنا فانختم الکلام فی امراض الصدر والریة بحسن توفیق رب البریة

امراض قلب

یعنی دل و آن نوزده مرض است یعنی سوء مزاج و وجع القلب و خفقان و غشی و سقوط قوت دفعةً و ورم قلب و ارتقی القلب و ورم غشای قلب و امتلای غلاف قلب و [illegible]
القلب و تشنج قلب و قروح قلب و احوال الرطوبة و علت خانیه و جذب القلب و تفرق اتصال قلب و انقطاع غذا ارتفاع جالینوس که از غضب بهم رسد و دل رئیس مطلق و اشرف اعضای بدن و اول
منبع و معدن روح است که آن ملاک انتظام امور بدنی است و مبدأ حیات و روح حیوانی است و اول عضویست که نفس ناطقه بدان تعلق میگیرد بلکه تعلق
بسائر اعضا بواسطه تعلق او بقلب است و بقول صاحب حاوی ریاست قلب اجل و اشرف از ریاست سائر اعضای رئیسه است بجهت آنکه قوام جمیع بدن
و اعتدال آن باعتدال روح حیوانیست که حامل آن قوت حیوانیه و حرارت غریزیه بود و قلب معدن آنهاست و قوت حیوانیه مبدا جمیع قوای بدنیه از قوای
نفسانیه و قوای طبیعیه است و آن اول قوتی است که حادث میگردد در روح هرگاه پیدا میشود روح از لطافت امشاج و ارسطاطالیس گفته قلب اول
عضویست که در بدن بحرکت می آید در حین تعلق حیات و آخر عضویست که از حرکت باز می ماند هنگام وفات و بدانند که نفس حیوانی را دو قوت است یکی قوت فاعله
که فعل آن انبساط و انقباض است و دوم قوت منفعله نزد غضب و فرح و خوف و غم و خجل و این انفعالات عارض میگردد بروح قلبی را و قلب متحمل نمیگردد آفتی را
که تحمل آن سائر اعضای دیگر میکنند و در ان مرض ممکن نمیشود بحدیکه گویند ورم قلب انضاج نمی یابد اصلا و این بسبب شرافت و جلالت و ریاست اوست
و قلت احتمال آن آفت را بسبب بودنش محل حیات و بیان آنکه او معدن حرارت غریزیست اینست که اگر قلب حیوان بشگافند دست در ان داخل نمایند
صبر بران نتوان کرد بسبب شدت حرارت او و هرگاه امر چنین باشد سزاوار است که کل عنایت مصروف باشد بمحافظت اعتدال مزاج قلب و حفظ آن از سوء مزاج

و غیر آن و حیوانی که قلب او بزرگ باشد با وجود آن جبان و خائف بود مثل خرگوش و ایل سببش آنست که حرارت قلب او کم است که نتواند در همه اجزای جرم بزرگ یعنی
فضای قلب او منتشر میگردد و قلب را خوب گرم نمیکند و اندوه برای طلب مقاومت بخارج منبسط نمیگردد و حیوانی که قلب او کوچک بود و معذلک جری و شجاع باشد سبب
آنست که حرارت در قلب او بسیار است و بدانجهت باعث انبساط روح و بروز او برای مقاومت و قهر و غلبه میگردد و ایضاً این حرارت در مکان کوچک مختص است
و بدان سبب مشتد و قوی و اجتماع میگردد و سبب انبساط روح و بروز او میشود و لیکن اکثر حیواناتی که جری باشند قلب آنها بزرگ و روح نیز بسیار میباشد و قلب بسبب عظم خود
متحمل الم و ورم و جراحت نمیگردد بلکه مصاحب آنها موت میباشد و لهذا حیوانی که ذبح کنند نمی یابند در قلب او آن آفاتی که در سایر اعضای او یافته میشود و گاهی در قلب
بعض حیوانات کبیر الجثه خصوصاً در گاو استخوانی شبیه بغضروف یافته میشود و استخوان بزرگتر و زیاده در صلابت در قلب فیل می یابند و گاهی در دل بعض یوزگان
و خرگوشان دو سر یافته اند و خطا کرده کسی که قلب را عضله گمان نموده و هر چند قلب مشابه ترین باعضاست بعضله لیکن حرکت قلب غیر ارادی است و حرکت عضله
ارادی و شیخ داؤد در دستور العلاج نوشته که گاه بندرت در بعض حیوانات قلب در جانب راست و کبد در جانب چپ یافته میشود و از نشان قوت حیات قلب است
که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی حرکت میکند و بدانکه امراض عارض بقلب بعضی از آن آنست که عام بسایر بدن باشد مثل حمیات بجهت آنکه حمی اول قلب را
عارض میشود بجرم او یا برطوبت او یا بارواح او و بعد از آن در سایر بدن منتشر میگردد و این را در امراض قلب شمار نمیکنند زیرا که آفات و اعراض قلب را عارض میشود
و لهذا شیخ و غیره آنرا از امراض قلب ذکر نکرده اند و بعضی از امراض قلب آنست که عام بسایر بدن نباشد بلکه آفات کل یا اکثر او قلب را تنها عارض گردد و هر چند که ظهور
آفات در بدن مثلاً ضعف و کسل و نحافت لازم آن باشد لیکن میباشد ظهور این اعراض تابع آنچه در اعضای دیگر حادث میشود چنانچه در حمیات که اشتعال عارض
باعضای محموم تابع شدت تسخن قلب میباشد و لهذا گاه اشتعال اعضای ظاهره اندک باشد و شدت تسخن قلب باشد چنانچه در حمیات وبائیه بهم رسد و گاهی لکن این
باشد چنانچه در غضب بهم رسد چون قوت قوی باشد و امراض عارض بقلب خاصة بعضی از آن سوء مزاج است هرگاه محدث حمی نباشد و این یا بنوع خود محدث
حمی نبود مثل سوء مزاج بارد و یا بسبب تعذر از احداث او بود مثل حار که بسیار ضعیف باشد و یا بسبب فقدان انتشار آن و وسائط
اعضا باشد چنانچه عارض شود و بران از شدت فساد جوهر او آنکه اشتعال قلب بسیار شدت کند و فی الحال قوت ساقط شاید و پدید وقع عارض غشی قریب
قلب ممکن نباشد و اعضای دیگر سلیم باشند با وجود شدت فساد حال قلب و لهذا اکثر مردمان دفعةً هلاک میگردند با وصف عدم ظهور آفت در
اعضای ظاهر ایشان بلکه بسا است که زمانه مهلت نمیدهد تا آنکه ضرر در نفس و نبض ظاهر گردد تا اینجا قول خجندی بود و ابو سهل گوید که از امراض قلب بعضی آنست
که علاج او ممکن نیست بجهت آنکه بسرعت هلاک مینمایند مثل انخراق و اورام و فساد مزاج قوی و بعضی آنست که ممکن است علاج او مثل تغیر مزاج بتغیر اندک و خفقان
و غشی و ضعف غیر مستحکم و صاحب کامل و جامع می نویسند که امراض حادث در قلب بعضی از آن آنست که مخصوص بقلب اند و او آنست که قلب را وجع
و خفقان عارض گردد و بعضی از آن آنست که بمشارکت عضو دیگر عارض شود و آن غشی است و وجع قلب یا از سوء مزاج و یا از مرض آلی و یا از تفرق الاتصال
باشد و سوء مزاج یا حار یا بارد یا رطب یا یابس یا مرکب بود و ردی ترین اصناف سوء مزاج عارض بقلب سوء مزاج یابس و حار یابس است زیرا که از این دق
بسرعت عارض میگردد و بعد از آن سوء مزاج مختلف است که از آن غشی عارض میشود و مرض آلی یا از ورم دموی یا صفراوی عارض قلب یا غلاف محیط او باشد
و کسی را که این عارض میگردد تا دیر زنده نمی ماند و بسرعت هلاک میگردد و اما تفرق الاتصال مثل جراحت نافذه از صدر بسوی قلب است و هرگاه طعنه بیکی از دو
تجویف او برسد و لا سیما بتجویف ایسر انسان در ساعت بمیرد و اگر بتجویف نرسد بعد اندک مدت هلاک گردد و کذلک از جمیع اسباب محدثه وجع قلب انسان
زنده نمی ماند مگر بمقدار قوت آفت و ضعف آن و بقول جرجانی امراض و آفات که دل را عارض گردد چهار نوع است یکی انواع سوء مزاج ساده و با ماده مفرد
و مرکب دوم انواع اورام سوم تفرق الاتصال چهارم امراضی که بمشارکت دیگر اعضا افتد و آیلاقی بجای نوع چهارم سده و پنجم نقصان روح بیان کرده و گفته
که این همه یا بشرکت باشد یا بلا شرکت و بقول شیخ و غیره گاه عارض میشوند در خاص قلب همه اقسام امراض مثل انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق
الاتصال و اورام و گاه امراض بشرکت و بالجمله سوء مزاج یا ساذج باشد یا مادی یا مفرد یا مرکب و چون سوء مزاج در قلب مستحکم گردد علاج نپذیرد و چون غیر مستحکم باشد

علاج او سهل نباشد و صاحب ترویح گوید که سوء المزاج عارض قلب اگر مؤدی بخفقان و غشی گردد بدانند که مستحکم گردیده و طبری گفته که اگر سوء مزاج قلب حار باشد
و طول کشد مؤدی بحمی لطیفه دقیقه و سل و ذوبان گردد و در سوء مزاج مادی مادهٔ آن یا در جرم قلب و یا در عروق او و یا در غلاف او و یا در میان جرم و غلاف او باشد و در این
موضع یعنی در میان دل و میان غلاف رطوبت بیشتر میباشد یا مادهٔ ریحی و ظاهر ست که رطوبت چون کثرت پذیرد غلاف دل را ممتلی کند و دل را فشار دهد و از
حرکت انبساط باز دارد و روح را خفه کند و بکشد و منجمله امراض ترکیب گاه در عروق قلب سدهٔ ضار بافعال قلب عارض میشود و سده از خروج هوای دخانی و دخول
هوای تازه مانع می آید و روح را محتقن میسازد و هلاک میکند و گاهی بعض امراض وضع نیز افتد مثل آنکه از احتقان رطوبت میان جرم و غلاف او عارض گردد و بنا بر مزاحمت
مانع از انبساط او و هلاک گرداند و **تفرق اتصال** که در جرم آن یا در غلاف آن افتد هر دو قاتل ست و تفرق اتصال سه نوع ست یکی تفرق اتصال که از لوازم
ورم ست دوم آنکه از لوازم قرحه و بثره ست سوم آنکه از جراحت افتد و ورم جوهر دل حار میباشد یا بارد و حار فی الحال قاتل ست و حدوث ورم بارد صلب در خود
در قلب نادر بود بل اکثر آن در غلاف قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب گردد مثل ورم حار دفعه هلاک نکند بلکه ممکن ست که اندک ایام مهلت دهد لیکن با وجود
این قاتل ست و بسا ست که ورم صلب عارض در غلاف از اخلاط غلیظ و یا غیر صلب عارض از اخلاط رقیق تا مدتی مهلت دهد مثل حال ورمی که در غلاف قلب
خروس میمون بود و مدتی زنده ماند و جالینوس حکایت آن کرده که مرا خروسی بود و هر روز لاغر میشد و انگاشتم در غلاف قلب او ورم صلب یافتم مثل [illegible]
و دانستم که لاغری و بدحالی او از آن ورم بود و نیز او گفته که در خانه ام میمون بود و حال او بغیر مرض ظاهر بدن و باطن اعضای او بدتر دروز بروز لاغر میشد بحدیکه هلاک گردد
و هرگاه آنرا شگافته تفحص حال اعضای باطنی آن نمودم اعجب سخن بسیار معلوم شد که در غلاف قلب او ورم صلب بود و این سبب مرض و موت او گردید و چون نفس قلب
تحمل ورم نمیکند مسیح گوید احتمال جمع و تقیح نخواهد کرد و کذلک دل از بثره و قرحه هیچ احتمال نکند و هرگاه بر گوهر دل قرحهٔ متعفنه حادث از بثور عارض گردد از بینی خون سیاه
بر آید و بسیار هلاک شود و اما جراحت را قلب بعید تر در احتمال از ورم ست و چون جرم او را عارض شود و بسوی بطون نافذ گردد فی الحال هلاک شود و اگر نافذ نگردد و بسا ست که
تا روز دوم در قتل تاخیر کند و روز دوم هلاک نماید **و اما** امراضی که بمشارکت اعضای دیگر افتد گاه عارض میشود قلب را بمشارکت غلاف او و مشارکت دماغ و حجاب
و ریه و رحم و معده و کبد و امعا و سایر احشا و خصوصا فم معده و گاهی بمشارکت اعضای عام بدن چنانچه در حمیات محرقه و غیره هنگام نوبت و بحران آنها خفقان
و غشی پدید آید و مشارکت قلب با اعضای دیگر گاهی بسبب انقطاع غذا یا تنفس از قلب و گاهی بسبب تادیهٔ خلط از عضو مشارک بسوی قلب و گاهی بسبب مشارکت
در اذیت بر سبیل مجاورت و گاهی بسبب انتقال ماده و گاهی بسبب مشارکت در روح با اعضای مولمه باشد پس آنچه بمشارکت غلاف افتد چنان باشد که ورم حار
یا بارد در غلاف محیط بالقلب افتد و اذیت او بقلب رسد و مشارکتی که میان قلب و غلاف او واقع شود واجب نیست که بهلاکت رساند اگر چه ورم باشد مگر ورم حار
که آن قاتل ست و آنچه بمشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف او موجب ضعف عصب متصل بعضلات صدر که آلات تنفس اند گردد و بدان
عضلات متنفسه از تنفس ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی بگردد و نسیم تازه چنانکه باید بدل نرسد و هوای دودناک از دل بیرون نشود و بدین سبب مزاج
دل و خفقان و غشی پیدا گردد و آنچه بمشارکت جگر افتد پنج گونه ست یکی آنکه جگر ضعیف گردد و بدان سبب خون جید و آنقدر که غذای اعضا را کفایت نماید در او
تولد نکند و بمقداریکه غذای دل را باید بدل نرسد و ضعف در آن پدید آید دوم آنکه حرارت در جگر افتد و از آن خون سوداوی پیدا گردد و برای غذای دماغ و دل خون
سوداوی آید و بدان سبب غموم و افکار ردیه و خفقان تولد کند سوم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدان جهت خون بلغمی در آن متولد گردد و بقلب و غیر آن رسد و کسل
و بلادت و عدم نشاط پیدا شود چهارم آنکه جگر خون گرم یا سرد بدل فرستد و از آن سوء مزاج قلب حادث گردد پنجم آنکه در جگر ورم حار یا بارد افتد و بسبب اتصال
جمیع احشا بیکدیگر ضرر بغشای دل برسد و آنچه بمشارکت معده افتد سه گونه ست یکی آنکه در فم معده خلطی ردی بود و بسبب مجاورت ضرر آن بقلب رسد و خفقان
و غشی آرد دوم آنکه بسبب حرکت خلط ردی و خروج ادخنه از معده خفقان و غشی پدید آید سوم آنکه در معده درد خیزد و بسبب قرب ضرر او بدل رسد و در اکثر بکشد
و آنچه بمشارکت حجاب و ریه و غیر آن افتد چنان باشد که مادهٔ ذات الجنب یا ذات الریه یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان و غشی آرد و باشد که روح را
مختنق سازد و هلاک کند و آنچه بشرکت امعا افتد چنان باشد که در آن حب القرع و کرم دراز و ابخرهٔ موذیهٔ آنها بدل و دماغ بر آید و خفقان

وضعف پیدا کند و آنچه بشرکت رحم افتد چنان باشد که بمشارکتی که رحم را با دماغ ست ابخرهٔ ردیه از رحم بدماغ صعود نماید و افکار ردیه و وسواس
آرد و از دماغ بطریق شرایین بسوی قلب نزول نماید و خفقان و غشی آرد فائده از هر عضو شرکی که بخار صعود می نماید اول بدماغ
می آید و از دماغ بطریق شرایین بدل رجوع می کند از این جاست که شخصی اثر فساد بخار که مخصوص بماده آن باشد در دماغ محسوس
میگردد پس در قلب آفت ظاهر میشود مگر آنجا که دماغ بغایت قوی باشد و از اثر آن منفعل نگردد می تواند که هر چند بخار بدماغ بر آید در ان
تغیری پدید نیاید و بدل فرود آید و خفقان و غشی آرد و طبری گوید که قلب بمشارکت میشود با عضای مولم لیکن سبب یا مشارکت از طریق غشاوت یا از طریق
عصب یا از طریق رباط یا از طریق شرایین یا اورده یا بحسب وضع و هر عضوی که درمیان قلب و میان او کدامی ازین اسباب بسته نباشد دل بمشارک او نبود و نه
متالم بالم او گردد اما مشارکت بحسب غشا مثل مشارکت میان او و میان معالیق باشد و اما مشارکت بحسب اعصاب مثل مشارکت میان او و میان دماغ
و اما مشارکت بحسب رباطات مثل مشارکتی ست که میان او و میان رباطات معده هست و اما مشارکت در شرایین مثل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب
و قضیب ست و اما مشارکت در اورده مثل مشارکتی ست که میان او و میان کبد ست و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتی ست که میان او و میان فم معده
و مشارکتی که میان او و میان دستها و پایها ست بجهت بودن دستها و پایها محاذی قلب و بجهت قرب فم معده از قلب بود پس هر عضو ازین اعضا که متالم
گردد حسب شرف او و اختصاص او بقلب الم قلب بآن باشد و معالجه هر عضو معلوم گردد چون مرض متشخص شود وجوه ثمانیه شیخ میفرماید وجوهی که از ان
استدلال بر احوال قلب توان کرد هشت چیز ست یعنی نبض و نفس و خلقت صدر و موی که بر سینه روید و ملمس بدن و آنچه در بدن عارض گردد و اخلاق
و قوت بدن و ضعف آن و اما هر ان نبض پس سرعت و عظم و تواتر او بر حرارت قلب دلیل باشد و اضداد آن بر برودت و لین نبض بر رطوبت و صلابت
آن بر یبوست و قوت نبض و استوا و انتظام و اختلاف او نشان صحت قلب باشد و اضداد آن نشان مرض او ست و نفس عظیم و سریع و متواتر و حار
بر حرارت قلب دلالت کند و اضداد آن بر برودت او و فراخی سینه و پهنای آن اگر بسبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط بود و قوت نبض دلالت
بر حرارت دل کند و ضد آن اگر صغر راس سبب او نباشد دال بر برودت او باشد و موی بسیار بر سینه و خصوصا جعد آن دلیل بر حرارت دل باشد و صفا
سینه و قلت شعر آن دلالت بر برودت یا یبوست او نماید اگر کثرت رطوبت مزاج بدن و عادت هوا و بلد و سن مانع آن نباشد و حرارت تمام بدن بر گرمی
قلب دلالت کند اگر برودت طحال و کبد مقاومت او ننماید و برودت بدن بر سردی دل دلیل باشد اگر جگر مقاوم او نبود و لین بدن بر رطوبت قلب اگر
کبد مقاومت نکند و صلابت او بر یبس قلب اگر مقاوم او کبد نباشد و حمیات عفنه با صحت جگر دلیل حرارت و رطوبت دل ست و اما از طریق اخلاق
پس غضب خلاف عادت و جرأت و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بود و اضداد او اگر مستفاد از اوهام و عادات نباشد بر برودت او دلالت
کند و اما قوت بدن دلالت بر قوت قلب نماید و ضعف آن با عدم آفت در دماغ و اعصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سوء مزاج او و قوت او
بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت غریزی دران و روح حیوانی غیر ملتهب متدخن بل نورانی صافی ست دلالت کند و اما مزاج عرضی او از
حرارت یعنی سوء مزاج حار عارض مفرط او بران بشدت التهاب و ضجر نفس دلالت نماید و بسا ست که مؤدی بآفت در نفس گردد و اما اوهام که مائل بفرح و حسن رجا
باشند دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل بایحاش و ایذا باشد دلالت کند بر حرارت وی و آنچه مائل بسوی خوف و غم بود بر برودت و یبوست او
و احوال که در نفس قلب محسوس گردد مثل التهاب و حرارت تب ست که مراو را عارض شود و این تنها بر مزاج قلب دلالت کند و مثل خفقان که احساس از ان نماید
و این دلیل جمیع انواع ضعف قلب و سوء مزاج آن باشد و بر مزاج خاص در قلب دلالت نکند مگر بقرینه و بسیار باشد که بسبب ذکاء حس قلب خفقان عارض گردد
و از اندک وهم یا بخار که بآن رسد متاثر گردد تنبیه گاهی این وجوه هشتگانه را بده نوع شمار میکنند یعنی آنچه در بدن عارض گردد آنرا قسمی برا
میگردانند و آن مراد از امراض مختلفه است و اکثر آن در ظواهر بدن می افتد چنانچه گاهی رفع میکند قلب ماده محترقه را بسوی جلد صدر و همچنین احوال
نفس قلب را قسم دیگر قرار میدهند و شیخ قسم اول را از توابع ملمس گردانیده بجهت آنکه آنچه ظاهر میشود از ان در ظواهر بدن استدلال بدان بر حال خاص

اما احوال قلب متعذر ست بسبب استناد او باسباب مختلفهٔ شتی و کذلک استدلال از امراض قلب بر احوال او مستعذر و افراد ذکر او فایدهٔ قلیل دارد و لا سیما بعد علم بسائر وجوه و بعد معرفت این امراض بعلامات و اسباب آن و بدانکه گاه امراض قلب بمشارکت غیر بود خصوصاً دماغ و فم معده و گاهی بانعکاس اما مشارکت دماغ بجهت مشارکت واقع بینهما بمحاذات ست که از دماغ بسوی قلب مواد نازل میشود و از قلب مواد حار و ابخره صعود بسینه میکند و اما مشارکت فم معده بمجاورت و قرب بود و امراض دماغ مثل مالیخولیا و صرع از امراضی که بسرعت زائل نشوند بلکه مزمن باشند از مشارکت قلب خالی نباشند بجهت آنکه بسیار باشد که اصل دران قلب بود و اگر چه آن عضو اصلی نباشد پس گاهی قلب مشارک دماغ اولا باین طور میگردد که مثلاً از دماغ ماده ردیه نازل شود بعده از قلب ابخره مناسب او باشد صعود نماید و لهذا طبیب را می باید که از مراعات قلب در علاج اکثر امراض دماغیه مزمنه غافل نباشد و گاهی منتقل شود بسوی قلب مواد منفعه از مثل ذات الجنب و ذات الریه و سبب خطر عظیم و هلاک گردد و صاحب خلاصة العلاج مینویسد که من صاحب مالیخولیا دیدم که ماده محترق از دماغ او بر شش ریخت و اندک سرفه پدید آمد و فی الفور از انجا بقلب مندفع شده و در ساعت هلاک ساخت بالجمله انتقال مواد امراض بسوی قلب ردی ترین انتقالات ست چه آن انتقال بسوی عضو اشرف از هر عضو ست و معذلک چون ماده ردی باشد دفعةً مهلک بود و هرگاه در اخلاط چهارگانه از مقدار طبیعی نقصان افتد نخستین ضرر آن بقلب رسد و او را از مزاج خویش برگرداند و چون درین حال حرارت صرف یا برودت صرف بقلب رسد صاحب او هلاک گردد و اکثر بمشاهدهٔ شیخ الرئیس در آمده که سر بازده کلام میکند در همان حالت بعرق و بغیر عرق کردن بمیرد

علامات امزجه طبیعی قلب اما علامت مزاج حار طبیعی آن فراخی سینه در خلقت ست مگر آنکه بسبب معارضهٔ دماغ از کبر راس باشد و عظم نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو بتواتر و سرعت و حرارت صدر و بدن و بسیاری موی سیاه بر سینه خصوصاً بطرف چپ اگر ترطیب عضو دیگر یا بلد یا هوا معارضهٔ او نکند و شدت غضب اگر عادت و ریاضت نفس مانع آن نباشد و اقدام و جرات و حسن ظن و فسحت امل و علامت مزاج بارد طبیعی تنگی سینه مگر بجهت شرط مذکور و صغر نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو بتفاوت و بطو مگر آنکه سببی دیگر آن باشد که مقتضی سرعت گردد و ضعف و کسل و حلم که بطریق خلق و ریاضت نباشد و اخلاق شبیه باخلاق زنان و دهشت و حیرت و بلادت و انفعال از امور حقیره و برودت بدن و صدر و عریانی سینه از موی و علامت مزاج رطب نرمی نبض و سرعت انفعال از واردات مغضبه و مفرحه و سرعت انصراف از ان و رطوبت و نرمی جلد بدن اگر معارض و مقاوم آن از ترطیب کبد نگردد و موی قلیل نرم بر سینه و علامت مزاج یابس صلابت نبض و بطوی انفعالات نفسانیه و بطوی سکون آنها و سبعیت اخلاق و یبس بدن اگر رطوبت کبد مقاومت ننماید و علامت مزاج حار یابس عظم نبض بمقدار اعتدال و سرعت آن مائل بانقباض و تواتر و نفس عظیم سریع و خصوصاً در مزاج متواتر و شراست خلق و وقاحت و جلادت و سرعت غضب بجهت حرارت و بطوی رضا بجهت یبس و کثرت موی سینه و کثافت و جعودت آن و حرارت ملمس آن و علامت مزاج حار رطب کمی موی سینه و عرض صدر و عظم نبض و نرمی آن با سرعت و تواتر کمتر از سوء مزاج یابس اگر در حرارت با آن مساوی باشد و سکون غضب بدون شدت و ملمس بدن گرم و تر اگر مقاومت آن کبد ننماید ببرودت شدید و رطوبت و دران امراض عفونت بسیار افتد و علامت مزاج بارد رطب عدم عظم نبض بلکه مائل بصغر و لین بدون سرعت و تواتر بلکه بضد آن هر دو و بحسب میل مزاج ببرودت و رطوبت و صاحب آن کسلان جبان عاجز سیئ النشاط اجرد غیر حقود و غیر غضوب بود و سردی بدن و رطوبت اگر مقاوم آن کبد بحرارت کثیر و یبوست خود نگردد و علامت مزاج بارد یابس آنست که نبض صاحب او صغیر صلب بطی باشد و بطی الغضب ثابت حقود اجرد و بدن او سرد و خشک بود اگر کبد مقاومت بتسخین کثیر و ترطیب قلیل ننماید

علامات امراض قلب از انجمله دلائل امزجه غیر طبیعیه یعنی امراض سوء المزاج ست پس گاه دلالت میکند بر سوء مزاج قلب اینمعنی که چون مزاج قلب از حال طبیعی برگردد گاهی ضعف در بدن و در حرکات بدنیه و نفسانیه و حالتی شبیه باعیا و انحلال قوت در وقت پدید آید و ذوبان بدن که منسوب بسببی بادی یا سابق یا مشارکت عضوی دیگر نباشد لاحق گردد و هرگاه درین حالت خفقان عارض شود دلیل تام بود و اگر بغشی مؤدی گردد امر مستحکم شود یعنی احتیاج بدلیل دیگر نباشد و چون سوء مزاج حار یا بارد یا یابس بلا ماده بر قلب مستولی گردد و استحکام پذیرد بدن در طریق سل و ذبول شروع کند نوع حار آنرا دق مسلول گویند

و بار دیگر ادق شیخوخت و دق هرم و یابس را نوعی از سل و دق و این نوع مخالف سل کامل از ریه است بجهت آنکه ریه درین نوع قرحه نباشد و صاحب آن نزد اسعال نبود و دق نکا
باشد دق حار را بسبب نبودن حرارت آن بلکه آن دق مسمی بدق شیخوخت سبب داخل او و استیلای یبس بر جواهر اعضا است و آن ردی ترین انواع دق است
طریق تشخیص انواع سوء مزاج قلب باید که نبض و نفس را ملاحظه کنند اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاده از طبیعی باشند و با آن شدت حرارت ملمس صدر و غلبه عطش
که بهوای بارد و ریاح و تسکین یابد و استراحت به برودت و هوای سرد و عموم لاغری بدن و ذوبان بغیر ظهور سبب دیگر و غم و کرب هر دو مخالط بالتهاب و سرعت
غضب و سرخی قاروره باشد سوء مزاج حار بود و اگر نبض و نفس مائل بصغر و بطو و تفاوت از طبیعی باشد تا حدی که سقوط قوت و ضعف تنفس باشد و با انحلال قوت
و کسالت و استراحت بچیزی که تسخین نماید از ذوق و لمس و شم و مضرت از اشیای بارد و سیر و نقی رنگ چهره و سفیدی بول و کثرت خواب و فزع و جبن و افراط در
رقت و رحمت و تقدم استفراغات بطلبه حرارت غریزی و امراض مبرده و اهویه بارده و غیره بود سوء مزاج بارد باشد و اگر میل نبض بسوی عظم و بطو و اختلاف از طبیعی
و سرعت انفعال از امور نفسانی یعنی خوف و فزع و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حدوث حمیات عفنی و بیاض قاروره و غلظ آن و کسل و بلادت
و ترهل بدن و کثرت آب دهن و قلت اشتها بود سوء مزاج رطب باشد و اگر میل نبض بسوی صلابت و صغر و تواتر از طبیعی و عسر قبول انفعالات از امور نفسانی
مع ثبات او که قوی باشد یا ضعیف و لاغری و ذوبان بدن و بیخوابی و سرفه خشک بود سوء مزاج یابس باشد و بدانند که اگر با علامات سوء مزاج حار یا بارد علامات
سوء مزاج رطب و یا یابس یافته شود بحسب ترکیب امور مذکوره سوء مزاج مرکب باشد و ایضا بدانند که سوء مزاج حار هر قدر که اشتداد نماید نبض در تواتر بیفزاید
و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاده گردد بجهت آنکه عظم و سرعت بقوت قوی تمام شود و افراط سوء مزاج بضعف قوت ست و لهذا بسیار است که ناقص
میشود عظم و سرعت و در چنین حالت تواتر با فراط بیفزاید و نیز معلوم نمایند که در جمیع علامات و استدلالات مذکوره چون مزاج کبد مساوی بمزاج قلب باشد جمله
بدن آن مزاج غالب بود و اگر مزاج یکی از آن هر دو مخالف دیگر باشد قوت هر واحد ازین هر دو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد و باید که تفرق اتصال را
از اسباب باویه دریافت نمایند و گویند که چون جرح بقلب رسد از منخر جیب خون سیلان نماید و صاحب او بمیرد و علامتش ظهور درد است در پستان چپ و اگر
در نبض اختلاف عجیب و شدت لهیب در بدن و خصوصا در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تمدد ظاهر شود و بعده تابع او غشی متدارک باشد ورم حار باشد

ذکر اسباب مؤثرہ در قلب

و معلوم ست که این اسباب برای هر از ناب حالت دیگر سبب باشد غرض از بیان این بیان اسباب بعیده است تا آنکه متعلم در تعرف اسباب الاسباب از دلائل
موافقه بدایت یابد بالجمله اسباب مؤثره در قلب بسیار از بعضی از آن مخصوص بقلب و بعضی مشترک با آن و بغیر آن از مثل اسباب فاعله امزجه و اسباب فاعله
اورام و اسباب فاعله تفرق اتصال و مانند آن از اسباب امراض ترکیب که در کلیات مذکور اند لیکن مخصوص بقلب اسبابی است که عارض آن گردد از قبیل
نفس و از قبیل انفعالات نفسانیه اما النفس چون تنگ گردد و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد شود لازم است که از آن بقلب آفتی رسد و اما انفعالات نفسانیه را
تاثیر در قلب بتوسط روح ست چنانچه در کلیات قانون و غیره مسطور ست و هر چه از انها در تاثیر افراط نماید بحدیکه باعث اختناق حار غریزی در
باطن و یا انتشار آن بسوی خارج شود و بدان حد رسد که محدث غشی بهر دو جهت مذکور بلکه موجب هلاکت گردد و منجمله آنها غضب کم ست که هلاک کند و بسفر
در یا فقت و هیجان با فراط و مانند اینها باعث ضعف قلب اند بتحلیل روح و حار غریزی و باید که فرح و سرور و غم و غضب و حزن از عمده اسباب مؤثره در قلب
فرح و سرور تقویت دهنده قلب را بجهت آنکه دو امر از لازم ست یکی تقویت قوت طبیعیه و دوم تخلخل روح زیرا که در آن حالت روح حیوانی منبسط در بدن
و متوجه بخارج میگردد و حرکت میدهد نفس را و نیز میل آن سائر قوی و ارواح نیز متوجه میگردند و تابع قوت طبیعیه او ست که از اسباب فرح اند یکی اعتدال مزاج
قلب و روح دوم کثرت تولید بدل ما یتحلل از آن سوم محافظت آن از استیلای تحلیل بر آن و تابع تخلخل روح دوام ست یکی استعداد و از برای حرکت انبساط بجهت لطافت قوام دوم
انجذاب ماده تا جاذبه بسوی آن بجهت حرکت آن بانبساط و غم مضعف قلب تابع آن دو امر ست یکی ضعف قوت طبیعیه بجهت کثرت تحلل و استیلای حار غریب بواسطه اشتعال
نفس از اسباب غالبه دوم تکاثف روح بسبب برودت و جمود از انطفای حار غریزی بسبب شدت انقباض و احتقان روح پس تواتر فرح مسعد روح است برای فرح و تواتر غم

معدن روح است برای غم و خوف و غضب و خجل و مانند آن از انجمله است که تحلیل قوت حیوانیه و تحلیل روح بافراط نمایند زیرا که لازم آنها است
تحریک روح بافراط و این مسکن و مضعف قلب است و بسبب این حادث میشود قلب را سوء مزاج مختلف و صاحب حاوی نوشته که اسباب قوت قلب
و ضعف او گاهی بسبب مزاج دم او میباشد اگر در بدن خون او معتدل صافی بود صاحب این دم منفراج نشاط قوی القلب مقدام باشد و از اسباب
خاصه در ان اثر بسیار نکنند زیرا که از خونی که روح ساطع نقی پیدا میشود آن معتدل القوام میباشد و هرگاه با این حال خون صاف باشد لیکن در سخونت
زائد بود صاحب این دم منفراج باشد لیکن بسرعت غضب کند بنابر کثرت اشتعال دم و سرعت حرکت او و چون دم رقیق مائی باشد صاحب او جبان
ضعیف القلب غیر مستعد بفرح و غضب بود بهر آنکه روحی که از ان متولد گردد قلیل الاشتعال ثقیل الحرکة باشد بسبب برودت مزاج او منبسط نشود و چون دم غلیظ
کدر زائد در حرارت باشد صاحب او مستعد بغم و غضب ثابت بود که هر دو بسرعت منحل نگردد و سبب غم آنست که از ان دم روح کدر پیدا شود و سبب غضب
اشتعال روح بحرارت دم است و سبب ثبات آنها کثافت اوست و کثیف چون گرم یا سرد گردد سخونت و برودت آن بسرعت منحل نگردد و چون
دم رقیق صفراوی باشد هیجان او شدیدتر و انحلال سریع تر بود و صاحب او معذلک منفراج باشد و چون دم غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در حرارت
بود صاحب او شجاع قوی القلب شدید الغضب غیر منفراج باشد و چون غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در برودت بود صاحب او جبان و لیکن معذلک
منفراج بلید در امور باشد سبب جبن و بلادت او برودت دم و قلت انبساط او و سبب خارج است و سبب فرح او صفای خون آنست و چون دم غلیظ
بارد بود صاحب او کثیر الهم متوحش حیران بلید قاعد از امور رفیعه ساکن الغضب باشد پس معالج را باید که در این اسباب تامل نماید و دریافت کند که از کدام سبب
سوء مزاج قلبی حادث شده تا معالجه بران سهل گردد و ایضا می باید که معرفت بمزاج ادویهٔ قلبیه باشد و آنکه نفع میکند قلب را بخاصیت که در آنست و با
مزاج او و دوائی که نفع میکند قلب را و تقویت آن مینماید بخاصیت آن دوا در تاثیر سریع تر میباشد و نفع او عظیم تر از دوائی بود که بسبب مزاج خود نفع
میکند فقط زیرا که خاصیت طبیعتی است که یافته میشود در اجسام مرکبه از عناصر بفیضان الهی و جود مصور مدبر عالم علوی بجهت آنکه او را حادث شده
از امتزاج عناصر در ان خاصیت مفید برای استعداد خاصه است و ادویه که نفع میکند بخاصیت مع ادویه که نفع بمزاج میکند برای آن دو تاثیر است و آنچه نفع می نماید بمزاج
فقط آنرا تاثیر واحد است و دو موثر اجل نفع و اسرع تاثیرا و بلیغ تر از موثر واحد

قوانین کلی در علاج قلب

بر حافظ صحت قلب واجب است که مکدر نسازد روح را از استنشاق روائح کریهه و مبخرات تناول نماید چه حالیکه عادت آن سازد و اکثر تدبیر تفریح و تعطیر
بالبوس نماید و مثل ماء اللحم و زردی بیضه تناول کند و وساوس و افکار را بخود راه ندهد و از طیش و غضب خود را خالی دارد و چون قلب عضو رئیس است
اول بهر رئیس و اشرف او بسبب شرافت فعل خود که ایصال حیات بجملهٔ اجزای بدن است و بسبب بودن او معدن ارواح برای ذوات النفس [illegible]
لهذا واجب است که هنگام حدوث مرض آن اقدام بر معالجه او با دویه مناسبه اقدام محکم بجزم کامل باشد و احتیاط در معالجه او بیشتر از غیر او بود
خواه اراده استفراغ خلط از ان کنند و یا اراده تبدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار برند بتبدیل یا استفراغ مرکب باید کرد از چیزیکه
روح را قوت دهد و بدل تحصیل باشد اما استفراغی که مثل فصد است اقدام بران بخلاف تدابیر دیگر معین محتاج نمیگردانند بلکه اکثر آنچه در ان لازم
بود اینست که افراط در ان نباید کرد تا موجب سقوط قوت نگردد و انعاش قوت نمایند اگر بسبب فصد اندک ضعیف گردد با شیائی ناعش قوت
مثل مفرحات و مقویات مناسبه چون بسبب مزاج بارد یا حار ضعیف شود و این امریست که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفراغات
و اگرچه در اخراج دم این احتیاط شدیدتر است بجهت آنکه خون مادهٔ ارواح است اگر در اخراج آن افراط نمایند ضرر بحیات رسد اما اگر در ان تقصیر نمایند
مع وجوب آن ضرر شدیدتر باشد زیرا که افراط در اخراج آن مضعف است و اضرار آن بتدریج باشد و این ضرر در اکثر اوقات ممکن التدارک است و
در ان مع وجوب آن دفعه بتحقیق هلاک میگرداند و سببی که با آن استفراغ از احتیاط تدبیر دیگر حاصل شود آنست که اخراج خون بدوا نیست که به قلب

وارد شود و با وجود آن بیشتر امتلای قلب از دم یا بخار میباشد و از ضرر این بهم فصد خلاص میگیرد و ابتدا اما باید که ضرر امتلائی سوای از فصد باسلیق است و ضرر امتلای بخاری
دخانی از باسلیق چپ دفع کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بین الکتفین نمایند و اما سایر استفراغات که با دویه باشد واجبست که مخلوط نمایند بتدبیر مذکور در فصد تدبیر
دیگر را بجهت آنکه اکثر ادویه مسهله مضاد بدن و قلب اند و خالی از قوت سمیه نیستند پس لازم ست که با اینها ادویه قلبیه خلط و جمع نمایند و آن ادویه ایست که قلب را قوت دهد
کرد آنست غایت آنکه با دوا استعمال در استفراغ خلط قلبی ادویه تریاقیه فادزهریه مناسب قلب ابتدا کی داخل باشند و اکثر نفع هی یا بیا ازین بادویه تقویت دل و روح بلکه اکثر
منفعت اینها بجهت دیگر نیز باشد و این آنست که ادویه مستفرغه را نافذ میکنند بسوی قلب و باز میدارند آنها را از غیر او و در فصد و اسهال رعایت تقویت غیر ضروری ارند و اگر در معده
ضعف باشد رعایت وی ضرور شناسند و اما تبدیل مزاج متوجه میشود تدبیر او یا بجو تبدیل بارد یا تبدیل حار یا تبدیل رطب یا تبدیل یابس و چون اراده تبدیل مزاج بارد
کنند باید که اختیار نمایند ادویه حاره را و مخلوط نمایند با ادویه قلبیه حاره برعایت آنکه ازان تحریک عفونت مر خلطی را که در قلب است واقع نشود و همچنین تدبیر جرم قلب از تبرید
یا تسخین بادویه مؤثره و غیر آن نمایند و اگر اراده تبدیل مزاج حار نمایند و حاجت تبرید باشد اقتصار بر ادویه بارده صرف نشاید بجهت آنکه جوهری که قلب ابای او مخلوق شده
و آن روح متکون در انست جوهر حار است بحرارت غریزی غیر حرارت ضاره ببدن و او را از سوء مزاج حار قلب تقلیل و تحلیل و تضییع و تکدر عارض میگردد و با این همه چون
بر جرم قلب ادویه مطفیه بارده صرف وارد کردند و با دویه حاره قلبیه که از شان آنها تقویت حار غریزیست بخاصیته که منصفا حرارت آنها ست مخلوط نباشند ممکن نیست که اثر باصل
یعنی روح رسانند و موجب اطفا و افنای ما بقی آن کردند و اگرچه نفع بفرع یعنی جرم قلب نمایند پس نفع تعدیل حرارت جرم قلب هنگامیکه آن حرارت روح مستقل گردد
جدا باشد یعنی بحقیقت نفع نیست پس صواب آنست که ادویه گرم که بدل مخصوص است با دویه سرد بیامیزند و لهذا متقدمین اطبا نگذاشتند معالجه سوء مزاج حار قلب را
از خلط ادویه بارده با دویه حاره قلبیه بجهت وثوق تا آنکه اگر طبیعت قوی باشد تمیز نماید میان سرد و گرم و سرد بماند سرد را بسوی قلب حار و حار قلبی را بسوی روح تعدیل
تا آن و تقویت با این حاصل گردد پس هر دو که مخلوط دوا مرجع شوند یکی تعدیل حرارت قلب بکیفیت بارده مزاجیه که برای بعض اخلاط باشد و دوم تقویت حرارت غریزی
که برای روح بود و حفظ آن هر دو از تضرر به بر دند کور و چون بیایند دوا معتدل که تقویت روح بخاصیت نماید یا قریب باعتدال باشد مثل گاوزبان و اشعانت بهمن
جو بینند بهر آنکه دوای مفرد بهتر از مرکب خفیف ترست زیرا که طبیعت در استعمال هر دوا بعد از منفعت او در موضع لائق آن متحیر نمیگردد و بجهت آنکه بر دوای مرکب صناعی
بیشتر فائق میشود خاصیتی که متوقع نباشد و درین هنگام احتمال آنست که این خاصیه ضار باشد و مدرک آن مدت و فرصت بسا تجربه و امتحان وسعت تا باید بخلاف
دوای مفرد و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تدبیری نفع نبخشند یعنی نه ادویه صرفه سود و نه دوا مخلوط و لیکن استعمال مخلوط درین صورت نیز بهترست و گاهی طبیب محتاج
میگردد باستعمال ادویه حاره قلبیه بسبب ثقل جواهر اکثر ادویه بارده قلبیه و قلت نفوذ آنها و میل آنها بالطبع بسوی ثبات بدون نفوذ پس این محتاج گردانند بمخلط
ادویه قلبیه حاره نافذه با ادویه بارده جهت تنفیذ قوای آنها بسوی قلب و ازینجاست که زعفران را در قرص کافور داخل میکنند تا آنکه قوت زعفران تاثیر کافور
بسائر اجزا القلب برای تعدیل مزاج او ببرد و برساند بعده قوت طبیعت منع نماید زعفران را از قلب و یا استعمال کند او را در تقویت روح و اقراص کافور گاهی استعمال
میکنند برای قلب و نواحی آن چنانچه در دق و حمیات محرقه و درین هنگام می باید که زعفران مخلوط باشد و گاهی استعمال مینمایند بهر اعضای غذا مثل کبد و معده
و درینحالت باید که زعفران را ازان ساقط کنند زیرا که درین صورت زعفران تاثیر باقی اجزا را از موضع علت برگرداند بجهتیکه دران عمل او نشاید یعنی قلب نقل کند
بالجمله هر دوا که در امراض قلب استعمال نمایند خواه برای تبدیل مزاج او و خواه برای استفراغ ماده آن خالی نباشد از دوا که بدل مخصوص بعد و روح را تقویت نماید
و از هر چه مقوی دل باشد ازان غافل نباید شد و نوشیدن گلاب و عرق صندل و بید مشک و عرق کیوره و عرق صندل در امراض قلب بسیار فائده میکند و خوردن سیب و انار بمقدور
و نگذارند که طبیعت قبض شود و از بخار ثقل محتبس قلب ایذا یابد بلکه واجبست که طبیعت در امراض قلب لین باشد و در تبرید قلب افراط نکنند و صاحب شفا الاسقام گوید
که در معالجات قلب در استخراج مواد او بهتر از تقویت قلب امری نیست و جمال لکن در امراض او ترکیب ادویه مسهله نمایند و اگر با استعمال آن منضر گردد بترفق نمایند و ادویه مشهوره
فادزهریه مقویه با آن مخلوط سازند و کذلک با ادویه معدله ممزوج نمایند بجهت رسانیدن آنها بقلب و اگرچه زائد در سوء مزاج حار باشد چنانچه زعفران را با ادویه مبرده
می آمیزند بعده تعدیل مزاج نمایند و رعایت فم معده کنند تا مشارکت قلب بسببش قویا و اگر در علاج او بفصد حاجت آید فصد باسلیق بعد احتیاط و اتمام مشترکا نمایند

و احوط آنست که در علاج امراض قلب بر مقویات و معدلات اقتصار نمایند و بقول انطاکی کسی که اراده حفظ قلب و صحت کند ملازمت باستعمال ادویهٔ قلبیهٔ بارده در وقت
تابستان و ادویهٔ قلبیهٔ حاره در زمستان مفرد و مرکب بحسب حاجت نماید و دواء المسک اشرف آنهاست و کذالک که مسطور از ذکر ادویهٔ قلبیه بدانکه ادویهٔ مذکوره در
مفرحات بجهت ترکیب مستعمل میشوند چنانچه گاهی استعمال مینمایند برای تسخین قلب و روح و گاهی برای تبرید آن هر دو و گاهی برای ترطیب و گاهی برای تجفیف آنها و گاهی
تلطیف روح غلیظ تا آنکه منتشر گردد و گاهی برای تغلیظ رقیق و تسخین و تمتین آن تا که استمساک آرد و منع از تحلل و انفعالات سریع نماید و گاهی برای تنویر کدر مظلم آن
و گاهی برای تکثیر روح قلیل و گاهی برای اعداد آن بجهت فرح بالخاصیه **اما حار** سخن مثل زرنباد و قرنفل و کندر ست و حار با بسط روح مثل مشک و زعفران و زرنب
و دار چینی و قرفه ست و آنچه با وجود تسخین قابض ملطف روح و ایضاً مانع از تحلیل بود مثل عود و عنبر و ابریشم و پوست ترنج و اشنه و با درنجبویه و تخم آن و همچنین تخم بادرو
و درونج و سعد و سلیخه و سادج و سنبل و فرنجمشک و گاوزبان خصوصاً شامی مسنفرم و تخم آن و برگ ترنج و راسن و قاقله و کبابه و شراب کهنه و ریحانی و ماء اللحم صرف ست
و اما بارد پس مغلظ روح مانع از تحلل بود و آن مثل کافور و ترشی ترنج و لیمون و نارنج و گل سرخ و آمله و طباشیر و صندل و گل مختوم و گل ارمنی و کشنیز خشک و تخم
خرفه و ربوب انار و سیب میخوش و آب آنها و گلاب و حب الآس ست و از ادویهٔ بارده مروارید و فاد زهر معدنی و کهربا و بسد نیز نوشته اند **و اما مرطب روح**
آنست که در آن غذائیت و تولید دم لطیف باشد اما از حیوانات مثل ماء اللحم از طیور خفیفه و بره و بزغاله و زرده بیضهٔ نیم برشت و لحوم سرطانات و ماهی و لحم گوسفند
و اما از بقول مثل برگ گاوزبان و نمام و نعناع و بادرنجبویه و طرخشقوق و بادروج و فرنجمشک و اما از اثمار آمله و هلیله و ترنج و سیب و امرود و پسته و ریباس و تمرهندی
و انار ست **و اما مفرح** و مقوی قلب بالخاصیه و عدم منسوب بکیفیت معتدبه یعنی قریب الاعتدال مثل یاقوت و طلا و نقره و مروارید و بسد و فیروزه
و گاوزبان ست و آنچه این فعل و تنویر بالعرض نماید مثل حجر ارمنی و لاجورد و غاریقون و افتیمون و بسفایج و دیگر مسهلات سودا ست **و اما مجففات**
بعضی از آن حار اند مثل عود و عنبر و قرنفل و مانند آن و بعضی بارد مثل طباشیر و کشنیز و صندل و مانند آن **و اما مرطبات** اکثر آن بارد اند و لهذا استعمال
بغیر ادویهٔ قلبیه هنگام حاجت بسوی آنها مینمایند مثل تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کدو و مانند آن و لعاب بهدانه و بزرقطونا و ترکیب این ادویه بحسب حاجت
قوی و منافع آنهاست و از مرکبات نافعه مفرحات یاقوتی حار و بارد و معتدل و دواء المسک باقسام و خمیرها باقسام ست **و بدانند** که منجمله ادویهٔ مفرحه آنچه بتجربه
سویدی در امده اینست که مروارید تفریح قلب نماید شرباً و نظراً و تعلیقاً و شربت از آن یک درم ست و اگر پوست بیخ گاوزبان در شراب ریحانی تر کرده بنوشند فرح و نشاط آورد و کذا القول
مرباء و شراب فرح عظیم آرد و یاقوت شرباً و تعلیقاً تفریح قوی میکند و حجر الدیک که گاهی در حوصلهٔ خروس بقدر باقلای صغیر یافته میشود چون آنرا در آب اندازند و آن
آب بنوشند تفریح قلب و رفع حزن مینماید و شرب حجر ارمنی بقدر دو درم تفریح قلب باخراج سودا میکند و طباشیر خوردن مفرح قلب ست و شرب صندل سفید قلب را فرح
می آرد و گل سرخ تر و خشک مفرح قلب ست شرباً و شماً و ایضاً شرب گلاب و شربت حماض و سیب همین عمل دارد و شرب کافور نیز مفرح قلب حار مزاج ست و منجمله آن
آنچه از حکمای دیگر نقل کرده اینست تخم فیروزج و شرب مرجان سرخ و تخم فرنجمشک و جدوار و تودری و نقره و بادروج و تخم ریحان و حریر و ابریشم محرق و کعب بقر
محرق سه مثقال و تخم حماض و تخم خرشبو و لفوج حب و جرم منقی با نبر باریس و شربت سیب و طلا و زعفران و اشنه و افنجه و بسفایج باستفراغ سودا و میل در آن
و عود البخور و کهربا و گل سوسن سفید و زرنباد و کبابه و قرنفل و درونج و سنبل هندی و پوست زرد ترنج و برگ او برای بارد مزاج و همچنین زرنب مزاج بارد را و گل مختوم
هر واحد مفرح قلب ست و کذالک مشک و فرنجمشک و ریحان شرباً و شماً برای مزاج بارد و برگ فرنجمشک و شاخ نرم او و ترنجان خام و پخته و برگ تنبول و نفع
بستانی و مغز پسته و سیب و عنبر و حب الآس و ریحان و فلفله کشنیز خشک کرده هر واحد اکلاً مفرح ست و اقحوان شماً و نظراً و غالیه و ریحان و سیب و آس و گل عنبر
شماً و آذریون شماً و قطور الاسیار و نزول آفتاب در برج حمل و عنبر شرباً و شماً و مضغاً مفرح قلب بارد مزاج ست و نظر بگل خطمی مفرح قلب و منشط
نفس و مزیل هم ست و منجمله ادویه مقویهٔ قلب آنچه حکیم موصوف تجربه نموده استعمال پوست بیخ گاوزبان و حجر ارمنی بدستور سست که در ادویهٔ مفرحه مسطور شد
و کذا اکلا شرباً و شماً و گلقند ده درم که در آن مشک یک حبه صمغ عربی نیم درم مخلوط کرده باشند اکلاً و همچنین اکل لحم قلب هر حیوان ماکول اللحم و سیب شامی و گل آن
و به اکلاً و شماً و خوردن زرشک و نوشیدن نقوع آن برای حار مزاج و کذا نوشیدن آب ترشی ترنج نافع و پوست زرد رقیق آن و کذا شرب نقیع عود البخور

وخصوصاً شراب سیب و به که دوای نیکوست و اطلیه و اضمده از مطفیات مخلوط بمقویات قلب بعمل آرند و اگر سبب ماده باشد تنقیه آن نمایند و بعد از آن
بتعدیل مزاج و تقویت قلب دارند مسیحی گوید که نفع میکند برای زیادتی حرارت قلب چون مستحکم نشود آشامیدن دوغ و رب حماض اترج و رب تفاح
و ماء الخیار و اقراص کافور و تضمید صدر بصندل و گلاب و کافور مبرد ببرف و تبدیل آن بعد گرم شدن و سکون در مواضع بارد الهوا مجوسی گفته که چون مزاج
قلب گرم گردد فصد باسلیق از دست چپ نمایند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت کنند و مطبوخ فواکه و خیار شنبر و ترنجبین بنوشند و بعد از ان
ماء الشعیر با آب انار بدهند و یا دوغ گاو بقدر احتمال او دهند و بران گل ارمنی و کشنیز خشک هر واحد یکدرم طباشیر کهربا هر واحد نیم درم کافور نیم دانگ
اندازند و این سه روز بکار برند و غذا اگر در پیچ تپ باشد مزوره کدو و آب انار سازند و اگر تپ نباشد چوزه مرغ معمول بآب انار یا آب حصرم یا بترشی
ترنج بدهند و آنرا سویق شعیر با آب انار یا آب غوره یا آب ترشی ترنج دهند لاسیما اگر زمانه صیف باشد لیکن ببرف سرد کرده باید داد و ماوای مریض
در موضع بارد مفروش بخلاف و شاهسفرم و گل سرخ و گل سیب و گل به و اطراف آس و نیلوفر و صندل و گلاب و کافور باشد و بر سینه او خرقه
کتان مبلول باین و یا بقیروطی معمول بروغن گل و موم و گلاب و آب حی العالم و آب خرفه و آب طحلب و یا آب برگ انگور و برگ نارنگ بنهند و یا آب
و صندل و کافور ضماد نمایند و از تعب و سهر و غضب و هم و غم و جماع اجتناب کنند و هنگام خواب آب انار با قدری لعاب اسپغول و گل ارمنی و تخم خرفه
هر یک بقدر حاجت بدهند و چون این را بر ابیب بقر بنوشند و حرارت و لیسپ کن نگردد قرص کافور با آب انار میخوش و قدری آب خیار بدهند
و ماء الشعیر که دران عناب و سپستان جوش داده آب خرفه آمیخته باشند حقنه نمایند و دست و پا گرم کنند و بران موم و روغن گل طلا سازند
محمود [illegible] نویسد که سوء مزاج قلب اگر حار باشد سرخ جلاب از نیلوفر سه درم و از شکر سفید ده درم و یا شربت سیب ده درم و عرق گاوزبان ده درم
و یا از شربت حماض اترج یا نارنج ده درم با گلاب و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق بید ساده و عرق نیلوفر هر واحد ده درم بیاشامند و غذا
مزوره زرشک با مغز بادام و چوزه مرغ و یا مزوره از نارنج و یا حماض مغز بادام و شکر سازند یا بگیرند شربت سیب ده درم و دران کشنیز خشک
یکدرم گل سرخ نیم درم طباشیر سفید ربع درم کوفته بیخته سرشته بلیسند و اگر حرارت بسیار و عطش شدید باشد بگیرند ماء الرایب و آن آبی است که بالای آب
[illegible] گردد نیم رطل و کعک ده درم بنوشند و تضمید صدر بصندلین و گلاب نمایند و پیراهن صندل پوشند و زیر خیشات مبلول بگلاب نشینند و در
مساکن بارده و در جهت شمال مقام سازند و این دوا نیز نافع ست بگیرند طباشیر ده درم گل سرخ پنج درم کهربا سه درم در سه رطل آب [illegible] بجوشانند و یک رطل از آن
بنوشند و مفرح بارد که دران سرطان نهری محرق یک مثقال داخل است و این مفرح نیز اصحاب سوء مزاج حار را نافع است بگیرند گل سرخ طباشیر گاوزبان هر واحد یکدرم
کشنیز خشک صندل سفید هر یک نیم درم تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد دو درم زرشک سه درم مروارید ناسفته یک دانگ کهربا هر واحد
یک نیم دانگ کوفته بیخته شکر سفید در گلاب بقوام آورده بسرشند شربت یکدرم گیلانی میگوید که از علاجات این فصد باسلیق ست اگر علامات دم ظاهر و سن
و وقت و قوت موافق باشد بعد از ان نوشیدن ربوب و اشربه بارده مثل رب حماض اترج و شربت سیب و شربت به و شربت انار میخوش اگر طبیعت نرم
باشد و اگر قبض طبیعت باشد شربت آلو و شربت تمرهندی و آلوچه و مانند آن بیاشامند ماء الشعیر بشربت انار میخوش یا سکنجبین بگلاب و اگر چه استعمال او محذور
درین زمان ست بسبب شناعت و بودن او مغثی و یا شیره تخم خرفه و یا ماء القرع و یا ماء الخیار دهند و اگر حرارت شدید باشد این قرص کافور با آب انار میخوش
و شربت سیب بدهند طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل سرخ صندل سفید یکسان بگیرند و بمقابله هر مثقال ازان یک طسوج کافور
با آب سیب بسرشند و قرص ساخته هر روز یک مثقال با آب سیب دو هفته بدهند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت نمایند و اگر احتیاج باسهال افتد
باشیای ملطفه حرارت مسهله مثل آلو بخارا و عناب و تمرهندی و شیرخشت و خیارشنبر و امثال آن اسهال آورند و اگر تپ نباشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد بقدر
سقمونیای مشوی و یا بایارج فیقرا آورند و اگر مسهل بسبب ضعف قوت ممکن نباشد حقنه لینه بعمل آرند و یا آب تمرهندی بشربت نیلوفر و شربت بنفشه و یا
لعاب اسپغول بجلاب بنوشند بعد از ان تبرید باشیای مبرده مثل ماء الشعیر و ماء القرع و آب هندوانه و شربت صندل و آب سرد نمایند و اگر تپ نباشد شیر خر

و موم و سرخ در ان گداخته نهند و غالیه بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فایده نشود جوارش عنبر یا مشرود یطوس یا تریاق استعمال نمایند
مصنف حاوی گفته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هر یک سه درم یا ده درم گلقند بدهند و غذا مزوره از آب نخود بمغز حب قرطم مع لحوم تیهو
و قبیح و دراج و اگر سوء مزاج بارد بسبب ماده بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه بدن از بلغم و سودا کنند بمطبوخ افتیمون یا معجون نجاح با ین طور که بگیرند سناء مکی هفت درم
و گل سرخ دو درم و بادرنجبویه سه درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده در ان معجون نجاح هفت درم مالیده بنوشند و بعد از تنقیه این معجون مفرح هر روز
یکمثقال یا رب حماض و رب سیب ده درم بخورند مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوزبوا کبابه قاقله هیل لوا پوست ترنج هر واحد یک مثقال مشک تبتی یکدانگ
کوفته بیخته برفق با کند کور بسر شند و مثقال سنبل و سعد و سک قرنفل و مانند آن بر سینه ضماد نمایند و قلای متوله بسیار نافع ست و دواء المسک حلو و مر بی حاضر
باشد بقدر یکمثقال در شربت بادرنجبویه ده درم حل کرده بخورند مؤلف تشریح مینویسد که سوء المزاج بارد غیر مستحکم اگر با ماده بلغمی یا سوداوی باشد بعد نضج تنقیه
آن نمایند و تقویت قلب بدواء المسک حلو و مفرحات حاره و معاجین کبار و مشرود یطوس کنند و از اغذیه فراخ و عصافیر و قلیه با دارچینی دهند و تدهین صدر بروغن
قسط و شرب شراب ریحانی ممزوج با عرق گاوزبان نافع و از بخورات مشک و عنبر و عود و شمیدن نسرین یا سمین و خیری و زنبق مفید ست حکیم علی گوید که شهر
جلنجبین عسلی و بعده آبیکه در ان عود و مصطکی و پوست ترنج جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب بمشک و میبه با فاوید و شلیثا و ماء العسل با ین صفت بگیرند
عسل منزوع الرغوه دو رطل گلاب یک رطل آب ساده چهار رطل شراب ریحانی نیم رطل همه را بآتش نرم بجوشانند تا بدو رطل آید و هنوز گرم باشد که قرنفل سک
سنبل عود هر واحد یکمثقال زعفران نیم درم در پارچه کتان صره بسته بمالند شربت هر روز ده درم تا بست درم با دواء المسک و غذا زیرباج حلو و عفر با یا محمر
حاره و لحوم غزلان و غیره مقلو نافع و از اطعمه بارده غلیظه و امتلاء و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند

علاج امراض قلب از سوء مزاج یابس

ماء الشعیر بروغن بادام و شکر بنوشند و اغذیه مرطب بخورند و آنچه که تپ نباشد نوشیدن شیر تازه بهترین اشیا ست و قیروطی خضر بر سینه بمالند
و هر چند مفید تپ دق باشد در ینجا نافع شناسند بالجمله این یبوست اگر با حرارت باشد بعلاج دق و اگر با برودت بود بعلاج دق هرم علاج کنند و ابتداً
در سافج بهر تعدیل لعاب اسپغول و بهدانه و گاوزبان هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و بید ساده و نیلوفر هر یک پنج توله و شربت نیلوفر چهار توله
بنوشانند غذا آش جو یا ماء الکرفه با نان دهند و در مادیکه جهت تنقیه سودا ماء الجبن دهند و بهر تعدیل ایا الفوسنه دار وی لولوی علوی خان با عرق شیر حکیم شریف خان
بدهند و غذا اغلیه حلوان شبان تنک خورند و اگر خواب نیاید خمیره مروارید و الله حکیم علوی خان با عرق بید ساده و گلاب دهند و شیر بز بر سر دوشند و در
چکانند و روغن کدو و خشخاش و بادام در بینی و گوش بچکانند و پاره پنبه سند و فه در شیر بز تر کرده بر یافوخ نهند و نگذارند که خشک شود و سمک شور سود
در شیر ممیش آمیخته بر کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب آرد و همچنین حنا با برگ گلاب تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی ماند فصد اسیلم
از دست چپ کنند که فی الحال ازاله آن میکند و علوی خان در عشره کامله نوشته اند که افشره انناس درین باب از مجربات ست و همچنین افشره ثمر سیاه
یعنی فالسه اقوال جمهره ابو سهل گوید که نفع میکند برای زیادتی یبس قلب چون مستحکم نشود شرب شیر نیشر اب شرب شراب بروغن بادام و بعد
حریره نای آرد سمید بروغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از ان در آبزن آب شیرین داخل شوند پس تمریخ صدر و مابین کتفین بقیروطی معمول از موم مصفی در روغن
شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند ابو علی میفرماید که در علاج سوء مزاج یابس محتاج میشوند بغذای کثیر مرطب و عقب او بدخول حمام و استعمال
آبزن مع راحت و قلت حرکت و دعت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر با سوء مزاج یابس برودت باشد از آب بسیار سرد اجتناب نمایند و تعدیل او
با دویه و اشربه کنند و کثرت خواب بر طعام حار رطب نمایند و اگر سبب او ماده باشد استفراغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذبول گفته آید
ابن عباس گوید که اگر سوء مزاج یابس بقلب عارض گردد تدبیر یکه برای حمای دق و مرض شیخوخی مسطور گردد مثل شیر زنان و شیر خر و ماء الشعیر و لعابات
مرطبه بعمل آرند و بر سینه قیروطی مبرد مرطب ضماد نمایند و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بدهند ابن الیاس گوید که بهر رفع

نوشته که وجع القلب اگر صفراوی است بعد اخراج خلط از نقوع جهارمی و بزر کثیر المنفعة و آلو بخارا و شربت جو خم و آب انار میخوش دوازده توله مروارید ناسفته
نیقا بار یک سائیده با گلاب بخورانند و یا شیرهٔ تخم خطمی و تخم بالنگ هر یک شش ماشه شیرهٔ کشنیز خشک یکتوله با عرق نیقا و گلاب بنوشانند و صدف سوخته
ماشه بخورند یا مروارید ناسفته یکماشه صدف محرق یکماشه ورق طلا دو عدد بشربت نیلوفر بلیسند بالایش عرق نیقا بنوشند و اگر بلغمی است بادرنجبویه شش ماشه
در عرق ارماط گلاب شب خیسانیده بشربت گاوزبان بدهند بعد ازانکه ورق طلا دو عدد حجر السم که بعرق ارماط سائیده باشند یکماشه بخورانند یا ساذج هندی
ده ماشه مصطکی یکماشه سوده بشربت گاوزبان دو توله سرشته بورق طلا دو عدد پیچیده خورده بالایش تخم ریحان چهار ماشه شربت لیمون دو توله بنوشند و مروارید
و صدف محرق و بزر سنبل خیوس خصوص السنور بدین مرض خصوصیت دارد و آلیضا برای درد جانب قلب مع خفقان آمله مربی بورق نقره پیچیده همراه شیرهٔ
مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوڑه خمیرهٔ صندل گلقند نسترن خوردن و پاشویه نمودن و خرقهٔ کتان بصندل در گلاب سوده تر کرده بر سینه گذاشتن نافع است
و اگر بجائی قلب در خلش وارد رطوبات معده باشد گلقند سیوتی یکتوله شیرهٔ کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق بادیان دهند و اگر سن شیخوخت و اصلی فراج
صفراوی کم گوشت را در دل بجای یک بالشت از بالا و پائین دل باشد و تنگی و ضماد زائل نگردد و در تنفس بیزاری نبود طبیخ اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب
هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند تا هفت روز

خفقان

حرکت مضطربه متشبیه باختلاج است که قلب را عارض گردد و سببش هر شئی موذی و مولم قلب است و آن در نفس دل یا در غلاف او یا در اعضای متصله مجاوره و مشارکه
آن مثل معده و دماغ و جگر و ریه و حجب و مراق و امعاء و رحم و یا در جمیع بدن باشد و بمشارکت آن دل نیز ایذا یابد و این ایذا گاه از مادهٔ خلطی و غیر خلطی و گاه از سوء مزاج
ساذج و گاه از ورم و گاه از تفرق الاتصال و گاه از سده و گاه از سبب غریب و گاه از شدت حس آن و گاه از ضعف قلب میباشد و مادهٔ خلطی یا دموی یا صفراوی
باشد که بعروق قلب رسد و خفقان صفراوی اکثر عارض میشود و یا رطوبتی بلغمی و مائی که در غلاف دل جمع شود و یا سوداوی که رگهای دل ازان ممتلی گردد و یا ریحی و آن
و اسهل است و یا بخارات سوداوی و آنچه از سوء مزاج ساذج باشد جهت آنست که هر سوء مزاجی که غلبه نماید موجب ضعف میگردد و هر ضعفی که در قلب حادث میشود
نا دانسته قلب بقیهٔ قوت است برای اضطراب گویا که قلب دفع مینماید از نفس خود اذیت را بخفقان خفقان ظاهر میگردد و چون خفقان افراط نماید منتقل بغشی میگردد
و چون غشی افراط نماید منتقل بهلاکت میگردد و از سوء مزاج ساذج هر مزاج از امزجه خفقان می آرد و شدید تر درین امر سوء مزاج حار است و اسبابش سوء مزاج حار قلب بهیج
یکی اعراض نفسانی مثل غضب و فکر بسیار در مهمات دوم ضیق النفس و انسداد منفذ هوای تازه که بدل رسد سوم مکث در حمام و هوای گرم بسیار چهارم تناول اغذیه و اشربه
حاره خصوصاً چون تشنه شود و آب سرد نیابد پنجم مداومت روائح عطریه حاره و اسباب سوء مزاج بارد قلب ضد این اسباب است و اما ورم حار ما دام که در ابتداست خفقان
ظاهر میکند و بعد ازان غشی پس هلاکت می آرد و حال ورم بارد قریب بحال ورم حار است لیکن بسا است که این مهلت میدهد و بردوی مانند ورم حار هلاک نمیگرداند و کذلک
تفرق الاتصال و همچنین سده در مجاری خون و روح قلبی و حوالی آن و در عروق خشنه از اجزای ریه میباشد و اکثر در شریان وریدی بود و گاهی سده بسبب ورم عضو مجاور افتد
و اما خفقان حادث از سبب غریب مثل حادث از اوجاع قبیحه و انتقالات مواد اورام مجاوره و از شرب سموم و حادث از لسع حیوانات و حادث از کرم شکم خصوصاً که با عدم
موافقت غذا باشد و ابخرهٔ ردیهٔ آنها بقلب رسد و از براز مجتمع در امعا بود و اما خفقان حادث از شدت حس قلب چنان است که عارض میگردد صاحب آنرا رقت روح لیس خفقان
از اندک اذیت که بدل رسد چون ریحی که تولد یابد در فضائیکه میان قلب و غلاف آن و یا در عروق آنست و از ادنی کیفیت بارده یا حاره و امور نفسانی و ابخرهٔ غذائی
و بدنی حتی که بعد آشامیدن آب بدون آنکه متأذی گردد بضعف در افعال آن بخلاف آنچه از ضعف قلب حادث شود و اما خفقان حادث از ضعف قلب بسبب
کثرت صوم یا ریاضت یا خروج خلط یا منی یا فراط یا نزف خون بسیار از بواسیر یا از فصد و غیر آن یا از سوء تدبیر در ماکول و مشروب که خون را رقیق و فاسد گرداند و گاه
از خوردن گل و اقوات کثیر عارض میشود و اما خفقان حادث بمشارکت گاه بمشارکت غلاف او باشد بایں طور که عارض گردد دران ورم و خرّیا صلابت و گاه بمشارکت
معده بود و باینکه در فم معده خلط لذّاع زجاجی یا لذاع صفراوی باشد و یا آنکه در معده طعام فاسد گردد و یا آنکه در معده خلطی باشد و بثور در فم معده و یا آنکه سببی در خارج

در فم معده از قی عنیف بهم رسد و بدان سبب خفقان افتد حتی که تمیز میان این و خفقان قلبی کرده نشود و بسیاست که عارض میگردد اختلاج در فم معده پی در پی
و مشابه تر بخفقان قلبی میباشد و گاه بمشارکت ریه با آنکه در عروق خشنه از اجزای آن سده بهم رسد در جانبی که قریب بقلب است و نفوذ نکند دران نفس بدو جهة خود
و این منذر بضیق النفس غیر با موفست بسبب سده در ریه و بشدت اضعاف قلب بالجمله وجوه مشارکت اعضای مذکوره و غیر آن بقلب در ابتدای امراض قلب مفصل مسطور شد
بدان رجوع نمایند و بمشارکت جمیع بدن یا در حمیات وبائیه میباشد و یا بسبب بحران بحرکاتی که عارض میگردد اخلاط را هنگام بحران و بدانکه شخصی که شکوه خفقان نماید
بعقب هر مرض او را اسوء باشد و صفرا بسیار قی نماید و متنوع زائل نگردد آن ردی است و منذر بتشنج در فم معده است و این خفقان گاه قلبی میباشد و گاه سبب خفقان از جمله امراض
متواره است و چون شدت کند و قلب ضعیف گردد غشی آورد و بسیاست که دفعةً بلاک نماید و ایضاً چون خفقان مزمن شود از هر قسمی که باشد ضعف دل پیدا میکند و مورث غشی
میگردد و بعد چندی مدت بمرگ مفاجات می انجامد کذا فی المحیط و کسی را که خفقان و غشی از ادنی سبب افتد و از قوت حس نباشد در اکثر فجاءة بمیرد و شدت حرکت قلب مع
سکون یا انقباض علامت موت است **طریق تشخیص** باید که تشخیص جمیع اقسام خفقان از نبض مخالف مجاوز از حد در اختلاف محسوس در عظم و صغر و سرعت و بطو
و تواتر و تفاوت نمایند و اکثر مشابه نبض صاحب ربو میباشد و این وقتی است که سبب خفقان آفت در آلات تنفس باشد و ایضاً اول علامات خفقان احساس
صاحب آن ضرر است خفقان را بحس بصر و بحس لمس در اکثر اوقات مگر آنکه مریض فربه یا مرض خفیف باشد و گاه خفقان چندان شدت مینماید که صاحب آن آواز آن
بشنود چون بر پهلوی چپ بخسپد گوش را بر تکیه داشته و تشخیص اقسام او چنان باید کرد که اولاً علامات سوء مزاج اربعه و تفرق اتصال و ورم مینویسیم که در تشخیص انواع سوء مزاج
قلب مسطور شد دریافت نمایند پس هر کدام از انها که یافته شود سبب خفقان همان باشد و ایضاً اگر با وجود آثار سوء مزاج حار امتلاء و سرعت نبض و عظم او در غیر وقت
خفقان و هنگام آن هر نبض مختلف و سرخی و غلظت قاروره و تمدد و انتفاخ عروق و ثقل و کسل اعضا و سستی حرکات و دیگر علامات غلبه دم مثل سرخی رنگ و کثیر النوم
و قلت اشتها و کثرت عرق بود و از جماع انتفاع یابد خفقان دموی باشد و اگر با سرعت و تواتر نبض صلابت آن و شدت التهاب و عطش و رنگینی قاروره با شراق و نارنجیت
و اندوه و بیخوابی و بیقراری و شدت عطش و سائر علامات غلبه صفرا از تلخی و خشکی دهن و زبان و زردی چهره و صداع و کثرت تالم در اوقات حرارت و استراحت بهوای
بارد و انتفاع از تدابیر مبرده یافته شود و یا تابع امراض صفراوی باشد خفقان صفراوی بود و اگر با شدت نرمی نبض و سفیدی قاروره و دیگر آثار سوء مزاج بلغمی مانند آنکه
گویا دل او در آب افتاده است و خالکت باشد و حالتی شبیه بغشی و تنگی نفس او را عارض شود خفقان بلغمی باشد و اگر با وجود صلابت و صغر نبض و غیر آن سائر نشان
سوء مزاج یابس مثل سهر و وحشت و فزع و فساد فکر و واردات تنفس و لعب هم و کدورت در حواس و عدم انتظام در تخیلات و حال او مشابه حال مالیخولیا و اختلاط بود و خوابهای پریشان بیند خفقان
سوداوی باشد و اگر اختلاف نبض قلیل و سرعت تحلل و خفت خفقان بود خفقان ریحی یا بخاری بود و کثرت آروغ و دیگر آثار غلبه ریاح مثل قرقره و احساس صعود بخارات از ناف بگلو و ارتفاع
یا دماغ و سوزش چشم بر بخارات و ریاح دال باشد و اگر اختلاف نبض در صغر و عظم و ضعف و قوت اکثر و با عدم علامات امتلاء در بدن بود خفقان سدی باشد و اگر با قوت و عظم نبض و صحت نفس و سلامت
در سائر اعضا و خفقان قوت خفقان از ادنی سببی که متولد گردد و دوام اذیت که بقلب رسد عارض شود و با بودن علاج قوی زائل گردد و بدن با وجود تواتر خفقان سلیم و قوت محفوظ و عادت
و افعال صحیح و اکثر بعوض آن بلکه فم ظاهر گردد و سر آنها تاثیر الله قال النفسانیه قلیله مثل غضب یا فرح یا غم و غیر آن بود خفقان از لطافت حس قلب باشد و اگر با ضعف نبض ضعف و الاعضاء
و عدم الفعال النفسانی بود خفقان یا بیماری سببی جهتی که از ابخره غذائیه عارض گردد و لقد مرکثرت استفراغ خون یا یا اخلاط دیگر و یا اسباب تولد خون مثل سوء تدبیر در اکل و شرب و غیر آن نابود خفقان
از ضعف قلب باشد و اگر خفقان در حمیات یا روز بحران عارض گردد از مشارکت همه بدن باشد و اگر دلائل احوال معده و اشتها و امثال آن باقی بر باید و خیالات و غشیان و نبض خفت خفقان
در خلو معده مگر آنکه از انصباب صفرا بر فم معده در خلو باشد و اشتداد آن در صحت شروع غذا در هضم یافته شود خفقان بمشارکت معده باشد و اگر صاحب خفقان بمرض ربو مبتلا باشد و علامات و آثار
ریه و امتداد بیماری که در ربو مذکور شد دران موجود بود خفقان بمشارکت ریه باشد و اگر از دهن او لعاب بسیار سائل شود و در فم معده دغدغه و خفقان احیاناً عارض گردد
کرم در قی یا براز بر آید و دیگر علامات دیدان که در باب او میاید یافته شود خفقان از دیدان شکم باشد و اگر آثار سم و اسیم مع عدم سائر اسباب معلوم شود خفقان از سموم باشد

علاج کلی خفقان

نصیحت

واجب است که طبیب سبب فاعل خفقان را دریافته قطع آن نماید و در علاج او علاج سبب سابق بکار آرد و علاج سبب فاعل کند پس اگر از سوء مزاج ساده بود تعدیل کا

مثلاً در حار مبردات و در بارد مسخنات و خصوصاً بدانچه از ادویه قلبیه باشند که در علاج قلب مسطور شدند و اگر با ماده باشد تنقیه حسب ماده لازم و تقلیل و نقصان
غذا و اقتصار بر الطف آنچه ممکن باشد و اگر صبر نماید مزورات بهتر است و اگر بر این صبر نکند از تیهو تجاوز نکند و از شرب شراب قطعاً منع نمایند و در تعدیل و تنقیه رعایت
شدت و خفت سبب و بساطت و ترکیب آن مع لحاظ لین و قبض طبع مرعی دارند و آنجا که با خفقان تپ باشد تدبیر او نیز ملحوظ دارند اکنون بعض ادویه مفرده
و مرکبه مفید اکثر اقسام خفقان بقلم می آید **ذکر ادویه مفرده** تعلیق سنگ یشب بر فم معده بالخاصیه نفع باقسام خفقان دارد **دیگر** گذر را در تنور
بریان نمایند و بعد از آنکه خوب پخته شود پوست آن دور کرده و خسته او را جدا نموده در ظرف چینی تمام شب زیر آسمان نگاهدارند و وقت صبح گلاب و قدری بید مشک
پاشیده و اندکی قند سفید ساییده بر آن ریخته بخورند روز اول یک عدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید از این بیفزایند از برای خفقان و حمیات اقوی
دل آزموده است **دیگر** گذر تراشیده ورق باریک کرده بر سنگ بکوبند و در صافی سفت آبش افشرده زیر آسمان تمام شب گذارند صبح نبات سفید یا شربت صندل
داخل کرده بنوشند که بغایت نفع دارد **دیگر** کشمش تازه کلان سبز چهل و یک عدد بعد غسل آن شب در گلاب صرف یا ممزوج با بید مشک که دو انگشت بالا باشد
در پیاله چینی تر کنند و در شبنم دارند و صبح آن کشمش یک یک بسوزن باهستگی یکیک بردارند تا گلاب کدر نشود پس گلاب را همچنین باهستگی تمام در ظرفی دیگر بگیرند تا دردی آن نیاید همراه مزید
بعده کشمش را بخورند و گلاب را تنها یا با شربت نیلوفر و غیره سه تولہ تخم بالنگو چهار ماشه بنوشند و تا یک هفته بعمل آرند از اقسام خفقان و ضعف قلب را مفید مجرب است
دیگر افشره انار شیرین و ترش با نبات و کیوره و بید مشک و کذا افشره نارنگی و کوله و لیمون کاغذی در همه اقسام از مجربات است و کذا تخم ریحان و بالنگو و بادرنجبویه
و شاهتره و شربتی و فرنجمشک و بادروج **دیگر** جدوار یک قیراط با جلاب یا شراب خوردن مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان و اذیت وبا **دیگر** صاحب خلاصة التجارب
از مجربات خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم پخته پوست دور کرده همچنان گرم گرم ورق تراشیده و نبات سفید سوده بر تمام ورقها پاشیده بگذارند آبی بغایت
شیرین خواهد برآمد در تمام روز چند بار بنوشند و چند روز مداومت نمایند **دیگر** تضمید ریوند خطائی با آب ساییده در میان هر دو شانه بطول یک وجب با کل سحاب چپ
برای جمیع انواع خفقان و توحش از مجربات صاحب خلاصة العلاج است و کذا ضماد چای خطائی در گلاب **دیگر** بقول سویدی شربت آشنه یا مومیائی بقدر حب سینه
با جلاب و کذا گلقند با گلاب یا شکر یا ده درم عصاره گل سرخ تازه با شکر یا شربت ورد تازه یا شمیم گلاب یا خوردن ورق نقره یا عقیق مسحوق و تعلیق آن یا بهمن سفید
یا فادزهر حیوانی هر واحد نافع خفقان است **دیگر** بقول شیخ الرئیس انچه نفع او در خفقان عظیم است خوردن یکمثقال گاوزبان هنگام خواب چند شب متواتر است و از تجربه
شده خوردن مقدار ... قرنفل ذکر است یا دوازده مثقال شیر تازه بر ناهار و کذلک خوردن یکمثقال فرنجمشک خشک با آب سرد و اگر حرارت باشد یا بشراب اگر حرارت
نباشد تا ایام متوالی و از انچه نفع می یابد صاحب خفقان این است که مدام با وی خوشبو از جنس مناسب مزاج او باشد و مداومت تنجیر بآن و استعمال شمامه از آن سازد
که آن سریع الوصول بقلب است یا بهوای آن بنشیند و کسی را که خفقان حار باشد بر خوشبوی گل سرخ و کافور و صندل و روغنهای سرد غالب باشد مع اندکی ادویه دیگر
لطیف الحرارت مثل مشک و زعفران و قرنفل مگر آنکه امر صعب یعنی حرارت بسیار باشد که درین حالت بر اشیای بارد اقتصار نمایند و اگر مزاج بارد بود ادویه حاره مثل
مشک و عنبر در روغن ترنج بکار برند و با مثل کافور و غالیه و مانند آن از اقسام دخن و بند و ملایمه بحسب مزاج استعمال کنند و ادویه قلبی حار و بارد مذکور شد و مجلله
در مبردات و انکه بوی خوش باشد آن قلبی است **دیگر** در علاج الغربا مرقوم است که دال نخود بقدر چهار دام شب در یخ یا شش دام آب کرده علی الصباح آب صاف با شکر آمیخته نوشیدن نافع خفقان
و کذا پوست الاچی کلان دو دام شب در آب تر کرده صبح خوب مالیده با شکر آمیخته بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند **دیگر** گویند که اگر از تخم خشخاش سفید سه تولہ در نیم آثار شیر گاو تازه شیره
گرفته نبات سفید سه تولہ افزوده هر صباح بنوشند جهت تقویت قلب و ازاله خفقان مجرب است و اگر قبض بیفزاید یکنیم تولہ خشخاش سازند و بجای نبات ترنجبین افزایند و ایضاً قطعها
هفت عدد فلفل سیاه در عرق کیوره تر کرده شب در شبنم گذارند و علی الصباح بسبیل استصحاب بخورند **ذکر ادویه مرکبه** اگر عنبر اشهب مشک خالص هر یک مهره خطائی ساییده عطر صندل هر واحد
یکماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته شهد خالص هشت دام پخته همه را یکجا کرده یک روز و شب علی الاتصال
بسایند از یکماشه شروع کنند و هر روز یکماشه بیفزایند در هفت روز به هفت ماشه برسانند برای اقسام خفقان حار و بارد نافع و معمول است و گاهی مروارید نیم
افزوده میشود و ایضاً لاجورد مغسول دو سرخ ابریشم مقرض چهار سرخ مروارید سوده سه سرخ کهربا صلایه کرده دو سرخ بر آمله مربی یک عدد پاشیده بورق نقره

بہ پیچیده و بخورند بالای آن عرق بید مشک گلاب عرق گاؤزبان عرق نیلوفر عرق کیوڑه تخم فرنجمشک پاشیده شربت سیب شیرین حل کرده بنوشند **ایضاً** برای
مطلق خفقان کشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هرکدام یکجزو گل مختوم طباشیر بہمن سفید مرجان هرکدام نصف جزو مروارید ناسفته کہربا مصطگی هرکدام
ربع جزو عنبر مشک هرکدام ثمن جزو کوفته بیخته نبات سفید بگلاب یا عسل بقوام آورده بسرشند شربتی یکدرم **ایضاً** گیلانی
گوید که معاجین مفرحه یاقوتیه بسیار نافع و تریاق فاروق را تاثیر عظیم ست در ازاله این مرض و شربت گاؤزبان و سیب با بید مشک
منفعت عظیم دارد و شراب را درین نفعی ست که در غیر او نیست لیکن بحسب مزاج مثلاً در مزاج حار نبیذ زبیبی استعمال نمایند بجهت آنکه اعدل از جمیع اقسام انبذه و قلت
حرارتش بسبب کثرت مائیت اوست و سائر اقسام او در انجا که حرارت مفرط نباشد استعمال باید کرد و در روی سینه شیر خشت که بران قند سفید سوده و اندکی عنبر اشهب
یا ابیض تفاوت تا مرحمه پاشیده باشند نافع عظیم ست در خفقان و جمیع اقسام ضعف قلب **ایضاً** استعمال تریاق ذهب و مروارید محلول با عود و سحاله طلا
از مجربات انطاکی ست و او گوید از جمله مفرحات که چاره گرانی بجز ای خواص مجرب ست در جمیع انواع خفقان بهتر این ترکیب ست مروارید ناسفته یکجزو را حل کنند
و دران طلا و نقره یک یک جزو گداخته اندازند انگاه همه را باسه مثل آن عود و عشر آن عنبر بسایند و اندکی از زهر کانی در گلاب و عرق گاؤزبان و عرق بید سایید ه
شربت فواکه را بآن تسقیه داده ادویه مذکوره را بآن بسرشند سه قیراط ازان در تفریح و نشاط قائم مقام خمر ست و در ازاله خفقان و غشی و جنون مجرب **ایضاً**
بقول صاحب علاج الغربا شربت اناناس و گلقند سیوتی و گلقند گل هر واحد مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان ست و این عرق کشنیز نیز مقوی قلب و رافع خفقان
کشنیز مقشر گاؤزبان هر واحد دو تولہ دانه الایچی کلان شیرین گل گاؤزبان گل سرخ براده صندل سفید هر واحد پنج تولہ عود غرقی یکتولہ مشک یک ماشه شیر گاؤ یکمن آب
آب بقدر ضرورت بدستور عرق کشند **فائده** شیخ و شارح قانون می نویسند که صاحب خفقان با تهوع چنانچه سابق مذکور شد که آن ردیست علاجش
خصوصاً که در انجا تقیه حمی باشد آشامیدن سویق شعیر مغسول بآب گرم پس سرد کرده بوزن ده درم شکر ست و اگر این را نیز قی کند نفع ازان یابد و اگر از شکر
بسبب زیادتی در تهوع کراهت کنند بدل او انار دانه سازند و ساقها بربندند و کافور و مانند آن با سرکه استنشاق نمایند و بر سینه پارچه مبلول بآب صندل و کافور و امثال آن نهند

علاج خفقان حار

آمله مربای شسته بورق نقره پیچیده و یا خمیره صندل شش ماشه بخورند و بالایش شیره تخم خرفه مقشر شیره کشنیز خشک شیره زرشک هر واحد شش ماشه
شیره آلوی بخارا پنج دانه در گلاب عرق کیوڑه عرق گاؤزبان عرق صندل هر یک سه تولہ برآورده شربت انار شیرین دو تولہ داخل کرده تخم فرنجمشک پنج
ماشه پاشیده بنوشند و دار الفواکه و شربت عناب و شربت ترشی ترنج و شربت سیب همراه گلاب نیز نافع ست و در صورت کثرت حرارت قرص کافور همراه آب
دهند و اگر تپ نبود دوغ همراه سفوف کشنیز خشک و طباشیر و گل ارمنی نافع و همراه مفرح بارد النفع و پیراهن بصندل و گلاب و کافور رنگ کرده بپوشند
و بیرون گلاب پاشیده باشند خصوص بر موضع قلب و طیوبات بارده مثل گل سرخ و خیار و سیب و به و صندل و کافور ببویند و در هوای سرد و قریب آب جاری
نشینند و در خانه آب پاشیده باشند و بادکش بجنبانند و صندل سفید در آب کشنیز سبز سوده یا گل سرخ و صندل بگلاب سایید ه بر سینه ضماد نمایند و از تغذیه
بار ابای گوشت اختیار کنند و مربای تمر هندی و اناناس بخورند و بقول رازی سکونت صاحب خفقان حار در بلد حار موجب کوتاهی عمر اوست و حکیم
علوی خان در عشره کامله نوشته اند که عمر صاحب خفقان گرم زیاده از پنجاه سال نمی باشد **و اگر** خفقان حار دموی باشد اول فصد باسلیق از
دست چپ و بعد ازان فصد صافن کنند و آنجا که از فصد مانعی باشد بر ساق و اعده بهالی سرد و شانه حجامت نمایند و استفراغ منی بدون تعسیر
سود دارد و خمیره مروارید ساده شش ماشه بشربت سیب لیمونی و عناب و بنجان و شربت انار ولایتی هر یک دو تولہ در عرق شیر سه تولہ دهند و اگر در بعض
مفلوک باشد خمیره صندل ساده شش ماشه خورده شربت نیلوفر چهار تولہ در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هر یک پنج تولہ حل کرده تخم نیلوفر
شش ماشه پاشیده بنوشند و ضماد از صندل سفید و کشنیز خشک و گل سرخ و کاهو مقشر بگلاب بر سینه [illegible] بر دل گذارند و این نسخه [illegible] کشنیز
یکتولہ آب گل سه گاؤزبان یکنیم تولہ تخم کاهو و صندل سفید هر یک [illegible] چهار ماشه گلاب دو تولہ کافور [illegible]

و اگر گرمی زیاده باشد قرص کافور و شیرهٔ خرفه و کاسنی و مغز تخم کدو و دیگر همه مطفیات خون که بارها ذکر یافته بکار برند و **ایضاً** عناب هفت دانه از شکر دو توله
تمر هندی شش توله در عرق گاوزبان و نیلوفر با و آثار خیسانیده شربت انار دو توله داخل کرده خواه شیرهٔ خرفه یکتوله در گلاب ده توله عرق صندل پنج توله برآورده شربت نیلوفر
دو توله داخل کرده دادن نیز مفید است و در خفقان دموی دوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجورد مغسول طباشیر هر یک دو تا سه ماشه کتیرا یکماشه همراهی پرده
سه توله سرشته ورق طلا دو عدد پیچیده همراه شیرهٔ مغز تخم تربوز نه کدو و تخم خیارین هر یک نه ماشه بعرق بید مشک و نیلوفر و گلاب و گل بشکی هر یک پنج توله و شربت انناس
و سیب ولایتی هر یک دو توله داخل کرده تخم شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند که در خفقان خونی دوری از مجربات علویخان است و مکرر بتجربه رسیده و این قوی تر از اول است
زهر مهرهٔ خطائی مروارید محلول طباشیر هر یک یکماشه در آمله مربی یکعدد و یا در گلقند گل بشکی یکتوله ورق طلا یکعدد پیچیده شربت انار ولایتی و شربت نارنگی هر یک دو توله
در عرق بید مشک نه توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده بخورند و اگر در مزاج دموی خفقان دوری با ضعف دل بحدیکه غشی افتد پانزده روز پیش از شروع بهار
فصد صافن کنند و بفاصله ده روز فصد ابطی چپ بفاصله سه چهار روز فصد اسیلم چپ نمایند و دواء خمیرهٔ یاقوت علویخان نه ماشه ماء اللحم ساده نه توله تخم شربتی نه ماشه
و غذا پلاو همراه مزعفرات گاه وی و قلیه شلجم بنان روده دهند و وقت عصر جواهر مهره یکماشه در مربای بزوری بکتوله ورق طلا یکعدد با شربت سیب و انارین دو توله
در عرق کیوڑه و بید مشک یک هفت توله تخم فرنجمشک نه ماشه بدهند و چون آغاز بهار رسید تنقیه بمطبوخ نماید جهت تعدیل بیرونی خام سه توله نبات سه توله سوده پاشیده در شبنم نهاده صبح
کهربا بسد طباشیر هر یک یکماشه سوده آمیخته بخورند و بعد یکپاس غذا پلاو و مربای انبه و کرونده و انناس و مطنجن و مزعفر با بالائی شیر و قورمه بنان تنک خورانند
و وقت عصر خمیرهٔ مروارید علویخان نه ماشه ورق طلا یکعدد و شربت یاقوت سه توله در عرق شیر کبیر علیخان نه توله تخم فرنجمشک نه ماشه تا بست و هشت روز
بعده همه را موقوف نموده کسیر و حیل و یکعدد تراشیده قند سفید سوده پاشیده در عرق بید مشک و کیوڑه سرشته در شبنم نهاده صبح نا شتا بخورند و آب آنرا
بلع نموده ثفل آن بیندازند و غذا بدستور و در گهواره هر دو وقت نشینند بلکه خواب هم در آن کنند اغلب که ازین تدبیر دوره موقوف خواهد شد و اگر صفراوی باشد
نیز فصد نمایند لیکن خون اندک گیرند و اگر حاجت مسهل بود مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و آب تمر هندی و خیارشنبر و شربت بنفشه یا منقوع فواکه حامضه تنقیه نمایند
و بعد تنقیه ماء الجبن و شیر بز و ماء الخیار و ماء القرع و عرق شیر دهند و آب هندوانه بگلاب و عرق کیوڑه و نبات نیز برای صفراوی مفید و شربت عناب که برای خفقان
دموی و شربت اسپغول بخفقان صفراوی نافع است و علاج دموی و صفراوی واحد است مگر آنکه اخراج خون بسیار در دموی و افراط تبرید در صفراوی ضرور است
و تعدیل مزاج با شربتهای سرد کہ حامضه و فرو دره سحق با آب فواکه ترش نمایند و با غذا در هر دو نوع از چقندر و پالک و خرفه و کدو و خیار نیها و یا در قلیه بز غاله بنان تنک پخته
و ملیده سازند و **ایضاً** در صفراوی کافور دو حبه طباشیر دو ماشه مروارید یکماشه سوده با شربت انارین دو توله یا ترنج یا لیموں آمیخته لیسیده بالائش شیرهٔ تخم خرفه
یکتوله عرق کیوڑه عرق گاوزبان هر یک ده توله شربت نیلوفر دو توله نوشیدن و یا آمله مربی یکعدد بورق نقره یکعدد پیچیده کافور دو حبه پاشیده خوردن و بالائش
آب زلال تمر هندی شش توله یا آلو بخارا یازده دانه با شربت انارین دو توله نوشیدن انفع است **بالجمله** در اقسام خفقان حار استعمال آمله مربی و خمیرهٔ صندل
و دواء المسک بارد و بلیله مربی همراه تبریدات معمول است چنانچه بعضی تراکیب آن درینجا مسطور میگردد **ترکیب استعمال آمله مربی** آمله مربی بورق نقره
پیچیده برای خفقان حار و فساد جگر همراه شیرهٔ خرفه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت انار و عرق شاهتره داخل کرده اسپغول پاشیده بدهند و در خفقان بادسودا
بعد فصد باسلیق با شیرهٔ خرفه و عرقیات و شربت بزوری دهند و یا در خفقان حار طباشیر یکماشه سوده سرشته همراه عرق کیوڑه گلاب هر یک دو توله عرق شاهتره و
همراه لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله شربت انار دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه و یا همراه شیرهٔ کاسنی و شیرهٔ تخم خرپزه عرق کیوڑه
عرق شاهتره گلاب شربت انار یا لنگو و یا همراه شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو و عرق کیوڑه شربت انار در هر روز شیرهٔ مغز تخم هندوانه بجای تخم کدو و یا لعاب
نزله و سرفه صمغ عربی یکماشه سوده سرشته با لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق بکوه شربت اسطوخودوس دو توله تودری چهار ماشه پاشیده
و یا صمغ عربی سوده آمیخته همراه شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ دانه هیل دو ماشه عرق کیوڑه عرق صندل هر یک پنج توله خاکشی پنج ماشه پاشیده و یا شیرهٔ
اصل السوس شیرهٔ کاهو بجای خیارین کنند و یا همراه شیرهٔ مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوڑه خمیرهٔ صندل یا گلقند نسترن حل کرده و یا همراه لعاب بهدانه

شیرهٔ تخم خیارین عرق شاهتره و شربت بزوری بارد دوم روز بجای خیارین تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه افزوده
عوض آمله هلیلهٔ مربی بنمایند و آخر روز دواء المسک بارد چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ کاهو شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت بزوری بارد
دو توله دهند و در صورتیکه از شدت خفقان تیرگی در بصارت و درد سر عارض شود همراه شیرهٔ کشنیز خشک لعاب بهدانه عرق گاوزبان شربت بنفشه تخم
ریحان پاشیده **ترکیب استعمال خمیرهٔ صندل** یا همراه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه شیرهٔ خرفه پنج ماشه عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم بالنگو
پاشیده دهند و یا بصورت دمویت و عرق آمدن و ضعف قلب ورق نقره یکعدد سرشته همراه شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه لعاب گاوزبان شش ماشه
شیرهٔ خرفه شش ماشه شربت انار دو توله یا شربت گڑهل داخل کرده بالنگو چهار ماشه پاشیده و برای همین منافع همراه لعاب اسپغول یکتوله گلاب چهار توله
عرق کیوڑه پنج توله عرق بید ساده پنج توله شربت انار خاکشی چهار ماشه آب سرشته غذا شوربا یا خشکه و گاهی در این نسخه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه و گاهی
شیرهٔ مغز تخم کدو هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر و گاهی شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ تخم کاسنی داخل میکنند و یا طباشیر دو ماشه سوده سرشته با شیر جات و اشربه
یا سفوف و یا بصورت سوزش سینه با گلقند دو توله سرشته همراه عرق گاوزبان شش توله گلاب چهار توله و گاهی طباشیر یکماشه سوده ممزوج نموده همراه شیرهٔ
شیرهٔ خرفه لعاب اسپغول عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شربت انار و اگر در دل و دماغ هر دو آفت باشد و بگویند که گویا باد کش در دماغ می رانند خمیرهٔ
صندل ترش یا مفرح شیخ الرئیس خورده بالایش شیرهٔ خرفه عرق کیوڑه گلاب عرق کاسنی شربت بزوری شربت انار صبح بخورانند و برای آخر روز شربت
زرشک شربت صندل در عرق بید ساده عرق شاهتره حل کرده بیاشامند و اگر از خوردن گوشت آهو خفقان عارض گردد خمیرهٔ صندل همراه شیرهٔ کشنیز یک
شیرهٔ گاوزبان شیرهٔ خرفه عرق بکوه گلاب شربت انار تخم ریحان دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله کشنیز خشک کوفته
نبات هموزن آمیخته همراه شیرهٔ خرفه در عرق کیوڑه عرق بکوه برادر شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بخورند و برای تسکین سوزش دل و معده و جگر
و برای غشی و تپ محرقه ورق را خمیرهٔ صندل نه ماشه یا طباشیر یکماشه کافور دو حبه زعفران یک حبه سوده آمیخته بخورند بالایش آب تمر هندی شیرهٔ خیارین
شیرهٔ خرفه گلاب عرق کیوڑه عرق کاسنی سکنجبین ساده اسپغول پاشیده بنوشند و یا بصورت نزله و زکام خمیرهٔ مذکور نه ماشه شیرهٔ خشخاش ... ماشه
سرشته همراه لعاب بهدانه عرق یا در تجویز عرق گاوزبان عرق بید مشک شربت انار شیرین دهند و **دستور استعمال دواء المسک بارد**
یا همراه عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک پنج توله خمیرهٔ صندل یک توله حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و یا بصورت عطش مفرط و تپ زوالی
همراه لعاب بهدانه عرقیات شربت انار و یا در غلبهٔ گرمی دل و سستی بدن با ورق نقره پیچیده همراه شیرهٔ کشنیز خشک عرق گاوزبان دوازده توله
شربت انار تخم بالنگو پنج ماشه و یا در صورت ضعف هضم و ابخرهٔ حارهٔ دمویه صفراویه بجوارش آمله پنج ماشه سرشته همراه شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه
شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی و گاهی عوض مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو و بجای شربت نیلوفر شربت بنفشه میدهند
و یا در هزال و لاغری بعد فصد باسلیق همراه شیرهٔ خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بعد فصد همراه شربت نبات
بالنگو پاشیده و یا در طپش قلب بعد فصد و یا حجامت همراه شیرهٔ آلو بخارا ده دانه شیرهٔ تخم خرفه عرق شاهتره شربت انار شیرین
طریق استعمال هلیلهٔ مربی هلیلهٔ مربی سرشته بورق نقره پیچیده با شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو هر یک شش ماشه عرق کیوڑه گلاب هر یک
چهار توله شربت انار بالنگو پنج ماشه و یا با شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین گلاب نبات و یا در بخارات دم صفراوی که به سر صعود کنند و ضعف معده
دانه هیل یکماشه سوده سرشته بورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیوڑه دو توله شربت انارین دو توله بالنگو پنج ماشه پاشیده گاه
جوشانده با تبرید صرف سید هند مثلاً عناب گل نیلوفر بعرق صندل عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر آمیخته یا گل سرخ
گاوزبان هر یک چهار ماشه عناب پنجدانه جوشانیده شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت انار دو توله و یا در صورت نزله و یا قوزا همراه سرشته
زوفا شربت بنفشه یک یکتوله عرق عنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله بالنگو چهار ماشه پاشیده و در خفقان بعد از الجبن برای ...

قلب آلو بخارا هفت دانه در عرقیات مالیده شربت بزوری داخل کرده دهند و یا در خفقان حار لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ آلو بخارا ده دانه شیرهٔ خیارین
عرق شاهتره عرق گاوزبان نبات سفید تودری پنج ماشه یا شیره نوشیده و در خفقان بعد خوردن کشته حار لعاب اسپغول شیرهٔ مغز تخم کدو دانه عرق شاهتره
سکنجبین و در خفقان از گرمی هوا و اسهال لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انار تخم بالنگو
و بصورت سوزش بول و گرمی بدن شیرهٔ تخم کاسنی نه ماشه عرق شاهتره شش تولہ عرق گاوزبان پنج تولہ شربت بزوری بجای کشنیز و عرقیات دیگر و بالنگو نمایند
و در نسخهٔ دیگر عرق گاوزبان عوض شیرهٔ کاسنی است و یا شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خرفه عرق شاهتره گلاب خمیرهٔ صندل حل کرده دهند روز دوم کاهو بجای خرفه
و شربت نیلوفر بجای خمیرهٔ صندل نمایند و آب آلو بخارا ده دانه افزایند و بجهت آخر روز لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار تولہ شربت انار دو تولہ و در خفقان
بسبب بیداری لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق گاوزبان شربت بزوری بارد شربت انار و یا لعاب بهدانه گلاب شربت انار شربت بنفشه عرق عنب الثعلب
عرق شاهتره بالنگو یا نوشیده و در خفقان مع سوزش فکر شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین گلاب نبات یا شربت انار و برای خفقان با نزله و زکام خمیرهٔ گاوزبان خمیرهٔ خشخاش
هر یک شش ماشه ممزوج نموده همراه عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک سه تولہ شربت بزوری دو تولہ بدهند و ایضاً برای خفقان با کثرت نزله
در کبر سن و قبض طبع گل خطمی سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه بعرق شاهتره ده تولہ خیسانیده مالیده صاف کرده شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه نبات
یکنیم تولہ اسپغول شش ماشه پاشیده نافع میشود و مخفی نماند که در بعضی امزجه که حرارت قلب زائد بود با وجود کبر سن تبرید مناسب و بنا بر ضعف هاضمه و رطوبت معده
و دماغ از حرارت قلب که موجب تولید ریاح میشود اطریفل کشنیزی و شیرهٔ خشخاش گاهی افزوده میشود و اگر صندل سفید نیم تولہ آمله کشنیز هر واحد پنج ماشه
در نیم پاو آب تر نمایند و صبح آب صاف او گرفته در دو دام شکر آمیخته بنوشند نافع خفقان گرم است و گلقند از رسنگهار که از گل آن قمع سرخ او دور کرده سفیدی گل او
با دو چند شکر سفید مالیده در ظرف آبگینه کرده چهل شب در مهتاب دارند و هر روز یکتوله صبح بخورند نیز برای تقویت قلب و خفقان حار بی نظیر است و خمیرهٔ عناب که از گل عناب
سرخ رنگ [illegible] آثار عرق کشیده گلاب آمیخته با شکر قوام نمایند و در آخر قدری زهر مهره و طباشیر سائیده آمیخته خمیره سازند نیز نافع خفقان حار است ذکر ادویهٔ
مفردهٔ نافع خفقان حار نفع آمله تنها یا با کشنیز خشک یا با لعاب گاوزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع است و اگر کشنیز خشک شش ماشه در عرق
بید مشک و گلاب شب تر کنند و صبح مالیده شربت انار دو تولہ تخم بالنگو چهار ماشه داخل کرده بنوشند همان نفع دارد و یا سیب را از پوست پاک کرده قطع نموده
اول شب در عرق بید مشک تر کرده در سایه گذارند و نصف شب برخاسته بخورند و عقب آن عرق بنوشند و دو عدد گل گلاب سرخ با نبات دو تولہ وقت صبح خوردن
در ازاله حرارت قلب مجرب است و یا بهی را از پوست پاک کرده تراشیده سه تولہ بالای آن نبات سه تولہ پاشیده بید مشک یکتوله کیوڑه دو تولہ انداخته شب در شبنم
بدارند و صبح از کارد سیم بخورند و آب آن بنوشند و اگر تخم ریحان یکتوله در آب تر کرده شب در هوا دارند و صبح بقدر دو دام شکر سفید آمیخته از قاشق فرو برند برای خفقان
حار بی بدیل است و اگر سه عدد ورق چاندی با سه دانهٔ فانید پیچیده بخورند و دو هفته برای ادمان کنند ضعف قلب و خفقان گرم را سود دهد و حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله
از مجربات خود نوشته و همچنین گل سه ماشه گلاب و سیوتی چهار عدد با طباشیر دو ماشه نبات یک تولہ و همچنین گلقند اینها دافع حرارت قلب است و بقول محمد زکریا اگر کار
بر صاحب خفقان حار دشوار شود به استعمال افیون مداومت کنند که فائده عجیب دارد و تخم کاسنی بارد و جو [illegible] خفقان حار و ضعف دل را نافع و در دو پنج با قدر
کافور نافع خفقان حار است و از برگ کنگهی خرد هفت عدد در آب شیره کشیده بقند شیرین کرده نوشیدن نافع خفقان حار است و از اسپغول یک تولہ لعاب گرفته
با قدری شکر بنوشند که همان نفع دارد و افشرهٔ تمر هندی با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم ملین طبع است و از خس که از و خسخانه میسازند عرق کشیده
نوشیدن دافع خفقان گرم است و قابض مجرب و اگر در آن عرق شکر داخل کرده بقوام خمیره آرند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیرهٔ خس گردد و مفید خفقان
و دافع حرارت تپ باشد و در تذکرهٔ سویدی است که کاسنی بستانی و طباشیر و کشنیز و شاهتره هر واحد شربا و صندل مقاصری شربا و ضماداً نافع خفقان
حار است و شربت حماض اترج با شکر صاف یا تمر هندی یا انار ترش یا ریباس یا اکلیل الجبل بعدیه خفقان صفراوی است ذکر ادویهٔ مرکبهٔ نافع خفقان حار
اطریفل کشنیزی که در رفع خفقان حار و منع بخار معده و مراق بود و تقویت دماغ و معده و دل النفع است پوست هلیله زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه بلیله

آملہ گل سرخ تخم خشخاش گل گاؤزبان ہر یک دو تولہ کشنیز خشک مقشر برابر ہمہ کوفتہ بیختہ قند سفید دو چند ترنجبین یکچند ادویہ بقوام آوردہ
مشک یک نیم ماشہ زعفران دو ماشہ بگلاب سودہ اضافہ کنند و با عرق گاؤزبان ہر صبح بخورند نوع دیگر مسمی باطریفل کشنیزی فرعفر کہ بخفقان حار
و صداع و دوار و سوزش دماغ نافع بود بگیرند ہلیلجات ثلثہ و آملہ و پوست بلیلہ ہر یک دو درم کشنیز پنج درم و روغن بادام و گل گاؤزبان ہر یک
دو درم مشک یک ماشہ کافور سہ ماشہ زعفران دو ماشہ گلاب بقدر مناسب شہد خالص و چند نبات سفید یکچند ادویہ بدستور مرتب سازند
جوارش شاہی کہ در خفقان حار و مالیخولیای مراقی ہموارہ معمول است و مقوی قلب و معدہ و مفرح زرشک بیدانہ بست و پنج مثقال آملہ مربی ہلیلہ مربی
ہر دو خستہ دور کردہ گلاب عرق بیدمشک ہر یک ہفتاد مثقال ہمہ را در عرقیات مذکورہ بپزند تا مہرا شود صاف نمودہ شربت انار شیرین و ترش
نبات سفید ہر یک بست و پنج مثقال سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو ہر یک چہل و پنج مثقال داخل کردہ
بقوام آرند پس عنبر اشہب نیم دانگ ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقرہ مروارید ناسفتہ ہر یک سہ مثقال گل گاؤزبان غنچہ گل سرخ ہر یک پنج مثقال
کوفتہ بیختہ بسرشند خوراک دو درم خمیرہ صندل معمول در خفقان حار برای دہ صندل سفید بست مثقال در آب نیم آثار تر کردہ یک شبانہ روز نگاہ دارند
بعد از آن جوشانیدہ صاف نمودہ با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و بقدر شش ماشہ ہمراہ تبرید بدہند و گاہی این نسخہ زہر مہرہ سودہ یک درم بیدمشک رب انار شیرین
رب بہ شیرین ہر واحد ربع رطل اضافہ کردہ و در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و تسکین عطش بعدیل یافتہ و عوض آب گلاب کنند اگر مانعی نباشد
نوع دیگر مقوی قلب و دماغ و از برای خفقان حار موضوع صندل سفید بگلاب سودہ بست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشہب نیم مثقال
مشک خالص یک نیم دانگ ورق طلا ورق نقرہ ہر یک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بیدمشک ہشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق مذکور حل کردہ
با آتش ملایم بقوام آرند و سفیدی تخم مرغ و شیر و آب در ہم کردہ دست زنند تا کف کند آنرا بران قند زدہ تبر معجون بازی بران زنند تا مثل خمیرہ شود پس عنبر
و مشک با قدری نبات سفید سودہ داخل نمایند و بہم زنند پس ورق طلا و نقرہ محلول داخل کردہ بہم کنند پس صندل را داخل کردہ نیکو بہم زنند
و نگاہ دارند خمیرہ مروارید نافع خفقان حار و مقوی قلب مروارید ناسفتہ یک تولہ طباشیر ہفت ماشہ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربز
ہر یک یک تولہ شربت سیب شربت انار شیرین ہر یک ہفت تولہ نبات پنج تولہ بدستور مرتب سازند شربتی دو مثقال دواء المسک بارد معمول
برای خفقان حار و مقوی قلب مروارید کشنیز مقشر گل گاؤزبان ہر واحد یک درم کہربا طباشیر صندل سفید گل سرخ ابریشم مقرض ہر یک چہار درم مشک
یک درم شربت آملہ شربت زرشک شربت انار شیرین ہر واحد پانزدہ قند سفید سی درم نوع دیگر کہ معمول است مشک عنبر ہر یک نیم مثقال مروارید ناسفتہ
کہربا مرجان گل سرخ گاؤزبان طباشیر صندل سفید بگلاب سودہ کشنیز ہر یک سہ مثقال آب سیب شیرین عرق بیدمشک ہر یک سی مثقال قند سفید
ہشتاد مثقال نوع دیگر مجرب مروارید ناسفتہ کہربای شمعی ہر یک نہ ماشہ تخم خرفہ مقشر مغز تخم کدو ہر یک دو تولہ صندل سفید ابریشم مقرض غنچہ گل سرخ
گاؤزبان ہر یک یک تولہ مشک تبتی سہ ماشہ عنبر اشہب چہار ماشہ ورق طلا سہ ماشہ ورق نقرہ نہ ماشہ نبات سفید نیم آثار شربت فواکہ یا سیب بدستور معجون
مرتب سازند و در نسخہ دیگر وزن صندل تا گل سرخ ہر یک دہ درم و مغز تخم کدو شیرین دو درہم و تخم خرفہ چہار مثقال است و طباشیر کشنیز مقشر گل گاؤزبان ہر یک
دو درم رب سیب و قند عوض گاؤزبان و عنبر و اوراق و نبات و شربت فواکہ است نوع دیگر بہ نسخہ سادہ کہ ہمیشہ معمول و بفوائد عجیب مشمول مشک خام
عنبر اشہب گل گاؤزبان ہر یک یک درم ابریشم مقرض ورق نقرہ ہر یک نیم درم طباشیر گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید ہر یک چہار درم شربت سیب
نیم آثار نبات و گلاب ہر یک یک آثار معجون سازند و سفیدی بیضہ شش عدد وقت حل کردن کم کم انداختہ سفید کنند سفوف مروارید جہت
دفع خفقان و تقویت دل نافع گل گاؤزبان گل نیلوفر گل بیدمشک گل سرخ ہر یک دو درم مروارید ناسفتہ زہر مہرہ خطائی حجر ارمنی کہربا یشب سبز یاقوت
ہر یک نیم درم گل داغستانی طباشیر ہر یک یک درم کشنیز مقشر صندلین ہر واحد دو درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند و از یک درم تا دو درم ہمراہ گلاب بخورند
سفوف طباشیر کہ بخفقان شدید الحرارت نافع گل [illegible] طباشیر صندل سفید ہر یک سہ درم [illegible]

ودر نسخهٔ دیگر مروارید که با هر یک نیم درم عوض زعفران ست و وزن کشنیز دو درم خوراک بقدر مناسب **سکنجبین صندلی** دافع خفقان حار برادهٔ
صندل سفید سی مثقال سه روز در بست و پنج مثقال سرکه و گلاب و عرق نیلوفر تر کرده جوش دهند تا سوم حصه بماند مالیده صاف نموده با دو صد مثقال
قند سفید بقوام آورند و نیم مثقال زعفران در صره بسته در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل سفید بگلاب سوده طباشیر هر یک ده مثقال کافور
نیم درم سائیده اضافه کنند **شربت سیب لیموئی** نافع خفقان حار آب سیب شیرین نیم آثار آب لیمون کاغذی پاو آثار عرق بید مشک
نیم پاو در قند سفید یک نیم آثار قوام ساخته کافور سه ماشه سوده آمیخته بکار برند **شربت فالسه** معمول دافع خفقان حار مقوی معده مانع قی
نافع حرارت مزاج و حمای صفراوی و فساد خون و جوشش فی الحقیقت همراه طعام نیز توان خورد فالسهٔ شیرین سیاه رنگ را در گلاب و آب مالیده صاف کرده
با دو چندان قند بقوام آورند **شربت صندل** مقوی دل نافع خفقان گرم و معده و جگر حار و مسکن تشنگی و قابض شکم صندل سفید سوهان
کرده یا چوب کوب ساخته بست مثقال در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانه روز پس گلاب صاف کرده بستانند و آن صندل را در آب خالص بجوشانند
تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بقدر مناسب بماند پس صاف نموده این آب را با گلاب آمیخته قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام آرند **شربت
صندل ترش** که در ضعف قلب و خفقان حار معمول کشنیز خشک کوفته پنجدرم صندل سفید کوفته سی درم در آب غوره یکصد درم و سرکه انگور
پانزده درم و آب خالص یک آثار یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد مالیده صاف نموده قند یک آثار داخل کنند و زعفران نیم درم
در خرقه بسته در افگنند و بپزند و کف بردارند و خرقهٔ زعفران را چند بار مالیده بیرون آرند و بقوام آورده فرود آرند و وقتیکه نیم گرم باشد نیم مثقال کافور
و طباشیر صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم داخل سازند شربتی پنجدرم با شیرهٔ خرفه **شربت گاوزبان** نافع خفقان حار مقوی قلب گاوزبان
گل سرخ برادهٔ صندل سفید گل نیلوفر هر یک یکنیم توله قند پاو آثار بدستور بقوام آرند و در آخر قوام یکدرم طباشیر سوده افزایند شربت دو توله گاهی گل گاوزبان
گل نسرین کشنیز خشک ابریشم بهمنین عناب زیاده کرده میشود **شراب الصالحین** معمول جهت دفع خفقان حار و رفع مادهٔ ابخره از معده و مراق
و رحم و ازالهٔ توحش و جنون نماید و رنگ بشره گلگون کند و مقوی و مشتهی است بگیرند گل گرطل صد عدد و سبزی از آن دور کرده با آب لیمون کاغذی پاو سیر
مالیده در پیالهٔ چینی تمام شب زیر آسمان نگهدارند و صبح شربت نبات که یکسیر نبات را بدو سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشهٔ ضخیم
که نصف شیشه یا ثلث آن خالی ماند انداخته سر شیشه محکم بسته در ظرف پر آب در گوشه یا طاق بالا نگهدارند بعد سه یا چهار روز که جوشش خورده و کف برآرد
صاف کرده نگهدارند و از دو دام تا شش دام بعمل آرند و اگر آب لیمو زیاده اندازند بیجوشش میشود و در قطع خمار مؤثر بود و اگر تخدیر و سکر مطلوب باشد
بیخ لفاح سه چهار ماشه همراه گلها و شربت در شیشه اضافه کنند و جهت امزجهٔ حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار اندازند
و برای تقویت قلب همراه آب باران گلاب و بید مشک افزایند **عرق شیر** معمول در خفقان حار گل گاوزبان سه توله گل نیلوفر گل کاسنی
گل نسرین گل سه آتشه گلاب گل سرخ کنب سپید تخم کاسنی و کاهو و خرفه و خیارین و کشنیز ابریشم خام هر یک نه توله خس بست و پنج توله خاشی یکصد و یکتوله
در آب دریا شصت جمل و پنج توله کسیره و مقشر یک آثار برگ شاهتره هفت توله آب برگ خرفه و لیمون شربتی و تربوز و خیار هر یک سه پاو صندل سفید
ده توله گلاب چهار شیشه نبات نیم آثار شیر بز هفت آثار از جمله هفت شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا بست و پنج توله با خمیرهٔ مروارید و شربت
سیب لیموئی و جز آن که در خفقان دموی و صفراوی مناسب باشد **قرص کافور** که در خفقان حار و تپ دق وغیره معمول ست کافور
سه جزو زعفران چهار جزو مغز تخم کدو دو جزو مغز تخم خیارین چهار جزو عسل سفید چهار جزو کوفته بیخته اقراص سازند نوع دیگر برای خفقان حار و غیره
کافور نیم درم تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربوز طباشیر هر یک پنجدرم صندل سفید دو درم بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند
شربتی دو درم **معجون صندل** نافع خفقان حار و مانع قی و صعود ابخره از معده و مراق و رحم و فوائد عجیب و غریب دارد صندل سفید در آب
سائیده شش درم آب تمر هندی آب انار دانه هر یک نیم رطل شکر سفید سه رطل اول شکر را بقوام آورند بعد از آن صندل را در صافی گذرانیده بپزند تا

که قریب قوام آید پس آب تمر هندی و آب انار داخل کرده بقوام معجون آرند و بعد فرود آوردن طباشیر چهار درم عود یکدرم زعفران یکدرم سائیده اضافه نمایند
و در ظرف شیشه یا نقره نگاه دارند شربت از دو درم تا چهار درم **معجون نقره** مستعمل در خفقان حار و مالیخولیا و نهایت مقوی اعضای رئیسه است ناسفته مروارید
یاقوت رمانی زمرد سبز عنبر اشهب ورق طلا هر واحد یکمثقال یشب سبز کهربای شمعی بسد سرخ زهر مهره خطائی طباشیر کبود هر یک شش ماشه ابریشم مقرض یکتوله
ورق نقره چهار توله آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک نیم پاو نبات سفید عرق کیوڑه عرق گاوزبان عرق بیدمشک هر یک پاو سیر طلا هر را در عرق حل کرده
آبها و عرقیات و نبات بقوام آورده اول عنبر حل سازند پس اوراق طلا و نقره یک یک حل کرده باقی ادویه سائیده بیامیزند و بقدر یکمثقال با عرق مناسب استعمال نمایند
مفرح بارد که در مالیخولیا و خفقان حار همواره معمول است مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یکمثقال گل گاوزبان طباشیر سفید مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر
هر یک دو مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به شیرین هر یک بست مثقال نبات سفید یکصد و بست مثقال
گلاب بست و پنج مثقال بیدمشک کشمیری بست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال است **نوع دیگر** مختصر که در امراض حار قلب
معمول گل سرخ گاوزبان هر یک دو درم طباشیر سه درم مروارید ناسفته یکمثقال کشنیز خشک کهربای شمعی هر یک یکدرم کافور یک ماشه شربت صندل و انار
و قند سفید هر واحد یک چند ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال همراه عرق شیر **ایضاً** نسخه ساده که کدر بعمل آمده مقوی قلب و دافع حرارت است زهر مهره
خطائی بگلاب سوده صندل سفید سوده گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفه مقشر هر یک دو مثقال طباشیر سفید دو درم
زرشک محلول بگلاب سه مثقال شربت انار شیرین ولایتی بست و پنج مثقال مربای آمله خسته دور کرده چهار عدد قند دو چند ادویه اگر قبض منظور بود پوست بیرون
یکدرم شربت حب الآس برابر شربت انار اضافه نمایند و قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت متشبث باعضای اصلیه باشد نیم درم کافور یا یکدرم زعفران افزایند **نوع دیگر**
که برای خفقان و سوزش سر و شانها بعد فصد قیفال خوردن این فائده کلی دارد مروارید کهربا مرجان یشب فادزهر معدنی بگلاب صلایه کرده تخم کاهو ورق نقره
گاوزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش هر واحد یکدرم گل گاوزبان گل بنفشه کشنیز مقشر دانه فاقلین بهمنین صندل بگلاب سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار
گل سرخ هر یک دو درم عنبر ورق طلا هر یک نیم درم مربای بلیله مربای آمله هر یک دو عدد شربت آلو شربت انار شیرین ولایتی شربت نیلوفر شیر خشت هر یک شش توله
قند دو چند بدستور بگلاب بقوام آورند **ایضاً** که برای خفقان حار مجرب گل سرخ طباشیر مروارید هر یک سه ماشه یا و بالا گل نیلوفر تخم خرفه کشنیز خشک کهربا صندل
سفید و سرخ هر یک دو ماشه زرشک پنج ماشه مشک خالص یک دانگ با شربت سیب سرشته استعمال نمایند که اجابت مفید است **نوع دیگر** که خفقان دموی و صفراوی
را دفع کند و بسیار نافع است و مجرب معمول طباشیر سفید گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله مقشر پانزده درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربای
شمعی بسد یشب سبز یشب سفید زهر مهره خطائی سوده هر یک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیم درم مشک یک ماشه شربت سیب شربت به شیرین
هر یک پنج قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر تیار سازند خوراک پنج ماشه **نوع دیگر** که بجهت حرارت قلب و خفقان و عطش که از مشارکت قلب باشد و تجربت
غربای ناقهین بعد از مرض همواره مستعمل و سهل حصه مروارید سوده طباشیر زهر مهره سوده کهربا سوده هر واحد یکنیم درم گاوزبان تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم
مغز تخم خربزه گل ارمنی هر یک دو درم زعفران نیم درم قند سفید سه چند در آب باران بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بیخته آمیزند و در ظرف چینی نگهدارند قدر خوراک
از پنج ماشه تا هفت ماشه **نوع دیگر** که خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع مشاهده شده یاقوت رمانی یاقوت زرد عقیق یمنی یشب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته
ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هر یک چهار ماشه زهر مهره گل گاوزبان غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض
صندل سفید گل ارمنی هر یک یک توله تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو توله زعفران سه ماشه قند سفید عسل مصفی آب سیب شیرین هر یک پاو سیر
گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان هر یک نیم پاو بدستور مقرر مرتب سازند **یاقوتی بارد** بنسخه معمول حکیم علوی خان یاقوت رمانی مروارید ناسفته
کهربای شمعی ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب هر یک چهار ماشه بسد عرق شش ماشه طباشیر صندل سفید کشنیز مقشر گاوزبان تخم سفید
غنچه گل سرخ ابریشم مقرض هر یک یکتوله آمله منقی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پاو آثار عسل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند

نوع دیگر که مجربست یاقوت سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سفید یشب سبز مروارید ناسفته زهر مهرهٔ خطائی کهربا شمعی مرجان بسد احمر هریک شش ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان سحق بلیغ نموده کشنیز خشک گل گاوزبان هریک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید بگلاب سوده هریک شش ماشه تخم خرفه مقشر یکتوله کوفته بیخته در آب انار شیرین و آب سیب هریک نیم آثار عرق بید مشک یاو آثار قند سفید نیم آثار بقوام آرند و ورق نقره یک توله ورق طلا شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه اضافه ساخته علی الرسم مرتب سازند

نوع دیگر جهت خفقان مع مالیخولیا و وسواس مفید مروارید ناسفته شش ماشه بسد کهربا لعل بدخشی یشب سفید هریک دو ماشه یاقوت زرد یکنیم ماشه سمین صندلین طباشیر زهر مهره سوده هریک سه نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هریک دو درم عنبر اشهب مشک خالص هریک یکنیم ماشه ورق نقره یکتوله نبات شربت فواکه بقدر مناسب بدستور مقرر طیار سازند و گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده شد و نافع دیده نوع دیگر مقوی و معمول گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هریک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه مقشر دانه هیل هریک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هریک یکنیم درم زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پاو قند سفید پاو آثار گلاب نیم پاو مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یکدرم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد بدستور مرتب سازند اقوال حذاق شیخ الرئیس و بعض شراح قانون مینویسند که در خفقان دموی تنقیه بفصد باسلیق و اخراج خون کثیر نمایند و تعدیل غذا بکم و کیف کنند و اگر آنرا نوائب یا فصلی معین باشد که دران بیشتر افتد مثل ربیع مثلاً پس واجبست که قبل نوبت اقدام بفصد و تلطیف غذا و تناول مقویات قلب بعد فصد نمایند و ایضاً گویند که اگر خفقان حار مع ماده باشد و تنقیه آن کرده باشند و اثر آن باقی در یا خفقان حار بلا ماده باشد واجبست که تغذیه صاحبش بدانچه قلیل المقدار و نافع یعنی کثیر الغذا باشد باید کرد مثل نان در گلاب که دران قدری شراب تیز کرده و نان بشربت سیب و مرقه سیب و در روغن قریب الصید مخفف غیر ترش بسیار دهند و اگر در روغن قدری ترشی باشد و لیکن فائق استعمال بهترین غذا برای آنها باشد و مبالغه در جدا کردن مسکه ازان ننمایند بلکه اگر ازان مسکه علیحده نکنند در اکثر اوقات اولی باشد و یا نان با فشرجات غالب حلاوت از لیمو و انبه و نارنگی و غیره بگلاب بید مشک و شکر بدهند و کدو و لفلفهٔ سیمانی و فواکه بارد خورند و خربزه فائق را خاصیت ست در تقویت قلب مطلقاً و کذلک سینه و انه در خفقان حار و اگر در بعض احتمال گوشت نماید قرص بطعام از چوزهٔ مرغ و کبک و اصناف مصوص هر واحد متخذ بعصارات فواکه و غوره و سیب و سرکه نشند و مرشوش بران گلاب و عرق بید و اگر ترشی ترنج یا لیمون باشد نافعتر ست و اگر التهاب شدت کند آب سرد و آب برف ممزوج بگلاب جرعه جرعه بنوشند و شربت فواکه و سیب و مانند آن اندک اندک بیاشامند و اگر دران احتیاج امتزاج کافور باشد بعمل آرند و بسیار است که احتیاج می افتد تا آنکه شربت از آثار از رطل تا دو رطل شکر فائق محلول اقتصار غذای او نمایند و آن بغایت نافع ست درین باب و اگر خواهند بقدری مغز نان با کعک تقویت او نمایند و اگر قوت ضعیف و خوف انطفای حرارت غریزی باشد لابدست اختلاط با آن و امثال آن از کبابه و قاقله و پوست ترنج و ایضاً کشنیز و کافور مع گل سرخ و طباشیر نافع و برگ گاوزبان اقدام نمایند و از غائلهٔ او خوف نکنند و استعمال او در هر مشروب نمایند و کذلک عرق آن و گاهی دران نوشیدن یکدرم ریوند خطائی در آب سرد ایام متوالی نفع میکند و در تبرید هوا جهد نمایند و نفوخات و مشمومات خوشبو کافوری و صندلی حاضر دارند و اشمام لخلخهٔ صندل و کافور و گلاب و تنقل بهوای بارد امادهٔ صحت صاحب خفقان حار نمایند و بر قلبش ضمادهٔ مبرده از صندل و گلاب و آب آهن گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند و خصوصاً در حمیات و اما مرکبات نافعه درین باب اینست که قرص کافور یا زعفران بشربت ترشی ترنج که دران برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و دوا المسک شیرین و مفرح بارد دهند و انچه نفع بین میکنند اینست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و سرد و بگلاب بیامیزند و ترشی آنها بشکر طبرزد بشکنند و بنوشند و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقاومت حرارت غریزی باشیای بارده باشد با شربت دیگر مثل شربت به و سیب و امرود و امثال آن از اغذیه و اشربهٔ بارده اندکی از کبابه یا قاقله یا قرنفل و مانند آن بیامیزند و اگر خفقان شدید الحرارت نباشد آن قرص مجربست طباشیر چهار درم کهربا عود هندی مشک هر واحد دو درم

قاقله قرنفل هر واحد یکدرم کافور نیم درم کتیرا سه درم بآب ترنجبین قرص سازند هر یکی بوزن نیم درم شربت یک قرص بگلاب و ایضا در دو نسخ یک جزو کافور ربع جزو
صندل ثلث جزو مروارید کهربا بسد عود هندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو گاوزبان دو جزو بآب سیب سرشته قرص سازند شربت از دو درم تا مثقال بنوشند از ان
در لطیفه اینست تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه گاوزبان کشنیز خشک بسد کهربا مروارید سفوف سازند دو درم از ان بخورند که بغایت
نیکوست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد گل سرخ هر واحد یکجزو کافور ربع جزو شربت دو درم و نسخه دیگر نشاسته کهربا مروارید بادرنجبویه
فرنجمشک شب یمانی بریان سه جزو گل ارمنی کشنیز خشک پنج پنج جزو خوراک یک مثقال بآب یا درنجبویه الخ و اگر امر افراط نماید و اشتعال زیادتی
کند و خوف ابتدای تولد ورم و بثره باشد مناسب است که احتیاج باشامیدن تخم لفاح و افیون افتد و بهتر آنست که از تخم لفاح تا ربع درم و از افیون
تا نیم دانگ بدوای خوشبو از مشک و عود و خام هر واحد نیم طسوج و کافور طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و عادت
بخورانند و اولی آنست که عوض افیون آب پوست خشخاش چنانچه معتاد کوکناریان است بیاشامند و لفاح را شارح گیلانی مکروه میدارد و مفرح یاقوتی بارد تالیف ابو علی (?)
درین مرض بغایت نافع است و از ان خلق کثیر صحت یافته چنانچه خفقان به بیست سال از ین زائل شد و باید که باین مفرح و نبیذ زبیب و رایب مخلوط بشکر فائق
مداومت نمایند و اگر باین شکر قدری عنبر مخلوط سازند اولی بود و کذلک زردی بیضه نیمبرشت که بران شکر فائق با قدری عنبر سفید سوده بپاشند و مدار بر آنکه
این امور نمایند و سائر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقان حار که با آن علامات غلبه خون یافته شود فصد باسلیق کنند و این قرص
بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او همان قرص کافور است که در علاج امراض قلب از سوء مزاج حار در قول گیلانی مسطور شد و هر روز یکمثقال تا مدت دو هفته
بخورند و اگر کفایت نکند دوغ هر روز بنوشند و غذا جوزه مرغ و زیرباج و حصرمیه مخصوص باشد و سکنجبین ساده بیاشامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک
دو درم گل سرخ و طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیراط تا یک مثقال از ان بآب سیب یا ترشی ترنج یا دوغ گاو بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد این سفوف استعمال نمایند
گل سرخ و طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور یک دانگ و یا دوغ گاو باین طریق بنوشند طباشیر دو درم گل سرخ
کبابه قاقله خیربوا هر واحد سه درم در سه رطل دوغ ترش بخیسانند و در سه روز بنوشند و این قیروطی استعمال کنند موم مصفی بروغن بنفشه گداخته در صندل و اندازند
و بآب کدو و آب برگ خرفه و گلاب که دران صندل جوشانیده باشند حل کنند تا آنکه مستوی گردد و بر صدر و میان هر دو شانه بآن نمایند و این سفوف خفقان حار را
نافع است بسد کهربا مروارید گاوزبان شب یمانی گل ارمنی هر واحد یکمثقال مسک نیم مثقال شکر طبرزد هفت مثقال کوفته بیخته یکمثقال بگلاب بخورند و اگر مقدار
شب یمانی بسیار اندک از ان بگیرند اولی باشد و نسخه سفوف دیگر که دران شب یمانی بریان داخل است و نسخه قرص همانست که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید
که اگر خفقان از سوء مزاج حار یا رطوبت دموی باشد باید که مبادرت بفصد قیفال نمایند و بعد فصد آب انار میخوش و آب تمر هندی و سائر اشیا که در علاج سوء مزاج
حار قلب مذکور شد بدهند و این سفوف نافع است مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک پنج درم زرشک گل ارمنی گل سرخ هر واحد سه درم طباشیر
کهربا هر یک دو درم عود و کافور مصطکی هر واحد یکنیم درم همه را باریک کوفته یک مثقال بآب انار میخوش یا شربت سیب بخورند و این نافع گل سرخ طباشیر صندل
سفید هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم جمیع اجزا باریک سائیده بدستور سفوف سابق استعمال نمایند
ایلاقی و جرجانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول فصد باسلیق نمایند و اشربه و عطریات بارده بکار برند و هوای خانه سرد کنند و صندل بگلاب
سوده اندکی سرکه بران چکانیده و کافور دران حل کرده آب سیب ترش و آب به آمیزند و خرقه کتان بدان تر کرده مدام بر سینه نهند و آسیا بکنار ان بگلاب آغشته (?)
در ضمادها استعمال نمایند و پیراهن در صندل که بگلاب سائیده و کافور دران حل کرده باشند رنگین نموده در سایه خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک گلاب بران
پاشند و شربت صندل ترش و گلاب و قرص کافور استعمال نمایند و این شربت حرارت و تشنگی بنشاند بگیرند آب انار ترش و آب آلوی ترش و آب تمر هندی و سرکه
و آب ترنج و آب غوره مساوی و شکر برابر همه آمیخته بقوام آرند و سفوفیکه دران شب یمانی است در قول مسیحی گذشت دو مثقال از شربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند
و اگر با وجود فصد تنقیه دیگر حاجت آید مطبوخ هلیله دهند و اگر مالیخولیا … دهند اولی تر باشد و ترتیب داد ان با شربه اینست که صبح قرص کافور با شربت سیب یا شربت انار ترش

ویا بآب انار یا بشیرهٔ تخم خرفه یا بآب خیار ویا بماء الشعیر بدهند وبوقت خواب سفوف مذکور بآب انار بخورانند واگر از سفوف کراهت کنند گل ارمنی بآب انار
ولعاب اسپغول بدهند واگر تپ نباشد عوض این آبها دوغ گاو سود دارد وغذا ماهی تازه مطبوخ بسرکه ومزورهٔ انار دانه وریباس وحصرم دهند ومحمود شیرازی
وتجنیدی مینویسند که اگر خفقان از امتلای خون باشد اول فصد باسلیق چپ کنند وفصد صافن اگر مریض متحمل نباشد وهر صبح سکنجبین ساده ده ده درم بگلاب
ده درم وشربت سیب وریباس یا حماض هر چه از اینها باشد ده درم بیاشامند وراسب اقراص کافور بکار برند وغذا مزورهٔ انبرباریس یا حماض یا رمان یا
مضیره یا مصلیه بلحوم جدی سازند واگر از امتلای صفرا باشد علاجش مثل علاج دموی است بغیر فصد وتقویت قلب بمفرحات مقویه وتبرید او باقراص کافور
وشربت صندل وسکنجبین ساده وماء الرائب وتضمید صدر بصندلین واقاقیا وکشنیز خشک وگلاب وآب طلع وپوشیدن پارچه کتان مصندل وسکون
بمساکن بارده ومرشوش بآب سرد وگلاب وتنقل بسیب وامرود وبه وانار اغذیه مزورات حامضه مثل رمانیه وزرشکیه دهند وآیین دوا نافع خفقان حار است
تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر واحد پنج درم تخم خرفه تخم حماض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم کاسنی هر یک چهار درم صندلین هر دو
سه درم زرشک پنج درم باریک سائیده بشربت سیب بسرشند شربت یک مثقال بشربت حماض یا شربت فواکه سعید بن هبة الله گوید که علاج خفقان
حار آشامیدن ماء الشعیر با آب انار میخوش والیضا رب سیب ترش یا رب ترنج هنگام لین طبیعت ورب آلو وآب تمر هندی وقت قبض وپوشیدن ماء القرع
بسکنجبین نمایند واگر حرارت شدید باشد اقراص کافور بشربت سیب یا آب انار میخوش دهند واگر حرارت ساده دموی باشد واجب است که فصد یا حجامت
مریض نمایند وبعد تنقیه بتعدیل مزاج باستعمال مبردات کنند واگر ماده صفراوی باشد اسهال بطبیخ هلیله باید کرد ورب ترشی ترنج بدهند که آنرا خاصیت عجیبست
در امراض قلب حادث از حرارت وکذلک شربت سیب وسینه را بصندل وگلاب وکافور طلا سازند ولباس مصندل بپوشند وغذا از جوزهٔ مرغ بآب انار
یا بآب حصرم یا ترشی ترنج سازند وکافور وصندل ونیلوفر وگل سرخ ببویند واز جماع وهم وغم حذر نمایند فقط قرشی وسدید گازرونی وخضر بن علی مینویسند
که اگر خفقان دموی باشد علاج آن بفصد نمایند وجماع در دموی بلیغ النفع است ودر صفراوی تنقیه ماده آن کنند وبعد از آن بتعدیل مزاج قلب نمایند باشربهٔ
بارده خوشبو مثل شربت حماض وسیب ونیلوفر وانار اگر با نرمی طبع باشد والا شربت تمر هندی دهند وهر چه از اشربه بنوشند بعرق گاوزبان وعرق نیلوفر
شاهی وگلاب بنوشند ویا بشیرهٔ تخم خرفه اگر سوء مزاج حار قوی باشد ومفرحات ویاقوتیهای بارد وغیره ولیکن مناسب است که احتیاج بکافور افتد اگر حرارت مفرط باشد
ودرین هنگام واجب است که مفرح یاقوتی کافوری اضافه نمایند یا مفرح کافوری دهند تا آنکه سوء مزاج حار زائل شود واگر سوء مزاج بمفرط نباشد برادویه شدید البرودة
مثل کافور جسارت ننمایند که هر چند تبرید قلب خواهند کرد لیکن اطفای روح قلبی نیز خواهند نمود واگر ضرورت آن باشد با دویه حاره مخلوط نمایند ولهذا امر باختلاط
زعفران در قرص کافور نموده اند وخوشبوهای بارده مثل گل سرخ وریحان آب پاشیده وبنفشه وخلاف ونیلوفر وخیار وآس رطب وآب آنها والیضا کافور وصندل
وسیب وامرود وبه ببویند واغذیه رمانیه وحصرمیه وتفاحیه وریباسیه وحماضیه وزرشکیه که در طبخ آنها کشنیز ودارچینی داخل کرده باشند بدهند وسینه را
بلعاب اسپغول بگلاب وباسویق با آب کاسنی ویا بزرقطونا وسویق وآرد خطمی بگلاب ضماد سازند وصاحب اغراض گوید که نزدیک من تضمید صدر با ضماد بارد
نفع میکند مثل شم صندل وگلاب وکافور زیرا که منفعت شم بقلب بسرعت میرسد وضماد بارد حرارت را در قلب محتقن میسازد وبخار حار او بسوی دماغ
مرتقی میگردد وآنرا گرم میگرداند ودر خانه آب پاشند وتبرید هوا نمایند وکثرت خرات کنند وبقرب میاه جاریه بنشینند وفرح ولذت ووسعت اختیار نمایند وگردش
باد کشی کنند وبسوی بساتین سبزه ومواضع روشن والوان حسنه نظر دارند وآواز خوش ونغمات ملایم بشنوند وابریشم بپوشند

علاج خفقان بارد

بادرنجبویه گاوزبان جوشانیده گلقند ونسترن داخل کرده بدهند ودواء المسک ومفرح حار همراه عرق بادرنجبویه وعرق قرنفل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق
خورانند وطبیخ گاوزبان وبادیان ومویز منقی مجرب نوشته اند وسفوف برگ گاوزبان ودرونج عقربی هر یک دو ماشه زرنباد یک ماشه بشربت انار شیرین یا
شربت فواکه سرشته همراه گلاب وعرق گاوزبان وعرق کیوڑه دادن در خفقان بارد وضعف قلب مجربست ودر مسهلات ومبدلات مزاج ادویه مقوی قلب ومفرح مثل

بدهند و بصورت غشی و عرق و ضعف زرنباد سوده دواء المسک سرشته همراه گاوزبان چهار ماشه ابریشم دو ماشه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده نبات
توله یا کاسنی شش ماشه یا بالنگو چهار ماشه پاشیده بخورند ۹ اگر خفقان بارد سوداوی باشد تنقیه آن بمسهل سودا نمایند بعده بتدبیر مذکور تعدیل کنند و یا
بعد از فصد باسلیق و صافن از عناب تخم خیارین کوفته شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بسفایج و شاه عنب الثعلب مویز منقی در عرق گاوزبان و شاهتره خیسانیده
گلقند داخل کرده منضج دهند و در مسهل گل سرخ اسطوخودوس افتیمون سنای مکی مغز خیارشنبر افزایند و اگر سودای احتراقی باشد رعایت آن خلط که ازان
سودا حاصل شده باشد نیز ملحوظ دارند و گل بنفشه نیلوفر بسفایج آب کاسنی سبز مروق دهند و ماء الجبن استعمال نمایند و بعد تنقیه اگر اثر مرض باقی باشد
کشادن ازاله آن مینماید و ایضاً شیر بز و ماء الخیار و افشره انناس و فالسه نافع و خمیره گاوزبان عنبری و خمیره زمرد و مروارید محلول با عرقیات و اشربه مناسب
سیاه دیا باشند و در صورت کثرت [illegible] مرطبه مثل بهدانه و اسپغول و گاوزبان و غیره با شربت نیلوفر و عرقیات دهند و شیر خر با آب انار و روغن بادام نیز مناسب و سعوط شیر دختران
و آب کشنیز سبز مناسب و مالش تخم خشخاش و تخم بنگ کوفته در شیر پخته با کف پاها دراوردن خواب را نافع پیوست معمول است و کذا نمک شور در شیر میش حل کرده در کف دست و پا مالیدن نافع الفور
خواب آرد و همچنین حنا با برگ گلاب ایضاً در خفقان سوداوی آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده همراه گاوزبان هفت ماشه تخم خربزه کوفته نه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله
بالنگو پاشیده دهند و یا بلیله مربی عوض آمله نمایند و یا بلیله مربی با ورق نقره پیچیده گاوزبان شش ماشه جوشانیده خمیره صندل یک توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده محسوس
گردد شیره خرفه افزایند و بصورتیکه ادویه بارد بسیار مضرت کند آمله مربی همراه شیره گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب نبات سفید بدهند و ایضاً اگر سردی بسیار
موافق نیاید شیره گاوزبان پنج ماشه شیره کشنیز خشک پنج ماشه گلقند داخل کرده بالنگو پاشیده دهند بعده اگر در سینه گرمی و سوزش و صداع معلوم شود
شیره خرفه افزایند و یا در خفقان سوداوی لاجورد مغسول بخمیره گاوزبان هفت ماشه سرشته همراه شیره گاوزبان چهار ماشه عرق گاوزبان چهار توله و کیوره
دو توله گلاب چهار توله شربت سیب دو توله تودری سفید چهار ماشه بدهند و یا لاجورد مغسول چهار سرخ بدواء المسک بارد سرشته همراه شیره خرفه شیره خیارین
هر یک شش ماشه شربت انار دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و یا لاجورد مغسول نیم ماشه بهلیله مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول
چهار ماشه شیره مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار دو توله تودری سرخ چهار ماشه پاشیده و غذا یخنی پلاو و خشکه با شوربا و در نسخه دیگر تخم فرنجمشک چهار ماشه
عوض تودری است و اسپغول مطروح و یا درونج عقربی سوده در بلیله مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه آب زردک پنج توله نبات توله تودری سرخ چهار ماشه
و یا مصطگی سوده بجای درونج کنند و همراه عرق زردک نیم پاو عرق خار خسک عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله دهند و یا گاوزبان شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه
مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه تودری سفید پاشیده و یا ابریشم دو ماشه تخم کاسنی شش ماشه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده
نبات توله بالنگو چهار ماشه و اگر با نزله و بواسیر باشد مصطگی یک ماشه سوده بهلیله مربی یک عدد سرشته گل خطمی سه ماشه مویز منقی هفت دانه در عرق عنب الثعلب
عرق کیوره هر یک پنج توله جوشانیده شیره تخم کاهو شیره خشخاش هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده و اگر در خفقان
فصد نکنند و مسهل و ماء الجبن شروع نمایند و دران تیرگی چهره و سوداویت بهم رسد فصد کرده آمله مربی و ورق نقره شیره کشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار
دهند بعده مسهل حب لاجورد بدهند چه مسهل بی فصد احتراق آرد و ایضاً در خفقان بعد ماء الجبن برای طپش قلب دواء المسک معتدل هفت ماشه خورده شربت
شیرین دو توله در عرق کیوره پنج توله گلاب چهار توله حل کرده اسپغول پاشیده دهند و در خفقان و ضعف و غشی بارد دائمی که در سرما عرق عرق شود از بخارات
غذائی یا مادهٔ سوداوی و عمر جوان صفراوی مزاج باشد گاه آمله کشنیز خشک خیسانیده نبات و گاهی همراه جوارش آمله شش ماشه در گرما دهند و در سرما که اکثر
و عرق سرد و غشی و ضعف طاری شود طبیخ مصطگی دارچینی هر یک دو سرخ ابریشم مقرض اصل السوس هر یک چهار سرخ بهدانه یک ماشه جوشانیده نبات یک توله
دهند که نفخ معده زائل شده قوت حاصل شود و گاهی عرق بادیان گرم کرده نفع بسیار و گاهی دارچینی دو ماشه گل گاوزبان توله نبات توله جوشانیده و اگر نبض
سریع متواتر دقیق صلب باشد عرق شیر و ماء الخیار و ماء اللحم تجویز نمایند و از استفراغ مانع شوند و اگر احیاناً از دوائی عرق عرق شود و دل گویا سرد گردد
دواء المسک با ورق نقره لعاب بهدانه شیره خرفه عرقیات شربت نیلوفر خاکشی دهند و مربای سیب و مربای به استعمال نمایند و در طپش قلب و عطش مفرط

بیجوا ای درسن شیخوخت برگ بهنگ و خشخاش با آب سوده مالش بر پا بپا برای خواب آوردن نمایند پس اگر طبع نرم باشد دواء المسک بهفت ماشه
لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه عرق گاوزبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بدهند بعد ازان طبیخ گاوزبان
چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوڑه جوشانیده شربت نیلوفر دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و اتفاقاً در
خفقان سوداوی تجویز مسهل نمایند و برای رفع اضطراب دواء المسک شش ماشه خورده اسطوخودوس چهار ماشه گاوزبان شش ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه
شیرهٔ تخم خیارین هر یک شش ماشه نبات توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بنوشند و در سوداوی بلغمی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اصل السوس جوشانیده نبات
داخل کرده دهند و بجهت رطوبت و سودا گاوزبان چهار ماشه قرنفل دو ماشه در گلاب جوش داده یکدام صبح و یکدام شام بنوشند و بعد دو ساعت
قدری شیر تازه بیاشامند و یا خمیرهٔ ابریشم چهار ماشه همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه
و یا گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوڑه جوش داده شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید چهار ماشه
پاشیده و آب طبیخ دافع قبض و کاسر ریاح بواسیر و نافع توحش و خفقان سوداوی و رادع ابخره بنفشه یکتوله گاوزبان بادرنجبویه دارچینی اصل السوس
بادیان هر یک شش ماشه سنای مکی یکنیم توله تربد سفید یکتوله شکر سفید دو توله و گاهی ترنجبین دو توله شیرخشت دو توله بجهت تلیین معمول است ذکر ادویه مفرده
اگر ساذج هندی سائیده ده درم در شکر سفید یا و آثار قوام نموده آمیزند و جوارش سازند و تا چهار درم بخورند خفقان بارد را نافع است و اگر برگ نیم
سه عدد قرنفل کلهار دو عدد در اندک آب شیره برآورده قند سفید یکتوله افزوده بنوشند برای اختلاج قلب در مزاج بارد نفع دارد و همچنین گل چنبه تر و تازه
چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دام شهد آلوده بخورند و خوردن برگ تنبول نیز مفید خفقان بارد است و سویدی گوید که خوردن بقلة ترنجان بریان بروغن بادام
و یا نوشیدن عرق او با شکر یا بالشربت سیب یا خوردن تخم او کوفته نافع خفقان بارد است و مشک شمّاً و شرباً مجرب خود نوشته و کذا شربت دو درم
مروارید در خفقان سوداوی مجرب صحیح گفته و سنبل هندی و اشنه و کرویا و کندر و سندروس و طالیسفر و عود البخور و کبابه و قرنفل و کبابه و بهمن و زرنباد
هر واحد شرباً و اطفار الطیب شرباً و بخوراً نافع خفقان بارد است و فرنجمشک در دو نج و سنبل رومی و مرماحور و سنگ طلا و مسک گاو و طلیله کابلی و مرجان و تخم
و گاوزبان سوده یک مثقال و گل او یکدرم و پوست بیخ او نیم درم خصوصاً مخلوطاً بگل ارمنی و سنبل هندی دو درم هر ده درم گلقند و ترنج و آب خلاف با شکر سفید
خفقان سودا وی است ذکر ادویه مرکبه نافع خفقان بارد جوارش املہ لولوی که حکیم علویخان جهت
نادر شاه ساخته بودند و انفع است از برای مالیخولیای مراقی و خفقان سوداوی و صداع سوداوی شیر آمله چهار ده مثقال زرشک اسفنی هشت مثقال
صندل سفید طباشیر گل گاوزبان سماق منقی دانهٔ هیل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی هر یک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تخم خرفه
مقشر سه مثقال مروارید ناسفته عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال نبات سفید یکصد و سی مثقال شربت آلو سه صد و چهار مثقال
شربت انار بیست مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال و در صورت احساس برودت در مزاج و یا قبض مصطگی رومی
عود هندی پوست ترنج هر یک دو مثقال مشک تبتی یک مثقال می افزودند و در ترنجبین خراسانی از تخم و خاشاک پاک کرده
سی مثقال و گلاب نیم من زیاده می نمودند خمیرهٔ گاوزبان تالیف حکیم علویخان نافع خفقان و مزیل توحش و اگر خفقان بسبب سوداوی بلغمی بود
و مثل بخار تپ گلو و کف دست و پا و پیشانی گرم ماند از خوردن این تمام عوارض دور شود گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه تخم بالنگو هر یک چهار توله
صندل سفید سه توله مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره هر یک شش ماشه قند سفید یک سیر پخته بدستور طیار سازند شربت پنج ماشه تا نه ماشه و دیگر نسخهٔ خمیره
جواهردار از تالیف حکیم ممدوح که در مالیخولیا و خفقان سوداوی معمول است گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک ده درم گل سرخ صندل سفید هر یک
پنج درم در گلاب و بید مشک هر یک نیم آثار شبانه خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند بمالیده صاف نموده با آب کاسنی مروق و آب انار شیرین
هر یک نیم رطل قند سفید دو رطل قوام ساخته مروارید ناسفته یاقوت رمانی بسد کهربا عنبر اشهب هر یک نیم درم ورق طلا ربع درم ورق نقره دو درم

حل کردہ بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال با عرق شیر **دواء المسک معتدل** سنہ نافع خفقان سوداوی و مالیخولیای مراقی و مقوی اعضای رئیسہ
و معدہ و مزیل خبث نفس و وسواس سوداوی و محلل ابخرہ سوداوی و مانع صعود آن بدماغ و بکرر بتجربہ رسیدہ مروارید ناسفتہ کہربای شمعی گل سرخ ابریشم مقرض آہنی
بہمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران ہر یک دو درم مصطکی اشنہ بسیل ہوا ہر یک یکدرم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آملہ
منقی بسبذ تخم خرفہ مقشر ورق نقرہ ہر یک سہ درم زرشک منقی پنج درم عود ہندی بادرنجبویہ ہر یک یکنیم درم عنبر اشہب مشک تبتی ہر یک چہار دانگ سیب شیرین
قند سفید ہر یک سہ برابر وزن مجموع ادویہ بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چہل روز استعمال کنند شربت یکمثقال **نوع دیگر** بہ نسخہ معمول دارچینی
نیم ماشہ ورق نقرہ یکماشہ مروارید ناسفتہ زیرہ یاقوت بسد کہربا عنبر مشک ورق طلا ہر یک یکنیم ماشہ زعفران الایچی خرد ہر یک دو ماشہ ابریشم محرق
سہ ماشہ صندل سفید بگلاب سودہ گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان بسباسہ ہر یک چہار ماشہ کشنیز مقشر طباشیر ہر یک شش ماشہ عقیق یشب ہر یک
شش ماشہ درونج ماشہ تخم خرفہ دہ ماشہ رب سیب شیرین رب انار شیرین رب بہ ہر یک چہار دام عالمگیری گلاب عرق بید مشک ہر یک نیم پاؤ عسل
یکجید نبات دو چند ادویہ معجون سازند **دواء المسک حار** کہ در مالیخولیا و خفقان بلغمی و سوداوی معمول ست درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفتہ
کہربا بسد ہر یک دہ درم ابریشم مقرض شش درم بہمن سرخ بہمن سفید سنبل الطیب بسبایج ہندی قاقلہ قرنفل ہر یک پنج درم اشنہ دار فلفل زنجبیل ہر یک چہار درم
مشک سہ ماشہ عسل سفید یک آثار ابریشم را مقرض نمایند کہ مثل غبار گردد پس جواہر خوب صلایہ کردہ باقی کوفتہ بیختہ با عسل بسرشند شربت نیم مثقال
و بعد از دو ماہ چون جدوار چہارم حصہ آن بیامیزند در جمیع احوال خصوصًا در دفع سموم قوی‌تر خواہد بود **سفوف مروارید علاء خان** جہت خفقان و وسواس
عارض بسبب سودای محترق مروارید کہربا ہر یک شش ماشہ طباشیر بہمن سفید پوست ہلیلہ کابلی ابریشم مقرض ہر یک دہ صندل سفید تخم فرنجمشک ہر یک یکتولہ
ورق طلا بیست عدد ورق نقرہ یکتولہ بدستور سفوف ساختہ استعمال آرند **سفوف زہر مہرہ** کہ برای دفع خفقان و تقویت قلب قائم مقام سفوف مروارید
زہر مہرہ بگلاب سودہ طباشیر نیم واحد یکدرم دانہ ہیل کشنیز مقشر بہمنین ہر یک سہ درم آملہ بشیر پروردہ خشک ساختہ گل سرخ گاوزبان بسبایج ہند
صندل بگلاب سودہ خشک کردہ پوست ہلیلہ کابلی ہر یک دو درم ورق نقرہ نیم درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند و ہلیلہ را علیحدہ سائیدہ بروغن بادام چرب کردہ
آمیزند و بقدر مناسب بشربت سیب آمیختہ خورند **سفوف عنبر** معمول و مجرب جہت اکثر امراض باردہ دل و غشی و خفقان باردی بدل ست
و فی الفور تقویت عجیب بخشند عنبر اشہب مشک عطر گلاب ہر یک یکماشہ قرفہ بسبایج ہندی عود غرقی دانہ الایچی خرد مصطکی اسارون پوست ہلیلہ کابلی قرنفل
فرنجمشک نارمشک زیرہ کرمانی دارچینی اشنہ فلفل دار فلفل زنجبیل انار دانہ جوز بوا قاقلہ کبار ہر یک یکنیم ماشہ نبات سفید ہفت دام عالمگیری ہمہ را
کوفتہ بیختہ عطر مالیدہ نگاہدارند وقت حاجت دو سہ ماشہ بخورند **شربت مسہل** بجہت کسی کہ از خوردن مسہل کارہ بود اخراج مواد سوداوی و بلغمی
مینماید و در خفقان بارد و مالیخولیا و صرع وغیرہ امراض دماغی بتجربہ رسیدہ بادیان بریسیاوشان گاوزبان بادرنجبویہ انیسون ہر یک یکتولہ گل سرخ بیخ کاسنی
ہر یک نیم تولہ گل بنفشہ عنب الثعلب تربد سفید ہر یک دو تولہ عود صلیب غاریقون نرم سفید ہر یک نیم تولہ سنای مکی سہ تولہ مویز منقی سی درم کشمش چہار تولہ
اسطوخودوس بسفایج فستقی ہلیلہ کابلی تخم کرفس تخم کشوث ہلیلہ سیاہ ہر یک یکنیم تولہ ادویہ را آنچہ کوفتنی باشد نیمکوفتہ شب در آب کہ چہار انگشت
بالای ادویہ باشد تر نمایند و صبح جوش دادہ صاف نمودہ با ترنجبین و نبات و گلقند ہر یک یک پاؤ آثار بقوام آورند شربت از چہار درم تا نیم پاؤ بعد از نضج مواد
استعمال نمایند با عرق مناسب آمیختہ نیمگرم نمودہ **شربت ابریشم** کہ جہت خفقان و توحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در تقویت قلب و دماغ
بی عدیل ست ابریشم زرد خام دہ تولہ یکشبانہ روز در سہ آثار آب آہن تاب خیسانیدہ بجوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند و گاوزبان بادرنجبویہ ہر یک یکمثقال
علیحدہ در قدری آب جوشانیدہ صاف نمودہ با آن ضم نمایند و نبات سفید ہفتاد مثقال عسل خالص سی مثقال داخل کردہ بقوام آرند و تیر زنند تا سفید شود
بعد از ان گلاب ربع شیشہ بیزد ابریشم مقرض سہ مثقال گاوزبان دو مثقال تخم فرنجمشک یکمثقال مروارید کہربا یشب صندل سفید عود مصطکی مشک
عنبر اشہب از ہر یک نیم مثقال داخل کنند و گاہی از زر خمیرہ مرتب سازند **عرق گذر** کہ در امراض بارد و قلب مستعمل ست زرد کہ از پوست و استخوان پاک کردہ

ده آثار بهمنین صندل سفید گاوزبان گل گاوزبان خولنجان شقاقل قاقلین هر یک پنج توله لعشاع سیزده توله عنبر اشهب سه ماشه بدستور عرق کشند
شربتی یک فنجان و در نسخهٔ دیگر که با لیخولیای مراقی هم نافع وزن برگ پودینه سیزده توله عرق صندل پنج آثار و برگ ریحان و برگ ترنج سبز هر یک ده توله
و بیدمشک دو آثار زیاده است شربت از پنج تا ده توله **عرق تنبول** بمنافع مذکور برگ تنبول پخته یکصد عدد گل سرخ قرنفل گاوزبان هر یک پاؤ آثار
گل گاوزبان ابریشم خام هر یک دو نیم دام صندل سفید چهار توله مشک شش ماشه گلاب یک شیشه آب بقدر حاجت بدستور عرق کشند شربتی ده توله **عرق صندل**
مرکب برای امراض بارد و رطب قلب معمول صندل سفید چهار توله ابریشم خام دو توله گل گاوزبان هفت توله قرفه بادرنجبویه فرنجمشک هر یک ... است ترنج
هر یک سه توله گلاب چهار شیشه عرق بیدمشک یک شیشه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان هر یک یک شیشه یک شبانه روز خیسانیده مشک سه ماشه عنبر
شش ماشه در پتیه بسته عرق کشند شربتی از یک فنجان تا دو فنجان با دوار المسک حار و غیر آن **عرق دارچینی مرکب** بمنافع مذکور دارچینی قرنفل
بهمنین نود رمین زرنب زرنباد اندر جو شیرین خولنجان برگ فرنجمشک هر یک سه توله گل گاوزبان ساذج هندی هر یک ... قاقله قرفه جوزبوا بسباسه سنبل الطیب
هر یک دو توله گاوزبان بادروج قرنفل عود هندی پوست ترنج نانخواه بوزیدان هر یک یک توله در عرق صندل ساده و عنب الثعلب و بادرنجبویه و گلاب هر یک دو آثار
عرق کشند شربتی یک فنجان **عرق گاوزبان عنبری** نافع خفقان بارد و مقوی قلب گل گاوزبان نیم رطل گل سرخ بسفایج اسطوخودوس
هر یک ده درم صندل سفید چهار درم ... گل گاوزبان گلاب بیدمشک هر یک یک رطل مشک عنبر هر یک نیم درم شربتی دوازده درم مجرب است **عرق بهار**
دافع خفقان و غشی و ضعف و نزله گل ترشاوه پنج آثار گلاب یک آثار بادیان مویز منقی کشمش هر یک پون پاؤ عود زرنب بهمنین شقاقل هر یک یک توله عنبر
نیم درم در پانزده آثار آب تر کنند و پنج آثار عرق کشند و گاهی اضافه نموده ... برگ پان صد عدد و تنبل دارچینی قرنفل هر یک یک دام همراه یاقوتی تجویز
عرق شیر نافع بیخوابی و خفقان سوداوی و مرطب بدن آب زردک آب نیشکر آب هندوانه هر یک سه آثار شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ
مغز تخم کدو شیرهٔ تخم کاهو هر یک نیم پاؤ شیرهٔ مغز بادام پاؤ آثار گل نسرین خیر و نیلوفر گل گاوزبان هر یک پنج توله شیرهٔ تخم خشخاش سفید چهار توله
به شیرین پارچه پارچه کرده نیم پاؤ گلاب عرق کیوڑه عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک یک مینا شیر ماده گاو ده آثار بدستور عرق کشند **نوع دیگر** نافع خفقان
سوداوی و مالیخولیا و مقوی قلب و در ازالهٔ تب دق پیوسته بی عدیل است و مفید مجرب و قوی بالخصوص بعد تنقیه شیر ماده گاو دوازده آثار عرق گاوزبان چهار آثار
عرق نیلوفر گلاب هر یک سه آثار عرق بیدمشک نبات سفید تخم کاسنی هر یک دو نیم آثار در دیگ انداخته بدستور عرق کشند چهار ده آثار و اگر مناسب داند
برادهٔ صندل پاؤ سیر نیز داخل نمایند **قهوه** جهت خفقان بارد قرنفل هفت عدد در گلاب و عرق گاوزبان هر یک نیم پاؤ بجوشانند چون نصف ماند
صاف کرده شربت انار شیرین یا شربت سیب یا نبات شیرین کرده بنوشند **مفرح حار** معمول در مالیخولیا و خفقان بلغمی سعد زرورد قرنفل
سنبل الطیب مصطگی اسارون زرنب زعفران هر یک سه مثقال بسباسه قاقله کبار و صغار جوزبوا هر یک یک نیم مثقال عود خام چهار و نیم مثقال
عسل هفتاد مثقال علی الرسم بسرشند خوراک نیم مثقال **مفرح** دافع خفقان مانع صعود بخار مربای آمله شسته دور کرده دو عدد مربای بلیله
یک عدد شربت انار شیرین پنج توله گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان زرشک طباشیر قرنفل صندل سوده ابریشم مقرض دانه هیل فرنجمشک ...
یک درم زهر مهره بگلاب سوده کشنیز مقشر هر یک دو درم گلقند نسرین یا چند قند سفید و چند ورق نقره نیم درم **ماء اللحم** ... بجهت خفقان
بارد و برای ناقهین نافع و مقوی قلب حلوان شیر مست یک عدد جوزهٔ مرغ نر دو عدد مصطگی قرنفل دارچینی هیل صندل سفید هر یک دو توله کشنیز
گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک چهار توله مشک ترکی عنبر اشهب هر یک سه ماشه عرق بیدمشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بطور معتاد
چهار شیشه عرق کشند و در نسخهٔ دیگر وزن قرنفل یک دام و دارچینی پنج توله است **ایضاً** گوشت بغلی یک قطعه مرغ یک قطعه دراج دو عدد کنجشک
هفت عدد سیب ولایتی پنجاه عدد قرنفل فرنجمشک بهمن سفید بهمن سرخ درونج عقربی هر یک سه درم قاقلهٔ صغار صندل سفید گل گاوزبان پوست ...
عود غرقی ساذج هندی هر یک دو درم دارچینی هفت درم پوست بیرون پسته چهار درم مصطگی مشک هر یک یک درم عنبر اشهب نیم درم گلاب ...

بعرق بید مشک هر یک سه رطل عرق گاوزبان دو رطل شربتی پانزده مثقال مجربست **نوع دیگر** نافع امراض بارده قلب و مقوی آن گوشت بزغاله
سه آثار بٹیر پانزده عدد مرغ یکعدد درونج عقربی بسفایج زرنب گل گاوزبان هر یک سه تولا اشنه سافج هندی زرنباد هر یک شش توله بادرنجبویه
ابریشم خام هر یک نه توله چوب چینی سعد کوفی برگ فرنجمشک هر یک پنج توله گل سرخ تازه قاقلین هر یک هفت توله مشک عنبر هر یک دو ماشه
بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از هفت توله تا بست توله **نوع دیگر** معمول حکیم اکمل خان در مالیخولیا و خفقان سوداوی و برای ناقهین
و ضعف قلب کبوتر بنه عدد دراج بٹیر هر یک پانزده عدد مرغ جوان سه عدد گنجشک نر پنجاه عدد گوشت حلوان سه آثار زرشک یا و آثار آب بهی
آب سیب آب انار شیرین آب ناشپاتی هر یک یکسیر صندل سفید ساییده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر یک سه توله گاوزبان نه توله
اسطوخودوس دو و نیم توله گل گاوزبان هشت توله بادرنجبویه گل نیلوفر هر یک شش توله ابریشم خام چهل توله تخم فرنجمشک بالنگو هر یک سه توله عود غرقی
پوست ترنج هر یک چهار توله گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک یک سیر عرق بید مشک دو سیر مشک نه ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه طباشیر
پنج ماشه دانه الایچی سفید سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یکتوله بدستور متعارف طیار سازند و اگر مزاج حار باشد کافور افزایند و در بعضی ادویه حاره
بکاهند **نوع دیگر** تالیف والد حکیم علویخان عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه و گرده است و خفقان غشی بارد
و ضعف باد از برودت را نهایت مفید و مجربست گوشت بره فربه چهار ماهه گوشت بزغاله فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یکمن تبریزی
مرغ فربه سه قطعه دراج چهار قطعه سنگ خواره یعنی لوه هفت قطعه گنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده هفت قطعه همه را از
چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده در پاتیل نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه صعتر عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی رومی
نانخواه خولنجان زرنباد صندل سفید شقاقل جوز بوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب سافج هندی زنجبیل هر یک یکمثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر
احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یکمثقال بر دهان تنچه بندند خوبست و در نسخه دیگر وزن همه ادویه
دو دو مثقال و عنبر دو دانگ است و گلاب سه من تبریزی و عرق بید مشک یکمن تبریزی داخل است و مشک مطروح **یاقوتی** نافع اصحاب مالیخولیا
و خفقان و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ است مروارید ناسفته یاقوت فادزهر معدنی عقیق کهربا بسد یشب هر یک یکمثقال ابریشم
مقرض صندل بگلاب سوده عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان سافج هندی درونج عقربی زعفران فرنجمشک پوست ترنج هر یک یکدرم کشنیز مقشر
گل نسرین بهمنین دانه هیل لاجورد مغسول افتیمون هر یک دو درم مشک عنبر هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هر یک سه عدد شربت انار ولایتی
شش توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم جواهرات را در گلاب یا عرق کادی یا عرق بید مشک صلایه کرده و خشک هریکی دور کرده ساییده و دیگر
ادویه کوفته بیخته بسه چند قند مقوم بگلاب بسرشند پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال **یاقوتی حار** مقوی اعضای رئیسه نافع امراض
بارده و معمول است جند بیدستر سنبل الطیب سعد کوفی دانه هیل دارچینی قرفه ورق نقره بهمنین هر یک سه ماشه خولنجان فرنجمشک درونج عقربی
ابریشم مقرض اسطوخودوس بادرنجبویه اسارون وج ترکی هر یک دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفته مرجان یاقوت سرخ لوزیدان مصطکی هر یک
یکنیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم عسل یکوزن قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند **نوع دیگر** برای تقویت دل و دماغ بارد مزاج
یاقوت سرخ مروارید هر یک دو درم کهربا مرجان هر یک یکدرم بگلاب صلایه نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویه گاوزبان گل نسرین هر یک یکمثقال زعفران
عود غرقی قرنفل سنبل الطیب زرنباد گل سرخ هر یک یکدرم مشک عنبر جدوار خطائی هر یک نیم درم ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب بهی هر یک پنج توله مربای
آمله صلایه کرده دو عدد و بعرق بید مشک و گلاب و عرق بهار سه چند ادویه قند بقوام آورده آمیزند **نوع دیگر** که عجیب التالیف و شریف الترکیب است
یاقوت رمانی نیم درم مروارید ناسفته چهار درم کهربای شمعی آمله منقی هر یک سه درم گاوزبان گل سرخ هر یک پنج درم بادرنجبویه سه نیم درم سافج هندی
دارچینی هر یک دو درم تخم بادرنجبویه دو نیم درم زرنباد زعفران عود هر یک یکنیم درم سنبل الطیب سلیخه خیربوا قاقله حجر ارمنی مغسول یا بدل آن لاجورد

مغسول مشک خالص هر یک نیم درم کندر یکدرم یا دربالاسنام درونج عقرب زنجبیل اسطوخودوس هر یک یکدرم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه شربت یکدرم
اقوال جمهره صاحب کامل گوید که اگر خفقان از برودت باشد باید که علاجش مثل علاج سوء مزاج بارد و رطوبی قلب نمایند و این دوا خفقان حادث
از برودت را نیز نافع فرنجمشک عود هندی قرنفل جند بیدستر هر واحد یکدرم کهربا پوست ترنج گل قبرسی هر واحد سه درم مشک یک دانگ کوفته بیخته
با سه چند همه شهد مقوم سرشته از یکدانگ تا نیم درم با آب بادرنجبویه بدهند و اگر خفقان از قبیل بخارات سوداویه باشد دواء المسک مروا این سفوف
دهند بلیله سیاه و کابلی و آمله و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و گاوزبان و افتیمون و گل ارمنی و اسطوخودوس و عود هندی و سعد و قرنفل و کشنیز خشک
هر واحد سه درم کهربا و بسد و مروارید و ابریشم محرق و حجر لاجورد هر واحد یکنیم درم تخم خرفه و مغز تخم کدو هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بالقدر
یکدرم با شربت سیب یا عرق بادرنجبویه بدهند **ابو الحسن** گوید که علاج خفقان بارد تسخین قلب است بمثل جلنجبین و شرب شراب و استعمال دواء المسک
و بوشیدن گلاب که دران عود و پوست ترنج و مصطکی جوشانیده باشند و شمیدن غالیه و مشک و پوشیدن لباس معطر و تغذیه بگنجشک و گوشت بریان
که بران شراب پاشیده باشند و اگر در جسم خلط غلیظ باشد بحب صبر و حب اصطمخیقون تنقیه نمایند و بشربت سکنجبین قی آورند و اگر خفقان حادث از رطوبت
باشد تنقیه بدن کنند و فوتنج و نعنع خشک و کهربا کوفته بیخته بشربت سیب بدهند و نخود آب یا گوشت بریان غذا سازند **قرشی** و سدید و خضر میگویند
که در خفقان بارد اشربه حاره مثل شربت سیب ممسک و شربت ابریشم و تخم ریحان بعرق گاوزبان و عرق قرنفل و مفرحات حاره یاقوتیه و غیره دهند
و تریاق کبیر نافع ست و جوارش تفاح و سفرجل و اترج که با ادویه حاره مثل قرنفل و قاقله و قرفه ساخته باشند بدهند و عرق گاوزبان با تخم بادرنجبویه و تخم
ریحان و شکر و زعفران استعمال نمایند و مشمومات حاره مثل ریحان و مشور و قرنفل و ترنج و لیمو و نارنج و برگ و شگوفه آنها و عود و مشک و عنبر بویانند
و اغذیه فراریج و دجاج مطبخ بمزوره دارچینی و قرفه و بسباسه و فلفل و زعفران یا مطبوخ بشکر و پسته و یا بالعسل و ترنج و زعفران و اسفیدباجات قلیها
و ماء اللحم و گنجشک و قنابر دهند و از بقول بادروج و نعناع و فرنجمشک بکار برند و بر سینه روغن بان یا سوسن یا زنبق بمالند و اگر درین روغنها قدری
مشک و زعفران و سنبل و غالیه آمیزند اولی بود و علاج خفقان حادث از سوء مزاج یابس بارد طب بدانچه بر ضد آنها باشد از ادویه و اغذیه و مشمومات حاره
و بارده مخلوط رطبه و یابسه باید کرد و اگر ماده بارد بلغمی باشد بمسهلات لینه و حقنه ملینه تنقیه نمایند و بعد از ان دواء المسک حلو و جوارش عود و تفاح
و اترج دهند و رلیوند چینی کرم ناخورده یکمثقال حشیش غافث نیم درم باریک سوده در شربت پوست بیخ کاسنی هفت درم آمیخته از مجربات استاد من ست
و کذا النعناع و شبث و عود و حب الآس **ابو سهل** گوید که هرگاه خفقان از رطوبت باشد جند بیدستر و فوتنج جبلی استعمال نمایند و نافعتر از ان دواء المسک
و مثرود یطوس و تریاق کبیر و شلیثا ست چون هر واحد از یت بشراب ریحانی یا با آب بادرنجبویه بخورند و این سفوف نفع میکند نعنع خشک کهربا هر واحد پنج درم
بسد بیخ لوا هر واحد سه درم قرنفل فلفل هر واحد دو درم کوفته بیخته دو درم با آب سیب بخورند و این دوا نیز نافع خفقان بارد ست گاوزبان ابریشم
زرنباد هر یک دو درم سائیده یکنیم درم بشراب جوشانیده دهند و دوای نافع برای خفقان حادث از فکر سوداویست سادج هندی سعد فرنجمشک بادرنجبویه تخم کرفس انیسون
اشنه هر واحد سه درم بسد مروارید هر واحد پنج درم صبر سقوطری ده درم افسنتین هفت درم افتیمون درم زعفران چهار درم بادرنجبویه هفت درم
مشک دو درم خوراک یکدرم با آب مطبوخ افسنتین و این دوا برای خفقان حادث از برودت نافع کهربا جند بیدستر هر واحد درم پوست ترنج نیم درم
فرنجمشک نیم درم کوفته بیخته با آب پوست ترنج بخورند و ایضاً برای خفقان بارد مصطکی عود دارچینی قرنفل بسباسه سنبل جوز بوا کبابه قاقله پوست ترنج
بهمن لو اهر واحد مثقال مشک یکدانگ بشراب ریحانی قرص سازند و این دوا برای خفقان و وحشت و وهم نافع ست مصطکی دارچینی تخم بادروج
فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم سنام تخم مرزنجوش زنجبیل دارفلفل مساوی کوفته بیخته و از جمله ده درم گرفته مروارید بسد کهربا ابریشم خام بهمن سفید بهمن سرخ
سادج هندی هر واحد یکدرم مشک خالص نیم درم آمیخته بعسل بلیله مربی ابسرشند و ایضاً برای خفقان دقرع سنبل دارچینی زرا وند هر واحد دو درم
پوست ترنج یکنیم درم با شرابی که دران گاوزبان جوشانیده باشند بخورند و ایضاً سنبل دارچینی سادج قرنفل سعد هر واحد درم مربا خورند

هر واحد نیم درم بشربت سیب بدهند و آین دوا برای خفقان حادث از سودا و تنقیه کیموس سوداوی مفید هلیله سیاه و کابلی هر واحد درم افتیمون قرنفل
هر واحد نیم درم جمله را بدو ثلث درم دوا المسک آمیخته بشراب ریحانی بخورند و آیضا برای خفقان نافع خشخاش کهربا هر واحد پنج درم بسد بریان هیل هر واحد
دو درم قرنفل سه درم کوفته بیخته دو درم باب سیب بخورند و آیضا کهربای بریان بسد سعد شب یمانی بریان هر یک سه درم
زراوند مدحرج درونج هر واحد نیم درم مشک یک دانگ مروارید سنبل الطیب هر واحد یکدرم شکر بیست درم کوفته بیخته سه درم باب افسنتین بخورند ابو علی
گوید که در خفقان حادث بسبب اخلاط بلغمی واجب است که استفراغ نمایند بادویه که تاثیر آنها بالقلب برسد و افوق آنها ایارجات که با مخرجه رطوبات از جهت
و علاج خفقان حادث بسبب خلط سوداوی فصد و تعدیل کبد است بدانچه در باب آن مسطور گردد تا آنکه سودا استیلا نگردد و اگر صرف خلط سوداوی باشد
علاج دران تنقیه بمثل ایارج روفس و لوغاذیا است و بهر انچه خلط سوداوی را از مکان بعید استفراغ نماید و توهم او گفته که علاج خفقان بارد اگر با ماده باشد
استفراغ بطریقیکه مسطور شد باید کرد و از انچه در بلغمی رطب از ان تجربه شده خواه ماده در ناحیه قلب باشد یا در ناحیه معده اینست که بگیرند غاریقون نیم درم
شحم حنظل یک دانگ و تربد یکدرم و مقل یک دانگ و مشک و زعفران هر واحد یک طسوج و عود هندی یک دانگ و نمک نفطی ربع درم و آن یک شربت است و انچه در
سوداوی بتجربه رسیده اینست هلیله سیاه و کابلی هر واحد یکدرم افتیمون نیم درم حجر ارمنی ربع درم و این نیز یک شربت است دوا المسک هر سه درم بشراب ریحانی
بمقداریکه دران دوا گداخته شود بخورند و اگر استعمال مسهلات قویه بسبب ضعف قوت نتوانند ماء الجبن بسکنجبین افتیمونی بنوشند و اگر ضعف مفرط باشد
بر ماء الجبن اقتصار نمایند و مبالغه در تقویت بدن و تولید خون صافی بسیار نمایند تا آنکه اخلاط سوداویه دران انطماس یابند یا قوت احتمال مسهلات حاصل شود
و گاهی در مداوات ادویه استعمال ایارج فیقرا یک مثقال و افتیمون یک دانگ اقتصار میکنند و سکنجبین میدهند و آنها ادویه مبدله مزاج مثل تریاق و مثرودیطوس و دوا المسک
حلو و مر و دوا قیصر و شلیثا و جوارش عنبر و دوا قباد و مفرح کبیر و معجون نجاح و اقراص مشک است و چون برد قوی گردد مثل القرص با احتیاج افتد و گاهی نقوع
میکنند آنرا تناول بمقدار یک نخود از قفطاغان با نیم مثقال طلا که دران گاوزبان ترکرده باشند و نخود آب و لحوم گنجشک و بچه کبوتر و قنابر غذا سازند و از
مرکبات دیگر این دوا مجرب است گاوزبان درم زرنباد درونج هر واحد چهار درم شربت از ان یکدرم در اول شهر و اوسط و آخر او و باید که با شراب ریحانی بخورند
و دوای دیگر بیمانست که دران کهربا و جند بیدستر است و در قول ابو سهل گذشت ایلاقی و جرجانی گویند که در خفقان بارد تا که سوء مزاج مستحکم نگردد شراب
صرف ریحانی مقداری اندک موافق باشد و بوییدن مشک و عود و عنبر و دارعه و غالیه بر سینه طلا کردن و روغن ناردین مالیدن و شربت سیب و دوا المسک
خوردن خفقان بارد را زائل کند و قسط و سنبل و سعد و دارچینی و مسک کوفته با آب سیب و شراب ریحانی سرشته ضماد کنند و سفوف کهربا و جند بیدستر که در قول
ابو سهل گذشت بعسل سرشته بدهند و ریاضت امر کنند و اغذیه مثل طعام صاحبان مزاج بارد با دارچینی و ابازیر گرم مثل زیره و کرویا و نانخواه دهند و گوشت عصافیر
و کبوتر بچه بریان و مطبوخ بتوابل موافق باشند و اگر با رطوبت بود اول تنقیه بحب اصطمخیقون مرکب با ایارج فیقرا یا بحب قوقایا نمایند و اگر ایارج فیقرا یک مثقال
و یکدرم افتیمون بعود با انگبین سرشته بدهند سود دارد و اگر رطوبت بسیار باشد ایارج لوغاذیا و ثیادریطوس اوفق بود و اگر قی کردن آسان باشد قی نمایند
و بعد تنقیه دوا المسک مر و حلو و مفرح بارد و انوشدارو باید داد و سفوف که دران شکر بیست درم است و در قول ابو سهل گذشت با شربت افسنتین که دران نبید
دو درم است و شکر داخل نیست بقدر بیست درم هنگام بدهند و اگر خفقان با ماده سوداوی باشد و تولد سودا از بلغم بود اول مسهل باین حب بدهند تربد افتیمون
غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر واحد یک جزو ایارج فیقرا یک نیم جزو عود هندی نیم جزو حبها سازند شربت از دو درم تا سه درم و یا تربد افتیمون هر واحد یکدرم شحم
حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول هر یک ربع درم سقمونیا نمک نفطی مقل هر واحد یک دانگ خربق سیاه نیم دانگ اسطوخودوس ثلث درم حب سازند چنانچه رسم است
و اگر تولد سودا از صفرا باشد تنقیه باین حب نمایند تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یک جزو هلیله زرد یک جزو و ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول و ثلث جزو
گل سرخ مصطگی یک جزو و ثلث همه را کوفته بآب شیر خشت حب بندند شربت چهار درم و اگر ماده مرض سودای صرف باشد این حب بسیار بدهند تا دماغ و نواحی
قلب را پاک کند هلیله کابلی افتیمون هر واحد یک جزو ایارج فیقرا یک نیم جزو اسطوخودوس ثلث جزو خربق سیاه یک دانگ مصطگی عود خام سنبل هر یک نیم جزو حجر ارمنی

داخل کرده تودری سفید پاشیده بدهند و اگر بنا بر تبخیر زائد در و سر باشد و از مصطکی قبض شود در درج عقربی یکماشه سوده با طریفل صغیر یکتوله رشته شربت بزوری دو توله عرق شاهتره عرق کیوره هر یک پنج توله خاکشی شش ماشه پاشیده دهند که در هفت روز بخارات زائل میشود بعده اگر اندکی خفقان باقی ماند مصطکی یکماشه سوده بدواء المسک بارد هفت ماشه سرشته بخورند بالائش شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و اگر بعد خوردن گوشت آهو یا مثل آن شکایت خفقان و ضیق النفس باشد خمیره صندل با شیره کشنیز خشک شیره گاوزبان شیره تخم خرفه در عرق عنب الثعلب و گلاب بر آورده شربت انار تخم ریحان داخل کرده دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هم وزن آمیخته همراه شیره خرفه در عرق کیوره عرق ملکوه بر آورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بدهند و دواء المسک گاه گاه در چند روز دهند و اگر بعد چند روز باز شکایت خفقان و ضیق کند بعد از آن سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات یکتوله بعرق گاوزبان جوش داده بطور قهوه دهند بعده همراه آمله مربی بعد از آن خطمی خبازی هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کنند و بعد از آن موقوف سازند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس نیز زیاده کنند و ایضاً در خفقان با ضیق النفس گاوزبان گل نیلوفر هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم کدو دانه شش ماشه شربت انار داخل کرده بدهند و یا عناب گل نیلوفر در عرق صندل عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند

علاج خفقان سددی

رگ باسلیق چپ زنند و جهت تفتیح سده تخم کشوث تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان هر یک دو درم بادرنجبویه گل سرخ افتیمون هر یک نه ماشه سنا مکی در درج عقربی هر یک چهار ماشه تخم قرطم یکتوله مویز منقی سه توله گل گاوزبان پنج ماشه جوشانیده گلقند چهار توله داخل کرده دوازده یا پانزده روز داده جهت اسهال گل سرخ یک نیم توله سنا دو توله ریوند خطائی نه ماشه شیرخشت چهار توله ترنجبین سه توله خیارشنبر هفت توله گلاب یک شیشه شربت آلو بخارا شربت ورد مکرر اهلیلج هر یک سه توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و عوض آب عرق گاوزبان و گلاب برابر دهند وقت دوپهر نخوداب و وقت شام شوربای مرغ بنان روده صبح تبرید از خمیره گاوزبان عنبری علوبخاران نه ماشه شیره تخم خربزه و قرطم و خیارین هر یک هفت ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه شربت بزوری معتدل شربت سیب هر یک دو توله تخم بالنگو تخم بادرنجبویه هر یک سه ماشه دهند و غذا بدستور و همین نمط تا تنقیه کلی بعمل آرند بعد جهت تعدیل خمیره مذکور همراه عرق زردک بکار برند و آماد رسده ورمی باشد تدبیر آن ورم پردازند و بعد زوال ورم مقویات مذکوره استعمال نمایند صفت عرق زردک که در خفقان سددی معمول است زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان ساذج هندی سعد کوفی خولنجان کبابه کبیلی اندر جو شیرین هر یک پنج توله تخم قرطم تخم خربزه هر یک هفت توله اسارون همچنین تخم زردک گل فرنجمشک قاقلین بسفایج هر یک سه توله بادیان خارخسک ابریشم خام هر یک نه توله دارچینی گل حنا عنب الثعلب هر یک چهار توله صندل سفید چهار و نیم توله خاکشی پانزده توله آب نیشکر پنج آثار مویز منقی نیم آثار نعناع سبز ریحان سبز هر یک دو قبضه برگ ترنج سه قبضه بدستور عرق کشند شربتی یک فنجان با نبات سه توله همراه خمیره یا مفرح مناسب

علاج خفقان از ضعف قلب

در ازاله سبب کوشند اگر موجود باشد و مفرحات مقویه حار و بارد و رطب و یابس بحسب سبب ضعف با عرقیات مناسب مزاج و اغذیه جیده قریبه کننده چون گوشت بره و بزغاله و جوزه مرغ و تیهو و نان سپید و زرده تخم مرغ نیمبرشت و ماء اللحم و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورند و هرچه مسمن مناسب بود و مالش بدن بروغنهای شیرین نیمگرم نمایند و گویند که چقندر و زردک و سیب ولایتی و کسیر و پخته و خام مفید بود و اگر شلجم یا چقندر یا زردک شب تراشیده و اسبوزن زده نبات سوده پاشیده در شبنم بدارند و صبح اسبوزن ز رگرفته بخورند و آب او که در پیاله ماند با شربت مناسب بنوشند پخته و خام عجیب الاثر است و غذا قلیه حلوان شلجمی و چقندری بنان و شوربای بچه مرغ با خشکه و پلاو با جزرات گاو و مع بالائی دهند و با شتیاق شیر مسمن بخورند و تشنیع و خواب معتدل و حمام با آب نیمگرم میل نمایند و هرچه مضر بود چون هموم و جماع و جوع و بیداری ترک آن واجب شمارند و از تخمه حذر کنند و آب خنک مسمن ...

بگیرند میده گندم و آرد برنج و آرد نخود هر کدام سه اوقیه تخم خرفه یک اوقیه تودری سرخ تودری سفید هر کدام ده درم مغز بادام مغز پسته مغز فندق هر کدام یک اوقیه باریک سائیده بروغن گاو و عسل و یا نبات بدستور حلوا مرتب سازند و هر روز یک اوقیه تناول نمایند و اگر از آمله مربی هلیله مربی هر یک دو عدد گاوزبان گل سرخ هر یک دو درم صندل سوده فرنجمشک گل گاوزبان هر یک یکدرم گلقند نسرین چهار توله کشمش یکمثقال قند سه چند معجون ساخته بخورند مقوی قلب است و مروارید ورق طلا ورق نقره مساوی سوده با گلاب و عرق گاوزبان و قند خوردن نیز برای تقویت قلب نافع و ایضا برای ضعف قلب و تصفیه خون خمیره صندل شربت انار وغیره و سفوف گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفید گل سرخ گل نیلوفر آمله منقی هر یک نیم توله کوفته بیخته شکر سفید دو چند آمیخته بخورند و خمیره یاقوت علویخان همراه عرق گاوزبان عنبری مجرب است **ذکر بعض ادویه مرکبه که در تقویت قلب معمول است**

جوارش مقوی قلب و نافع خفقان و مانع صعود ابخره ردیه مربای بلیله پنج عدد مربای آمله چهار عدد دانه هیل سه ماشه کشنیز مقشر یکتوله بید مشک بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مربیات را در آب شب تر نمایند بعد از آن شسته خشک کرده آن بیرون کرده در بید مشک سائیده و ادویه دیگر کوفته بیخته بقوام نبات بیامیزند و اگر صندل سفید بگلاب سوده و زهر مهره سوده و طباشیر و ورق نقره بقدر مناسب افزایند قوی تر گردد و اگر مزاج بسیار حار نباشد بقدر یکدو ماشه مصطگی و درونج اضافه نمایند **جوارش صندلین** مقوی دل و دماغ و حابس اسهال صفراوی و دافع خفقان مروارید ناسفته مرجان هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک کرده ده درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون لیمو هر یک دو درم مصطگی زعفران هر یک یکدرم مشک تبتی نیم درم آب ترش اترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یکمن قند را در گلاب بقوام آورده و در آخر قوام آب ترنج داخل ساخته بقوام آرند و ادویه سرشته معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم **جواهر مهره** که برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی از یاقوتیها در عمل قوی است فادزهر شش درم مروارید ناسفته لبسد لاجورد یاقوت سرخ یاقوت کبود یاقوت زرد یشب سفید زمرد سبز عقیق ورق نقره مصطگی هر یک دو درم ورق طلا جدوار زنجبیل دارچینی عنبر اشهب مشک خالص مومیائی اصیل هر یک یکدرم همه را باریک سوده باز در گلاب سحق کرده بقدر کنار حب بندند و بسنگ غوری خوب جلا نمایند و ورق طلا بر آن چسپانند خوراک از دو سرخ تا یک دانگ و در نسخه دیگر کهربا و مرجان و لعل و فیروزه نیز داخل است **حب جدوار** که برای تقویت قلب و دماغ و ارواح قائم مقام جواهر مهره است جدوار و ورق طلا هر یک شش ماشه مشک خالص عنبر اشهب زعفران ورق نقره هر یک سه ماشه در عرق بید مشک یا گلاب یا کیوره یا بهار بقدر فلفل حب بندند خوراک از یک تا سه حب

خمیره صندل مقوی قلب صندل سفید بگلاب سوده مروارید بگلاب صلایه کرده طباشیر هر یک یکتوله گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک دو توله زرشک بیدانه سه توله خرفه مقشر چهار توله دانه هیل شش ماشه ورق نقره ورق طلا هر یک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه نبات پانزده توله در عرق گاوزبان عرق صندل عرق نیلوفر هر یک پانزده توله بقوام آورده ادویه کوفته بیخته آمیزند و عنبر و اوراق را بعده فرود آورده آهسته آهسته داخل نمایند **نوع دیگر** از علویخان نافع ضعف قلب صندل سفید ابریشم مقرض هر یک نه ماشه گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ هر یک یکتوله گل نیلوفر دو توله دارچینی زعفران هر یک دو ماشه قند سفید سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند شربتی دو مثقال **خمیره مروارید** که در تقویت اعضای رئیسه بلیغ الاثر است مروارید ناسفته یشب سبز هر یک نه ماشه زهر مهره خطائی چهار ماشه قند سفید پاؤ سیر شربت سیب شیرین نیم پاؤ عرق بید مشک گلاب نیم نیم پاؤ عرق صندل عرق گاوزبان پاؤ پاؤ آثار و ورق طلا سه ماشه ورق نقره یکتوله بدستور مقرر تیار سازند **نوع دیگر** معمول حکیم شریف خان ابریشم گل گاوزبان از هر یک سه ماشه مروارید یاقوت هر یک شش ماشه مصطگی کهربا هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید هر واحد سه ماشه زهر مهره شش ماشه بگلاب سائیده عرق گاوزبان گلاب عرق بید مشک نبات هر یک پاؤ آثار شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره یکتوله بطریق مشهور تیار نمایند **نوع دیگر** مخترع والد حکیم ممدوح که بغایت مقوی دل و دماغ است مروارید ناسفته یکتوله یشب سوده کهربای شمعی صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه نبات سفید پاؤ آثار عسل کشمیری پنج توله در گلاب و بید مشک قوام نموده ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **نوع دیگر**

جهت خفقان و تقویت دل و دماغ تالیف حکیم علویخان مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید هر یک پنج مثقال عنبر اشهب
ورق نقره و ورق طلا هر یک یکمثقال و یکنیم دانگ مشک تبتی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بیدمشک هر یک دو صد مثقال عسل مصفی بیست و پنج
مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب بیدمشک داخل کرده بقوام آرند و تیز نشود و ادویه را بسرشند شربت از یکمثقال تا دو مثقال خمیره
زهرمهره که قائم مقام خمیره مروارید است و در تقویت دل بعدیل نبات سفید یا و آثار در گلاب یا عرق کادی بقوام آرند در زهرمهره بگلاب سوده خشک
نموده یکتوله طباشیر ششماشه سائیده در قوام مخلوط نموده حل نمایند نوع دیگر که مقوی قلب است زهرمهره سوده گاوزبان گل سرخ طباشیر هر یک یکدرم
ورق نقره عطر صندل هر یک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سه چند در کهرل کرده اول ورق نقره حل کنند بعده ادویه مسحوقه پس عطر آمیزند و نگاه دارند
دو دو مثقال تناول کنند خمیره زهر دار از حکیم علویخان که در تقویت اعضای رئیسه مستعمل زمرد سبز یکنیم توله در عرق کیوڑه تا یکهفته صلایه کرده در مربای
در مربای آمله از خسته پاک نموده هر یک پنج توله قند سفید ده توله در عرق کیوڑه قوام ساخته عنبر یکدرم بنبات سوده آمیخته بدارند شربتی از دو درهم تا دو مثقال
نوع دیگر تالیف حکیم شریف خان اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آورد و وسواس سوداوی زائل کند زمرد سائیده دو توله
لاجورد مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان هر یک یکدرم ورق طلا ورق نقره هر یک یکنیم درم عنبر اشهب یکمثقال گلاب بیدمشک آب انار شیرین
هر یک یک اوقیه نبات سفید یکنیم پاو عسل سفید هفت توله شربت سیب هفت توله عسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش گذارند و کف گرفته گلاب
و بیدمشک و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه بسرشند خمیره یاقوت تالیف علویخان که در تقویت قلب مجرب النفع است یاقوت رمانی
پنج یا ده مثقال بگلاب و کیوڑه و عرق بید ساده دوازده پاس کهرل کنند و آب سیب دهی شیرین و امرود و گلاب و عرق بیدمشک هر واحد یکصد مثقال
عرق صندل و گاوزبان هر یک پنجاه مثقال قند سفید دو من طبی شربت سیب پانزده مثقال قوام کرده عنبر اشهب یکمثقال در کیوڑه گداخته فادزهر حیوانی
لاجورد مغسول هر یک دو مثقال مع یاقوت مسحوق آمیخته بعد چهار روز یکمثقال بخورند خمیره طلا از تالیف حکیم محمد وحی ورق طلای محلول پنجدرم
مروارید ناسفته دو نیم درم عنبر اشهب سه درم یاقوت رمانی لعل بدخشی زمرد سبز هر واحد یکدرم رب سیب و به و امرود و زرشک و انارین نبات
هر یک ده توله عسل بیست توله بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم خمیره گاوزبان حار که بغایت مقوی دماغ و دل است
و مزیل خفقان و غشی گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب ششه هر واحد یکنیم مثقال بادرنجبویه دو نیم مثقال گل گاوزبان پنج مثقال گاوزبان ده
مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش داده صاف نموده با یک رطل قند قوام نمایند و کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یکدرم سائیده
حل کنند شربت دو درم با عرق بیدمشک و گلاب خمیره گاوزبان عنبری مقوی دماغ و قلب و مفرح و مداومت آن مفید انواع مالیخولیا و اقسام
خفقان گاوزبان سه دام گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک هر یک یکتوله عنبر اشهب نیم درم سوای
عنبر همه را در دو آثار آب شب تر نموده صبح بجوشانند هرگاه آب سوم حصه بماند صاف نموده با نبات یک آثار و عسل مصفی پاو آثار بقوام آرند و در آخر قوام عنبر
داخل نمایند و ورق طلا و نقره ششماشه اضافه کنند هر چند که حل کنند خوب شود و شربتی از یکدرم تا دو درم و سه درم و چون در این ترکیب مروارید یاقوت زمرد
زهرمهره یشب هر یک یکمثقال اضافه کنند حکم تریاق بهم رساند و در اسهال موسمی و بواسیری النفع بود خمیره ابریشم از اختراع نواب معتمد الملوک بجهت
محمد شاه بادشاه که مقوی قلب حار است و دافع وسواس و خفقان حادث از احتراق مرة سوداویه و تفریح و نشاط و سرور آورد و مقوی جمیع اعضای رئیسه گردد
و معده است و اصلاح حال کرده نماید و گرمی آن زائل گرداند و دفع زیادتی عطش که از گرمی گردد باشد دور کند و دیگر منافع بسیار دارد و پنج شعیره
ترکیبش ابریشم خام پنجاه مثقال در آب باران و بیدمشک گلاب یک یک من تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک نیم من و عرق بید عرق صندل هر یک پنجاه
مثقال دو شبانه روز بخیسانند بعده صبح بجوشانند آنقدر که از آب ثلث ماند بعده عرقها بمانند مالیده صاف نمایند و نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه مثقال شربت فواکه
شیرین شربت سیب شیرین شربت ریباس شربت امرود شربت انار شیرین شربت به شیرین شربت ترنج هر یک پنج مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن را دور کنند و بقوام آورده مروارید ناسفته

یاقوت رمانی شب بشتر فاد زهر معدنی مرجان قرمزی کهربای شمعی هر یک دو نیم مثقال لعل بدخشی زمرد اعلی هر یک یکمثقال و یکنیم دانگ جواهر را با گلاب سنگ سماق
صلایه کرده عسل داده خشک نموده وزن نمایند و ورق طلای محلول ورق نقره محلول هر یک دو نیم مثقال العسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز خشک
مقشر صندل سفید غنچه گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر نشاسته هر یک پنج مثقال تخم خرفه مقشر ده مثقال مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه هر یک هفت و نیم مثقال
عود قماری دو مثقال زعفران یکمثقال بدستور خمیره مرتب نمایند و در نصف این خمیره یکمثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال
دواء المسک معمول حکیم شریف خان کهربا بسد طباشیر ورق نقره هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه هر یک نیم توله ابریشم خام
دو ماشه زعفران دارچینی دوا[illegible] ورق طلا مشک خالص هر یک یکماشه مروارید پنج ماشه شربت سیب شربت بهی شربت انار هر یک دو توله عنبر نیم ماشه
گلاب بیدمشک هر یک چهار دام عسل و نبات سه وزن ادویه **نوع دیگر** قریب باعتدال مقوی قلب مروارید بسد کهربا فاد زهر معدنی ابریشم مقرض گل گاوزبان
گل سرخ سادج گاوزبان گل گاوزبان تخم فرنجمشک طباشیر هر یک یکدرم عود هندی بهمنین دانه هیل هر یک یکمثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زرنباد درونج هر واحد
نیم مثقال مشک ورق نقره هر یک نیم درم عرق کیوڑه گلاب هر یک نیم پاو عسل و قند بالمناصفه سه چند ادویه **شربت رنگتره** مقوی قلب مسکن خفقان
مزیل خمار و بسیار خوش مزه و معمول ست رنگتره شیرین گرفته دانها از قاش برآورده تخم دور کرده صاف نموده آب خالص آن بگیرند و با قند سفید برابر آن بقوام
آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت اناناس** مقوی و مفرح قلب ست آب اناناس یکجزو قند سفید نیم جزو گلاب بیدمشک هر یک ثمن جزو مشک
قدری بدستور طیار نمایند و اگر سرفه نباشد آب لیمو بقدریکه ترش گرداند نیز اضافه کنند **شربت گاوزبان عنبری** برای تقویت اعضاء رئیسه مجرب ست
برگ گاوزبان پنج توله گل گاوزبان دو نیم توله بادرنجبویه یکتوله یا و بالا صندل سفید بگلاب سوده تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک نه ماشه کشنیز خشک
زرشک هر یک یکتوله شب در گلاب عرق بیدمشک هر یک پاو آثار تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف کرده قند سفید نیم سیر داخل کرده بقوام آرند
پس ورق نقره نیم توله ورق طلا عنبر اشهب هر یک سه ماشه مشک یکماشه داخل کنند **شربت انفرا** مقوی دل و دماغ و رنگ رو سرخ میگرداند و نافع
مالیخولیای مراقی و مفید احتراق صفرا ست گل گڑہل صد عدد سبزی آن دور کرده بکاسه چینی در آب لیمو کاغذی بیست عدد شب تر کنند و صبح یکنیم پاو
گلاب [illegible] یکشبانه روز بگذارند بعده نبات یک آثار عرق گاوزبان نیم آثار عرق کیوڑه نیم پاو ممزوج کرده دانه هیل بکوفته کشنیز مقشر نیم کوفته
هر واحد نه ماشه آب انار ولایتی آب رنگتره شیرین هر واحد یک پاو و اگر آب انار بهم نرسد بجای وی شربت انار باید گرفت یکشبانه روز خیسانیده
اندک مالیده صاف کرده بقوام آورند و در آخر قوام مشک و گل سرخ عنبر سه ماشه زعفران نیم ماشه بگلاب سائیده در قوام آمیخته حل کرده دارند خوراک
از دو توله تا چهار توله بعرق مناسب **شربت یاقوت** حکیم علویخان که در تقویت قلب معمول ست آب انار شیرین آب بهی آب امرود آب سیب
هر یک دو وقیه قند سفید یکنیم من طبی بگلاب قوام کرده فرود آورده مروارید ناسفته کهربا لعل هر یک سه ماشه یاقوت رمانی نه ماشه صلایه کرده
ورق طلا دو ماشه عنبر سه ماشه کافور یکماشه حل کنند **شربت ابریشم** تالیف حکیم شریف خان جهت تقویت دل و دماغ مفید ست پیله ابریشم
سی مثقال بگیرند و پنج از و بکشند و سه شبانروز در گلاب بیدمشک آب باران هر یک دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نموده با عسل و نبات
و قند هر یک بیست مثقال بقوام آورند بعد فرود آوردن عنبر اشهب یکنیم مثقال ورق طلا یکدرم ورق نقره یک توله دران حل کنند و در ظرف پاکیزه نگاه دارند
شربت از نه ماشه تا دو توله **عرق کیتکی** مقوی دل و دماغ گل کیتکی یکصد گل سیوتی گل گاوزبان هر یک چهار توله گل نیلوفر کشنیز خشک
هر یک نیم پاو و گاهی گل سرخ برادۀ صندل هر یک چهار توله نیز افزوده میشود همه را شب در آب تر کنند و دو آثار عرق کشند و در صورت غلبه حرارت
مزاج کافور قیصوری و طباشیر بقدر مناسب بیفزایند و یا این عرق را همراه قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند **عرق قندی** که بخوبی آن
عرقی نیست قوت دل و دماغ دهد و اصلا خمار نیارد و بوی بد ندارد بگیرند قند سیاه یکمن چهار آثار پوست مغیلان هفت سیر آب صاف بقدر ضرور
در خم کنند تا کرلاهن برسد بهانه داده عرق یک آتشه بکشند بیست و پنج سیر تا سی و پنج سیر و عرق را همچند آن بار دیگر ترکشند عرق دو آتشه باشد خوشبو گردد

واگر نرم خواهند تا چهارده پانزده سیر بگیرند چون یک آتشه طیار شود این ادویه شبانروز بخیسانند روز چهارم عرق دو آتشه کشند ادویه اینست
قرنفل دو توله صندل بگلاب سوده دو توله عنبر لادن سه توله عود یکتوله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاؤزبان سه دام ادویه نیمکوب کرده در
عرق یک آتشه انداخته بعد سه شبانروز عرق کشند و درینوقت صندل دو توله مشک یکماشه عنبر لادن یکتوله در پارچه تنک بسته صرهٔ آن در بهپکه اندازند
وچون دو آتشه طیار شود اگر سوم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگچه یا مرتبان حلبی
کنند و عرق دو آتشه گرم گرم بران ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود استعمال کنند **عرق شیر** مقوی قلب دافع خفقان کشنیز مقشر گاؤزبان هر یک
ده توله گل نسرین الائچی خرد نیمکوفته گل سرخ برادهٔ صندل گل گاؤزبان هر یک پنج توله ابریشم خام دو توله عود هندی یکتوله مشک که در نیچه بندند
بقدر یکماشه شیر مادهٔ گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت بدستور عرق کشند **عرق زنگتره** مقوی و مفرح قلب و مقوی بدن آب زنگتره آب زردک
آب نیشکر کشمش سبز هر واحد ده آثار جوز بوا بسباسه هر یک چهار توله قرنفل دارچینی گل گاؤزبان هر یک پنج توله شکر طبرزد پانزده آثار عود غرقی دو توله
عنبر اشهب چهار ماشه مشک سه ماشه عرق کشند واگر خواهند که منشط نماید پوست کنار صحرائی دو آثار همراه آبها و کشمش و شکر طبرزد در خم اندازند
هرگاه جوش خورد ادویه نیمکوفته اندازند و وقتیکه از جوش نشیند عرق ملایم کشند و زعفران و مشک و عنبر در صره بسته در بهپکه اندازند و بقدر
برداشت بنوشند **عرق سیوتی** که بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ یاردست دارچینی چهار دام جوز بوا بسباسه هر یک دو دام برگ تنبول سفید
صد عدد گل نسرین یک آثار زعفران چهار ماشه بدستور عرق کشند **عرق فواکه** بجهت تقویت قلب جاری نظیر و در امراض سوداویهٔ قلب حکم تریاق
دارد و تسکین حرارت معده و قلب نیز کند معمول و مجرب آب انار ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب بهی شیرین آب ناشپاتی هر یک نیم سیر آب
شیرین سوا سیر آب کاهو سبز نیم سیر آب کشنیز سبز یک سیر آب زردک آب کدو هر یک سوا سیر آب هندوانه آب نیشکر هر یک یک سیر پاو و بالا گاؤزبان
گل نیلوفر بادرنجبویه جو مقشر صندل سفید هر یک پاو سیر طباشیر سفید شش توله کشنیز مقشر نیم پاو شیر بز ده آثار همه را با شیر در دیگ کرده عرق کشند
عرق عنبر در تقویت دل و دماغ و جگر بی عدیل و جهت رفع غشی هر قسم و اعادهٔ قوت بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی زنان از کثرت خروج خون حیض
و بعضی مردان از افراط جریان دم بواسیر بحالت تباه رسیده بودند بمجرد آشامیدن این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نموده
مشک خالص یکمثقال عنبر اشهب مصطگی رومی هر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین شقاقل مصری ساذج
هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقلهٔ کبار و صغار حب پوست ترنج ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازه
سعد کوفی قرنفه کشنیز خشک گل گاؤزبان انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال آب سیب ولایتی نیم سیر عالمگیری
آب انار ترش یکسیر عرق بیدمشک عرق گاؤزبان عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواها را کوفتنی نیمکوفته همه را با عرقها
یکجا کرده شب نگاه دارند و صباح آب سیب و انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک در نیچه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری
تا چهار فنجان بصوابدید طبیب بحسب مزاج و حالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت معده آب بهی یکسیر و جهت تسخین و تقویت
آن بهار نارنج پنج مثقال و جهت حبس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند **عرق ابریشم** هلوسیجان که در تقویت قلب عجیب ابریشم خام
پنجاه مثقال گل گاؤزبان بادرنجبویه فرنجمشک صندل سفید هر یک ده مثقال بهمنین خولنجان ساذج هندی هر یک پنج مثقال گل سرخ هفت
مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل هر یک سه مثقال نعناع خشک هر یک شش مثقال زعفران عنبر اشهب هر یک یکمثقال آب سیب و بهی و امرود
و گلاب و عرق بیدمشک عرق وارچینی هر یک نیم من تبریزی برگ تنبول سفید عدد شربتی یک فنجان **غالیه** تقویت قلب و دماغ نماید و خفقان را
نافع آید عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی هفت ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویه سائیده بیامیزند
و ببویند **ماء اللحم** مقوی قلب معمول گل گاؤزبان گل نیلوفر گل سرخ گل بیدمشک تازه طباشیر هر یک یکتوله برادهٔ صندل سفید چهار توله

قرنفل الایچی سفید دارچینی هر یک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه ادویه را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود پس بگلاب و عرق بید مشک و آب صاف بقدر حاجت
عرق کشند نوع دیگر نافع برای ضعف قلب و جهت ورم رحم و عسر طمث و درد رحم هنگام آمدن حیض مجرب است گوشت بزغاله فربه یکمن و چهار نیم تیر مرغ جوان فربه
دراج لوه هر یک پنج قطعه مجموع را از چربی و استخوان پاک کرده ورق ورق تراشیده و در دیگ نقره کباب نیم خام نموده طباشیر سفید کشنیز مقشر خار خسک هر یک
دو نیم مثقال فوه دو مثقال غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک ده مثقال دارچینی دانه هیل هر یک یکمثقال و عود انگ نیکوفته داخل کرده عرق بید مشک عرق
گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق خارشتر آب انگور هر یک دو رطل آب خالص بقدر ضرورت داخل ساخته عرق کشند پس در عرق مذکور عنب الثعلب گل بنفشه
هر یک بیست و پنج مثقال صندل سفید هفت و نیم مثقال گل گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو رطل گل سیوتی یک رطل داخل کرده بمرتبه دوم عرق کشند و وقت در
عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر یک یکمثقال در کیسه کتان بسته در ظرفی که در آن عرق چکد اندازند نوع دیگر که برای تقویت اعضا
رئیسه و باه و معده مفید است شیره مغز بادام شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین هر یک چهار مثقال حب هندی سماقچ براده صندل گل سرخ گل نیلوفر
کشنیز مقشر لعاب مصری هر یک سه مثقال دانه هیل قاقله ابریشم مقرض گاوزبان گل گاوزبان پوست ترنج شقاقل بهمنین تودریین بادرنجبویه برگ تود
عود هر یک دو مثقال سنبل الطیب زرنباد صعتر کبابه اشنه زرنبخ لنجان سعد قرنفل مصطکی طباشیر دارچینی درونج نارمشک بسباسه فرنجمشک ده
مثقال برگ تنبول زرد بیست و پنج عدد و هر چه ازین کوفتنی ست نیکوفته در آب گلاب تر کنند و گوشت بز یکساله هفت آثار از پیه و استخوان جدا کرده آب یخنی
بر آورده با ادویه آمیخته عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک و عطر کاذی هر یک نیم مثقال را در صره بسته بر دهان نیچه بندند که عرق بر آن چکد و اگر گرمی زیاده
خواهند عوض گوشت حلوان گوشت طیور اندازند پس مرغ یک قطعه دراج دو قطعه تیهو چهار قطعه گنجشک هیژده قطعه از لحم اینها که پاک و صاف باشد
کباب نیم خام کرده یا آب یخنی بر آورده با ادویه عرق کشند معجون طلا که نهایت مقوی و مفرح است طباشیر چهار و نیم ماشه دانه هیل درونج عقرب
عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن سفید تودری سفید بوزیدان هر یک سه و نیم ماشه سنبل الطیب بادرنجبویه هندی سعد کوفی ابریشم مقرض هر یک دو نیم
دارچینی سه ماشه بسباسه جوزبوا گل سیوتی گلنار هر یک دو ماشه قرنفل یکماشه مروارید ناسفته دو توله یاقوت سرخ لعل بدخشی زمرد ذبابی جرم خوش رنگ هر یک
یکتوله کهربای شمعی زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه یاقوت کبود زبرجد هر یک شش ماشه بسد مرجان سنگ یشب هر یک سه و نیم ماشه رب انار ولایتی رب بهی
رب ناشپاتی رب سیب هر یک نیم پاو آب انگور شیرین دو توله شهد خالص یک پاو آثار نبات سفید نیم آثار و نیم پاو عرق کیوره و گلاب عرق بید مشک هر یک نیم آثار
مشک خالص نه ماشه عنبر اشهب یکنیم توله زعفران نه ماشه ورق طلا دو نیم توله بدستور یاقوتی مرتب سازند خوراک دو ماشه نوع دیگر که در تقویت قلب و تفریح
مستغنی از سائر تدابیر است نبات سفید نیم سیر عسل مصفی هفت دام آب سیب نیم پاو و دو شاب نه دام در گلاب بقدر حاجت بقوام آورده عنبر اشهب ماشه
صلایه کرده یکتوله در ان حل سازند بعده ورق طلا یکهزار عدد یک یک انداخته خوب حل کنند بعد از ان مشک خالص نیم توله صلایه کرده داخل نموده چندان بزنند که یکذات
شود و برای سفید رنگی آن سفیدی بیضه مرغ سه عدد اضافه کرده می آید مفرح یاقوتی بارد حکیم علی که در تقویت دل گرم مزاج بی نظیر است و مقوی
جمیع اعضای رئیسه است و معمول یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ورق نقره کافور قیصوری هر یک سه ماشه بسد گل ارمنی کشنیز تخم مورد گل بنفشه
گلنار فارسی ورق طلا عنبر اشهب مشک تبتی هر یک یکماشه مروارید ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله منقی تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر
بهمنین هر یک پنج ماشه صندل سرخ صندل سفید هر یک یکتوله و سه ماشه زرشک و نیم توله طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاسنی ده ماشه شربت انار ترش شربت انار شیرین
شربت سیب شربت حماض هر یک چهار توله و دو ماشه عرق کاسنی ده توله نبات سفید شش توله عسل مصفی بیست توله عرق بید مشک چهار توله بدستور
مرتب سازند بجهت ناقهین محرورین تیز بیا عدیل و سریع الاثر است و بسیار جلیل القدر مفرح یاقوتی معتدل مائل بحرارت حکیم محمد مومن گفته که از
جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح ماقبل میکنیم و در امراض مختلفه بسیار هم و گاهی از هر یک قدری ممزوج کرده میدهیم و نافع می آید و از جمله منافع این مفرح
که اکثر اسهالات را نافع است و در امراض رحم و تقویت آن و حفظ جنین بغایت موثر و تام النفع و معمول مجرب بلا تخلف مروارید ناسفته زعفران گاوزبان

مصطگی بسباسه دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد ترنج کہربائی شمعی بہمن سفید زرنباد ماشہ مغز تخم کدو شیرین اظفار الطیب زرشک منقی تخم خرفہ مقشر فرنجمشک طباشیر
مغز تخم خیار تخم کاہو مقشر ہر یک دہ درم صندل سفید بگلاب سودہ عود غرقی درونج عقربی گل سرخ ہر یک سہ درم عنبر اشہب قاقلہ کبار و صغار ورق نقرہ ورق طلا
کافور قیصوری کشنیز گل مختوم یا گل داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرفہ سنبل الطیب بادرنجبویہ ہر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویہ ہر یک یکمثقال
مشک اذفر نیم مثقال شربت حماض یکصد درم عسل مصفی دو وزن ادویہ بدستور مرتب سازند شربتی یکمثقال و گاہی شربت فواکہ شیرین و نبات سفید ہر یک یا و نیم
عوض شربت حماض گرفتہ و وزن کافور ربع مثقال و عسل سفید نیم پاو نمودہ و گاہی قند سفید عوض عسل نمودہ و گلاب و عرق کیوڑہ و عرق بید مشک افزودہ میشود
مفرح دلکشا کہ بکمال تقویت دارد مروارید گل گاؤزبان ہر یک پنجماشہ کہربا یشب سبز بسد آملہ منقی خصیۃ الثعلب ہر یک چہار ماشہ یاقوت سرخ عنبر اشہب
بہمنین صندلین کشنیز مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفہ مقشر ہر یک سہ ماشہ درونج عقربی ورق طلا کبابہ چینی تودری زرد تودری سرخ
ہر واحد یکنیم ماشہ ورق نقرہ پوست ہلیلہ کابلی عود قماری زعفران مصطگی ہر یک دو ماشہ زرنباد قرنفل دارچینی ہر یک یکماشہ تخم بادرنجبویہ سیاہ ذہب ہندی
پوست بیرون پستہ پوست زرد ترنج ہر یک دو نیم ماشہ عصارۂ زرشک دہ ماشہ ادویہ را کوفتہ بیختہ آب سیب پنجاہ ماشہ آب بہی شصت ماشہ آب ترنج
شصت ماشہ رب سیب ہژدہ ماشہ نبات سفید بقدر حاجت آبہا و رب و نبات را القوام آوردہ ادویہ را بآن سرشتہ و اگر خواہند کہ تقویت معدہ کند دارین مفرح را
الو شدارو ہی لولوی سازند آملہ بست و پنج ماشہ داخل کنند و در نسخہ مجرب حکیم احمد موسوی وزن مروارید یکماشہ و عود قماری سہ ماشہ و زرنباد قرنفل ہر یک یکنیم ماشہ
و گل گاؤزبان دو نیم ماشہ و شربت سیب شیرین پنجاہ ماشہ و قند سہ وزن ادویہ باقی بدستور **مفرح معتدل** تالیف حکیم ممدوح کہ نہایت مقوی
دل آزمودہ است یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفتہ ہر یک دہ ماشہ کہربائی شمعی بسد ابریشم مقرض طباشیر تخم خرفہ مقشر صندل سفید عصارۂ زرشک ہر یک
پنج ماشہ مرجان قرمزی یشب سبز گاؤزبان گل گاؤزبان کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول گل سرخ بہمن سفید بہمن سرخ ہر یک چہار ماشہ عنبر اشہب پوست زرد ترنج تخم خشخاش
سفید ہر یک سہ ماشہ مشک تبتی قاقلہ صغار مصطگی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عود قماری گل نیلوفر ہر یک یکنیم ماشہ صندل سرخ ورق طلا ہر یک دو ماشہ
زرنباد یکماشہ ورق نقرہ دو نیم ماشہ اجزا را بدستور معمول با شربت سیب شیرین و شربت بہ شیرین معجون سازند شربتی یکمثقال **مفرح ابریشم** مخترع حکیم معتمد الملوک
جمیع امراض قلبی را نافع است و در حال تقویت قلب و جمیع قوتہا نمایاں ابریشم خام مقرض دہ مثقال برگ بادرنجبویہ گل گاؤزبان فرنجمشک ہر یک ہفت مثقال
بہمن سرخ بہمن سفید ہر یک پنج مثقال مروارید ناسفتہ کہربائی شمعی بسد محرق مغسول سنگ السماق پوست زرد ترنج ہر یک شش مثقال سندروس مصطگی ہر یک سہ مثقال
بادروج خشک نعناع خشک ہر یک دو مثقال عود قماری عنبر اشہب مشک ترکی زعفران بسباسہ ہر یک یکدرم بزر البنج سفید در شیر خیسانیدہ خشک کردہ نیم درم
کوفتہ بیختہ بعسل مصفی و رب سیب شیرین مساوی سہ وزن ادویہ سرشتہ شربتی دو مثقال **یاقوتی بارد** مقوی دل و جمیع اعضای رئیسہ یاقوت رمانی
مروارید ناسفتہ کہربائی شمعی ہر یک یکمثقال و چہار دانگ مغز تخم کدو و تخم خرفہ مقشر گل گاؤزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید ہر یک پنج مثقال
طباشیر دو نیم مثقال عنبر اشہب ابریشم مقرض ورق نقرہ ہر یک یکمثقال و یکدانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یکصد و پنجاہ مثقال شربت سیب شیرین عسل
مصفی ہر یک بیست مثقال گلاب عرق بید مشک ہر یک پنجاہ مثقال بدستور مرتب سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** حافظ صحت بدن و روح و مستعمل در تابستان
مہر و بیمزاج برای تقویت قوتہا و حرارت غریزی و تعدیل مزاج منحرف و عدیل و سہیم ندارد و مجرب مخترع حکیم ذکاء اللہ خان مروارید ناسفتہ طباشیر یاقوت سرخ یشب سبز
شفاف ہر واحد یکدرم زہر مہرہ اصیل عنبر اشہب مشک خالص زعفران ہر یک نیم درم بگلاب و عرق بید مشک حل نمودہ صندل سفید و سرخ بگلاب سودہ یکنیم درم
غنچہ گل سرخ گل گاؤزبان کبود مغز تخم کدوی شیرین تخم کاہو مقشر مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفہ مقشر ہر واحد دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین و املی آب ناشپاتی
آب بہی رسیدہ ہر یک بست و پنج درم گلاب بید مشک ہر یک پنجاہ درم قند سفید دو چند شربت فواکہ یکچند ادویہ ورق نقرہ یکنیم درم ورق طلا نیم درم بدستور مرتب سازند
و از یکدرم تا سہ درم تناول نمایند **یاقوتی** کہ قائم مقام جواہر مہرہ است مروارید ناسفتہ تحفہ یکنیم تولہ یاقوت سرخ لعل بدخشی ہر یک یکتولہ زمرد خوش رنگ زبرجد ہر یک
شش ماشہ زہر مہرہ خطائی سنگ یشب ہر یک پنج ماشہ بسد چہار ماشہ مرجان ابریشم مقرض ہر یک چہار و نیم ماشہ گل گاؤزبان برگ فرنجمشک بہمن سفید تودری

سفید طباشیر دانه الایچی سفید درونج عقربی رنگ اسطوخودوس عود غرقی بادرنجبویه هر یک شش ماشه مربای سیب دو عدد مربای بهی سه عدد مربای ناشپاتی سه عدد
مربای آمله دوازده عدد آب انگور ولایتی آب انار ولایتی هر یک پاؤ آثار عرق کیوڑه گلاب خالص هر یک نیم آثار عرق بید مشک یکنیم پاؤ نبات سفید نیم آثار
مشک خالص هفت ماشه عنبر اشهب نه ماشه زعفران شش ماشه ورق طلا دو توله بدستور معجون ساخته چهل روز در غله جو داشته از دو ماشه تا چهار ماشه خورند

یاقوتی معتدل که برای تقویت اعضای رئیسه همواره معمول است مروارید ناسفته شش ماشه یاقوت رمانی لاجورد مغسول هر یک هشت ماشه کهربا
شمعی سه ماشه گل گاوزبان بادرنجبویه کشنیز مقشر طباشیر دانه هیل بهمن سرخ بهمن سفید صندل سفید هر یک یکتوله مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خرفه
هر یک دو توله ابریشم مقرض زعفران ورق نقره هر یک شش ماشه عنبر اشهب چهار ماشه مشک خالص ورق طلا هر یک دو ماشه شربت فواکه ده توله شربت سیب
بست توله نبات سفید نیم آثار گلاب عرق بید مشک عرق شاهتره هر یک پاؤ سیر اول قند را با عرقیات بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بیخته ضم نمایند و جواهر
بگلاب سوده اضافه کنند و گاهی عوض شربت فواکه شربت انار شیرین و ترش و شربت بهی و شربت امرود هر یک ده توله و شربت زرشک نیم پاؤ گرفته و وزن
نبات سه پاؤ ساخته و بادرنجبویه برعایت حرارت مزاج طرح نموده و بسیار مفید یافته **نوع دیگر** که بسیار مقوی است یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود
یاقوت سفید هر یک یکمثقال لعل بدخشی فیروزه هر یک چهار ماشه زمرد سبز دو ماشه عقیق یمنی یکمثقال یشب سبز چهار ماشه یشب سفید نیم مثقال مروارید
ناسفته یکمثقال کهربای شمعی لاجورد مغسول هر یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان پوست ترنج هر یک یکنیم مثقال ابریشم مقرض برگ قرنفل یا عوض او ساذج هندی
گل نیلوفر صندل سفید گل سرخ عود قماری قرنفل دارچینی قاقله کبار هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته بادرنجبویه درونج عقربی گل مختوم عنبر اشهب گل
دارچینی بهمن سفید هر یک یکمثقال آمله مقشر پوست بلیله کابلی هر یک دونیم مثقال عصاره زرشک سه مثقال گل ارمنی سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ
ورق طلا هر یک نیم مثقال طباشیر سفید شش ماشه مشک خالص یکنیم ماشه کافور پنج سرخ نبات سفید نیم سیر بدستور مقرری مرتب سازند **یاقوتی**
مقوی اعضای رئیسه و معمول گاوزبان گل گاوزبان صندل سفید بگلاب سوده گل سرخ ورق نقره هر یک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه
مقشر دانه هیل ورق طلا هر یک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک یکنیم درم زرشک سه توله شربت
انار شیرین ولایتی نیم پاؤ قند سفید پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یکدرم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد بدستور سازند

اقوال بعض اطبا صاحب اقتباس نوشته که اگر ضعف قلب بسبب کثرت سیلان خون بواسیر یا حیض و یا دیگر استفراغات باشد جست آلۀ اول
دست و پا را بنوار محکم بندند و رگ صافن یا باسلیق زنند و موافق قوت خون بگیرند و طباشیر لاجورد مغسول گل ارمنی هر یک یکماشه در خمیره گاوزبان
عنبری علوخانی نه ماشه سرشته با عرق عنبر نه توله دهند و یا ادویه مذکوره در آمله مربی یکعدد و دو ورق نقره یکعدد آمیخته بالعاب گاوزبان هفت ماشه
در عرق شاهتره و گاوزبان هر یک پنج توله و کیوڑه چهار توله تخم بالنگو هفت ماشه پاشیده بخورند و یا مفرح گیلانی یا ماء اللحم دهند و ایضاً برای ضعف
و اختلاج قلب جواهر مهره دو ماشه در دواء المسک شیرین علوخانی نه ماشه ورق طلا دو عدد سرشته شربت کیوڑه و سیب هر یک دو توله
در عرق افسنتین و کیوڑه هر یک چهار توله گلاب هفت توله عرق بهار کرنه سه توله تخم بادرنجبویه پنج ماشه بدهند **شیخ** گوید که نفع میکند برای خفقان قلب
دواء المسک مقوی و نیطوس و این دوا انگبین مصطکی دارچینی دارفلفل شقاقل فرنجمشک بادرنج خشک بادرنجبویه ساذج هندی کشنیز خشک سنبل الطیب
هر واحد یکجزو کهربا بسد مروارید طباشیر هر واحد نیم جزو مشک سدس جزو در عسل هلیله مربی بسرشند و یا قدری آمله و هلیله سیاه جوشانیده آب چهار جزو
یک جزو عسل آمیخته بقوام آرند و ادویه را بآن معجون سازند و بخورند و بر سینه طیوب حاره و غالیه بمالند و بخورند و شراب ریحانی و لحم جدی و ماکیان
و زرده بیضه نیمبرشت استعمال نمایند و راحت و لهو و سرور اختیار کنند و از جمله تدبیر خاصه نفسانی مثل هم و غم و سهر و غضب اجتناب نمایند و هم او
گوید که از ادویه نافع قلب بالخاصیه بسد و کهربا و مروارید ناسفته و سندروس و ابریشم خام و بهمنین و آمله و کشنیز و بادرنج و گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک
و پوست ترنج و عود و مشک و عنبر و مصطکی و غیر آن از ادویه است **صاحب کامل** نوشته که از ادویه مفرده در تقویت قلب و دل او [illegible]

وشنگرف وقرنفل ومصطکی وکهربا و بسد ومروارید ابریشم خام آمله و بادرنجبویه وکشنیز خشک است ودیگر ادویه مفرده مقوی قلب در قوانین کلی علاج قلب مسطور شد حسب مزاج مریض اخذ نمایند

علاج خفقان از ذکای حس قلب

اغذیه مغلظه مثل هریسه و کله پاچه وهریسه تناول کنند وتقویت قلب بادویه مقوی قلب وقابض نمایند ومخدرات ومسکرات مثل آب کوکنار وافیون وبزر البنج باستعمال آرند خمیره منشی ومسکن وتخم کاهو وریحان بخورند وبزر البنج وبابونه وسبوس گندم وکوکنار وبرگ سرو هر یک با آثار جوش کرده بر سینه اکباب نمایند وانار کی کوکنار در گلاب وعرق بید ساده وادهن ولیم الاثر ست وهمچنین سگ بنگ وهمه آنچه در علاج امراض دماغی از ذکای حس مسطور شد حسب حاجت بکار برند

علاج خفقان شرکی

اگر از مشارکت معده باشد اصلاح معده بگلقند وسکنجبین کنند وجوارشات حار وبارد حسب مزاج بخورند وتنقیه معده حسب غلبه اخلاط نمایند چنانچه در محل آن مفصل مرقوم گردد وبقول صاحب حاوی در صورت اجتماع اخلاط لزج در معده هر صبح اصل السوس نیمکوفته سه درم جوشانیده صاف نموده بشکر شیرین کرده بنوشند وغذا مزوره نخود بمغز قرطم بدهند وبعد از آن آبیکه دران تخم شبت وتخم خربزه نیمکوفته جوشانیده باشند قدری نمک وعسل حل کرده بنوشند وپر مرغ بروغن کنجد آلوده بحلق گردانیده قی آورند آنگاه جوارش عود ومصطکی وعنبر ومفرحات یا قوتی حار قلب ومعده را تقویت دهند واگر بلغم غلیظ لزج سوداوی یار باشد در قی بلغم سودا برآید وترشی همی وسوزش ظاهر گردد بعد نضج بابن حب تنقیه نمایند تربد سفید افتیمون هر واحد یکدرم حاشا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی هر واحد یکدانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک نفطی یکدانگ اسطوخودوس نیم درم مقل یکدانگ کوفته بیخته بآب بادیان یا آب شاهتره سرشته حبها سازند وصبح خورده تا دو پهر انتظار اسهال نمایند وچون آثار صحت ظاهر شود وبعد از آن جوارشات مذکوره بخورند واگر با بلغم صفرا باشد وصفرا آن در قی برآید وعطش ولهیب باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی واصل السوس هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند وغذا مزوره نخود ماش بمغز بادام سازند وتنقیه معده باین حب کنند تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یکدرم هلیله زرد گل سرخ لاجورد مغسول هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب بادرنجبویه یا آب بادیان یا آب گاوزبان حبها سازند وسحرگاه بخورند وتا نیمروز بران صبر کنند بعده جلاب بارد از شکر سفید وگلاب وعرق گاوزبان هر واحد ده درم وتخم ریحان سه درم بنوشند ودر آخر روز غذا از آب گوشت بخورند وبعد تنقیه رب مقوی قلب ومعده مثل رب سیب وبه وحماض ولیمو ومانند آن بخورند وغذا مزوره از آب انار یا زرشک یا تمر هندی نخود ومغز بادام وشکر سفید سازند شیخ الرئیس میفرماید که خفقان بمشارکت معده اگر از اخلاط غلیظ باشد علاج بقی بعد طعام وبعد تناول ملطفات مثل عصاره ترب در سکنجبین وبعد اسهال با ایارجات کبار مثل لوغاذیا وبنادریطوس یا ایارج فیقرا مقوی بشحم حنظل وغاریقون وافتیمون باید کرد واگر بسبب صفرای لذاع باشد علاج بتنقیه معده رب فواکه عطره مثل سیب وبه خصوصاً بعد طعام وامرود ومانند آن وبا ادلیه طبیعت بلین واجتناب از آنچه مستحیل بخلط مراری گردد وتدبیر تعدیل معده کنند وکذلک اگر طعام دران فاسد گردد باید که تدبیر آن نمایند بآنچه تقویت معده به هضم چیزی نماید که دران فاسد شده چنانچه در باب معده مذکور گردد وهمچنین قطع سبب بآن تدبیر نمایند وکذا با وجود آن منفعل یعنی دل را تقویت دهند تا که تاثیر قبول نکند وبر قطع سبب بدون تقویت منفعل قناعت نتمایند بلکه واجب است که بعد ذلک تعهد تقویت قلب بادویه قلبیه کنند اکشون چند نسخ مرکب ساخته مفید این نوع بقلم می آید بادرنجبویه گاوزبان آمله هر یک چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند ودر صورت قبض وحبس مواد رطوبی وبخارات بلغمی در احشا دواء المسک همراه گل بنفشه شش ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس کوفته چهار ماشه گاوزبان خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان نیمکوفته چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند وبرای تلیین واخراج مواد غلیظه معده دواء المسک معتدل خورده گل بنفشه نه ماشه بهدانه ماشه اصل السوس چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله غذا شوربای قلیه با خشکه وجهت اجتماع سوداوی در معده بالنگو اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله وبرای ضعف قلب سوداوی وتقویت معده گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه بادرنجبویه یک ماشه قرنفل یک عدد عود دو ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند وایضاً گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه

یا در تجویز چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه کشنیز خشک برادهٔ صندل سفید هر یک شش ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در خفقان
با ضعف هضم دواء المسک معتدل پنج ماشه یا جوارش عود پنج ماشه سرشته همراه عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت سیب بخورند و در صورت
خفقان با ضعف هضم و نزله مصطگی سوده یکماشه خمیرهٔ صندل و دیاقوزا هر یک شش ماشه سرشته همراه بنفشه چهار ماشه زوفا خشک سه ماشه
جوشانیده نبات یکتوله مدبر بدهند و در خفقان با سوء هضم دواء المسک معتدل شش ماشه خورده گلقند دو توله بعرق کاسنی و عرق عنب الثعلب
هر یک پنج توله مالیده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده دهند و برای بخارات معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشتها انوشداروی لولوی
عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت انارین دهند و ایضاً برای ضعف معده و خفقان و بول زرد دواء المسک دو ماشه
بگلقند نه ماشه سرشته و طباشیر مصطگی با گلقند و یا اطریفل مربی بمعتدل است و برای ضعف معده حار و قبض طبع و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی
غذا یخنی مرغ فربه و در ضعف معده گرم تر با سیب دهان گلقند بشربت لیمون و نوشدارو و شربت انار و ایضاً طباشیر یکماشه بگلقند یکتوله بالا
سکنجبین گلاب و در صفراوی با رطوبت معده آمیخته جوارش طباشیر مسهل بعد نقوع صبر و هلیله و اطریفل صغیر و تجفیف معده و جوارشات
غیر مسخن معده نافع است و ایضاً شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب سکنجبین ساده بار کاسنی بجای خیارین و شربت انار بجای سکنجبین
و عرق کیوڑه اضافه کنند و بصورت ضعف و گرمی و تشنگی و غثیان زهر مهره سوده طباشیر تخم سفید دانه هیل هر یک چهار سرخ سائیده در ربّ نگتره
آمیخته همراه لعاب بهدانه شیرهٔ خرفه عرق شاهتره عرق کیوڑه گلاب ربّ نگتره و خاکشی بدهند با زبو دینه خشک برای غثیان و بارتنگ
خاکشی برای اسهال افزایند و در صورت تبخیر و ریاح معده هلیلهٔ مربی یکعدد با دانهٔ هیل و مصطگی یک یک ماشه و اطریفل کشنیز تالیف حکیم ذکاء الله خاں
مفید بود و خمیرهٔ گاوزبان یا خمیرهٔ مروارید با گلاب یا شربت اسطوخودوس و تخم بزور فرانقه پاشیده معمول است و انوشداروی لولوی و جوارش تمریج حکیم
اکمل خاں و جوارش آمله و جوارش صندل و جوارش زعفران و خمیرهٔ صندل حامض و دواء المسک معتدل علوی خانی و معجون صندل نافع و اگر از
مشارکت مراق باشد علاج مراق نمایند و ایضاً در مزاج مراقی جوالبن تجربه شکل کشنیز و عود وغیره و فصد صافن مفید و اطریفل کشنیز تالیف
ذکاء الله خاں و انوشداروی لولوی علوی خانی و دواء المسک معتدل علوی خانی و شربت الغزا و شراب الصالحین و معجون صندل نافع
و گل نیلوفر چهار ماشه سبوس گندم نه ماشه سپستان ده دانه جوشانیده قدری شکر انداخته نوشیدن برای خفقان مراقی و نزله نافع است و ایضاً
برای خفقان و مراق دواء المسک معتدل با ورق نقره پیچیده بخورند بالائش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته
بنوشند و برای تنقل مربای سیب مربای آمله مربای ثمر هندی و ترکاری توری و جهت خفقان و مراق و نزله و بواسیر زرنباد یکماشه سوده بلد و اکثر
هفت ماشه سرشته بخورند و شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه در عرق کیوڑه عرق بید ساده
برآورده شربت انار شیرین داخل کرده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده بنوشند و در نسخهٔ دیگر عرق شاهتره و شربت بزوری دو توله بجای شربت انار است
و ایضاً برای خفقان مراقی که از خوردن معجون حار هندی برای باه از حرارت جگر و احتراق عارض شده باشد شیرهٔ مغز تخم کدو هفت دانه شش ماشه شیرهٔ تخم کاهو
پنج ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بزوری توری سفید دهند و هم روز خاکشی بجای توری در
روز سوم گلقند بعده برای احتراق در مواد فصد نمایند و از عناب پنج دانه بعرق شاهتره ده توله مالیده شیرهٔ کاسنی شش ماشه شیرهٔ دانه هیل سه ماشه
شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق کیوڑه دو توله نبات توله داخل کرده سکنجبین داده تجویز مسهل کنند و منضج از عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه زرنباد
گاوزبان هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند بعده نضج از مادره و ریاح
فلوس خیار شنبر شش توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده مسهل دهند و فردای آن تبرید آمله مربی یکعدد با ورق نقره یکعدد پیچیده گلاب چهار توله عرق
کیوڑه دو توله نبات یکتوله بدهند و بجهت آخر روز تبرید لعاب اسپغول وغیره و اگر در دو بجای مثانه پیدا شود مدرات مع تبرید و هضم و منقی ریاح از شیرهٔ خار

شیرهٔ تخم خربزه هریک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرقیات شربت بنفشه دو توله خاکستی پنج ماشه دهند و روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند یا
طبیخ منضج مدر و منقی ریاح و هاضم از گل سرخ و بادیان کرویا پرسیاوشان بسفایج هریک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خربزه شش ماشه حب قرطم نه ماشه بعرق
بادیان ده توله گلاب عرق کیوڑه هریک چهار توله جوشانیده گلقند سه توله بیاهند و جوز بوا بروغن گل سوده گرم بر شانه بمالند با رعایت ریح و بواسیر مسهل یکبارگی
سوده یا طریفل صغیر و عرق دهند یا از الاچی خرد سه ماشه بادیان بسفایج چهار چهار ماشه جوشانیده نبات و در غذا از نمین کنند جائز دارند و طباشیر سوده بمفرح سرشته
با عرقیات بدهند و اگر از بدپرهیزی قبض شود آلو بخارا ده دانه بعرق بادیان ده توله مالیده نبات دو توله داخل کرده دهند و اگر اسهال زرد رنگ از ضعف هضم
و خرابی معده عارض شود طباشیر یک ماشه سوده بجوارش انارین شش ماشه سرشته بعرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه هریک پنج توله شربت به شیرین دو توله یا بارتنگ
یا تخم ریحان چهار ماشه بدهند و ایضاً برای خفقان مراقی شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاسنی هریک شش ماشه عرق شاهتره شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار ماشه [illegible]
دوم روز بجای شربت گلقند برای تجوید هضم سوم روز آمله مربی افزایند غذا شله یا از آب کاسنی سبز مروق ده توله شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله با
قرص زرشک چهار ماشه یا قرص گل صغیر چهار ماشه یا قرص طباشیر چهار ماشه بتبدیل همراه آب کاسنی مروق از هفت توله تا پانزده توله دهند و این بالوقوع نیز برای خفقان مراقی
نافع نوشته برگ بادرنجبویه چهار ماشه افتیمون چهار ماشه افسنتین رومی دو ماشه گاوزبان شش ماشه دریا و آثار بعرق عنب الثعلب گرم کرده شب بنهند صبح مالیده
صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند بعد چهار روز آب زلال مغز فلوس خیارشنبر دو توله در گلاب نیم پاو شب تر کرده گرفته باشند بالوقوع مذکور آمیخته
بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند **و اگر** بمشارکت دماغ باشد برای تقویت آن آنچه در علاج ضعف دماغ گذشت بعمل آرند و انوشدارو لولوی مخزن
و اگر از سدد ریه افتد علاجش همانست که در علاج ربو وغیره امراض ریه مسطور شد **و اگر** از مشارکت امعا باشد و از تولد دیدان عارض شود بقتل و اخراج
آن کوشند بطریقی که در فصل دیدان خواهد آمد مع تقویت قلب بادویهٔ قلبیه تا ابخرهٔ متصاعده از دیدان را قبول نکند و ایضاً ادویه که ذی عطریت و مقوی دل
و مخرج سودا باشند مانند افتیمون افسنتین بسفایج و درونج و بادرنجبویه و بیخ ابرد قرفس و گل سرخ و امثال اینها بیشتر از دیگر ادویه داخل سازند و غذا از گوشت
گوسفند و شیر برنج اکتفا کنند **و اگر** از مشارکت اوعیهٔ منی و رحم باشد بسبب ابخرهٔ منی و احتباس حیض امر بجماع فرمایند و صبح آن رگ صافن یا باسلیق زنند
و خمیرهٔ صندل مرکب علوی خان همراه عرق کیوڑه دهند و فرزجات و مطبوخات از مدرات حیض دهند و فصد صافن کشایند و شربت کشوث درین باب
مجربست **و اگر** بمشارکت همه بدن باشد بصورت تپ علاج آن نمایند بنهجی که در باب حمیات خواهد آمد و هرگاه در آخر غب غیر خالص و شطر الغب اختلاج
قلب پدید آید خمیرهٔ مروارید یا با رب اللحم و عرق زرد کی دهند و در حالت شرب سموم و لدغ حیوانات زهردار ازالهٔ سم نمایند بدانچه در بحث سموم مسطور گردد
و بیشتر در تقویت قلب کوشند هر دوائی که دهند دران ترشی ترنج و لیمون کاغذی وغیره بسیار باشند

غشی

عبارتست از معطل شدن اکثر قوای محرکه و حساسه از افعال خود بسبب ضعف قلب سوای محرکهٔ آلات نفس و حس لمس که آن قدری باقی می ماند و نبض [illegible] گردد
بعضی رسیدن ایذا بقلب است از تحلیل روح یا از احتقان او بسبب فرط استفراغ یا وجع یا امتلا یا از ابخرهٔ ردیه یا سم یا ورم دران یا در حجاب آن یا کثرت آنکه
شدت اسباب خفقان باعث غشی است و کمال قوت غشی موت و چون سبب ضعیف باشد حالتی میان غشی و افاقه رو دهد و [illegible] زردی و صفا [illegible]
شفاء الاسقام می نویسند که سبب او یا سوء ذی است که بر قلب وارد شود چنانچه نزد نوبت حمیات خصوصاً حمای وبائی یا بسبب مادهٔ خانقه و وصول ابخرهٔ
فاسده و ارواح کدره بسوی قلب و نزد اوجاع لسع و استعمال سموم و شم جیف و وصول ابخرهٔ دخانیهٔ خارجه مثل ادخنهٔ اتون و مانند آن و بدنیه مثل بخار فاسد
از عضو مانند معده و فم آن بسوی قلب که بدان سبب قلب منقبض گردد و گاه بسبب دیدان باشد که بسوی فم معده صعود کنند و یا سوء مزاج ساذج یا مادی
باشد که بقلب عارض گردد و روح بجانب قلب بسوی آن مجتمع شود و یا رقت روح و قلت آن بسبب تحلل مفرط چنانچه نزد گرسنگی و استفراغ مفرط و وجع شدید
یا بسبب استفراغ ارواح برای مقاومت و گاه بشرکت معده یا عضو دیگر مثل کبد و امعا و رحم باشد و گاه از ورم قلب و گاه از انسداد شریان وریدی و [illegible]

که دران هوا از ریه بسوی قلب میرود و از انسداد مسالک ابهر و آن شریانی ست که دران روح از قلب بجمیع بدن سلوک می یابد و قرشی در شرح قانون گفته
که اسباب قریبه برای حدوث غشی سه نوع ست یکی امری در قلب چنانچه آنرا ضعف شدید از انقباضی که بآن ارواح کثیر بسوی شرایین مندفع میشود عارض گردد
دوم امر در روح چنانچه بسیار اندک باشد حتی که انقباض قلب موجب برای نفوذ شی کثیر از روح بسوی شرایین نباشد و یا روح شدید التحرک بسوی داخل باشد
حتی که باطراف شرایین ظاهره نافذ نشود و اگرچه انقباض قلب قوی تام باشد یا روح فی نفسها بسیار بود سوم امر خارج ازان چنانچه شرایین منهجی باشند که برای
نفوذ روح کثیر بسوی اطراف ظاهره او مطاوعت نکنند و اسباب بعیده غشی اسباب این هر سه سبب ست و طبری گوید که کل اسباب غشی قریب به شصت
سبب ست و آن جمله اسباب تحت چهار جنس ست اول سقوط قوت و هرانچه مشاکل اینست تحت او باشد دوم استفراغات و انواع همه استفراغات تحت او
سوم آلام و اصناف کل آلام تحت آنست چهارم آفات و نکایات که بنفس اعضا واقع شوند و قریب باین قول سعید ابن هبة الله گفته که سبب غشی و انحلال
قوت حیوانی دفعةً یا امتلاست یا استفراغ یا الم یا سوء مزاج و استدلال نماید بر امتلا بتخمه و بر استفراغ بنزف و اسهال و بر الم با آفت حادث بفم معده یا رؤس
عضلات و بر سوء مزاج حار بحمیات محرقه و بر بارد بعلت مسمی بولیموس و مجوسی گفته که غشی انحلال قوت حیوانیه ست دفعةً یا از امتلائی که بر قوت ثقل آرد و آنرا
منضغط سازد چنانچه عارض میشود از امتلای عروق از اخلاط و امتلای معده از طعام در تخمه و امتلای دماغ چنانچه در سکته و یا از استفراغ که تحلیل قوت و انتشار
آن نماید چنانچه در استطلاق شکم و شرب دوا و عرق مفرط و خروج خون بفصد و رعاف و طمث و نفاس و خروج ریم از خراج و امساک از طعام و تعب شدید
و مانند آن حادث میگردد و یا از سوء مزاج حار چنانچه در حمیات یا بارد چنانچه در بولیموس عارض میشود و یا وجع شدید که تحلیل قوت و استفراغ روح نماید مثل درد
در فم معده باشد و در قولنج و در قروح مفاصل و غیر آن از امراضیکه ازان اوجاع شدیده حادث شود و وجع در باب استفراغ داخل ست بهر آنکه استفراغ روح
مینماید و ایضاً گاه حادث میشود غشی در اختناق رحم عند ارتفاع بخارات بارده از رحم بسوی قلب [illegible] که حادث میگردد غشی از فساد جوهر عضو و موت
او و نزد متادی شدن بخارات بارده ازان بسوی قلب و ایضاً غشی حادث میشود از ورمی که بقلب عارض گردد و آنرا غشی قلبی گویند و ازین نوع موت دفعةً بهم رسد
و ایضاً گاه غشی در ابتدای نوائب حمیات ظاهر میشود و یا بسبب وجع که حادث گردد از حرارت و یا بسبب انصباب خلط عفن در وقت نوبت تپ بسوی معده که
ثقیل گرداند قوت حیوانیه را و یا آنکه صاحب تپ را ورم در بعض اعضای جلیلة الخطر باشد که چون ماده درین وقت بسوی ناحیه ورم بریزد دران زیادتی نماید
و وجع او شدت کند و غشی حادث گردد و یا صاحب حمی را ضعف در فم معده باشد پس قبول کند انچه از اخلاط بسوی آن منصب گردد و بعده اگر غلیظ باشد
ثقل و انضغاط قوت آرد و غشی حادث کند و اگر ردی المزاج بود ازان وجع بهم رسد و تابع او غشی باشد و گاه عارض میشود غشی از عوارض نفس یا از فزع بسبب
دخول حرارت غریزی و قوت حیوانی بسوی قعر بدن دفعةً و یا از غضب بسبب خروج حرارت غریزیه و تبدد آن اکنون بدانکه سبب کلی غشی [illegible]
یکی تحلیل روح قلبی بواسطه فرط استفراغ یا کثرت فرحت و لذت دفعةً یا شدت وجع یا سموم حاره دوم اختقان روح در قلب بباعث امتلای
مفرط از شرب شراب و اخلاط و ابخره ردیه یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سموم بارده یا حدوث سده در شریان وریدی و در ابهر سوم قلت تولد روح
بسبب وقوع سوء مزاج در قلب و استعمال اغذیه فاسده بالجمله هر کدام ازین اسباب ثلثه که باشد ضعف در قلب می آرد و ضعف قلب باعث ضعف
جمیع قوتهاست چه مدد همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه ست و آن موجب غشی میشود و قریب اینست انچه شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که سبب غشی
ضعف قلب و اجتماع کل روح در انست بواسطه یکی از سه سبب یعنی بسبب تحرک او بسوی داخل چنانچه بعد استفراغات قویه از فصد و اسهال و در فزع
مفرط میباشد و یا بسبب اختقان او در داخل پس تنفس نمی یابد چنانچه در انسداد ابهر و یا بسبب قلت و رقت او پس حاصل نمیشود بر موجود در معدن
و چون غشی از جمله امراض وحیه است پس لاجرم یا از قبیل امتلای مفرط باشد یا خلو زیاده از انچه باید یا انسداد مانع چیزی که ازان و بسوی آن جاری میگردد
و اسباب این یا امتلا از ماده خالقه بکثرت یا سده باشد و یا استفراغ محلل روح و یا عدم بدل ما یتحلل و جوع شدید و ضعیف ترین مردم از روی صبر برآن
کسانی ست که منسوب به مریضان و نه بصحیحان باشند مثل صبیان و آنکه قریب ایشان باشند و مشایخ و ناقهین و اما منتهیان درین

احتمال آن میکنند واین بسبب قوت قوی آنها باشد واحتمال او در سرما بیشتر از گرما میباشد ویا سوء مزاج ساذج مستحکم یا عظیم که دفعةً عارض گردد ویا
وجع شدید ویا ورم ویا ضعف از قوای مبادی رئیسه وخصوصاً قلب پس دماغ پس کبد ویا ضعف عضو مشارک مثل فم معده وآفت عضو دیگر ویا ضعف
جمله بدن وهزال ونحافت او وآفت جمیع اعضا ویا استیلای عارض نفسانی واکثر این مشایخ وضعفا وناقهین افتد ویا وصول کیفیت مضاد بجوهر مزاج
قلب وروح از خارج یا داخل مثل استشمام آس چاه‌ها وهوا چنانچه در حمیات وبائیه واز بدبوی خبیث ونفوذ کیفیت سموم بسوی قلب می افتد وبسا ست که
بمشارکت شریان باشد چنانچه از وقوع لسع حیوان سمی بر شریان واز این قبیل ست آنچه عارض میشود بسبب دیدان که بسوی فم معده صعود کنند
وتفصیل زیاده تر بعد از این آنست **اما امتلای مواد** خلطی یا ریحی حادث میکند غشی را یا بسبب کثرت وتسدید او مجاری روح وحصر
جمله روح در قلب تا آنکه مختنق شود واز این قبیل ست انصباب از اخلاط کثیره یا خون بسیار بسوی معده یا صدر ومانند آن یا انتقال از ماده ورم خناق
وذات الجنب وذات الریه بناحیهٔ قلب دفعةً ویا بسبب چسپیدن آن در مسام وتسدید مجاری وخصوصاً در اعضای نفسیه وبسا ست که عام در جمیع عروق
بدن باشد واگرچه آن بکثرت فعل نکند ویا بسبب شدت اذیت آن بکیفیت بارد بسیار ولذاع بسیار یا محرقه بسیار وغشی که در ابتدای نوائب حمیات
افتد از این قبیل ست وسببش اخلاط غلیظ لزجه یا لذاعه یا محرقه ست وگاه این بقرب قلب وگاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل دماغ میباشد وچون
در دماغ سده کامله حادث شود سکته بهم رسد وغشی لا محاله باشد وگاهی در معده میباشد بسبب قدیم یا بسبب ضعف حادث که بآن قابل تحلب مواد بارد
یا حار بسوی فم آن باشد وگاهی بسبب کثرت سده در عروق بدن باشد واین مواد قتاله بیشتر از افراط اکل وشرب وتواتر تخمها بسبب سوء هضم باشد
حتی که منتشر گردد واز آن در بدن چندانکه عروق را پر سازد ومسالک نفس مسدود کند وایضاً این مواد کثیر گاه اعانت میکند بر غشی بجهت حرمان بدن
از غذا بهر آنکه بند میکند طریق غذای جدید را وخود مستحیل نمیشود بسوی غذا بنابر آنکه بسبب کثرت خود بر طبیعت مستولی میشود واز آن منفعل نمیگردد
وعند ذلک مزاج بدن از آن فاسد میگردد واین مواد که بکثرت یا برداءت خود غشی حادث میکنند آنست که چون در معده افتد وکمیت ورداءت آن
کمتر باشد کرب وغشی آرد **واما استفراغ مفرط** سبب غشی بنابر آنست که چون رطوبات بدنی اخراج یابند خواه فاسد باشند یا صالح بتبعیت
آن ارواح وقوی نیز خارج میشوند واکثر از آنها تحلیل میگردند وآن استفراغ یا استطلاق شکم بذرب یا اسهال متواتر یا زلق الامعاء والمعده یا قی
یا قی بسیار یا رعاف یا خروج خون مفرط از عضو دیگر مثل دهن عروق مقعد در بواسیر یا بجراحت وفصد ونفث الدم یا وجهی دیگر چون حیض ونفاس
وبول الدم یا بزل آب استسقا یا شگافتن دبیله واخراج ماده بتمامه بیکبار یا کثرت ریاضت یا طول مقام در حمام حار شدید التعریق یا بسبب از آن
تعریق قوی مفرط فاعل عرق بذاته مثل حرارت ویا معد آن مثل تخلخل بدن مفرط ویا رقت اخلاط در جوهر وطبائع او باشد وچون غشی بجهت استفراغ
اخلاط عارض شود وقوت حیوانی هنوز قوی باشد آن غشی مخوف نبود واین مثل غشی ست که بعد فصد عارض شود وگویند غشی که در ابتدای غب خالص
وابتدای حمی که در باطن صاحبش ورم بود حادث گردد هم از قبیل استفراغی ست وآنچه در ابتدای حمیات دیگر افتد از اقسام امتلائی ست
واما سوء مزاج ساذج سبب غشی چنان باشد که ضعیف میکند قوت را وتحلیل قوت مینماید اگر حار باشد وتخدیر قوت واخماد حرارت واطفای آن
میکند اگر بارد باشد وتخفیف رطوبت وتنشیف آن پس تنقیص حرارت مینماید اگر یابس باشد واغمار حرارت میکند اگر رطب باشد **واما وجع**
حادث میکند غشی را بسبب فرط تحلیل او روح را چنانچه در ایلاوس وقولنج ودر لذع مفرط عارض در اعضای حساسه از فم معده وامعا ومانند آن
ودر مثل جراحات عصب وقروح آن ولذع عارض از لسع عقرب وزنبور ودر قروح مفاصل ممنو یا حکاک مفرغ ما بین آنها بسبب انصباب مواد موذیه مثل
اوجاع قروح ساعیه مغشی بشدت ایجاع او بسبب حدت او وتآکل او **واما ورم** حادث مینماید غشی را بسبب عظم او وثقل او یا بشدت یا بطن
او فاسد میکند مزاج قلب را بتوسط تادیه شرایین ویا بسبب عضوی که در آنست مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد واگرچه ورم
بسیار عظیم نباشد بجهت آنکه او کار ورم عظیم بعید میکند ویا بسبب وجع چون با آن شدت کند وبعضی گویند که ورم یا در جوهر دل باشد ویا اندر

غلاف او و یا درد و عصب زائده که آنرا ذات الغلاف گویند و غشی که از ورم گوهر دل افتد آنرا غشی قلبی نامند و آن مهلک ست و آنچه از ورم غلاف یا ذات الغلف
باشد آنرا نیز مجازاً غشی قلبی گویند و آن چندروز مهلت میدهد و قابل علاج ست خصوصاً که از ورم بارد باشد **و اما عضو مشارک** پس معده سبب
غشی چنان باشد که معده عضوی قریب الموضع از قلب ست و معذلک آنرا خصائص متعدده ست باعتبار اجزای مختلفهٔ او مثل آنکه شدید الحس ست و آن معدن
معدن اجتماع اخلاط مختلفه ست و آن حادث میکند غشی را یا بسبب آنکه بسیار بارد گردد چنانچه در بولیموس و یا بسبب آنکه بسیار گرم گردد و یا بسبب آنکه وجع کند
بشدت و یا بسبب آنکه دران مادهٔ غلیظهٔ ردیهٔ بارده یا لذاعهٔ حریفه یا قروح و بثور در فم او باشد **و اما اعضای دیگر** سبب غشی چنان باشد که یا بسبب
وجع بود که رسد از ان عضو بقلب و یا بخار سمی که بقلب فرستد مثل آنکه در اختناق رحم عارض میشود و یا استفراغ که درین اعضا افتد و تحلیل روح از قلب کند
مثل ضعف شدید از فم معده و یا بسبب سده که موجب ضیق مجاری روح گردد در آنچه حوالی قلب ست مثل انسداد شریان وریدی و ابهر و یا بسبب امزجهٔ فاسده
ردیهٔ قویه که بر اعضا غالب شود مثل آنکه در حمیات محرقه و وبائیه پیدا شود و این بشرکت جمیع اعضا باشد **و اما استیلای اعراض نفسانی**
پس فرحت و لذت از انجمله لذت جماع ست و رسیدن خبر خوش و یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه بافراط و ناگاه باشد دل زیاده از عادت کشاده گردد
و روح بدان سبب تبدد پذیرد و دل همچنان کشاده ماند و روح تحلیل گردد و غشی افتد و دران غشی هلاک شود و اما خوف عظیم یا خبر موحش یا اندوه و هم عظیم که ناگاه
دفعةً رسد روح بتمامه بگریزد و در قلب مختنق و خاموش شود و موجب غشی گردد **بدانکه** غشی مستحکم قوی لا علاج ست و خصوصاً چون رنگ روی سبز گردد
و سر و گردن در پیش آویخته شود و سر راست نتواند داشت و کسی که امر او باین حد رسد همچنانکه سر و گردن او راست کنند هلاک گردد و تشخیص که سبب او حجت واجب
فصد نماید و بران غشی افتد نه بسبب کثرت استفراغ خون و نه بسبب عادت معتاد بغشی که مقصود را بعد فصد جاری باشد در بدن او مادهٔ مرض یا
در معدهٔ او ضعف بالذات یا بسبب انصباب شئی بسوی آن باشد و در شیخ محموم چون مادهٔ او بسوی معده آن منتقل گردد غشی حادث کند و کسی که در
اول فصد غشی افتد و عادت فصد کردن نداشته باشد آن بسبب هجوم امر غیر معتاد بران باشد و از ان خوف نباید کرد خاصةً اگر معده قوی بود و اخلاط ان
بدان درجه نباشد که از حرکت خون بحرکت درآمده احداث غشی نماید لهذا بتجربه رسیده که اینچنین کسان را بعد معتاد شدن بفصد هرگز غشی نیفتد و اکثر
بحران بسبب انتفاض ماده بسوی معده غشی عارض میشود و تبشیر فصد سبب غشی بهتر بید و خلو قلب از ارواح میگردد **و تشخیص اسباب غشی** مثل
تشخیص اسباب خفقان باید کرد چه علامات داله بر اسباب غشی قریب بعلامات خفقان ست بجهت آنکه اگر سبب ضعیف بود خفقان آرد و چون شدت
کند غشی و چون شدت بسیار نماید دفعةً بکشد و ایضاً دلالت نبض بر غشی و اسباب او و دلالت قوی ست پس انخفاض آن مع ثبات قوت و ثقل و بطوء
آن و برامدگی عروق بر مادهٔ ضاغطه و امتلا دلالت کند و اختلاف شدید نبض مع فترات و صغر و ضعف مفرط و بطوء بر انحلال قوت و روح دلالت نماید
و چون غشی دفعةً واقع نشود بلکه بتدریج افتد اول نبض صغیر و نفس ضعیف و سرد شدن گیرد و رنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم ضعف افتد و پیش چشم خیال
ظلمت یا خیال رنگی دیگر پدید آید و اطراف سرد شود و اندک عرق سرد در بدن ظاهر گردد و بسا است که غثیان عارض شود و باشد که همه بدن سرد گردد و در غشی
قوی مریض چشم باز نتواند کرد و گویند که اگر نبض مرتعش و منخفض و متفاوت بلا انتظام بود معلوم کنند که غشی می افتد بالجمله چون بعضی از علامات مذکوره
عقب فصد یا اسهال یا درد و جراحت یا مزاولت شئی که مولم باشد ابتدا نماید از ان باید ترسید و بتدارک و حفظ قوت پرداخت و سبب را ترک نمایند چه اگر
سبب منقطع نشود مؤدی بغشی گردد و اگر در غشی سبب بادی یا سابق یا اسباب مشارکت اعضا مثل سبب موجب در فم معده و علامات آن چیزی ظاهر نشود
و با خفقان متواتر باشد و غشی بتکرار و متواتر واقع شود و شدید بود باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم ست یعنی سبب او در دل باشد و معذلک قلب
شدید الضعف بود زود هلاک کند و اگر پیش از غشی غثیان و کرب و تثاؤب پدید آید غشی معدی باشد و امید قبول علاج بود و گویند آنجا که هیچ سببی
از اسباب ظاهر نباشد و غشی شدید افتد چنانچه از ضعف معده و اختناق رحم عارض میشود و آن غشی از انسداد شریان وریدی یا ابهر باشد و اگر غشی
با سببی قوی پدید آید و بی علاج قوی زائل نشود و زود پیدا گردد و زود ساکن شود و غشی خفیف باشد از قوت حس دل بود و یا فی اقسام از

تقدم سبب معلوم گردد باید که بدریافت اسباب متقدمه پردازند و اگر اسباب بمشارکت عضو دیگر پیدا شود از شرکت آن عضو باشد

علاج کلی غشی

وقت نوبت آن دست و پا ببندند و سخت بمالند و عطریات بویانند و آب سرد و گلاب بر روی و سینه بزنند و موی سر را برو ربکشند و شاخها بلا شرط
بر ساقین و میان کتفین بنهند و یا شوبه بکار برند و قی کنانند که نفع او در اکثر انواع غشی بتجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مضر ست و دواء المسک
با آب سیب حل کرده یا با ماء اللحم بگلاب آمیخته یا عنبر و مشک در گلاب و بید مشک حل کرده در حلق چکانند و اگر عنبر و مشک و فادزهر را در گلاب و عرق بید و آب سیب
حل کنند و یا یک درم عود دهند در غشی فعلی عجیب دارد و [illegible] الطبیب صاحب غشی را با فاقه می آرد و دواء المسک معتدل در عرق کیوڑه و عرق گاؤزبان
حل کرده در حلق ریزند که در حالت غشی برای تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی مجرب ست و یا شربت انار ولایتی در عرق مناسب حل کرده قطره قطره
در حلق بچکانند و گلاب شماً و شرباً برای غشی مجرب [illegible] ست و همچنین شمیدن و نوشیدن عود در گلاب و عرق بید سائیده مجرب اوست و شرب
ده درم عصاره گل سرخ تازه از مجربات خود نوشته و کذلک خوردن و بوئیدن خوخ و گوید که خوردن لحم غزال نفع میکند بغشی بالخاصیت و مجرب
صحیح ست و قثاء و خیار و سیب و مشک و شراب ریحانی هر واحد شماً و اکلاً و فوتنج نهری منقوع در سرکه و پوست نارنج و بادرنج هر واحد شماً و [illegible]
و بخورها نافع غشی ست و شم کافور و صندل و گلاب و مشک و زعفران و عنبر و عود و قرنفل و جوز بویا حسب مزاج و ضماد [illegible] و غذیه البطین و تحت شراسیف
مفید و وجور آب سیب بماء اللحم و شراب مجرب نوشته و تحریک و اصوات عالی بصوت طبل و بوق متصل گوش او نافع و گویند که اطراف بالیدن
و گرم داشتن و روغنهای گرم بر فم معده مالیدن و بیدار داشتن و از سخن گفتن منع کردن اکثر انواع غشی را سود دارد و چون بتحریک افاقه نشود
سوزن بخلانند و الا بر اطراف داغ دهند و بدانند که در اشیای بوئیدن و چکانیدن و ضماد کردن رعایت مزاج ضرورست باید که حسب مزاج
هرچه در علاج غشی سوء مزاجی بیاید اخذ کنند **قول شیخ و گیلانی** غشی قوی و حادث از سوء مزاج مستحکم را علاج نیست و آنکه چنین نباشد بلکه از خفقان
یا تابع اسباب خارج از قلب بمشارکت عضوی دیگر بود علاج پذیرست و صاحب غشی گاه در غشی و گاه میان غشی و افاقه و گاه در نوبت اخف میان
دو غشی میباشد و چون در حال غشی باشد بقطع سبب آن مشغول شدن ممکن نیست بلکه احتیاج آنست که مقابله عرض عارض از علاج واجب نماید و چون حالت
غشی موجود نباشد و اراده علاج استیصال مرض نمایند علاج او مختلف بحسب اختلاف قرائن باشد چنانچه بسیارست که دو حاجت متضاده بحسب
دو جزو مختلف جمع شوند پس در اعضا بنقصان و استفراغ بنابر آنکه دران امتلاء ست و در ارواح بزیادتی غذا و انعاش بنابر آنکه درا تحلل عارض شده
حاجت افتد و اکثر آنچه عارض میشود از غشی واجب ست که دران ابتدا نمایند و مشغول شوند بچیزی که غذا دهد روح را از روائح عطره مگر در اختناق رحم
بعده معالجه با آشامیدن از ناعشات قوت نمایند و از آنچه لابدست ازان در اکثر انواع غشی تکثیف بدن از خارج ست برای حقن روح متحلله مگر آنکه
اسهال قوی بسیار باشد که درین وقت تکثیف ظاهر اسهال زیاده میکند و یا سبب برد شدید باشد که درینصورت ایراد تبرید بدن جالب موت
با طفای حرارت غریزیست و چون سبب از برد ظاهر نباشد با شمیدن آب سرد و ترویح و تجریع آب بارد و گلاب خاصةً و بوشیدن مصندلات[1] و شمیدن
روائح بارده بعمل آرند که اکثر باین تدبیر افاقه میگردد و اگر غشی قویتر باشد و عقیب امر محلل حار بسیار نباشد باید که مشک در بینی دمند و غالیه ببویانند و تبخیر
به ند[2] نمایند و دواء المسک در حلق چکانند اگر ممکن باشد و بستر های جمیع اصحاب غشی در هوای بارد بود اگر از سبب بارد نباشد و اگر در حالت غشی
یا پیش ازان فواق یا غثیان باشد واجب است که بوی طعام دور دارند و انعاش حرارت علیل نمایند و اعانت طبیعت کنند بدغدغه حلق از پر مرغ و تهییج
قی و تحریک روح بخارج و واجب است که دوام تحریک او و تجلیب بران و آواز قوی و تعطیس بدمیدن کندش و مانند آن در بینی نمایند پس اگر عطسه نکند
مریض هلاک گردد و باید که شراب سرد یا سخن بحسب حرارت و برودت مزاج جرعه جرعه بدهند و شراب نافذتر و رقیق تر و خوش طعم و دران قوت قبض باشد
و دران تلخی قوی مکروه طبیعت و غلظ نباشد و رنگ او مائل بزردی بود مگر آنکه غشی از استفراغ و خصوصاً از مسام بسبب تحلل آن و کثرت در در عرق باشد

[1] مصندلات جامهای صندلی ۱۲
[2] ند بفتح نون و دال بفارسی [illegible] نامند و آن دوائی ست مصنوع از [illegible] ۱۲ مخزن

که صاحب آن در اکثر محرور المزاج میباشد و مثل شراب مذکور بسبب حرارت آنرا مضر بود و شراب سیاه غلیظ بنا بر کثرت تغذیه و تغلیظ موافق باشد و اما در غشی
استفراغی او فق شراب برای او سریع النفوذ ست و در غشی شدید مشک قریب دو حبه یا دوار المسک مقدار شربت یا نصف یا ثلث او و یا قرص مسک دران
آمیزند و او فق شراب مسخن ست در شخصی که غشی او از حرارت نباشد که آن نافذتر ست و چون بقوت نان قوی گرداند بعید تر ازان باشد که انعاش نماید
و میبه بخصوص بعضی نفع میکند ایشانرا و محتاج ترین اشخاص بآشامیدن شراب مسخن بطی الافاقه اند پس چنین کسان را بارد نباید آشامید و کذالک هر که
جمیع بدن او بارد باشد که ایشان محتاج تر به تدبیر ترکک و تسخین اطراف و معده با دهان حاره عطره اند و بالجمله آنرا که مع غشی کرب ملهب باشد یا از تعرق شدید
حادث شده باشد هر چند دهند مبرد بدهند و اگر چه دران تخفیفی باشد و اگر صاحب غشی برودت در غشی یا ابتدا دیا بند در نوشیدن مبردات در باید و خصوصا
در احشا فلافلی و فلاسفه و فلفل و افسنتین و جوز بنمایند و گاهی بشراب میدهند و ایضا شیخ میفرماید که گاهی در غشی مفتقر میگردانند علاج بجمع دو امر
یکی بسوی قبض بنا بر آنکه منع استفراغات کند و اعضای مسترخیه معین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید مثل فم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسوی آن
منصب گردد دوم بسوی قوت نافذه سریع النفوذ بهر آنکه غذا دهد روح را مثل شراب و این هر دو امر متمانع المفعل اند پس واجبست که فرق کنند در دو حالت
استعمال آن هر دو یعنی استعمال کنند قابض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سریع النفوذ که مبادرت استعمال آن نماید انعاش قوت
بود که درینوقت استعمال قابض بعد اثر در صاحب غشی قوت دوای دیگر سریع النفوذ باید کرد و استعمال کنند دوای ثانی را وقت حاجت سریع بنفش
قوت و تقدیم قابض برین نمایند که منع نفوذ آن کند و بسا ست که حاجت افتد بسوی چیزی که قوی تر در تغذیه باشد از شراب خصوصا چون
غشی از جوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب ساده بر ابدان آنها وارد شود نکایت آرد و مورث اختلاط یا تشنج گردد و نیست برای ایشان مثل ماء اللحم
مخلوط بشراب و بعصاره سیب ترش یا شیرین بحسب حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر آنست که در ان مثل قرنفل و مشک داخل کنند
تا معده زیاده او را قبول کند و قوت معده بآن اشد الانتباه گردد و قلب برای او جذب زیاده نماید و گاه احتیاج آید بگداختن نان سمید در آنچه تجریع شده
چون زیاده بغذا لجید باشد و دلک اطراف و بستن آنها و کذالک تهییج قی نافع همه اقسام غشی ست مگر آنکه از عرق و غیر آن باز آنچه حرکت دید روح را بسوی خارج حادث
شده باشد که آن بتسکین محتاج تر ست و نشاید که آنرا حرکت دهند یا قی یا ربط نمایند و از آنچه بدان قی کنانند آب نیمگرم بروغن یا زیت یا ممزوج بشراب
و باید که قبل ازان معده و حوالی آن و اطراف را گرم کنند تا قی بسهولت آید و بدانند که دلک اطراف و تسخین و تعطیر آنها بمروخات خوشبو مثل روغن ناردین
و مسخنات مثل خردل و عاقرقرحا بسیار موافق ست برای کسیکه اغمای او از استفراغ خون یا خلط یا امتلا باشد بلکه برای اکثر صاحبان غشی چون غشی
از حرکت اخلاط بسوی خارج نباشد و واجبست که ساقها و اعضای آنها بدفعات متوالیه ببندند و بکشایند و تدبیر آن نمایند بدانچه مقابل جهت
استفراغ واجب کند و ایشان نفع می یابند ببستن رباط و پاشیدن آب و دلک فم معده و کذالک هر غشی که از استفراغ باشد و بشراب ممزوج
مگر آنکه مانع باشد از شراب مثل ورم یا خلط غیر نضیج یا اختلاط یا صداع و از عظم حاجت دران بتقویت ایضا شرب شراب ست و این در غشی صعب ست
زیرا که حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر ست و حمام بکسی که غشی از ذرب و هیضه عارض شود موافق ست و اگر غشی بسبب نزف الدم افتد حمام بسیار
مضرت کند و کذالک اگر از عرق کثیر حادث گردد و ایضا حمام موافق ست برای کسانیکه بعد افاقه در معده تلهب یابند و اصحاب غشی را تکلیف سهر و ترک کلام نمایند فقط

علاج غشی امتلائی

اگر بسبب ماده باشد آنرا القی اگر امید سهولت او باشد یا بحقنه یا الفصد کم نمایند و ربط دست و پاها و دلک و تسخین آنها اعمل آرند و طعام و شراب
منع کنند مگر حمام اگر تپ نباشد و ماء العسل مطبوخ دران زوفا و حاشا و فوتنج بیاشامند و سکنجبین بیاشامند که ملطف و منفذ ست و در هوای حمام
بسیار طویل بدارند که محلل اخلاط ست و اجب تنقیه بدن بالشراب ... زیرباج غذا دهند و اگر غشی از قبیل اخلاط محتقنه در معده بود و آن خلط مره صفرا باشد
ببید سرد و گلاب مبرد بر رو زنند و ساعتی نفس او بگیرند و دهن و بینی او فم معده بمالند و مفصل ساقین و ساعد محکم ببندند و کف دست و پا خوب دلک کنند

وسکنجبین و آب گرم دهند و قی کنانند و بعد از آن شراب رقیق ممزوج بآب بدهند و انار میخوش و سیب میخوش مص کنند و اگر خلط لذاع باشد زیت و آب گرم
واد خال پر مرغ قی آورند و اگر قی متعذر باشد شیاف مسهل استعمال نمایند و آب افسنتین یا شکر یا شربت افسنتین بیاشامند و بعد تنقیه بصندل و گل سرخ
و کافور و آب حی العالم و آب خرفه و آب عصی الراعی بر معده ضماد کنند و ادویه قابضه در ابتدا استعمال نکنند بلکه بعد تنقیه بدن تا خلط محتبس نگردد که
تابع او ورم احشا میباشد و اگر خلط بلغمی باشد ایضا رش آب بارد بر وجه و رباط و دلک استعمال نمایند و قی بسکنجبین مع آبی که دران شبت و نمک و ترب
جوشانیده باشند یا بالعسل مع بعض این آبها کنانند و تریاق اربعه و جوارش فلافلی و سجزنیا و دواء المسک و جوارش عنبر و مانند آن بدهند و ایضا در کعب
از صبر و افسنتین و سنبل و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغن ناردین بر معده ضماد کنند اسکندر گوید کسی را که غشی بسبب انصباب خلط ردی بسوی معده
عارض گردد نزد او در خانه آس و گل سرخ و برگ کرم نباید داشت که از انها نفیر اند

علاج غشی استفراغی

روائح اغذیه مشتهیه ببویانند و گرده غثیان و ماء اللحم خوشبو بیاشامند و امتصاص نان منقوع در شراب ریحانی مخلوط بگلاب نمایند و بیاسبت که خوشبو
دوغ سیر و منتفع میشوند اگر با استفراغ حرارت باشد و کذالک آب غوره و افضل ازین رب ترشی ترنج نیست که دران برگ او نیز داخل نمایند و انچه نفع میکند
آنرا نوشیدن آب گوشت قوی الطبخ مخلوط بعشر او از شراب ریحانی و قدری از زرده بیضه و اندکی از آب سیب شیرین یا میخوش یا ترش است بحسب وجوب حال
و اگر از تسخین حذر کنند و بر آشامیدن شراب جسارت نباشد در آب سیر که دران نان سپید مدقوق باشد بنوشند و اضافت مصوص بر سیب و اگر غذا سازند
و صاحب حاوی گوید غشی که بسبب استفراغ کثیر باشد تقویت همه بدن و تقویت قلب خاصه باشامیدن شربت حماض اترج یا سیب یا نارنج ده درم بگلاب
و شکر سفید هر واحد پانزده درم نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بیضه نیمبرشت و هر انچه غذا بسرعت دهد از اغذیه سریع الانهضام کثیر الغذا و ترطیب مزاج
بدن حتی الامکان از مرطبات و اغذیه و اشربه فاضله کنند و بقول شیخ اگر سبب غشی استفراغات داخله باشد اطراف گرم کنند و دلک نمایند و بر وشنها
گرم خوشبو تبریخ کنند و لیباسیت که احتیاج به بستن اطراف افتد و تدبیر در حبس هر استفراغ بدانچه در باب آن مذکورست و تدبیر در انتعاش قوت نمایند
و غشی که ازین نوع عقب هیضه افتد برای صاحب آن این دوا نیکوست که اندکی سک المسک یا مشک خالص در شراب یا آب به یا سیب یا ماء اللحم
قوی آمیخته وجور کنند و چون بهوش آید همان ماء اللحم اندک اندک بدهند و گویند که درین باب آب قرنفل مجرب بمرات ست و خورانیدن فادزهر معدنی
سوده بگلاب و اندک عود و فوانیا و مشک و دواء المسک نیز مفید ست اگر قدری نارجیل دریائی در گلاب یا بید مشک سائیده در غشی که بعد
هیضه بسبب صعود ابخره بطرف دماغ و دل بهم رسد استعمال نمایند قائم مقام تریاق فاروق خواهد بود و خائیدن کندر و گل نیشاپوری عربی بکار
نفع بخشد و اگر سبب غشی استفراغ از جهات خارجه باشد مثل عرق و مانند آن ضد تدبیر مذکور بعمل ارند و اطراف سرد کنند و بگلاب و آب سرد بمالند
و آب به و ماء اللحم دهند و اشیای بارد ببویانند و بر جلد برگ مورد و گل قیمولیا و پوست انار و مازو کوفته بیخته و سائر قوابض بپاشند و بالیدن
برگ آس خشک و عود هندی نرم سوده بر اطراف و جمیع بدن و تدخین بعود هندی نیز حابس عرق و مقوی قوی و ارواح نوشته اند و ایضا قوت را
بآب به و ماء اللحم و خوشبوها مدد دهند و ماده را بجای حرکت ندهند و مثل فصد و مذکور در غشی استفراغی که از داخل باشد استعمال نباید کرد بلکه دوا جهت
تقویت قوت در همه استفراغی نمایند لاسیما بتقریب روائح اغذیه مشتهیه و مانند آن که مذکور شد ابو الحسن مسیحی نویسد که علاج غشی تابع استفراغ
بحسب ماده باشد اگر ماده مائل بسوی خارج بود مثل عرق گلاب بر رو بریزند و مریض را در مواضع بارده بدارند و بر جسد او آب آس بمالند و بانچه
بستو بند در بوب قابضه بپاشانند و از حمام منع کنند و به دعنت ام نمایند و غذا جوزه مرغ بآب سماق یا بآب زرشک بدهند و اگر ماده مائل بسوی
داخل باشد مثل هیضه و ذرب دست و پا بمالند و شراب خوشبو بیاشامند و در حمام داخل نمایند و قوت را بروائح طیبه مثل صندل و کافور و گلاب
مدد دهند و بنان ببلول در شراب ریحانی یا جوزه مرغ بآب سماق غذا سازند و اگر غشی تابع قی صفراوی باشد ساقها ببندند و بمالند و بر معده بآب به

و لات گرم و گلاب ضماد کنند و گلاب و آب زرشک و آب سیب و آب لیمو بیاشامند و ترشی ترنج بخورانند و آب تمر هندی یا سیب یا آب انار دانه بنوشانند و تمر ورده سما
غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد جوزه مرغ بدهند و اگر قی بلغمی باشد سکنجبین بخورانند و شراب بیاشامند و بجوزه مرغ غذا سازند و بر معده آسیا مرزنجوش و نمام
طلا کنند و اگر غشی تابع نزف الدم باشد بموضع محاجم و لیفاریج در روبت قابضه و بروائح عطره بارده حبس آن نمایند صاحب کامل گوید که گاه غشی عارض
میشود از استفراغ پس اگر از استطلاق شکم باشد علاجش آنست که آب سرد بر روی زنند و نفس را بگرفتن بینی و دهن بند نمایند و عضل ساعدین ببندند و کف دست
خوب بمالند و قی آورند و فم معده بمالند و تسخین آن نمایند و شراب ریحانی ممزوج باب سرد بیاشامند و نان منقوع در شراب بخورانند و اشیای خوشبو از ریاحین
و غیره بویانند و تبخیر عود و دخان نمایند و بعد روائح طیبه با غذیه سهل الانهضام و سریع النفوذ مثل نان مبلول در شراب ریحانی و آب لحوم جوزه مرغ و دراج و سیب غذا
سازند و اگر استطلاق و ادرار بیضه باشد آب سرد بر بدن ریزند و اگر از ذرب باشد شربت و دوای مسهل باشد آب گرم بر بدن بریزند و مریض را در حمام داخل نمایند
و اگر استفراغ بقی باشد بهر تحیه مذکور شد استعمال نمایند بعوض قی شیافات ملین طبیعت و بجای لیس بستن دست و دلک آنها عضل ساقین و دلک قدمین بعمل آرند
و ادویه مسکن قی که در باب آن ذکر خواهد یافت بدهند اگر قی صفراوی باشد بگلاب و کافور و عصاره سفرجل و آب لیمون گرم و مانند آن بر معده ضماد کنند
و اگر قی بلغمی باشد بسبک و رامک و لادن و آب مرزنجوش و نمام و عود و قرنفل و بسباسه و مانند آن ضماد نمایند و چون استفراغ بعرق باشد صاحب اوراق حمام
و شراب منع نمایند و بستن دستها و پایها و امساک النفس نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چهره و رنجین گلاب که در آن آس و شب جوشانیده باشند
بر بدن یا آب طلع و آب آس و طلای بدن باشیای قابضه مثل اقاقیا و رامک و حضض بر دهن طلع و روغن آس و مانند آن که در علاج کثرت عرق مسطور
گردد بعمل آرند و تسکین و دعت امر کنند و در موضع بارد و هوای خوابانند و ریاحین بارده قابضه نزدیک دارند و اگر استفراغ برعاف باشد ادویات
رعاف استعمال نمایند و دست و پاها ببندند و بمالند و محاجم بر کبد نهند اگر رعاف از منخر راست آید بر طحال اگر از منخر چپ باشد و ریاحین بارده
قابضه نزد او دارند و سر و کله را بصندل و گلاب و کافور ضماد کنند و از شراب و حمام منع نمایند و شربت سیب و رب آن بیاشامند و نان مبلول با آن
بخورانند و اگر قوت ضعیف باشد نان مبلول بشراب غلیظ بدهند و شراب حار که نه بدهند و ماء اللحم با قدری شربت سیب یا شراب غلیظ و گوشت
مدقوق مطبوخ با آب سیب و آب امرود و به و مانند آن استعمال نمایند و غشی که زنان را از حیض یا عقب نفاس عارض شود اشیای که حبس دم نماید
و فرزجات قابضه حابسه دم که مذکور گردد استعمال کنند و ساعدین بر بندند و کفین بزور بمالند و آب سرد و گلاب بید بر روی زنند و محاجم بر پستانها
نهند و اشیای طیب الرائحه که بآن قبض باشد نزدیک دارند و بماء اللحم و سیب و به و امرود غذا سازند و مسکن در موضع بارد و هوب باد شمالی اختیار
کنند و بادکش ابیول بگلاب سیخیانند و کذلک چون عارض گردد غشی از خروج دم حادث از جراحات و فصد حبس دم با دویه قابضه حابسه نمایند و تقویت
نفس باشیای خوشبو و تقویت بدن باغذای موافق آن کنند و کذلک در غشی که بسبب انفجار مده از جراحات باشد بعمل آرند صاحب ذخیره دعیر آن نوشته
که اگر سبب غشی اسهال قوی باشد یا سببی دیگر که از آن برودت پیدا شده باشد مثل فصد یا جراحت که از آن خون بسیار رفته باشد آب سرد
و گلاب سرد بر سینه و اندام او نشاید زد لیکن بوی کباب مرغ بریان کرده که گشنیز خشک بر آن پاشیده باشند و بوی سیب و به و امرود که بر آتش افگنند
و بوی نان گرم بویانند و ماء اللحم بابذکی شراب رقیق در حلق او چکانند و فم معده را بروغن گرم مثل روغن ناردین و مصطکی بمالند و چکانیدن دواء المسک
بخورند و در علاج غشی سوء مزاجی بارد هم آید و یا دیگر ادویه عطریه مقویه با ماء اللحم و یا شوربای گوشت نیز مفید

علاج غشی سوء مزاج حار

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب و آب سرد بر روی زنند و مبردات مقویه چون خیار و صندل و کافور و گلاب بویانند و خمیره صندل یا شربت آلو بالو یا المتیک
بارد یا شربت انار در گلاب یا عرق بید مشک و عرق نیلوفر حل کرده اندک اندک در حلق او چکانند و با شیره تخم خیارین و خرفه در عرقیات مذکوره داده شربت
صندل داخل کرده بدهند و لخلخه بارد که از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ارمنی همراه کیاشته در عرق صندل یا بید ساده دو توله سایند و آب ترابوز

یا آب خیار یا آب کدو و آب کشنیز سبز هر یک ده توله داخل کرده ساخته باشند و در ظرف گلی یا در شیشه دهن فراخ انداخته هر لحظه ببویانند و اگر خواهند کافور نیز اضافه نمایند و قدری از اجزای این لخلخه بر سینه بمالند و بر این معتدل بعد افاقه ببوشانند و اطعمه مناسبه بخورانند و دوغ سرد آشامیدن بسیار مفید است و گل بگلاب یا آب تر کرده بوییدن نیز نافع است و شیخ میفرماید که اگر بسبب حرارت باشد استعمال عطر بارد و رش آب سرد بر وجه اولی است و با متزاج اندکی مشک مداینچه استعمال نمایند مع غلبه مثل کافور و صندل و آنچه قوی تر در تبرید باشد باکی نیست زیرا که بارد مقابله مزاج حار موذی و مشک تقویت حرارت غریزی خواهد کرد و آب سرد بخورانند و اگر حال احتمال نماید بشراب سرد رقیق لطیف بیامیزند بهتر باشد و معذلک باید که فم معده متواتر دلک نمایند و خوابگاه مریض در هوای بارد باشد و خصوصاً در غشی اصحاب دق و باید که مداومت تنطیل اطراف البشان و نواحی اعضای رئیسه بگلاب و عصارات بارد معروف نمایند و شراب سرد بیاشامند و شمیدن خیار بالخاصیت دران مجرب است و خصوصاً در علاج حار صفراوی و کذلک کاهو اگلا و شما و بقول سویدی طباشیر شهریاً نافع غشی حار است و اگر سبب غشی برودت مزاج باشد ادویه حاره عطره مثل عود و مشک و عنبر بگلاب سوده در حلق چکانند و ببویانند و دواء المسک و شربت بادرنجبویه و عرق دارچینی بدهند و اغذیه با ادویه خوشبو مثل هیل و دارچینی و قرنفل و زعفران و مانند آن بخورانند و لخلخه خوشبو با این ادویه و غیر اینها ساخته ببویانند و بوییدن بوی کباب و قلایا و خوشبو و چکانیدن دواء المسک حار یا معتدل و یا مقدار یک طسوج مشک در گلاب و یا عرق گاوزبان و یا عرق بهار نارنج حل کرده در حلق و مالیدن روغن مصطکی و ناردین بر فم معده نیز مفید و صرف مشک بوییانیدن و تبخیر از عود کردن و دست و پا مالیدن و بقول سویدی قاقله شهریاً نافع غشی بارد است

علاج غشی وجعی و ورمی

اگر بسبب وجع باشد تخدیر آن وجع کنند اگر قطع سبب آن ممکن نبود چنانچه معالجه قولنج بفلونیا و امثال آن میکنند بعده علاج قولنج نمایند و سزاوار که هرگاه غشی از وجع عارض شود و این یا از وجع قولنج یا وجع بعض اعضای رئیسه بسبب ورم یا غیر آن باشد قصد بعلاج آن مرض نمایند و تسکین وجع بدانچه صلاحیت او دارد باید کرد و گلاب سرد و آب سرد بر وجه بپاشند و دستها و پایها بعصابه بر بندند و بر زور بمالند و از تعب و شراب اجتناب نمایند و جالینوس گفته هرگاه غشی عقب وجع باشد و جو مسکن او نمایند مگر آنکه وجع مبرح باشد و مهلت ندهد که در این صورت اول مخدرات خفیفه اندک وجع کنند و اگر از آن تسکین نیابد مثل فلونیا و بزر البنج و بزر خشخاش و کاهو و بیخ لفاح بدهند و صاحب حاوی گوید که آنچه بسبب وجع شدید باشد ازاله سبب با استفراغات و تحللات موافقه بحسب قوت و حاجت نمایند و بقول خجندی مخدرات استعمال کنند مگر نزد امر عظیم و بعضی گویند که در وجع از تبرید که باشد اول حقنه کنند و یا بشیاف طبع را بگشایند و چون بهوش آید مناسب آن تدبیر از فصد و مسهل نمایند و آنچه از ورم غلاف قلب و آماس اذن القلب باشد علیحده مسطور گردد

علاج غشی سددی

اگر بسبب سدد در اعضای نفسیه و حوالی آن باشد بیاشامند سکنجبین و عسل مطبوخ با آب انار مع اندکی از صعتر و پودینه کوهی و حاشا و آنچه مدر بول باشد مثل تخم کرفس و انیسون و بادیان و غذا با غذیه لطیفه سهل الانهضام مثل غذائیکه دران خردل و صعتر و پودینه و زیره و کرویا و مانند آن داخل کرده باشند بدهند و ساق و بازو بمالند و در امثال این با در ار بول اشتغال دارند و شراب رقیق بیاشامند اگر حرارت باشد و گویند که در سدد رگهای شریان و رگهای شریان و قلب بمفرحات قویه و تفتیح مسالک با ادویه مفتحه سدد مثل سکنجبین بزوری و آب کاسنی مع مقویات قلب و مزید جوهر روح و حرارت غریزی نمایند و غذا فروره زیرباج بماکیان بدهند و علاج آنچه از انسداد مسالک ابهر باشد مشکل است مریض دفعة هلاک میشود لیکن بهرحال علاج نمایند بوجود دواء المسک یکمثقال بشربت سیب ده درهم و شم طیوب و دلک اطراف و تحریک

علاج غشی جوعی و تعبی و یبسی

یعنی غشی که از صوم و امساک غذا و تعب و یبس عارض گردد پس در غشی کائن از جوع مفرط مناسب است که وزن یکدرم نان در شکنجبین بخیسانند و بخورانند

هرگز ننهند که اکثر از ان اختلاط عقل و تشنج عارض میشود بلکه بماء اللحم بسیار یا ممزوج با نان مبلول بشراب ممزوج دهند و ماکیان و جدی بریان تعقیب کرده
و نان گرم و روائح طیبه ببویانند و اندک اندک ماء اللحم بچکانند و دفعةً غذا ندهند بلکه اندک اندک تا معده بهضم او قوی گردد و اشیای خوشبو نزدیک
بدارند و آنچه از تعب عارض شود باید که دعت و راحت اختیار نمایند و آب سرد بر دستها بریزند و در مواضع بارد نشانند و غشی حادث از غلبه یبس
بر مزاج از فرط تحلیلات و یا یبس طبیعت چون ادرار نوبت دوری باشد واجب است که وقت نوبت او لقمه نان در آب انار یا شربت سیب بدهند

علاج غشی عقب فصد

اکثر این عارض میشود باصحاب عروق ضیقه و معده ضعیفه و با بدانی که بران مره صفرا غالب باشد و کسی که معتاد بفصد نباشد و اینچنین کسان را
قبل از فصد قدری از اشربه و ربوب مقوی معده و قلب و مسکن صفرا چون شربت انارین و رب سیب و رب لیمو و سکنجبین و شربت صندل ترش و گلاب
و عرق بید ساده بنوشانند و خمیره مروارید و خمیره صندل ترش و دواء المسک بارد معتدل خورانند و طریق فصد چنین کسان آنست که یکدفعه خون
بسیار از ایشان نگیرند بلکه رگ زنند و قدری خون بگیرند و زمانی انگشت را بر دهن رگ بگذارند که خون باز ماند پس انگشت بردارند تا قدر
دیگر خون برآید و باز انگشت را بران گذارند و همچنین تا اخراج خون حسب حاجت مکرر عمل نمایند و چون در غشی افتند آنچه در علاج کلی غشی
مذکور شد بعمل آرند و شراب ممزوج سرد و خصوصاً مع عصاره دیگر برای تقویت معده بیاشامند و حبس خون بادویه حابسه نمایند و تقویت
نفس باشیای خوشبو از ریاحین طیبه بارده و بخور عود و صندل و کافور کنند و با غذیه محموده سهل الانهضام مثل لحم دراج و تیهو و جوزه مرغ و لحم جدی که فی غذا

علاج غشی از عوارض نفسانی

تدارک این نوع غشی که گفته شد از بویانیدن روائح طیبه مناسب مزاج و بند کردن بینی بعد از ان و پاشیدن گلاب و آب سرد بر چهره نمایند و اطراف بگلاب سرد
و آب سرد بمالند و بدن را اگر گرم دارند و فم معده را برد و تسخین گرم مثل روغن مصطکی و ناردین بالش نمایند و گلاب و ماء اللحم در حلق بچکانند و شربت فواکه بارد مثل
رب سیب و ریباس و حماض و سکنجبین بر ایام ازینها کدام باشد ده درم بگلاب ده درم دهند و بصندلین و گلاب و کافور بر سینه ضماد کنند و غذا مزوره
انبرباریس و مغز بادام و شکر بدهند و تغذیه بماء اللحم مع کوک و شراب دیاسیخن مناسب هرگاه غشی از غضب و فرح عارض گردد الحالا اشیای طیبه الرائحه نزدیک دارند و نفس بند نمایند

علاج غشی از ضعف فم معده

اضمده مقویه مانند آنکه از مصطکی و عود و صندل و زعفران و سوسن ساخته باشند و کذلک ضماد بشراب که تخدر از مشک و سوسن بشراب بر فم معده
استعمال نمایند و با وجود این بدلک اطراف و بستن آنها بسیار نفع می یابند و دیگر مقویات که در بحث معده بتفصیل مسطور گردد استعمال کنند

علاج غشی از اختناق رحم

قریب بینی روائح منتنه دارند و خصوصاً ملایم و غیر ضار بفم معده زیرا که مراعات حال فم معده در غشی واجب است و آب بر رو پاشند و نفس بند کنند
و ساق ببندند و قدم بمالند و ماء العسل بزوفا و فوتنج و حاشا و صعتر و سائر ملطفات بدهند و اندکی از دحمرنا و جند بیدستر و دواء المسک تلخ و مانند آن
بخورانند و شراب ببعض روغنهای حاره مثل روغن سوسن و قسط و ناردین بدهند الا سکنجبین نباید داد زیرا که در رحم عصب است و سکنجبین مضر عصب است
و بستن پیه سرکه و محاجم بر رانها بگذارند و اشیای منتن الرائحه مثل جاوشیر و قنه و حلتیت و اشترغار و سیر وغیره ببویانند و در رحم اشیای طیبه الرائحه مثل
خلوق و مشک و عنبر بردارند و صاحب کامل گوید که علاج بعض علاج غشی امتلائی است سوای سکنجبین و اگر رحم بجانبی مائل شده باشد
محجمه بر ران جانب دیگر نهند و اگر بسوی فوق مرتفع شده باشد محجمه بر ران سرد و پا بگذارند

علاج غشی در ابتدای حمیات

تدبیر تسکین در علاج اعراض حمیات مذکور گردد و گویند در انجا که در باطن اماس باشد و بدان سبب در شروع نوبت تپ غشی افتد باید که بجهد و آنکه تپ تسکین شود

اطراف بمالند و گرم کنند و محکم بربندند و باشیای حارّه تکمید نمایند و اکل طعام و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند مگر آنکه غشی در ابتدای حمیات بسبب
ضعف و قلت روح عارض گردد که در آن وقت منع از خواب جائز نیست و شربت سیب و سکنجبین در مثل این غشی نافع است و اگر حاجت بغذای مطلق
باشد مثل ماء اللحم و زردهٔ بیضه و حسو شعیر نان و ماء اللحم با بهی و دگاه مضطر میشوند دران تخلط چیزی از شراب و اگر معذلک احتیاج بتقویت شود اقتصار
باید که بآن ربوب و عصارات فواکه عطره که دران قبض بود سیار میزند و اما در وقت نوبت لابد ست از شراب و اگر غشی بسبب تپ محرقه و حمیات دیگر باشد
ابتدا بیر مناسبه یا فاقه آورند بعد ازان بازاله سبب آن که تپ است بپردازند و ایضاً اگر غشی از نوائب حمیات حادث شود از اخلاط غلیظهٔ لزجه
عارض شود علاجش در حمای غشی مذکور گردد

علاج غشی از سموم و بخار زهر ابل و غیر آن

اگر بسبب گزیدن حیوانی زهرناک یا طعامی زهردار باشد تریاق کبیر و مثرودیطوس و فادزهر مجرب بدهند و دواء المسک و جوارش بدهند و دیگر تریاقات
مختصه بهر یک از سموم داده و دیگر آنچه که در باب سموم خواهد آمد بکار برند و اگر از بخار عفنی زهر ابل و غیره باشد حقنه کنند باین صفت سرکه عنصلی شش توله سرکه
بصلی سه توله دوغ ترش گاو نیم آثار گلاب یا آب آثار نمک طعام چهار توله خیارشنبر هفت توله عرق بهار نارنج و عرق صندل هر یک هفت توله روغن گل
پنج توله که بهوش آید و متصل آن گل مختوم سه توله در شراب نو نیم آثار دوغ گاو یا آب آثار حقنه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بهوش نیاید دوبار
کندش و جدوار و خربق سیاه و تربد و زعفران مساوی در بینی دمند که بهمان وقت بهوش می آرد و یا این لخلخه بویانند گل ارمنی و مختوم و نیشاپوری
و خراسانی هر یک سه ماشه در گلاب سه توله و سرکه کهنه دو توله عرق بهار کرنه چهار توله و تمام بدن بمالند و در گهواره نشسته هوا خورند و گویند که گاهی از
خوردن فوفل غشی عارض میشود و علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و آب بسر و سر انگشتان هر دو دست بشویند و از ینجا
که منع کرده اند بخوردن نقل فوفل که مخشن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب از و فرو برند که مقوی قلب ست و نقل دور نمایند **انتباه**
در غیر وقت نوبت غشی بتحقیق سبب پرداخته ازاله سبب موجب نمایند مثلاً در سوء مزاجی بتعدیل مزاج قلب باغذیه و اشربه لائقه و مفرحات
مقویه و در امتلائی بتنقیه و تقویت قلب بادویهٔ قلبیه معتدله و مقویه و در استفراغی احتباس و توفیر غذا و در وجعی بتسکین درد و تنقیه بفصد و مسهل و در ذی
تحلیل او و در غمی و همی بتفریح و در لسعی و لدغی و آنچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند و غشی که از مشارکت اعضا افتد اسباب شرکت هر یک
دریافته بمعالجهٔ آن و اصلاح عضو مشارک بپردازند و حکیم علی مینویسد که علاج آن بحسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر بسبب عضوی از کبد
یا معده و یا غیر آن باشد علاج آن عضو کنند و علاج غشی بحسب آن عضو و خواهش احوال او نمایند و اگر غشی تابع کیفیتی از کیفیات فصول الربع
از حرارت و برودت و غیر آن باشد معالجه بحسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی بر انسانی در گرما نوبت نماید نقل ببلاد بارده کنند و اگر این در سرما
باشد نقل ببلاد حاره کنند و علی هذا القیاس و صاحب کامل گوید که آنچه از سوء مزاج عارض شود نظر کنند که بر کدام عضو سوء مزاج غالب است
پس اگر بر قلب باشد تدبیری که برای سوء مزاج قلب مسطور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیری که در علاج او بیاید باید کرد
و اگر غالب بر معده باشد تدبیر علاج معده نمایند بدانچه در مداوات معده از مضادت مزاج غالب بران با دویه و اغذیه و استعمال ادویهٔ خوشبو
مقوی معده مذکور گردد و علی هذا القیاس باید که تدبیر اصحاب غشی بمقاومت سبب فاعل او باشد و شیخ میفرماید که هرگاه در فترة باشد و افاقه
اندک یابد تدبیر او نیز مثل تدبیر اول است مع زیادتی تمکن دران اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو دران اینست که مثلاً بیاشامند ادویه نافعه
بحسب حال از آنچه در باب خفقان مذکور شد و دران تعجیل نمایند زیرا که هر دو مرض در سبب قریب اند و آنچه تمکن دران از زیادتی کرده شود مثل
آنست که چون از امتلای فم معده باشد جهد در قی نمایند که دران شفاست و کذلک اگر امتلا باشد واجبست که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند
تا در امتلا زیاده نشود و ریاضت محتمل نمایند و جمیع اعضا حتی معده و مثانه را بمالند و دران حال غذا اندک دهند مگر شرابی مذکور در حال غشی که لابد ست ازان بسیاری از اطبا

جهال بر دادن غذا مبالغه میکنند باین گمان که دران اصلاح مریض و انتعاش قوت اوست پس حرارت غریزی آنها مختنق میگردانند و هلاک میکنند و انفاس منتفع
میشوند بسکنجبین خصوصاً که دران ملطفات و مقطعات مثل زوفا و مانند آن پخته باشند و چون حاجت تنقیه باشد و افاقه واقع شود در اغلب بعد تقویت
معده نمایند و ابتدا نمایند دران بمثل شربت افسنتین مطبوخ بعسل و اضمده مقوی معده استعمال کنند و بعد ازان شراب ریحانی بیاشامند و بغذای محمود غذا نمایند
و صاحبان غشی که محتاج غذا شوند باید که قبل از نوبت بدو یا سه ساعت پست جو مع نان بجزو ریزه دهند و خوشبو باشند و اگر قبض طبع باشد غذا ملین مثل
اسفیدباجات و مانند آن دهند و بقول قرشی افضل اغذیه بصاحب غشی شوربای گوشت بشراب است مگر آنکه از حرارت مفرط باشد

سقوط القوة بغتة

گاهی قوت حیوانی بغیر وجع و اسهال و ورم عظیم و استفراغ عظیم بسبب امتلای اخلاط یکبارگی ساقط میگردد و کمتر است که این اخلاط دموی باشد بلکه غلیظ بلغمی
که در بدن اول احداث اعراض دیگر کنند بجهه سقوط قوت دفعته نرسانند بلکه اکثر بسبب اجتماع اخلاط غلیظه در معده پیدا شود یا در عروق که ممتلی نماید و مجاری نفس را
مسدود سازد و اگر باشتداد کشد یکبارگی جمیع قوی را باطل کند و بحد غشی رسد و الاکثر از غشی بود چنانکه قوت اعصاب عضلات را ساقط گرداند و انسان بر حرکات
بدنی غیر از جهد و کوشش قادر نبود و گاه بسبب رقت اخلاط در جوهر خود و قبول او تحلیل را بسبب حرکت و خصوصاً در حمیات حاده می افتد و گویند که سقوط قوت دفعته گاه
بسبب آفتی که روح را عارض شود چنانچه بخند محبوب یا از سموم بسیار ردی یا از نزول استنشاق هوای مفرط سرد شدید بغیر الوقت عارض میگردد و گاهی بسبب
امر بدنی بجهت ماده پیدا شود و ماده مسقط قوت دفعته در غالب امر وقتی این فعل میکند که یکبارگی از اعضای دیگر قریب از قلب یا در عضو شریف المشارکت حصول
شود چنانکه اضرار او بقوت قلب اشتداد نماید و اگر بجز از آنکه غلیظ باشند اسقاط او قوت را زیاده تر و شدید تر باشد و بسیار است که انفعال پیدا است آنها غیر
باشند و اگر بعضی غیر محتمل بود چون کثرت و تکرار یابند علاج تدبیر چنین مریضان قریب بعلاج صاحبان غشی است پس اگر از امتلای دموی باشد فصد نمایند
خون بعمل آرند و جهت تعدیل مزاج خمیره مروارید ساده یا عرق بید ساده و عرق گیوره دهند و اگر بسبب اخلاط دیگر از اخلاط غلیظه باشد دو سه روز مطبوخ افسنتین بسفایج
داده تنقیه بدن بمثل ایارجات کبار کنند و اگر ایارج فیقرا با تربد سفید و غاریقون و افتیمون و سنا هندی و مانند آن مرکب نموده دهند فائده تمام دارد و بعد از اسهال
برای استفراغ باقی مواد استعمال قی نمایند و سه روز متواتر تناول مقویات معده و قلب کرده از حتی الوسع رطوبته بپایند و شمومات و مالیدن اطراف و ریاضت معتدله
حرارت غریزی را بانتعاش آورند و باغذیه لطیفه مقطعه مثل نخوداب با خردل و روغن پسته و روغن بادام غذا سازند و شراب رقیق کهنه بماء اللحم ساده استعمال
نمایند و بعد از استفراغ بحمام روند و بدن و سینه را بروغنهای لطیفه مثل روغن قسط و خیری بمالند و بعد ازان شراب صرف یا شراب عسل یا شراب افسنتین بنوشند
و چون فی الجمله تقویت گراید بغذای قوی سریع الهضم اغتذا نمایند و بقول شیخ قوت زیاده میشود بغذای موافق و شراب جید موافق و بخورات معدل مزاج
مثل چهار درم عود با دو درم عنبر و ربع درم مشک ... از احزان و غضبات و تهییج امور جیده ...

ورم قلب

سابق ازین مذکور شده که ورم جوهر دل اگر حار باشد فی الحال قاتل است و حدوث ورم بارد در قلب نادر بود و این چند روز مهلت دهد پس اگر علاج نمایند فلا بد است
که تحقق ورم موقوف بر انصباب ماده و اجتماع آن در موضع ورم بتدریج بود و چون ماده در مسالک انصباب بسوی قلب باشد و هنوز بتمامه انصباب نیافته و تجمع در دم
نیافته بر گرد دران هنگام تدبیر او ممکن است و چون ماده منصب گردد چنانکه در اجتماع انجامد کسی را علاج نیست و آن در اوائل اجتماع یا بواسطه او هلاک کنند و ظهور علامات
عجیبه در نبض و خفقان شدید و شدت لهیب در بدن خصوصاً در نواحی عضو تنفس و ثقل و تمدد و بعد ازان تابع بودن غشی متدارک از علامات حدوث
ورم حار در قلب است علاج تدبیر که دران امید نجات است فصد باسلیق است و گاه طمع میکنند در شفای او بفصد شریانی از شرایین در اسافل بدن
و تبرید سینه به برف و کافور و صندل و آب کشنیز سبز نمایند و آب برف و کافور و بادام جرعه جرعه دهند و گویند که چون علامات ورم قلب ظاهر گردد طریق تدبیر او
تنقیه است لا محاله زیرا که مرض مادی است و این تنقیه بمثل مسهل بسبب عدم مهلت زمان جائز نیست بلکه بمثل فصد می باید و سزاوار است که تنقیه مع غذا

بسوی خلاف بعید باشد زیراکه ماده هنوز متحرک بجهت قلب ست ولهذا باید که از باسلیق کنند بهر آنکه جذب ماده بنواحی کبد و ما بعد آن نماید و با لجمله جمیع اورام قلب مثل اورام سائر اعضا صفراوی یا دموی یا رطوبی یا سوداوی باشد اگر جهلت علاج دهد علاج مثل سائر اعضا بحسب ورم باید کرد

ورم اذنی القلب

و آن عبارت ست از ورم بارد در اکثر که در دو پاره گوشت عصبی که از قاعده دل رسته اند پیدا شود و این مرض اکثر عقب امراض حاره و حمیات مزمنه واقع میشود و علامتش آنست که مریض در صدر و در یه قریب بفم معده ثقل یابد و در اکثر اوقات حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و از خاص دلائل او اینست که دائم تهیج بر چشم باشد و رنگ چهره بغایت زرد بود و چون تنفس نماید ثقل و ضیق بغیر سعال دریابد و نزد حرکت انبساط قلب انقطاع در انبساط احساس نماید و قفا در انبساط بتمامه نباشد مگر درد و یا سه دفعه و تقدم امراض مذکوره نیز از دلائل مؤکده برین مرض ست و گویند که سرفه خفیف و درد باین مرض یار بود و خواب بر جانب ورم متعسر باشد چه سرفه و درد غلبه کنند و گاهی نباشد مگر سرفه شدت کند و گاهی سرفه و تپ بدو رغب یا ربع یا نائبه شدت نماید و تپ صرف هر روز بعد ظهر غلبه کند و تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قاروره احمر ناصع و یا قتم بود و باشد که بعد یکدو ماه از شدت سرفه دفعة خون بسیار آید و یا اندک اندک چنانچه در ابتدای سل و سقوط اشتها و قوت بود و در اکثر مشابه بدق باشد و فرق در هر دو از صلابت نبض و مائیت قاروره از ابتدا تا انتها و کثرت اشتها در ابتدا و سقوط آن بتمامه در انتها در دق بخلاف این مرض توان کرد و در ورم حار همه علامات بخلاف این باشند لیکن ماده این ورم در اکثر بارد بود زیراکه اکثر ورم حار مهلت نمیدهد و بسرعت هلاک میکند و اگر تدارک این ورم بارد بزودی نمایند علاج پذیرد و الا مریض روز بروز لاغر شود تا آنکه بمیرد چنانچه در حکایت بوزینه منقول از جالینوس مسطور شده و لهذا گفته اند که این مرض تا بطول انجامد قابل نیست علاج و دعت و ترک ریاضت نمایند و اغذیه صالحه بخورند و آب ادویه ملطفه بر صدر ریزند و تضمید او باشیای ملطفه خوشبو و تقویت قوت برای تسکین او و تحلیل کنند و گویند که آب نیمگرم که دران اکلیل الملک کوفته بقدری سرکه و گلاب جوش داده باشند نطول سازند و چون تخفیف رو نماید و حالت شبیه بغشی زائل گردد تعریق صدر بروغن گل نیمگرم کنند و بروغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سفوف دهند برگ بادرنجبویه برگ گاوزبان هر واحد یکدرم زراوند مدحرج دو دانگ حضض دو ثلث درم تخم خرفه یکنیم درم برگ عنب الثعلب خشک پنج درم همه را کوفته بیخته بوزن درم با هفت درم رب حماض بدهند و غذا شوربای تیهو که دران ماش پخته باشند بخورانند و هر روز بعد طعام ده درم شراب ابیض خوشبو دهند و ایضاً بهر تلطیف و تحلیل ماده طبیخ بابونه و اکلیل و خطمی و پرسیاوشان و سبوس گندم و تخم کرنب و شلجم و عنب الثعلب هر یک یکقبضه بر سینه و فم معده تنطیل نمایند و بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و شمام و زعفران ضماد سازند و اگر خواهند تخم گاوزبان تخم ریحان بادرنجبویه سبز افزایند و در گلاب بسایند و ادویه مقوی قلب مانند مار اللحم ساده و عرق عنبر و شربت افسنتین و بادرنجبویه و دواء المسک تلخ و شیرین جواهردار علوبخانی در روزی دو سه بار دهند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد ملین خفیف از گل بنفشه گل گاوزبان بادرنجبویه عنب الثعلب بسفایج هر یک نه ماشه سپستان صد عدد عناب بست عدد مویز منقی دو توله خوبانی هفت عدد در گلاب نیم آثار کیوڑه یا و آثار شب تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند مغز خیارشنبر هفت توله ترنجبین پنج توله روغن بادام هفت ماشه دهند و بجای آب بعرق بادرنجبویه و گلاب و گاوزبان اکتفا کنند و غذا وقت شام شله مرغ یا پلاو و شوربای مرغ و یا نان تنک با شوربا دهند و طبیخ تبرید جواهر مهره یک ماشه در خمیره گاوزبان عنبری نه ماشه و ورق طلا یکعدد آمیخته انیسون بسفایج گل گاوزبان هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو توله تخم بادرنجبویه نه ماشه دهند و همین نمط سه چهار روز ملین و تبرید داده جهت تعدیل دواء المسک تلخ با عرق دارچینی مرکب علوبخانی و یا مار اللحم حار دهند و گویند که اگر ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و شربت نیلوفر چهار توله در عرق نیلوفر و مکوه و شاهتره هر یک پنج توله دهند و جهت تحلیل آن انکباب سازند از مطبوخ سبوس گندم و گل بنفشه و نیلوفر و انگور شفا و برگ خرفه و کشنیز سبز و ریحان سبز و گل بادرنجبویه و سپستان هر یک یکقبضه و غذا با لک و چقندر و خرفه با برنج دهند و با آش جو بشربت نیلوفر و باقی تدبیر از علاج امراض قلب از سوء مزاج حار مادی اخذ کنند

وامرود و سیب و انناس و کسیرو و زردالو و آلو و بالو بسیار خورند

ورم غشای قلب

بدانکه بر قلب غشائی ست رقیق مثل غشاوه و آن غیر غلاف قلب ست و بعض اوائل گفته اند که این غشا تا نصف قلب میباشد و از ارسطو نقل کرده اند که این غشا بسوی راس صعود میکند و از ان غشای موضوع بر دماغ و بر قحف از داخل بهم میرسد و این غشا اصل جمیع اغشیه است و چون این غشا ورم کند مشابه بورم صلب میباشد و قلب را بفشارد و مورث غشی مع ضغطه گردد و بسا ست که دفعةً هلاک کند بایلام قلب و تقطیع نفس و این ورم اگر حاد باشد مهلت علاج نه دهد و اگر متوسط در حدت بود و ورم اندک باشد اکثر مریض از ان صحت یابد و علامت این علت غشی مع ضغطه و خمول نبض و استرخای جمیع قوی ست علاج اگر مهلت علاج دهد تضمید صدر باشیای مبرده و محلله که در امتلای غلاف قلب می آید باید کرد و بر باسلیقین حجامت نهند و بر ماء الشعیر که در ان عناب و سپستان پخته باشند لزوم نمایند و تلیین طبیعت نباید کرد و اگر قوت اطاعت کند و مرض مهلت دهد بفصد و اخراج خون اندک باکی نیست و چون این علت اشتداد نماید علیل بعلاج نفع نیابد

امتلای غلاف قلب

گاهی غلاف قلب از رطوباتی که منحل از سر شود ممتلی میگردد و بعروق او از خون غلیظ که از غذای قلب و ریه فاضل ماند ممتلی میشود و بسیاری از فضلات غلیظه که قلب و ریه آن را غذا نمایند فاضل میگردد و در غلاف قلب در آید و علامت این علت اگر از امتلای خون باشد سرعت نبض و تواتر آن مع صلابت ست و اگر امتلا از رطوبات بلغمی بود بطوء نبض و تراخی و اختلاف اوست و هر دو امتلا سوء تنفس و ضغطه پیدا میکنند و در منخرین انتشار حادث میگردانند علاج اگر امتلا از خون باشد فصد کنند و بعده تنقیه بماء الفواکه و ادویه بارده نمایند و اشیای مبرده محلله مثل آرد جو و خطمی و صندل و عرق لیمون و آب گشنیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه ضماد سازند و اصلاح غذا کنند و لزوم شربت عناب و تخم خرفه و سکنجبین معمول بقشر اصل هندبا و بزوری و مانند آن نمایند و طعام او قریص لحم جدی و ماهی رضراضی لیمون که بریان کرده و زیرباج جوزه مرغ حدیث باشد و بهتر اغذیه برای اصلاح خون بعد استفراغ باشیای محموده موافقه مثل آب فواکه و مطبوخ انجیر و آب انار و بن مشمش و زیرباج با اندک زعفران و حماضیات و ابراهیمیه بجوزه مرغ و بچه شیرخوارست و الامزورات زیرباجیه و انبرباریسیه و طعام متخذ از عناب بروغن بادام مثل عصیده دهند و اگر امتلا از رطوبت بلغمی باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج و اطریفل مقوی بتجبیل و تبرید بمقدار قوت علیل و سن و مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و مثرودیطوس و دواء المسک و امثال آن در اوقات مختلفه و تضمید صدر بمر و صبر و قرنفل و مصطکی و سنبل و مالیدن با دسبتن ساقها کنند و غذا قلایای مرقه عصافیر و مانند آن دهند و از جمیع فواکه منع نمایند و مویز و انجیر و مضغ کندر و مصطکی و تبرق آب دهن نافعست و این علت از اعلالی ست که قلب بطریق مجاورت از آن ایذا یابد

زوال عظمین

شبیه بلام یونانی که اعلای قلب ست بعض اوائل ذکر کرده اند که این علت مدام بمصر و یمن عارض میشود و هرگاه این مرض حادث گردد انتشار منخر علیل ظهور نماید و مریض بر روی افتاده باشد و قدرت تکلم از فرط الم نبود و آن در یک روز هلاک نماید و اگر چنان اتفاق افتد که هلاکت او تاخیر نماید از سه روز تجاوز نکند علاج هر که وصف این مرض نموده امر بشرب اندک افیون مع سرکه برای تخدیر و ازاله الم کرده و اقدام برین بسبب اضطرار عسر موت کرده میشود و ایضاً امر بمبادرت فصد شرایین صدغین و اخراج خون بقدر صالح لیس داغ آن موضع نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در تعداد امراض سریع القتل واقع شود و طمع در معالجه او کرده نشود

ضغط القلب

این علت هرگاه عارض شود مریض چنان پندارد که دل او همی افشارند و مقارن بحال غشی خفیف می افتد لیکن بعده لعاب بسیار از دهن او جاری گردد

و سببش تشنج قدری خلط سوداوی حاد خونی یا صفراوی از جگر بر قلب است که بقبض و عفوصت خویش حالت مذکور پیدا میکند و حال ضعف و شدت غشی بحسب قلت و کثرت و عدم حدت و حدت و حرارت ماده متفاوت بود و این مرض قاتل نیست بلکه باستفراغ سودا بسرعت زائل میشود و علاج تنقیه سودا بمسهل آن و بماء الجبن مع سکنجبین افتیمونی و حب لاجورد و سفوف آن یا حب غاریقون علوی خان و مطبوخ افتیمون تربدی نمایند و تقویت قلب بمفرح حار و تریاق کبیر کنند و بتعدیل مزاج جگر و تقویت آن پردازند و دواء المسک همراه عرق گاوزبان گلاب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب عرق کاسنی و سکنجبین بزوری یکنیم توله گلقند یکنیم توله برای ضغط القلب که از ضعف قلب و ابخرهٔ غذائی و نفخ و ماده سوداوی باشد مفید است و بقول طبری تقویت مزاج دماغ بروائح طیبه مثل بوی خوا که سازند و استفراغ بمطبوخ افتیمون و یا معجون نجاح مناسب است و اگر مزاج مائل ببرودت و رطوبت باشد اگر اندکی ایارج فیقرا دهند مضر نباشد و در غذا لحم بسیار خفیف بدهند و اندک شراب خوشبو بیاشامند مگر آنکه تپ باشد و بعض احیان معجون مفرح دهند و از جماع بالکل منع نمایند و استعمال آبزن و استحمام بآب نیمگرم برای این علت نیکوست و افراط در استعمال آن ننمایند و استنشاق روغن بنفشه دائم نمایند که باین طریق جلد صحت میشود

تقشر القلب

مرضی بود که دران انسان چنان دریافت میکند که کسی دل او را میخراشد و از شدت الم آن غشی می افتد بعده فی الحال زائل میشود و هنگام حدوث آن کشیدگی و تشنج در چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در مواضع مختلفه از بدن می آید و این علت فی الحقیقة از امراض معده است و در اکثر بعد اسهال صفراوی مزمن که بمدت او البلول کشند حادث میشود بجهت آنکه اسهال صفراوی گاه از انصباب صفرا بر معده میباشد و آن چون طول کشد خمل آن انجراشد و بسبب مجاورت معده از دل علیل دریافت کنند که گویا قلب او میخراشد و الاحدوث خراش در قلب نزد اسهال صفراوی خیلی بعید است بلکه موت بران سبقت میکند و گاهی از نزلهٔ حار حریف که از دماغ بمعده فرو ریزد عارض میگردد و وقت انقطاع نزله این حالت منقطع میشود

علاج تنقیه صفرا بمسهل آن نمایند و مفرح بارد و انوشدارو ی لولوی علوی خان بعرق صندل و شربت خشخاش و مانند آن از اشربهٔ مقویه خوشبو استعمال کنند و بر غذای جید لطیف مولد خون صالح مثل گوشت کبک و تیهو و دراج و نان پاکیزه لزوم نمایند و بچیزی ترش اصلاح غذا برعایت صفرا کنند و آنجا که از نزله باشد تنقیه نزلهٔ حار نمایند بدستوریکه در علاج آن مذکور شد و بقول طبری تنقیه راس بتعطیس و استنشاق و غرغره کنند و اگر قوت مریض قوی باشد خوف تشنج نبود حب ایارج یا حب صبر بدهند بعده شربت خشخاش دهند و ایضاً در تقشر قلب نافع طباشیر دو ماشه حب الآس سه ماشه ساییده در شربت خشخاش دو توله آمیخته لیسانیدن و کذا سماق سه ماشه کتیرا زرورد هر یک یکماشه سوده در شربت خشخاش دو توله سرشته بعرق بهار نارنج پنج توله دادن مفید نوشته اند بالجمله علاج تام این مرض اصلاح خون بغذای محمود است و از همه آنچه محد و مفسد خون باشد منع نمایند و در فصد قیفال و اخراج دم بقدر صالح باکی نیست و ایضاً ضمادات مرطبه از نوع فضول مثل برگ خبازی و برگ عنب الثعلب با اندکی زعفران بسایند و بشراب ابیض سرشته خشک کنند و باردیگر ساییده در قیروطی روغن گل و موم آمیخته بر پارچه کتان طلا نموده بر سینه گذارند که از آن کسب رطوبت و تعدیل مزاج صدر حاصل شود

قذف القلب

این علتی ست که آدمی را چنان محسوس میگردد که قلب از سینه بیرون می آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث سوء مزاج حار در قلب عارض میشود و اگر این علت ظاهر گردد و با آن تپ ظاهر نشود آن از تغیر و عفونت خونیکه بقلب میرسد بطریق غذا باشد و از خاص دلائل این علت آنست که هرگاه اندفاع قلب محسوس شود رنگ مریض برنگ خلط موذی مخالط خون باضطرار متغیر گردد بالجمله چون علت مذکور از ماده دموی یا صفراوی افتد پس تغیر رنگ روی حسب ماده بزردی یا سرخی دران وقت لازم بود و دیگر آثار غلبه خون و صفرا بر نوعیت خلط گواهی دهد و گویند که بر پیشانی و جانب چپ صدر و در همه بدن در طول عرق سرد پدید آید علاج بعد فصد باسلیق از دست راست مثل علاج تقشر قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب و عرق

نیلوفر و بید ساده هر یک پنج تولہ حل کرده با گرد سماق و سبوس اسپغول هر یک سه ماشه بدهند و غذا پالک با برنج دهند و بعد پنج شش روز جهت تنقیهٔ صفرا
مطبوخ هلیله زرد و آلو دهند و جهت تنقیهٔ خون مطبوخ شاهتره فواکهی علوی خان نوشانند بعده جهت تعدیل و تبرید دل مفرح بارد مولوی جلال الدین خورانند
و عرق گلاب و عرق بید مشک و بهار و کادی و شربت صندل مداومت کنند و تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصار بر جوزهٔ مرغ رطب و ادمغه جدی شیرخوار
نمایند و شراب حوضی خوشبو اگر تپ نباشد بخورند و ترک جماع و ریاضت و غذای مولد خلط موجب امر کنند و اگر مریض در بلد جنوبی باشد امر بانتقال طرف
بلد شمالی نمایند بعده اگر قوت قوی باشد مطبوخ سازج که دران جعده و صعتر و بسوم المجوس داخل باشد بیاشامند و این علت قاتل نیست مگر آنکه مکث او
طول کند یا باین اعراض صعبهٔ دیگر شامل گردند و اکثر اطبا گمان میکنند که این مرض علت فم معده است و باشیای مسخنه علاج میکنند و مرض زیاده میشود و شکایت آن

احتواء الرطوبة علی القلب

این مرضی است که صاحبش را چنان دریافت میشود که دل او در آب شناوری میکند و بحرکت اختلاجی متحرک میگردد و ازین جهت قدما این مرض را از
انواع خفقان شمرده اند و این علت بمشارکت فم معده میباشد که چون رطوبات دران کثرت می پذیرد در غشائی که بر قلب محتوی است محتبس میگردد
و از علامات اوست که صاحب او گاهی غضب نمیکند و همت او ساقط میباشد علاج بعد از نضج بلغم از مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند و سنبل الطیب
و زعفران و گل سرخ و مانند آن با آب بادرنجبویه و دیگر اضمدهٔ حاره بر دل ضماد نمایند و ریاضت کنند و ترک مرطبات و تقلیل آب و فواکه نمایند و از اغذیه قلایا
بمصالح حاره و مطنجنات و کباب طیور دهند و استعمال جوارشات و معاجین منشف رطوبات و قی کردن مناسب و مریض را بغضب و خشم آوردن مفید بود
و دواء المسک حلو و مر نیز نافع است و کذا مفرحات حاره و آنچه ما هم ذکر کرده که دیدم صاحب این علت را و جهد در آوردن غضب او نمودم لیکن نشاید زیرا که
مریض ساقط الهمت بود و طعن و تشنیع دران اثر نمیکرد و تا یکسال مرض او زائل نشد و علاج من سود نکرد بعده اتفاق سفر بحر او را افتاد و گرسنگی و تشنگی و
برودت چون از ان سفر عود کرد لاغر شده بود و مرض او زائل گردیده و بعد استقرار در بلد باز مرض عود نمود و مدار امر او بر ریاضت و استفراغ بحب منتن مسهل
و تضمید صندل و سنبل و قرنفل و مر و صبر بسیار و روغن بان و روغن ناردین نمودم و غذا قلایا مزعفره و شراب احمر دادم و امر بدلک دست و پا و بستن
ساقین و امثال آن کردم و باین طریق صحت یافت و بعض متاخرین این مرض را سبحة القلب نامیده اند و گویند که سببش غلبهٔ رطوبات است علامتش آنست که انسان
در باطن خود محسوس نماید که گویا دل در آب افتاده است و شناوری میکند و در ظاهر بدن چنان گرمی باشد که از باد کشیدن و نوشیدن آب سرد اصلا تسکین
نشود و نبض ضعیف و نرم و قاروره سفیدی با غلظت بود و سقوط اشتها و ضعف بدن بهم رسد و با دوار واقع شود چنانچه در شبانه روزی چند مرتبه افتد و در وقت
نوبت سقوط نبض و برد اطراف و عرق سرد و حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و ضعف بدرجه بود که کلام کردن دشوار باشد و علاجش همانست که مسطور شد
و ایضا اسارون بادیان رومی بسفایج زرنب هر یک پنج ماشه در پنج سیر آب سه شکاعی بادآورد قنطوریون هر یک هفت ماشه بادرنجبویه بیخ التعلب
بیخ کرفس هر یک نه ماشه مویز منقی سه تولہ در عرق بادرنجبویه و شاهتره و گاوزبان شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف نموده شربت اسطوخودوس
چهار تولہ داخل کرده بنوشانند غذا مرغ بریان و بعد از ظهور نضج ریوند تربد هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنامکی هم تولہ اضافه کرده ترنجبین شش تولہ
شیرخشت پنج تولہ خیارشنبر هفت تولہ روغن بادام هفت ماشه آمیزند و ایارجات کبار مثل ایارج لوغاذیا و تیادریطوس دهند و بجای آب برباد العسل که
که بعرق بادرنجبویه ساخته باشند اکتفا نمایند وقت دو پهر نخود آب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور صبح تبرید از مصطکی دو ماشه جدوار لاجورد مغسول
هر یک یکماشه در خمیرهٔ گاوزبان عنبری نه ماشه ورق طلا یکعدد آمیخته همراه انیسون بسفایج بیخ کرفس بیخ کبر هر یک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه دارچینی
سه ماشه در عرق بادرنجبویه و دارچینی و شاهتره هر یک نه تولہ جوشانیده شربت بادرنجبویه و افسنتین هر یک دو تولہ تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک چهار ماشه
پاشیده بنوشانند و همین نسخه سه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل و تقویت دواء المسک تلخ با عرق عنبر و افسنتین استعمال نمایند و تقویت قلب گاه گاه باشد
که رطوبت مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شده بر دل بچسپد و نشان این آنست که دل منبسط نشود و نفس منقطع گردد و سقوط

قوت و غضب ظهور نماید و تدبیرش آنست که اولا باستعمال ملینات و قیروطیات بر سینه از آنکه پیوست کنند پس بدستور مسطور استفراغ نمایند و بتقویت دل کوشند

علت دخانیه

که آنرا دخانیت قلب نیز گویند این مرض از احتراق اخلاط حادث میشود و دران انسان دریافت میکند که دود از دل او ببالا بر می آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سوز فکر پیدا کند و سوزش اطراف و سینه و سبز زردی و بیخوابی و غلبه خفقانیت و خصوصا بعد از هضم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند علاج بعد فصد صافن یا باسلیق بترطیب و تنقیه سودا کوشند و مطبوخ افتیمون و ماء الجبن استعمال کنند بعد تنقیه جهت تعدیل او شراب و لعوق علاج نیلوفر یا عرق شیر بکار برند و اصلاح اخلاط با غذیه محموده اجتهاد در استفراغ خلط محترق نمایند و هر که را این علت عارض شود و بعد از ان اسهال الوان مختلفه بهم رسد بسرعت صحت یابد و کذالک اگر رعاف آید یا خون بواسیر سائل گردد یا مریض قی سیاه نماید شفا یابد و این مرض زائل گردد و مثل این مرض کسی دریابد که در دوربع خالص آن ابتدا نماید

جذب القلب

این مرضیست که بصاحبش چنان محسوس گردد که دل او با سفل کشیده میشود و سببش حصول خلط ردی در معالیق جگرست و بسبب مشارکت از تمدد آن انجذاب در قلب نیز لاحق شود و گاهی قلب را از ان اندک الم رسد و حالتی شبیه بغشی عارض گردد و استدلال بر نوعیت آن فضول از رنگ چهره مریض در آن وقت و نبض و قاروره و براز و دیگر اعراض مخصوصه هر خلط توان کرد علاج بعد از نضج تنقیه خلط موجب نمایند و ادویه ذی عطریت مقوی دل بکار بسیار داخل نمایند و تضمید کبد بچیزی که اذیت آن خلط از ان دفع نماید و لزوم غذای موافق نمایند و بتقویت قلب پردازند و ترک اشیای مولد خلط مخصوص کنند

سوء تنفس قلب

گاهی حادث میشود انسان را ذوبان و استرخا بغیر سبب ظاهر زیرا که هضم او صالح میباشد و این علت از انواع اختلافات در نبض ظاهر شود و اگر تدارک آن نشناسند بطریق ضعف قلب و سقوط قوت هلاک نماید و جالینوس حکایت کرده که دوستی شکایت ذوبان و انحلال قوت و خمول و استرخا نمود و آن دوست طبیب حسن المعرفه با مر نبض بود و گفت که من در نبض خود جمیع اختلافات می یابم و در رگ او همین یافتم و بعد اندک زمانی هلاک گردید علاج مداوات این علت در اصلاح غذاست و استفراغ محمود و تضمید صدر بدانچه مقابل اعراض موذیه باشد و طبری گوید که ابن سیار را قبل از موت او بچند سال در بصره این حالت عارض شد و میگفت که قلب من بغیر سبب ظاهر منحل میگردد و نبض او دائم باستقصا میدیدم و آنرا منتظم بر نوعی از اختلافات می یافتم پس پیشتر تام نمود و مطبوخ جامع استفراغ کرد بعده تقویت معده پس تقویت دماغ پس تضمید صدر کرده شد و این عارض زائل گردید و مرا گفت که تو بسبب یافت اختلافات در نبض مرا ازین مرض خلاص کردی درینصورت واجبست هر کسی که شکایت مثل این حال نماید تدبیر او همچنین باید

انقطاع غذا از قلب

این علت عجیب و غریب ست که ابن سیار بیان نموده و با ورم کلیتین و صلابت آنها حادث میشود بجهت انضغاط عروقی که از ان غذا بسوی قلب صعود میکند و چون غذا از قلب منقطع گردد مزاج او گرم شود و تب دقیق مثل دق لزوم نماید و طبیب گمان کند که این بسبب ورم کرده است فقط پس قوت و نحول و ذوبان بهم رسد و طبیب ناقص حکم میکند که این از کلیه است و تب از ان لازم شده و نمیداند که این بسبب انقطاع غذا از قلب است و فرق بینهما آنست که نبض صاحب ورم کلیه سریع متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب میباشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حاصل گردد پس اگر طبیب متمیز باشد فرق نماید که تغیر نبض را سبب دیگر غیر ورم کلیتین هست علاج مدام تضمید صدر بکعک و سویق شعیر مخلوط با آب سیب نمایند که ازین قوت غذائیت بقلب رسد و تب مفارقت کند و علاج او رام کلیتین بحسب وجوب علت باید کرد و این از دقیق معالجات ست

حالتی که از غضب و غم و فرح بهم رسد

گاهی انسان نزد غضب شدید و حزن شدید و فرح مفرط هلاک میشود و این مرض قلب است و کسی را حادث شود که قلب او بالطبع ضعیف مائل بغشی باشد

وضعف قلب بالطبع مرض ست علاج اما علاج حزن تفریح و قطع سبب محزن ست اگر حزن او بموت کسی باشد بران امر موت بانواع نصیحت
سهل گردانند مثلاً بران ثابت گردانند که موت امر اضطراری ست مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امر اضطراری شامل جمیع
ذی حیات جزع و فزع نماید بعده بیان نماید که انسان نفس مع بدن ست و نفس نمی میرد و چون از بدن مفارقت میکند بعالم خود میرسد جمیع
محاسن و سرور و فضائل می بیند و از حق تعالی منزلت فضائلی که درین عالم اکتساب نموده می یابد و در جوار الهی در انعم نعمت و اکمل بقا میباشد
و در حیات انسان تعب و عنا و نفس او محصور محبوس بود و در موت و مفارقت نجات ست و اگر حزن از شئ دیگر باشد مقابلهٔ آن باضداد آن
نمایند و علاج فرح کثیر باضداد آن نمایند مثلاً اگر فرح بمال یا ولد یا موت دشمن باشد اهانت آن نمایند و بموت تحذیر کنند و بگویند که امور دنیوی
و فرح او فانی ست هر انسان را موت در پیش ست از تفکر در امور عاقبت لابد ست و فرح بموت عدو جهل ست زیرا که عمر انسان متناهی ست و زمانه
غیر متناهی پس شئ متناهی مع شئ غیر متناهی اگرچه اندک زیاده باشد او را مقدار نیست پس جائز نیست که عاقل بشئ که او را مقدار و وزن نباشد
فرح نماید و ایضاً بفحوای آیهٔ کریمه کل نفس ذائقة الموت هر کسی را مزهٔ موت چشیدنی ست و چه خوش گفته شعر ای دوست بر جنازهٔ دشمن چو بگذری
شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود و علاج غضب قطع سبب اوست و تسکین مریض بانواع کلام و تسلی او بدانچه ملایم او باشد و یاد کردن موت هم
مزیل غضب ست و بدانند که اینچنین علاج را مداوات روحانی و طب روحانی نامند پس اگر کسی را فرحت دمبدم زیاده شود و کذلک حزن و یا غضب در معالجه او همین طریق مبادرت نمایند

امراض ثدی

یعنی پستان و آن هفده مرض ست یعنی قلت لبن و کثرت لبن و خروج خون و تجبن لبن و جمود دم در ثدی و تمدد آن و رض پستان و اورام ثدی و اوجاع ثدی
و صلابت ثدی و سلع و غدد و تعقد دران و دبیلهٔ ثدی و حکهٔ ثدی و شقاق آن و حفظ ثدی از عظم و تعظیم ثدی صغیر اکنون بدانکه چون لحم ثدی غددی
ابیض اللون ست لهذا خون هرگاه مشابه آن میگردد و برای غذای آن سفید میشود و همچنین انچه فاضل ازان می ماند نیز سفید شیر میگردد و قیاس پستانها
بسوی شیر متولد از خون قیاس جگر بسوی خون متولد از کیلوس ست که هر دو اعداد از پستان و جگر مستحیل میگردد اندر رطوبت را بمشابهت خود در طبع و لون
چنانچه کبد سرخ میگرداند کیلوس سفید را بدموبت و ثدی سفید میسازد خون سرخ را بلبنیت و بقول جرجانی اگرچه شیر و منی و خون هر سه بصورت مخالف
یکدیگر اند و موضع تولد و تغیر صورت هر یک عضوی دیگر ست اما اسباب تعلق هر سه یکیست و البادا در مزاج شیر اختلاف ست اکثر سرد و تر و بعضی معتدل و بعضی گرم و تر میدانند

قلت لبن

یعنی کمی شیر بدانکه شیر زیاده میشود از کثرت خون که به پستان رسد لیکن نه کثرت او با فراط که آن سبب عجز قوت از تصرف در ماده بسیار زائد موجب قلت شیر میگردد
و با وجود آن خون جید صالح برای تولد شیر باشد که نه بران خلط دیگر غالب بود و نه سوء مزاج عارض گردد و ایضاً قوای ثدی بر جذب ماده و استحاله او قوی باشد
یعنی مزاج او معتدل بود و تبیین سبب قلت شیر یا بعض اسباب قلت خون باشد و یا فقدان جودت آن و یا کثرت خون با فراط و سبب قلت خون یا از جهت ماده بود
و یا از جهت مزاج و آنکه از جهت ماده باشد یا قلت غذا و یا تناول اغذیه و ادویهٔ مقلل خون و مضاد تولد آن بنابر یبس و برد و و یا انصراف دم بسوی دیگر از قبیل
حیض یا نفاس یا بواسیر یا فصد یا حجامت یا رعاف یا اسهال دم یا ورم دموی یا خروج خون از جراحت و غیر آن و یا انصراف بطبیعت بسبب اعراض بدنی
و نفسانی مثل خوف شدید و حزن قوی و قلت شفقت بر ولد و غیر آن و آنکه از جهت مزاج باشد مزاج همه بدن یا مزاج پستان مجفف رطوبت بود و یا مولد
رطوبتی که ازان خون متولد نشود بنابر فرط مائیت و بعد او از اعتدال صالح دمویت و غیر آن و اما سبب فقدان جودت دم و فساد آن غلبهٔ یکی از اخلاط ثلاثه
یعنی صفرا یا بلغم یا سودا باشد و تبعید نیست که خون بسبب شدت کثرت خود بر فعل طبیعت عصیان نماید و طبیعت از استحالهٔ او عاجز آید سبب قلت تولد شیر گردد
طریق تشخیص این اسباب باید که اولاً از نبض و قاروره و غیره حال غلبهٔ کیفیتی از کیفیات اربعه بر مزاج مرضعه دریافت نمایند پس هر کیفیتی که غالب
معلوم شود سبب قلت شیر همان باشد بعده قوام و رنگ و بوی شیر و طعم آن ببینند اگر رقیق و زرد و تیز بود و تند طعم بگویند سببش غلبهٔ صفرا باشد

واگر مائی وسفید وترش بود وطعم حامض وبصورت شمول حرارت طعم او شور بیان کنند سببش غلبهٔ بلغم باشد واگر غلیظ ومائل بتیرگی وترش بود وطعم گوید واز هر دو
قسم مذکور بغایت قلیل المقدار بود سببش غلبهٔ سودا باشد واگر آثار کثرت خون بافراط ظاهر شود سبب آن همان باشد واگر غلبهٔ کیفیتی وخلطی مدرک نگردد
از حال مقدار تناول غذا وکیفیت غذا سوال کنند اگر قلت غذا یا استعمال غذای یابس یا بارد دریافت گردد سببش همان باشد واگر تناول غذای معتدل المقدار
وصالح بیان نماید از حال کثرت خروج خون سوال کنند اگر اقرار آن کند سبب او همین باشد والا سبب اعراض نفسانی یا قلت شفقت باشد وهرگاه تیرگی
غایه ظاهر گردد که مثل رشته بیرون آید سببش افراط یبوست باشد **علاج** اگر سبب قلت شیر قلت غذا باشد تکثیر غذا نمایند واغذیهٔ حار رطب مولد خون جید مثل
شیر با برنج وزردی بیضه وگوشت حلوان وجوزهٔ مرغ دهند ودیگر اغذیهٔ مولد شیر مثل البان لبن گاو با عسل بحسب امزجه ولحوم دواب وطیور ومغز آنها و پستانها
که قبل از دوشیدن ذبح نموده باشند وخصیها وبیضها وماهی تازه وشیر برنج ورشته باشیر وفالوده وفیرنی شیر وبادام وحلوای نخود خام وباقلا وبورانی
شلجم وبادنجان وزردک وحلوای آن وحلوای بیضهٔ مرغ استعمال نمایند وخوردن تودری سرخ بقدر چهار ماشه باشیر گاو تازه یا آثار شیرین کرده درین باب
عجیب و معمول است وهر چه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده میکند در اکثر ابدان مثل تودری وتخم خشخاش سفید ولبستان بز ومیش و مالیدن پستان در
زیاده کردن شیر بسیار موثر است واین حریره برای افزایش شیر خیلی مفید است نشاسته دو توله شیر تازه نیم آثار حل کرده شیرهٔ برنج شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ
مغز پنبه دانه شیرهٔ مغز خشکدانه شیرهٔ مغز چلغوزه هر واحد یکتوله شیرهٔ بادیان شیرهٔ دانه هیل هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم شبت شش ماشه شیرهٔ تودری
یکتوله نبات ترنجبین بقدر ضرورت بر آتش نرم بجوشانند وسرد کرده بنوشند وغذا آنوقت همین باشد ودر نسخهٔ بیاض حکیم تقرب خان شاگرد حکیم محمد هادی بدل
علو بخیان شیرهٔ مغز انجگک شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خیارین هر واحد یکتوله گلاب سه توله شیرهٔ تخم تعلمند شش ماشه نیز داخل است واین حصا نیز مجرب است
آرد باقلا مقشر آرد گندم آرد نخود هر واحد یکتوله مغز بادام مقشر چهار توله بادیان تخم اسپست تخم جرجیر هر یک سه ماشه باشکر سفید سفته تحسی نمایند واین سفوف
نیز نافع است تخم ریحان تخم هرو تخم بادروج تودری گلگون شقاقل تخم گزر تخم انجره مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه هر واحد یکتوله هر روز
پنج مثقال بخورند وبالای آن شیر بنوشند ویا نخود وباقلای مطبوخ وحسا از آرد سمید وآرد نخود وقدری بادیان در شیر ساخته بدهند وکذا ماء الشعیر بروغن بادام
وجلاب با آب شیر بز با تخم رازیانه وتخم رطبه بنوشانند وغذا باسفیدباج نمایند ویا تخم بابونه جوشانیده صاف نموده شیرین کرده بنوشند ویا سفوف
ساخته با شکر آمیخته دو درم بخورند ویا انجیر تازه را در آب جوشانیده آب صاف آنرا بخورند واگر دو درم تخم رطبه وچهار عدد انجیر دو دقیه بادیان گرفته
در دو رطل آب بجوشانند تا پنجاه درم بماند صاف نموده صد درم شیر تازه اضافه کرده خوب بجوشانند وصاف نموده روغن بادام پنج درم وشکر سفید ده درم
آمیخته بنوشند در تکثیر لبن عجیب ومجرب است ویا گوشت میش با گندم ونخود هر دو کوفته در شیر تازه بپزند ودران بادیان نیم کوفته ومقدار طلب اندازند وبخورند
ویا تخم رطبه تخم گزر تخم بابونه حلبه کنجد مقشر مساوی در عصارهٔ بادیان جوشانیده عسل واندک روغن زرد داخل کرده بنوشند وبدانند که عمده در علاج این
استعمال اغذیه بیشتر از ادویه است واغذیهٔ سمینه نافع است ورطبه را در تکثیر لبن خاصیتی است ودیگر اغذیه وادویه که در اقوال اطبا می آید بسبب حاجت
بار عایت حال مزاج بعمل آرند واگر سببش فساد غذا وتناول الطعمه غیر موافقه باشد اصلاح یا ترک آن غذا نمایند وغذای جید الکیموس خورانند واگر از تعب
وریاضت باشد لزوم راحت نمایند واگر سبب آن نزف الدم باشد حبس او نمایند واگر سبب آن سوء مزاج ساذج باشد تعدیل وتبدیل مزاج بالضد
واشربه واضمدهٔ آنچه لازم نمایند وازالهٔ سوء مزاج پستان بادویهٔ موضعیه کنند مثلاً اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید دهند واز مبردات ضماد کنند آنچه مناسب
شیرهٔ تخم خیارین وتخم خرفه وتخم خشخاش سفید وسکنجبین وخوردن آش جو وازبقول کاهو وکشنیز وخرفه واسفاناخ نافع بود وکشکاب جو آرد گندم مساوی در شیر
حریره سازند واندکی بزرقطونا دران داخل کرده بنوشیدن ودوا الترنجبین خوردن برای محرور مخصوص است واگر بسبب برودت وضعف قوت جاذبهٔ ثدی
باشد تدبیر تسخین وتجفیف بعمل آرند وکرفس ونعناع خصوص رازیانه رطب دهند وغذا ودوای لطیف مائل بحرارت باید خورد وتخم گزر نیز نافع بود وتعلیق
سحاج ناری زیر پستان سود مند است وازبقول بادیان وشبت وگزر وکرفس وجرجیر ومانند آن بخورانند واگر سببش غلبهٔ خلطی باشد تنقیهٔ آن خلط غالب

نسخهٔ حریره

نسخهٔ سفوف

بحسب آن خلط و تبدیل مزاج نمایند مثلاً در صفراوی شیرهٔ مغز تخم کدو و شیرهٔ تخم خرفه آب انار سکنجبین ساده و دیگر اشربه و اغذیهٔ حامضه و ماء الشعیر با شکر
یا شربت نیلوفر سرد دهند و ماء الشعیر بجوزهٔ مرغ که در آن کدو و برگ کاهو داخل کرده باشند و لحوم جدی و اسفاناخ با شکر و جو بخورانند و اخراج صفرا بمثل
تمر هندی و آلوی بخارا و شیرخشت نمایند و ترفّه و تودیع یعنی منع از حرکات شدید کنند و بقول شیخ غذای زن صفراوی مزاج مائل به برودت و رطوبت گردانند
و ماء الشعیر بجلاب دهند و ایضاً شیرهٔ تخم خیارین قبل از تناول اطعمه و شربت شیر بز و گاو با شکر و خوردن ماهی رضراضی و گوشت بزغاله با اسفاناخ و ماکیان فربه
و حریرهٔ کشک جو با شیر تازه ساخته و شوربای لحوم بره بجبازی بستانی و اسفاناخ و خرفه نفع بخشد و گویند که غذا اجاصیه و رمانیه و لیمونیه بخورانند و تدبیر
بلغمی مزاج با غذیه و ادویهٔ گرم در درجهٔ اول تا ثانی مع ترطیب یا قلت تجفیف نمایند و ازین قبیل ست جذر و جرجیر و بادیان سبز و شبت و کرفس رطب
و سمرلیون رطب خاصةً که آن مسخن مجفف ست و حریرهٔ آرد گندم مع اندکی حلبه و رازیانه و عسل و اسهال بعض حبوب مخرج بلغم کنند و غذا دراج و کباب
و قلیهٔ نرگسی بدارچینی و زیره باج سفید ست و حرکت و تعب قبل از تناول طعام لازم گیرند و ماء الشعیر بعسل در بلغمی و سوداوی نیکوست و سفوف بادیان
و رازیانهٔ سفید با شکر آمیخته بقدر چهار ماشه و کذا تخم ترب و تخم گندنا و انیسون نافع و یا تخم کرفس و بزریدان تخم شبت بادیان انیسون مساوی کوفته بیخته
بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورند و تدبیر سوداوی مزاج با غذیه و ادویهٔ مسخنه قریب بدانچه در بلغمی مذکور شد و ترطیب بالغ کنند و ایضاً نوع سودا
غالب دریافته بحسب آن تدبیر نمایند و نوشیدن شیر و حریرهٔ گندم و نخود و جو و انجیر بروغن بادام و کذا سکنجبین بزوری و قی از ماهی شور و غذا نخود آب
و قلیه و اسفیدباج با صعتر و دارچینی و مرغ فربه مفید و ایضاً حسو که از آرد گندم و شیر تازه و برگ بادیان و حلبه سازند نافع و از آب تنگ نطول نمایند
و پستان را بلکه تمام بدن را بروغن بنفشه و بادام تمریخ کنند و اگر شیر رشته مانند بغلظ و چسپی برآید تدبیرش تلطیف پستان به طلایات قوی الفعل مثل
و خطمی و کشک جو و لتلطیف آن تناول مرطبات نماید و اگر کثرت خون مفرط سبب باشد فصد کنند و حجامت میان هر دو شانه نمایند و ادویهٔ مقلل
خون و مولد شیر و مقوی طبیعت دهند و از مفسدات خون احتراز نمایند و اگر بسبب اعراض نفسانی و قلت شفقت باشد منع سبب نمایند و توجه
طبیعت بتولید شیر بخورانیدن مفرحات و مقویات حسب مزاج نمایند و هر چند بخورانیدن طفل برغبت و محبت متوجه گردانند

اقوال بعض مجربین

شیخ الرئیس میفرماید که از ادویهٔ معتدله مدر شیر ابیض است که بگیرند اسلاری نخل کوفته سی درم و برگ بادیان بیست درم و رطبه پانزده درم و گندم مقشر
بیست و پنج درم و نخود مقشر و جو سفید کوفته هر واحد هژده درم و انجیر کلان ده عدد و در سی رطل آب بجوشانند تا هشت رطل باقی ماند از آن پانزده اوقیه
از آن با نیم اوقیه روغن بادام شیرین و یک نیم اوقیه شکر سلیمانی بنوشند و ماهی مالح از مغزرات شیر ست و از ادویهٔ مغزرة اللبن ابیض است که کنجد کوفته در
شراب انگوری یا لهو و صاف کرده بنوشند و ثفل آنرا بر پستان ضماد نمایند و ایضاً بگیرند مغز بادنجان بقدر نیم قفیز و در آب جوش قوی دهند تا مهرا شود
بعده خوب مالیده صاف نموده بر آن یک اوقیه روغن زرد انداخته بنوشند و ثفل او ضماد کنند و یا نخود سفید بشب در شیر خیسانیده صبح با شکر هر روز
بنوشند و یا ماء الشعیر بالعسل یا بجلاب و یا بگیرند تخم رطبه یکجزو حلیان دو جزو و یک جزو از آن با آب گرم بخورند و یا حب البان دو درم بشراب بخورند و از ادویهٔ
جیده ابیض است که روغن گاو ده درم گداخته در قدح کبیر شراب آمیخته بر نهار بنوشند و ساق لاله با جو مقشر هر یک برابر صاف کرده قدری شکر آمیخته بنوشند
و یا بگیرند ترب و سبوس گندم و در شراب جوشانیده صاف کرده بنوشند و یا تخم خشخاش سیاه مع سولیق مساوی با سکنجبین یا میبختج سه روز بر کرد
دهند و شونیز بماء العسل بخورند و یا بگیرند تخم شبت و تخم گندنا و تخم جند قوقی هر واحد اوقیه و تخم حلبه و تخم رطبه مساوی و در آب بادیان آمیخته بنوشند
و اگر بعسل و روغن زرد آمیزند افضل ست گیلانی در شرح قانون نوشته که در زمانه سابق این نسخه دوای مجرب شیر نوشتیم و بحمدالله در غایت خوبی
بگیرند مغز بادام مقشر و مغز پسته و مغز نارجیل تازه شیرین هر واحد سه اوقیه و جوز جندم نو دو اوقیه و کنجد سفید مقشر پنج اوقیه و نیکو کوبیده بعده
دو رطل شکر فانید مسحوق خوب آمیزند و بدارند و هر روز یک اوقیه از آن بگیرند و در شیر تازه جوشانیده بنوشند و این غذای جید نیز هست و اگر ملاحت چهار

کر شیر آن بگیرند چیزی مناسب این باب نمایند اولی باشد حب جالی و ایایاقی مینویسند که از ادویه شیر افزا اینست بگیرند تخم گندنا و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم
اسپست و تخم ترب و تخم گندنا و بادیان مساوی و برابر مجموع نخود بریان و همه را کوفته بیخته هر صباح پنج درم با پنج استار شیر تازه بدهند و غذای معتدل
که کشک گندم نیکوفته بیست درم نخود مقشر نیکوفته بیست درم برگ شبت تر بیست درم و اگر برگ نباشد تخم او ده درم انجیر خشک ده عدد تودری ده درم
همه را آمیزند و هر صبح مقدار بیست درم از این با چهار عدد انجیر و بکاید و شاخ برگ بادیان تر در نگین آب بپزند تا بقدر پنج درم باز آید و صد درم شیر تازه انداخته
باز بپزند و پنج درم روغن بادام و بیست درم شکر سوده آمیخته بدهند و طعامی دیگر اینست تخم گندنا تخم اسپست تخم رطبه تودری برگ بادیان هر یک دو درم
کوفته در آب بپزند و صاف کرده مقدار سی درم عسل و ده درم روغن گاو اندازند و نان داخل کرده بدهند و اگر سیفنج و شکر عوض عسل کنند روا باشد و این
ضماد شیر زنان زیاده کند آرد باقلا ده درم تخم بادروج کوفته بیخته پنج درم هر دو را با آب بادروج سرشته بر پستان ضماد نمایند شیخ صاحب شفاء الاسقام
گوید که نوشیدن شیر گاو و سبزه که در آن بادیان رطب و شبت و حرجیر و کرفس حلبه رطب تر کنند و خصوصاً تخم آنها لیکن کرفس گاهی ضرر میکند با حرارت بثور
در بدن طفل و حریره از کشک جو و آرد نخود و گندم و حلبه و روغن گاو و شیر با دخال اندکی بادیان ساخته و اغذیه جذریه و لفتیه و ترنجبین معقود در شیر و با طعام
که در آن سبزکتان و تخم بادیان انداخته باشند و زرده بیضه نافع است و از آنچه تجربه شده پسته و سفوف تخم فصفصه و اکل کاسنی و شرب شیر منقوع در آن
و نخود هر صباح این ادویه بحسب مزاج در حرارت و برودت و غیرها استعمال نمایند و این سفوف شیر و منی بیفزاید تخم شلجم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز
آرد نخود و بادیان تخم حرجیر مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام با شیر بخورند و بعد از آن نخود در شیر تر کرده بخورند و بر آن شیر بنوشند سویدی مینویسد
که برای درار شیر خوردن نخود سفید و سرخ و کذا خشخاش و بادیان بر نان پاشیده و کذا اکل شلجم و کذا مغز تخم خیار ده درم در حسای آرد نخود و کذا لحم ضان
مسلوق با شلغم و نخود پخته و کذا جرم لقلقه مسلوق در شیرج تازه و یا بروغن بادام و کذا تخم انجره بجلاب هر واحد مجرب است و خوردن تخم رطبه دو درم در [illegible]
و بعده شرب قدح شراب خوشبو یکسال و یا قنبیط و تخم آن و یا کرسنه و یا انیسون و یا تخم خبازی و یا کمون و یا دوقو و یا شونیز سیاه و یا سنجاله طلا و یا حب بلسان
و یا مغز حب صنوبر کبار و یا ترنجبین و یا تخم ثوم بری و یا بادروج و یا اشنه دو درم و یا باقلا و یا شقاقل و یا دامست اکل ترب و یا کرسنه و یا دراج و یا
اکل انجیر رطب یا خشک و یا اسفاناخ و یا پنج فاشرا و گندم پخته و یا تخم آن و یا تخم حرجیر الماء و یا برنج و یا تخم خربزه و یا قلقاس و یا فندق و یا بوزیدان و یا
کراث و یا بلبوس یکبار انگشت در آب سوده و یا نانخواه و یا قاقلی و یا عنبر و یا روغن ماده گاو و یا بادنجان مسلوق در روغن زرد و یا چغندر و یا صمغ اجاص و یا تخم کرنب
و یا حب الزلم و یا بلیح و یا لوبیا و یا انزروت و یا ابریشم مقرض و یا لحم قنفذ بستانی و یا ارنب و یا حلزون بری و بقره سوخته و کذا شرب پوست بیخ بادیان و انیسون
و آب زیتون سیاه بعسل و ماء الشعیر بتخم بادیان پخته و تخم شبت در حسا آمیخته و یا حسای آرد ذره مع تخم بادیان پخته و حسا از دو سر ساخته و طبیخ خرما و حلبه
باریک سوده و فتیش گندم یک کف در شیر تازه پخته و برنج یک کف و حلبه کوفته بیخته و گل حنا در حریره داخل کرده و سیفنج و آب طبیخ برگ گاوزبان و نعناع بستانی
در احسا پخته و طبیخ لوبیا و کذا التعلیق طلق بر مرضعه و کذا اطلای عصاره شیحار و یا تخم [illegible] و یا ثمر حنظل خالی کرده زیت در آن پر کرده و سه روز در آفتاب داشته
بر پستان هر واحد در لبن سیاست و خاک ارضه که از چوب خارج شود چون بخورند و عقب آن سکنجبین بنوشند در این باب مجرب الذکاست قول اطبای هند
ستاور کوفته بیخته مساوی شکر آمیخته یک تولہ با شیر و بادیان و یا شیر ماده گاو هر روز خوردن شیر زیاده میکند و یا بادیان افزوده مساوی کوفته بیخته هر روز
بالقوه نخود صبح خوردن و بعضی نخود در شیر پخته یا سانند و کذا زیره سفید سونف ستاور کوفته بیخته دو درم با شیر و شکر دادن و همچنین زیره سفید لوده برنج سرخ
هر کدام دو دام سائیده در شیر ماده گاو حریره پخته نوشیدن نافع است و اگر پنجاره که قسمی از خراطین باریک است و در هر فصل بر کنار تالابها یافته میشود
و اکثر در موسم گرما صید ماهی از آن میسازند گرفته بر سنگ سائیده بقدر فلفل سیاه حب بندند یکی صبح و دوم بعد زوال آفتاب و سوم هنگام شام بخورانند بهال شیر زیاده میشود

کثرت لبن و درور و مضرات آن

یعنی بسیاری شیر و جریان آن خود بخود از پستان بدانکه گاه از کثرت شیر الم و ورم در پستان و ضعف و فساد شیر و امراض دیگر مثل حمیات و جنون پیدا گردد

وگاه شیر در پستان زنان بغیر حمل و ولادت جمع شود و درد کنند خصوصاً وقت احتباس حیض وگاه در پستان مردان عند بلوغ خصوصاً وقت کره افتادن بر بدن آنها شیر مجتمع گردد و درد خیزد و سبب این کثرت خون ست و یا عروض حدت و رقت در شیر و ضعف قوت ماسکه و بالجمله اسباب کثرت شیر ضد اسباب قلت لبن که مذکور شد علاج آنجا که از کثرت تناول غذا و فرط تولد خون در بدن شیر بیشتر پیدا شود و با وجود آن ضعف و آفت دیگر ظاهر نگردد چیزهای مقلل شیر استعمال نشاید کرد و بصورت خوف آفتی بتقلیل طعام علاج کنند نه باستعمال مجففات و نشف رطوبات و هرگاه کثرت شیر بحدی رسد که دران خوف امراض دیگر باشد تدارک آن نمایند بحسب مزاج و عمده درین باب استعمال مجففات شدید النشف رطوبت یا بشدت تحلیل و تسخین و ایضاً جمله مبردات ست و مرطبات شدید الترطیب های مقلل دم بلغمی مزاجانست و جمیع ادویه مقلل منی تقلیل شیر نماید و از اشیای بارده مثل تخم کاهو و عدس مقشر و طفشیل یعنی عدس مقشر مطبوخ بسرکه خوردن ست و برگ بزرقطونا و لعاب او و کاهو و مانند آن و آرد باقلا به روغن گل و سرکه ضماد کردن و از ادویه حاره مثل برگ سداب خوردن و ضماد کردن و تخم سداب خصوصاً جبلی و مثل فنجنکشت و تخم او خوردن ست و شربت کامل از بینها تا دو درهم بود و صحیح تر درا مرباد روج آنست که او مقلل شیرست و اگرچه بعضی گفته اند که آن مغزر شیرست و خوردن کمون خصوصاً جبلی یک درهم نیز مجفف شیرست و ایضاً طلای آن بسرکه و از اطلیه حاره اشق بشراب ست و اشق با سرکه شکوست پنج کرنب سائیده ضماد نمایند و یا آرد عدس و باقلا و زعفران و جوز جندم و شناک بآب بارد ضماد کنند و ایضاً عصاره حلبه و بابونه و مرداسنگ و روغن گل طلا سازند و آنچه بالخاصیت مفیدست طلای ثدی بسرطان نهری سوده یا بسرطان بحری سوخته بگلاب حل کرده ست و دیگر ادویه مجففه و مقلل منی چون بزرالبنج و شاهدانج و نانخواه و بادرنجبویه و شاهتره شربا و ضماداً و استعمال ادویه مدره و شرب آب شور و روزه داشتن و فصد کردن و ریاضت و حمام در خلو معده و تقلیل غذا و اجتناب از خوردن اغذیه مزید شیر نافع ست و ضماد تخم کرنب و یا مرو یا عدس بسرکه و یا چقندر کوفته قدری شونیز داخل کرده پخته و یا خراطین آب سیده و یا کشنیز و کندر و آب چقندر و یا نعناع و اندک نمک چندروز و یا کنجد و لوبیا و شیر بری و انیسون و کزبرة البئر و برگ غار و تخم کرفس و قاقله کبار در آب چقندر آمیخته و یا زهره نرگاو و کندر و کرنب سائیده در آب چقندر سرشته و یا تخم کاهو و عدس زیره بسرکه مفیدست و گویند که ضماد گل بابونه درین باب مجرب ست و این سفوف در رو شیر و منی قطع کند ابهل سداب خشک هر یک پنج درم تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم بعمل آرند و این معجون بهند تقلیل شیر کند شهدانج سه جزو تال مکهانه تخم تمر هندی بهمن ببیل هر یک دو جزو کوفته بیخته بعسل سه چند سرشته و غذا نان جو و عدس بسرکه و گوشت گاومیش و غیره دهند و اگر سبب کثرت شیر احتباس طمث باشد مدرات حیض دهند و گویند که در ورم لبن لبوح او تنقیه بمسهل مقدم دارند

اقوال بعض متحققین

صاحب شفاء الاسقام مینویسد که بهمه اشیای بارد یا بس چامعنی مثل آب غوره و انار ترش و سرکه و مانند آن بلکه هر چیز بارد یا بس مثل عدس و بلوط و جاورس نافع و این مجموع از اعمالی استاد مست آلمیچ پنج درم کشنیز خشک سه درم ورد صینی هفت زیره تمر هندی ده درم اشنه یکمثقال عدس مقشر دو درم در آب خیسانیده شکر یک اوقیه داخل کنند و یک درم تخم بادرنجبویه درست خورده بنوشند و این سفوف نیز قاطع لبن ست تخم بادروج تخم فنجنکشت هر واحد دو درم سداب خشک تخم کاهو عدس مقشر هر واحد پنج درم شربت سه درم و اگر وقت بلوغ ظاهر شود و درد کنند فصد و تقلیل غذا و تدابیر مذکوره واجب بود انطاکی و صاحب خلاصه گویند که خوردن سداب و ثوم و سماق و نعناع درین باب نافع ست و چون گل خراسانی و شب یمانی با سرکه سائیده بر پستان طلا کنند شیر را قطع کند و این طلا درین کار مجرب ست مرداسنگ زیره سیاه حلبه با دردی شراب استعمال نمایند و در اطلیه شیر راست که اول پستان را بنکوبند و شستند آنگاه ضماد نمایند و الا شیر یکه درانجا مجتمع باشد منعقد و باعث قروح گردد و سویدی گوید که ضماد تراب قیموا با آب بارتنگ سرشته مجرب من ست و طلای دردی سرکه و کذا کمون بعسل و خوردن اکارع مطبوخ بسرکه مجرب ابن باجه ست و ضماد اکلیل الملک سوده یا عصاره تازه او و یا حلبه سوده با آب سرشته و یا بزرکتان سوخته و یا کنجد سائیده بعسل آمیخته و یا زهره میش و یا آرد باقلا و آرد گندم و روغن گل و یا نانخواه سائیده هر واحد قاطع شیرست

خروج خون عوض شیر

وسبب این علت خونست یا فساد آن علامتش آنست که خفقان با سوزش دل و کثرت تشنگی و لاغری بدن و فربهی پستان باشد علاج اول فصد صافن
کنند و بفاصلهٔ سه چهار روز رگ باسلیق کشایند و مطفیات خون بکار برند و اگر زن متاهل بود تکرار مباشرت نماید زیرا که جماع درین باب اثری عظیم دارد
و بعد فصد صافن نوشیدن شیرهٔ کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه و شربت نیلوفر و سکنجبین ساده هر یک دو توله و فقد البقلة خرفه بنان(?)
و ضماد بار دار طحلب و برگ کاهو و کشنیز و کاسنی هر واحد یکتوله و کیرو(?) صندلین هر واحد نه ماشه در گلاب سوده در شب و روز هفت هشت بار درین باب مجرب ست

تجبن لبن در پستان و بسته در آن

سبب بسته شدن شیر در پستان یا حرارت مجففه رطوبت شیریست و یا برودت مجمد آن و یا ضعف امتصاص طفل و علامت هر واحد پوشیده نیست
و سرعت نبض و حرارت ملمس پستان و عطش بر حرارت و ضد آن بر برودت دلالت کند و تجبن لبن گاه ورم پیدا کند و گاهی تجارد بغیر ورم حادث نماید لیکن تجبن
که از حرارت عارض شود در اکثر به تورم انجامد بخلاف آنکه از برودت یا از ضعف امتصاص طفل افتد که کمتر محدث ورم گردد و فرق در تجبن با ورم بوجود وجع
و دیگر آثار ورم حار و در تجبن بغیر ورم بوجه تمدد و عدم علامات ورم نمایند علاج آنچه از ضعف امتصاص باشد بفرمایند که شیر از طفل دیگر بمکانند و آب
نیمگرم بر سینه و پستان ریزند تا همه شیر بیرون آید و اگر بسبب تجبن شیر تمدد بغیر ورم حادث شود باید که بابونه بنفشه گل خطمی حلبه در روغن زرد و آب بجوشانند
و نطول کنند و حرام غر(?) در شراب بپزند و ضماد کنند که شیر منجمد را تحلیل کند و یا پودینه سبز در روغن بابونه بپزند و بر نهند و یا بزرکتان و حلبه بابونه خطمی خبازی
تخم کرنب بروغن بنق آمیخته ضماد کنند و با سفنج تکمید نمایند و بقول ابن ماسویه نعناع را با اندک نمک طعام کوفته ضماد کنند و چند روز همین نوع
بعمل آرند و صعتر و سداب اگر سبز بدست آید آب آن افشرده قدری پنیر مایه خرگوش و اگر نباشد همین که از بقر باشد حل کرده نوشیدن شیر بسته را
حل کند و اگر ماش که بهندی مونگ گویند و برنج صبرنج که در هندی ساٹهی نامند بآب ساییده اندکی گرم کرده ضماد کنند شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد
شده باشد مستحل کند و ایضا در تجبن حار مدام روغن بنفشه بر پستان طلا نمایند و آب نیمگرم بر سینه و پستان ریزند و بقیروطی موم روغن بنفشه تخم کاهو(?)
و یا از گل بنفشه و کشنیز و آرد باقلا و آرد جو هر یک سه ماشه در آب برگ مکوه سبز ضماد کنند و سرطان نهری کوفته نهادن هم(?) الوقت شیر را بگدازد و ورم را
تحلیل کند و مکرر بتجربه رسیده و کذا چقندر با برگ کوفته در روغن گل و بنفشه و گلاب پخته نیمگرم ضماد کردن و در تجبن بارد قیروطی موم زرد بروغن خیری
و سوسن و قسط استعمال نمایند تا سه روز بعده حلبه در روغن بابونه و یا بزرکتان و حلبه و بابونه و خطمی و خبازی هر یک چهار ماشه آرد تخم کرنب پنج ماشه
بروغن بنق آمیخته و انکباب بآب تسکیه در ان اکلیل و بابونه و کتان و مکوه و حلبه و برگ کرنب و شلجم پخته باشند هر یک دو توله در روغن بابونه و زنبق هر یک
سه توله آمیخته منفعت عظیم دارد و یا پودینه خشک یا تر کوفته بپزند تا مثل عصیده گردد و بقیروطی آمیخته ضماد کنند و اگر آب گرم مطبوخ بابونه و شمام و قیسوم
بر پستان ریزند و بروغن نرگس مسح کنند نیز تجبن حادث از قبیل برد را نافع بود و بقول انطاکی بلع اندک موم و کذا طلای قیروطی آن شیر را بگدازد و اگر
تجبن بورم انجامد علاجش در ورم ثدی بیاید **اقوال حکما** شیخ الرئیس میفرماید که ادویه مانع از تجبن طلا بموم در بعض ادهان لطیفه مثل روغن خیری و روغن
نعناع و مانند آن کردن و طلا بنعناع مدقوق مخصوص ست و در تجبن حار طلا بقیروطی و از لعابات بارده و ادهان بارده و موم مصفی و ضماد کشنیز سبز و ساق خرفه
نیمه(?) شیره المنقع ست و از ادویه معتدله برای تجبن حار اینست که خل خمر بروغن گل آمیزند و گرم کرده پارچه بدان آلوده بر پستان نهند یا ضماد برگ عنب الثعلب ساییده
و یا برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب و برگ کرنب و یا عصاره آنها بمر و زعفران آمیخته و ایضا طلا بخمر و خل و روغن بنفشه و اندک حلبه کوفته آمیخته و از ادویه
معتدله برای تجبن بارد و دایم تطلیل(?) بآب گرم ست و منع میکند از آن دقیق رازیانه و تناول تخم آن و مشیت(?) و جمیع ادویه مدر شیر و نطول بآب مطبوخ بابونه
و شبت و شمام و حلبه و قیسوم و جند بیدستر و از ادهان نافع روغن سوسن و روغن نرگس و روغن قسط است و از ادویه معتدله حمیده اینست که بگیرند
اکلیل الملک ساییده و آرد جو و جند بیدستر و حلبه و خطمی و بزرکتان ساییده ضماد نمایند و آنچه برای ورم که بعد تجبن عارض شود نافع بود اینست که بیان اسفنج بآب و سرکه

علاج این اورام حسب سبب همانست که در اورام مطلق خواهد آمد و آنچه برای اقسام این مخصوص است درینجا مسطور میگردد

علاج ورم حار پستان

بعد فصد باسلیق و تبرید از لعاب بهدانه و شیرهٔ عناب و شیرهٔ مغز تخم هندوانه و عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت نیلوفر و خاکشی و شربت ماء الشعیر و کبر و رسوت
عنب الثعلب حضض مکی هر یک چهار ماشه با آب عنب الثعلب ضماد نمایند و اگر بعد از فصد و زلو اسپغول در سکنجبین و آب بیزند و بر پستان نهند از برای
ورم دموی پستان سودمند بود و یا در ابتدا آرد باقلا سکنجبین و روغن گاو در هم سرشته ضماد کنند و یا اسپغول را در سرکه و آب برگ عنب الثعلب بجوشانند
و با قدری گل سرخ ساییده ضماد نمایند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ عنب الثعلب مساوی کوفته بیخته بروغن گل چرب کرده در سرکه سرشته نیم گرم
بر پارچه طلا ساخته بر ثدی گذارند و برای ورم ملتهب مغز نان حواری با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا موم سفید شسته لعاب خطمی لعاب
بهدانه لعاب اسپغول با روغن گل یا روغن بنفشه بطریق قیروطی طیار ساخته بر موضع ملتهب نهند و طلای سرکهٔ انگوری با روغن گل و آب عنب الثعلب باهم
مخلوط ساخته نفع بیّن دارد و یا مغز نان کماج مغز نان خمیری هر یک شش ماشه در شیر گاو چهار توله پخته زردی بیضهٔ مرغ یکعدد روغن گل و قدری
زعفران آمیخته ضماد نمایند که دافع ورم و سوزش است و یا آرد باقلا گل بنفشه عنب الثعلب هر واحد یکتوله با روغن گل و سرکه ضماد کنند و یا آرد جو
آرد عدس آرد باقلا مساوی با آب عنب الثعلب یا نبیب و آب کشنیز و زردی بیضه سرشته ضماد نمایند و ایضاً بهر دو عدس و برگ عنب الثعلب کوفته
در روغن گل آمیخته ضماد نمایند و برای تلیین تا رطوبات در پستان منعقد و منجمد نگردد گل نیلوفر گل بنفشه گل خطمی عنب الثعلب برگ خبازی برگ خطمی در آب
جوش داده صاف نموده نطول کنند و یا برنج و دال مونگ که بهندی کهچڑی گویند هر دو در آب پخته از آب آن نطول نمایند و نطول اکلیلکی در ورم حار ضماد با آرد
باقلا و جو و حلبه در بعض شحوم و سرکه سرشته و طلا با آب کشنیز و حی العالم نافع و ایضاً بعد فصد سرکه فی نفسه با آب نیم گرم برابر آمیخته در پستانه انداخته تکمید نمایند
در روغن گل یکتوله سکنجبین ساده دو توله آرد باقلا سکنجبین توله آمیخته ضماد کنند و ضماد سبوس اسپغول با سرکه و گلاب و کذا برگ عنب الثعلب با روغن گل تا سه روز
نیز نافع بعد از آن اقاقیا و آرد باقلا و صندل و مکو هر یک سه ماشه ضماد کنند تا بسرطانیت نه انجامد و اگر تحلیل نشود مسهل دهند پس اگر اندکی باقی ماند
بگلاب تنها نطول کنند و در وقت تزید ورم با ضماد رادع و نطول بملینات سابقه حلبه و اکلیل الملک و بابونه مخلوط سازند و یا آرد جو گل خطمی گل نیلوفر اسپغول
کوفته بیخته مغز نان با آب عنب الثعلب تازه و روغن گل پخته مخلوط کرده نیم گرم ضماد نمایند و یا حضض جدوار زعفران سوده ضماد کنند و یا عدس در آب باقی
پخته و یا برگ کرنب کوفته ببندند و یا با آب عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و یا بابونه اکلیل الملک گل خطمی بنفشه هر یک پنج ماشه آرد جو آرد نخود هر یک
ده ماشه کوفته بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا سازند و یا کبر و پوست هلیلهٔ زرد صبر رسوت زنجبیل و یا پوست هلیلهٔ زرد صبر آرد جو آرد مونگ آرد باقلا با آب عنب الثعلب
تازه ضماد کنند و در وقت انتها حلبه و اکلیل الملک و بابونه صرف برای تحلیل و دیگر محللات استعمال نمایند و یا گل خطمی بزرکتان عنب الثعلب کوفته بیخته روغن گل
آمیخته ضماد نمایند و یا تخم کتان بابونه اکلیل الملک کنجد باریک ساییده و تیر قیروطی موم سفید و روغن گل آمیخته طلا کنند و یا بابونه هستهٔ تمر هندی مغز تخم مشمش
آرد جو حلبه گل خطمی تخم مرو هر یک شش ماشه اکلیل الملک چهار ماشه آرد باقلا نه ماشه بشیر گاو چهار توله پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند که در انتها معمول
و چون حلبه بزرکتان هستهٔ تمر هندی مقشر گل خطمی آرد جو هر یک شش ماشه انجیر زرد چهار عدد در شیر گاو نیم پاو مثل مرهم پخته زردهٔ بیضهٔ مرغ روغن گل
داخل کرده ضماد کنند اگر ماده کم باشد تحلیل کند و اگر زیاده بود منضج و منفجر سازد و بدانند که گاهی بسبب انجماد شیر در پستان ورم گرم پیدا میشود و آن
از سرخی و درد و سختی و انتفاخ پستان معلوم میشود درینصورت باید که پارچه بگلاب و سرکه تر کرده بر پستان نهند و چون گرم شود تجدید نمایند و آرد جو آرد باقلا
سه ماشه با آب کشنیز سبز و آب خرفهٔ سبز و زردی بیضهٔ مرغ ضماد کنند و اگر خراطین یا سرطان زنده را بکوبند و بر پستان ببندند در تحلیل ورم حار پستان که از
شیر بسته فائدهٔ عجیب کند و مجرب است و یا کاهو در سرکه ساییده ضماد نمایند و یا اکلیل الملک و رسوت در آب عنب الثعلب سبز ساییده ضماد نمایند و یا
آرد مونگ آرد باقلا هر یک شش ماشه با آب عنب الثعلب تازه دو توله ضماد کنند و گاهی آب کشنیز تازه و زردهٔ بیضهٔ مرغ و روغن گل هم افزایند و قدر

سرکه یا آب نیمگرم آمیخته نطول سازند واگر خاکشی چهار ماشه بعرق شاهتره شش توله عرق عنب الثعلب شش توله اندکی گرم نموده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده بدهند و آرد باقلا عدس مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ارمنی ساییده در روغن گل و سرکه آمیخته ضماد کنند ورم بزا کند بسبب زیادتی شیر باشد دور نماید و در وقت انتها و سکون حرارت و وجع محللات سابقه ضماد نمایند و یا بابونه گل بنفشه اکلیل الملک ساییده در روغن گل و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و یا برگ پودینه و برگ عنب الثعلب با سرکه در روغن گل پخته ضماد نمایند و در وقت انحطاط بابونه قیصوم نمام اکلیل الملک عنب الثعلب بنفشه جوشانیده صاف کرده نطول سازند و بعضی شبت حلبه چندبیدستر می افزایند و اگر ماده تحلیل نپذیرد و جمع گردد علاج دبیلهٔ پستان

واگر ورم بسبب کوفتگی پستان حادث شود در ابتدا بعد فصد باسلیق همانجانب ضماد یکه در جمود لبن برای مرض ثدی مذکور شد بعمل آرند و از آب نیمگرم نطول نمایند و شانه را آهسته گیرند بر آن کشند در روزی هفت هشت بار و یا از آرد باقلا و جو مقشر هر یک پنج توله و مونگ مقشر دو توله در شیر پز ضماد کنند و یا برگ نیم پخته نیمگرم بندند و بعد زمانهٔ ابتدا هر چه مناسب وقت تزید و انتهای ورم ست بعمل آرند و گلقند در عرق عنب الثعلب مالیده صاف نموده خاکشی پاشیده نوشیدن برای تب و درد که از ضربهٔ ثدی عارض شود نافع ست وکذا ضماد زردهٔ بیضه و روغن گل وکذا آرد باقلا در آب پخته سفیده قدر درد وجع پستان در ارطمث و تضمید بحلبه و برگ کتان و روغن گل نافع ست اقوال الطبا حکیم علی گفته که در ابتدای ورم پستان صندل و جوز القی برگ حنا با آب عنب الثعلب ساییده طلا کنند که ردع بقوت میکند و در وسط بهر نضج برگ و گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند و اگر حاجت باشد مرهم اشق آمیزند تا زود نضج دهد و چون لیشگافد بمرهم مدمله علاج کنند و در شرح قانون نوشته که اگر چه اورام ثدی با ورام سائر اعضا از وجوب ردع در ابتدا و تحلیل در آخر و خلط این هر دو تدبیر میان این هر دو وقت برابر ست لیکن این اورام را خصوصیتی ست و آن اینست که رواد ع آن واجب ست که با ملطفات باشند و سبب این استعداد در ثدی برای انعقاد دم ست بنابر آنکه با وجود حرارت از تحلل اجزای لطیف خون بسبب سخافت جرم او سهل ست و از ینجاست که شیخ وغیره مینویسند که در ابتدا ورم حار پستان بروادعات علاج کنند و با آن اندک ملطفات آمیزند و این مثل تکمید بسرکه خمر مع آب گرم ست یا ضماد اندک روغن گل و آرد باقلا نیم توله و پوست تخم خشخاش نیم توله یا برگ عنب الثعلب کوفته بروغن گل آمیخته و چون از ابتدا اندک تجاوز کنند یعنی بعد سه روز یا ضمادیکه در باب امتداد و جمود دم گذشت علاج کنند و این طلا بسیار نیکوست آرد باقلا اکلیل الملک ساییده در روغن کنجد آمیخته با آب شیرین طلا نمایند و ایضاً در آخر زنان خشکار کوفته و آرد جو و باقلا و حلبه و تخم خطمی هر واحد پنج جزو زعفران دو جزو مرسه جزو مرزنجوش سه جزو زردهٔ بیضه آمیخته ضماد نمایند و ایضاً طلای برگ کتان ساییده بسرکه نافع ست و بسیار باشد که بر سام بورم ثدی منتقل گردد و موضع خوف ذات الجنب بود پس حیله کنند در آنکه بهیچ طور تا این ورم را جمع نمایند و بر سر ورم نهند سوای حوالی آن و حوالی اسفل او روادع نهند و در ابتدای وجع تکمید نکنند که رقیق تحلیل شود و غلیظ باقی ماند و آن خطا ست و چون سر پستان درد کند فصد نمایند و بمثل صندل و اقاقیا طلا کنند تا سرطان حادث نگردد و ولهذا گفته اند که علما بسبب قلت رطوبت او برای حدوث سرطان اولی ست و ازینجهت میباید که در ابتدای حدوث وجع در آن مبادرت نمایند با ستفراغ ماده و تقویت جرم آن تا ورم قبول نکند و بدان سبب مستعد سرطان نگردد و بولس گوید که چون تمیز در پستان ببینند و ورم کنند تا آرد خشکار و تخم کتان ضماد کنند و تکمید با آب گرم مفید ست و پستان را بر بخار آب گرم داشتن خاصه که در آن ادویهٔ محلله پخته باشند فائده تمام دارد صاحب کامل گوید که گاهی ورم حار بسبب تجبن لبن در پستان عارض میشود و علاجش اینست که اسفنج در آب گرم ممزوج بسرکه اندک تر کرده بنهند و ایضاً نان سوده در روغن گل و زردهٔ بیضه آمیخته ضماد نمایند و یا آرد باقلا آرد جو آرد حلبه خطمی هر واحد یک جزو و زعفران و مرهم هر واحد نیم جزو ساییده بزردهٔ بیضه و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند و ایضاً مغز نان خشکار در آب سوده زیت آمیخته نیمگرم ضماد کنند و ایضاً در آبیکه حلبه و اکلیل الملک و برگ کتان جوشانیده باشند اسفنج تر کرده گرم و اگر حرارت قوی و التهاب شدید باشد ضماد مضادات که سابق مذکور شده بعمل آرند و چون حدت ساکن شود موم در روغن بنفشه گداخته با زردهٔ بیضه ... ن کرده بتسقیه آبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند خوب تر کرده ضماد نمایند و اگر ام ورم مودی بتجمع گردد اضمده که در دبیلهٔ پستان مسطور شوند بکار برند سویدی گوید که ضماد بزر البنج ... ساییده ... تحلیل ورم حار ... وکذا تجربه

ابی مالک که معروف بصابون القافست عجیب و مجربست و تعلیق قرصعنه و کذا بیخ خبازی قطعه قطعه کرده و در رشته بسته و کذا یاقوت بر ثدی و ارام
عزیل در دست و شاه بلوط اکلاً و ضماداً نافع و اگر سماق باریک سائیده بآب پخته قبل از تولد بچه ضماد کنند بعد تولد آن ورم پستان عارض نشود و نیز برای
ورم حار ثدی ضماد برگ بیخ سفید و یا روغن گل در صلایهٔ رصاص و دستهٔ آن حل کرده تا سیاه شود و یا فشار کنند روروغن گل و طین قیمولیا و یا گل
شاموس بروغن گل آمیخته و یا آرد باقلا بسویق و یا برگ خلاف و یا عدس و پوست انار و زرور مطبوخ و یا گل مختوم بگلاب آمیخته و یا سفرجل مشوی و یا
عصارهٔ آن و برای ورم عارض از تجبن لبن بعد نفاس ضماد برگ بید انجیر سائیده بسرکه سرشته و کذا انفحهٔ جدی سوده بعسل و مر آمیخته و کذا نخود سیاه
مدقوق مطبوخ و کذا آرد کرسنه و آرد جو و آرد گندم و کذا اطلق محلول کذا روغن گل در سفیدی و زردی بیضه آمیخته و کذا سرگین ماده گاو بروغن گل آمیخته
و کذا اسپانخ منفصل در زیت خوشبو بریان کرده و کذا برگ پودینه بآرد باقلا پخته و کذا آب کرفس بسویق و کذا آرد باقلا و آرد جو مطبوخ و کذا تخم خطمی و یا برگ آن
تنها یا بشراب پخته و کذا چرک بدن مصارعین و یا حمامیین و کذا بیخ حنظل بدردی شراب پخته و کذا عدس مطبوخ با آب بحر و برگ کرنب و کذا عدس مقشر
با نان سوده و کذا بیخ خطمی کوفته در عسل پخته و کذا سبوس گندم در شراب پخته هر واحد نافع ست اطبای هند می نویسند که برای ورم پستان نکوه
گل چیرو گوکهرو نرلسبی افیون ناگیسر هر واحد یکماشه سائیده نیمگرم ضماد نمایند و یا برگ گل عباسی و برگ نکوه سائیده ضماد نمایند و از برگ نیم و برگ بکاین
تکمیده کردن و بستن نافع و کذا برگ شیشم جوش داده ورم را شوئیدن و برگهای گرم بستن مفید و اگر در شروع گل هیڈول بآب سرشته ضماد کنند و نظر دارند
که خشک نگردد و چون بخشکی گراید دیگر رقیق بران طلا نمایند بفضله تعالی همه درد رفع و ورم تهنیله تحلیل خواهد شد و اگر ورم جمع شود آرد جو بعرق برگ بیوڑی
و سرکه آمیخته ضماد نمایند اگر در روزی نفع رود همچنان بکار برند ورنه آب برگ نکوه سبز مطبوخ ساخته ضماد نمایند که زود دفع درد و ورم می نماید

علاج ورم ثدی بارد بلغمی

اول نطول از مطبوخ گل بابونه اشنه اکلیل نکوه سنبل الطیب برگ کرنب و انار و نکوه هر یکیه سه توله در شبانروزی هفت هشت کرت نطول آرند و از
تخم کرفس و بابونه و اکلیل و نکوه هر یک هفت ماشه ضماد کنند و مسهل بلغم مکرر دهند و نگذارند که پخته شود و ایضاً تخم کرفس سائیده و یا گل بابونه تنها
یا مخلوط بآب بادیان یا بآب کرفس و یا برگ خروع و یا مغز تخم آن و یا اشنه و یا بادرنجبویه و یا کماذریوس و یا کنجد سائیده ضماد نمایند و ضماد چوب بید
پوست کچنال تخم حلبه پوست بیخ بید انجیر گیرو همه برابر سائیده نیز نافع ورم بارد ثدی ست و دیگر اضمدهٔ حارهٔ مذکورهٔ سابق مفید و نطولات محلله بکار برند و نطول
بابونه شبت حلبه قیصوم جند بیدستر بآب جوشانیده بر پستان ریختن نیز ورم بارد را تحلیل کند و بقول انطاکی در ورم بارد اگر ماده قوی باشد غاریقون ایارج
بخورانند و الا سکنجبین بزوری کفایت کند و بسرگین گاو و اشق و زردی بیضه و زعفران ضماد کنند و کذا مغز بید انجیر و تخم کتان

علاج صلابت ثدی و سلع و غدد و تعقد در آن

اگر ورم پستان مائل بصلابت شود اول فصد کنند و مسهلات سودا دهند و قیروطی از موم زرد یکنیم توله زردی بیضهٔ بط دو عدد در روغن بنفشه و بادام
و روغن گل هر یک یکنیم توله ساخته استعمال نمایند و یا آرد باقلا اکلیل الملک بروغن کنجد ضماد کنند و نطول ریاحین حاره نمایند و مغز ساق گاو و موم
ضماد کنند و یا حلبه تخم کتان خطمی انجیر پخته بروغن سوسن و موم قیروطی ساخته ضماد نمایند و از مولدات سودا پرهیز کنند و ایضاً در ورم صلب پستان بعد
فصد باسلیق عنب الثعلب چهار ماشه شاهتره شش ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده بنوشند و آرد باقلا آرد جو گل بابونه
اکلیل الملک مویز منقی سائیده بروغن سوسن و پیه بز قیروطی ساخته ضماد کنند و یا حلبه کوفته بسرکه و روغن گل ضماد نمایند و یا برگ کرنب کوفته زعفران
اندک اضافه نموده ضماد سازند و ضماد کما فیطوس تازه و یا برگ خوخ سائیده بسکنجبین آمیخته و یا سکبینج گاو تنها و یا آرد کرسنه بعسل و یا پیه بط با آرد جو و یا تخم کتان
و یا روغن خیری و موم و یا خاکستر سرطان نهری و یا بزر کتان سوده بعسل آمیخته و یا زهر شبت بزردهٔ بیضه و یا توذری و یا آرد گندم بشراب پخته و یا بیخ خطمی
بشراب پخته و یا سبوس گندم مطبوخ بشراب و یا بعر الضب و نمک و یا تخم عجل و یا مرتشیشای سوده بروغن گل آمیخته هر واحد نافع صلابت پستان ست

ودرین باب منفعت عظیم دارد و بقول شیخ برای قروح خبیثه که بسحم ثدی را بخورد بگیرند شبیذ قابض بیست جزو و دران سماق دباغین پنج جزو و مازو خام نیم جزو وسلیخه نیم جزو و جوز السرو پنج جزو تر کنند تا بیست روز بعده جوش دهند و بچوب سرو بگردانند تا الصق شود بماند مالیده صاف نموده باز بر آتش ملایم غلیظ سازند و در شیشه بدارند و بیر مرغ بر موضع طلا کنند و این روغن برای جمیع قروح که در اعضای خوش مثل دهن و زبان و غیره باشند نیکوست و اکال را منع کند و اصلاح او نماید

حکه ثدی وشقاق آن

خارش که در پستان حادث شود انجیر را با سرکه خمر سرشته طلا کنند بعده بطبیخ کرفس نطول سازند و بر کاهل محجمه گذارند و باقی تدبیر حسب حاجت از آنچه در حکه مطلق خواهد آمد اخذ کنند و شقاق که بر پستان و شکم و در انتهای زنان پدید آید طین قیمولیا و کندر مساوی کوفته بروغن گل سرشته ضماد کنند و یا رماد سلحفاة بحری بسفیده بیضه سرشته بنهند و آنچه در شقاق مطلق ذکر خواهد یافت موافق احتیاج بکار آرند

حفظ ثدی از عظم ومنع او از سقوط بر صدر

از پستان چیده

هر زنی که اراده آن نماید که پستان او مکتنز بماند دخول حمام کم کند و کذلک صبیان اگر اراده بقای صغر خصیتین آنها باشد و حکیم شریف خان سینو بسیند که گاهی عارض میشود ثدیین را عظم و سقوط و آن از عیوب است و علاجش بجمیع مبردات مجمد و مجففات مقبض و مضیقات عروق او و مخدرات کنند و این دوا جامع است و عجیب گل قیمولیا و مازو و سفیده ارزیز و بزر البنج با سرکه بر خرقه کتان مالیده ضماد سازند تا سه روز و اگر افیون و نان با سرکه ضماد کنند نیز پستان را از بزرگ شدن باز دارد و همچنین کندر و ودع سوخته و آرد جو کوفته بیخته با سرکه سرشته در هر ماه سه بار طلا کردن و برگ و بار مورد گل و پوست انار بار یک نموده یک شبانه روز در آب تر نمایند روز دیگر چند جوش داده صاف نموده چهارم آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن بماند قدری بر پستان میمالیده باشند پستان را محکم سازد و بقول شیخ بگیرند سفیداب و طین قیمولیا هر واحد دو درم و آب بزر البنج بسرشته و قدری روغن مصطگی آمیخته طلا کنند و مدام بر پستان خرقه کتان منقوس بآب مازو مبرد و سیما بر پستان بسته خوب نهند و ایضاً تجربه زنان است که طین مجرب و عسل طلا نمایند و اگر دران افیون و نان بسرکه داخل کنند قوی تر گردد و یا بگیرند طین حر بست درم و شوکران دو درم و در سرکه طلا سازند و یا بگیرند گل شاموس و اقاقیا و سفیداب و عصاره شیح بنج طلا کنند و یا بگیرند سفیده قبح و زنجار و میعه سائله و قیمولیا و بآب بزر قطونا طلا نمایند و یا حشیش شوکران کوفته بسرکه سرشته طلا کنند و سه روز بگذارند و چون اراده تخفیف کنند با سفنج منقوس در آب سرکه بشویند و یا بگیرند عصاره طراثیث و پوست انار و صمغ سوخته هر واحد سه درم شب یمانی سفیداب عدس سوخته هر واحد یک درم حلزون محرق قیسور هر واحد سه درم بآب بارتنگ سرشته طلا نمایند و یا بگیرند کمون با پیاز سوسن مع عسل و آب و سه روز بر پستان بدارند و یا بگیرند اشق و شوکران و سه روز بدارند و شوکران تنها تا نه روز و از ادویه مذکوره درین باب ایضاً است که بخون خنزیر نر یا دم قنفذ یا خون سلحفاة طلا کنند و یا بگیرند زیت و شب مسحوق مثل کحل و در هاون اسرب حل کنند تا لختی سرب سوده شود و مدام بمریخ آن نمایند و کذلک طین حر و مازو خام بعسل آمیخته طلا کردن و بقول سید اسد اسفیداج و گل قیمولیا هر واحد دو درم شوکران یک درم افیون نیم درم اقاقیا سه درم پوست انار پنج درم عدس سوخته دو درم همه را سائیده بآب بنج یا بآب بارتنگ سرشته ضماد نمایند که از تزید و عظم باز دارد و بقول حکیم شریف خان طلا حجر مسن محکوک در سرکه و آب همین اثر دارد و اگر شوکران و بنج و لعاب بزر قطونا و مرداسنگ و سفیداب و افیون در سرکه سائیده قرص سازند و عند الحاجت طلا نمایند پستان و خصیه را از بزرگ شدن باز دارد و احتلام و طمث و رستن موی را نیز منع کند و یا شب یمانی و روغن گل طلا کنند و باید که طلا تمام روز بدارند و آب سرد بشویند بولس گوید که گاهی پستان مردان هنگام احتلام مثل پستان زنان منتفخ شود درین حالت پستان را بشگافند و آنچه اندران مثل ماده سلعه باشد بیرون آرند آنگاه بدوزند پس بمراهم مدمله مثل مرهم خل و مرهم سفیداب علاج کنند و بقول صاحب خلاصه وذکائی اگر زیره سیاه بسایند و بآب سرشته ضماد کنند و خرقه را بسرکه تر کرده بران گذارند و سینه بند محکم بندند تا سه روز نگشایند و بعد ازان واکنند محافظت پستان کند و بزرگ فاحش و سست شدن ندهد و اگر آرد جو و پوست انار کنار نرم بار یک سائیده و با سرکه آمیخته طلا کنند و در هر ماه بعد از حیض سه روز متواتر در شب و روز دو سه مرتبه حافظ از استرخای آن بود و طلای

سلعه بزرگ ... فائده ... را بفارسی ... رستنا نامند ۱۲

گل خراسانی سبز که سرشته و کذا مازو چهار درم افیون نیم درم و کذا ودع محرق اقاقیا شب طرا ثیث سوده بگلاب سرشته و کذا مازو باریک سوده با تخم خوب پخته بر برف سرد کرده و کذا ایلیا سایده بعسل سرشته و کذا خون خفاش گاه گاه مانع پستان از عظم ست **و بقول اطبای هند** اگر بیخ کنائی بزرگ بیخ کنائی خرد پوست انار بیخ کند وری مولسری خام برابر باریک سایده ضماد نمایند پستان غلطیده را سخت نماید و آیضاً گرم گهبائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در سنگ انداخته در ظرف نگاه دارند که جمله یکذات شود و با گل ملتانی آمیخته ضماد نمایند و کذا اسرهای نازک ریش درخت برگ که زرد و سرخ باشد خشک نموده بآب سایده ضماد سازند و یا گیاه لجالو و بیخ اسگنده هر روز سایده بر پستان طلا کنند و اگر انبه خرد که برابر نخود باشد و پهلی خرد ببول و مغز تخم تمر هندی و پوست انار همه را در سایه خشک ساخته باریک سایده دوام از دو یه مذکور در نیم پاو روغن گاو و نیم پاو شکر حلوا ساخته بخورند و همچنین تا چهل روز بعمل آرند مثل پستان چهارده ساله گردد و اگر مازو سبز و شکر سرخ عوض تخم تمر هندی و پوست انار داخل کرده مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و یکدام بخورند برای استحکام اعضا خصوص پستان نافع بود

تعظیم ثدی صغیر

اگر پیه گاو میش و پیه فیل مساوی یکجا گدازند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند در پستان که بغایت خرد بود عظیم پدید آرد و خراطین یا علق بروغن کنجد بسا ضماد کردن نیز پستان را بزرگ سازد و ایضاً سندهی کوتها اسگند برابر باریک سایده طلا کنند که معین بر بالیدن و برآمدن پستان ست و در نسخه دیگر بیخ پیپل بیخ عوض سندهی ست و نوشته که برابر سوده با مسکه گاو طلا نماید

امراض معده

و آن چهل و دو مرض ست یعنی سوء مزاج معده و دَرد معده و ضعف معده و ضعف هضم و فساد هضم و تخمه و بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن و هیضه و ضعف اشتها و فساد اشتها و شهوت کلبی و جوع بقری و جوع مغشی و عطش مفرط و اورام معده و دبیله معده و قروح و بثور معده و نفخ معده و جشاء و تثاؤب و تمطّی و احتباس جشا و فواق و تهوّع و غثیان و قیء الدم و جمود دم و لبن و فواق و انقلاب معده و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفؤاد و حرقت معده و حکه معده و استرخای معده و تشنج معده و تصغر معده و جساوت معده و ضربه معده و خرق معده **اکنون** بدانکه گاه عارض میشود معده را امراض سوء مزاج ساذج مفرد و یا مرکب و یا مادی دموی و یا اصناف صفراوی و یا بلغمی زجاجی یا رقیق ساکن یا ذی غلیان یا حامض یا مالح و یا مادی سوداوی حامض و عفص **و گاه** عارض میشود آنرا اورام و قروح و تفرق اتصال و مانند آن از اسباب باطنی و اسباب خارجی مثل صدمه و ضربه گاهی خیال انخراق میکنند و فی الحال قتل نمی نماید و چون تفرق اتصال بحدی رسد که جرم معده را بشگافد صاحب آن بمیرد و بقراط گفته هر که معده او منخرق گردد هلاک شود **و گاه** عارض میشود آنرا مثل تشنج در لیفهای آن **و گاه** عارض میشود آنرا سده تکاثف **و گاه** عارض میشود آنرا از امراض خلقت در مقدار مانند آنکه بسیار کبیر یا صغیر گردد و از امراض شکل مثل آنکه شدید الاستداره شود و از امراض ملاست و خشونت که شدید الملاست مزلق گردد و از آفات وضع او که مثلاً وضع او شدید البروز بسوی خارج گردد **و گاه** عارض میشود سده فیما بین الیاف آن و سده در مجاری معده بسوی کبد و بسوی طحال و از سبب حادث شود اگر در مجاری کبد باشد و اشتها کم گردد اگر در مجاری طحال باشد **و گاه** عارض میشود در معده ریاح و نفخ بسبب اغذیه و بسبب ضعف نفس معده و سوء مزاج معده گاه واقع میشود از اسباب خارجی از حرارت و برودت و غیر آن و گاه واقع میگردد از اسباب داخلی و از امراض معده آنست که هیجان کند از حرارت شدید یا بسبب عفونت او در تحلیب مواد ردی بسوی آن و یا بسبب عفونت حرارت آن بر احاله ماده در آن بعفونت ردی غیر طبیعی و چون سوء مزاج مادی باشد خالی از آن نیست که یا ماده منتشر باشد در تجاویف جرم آن باشد و یا ملتصق بر جرم آن و یا منصبوب در تجویف آن و گاه خلط موجود در معده متولد در آن باشد و گاهی منصب از عضو دیگر بسوی آن بود چنانچه از دماغ بنوازل حار یا بارد بمعده ریزد و بدانسبب مزاج معده گرم یا سرد گردد و گاهی آنکه بسوی او نازل شود میل کند و همچنین گاهی بسوی آن از زهره اخلاط صفراوی میریزد و این در بعضی کسان باشد که رگ بزرگ از زهره بسوی معده آنها آید عوض رگی که در اکثر مردم از زهره بسوی امعای آید پس بسوی معده ریزد آنچه انصباب آن بسوی امعا واجب بود و چون ماده طول کشد مالح و حاد

ازان در معده قروح پیدا کند و بار دقیقه ملاست و زلق احداث نماید و بساست که تاثیر او بسوی اول امعا آنچه متصل اوست متادی گردد و اما افساد او
مر شهوت و هضم را اول شی ست و گاهی بسوی آن سودا از طحال میریزد و اکثر بسوی آن صفرا از کبد منصب میشود و گاهی اعانت این میکند از اسبابی که
در معده باشد مثل وجع شدید و تاخیر طعام و ضعف قوت دافعهٔ آن و بساست که سبب دران غضب یا غم یا انفعال نفسانی میباشد آنچه تحریک ماده
و انصباب مواد بسوی معده مینماید و لذع حادث کند که بدون قی زائل نگردد و گاهی بسوی آن مثل این محرکات خصوصاً گرسنگی اخلاط صدیدی میریزد
لاسیما چون درین نواحی قروح باشد و معذالک گاهی بسوی آن سودا نیز منصب میگردد و سبب در انصباب سودا بسوی آن کثرت سودا ست و ضعف معده
و سبب انصباب خون بسوی آن کثرت دم و هیجان او در عضو اشرف ازان مجاور آن باشد یا در جانب آن مثل جگر و یا فوق آن مثل دماغ چون ازان دم بسوی حلق
و مری بریزد و بسوی معده نافذ گردد و ضعف قوت دافعهٔ معده اعانت بر قبول جمیع مواد منصب بسوی آن مینماید و از اسباب قویه در انصباب دم
بسوی آن و بطرف غیر آن احتباس دم سیال از حیض یا خون بواسیر یا ذرب یا ترک ریاضت مستفرغه یا قطع عضو ست که احتیاج می افتد بدفع آن
از طریق معده و لهذا قی و اسهال دم رفع میگردد و بدانند که ضعف معده سبب عمده است در انصباب ماده بسوی آن و اکثر آنچه در معده یافته میشود
و یا دران متولد میگردد از اخلاط آن بلغم ست و سبب درین آنست که کیلوس قریب الطبع از بلغم ست و وی چون منهضم نشود بهضم تام خون و صفرا و سودا
نمیگردد و عند قصور هضم معدی بالضرور بلغم زیاده در معده متولد میشود و ایضاً بسوی معده در غالب احوال صفرا برای غسل آن مانند آنکه امعا را غسل میدهد
نمی ریزد پس آنچه از بلغم دران متولد میشود مجتمع میباشد و اما صفرا در بعض معده پیدا میشود و در اکثر بسوی آن از کبد میریزد با وجود آنکه صفرا در معده
حار متولد میشود چون غذا قابل استحاله بسرعت بسوی دخانیت ملاقی گردد و گاه عارض میشود معده را در خلقت و یا بسبب طول امراض و اوجاع و سوء تدبیر
آنکه جرم او متخلخل النسج سخیف القوام رقیق الجلد میگردد و این مؤدی بضعف در جمیع احوال او میشود و در معالجهٔ آن احتیاج بکلفت می افتد
و اسباب امراض معده همه اسباب امراض مذکوره از اسباب خارجی بادی و داخلی غیر بادی سابق و واصل ست و مخصوص بدان اغذیه است بنوعی که
مقتضی سوء هضم باشد و اگرچه معده بر صحیح ترا احوال بود یا بسیار اندک باشد حتی که معدهٔ صحیح مؤدی بنحافت و ضمور گردد و یا کثرت استعمال ادویه که معده معتاد
استعانت بدوا در فعل خود گردد و یا تعب کثیر بقی و اسهال و خصوصاً قی که محتاج بحرکت عنیف غیر طبیعی اوست پس تخلخل نسج لیف او و تهلهل نسج آن عارض
شود و معده که شدید الحس سریع التأذی و تالم از هر اذی سبب ست و هر سوء مزاج بضعف یا فراط در فعل نقصان پیدا میکند حتی که حرارت ساذج اکثر سبب
زلق معده میگردد بنابر احداث ضعف ماسکه بسبب غلبهٔ رطوبت مرضیه حادثه از کثرت شرب آب و رطبات در طبائع حاره و حرارت بماده صفراوی
بیشتر سبب این میگردد و آفات که در افعال معده حادث میشود یا در قوت مشتهیه و جاذبه افتد بطوریکه اشتها اصلا نشود و یا اشتها قلیل گردد
و یا بسیار کثرت پذیرد و یا شهوت فاسد شود و این یا بسبب غذا باشد و یا بسبب آب و یا در قوت ماسکه که امساک او شدید یا ضعیف یا باطل گردد
پس طعام را بسرعت متفرق گرداند و یا در قوت هاضمه که هضم او باطل یا ضعیف یا فاسد شود و غذا را بدخانیت یا حموضت مستحیل سازد و یا در
قوت دافعه که فعل او دران بسوی طریقهٔ طبیعیه و یا بسوی فوق استمداد نماید و یا دفع او ضعیف یا باطل گردد و هر شئی که مکث او در معده طول کند
و بطی گردد ازان تبخیر مولم محرک اخلاط عارض شود و مثل فواکه بهتری نیست بنابر کثرت رطوبت آنها و گاه اوجاع معده و لذاعه و غیر آن بمعده
حادث شود و گاه تابع ضعف این همه قوی یا بعض او لطفو طعام و بطور انحدار او و یا سرعت انحدار او و ضعف هضم او یا بطلان آن یا فساد آن
یا سقوط شهوت یا شهوت کلبی یا شهوت فاسد میباشد و تابع این قراقر و جشاء و نفخ و لذع و غیر آن میباشد و بساست که آنچه حادث میشود ازینها
مؤدی میگردد و بسوی مشارکت میان اعضای دیگر خصوصاً دماغ بشرکت فیما بین هر دو بعصب کبیر پس صرع یا تشنج یا مالیخولیا حادث گردد و یا در بصر ضرر
واقع شود و بسیار باشد که خیال کنند پیش چشم که پشه و نسج عنکبوت و دخان و ضباب است و اکثر قلب مشارک معده میگردد و غشی حادث میشود یا
بسبب شدت وجع و خصوصاً در اورام عظیمهٔ آن و یا بسبب کیفیت مفرط در حرارت و برودت یا بستحیل بسمیت و اگر ماده از احداث غشی ضعیف باشد

قلق و کرب و تثاؤب و تقشعر بیره حادث کند و مثل اینها است کسانی که در حق آنها بقراط گفته که شرب شراب ممزوج بالمناصفه ایشان را صحت می بخشد
و این بنا بر آنست که در ان تنقیه و غسل مع تقویت ست و گاه معده مستعد میشود بسبب شدت حس او بهر انفعال از سبب اندک و این مؤدی
بصرع و تشنج گردد و این انسان را ادنی غضب و صوم و غم و سبب محرک اخلاط ایذا دهد و چون بدان سبب اخلاط مراری لاذع بسوی فم معده او منصب میگردد
از ان بسبب شدت حس او ایذا می یابد و صرع و غشی و تشنج بمشارکت دماغ بفم معده او واقع میشود و این ایشان را عارض میگردد مانند آنکه بسبب ضعف
فم معده عارض میشود که چون تخمه کنند یا افراط بشرب شراب یا جماع نمایند تشنج و صرع افتد و بیشتر مثل اینها بقی کراثی و زنگاری خلاصی می یابند و بسیاست
که امتلای کثیر ایشان را سبات طویل بهم رساند تا آنکه اگر قی کنند بیدار شوند و بسا است که این سبب وقوع در مالیخولیای مراقی و در افکار و احلام فاسده میگردد
و بدانند که امراض معده چون طول کشند متادی بحلول تشنج لیف آن و عسر تدارک و علاج میشوند و از آفات ردیه در خلقت اینست که سر بارد و مهیا بجهت
نوازل باشد و معده حار بود و احتمال منقی این نوازل مثل فلافلی و فوتنجی و کمونی و مانند آن بسبب خوف غلبه حرارت نماید و انصباب مواد و نزول نوازل
از دماغ بسوی معده کثرت پذیرد و دران باقی ماند تا آنکه معده را ضعیف کند و تهلل تشنج الیاف و غیر آن نماید و مؤلف جامع الشفاء گفته که
امراض معده بعضی در فم آن حادث گردند و بعضی در قعر آن افتند اما آنچه در فم آن حادث شوند صعب شدید باشند بهر آنکه در عضو ذکی الحس اند از دو
سبب الم شدید می یابد حتی که گاهی مؤدی بهلاکت میشوند بسبب مجاورت او بقلب و مشارکت او مر دماغ را و امراض عارض بفم معده بعضی از ان عام
بدان و بسائر اعضا میباشند و بعضی از ان مشترک دران دیگر اعضا مثل دماغ و قلب میباشند اما مشارکت او دماغ را مثل ارق و ذهاب عقل در حمیات
و وسواس و تشنج و احلام ردیه و صرع و سبات ست و جالینوس در کتاب حیلة البرء ذکر نموده که دیدم شخصی را که با آن در تپ دفعةً تشنج بغیر ظهور علامات
تشنج دران عارض شد بعد از ان او را قی صفراوی عارض گردید و آن تشنج از ان فوراً زائل شد و کسانی را که اکثار از اغذیه ردیه میکنند اعراض ردی مانند
حمیات و یرقان عارض میشوند و چون قی میکنند آنچه در معده ایشان باشد زائل میگردند و اما مشارکت او مر قلب را بمنزله غشی و خفقان و غیر آنست
و بعضی از ان خاص بفم معده بود و آن فساد اشتها و شهوت کلبی و بطلان اشتها معروف ببولیموس و وجع الفواد و طفو طعام بر فم معده و عطش بسیار

ذکر وجوه استدلال بر احوال معده

بدانکه بقول شیخ الرئیس امور یکه از ان استدلال بر احوال معده میکنند آن از احوال طعام در احتمال معده آنرا و عدم احتمال آن و از هضم او و دفع او و از معده
و از شهوت طعام و شهوت شراب و از حرکات و اضطرابات آن مثل خفقان معدی و فواق و از حال دهان و زبان در طعم و بلت و جفاف و خشونت
و ملاست او و از آنچه خارج میشود از معده بقی و براز و ریح نازل بصوت یا بغیر صوت و ریح صاعده که آن آروغ ست و ریح منحبسه که آن قراقر ست و از
رنگ چهره و از اوجاع و آلام معده و از حس معده و از جهت آنچه موافق یا موذی او از مطعومات و مشروبات و ادویه باشد و از احوال مشارکات آن
با عضای دیگر اما استدلال از احتمال طعام و عدم احتمال او اینست که اگر معده احتمال نکند مگر کمتر از معتاد که عادت آن شخص بخوردن آن قدر جاری بوده است
در معده ضعف باشد بسببی از اسباب ضعف خواه منشأ ضعف امتلای بدن از رطوبات باشد که از خوردن مقدار معتدل مستغنی بود یا امر دیگر غیر این باشد
و اگر احتمال کند قوت آن باقی بود و اما استدلال از طریق هضم پس جودت هضم اینست که چون بر طعام معده مشتمل گردد عقب او ثقل در معده و قراقر
و نفخ و جشاء طعم دخانی یا حامض و فواق و اختلاج و تمدد حادث نشود و مدت بقای طعام در معده مدت معتدل باشد و نزول او از ان در وقت مناسب
بود نه قبل او و نه بعد او و خواب مستوی باشد و انتباه خفیف سریع بود و چشم تهیج و در سر گرانی نباشد و اجابت از طبع سهل بود و اسفل شکم قبل از تبرز
اندک منتفخ گردد و این دلالت میکند بر جودت التفاف معده بر طعام و حسن اشتمال او بران و این دلالت میکند بر قوت معده و موافقت طعام در کیفیت
و چون معده مشتمل نشود یا اشتمال نیک و جید الهضم نباشد قراقر و تواتر جشاء حادث شود و طعام مدت طویل در معده باقی ماند یا قبل از وقت واجب
نازل گردد و از نشان صفرا نیست که منع هضم کند بمنع مبطل یا ناقص طعام زیرا که این امور از افعال برودت ست و از صفرا اصلاً حادث نمیشود بلکه آنرا

فاسد میکند مگر آنکه سوء مزاج حار افراط کند تا آنکه قوی را ضعیف نماید و اما از نشان سودا آنست که منع هضم و افساد او مینماید و بلغم مایل تر از سودا ست
بسوی افساد بسبب کثرت رطوبت مائی که آن مهیا بعفونت و فساد است و بلغم حامض که حموضت او احداث غلیان مینماید طعام را بیشتر فاسد میکند
و بدانکه چون در معده ورم و قرحه نباشد و نه در غذا افساد باشد و هضم نیک نباشد سببش سوء مزاج بود و اکثر آن از برودت و رطوبت باشد و بعد او حار
و بعد او یابس بود **و اما استدلال از اشتهای طعام** پس استدلال از آن میکنند یا بزیادت او و یا بنقصان و بطلان او و یا بنوعی از انواع مانند آنکه
گاه عطش و شوق بسوی بارد بود و گاه شوق بسوی ترش و گاه بسوی ناشف و مالح و حریف و یا مجتمع گردد شوق بسوی حریف یا مالح یا حامض معا
از جهت آنکه اینها مشترک اند در افاده تقطیع خلط ضار پس دلیل بر ضعف معده بود بتوسط دلالت او بر کثرت فضول در آن و این وقتی باشد که چون قوای معده
بدفع این فضول وافی نبود و معده قوی مائل بسوی دسومات باشد و گاهی شوق بسوی اشیای ردی منافی طبع باشد چنانچه اشتهای انگشت و شخار
و غیر آن شود و سبب در آن خلط فاسد غریب غیر مناسب باخلاط محموده است و چون حاسه ذوق صحیح باشد اثر نمیکند شهوت طعام دیگر را بر خلو و چون شهوت
فاسد گردد در اینجا آفت بود و پس اگر اشتهای مفرط دسومات باشد در اینجا تقلیص و تکاثف باشد و اگر طبیعت از اطعمه مسخنه کراهت کند و بسوی بارد بالفعل
مائل بود در اینجا حرارت مستولی باشد و اگر خواهش مسخنات کند در اینجا برودت باشد و اگر اشتهای مقطعات و حموضات و حریفات باشد در اینجا خلط لزج باشد و فرق
میان مزاج طبیعی معده و مزاج غیر طبیعی آنست که صاحب مزاج طبیعی را اشتها بمشاکل مزاج معده او میباشد و صاحب مزاج خارج از امر طبیعی را بمخالف و مضاد او
اشتها بود و در معده حار شهوت آب بیشتر از غذا میباشد مگر آنکه عطش مفرط گردد و قوت حساسه را که بآن ادراک الم عطش میشود ساقط کند بتحلیل کثیر وارد بر ارواح و اگر
عطش بآب گرم یا ماء العسل مسخن و ماء الشعیر ساکن شود از بلغم مالح بود و اگر بدان تسکین نیابد باده صفراوی باشد و گاهی شدت حرارت بسبب قوت تحلیل آن طرف بدن
و لذع قبل از سقوط قوت تهیج جوع شدید گردد و قسمی از جوع شود که بران صبر نتوان کرد و با آن غشی یار بود خصوصا چون در غذا تاخیر گردد در معده که سودا و بلغم حامض انصباب
نماید شهوت زیاده میباشد چون قدر آنها کمتر از مقدار مستدعی برای نفض باشد و بدانکه شهوت طلب غذا جمیع اعضا عام است مختص بمعده نیست لیکن این عام طبیعی باشد
و کائن از علائق استدعای قوت غاذیه یجاذبه یعنی قوت غاذیه افعال خود بتمام و کمال بغیر حاجت بسوی ادراک و شعور میکند و معده مخصوص بشهوت نفسانیه
بهر آنکه حساس است و آنرا قوت نفسانی مع شعور و ادراک در مبدأ این قوت است و گاهی بعضی کسان را اتفاق افتد که گرسنگی بسیار گردد و طعام بسیار خورند
و ایشان را تخمه نشود و ثفل کثیر در غایط بر آید و مغذا کس بدن فربه نشود و سبب این حالت تحلل کثیر سریع است مع صحت هاضمه و جاذبه شهوانیه **و اما**
استدلال از طریق فواق آنست که اگر صاحب او بلذع احساس کند در اینجا خلط حامض یا حریف یا تلخ باشد و اگر بآن تمدد محسوس گردد در اینجا ریح
باشد و اگر باین احساس نکند و عطش نباشد خلط بلغمی باشد و اگر عقب استفراغات و حمیات بود در اینجا یبس باشد **و اما استدلال از حال دهان و زبان**
اینست که اگر زبان در اوجاع معده شدید الخشونت و حمرت بود بر غلبه دم یا ورم حار دموی در معده دلالت کند و اگر مائل بزردی بود آفت صفراوی
باشد و اگر مائل بسیاهی بود بسبب سوداوی باشد و اگر مائل بسفیدی و لینت بود بسبب رطوبت باشد و هر رنگ که درین وقت در زبان پیدا گردد دلالت
میکند بر آنکه در معده ماده ایست که آنرا این لون است خواه متورم باشد یا غیر متورم مگر رنگ سیاه که بیشتر از ماده صفراوی محترق بحرارت آن میباشد که بخار
از آن بسوی زبان متصعد میشود و سیاه میگرداند و اگر یبس تنها یعنی حقیقی باشد نه از خشونت حادث از فقدان رطوبات بر زبان از فرط حرارت سبب
یبوست باشد و کثرت آب دهن و زبدیت او دلالت بر رطوبت معده مرسله مائیت لعابیه میکند و خشکی فم و قلت آب دهن بر یبس معده دلالت مینماید
و حرارت او بر حرارت اگر درینجا علامات دیگر معین این در دلالت بر حرارت باشند و بدانکه خشکی دهن بر دو وجه بود یکی یبس حقیقی و او آنست که آب دهن نباشد
دوم یبس کاذب و وی آنست که آب دهن بغروی لزج باشد لیکن بسبب حرارت بخاری که متادی بدان گردد خشک شود و پس واجب است که فرق نمایند
میان یبس و جفاف آب دهن لزج در دهان که آن دلالت بر یبس و این بر رطوبت لزج دارد خواه از معده منبعث شود و یا از سر نازل گردد و اما طعم دهان
پس تلخ دلالت بر حرارت و صفراویت نماید و ترش در اکثر امر دلالت میکند بر برودت معده لیکن کمتر از برودتی که بآن طعام اصلا منهضم نشود و بسیار است

که دلالت بر حرارت ضعیف مع رطوبت نماید که رطوبت را اندکی بجوش آرد و معده خالی شود ازان قاصر از انضاج پس حموضت عارض گردد مثل عصیر که ترش میگردد
چون سرد کرده و تیز ترش میشود و چون جوش کند از حرارت ضعیف و گاهی حموضت از انصباب مادهٔ حامض از طحال بسوی معده میباشد و آنچه بسبب طحال
باشد با آن اشتها اشتداد نماید و نفخ و قراقر و سوء هضم کثرت پذیرد و آروغ ترش آید و تفه از طعوم فم بر بلغم تفه و شور بر بلغم مالح دلالت کند و طعوم غریبه دلالت
بر اخلاط غریبه عفنه ردیه نمایند و اما استدلال از آنچه خارج میشود از معده پس اگر در قی تهوع فقط باشد و ماده بر نیاید مادهٔ لحجه متشربه بود و اگر قی سهل
باشد و عند تناول چیزی که دران جلاء و غسل باشد مثل ماء العسل و ماء السکر ماده بسهولت بر آید دلالت بر مادهٔ منصبه در تجویف نماید و اگر قی و تهوع باشد که
ماده تمام بسهولت منقلع نشود بر اجتماع هر دو امر یا بر لحوج خلط یا بر خروج چیزی و بقای چیزی دلالت کند و غثیان از مادهٔ متشربه تنها نمی باشد بلکه از مادهٔ
غیر متشربه نیز میباشد چون بسیار باشد و فم معده را لذع کند و یا اندک باشد و حجم زیاده حاصل کند باختلاط آن با طعام و از قعر معده بسوی فم معده مرتقی گردد
و لذع آن نماید و لهذا گاهی قذف اخلاط بعد طعام سهل باشد و قبل او سهل نبود مگر آنکه ماده کثیر باشد لیکن چون حدوث تهوع و غثیان برد و ربا شد مادهٔ
منصبه بود و اگر دائم باشد ماده در معده علی الاتصال متولد شود و ایضاً قی دلالت میکند بر وجود آن ماده که از ان خارج میگردد پس صفرا و سودا برنگ دلالت کنند
و بر بلغم حامض و مالح بلون و طعم و بر بلغم زجاجی برنگ و بر بلغم نازل از سر بلون مخاطی و بدانچه با آن از نوازل بسوی اعضای دیگر باشد و بعضی کسان باشند
که چون ایشان طعام تناول نمایند احساس میکنند که اگر حرکت زیاده نمایند طعام قی شود و این بر رطوبت فم معده و یا ضعف معده دلالت کند و آنچه از رطوبت
باشد بر خلو معده نیز عارض گردد و آنچه از ضعف بود بر امتلا تنها عارض شود و ایضاً فرق فیما بین چنان کنند که در کائن از رطوبت بالضرور اندر قی عارض آن چیزی
از قسم آن رطوبت بر آید و در کائن از ضعف معده طعام تنها خارج گردد و ایضاً در کائن از رطوبت البته شهوت طعام ضعیف بود و در کائن از ضعف چنین نباشد
و اما براز پس مستوی معتدل در رنگ و بوی بد دلالت بر جودت هضم میکند و جودت هضم دلالت بر قوت معده مینماید و قوت معده باعتدال مزاج او دلالت کند
[illegible] و اما براز نامنهضم باشد دلالت بر ضعف معده و بر سوء مزاج آن مینماید و رنگ براز دلالت کند بر ماده که در معده بود و اگر در آنچه لین منتن باشد دلالت
نماید بر آنکه از معده قبل از وقت نازل شده مثل سوء احتوای معده بران بنا بر ضعف قوت ماسکه و اگر لین نباشد بر این امر دلالت نکند بلکه بر ضعف هاضمه دلالت نماید
و در استدلال از صوت بعضی گفته اند که نزول او دلیل بر جودت هضم و قوت نیز هست و کذلک قلت نتن او و شیخ میفرماید که صواب درین آنست که نزول او دلالت بر قوت نمیکند
بلکه بر قدری ضعف و لیکن آن ضعف کمتر از انست که جشاء بعد از طعام حادث کند و اما بودن او عظیم الصوت اگر بنا بر جوهر او باشد آن بسبب غلظ او بود و اگر بسبب قوت دافعه باشد آن
دلالت بر قوت اندک نماید و لطیف رقیق که آنرا صوت نباشد دال تر بر قوت است از کثیف مصوت و خصوصاً آنکه تصویت او از اراده مرسله باشد و اما صوت خارج از تلفهای نفس او دلالت بر اختلال
ذهن کند و اما قلت نتن دلالت بر جودت هضم مینماید و نتن دلیل فساد است و عدم نتن اصلا بر قبح حمیات دلالت کند و اما جشاء گاهی ترش بود و گاهی منتن یا دخانی یا زهمی یا بارنگاری یا حمائی یا عفنی
و یا سمکی و گاهی شبیه بطعم چیزی که صاحب او تناول نموده و گاهی هیچ صرف که دران کیفیت دیگر نباشد و آن صحیح ترین جشا است و اگر دخانی باشد و در آن [illegible]
طعام سریع الاستحاله بسوی دخانیت نباشد مثل زرده بیضه نیم برشت یا طعامی که با آن در صنعت و ایجاد او کیفیت دخانی بود مثل حلوای معمول با آتش
و غیر آن پس سبب دران ناریت معده باشد ساده یا سوء مزاج ساذج و اگر ساده بود پس یکی از اقسام مواد در طعم آن باشد مثلا در کائن از مادهٔ صفراوی تلخی محسوس
شود و در کائن از مادهٔ سوداوی ترشی احساس نماید و اکثر این از مادهٔ صفراوی بود که بسوی معده از مراره بر وجه مذکورهٔ سابق بریزد یا از نزله حاده سر و خصوصاً چون
انسان صفراوی مزاج باشد و ایضاً استدلال میکنند بر آنکه سبب حرارت مادی یا ساذج است از جهت تقدم تغذیه بغذای بعید از دخانیت مثل نان جو که چون
بران جشای دخانی آید سببش معده بود و ایضاً براز معاینه نمایند اگر آن مراری باشد دلالت کند بر آنکه سببش حرارت در معده هست و اگر براز مراری نبود واجب نمیکند
که سبب در معده نباشد چه ممکن است که آن سوء مزاج حار ساذج باشد و ایضاً قی اگر صفراوی بود سببش معده باشد و الا جائز است که از اطعمه باشد و از معده نبود
چون بدان سوء مزاج حار ساذج باشد و قی اول دلیل ست بر آنچه دران خارج گردد بر آنکه سببش حرارت معده است و اگر بلغم غلیظ یا مائی تفه باشد سبب او اطعمه باشد یا
مثل این بلغم در معدهٔ حار بسیار نباشد و گاهی جشای دخانی و حامض دلالت کند بر آنکه آن معده فراغ کافی برای هضم نیابد و مشتعل گردد و عفونت پذیرد و از آن

دودناک شود و طعام ناگوار رسیده بماند و اما اگر جشای حامض از غذای حامض نبود و نه از غذائی که چون در ان افراط کنند بسوی حموضت متغیر گردد پس این
بسبب برودت معده باشد و خصوصاً چون اغذیه بعید از تحمض مثل عسل تجربه کنند و دریابند که حموضت می پذیرد پس حکم کنند که سبب آن برودت معده است
بلا ماده یا بماده و بدانچه با ماده بود ثقل در فم معده دائم بود و اکثر این باصحاب سودا یا اصحاب طحال و بکسی که بسوی معده او نوازل بارد فرود آید مثل
اصحاب مراقیا عارض شود و گاهی ترش میشود جشا از حرارت چون ماده حلو مصادف شاید پس آنرا جوشش دهد و ترش گرداند چنانچه جرجانی
نوشته که آروغ ترش بیشتر از طعامهای شیرین افتد و این چنان بود که حرارت معده طعام شیرین را بجوشاند و ترش گرداند لیکن آروغ ترش از حرارت
ضعیف تر تولد کند و اگر حرارت قویتر باشد آن شیرینی را بسوزد و تلخ کند و آروغ را دودناک سازد و بر آروغ ترش از حرارت دلالت میکند آنکه جشای
حامض با علامات حرارت و التهاب و تلخی دهن و عطش و انتفاع ببرد باشد و دلیل بر آنکه حرارت معده گاهی ترش میکند طعام و جشا را اینست که
حرارت هوا شیر تازه را زودتر از ان ترش میگرداند که برودت هوا و گاهی بلغمی نیز بر ماده استدلال میکنند و چون جشا منتن باشد دلالت کند بر عفونت
در معده مانند و دلالت بخر و گاهی بر قروح در معده دلالت نماید و بیهکی و سمکی و حمائی دلالت بر رطوبت متعفنه مینماید و زنگاری دلالت کند
بر حدت و حرارت مع عفونت و این دلالت شدیدتر مینماید بر حرارت از دخانی و اما اگر جشای غیر دخانی و غیر حامض باشد و مکوی بطعم طعام بعد
بر تناول طعام بود او دلالت بر ضعف معده از احاله طعام کند و اما قراقر دلالت میکند بر ضعف معده و سوء اشتمال او بر طعام و بر غایت رطوبت
و اما استدلال از رنگ چهره پس بدانکه رنگ شدید الدلالت بر حال معده و کبد است در اکثر امور و اکثر امراض معده بارد رطب میباشد و رنگ اصحاب او
رصاصی بود و اگر با آنها حرارت باشد مائل بسفیدی بود و اما استدلال از اوجاع معده مثل وجع معده است که آن دلالت بر ریح میکند و گاهی
بسبب شدت امتلای معده از طعام باشد و فرق میان هردو اینست که ریحی در اکثر با خفت و با انتقال بود و درد وجع ثقیل بر امتلا دلالت کند
و لذع دلالت مینماید بر خلط حامض یا حریف یا عفص یا تلخ و اما استدلال بدانچه بر آن از حس معده میکنند تفصیل او آنست که چون احساس
کنند در معده بدانچه دلالت نماید بر سوء مزاج آن یا بغیر ثقل باشد و آن سوء مزاج ساذج بود و یا با ثقل بود و آن مادی باشد پس با این ثقل لذع بود
یا نه اگر لذع نبود یا سقوط نبض و سردی اطراف و مانند آن در انجا باشد او بسبب دم جامد در معده بود و یا چنان نباشد و آن بسبب بلغم تفه بود
و اگر ثقل بسیار بود بلغم زجاجی باشد و اگر اندک بود مائی رقیق یا زجاجی اندک باشد و فرق میان هردو آنست که آب دهن در مائی رقیق و بسیار باشد
و اگر با ثقل لذع بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حامض بود یا سوداوی اگر آن با قحل و سهر و مانند آن باشد و الا بلغم حامض بود و اگر با آن
لذع التهاب باشد ماده حار بود و اگر معه ذلک تلخی دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی دهن نباشد ماده سوداوی محترقه بود اگر در انجا قحل و سهر و سودا
باشد و الا بلغم مالح بود بعده تلخی دهن یا زائد بر ثقل بود پس صفرا صرف باشد یا چنین نباشد پس مخالطت ماده دیگر بود و یا سوداوی اگر حرارت
یا عفونت باشد و الا بلغمی باشد و اما استدلال از انچه موافق یا منافی یا موذی باشد چنانست که نظر کنند که آیا اشیای سرد و امور
یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از انکه رعایت یک امر کنند چه بیشتر غلطی واقع میشود چون رعایت آن نکنند و ان اینست که بسیار باشد که اشیای سرده
غلیان خلط رقیق مائی رطب یا شوریت خلط بلغمی را بشکنند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شده و در ینجا حرارت ست و حال
بر خلاف آن باشد و ایضاً چیزی گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آنرا تحلیل نماید و گمان افتد که از ان نفع رسید و در ینجا برودت ست و حال بعکس آن
باشد پس بر طبیب واجب ست که با وجود این هردو امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و بچنین منافع کاذبه مفتون نشود و گاهی در ینجا استدلال بوجهی دیگر نیز
غلطی واقع میشود و آن اینست که دوای حار و بدنها چون نفع کند پس گاهی نفع او بجهت باشد که سبب مرض قطع کند و گاهی نفع او بدین سبب باشد که زائل
میشود اعراض مرض و جائز ست که نفع یکی ازین هردو متضاد نافع بدیگر باشد مثال این انچه عارض میشود اصحاب مراقیا را که گاهی ایشان نفع مینمایند
باشیای بارده و این بنا بر اصلاح آنها مزاج کبد را و کسر حدت ماده سوداوی میباشد و گاهی منتفع میشوند باشیای حاره از بهر تحلیل آنها ریاح و نفخ را

که در ایشان بسیار میباشد و ایضاً چون ایشان حارالمزاج و اضرر عارض میشود لیکن گاهی اطراد او بسبب زیادتی در اعراض میباشد چنانچه در هیجا و کذلک بعضی از امراض آنست که باجتماع دو سبب متضاده عارض میشود مثل بعض انواع مراقیا که آن از حرارت کبد مع برودت معده حادث میگردد و در این هنگام گاه منتفع میشوند باشیای حاره و گاهی بچیزهای بارده و گاهی از هر دو ضرر میبابند و این همه از انجمله است که رعایت آن در استدلال بموافق و منافی لازم است

واما استدلال باحوال مشارکات چنین باید کرد که مثلاً نظر کنند که آیا دماغ منفعل از اسباب نوازل باعث بسوی معده برای نوازل است و یا کبد مولد صفرا باعث اینجاست و یا طحال عاجز از نفض سودا و دوار مم کثیر السوداست و این تعرف برای سبب است و نظر کنند که آیا پیش چشم شیء غیر ثابت متخیل میگردد و آیا حادث میشود صداع و وسواس با امتلا و ثقل یا خلو معده و کذلک دوار خاصةً و آیا حادث میگردد خفقان با امتلا یا خلا یا غشی و تشنج و این تعرف برای عرض است پس اگر امتلا خیالات یا صداع یا وسواس و منامات مختلفه یا خفقان یا سبات عظیم حادث کند معده ممتلی و ضعیف و بدان سوء مزاج باشد و اگر خفقان و صداع و غشی و وسواس در حالت خوا پیدا گردد بدانند که معده قبول میکند صفرا و خلاط لذاع را که بسوی فم معده نزد خلا آمده و یا خلاط سوداوی و یا خلاط بارد را و فرق درین بسبب سابقه این یا در کور شد توان کرد و اینچه ازین اسباب در اسفل معده باشد صداع و صرع و غشی و تشنج که از آن پیدا گردد عظم تحتی بپذیرد و اعراض داله بر احوال او بمشارکت بعضی دماغی اند مثل اختلاط ذهن و سبات و جمود و وسواس و بعضی قلبی اند مانند غشی و خفقان و سوء نبض و بعضی مشترک اند مثل بطلان نفس و عسر او و سوء او

طریق تشخیص

اسباب امراض معده حادث از سوء مزاج و ریاح و فساد غذا است که اگر کسی شکایت مرض معده کند اول دریافت این امر نمایند که سببش سوء مزاج ساذج است یا مادی و این چنان باشد که از مریض بپرسند که در معده سبکی معلوم میشود یا گرانی اگر سبکی گوید ساذج بود والا مادی و ایضاً غذای مصود خورانیده تفتیش کنانند پس اگر طعام متغیر باشد بعض مواد و نیز یا سوء مزاج مادی بود و اگر آمیزش چیزی از اخلاط بدان نباشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً نظر کنند اگر تحقیق غلیظ باشد سوء مزاج مادی بود و اگر صاف و رقیق باشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً غثیان قوی بین علامات سوء مزاج مادی است و ساذج ازین عسر البرء بود بخلاف مادی که سهل العلاج است بعد ازان سوال کنند که تشنگی هست یا نه و هضم قوی است یا ضعیف اگر تشنگی مفرط و هضم قوی گوید حال قلت اشتها و جشاهای دخانی یا بخاری قلیل الدخانیه و سوزش آب و بهیج انتفاع از مبردات و احتراق و فساد اغذیه لطیفه مثل گوشت طیور و مانند آن هر چه حار و قلیل المقدار باشد و انهضام اغذیه غلیظه بارده و خشکی دهن و التهاب معده و تضرر بشرب ادویات حاره و تقدم استعمال اشیای حاره یا مقام در هوای گرم نیز بپرسند اگر این آثار تنها یافته شوند سببش سوء مزاج حار ساذج باشد و اگر با آن تلخی دهن و غثیان دائم و صعود کرمیت ماده یا بول او و منتشر در فم معده و اینکه طعام بحالت قلت ماده بارسیدن او بسوی فم معده و قی صفراوی و براز مراری اگر ماده در معده منتشر باشد و زردی بول و براز و لذع فم معده بعد تناول طعام و آروغ منتن حریف نیز باشد سببش سوء مزاج صفراوی بود و اگر صرف افراط تشنگی و خشکی زبان نماید و با آن هزال بدن و ذبول او و تخفیف آب و قبض طبع و انتفاع با غذیه رطبه و عرق دادن و نفرت از اغذیه یابسه باشد سببش سوء مزاج یابس بود و اگر با وجود این کثرت اشتها مع ضعف هضم و کثرت نفخ و وسواس و خیالات فاسده و وحشت و حرقت معده و یا زحمتی دهن و صفرت لون مع سواد و غلاظ قاروره و سیاهی آن و بطوء صغر و تواتر نبض و کثرت قی حامض مع عظم طحال و اختلاج مراق باشند سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر تشنگی کم و هضم ضعیف بیان کند و رنگ چهره سفید مائل بزردی باشد و براز نرم و غیر منهضم و منتفع برآید و لوضع اشیای حار بالفعل بر معده و تناول اشیای حاره حریفه انتفاع یابد و اشتها زیاده بود و آروغ ترش آید و اغذیه خفیفه هضم گردد سببش سوء مزاج بارد ساذج بود و باشد که این سوء مزاج بدان حد رسد که هر روز بعد چند ساعت از طعام ماکول متعدد و وجع عظیم که بدون قی رطوبت ترش ساکن نشود عارض گردد و گاه مؤدی باستسقا زرسب گردد و یا دماغ در آفات این سوء مزاج شریک گردد و صداع و طنین هم مانند آن ظهور نماید و اگر اتفاق سوء مزاج

بارد بمزاج اصلی حار افتد قراقر ونفخ وجفاف وعطش کثرت پذیرد وفساد زیاده گردد واگر بسببی دیگر احتیاج بفصد افتد وبدن مودی گردد واگر با وجود عدم تشنگی
اشتها ساقط بود وبر طعام کثیر آن غذا رغبت نباشد بلکه میل بسوی چیزی باشد که دران حدت وحرافت بود وچون آنرا تناول نماید نفخ وتمدد وغثیان ظهور نماید
وبا آروغ استراحت یابد وجشای حامض وتخمه وکثرت آب دهن خصوصاً وقت خواب وتغیر رنگ بسفیدی وترهل بدن وبیاض قاروره وخامی آن وبطوء
نبض ولینت آن وقی بلغمی باشد سببش سوء مزاج مادی بلغمی بود واگر از اغذیه رطبه ودسومات متنفر باشد واز ان واز شرب آب بارد وتناول فواکه رطب
وبقول بارد ایذا یابد واز تقلیل غذا واز غذای یابس انتفاع حاصل گردد وکثرت لعاب دهن وغثیان وسرعت انحدار طعام باشد سببش سوء مزاج رطب ساذج
بود وبسا است که بر فم معده رطوبت باله باشد وصاحب او هر انچه بخورد توهم کند که اگر حرکت نماید قی گردد وایضاً اگر با وجود آثار برودت تمدد در معده وپهلو
وشراسیف وطفوی طعام وکثرت ریاح نازله وجشاء به دریافته گردد سببش ریاح باشد واگر با وجود تمدد شراسیف غثیان وحرقت معده وتغیر آروغ ونتن
براز باشد سببش فساد وهضم غذا بود وبدانند که ترکیب علامات بعض انواع سوء مزاجات دلیل سوء مزاج مرکب باشد وایضاً اگر لعاب از دهن سائل شود
خصوصاً وقت گرسنگی ودر حالت پری شکم ساکن گردد وغثیان تکلیف دهد وهر چه بخورد بنوست متغیر گردد وبخارات بسر متصاعد شوند وصداع آرند سببش
سوء مزاج حار رطب بود واگر با وجود تشنگی وخشکی زبان وذبول بدن ویبس براز باشد سببش سوء مزاج حار یابس بود واگر بدن سفید ومترهل نماید وکسل در حرکات
پدید آید وبراز نرم آید ودهان مریض پیوسته از رطوبت لزج تر بود وآروغ ترش وغثیان رنج دهد سببش سوء مزاج بارد رطب بود وپس اگر آب دهن غالب بر حموضت
طعم دهن وجشا باشد بر کثرت رطوبت دلالت کند واگر حموضت دهن غالب باشد بر کثرت برودت مزاج دلالت نماید واگر مریض هر روز لاغرتر شود ودهان
خشک باشد ومیل آب کمتر بود وآروغ ترش آید وطعام بدگوار وصغر وبطوء نبض وسفیدی قاروره وکثرت اشتها مع تخمه بود سببش سوء مزاج بارد یابس باشد

علاج کلی معده

بدانکه معده بمنزله حوض بدن است وصحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی حال اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است وآن منوط بصلاحیت اخلاط
وصلاحیت اخلاط موقوف بر ترتیب وجودت غذا واین هر دو بدون سلامتی حال معده نفعی نه بخشند وازینجاست که جمعی از اطبای ذوی الاعتبار مثل مختار
ابن حبل ذکر کنند ومحمد بن الیاس وغیرهم معده را از اعضای رئیسه شمرده اند بالجمله عضویست شریف هر قدر که اهتمام در معالجه آن بکار برند رواست وموجب
صحت جمیع اعضا واز انکه تقاضای غذا وهضم آن مخصوص بمعده است ومحتاج الیه سائر اعضاست او را عضو مشارک گویند وآفت او موجب آفت همه
اعضاست لهذا رعایت او ضروری است در علاج هر مرض پس حافظ صحت معده را می باید که در معده از اجتماع اغذیه واشیای دیر هضم ومفسدات
اشتها محترز باشد وشرب آب وشراب بر نهار خصوصاً در مزاج بارد واستعمال فواکه رطب خام جمله از مفسدات معده اند از ان اجتناب نماید ولزوم ریاضت
معتدل وگاه گاهی فاقه کردن حافظ صحت معده است واصول سبع که در اصلاح معده دائم رعایت آن لازم است **اول** استعمال دوائی است که با غثیت
او کند چون بستر حی گردد وایمعنی در دوائی بود که عفوصت وقبض بادی بوده باشد همچون آمله **دوم** آنکه ملاست او زائل سازد وخمل او را پاک کند
واین معنی در ملطفات ومقطعات ومحللات صورت بندد مثل قرنفل **سوم** آنکه شاهیه او را بجنباند واین معنی در انچه حموضت وحرافت وملوحت داشته باشد
حاصل آید مانند لیمو وخردل وآبکامه **چهارم** آنکه ریاح را تحلیل کند ورطوبت بالذات زائل سازد چون زنجبیل **پنجم** آنکه سده او را بکشاید چون صبر **ششم**
آنکه قوای او را بانعاش آورد مثل زعفران **هفتم** آنکه حرارت غریزی او را نگاهدارد چون مصطکی **واز نتائج** افکار صاحب تزهیه است ورائی جمعی از
متقدمین بران قرار یافته که چون مصطکی با بست وزن آن ماء الحدید در کوزه نو بجوشانند تا سوم حصه آن بسوزد پس هر روز بهفت مثقال از ان بنوشند
صحت معده را نگاهدارد وقائم مقام ادویه کبار است وآب آهن تاب ومعدن حدید وگلاب قرنفلی که سه توله قرنفل کلان کلاهار را در یک شیشه گلاب دوآتشه
انداخته چهل روز در آفتاب بدارند وشب بردارند وبعده از سه توله تا هفت توله استعمال کنند بسیار فائده میکند واگر با سفوف مصطکی سه ماشه وبرابر آن
نبات بدهند بقول طلوسیخان اثر عجیب دارد واز انچه معده را قوت دهد وصحت او را نگاهدارد وشاهیه را قوی سازد ورطوبات را زائل کند وسوء هضم وتخمه دریا

را دفع کند و در تقویت باه اثری عظیم دارد معجونی ست که انطاکی ترتیب داده و آنرا المعجون المفنی مسمی ساخته و آن زنجبیل کرویا انیسون مغز چلغوزه
بریان قرنفل هر کدام یکجزو پوست ترنج مصطکی عود هندی هر کدام نصف جزو زعفران برگ سداب ملثت الحدید مدبر سعد هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با چهار چند
مجموع عسل مصفی و نصف آن آب نعناع و ربع آن هر یک از آب لیمو و آب سیب و آب آس سرشته در آخر قدری عنبر و مشک بگلاب حل کرده اضافه سازند
و این ترکیبی ست که مثل او یافته نمیشود و شربتی دو درهم و قوتش تا بیست سال باقی می ماند **و بقول شیخ** در امراض معده علاج کرده میشود بمشروبات
و اضمده و نطولات از آبهائی که دران ادویه جوشانیده باشند و باطلیه و مروخات از ادهان و مراهم متخذ از موم مطبوخ در آبهائیکه دران ادویه پخته باشند
اما نفع اطلیه و اضمده درینجا زیاده از نطولات ست که نطولات را دران تاثیر ضعیف است بخلاف دماغ و چون بنطول علاج کنند اگر علاج جرم معده از ظاهر
که متصل پشت ست مراد باشد باید که نطول را از مکانی که بعد او معتد به باشد بریزند و اگر مراد علاج آنچه در داخل معده هست از اطعمه و رطوبات و مانند آن
باشد باید که سکوب از مکان متوسط بود و جالینوس گفته که ضماد و کماد در نفع سریعتر از مشروبست و بدانند که علاج آنچه عارض میشود از سوء مزاج در
کیفیتین فاعلتین یعنی حرارت و برودت سهل تر ست بسبب سهولت وصول طبیب بسوی ادویه مضاده آن هر دو که شدید القوة اند و اطبا را درین اختلاف
بعضی گویند که علاج بارد باید که سهل تر باشد زیرا که ادویه حاره قویتر از ادویه بارده اند بضرورت آنکه حرارت اقوی کیفیات فاعله است و بهر آنکه سخونت باطن
بدن اعانت ادویه حاره بتسخین میکند و ادویه بارده را ضعیف مینماید و بعضی گویند که علاج حار خیلی سهل تر ست بهر آنکه مزیل امراض فی الحقیقة طبیعت ست
و ادویه معین آنست و طبیعت در سوء مزاج حار لا محاله بسیار قویتر از ان باشد که در سوء مزاج بارد پس قوت آن برازاله سوء مزاج حار قویتر باشد و بهر آنکه
لابد وارد بر معده از آب و غذا بیشتر از ان باشد که احتیاج بسوی او در تغذیه نفس او ست و این لا محاله تبرید واجب میکند و بران مشکل میگردد و بهر آنکه اکثر
در معده بلغم بسیار پیدا میشود و این همچنین بر تبرد اوست و حق آنست که علاج سوء مزاج حار در ابتدا اعسر تر ست از سوء مزاج بارد در ابتدای او و اما نزد انتها
امر بالعکس باشد و این بهر آنست که طبیعت در ابتدای سوء مزاج حار اگرچه شدید القوة از ان باشد که در سوء مزاج بارد لیکن او شدید الاهتمام بدفع این مزاج
نیست بنا بر قلت منافات میان طبیعت و حرارت و در سوء مزاج بارد چنین نیست و اما در انتها طبیعت بطول مقاسات سوء مزاج حار در اثنای آن بدفع او متضرر
نمیشود و درینوقت غیر شدید الضعف میباشد و در سوء مزاج بارد چنین نباشد چه برودت مستقر نمیگردد مگر آنکه طبیعت بسیار ضعیف گردد و الا در اول امر آنرا دفع میکرد
و اما علاج آنچه از سوء مزاج در کیفیتین منفعلتین یعنی رطوبت و یبوست عارض میشود صعب تر ست و خصوصاً مزاج یابس بهر آنکه مقابله هر واحد ازینها
بقوت ضعیف التاثیر میباشد و مقابله مزاج یابس عارض باستعمال اشیای رطبه صعب تر از همه است و مدت التسخین یا بارد و مثل مدت تبرید حار ست و خطر
در تبرید عظیم تر ست در هر عضو و در مثل این اعضای شریفه شدید تر و خصوصاً معده که آن مستضم غذا و احال آنست خوف در تبرید آن اعظم از تسخین ست لاسیما چون
ببعض اعضای مجاوره معده سوء مزاج بارد یا ضعف باشد و خطر در ترطیب و تجفیف مشابه یکدیگر ست الا مدت ترطیب اطول ست **و بدانکه** امراض معده
چون مادی باشند و نوع ماده آن متحقق نگردد چیزی نافع تر برای او از ایارج نیست زیرا که او معین تر ادویه بر مصالح معده و تمام افعال خاصه آنست و تنقیح
ایارجات مقوی معده منقی فضول اوست فلهذا او نافعترین ادویه است در استفراغ آن خصوصاً چون نوع ماده که احتیاج باخراج آن باشد متحقق نشود زیرا که
مخرج اخلاط مختلفه هست و واجب ست که ایارج اختیار نمایند چون سوء مزاج بلا ماده باشد و آن مضر حار و یابس هست و در بارد قویتر از ان اخذ نمایند
و هرگاه تنقیه معده نمودند از خلط خاص در معده خلط دیگر از عضو غیر منصب میگردد پس باید که بعد ازان تقویت معده نمایند تا آن خلط را قبول نکند
و بستن اطراف و تسخین آنها در حبس ماده منصب از غیر بسوی آن اعانت میکند و شربت خشخاش بالغ شدید الانصباب مواد حاره است پس اگر خلط بارد باشد
مقویات که بعد استفراغ دهند مثل مصطکی و قرص ورد صغیر و پودینه خشک و عود خام و قرنفل و مانند آن بکار برند و اگر خلط حار باشد رب تفاح و اقراص بارده
که از گل سرخ و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و کسی که صلابت و سخافت میان معده و کبد او یافته شود غذا و دوای او ماء الشعیر دهند
و در شرب او روز بروز تدریج نمایند از ده تا بیست تا صد در طول روز تا آنکه بر شرب آن یکبار یا دوبار قادر شوند عوض غذا با مزوره و قرصی سبب دوای مستقیم

و فصد نکنند زیرا که سده و ورمی مانع از کیلوس بسوی کبد است و چون فصد و استفراغ با عدم حصول بدل ما یتحلل جمع شود بالضرور مریض هلاک گردد
و این قرص برای تقویت موصوف است بگیرند مصطکی قرص ورد هر واحد سه درم کهربا بودینه خشک مرباحوز جو خام هر واحد دو درم بشراب کهنه
با میپختر بخورند و واجب است که در تنقیه معده و آنچه در فضای او جمع شود یا الاحج یا منتشر باشد ادویه که از معده و جدا اول قریب بمعده تجاوز
نکنند استعمال نمایند و اگر در یک دفعه نجاح حاصل نشود تکرار آن کنند که این افضل از آنست که استفراغ نمایند بدون حاجت باستفراغ
و واجب است که رعایت امر ازو بول در امراض معده نمایند و چون آنها صلاح یابند معده بصلاح گراید و واجب است که در معالجات
معده اگر معده بحرارت او باشد چیزی شدید البرد وارد نکنند مثل آب شدید البرد و خصوصاً در کسی که معتاد نباشد و آدویه محلله از ادویه قابضه خالی
قوت خالی نباشند و حکیم علی در شرح قانون می نویسد که ادویه مستعمله در علاج معده اگر مرض در فم معده باشد باید که استعمال آنها بعد طعام نمایند که
درین هنگام قریب از موضع مرض باشند و اگر در قعر معده باشد باید که قبل از طعام و بر نهار استعمال کنند بعد ازان مراد باین دوا اگر علاج معده باشد فقط
بغیره با مست بسوی آنکه بعضو دیگر مثل کبد نافذ گردد باید که استعمال او بغیر آب باشد برای بطور نفوذ او و طول ملاقات او بمعده و خصوصاً اگر از سرعت نفوذ
او خوف ضرر بعضو دیگر باشد چنانچه اگر معده بارد و کبد حار بود و در استعمال ادویه برای تعدیل مزاج معده اگر خوف آن باشد که دوا بسبب قلت مقدار او تاثیر در معده
نخواهد کرد باید که با آب اندک استعمال نمایند تا مقدار دوا کثرت پذیرد و با کثر اجزای معده ملاقی گردد و این آب باید که سرد باشد اگر بمعده سوء مزاج حار بود و نیمگرم
باشد اگر با آن سوء مزاج بارد بود و درین وقت آب حار برای دو امر نمی باید یکی آنکه حار سریع النفوذ از جهت معده بود و دوا ازان خارج گردد دوم آنکه از شان آب نیمگرم ست
که در معده طافی میگردد و دوا لهذا امثل ست و چون طفو یا ارتفاع بعض اجزای دوا بسوی اعالی معده لازم گردد پس فعل او در تمام موضع معده باشد و اگر مراد
با آن دوا علاج معده مثلاً کبد نیز باشد باید که استعمال او با آب گرم نمایند و گوشد که ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که جرابش یعنی غیر باریک وا زند
تا ادویه دیرتر در معده مانند و خطمی طرف مبرد ادویه خوشبو و غذای لذیذ نافعتر و زود گوارتر از غیر خوش است لهذا هر گاه که با ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار
فوائد جلیله مشاهده نمایند و حتی الوسع از امتلاء و سوء ترتیب در اکل و هرچه مضر معده است ازان احتراز ورزند و گفتن خون از نفس معده خواه از لو خواه از
حجامت باشد مضر معده است و ادویه لعابیه و ادویه مسرفه همه مضر معده اند الا ابهدانه و اصل السوس

ذکر امور موافقه معده

اما بهترین اغذیه برای معده آنست که دران قبض و حرارت بلا حدت و بدون لذع باشد و اما اصحا نفع می یابند در تقویت معده بقوابض و بر مجموعین واجب است
که افراط در استعمال قوابض و بالخصوص آنچه قبض او شدید باشد ننمایند که اینها تحفیف افواه معده آنها بجفیف ضار و تسدید مسامات مواد و امتناع آن از خروج میکنند
و این شدید الاضرار ست و لهذا می باید که اقدام بر اهلیله و مانند آن در حمیات نکنند مگر بعد نضج تام پس اگر لا بد ازان باشد برفق استعمال نمایند و از اغذیه برای
ضعف معده بقول جالینوس پوست اندرون سنگدان ماکیان ست و ترک جماع در تقویت معده بسیار نافع ست و از تدبیر موافق برای اکثر معده استعمال
قی در هر ماه دو مرتبه ست حتی که در معده خلط بلغمی جمع نشود مگر کسی را که موانع از قی باشد چنانچه در کسانی که ایشان راقی الدم اکثر عارض شود و سهل ترقی آنست
که ترب و ماهی بخورند تا آنکه چون طعام بسیار شود بران سکنجبین عسلی یا شکری با آب گرم نوشیده قی کنند و واجب نیست که بران زیادت نمایند و طبیعت معتاد
قذف فضول بسوی معده گردد و بدانند که قی سهل خفیف غیر عنیف و غیر متواتر در وقت حاجت شدید المنفعت ست و از تدبیر موافق برای اکثر معده اقتصار
طعام بر یک نوبت ست بغیر امتلاء در ان نوبت ست و ناموافق ترین مسهلات برای آنها صبر و شحم حنظل ست افسنتین و عصاره آنست چه از عصاره قبض محتبس در تشبیه
او مفارقت میکند و از اقوال اطباء موافق معده مویز شیرین ست بنا بر آنکه در اجزای معتدلست و او مسکن لذع اندک عارض معده بجلای خودست و لذع بسیار محتاج
بتلافی بیشتر از آنست و حب الآس نافع معده ست و ایضاً اکثر مطیبات از اقوال گاه ست برای معده مائل بحرارت و همچنین شاهتره و اما کرفس عام النفع ست برای معده
و کذا کلنجار و راسن و دارچینی و کرویا و دارفلفل و انیسون و الشاهیه موافق معده تری ست تعلیقه بقربنت تعلیقه ستحبی امساک در معده باشد چنانکه آنرا در معاجین داخل کنند با وزن نیم درم ازان بخورند

ذکر امور مضر معده و امعا

بدانکه اکثر امراض معده تابع تخمه میباشند پس احتراز از آن نمایند و از اسباب او از اغذیه غیر موافقه در کمیت و کیفیت او و بودن او غیر معتاد و از اهویه مانع جودت هضم اجتناب کنند و از اعراض معده امتلای طعام ست و لهذا بدن ممتلی از طعام فربه نمیشود زیراکه طعام او نیک منهضم نمیگردد پس بدن از آن تازگی حاصل نمی نماید و اما ممسک از طعام که با آن لقیه از شهوت باشد فربه میشود بجهت آنکه معده او هضم طعام نیک می نماید و بدانکه طعامیکه فی نفسه موافق معده نباشد نه بسبب اجتماع او با غیر او یا آن موافق نباشد بسبب کمیت خود و یا بسبب کیفیت خود و هر واحد از آن اگر بسبب غلیان مصعد او بسوی فوق و یا حدوث ریاح وران یا حصول جسمی تحت غذا در دفع آن بفوق چنانچه عند اکثار آب مائل بخفت باشد طافی گردد و استدعای دفع بقی نماید و اگر مائل بثقل باشد راسب گردد و استدعای دفع باسهال نماید و گاهی بعضی از آن طافی گردد بسبب اختلاف او در خفت و ثقل یا اختلاف حرکات ریاح که دران حادث شود استدعای قی و اسهال هر دو نماید و بدانکه منع ثقل و ریح عظیم الضررست و بسا است که ثقل آنرا بفوق رد کنند حتی که بسوی معده عود کند و ایذای عظیم رساند پس گاهی از آن مثل ایلاوس و هیجان نماید ذکر شد سقوط شهوت حادث کنند و ایضا گاهی ریح بسوی معده ارتفاع نماید پس بخار او بسوی دماغ مرتفع شود و ایذا شدید رساند و آنچه در معده سخت حاسد کنند و بدانکه هر آنچه دران با مرارت قبض نباشد از عصارات فصوصا و غیر او عموما برای معده ردی است و جمیع روغنها مرخی معده و غیر موافق است و سالمتر آنها زیت و روغن پسته و روغن گل است و از ادویه و اغذیه ضاره بمعده در اکثر امر مغز حلغوزه است و چقندر و بادرنجبویه و بلغم و بیر جهر البلیج و حماض و سرمق و اقلیه سماتی مگر بسرکه و مری و زیت و ازین قبیل است حلبه و کنجد که آن نیز مضعف معده اند و شیر و عسل و خربزه مضر معده است و کذلک اسفاناخ و ادمغه و از شرابها آنچه غلیظ حدیث باشد و از ادویه حب عرعر و حب القلقل و اقحوان است و بدانکه جمیع ادویه مسهله و جماع انچه معده را پر کنند ردی است و جماع معده را مضرترین اشیا است و ترک او از انفع اشیا باشد و قی عند نیت اگرچه از جهت تنقیه نفع میکند لیکن ضرر کثیر بتضعیف او می نماید و جوع مفرط و هر طعام غلیظ و اشیای ثقیل و ادخال طعام بر طعام هضم ناشده ضار معده است و گوشت بکره خوردن و مشمش و شرب حجر الیهود و ادمان اکل جمرم و روغن پسته و کثرت استعمال آب گرم و شراب کثیر المزاج و دوام استعمال فقاع شعیر و لحم قنفذ مضعف معده است

علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع المفشی و عطش مفرط و فواق و وجع الفواد است پوست سماق وزرشک سائیده سکنجبین و شربت انار آمیخته بخورند و صندل زرد و طباشیر سماق با سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و یا شربت انار ترش و شربت لیمون هر یک دو توله در عرق نیلوفر و بید ساده و کاسنی هر یک پنج توله بنوشانند و از تراشه کدو و برگ خرفه و کاهو و کشنیز سبز هر یک دو توله و صندل یک نیم توله ضماد سازند و ضماد سوار خیلی مفید است و اگر در معده ضعف بود شربت سیب با شربت لیمون دهند و یا سکنجبین سفرجلی بالجمله اشربه و ربوب بارده مسکن حرارت چون شربت عناب و صندل و بنفشه و انار و غوره و لیمون و ریباس و سیب نفع بخشند و اغذیه غلیظه ترش بر معده و حصرم و سماقیه با بطون گاو نافع ست و اگر معده ضعیف باشد با شیر زرشکیه و حصرمیه با گوشت طیور و چوزه مرغ غذا سازند و بالای طعام آب سرد نوشیدن معده گرم را بغایت مفید است و گل سرخ و صندل و خرفه و عدس ضماد کنند و این دوا جمیع امراض گرم معده را بحسب الطاکی است کشنیز خشک تخم کاسنی هر کدام یک اوقیه گل سرخ هلیله زرد مصطکی هر کدام چهار درم فوفل صندل سفید گل بنفشه رب السوس هر کدام سه درم همه کوفته بیخته در آب نعناع و آب لیمو سه مرتبه تر کرده بدارند خشک سازند آنگاه با شکر طبرزد بقوام آورده لبوب سازند و بقدر حاجت استعمال نمایند و خوردن طباشیر عود و گل سرخ آمله با رب سیب سرشته نیز مفید و دیگر معدلات بارده مثل زرشک و انار و رب حصرم و سیب و به و شربت او و نارنج و برگ حماض و ریباس و سماق و آمله و هلیله و سک و صندل و طباشیر و کافور و گلنار و کشنیز و کاسنی و عنب الثعلب و تخم خرفه و حی العالم و انار دانه و گل سرخ و پوست جو و گلاب خالص

و لیمو و آب غوره و سرکه و جغرات و آب رایب و دوغ گاو بعمل آرند و شرب و ضماد صندل سفید و سرخ و کذا شرب گل بنفشه و ضماد آن بگلاب و شربت
ترشی ترنج و کذا شوربای ماکیان و نهادن دست و پا در آب سرد و ضماد شگوفهٔ سیب ترش و شرب و ضماد عصارهٔ بهی هر واحد در تسکین التهاب معده
مجرب سویدی ست و کذا شرب و ضماد عصارهٔ خیوط نرم انگور و عصارهٔ حی العالم و عصارهٔ خرفه و عصارهٔ عصی الراعی و بزرقطونا و انار ترش و خیار
و بادرنگ و شیرزنان و شنجار یعنی کاهو بری و کذا شرب طبیخ اصل السوس و ماء الشعیر با آب انار ترش و شربت انار ترش و آب انار ترش مع آب کشنیز سبز
و گل بستان افروز و سکنجبین مع آب حصرم و سرکه و ترشی نارنج و آب توت شامی و ماء القرع و دوغ گاو و کذا اکل بقلهٔ کرسنه و پنیر تازهٔ بی نمک و لحم سفیدهٔ تخم
و انار ترش و دماغ ماکیان و اسفاناخ مسلوق و لحم قثا مقشر و شفتالوی پخته و توت شامی و کدو و مهرا پخته و نبق و فوفل و کذا ضماد آب کاسنی بسویق
و یا عصارهٔ اسفاناخ و یا روغن گل مخلوط بموم و یا آب سرد کرده و با اذن القسیس و یا عصارهٔ قثا و کذا امتصاص ریباس هر واحد مسکن التهاب و حرارت معده است

اقوال حذاق شیخ میفرماید نفع میکند التهاب معده را شرب جغرات چون امن از سرعت قبول استحاله و فساد او در معدهٔ حار باشد و سرکه
خصوصاً بکشنیز و رایب بقر و مغز خیار و کذا ماهی تازه خاصةً مسکن التهاب معده است اگر امن از استحاله و فساد او باشد و آب سرد و کاسنی و قثا و شفتالو
غیر شدید المائیت که مستحیل بصفرا نگردد و کاهو و برنج و عدس و کشنیز سبز بسرکه و کدو و مانند آن مخلوط بکافور و صندل و گل سرخ اگر احتیاج آن افتد
و ایضاً قرص طباشیر خورانند و خصوصاً چون در اینجا اسهال صفراوی باشد و غذا بیضهٔ مسلوق در سرکه و عدس و رمانیه و سماقیه و حصرمیه دهند
و گوشت که ایشان را رخصت آن میدهند آن لحم تیهو و دراج و جوزهٔ مرغ است و اگر حرارت او بحد انهاک قوت رسد غذا بارد غلیظ مثل قریص سمک
تازه و قریص بطون و ایضاً هر آنچه در آن قبض باشد بخورانند و رب خشخاش و شربت او بسیار نافع است و تضمید بمبردات سود مند و گاهی مثانه
مملو بآب سرد بر معدهٔ آنها می نهند و چون تضمید معده با ضمادهٔ مبرده کنند باید که از سرد شدن حجاب و کبد که ضرر با فعال او رساند احتیاط نمایند
چه بیشتر از آن آفت در تنفس و برودت در کبد عارض میشود پس اگر ضرری از آن در یابند تدارک او بریختن روغن گرم بران موضع و تکمید بدان نمایند
و بدل ضماده مشروبات کنند **شارح گیلانی** از مسیحی و غیره نقل کرده که شرب ماء الشعیر مبرد و شیرهٔ تخم خرفه بشربت حصرم یا رب انار میخوش
یا رب سیب و شرب آب سرد در جوامض و سکنجبین سکری مع سکنجبین سفرجلی نافع است و اغذیه که با ایشان صلاحیت دارند اهال و قریص
بلحوم جدی و ماهی تازه و سکباج بلحم بقر و زیرباج معتدل و قرعیه است اگر هضم قوی باشد و الا حصرمیه و مانند آن از آنهای فواکه حامضه یا فروته
و یا مثل دراج و کبک و جوزهٔ مرغ و جدی و حملان شیرخوار و بهترین آنها بچه مرغ است که بالطبع مسکن حرارت معده است و بقول نافعه کاهو و کاسنی
و کشنیز است و اگر حرارت قوی باشد قرص کافور برب به میخوش ممزوج با آب بارد است و سکنجبین سکری و آب انار میخوش و آلو بخارا مناسب آنست
و از آنچه با ایشان صلاحیت دارد دوغ بقر مفرد است یا با این قرص که اصلاح فساد مزاج معدهٔ حار و اطفای التهاب و تسکین عطش نماید طباشیر صندل سفید
سفر تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم کافور یکدرم زرشک یا عصارهٔ آن شش درم گل ارمنی چهار درم با آب
خرفه سرشته قرص سازند و یکبار بقدر یکمثقال بدوغ گاو و یکبار با آب غوره و یکبار با آب ترنج و یکبار برب ریباس بدهند و تضمید معده بمبردات مثل
صندل و گلاب و خرفه و آب خلاف و طحلب و کافور و آب پوست کدو نمایند و آلو بخارا و انار و مغز خیار و کدو و شفتالو بخورند و اگر با وجود حرارت
معده ضعیف باشد و حرارت ساکن شود گلقند شکری یا طباشیر و گل سرخ و شربت لیمو و شربت حماض بخورانند **مصنف حاوی صغیر**
و **صاحب ترویح** گویند که هر صباح سکنجبین ساده صادق الحموضت ده درم گلاب ده درم و یا رب ریباس یا سیب یا غوره یا نارنج یا لیمو هر چه
از اینها حاضر باشد ده درم بگلاب پانزده درم و برف یا جلیده بدهند و ایضاً آب صادق البرودت قبل طعام و دوغ مع برف نوشیدن مفید
و غذا مزورهٔ انبرباریس یا تمر هندی یا آلوی بخارا بمغز بادام و شکر و یا قشمش دهند و مضیره بهترین غذای ایشان است **صاحب کامل** گوید
که هرگاه فم معده را سوء مزاج حار عارض گردد مریض را آب انار میخوش و شربت غوره و رب سیب میخوش بنوشانند و این سفوف گل سرخ تخم خرفه

طلع تخم خیار مغز تخم کدو درنگ هر واحد سه درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی هر واحد دو درم تخم کشوث زرشک کشنیز خشک در سرکه تر کرده خشک نموده هر واحد دو درم و نیم کافور نیم درم عود خام یکدرم باریک سائیده بقدر یکمثقال بآب انار میخوش و شربت سیب یا رب حصرم بدهند و آن قرص دوغ بنا استعمال نمایند طباشیر صمغ عربی کتیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه رب السوس صندل سفید هر واحد یکدرم کافور ربع درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول قرص سازند هر قرص از دو درم تا مثقال و با دوغ گاو و بقدر حاجت بخورند و ایضاً قرص طباشیر ملین یا قرص کافور بدوغ یا شربت سیب ساده یا با آب ترشی ترنج یا رب ریباس یا رب حصرم یا آب انار میخوش حسب قوت حرارت و ضعف آن بدهند و تضمید فم معده بآب خرفه و آب حی العالم و آب کاسنی و آب کشنیز و آب کاهو و آب عصارهٔ گل سرخ یا آب عصی الراعی و جرادهٔ کدو و بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن باندکی سرکه خمر و افیا انگور نمایند و غذا تجویزه مرغ معمول بآب غوره یا آب انار یا آب انبرباریس مع شاخ خرفه و کشنیز تر و خشک و اندک نعناع و دهند و ایضاً سکباج ماهی باربی و بوارد معموله بآب انار و آب زرشک بدهند طبری گوید که علاج سوء مزاج حار تنقیه بدن اول بفصد و اسهال است و در علاج سوء مزاج بسیط البته استفراغ نشاید مگر در مزاج حار و سبب درین آنست که حرارت در معده اگرچه بسیط باشد او مولد فضول و مورث امتلاست پس درین حالت استفراغ بدن اولیست و بعد از ان بغذائی که شهوت او بدان میل نماید مداوا کنند و اطعمه که معدهٔ حار از ان انتفاع یابد آن بارد بالفعل یا بالقوه ست مثل حصرمیات متخذ از بچه مرغ کوچک سرد و زیرباج متخذ از لحوم جدی سرد و از فواکه سیب خوشبو و امرود و بهی و مغز خیار ست و از ادویه رب حصرم و رب سیب و رب سفرجل و سکنجبین ساده و تخم خرفه و اسپغول و دوغ گاو تازه و واجب ست که طبیب تفقد مزاج کبد نماید اگر با اعتدال نباشد بسوی اعتدال خاص او رد نمایند چه علاج سوء مزاج معده در حالی که جگر متغیر از مزاج خاص خویش باشد کم نفع میکند و از انچه در سوء مزاج حار معده بدان ضماد میکنند مثل آب عصی الراعی و جرادهٔ کدو و برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و لیست چو مطبوخ بکاهو و کاسنی ست و ایضاً بلعاب بزر قطونا که در ان اندک شیاف مامیثا حل کرده باشند اسفنج تازه یا صوف مغسول آغشته بر معده نهند و مریض را از گرسنگی مفرط منع کنند و گفته متن در آب جاری درگرمای نهار تا که ریاضت و تعب نکرده باشند نافع ست و الا بعد از ان موافق نباشد ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که اسباب سوء مزاج حار معده یا تناول طعامها و شرابها و ادویهٔ گرم باشد و یا مقام در جای و هوای گرم و درین بهترین چیزها دوغ گاو ست و آب انار شیرین و لیست جو در آب سرد و اگر حرارت قوی‌تر باشد دوغ با طباشیر و یا قرص کافور دهند و آب غوره و ترشی ترنج و شربت ریباس و شربت لیمو موافق باشد اگر قرص مذکور با این شربها دهند جائز ست و کذلک بآب خرفه سفید و نسخهٔ او همانست که در قول گیلانی مسطور شد و اشربهٔ باردهٔ قابض نیز موافق ست و شیرهٔ تخم خرفه بیاشامند و برگ کاهو و ساق او با سرکه و دادن و در طعام کشنیز تر و کدو و کاهو و سماق و بطون گاو با سرکه و مصوص معمول بگوشت ماکیان و سرکه و با آب غوره و با آب انار و آب زرشک و آب سماق سود دارد و هر دو را نیز درین نوع مفید ست و اگر با حرارت معده ضعیف باشد سکنجبین سفرجلی یا شربت انار یا سکنجبین بزوری هر واحد تنها یا با این سفوف دهند گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق سه درم کشنیز خشک دو درم شربتی دو درم و تراشهٔ کدو و برگ خرفه و ساق آن برگ بید همه را بکوبند و صندل سفید سوده با آن آمیخته بر معده ضماد نمایند و طلا بصندل و اندک کافور سود بخشد

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع البقر و نفخ معده و غثیان و فواق ست مصطکی پوست ترنج هر واحد یکماشه سائیده در گلقند آمیخته تناول نمایند و مصطکی سنبل الطیب عود پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد سازند و جوارش کمونی و دوا المسک خورند و دیگر جوارشهای گرم چون جوارش عود و مصطکی و دارچینی و مربای گرم مثل زنجبیل مربی و جوز بوا و وج و گلقند بخورند و معجون فنجنوش برای جمیع امراض بارد معده از مجربات ست و ماه فرفین نیم مثقال دارچینی قرنفل بادیان خطائی دانهٔ هیل مصطکی هر یک یکدرم و نیم رطل آب بجوشانند تا سه ربع آید عسل چهار درم اضافه نموده نوشیدن برای سوء مزاج بارد معده و ریح بارده تالیف حکیم شریف خان ست و شوربای مرغ و نخوداب و گوشت کباب و کنجشک و دراج و مانند آن بدارچینی و قرنفل و خولنجان و کشنیز خشک و زیره خوشبو کرده غذا سازند و سنبل الطیب قرفه و دارچینی افسنتین هر یک دو مثقال زعفران یکدرم باریک

بشراب یا آب بهی طلا نمایند و شرب حب بلسان و حرف و عود بلسان و کرویا و بیخ راسن و زوفا که آن خراسست و درونج و فیصوم و روغن بادام و خولنجان و نعنع
و عود البخور مثقال و سکبینج و جنطیانا و کباش قرنفل و اسطوخودوس دو درم مع پوست کبر یکدرم و رته و دارچینی و قرة العین یعنی کرفس الماء و سنبل هندی و حب فقاقی
و بادیان و انیسون و بسباسه و زنجبیل و اکل بقلۀ ترنجان مسلوق مطیب بزیت و تخم آن سوده و گندنای مسلوق مطیب بسرکه و زیت و زیره و فلفل مطبوخ با لحم
و کذا جوز مربی بعسل که بقدر فندق باشد مجرب سویدی ست و تخجین و سکنجبین که مجرب اوست و شرب و ضماد نار مشک و فاغره و زرنب و برگ ترنج و روغن بلسان
و جوز بوا و اساروان و روغن بلسم و دار فلفل و صعتر و اختلاط خردل بطعام هر واحد مسخن معدۀ بارد ست و هیل و قاقله و مصطکی و کندر و ساذج هندی و پسته و لیمو
خارج آن و افسنتین و ثوم و سعد و انجدان و کرفس و کمون و قرفه و نانخواه و پوست ترنج و حلتیت و اذخر و کبر و کبابه و کاشم و عسل و گلقند عسلی و قانصۀ ماکیان نیز مفید ست و این
معجون فنجنوش جهت سائر امراض معدۀ بارد و تحریک باه بعد یاس از ان و دفع تخمها و غثیان و سوء هضم و ضعف جگر و سوء القنیه و بواسیر مجرب الطاکی ست بگیرند
برادۀ خبث الحدید صاف هر قدر که خواهند و در سرکه تند هفت روز تر کنند و هر روز تبدیل سرکه نمایند بعده ساییده از ان یکجزو بگیرند و از هلیله کابلی و سیاه و زرد
و آمله و بلیله هر واحد نیم جزو و شونیز مصطکی عود هندی هر واحد ربع جزو و جوز شامی و هندی و قرنفل و زنجبیل و دارچینی هر واحد ثمن جزو کوفته بیخته بسه چند
آن عسل کف گرفته بسرشند و اگر خوشبو خواهند مشک و عنبر در گلاب حل کرده آمیزند شربتی یکمثقال **اقوال حکما** شیخ الرئیس نوشته که اگر این مزاج خفیف باشد
اقتصار کنند در علاج آن بر اقراص ورد که دران افسنتین و دارچینی داخل بود بطبیخ زیره و نانخواه مطبوخ در ظرف آبگینۀ صاف و نانخواه را درین منفعت عظیم ست
و اگر قوی تر ازان باشد لابد ست از استعمال معاجین قوی الحرارة و بزور حار و فلافلی و تریاق و مثرودیطوس و شراب سجزینیا بعینه و کمونی و امروسیا و فنداد یقون
و دواء المسک مر و معجون اصطمخیقون و کندری هنگامی که طبیعت نرم باشد نافع ست و باید که امثال این ادویه بمطبوخ سنبل الطیب و مصطکی و اذخر و مانند آن بخورانند
و زنجبیل مربی نافع ست و ایضا قرص ورد با مثل آن عود و سکنجبین فلافلی بشراب که آن شدید التسخین ست برای معده و استدلال میکنند بر غایت تاثیر او بلیموی
و می باید که حلتیت و فلفل در اغذیه استعمال نمایند که اینها کثیر النفع اند و ثوم نیز نافع ترین اشیاست و از ادهان نافعه در تمریخ معده روغن بابونه و روغن حنا و روغن سوسن
و روغن مصطکی ست که دران پیه ماکیان داخل کنند و اگر احتیاج بتقویت افتد اشق و مقل دران افزایند و اگر بقوی تر ازین حاجت آید روغن قسط و روغن بان
و زنبق ست و از سائر مسوحات مثل شراب سوسن بعود و مشک و عنبر و از بزور حلبه و تخم کرفس و قنطی ست و بدانند که تسخین اطراف عنقریب تسخین معده مودی گردد
صاحب کامل گفته که هرگاه فم معده را سوء مزاج بارد عارض گردد صاحب او را گلقند عسلی بقرص ورد کوفته آمیخته بدهند و بعد آن گلاب که دران عود و مصطکی
یا قرنفل یا آنیکه دران انیسون و تخم کرفس و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین فائده نشود سجزینیا یا دواء المسک یا معجون فنداد یقون یا مثرودیطوس
یا تریاق کبیر هر واحد بقدر حاجت با آبیکه دران زیره و انیسون و مصطکی و سنبل الطیب جوش داده باشند بدهند و فم معده را ضمادی که دران مصطکی و سک
و عود هندی و گل سرخ و صبر و افسنتین و زعفران هر واحد بقدر حاجت باریک ساییده بآب بهی و شراب ریحانی سرشته باشند ضماد نمایند و اگر ادویه مذکوره را
باریک ساییده بروغن مصطکی و روغن قسط و روغن ناردین که دران موم سرخ گداخته باشند آمیزند و مرهم ساخته بر فم معده ضماد کنند نفع بخشد و قیروطی
معمول از شمع و مرزنجوش و موم سرخ و روغن ناردین یا روغن مصطکی و زنبق و مانند آن بسیار نافع ست و اگر سوء مزاج بارد در جمیع معده باشد بار الاصول یا امروسیا
یا با سجزینیا یا با دیگر از معاجین نافعۀ معده بحسب مقدار سوء مزاج بدهند و غذا مطنجنات معموله از فراخ نواهض و دراج و تیهو و بازوی گنجشک بزیت و مری
و سداب یا نخود آب باشد و شراب کهنۀ ریحانی و شراب عسل و حندیقون استعمال کنند **ابن الیاس** گوید که هر صبح مطبوخ بادیان و بادرنجبویه و گاوزبان
هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزوره نخود بمغز قرطم و دارچینی یا قلایای متوبله بزیره دهند و زنجبیل مربی ده درم و یا جوارش مشک یا
جوارش مصطکی سه مثقال بخورانند و این جوارش اصحاب این علت را نافع ست کندر نانخواه مصطکی هر واحد شش درم فلفل و اذخر و حب الغار و عود خام هر واحد
سه درم کوفته بیخته بمویز منقی مع تخم ساییده بسرشند دو درم بدهند خجندی می نویسد که مریض را گلقند عسلی بعود و مصطکی بدهند و تمریخ فم معده بقیروطی
معمول از روغن ناردین یا قسط و از ادهان حاره خوشبو نمایند و این ضماد نافع ست سنبل الطیب گل سرخ انیسون نانخواه مصطکی فلفل مشک هر واحد

نیکجو سائیده بقیر وطلی آمیخته باندک زعفران بر معده ضماد کنند و از اغذیه قلایا و مطبخات مزوره لحوم فروج و تیهو دهند و آب انار و صادق العروق باید نوشید
و جوارش عود و تریاق اربعه باید داد جرجانی و ایلاقی گویند که استعمال چیزهای گرم که محلل و مجفف باشند جائز نیست لیکن اشیای حار رطب مثل شیر
با عسل و شراب ریحانی قلیل المزاج دبر فم معده روغنهای حار رطب خوشبو مانند روغن سوسن و مصطکی و قسط با روغن بلسان آمیخته و یا اندکی موم گداخته
و طفل فربه یا گربه سیاه فربه در کنار گیرند تا معده را گرم کند و حرارت غریزی را برافروزد و احتیاط باید کرد تا عرق نکند که خشکی آرد و باید که شهوت او حرکت نکند زیرا که
حرکت شهوت حرکات قوت غاذیه را مشوش کند و در طعام او زیره و نانخواه و دارچینی و فلفل و انجدان و انگزد و ثوم و کرویا داخل کنند و اگر سوء مزاج مفرط شود
طلای زفت گرم کرده تنها بر فم معده در روز دو سه بار نهند و قبل از آنکه سرد گردد بردارند و هر صباح گلقند عسلی با آب انیسون دهند و معاجین که در قول شیخ
مسطور شد همراه جلاب که در آن انیسون و مصطکی و عود بلسان پخته باشند بدهند طبری گوید که سوء مزاج بارد معده در جمیع اجزای او و یا در فم او و یا
در قعر او می افتد و سبب فاعل آن فنای رطوبت اصلیه است و آنچه دلالت میکند بر صحت بر دو مستولی بر آن سوء هضم است و کراهت اشیای بارد چون معده
فرود روند و استراحت باشیای حاره بالفعل و القوة و تغیر لون بسوی جصیت اگر بالطبع ابیض اللون باشد و بسوی کمودت و ارضیت اگر احمر اللون بوده از آنجا
معالجه این مزاج بدان کنند اینست که البته استفراغ بدو الکنند مگر آنکه در سائر اعضا امتلا بحسب اوعیه باشد که درینصورت بحقنه مقابل بقوت خلطی که در
سائر اعضا مورث امتلا گردیده استفراغ باید کرد و اگر این نباشد استفراغ نکنند و لزوم نمایند بحسب سن و مزاج خاص و وقت و حسب سائر قوانین بتناول
معجونات معتدل در حرارت و اغذیه سخنه و شراب معتدل الحرارة و اما معجونی که بتناول او دائم امر میکنند اینست مصطکی سنبل ناردشک ناردین تخم کرفس
انیسون نانخواه بادیان لسان العصافیر هر واحد پنج درم پوست بیخ کبر بیست درم مرصاف صبر سقوطری هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
معجون سازند و سه درم بر نهار تناول نمایند و بران اندک شراب بنوشند و تا ظهور اشتها بران صبر کنند و در اول ابتدای طعام بشوربای عصافیر یا قنابر یا لحم حمل
یکساله نمایند و بالای طعام شراب بمقداری که حرارت او برانگیزد بیاشامند و در آخر هضم قبل استکمال او داخل حمام شوند و آب نیمگرم بر معده و سائر بدن بریزند
و تنکه هم آن نمایند بعده از حمام برآیند و معده را بپارچه بپوشند اگر موسم سرما باشد و اگر فصل گرما باشد داخل خیش شوند و بهوای بارد تعرض نمایند و از
معاجین که مداومت آن واجب این معجون است واحدی نیست که شکایت برد معده کرد و مداومت بر تناول نمود و آن شکایت او زائل نشد جندبیدستر
رومی سی درم دارشیشعان مشکطرامشیع چوب و ج اسارون اشنه حب بلسان هو هم الجوسی زنجبیل دارچینی هر واحد ده درم تخم کرفس بری انیسون
ناردشک طالیسفر هر واحد پانزده درم مصطکی زعفران هر واحد دو درم مرباحیز و معز فارسی هر واحد پنج درم سعد مقشر پانزده درم جوز فلفل کبابه هر واحد
پنج درم سحق کرده معجون سازند و بقدر بندقه صغیره بر نهار و مثل او بعد طعام بخورند و این معجون برد معده را بالکل زائل میکند و واجب است که طبیب بداند که
جالینوس در امر علاج معده علیل بتغیر توجه بسوی سائر اعضا مبالغه در تحذیر نموده و واجب است که دالسته شود در مثل این موضع که چون طبیب غیر ماهر العلاج
بر معده بارد بادویه حار نماید و تفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ از قوت مشارکت مابین معده و دماغ ترک کند مزاج دماغ متغیر میگردد و در امراض صعب
مهلک می اندازد و بدین جهت جالینوس وصیت کرده در معالجه معده که دران سلوک مفرون با حتراز نمایند پس سنجی که او وصیت نموده می باید که معالجه طبیب
بتفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ و حفظ آن از تغیر باشد و درین علاج اطبای حذاق را سری است که ایشان نظر میکنند بسوی مزاج اصلی پس اگر مزاج معده
او در اصل بارد بود در مداوات او تعرض نمی نمایند و اگر در ثانی متغیر گردد مزاج او بسوی مزاج اصلی رد می نمایند و از ان در علاج تجاوز نمیکنند در مزاج او بسوی اعتدال
تغیر ممکن است مگر برد مزاج کل اعضای او بسوی اعتدال و این امری است بعید و اگرچه ممکن است و اما رد یکی از اعضا بسوی اعتدال که سائر اعضا غیر معتدل باشند غیر ممکن
و اما آنچه معده که بارد را بدان ضماد میکنند این ضماد است که او تنها صحت می بخشد در اکثر اوقات چون سوء مزاج بارد او متمکن نگردد بگیرند ترمس تلخ بیست درم و جوش
داده سائیده بروغن ناردین بسرشند و در تنور نان بپزند تا خشک گردد پس سرد کرده بسایند و مثل او از صبر و مر وزن کنند و هر نصف او باشد و همچنین صبر مصطکی
پنجدرم سنبل سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر هر واحد ده درم چوب و ج سه درم مغز بلیله دانه ده درم جندبیدستر دو درم تخم کرفس جبلی سه درم با آب

ادویه بسایند و با ترمس آمیخته یا شراب صاف بسرشند و در روغن بلسان مقدار صالح بران بچکانند بعده بر پارچه طلای سطبر کنند و بر نهار بر معده گذارند
و چون طعام خورند این ضماد را جدا نمایند و روغن بلسان تنها چون بر معده بارد تمریخ کنند نفع بین نماید و دلک معده بدست و چسپانیدن طفل فربه
که سن او میان چهار و هفت سال باشد بمعده و جلد سمور و شق چون بر معده بارد نهند نفع بلیغ بخشد و موافق ترین اغذیه آنست که مسخن بود و مجفف نباشد
مثل شوربای عصافیر و حسای متخذ از شحم بط و نخود آب بفراخ ناهض و ترک جماع ضرورست و بعض افاضل ذکر کرده اند که یکی را مزاج معده بارد بود و آن
حریص بر جماع بود روزی در حالت مجامعت بمرد و بالجمله در مداوات معده قانون بیان میکنیم بران عمل باید کرد بدانکه چون مزاج معده بارد باشد علاج
با دویه حار کنند و بحسب برودت آن حرارت ادویه باشد و چون مزاج او بارد یابس بود مقابله بادویه حار رطب بحسب برودت و یبوست او بحرارت
و رطوبت دوا نمایند و اگر مزاج آن بارد رطب باشد ادویه که مقابله بدان کنند حار یابس باشند و کذالک سائر امزجه و موضع احتراز درین آنست که
دوا بمزاجیکه مقابله او کنند در کدامی از کیفیات زائد نباشد بلکه مثل او باشد و این موضعیست که طبیب محتاج آنست که بمعرفت جید آنرا دریافت نماید
و گاه منتفع میشود صاحب معده بارد چون سوء مزاج بارد بماده متمکن دران نباشد بانکه شراب قابض را باعتدال گرم کنند و اسفنج نو یا مغسول
بخاکستر یا آب دریای شور اگر کهنه باشد دران تر کنند و بر معده نهند و همچنین در روغن یاسمین که دران چیزی از ادویه حار جوش داده باشند
و در روغن بلسان و سائر ادهان حاره چون قدری گرم کنند و دران اسفنج آغشته بر معده نهند نفع بین نماید و بدانکه این علاج وقتی است که دماغ و کبد و قلب
حار مزاج نباشند و اگر سوء مزاج در اعضا مختلف باشد مثلاً معده بارد و مزاج دماغ حار بود درینوقت استعمال ادویه حار در معده بطمانینت نتوان کرد
لیکن با حتراز بلکه چون تضمید معده باشیای حاره مسخنه نمایند چیزهائی که مسکن حرارت دماغ باشند بنوشانند و تقویت راس نمایند تا بخارات حار را قبول نکند و یا حرارت
ادویه ضماد معده کم کنند و یا تعدیل میان هر دو نمایند و بالجمله در مثل این حال آنچه ممکن باشد احتراز کنند گیلانی فی [illegible] واجب است که استعمال مسخنات بحسب خروج از
اعتدال به برودت از سن و زمان و مزاج اصلی باشد و از مبردات و حموضات و فواکه بارد و البان و آنچه انسان را بسازد اجتناب باید کرد و ثابت این و اراستوده است مصطکی قرص
ورد هر یک سه جزو کهربا و پودینه خشک و مرزنجوش و عود خام هر واحد یک درم ببیخ با شراب کهنه ریحانی یا با آب انیسون مصطکی و قرنفل با جوارش آنچه نفع میکند ایشان را شراب ریحانی
و جلاب مقوی با انیسون و مصطکی و عود و سنبل و مسک و جوارشات مقوی معده برای ایشان صلاحیت دارند مثل جوارش کمونی و عود و عنبر و سفرجلی و جلنجبین عسلی
با انیسون و رازیانه و پودینه و نوشیدن ماء العسل مفوه بعود و قاقله و اذخر و مصطکی مفید

علاج امراض معده از سوء مزاج رطب

و آن ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که در علاج این اهمال ننمایند که مؤدی باستسقا میگردد و بهر تعدیل مزاج اطریفل صغیر و قرص ورد و یا هلیله مربی
بانکه مصطکی تناول کنند و گلاب بشربت آس یا شکر و یا کشنیز خشک و سماق و زرورد و گلنار بگلاب استعمال نمایند و خوردن گلقند شکری با مصطکی و کذا
معجونات اسکندرانیه و کذا استفراغ بلغم بحنظل در تجفیف رطوبت معده مجرب سدیدی است و شرب کاشم یا گل سرخ مع انیسون یا زیره با شراب کهنه
یا مذبب یا کندر یا مرماحوز یا بالسن یعنی علیق اطراف نرم یا ثمر خام او یا حماض البطم یا انجدان یا گلقند عسلی یا افسنتین یا مری شعری یا ریحان کافوری
یا عود البخور مثقال یا نشا یا نانکه که آن برنوف است یا قاقله صغار یا آب آهن تاب یا بادیان یا خبث الحدید یا برگ ترنج یا آمله یا زرنباد یا ترنجان یا کبر
یا برگ آس یا حب آس یا برنج کابلی یا نانخواه یا خولنجان یا سنبل الطیب یا راوند دو درم یا طراثیث یا قرة العین یا حماما یا حاشا یا سعد خشک یا سعتر
قرطم یا ریحان سلیمانی یا وج یا کرویا دو درم یا اسارون دو درم و ضماد و شرب قثا کنند و ابتلای عدس مقشر سی جزو صحیح و امتصاص امرود و مضغ لیمو
یا لیج دو درم بر نهار و ابتلاع آن هر واحد مجفف رطوبت معده است اقوال بعض اطبا شیخ میفرماید که چون رطوبت مادی باشد و آن اکثر بود علاج
بملطفات و مقطعات نمایند و آنچه دران حرارت و حرافت باشد بعد از آنکه اشیای عفص بدان آمیزند و شراب قوی اندکی استعمال کنند و اغذیه آن
ناشفات و مطیبات مشویه باشد و آب کمتر نوشند و قرص ورد معمول از گل سرخ تازه نافع سوء مزاج رطب معده و از آنچه رطوبت معده را زائل کند

اینست که انیسون و بادیان هر یک یکدرم در آب جوشانیده پنج درم گلقند مالیده بنوشند محمود شیرازی گوید که هر صباح مطبوخ انیسون بادیان هر یک
سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا آب گوشت با توابل حاره یا قلیهای مزعفره و بلا مزعفره یا لحوم ماکیان و تیهو مع توابل گرم بخورند و خوردن اطریفلات و زنجبیل
مربی و جوارش مصطگی نافع و بگیرند جلنجبین عسلی ده درم و مصطکی و عود خام هر واحد نیم درم سوده در آن آمیخته تناول نمایند و بروغن مصطکی و عود طلا نمایند و گاه
باین انحلال طبیعت بسبب رطوبت و سوء هضم و تخمه میباشد و معجون خبث الحدید باین صفت نافع بود بگیرند هلیله سیاه و بلیله و شیر آمله هر واحد پانزده درم سنبل
سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر هر واحد پنج درم خبث الحدید ده درم خبث الحدید را بسرکه سحق مثل غبار در سرکه یکهفته بخیسانند بعده خشک کرده بریان نمایند
و همه را آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و تا یکهفته هر روز یکمثقال یا دو مثقال بخورند که آن تقویت معده و نشف رطوبت فضلیات آن و قطع خلفه و تحصیل
و قطع دم بواسیر و حیض و ادرار بول نماید و تجوید هضم و تصفیه صوت و تقویت جمیع قوای طبیعیه کند ابن جمیع گوید که هرگاه سوء مزاج رطب مفرط باشد حتی که معده
مسترخی و از آن خوف استسقا بود صاحب او را ادویه که در علاج سوء مزاج بارد ذکر کردیم بدهند و معده را بآبیکه در آن سماق و گل سرخ و سنبل و پودینه جوشانیده باشند
تکمید کنند و صبر گل ارمنی شب یمانی هر یک سه درم سرگین کبوتر نطرون بورهٔ ارمنی سنبل الطیب قردمانا هر واحد یکنیم درم همه را با رب سائیده بسرکه خمر سرشته
بر معده ضماد نمایند و غذا بخورد ابشبت و دارچینی و زیره و زیت مغسول و بدراج و تیهو و کبک معمول مرصوص بسرکه و سداب و کرفس سازند و زبیب قابض بخورند
طبری گوید که سوء مزاج رطب در معده سهل العلاج است بهر مزاجی که باشد و علاج مختلف میشود باختلاف مزاج یعنی مزاج جمله بدن بحسب قلت و کثرت و بحسب
صعوبت و علاج او اول استفراغ بدن است اگر در بدن امتلا باشد بایارج و لاسیما اگر این در مشایخ باشد بگیرند غاریقون یکنیم درم نمک نفطی دو ثلث درم
ایارج فیقرا دو درم جاوشیر سکبینج فرفیون هر واحد دو دانگ و مثل جمله هلیله کابلی تخم کرفس انیسون هر واحد یکنیم درم ادویه کوفتنی را کوفته و گداختنی را در شراب صاف ترکرده
گداخته در آن ادویه دیگر آمیخته بعسل کف گرفته بسرشند و سه درم از آن متواتر خورده باشند تا آنکه امتلا زائل گردد و اگر مریض ضعیف القوة و در بدن او امتلا باشد الی
این حب ترکیب دهند که منقی بدن و معده از رطوبات است و هر وقت که خواهند تناول نمایند بر نهار و یا بشکم سیری و در روز یا در شب و آن در هر روز دو مجلس
قوت آرد و بگیرند نانخواه کرویا انیسون زیره کرمانی صعتر هر واحد یکدرم هلیله سیاه و کابلی هر واحد دو درم سقمونیا سه درم نمک نفطی دو ثلث درم صبر سقوطری مساوی
همه ادویه کوفته بیخته بآب برگ ترنج سرشته حبهای بزرگ سازند پس اگر خواهند که بعد طعام بخورند نیم درم بدهند و اگر تناول وی بر نهار خواهند یکنیم درم بخورند و اگر در شب
میل نمایند نیم درم و ربع آن و تا یکدرم خورند و مداومت آن نمایند و چون در قوت ضعف محسوس گردد ترک نمایند و چون بدن و معده پاک گردد در آن وقت گلقند عسلی
هر روز پنج درم بخورند این در مشایخ است و ایضا امروسیا و معجون العصفر سلیم تناول نمایند و اگر سوء مزاج قوی باشد در استعمال مثرودیطوس و ایارج ارکاغانیس باکی
نیست و بهتر و اسلم از آن ایارج فیقرا معجون بعسل وقت عصر و تناول او وقت سحر است و از علاج خاص این معده است که صاحب او شیر و آنچه از آن بسازند تناول نکند
و نه بچه مرغ کوچک مگر آنکه بریان کنند و بر آن مری مالح بپاشند و انواع ماهی و فواکه و بقول رطب هم نخورند و از اطعمه بر لحوم حملان یکساله قلیه و مشوی اقتصار ورزند
و شراب او عسل یا مطبوخ عتیق باشد و اگر طبیعت میل بشیرینی نماید شکر و عسل جمع کنند و کسی را که در نفث خون یکبار آید و یا در صدر او قرحه در وقتی از اوقات
عارض شده باشد علاج او بقی عنیف مناسب نیست و چون علاج ممکن گردد ابتدا در طعام او بشرب و مالح نمایند و بهترین مالح طریخ است بعده کوریج مع پوستهٔ
یا بیخ او که متصل اصول ورق اوست ابتدا کنند بعد از آن شوربا که بسرکه کبر مطبوخ باشد بدهند بعده خردل و مانند آن از اغذیه دهند و روزی که معالجه باین تمام
لحم البقر و پنیر خصوصا تازه در طعام او نباشد و بر طعام نبیذ تازه و آب گرم پی در پی بنوشند و چون امتلا گردد پر مرغ در روغن بادام آلوده در حلق بگردانند و هرگاه
معده تنقیه یابد آب گرم جرعه جرعه بنوشند و بار دیگر تحریک نمایند پس دهن شسته سیب خوشبو بخایند و ثفل آن بیندازند و در آن روز و شب چیزی نخورند
و فردای آن اندک گلاب که در آن قدری مصطگی جوشانیده باشند بنوشند و از طعام بریان یا بازبر در مری نبطی ترکرده اقتصار کنند اگر خوف تشنگی نباشد
ورنه نان خشک تنها بخورند و اگر خوف ضعف قوت و دائم معتاد بخوردن گوشت باشد و یا از ریاضت عنیف یا صناعت کاده بود لحم حمل مشوی یا طباهجه
یا قلیه محرقه بخورند و اندکی شراب ممزوج بیاشامند و از آنچه تضمید مثل این معده کنند این ضماد است مر صبر زعفران مصطکی سنبل قرنفل ناردین تخم کرفس سیاه و

بسایند و بیران موم و روغن ناردین گداخته اندازند و بسیار حیطلا کرده بر معده نهند و گاهی اسفنج در آب دریایی شور و در شراب نیم گرم و روغن ناردین آغشته میکنند
و روغن ناردین تنها و روغن مصطکی و روغن قسط مثل این معده نافع است **و اما** چون سوء مزاج رطب بجوان باشد پس معالجه او قصد ریلوه نمایند و ادویه قوی الحرارة بکار نهند

علاج امراض معده از سوء مزاج یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و فواق و تشنج معده است باید که مرطبات مثل شیر گاو و روغن بادام و مانند آن مثل بهدانه و بزرقطونا در آب حل
کدو و یا شیر خر و یا شیر زن و یا شیر بز بشربت نیلوفر و انار شیرین دهند و قیروطی که از موم سفید و روغن بنفشه و کاهو ساخته باشند بمالند و غذا ماء الشعیر
بشربت نیلوفر خورند و تدهین معده با دهان رطبه نمایند و استحمام بآب گرم کنند و زودتر بعلاج آن باید پرداخت که در آخر مشکل گردد و مؤدی بذبول شود
و اگر با آن تپ باشد بدق مؤدی گردد و اگر سوء مزاج مستحکم باشد ترطیب سائر بدن نمایند باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و غیر آن و در تقویم ابن الیاس
هر صباح جلاب از نیلوفر سه درم و شکر ده درم و یا آب عنب ده آثه سه اوقیه و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره دوش ماش و کدو
و مغز بادام و لحوم جدی و فروج و ماهی رضراضی سازند و یا غذا از شیر هندی بمغز بادام و اسفاناخ تناول نمایند و صاحب ملکی و جامع گویند که هرگاه
سوء مزاج یابس باشد عنایت بترطیب معده حتی الامکان نمایند که اکثر این مرض بعلت معروف بشیخوخت مؤدی میگردد و اگر با آن حرارت منضما
گردد از آن تپ دق حادث شود پس صاحب آن را شیر خر و شیر زنان بسفوف مرطب که در علاج دق مذکور گردد و روغن گاو و بآن سفوف بدهند و بانشاستج
که در آن بنفشه و نیلوفر و کدو و کاهو و جو مقشر کوفته و امثال آن جوشانیده باشند استحمام نمایند و غذا حسو نیکه برای اصحاب دق مسطور گردد و بخیه و هریسه
معمول بکدو و کاهو و اسفاناخ و قطف بطریق شوربا دهند و معده را بقیروطی معمول از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و موم سفید و آب کاهو
و آب حی العالم و آب خرفه ضماد کنند و واجب است که بتدبیر صاحب این علت غایت عنایت مرعی دارند تا در ذبول نیفتند **قول شیخ الرئیس** علاج آن
قریب بعلاج دق است چه این علت دق معده است چون مستحکم شود اصلا علاج نپذیرد و ممکن نیست که برای ترطیب او تنها التعرض نمایند و بدن را فقط
گذارند بلکه ترطیب او واقع نمیشود مگر بشرکت بدن پس از ترطیب این کسان استحمام و نشاندن در آبزن است و تکرار حمام بحسب مبلغ پیوسته است پس گاهی ایشان
رخصت در مشی بسوی حمام و از آن نمیدهند بلکه نقل میکنند بسوی حمام و از آن بر بستر او تا حرکت تحلل نیارد و آنچه مترشح میگردد از آبزن نشف نگردد
و ایضا حمام هر چند قوی تر است آنچه محلل است قریب آنها نیارند تا آن مضاعف نگردد و واجب است که تحمیم ایشان بنقوع کردن ایشان در آبزن باشد که حاجت
آنها بهوای حمام نیست و آب آبزن معتدل میان بارد و حار باشد چنانکه اقشعرار و لذع نیارد بنوعی که از آن منفعل نشود بلکه بدان لذت یابد تا ترطیب
و توسیع مسام نماید و مدت استحمام او چندان باشد که بدن منتفخ گردد قبل از آنکه در ضمور شروع کند و چون از حمام برآیند اندک راحت گیرند پس البان
لطیفه بیاشامند اگر تپ نباشد و آن یا شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز باشد و بهتر آنست که از پستان بمکند یا در ساعتی که بدوشند قبل از آنکه از هوا منفعل
گردد بنوشند و غذای شیرده آن قدر باید که هضم کند و قبل او ریاضت باعتدال کرده باشد و غیر او رضاعت نکند پس اگر حیوان غیر انسان باشد جودت
هضم او از روایت او بمشی بر آن یا بعدم نتن و اعتدال او در رطوبت و جفاف او و افراط او در یکی از آن هر دو باستوای او یا بنفخ او و بنا بر کیفیت در آن ریا
نمایند و حیوان را ببندند و در مرغزار برای ریاضت او بگذارند بعد از آن بحر بعض نظر کنند که آنچه از شیر و ماء الشعیر نوشیده و هضم کرده است یا نه و این از
آروغ او و سبکی احشای او معلوم کنند سیما بعد ساعت چهارم یا پنجم اعاده استحمام آنها کنند بعده تمریخ اعضا بروغن نمایند تا مائیت بکلیه آنها محتقن نشود
و اگر معتاد بحمام باشند مرتبه سوم حمام کنانند و اگر اقتصار بر دو مرتبه صواب تر باشد در ساعت متخلله میان دو استحمام که مذکور شدند زیادت کنند پس
راحت تام دهند و اگر مائل بشیر باشد بار دوم بیاشامند و الا ماء الشعیر محکم الصنعت که آب او بسیار باشد بعده خوب بجوشانند تا آنکه آب اندک بماند بنوشند
و نان خمیری سکنگبین تنوری محکم الانضاج و ماهی رضراضی و بازوی طیور خفیف اللحوم نرم و خروس خصی خفیف اللحم سمین با شیر بخورند و از لزج و صلب و غلیظ
اجتناب کنند و اگر کثیر الغذا باشد آنچه با وجود کثرت غذایی او سریع الانهضام لطیف الکیموس رطب بود اختیار نمایند و کثرت غذا بمقداری باید که ثقل

و تمدد بسیار نیارد و اما از اندک لابد است در مثل الشبان و لابد است از نوشانیدن شراب رقیق مائل بقبض قلیل الاحتمال برای امتزاج آب که آن تنفیذ غذا
و انعاش قوت نماید و از شرب آب بارد که بکفایت سیر در ساند غنی سازند و لیکن آن مقدار باید که بر معده طافی نگردد و قراقر نیارد و لیکن برای تعدیل ثانی و اول تمام
یافته باشد و تا ممکن بود تفریق غذای اینها نمایند و لیکن طعام خفیف باید تا طعام سابق غیر منهضم را لاحق نگردد و این تدبیر آنها تا ایام کثیره باید و چون قدری
انجعات نمایند در ریاضت و دلک و غذا ازدیاد کنند و هرگاه قریب صحت شوند کشک شعیر و شیر قطع کنند و بدل ماء الشعیر دو روز یا یک روز سویق مسعول از حنطه
کنند و غذا قوی زیاده نمایند و با کارع و اطراف و لحوم طیر نرم ابتدا کنند طبری گوید که اکثر سوء مزاج یابس اصحاب سودا مستولی میگردد و گاهی سوء مزاج
یابس محرورین پیدا شده و میان هر دو در معالجه فرق است علاج اصحاب سودا صعب تر است و علاج محرورین سهل تر و اما آنچه علاج مزاج یابس تنها باشد
اینست که البته استفراغ در ابتدای معالجه نکنند بلکه معالجه با آنچه منضج و ملین و مرطب باشد نمایند بعد از آن استفراغ نمایند اگر بدان حاجت باشد
و اما اول تدبیر او اگر حار مزاج باشد نوشانیدن ماء الشعیر و شیر خر و ماء الجبن در وقت اوست و غذا بجوزه مرغ و ربائب و شوربای لحوم جدی سازند و از بقول
سبیب مروانار میخوش مطبوخ و جماز و حفرفی است و ماهی تازه رضراضی و ماریا دهند و اما ماء الشعیر بعد طبخ اندک سپستان و جماز دران مخلال و شربت خشخاش
و شربت اجاص بنوشند و از انفع اشیا شربت سپستان چو مغسول باب گرم بدفعات کثیر و بعد از ان انداختن آب سرد و شکر طبرزد دران خصوصا در
زمانه گرماست و اما شیر خر بنوشند بعد از انکه یا دو مرا کاسنی بستانی و بری و عصی الراعی و حشیش امثالها اگر زمان ربیع باشد و برگ خلاف و شبت میلو
اندک و مانند آن خورانیده باشند و هر روز شصت درم یا پنج درم روغن کدو یا روغن بادام بنوشند و اما ماء الجبن با بین طریق بنوشند که بگیرند شیر بز جوان
که آن را حشائش مطبوخ خورانیده باشند از وزن دو صد درم و در دیگ سنگین نو با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه تحن شروع کند پس بیست درم سکنجبین معمول
با آب انار دران اندازند و از آتش فرود آرند چون شیر ببندد و از ان آب جدا گردد از صافی که دران صوف سفید باشد صاف نمایند بعده آن آب را
باز در دیگ کرده از یکپاره سوج انبیم دا آهن تافته دران انداخته یک جوش داده بنوشند تا ده روز بیاشامند و غذا آنکه مذکور شد بدهند پس این اقوی
ترطیب باید و این معالجه عام است و جاننده است که سوء مزاج یابس در جگر بیشتر از سایر بدن یا در قلب یا در دماغ باشد و این را سوء مزاج مختلف در
اعضای مختلفه می نامند و جالینوس آن را بغیر این اسم مسمی ساخته پس عنایت درین بترطیب بسوی آن عضو مصروف باشد و اگر سوء مزاج در جمیع اعضا
مساوی باشد آن مختلف نیست و ابن سینا در کتاب خود در سوء مزاج عام ذکر کرده و حرانیان از ان نقل کرده اند که سوء مزاج یابس چون در جمله اعضا
متساوی باشد ظاهر نمیشود مگر هزال و سواد لون و سخنه پس طبیب را استخراج جوهر علت ممکن نشود و گمان نماید که مریض در جبلت مهزول مخلوق شده
و ماده او یابس بوده پس مداوات او نشاید و طبیب ماهر بران با یبوس سعی استدلال بنماید و آن اینست که آنکه در جبلت برین صورت آفریده باشد با
بارد یابس متنافی نمیشود و باشیای حار یابس ایذا می یابد و کسی را که سوء مزاج یابس حادث شود باشیای بارد یابس متاذی میگردد و باشیای
حار یابس ایذا نمی یابد و دیگران فرق کرده اند که هر که در جبلت برین صورت مخلوق شده از هر سو باشد و بران حال غالب بوده هر که را بعد از ان حادث
گردد بر بدن او شعر متوسط باشد و بمرور ایام نقصان می پذیرد و چون این فرق ظاهر شود آنوقت بتدبیری که مذکور شد علاج کنند و اول را علاج نکنند
و اما چون سوء مزاج یابس سوداوی باشد و سودا و غلبه یبس در جبلت نباشد حال جنس قریب بعلاج اول است و دران تریاده کنند نوشیدن ماء الاصول
بروغن بادام تلخ و شراب متوسط میان کهنه و نو و حقنه با دهان مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین و در غذای او گوشت حملان مطبوخ بماش بایده نمایند
و بهترین چیزها که درین مزاج استعمال کنند سکنجبین معمول است که عنصل است بعده بمقدار یکپاره سکنجبین بنوشند مثل آن شربت خشخاش و جلاب اضافه
نمایند و دائم بنوشند و مقدار زیادت و نقصان درین بر طبیب است و مثل این معده ضماد نمایند بلعقیر و طلی منخذ از روغن بنفشه و روغن کدو و تسقیه با آب کرنب
و نرقطونا و آب عصی الراعی و آب بارتنگ داده و گاهی ضماد میشاید بسویق شعیر مطبوخ با آب انار میخوش و گاهی بشیر بز حمید با آب انار ترش با آب حصرم بمالند
و طریق تجمید او اینست که شیر تازه بگیرند و بران حصرم یا انار ترش بیفشرند که فی الفور منعقد میگردد و پس صاف کرده قبل از غذا بیر و فیریک ساعت بر معده ضماد

علاج امراض معده از سوء مزاج حار رطب ساذج

بدان که وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه ست باید که بهر تبرید و تخفیف اطریفلات بکار برند و مربای هلیله با مصطکی و امثال آن استعمال کنند و در دیگر تدابیر
همین بسی عنایت مرعی دارند و این قسم سوء مزاج مادامیکه قوی نگردد ضرر نمیکند و قیروطی از موم و روغن سوسن ساخته بمالند و یا مصطکی نه ماشه نبات سه توله گلاب
یا آب انار جوش کنند که بنیمه آید پس بنوشانند و غذا کنجشک بنان دهند و بقول شیخ بارد ات ناشفه آنرا نافع ست و بهر دو تدبیر سوء مزاج حار و رطب جمع نمایند
و قرص ورد معمول از گل سرخ تازه نفع میکند و اگر در بنجا اسهال باشد قیروطی بروغن سفرجل استعمال کنند و محمود گوید که اگر سوء مزاج حار رطب بلا ماده باشد
سکنجبین ساده ده درم و گل سرخ سوده سه درم مصطکی یکدانگ بدهند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تیهو خورانند و باقی علاج
او همین رعایت تبرید مزاج معده و تخفیف اوست و این سفوف نافع ست انار دانه بریان ده درم طباشیر سه درم حب الاس سه درم مصطکی نیم درم
سعد یکدرم کوفته بیخته دو درم ازان با ده درم شربت به بدهند و هم او و مصنف ترویج گویند که اگر سبب سوء مزاج معده حرارت مع رطوبت مائی باشد
علاج او میان درست بقی از سکنجبین و آب گرم و آب ترب ست یا تخم ترب مطبوخ در آب ده درم و روغن کنجد آمیخته و هر صباح جلنجبین شکری ده درم یا سکنجبین ساده ده درم
و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم بدهند و غذا از سپیدباج معمول از نخود و مغز بادام و سرکه تند و شکر و یا از نارنج مع نخود و مغز بادام و قشمش نیم خورانند و تلطیف
معده بقی مکرر نمایند و هلیله مربی و سکنجبین شکری با طباشیر و جوارشات مجففه نافع ست و این سفوف مفید گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم سماق سیزده درم
کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته بیخته سه درم بشربت انار میخوش یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین ساده هر کدام که باشد ده درم بدهند و شیخ و دیگر
متاخرین سوء مزاج دموی در معده ذکر نکرده اند و بعضی گویند سوء مزاج حار رطب که با ماده رطوبی باشد علامتش آنست که شهوت طعام برا عتدال باشد و لعاب
از دهن بسیار آید خصوصاً هنگام گرسنگی و غثیان بود و طعام بعفونت متغیر گردد و باشد که قی رطوبی افتد و علاجش قی آوردن با آب شبت و سکنجبین بزوری ست
و مداومت هلیلهٔ مربی و گلقند شکری با طباشیر و جوارشات و جز آن هرچه مجفف بود و مسخن نباشد طبری گوید که مداوات این مزاج و علاج سوء مزاج حار در
نوع واحد ست و مختلف میباشد بحسب قوت و ضعف و کثرت و علامتش رطوبت بدن صاحب اوست اگر در افساد از حد تجاوز نکند و اعتدال شهوت
و نرمی طبع و تغیر طعام بعفونت اگر بر مقدار واجب زیاده شود و ارتفاع بخارات حار یا رطب بسوی سر و سیلان آب از دهن وقت خواب و انتفاع باغذیه و ادویه
بارد یابس اگر برد و یبس آنها از مقدار قوت سوء مزاج تجاوز نکند و اگر قوی تر ازین باشد بضرر و فساد کثیر مؤدی گردد و لصاحب این مزاج قذف و غثیان از اشیا
حریف رطب عارض شود و علاجش اینست که لصاحب این مزاج نظر کنند اگر قوت صالح باشد فصد باسلیق کنند و خون بمقدار فساد و غلظ او برآرند بعد ازان
این دوا بدهند بگیرند غاریقون ملایم خفیف الوزن یکدرم تربد مجفف خراشیده و حضض مکی یک نیم درم افتیمون افسنتین هلیله سیاه مکی دو درم هلیله کابلی
پنج درم حب الغار سقمونیا زعفران مکی دو ثلث درم جمله را سائیده بعسل بسرشند شربت او سه درم بقوی مزاج و زیادت و نقصان آن بحسب قوت نمایند و اگر
مریض جوان و در سائر اعضای او حرارت شباب و سن باشد نه حرارت سوء مزاج واجب ست که استفراغ او باین دوا نمایند بگیرند هلیله کابلی و زرد و سیاه آمله و بلیله
از تخمها پاک کرده هر یک چهار درم سنای مکی اسطوخودوس حشیش غافث اسقولوقندریون هر یک سه درم افسنتین افتیمون هر یک پنج درم مثل مطبوخ همه را
بپزند بعده صد درم اگر قوت متحمل باشد ازان بگیرند و یکدرم غاریقون و نیم درم نمک هندی و پنج درم شکر فانیذ مدقوق دران اندازند و سی درم مویز منقی دران
حل کرده نیمگرم بنوشند و ازانچه صاحب این مزاج نفع بیند می باید معالجه باین ادویه ست که ابتدا اسهالی شود و شرب نمایند بعده شوربا که دران ترب بسیار
پخته باشند بنوشند و اندک پیاز رطب و قدری شیرینی از عسل بخورند و بران نبیذ لو غلیظ یا آب گرم و فقاع بیاشامند و بعض افاضل بمضغ اندک نمک نفطی
و سعد عند امتلا امر کرده اند و بعضی گفته اند که یکدرم تخم ترب و یکدرم تخم سرمق و یکدرم تخم شبت کوفته بعسل آمیخته عند امتلا بلیسند پس اگر قی خود بخود آید فبها و الا
پر مرغ بروغن بادام چرب کرده در حلق اندازند تا معده نقای تمام یابد بعده با آب نیمگرم غرغره کنند و دران روز چیزی نخورند و صباح آن اندک جلنجبین و گلاب تجرع
نمایند و طعام ناشتا نخورند و بهترین آن بچه مرغ بریان و لحم حمل شیرخواره بریان ست و بران اندک شراب معتدل میان حدیث و عتیق بنوشند و این وقتی ست

کردو فوق امکان معالجه او بود و اگر این ممکن نشود بدان تعرض ننمایند و اطریفل و ایارج فیقرا استعمال کنند که این صلاح مزاج او و تنقیه معده او از فضول نماید و از آنچه تنقیه این معده بدان نماید ادویه مجففه است باندک ادویه حاره خوشبو مثل حضض و شیاف مامیثا و کشنیز خشک و مروقدری مصطکی و اندکی صبر آرد جو و قصب الذریره و آس و سفرجل و مانند آن و اگر از اعراض با نبع شرب دوا باشد بحقنه محلله باکی نیست اگر قوت علیل صالح باشد مثل این نسخه بگیرند خشک و بابونه و اکلیل و برگ چقندر و برگ کرنب و سبوس و خطمی و قرطم کوفته و جو مقشر کوفته جوشانیده بقدر حقنه گرفته دران اندک بورق و نمک سوده آمیخته استعمال آرند و این مزاجی است که بقول جالینوس چون صاحب او تپ کند باید که ماء الشعیر باندک ادویه محلله بنوشانند چه ماء الشعیر تنها در مثل این معده تلیین نمی نماید و صاحب این مزاج اگر ردی التدبیر باشد اکثر او را حمیات عفنی یا از عفونت دم یا از عفونت رطوبت عارض شود سیما اگر مزاج کبد او حار باشد

علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است بهر ترطیب و تبرید مزاج معده شیر و ماء الشعیر و حسو ها که از آرد جو و روغن بادام و شکر ساخته باشند بنوشند و ازین قبیل است ماهی رضراضی و بازوی طیور خفیفه و بر معده اشیای مرطبه بمالند و بریزند و هرگاه سوء مزاج یابس متمکن شود ازاله او ممکن نیست مگر بترطیب همه بدن باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و ادهان رطبه و تناول اغذیه مرطبه و شیر گاو نافعترین اشیاست جهت ترطیب و اعانت طبیعت و بقول جرجانی اگر با سوء مزاج گرم خشکی باشد گلاب و روغن بادام و شیر خرید بهند و دران بنشانند و روغن بنفشه بمالند چنانچه در علاج دق مذکور گردد و صاحب ترویح گوید که علاج این قریب بعلاج حار ساذج است لیکن درینجا واجبست که در ترطیب مزاج معده و تبرید آن مبالغه نمایند و آب فواکه رطبه خصوصاً بطیخ هندی و از اشربه شربت نیلوفر و لشبیره تخم خرفه بیاشامند و این ضماد نافع است صندلین گلاب آب برگ خرفه آب کاهو آب کاسنی اطراف خلاف پوست کدو مساوی مع نیم دانگ کافور و بقول شیخ علاج این آنست که میان هر دو تدبیر بسیط آنها جمع نمایند پس اگر حرارت اندک باشد تدبیر اصحاب یبس کفایت کند و شراب ایشان تازه باشد و آنرا سرد در گرما و نیم گرم در سرما بنوشند و کذلک سایر طعام آنها و تمریخ معده آنها از روغن سفرجل و از زیت انفاق باشد و گاهی بشرب آب سرد بسیار صحت تام می یابند خصوصاً اگر یبس با فراط نباشد طبری گوید که چون این مزاج متمکن گردد و مدت او طول نماید صحت او دشوار گردد و صاحب این مزاج را واجبست که از استفراغ خود از آنچه مخرج صفرا باشد غافل نگردد و با دویه حار مخرج رطوبات ننماید و موافقترین آن مثل این طبوخ است بگیرند هلیله زرد تخم دور کرده بست درم افسنتین پنج درم شاهتره پنج درم تمر هندی از لیف و تخم پاک کرده سی درم عناب آلو بخارا هر یک سی عدد تخم کشوث تخم کاسنی هر یک کف ترنجبین بست درم همه را مثل مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده بقدر قوت علیل گرفته و بقدر نیم درم تربد و دانگ یا طسوج سقمونیا بعد مالیدن ده درم فلوس خیارشنبر دران انداخته بنوشند و بعضی گمان میکنند که سقمونیا صاحب معده حار یابس را ردی است و چنین نیست زیرا که سقمونیا چون در سبب یابس یا باندک انیسون و قدری مصطکی بریان نمایند معده را ضرر نکند و اخلاط صفراوی را بالخاصیه خارج میکند و چیزی از ادویه نیست که در اخراج صفرا قائم مقام او باشد و ابو ماهر موسی بن سیار صاحب این مزاج را استفراغ اگر احتیاج بدان باشد بفلوس خیارشنبر ممروس در آب کاسنی مروق مقوی باندک سقمونیای مشوی اختیار نموده و گفته که خیارشنبر اخلاط صفراوی محترقه را اخراج مینماید و اگر مریض متحمل استفراغ نباشد بسبب ضعف قوت او و یا بسبب آنکه چون اخلاط صفراوی محترقه بسوی امعای او جاری شوند شبیه بغشی او را لاحق گردد باید که این نقوع بدهند تمر هندی منقی از ریشه و تخم پنجاه درم ترنجبین سی درم آلوی بخارا پنجاه عناب پنجاه سپستان یک کف تخم کشوث و تخم کاسنی هر واحد یک کف برگ لبلاب باقلی کشنیز خشک و طلع مجفف و برگ عنب الثعلب و عصا لیج گرم مکد کف کبیر همه را در ظرف غضار کنند و بالای او ده چندان آب انداخته دو روز در آفتاب گذاشته هر روز یک قدح کبیر ازین آب باندک سکنجبین و جلاب و روغن بادام بنوشند و هرگاه این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند و بعض افاضل گفته اند که صاحب این مزاج را دوغ گاو و ماء الجبن اگر وقت ربیع باشد بیاشامند و دائم شرب ماء الشعیر لازم گیرند و معده او را این ضماد نمایند بگیرند موم روغن بروغن بنفشه در آب برگ اسپغول و آب جراده کدو

و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی حسب امکان تسقیه داده بر معده گذارند که ترطیب و تسکین حرارت او و اصلاح مزاج او نماید و ایضاً عصی الراعی و برگ انگور و شگوفه او و برگ نیز قطونا و برگ بارتنگ سائیده بر معده ضماد کنند و در روزی دو بار تجدید ضماد نمایند و گاهی ضماد سویق شعیر مطبوخ در آب انار میخوش در مثل این معده نفع بلیغ نماید و ابو ماهر گفته که صاحب این مزاج دوغ تازه بنوشد و از فواکه انگور و امرود و آلو و سبز و مانند آن بخورد و آنچه در اکثر اوقات لازم بود ماء الشعیر با آب انار میخوش ست و آب فواکه مثل آب امرود و سیب و سفرجل بهی را خوب جوشانیده استعمال نمایند که تقویت معده و ترطیب آن نماید و آنچه در غذا استعمال کنند بچه مرغ رطب ماهی بار یا بی تازه و رضراضی و ماهی بزرگ معروف بر خو مطبوخ بسرکه و جدای مغلی با آب و بعد ازان مزوره و بطعام اندک شراب ابیض ممزوج مبرد بنوشند و از بقول کاهو خام و مسلوق و کاسنی بدستور بخورند و بقول ابو ماهر اطعمه غلیظه مثل لحم بقر مسلوق مطبوخ بسرکه در مثل این معده موافق تر ست از بچه مرغ و اطعمه خفیفه در چنین معده محترق میگردد و نزد من مختار از اطعمه همانست که مذکور شد و مغز خیار بسرکه در مثل این معده نافع ست گیلانی نوشته که از علاجهای تشنه او شربت معده و ترطیب او مثل ماء الشعیر و روغن بادام شیرین یا روغن مغز تخم کدو و مانند آنست و با آن شربت آلو و آب تمر هندی مرکب سازند اگر طبیعت قبض باشد و غذای آنها از آلوچه یا اجاص یا انار یا غوره سازند و دران کدو یا خیار و مانند آن از بقول بارد رطب بپزند و اما معجونی که برای سوء مزاج حار یابس معده نافع ست و از قوت کلام جالینوس و از ادویه ارجیجانس استخراج نموده اند اینست گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض برگ عنب الثعلب برگ بادرنجبویه عصاره سوس طرسوسی خالص هر یک ده درم مغز بادام مقشر بریان و هلیله زرد هر یک بیست درم مصطکی دو درم باریک کوفته بیخته آب سفرجل پنج رطل صغیر صاف نموده بجوشانند تا دو ثلث برود و یک ثلث بماند فرود آرند و آب سیب بدستور جوشانیده فرود آرند و هر دو بیامیزند و بیخته هر دو شکر طبرزد داخل کرده بقوام تخین آورده فرود آرند هرگاه نیم گرم بماند ادویه مسحوقه بسرشند و بعده در ظرف آبگینه یا چینی بدارند و هر روز بر نهار یک ملعقه بخورند و اما جالینوس اقتصار کرده بر آب سیب و بهی و مصطکی و حرانیان این ادویه زیاده کرده اند و بقول طبری این معجون بعد معالجه مذکوره تناول نمایند بعده اگر موافق آید لطافت استعمال نمایند و این معجون معروف بتریاق معده است

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد رطب ساذج

و آن موجب ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است جوارشات حار یابس چون کمونی و مصطکی و فلافلی و قرص ورد و شربت عود و جوارش آن و مربای زنجبیل و مانند آن خورند و مصطکی و انیسون و تخم کرفس در آب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و هر چه گرم و خشک باشد مثلاً قلیها و مطنجنات مرغ و دراج با توابل تناول نمایند و روغن قسط و ناردین و زنبق بر معده بمالند و این معجون که مسمی بفلاسفه هندیست درین باب ممدوح ست هلیله آمله دار فلفل تربد بروغن بادام چرب کرده هر یک چهار درم شیطرج هندی دوازده درم باریک سائیده بشکر بقوام تر شی بسرشند و بقول شیخ اگر درینجا ماده باشد استفراغ آن نمایند بدستوریکه در علاج کلی معده مسطور ست و اگر ماده زیاده نبود اصحاب تجارب را دران طریقه مشهور ست اما در تغذیه چون ماده نباشد بدانچه دران قبض و تلخی باشد غذا سازند بهر آنکه تجفیف بقبض و تسخین بحرارت خود نماید و ازین قبیل ست شراب عفص

و از ادویه مشروبه ادویه افسنتینیه و شربت افسنتین و صرف افسنتین و ادویه معمول بسفرجل ست و از اضمده و اطلیه و مروخات پس اضمده که دران ادویه قابضه خوشبو مثل حماما و قصب الذریره و سنبل و ساذج و لادن و مقل و بیخ سوسن و بلسان و روغن آن و حب آن و میعه داخل باشد و اما مروخات پس قیروطیات متخذ از روغن مصطکی و زیت و روغن ناردین و روغن سفرجل استعمال نمایند و اگر ازین قدر نجاح حاصل نشود اضمده محمره و دوای تافسیا استعمال کنند و از اضمده قویه اینست که بگیرند زعفران و سنبل سودی و مصطکی و روغن بلسان هر واحد یکجزو و عسل سه جزو و موم سه جزو و صمغ البطم یکنیم جزو و فربیون یکجزو و ازان ضماد سازند و اگر اندکی ازان بخورند جائز ست و ایضاً میعه چهار موم سه مغز استخوان گوزن دو جزو و صمغ البطم یکجزو روغن بلسان یکنیم جزو روغن ناردین دو جزو و ایضاً میعه سه مغز ایل سه صبر احمر سه مصطکی دو جزو و ایضاً میعه و روغن ناردین هشت روغن بلسان سه موم پنج ازان قیروطی سازند و اما اصحاب قیاس امر میکنند اول بریاضت معتدل و استعمال غذای حسن الکیموس

عسل الانضمام معتدل المقدار مائل بقلت بمقدار یکه هضم کند بعد از آن تدریج مینمایند درین در استعمال ادویه مذکوره و مانند آن از جوارشات حار
خوشبو یا باعتدال یا فوق اعتدال بحسب مقتضای مقابله مرض تا آنکه مزاج تعدیل یابد و ازین جوارشات فلافلی و کمونی ست و این دوا جیدیست بگیرند عود حب
وصنع بلطم و فلفل هر واحد یک جزو مر و میعه سائله و ناردین هر واحد دو جزو فطراسالیون یعنی کرفس جبلی و کاشم هر واحد نیم جزو در عسل بقدر کفایت
معجون سازند و اگر برودت شدید تر باشد امروسیا و سنجبینا بخورند و از ادویه جیده برای جمیع امراض مادی رطب و غلیظ الرطوبه این شراب عنصل ست
بگیرند عنصل مصفی پاک کرده قطع نموده سه من در ظرف آبگینه کرده سر او پوشیده شش ماه بگذارند طبری نوشته که حرانیان برای معده رطب معجون برود
این معجون ترتیب داده اند بگیرند خلطیا یا مرا حوز زوفای خشک ناردین بار شکک طالیسفر صعتر فارسی هر یک دو درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک پنج درم
عود خام مصطکی بیوم المجوس اصل السوس هر یک ده درم برنج دارشیشعان هر واحد پنج درم هلیله سیاه و کابلی حب سقوطری هر یک بیست درم ایارج فیقرا چهل
درم عاقرقرحا مویزج خردل سیاه هر یک سه درم بهمن سفید بوزیدان مغز بادام تلخ هر واحد پانزده درم همه را سائیده در عسل کف گرفته معجون سازند و چهل روز بعد
بعده بقدر حاجت و بحسب قوت و سن بدهند و بعض حرانیان درین معجون مشکطرامشیع و برگ مورد و بعض برگ مرزنجوش برگ بادرنجبویه گاوزبان زیاده میکنند
و مقدار آنها مثل اجزای ادویه متوسطه کمتر از صبر و هلیله و زیاده از خلطیا یا مرا حوز میگذارند و اگر بعض مزاج موافقت نکند میان تناول او مهلت اول از دو درم
فاصله سه روز دهند و مقدار او بکاهند و این معجون جیدیست جابر قطیفی حرانی استخراج آن نموده و آنرا معجون اسود مسمی ساخته و تریاق معده نیز گویند ۱۲ منه

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است و علاج این مشکل ست بهتر ترطیب اغذیه که در حرارت و رطوبت معتدل باشد بکار برند مثل ماء الشعیر باندک عسل
کف گرفته آمیخته بنوشند یا شیر و عسل و مانند آن بیاشامند و کذلک اشربه و مفرحات و آبزنات بعمل آرند و با جمله علاج این علاج مرض تخمی ست و ضماد
گاوزبان و بادنجان شیرین و زوفا بنوشند و قیروطی که از موم و روغن مصطکی و روغن ناردین ساخته باشند بر معده طلا نمایند و هر چند در افراد آن مذکور شد حسب حاجت
ترکیب داده دهند و بقول شیخ تدبیر برد نمایند بطور یکه تدبیر یبس میکنند یعنی مرطبات مستعمل دران لابد است که مسخن باشند و آنچه تحلیل خود یا بقبض قوی
در یبس می افزاید از آن اجتناب نمایند و جمیع تکمیدات آنرا مضرست و سودی ندارد و واجبست که از مسخنان قوی سریع مجتنب باشند که آن تجفیف
و ترسیب یبوست نماید بلکه تسخین اندک اندک نمایند و ترطیب مابین آن کنند و زیادت در جوهر حار غریزی نمایند نه در ناری و از آنچه این فعل کند شیر
قلیل المزاج و شیر یا ماء الشعیر ممزوج باندک عسل کف گرفته ست تا غذای ماء الشعیر بسبب امتزاج عسل زیاده گردد و فضول عسل بسبب گرفتن کف کم
و این برای ایشان جیدست و تمریخ معده بروغنهای خوشبو که با ترطیب تسخین نمایند مثل روغن سنبل و ناردین و روغن مصطکی جیدست و گاهی با آن
روغن بلسان می آمیزند و گاهی بر روغن بلسان اقتصار میکنند و نفع می بخشد و بهتر آنست که بدان اندک موم آمیزند تا لابث بر معده گردد و از آنچه منفعت
قوی میکند اینست که مصطکی بسایند و بروغن ناردین آمیخته بر معده نهند و مصطکی چرب تر بگیرند و اگر برودت شدت کند طلای معده بزفت لازمست بر دو
آنرا بچسپانند و قبل از آنکه سرد گردد بردارند و گاهی این در روزی دوبار استعمال میکنند که آن در مقاذی بسوی معده جذب مینماید و از آنچه در تسخین معده عظیم
شدید مینماید اعتناق صبی لحیم صحیح المزاج ست که آن معده را افاده حرارت غریزی و طعام را هضم شدید میکند و اگر طفل نباشد بچه سگ فربه یا گربه و مانند آن
در کنار گیرند و باید که طفل در کنار گرفته عرق نکند که سرد شده برودت آرد و ممکن ست که بر شکم او چیزی که منع عرق نماید طلا کنند و افراد آب سرد نمایند که آن ترین
اشیاست و بقول جرجانی دایاقی شیر خر و شیر بز با عسل دهند و ماء الشعیر که اندک فلفل دران پخته باشند با عسل بدهند و روغن مصطکی و روغن ناردین
بر معده بمالند و مرغ خانگی فربه با شوربای گندم با دارچینی و فلفل دادن نافعست مؤلف ترویج و حاذق صغیر گوید که این نوع خیلی بعید از
قبول علاج ست بهتر صبح مطبوخ بادرنجبویه و اصل السوس با گلقند شکری ده درم بدهند و غذا مزوره نخود مغز بادام و مغز قرطم و لحوم خفیفه حاره رطبه و لحم تیهو
و ماکیان و کبک و دراج خورند و تمریخ معده با دهان حاره مثل روغن سوسن و نرگس و زنبق و خیری نمایند و کذا که ادهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی

بروغن بادام و تمر هندی بسکنجبین و روغن زرد مفید و شراب ریحانی ممزوج بعرق گاوزبان یا بعرق بادیان نافع بود و تناول اطریفلات و هلیله مربی نیز سودمند
و این ضماد نافع ست سنبل مصطکی اذخر نانخواه هر واحد سه درم سعد قصب الذریره هر واحد پنج درم کوفته بیخته بآب سفرجل آمیخته بر معده ضماد کنند
و این شربت نیز نافع آب به ترش پنج رطل شراب کهنه پنج رطل بجوشانند تا نصف بماند بعده شکر طبرزد دو رطل انداخته باز بجوشانند و زنجبیل مصطکی
قرنفل قاقله زعفران هر واحد یک درم دارچینی دو درم کوفته در صره بسته در آخر جوش انداخته دو سه جوش دیگر بدهند و هر گاه بقوام عسل آید از آتش فرود آورده
صره را از ان برآرند و خوب بیفشرند و بقدر یک اوقیه از ان استعمال نمایند طبری گوید که سوء مزاج بارد یابس معده اصعب العلاج ست و آن چون متمکن شود منجر بحال
ذبول و جفاف و هزال مفرط گردد و اکثر اطبا در معالجه این مزاج غلطی میکنند و باشیای مرطبه مقابله آن مینمایند و حفظ جوهر معده نمیکنند پس صورت استرخا
میگردد و گاه حار میشود و طعام قبول نمیکند و اگر قبول کند بران محتوی نگردد بسبب فساد جوهر خود و استرخا و فرق میان معالجه این مزاج و مزاج بارد رطب
اندک ست و معالجه این از معالجه آن بمقداری زیاده بود که در ادویه این از اشیای رطبه مسخنه متوسطه در ترطیب زیاده کرده شود و کسی که اراده معالجه
این مزاج بعلاج قانونی نماید واجب ست که سن علیل و مزاج اعضای او ملاحظه کند و حفظ هر عضو بر مزاج او نماید و از تغیر محافظت او سازد بعده مداوای
این عضو نماید بدانچه ذکر میکنیم باید که از اطعمه بارد یابس و اطعمه حاره یابسه که یبوست او بر کیفیات دیگر غالب تر باشد اجتناب نمایند و بر اغذیه حار رطب
معتدل در حرارت و رطوبت مثل لحم حمل رضیع و تدرو و فراریج مسمن بگندم و هریسه متخذ لفراریج مسمن و لحوم حملان اقتصار ورزند و اگر زمانه گرما باشد لحوم جدی
و جوذابات معمول از سمیذ گندم و شکر سفید که بران جدی رضیع و بچه مرغ فربه آویخته باشند باکی نیست اگر حال مقتضی آن باشد و الا بدانچه مشاکل او باشد
از مزورات مثل آنکه میان چقندر و اسفاناخ و ماوخیا و کرنب و آب باقلا که بران زیت غسیل و مانند آن داخل کرده باشند جمع نمایند و بیخ چقندر و مساوق
مطیب بزیت و امثال آن خورند و از آنچه مداوا بدان نمایند همه آنچه در مزاج بارد گذشت مساوی ست و از خواص آنچه در علاج این زیاده میکنند تناول
این معجون ست بگیرند تخم شبت و تخم انجره و تودری و بوزیدان و تخم گندنا بری و بستانی و تخم رطبه و بهمن سفید و سرخ و لسان العصافیر و شحم معروف بالیه و دیگر
کوفته مثل اوقیانید مدقوق باین شحم آمیخته بشکر محلول مقوم بسرشند و بر نهار بخورند و بالایش شیر تازه میش بنوشند و سائر معاجین که در سوء مزاج بارد
مذکور شد قدر شربت آن نا کم نموده استعمال کنند و از انفع اشیا که صاحب این مزاج تناول نماید حسای متخذ از مغز قرطم و مغز حب القطن و کنجد بریان با قوت سبت
از ین حسو سازند و بران عسل سفید شدید البیاض که دران رائحه سعتر و افسنتین نباشد اندازند و جمیع آنچه مذکور شد بر معده نهادن نافع نیست و نوشیدن
شراب نوشیکم از ادویه این مزاج ست و شراب انجیر و شراب عسل و مجموع آن خیلی سود مند و از استفراغ حذر کنند مگر عند الضرورة و جمیع امراق متخذ از لحوم حملان
مطیب بافاویه حار مفید ست و جماع و ریاضت البته مناسب نیست و این معجون از انجمله است که این مزاج را در زمان اندک اصلاح دهد مع تدبیر یکه مذکور شد بلیله
کابلی و افتیمون و افسنتین هر واحد بیست درم مصطکی عود خام دج هر واحد پنج درم بوزیدان بیست درم حب الصنوبر کبار حب الزلم هر دو مقشر هر واحد پانزده درم
راسن خشک پنج درم مغز پسته مغز بادام مقشر هر واحد سی درم همه را سائیده بعسل سفید بسرشند و بر نهار و هنگام خواب چون طعام او از معده منحدر گردد
و دائم تناول نماید و این معجون از تالیف موسی ابن سیار ست و بسیار عظیم النفع ست زیرا که جمیع ادویه آن قامع و دافع و محلل اخلاط سوداوی ست
و تسخین معده باعتدال و تغریر در مرطب مینماید و نافع ترین ادهان مثل این مزاج روغن خیری اصفر نیم گرم ست و ایضاً تغریق معده با دهان حار مثل روغن
سوسن و یاسمین نافع بود و اما ادهان معمول بافاویه آنرا صلاحیت ندارند و چون متعلم در مداوات سوء مزاج بارد نظر کند بران زیادت آنچه را طبیب
مع استعمال ست صعب نیست و چون این فصل کند معالجه بصواب نماید

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی معده و سدد آن

و امراضی که از سده عارض شود نقصان و بطلان شهوت و عطش مفرط ست بقول شیخ واجب ست که از حال ماده دریافت نمایند که آن منشف
اسفنج برای آب ست یا متشرب غائص مثل تشرب جامه برنگ لاجح غائص دران و یا ملتصق و یا مصبوب در تجویف که نزد بعضی اطبا مسمی بطافی ست

ونتیجه این چهار قسم فرق میان قسم اول و ثانی بسهولت انفصال و عدم سهولت آن و بداخلت در مسامات ضیقه و وسیعه است و سهل تر در انواع از
جهت علاج واندفاع بقی واسهال نوع چهارم است وعسرترین آنها قسم ثانی و اما هر دو قسم دیگر اعنی اول و ثالث درین مختلف اند بحسب اختلاف در مراتب
التصاق و التشاف و معلوم شده که اقدام نماید بر استفراغ مواد بدن بدون تعرف امور عشره یعنی نوع ماده و مقدار آن و قوام آن و کیفیت آن و وضع آن
در عضو و حال آن در سکون و قوت حرکات و جهت حرکت ماده و حال عضو که ازان اخراج نماید و حال بدن در قوت و مزاج و سن و سحنه او و دیگر احوال مانع
از استفراغ که او را عارض گردد و حال اشیای خارجیه مثل فصل و بلد و عادت و صناعت و ایضاً مبدأ فاعلی ماده و موضع تولد آن و جهت انصباب آن
دریافت باید کرد پس اگر تولد او در معده باشد در علاج قصد آن نمایند و اصلاح سبب مولد او کنند و اگر بسوی معده از عضو دیگر مثل دماغ یا مراره یا کبد
یا طحال برسد استفراغ آنچه در معده حاصل شده و اصلاح عضو مرسل ماده بسوی آن و تقویت معده نمایند تا آنچه بسوی آن میریزد قبول ننماید و گاه
انصباب ماده وقت گرسنگی بسبب قوت حدت آن عند حرکت قوت جاذبه از معده و سکون دافعه میگردد و قبول میکند از مواد آنچه در وقت دیگر قبول نمیکند
و ظاهر است که اخلاط اربعه بسوی معده منصب میگردد بلغم از دماغ و صفرا از مراره و سودا از طحال و خون از جگر و این کسانی را افتد که احتمال جوع ندارند
و گاه برایشان در وقت آن غشی می‌افتد زیراکه معدهٔ آنها شدید الجذب میباشد بسبب قوت حرارت حاله پس واجب است که معده را خالی نگذارند و پیش از انصباب
مواد بسبقت خورانیدن طعام نمایند و اغذیه مقوی معده باشند و گاهی انصباب ماده در معده عند انفعالات نفسانی مثل غضب شدید و غم و غیر آن
میگردد بنابر تحرک اخلاط در آن وقت و هیجان آن بسبب تحرک ارواح بتبع آن انفعال نفسانی و اکثر وقت غضب صفرا میریزد زیراکه اخلاط را عند غضب
مثل غلیان عارض میشود و این موجب استحاله آنها بصفرا میگردد و هیجان در صفرا بیشتر میباشد زیراکه او قابل تر است برای انفعال از حرارت پس در وقت
حدوث این انفعالات احتراز نمایند و لذع عارض ایشان بدون قی ساکن نمیشود و آنچه از دماغ بسوی معده نازل میگردد و آن اکثر بلغم رقیق میباشد
نفع میکند آنرا فلافل سفید با آب سوده و افسنتین و صبر و ران ضعیف المنفعت است و ایارج ازان قوی است چه دران ادویه قوی التحلیل و جالی است و پیش ازین
مذکور شده که ترکیب عسر برای علاج آنست که معده حار و سر بارد باشد که آنچه از سر نازل شود مثل فلافلی و قوتنجی برای آن حاجت افتد و آن مضر معده
ضرر رساند و آنچه از کبد منصب گردد و اکثر آن صفرا میباشد علاج آن محتاج میگردد بتلیین طبیعت و استفراغ اخلاط رقیق و مراری مثل ماء الجبن با هلیله
و سقمونیا و گاهی امالهٔ آن از معده و کبد هر دو و فصد مینماید و بدانچه تقویت معده کند نیز حاجت می‌افتد و واجب است تقدیم ملینات بر طعام و اتباع آن بقابض
و آنچه از طحال ریزد بدانچه در باب شهوت کلبی خواهد آمد علاج نمایند و گاهی اخلاط حار لذاع بسوی فم معده منصب میگردد و غشی و تشنج حادث میکنند و گاه
انصباب آن مؤدی ببطلان نبض میشود و گاه سوداوی میباشد و لازم است که تقویت فم معده نمایند تا مواد متحلبه را قبول نکنند با ضمده که دران قبض
و عطریت باشد آنها بارد در حال معالجه حرارت و در حمیات مثل قشر سفرجل و سک و عصاره حصرم و شاخهای علیق است و از ادهان مثل روغن گل و اما
حار ازان در ضد حال مذکور مثل مر و زعفران و صبر و مصطکی و افسنتین و کندر و سنبل است و از ادهان مثل روغن ناردین و روغن مصطکی و بسیار باشد
که بسبب اجتماع ماده در معده احتباس استفراغات منقیه آن بود نه انصباب بسوی آن چنانچه عند ترک قی معتاد و در مثل این آنچه جمع شده استفراغ آن
نمایند و تقطیع و تسییلان او و امالهٔ آن از معده بسوی آن کنند و از معده خلط را خارج نکنند بسوی میل او و در استفراغ و اگر مشکل گردد اخراج طاقی و آنکه قریب
فم معده است بقی نمایند و آنچه خلاف آنست باسهال پس اگر خلط متشربه بداخل جرم معده و رقیق در قوام باشد افضل شیئی که معالجه بدان کنند
صبر است و مغسول آن صالح‌تر برای تقویت و غیر مغسول بهر تنقیه است چه از غسل استفراغ و تنقیه او ضعیف میگردد و ایارج موافق‌تر است از هر دو بجهت آنکه
در آن ادویه مصلح و معین و مانع مضرت است و خصوصاً ساده غیر مخلوط بالعسل که مخلوط بالعسل اگرچه اسهال بیشتر از ساده مختلفه می‌نماید بنابر آنکه بقای او در معده
بانسبت استعمال او بطریق سفوف زیاده تر میباشد لیکن تقویت او کمتر میشود زیراکه عسل قوت او در تقویت و تنقیه هر دو میشکند و واجب است که بعد
آنرا بخورند بعد آن بقصد و اعتدال مشی نمایند تا ایارج با ذایبیت خلط لازج که لاحق است بهم رسد استفراغ نماید و برای او حاجت بتقدیم تدبیری است که بدان

قبل استعمال ادویه مسهله و بعد آن جاریست بهر آنکه اگرچه خروج خلط تشرب مشکل ست لیکن آن رقیق ست نضج بسرعت می یابد و بسا ست که بیک شربت
ایارج علت زائل میگردد و اگر درانجا سقوط الشتها و یا غثیان باشد بدل زعفران در ایارج گل سرخ نمایند و چون حرارت ملتهبه دریابند ایارج استعمال نکنند
چه آن بسا ست که سوء مزاج زیاده میکند و خصوصاً چون خلط کنند در آنکه درینجا ماده هست یا نیست بالجمله علاج سوء مزاج صفراوی بلغمی و سوداوی
جدا جدا مسطور گردد و گاهی مجتمع میشوند در معده دو خلط متضاد مثلاً متشرب از رقیق مراری و محوی در تجویف از غلیظ لیس واجب ست که قصد آن نماید
که آن اعظم تر باشد و علاج سده که واقع در مجاری قریب از معده که بسوی امعا در انست مثل مجاری که بسوی آن طحال یا ازان بسوی کبد ست بمفتحات مثل ایارج و مثل افسنتین نماید

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی

وآن جمع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع البقر و نفخ معده و جشا و قی و تهوع و غثیان و فواق و قلق و کرب معده و اختلاج
معده و وجع الفواد ست باید که آب نیم گرم و سکنجبین بکر قی کنند و بعد ازان پوست سماق زرشک وغیره که در علاج سوء مزاج حار ساذج معده گذشت
استعمال نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد بمسهل صفرا یا تمر هندی و آلوی بخارا و هلیله زرد و فلوس خیار شنبر و شربت افسنتین و یا بمطبوخ هلیله
سقمونیا بحسب احتمال اسهال آورند بعد ازان تبدیل مزاج نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج حار ساذج مذکور شد و نقوع تمر هندی و آلو بخارا و زرشک با
شربت بنفشه و شربت انار درینجا بغایت سود مند ست و یا اطریفل کشنیزی یکتوله در سه توله سکنجبین سفرجلی لیسانیده بدرقه بنقوع آلو و یا زرشک یا شربت
تمر هندی کنند و غذا با کاهو خرفه و لبلاب اسپاناخ بترشی سرکه مقطر و نان دهند و بعد نقوع صبر جوارش طباشیر مسهل و مربای هلیله و اطریفل که مبرد و مجفف معده ست
و جوارشات مجففه غیر مسخن معده در صورتیکه صفرا با رطوبت آمیخته باشد نافع ست و شرب آمله و شیر آمله و روغن بنفشه باهموزن او شکر و تمر هندی و ترنجبین
و هلیله هر واحد منقی معده ست و بالجمله منقیات معده از صفرا یا مقیات آنست مثل آب خبازی و آب اسفاناخ و آب برگ خیار معصور و آب پوست خربزه
و بیخ آن مطبوخ و تخم سرمق و کشک جو بعد امتلا ساهی و مزوره ماش و برنج احیاناً و یا مسهلات آن مثل افسنتین و گل سرخ و شاهتره و هلیله زرد و آلو بخارا
و سنبل و تمر هندی و شیرخشت و آب انار و ماء الجبن و شربت ورد و صبر و مویز و ایارج مشترک النفع ست **اقوال اطبا** جرجانی و ایلاقی گویند که اول نگاه
باید کرد که ماده در معده پیدا میشود یا از عضوی دیگر چون دماغ و جگر و سپرز دران می آید و همچنین نگاه باید کرد که طبقات معده ماده را
تشرب کرده ست یا ماده در فضای معده جمع ست اگر از عضوی دران همی آید اول انچه درآمده ست پاک باید کرد بقی یا باسهال
بطریقیکه بر مریض آسان تر باشد پس بعلاج و تنقیه آن عضو مشغول شوند و فم معده را قوت دهند تا ماده که بدو همی آید
از خود باز دارد و اگر معده در حالت گرسنگی ماده را قبول کند و این کسانی را باشد که اگر گرسنه شوند و طعام دیر تر یابند بیهوش گردند و تدبیر
ایشان اینست که صباح شربتی از شربت غوره یا شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریباس یا شربت به ترش یا ترشی ترنج با شیرینی بنوشند و طعامهای ترش
ازین نوع سازند و صبح پیش از گرسنگی و حرکت ماده طعام خورند و علاج کسانی که معده ایشان وقت غضب و غم وغیر آن مواد را قبول کند همین نوع باید کرد
و این کسان بعد قی راحت یابند و از پس قی شربتی مقوی معده باید داد و اگر ماده در فضای معده ریخته باشد و بر صاحب او قی کردن آسان باشد
قی باید فرمود خاصةً اگر ماده میل بفم معده دارد و تدبیر قی کردن چنان باشد که بعد خوردن ماهی تازه قی بماء الشعیر ممزوج بسکنجبین نمایند و این دوا صفرا
بقی برآرد و بگیرند ماء الشعیر سی درم آب سرمق مطبوخ بست درم آب مطبوخ بیخ خربزه و بیخ خیار ده درم نمک طعام نیم درم همه را آمیخته بنوشند و آب سرمق تنها
با سکنجبین نیز قی آورد و سکنجبین با آب برگ خیار هم قی آرد و بعد از قی شربت انار ترش یا سکنجبین شکری با آب انار ترش آمیخته بدهند و اگر عادت قی کردن نباشد
و قی دشوار باشد یا ماده در قعر معده بود دواین مطبوخ افسنتین اسهال آورند افسنتین پنج درم تمر هندی گل سرخ هر یک بست درم همه را در چهار صد درم آب
بجوشانند تا یکصد درم بماند صاف نموده بقدر سی درم ترنجبین دران حل کرده باز صاف کرده صبر مغسول یک درم داخل کرده بنوشند و اگر شکر عوض ترنجبین کنند
جائز ست و یا تمر هندی بست درم آلو سیاه بست دانه گل سرخ دو درم بادیان تر دو سه شاخ همه را در گلاب بجوشانند و سی درم ترنجبین دران حل کرده صاف نمایند

و دو دانگ ریوند چینی آمیخته بیاشامند و اگر باین مطبوخات اجابت نشود مطبوخ هلیله دهند و اولی آنست که ایارج فیقرا با هلیلهٔ زرد دهند باین طور که ایارج فیقرا
یکدرم هلیلهٔ زرد دو درم کثیرا نیم درم بآب کاسنی سرشته حب سازند و اگر ازین ادویه کاره باشند گلشکر دو استار بدهند و بست و پنج درم سکنجبین ترش بدو وقیه
بالالیش بنوشانند و بعد آن دو سه ساعت آب ندهند تا معده بدین تدبیر پاک شود و اگر صفرا از جگر بمعده ریزد یا در همه تن امتلای صفراوی باشد ماء الجبن با
هلیلهٔ زرد و شکر و سقمونیای مشوی و نمک هندی بدهند و اگر فصل سال و عمر و قوت بیمار و دیگر احوال مساعد باشد فصد باسلیق نمایند پس تدبیر ماء الجبن کنند
و آن طبیخ شاهتره و افسنتین درین باب سخت نافع است افسنتین رومی پنج درم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم آلو سیاه بست دانه مویز منقی بست درم
همه را در سه من آب بپزند تا بقدر دو صد درم بماند صاف نموده هر صبح بقدر چهل درم با ده درم شکر و یکدرم صبر بدهند و شربت انار مسهل که دران تربد و سقمونیا
داخل است معده را از صفرا پاک کند و جوارش مسهل محمد زکریا صفرا و رطوبت از معده پاک نماید و اگر حرارت غالب باشد طبیخ تمر هندی و شکر بدهند
و جوارش طباشیر معده را قوت دهد و اگر طبیعت نرم باشد و اراده حبس او نمایند جوارش از طباشیر و گل سرخ هر یک ده درم عود خام و سماق هر یک پنج درم
ساییده در رب به یا رب سیب ساخته سه درم بدهند و چون دانند که معده پاک شد تقویت فم معده نمایند تا ماده دیگر قبول نکند و گل سرخ و صندل و
طباشیر و اندکی کافور در آب به و آب مورد تر و گلاب و آب سیب آمیخته و خرقه بدان آلوده بر معده بپوشند و طعام از گوشت دراج و تیهو با آب غوره و انار دانه
پخته و مصوص و افشره موافق باشد و اگر با صفرا اندک رطوبت آمیخته باشد و صاحب علت را اشتهای طعام کمتر بود و آب دهان بسیار بود و غثیان هم
اول قی نمایند بعده معده را بنقوع صبر پاک کنند و این حب درین باب سودمند باشد صبر و غاریقون هر واحد یکدرم بجلاب سرشته بدهند و بعد دو ساعت
معجون خیارشنبر دهند و یا هلیلهٔ زرد دو درم و نیم سقمونیا سه طسوج صبر دو دانگ غاریقون نیم درم بآب عنب الثعلب حب ساخته بدهند و حب افسنطین
نیز تنقیهٔ معده نماید و بعد تنقیه معده را بطباشیر و گل سرخ سوده بگلقند سرشته تقویت دهند شیخ میفرماید که ایارج نافعترین دواست برای
اخلاط مراری معده خصوصا بالطبیخ افسنتین و این نسخهٔ ایارج خفیف برای تنقیهٔ این ماده نافع است بگیرند فقاح اذخر و عود و بلسان و اسارون و دارچینی
هر واحد یک جزو صبر شش جزو و اگر اراده قوت استفراغ بدان نکنند بلکه تنقیهٔ معتدل خواهند وزن هر واحد یک نیم جزو کنند و صبر را بحال خود دارند [illegible]
درین آنست که بگیرند صبر یکدرم و هلیلهٔ زرد و گل سرخ هر یک نیم درم و در آب کاسنی سبز سرشته و سفرجلی مسهل معمول از سفرجل و شکر و سقمونیا و گاهی تنقیه
میکنند بنوشیدن یک دانگ سقمونیا در سه وقیه دوغ [illegible] در سکنجبین حل کرده یک ساعت گذشته که استفراغ او نیکو گردد و سکنجبین مسهل برای او عظیم النفع است
و همچنین شاهتره خصوصا برای مواد مراری و ایضا طبیخ افسنتین با تمر هندی و آلوی بخارا و شربت ورد مسهل خصوصا در صیف و کذلک ماء الجبن با هلیله
و اندک سقمونیا و یا صبر برای کسی که بدان اراده استفراغ ماده صفراوی کند و این دوای جالینوس جید است بگیرند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ صحیح بست درم
در دو رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند تنها یا با شکر اندک بنوشند و صبر موافق است در استفراغات معده و سقمونیا موذی معده [illegible] و آنست که پس
اقدام بران نکنند مگر وقت ضرورت و در مثل این مواد انتفاع می یابند بفصد چون درینجا امتلا باشد بنا بر آنکه اخلاط بسوی عروق و اطراف حرکت
کنند و برای اخلاط معده منفذ گردد که دران مندفع شوند و آشامیدن ایارج در طبیخ افسنتین بغایت مجرب است و سفرجل باین صفت هم بتجربه
رسیده بگیرند لحم سفرجل بریان کرده پیچیده مقدار سه وقیه و زعفران و افسنتین هر واحد یک نیم درم و روغن تخم مصطکی در روغن سفرجل هشت درهم
در شراب ریحانی سرشته استعمال نمایند پس تقویت معده که باین صفت باشد مینماید و منع قبول او برای اخلاط حاره میکند و ایضا از آنچه تجربه شده
اینست که بگیرند افسنتین نه درم دارچینی پنج درم عود بلسان سه درم سنبل الطیب سه درم برگ گل سرخ تازه دو درم عود دو درم مصطکی یکدرم در آب بسیار
بجوشانند تا بقدر یک رطل یا کمتر ازان بماند صاف نمایند و دران صبر تخمیر سازند و هر روز یک اوقیه بنوشند تا صحت حاصل شود و اگر خلط مصبوب باشد
و دران لزوج و غلاظ نبود و لیکن منتفع گردد بآب ترب و سکنجبین و ماء العسل و ماء الشعیر مخلوط بسکنجبین گرم و مانند آن از مقیئات خفیفه و گاهی آب گرم تنها
تنقیه کند یا آب بروغن یا زیت گرم تنها یا سکنجبین با آب گرم تنها و آب گرم بعسل اندک غسل ماده مینماید که گاهی آنرا القی بالطبیخ می اندازد و گاهی با سهل

متحدر میسازد و گاهی معالجهٔ مثل این ماده باسهال نیز میکنند بدانچه مذکور شد اگر مواد از ان منقلع نگردد و یا بسوی قعر معده مائل تر باشد و چون ارادهٔ اسهال
با ایارج در مثل این ماده نمایند بعد حمام بگیرد و پیش از ان ماء الشعیر بیاشامند و گاهی این خلط لاذع اندک میباشد و استعمال لبیست جو آب انار اذیت او
زائل میکند بنا بر نشف سویق و تخفیف او و تقویت آب انار بفم معده پس ماده را قبول نمیکند و چون خلط موذی حار لذاع باشد و از ان غشی و تشنج
عارض شود پس تدبیر او بدانچه در باب غشی مذکور شد باید کرد و واجبست که اول مبادرت بنوشانیدن آب نیمگرم نمایند پس چون اخلاط قی کنند
عوارض لاحق ایشان ساکن شوند مسیحی گوید که اگر سوء مزاج حار مع مادهٔ صفراوی باشد قی بسکنجبین شکری و آب گرم بعد خوردن ماهی و ماء الشعیر
نمایند بهر آنکه خلط در اعلای معده میباشد و این در ماه سه یا چهار بار استعمال کنند و بعد آن اشربهٔ مسکن صفرا دهند و اگر مریض را عادت قی نباشد در ان
مسهل نمود باید که اسهال بمطبوخ هلیله و گل سرخ و شاهتره و تمر هندی و مویز منقی باندکی صبر و ایارج نمایند و اگر در انجا تپ نباشد این حب بدهند
هلیلهٔ زرد سه درم ایارج فیقرا افسنتین رومی گل سرخ هر یک دو درم همه را بار یک سائیده باب شاهتره سرشته حبها سازند شربت چهار درم
بسکنجبین شکری یا آب تمر هندی و کاسنی و آیضا این دوا بدهند هلیلهٔ زرد سه درم کوفته بیخته ایارج فیقرا یکدرم بجلاب یا بشربت بنفشه سرشته بگاه
بکار برند و این مطبوخ نیز نفع تمام میدهد گل سرخ هفت درم افسنتین پنج درم شاهتره ده درم آلو بخارا بیست عدد مویز خراسانی منقی تمر هندی هر یک بست درم
در پنج رطل آب بجوشانند تا بیکنیم رطل آید صاف نموده هر صبح چهار اوقیه از ان بیک مثقال صبر مسحوق بدهند و تضمید معده بگل سرخ و صندل
و سک و قدری کافور بگلاب حل کرده نمایند و دوای جالینوس که در قول شیخ گذشت برای اخلاط مراریهٔ منتشر بخمل معده مع یک مثقال صبر سقوطری

نافع نوشته و اگر صفرا از جگر بمعده یا از اطراف سائر بدن بریزد فصد باسلیق کنند و باین حب اسهال آورند هلیلهٔ زرد گل سرخ هر واحد پنج درم صبر هفت درم
افسنتین چهار درم سقمونیای مشوی در سفرجل یکدرم باریک سائیده بسکنجبین سرشته دو درم و نیم تا سه درم بدهند مسیحی گوید که معالجهٔ سوء مزاج معده حار مع ماده باینطور
نمایند که اول تنقیهٔ معده از مادهٔ صفراوی باسهال یا بالقی کنند یعنی اگر ماده بسوی فوق طرف فم معده باشد و عادت علیل باستعمال قی بود تحریک قی بعد خوردن ماهی
تازه و نوشیدن ماء الشعیر بسکنجبین نیمگرم نمایند و اگر ماده مائل باسفل طرف قعر معده بود باید که اسهال شکم بدانچه منقی این اخلاط باشد باین طور نمایند که بگیرند هلیله
و در سکنجبین سرشته بخورند و بعد دو ساعت مطبوخ که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلو بخارا و مویز منقی ساخته باشند بنوشند و مکرر استعمال این دوا نمایند تا معده
پاک گردد که این بالغ النفع است و یا دوای جالینوس که در قول شیخ مسطور شد با یکدرم صبر و بیست درم شکر بدهند و اغذیهٔ بارد رطب مثل بچهٔ مرغ و کدو و لبلاب اسفاناخ و خیار و
آلو بخارا بخورند و آب سرد و سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آب آلو بخارا بنوشند ابن الیاس خجندی می نویسند که اگر سوء مزاج حار مع
مادهٔ صفراوی باشد قی بسکنجبین نمایند یا بمطبوخ تخم خربزه و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب اگر بسکنجبین نیاید بعده اسهال بماء الفواکه
مثل تمر هندی و مشمش و آلوی بخارا یا بمطبوخ آن یا بشربت اجاص مسهل مع ترنجبین و شیر خشت آورند پس تبدیل مزاج معده بر روب حامض
و اقراص بارده مثل قرص طباشیر نمایند و سکنجبین سفرجلی و سماق و تمر و میبهٔ ساده نفع بین نماید و این سفوف نفع بلیغ بخشد بگیرند گل سرخ
پنج درم طباشیر دو درم و نیم پوست سماق هلیلهٔ زرد هر واحد یکنیم درم مصطگی نیم درم رامک نیم درم شکر طبرزد پنجدرم همه ادویه کوفته بیخته سه درم صبح
با آب سرد بخورند گیلانی نوشته که در سیاه است که اگر ماده لطیف و طافی و النسان معتاد قی باشد قی بسکنجبین و آب گرم بعد خوردن اشیای مرطبه
مثل سمک و ماء الشعیر نمایند و از تهوع شدید که مزعج معده و موذی آنست حذر کنند و بعد قی تقویت معده بشربت انار یا رب لیمو یا شربت غوره
یا شربت سیب میخوش نمایند و اگر ماده راسب باشد اسهال بمطبوخ هلیلهٔ زرد و مطبوخ افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلوی بخارا و مویز منقی و ترنجبین
سقمونیای مصبر و سقمونیا کنند و اگر ماده منتشر در جرم معده باشد و علامتش دوام غثیان است ایارج فیقرا اجرات دهند و اگر صفرا بسوی معده
از کبد بسبب حرارت مزاج او یا از سائر بدن بسبب سوء مزاج حار او بریزد و علامتش سکون غثیان در ساعتی و عود آنست علاجش استفراغ
بفصد باسلیق بسیار الحجبین مع سفوف مسهل صفرا یا حب مع سقمونیای مشوی یا بشربت انار مسهل است و تقویت معده بمیبه یا گلقند و طباشیر

کلنجبین قسط سنبل رومی کاشم هر واحد دو جزو مصطکی زعفران هر واحد یکجزو صبر [illegible] جزو قرص سازند و هر روز یک قرص بوزن یک مثقال بخورند تنقیه
معده برفق نمایند و گاهی احتیاج بایارجات کبار افتد و آنچه این کسان نفع یابند خصوصاً بعد تنقیه سابقه بلیله مربی و شربت افسنتین و زنجبیل مربی است
و موافق ترین اغذیه برای اینها شوربای قنابر و گنجشک سوای فراخ ست که اجرام فراخ مائل الی الانضمام طویل المکث در معده است و بدانند که صحناء مجفف
معده و ناشف [illegible] فضول از انست و آب معدنی آهنی یا دران آهن بمرات کثیر داغ کرده معده رطب را نافع ست و سکنجبین عنصلی سخت سودمند ست
و سکنجبین سفرجلی ساده برای مواد حار و بفلفل و زنجبیل برای مواد غلیظه بارده خوبست و ترکیبش اینست که آب سفرجل بانی قابیل العفوصت یکجزو و عسل
برای مبرود و شکر برای محرور یکجزو و سرکه [illegible] نیم جزو بر آتش ملایم قوام نمایند و بردارند و اگر اراده کنند که برای مبرود سخت قوی النفع باشد و در آن زنجبیل
و فلفل داخل کنند و از آنچه نفع میکند در تحلیل مواد غلیظ از معده [illegible] طفل غیر بالغ خورد [illegible] اشکم ست و ایضاً اگر خلط بارد رطب باشد بر
مسخنات حاره اقتصار کنند و آنچه تجفیف او تقبیض نماید دران داخل نکنند که آن خطر عظیم ست دوا باشد یا غذا بسبب حبس خلط منتشر در جرم معده
لیکن اگر خلط بکثرت خود موذی باشد بنفسه خود [illegible] که آن ادویه و اغذیه قابضه استعمال باید کرد و ادویه مستفرغ بلغم یا باسهال نیز دران لابد است
مصنف کامل گوید که اگر سوء مزاج بارد مع ماده بلغمی یا سوداوی باشد مریض را حب صبر یا حب [illegible] یا حب افاویه یا حب ایارج یا حب قوقایا
دهند و نقوع صبر استعمال کنند و امر بقی از ادویه مقی بلغم نمایند و اگر تناول مقی بران سهل نباشد بعد خوردن ترب و نمک و خردل و عسل و شرب شراب
قی کنانند و بعد قی زنجبیل مربی و بلیله مربی و آمله مربی بدهند و چون معده پاک گردد مقویات معده از مواد دیگر قبول نکند استعمال نمایند
مثلاً قرص ورد و گلقند عسلی و قدری مصطکی بدهند و بالای آن گلاب که دران عود خام و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و این ضماد صبر افسنتین و
هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب سادج هندی قرنفل هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده و موم سرخ پنج درم در روغن زنبق و روغن ناردین یا
روغن قسط و روغن مصطکی هر واحد ده درم گداخته بیامیزند تا مستوی گردد بر فم معده یا قعر او ضماد نمایند و اگر برد معده قوی و بلغم دران بسیار باشد
ماء الاصول بروغن بید انجیر قدری امروسیا دران مالیده بدهند و بعد ازین تریاق کبیر یکدرم بشراب کهنه یا بقدری بسیوس بخورانند و باید [illegible]
بشراب یا آب نعناع و آب سیب دهند و آین دوا مصطکی قرص ورد هر واحد سه درم کهربا نعناع خشک مر ماحوز عود خام هر یک دو درم [illegible] یک مثقال
باریک سائیده بشراب و یا [illegible] که دران مصطکی و سنبل و عود و قرنفل جوشانیده باشند بخورند و باید که هرچه مریض ازین ادویه بدهند بسبب قوت علیل
و علت دهند پس اگر علت ضعیف باشد در علاج او سکنجبین قرص ورد و مصطکی همراه گلاب که دران عود خام و قرنفل جوشانیده باشند کفایت کند و اگر
مرض قوی باشد از معجونات مذکوره و ایارجات کبار و ماء الاصول استعمال نمایند و بقراط در کتاب ابیذیمیا گفته که چون انسان را کرب و قلق عارض گردد
سببش بلغم عفن در معده باشد و باید که صاحب این را شراب ممزوج که کهنه و نه نو باشد بدهند زیرا که چنین شراب تسخین معده باعتدال و اعانت بر هضم نماید و چون طعام
در معده ترش گردد زیره کرمانی فقاح اذخر قردمانا فلفل هر واحد یکجزو باریک سائیده بوزن درم تا یکمثقال با شراب ریحانی بخورند ابو سهل گفته که اگر
سوء مزاج معده بارد مع ماده باشد باید که تنقیه معده بقی بعد تناول اشیای لطیفه مقطعه مثل ماهی شور و ترب و عسل بطبیخ شبت و [illegible] سکنجبین عنصلی
نمایند و یا تنقیه بمسهل مثل حب اصطمخیقون و یا حب متخذ از مصطکی و صبر کنند بعد ازان روغن بید انجیر بماء الاصول بیاشامند و اگر کفایت نکند
ایارجات کبار بدهند و اگر مریض متحمل آن نباشد امروسیا بروغن بادام و ماء الاصول بدهند و چون معده پاک گردد دوائیکه دران مصطکی و قرص ورد هر دوا
سه درم ست و در قول صاحب کامل گذشته [illegible] ساخته دو درم [illegible] با شراب ریحانی یا با آب انیسون و مصطکی یا با آب قرنفل بدهند
و در بعض وقت کمونی و فلافلی و زنجبیل مربی و بلیله مربی نافع بود و طعام مثل نخود آب قنابر و قلایا و مطنجنات که دران ابازیر و افاویه باشد بدهند و شراب
[illegible] باشد یا ماء العسل متخذ با افاویه یا شراب ریحانی کهنه یا شراب متخذ از مویز و عسل مصفی یا ماء العسل که دران عود خام و فقاح اذخر و سک و مصطکی
پخته باشند و تضمید معده باشیای حاره خوشبو مثل شراب سوسن یا عنبر و عود و مسک و سنبل نمایند و بروغن بان یا روغن قسط یا روغن سوسن تدهین معده کنند

ابن الیاس گوید که در سوء مزاج بارد رطب مع مادهٔ لزج بلغمی تنقیهٔ معده بقی از تخم ترب و اصل السوس و عسل و سکنجبین و تخم خربزه کنند و هر صباح مطبوخ
انیسون و بادیان و اصل السوس مقشر گرفته هر واحد سه درم بجوشانند و غذا مزوره نخود مع مغز قرطم و دارچینی و زعفران و فلفل یا قلایای مزوره سازند
و زنجبیل مربی ده درم یا کمونی بقدر یکمثقال بخورند و اسهال طبع بحب ایارج و ایارج جالینوس یا لوغاذیا یا بحقنهٔ حاده نمایند و تمریخ معده بروغن زنبق و خیری
یا سوسن کنند و این جوارش کنند زنجبیلی سودمند است فلفل دارفلفل هر واحد سه درم کندر پانزده درم خولنجان زنجبیل هر واحد دوازده درم جوزبوا قرنفل
هر واحد سه درم شکر سفید پنجاه درم ادویه را باریک ساییده بجوش بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال بخورند [illegible] می نویسند که ریاضت معتدل
قبل طعام و استعمال اغذیهٔ خفیفه و تقلیل آن نمایند و بر اشتهای صادق بخورند و اغذیه حار یابس باشند مثل لحوم دراج و کباب و گنجشک و سکنجبین عسلی بطریق [illegible]
و اشیای حاده مثل سماق با لیمو و حریفه مثل خردل و عسل و زنجبیل سکنجبین خورده قی کنند و تقلیل آب نمایند و شراب کهنه بنوشند و اگر از جوارشات استعمال نمایند
باید که تدریج سکنجبین مزاج برفق نمایند تا نشف مواد در معده و لزوجت آن نکند بلکه بانضاج و تلطیف مشغول شوند و اگر سکنجبین عسلی بنوشند و کذا تیمور
بزوری و قرص ورد و از این نفع میکند و شربت افسنتین بعده استفراغ بحب صبر و قوقایا و ایارج لوغاذیا بعد از آن استعمال معاجین کبار مثل مثرودیطوس
دامر و سیاست و این دوا برودت معده و کثرت بلغم را نافع است بلیله کابلی هلیله سیاه گل سرخ هر واحد ده درم فلفل زنجبیل دارچینی سنبل مصطکی
پودینه مرماحوز بادیان انیسون هر یک سه درم عود قرنفل بسباسه سادج هر یک دو درم زعفران یکدرم ساییده به عسل بسرشند شربت از یک مثقال
تا دو مثقال و این ضماد نفع میکند سعد سنبل گل سرخ مصطکی عود نعناع ساییده با آب به و شراب سرشته بر فم معده ضماد نمایند ایلاقی و جرجانی
می نویسند که اول قی نمایند چنانچه ماهی شور و ترب خورده بالایش تخم ترب تخم جرجیر و تخم شبت مساوی باریک ساییده بقدر پنج درم در سکنجبین سرشته
و در طبیخ لوبیا و شبت و کرنب حل کرده بنیم گرم بدهند و یا تخم ترب تخم سپندان سفید تخم جرجیر هر یک درم بوره نان نمک طعام هر یک نیم درم سکنجبین عسلی
بسرشند و در طبیخ شبت و ترب حل کنند و بنوشند و بعد قی برای تشنگی صبر کنند و سیب یا زنجبیل مربی یا هلیله مربی یا گلقند بدهند و بعد دو روز از قی
بحب اصطمخیقون استفراغ نمایند و در هر هفته یکبار ایارج فیقرا بدهند و اگر رطوبت بسیار بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ بدهند و استفراغ با ایارج
لوغاذیا و ایارجات کبار نمایند و بعد استفراغ صباح طلجبین مصطکی و عود و نعناع و قرنفل بدهند و کمونی و فلافلی موافق است و جوارش عود مسهل سودمند
و ایارج که در قول شیخ گذشت معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و اگر خوردن ایارج و ادویه که بیمار [illegible] شاق باشد حب افاویه مسهل بدهند و قرص گل با
هفت درم طلجبین در آب انیسون حل کرده بخورند و شربت سنبل و شربت مشک و شربت عنبر و شربت عود نافع است و این شربت مرکب الفعل نافع است بگیرند [illegible]
ترنج ده درم عود هندی هفت درم زنجبیل سادج هندی قاقله خرد مشک دارفلفل هر یک دو مثقال قرنفل مصطکی جوزبوا هر یک دو درم همه را نیمکوفته
در پارچه سست بسته در سه من گلاب بجوشانند تا بنیمه آید پارچه را مالیده افشرده دور کنند و دو من [illegible] نبات و یکمن شکر آمیخته بقوام آرند و از آتش گرفته
مشک و عنبر و زعفران هر یک مثقال ساییده بیامیزند شربتی سه درم تا پنج درم و جوارش عود و سفوف آن و جوارش عنبر و جوارش نارمشک برای برودت
معده و ریاح بهترین اشیا است و حب صبر نسخه اسحاق بن عمران در تنقیه معده و سکنجبین نسخه آن برای رطوبت لزج معده رطب نیز نافع [illegible]
یک مثقال بعسل سرشته خوردن یا در طعام کردن یا داخل کردن برای آروغ ترش سود دارد و شراب خبث الحدید هر بامداد دو درم سه هفته بدهند و از فواکه رطبه
و از ترشیها پرهیز کنند و طعام گنجشک بریان و نخوداب و گوشت شکار بروغن جوز بریان کرده خورند و این ضماد معده را گرم کند بگیرند سعد فقاح اذخر سنبل
عود [illegible] کنند مصطکی هر یک [illegible] همه را کوفته بمیبه سرشته بر معده نهند و اگر افسنتین رومی و قصب الذریره زیاده کنند و بشراب کهنه و آب به [illegible] روا باشد
و روغن مصطکی که در روغن زیت ساخته باشند نیز معده را قوت دهد و گرم کند طبری گوید که این سوء مزاج اگرچه کثیر الاذیت نیست لیکن خطرناک است که بجهت
توالی آن استرخای رباطات و اعصاب [illegible] لیکن [illegible] اگر [illegible] علیل صحیح و سالم [illegible] اعضای او مثل کبد و دماغ و قلب قوی باشند
و معالجه او صعب گردد و اگر با وی الم شدید [illegible] و بعد [illegible] در معده رطوبت بسیار حاصل شود و از آن دلالت میکند

برین مزاج تغیر رنگ بسفیدی سستی و رهل و کسل و بطوء حرکت و کثرت تثاؤب و سرعت دمعه وقت رسیدن سردی بدان و سیلاب آب از بینی و از سفیه منقطع مگر آنکه جگر بسیار قوی باشد و صفرا السوی امعا بسیار ریزد پس اگر کبد قوی باشد بدن صاحب این مزاج عبل رطب گردد و شحم در اعضای او بسبب کثرت ماده شحم زیاده شود الا آنکه کبد رطب مزاج یا ناقص الحرارة بود که درینوقت خون بسیار رطب گردد حتی که بآن از استرخای عضاد در عا شد پس واجب ست که به معالجه آن اقدام نمایند و او ضعیف القوة باشد زیرا که این مرض محتاج باستفراغ و تقویت و معده چون مسترخی شود افعال طبیعی او باطل گردد و چون متشنج شود حرکات غیر طبیعی ازان تولد کنند و ازان فساد هضم بل بطلان او گردد و استرخا از اشیای مرطبه محبسه و تشنج از چیزهای مسخن مجفف پیدا میشود و درینجا حالتی ثالث ست و او اینست که نه متشنج شود و نه مسترخی غیر آنکه او مؤسست کند و دران رطوبات کریه الرائحه حاصل شود و ازان معده بسیار ضعیف گردد و بر طعام مستولی نشود و چون این حالات ثلاثه بصحت پیوست واجب ست که ادویه آنها علت مرکب بود از انچه مسخن و محلل و مستفرغ و معطر باشند و همچنین امر دماغ و رحم در حاجت آنها با دویه عطره است پس می باید که استفراغ کنند در ابتدای امر و اولی معالجه بحقنه معتدل نمایند بعد ازان باندک زیاده از اعتدال پس چون طریق منفتح گردد و فضول خفت پذیرد استفراغ بادویه و استعمال تقطیع و تلطیف و دلک نمایند و حقنه معتدل اینست خار خسک بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب هر واحد یک کف قرطم کوفته حلبه تخم کتان هر واحد حفنه عناب چهل سپستان دوازده مویز سیاه و شاهتره هر واحد نیم کف دانه برگ چقندر برگ چسفرم هر واحد باقه کبیره سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف هر دو در صره بسته همه را بجوشانند و مالیده یکصد درم ازان صاف نموده در هاون کنند و ده درم روغن خیری و پنج درم روغن بید انجیر در وی اندازند و بورق سرخ انداخته حل کرده نیمگرم نموده ازان حقنه سازند یکبار در ابتدای روز بر نهار و یکبار در آخر روز وقت انحدار طعام از معده تا سه روز متواتر و رعایت مزاج علیل نمایند پس اگر متغیر نشود از استعمال حقنه قوی تر ازان منع نکنند پس تا هفت روز راحت دهند و غذا البشوربای لحوم حملان خفیفه یکساله و عصافیر و قنابر دهند بعد ازان بهمین حقنه استعمال کنند و دران دو درم سکبینج و یکدرم جندبیدستر و یکدرم جاوشیر اضافه نموده بپزند تا همه گداخته مهرا شود و اگر باقی ماند ازان بقیه بگیرند و به مقدار یکه مذکور شد و از هر دو روغن و بورق طرح کنند و در هاون حل کرده دو دفعه در دو روز متفرق حقنه کنند بعد ازان پنج روز راحت داده این حب بدهند بگیرند گل سرخ سکبینج انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم زنجبیل چینی جاوشیر وج اسارون حب بلسان هر واحد یکدرم میعه یابسه جندبیدستر هر یکی ثلث درم هلیله سیاه پوست بیخ کبر بادیان هر واحد سه درم و نیم مصطکی رومی چهار درم غاریقون سه درم زعفران یکنیم درم صبر سقوطری یازده درم و بعض اطبا از جرانیان ذکر کرده اند که صبر و غاریقون را جمع نکنند و جالینوس در یک موضع هنگام ذکر ادویه معده جمع نموده همه را سائیده و جاوشیر و سکبینج را در شراب صاف جید خیسانیده حل کنند و ادویه آمیخته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده ازین سه شربت در مدت بیست روز بخورند و چون معلوم کنند که معده تنقیه یافت و براز او لین و رنگ او درست گردید بر معده او این ضماد نمایند و گاهی این ضماد تنها از استفراغ غنی میسازد بگیرند آرد کرسنه و مصطکی هر یک سه درم قصب الذریره و افواه عقده و ناردین هر واحد دو درم مر و صبر هر واحد یکنیم درم سنبل یکدرم و ثلث فوفل یکدرم جوز السرو و پوست بیرون پسته هر واحد یکنیم درم حب الآس یا برگ آن سه درم همه را باریک سائیده دو حصه کنند و یکحصه در قیروطی معمول بروغن ناردین و مصطکی آمیخته حل کنند و بر خرقه که بهیئت معده قطع کرده باشند مالیده بر معده نهند قبل از غذا یا در آخر هضم و اما در وقت حصول طعام در معده ضماد نکنند و حصه دوم در آب سیب خوشبو یا آب سفرجل و آب نعنا بیامیزند بنحویکه رقیق باشد و دران اسفنج نو یا مغسول بخاکستر اگر کهنه باشد و یا صوف سفید اگر اسفنج نباشد تر کرده در اوقات مذکوره بر معده نهند و برای تنقیه معده از رطوبات حاصل دران و تقویت جرم معده و تقطیر آن این حب که اهل حران ترکیب داده اند بسیار عظیم النفع ست قبل طعام و بعد آن هم با پرهیز و بدون پرهیز تناول اصلح ست بیماری که بیکار معده او رطوبات باشد و آن ضعیف القوة بود بگیرند هلیله سیاه و کابلی هر واحد پنج درم مصطکی سه درم کرویا نانخواه تخم کرفس زیره کرمانی انیسون هر یکی دو درم سنبل هندی یکنیم درم صبر سقوطری خالص بمقدار همه ادویه زعفران یکدرم و نیم همه را سائیده با آب برگ ترنج سرشته حب به اندازه نخود سازند و قبل طعام بوزن یکدرم و ثلث بخورند و بر آن جرعه آب گرم بنوشند و اگر بعد طعام تناول نمایند شربت او نیم درم کنند و دائم قبل طعام و بعد او بخورند که معده منقی

نسخهٔ حقنهٔ معتدل

نسخهٔ حب

نسخهٔ ضماد معده

از رطوبات و مقوی آنست و این حب معروف بحب ذهب است و این حب دیگر استفراغ معده از رطوبات و تقویت جرم آن و اسخان آن نماید بگیرند زنجبیل قاقله صغار دار فلفل فلفل سفید قرنفل اسارون فو ج هر واحد یکدرم هلیله سیاه ده درم مصطکی سه درم افسنتین رومی افتیمون جعده کما فیطوس هر واحد یکنیم درم حضض هندی دو درم زعفران یکدرم صبر سقوطری پانزده درم رب السوس سه درم همه را سائیده بشراب عفص بسرشند و حب ساخته دو درم بخورند و اگر بعد طعام خورند شربت یکدرم یا کمتر سازند و آزانچه معالجه معده رطب بدان میکنند چون مزاج و وقت تعالج باین ادویه مذکوره متسع باشد و مریض ضیق الصدر نحیف الاکتاف طویل الرقبه نبود اینست که در اول طعام ترب و سمک بخورند بعده خردل مفرو به بزیت بیش شوربا که دران شبت پخته باشد بنوشند پس قدح عسل جوشانیده بنوشند پس بران شبت کدر صدیت بنوشند و دائم آب گرم که دران تخم سرمق کوفته جوشانیده باشند بانمک بیاشامند و چون قی کردن خواهند پر رو غن بادام آلوده در حلق اندازند تا انقای تام یابد و دران روز آب نباید نوشید و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک شربت خوشبو بنوشند و برگرسنگی صبر کنند والاطعام خشک بخورند و بهتر آنست که چیزی از ماکول و مشروب تناول نکنند و روز دیگر ترب با نمک بجوشانند و آب قدح بزرگ بگیرند و بران سکنجبین بشل اور یخته صبح بر نهار بنوشند و قی کنند و بعد فراغ ازان اندک گلاب خوشبو بیاشامند و تنقیه معده بدانچه مقوی و مطلق و جامع اجزای آن باشد مثل گل سرخ و مصطکی و اقاقیا و کعک و آس و سیب خوشبو و مانند آن نمایند و غذای او سه روز کباب تیهو بریان یا قلایای گوشت بلحم حمل یکساله باشد و بران شراب خوشبو اندک بنوشند و اگر رطوبت متعسر باشد و این معالجه نفع ننماید و برد معده بسیار قوی باشد علاج قوی‌تر ازین و آن اینست که هفت روز یارالاصول بروغن بادام تلخ و معجون الورد مسیحا بخورند و هر روز بست درم یارالاصول و دو ثلث درم معجون مسیحا بعده ازان تخته [illegible] بخورند بگیرند جاوشیر سکبینج مقل جند بیدستر هر واحد یکدرم و انچه ازان ترکردنی است در آب کرنب نامی نیم‌طبخ ترکنند تا گداز دپس ایارج فیقرا دو درم و تخم کرنب یکدرم سوده آمیزند و حبها بقدر یکدرم ساخته سه حب بخورند و بران آبیکه دران انیسون جوشانیده باشند بنوشند که این دو تا تنقیه معده را بعمل آورند و بعد ازان ایارج الاصول تنها اصلاح جرم معده بارد و تحلیل رطوبت آن نماید و ابو عمران چون استفراغ علیل میکرد و باقیه مواد در معده او میماند هر روز دو ثلث درم ایارج فیقرا محمر میداد و در بعضی اوقات تریاق کبیر بقدری حسب مزاج بخورانید و ازان نفع بین ظاهر میشد و فصد صاحب این علت نشاید مگر آنکه بعض اعضای ایشان باشند که مذکور شد پس فصد برای نفس آن عضو موافق طریق نمایند و برای این علت این شربت اهل عراق ذکر کرده اند و بدان اصلاح سوء مزاج بارد مع ماده و غیر ماده میکردند بگیرند حنظلهای تازه خالص بست درم و صبر سقوطری چهل درم و سنای مکی و مویزطائفی منقی هر واحد بست درم و همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید پالیده صاف نموده سه چند عسل سفید داخل کرده بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد و هر روز سه یا چهار ملعقه حسب مزاج و قوت بخورند که آن رطوبات را بسهولت برارد و جرم معده را تقویت دهد و اجزای آن را جمع نماید و همه این علاج تمام میشود تا آنکه مزاج علیل و مزاج عضوی بار اعضای او متغیر نگردد و اگر مزاج عضوی متغیر شود حتی که ازین معالجه منع کند پس طبیب میان دو امر باشد یا آنکه ترکیب دوائی دهد که دران انچه استفراغ معده کند و انچه اصلاح مزاج آن عضو متغیر نماید جمع باشد و یا معالجه معده ترک کند و اقبال باصلاح مزاج آن عضو نماید پس چون مزاج او اصلاح یابد و بصحت و اعتدال عود کند طبیب معالجه معده اعاده نماید گیلانی بعد تحریر نسخه حب ایارج فیقرا و معجون السود و جوارش مسهل نوشته که چون بدن تنقیه یافت تقویت معده باقرص گل با سکنجبین عسلی یا با گلقند عسلی و یا بهلیله مربی و یا بشربت انجبار مع گلقند مقوی بما زیان و انیسون و برگ نعنع کنند و جوارشات و معجونات مقوی معده مثل جوارش عنبر و عود و کمونی و سفرجل و مسک اگر بان اسهال باشد و یا مسهل اگر با آن قبض طبع بود و شراب شقیق ریحانی و خائیدن مصطکی و عود و فلفل ایشان را نافع است و غذا بخود ابعد تنقیه مزاج و فنا بر و عصافیر باشد و اگر در معده طعام ترش گردد شراب بیاشامند و بمضغ مصطکی و عود دوام کنند و غذا العصافیر بریان نمایند و بعد ازین قول صاحب کامل که مسطور شد تمام و کمال نقل کرده

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی سوداوی

و آن رجیع معده و ضعف هضم و هضم ردی و تخمه و جرم کلبی و نفخ معده و جشاء حامض و تهوع و غثیان و حرقت معده و جساوت معده و غضل است و لعب [illegible] سودا

مسهل سودا دهند و پس از تنقیه تعدیل مزاج باشربه و اغذیه و ادهان مناسبه که در علاج سوء مزاج بارد یابس ساذج معده و در مالیخولیای مراقی گذشت باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود بر حمام مرطب مداومت کنند و بعد اسهال بمطبوخ افتیمون بکار برند و بگوشت مرغ و نخود آب غذا سازند و درین نوع تنقیه بقی بسبب غلظت ماده و ترسب او در قعر معده مفید نیست لیکن اگر عادت قی باشد سکنجبین در آب شبت و تخم آمیخته نوشیدن و قی کردن صواب باشد و بعضی متاخرین می‌نویسند که اول فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون و اکثر حب لاجورد تنقیه معده کنند و باقی تدبیر آنچه در مالیخولیا نوشته شد بعمل آرند شیخ میفرماید که اگر خلط موذی و منصب در معده سوداوی باشد طبیخ فوتنج بعسل و طبیخ افتیمون و پودینه بری نافع است و شب یمانی و قلقدیس و مس سوخته بعسل سرشته بر فم معده نهادن سود مند و باید که هنگام صعوبت مرض اسفنج مبلول بسرکه گرم بر معده نهند صاحب حاوی و ترویح گویند که در سوء مزاج بارد مع ماده سوداوی تنقیه معده بقی و اسهال بدانچه مخرج سودا باشد مثل حب افتیمون و مطبوخ آن نمایند و هر صبح شربت با درنجبویه ده درم بنوشند و ماء الجبن مع افتیمون نفع میکند و غذا نخود آب با مغز قرطم دهند و تقویت معده بسکنجبین سفرجلی و سفرجل مربی و اطریفلات و گلقند شکری و عسلی بانیسون یا بادیان و تسخین معده و تقویت آن بجوارش کمونی نمایند گیلانی می‌نویسد که سزاوار است تنقیه معده از سودا بقی اگر لطیف باشد بشراب فقاع یا آب شبت بسکنجبین یا بشرب که در آن خربق خلانیده باشند و اگر غلیظ باشد باسهال از مطبوخ افتیمون و غاریقون یا حب افتیمون و سفوف مسهل سودا بماء الجبن بعد ترطیب خلط بحمام معتدل و ریختن آب نیم گرم بر بدن و غذای ایشان مزورکه زیرباج یا بچوزه مرغ یا متخذ از آب انار یا سماق باشد و اجتناب از اغذیه و اشربه غلیظه و محرقه و مولد خلط سوداوی و از حرکت متعب بدنی و نفسانی واجب است و بالجمله تعدیل مزاج بدانچه در آن ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشربه باید کرد

علاج امراض معده از ریاح

و آن وجع معده و نفخ معده و قراقر و جشاء و تمدد و تمطی و فواق است و بدانند که اسباب تولد ریح در معده و شکم دو چیز است یکی تناول طعام و شراب مولد ریاح چون لوبیا و عدس و شراب شیرین غلیظ یا اشیای بسیار رطب چون امرود و سیب و خیار یا درنگ و جزات و انواع بقول و خوردن طعام و شراب بی ترتیب از جمله اسباب تولد ریاح است دوم ضعف حرارت غریزی که رطوبات و بخارات معده را تمام هضم و تحلیل نتوان کرد و آن بخارات مجتمعه در شکم بعد مفاوقت اجزای ناری مختلطت یافته مستحیل بریاح گردد و بسیار باشد که بعد از آن طعام گرم یا لطیف خورده شود و رطوبت معده را تحلیل نموده و بدان سبب ریاح و بخارات تولد کنند و گاه سبب تولد ریاح خلو معده از طعام باشد و این هنگامی است که رطوبت غلیظ در معده بود و در خلو طبیعت متوجه تحلیل آن رطوبت گردد و بخار و هوای فضائی معده و امعا در حرکت آید و از آن ریاح و قراقر تولد کنند و این نوع ریاح بخوردن طعام ساکن شود و اگر چه غذا قلیل باشد و گاه سبب تولد ریح امراض طحال و کثرت سودا باشد و در صاحبان مالیخولیای مراقی ریح بیشتر پیدا میشود و مثل این حال عارض میگردد و لهذا ایشان را ریاح بسیار ایذا میرسانند چه سبب علت مراق در اکثر احوال سوء مزاج گرم معده باشد که رطوبات آن را تحلیل نماید و بخار انگیزد و سده در منافذ ریح افتد و پیدا آن ریح و افر شوند که با معا فرود آید و بجانب معده برگردد و پس قدری از آن بسوی دماغ بر آید و بعضی ترش گشته با روغ مندفع گردد خصوص که معده ضعیف باشد و فرق میان ریح سوداوی و آنکه از طعام رطب تولد کند آنست که ریح سوداوی غلیظ و طبع با وی قبض باشد و ریح دیگر با تری دهان و نرمی بول و شکم و اجابت طبع بود و چون درست بشکم بالند قراقر کند و احوال و تدبیرهای گذشته بر هر یک گواهی دهد و بالجمله شیره بادیان شیره تخم کشوث در آب برآورده گلقند داخل کرده نیم گرم دهند و جوارش کمونی و غیر آن ادویه کاسر ریاح نیز مفید بود و تنها کور در تحلیل ریاح معده و نشف رطوبت آن نافع است و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و تکمید به برگ شبت نیز مفید بود و حب جلتیت برای تحلیل ریاح معده عجیب التاثیر است و اگر فائده نشود روغن انجیر بقدر یک تولد در عرق بادیان شش توله داخل کرده بنوشند و اندکی گرم کرده بر معده طلا نهند و اگر تنقیه بیشتر مطلوب باشد بعد نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و نار مشک استعمال نمایند و باقی علاج از وجع معده ریحی و نفخ معده اخذ کنند و آن حب هندی نیز در دفع ریح معده است پوست هلیله زرد تحلیل

نمک سیاه و برنگ کابلی و شیطرج و حلتیت بمساوی کوفته بیخته در سه چند قند سیاه کهنه آمیخته حبها سازند و بقدر نه ماشه با آب نیمگرم صبح بخورند

علاج امراض معده از غضا و غذا

و آنکه وجع معده و سوء ہضم و ہیضہ و تلخی دہن و بدہ و جشا و قی و تہوع و غشیان و فواق و حرقت معده ہست اول با آب نیمگرم و نمک بکار قی کنند بعد از آن گلقند و سکنجبین را ممزوج نموده ہمراه گلاب بخورند و غذا آب نخودی دہند و اگر ازین تدبیر فائده نشود سنا مکی نیم ماشه ترید موصوف سه ماشه در گلقند آمیخته ہمراه عرق بادیان بدہند و یا روغن بید انجیر یکتوله در عرق بادیان آمیخته بنوشانند و اگر تنقیه زیاده منظور باشد بعد تنضیج از منضج بلغم بمسہل بلغم تنقیه نمایند و تکمید بسبوس گندم و نمک سفید بود و باقی علاج در وجع معده و سوء ہضم مسطور گردد

وجع معده

سبب درد معده یا سوء مزاج بلا ماده و خصوصاً حار لذاع و یا مع ماده و خصوص حاره لذاعه باشد و یا تفرق اتصال که بسبب ریح غلیظ یا لذع خلط حریف و یا سوء مزاج و تفرق اتصال ہر دو چنانچه در اورام حاره میباشد و گاہی از قرح اکاله بود و ظاہر ہست که سبب حصول وجع در ہر موضع یا سوء مزاج ست یا تفرق اتصال یا اجتماع این ہر دو امر چنانچه در اورام بود و سوء مزاج موجع گاه ساذج بود و گاہی مادی و ہر چه که باشد احداث آن وجع را یا بالذات باشد و یا بالعرض بسبب تفرق اتصال و ماده موجعه یا ذی قوام بود مثل اخلاط و یا غیر ذی قوام مثل ریح و تفرق اتصال موجع یا با تقیح باشد مانند آنکه باقی قرحه اکاله بود و یا بدون آن و سوء مزاج ساذج موجع بالذات حار یا بارد ست و یابس بالعرض بسبب تفرق اتصال بود و از سوء مزاج رطب وجع حادث نمیشود و اوجاع حار قوی تر از بارد باشد زیرا که آن قوای فاعلیتن ہست و چون لذاع باشد اوجاع او شدید تر بود بہر آنکه درین حالت با وجود بودن او موجع بالذات موجع بالعرض بنابر لذع موجب تفرق اتصال نیز میباشد و اما سوء مزاج مادی جمیع اقسام او موجع ست لیکن اوجاع بالذات بحرارت بود و برودت بسیار اندک باشد مگر آنکه اوجاع آن بالعرض بود چنانچه ماده شدید الحموضت موجب تقطیع و لذع شدید گردد و وجع تابع تفرق اتصال مشتد شود نه بسبب برد و اما اوجاع سوء مزاج مادی بحرارت بسیار شدید میباشد و اگرچه آن بالذات تنہا باشد و اگر معه کیفیت لذاع محرق باشد بلا شک وجع آن شدید تر باشد بالجمله درد معده بیشتر مادی میباشد و ساذج کمتر افتد لهذا بعضے اطبا مثل طبری سوء مزاج ساذج را از اسباب وجع شمرده اند و از آنکه ماده صفرا و سودا لذاع ست وجع معده در اکثر از ہمینہا افتد و باشد که از دیگر خلط نیز افتد زیرا که ہر خلط ردی که در معده جمع شود ممکن ہست که بکیفیت موذی یا کمیت نا طبیعی درد پیدا کند لیکن از بلغم بسبب لینت او کمتر افتد مگر آنکه مالح باشد یا آن صفرا مخلوط بود و خون نیز باعث وجع معده نمیگردد مگر آنکه ورم در معده پیدا کند **و بعضی** کسان را وجع معده وقت خوردن طعام عارض میشود و بعد ہضم ساکن میگردد و حدوث او از جہت طعام بسبب حموضت یا حرارت یا حرافت و غیر آن نباشد بلکه حدوث او از جہت معده بنابر رطوبات فاسده یا ریاح یا اورام یا قروح در معده میباشد و اکثر این کسان اصحاب سودا و اصحاب مالیخولیای مراقی میباشند که معده آنہا ضعیف شده باشد **و بعضی مردم** مراقی را وجع در آخر مدت حصول طعام در معده تا ساعت ہشتم و دہم و دوازدہم عارض میگردد پس بعضی را از ایشان تا قی چیزی ترش مثل سرکه از ان زمین بجوشد حادث نشود وجع ساکن نگردد و آن چیز ترش اکثر سودا و گاہی بلغم ترش و گاہی سودا و صفرا مرکب میباشد که در قعر معده تمکن گیرد و بعد خوردن طعام و گذشتن چند ساعت بران طعام بدان ماده مختلط شود و منطفو گردد و فم معده بسبب شدت حموضت از حدت ماده متاذی شود و طبیعت آنرا بقی دفع کند و بعضے را از انہا وجع بنزول طعام ساکن میشود و نه بقی و ازین ہر دو فریق در بعضے وجع مدت طویل باقی میماند و بقی و نزول طعام ساکن نمیشود مگر بعد مدتی و این صعب باشد **و بعضی** کسان باشند که در معده ایشان وجع یا حرقت شدید وقت گرسنگی حادث میشود و چون غذا خورند ساکن میگردد **و سبب** اول یعنی آنانکه عارض میشود ایشان را وجع بعد خوردن طعام انصباب سودا از طحال بسوی معده ہست **و سبب** ثانی یعنی آنانکه عارض میگردد ایشان را وجع بر گرسنگی انصباب صفرا است بسوی آن از کبد **و گاہی** وجع قوی در معده از ریح میباشد و اسباب تولد ریح در علاج امراض معده ریحی مسطور شد **و گاہی** در معده از سقطه بران یا ضربه که بران واقع شود و یا از صدمت آن عارض میگردد **و بعضی**

انسان را شدت حس معده آنها و اتفاق انصباب اخلاط مراری بسوی آن سبب وجع عظیم میگردد که گاهی غشی حادث میکند و گاهی از شرب آب سرد
خصوصاً بر خلو معده وجع با قلق و فریاد حادث میشود بسبب تکثیف و قبض و جمع اجزای معده و ایذای آن بکیفیت آب خاصه که معده قوی الحس یا ضعیف
باشد و گاهی دفعةً هلاک میگرداند بنابر تأدیه وجع بسوی قلب و گاهی وجع منحدر میگردد و قولنج حادث میکند و کسی را که وجع معده طول کند
دران خوف ورم معده ست و در حوامل منذر باختناق رحم باشد و وجع فم معده در حوامل بسیار میباشد و بقراط در کتاب موت سریع گفته که چون
در وجع معده بر پای راست چیزی شبیه بنفاخه خشن ظاهر شود صاحب او در روز بست و هفتم هلاک گردد و هر گاه این بهم رسد او را اشتهای اشیای
شیرین میشود و آنرا وجع شکم باشد و در ابروی او آثار و بثور سیاه شبیه بباقلا ظاهر گردد و بعد ازان قرحه شود و تا روز دوم یا زیاده ازان سبات عارض گردد
هلاک شود و این انسان را سبات و کثرت نوم در ابتدای مرض رو مینماید و گاهی مجتمع میشود در معده مواد مختلفه بنابر آلام که آنرا بهم رسد لیکن اختلاف
این مواد و کثرت آن گاه ورم از جهت الم می آید پس هر گاه ماده موذی و رطوبت لطیفه جمع گردد وجع حادث شود و کذلک اگر معده چیزی ازین اخلاط مختلفه
تشرب کند ازان الم شدید حادث گردد و سردی دست و پا در وجع معده ردی ست و طبری گوید که گاهی بمعده درد حادث میشود بغیر فساد طعام و نه نوع
و نه قذف بود بنوعی که صاحب او خیال میکند که گویا معده او می پیچد یا می فشرد و این علت غریب ست و سببش از نزول خلط حاد در عصبه نازل از راس
بسوی معده میباشد **طریق تشخیص** اسباب وجع معده باید که اولاً از مریض بپرسند که درد هر وقت میماند یا گاه میباشد و گاهی نه اگر هر وقت بگوید
اول حال کیفیت تناول طعام و کمیت آن بپرسند اگر خوردن طعام موذی کثیر الکمیت یا ردی الکیفیت حار حریف لاذع یا حامض بیان کند سببش غذای موذی
معده باشد و اگر خوردن غذای نفاخ بگوید و با نفخ و تمدد شکم و شراسیف و جشا و فواق و قراقر باشد و ایضاً بعد استقرار طعام در قعر معده یا بعد غذای منفخ
در جانب چپ بالای طحال در خیزد و از عجز آن موضع قرار شود سببش ریاح باشد و الا علامات سوء مزاج ساذج و مادی که مسطور شد دریافت نمایند پس
علامت هر نوع سوء مزاج که مدرک گردد سببش همان نوع سوء مزاج باشد و ایضاً هر گاه نشان سوء مزاج مادی معلوم شود حال لذع و التهاب معده نیز بپرسند
اگر اقرار آن بیرون کند سببش خلط حاد تلخ یا شور باشد و اگر اقرار صرف لذع بدون التهاب نماید سببش خلط حامض باشد و اگر آثار ورم و قرحه که مذکور گردد
یافته شود سببش همان باشد و اگر با وجود درد ضعف در هضم و فساد غذا دریافت گردد و هیجان وجع بعد خوردن طعام و سکون آن بعد قی و عدم علامات
سوء مزاج باشد سببش ضعف معده باشد و اگر هیچ یکی ازین علامات محسوس نگردد و تمامی افعال معده جید بود و بهر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب
سودا برای شهوة طعام ابتدا یابد سببش قوت حس معده باشد و اگر گوید که وقت خوردن طعام درد میشود و بعد وقت سکون درد بپرسند اگر گوید که بعد هضم غذا
ساکن میگردد پس اگر آثار اجتماع رطوبات فاسده در معده یا علامات ریاح یا اورام یا قروح یافته شود سببش همان باشد و الا سببش ضعف معده باشد و اگر
گوید که وقت هضم طعام درد میشود و بعد تنقی ترشی ساکن میگردد و با آن هضم ردی بود سببش اکثر انصباب سودا باشد اگر طحال ماوف بود و الا خلط سودا
و صفراوی کج یا بلغم حامض باشد و اگر مریض بیان کند که درد هنگام خلو معده میشود و بعد تناول طعام ساکن میگردد درینصورت حال سوزش فم معده
در حالت خلو معده از طعام بپرسند اگر اقرار آن کند پس اگر با آن تلخی دهن و خروج صفرا بقی و انقلاع از تیشی و دیگر علامات صفرا یافته شود سببش
انصباب صفرا از جگر بمعده باشد و درینصورت اگر درد مائل بجانب راست باشد بر مشارکت غشای مجلل کبد دلالت کند و اگر آثار سودا ادراک گردد
سببش انصباب سودای ترش از طحال بر فم معده باشد و الا سببش غلبه ریاح در حالت خلو معده باشد و آنچه که تقدم ضربه و سقطه بر معده معلوم گردد سببش آن باشد

علاج کلی وجع معده

چون معده عضو مشارک و محل طبخ غذا است و آفت وی سرایت باعضای دیگر مینماید و موجب بلیات میگردد در علاج وی در آن تمهل و تساهل روا ندارند که بسبب مشارکت دل و جگر موجب
هلاکت میگردد و چون عفونت و مزمن شود و ورم در معده پیدا نماید و مجمره ناری بر شکم مستوی از هر جانب بالای سره نهادن و سکنجبین بگلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام
درد معده مجرب است و بقول جالینوس پوست سنگدان خروس بخاصیت تسکین درد میکند و اسهال در درد معده بلکه در درد شکم اقلاع مینماید مگر قرحه و ورم را و گویند که طلای جالسیر

و امراض طحالی ریاح متولد گردد و بدان سبب درد معده و نفخ و جشای حامض و کثرت قراقر عارض شود و براز سیاه و طبع قبض باشد تدبیر ش
تکمید بسرکه کند اندران جعده و سداب بابونه و شبت و مرزنجوش و حب الغار و درونج و تخم کرفس جوشانیده باشند و تنقیه سودا بمسهل آن و فصد اسیلم
و باسلیق از دست چپ و تقویت معده بست و قرص انیسون و قرص افسنتین و معجون اذخر برای درد معده که از پس طعام بهم رسد نیز مجرب است
و ایضا پنج بادیان انیسون گل بنفشه مویز منقی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل کرده نوشیدن و از سبوس گندم و نمک و بادیان و تخم خربزه
و آرد باجره و تخم شبت و گل سرخ کوفته در صره بسته نیم گرم تکمید بر موضع درد کردن درد معده را که با طعام لازم بود مفید است و برای درد و نفخ
نزد پهلوی چپ بر اطحال تخم کاسنی شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده دهند و بجهت
درد بطرف کبد بجای گلقند شربت دینار دو توله کنند و گل سرخ عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه پنج بادیان تخم کاسنی
هر یک شش ماشه سنای مکی هفت ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله داخل کرده نوشیدن برای وجع که با آن بطرف چپ غلطیدن و خوابیدن
دشوار باشد نافع است **و اگر** ریاح مراقی محدث درد گردد و بعد طعام یا در شب وجع عارض شود و دیگر عوارض مراق موجود باشد آنرا ماء الجبن
و حبوب مخرج سودا بنجاح میرساند و حمیة تاری بر مراق و ناف نهادن نیز فائده میکند و برای درد معده با صداع انتقالی مصطکی یکماشه
سوده بگلقند دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و روغن بابونه بموضع درد مالش کنند و یا جوارش کمونی هفت ماشه بخورند
بالایش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بادیان هر یک پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند و گاهی شیره
بادیان هم افزایند و مصطکی بادیان یک یک ماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته عوض جوارش مذکور خوردن و بالایش عرقیات مذکوره بدون شربت
نوشیدن نیز برای درد معده با نفخ شکم نافع است و برای درد و نفخ و عدم اشتها و ضعف هاضمه مصطکی عود هر یک نیم ماشه سوده بگلقند توله سرشته
بخورند و عرق عنب الثعلب هفت توله بنوشند و برای درد شکم عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه گل بنفشه پنج ماشه جوشانیده گلقند سه توله
داخل کرده بنوشند و ایضا برای درد تمام شکم سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند آفتابی یکنیم توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و دوم روز
آلوی بخارا هفت دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بعرق شاهتره و گلاب جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند و اگر درد با سوزش بول بود شیره خیار
شیره زیره سفید شیره تخم خربزه عرق بادیان ده توله گلقند بدهند و بادیان بگلقند سرشته با شیره کاسنی شش ماشه عرق مکوه ده توله شربت انار دو توله
نیز در درد معده مراقیین را مفید است و نان خمیری خشکار نعناع سبز هر یک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یکماشه همه را سائیده تا مثل مرهم گردد بر پارچه کتان
بر معده نهادن در دفع ریاح و درد معده و غثیان و تهوع مجرب است و برای درد معده مزمن مراقی و گولهٔ شکم جوارش عود شیرین هفت ماشه شیره تخم
چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله دهند و اگر فائده نشود آب کهیکوار آب لیمو آب ادرک آب پودینه شهد هر یک دو توله در ظرف آبگینه مشمس نموده بلیسند
و از نانخواه زنجبیل زیره کرمانی هر یک دو ماشه تخم کرفس سه ماشه بادیان فلفل سیاه نمک لاهوری حلتیت طیب هر یک چهار ماشه حب ساخته بخورند
و چون بعد طعام ریاح موجب تکلیف دهد جوارش مصطکی جوارش عود شیرین هموار دو سرخ سوده ممزوج نموده بخورند و عرق گاوزبان گلاب پنج پنج توله
بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه با طبیخ عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه اصل السوس چهار ماشه بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله باز بهتر
دینار عوض شربت بزوری نمایند و حب هندی حلتیت نمک اندرانی تنکار زنجبیل با آب سهجنه نیز نافع بود و اگر صلابت بطرف جگر گردد مسهل دهند اگر
عمل خوب نشود چهارم روز قرص گل صغیر چهار ماشه بگلقند یکتوله سرشته بخورند بالایش شیره بادیان شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات یکتوله بدهند
و آب عنب الثعلب مغز فلوس ضماد نموده برگ بید انجیر بالای آن ببندند **ایضا** اگر درد شکم باشد و مثل گوله گردد اول گلقند در عرقیات مالیده دو سه روز
دهند بعده عنب الثعلب گل سرخ هر یک هفت ماشه گل بنفشه پنج کاسنی پرسیاوشان هر یک پنج ماشه اصل السوس چهار ماشه شب در آب تر نموده
صبح مالیده صاف کرده گلقند مالیده باز صاف نموده دهند **ایضا** اگر درتپ و در دوار انیسون بادیان تخم کرفس و غیره قبض شود و از افزودن

علاج درد معده از ریاح

سنای مکی احتراق و سوز نفس بهم رسد و مشرف بسرسام گردد فصد نمایند **ایضاً** اگر ورم معده دیرینه بود و هنگام آروغ آواز طنین در گوش آید و اسهال
هم گرفته باشد و اول درد در اضلاع بود بعده بمعده آید و درد زانو هم باشد بدانند که از مرض مراق ست شیرهٔ بادیان شش ماشه در آب برآورده
گلقند مالیده صاف کرده دادن مفید بود و اگر قبض بسیار باشد کاونجی وقت شام همراه آب تازه بخورند **ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه**
که در وجع معدهٔ ریحی مستعمل ست **جوارش کمونی کبیر** معمول حکیم علویخان از برای سردی معده و درد و نفخ آن و آروغ ترش و فواق امتلائی
و شهوت کلبی و قولنج ریحی و استسقای طبلی و سردی نشیمن و قیلهٔ ریحی و تپهای بلغمی و سوداوی زیرهٔ سیاه مدبر بریان نیم رطل فلفل سیاه دو توله [illegible]
برگ سداب در سایه خشک کرده سلیخهٔ سیاه دارچینی قرفه حب بلسان مصطگی رومی سنبل الطیب هر واحد یکدرم بورهٔ ارمنی دو نیم درم کوفته بیخته عسل مصفی
سه چند ادویه بقوام آورده اول بوره داخل کرده بر هم زنند پس ادویهٔ دیگر آمیزند شربت یکمثقال **جوارش کمونی اکبر** تالیف شاه ارزانی [illegible]
معده و قلب و دماغ و ملین شکم و اوامست آن مفید درد معده و قولنج دوری دارچینی بورهٔ سرخ هر یک پنج درم فاقل سفید فلفل سفید فلفل سیاه هر یک هفت درم
سداب خشک پانزده درم زنجبیل مربی چهل درم زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم هلیلهٔ مربی از تخم پاک کرده شصت درم گلقند صد درم مربیات و گلقند را بکوبند
تا همچون معجون شود و ادویهٔ دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اگر قوام نرم خواهند قند سفید عسل سفید بالمناصفه بقوام آورده اضافه نمایند شربت از چهار درم
تا شش درم و راقم گاهی زنجبیل و هلیلهٔ ساده یعنی غیر مربی گرفته و تربد موصوف بموزن هلیله افزوده و در شهد سه وزن ادویه معجون ساخته و انفع یافته
جوارش کمونی مسهل معمول در درد معده و ملین طبع و مزیل نفخ و قولنج و بمداومت این در ازالهٔ اوجاع معده و قولنج دوری بمقداری که هر روز یکدو [illegible]
اجابت بفراغت آید مع پرهیز از بقولات و اشیای مولد ریاح بتجربه رسیده سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سلیخه حب بلسان هر یک دو مثقال
روغن بادام چهار مثقال بورهٔ ارمنی ده درم فلفل سیاه سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم زیرهٔ مدبر صد درم تربد سفید خراشیده [illegible]
ادویه عسل سه چند جملهٔ ادویه عسل را بعرق بادیان قوام نموده ادویه کوفته بیخته ضم کنند خوراک از یک توله تا یک نیم توله برای قوی مزاج تجویز ست
جوارش پودینه نافع درد ریحی معده برگ پودینهٔ خشک شش درم زنجبیل نانخواه زیرهٔ سیاه هر یک سه درم دانهٔ الایچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد دو درم
قند سه چند **جوارش فنداديقون** برای درد معده و پشت و ضعف معده که بسبب سردی آن تولید ریاح در آن بسیار باشد و ضعف جگر [illegible]
و استسقای طبلی نافع زنجبیل سنبل الطیب هر یک سه درم مصطگی رومی نانخواه انیسون هر یک دو درم تخم کرفس پودینهٔ خشک هر یک دو نیم درم سلیخه زیرهٔ سیاه
مدبر حب بلسان عاقرقرحا هر یک یکدرم ساذج هندی نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند خوراک یکمثقال **حب تنکار** برای درد معده و گرانی
شکم و آوردن اشتها معمول ست تنکار دو درم بزرالبنج دو نیم درم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در آب [illegible] کرده حبها
بقدر نخود بندند جهت تحلیل ریح و مواد دو سه حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب بود زیاده دهند مداومت این حب ریح را بالکل تحلیل میدهد و کلانی [illegible]
شکم دور میکند **حب مبارک** دافع درد شکم و رافع قبض و جهت کسی که از مسهل متنفر باشد و برای تدارک قصور عمل مسهلات معمول اخراج مواد [illegible]
کثیر بسهولت کند قرنفل دو ماشه بادیان انیسون هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیلهٔ زرد کشمش سبز تازه هر یک یکتوله برگ سنای [illegible]
ترنجبین گلقند هر یک دو توله اجزای کوفتنی را کوفته بیخته با کشمش و گلقند باز بکوبند تا حب توان بست جهت قبض دائم استعمال نه ماشه تا یکتوله و جهت
اسهال دو توله معمول ست و گاهی تربد موصوف شش ماشه و زنجبیل دو ماشه افزوده میشود **حب جالینوس** که دافع درد و سردی معده و اخلاط
فاسده از معده است و اسهال می آرد و در هر وقت میتوان داد گل سرخ سه درم مصطگی چهار درم صبر هفت درم تربد سفید ده درم کوفته بیخته با آب حبها
برابر نخود سازند و پانزده حب با آب گرم وقت خواب بدهند **حب حلتیت** نافع درد معده و هاضم زنجبیل بزرالبنج سوخته هر یک دو درم فلفل
دار فلفل تنکار هر واحد یکدرم نمک سیاه نمک لاهوری هر یک سه درم حلتیت ربع درم بقدر بندق حب سازند و هر روز یکی خورند **حب نارمشک**
که مسهل و سریع الاثر ست و جهت تحلیل ریاح و تقویت معده و رفع قولنج و مغص بلغمی و درد معده که از قبض باشد نهایت مجرب ست زنجبیل قرنفل

دارفلفل دارچینی فلفل سیاه نارمشک مصطکی هریک پنج ماشه سقمونیا قند سفید هریک هفت مثقال کوفته بیخته حب سازند بقدر نخود بجهت حل قولنج نیم
مثقال بخورند **حب** نافع درد معده و قولنج ریحی مغز تخم بید انجیر نمک سنگ سیده چوب هریک یکتوله اگر دنیم توله آرد گندم نیم پاو ادویه سائیده بآرد آمیخته
در آب سرشته نان از یکطرف بپزند واز طرف خام بر موضع درد بربندند **نوع دیگر** که در اوجاع ریحی شکم معمول مؤلف ست زنجبیل تخم شبت نانخواه
دارشیشعان وج زیره سیاه تخم کرفس نمک سیاه هریک دو درم حلتیت یکدرم آرد ماش سیاه پاو آثار بدستور نان پخته از طرف خام بروغن بید انجیر
چرب کرده نیمگرم ببندند **دوای عصارۀ ریوند** معمول در اوجاع شکم و مخرج اخلاط فاسدۀ معده و جگر و سائر اعضا بآسانی و هیضه و حبس واستسقا
و یرقان را بسیار مفید واکثر امراض بارد رطب دماغ و سینه و ریه و مفاصل وغیره را نافع ست عصارۀ ریوند تربد موصوف هریک یکدرم گل سرخ چهار درم
زنجبیل مصطکی هریک نیم درم شیر خشت ترنجبین هریک شش درم شربتی از یکدرم تا سه درم با بدرقۀ مناسب واین دوا اطفال و ضعیفان را مناسب نیست
روغن محلل ریاح چون بر معده بمالند تحلیل درد و نفخ کند و نفع بقولنج و ریاح غلیظه مینماید و مجرب ست سنبل الطیب دارشیشعان بابونه برگ سداب
تخم شبت شونیز مصطکی هریک یکتوله زیرۀ کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بید انجیر
و روغن بابونه هریک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده عنبر اشهب دران حل نموده نگاهدارند وقت حاجت
قدری گرفته نیمگرم بمالند اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری جندبیدستر حل نمایند **سفوف نانخواه** که برای ریحی درد
معده و سپرز و تقویت هضم مجرب ست نانخواه تخم کرفس مساوی قند همچند هر دو کوفته بیخته دو درم بخورند **سفوف انار دانه** مفید درد شکم بادی
زنجبیل هلیلۀ زرد نمک سیاه هریک نیم توله سنای مکی انار دانه هریک یکتوله کوفته بیخته نه ماشه هر روز بخورند **سفوف سنا** لائق ثنا معمول بجهت
اخراج اخلاط ثلاثه و درد شکم و قولنج و قاتل کرم سنای مکی زنجبیل پوست هلیلۀ زرد نمک سیاه برابر کوفته بیخته از هفت ماشه تا یکتوله بآب گرم دهند و باطفال
موافق سن ایشان بدهند **نوع دیگر** جهت رفع درد معده و برای تقویت آن مجرب استاد مرحوم ست سنای مکی پنج توله مغز بادام یکتوله مصطکی
یکنیم توله دانۀ هیل خرد ماشه نبات هشت توله سائیده یکتوله وقت خواب بآب گرم بخورند **سفوف شاک** تالیف مؤلف برای رفع درد و نفخ معده و اعانت
هضم و اشتها عوض نمک سلیمانی باستعمال می آید نمک لاهوری نوشادر فلفل سیاه هریک یکتوله دارفلفل شش ماشه نمک سیاه سهاگه بریان
هریک چهار ماشه انگوزه بریان دو ماشه کوفته بیخته بدارند و بقدر دو ماشه بخورند **ضماد** که در رفع ریاح و درد معده و رفع غثیان و تهوع مجرب ست
مغز نان خشکار پودینۀ سبز هریک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یکماشه همه را بسایند که مثل مرهم شود و لیس بر پارچه گذاشته بر معده گذارند
عرق تنبول که جهت درد معده و قولنج ریحی و ریح البواسیر و وجع مفاصل بارد مجرب ست قرفه دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا بادیان دانۀ هیل
زیرۀ سیاه نانخواه پودینۀ خشک هریک شانزده درم مشک یکدرم هلیلۀ کابلی بلیله آمله شیطرج بوزیدان هریک سه درم ریوند چینی فلفل دارفلفل
زرنباد تخم کرفس سلیخه مصطکی هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یکمن تبریزی آب باران سه من تبریزی بدستور عرق کشند پنج آثار **نوع دیگر**
نافع درد معده و ریاح آن و هاضم و مشهی معمول قرنفل گاوزبان بادیان سنبل الطیب سعد کوفی پودینه دارچینی گل سرخ خولنجان هریک پانزده مثقال
نانخواه نیم رطل برگ تنبول زرد صد عدد وج خراسانی سادج هندی هریک هشت مثقال گلاب چهار رطل بدستور عرق کشند شربت تا چهار توله **نوع دیگر**
بمنافع مذکور برگ تنبول پخته برگ پودینه گل گاوزبان هریک پاو آثار دانۀ هیل دارچینی نانخواه صعتر قرنفل خولنجان زنجبیل هریک نیم پاو گلاب چهار شیشه
آب باران سه شیشه مشک دو ماشه جوزبوا پنج ماشه زعفران هفت ماشه شربتی هفت توله با جوارش کمونی کبیر وغیر آن **عرق حیات** که در رنج
معدۀ ریحی معمول حکیم اجمل خان ست برگ سنا سیزده و نیم توله صعتر نانخواه دارفلفل فلفل گرد سنبل الطیب بادیان الایچی کلان هریک نه توله ریوند خطائی
خولنجان زیرۀ سیاه هریک چهار و نیم توله وج ترکی زرنباد تخم کرفس برنگ کابلی هریک هفت توله بدستور عرق کشند شربتی از هفت توله تا نه توله باشد
عرق نانخواه از حکیم ثناء الله صاحب که در اوجاع ریحی معده و امعا معمول ست نانخواه نیم آثار خولنجان زرنب زرنباد هریک پاو آثار گلاب سه شیشه

بدستور عرق کشند شربتی از سه توله تا شش توله **عرق دارچینی** محلل ریاح و مقوی معده و باه و مفید جگر از مجربات استاد مرحوم دارچینی چهار دام
قرنفل نانخواه انیسون بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک یکدام مشک یک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب ترکرده صبح مشک
و زعفران بر دهن نیچه بسته بقدر دو آثار عرق کشند **کماد** نافع درد معده کنجد سیاه نانخواه پوست هلیله زرد نمک شور ساییده بسرکه آمیخته در پارچه بسته گرم
تکمید کنند **ایضاً** جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و گرده و سپرز و جمیع اعضا نافع و مسرع العمل و قولنج را بغایت مفید بابونه گل سرخ حلبه تخم کتان
تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله یا هرچه بهم رسد بجوشانند و در مثانه گاو انداخته تکمید کنند و اگر اسفنج باشد بدین آب ترکرده بر عضو نهند و نیز با
ایضاً اگر در تحلیل ریاح معده و وجع آن بغایت مفید است گاه گاه از آن پارچه میشوید زنجبیل نانخواه نمک سیاه زیره سیاه افسنتین پودینه خشک
هر یک بقدر مناسب باهم آمیخته تکمید نمایند **معجون کاسر ریاح** که در فوائد مثل کمونی است زیره سیاه زنجبیل پودینه خشک هر یک دو جزو صعتر
مصطکی دارفلفل نانخواه هر یک یک جزو عسل سه چند **معجون** دافع ریاح معده و مفید درد آن و هاضم طعام زنجبیل برگ پودینه زیره مدبر بادیان دانه هیل
صعتر هر یک دو درم انیسون نانخواه فلفل گرد دارفلفل تخم کرفس مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته بیک چند مویز منقی سوده بسرشند بعده بدو چند ادویه
گلقند جوش داده بقوام آورده آمیزند **ذکر ادویه هندیه** نافع درد معده ریحی **حب هندی** که جهت ریاح معده عجیب التاثیر است زنجبیل دو دام
سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک لاهوری هینگ هر واحد یکدام کوفته بیخته با آب بیخ و یا برگ سهجنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب حب
دافع قبض و نافع درد شکم و پهلوی ریحی است صبر و صعتر هر یک دو درم فلفل سیاه مغز تخم هنگوشت هر یک یکدرم کوفته با آب لیمون کهرل کرده بمقدار نخود حب
سازند و چهار حب با آب گرم بخورند **دیگر** کچلون یکجزو مغز کیتسه دو جزو فلفل سیاه بقدر ذائقه ساییده حبها بقدر فالسه بسته تا سه حب بدهند دافع درد معده
و هاضم و مشهی و محلل صلابت معده و طحال است **سفوف هندی** نمک سنگ نمک دریا نمک سونچر پاهر نگ پوست هلیله اجمود دارفلفل چوک کها
زنجبیل هر یک چهار درم انگوزه بریان یکدرم کوفته بیخته دو درم بخورند که درد و نفخ را مفید است **دیگر** نافع درد شکم و دافع ریاح تر پهله ترکٹه انگوزه نمک سنگ فلفل
اکلیل الملک چیتا در چهال مساوی کوفته بیخته از یکدرم تا دو درم بخورند **ضماد** برای درد شکم و رحم پشک موش و بادیان برابر ساییده و بازیلی با آب ساییده نیم گرم
بر شکم ضماد کنند **دیگر** که برای درد شکم اطفال و قبض مفید بود هینگ ترکٹه نمک سیندهه ایلوه کوفته بیخته با بول گاو خمیر کرده بر شکم طلا نمایند **عرق پان**
نافع درد معده مقوی هاضمه برگ پان دو صد عدد تیجپات دانه الایچی سفید کوفته هر یک نیم پاو سنبل الطیب اجواین بادیان هر واحد چهٹانک برگ پودینه
خولنجان کوفته نرکچور کوفته هر یک دو دام شب در پنج آثار آب ترکرده صبح برگ پان آمیخته عرق کشند **کماد** نافع درد شکم ریگ بالو در سرکه سرشته بصره بسته
تکمید کنند **اقوال بعض افاضل** شیخ میفرماید که اوجاع معده بار دریحی اگر خفیف باشد تسکین آن بتکمید بجاورس و محاجم ناری بدون صنادفع محجمه
بزرگ بر موضع وسط شکم محتوی بر سره از هر جانب آن بینمایند و باید که محجمه را یکساعت بدون شرط بران موضع بگذارند که تسکین عجیب فی الحال میکند و شرب
شراب صرف و تمریخ با دهان مسخنه مسکن اوجاع صعب است و زراوند طویل در تحلیل اوجاع شدید ریحی سخت سودمند است و همچنین جند بیدستر اگر بسرکه
ممزوج بنوشند و با تکمید شکم از ان بازیست کشته نمایند و شراب صرف و خواب و ریاضت و رجای شکم تحلیل ریاح مینماید و اگر حاجت با دویه قوی افتد هرچه در علاج
نفخ بیاید استعمال نمایند و اگر وجع از ریح محتقن در معده و متصل بدان باشد حب الغار و زیره بریان آنرا نفع می بخشد و اگر وجع از سوداوی نفاخ باشد
باید که تکمید متعدد شب و زراج سوده بسرکه ترش و ایضاً بشا خهای شبت سوده نمایند **ایلاقی و جرجانی** گویند که از اغذیه نفخه و مرطبه احتراز نمایند
و رعایت ترتیب در طعام و ابازیر محلله چون دارچینی و زیره و کرویا و صعتر و سیر و انگدان دران داخل نمایند و فم معده و عضلات شکم را بروغن گرم بمالند
و حقنه حاره که دران کرفس و بادیان و زیره و انیسون و دوقو و فطراسالیون و کاشم و حب الغار و جند بیدستر داخل کرده باشند بعمل آرند و اگر گمان ورم شود
ادویه حاده استعمال نکنند و با دویه حاره لطیفه مثل شبت و بابونه و سپستان و باکیان حقنه کنند و اگر درد صعب نباشد تکمید با ارزن و گاورس کفایت کنند و
اگر گرم کرده بریاح غلیظ بشکند و نصف شیشه پاک کرده و با آتش بناف تسکین درد فی الحال می نماید و جلالی گرم کرده در لین انیسون مصطکی و صعتر و مرزنجوش جوشانیده یا با

واگر بلیقال کرد یا خاییده بران جلاب گرم بیاشامند سود دهد واگر ماده ریح غلیظ باشد نوشیدن اشربه حار نشاید واول بحقنه تنقیه کنند بعد ازان ادویه محلله
بنوشند و تمریخ معده نمایند بروغن بید انجیر و روغن حب الغار و روغن سداب که دران جند بیدستر و فطراسالیون و زیره و سداب و حب الغار جوشانیده باشند
واگر این ادویه بشراب جوشانیده صاف نموده بوزن ثلث آن شراب روغن داخل کرده بآتش نرم بپزند تا شراب برود و روغن بماند صواب باشد واگر
نفخ سوداوی بود بسرکه که دران کرفس و سداب و شبت و مرزنجوش و دوقو و حب الغار و بابونه و جعده پخته باشند تکمید نمایند و فنداوقون و سنجرنیا
و نانخواه کسر ریاح کنند و تریاق کبیر و مثرودیطوس درین باب بسخت نافع ست و این معاجین بعد تنقیه دهند و ابتدا بحقنه لین مسهل کنند و طبیخ پودینه دشتی
و طبیخ خولنجان و معجون خیارشنبر و معجون حب الغار و معجون ابهل و جوارش کندر و جوارش انجدان نافع ست و استفراغ بحب سکبینج صواب باشد و نسخه آن
در ذیل علاج مسطور شد **صفت معجون حب الغار** که ریاح را بشکند حب الغار هشت درم برگ سداب پنج درم نانخواه زیره شونیز کاشم فطراسالیون بادام تلخ

نسخه معجون حب الغار

فلفل دارفلفل وج پودینه دشتی هریک سه درم جند بیدستر جاوشیر سکبینج هریک دو درم همه را حسب رسم بعسل بسرشند شربتی سه درم **صفت معجون**
ابهل که ماده بارده ریاح را تحلیل کند ابهل نانخواه زیره هریک برابر بگیرند و بعسل بسرشند شربتی مثقال **صفت جوارش کندر** ریاح را تحلیل کند

نسخه معجون ابهل

نسخه جوارش کندر

فلفل دارفلفل جوزبوا هریک پنج درم زنجبیل خولنجان هریک ده درم کندر شصت درم شکر عسکری شصت درم همه را در عسل بسرشند شربتی سه درم **صفت**
جوارش انجدان فلفل دارفلفل هریک پنج درم ایرسا فوذنج (?) زنجبیل هریک شش درم انیسون بادیان مصطکی هریک دو درم انجدان پانزده درم نانخواه کرفس

نسخه جوارش انجدان

هریک دو درم همه را کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم و کمونی درین باب نافع ست و شراب کهنه مفتح سده و کاسر ریاح ست واگر طبیعت نرم باشد
دو درم حب الرشاد بریان نیمکوفته بآب نیمگرم بدهند واگر طبع خشک باشد یکدرم حب الرشاد و یکدرم تخم کرفس در شراب جوشانیده بدهند و هر صبح اندک
کندر و زیره خاییدن خصوصاً قبل از طعام تا معده را گرم کند و آروغ آرد سود دارد و بسیار باشد که مزاج اصلی سرد باشد و سوء مزاج غریب بارد یا آن یار شود
پس ریاح و قراقر و تشنگی منکسر گردد و تدبیرش آنست که قبل از خوردن طعام ده درم شراب کهنه بنوشند و در طعام ابازیر مذکوره داخل کنند و بسیار باشد
که چیزی سرد خلط رقیق و بلغم شور را تسکین دهد و از تحلیل منع کند و بدان سبب ریاح ساکن شود و گمان افتد که مزاج گرم ست و سردی نفع بخشید و حال
خلاف آن باشد و ایضاً اکثر چیزی گرم ابخره را تحلیل کند و ریاح بشکند و گمان شود که مزاج سرد ست و گرمی سود نموده و حال برخلاف آن بود پس بر طبیب
واجب ست که در علامات دیگر تامل نماید و اعتماد بران کند و بر چنین منافع کاذبه فریفته نشود که اگر بعضی عوارض را سود داشته لیکن بحسب ذات ضرر خواهد نمود
مصنف حاوی و **ترویج** گویند که علاجش کسر نفخ و تجوید هضم ست و هر صبح جلاب بادیان و انیسون هریک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند
و کندر و مصطکی بخایند و غذا نخوداب بلحوم فاخته طیهوج سازند و دران سداب و ثوم اندازند و جوارشات کاسر نفخ مثل کمونی و اطریفلات و زنجبیل مربی و تریاق
اربعه بخورند و تکمید معده بجاورس و سبوس و نمک نمایند و گرسنگی و ریختن آب گرم بر معده یا نطول که دران بابونه اکلیل الملک شبت مرزنجوش شاهسفرم
نمام و غیره حشائش لطیفه جوشانیده باشند نافع ست و این سفوف انیسون بادیان هر واحد سه درم نانخواه یکدرم کرویا یکدرم شکر سفید مثل همه کوفته
بیخته صبح بخورند و روغن مصطکی بر معده مالند **صفت** آن بگیرند روغن کنجد یا زیت ربع رطل و مصطکی سی درم و همه را بآتش ملایم در دیگ مضاعف

نسخه روغن مصطکی

بپزند تا آنکه مصطکی در روغن بگدازد پس از آتش فرود آرند **صاحب شفاء الاسقام** گوید که تکمید بسبوس و خرقه مسخن و جاورس مع نمک
و ریاضت و شرب آبیکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند و ترک شرب آب سرد بر طعام و خوردن جوارشات کاسر ریاح و استعمال سفوف
اصول و سفوف حاکمی و تجشی بمضغ کندر و کمونی و حل طبیعت بحقنه نمایند و باقی علاج درد معده بارد کنند و استاد من امر میفرمود بگلقند ممزوج بانیسون
و مصطکی مسحوق یا بانیسون سوده بماء الشکر و ضماد سنبل و زرورد و جاورس بآب قرنفل سرشته باندک مشک و عود **گیلانی** می نویسد که از انچه
معالجه بدان کرده میشود ترک اغذیه نفاخه و استدعای آروغ قبل الطعام بخاییدن کندر و زیره و ریاضت قبل طعام و تکمید موضع بجاورس یا نمک
مسخن و حجمه ناری و شرب شراب مطبوخ دران زیره و انیسون و تخم کرفس و نانخواه مساوی ست و از انچه تحلیل ریاح میکند اینست که خولنجان سکبینج

سرشته حبها ساخته یک مثقال بآب گرم بخورند و یا بگیرند خولنجان و سایده بعسل سرشته صبح و شام بقدر جوز خورند و اگر طبع قبض باشد حب سکبینج دو درم تا سه درم بآب نیمگرم بدهند و اگر از شرب ادویه طبع کراهت کند تربد یکنیم درم سقمونیا یک قیراط تا پنج درم گلقند سرشته و با پنج عدد بادام در هاون سایده با جلابی که در آن بزور جوشانیده باشند بخورند که اسهال صفرا و بلغم نماید دایارج فیقرا مسهل و مسکن وجع ست و اگر طبع نرم باشد یکدرم حب الرشاد بآب گرم بدهند و فلافلی و کمونی و فودنجی و غیر آن که در قول ایلاقی گذشت همه نافع ست و تقدم استفراغ به شرب معجونات و آب واز آنچه مخصوص تجربی را نافع بود این ست که بگیرند سه درم حب الغار و خایده آب او فرو برند و همچنین زیره بریان کوفته و ایضاً تضمید سره بحب الغار ساییده بشراب سرشته و ایضاً نفع میکند آنرا سداب و فلفل و مرزنجوش و نانخواه بقدر یک مثقال و این سفوف عود در رطوبت معده و ریاح غلیظه را سود میدهد عود مصطگی کبابه قرنفل هر واحد پنج درم سک سه مثقال نبات سفید سی درم شربت هشت درم و این حقنه محلل ریاح ست زیره شونیز نانخواه سداب هر واحد یکجزو فلفل ربع جزو در آب هفت چندان بجوشانند تا آب سرخ گردد و بران نصف وزن آن روغن ریخته بپزند تا آب برود و روغن بماند بدان حقنه کنند و آن شیاف نیز همین اثر دارد شونیز و وج و راسن خشک قشور کندر پودینه جندبیدستر حاو شیر شیاف ساخته تمام شب بدارند و این قرص وجع معده را که از ریاح غلیظه باشد نافع ست پوست بیخ کبر و قسط شیرین و مر و جندبیدستر حب الغار حب بلسان مغز بادام تلخ فلفل قرص ساخته یکمثقال بخورند و مسعود بدری از تمیمی و ابن سمجون و غیر آن نقل کرده که شرب افسنتین و کاشم هر واحد مسکن وجع معده که کائن از ریح غلیظه است

علاج درد معده از فساد غذای موقوف

هرچند در علاج امراض معده از فساد غذا مسطور شده بعمل آرند و بعد قی تنظیف کنند اگر سبب وجع کثرت مقدار طعام باشد چند روز تقلیل غذا کنند و اندک اندک چند بار متفرق خورانند و آنجا که در اثر کیفیت غذا سبب درد بود اغذیه صالح الکیفیت مناسب حال معده دهند و ایضاً اگر درد بالای ناف باشد و ثقل طعام و مواد در معده محسوس شود قی بآب نمک کرده مسهلات مناسبه از سنای مکی گلقند شربت دینار وغیره باید داد و اگر مواد نباشد تعدیل تقویت معده بگلقند و عرق بادیان و گلاب وغیره میباید کرد و یا بعد قی مصطگی سه ماشه سوده در گلقند یک توله آمیخته بخورند و بالائش شیره تخم کاسنی هفت ماشه و بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب نیم پاو برآورده نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر درد زیر ناف باشد مسهلات واجب دفع هرگز نباید فرمود و ایضاً جهت درد معده بعد سوء هضم و تخمه مصطگی عود پودینه خشک هر یک نیم ماشه نارجیل دریائی دو سرخ سوده بگلقند دو توله سرشته تناول نمایند بالائش شیره بادیان شیره انیسون هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بنفشه دو توله بنوشند و این مطبوخ نافع درد معده و هیضه بلغمی ست عود غرقی زیره کرمانی هر یک دو مثقال پودینه بادیان پیپل نیمکوفته هر واحد یکنیم مثقال انیسون تخم کرفس صعتر فارسی هر واحد یکمثقال قرنفل هفت عدد نانخواه مصطگی هر یک نیم درم گلقند سه توله همه را در چهار آثار آب بجوشانند هرگاه دو آثار بماند صاف کرده بقدر پاو آثار بنوشند و بعد سه چهار گهری باز بنوشند و اگر تشنگی غالب بود گلاب آمیخته نوشیده باشند و گاهی برای درد با تخمه اول سنگتره مکی چهار ماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالائش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده برای نوشیدن میدهند و روز دوم برای تقویت معده و جگر و ادرار و تصفیه عروق شیره بادیان چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه گلقند دو توله روز سوم لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه شیره خارخسک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله برای ادرار رطوبات میدهند و اگر بعد علاج تخمه درد و قبض باقی بود سنای مکی چهار ماشه بگلقند تولہ سرشته خورده عرق عنب الثعلب بنوشند و اگر درد و قبض بسبب مادۂ لزوجی بود مقل ازرق سوده یکماشه با طریفل صغیر سرشته بخورند بالائش گل سرخ تخم کاسنی کوفته بادیان اسفاریج فستقی هر یک شش ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند سه توله مالیده بنوشند و اگر برای هر دو تمیم تخمه و درد معده عارض گردد گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشانند اگر درد معده روز شدت در زیر ناف و نفخ بیان بود معجون کمونی کبیر چهار ماشه شیره بادیان چهار ماشه شیره خارخسک شش ماشه شیره زیره کرمانی مدبر بریان چهار ماشه

گلقند دو توله بدهند و سوم روز شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه نبات دو توله دهند و اگر وجع بعد غذای غلیظ باشد شربت دینار بعرق بادیان و عرق
کاسنی باستعمال گلاب و گلقند داخل کرده بنوشند و اگر با تخمه درد بشدت باشد نارجیل دریائی نیم ماشه بگلاب عرق بادیان هر یکی چهار توله سوده بدهند
و صاحب ترویج گوید که اگر سبب درد معده تناول طعام موذی باشد قی و تنقیهٔ معده از آن طعام بنوشیدن آب گرم و روغن کنجد نمایند و اگر بران صعب
باشد بحقنه تنقیه کنند و هر صبح اندک جوارش عود و جوارش مصطگی بخورند و غذای شوربای جوزهٔ مرغ باشد و گویند که اگر از خوردن چیزی تیز مثل تره تیزک
درد معده عارض شود بالائی شیر گاو چهار توله نبات دو توله صبح بدهند دو وقت دوپهر غذای شوربای بزغاله و روغن بنان تنک و هنگام سه پهر
مسکه گاو سه توله مغز بادام پنج عدد نبات یکنیم توله دو وقت شام غذا بدستور و در میانهٔ روز انار شیرین ولایتی هر قدر که خورده شود بخورند که در یک هفته صحت میشود

علاج درد معده از حرارت معده

هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج مذکور شد بکار برند و گویند که رائب بسرد و کذا لعاب اسبغول برای وجع معدهٔ حار بر الساعة است
و یا دوغ گاو و یا آب غوره و یا آب ریباس و یا آب ترنج بدهند و گلقند بگل سرخ و طباشیر بخورانند و ضماد گل سرخ صندل سفید آب بهی آب آس
آب سیب بگلاب اندکی کافور نیز برای درد معدهٔ حادث از حرارت نافع و شیخ میفرماید که آنچه از سوء مزاج حار باشد رائب بقر و دوغ ترش و آب سرد
بیاشامند و جوزهٔ مرغ و کباب دراج بماش و کدو و خرفه و ماهی خرد و سلوق بسرکه بخورند و از اشربه سکنجبین و رب غوره و از ادویه قرص طباشیر است
و ضمادات مبرده استعمال نمایند و اگر سخافت و ذبول ببینند آب نبات استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و حریرهای سمنیه لطیفه
معتدله بخورند و قرشی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که تعدیل مزاج باشربه بارده مثل شربت حصرم یا شربت سیب ترش و شربت حماض
یا ربوب آنها یا شربت هندبا همه از ینها تنها یا با طباشیر و تخم خرفه نمایند و گاهی احتیاج باندکی کافور افتد اگر سوء مزاج حار مفرط و شدید باشد
و با شربت لیمون و اقراص آن و شربت زرشک یا عصارهٔ آن و یا گلاب یا یکی ازین اشربه یا بشکر بدهند و شربت لیمو سفرجلی یا سکنجبین
سفرجلی یا رمانی بلیغ النفع است خصوصاً چون با وجع معده ذرب و ضعف هضم باشد و رائب حامض عظیم النفع است خصوصاً با طباشیر
اگر صاحب عطش نباشد و گاهی کفایت میکند شرب آب سرد بر نهار اگر سوء مزاج قوی نباشد و قرص طباشیر حماضی یا کافوری یکی ازین اشربه
عند افراط حرارت بدهند خصوصاً اگر با وجع اسهال صفراوی باشد و اغذیه حصرمیه و رمانیه و زرشکیه و سماقیه و قرعیه با آب لیمو یا زیرباج
یا سکباج بخورند لیکن درین اغذیه نخود و اندک دارچینی برای اصلاح و تلطیف و اندکی مصطگی نیز داخل کنند و مویز یا انار دانه دهند بدین طور که مرغ را
کوفته یا جوزهٔ مرغ یا لحم بپزند و جمیع فواکه عطرهٔ بارده مثل سیب و امرود و سفرجل و زعرور و نبق و زیتون خام و مملح و صحنای شامی بدهند و از
بقول کاسنی و کاهو و کشنیز بکار برند و کثرت تناول فواکه مذکوره نکنند تا که وجع معده بنفخ و غیره زیاده نماید و از اضمده سویق جو بگلاب و یا
کاسنی بگلاب سوده و قطرهٔ سرکه آمیخته و یا زرورد و صندل با رب سیب و گاهی با قرص کافور یا پارچه بدان آلوده بر معده نهند و آرد و بالان روغن
سفرجل یا روغن گل یا اقاقیا محلول و یا روغن گل که دران آب آس یا آب سیب یا آب سفرجل دو چند آن بپزند تا روغن بماند استعمال نمایند
و سویدی گفته که شرب تخم حماض و کذا زهر هلیون و کذا آب انار ترش و سویق و شرب و ضماد عصارهٔ خیوط و اطراف نرم انگور و اکل کاهو
بدون شستن آن و ضماد گل سرخ تازه و کذا نان گندم هر واحد نافع وجع معدهٔ حار است

علاج درد معده از خلط صفراوی

و این در حالت خلو معده اکثر عارض شود آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی گذشت استعمال نمایند و یا شیرهٔ آلوی بخارا
شیرهٔ زرشک در عرقیات براورده سکنجبین شربت انار داخل کرده بدهند و یا زرشک تمر هندی در عرق عنب الثعلب خیسانیده گلقند گلاب افزوده
بدهند و شیرهٔ خرفه سیاه هم درین نوع معمول است و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند و گلاب گرم نموده پارچه بدان تر کرده تکمید کنند

وعود کنند و صندلکی طباشیر هر یک یک باشد پوست بیرون پسته زرورد صندل سفید هر یک سه ماشه کوفته بیخته روغن گل یک تولہ گلاب قدر حاجت آمیخته بر فم
معده طلا کنند و در شدت حرارت کافور و آب سیب و آب به اضافه نمایند که جهت درد معده حار و حرقت فم معده نافع است و در اغذیه ترشی داخل کنند و در
تعدیل مزاج جگر کوشند و اگر مناسب دانند فصد باسلیق از دست راست نمایند و گویند که ضماد عصارهٔ لسان الحمل و موم در روغن گل و کذا برگ علیق در روغن آس
و شرب طراثیث و کذا طلع نافع است ابو علی سینا گوید اگر وجع از خلط مراری حار باشد تنقیه آن نمایند و سکنجبین مرتب بسرکه که دران مدتی افسنتین خیسانیده باشند
استعمال کنند و در شفاء الاسقام است که علاجش استفراغ صفرا است بقی اگر ماده در تجویف معده مصبوب باشد و یا بسهال مطبوخ فواکه یا آب انار بیرون با هلیله زرد
اگر در جرم او منتشر باشد بعده تعدیل مزاج بدانچه در علاج وجع معدهٔ حار گذشت و کسی را که قی متعسر باشد باین مسهل صفرا استفراغ نماید افسنتین رومی
پنج درم گل سرخ تازه و تمر هندی هر یک بست درم در سه صد درم آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف نموده در هفتاد درم آن بست درم ترنجبین داخل کرده یکدرم
صبر مسحول اضافه نموده بیاشامند که تنقیه ماده منتشره بطبقات نماید **انطاکی** گوید که در وجع معده چیزی اولی از قی نیست بعده تعدیل خلط بمضادات پس
در حار ماء الشعیر و تمر هندی و آلوی بخارا دهند و با غلبه رطوبت سماق و طباشیر و گل مختوم افزایند و فرورات حصرم با سرکه یا لیمون دهند و تضمید بگل سرخ و صندل
و کشنیز و خرفه و عدس کنند و دوائی که بجمیع امراض معدهٔ حار مجرب است بدهند و آن در علاج امراض معدهٔ حار ساذج مذکور شد ابو منصور گوید که بعد تنقیه
صفرا بقی یا مسهل یا ماء الجبن اغذیه باردهٔ مطفیه مثل دراج و کبک و جوزه مرغ و دراغاله معمول با آب انار و آب غوره و مانند آن دهند و سکنجبین و انار میخوش و آلو و انبج
ولقوع مشمش بخورانند و این قرص مصلح وجع معدهٔ حار و مسکن تپ و تشنگی است طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر یک پنج درم گل سرخ
سه درم کافور دانگی زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم با آب خرفه یا آب کدو قرص ساخته ببعض اشربه مذکوره بخورند و معده را بپوست کدو و خرفه و برگ بید
و لعاب صندل سفید و گلاب و کافور ضماد کنند و مغز خیار و انار ترش و شفتالو و آلوی بخارا و هر آنچه سرد و مطفی باشد بخورند **طبری** گوید که اگر با الم معده اسباب
و عطش و حرقت و ارتفاع بخار حاد بسوی راس و قلت صبر بر اشیای بارد بالفعل باشد طبیب یقین کند که مادهٔ صفراوی است و در علاج این اکثر اطبا غلطی
میکنند زیرا که چون سوء مزاج حار می بینند بمطفیات علاج مینمایند و آن تبرید ماده در فم معده میکنند و الم می افزاید و این وقتی نفع میکرد که صفرا در فم معده متولد
میشد و هر گاه از بعض اعضا بسوی آن منصب میگردد با شل وصول غذا بآن واصل میشود تبرید فم معده نفع نمی بخشد بلکه طبیب حاذق ماهر در صناعت
نظر بسوی قوت مریض و مزاج او و وقت و بلد و سائر قوانین فرموده بحقنهٔ مخرج صفرا تنقیهٔ بدن نماید و چون ماده قلت و خفت یابد و طبیعت قوی گردد
این مطبوخ بیاشامند بگیرند تمر هندی منقی بست درم ترنجبین صاف از خار پانزده درم آلوی بخارا عناب هر یک سی عدد کشنیز خشک ده درم تخم کاسنی
هفت درم سپستان یک کف همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که یک رطل بماند بعده افشرده صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر مالیده بار دوم
صاف کنند و دو ثلث درم افسنتین رومی و دو دانگ حضض هندی و یک دانگ سقمونیای مشوی سوده در آب با جلاب سرشته در مطبوخ مصفی مالیده
و هفت درم شکر داخل کرده نیمگرم بنوشند دو یا سه بار همچنان استعمال نمایند و بعض حذاق درین مطبوخ اندک هلیلهٔ زرد می افزایند و حرانیان
درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که دران افسنتین و برگ لبلاب انداخته باشند هر روز چهل درم با پانزده درم سکنجبین مینوشانند و ابو ماهر
موسی بن سیار بقوت علیل نظر مینمود اگر قوت با استفراغ وفا میکرد بهمین مطبوخ مسطور اکتفا می فرمود و اگر قوت او ضعیف می بود نقوعی که در سوء مزاج
حار می نوشانند لزوم شرب او مینمود و تنقیه فم معده و سائر اعضا از صفرا باین طریق میکرد و شربت ورد مکرر گاهی نمیداد مگر یکبار ابوالقاسم برد را
درین علت شربت ورد نوشانید و مرض او تخفیف یافت و بعد ازان بحسن تدبیر زائل گردید و طعام نداد و ماء الشعیر نوشانید و ضماد فم معدهٔ او
بلعاب بزرقطونا و آب سیب میخوش و آب آس و سک المسک و گلاب خالص نموده و گاهی دران قدری حضض مکی افزوده پس مرض او زائل گشته
وازان شفا یافت و تیم او گفته که وجع التوابیکه از نزول خلط حاد در عصب نازل از راس بسوی معده باشد بتعطیس و دلک راس و تنقیه آن بنکت ایارج
بسرعت و سهولت زوال می پذیرد و اگر طبیب غلطی کرد و علاج او بمعالجه غثیان و تهوع نمود لسبب است که سورت غثی میگردد و اگر غلبه از کرد تنقیه

راس او بحب ایارج و حب صبر نمود و اگر در بدن او فضول ظاهر گردد بدادن حب قوقایا نیز باک نیست بسهولت زائل شود و مریض سالم ماند

علاج درد معده از برودت معده

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج مسطور شد بعمل آرند و وضع محاجم ناری بر معده در اوجاع بارده معده منفعت شدید دارد و تسخین اطراف نیز مفید و گویند که دارشیشعان از یکمثقال تا دو مثقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن در دفع درد معده بارد بعد یاس مجرب و بعضی نوشته اند که یکدرم دارشیشعان را در پانزده توله گلاب خالص بجوشانند چون ربع ماند دو توله شکر سرخ افزوده صاف کرده نیمگرم بنوشند و اگر یکدرم آن را با چهار درم شکر سفوف ساخته بخورند و بالایش پنج توله گلاب نیمگرم نوشند نیز سریع الاثر ست و جدوار منفسجی یکدو ماشه بعرق گاوزبان و عرق بادیان یا عرق بید مشک و گلاب سوده نهار نوشیدن در وجع معده بارد حاضر النفع ست و اگر نارجیل دریائی نیز افزایند نفع آن بتجربه رسیده و جوارش کمونی و صغیر و جوارش جالینوس و حب هندی و دوای جنطیانا و شربت عنبر نیز در وجع بارد معده را نافع و از بادیان و صعتر و نانخواه و وج مساوی بآب خالص عرق کشیده نوشیدن برای درد معده که از سردی باشد و قولنج را نیز مفید ست و فودنجی و فنداد یقون و قرص سکبینج محمد زکریا نیز سودمند ست صاحب کامل مینویسد که این سفوفات برای اوجاع معده که از برودت باشد نافع ست بگیرند عود خام و مصطکی و سنبل و قاقله و قرنفل و ساذج و جوز بوا هر واحد دو درم سعد هر واحد از انیسون تخم کرفس هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم همه را باریک سائیده یکمثقال بشراب ریحانی یا بشربت سیب بخورند و ایضاً مصطکی سنبل الطیب قرنفل ساذج جوز بوا هر واحد یکدرم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی پودینه نهری و جبلی هر یک سه درم جمله باریک سائیده یکنیم درم بشراب ریحانی بدهند و اگر بشراب میسوسن دهند نفع بهین نماید و این قرص و روغن نیز نافع آنست گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس هر یک سه درم مصطکی دو درم عود خام دو درم زعفران نیم درم باریک سائیده بشراب ریحانی سرشته قرص بوزن یکمثقال سازند و یک قرص با گلنجبین عسلی هفت درم بخورند و بعد آن گلاب که دران بسباسه و قرنفل جوشانیده باشند بنوشند قرشی گوید که در وجع معده بارد معاجین و جوارشات مثل جلنجبین و کمونی و سفرجلی قابض و جوارش تفاح و جوارش اترج برازیانه و انیسون و مصطکی و فافل و سنبل و زنجبیل و قرنفل بدهند و گاهی برای تقلیل حرارت آنها مراعات حرارت کبد اگر معده اکثر حار باشد بعض اشربه بارده مثل سکنجبین سفرجلی ساذج یا شربت لیمو سفرجلی با آنها می آمیزند و اغذیه یخنی مرغ و ماکیان و کنجشک مطنجن یا جدی یا نواهض حمام مطنجن یا مشوی با سبز دار چینی و مصطکی و سنبل و فلفل و زنجبیل بدهند و از اضمده سنبل و مصطکی و قرنفل و جوز بوا بربّ آس و آب قرنفل و آب آس و سفرجل و از ادهان روغن یاسمین یا قسط بمصطکی و سنبل و روغن گل یا زیت بمصطکی و سنبل و عود و قرنفل استعمال کنند ابو منصور گوید که تریاق بشراب کهنه یا امروسیا بآب پودینه یا مثرودیطوس بآب مطبوخ مصطکی بدهند و دوائی که دران قرص ورد و مصطکی ست و در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی در قول صاحب کامل گذشت بخورانند و شربت افسنتین بمعمول العسل نفع بلیغ دارد و غذا نخود آب یقیناً بر دهند و فراخ بسبب ثقل او مناسب نبود و ماء العسل با فاویه بنوشند یا شربت از مویز و عنصل ساخته و تضمید معده باشیای حاره خوشبو مثل روغن سوسن یا عنبر و مشک و عود خام بروغن پان و زنبق و قسط باید کرد سویدی گفته که عنبر شرباً و سعفاً و بخوراً و ضماداً و مصطکی شرباً و ضماداً و کذا عنصل هر واحد در وجع معده بارد مجرب بین ست و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب غاریقون تنها و کاشم و نفاح اذخر و اکلیل الملک و ثوم و بلدر و زنجبیل هندی دو درم با حزر بشراب و زعفران و تخم حرمل و ساذج و حب بلسان و بیخ بادآورد و بیخ قوتنج و بلبوس مخلوط بفلفل و عود یکمثقال و فودنج مقرطم و بسفایج کوفته بیخته دو درم بعدس بآب مطبوخ صعتر و نانخواه و کرفس و برگ فراسیون و زرفت و مثل او مصطکی و بول البقر و خاکستر چوب زیتون سه درم بجلاب و تخم حند قوقا با شکر یکدرم و بیخ شکاعا و شرباً و ضماداً اظفار الطیب و کهربا و مثل او مصطکی و دارچینی و قسط هندی تنها و بعسل و قصب عراقی و کندر و طلع و برگ توت و شاهسفرم و جعدة و قنا و بابونه و زوفای خشک و بادیان و روغن بادام شیرین و صعتر و اسارون و ضماداً میفختج و اکلیل الملک و کذا تخم او سائیده بعسل سرشته و کذا القلة حند قوقا و تخم آن و کذا نمک هندی و نمک نفطی و کذا فاوانیا و عصاره کرفس

وکذا حب دراقن وکذا لحم صدف وکذا روغن قسط وکذا روغن پسته وکذا برگ کبر سائیده بر معده پاشیدن وکذا بیخ کرنب واحد نافع درد معدهٔ بارد است

علاج درد معده از بلغم حامض

تنقیهٔ معده از بلغم بقی و اسهال کنند و تعدیل مزاج نمایند بدانچه در وجع معدهٔ بارد گذشت و هرچه در علاج امراض معدهٔ بلغمی مذکور شده بکار برند و تنقیه
بقی و اسهال بر تناول گلقند عسلی و مصطکی و انیسون یا اطریفل صغیر مداومت کنند و غذا قلیه یا مطنجنات با توابل و ابازیر دهند و آنچه در وجع معدهٔ بلغمی
گل سرخ بیخ بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلقند جوشانیده بدهند یا بیخ بادیان مویز منقی افزایند و اگر درد و سختی بجانب کبد زیاده باشد با [illegible]
بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ انیسون تخم کاسنی کوفته هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دهند بعد اندکی تخفیف مصطکی سوده
یکماشه با اطریفل صغیر یکتوله سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده گلقند آمیخته بدهند و اگر بعد مسهل درد در معده و شکم و هر رفت ماند [illegible]
گل صغیر چهار ماشه گلقند یکتوله سرشته بخورند بالایش گل سرخ شش ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر تخفیف
نشود بدانند که ماده باقی است مسهل باید داد و یا بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد
سه عدد تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده با گلقند دهند در چهارم روز سنای مکی نه ماشه افزایند و حب قرص الورد و حب حیات و حب مبارک
و حب جالینوس و حب شبیار و دوای عصارهٔ ریوند و سفوف سنا و انار دانه و تربد و قرص گل و قرص ورد با غافث و معجون فلفلی و معجون قولنج
و دوای خبطیانا هر واحد نافع است و از گل سرخ سنبل الطیب مصطکی کهربا قرص ساخته یک مثقال بطبیخ انیسون اصل السوس اذخر مکی هر یکی چهار ماشه
بابونه سه ماشه اکلیل الملک دو ماشه جوشانیده ساعتی بوده گلقند داخل کرده دادن نیز برای درد بلغمی سودمند و سویدی نوشته که خوردن اهلیلهٔ کابلی
و راوند و عنصل هر واحد نافع وجع معدهٔ بلغمی است انطاکی گوید که بعد قی بشرب غاریقون و مصطکی و ایارج بماء العسل علاج کنند و از مجربات است
جوارش عود و کمونی و فلافلی ست و معجون پنجنوش نیز مجرب و نسخهٔ آن در علاج امراض معدهٔ بارد سابق گذشت طبری گوید که چون معلوم کنند که در
معده رطوبت غلیظ بسیار است یا متولد در آن یا منصب از سر یا از سائر اعضا که بسوی معده از آنها سیلان نماید علاجش اینست که نظر کنند بسوی
قوت مریض و سن و مزاج و سائر اعضای آن اگر قوی باشد و قی و اسهال ممکن بود اول بمطبوخ متوسط استفراغ نمایند بعد از آن بآب ترب مطبوخ
و سکنجبین قی آورند و اگر در دوائی که بدهند قدری عاقرقرحا افزایند ضرر نکند و خاییدن مصطکی و انداختن آب بهی و ریختن آب گرم بر فم معده نیکو
و بعد استفراغ این ضماد استعمال نمایند بگیرند مر و صبر هر یک دو دانگ حضض هندی نیم درم گل سرخ مصطکی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته بقیروطی
روغن خیری آمیخته بر معده ضماد کنند و اگر امتلا در بدن زیاده باشد و از نوشیدن دوا کراهت کنند حقنهٔ متوسط بعد فوات استعمال نمایند تا ماده بسوی
اسفل جذب گردد و غذا باید که بجریرهٔ متخذ از آب سبوس و آرد کرسنه یا زیرباجات سازند و تخفیف غذا کنند و در جمیع امراض معده باید که طبیب بابصر
نظر کند بسوی هوای بلد و طبع آن پس اگر مقوی مرض باشد مریض را از آن بلد نقل کنند و اگر مضعف مرض و مقوی طبیعت باشد یقین کند که علیل بحسن
تدبیر صحت یابد و آلو بابر صاحب این مرض را استعمال بسیار بر ناهار [illegible] و هر مرض فم معده که سوء مزاج معده بسبب
سوی دماغ مرتقی میگردد و هرگاه طبیب را این ظاهر گردد علاج فم معده علاج راس مخلوط نماید از تغلیل و انکباب بر آب جوشانیده [illegible] و تنطیل اگر قوت
علیل احتمال این کند و این معالجه برای ازالهٔ الم فم معده است و چون الم زائل شود اعاده بسوی معالجهٔ سوء مزاج فم معده نماید و اگر الم در قعر معده باشد
و فضله حاصل رطوبی بود از علاج بحقنه عدول نماید و در آن بابونه و اکلیل الملک داخل کنند و لطافت ادویهٔ مسهل رطوبت تجویز نماید بعد از آنکه
[illegible] معده زائد نباشد که آن اوفق اشیا است [illegible] این علت اند و برائکه [illegible] قعر معده البته ممکن نیست و در این حالت بالای ناف [illegible] و
[illegible] و صبر و مر ضماد نمایند زیرا که قوت ضماد قوی بموضع بعید از عضو که بر آن ضماد نمایند میرسد پس باید که ضماد قوی بسیار باشد تا قوت او
بقعر معده برسد و اگر با الم حالتی شبیه بحرقت نار در آن موضع دریافت نماید فصد باسلیق حاصل صفراوی باشد و علاجش اگر قوت و سن مقتضی باشد تنقیه

بطبیخ افسنتین و سنا و هلیله کنند بعده تضمید موضع بحضض و افسنتین و مر در سرکه و قدری روغن گل آمیخته نمایند و اگر با وجع جهان محسوس گردد که چیزی گویا
داخل و رفع میگردد و دو سه روزی نیز معلوم شود خلط حاصل رطوبی بود و علاجش استفراغ کند بطبیخ افتیمون بعده تضمید آن موضع بمر و صبر و مصطگی در قیروطی روغن ناردین آمیخته باید کرد

علاج درد معده از یبوست

ترطیب مثل ماء الشعیر بشکر یا بشربت سیب نمایند و ماء الشعیر مزورها با زیره رطبه مثل اسفاناخ و قرع و مانند آن در مزاج حار یابس دهند و روغن بنفشه بلعاب اسپغول
در ازاله سوء مزاج حار یابس بلیغ النفع است و تخم قرطم و کاهو و بنفشه نیز مفید بود و ماء العسل رقیق و ماء الشکر بشیر خر نافع است و غذا امراق یا ثرائد دهنیه
و فواکه مائیه رطبه دهند و ضماد جراده کدو یا لعاب بهدانه و تخم کتان و بزر قطونا بگلاب و تدهین به روغن بنفشه و روغن گل ممزوج نمایند
و هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بکار برند

علاج درد معده از ماده سوداوی

هرچه در علاج امراض معده سوداوی مذکور شد بعمل آرند و تنقیه ماده و تقویت معده نمایند و بهترین منقیات فصد اسیلم و باسلیق از دست چپ و مطبوخ
افتیمون است و تعدیل مزاج طحال کنند و عرق شاهتره سبز مروق ده توله بشربت اسطوخودوس دو توله و کذا ابلیله سیاه شش ماشه اسطوخودوس
چهار ماشه شاهتره گاوزبان هر یک شش ماشه عرقیات شربت بادرنجبویه نافع و مقویات چون زعفران سنبل الطیب قرنفل مصطگی زرنباد و غیره
بگلاب ضماد سازند و زهر مهره بگلاب سوده و شربت انار بن منعنع بنوشند و استعمال حب مقل نیز مفید است و بسفایج جوشانیده با خیارشنبر و ترنجبین
نوشیدن و کذا افسنتین بروغن گل و موم ضماد کردن برای وجع مزمن مجرب است و از مجربات جالینوس اسهال بنقوع صبر یا خیارشنبر بآب کاسنی است
و قرص افسنتین و معجون آن و معجون اذخر و معجون جنطیانا نیز مفید و بعضی گویند که اگر درد معده از انصباب سودای سوخته و یا غیر سوخته از طحال بمعده
عارض شود و در قعر معده مکث کند و هنگام هضم با طعام آمیخته بفم معده آید و درد و بیقراری و تشنگی و سوزش سینه آرد و بعد قی ترش سیاه متعفن
اعراض مذکوره زائل گردد اول فصد باسلیق نمایند و سنبل الطیب بابونه بادرنجبویه سداب شبت اذان الفار دو قو تخم کرفس اذخر هر یک یکتوله در سرکه
و گلاب جوشانیده بمثانه گاو انداخته تکمید نمایند و بفاصله سه چهار روز رگ اسیلم زنند و بمقیئات سوداوی یکبار قی کنند پیش از در و بعد آن بعده بنابر
تنقیه سودا ماء الجبن با سفوف لاجورد و حب آن استعمال نمایند و بعد از انفراغ ماء الجبن جوارش فواکه و خمیره صندل ترش دهند و اگر اندکی درد باقی ماند
مجمره ناری بر معده نهند که اثری عظیم دارد و ایضا درین نوع چون مزمن شود فصد اسیلم چپ و تناول معجون مسهل حب الملوک حلوسنجان سه ماشه
با عرق کیوره و بید مشک هر یک پنج توله وقت خواب شب و صبح نیم آثار ماء الجبن با شربت الهی حلوسنجان چهار توله و غذا پلاو جوزه مرغ فربه
همراه اچار آمله و شلجم و ترب و کیری انبه که در مقطر ساخته باشند در عرصه سه هفته صحت می بخشد و جرجانی در ایلاقی مینویسند که اگر درد معده از
خلط سوداوی خیزد اول قی باین طور نمایند که خربق سفید را در ترب غرس کنند و یک شبانه روز بنهند پس آن ترب را پاره کنند و در سکنجبین عسلی یک شبانه روز
دیگر بنهند و آن سکنجبین را با آب طبیخ شبت و لوبیای سرخ آمیخته نیم گرم بیاشامند و قدری از آن ترب بخورند و بعد قی استفراغ بحب اصطمخیقون نمایند
و مدام معجون نجاح بخورند و این قرص انیسون بکار برند صفت قرصیکه درد معده را که بعد از طعام پدید آید و تا قی نکنند آرام نشود و بگیرند انیسون تخم
کرفس هر یک پنج درم افسنتین ده درم سلیخه بست درم مر و فلفل و جندبیدستر و افیون هر یک دو درم و نیم همه را سوده قرص سازند شربتی یکدرم

علاج درد معده از مواد مختلفه

اصلاح غذا و تخفیف او نمایند بعده استفراغ باین حب کنند تخم کرفس انیسون هر واحد دو دانگ ترید غاریقون هر واحد نیم درم افتیمون افسنتین هر واحد
نیم درم اصل السوس دو دانگ و اگر خلط رطوبی غالب باشد درین ادویه شحم حنظل زیاده کنند و اگر صعب باشد ایارج فیقرا افزایند و اگر خلط مائل بصفرا باشد سقمونیا
مشوی درین ادویه اضافه نمایند و تضمید معده بدانچه محلل و معطر و مقوی باشد مثل خطمی و آرد جو و لادن و گل سرخ و مر و قسط و قیروطی معمول بروغن ناردین

معده حار است مثل بیضهٔ مسلوق و عسل خورانند و علاج وجع که در خلو تا خوردن طعام حادث شود استفراغ صفرا و تلطیفه است اگر از صفرا باشد و یا استفراغ
سودا است اگر از سودا باشد و امالهٔ سیر دو خلط بسوی غیر جهت معده بدانچه در علاج کلی امراض معده مذکور شد و تقویت فم معده نمایند و واجب است که بعد از آن
تفریق غذا کنند و هر بار از آنها غذای قلیل در مقدار کثیر در تغذیه خورانند و بران آب و شراب ندهند مگر بتجرع تا وقت وجع و اما وجع که بعد طعام عارض شود
و تسکین نیابد مگر بقی و آن ردی است صواب دران آنست که هر روز قدری عسل قبل طعام بخورانند و بسبب آن از باب قی دریافت نمایند و مستفرغات مثل
مثل نقوع صبر و مانند آن تنقیه کنند بعد از ان قرص کوکب استعمال نمایند و باید که در طعام ایشان دارچینی و زیره و زعفران داخل کنند و شرب اندک شراب عفص
ایشان را نافع است و جوارش خوزی و معجون شربت آس و اطریفل صغیر نیز مفید و آب ضماد گلنار مصطکی افسنتین صبر گل سرخ قرنفل سنبل صعتر سعد با آب آس بر معده
نمایند و این دوا نیز نافع است بگیرند کندر مصطکی شونیز نانخواه پوست بیرون پسته عود خام مساوی کوفته بیخته بعسل آمله مربی سرشته قبل طعام بقدر دو درم
تا دو مثقال بخورند و استعمال کشنیز و شربت انار منعنع و سائر آنچه در باب قی بیاید نافع بود و وجع که از آشامیدن آب سرد بهم رسد علاجش تناول اشیای حاره
و تکمید معده است و با گلاب قرنفل سه توله نبات چهار توله نوشانند و یا مصطکی هفت ماشه قرنفل سه ماشه بادیان نه ماشه در عرق بادرنجبویه یا آب نانخواه جوشانیده
تا بقیمه آید عسل سه توله داخل کرده دهند و غذا کباب کبک و مرغ بریان دهند و علاج درد معده که از ذکای حس معده باشد بتغلیظ روح و تخدیر عضو
آب کوکنار اندک بنوشند و کله پاچه و جز آن از اغذیهٔ مغلظه مخدره بخورند و الیفا مخدرات مقوی معده مثل حافظ الصحة و فرید العمر نافع بود و هیچ دوا و غذا
که دران طعم بسیار غالب باشد نباید داد و بقول شیخ علاج کسی که بقوت حس معده او ایذا یابد این است که چون امر درینجا افراط نماید که استعمال مخدرات برفق لابد است
و از غذا آنچه مغلظ خون باشد مثل هریسه و لحم بقر استعمال نمایند پس اگر سوء مزاج حار باشد باید که نواحی معده یا یارج مکرر تنقیه کنند و در طعام صاحب او تأخیر
ننمایند بلکه در امثال اینها واجب است که در ابتدای گرسنگی ایشان نان بربوب فواکه مغموس در آب بارد و گلاب دهند و گاهی در شراب ممزوج مبرد نان
ترکرده بدهند که آن تقویت فم معده میکند و اگر سوء مزاج بارد باشد اکثر از ان رعشه و تشنج عارض میشود پس تقویت معده بشراب قابض عطر و بادویهٔ مشهوره
قابض ملطف نمایند و تنقیهٔ خلطی که دران باشد باید کرد و علاج وجع معده که بسبب ورم یا قرحه یا ضربه و سقطه عارض شود در مقام آنها مسطور گردد ++

ضعف معده

بقول شیخ الرئیس ضعف معده اسم حال معده است چون هضم جید ننماید و یا طعام کریه شده بیار دلیلی سیلی در طعام از اسباب مذکوره در باب فساد هضم
و بسیار باشد که همراه او خلل در شهوت طعام و قلت آن بود و لیکن این دائمی نیست بلکه گاهی شهوت بسیار باشد چنانچه اگر سبب آن فضول ترش بود
و هضم اندک و این اشتها دلالت بر قوت معده نمیکند و اگر سبب ضعف معده زیاده گردد و بحد افراط رسد در انجا قراقر و جشای متغیر الطعم والرائحه و غثیان
باشد خصوصا بر طعام و انسان را حالتی بهم رسد که چون طعام تناول نماید خیال کند که اگر حرکت نماید طعام بقی بر آید و لذع و وجع در کتفین تنها یا مع صداع یا صداع
تنها حادث گردد و اگر سببش خیلی زیاده گردد جشا نباشد و خروج براز گاه سهل نبود و گاه بسرعت بر آید و صاحب او ساقط النبض باشد و سریع السوء
غشی لطلب طعام و چون طعام قریب آرند از ان نفرت کند بالجمله بعضی اصحاب ضعف معده را اشتهای طعام اصلا نباشد و این کسانی باشند که در معدهٔ
ایشان فضول بسیار باشد و بعضی را اشتها بسیار بود و بعضی را اشتها شود و چون طعام قریب آرند از ان متنفر باشد و بادنی سبب او را تپ بهم رسد و با آن
اعراض مالیخولیای مراقی مثل عروض صداع و ثقل راس بعد تناول طعام و ضربان مادون شراسیف و وجع میان کتفین و قی ترش ظاهر گردد و بدانکه ضعف معده
سبب جمیع امراض بدنی میشود و این ضعف گاه در اعلای معده و گاه در اسفل و گاه در هر دو میباشد و چون در اعلای معده باشد اذیت از طعام در ابتدای
تناول آن و هنگام علو بودن آن در اعالی معده بود و چون در اسفل معده باشد اذیت بعد استقرار طعام بود و آثار در براز ظاهر گردد و اسباب
ضعف معده جمیع امراض واقع در معده و تخمه متواتر و کثرت استعمال قی بود و علامات ضعف جرم معده آنست که بعد از قی بسیار و در آخر
امراض مزمنه عارض شود و چون اندک طعام خورده شود بهضم شود و زیادتی آن باعث ثقل و گرانی گردد و ایضا ضعف هاضمه و اشتها و کاهش بدن

و عدم ظهور علامات امراض دیگر نیز شاهد و سیت علاج چون علامات مذکوره ظاهر گردد پس در علامات ضعف قوای اربعه معده یعنی جاذبه و ماسکه و دافعه و هاضمه نگاه کنند و در هر کدام از آنها که ضعف مدرک گردد بعلاج آن پردازند چنانچه هر یک ازان عنقریب مسطور گردد و ملاک امر در علاج این مرض بر تقلیل طعام است و بدون آن زوال تام و استیصال این علت از ممتنعات و بهترین طریق تقلیل آن اینست که هر قدر طعامیکه مریض میخورد ازان چهارم یا سوم حصه وزن کرده دو سه روز بخورانند اگر آن هم بخوبی هضم نشود از مقدار مقرره نیز قدری کم نمایند پس هر قدر که بخوبی هضم یابد و ازان ضرر ظاهر نشود هفته عشره بهمان مقدار بدارند بعده بقدر یک یک دو دو توله در هر هفته اضافه نمایند تا آنکه بمقدار اشتهای مریض برسد و اگر احیانا در اثنای افزایش آن روزی در هضم فتور یابند قدر مناسب ازان کم نمایند و باز بتدریج اندک اندک بیفزایند و بمقدار عادت مریض برسانند و درین اثنا تجویز قابض خوشبو و دوای مقوی معده مثل انوشدارو و جوارش آمله و دواء الصدر و فنجنوش و سفرجلی قابض و غیر آن و در مزاج حار جوارش شاهی و زرشک و انارین و آمله مربی و اطریفل کشنیزی و غیر آن مداومت نمایند و معجون سنگدان درین باب عجیب است و سفوف تنکار برای تقویت قوای اربعه معده معمول است و قرنفل بادیان انیسون مصطگی هر واحد دو درم زنجبیل خشک هر واحد یک درم کوفته بیخته دو درم خوردن نیز در ضعف معده مجرب است و برای ضعف معده مع خفقان خوردن دوا المسک بگلقند سرشته نافع است و در ضعف معده معتدل المزاج طباشیر مصطگی با گلقند و یا با هلیله مربی و در حار مزاج و قبض طبیعت و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی و در حار رطب با آب دهان گلقند شربت لیمو نوشدارو و شربت انار و با طباشیر سوده یکجا شده بگلقند یک توله سرشته با سکنجبین و گلاب مقشر و دیگر ادویه مفرده و مرکبه که درینجا مسطور گردد حسب حاجت بکار برند و هر چه در تحت تسهیل تسخیر معده بیاید درینجا مفید شناسند و سنبل الطیب و سعد و اذخر و مصطگی با آب بهی سرشته بر معده ضماد نمایند و روغن ناردین بمالند و این طلا مجرب است بگیرند گلنار و مصطگی هر یک یک و نیم مثقال افسنتین و صبر هر واحد یک مثقال گل سرخ دو مثقال و نیم قرنفل و سعد و سنبل الطیب هر واحد یک درم کوفته بیخته بگلاب یا بشراب طلا سازند و غذا گوشت مرغ و تیهو و دراج با دارچینی و زنجبیل و قرنفل و زیره و زعفران و غیره خوشبو نموده بسماق و از سماق و آب لیمو یا آب انار ترش سازند بالجمله علاج اکثر مریضان ضعف معده که باین طریق تقلیل غذا نموده شد در مدت قلیل بعنایت رب جلیل شفای کلی یافتند و کسانی که از تکثیر طعام و امتلای شکم دست نکشیدند امر ایشان مؤدی بذرب یا استسقا گردیده عاقبت شربت مرگ چشیدند چنانچه نواب محتشم الدوله غوث محمد خان بهادر مغفور را در عین شباب این مرض عارض شد و از استعمال ادویه مقوی معده فائده حاصل نمیشد چون با حقر رجوع فرمودند جوارش شاهی با خبث الحدید مرتب ساخته خورانیدم و غذا آب نان تنوری بوزن نیم پاو با شوربا مقرر نمودم و بعون شافی مطلق در مدت یکماه صحت کلی یافتند و نواب نظیر الدوله جهانگیر محمد خان بهادر مبرور از سن طفولیت مبتلای این مرض بودند بتقلیل غذا و استعمال ادویه مقوی معده علاج نمودم و نفع کلی ظاهر شد بعد مدت ده سال از تکثیر اغذیه مختلفه و شرب ماء این مرض عود نمود چون از تقلیل غذا و ترک شراب انکار فرمودند دست از علاج کشیدم بعده مرض استسقا لاحق گردید حکیم وارث علیخان را بصرف زر کثیر طلب ساخته رجوع علاج با ایشان فرمودند بعد چندی بسبب عدم احتمای منفعل الیه از مضرات مرض حکیم ممدوح ترک علاج نموده بسمت بروده روانه شدند و محتشم الیه بعد دو هفته نقد جان بجان آفرین سپردند شیخ الرئیس میفرماید که اصحاب تجارب در معالجه ضعف معده بتجفیف و تسخین و بر چیزهائی که در علاج امراض بارد رطب معده گذشت اقتصار میکنند و حق آنست که ضعف معده تابع هر سوء مزاج میباشد پس واجب است که قسم سوء مزاج دریافته بمقابل آن علاج نمایند چه گاهی ضعف بسبب یبوست معده میباشد و چون علاج آن بعلاج مذکوره اصحاب تجارب کنند موجب هلاکت مریض گردد و گاهی شفا در نوشانیدن آب بارد یا دوغ گاو و برف سرد کرده و استعمال فواکه بارده میشود و گاهی علاج ضعف معده بمسخنات میکنند و ازان عطش غالب میگردد و طبیب منع نموده آب بارد شکم سیر میخورانند و فی الحال شفا مییابند و گاه خلط موذی بسبب امتلای آب مندفع میگردد و اگر دراینجا خلط باشد باسهال خارج میشود و مریض از مرض خلاصی مییابد و اسهال از مضعفات معده است و با آن علاج معده و بدن میباشد و بدانند که قوت نامه معده قوی بودن جمیع قوای اربعه آنست و هر قوت که ازان ضعیف گردد آن نوعی از ضعف معده باشد لیکن عادت بیشتر مردم بر آنست که ضعف معده ضعف قوت هاضمه را گویند

اگر نزله نباشد والا بعرق کاسنی یا بید مشک دهند که بالخاصیت مقوی قوای اربعه است خصوصاً در حار مزاج وکذا طباشیر دو ماشه در شربت
انارین دو توله واگر مزاج بارد باشد سفوف بادیان تنها یا با نبات نه ماشه وکذا مصطگی دو ماشه در گلقند یکنیم توله وکذا پودینه خشک وکذا قرنفل وکذا
دانه هیل وتعلیق سنگ یشب خصوصاً اگر تا دهلی بران کنده باشد هر دو را نافع است وسفوف نمک اندرانی معمول نواب علویخان مقوی قوای
اربعه معده حار و هم بارد است وخصوصاً هر که حرارت در مزاج بسیار داشته باشد وآب بسیار نوشد وطعام کم خورد واگر اندکی از طعام بخورد
و هضم نیابد وبیقرار سازد وضعف جگر وکثرت تشنگی را که از ضعف آن بود از مجربات است لیکن نمک را در آب لیمون عوض سرکه مدبر کنند و یک مثقال
یا زیاده با آب کشنیز وسکنجبین سفرجلی لیموئی علویخانی دو توله بدهند وهمچنین این سفوف راقم زرورد سماق بریان مع تخم انار دانه بریان طباشیر کشنیز
بسرکه مدبر بریان هر واحد یکتوله نمک لاهوری نه ماشه در آب لیمون کاغذی تر نموده در سایه خشک سازند سه مرتبه خوراک از سه ماشه تا هفت ماشه

ذکر ادویه مفرده که مقوی معده اند

از نفیسی نیم مثقال در گلاب سائیده خوردن مقوی معده است وکذا کف دریای معدنی و حیوانی
خوردن بهی بجهت تقویت معده نهایت مؤثر و چون سفرجل را در آرد جو بگیرند ویا رچه بران بگذارند و در خاکستر گرم این را نگاه دارند تا وقتیکه آرد
بالای او سرخ شود وسفرجل بریان گردد در تقویت معده بغایت قوی الاثر است واگر آب سفرجل بریان را کوفته بگیرند و شربت انار شیرین من النعناع
ومصطگی سائیده قدری اضافه نمایند دوای جید است و همچنین حکم سیب است واگر آب این را با اشیای مقوی معده که مناسب باشد استعمال نموده شد فوائد
جلیله مشاهده گشته واگر عنبر را در روغن مناسب حل کنند و پنبه بآن تر کرده بر معده نهند تقویت فم معده کند و برگ ترنج یا گل آن یا پوست ثمر آن را در سرکه
یا آب انگور یا گلاب جوشانیده نوشیدن مقوی معده واحشا است و آس را دن مقوی معده بارد رطب جگر و مخرج فضول آن بادرار وتلیین ست
وتسویدی نوشته که خوردن وضماد کردن قسب عراقی خشک قابض و کذا اقرط وکذا جمار نخل وکذا گل ارمنی و خوردن پسته بریان کذا ناشپاتی وکذا امرود مقوی معده
حار را وکذا گل بهی تنها و مربی بشکر مثل گلقند و شرب آب آن معده حار را وکذا برگ بلسان مربی بعسل معده بارد را وکذا سیر سوده بسرکه آمیخته
و نوشیدن یک مثقال عود البخور بشراب خوشبو یکساله قابض و کذا آب آهن تاب وکذا دوغ گاو آهن تاب معده حار را و کذا النقوع عذبه وکذا
شربت ورد مکرر وکذا سکنجبین سفرجلی و خوردن مصطگی وضماد آن بروغن گل و نوشیدن وضماد کردن اشنه در شراب تر کرده وکذا آب خیار بادرنگ کرم اطراف
نرم آن وکذا گلاب وضماد زیتون ملوح در سرکه تر یکشبانه روز تر کرده سوخته خاکستر آن در شراب سرشته وکذا امغاث وکذا روغن گل و قند ول
وخائیدن دو درم کرویا بر نهار و بلع آن و مضغ وشم وضماد عنبر وتعلیق سنگ یشب بر معده وتناول کرش بقر واخلاط سرکه و کبر در طعام هر واحد
مجرب من است واز اطبای دیگر منقول است که خوردن پوست ترنج و برگ و تخم آن و سلیخه و ابریشم و نانخواه و اشتر غاز مخلل و تخم حماض بشراب یکساله
و بقله ترنجان مسلوق و تخم آن مدقوق و دارچینی و جوزبوا و زعفران و کهربا و سنبل و مصطگی و مغز پسته مع پوست باریک آن و کشوث بشراب و سرکه
عنصل مخلوط در طعام و بیخ لوفا و تخم کرنب و نعنع و از نعنع یک رطل برگ گل سرخ دو رطل جدا جدا سوده تا آنکه مثل سکه گردد و بشکر شش رطل سرشته دو وقیه
چند روز نهاده و هر روز حرکت داده و خولنجان در طعام و بیخ بادآورد و گلقند شکری و عسلی و جرنود و الک و شراب آهن تاب و پوست عود و بلسان بعسل و حب الفقد
وسادج هندی و مقل مکی و مرماحوز و کباث و قرنفل و موز مع تخم و تخم او تنها و تخم عود صلیب و برگ تنبول و قاقله کبار و صغار و گل لحیة التیس بشراب خوشبو
یکساله و فاغره و مغز بادام شیرین مع پوست باریک او و کبابه و قلقاس و دوقو و حب نیل و دبنگ دو درم و زرنب و حب بلسان و حماما و جاورس در زنجبیل
و مربای آن و ماش و پوست رقیق بالای مغز جوز سبز و فلفل مخلوط بطعام و کرفس و آب او و زیره بشراب ریحانی قابض و وج و پیاز بسرکه پرورده و برگ
انجدان بسرکه و کبر مخلل و درونج و حرکات آن زود فواست و پوست سنگدان ماکیان و ساترم که ریحان صغیر الورق است و فلنجه و سداب و تخم سیسبان و تخم اترار
و فطر اسالیون و انیسون و پیاز اندکی و سالیوس و لحم خارپشت بستانی و باقلای مصری و پوست سنگدان شتر مرغ این همه معده بارد را و طباشیر
[illegible] آس ماه سه ماشه انار دانه و زرشک و آمله و گلنار و غذ... شام و کنار و پوست آن و بلح و لسبه و ریشه و سماق و تخم شاهتره و نقره و مروارید

و گل علیق و عصارهٔ اطراف و اوراق آن و تخم انگور و تمیل و تخم آن و کشنیز خشک بریان و بیخ کشنیز و لیموی مالح و دم الاخوین و آرد غبیرا و پست جو یا
انار ترش و گل عوسج و برگ آن و مازوی سبز سوده بروغن بادام لت کرده و کاهوی بستانی و اجاص شامی خام و مری شعیر مخلوط در طعام و مرجان سرخ همه
معدهٔ حار را **و شربت** زرشک مطبوخ و عصارهٔ آن و آب سیب ترش بریان و غیر بریان و نقوع تمر هندی و آب انارین معصور بشحم آن معدهٔ حار را
و خبث الحدید باریک سوده در شراب خوشبو یک شبانه روز تر کرده و آب افسنتین تازه و طبیخ خشک آن و آب برگ زیتون پانزده درم شربت سیب و گل
کرم بری در شراب تر کرده **و اکل و ضماد** سماق و تخم مویز و صندل سفید و سرخ و بلیلهٔ کابلی و پوست بیخ شجر زرشک و تخم آن و امرود بری و زعرور سفید
و کاسنی صحرائی و شاهتره و کافور و کاسنی بستانی و تخم آن و جفت بلوط و کشنیز سبز و شکوفهٔ کرم و حی العالم و توت شامی سرخ خام و هلیلهٔ زرد و بلیله
و برگ مغیلان و ثمر آن و فوفل و رامک هر یک معدهٔ حار را و کبیکج و بسباسه و برگ سرو و جوز السرو و عصارهٔ شکاعی و کاشم و سنبل هندی و بهیل و سعد
و کندر و قشار آن و اذخر و آب نعناع و حلبهٔ مطبوخ بسرکه و عود بلسان و بادام تلخ و زیت انفاق تازه و ریوند و میعهٔ سائله و مر و بیخ فاشرا و تخم شبت
و اظفار الطیب و قسط هندی و صعتر و نارمشک و دار شیشعان و راسن و صبر و دار فلفل و مشک و لادن و شراب یکساله قابض و زرنباد و قرفة القرنفل
همه معدهٔ بارد را **و ضماد** پوست طلع و زرورد با قمقاع او سوده بگلاب سرشته بر فم معده و برگ سرو سبز سائیده بزیت خوشبو آمیخته و افسنتین
و دردی خمر سوخته یا آب برگ مورد تازه و عصارهٔ برگ آس و برگ او بدردی خمر سائیده و روغن مصطکی و تخم مشمش سوخته در شراب کهنه و قصب الذریره
مع مصطکی و برگ علیق و اطراف آن و برگ سرو مخلوط بروغن گل یا موم و روغن قطن و اقحوان و شاهبانک و کسیلا و جبیبین زنده غیر سوخته گرم کرده در سرکه
یا شراب چند بار سرد کرده و گل شقائق النعمان و سنبل کبار و بوزن او افسنتین رومی **و اضماد** ریباس و انار ترش بشحم او و امرود **و تعلیق**
مرجان محاذی معده و ضبیان و الماس بر معده و کذا الفره و فیروزه و یاقوت و بیخ خبازی با آهن کنده و بلور و شکاعی و بیخ خطمی با آهن بر کنده و تخم
زمرد و تناول طعام در ظرف نقره هر واحد مقوی معده است **ذکر ادویهٔ مرکبه** که در ضعف معده معمول است **انوشدارو ساده** که در تقویت
معده و باه و اعضای رئیسه نفع تمام دارد و بوی دهن و رنگ بدن نیکو گرداند و خفقان و فزع را نافع می آید و نسخهٔ او همانست که در بحث مالیخولیا
در قول صاحب کامل بلفظ مفرح کندی مرقوم گشته لیکن در نسخهٔ معمول وزن قاقله و بهیل و زرنب و بسباسه و جوزبوا و دارچینی هر یک دو درم و زعفران
دو درم زیاده و قند و عسل بالمناصفه صد و هشتاد مثقال و آمله را در شیر یک شبانه روز تر کرده بآب بشویند و در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از پشت
غربال یا پارچهٔ باریک صاف کرده با قند و عسل بقوام آورده ادویهٔ سوده بسرشند و اگر وزن آمله نیم رطل کنند لذیذتر میشود و اگر قبض زیاده منظور باشد
بجای آمله مربای آمله سائیده اندازند و اولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی میماند خوراک آن از یک مثقال تا سه مثقال
و پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد و محرور مزاج را با ادویهٔ بارد باید داد و اگر بهی را عوض آمله اندازند نیز خوب است **نوع دیگر** قلیل الاجزا
که در تقویت معده و قلب و جگر معمول و قابض است و مسمی بانوشدارو ی جدواری جدوار آمله ده توله در شیر پرورده پارچه بیز نموده بگلاب نیم سیر قند سفید
یک رطل بقوام آورده سنبل الطیب گل سرخ هر یک نیم توله سعد کوفی جدوار بنفسج مصطکی دانهٔ الایچی سفید هر واحد یکدرم طباشیر پوست ترنج هر یک
چهار و نیم ماشه تخم کاسنی تخم خرفه مقشر زرشک هر یک هفت ماشه از زرشک در قدری گلاب شیره برآورده داخل نمایند و اگر خواهند قدری عنبر زعفران
و مشک بیفزایند و این مسمی بانوشدارو ی جدواری است **نوع دیگر** بنسخهٔ متاخرین گل سرخ شش درم سعد پنجدرم قرنفل اسارون زرشک
سنبل الطیب هر یک سه درم قرفه جوزبوا دانهٔ قاقله زرنب بسباسه زعفران هر یک دو درم بهمنین طباشیر صندل بگلاب سوده پوست ترنج
عود مصطکی ساذج هندی هر یک یکدرم زرنباد نیم درم مربای آمله خسته دور کرده نیم رطل شربت انار شیرین ولایتی ربع رطل قند سه چند بدستور
مرتب سازند و شیرهٔ زرشک در گلاب برآورده صاف کرده اندازند **نوع دیگر** بنسخهٔ قلانسی غنچهٔ گل سرخ شش درم سعد کوفی بهمن سفید پوست بلیله
گل گاوزبان هر یک پنج درم قرنفل سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه بهمن سرخ هر یک سه درم قرفه زرنب مصطکی قاقلهٔ کبار تودری سرخ تودری سفید خولنجان

هر یک دو درم بسباسه دانه هیل زعفران جوزبوا هر یک یکدرم عنبر نیم درم آمله منقی یک رطل اول نبات سفید بگلاب حل کرده بجوشانند و کف آن را گرفته
عنبر دران گداخته پس آمله مطبوخ داخل کرده بقوام آرند و بعضے با اجزای این مروارید ناسفته سوده کشنیز مقشر ساذج هندی فرنجمشک هر یک
دو درم افزوده و حکیم علوی خان می نویسند که اگر ورق طلا و ورق نقره محلولین و یشب سبز سوده هر یک یکدرم افزایند انفع گردد و این انوشدارو
همان انوشداروی هندیست که کسی دران تصرفات نموده و الحق که بسیار ترکیب خوبیست بلکه بهتر از انوشداروی هندی **انوشداروی**
لولوی که مقوی معده و قلب است و جهت دوار معمول عنبر اشهب یکمثقال بسارون سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین عود خام پوست بیرون پسته
پوست ترنج پوست هلیله کابلی زرنباد قرنفل دانه الایچی سفید مصطگی دارچینی مشکطرامشیع هر یک دو مثقال گل سرخ هلیله سیاه زعفران
اسطوخودوس ابریشم مقرض مروارید ناسفته هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال آمله منقی بشیر پرورده چهل مثقال ورق نقره صد عدد
شهد خالص قند سفید بالمناصفه سه چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن گل سرخ و هلیله سیاه هر یک دو مثقال و مصطگی
سه مثقال است **نوع دیگر** تالیف حکیم ذکاء الله خان مجرب و عجیب النفع و باکثر امزجه موافق در اسهال و غیر اسهال بکار می آید شیر آمله منقی ده مثقال
با قند سفید دو چند و شربت زرشک یکچند گلاب نیم سیر بقوام آورده عود هندی پوست بیرون پسته مصطگی رومی هر یک سه نیم ماشه گل سرخ گل
گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید کهربای شمعی یشب سفید هر یک چهار نیم ماشه تخم خرفه مقشر هفت ماشه مروارید ناسفته یکمثقال صندل سفید
بگلاب سوده سه نیم ماشه آب سماق آب لیموی کاغذی هر یک پنج درم عنبر اشهب با دو ماشه ورق نقره چهار نیم ماشه بطریق معمول اضافه و ساخته
در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از سه درم تا چهار درم با عرق مناسب بعمل آرند **نوع دیگر** که موافق مزاج حار است و از معمولات راقم گل سرخ
مروارید بسد سنگ یشب کهربا طباشیر ساذج هندی پوست بیرون پسته فادزهر معدنی گل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید هر یک سه ماشه
سعد کوفی دانه هیل زرشک هر یک هفت ماشه تخم خرفه چهار ماشه زعفران یکماشه ورق نقره ورق طلا هر یک دو ماشه آمله منقی شش توله نبات
سفید بتاسه هر یک نیم پاو اول آمله را در شیر بز یک شبانه روز تر نمایند پس بآب شسته با یکنیم رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از پارچه گذرانیده با
نبات و بتاسه بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند خوراک شش ماشه **نوع دیگر** از تصرفات حکیم علوی خان که مقوی اعضای رئیسه و معده
و مانع انصباب مواد بمعده و امعاست و مالیخولیا و سائر امراض سوداوی و رطوبی را دفع کند و منافع بسیار دارد مجرب غنچه گل سرخ چهار مثقال
مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول کهربای شمعی هر یک دو مثقال طباشیر سفید ساذج هندی پوست بیرون پسته پوست ترنج فادزهر
معدنی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خولنجان هر یک سه مثقال سعد کوفی دانه هیل
سنبل الطیب زرنب هر یک یکنیم مثقال زرشک هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلای محلول هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول هر یک
یکمثقال شیر آمله هفتاد و پنج مثقال نبات عسل سفید فانید سنجری هر یک بوزن مجموع ادویه آمله را در شیر گاو یک شبانه روز تر کرده بشویند و باز شسته نه رطل آب
تا به سه رطل رسد صاف کرده فانید و عسل و نبات را بگلاب حل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف بردارند پس در مطبوخ آمله داخل کرده بقوام آرند و ادویه بدستور مقرر بسرشند
شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **جوارش آمله** مقوی معده و مانع اسهال و موافق محرور المزاج و مخترع علوی خان و همواره معمول ست آمله منقی پانزده توله بشیر
در گلاب نیم آثار عرق بید مشک نیم آثار تر کرده صبح خوب بجوشانند تا مهرا گردد و از پارچه گذرانیده نبات سفید نیم آثار عسل مصفی پانزده توله داخل کرده
بقوام آرند پس مروارید ناسفته دو توله سوده ابریشم مقرض صندل سفید غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه هیل پوست بیرون پسته مصطگی
دارچینی هر واحد یکتوله کوفته بیخته عنبر اشهب ورق طلا هر یک دو ماشه ورق نقره نه ماشه بیامیزند خوراک نه ماشه و حکیم شریف خان وزن آمله
و شهد نیم آثار و نبات سه پاو نوشته اند و همین معمول ست **ایضاً** مسمی بجوارش آمله لولوی مؤلف ممدوح الیه و مقوی معده و دل و مشتهی
و مسکن حرارت جگر و نافع اسهال مراری و مصلح معده و معمول شیر آمله منقی دوازده مثقال طباشیر صندل سفید پوست سماق زرشک منقی گل سرخ

با درنجبویه پوست بیرون پسته هر واحد یکمثقال کشنیز مقشر تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
هر یک دو دانگ نبات سفید رب بهی شیرین هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند وگاهی گل گاوزبان گل نسرین هر یک دو نیم مثقال افزوده
میشود خوراک دو مثقال با شربت سیب وغیره **ایضاً منه** بجهت منافع مذکوره شیر آمله منقی هفت توله زرشک بیدانه دو توله در آب خالص
وگلاب وعرق گاوزبان وآب انار شیرین آب انار ترش عرق بید مشک عرق بادرنجبویه هر یک ده توله بخیسانند وازپارچه بپالایند پس یکپاسیر نبات سفید
داخل کرده بقوام آورند بعد از ان مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطکی هر یک شش ماشه پوست زرد ترنج سه ماشه دانه هیل طباشیر سفید ابریشم
مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک یکتوله ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب یک سه ماشه بدستور مقرر با آن بسرشند خوراک شش ماشه **ایضاً** مقوی معده وجگر
ودیگر بعمل آمده مربای آمله ده عدد مربای هلیله پنج عدد زرشک چهار مثقال پوست بیرون پسته دانه هیل نر مهره خطائی بگلاب سوده گاوزبان سنبل الطیب ابریشم مقرض گل گاوزبان
صندل بگلاب سوده سعد کوفی هر یک دو مثقال غنچه گل سرخ سه مثقال آب انار ولایتی آب بهی شیرین هر یک وزن ادویه قند سه چند ادویه عرق گاوزبان یا بید مشک
یا آب انار عنبر مشک خالص هر یک نیم مثقال ورق نقره یکدرم واگر آب بهی پیدا نشود آب انار دو چند گیرند واگر هر دو میسر نشوند عوض آن شربت انار یا شربت
بهی گیرند ودرینصورت قند یکنیم چند ادویه کنند **ایضاً** مقوی معده ودماغ مفید مزاج بارد مربای آمله پنج عدد مربای هلیله دو عدد گاوزبان سنبل الطیب
ساذج هندی هر یک یکدرم گل نسرین گل سرخ هر یک دو درم عود قرنفل هر یک نیم درم قند نیم رطل **ایضاً** مقوی معده وجگر هر دو مربای مذکور بعدد مسطور
وزرشک دو درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سوده یکمثقال طباشیر سنبل الطیب دانه هیل مصطکی هر یک یکدرم قند سه چند بگلاب قوام نمایند **ایضاً**
بمنافع مذکوره آمله مربی پنج عدد صندل بگلاب سوده دانه هیل پوست ترنج گاوزبان هر یک دو درم ساذج هندی زرنب عود غرقی هر یک یکدرم
گل سرخ سه درم زرشک چهار درم در گلاب حل کرده صاف نموده شربت تمر هندی شربت انار شیرین ولایتی هر یک چهار توله قند دو چند در گلاب قوام نموده بسرشند
جوارش سفرجلی که مقوی معده است ومشهی وهاضم طعام نافع سیضه بارده مانع قی وسحج بهی از پوست وتخم پاک کرده یک رطل در سرکه انگوری هموزن
آن واگر نباشد در سرکه قندی مقطر واگر آن هم نه سد در آب لیمو تر نمایند وبپزند تا مهرا شود وصاف کرده با یک رطل عسل ونیم رطل قند قوام کرده این اجزا
آمیزند دارچینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پسته مصطکی عود دانه هیل برگ پودینه جوز بوا بسباسه هر یک چهار درم قرنفل سنبل الطیب پوست ترنج
هر یک سه درم زنجبیل فلفل دار فلفل زرنباد زعفران هر یک یکدرم مشک عنبر هر یک نیم درم خوراک تا چهار درم **نوع دیگر** معمول صاحب ذکائی بهی ولایتی
عسل خالص هر یک یکسیر سرکه مقطر نیم سیر زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل عود قماری دار فلفل فلفل سفید هر یک یکتوله عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکماشه
بهی را از تخم پاک کرده با مقطر بپزند وسائیده با عسل قوام نموده ادویه کوفته بیخته بیامیزند ومشک وعنبر را بگلاب حل کرده آمیزند **جوارش عود بارد**
نافع حار مزاج عود سه درم کشنیز مقشر گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم پوست بیرون پسته طباشیر هر یک یکدرم کافور نیم درم قند
سه چند **جوارش عود حار** که مخصوص برای تقویت معده ودماغ وقلب بارد است عود پنج درم قرنفل سه درم سنبل الطیب یکدرم ساذج هندی
دو درم گل نسرین گاوزبان هر یک سه درم قند سه چند خوراک حسب مزاج وگاهی مربای آمله دو عدد مربای هلیله یکعدد زعفران ورق طلا ورق نقره مشک
هر یک نیم درم افزوده میشود وقوام بعرق بهار یا گلاب وبید مشک کرده می آید **جوارش عود ترش** نسخه میرزا حکیم برای ضعف معده کهنه که
بادویه متعارفه فائده ندیده باشند آب لیمو چهل وپنج مثقال آب بهی ترش مثل آن گلاب قند سفید هر یک بیست مثقال عسل سفید سی مثقال همه را با آتش
ملایم بجوشانند وکف آنرا بگیرند وبقوام آرند پس عود قماری هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسرشند
نوع دیگر مقوی معده دافع خفقان مانع قی گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان دانه هیل صندل بگلاب سوده طباشیر هر یک دو درم کشنیز مقشر
پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ پودینه قرنفل ساذج هندی قرنجمشک هر یک یکدرم عود غرقی چهار درم زرشک شش درم شربت انار شیرین

دو مثقال مشک خالص چهار دانگ گلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید کوفته از غربال مو
یا پارچه باریک بگذرانند و باقی نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده تیز بزنند تا سفید شود عنبر و مشک کوبیده را مخلوط کرده باز بزنند و اقراص سازند
بقدر نیم مثقال و هر روز یک قرص آنرا با ده مثقال گلاب تناول نمایند **جوارش زرشک** مقوی معده مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک
نیم درم عود ساذج زرنب سعد دارچینی هر یک یکدرم دانه هیل زرشک گل سرخ گاوزبان هر واحد دو درم قند سه چند بقوام آورند **جوارش** که برای
تقویت معده قائم مقام جوارش عود ترش است آب لیمو چهار عدد ساذج زرنب سلیخه سنبل الطیب هر واحد یکدرم گل سرخ دانه قاقلین هر واحد دو درم
قند سه چند **حب مصطگی** جهت تقویت معده ضعیف که دران بلغم و ریح متولد شود نفع تمام دارد نمک هندی یکدرم پوست هلیله زرد یکنیم درم
زنجبیل سنبل الطیب هر یک دو درم مصطگی سه درم هلیله سیاه چهار درم صبر هشت درم با آب گندنا حبها سازند شربتی یکدرم **سفوف قرنفل**
که جهت ضعف معده بارد مجرب است قرنفل بادیان هر یک سه درم انیسون مصطگی هر یک ده درم زنجبیل یکدرم نبات مساوی کوفته بیخته دو درم
پیش از غذا بخورند و سفوف پودینه انار دانه فلفل مصطگی نیز مقوی معده است **سکنجبین سفرجلی** معده و جگر را قوت دهد و جهت قلت هضم که
با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بدبو دفع کند و اشتها آرد و سده جگر بگشاید و نافهمین را که در هضم فتور باشد نفع تمام بخشد آب بهی ترش قند سفید
هر یک یک رطل سرکه قسم اول ربع رطل بقوام آرند و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفرجلی مرکب با افاویه
باین طور سازند که مصطگی سنبل الطیب قرنفل یک یکدرم در خریطه کرده وقت پختن سکنجبین بیندازند **سکنجبین سفرجلی لیموی** مقوی معده و جگر
آب بهی پنجاه مثقال سرکه و گلاب و آب لیمو هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بقوام آرند **شربت عود** که معده و هاضمه را قوت دهد و بوی دهن خوش کند
عود هندی آمله مقشر هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطگی جوزبوا هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب بجوشانند
کیسه را خوب بمالند تا قوت ادویه بگلاب آید پس با یکمن بابی قند بقوام آورند در فرود آوردن نیم درم مشک خالص سوده دران حل کنند **شربت عود ترش**
معده و اعضای رئیسه را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارات محترقه و آروغ دخانی را دفع کند بگیرند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از
هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه صد درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطگی هر یک دو درم
سنبل الطیب اسارون بسباسه ساذج هندی ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم دران حل کنند **شربت زرشک** مقوی
معده و جگر است تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو درم عود مصطگی سنبل الطیب دارچینی هیل بوا نیم کوفته صندل سفید بگلاب سوده هر یک یکدرم زرشک چهار درم
در گلاب تر کرده بجوشانند و صاف کرده بقند و شربت انار شیرین بالمناصفه سه چند ادویه بقوام آرند خوراک دو توله بگلاب و عرق کاسنی و عرق کادی
ضماد جهت تقویت معده و تحلیل ریاح و نفخ بسیار مفید است مصطگی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب سعد کوفته بیخته بگلاب سرشته ضماد کنند **ایضاً**
برای ضعف معده و وجع فؤاد دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر ترکی زرنباد بگلاب سوده روغن مصطگی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند **عرق پان**
تالیف حکیم ارشد برای قوت معده و هاضمه نظیر ندارد گل سرخ گاوزبان هر یک یکنیم پاؤ قرنفل یک پاؤ برگ پان نیم پاؤ گلاب هشت آثار قرنفل را جوکوب
نموده و پان را ریزه ریزه کرده در چهار آثار گلاب صبح و چهار آثار شام انداخته عرق کشند **نوع دیگر** که جهت [illegible] غلبه تشنگی مجرب شده قرنفل گاوزبان نانخواه
هر یک ده توله دارچینی پنج توله گل سرخ یک پاؤ آثار برگ پان صد و پنجاه عدد سیب پاک کرده سه عدد اجزای کوفتنی را کوفته بگلاب یکنیم آثار عرق بید مشک
یکنیم آثار عرق گاوزبان یک آثار بخیسانند و روز دوم با آتش ملایم دو آثار عرق کشند بعد ازان سه توله نبات و دو ماشه مشک و سه ماشه عنبر بعرق مذکور
داخل کرده بدارند و بعد از سه روز استعمال کنند **عرق چوب چینی** مقوی معده است چوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد مثقال در پنجاه رطل آب یک شبانه
که سی رطل بماند پس گل سرخ سنبل الطیب زرنباد اشنه انیسون صعتر کبابه چینی ساذج هندی نانخواه هر یک پنج مثقال پوست ترنج سعد کوفی قرفه
بادیان دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه هیل هر یک ده مثقال پودینه یک مشت نبات سوده منقی هر یک یک رطل [illegible] منقی از تخم پاره خورد کرده

پانزده عدد ادویه کوفته در طبیخ چوب چینی خیسانیده عرق کشند و مشک و عنبر ہر یک یکمثقال در صره بسته بدہان نیچه بندند خوراک دو تولہ صبح و دو تولہ شام **قرص عود** معده را قوت دہد و طعام ہضم کند و اشتہا آورد قرنفل مصطکی ہر یک سہ درم قاقلہ سنبل الطیب بسباسہ ہر یکی دو درم عود خام قرفہ پوست ترنج ہر یک پنج درم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل ہر یک یکدرم قند سفید بوزن ادویہ کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتی دو درم با آب بہی یا سیب **معجون** مقوی معده از مجربات مجی حکیم اصغر حسین صاحب ہلیلہ مربی آملہ مربی ہر یک پنج تولہ با آب بشستہ در عرق سہیل و عرق بادیان و عرق پودینہ ہر یک پاو آثار گلاب نیم آثار بپزند تا مہرا شود شیرهٔ آن برآورده با قند سفید دو چند عسل خالص یکچند ادویہ بقوام آورده در عین قوام عنبر اشہب یا نبات سفید سوده یکتولہ بگدازند تا بقوام آید بعده مصطکی رومی انیسون گل سرخ ہر یک سہ ماشہ عود غرقی پودینہ خشک صعتر فارسی برگ سداب ولایتی درونج عقربی زرنباد ابریشم خام مقرض زرنب طباشیر نیلگون شیب سنبل بہمنین ہر یک دو ماشہ جوزبوا بسباسہ فلفل سیاہ دارفلفل زنجبیل سنبل الطیب نانخواہ بادیان پوست زرد ترنج پوست بیرون پستہ سعد کوفی خولنجان قرنفل ہر یک یکنیم ماشہ دو والہ طباشیر سفید ہر یک دونیم ماشہ کشنیز خشک یکماشہ قاقلین ہفت ماشہ پوست ہلیلہ کابلی چہار ماشہ کوفتہ بیختہ آمیزند و مشک خالص یکماشہ زعفران یکنیم ماشہ سوده آمیزند **معجون رمان** تالیف حکیم علوی خان مقوی معده و جگر و ہاضم طعام و مشہی است آب انار ترش آب انار شیرین ہر یک یک آثار آب بہی شیرین آب بہی ترش ہر یک نیم آثار قند سفید عسل مصفی ہر یک یک آثار مجموع را بآتش ملایم بقوام آورده کفت آنرا دور کرده بسباسہ جوزبوا قرنفل دارچینی ہر یک یکدرم مصطکی رومی سنبل الطیب طباشیر سفید ہر یک یکنیم درم عود ہندی پوست بیرون پستہ پوست زرد ترنج قاقلین ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ با آن سرشتہ علی الرسم معجون سازند **معجون ملوکی** مستعمل جہت تقویت معده و اشتہا و باه و بسیار مجرب نوشتہ جوزبوا قرنفل بسباسہ لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی [illegible] رومی زعفران عود غرقی ہر یک سہ مثقال قاقلہ کندر ہر یک یکمثقال اشنہ دونیم مثقال قند و گلاب ہر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافہ نموده بقوام آورده ادویہ مسحوقہ بدان بسرشند شربتی یکمثقال و در تحفہ مشک نیم مثقال نیز درین نسخہ داخل است **معجون کاسر ریاح** جہت ضعف معده کہ بسبب ریح البواسیر و احتباس حیض باشد و آروغ و اوجاع ریحی و قولنج و مفاصل و حبس بول و امراض بارد را نافع برگ سداب مصطکی گل سرخ قرنفل انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پستہ از ہر یک سہ درم زیرہ سیاہ مدبر بسرکہ شش درم کوفتہ بیختہ با سہ چند آن عسل بسرشند و بعد پنج ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال **معجون خبث الحدید** کہ ضعف معده و بواسیر را سود دہد پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد آملہ مقشر گل سرخ ہر یک ده درم اصل السوس جوزبوا اسک سنبل الطیب اذخر مصطکی ہر یک ہفت درم خبث الحدید مدبر بصد درم کوفتہ بیختہ بعسل معجون سازند شربتی سہ درم **معجون آملہ** مقوی معده و قابض و در ضعف معده کہ با لینت طبع باشد اکثر بعمل آمده و نفع کلی نموده شیر آملہ شش درم گل سرخ سہ درم دانہ قاقلہ سعد کوفی زرشک ہر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخہ صمغ عربی ہر یک یکدرم بیل گری پوست بیرون پستہ ہر یک یکنیم درم کوفتہ بیختہ بسہ چند آن قند بقوام آورده آمیزند **معجون سفرجل** معمول برای تقویت معده و ہاضمہ و قابض است زہر مہرهٔ خطائی سوده سنبل الطیب زرورد پوست بیرون پستہ صمغ عربی بریان حب الآس پوست ترنج سعد کوفی دانہ ہیل بریان زرنب ہر یک دو درم زرنباد مصطکی جوزبوا بسباسہ ہر یک یکدرم طباشیر صندل سفید سوده کشنیز خشک بریان گل سرخ ہر یک یکنیم درم شربت انار شیرین چہار تولہ بہی خشک دو تولہ زرشک محلول بگلاب چہار درم و اگر بہی خشک بہم نرسد عوض آن بیل گری اندازند **مفرح** برای تقویت معده و اعضای رئیسہ مانع بخارات بقلب دافع وسوسہ و خفقان صندل سفید سوده مروارید ناسفتہ بسد کہربا فادزہر معدنی بگلاب سوده گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ گل نسرین بہمنین پوست ترنج زرشک ابریشم مقرض کشنیز مقشر عود غرقی زرنب فرنجمشک درونج برگ پودینہ بادرنجبویہ ہر یک یکدرم دانہ ہیل دو درم سنبل الطیب مصطکی ساذج ہندی قرنفل ہر یک نیم درم مشک ربع درم مربای آملہ دو عدد مربای ہلیلہ یکعدد شربت انار شیرین شربت سیب شربت بہی ہر یک چہار تولہ قند سفید نیم

گلاب عرق گاودمی بقدر قوام بدستور معجون بسازند مائدة اللحم مقوی معده و هاضمه و جمیع اعضا و مشتهی از بیاض [illegible] الایچی سفید الایچی [illegible] هر یک
نیم پاو قرنفل سه تولہ ساذج هندی زیره کرمانی قرفه گاوزبان برگ بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک پاو آثار بسفائج فستقی یکچهٹانک تفاح جاذخر سعد کوفی
هر یک نیم پاو هلیله سیاه مویز منقی کشمش هر یک نیم آثار ادویه را کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بزغاله پنج آثار بروغن گاو قدری بریان کرده
بدستور عرق کشند نوع دیگر مقوی معده و دماغ و قلب و بدن و مکرر ساخته بعمل آمده گوشت حلوان پنج آثار دراج تیهو تدرج هر یک شش عدد
مرغ جوان چهار عدد کنجشک نر سی قطعه مویز منقی نیم پاو برگ تنبول زرد دو صد عدد قند دو آثار ابریشم مقرض هفت تولہ گاوزبان گل سرخ [illegible]
دانه قاقله پرادهٔ صندل سفید گل نسرین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک شش تولہ قرفه شقاقل مصری بهمنین ساذج هندی سنبل الطیب [illegible]
کشنیز خشک خس هندی هر یک چهار تولہ ابریشم زرنباد خولنجان هر یک سه تولہ اسارون قرنفل بسفائج مصطکی رومی بسباسه عود غرقی [illegible]
هر واحد دو تولہ دارچینی زیره سیاه هر یک یکتولہ سعد کوفی درونج عقربی بادیان هر یک دو مثقال مشک خالص عنبر اشهب زعفران هر یک [illegible] ماشه عرق [illegible]
[illegible] چهار تولہ فقط ضعف معده که با اطفال عارض میگردد اکثر از فساد شیر بهم میرسد و علاجش بهتر از علاج ضعف معدهٔ بزرگان باید کرد و اصلاح
[illegible] فساد آن و تقلیل آن کنند و آشامیدن آب سبی باندک قرنفل و مشک و خورانیدن انوشدارو و جوارش عود و مصطکی در شیر یا در گلاب حل کرده
صبح و شام استعمال دارد و سفوف ارسطو خصوص در آب سبی کثیر النفع است وکذا پوست سنگدان خروس با نبات و مداومت سفوف بادیان [illegible] دهند
دانه هیل زرنب زرنباد با نبات سیاه یا نبات و اگر خواهند قدری عود و مصطکی افزایند و قرنفل درست در گلاب جوش داده باندکی نبات شیرین کرده [illegible]
نوشانیدن مجرب است و خورانیدن اندک مشک در میبه یا مربیات سرشته و مالیدن روغن سوسن و یا گلاب و یا آب آس کرده [illegible] مصطکی [illegible]
بر معده و ایضاً تدهین بروغن مصطکی نافع و اجتناب از مرخیات و مضعفات معده مثل زرد آلو و هندوانه و اشیای لعابی و مانند آن واجب است
[illegible] مرضعه و هم طفل را [illegible] باستعمال اغذیهٔ لطیفه مانند لحوم طیور و امثال این مناسب [illegible] چون از کلام شیخ مفهوم شد که استکمال افعال معده
موقوف بصحت قوای اربعهٔ آن یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است و هرگاه درین قوی ضعف و فتور افتد در فعل معده [illegible] سبب که اگر یکی قوت یا
[illegible] و ضعیف بود یا قوی نقصان یا بطلان راه یابد لهذا دلائل و علاج ضعف هر قوت علیحده علیحده مسطور میگردد و بدانند که هاضمه [illegible] و دیگر قوای [illegible]

ضعف جاذبه

بدانکه آفت بر جاذبه داخل میشود باین نحو که جذب نکند اصلا هر قوی این را استرخای معده نامند و یا جذب نماید بکند چنانچه در ابتدای علت [illegible]
باسترخای معده پیدا شود و یا جذب او مشوش باشد گویا که آن متشنج یا مرتعش است و اکثر قوت جاذبه را سردی و تری ضعیف کند و گرمی و خشکی
تقویت و یاری دهد و دلیل ضعف او آنست که طعام از فم معده بدیر منحدر گردد و گرانی در آن محسوس شود و گاهی قلق و کرب و تقلب از پهلو بپهلو و خفقان
و سدر و دوار ظاهر گردد و گاهی غشیان و قی ظهور نماید و باشد که اختلاج در فم معده حادث گردد و سبب این عوارض بیشتر از خلط صفراوی [illegible] در فم
باشد و آنچه بلا ماده باشد سببش سوء مزاج بارد یا رطب بود و در آن با وجود بطور نزول طعام از فم معده و گرانی آن علامات سوء مزاج بارد و رطب که
مسطور شد پیدا بود علاج در حالت وجود مادهٔ صفراوی شربت لیمو و فواکه و سیب و صندل و میبه دهند و بطوریکه در علاج امراض صفراوی معده گذ[شت]
تنقیهٔ آن نمایند و یا تنقیهٔ معده بمطبوخ هلیله و شربت ورد و دیگر ایارجات نمایند و بعد از آن بهر تقویت معده جوارش صندل و فواکه و شربت سیب [illegible]
و ادویهٔ باردهٔ قابضه مثل گل هندبا و گلنار و گل حنا و صندلین و گل سرخ و گل داودی هر یک دو درم سیب و به هر یک سه تولہ حب الآس یک نیم تولہ و روغن [illegible]
[illegible] چهار تولہ بر معده ضماد کنند و طباشیر کشنیز مقشر گل هندبا هر یک ماشه سوده در شربت صندل ترش یکتولہ آمیخته ورق نقره بآن حل کرده بخورند
[illegible] شربت لیمو چهار تولہ در گلاب و عرق بید ساده هر یک هفت تولہ تخم بالنگو فرفیون(؟) هفت ماشه پاشیده بنوشند و جوارش شاهی درین باب مجرب است و غذا
[illegible] مرغ و تیهو و کبک بریان با بره عمده در صورت سوء مزاج بارد یا رطب علاج آن نمایند بطریقیکه در علاج سوء مزاج بارد و رطب معده مسطور شد

و طعامهای لطیف سریع الهضم مثل گوشت تدرو و دراج و تیهو و گنجشک و بچه مرغ نیمشوربا پخته یا بریان کرده و با ابازیر مثل زیره و کرویا و هیل و قرنفل و دارچینی و نانخواه و زعفران خوشبو ساخته بخورند و اگر شراب خواهد شراب قابض بدهند و از گلنار و مصطکی و سنبل و قرنفل و افسنتین و گل سرخ و صبر و سفرجل مطبوخ و آب برگ آس ترتیب بر فم معده ضماد نمایند و خواب بر پهلوی راست نمایند که معین بر انحدار طعام از فم معده است و دلک اطراف و حرکت بعد طعام با تسکین و کسر ریاح معده همه علاج این علت است و این دوای هندی ضعف جاذبه معده را نافع نوشته اند بلیله شش درم دار فلفل چهار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حبها ساخته در سایه خشک کرده هر روز نهار دو درم بخورند

ضعف ماسکه

آفت داخل میشود بر قوت ماسکه یا باین طور که معده بسبب آفت خود بر طعام اصلاً مشتمل نگردد یا اندک مشتمل گردد و یا با شتمال ردی مرتعش یا خفقانی یا متشنج مشتمل شود و از این بجهه مریض احساس باین نماید مثل تشنج و خفقان است و اما از رعشه معده گاهی در اول مریض را آگاهی نباشد لیکن بران استدلال میکنند با حساس تقیب معده از طعام اگرچه اندک باشد و شوق او بسوی انحدار طعام بدون آنکه قراقر و تمدد و نفخ بدان داعی باشد و هرگاه در آخر رعشه مفرط گردد رعشه بهم رسد و بدان احساس کنند چنانکه با رتعاد سایر اعضای حساس مینمایند و بدانکه ماسکه را خشکی مایل بسردی مدد کند مگر آنکه بسیار از حد اعتدال بیرون رود و اسباب ضعف این قوت بقول حبر جالینوس و ایلاقی سه نوع است یکی ماده حار محرق که معده را لذع نماید و قوت او را ضعیف کند پس طعام را که بران وارد گردد نگاه نتواند داشت و گاه سوء مزاج حار ساذج قوای معده را ضعیف کند لیکن این نادر باشد دوم ماده بارد مزلق که طعام را از معده بلغزاند سوم قروح و بثور در معده که از هر چه مماس گردد رنجور شود و خواهد که از خویشتن دفع کند و علامت ضعف قوت ماسکه دو گونه است یکی آنکه صاحب علت گمان نماید که اگر حرکت کند آنچه خورده است بقی برآید و حس رطوبت در فم معده یا ضعف جرم معده باشد دوم آنکه هر طعام که خورده شود زود از معده با معا فرود آید و غیر منهضم برآید و فرق میان رطوبت فم معده و ضعف جرم آن در استدلال از آنچه خارج میشود از معده مسطور شد و علامت ماده حار و سوء مزاج حار ساذج در تشخیص اسباب امراض معده گذشت و آثار قروح و بثور معده در بحث آن خواهد آمد **علاج** اگر سبب علت ماده حار باشد اول آن ماده را برفق از معده اخراج نمایند و بقی و اسهال سودا تنقیه کنند و سماق و گلنار و گل سرخ و فوفل مساوی در گلاب و آب برگ ریحان سبز ضماد نمایند بعد از آن رب سیب و بهی و شربت لیمو و ماء الشعیر مطبوخ بیجاورس بیاشامند و اگر مدت طول کشد ماء الجبن تنها نوشانند و دوغ گاو آهن تاب با سفوف طباشیر و گلنار و گل سرخ و قرظ و طراثیث و کهربا مساوی بدهند چندانکه بمقدار ده ستار و نیم تا پنج درم از این ادویه باشد و اگر قرظ و طراثیث بهم نرسد عوض آن صمغ عربی و مازو شش یا سوم حصه کنند و جوارش آمله لولوی و حلوای نیجانی درین باب مجرب است و غذا برنج و جاورس مقشر و عدس مقشر با آب غوره و آب انار ترش و آب به و تیهو و کباب و جوزه مرغ مطبوخ و بریان با آب غوره و آب انار دانه ترش کرده بدهند و بصندل و طباشیر و گلنار و گل سرخ و برگ مورد و بهی و سیب بر معده ضماد نمایند و بقول انطاکی خوردن کباب ارنب بالخاصیه مقوی قوت ماسکه است و اگر سوء مزاج حار بلا ماده باشد سوای تنقیه تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر سببش رطوبت لزج مزلق باشد اول تنقیه معده بقی یا اسهال با ایارج فیقرا نموده جوارش خوزی و شربت آس و میبه و اطریفل صغیر استعمال کنند و ضماد از عود خام و سماق و گلنار و گل سرخ و قرنفل و مانند آن سازند و غذا کباب گنجشک و تیهو و خرگوش مشوی و مطبوخ با ابازیر چون زیره و کرویا و مانند آن خوشبو ساخته تناول نمایند

ضعف دافعه

بدانکه دافعه را رطوبت که میل به برودت دارد یاری دهد مگر آنکه خیلی از اعتدال منحرف گردد و بسیار باشد که طعام در معده صحیح دوازده ساعت یا پانزده ساعت بماند و علامت ضعف دافعه آنست که طعام در معده بسیار ماند و بوی طعام از آروغ یافته شود و گویند که بطوء انحدار طعام زیاده از بست و دو ساعت بود بلا فساد و فضله اندک خارج شود و با وجود بودن طعام لطیف نفخ و قراقر پیدا نماید هر چند طعام لطیف تر بود قوت هاضمه بران مستولی تر باشد و زود تر از معده منحدر شود و هر چند غلیظ تر باشد هاضمه را با وی بیشتر باید کوشید و از معده بدیر بیرون شود و در جمله سرعت و بطوء انحدار طعام بحسب کیفیت طعام

و قوت معده باشد و هرگاه مدت ماندن طعام در شکم کمتر از دوازده ساعت یا فزودن تر از بیست و دو ساعت باشد صحت نباشد و خالی از آفت نبود و آفت یا از جهت معده یا جگر یا امعا بود و یا از جهت طعام و ترتیب تغییر شود و آن علاج قوت دافعه را در اکثر احوال با شیای رطب مائل به برودت مثل آب فواکه و سکنجبین و ماء الجبن و فلوس خیار شنبر در آب کاسنی حل کرده و مانند آن معالجه نمایند و هلیله مربی نافع است و غذا از [illegible] و آلو و تمر هندی و فالسه و قشر و اسفاناخ بروغن بادام سازند و بعضی متاخرین نوشته‌اند که در سائر [illegible] تبدیل نمایند بدستوری که بالا گفته شد و در بادی تنقیه بطبوخ ترید علوی خان و حب ایارج و خیار شنبر و ترنجبین و گلقند و شربت دینار در روغن بادام کنند و بعد از تنقیه جوارش مصطکی ساده و مرکب جوارش عود شیرین و هلیله مربی و آمله مربی با مصطکی و دانه هیل یا عرق دارچینی دهند و یا مصطکی و قرنفل هر یک سه ماشه الایچی کلان پنج عدد نبات سه توله در گلاب یا در آب جوش دهند که نیم آید نوشند و غذا کباب مرغ و کبک و بچه آهو با نان دهند و کنجاره بادام با نبات بسیار مفید است و کنجاره کنجد بوزن ده ماشه و نبات یک نیم توله هر روز و بروغن مصطکی یا دوامی معده را حفظ دارند

ضعف هضم

و آن آنست که طعام در معده بدیر منهضم شود و دیرتر بماند و بسبیل اعتدال متغیر نگردد و گویند که اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمه یکی است لیکن اینقدر فرق است که اگر سبب ضعیف باشد ضعف هضم آرد و اگر قوی باشد تخمه و اگر متوسط باشد فساد هضم پس ضعف هضم نقصان هضم است و تخمه بطلان آن و مراد از نقصان و بطلان هضم آنست که در هضم آفت افتد بسبب فاعل او که قوت هاضمه است یعنی در قوت هاضمه فتور راه یابد و بخلاف فساد هضم که عبارت است از وقوع آفت در هضم نه بسبب فاعل که قوت هاضمه کامل باشد لیکن هضم ردی شود و صاحب کامل گوید که سوء استمراء و تخمه عارض باشد از آن که او بطلان هضم است و وقتی حادث شود که معده از هضم ضعیف گردد و این چنان باشد که اگر از معده طعام بسرعت منحدر نگردد آنرا ابطای هضم گویند و اگر طعام انهضام تام نیابد و بسوی بعض کیفیات ردیه متغیر شود آنرا سوء هضم نامند و اگر البته منهضم نشود و منحدر نگردد و در معده فاسد شود آنرا تخمه خوانند و کسانی که این اعراض عارض شوند ایشان را ممعود گویند و جمیع این امراض از اسباب احد حادث میشوند اگر ابطای هضم از اسباب ضعیف و تخمه از اسباب قوی و سوء هضم از اسباب متوسط پیدا گردد و این اسباب یا از داخل و یا از خارج باشد و اسبابی که از داخل باشند آن سوء مزاج معده و اخلاط عفنه در معده و اورام و تفرق اتصال است و اما سوء مزاج یا حار باشد که اغذیه را در معده فاسد کند و بسوی بعض انواع ردیه عفنه مائل گرداند زیرا که حرارت قوی در معده معفن اغذیه است و استدلال میکنند بران از جشای دخانی و سهوکت آب دهان شبیه بوی حمات و ماهی و از هضم اغذیه بارده غلیظه عسر الانهضام و عطش و مانند آن عروض وجع از استعمال اشیای بارد بالفعل و یا بالقوه تسکین یابد و یا سوء مزاج بارد بود و استدلال کرده میشود بران بآروغ ترش و قلت عطش و انقطاع با طعمه حار و حدوث وجع از آنکه چیزهای مسخن بالقوه و یا بالفعل ساکن گردد پس اگر برودت مفرط باشد غذا در معده البته متغیر نشود و جشای حامض حادث نگردد و یا یابس و یا رطب باشد و این هر دو مانع هضم نمیشوند بلکه دران نقصان می آرند در اول امر و وجع حادث نمیکنند مگر آنکه حال دیگر گردد در طول مدت پیدا میکنند و این چنان است که مزاج یابس چون بر معده غالب شود و افراط کند از آن مرض مسمی بقطیفوس که آن دق است حادث گردد لا سیما اگر حرارت با یبس مضاف شود و در این هنگام این مرض [illegible] بسائر بدن عام گردد و از آن هلاک و ذبول حادث شود و مزاج رطب چون بر معده غالب گردد از آن استسقا حادث شود و لا سیما اگر برودت با رطوبت مضاف گردد و اما خلط متعفن یا حار بود و استدلال بران بقلت اشتها و جشای دخانی و سهوکت ریق و زهومت آن کنند و این خلط یا در تجویف معده منصب باشد و استدلال میکنند بران بدین طور که صاحب او چون طعام عسر الفساد مثل گندم و جو بخورد وقتی یا تیز کند تا این صفرا برآید و یا طبقات معده تشرب او کرده باشد و استدلال کرده میشود بر وی بغثیان وقتی که با آن چیزی برنیاید و بشدت عطش و یا خلط بارد باشد و استدلال میکنند بران بنقصان شهوت طعام و بآروغ ترش و این نیز یا منصب در تجویف معده باشد و استدلال بران چنان نمایند که صاحبش چون طعام

تناول غذای بسیار یا ردی یافته شود پس علاجش آن باشد علاج اگر سبب ضعف هضم سوء مزاج ساده یا مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش چنانکه مذکور گردید
در انواع علاج امراض معده مسطور شد حسب سبب باید کرد و اگر از ضعف معده باشد علاج آن نیز گذشت و ابن ماسویه گفته که چون در ضعف هضم
علامات معروفه از علامات حرارت و برودت یافته نشود و آن بسبب ضعف جرم معده بود که مثل پارچهٔ کهنه شده باشد و علاجش اطریفل صغیر و خبث الحدید
و اضمدهٔ قابضه است و اگر از ورم و قرحه بود علاجش علیحده باید و درینجا بعض تراکیب مطب اساتذهٔ کرام و ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه و هندیهٔ معمولهٔ
اطبای عظام مقوی هضم بقلم می آید طبیب لبیب حسب مزاج مریض بعمل آرد لیکن تقلیل طعام و ترک بقول و اغذیهٔ مولد خلط خام درین مرض شرط است
والا فائدهٔ کلی و نفع تام کمتر بانجام میرسد بالجمله اگر ضعف هضم یا ضعف معده باشد دواء المسک معتدل با شیرهٔ دانهٔ هیل و عرق عنب الثعلب
عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب شربت انار شیرین مدبهند و یا نوشدارو در گلاب جوش داده و یا نوشدارو هفت ماشه عود غرقی شش ماشه در عرق
الایچی و گلاب هر یک شش دام جوشانیده و یا جوارش عود و جوارش آمله هر یک پنج ماشه ممزوج نموده بخورند و بالایش گلاب بنوشند
و یا جوارش عود ترش هفت ماشه همراه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله و مداومت جوارش مصطگی و استعمال اطریفل
کشنیزی که ناضم و ملین خفیف ست نیز مفید و یا شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه شیرهٔ تخم خربزه چهار ماشه گلاب چهار توله شربت
انار شیرین دو توله دهند و اگر با ضعف هضم شکوای اشتها و مزاج حار باشد جوارش انارین خورده بالایش عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب عرق
کیوڑه هر یک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده بنوشند و شربت بزوری و شربت فالسه همراه جوارش آمله نیز نافع و اگر با درد شکم باشد
جوارش کمونی کبیر شش ماشه با شیرهٔ بادیان و گلقند بخورند و یا جوارش مذکور گلقند سرشته بخورند بعده سکنجبین ساده دو توله گلاب عرق بادیان
عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله بنوشند و یا جوارش سکنجبین سرشته و گلقند در عرقیات حل کرده استعمال نمایند و این ترکیب نسخه برای
تلیین و هضم طعام و تقویت معده ست و اگر ضعف هضم با نزله و درد باشد جوارش مصطگی پنج ماشه خورده دیاقوذا یکتوله در عرق بادیان عرق
عنب الثعلب هر یک پنج توله حل کرده بنوشند و یا همراه طبیخ خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات یکنیم توله خاکسی چهار ماشه پاشیده
و اگر با درد شانه باشد جوارش کمونی کبیر شش ماشه خورده عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب هر یک چهار توله گلقند سه توله بنوشند
و اگر با وجع کاهل بعد غذای غلیظ بود شربت دینار گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب حل کرده بنوشند و اگر با خفقان و سوزاک و درد گرده باشد
و حبس بول با تری طبیع بود جوارش آمله لولوی خورده بالایش شیرهٔ تخم کشوث سه ماشه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ تخم خیارین هر یک شش ماشه عرق خیارین
ده توله شربت بزوری معتدل دو توله حل کرده تودری سرخ سه ماشه پاشیده بنوشند غذا پلاو و جوارش عود شیرین و ترش و انوشداروی ساده بگلاب و عرق
بادیان و نمک سلیمانی و سفوف عود با عرق نانخواه و سفوف پودینه با عرق الایچی در تقویت هضم عظیم الاثر ست **ذکر ادویهٔ مفرده** معین هضم طعام
سویدی گوید که کباش قرنفل و کذا خوردن جوزبوا از نیم درم تا یکدرم و کذا جوز مربی و کذا پودینهٔ نهری درین باب مجرب من ست و خوردن زنجبیل مربی و غیر مربی
و کذا فرنجمشک و عرق آن و کذا زعفران و کذا امرود بعد طعام و کذا سعد و حب بلسان و تخم خیری و سنبل هندی و بسباسه و کاشم و قاقله کبار و صعتر
و کذا عنصل بریان مطبوخ بعسل و کذا سرکهٔ آن و شربت آن و کذا کمادریوس در شراب قابض یکشبانه روز تر کرده و آن شراب را بشکر یا عسل بقوام آورده
و کذا فلفل سیاه در دفع ضرر او در محرورین بسرکه و کذا دارفلفل و عود بلسان و نانخواه و لیمو مالح و بلبوس و زرنباد و فاغره و جرم حب خام و پخته و تخم آن
و ترنجان مطبوخ و تخم آن و پوست ترنج و برگ آن و درونج و نعنع و سیسالیوس و حاشا و کندر و عود البخور یکمثقال در روغن بطم و جاوشیر و انجدان و اشترغاز
و دارچینی و بندق هندی و کرفس و بیخ راسن و جرم افسنتین رومی و در شراب کرده و یا بشکر یا عسل شربت آن ساخته و حلبه در سرکه پخته و سداب و آمله
و زرنب و جوز الشرک و اراک و درونج و کذا آمیختن زنجبیل و خولنجان و کبابه و فلفل سیاه و حبیل و خردل در طعام و شرب دو درم شیطرج روغن بلسان
و شراب یکساله ریحانی قابض و ضماد و شرب صبر مغسول هر واحد معین بر هضم و مقوی آن و هاضم طعام ست **ذکر ادویهٔ مرکبه** نافع ضعف هضم

جوارش مصطگی ساده که برودت معده و جگر و ریاح و سیلان لعاب دهن را مفید است مصطگی سه مثقال کوفته بیخته در نیم آثار شکر سفید دو سی درم
گلاب بقوام آورده آمیزند خوراک شش ماشه تا دو درم **جوارش مصطگی مرکب** مصطگی یک توله دانه هیل شش ماشه سعد کوفی سنبل الطیب هر یک
پنج ماشه پوست ترنج شش ماشه کوفته بیخته گلاب و قند قوام نموده جوارش سازند **نوع دیگر** بنسخه علوی خان که در تحلیل ریاح و تقویت معده مجرب و منفعت
قلب بارد و جگر و خفقان بارد و سیلان آب دهن و اسهال بلغمی را نافع واگر در مرض هیضه بعد طعام خورانند بسیار فائده کند مصطگی زنجبیل قاقله کبار و صغار و
قرفه هر یک ده ماشه دارچینی فلفل گرد نانخواه کبابه زیره سیاه و سفید کرویا گل سرخ پوست ترنج کشنیز خشک پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی کندر
عود هندی زرنباد درنجبویه سنبل الطیب گل گاوزبان زعفران هر یک پنج ماشه کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال
با عرق بادیان دهند و در نسخه دیگر ایشان که در صحیح مستعمل وزن مصطگی سی ماشه و دارچینی ده ماشه است وانیسون پنج ماشه عوض کشنیز و هر دو پوست
نوشته و وزن زعفران هفت ماشه نگاشته و عود صلیب هفت ماشه افزوده **جوارش عود شیرین** مقوی هاضمه نافع بارد مزاج عود پنج درم
فرنجمشک جوزبوا بسباسه دانه قاقلین پوست ترنج طباشیر دارچینی گاوزبان زرنب هر یک یکدرم مصطگی سنبل الطیب گل سرخ نارمشک هر یک
یک نیم درم زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک یکدرم مشک نیم درم عسل یا قند سه چند ادویه **نوع دیگر** که هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم و رطوبت را قطع کند
عود هندی پنج درم قرنفل سه درم قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته با عسل مصفی پاو آثار حسب ترتیب سازند و در
نسخه دیگر که آن هم معمول است وزن عود سه درم وزعفران دو درم ست و پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا مصطگی هر یک دو درم زیاده و نبات سه
شهد یک سیر **نوع دیگر** بنسخه حکیم علوی خان که مکرر بعمل آمده عود قماری پنج درم بسباسه قاقلین زعفران جوزبوا مصطگی سنبل الطیب فرنجمشک
زنجبیل دارچینی بادیان هر یک دو درم قرفه پوست ترنج طباشیر دارفلفل ابریشم مقرض پودینه گاوزبان قرنفل زرنب هر یک یک نیم درم زرنباد نیم درم
مشک یک دانگ عسل مصفی بقدر ضرورت معجون سازند **نوع دیگر** معمول عود غرقی پوست ترنج هر یک پنج درم قرفه قرنفل مصطگی سنبل الطیب دارچینی
قاقله صغار قاقله کبار بسباسه زعفران جوزبوا هر یک دو درم نارمشک یک نیم درم فلفل دارفلفل زنجبیل هر واحد یکدرم سعد کوفی نیم درم مشک
دو دانگ عسل و قند هر یک نیم من و در نسخه حکیم مرزا سلیمان وزن قرنفل چهار درم و مصطگی سه درم و زعفران و جوزبوا هر واحد یکدرم و بسباسه
سه درم ست و دارچینی و قاقله صغار و نارمشک و فلفل و سعد و مشک و عسل مطروح **نوع دیگر** از حکیم اکمل خان عود هندی دارچینی جوزبوا
قرفه دانه هیل قرنفل خولنجان دارفلفل هر یک پنج درم اسارون زعفران هر یک دو درم مشک نیم مثقال نبات نیم رطل عسل مصفی سه وزن ادویه
جوارش عود ترش نافع حار مزاج مقوی هاضمه و قلب و مشهی گل سرخ چهار درم صندل بگلاب سوده زرشک بیدانه دانه هیل طباشیر عود غرقی
پودینه خشک پوست ترنج هر یک یکدرم شربت انار شیرین چهار توله تمر هندی سه توله در آب تر کرده آب زلال آن گرفته گلاب نیم پاو قند سه چند در
نیم درم بدستور بسازند **نوع دیگر** که مصروران ... عود غرقی مصطگی پوست بیرون پسته هر یک دو درم عنبر اشهب مشک خالص
هر واحد یک ماشه آب لیمو کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند **نوع دیگر** عود غرقی سه درم دانه هیل زرشک هر یک دو درم برگ پودینه
طباشیر پوست ترنج سنبل الطیب مصطگی قرنفل سعد کوفی دارچینی دانه قاقله کبار زرنب صندل بگلاب سوده اسارون فرنجمشک هر یک یکدرم
دارفلفل زنجبیل هر یک نیم درم آب لیمو هفت عدد آب نقوع تمر هندی چهار توله قند سه چند **نوع دیگر** بنسخه حکیم محمد رضا عود هندی هفت و نیم مثقال
قاقله سنبل الطیب زعفران قرنفل پوست ترنج بادرنجبویه مصطگی هر یک دو مثقال پاو بالا گلاب هشتاد و پنج مثقال آب لیمو سی و دو و نیم مثقال آب
سیب ترش قند سفید نبات سفید هر یک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند **جوارش عنبر** مسخن معده و محلل ریاح غلیظ و قاطع بلغم و مقوی دل
و دماغ و حواس عنبر اشهب مشک خالص هر یک دو ماشه اسارون قرنفل زعفران هر یک سه ماشه دانه هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا
هر یک شش ماشه نبات سفید شهد خالص هر یک پاو آثار بدستور جوارش سازند **جوارش نارمشک** تالیف والد حکیم علوی خان معده و جگر را

قوت دہد و اخلاط فاسدہ را دفع کند و ریاح غلیظ و خفقان را ببرد نارمشک شیطرج ہندی زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی قاقلہ صغار قاقلہ کبار
قرنفل بسفائج ہندی بسباسہ خولنجان مصطکی رومی کبابہ چینی سنبل الطیب سلیخہ تخم کرفس نانخواہ بادیان بوزیدان انیسون افتیمون ہر یک
سہ مثقال ریوند چینی زعفران ہر یک نیم مثقال تربد سفید شش مثقال کوفتہ بیختہ یا دو وزن او عسل مصفی یا شکر سفید سرشتہ شربتی چہار مثقال
جوارش خولنجان برای ہضم طعام و طرد ریاح و سردی معدہ و جگر مفید تخم کرفس انیسون زیرہ کرمانی کرویا طالیسفر ہر یک یکدرم خولنجان قرنفل قرفہ
فلفل سیاہ سعد کوفی ہر یک دو درم ہیل دارچینی نارمشک ہر یک سہ درم دارفلفل شش درم زنجبیل ہشت درم شکر سفید سہ چند شربت دو درم
حب ہاضم و خوشبو الفقہ چوک ترش زنجبیل ہر یک دو نیم دام نمک لاہوری پنج درم قرنفل دانہ ہیل ہر یک سہ ماشہ فلفل گرد دانہ الائچی کلان ہر یک
دو ماشہ کوفتہ بیختہ چوک را در آب لیمو حل کردہ آمیختہ بقدر نخود حب بندند و بعد طعام دو سہ حب بخورند **ایضاً** ہاضم و مشہی و بی نظیر پوست ہلیلہ زرد
بادیان پودینہ نمک لاہوری چوک ترش ہر واحد چہار درم زنجبیل فلفل گرد دارفلفل دانہ الائچی سفید نانخواہ ہر یک دو درم پوست شیطرج قرنفل ہر یک
نیم درم با آب لیمو دو عدد کھرل کردہ حب بندند **ایضاً** ہاضم و مشہی و دافع فضول معدہ و مفید دردآن و معمول پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ فلفل
زنجبیل نانخواہ زیرہ سیاہ و سفید چوک ترش نمک سیاہ ہر یک یکدام قرنفل یک ٹانک سنای مکی سہ دام آب لیمو کاغذی بقدر احتیاج کھرل کردہ حب بمقدار
فندق بندند و یک یا دو بخورند **ایضاً** کہ برای ہضم طعام و درد شکم و تحلیل ریاح و تقویت معدہ معمول است پوست ہلیلہ پوست بلیلہ بادیان ہر واحد
یکدرم شیطرج پودینہ خشک کشنیز خشک الائچی سفید ہر یک دو درم زنجبیل فلفل سیاہ سہاگہ بریان ہر یک سہ ماشہ چوک ترش نمک سیاہ ہر یک
یکتولہ نمک لاہوری ہفت ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در آب گھیکوار یا آب ادرک بقدر کنار دشتی حب سازند **حب نمک** ہاضم و دافع ریاح معدہ نمک
سانبھر نمک سیاہ ہر یک دو تولہ در نیم آثار سرکہ کہنہ جوش دہند کہ تمام سرکہ جذب شود و قابل حب بستن گردد بقدر کنار دشتی حبہا ساختہ بکار برند
حب پچلونہ کہ ہاضم طعام و رافع ریاح نافع ہیضہ است پنج نمک یعنی لاہوری نمک سونچر نمک سیاہ نمک سانبھر نمک بفظے کہ آنرا پونکا لون گویند و دراز
دریانہ قالی میباشد و پوست ہلیلہ زرد و پوست بلیلہ آملہ بادیان نانخواہ ہر یک یکدرم زیرہ سیاہ و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دارفلفل تنکار
نوشادر سنای مکی ہر یک شش ماشہ حلتیت بریان سہ ماشہ ادویہ را یک بار سائیدہ در بیست و یکصد آب لیمو کھرل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر
کنار دشتی حبہا سازند خوراک یک حب **حب ترش** معمول برای ہضم طعام و رفع ریاح و تقویت معدہ زنجبیل یک آثار قرنفل دارفلفل ہر یک دو دام دانہ
ہیل یکدام نمک سیاہ نمک سنگ ہر یک پاؤ آثار گوگرد زرد شفاف دو دام گوگرد را در روغن گاو بریان ساختہ ہمہ ادویہ را جدا جدا کوفتہ بیختہ
در آب لیمو تر سائیدہ آنقدر کہ دو انگشت بالای ادویہ باشد و بعد خشک شدن آب لیمو ہمانقدر دیگر بیندازند و ہفت مرتبہ چنین کنند بعد از آن
حبہا مقدار نخود بستہ حب خوردہ باشند **حب حلتیت** جہت تقویت معدہ و ہضم طعام تالیف حکیم شریف خان انگوزہ خالص چہار تولہ زنجبیل تولہ
قرنفل خولنجان فلفل دارفلفل کبابہ چینی قاقلہ صغار مصطکی فلفلمویہ نانخواہ ہلیلہ سیاہ پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ ہر واحد یکتولہ نمک لاہوری نمک سیاہ
ہر یک دو تولہ شونیز شش ماشہ ادویہ را کوفتہ بیختہ و حلتیت را کوفتہ در روغن بریان نمودہ در آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آنقدر کہ چہار انگشت بالا باشد
سائیدہ و یکدو مرتبہ تجدید آبہا نمودہ حبہا مقدار نخود بندند و اگر برای تقویت باہ مرتب سازند در آب لیمو و ادرک تر نکنند و بہمنین و شقاقل و لسان العصافیر
و ثعلب مصری ہر واحد یکتولہ افزایند **خمیرہ عود ترش** معمول متاخرین مقوی قوت ہاضمہ و معدہ و اعضای رئیسہ و جہت دفع غثیان و منع ابخرہ
مفرح قلب نافع و مشہی عود قماری پنج ماشہ صندل سفید سہ ماشہ گل سرخ مصطکی یا درنجبویہ ہر یک دو ماشہ سنبل الطیب اسارون بسباسہ بسفائج
ہر یک یکماشہ مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ہر یک نیم ماشہ شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش
ہر یک شش تولہ و اگر مزاج صفراوی باشد شش تولہ آب لیمو کاغذی داخل سازند **دوای ہاضم** و مشہی و خوش مزہ از بیاض استاد مرحوم آب جعفری
آب لیمو ہر یک نیم آثار آب ادرک دو نیم تولہ پوست پنج چینیہ فلفل سیاہ ہر یک شش ماشہ سہاگہ بریان سہ ماشہ نمک لاہوری بقدر ذائقہ ادویہ سودہ

دراب‌های مذکور آمیخته در شیشه نگاه دارند خوراک دو سه توله **ایضاً** مقوی هاضمه و معده و افزایندهٔ رنگ رو معمول چای خطائی یکدرم بادیان خطائی
نیم درم دانهٔ الایچی سفید دارچینی هر واحد نیم مثقال نبات یک نیم توله در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوڑه و اگر نباشد در آب نیم سیر بجوشانند چون
نیم باقی ماند نیم گرم بطور قهوه بنوشند و چای خطائی را در آخر جوش اندازند **سفوف** تالیف حکیم محمد هادی که دافع رطوبات و مقوی معده و هاضم
طعام است دارچینی مصطکی قرنفل بادیان خطائی زیرهٔ سیاه مدبر زیرهٔ سفید مدبر مساوی نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته یک مثقال بخورند
و در نسخهٔ دیگر سعد کوفی عود قماری نانخواه فلفل سیاه دار فلفل دانهٔ هیل صعتر بادیان انیسون کشنیز مقشر زنجبیل عوض قرنفل اصل است خوراک یک [illegible]
با عرق بادیان و [illegible] **سفوف پچلونه** که برای تقویت هاضمه معمول زرشک پوست سماق انار دانه طباشیر تخم حماض بادیان دانهٔ الایچی سفید [illegible]
پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله هلیلهٔ سیاه آمله هر یک شش ماشه زرورد زیرهٔ سفید پوست ترنج انیسون دار فلفل پودینهٔ خشک [illegible]
فلفل سیاه شیطرج هندی هر یک چهار گل سرخ مصطکی هر یک نه ماشه زیرهٔ سیاه پنج ماشه نمک لاهوری چوک ترش نمک طعام نمک سیاه پچلون هر یک
یک توله سهاگه شورهٔ قلمی هر یک سه ماشه نوشادر دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خواه حب بندند دو یک ماشه بعد طعام بخورند **سفوف حیات**
هاضم و ملین پوست هلیلهٔ کلان بادیان سنای مکی نمک سیاه زنجبیل پوست بلیله هر یک چهار جزو دار فلفل یک جزو کوفته بیخته تا یک توله بخورند در نسخهٔ
دیگر زیرهٔ سفید عوض زنجبیل است **ایضاً** هاضم و مشهی و ملین مجرب پوست هلیلهٔ زرد زنجبیل بادیان نانخواه نمک لاهوری نمک سانبهر جوا کهار
نمک سیاه سنای مکی تربد موصوف گل سرخ هر یک یک توله آملهٔ مجری زیرهٔ سفید دانهٔ الایچی کلان هر یک نه ماشه هلیلهٔ سیاه پوست بلیله ساذج هندی
فلفل سیاه زیرهٔ سیاه سهاگه نوشادر برگ پودینه پوست ترنج الایچی خرد مع پوست هر یک شش ماشه قرنفل حلتیت بریان هر یک سه ماشه سفوف
سازند خوراک دو ماشه **ایضاً** هاضم و مشهی و رافع قبض و نفخ معمول بادیان انیسون فلفل سفید هر یک چهار ماشه سنبل الطیب الایچی خرد
آمله دارچینی زنجبیل زیرهٔ سیاه جوا کهار نمک هندی نمک سنگ نمک نفطی سماق هر یک سه ماشه گل سرخ هفت ماشه تربد موصوف ده ماشه
سنای مکی یک توله کوفته بیخته در آب لیمو تر کرده خشک نموده باز در آب زرشک تر نموده خشک کرده سائیده بحسب مزاج دهند **سفوف هاضم** از نسخهٔ
حکیم معتمد الملوک مجرب پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آمله نمک سنگ نمک سانبهر نمک سینده نمک کچیه زنجبیل اجواین بادیان زیرهٔ سیاه و سفید پوست
شیطرج سهاگهٔ خام هر یک یک توله حلتیت نصف بریان و نصف خام دو ماشه سفوف سازند و باید که حلتیت را در آرد پیچیده بریان کنند
نوع دیگر هاضم و خوش مزه قائم مقام نمک سلیمانی و معمول پوست هلیله آمله بادیان نانخواه زیرهٔ سفید نمک لاهوری نمک سیاه
نمک هندی جوا کهار هر یک دو توله سهاگهٔ بریان نوشادر فلفل گرد دانهٔ الایچی سفید زنجبیل دار فلفل هر یک یک توله سفوف سازند **سفوف نمک سلیمانی**
معمول برای هضم طعام و اشتهای غذا نمک سانبهر یک رطل نمک سیاه پانزده مثقال نمک اندرانی نوشادر کانی هر یک پانزده مثقال تخم کرفس پنج
مثقال فلفل سیاه یا دو کم چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال قاقله [illegible] یا دو کم دو مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت خوشبو زیرهٔ سیاه هر یک
یکنیم مثقال دارچینی تخم سپندان [illegible] تخم [illegible] زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک یکدرم باید که اول نمک سانبهر را صاف کنند و اگر میسر شود نمک را
صاف نمایند [illegible] پس همه اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده یکجا در [illegible] نمایند پس بر آورده از یکماشه تا دو ماشه استعمال کنند و هر قدر
که کهنه شود بهتر گردد **سکنجبین گلقندی** دافع رطوبت معده و هاضم نانخواه دو مثقال ساذج هندی برگ پودینه هر یک سه مثقال پودینه [illegible]
پنج توله همه را در سرکهٔ انگوری یا قندی مقدار نیم پاو تر کنند صبح یا پاو آثار گلقند و یک سیر گلاب بجوشانند تا نصف رسد مالیده صاف کرده یک رطل
عسل بقوام آرند **عرق تنبول** برای هاضمه و اشتها و تحلیل ریاح بادیان ساذج هندی برگ پودینه نانخواه هر یک دو توله الایچی خرد مع پوست [illegible]
بهمنین سعد دارچینی اشنه زرنباد خولنجان اسارون قرنفل مصطکی عود بلسان سه درونج عقرب نارمشک سلیخه تخم کرفس عاقرقرحا کبابه سنبل الطیب
هر یک یک توله زعفران شش ماشه مشک دو ماشه در [illegible] بندند ادویهٔ کوفتنی را نیم کوفته در آب تر نمایند و نیم پاو [illegible] کرده صبح [illegible]

انداخته عرق کشند خوراک دو توله **نوع دیگر** من تصنیف حکیم شریف خان جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه مجرب یافته
یکصد و بیست درم دارچینی سی درم بهمن سفید بیست درم دانه هیل جوز بوا تودری سرخ هر یک دوازده درم آب باران بیست آثار عرق ده آثار بکشند شربت
برای طبیب **عرق بادیان مرکب** مقوی هاضمه رافع نفخ و مشهی بادیان یک سیر عود سه توله نانخواه پودینه خشک هر یک پنج توله بطریق معمول
عرق کشند **قهوه** مقوی معده و هاضم و مشهی الایچی سفید ده عدد قرنفل چهار عدد بادیان خطائی یک ماشه در آب جوش داده فرود آرند و بقدر
سه ماشه چای خطائی انداخته ساعتی دهن ظرف بند کنند پس صاف کرده با نبات شیرین نموده بطریق قهوه بنوشند **دیگر** که اصلا نظیر ندارد
و هضم و سائر قوی را قوی سازد چوب چینی مثقال یکنیم مثقال از کارد ورق ورق کرده چای خطائی مثقال دارچینی بادیان خطائی هیل هر یک
یکنیم مثقال در گلاب یکشب تر کرده با یکمن طبی آب با آتش ملایم بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیم گرم بنوشند
در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر نبات داخل سازند برای اقبال طبع بهتر است و در استعمال این نمک کم خورند و چای را در آخر جوش اندازند **معجون**
هاضم و قابض گل سرخ سه درم سعد دو نیم درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک یکنیم درم کشنیز مقشر زرشک بیدانه هر یک دو درم
زرنباد حب الآس پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید سوده طباشیر دانه قاقلین جوز بوا بسباسه قرفه هر یک یک درم زعفران نیم درم شربت
انار شیرین بقدر چند دوا بر مربای آمله صلایه کرده پنج عدد قند سه چند **اقوال حکما** شیخ الرئیس میفرماید که ضعف هضم اگر از سبب خفیف یا استیلای
متقادم غیر کثیر عارض گردد در آن اطالت خواب در جائی که هوای آن معتدل باشد و ترک ریاضت و آوازه قوی و حمام و استعمال قی با آب نیم گرم و تقلیل غذا
کفایت کند و اگر از آن قویتر و عظیم تر باشد و عقب تناول طعام سوزش و غثیان و آروغ مؤدی مزه غذا بود با آب نیم گرم مکرر قی کنند تا آنکه همه طعام فاسد بر آید
بعد از آن بر سر روغن مثل روغن بنفشه بادام و روغن مورد و روغن گل برای تنویم و در دفع ابخره ریزند و شکم و پهلو را بپارچه گرم تکمید نمایند و دست و پا را تر
و روغن گل بمالند و آب نیم گرم بر آن ریزند و امر بخواب طویل نمایند و آن روز طعام ندهند و چون روز دیگر مریض بنشاط و قوی برخیزد در حمام داخل کنند و طعام
سبک دانک دهند و الا اعاده خواب و تدبیر لطیف اندک خفیف و تنویم سه روز متواتر نمایند تا معده او بحال خویش باز آید و گاهی محتاج باسهال میشود
و فلفل از معین ترین ادویه است بر هضم و خواب بجمیع اشکال معین بر هضم است لیکن نوم بر پهلوی چپ شدید المعونت بر آنست و معده را گرم کند بسبب اشتمال
جگر بر معده و اما خواب بر پهلوی راست سبب سرعت انحدار طعام از معده است و بدانند که اعتناق صبی که قریب مراهق باشد یعنی چسپانیدن طفل از
شکم که بحد بلوغ نرسیده باشد تمام شب از معین ترین چیزها بر هضم است و لازم است که عرق نیاید زیرا که عرق شکم را سرد کند و فائده استدفا بحرارت
غریزی طفل منع نماید و واجب است که با آن حرکت شهوت نباشد که او مشوش حرکات قوای غاذیه است و بعضی مردم بچه سگ یا گربه سیاه نر
در کنار گیرند و اما ضعف هضم حادث بسبب حرارت مع ماده را سکنجبین سفرجلی و میبه و اغذیه ترش قابض هلامی و قریصی و مانند آن از بوارد نافع بود
و بقدر دو درم سفوف مرتب از گل سرخ ده جزو و طباشیر سه جزو کشنیز خشک پنج جزو با آب انار یا در سکنجبین سفرجلی بخورند **خجندی** گوید
که علاج ضعف هضم تقلیل طعام است و خوردن غذا بعد اشتهای صادق و ریاضت معتدل و اختیار اغذیه موافقه در کم و کیف و استعمال قی با آب نیم گرم
و سکنجبین اگر مواد مختلط بغذا باشد و شراب بستوری معین بر هضم است و همچنین خواب طویل و مالش دست و پا و جوارشات و معجونات هاضم مشهی
مثل نوشدارو و قند ادیقون و کموتی و فنجنوش بحسب حاجت و تنقیه بملینات مناسبه که بر ان اعراض و اوقات و سن و مزاج دلالت کند
صاحب اقتباس مینویسد که اگر سبب ضعف هاضمه رطوبت باشد تنقیه آن نموده جوارش مصطکی و غیر آن جوارشات گرم با پوست
سنگدان مرغ صحرائی و دانه هیل و امثال اینها با شیره بادیان هفت ماشه و انیسون و زیره سیاه و کرویا هر یک سه ماشه و الایچی کلان چهار عدد
نبات دو توله دهند و بعد تدبیر خفیف از استعمال قابض آرند و آنچه در علاج ضعف اشتهای بارد مسطور گردید بکار برند و اگر سبب آن خشکی بود اول با ملینات
دهند و عرق شیر نوشانند و ادویه و اغذیه مرطبه بعمل آرند و اگر ضعف حرارت غریزی او موجب آن بود بعد اول ماء اللحم و شراب و شوربا با [illegible]

وگوشت قاز و فاخته با پودینه و زنجبیل و ادرک دهند و اگر از قصور هضم ثانی و ثالث و رابع باشد بتقویت آنها کوشند و این نوع در آخر باستسقا
انجامیده بهلاک میرساند کذا فی النبض الکبیر و پوشیده نماند که آنچه از رطوبت بود منجر باستسقا میگردد و آنچه از یبوست بود بذبول میکشد پس
هر دو نوع مهلک اند ابن الیاس گوید که علامت ضعف هضم تغیر و ثقل معده است و علاجش تقویت معده باشربه و ربوب بارد
اگر سببش سوء مزاج حار باشد مثل رب ریباس و رب انار میخوش و رب سیب و ترنج و لیمو هر چه ازینها بهم رسد با گلاب ده درم و سکنجبین سفرجلی
و گلاب هر واحد ده درم بدهند و غذا امرود و زیرباج با لحم بچه مرغ و این سفوف نافع ست گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم کرویا و زیره هر دو
مدبر بسرکه هر واحد سه درم طباشیر سفید نیم درم مغز تخم خیارین چهار درم کوفته بیخته هر صباح پنج درم بخورند و اگر بسبب سوء مزاج بارد باشد ترنج
مصطکی و عود هندی هر واحد نیم درم باریک سائیده در گلقند عسلی ده درم آمیخته بخورند ایلاقی و جرجانی می نویسند که آنچه بعلاج قوت هاضمه
مخصوص ست خاصه اگر مزاج سرد باشد اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و سنجرینیا بشراب کهنه یا بماء العسل خورانیدن ست و ضماد گرم نهادن
و طعامهای گرم و سریع الهضم دادن و این ضماد بعمل آرند زر زیره یا سمین زر زیره نسرین عود هندی مصطکی لادن پوست ترنج قشور کندر قرنفل سک
جوزبوا بسباسه فرنجمشک خیربوا زعفران بادرنجبویه قاقله کبار قصب الذریره سنبل الطیب گل سرخ مساوی مشک بقدر رائحه کوفته بیخته بآب مرزنجوش
و آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و روغن مصطکی بمالند و اگر مزاج گرم باشد میبه و سکنجبین سفرجلی و شربت لیمو و انار باید داد و طعام مخصوص بهلام یا بآب
سماق و آب غوره و آب انار ترش باید فرمود مسیحی گفته که هرگاه معده ضعیف با قلت عطش و بطوء نزول طعام و جشای حامض باشد بگیرند نانخواه
سه درم عود مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین هر واحد یکدرم و بشراب کهنه قرص ساخته هر روز یک نیم مثقال بطبیخ زیره و نانخواه بدهند و غذا
قلیل الرطوبت سریع الهضم عدیم الفضول مطیب با فاویه و ابازیر مثل قلایا و مطجنات لحوم فنابر و عصافیر خورند و ریاضت قبل طعام استعمال نمایند
و تقلیل آب سرد و تکثیر نوم بعد از آن کنند و شراب کهنه اندک بنوشند و اگر این اعراض در معده مزمن و متمکن باشند کمونی و کندری هر واحد یکمثقال
با وقیه شراب کهنه استعمال نمایند و اگر کفایت نکند خبث بشراب باین صفت تخم کرفس بادیان انیسون کمون انجدان نانخواه صعتر کاشم کرویا کندر
سنبل قرنفل جوزبوا سعد زنجبیل کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی هر واحد یکمثقال خبث الحدید ده مثقال در شش رطل شراب بجوشانند تا نصف بماند
و صاف کرده هر روز سی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و سه هفته بیاشامند و از ترشی و فواکه رطب پرهیز کنند و باین ضماد تضمید معده کنند سعد سنبل اذخر
افسنتین قصب الذریره مصطکی بشراب کهنه و آب به آمیخته ضماد کنند و روغن ناردین بر معده بمالند و گرم کرده صوف منفوش بدان آلوده بر معده
نهند و بپارچه بربندند و شراب کهنه یا ماء العسل یا میبه بنوشند باین صفت بگیرند آب به ترش و دو روز بگذارند پس صاف کرده یکجزو آن با یکجزو
شراب کهنه آمیخته بجوشانند و کف بر دارند حتی که در قوام جلاب آید و مقابل هر رطل آن بگیرند زنجبیل و قرفه هر واحد یکدرم و مصطکی دو درم کوفته در خرقه بسته
در آخر قوام اندازند و دو سه جوش داده بردارند و استعمال کنند و هرگاه قلت استمرا با عطش شدید و قلت شهوت طعام و جشای دخانی
و منتن باشد این سکنجبین سفرجلی بنوشند بگیرند آب سفرجل حامض و نبات سفید یکیک جزو سرکه تند ربع جزو و بقوام آرند که مقوی معده مسکن
از حرارت و مسکن شدت التهاب ست و غذا از اشیای حامضه که با حموضت آن قبض باشد مثل حصرمیه و تفاحیه و ریباسیه و ابوارد و بطام و قریص
و مانند آن سازند و این سفوف گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق منقی سه درم کشنیز خشک پنج درم کوفته بیخته دو درم با آب انار میخوش و سکنجبین سفرجلی
بخورند و اگر با وجود این حال در معده نحافت در بدن همیشه زیاده گردد درینوقت مریض را شیر و ماء الشعیر بنوشانند و از بقول بارد مثل کاهو و خیار
و خبازی و کدو و لحم جدی و حملان شیرخوار و ماهی تازه غذا سازند و قبل غذا و بعد آن هر روز حمام و آبزن استعمال کنند و شراب رقیق کثیر المزاج بنوشند
و راحت و سکون لازم گیرند و در جمیع تدبیرات تدبیر تخصیب بدن بعمل آرند قرشی و علامه نفیس و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که آنچه از
سوء مزاج باشد بتعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برودت و رطوبت میباشد و ادویه نافعه برای ضعف هضم حاصل از سبب برد و رطوبت آن مثل جلنجبین

وجوارش اترج وسفرجلی قابض ومیبه مطیب مفرد ومجموع با مصطکی وسنبل وقرنفل است واز اقراص قرص عود وقرص ورد صغیر وکبیر حسب مزاج
وقرص لیمو مطیب با فادیه وقرص انبرباریس کبیر وصغیر استعمال نمایند واز سفوفات مقوی هضم قریب باعتدال در حرارت وبرودت اینست
کشنیز خشک زرورد هر واحد یکدرم سنبل الطیب ومصطکی وکندر وانیسون هر واحد نیم درم طباشیر والک بسر هر واحد ربع درم غذا به یک مثقال شکر
بوزن خسته خرنوب باریک بسایند وبگلقند استعمال کنند وغذا از لحم ماکیان وبچه آن وجدی مطنجن بمزیربا یا زیرباج وکشنیز خشک بدهند
واین مرض اکثر بسبب برد ورطوبت واقع میشود وبدانکه بهتر علاج معده احتراز از طعام زائد بر قدر لائق واز ثقل غذاست وبسیار باشد که منع دوا از مریض وترک
علاج در حق آن علاج تام جید میگردد زیرا که اکثر علاج وآشامیدن ادویه سبب طول مرض میشود **تبصره** چون معلوم شده که اسباب ضعف هضم وسوء هضم
وتخمه یکی ست وکذا علاج آنها پس هرچه در باب سوء هضم وتخمه بیاید حسب حاجت در ضعف هضم نیز استعمال نمایند

فساد هضم

که آنرا سوء هضم نیز گویند آنست که طعام بهضم تام نیاید بلکه فاسد شود ومتغیر ببعض کیفیات ردیه گردد وبیشتر سبب این مرض کثرت کمیت یا
رداءت کیفیت غذا میباشد اما آنچه از کثرت کمیت طعام باشد نسبت بدانچه از رداءت کیفیت آن بود قلیل المضرت است زیرا که از طعام
کثیر بقدر تصرف معده دران بدن را بهره میرسد اگرچه باقی غیر منهضم ماند بخلاف فاسد الکیفیت که مردود طبیعت وموذی بدن است وبقول
شیخ طعام در معده فاسد میگردد باسبابی که آن ضد سبب صلاح طعام در معده است وبالجمله سبب این یا در طعام باشد ویا در قابل طعام یعنی معده
ویا امور عارضی که بر آنها طاری گردند اما طعام در معده فاسد شود یا بسبب کمیت او چنانکه بیشتر از ما ینبغی باشد ومنفعل شود واز هضم کمتر از آنچه میباید ویا کمتر از ما ینبغی باشد
ومنفعل گردد واز هضم زیاده از آنچه میباید ومحترق ومتدخن شود وخصوصا چون غذا لطیف ومعده حار باشد وقریب باینست آنچه فاسد شود وغذای لطیف در معده حار
ناری ویا بسبب کیفیت او چنانکه در نفس خود یعنی جوهر او سریع القبول باشد مر فساد را مثل ماهی ویا سریع الاستحاله باشد مثل شیر وخربزه
وشفتالو ویا بطی القبول مر صلاح را مثل کمات ولحم جاموش ویا مفرط الکیفیة بنابر حرارت او مثل عسل یا بنابر برودت او مثل کدو ویا منافی
اشتها باشد بنابر خاصیتی که در آنست مثل طعام بدبو نامرغوب طبیعت یا در طاعم باشد کسی که طبیعت او از طعامی نفرت کند واگرچه محمود باشد
ونزد غیر او مشتهی بود ویا بسبب وقت تناول طعام واین چنانست که طعام تناول کرده شود وهنوز در معده امتلا وبقیه از غذای اول باشد
ویا خورده شود قبل ریاضت معتاد وبعد نفض طعام اول وانزعاج او ویا بسبب خطا در ترتیب طعام چنانکه سریع الهضم بالای بطی الهضم خورند
وسریع الانهضام قبل از بطی الانهضام منهضم گردد وبالای او طافی باقی ماند وفاسد گردد وآنرا که بدان مخلوط شود نیز فاسد کند وواجب ست در ترتیب
که تقدیم خفیف بر ثقیل نماید وملین بر قابض مگر آنکه داعی مرضی باشد که تقدیم قابض برای حبس طبیعت واجب کند ویا بسبب کثرت اصناف طعام
وخلط بعض او ببعض ومزوج کنند سریع الهضم وبطی الهضم را واما کائن بسبب قابل یا در جوهر او باشد ویا بسبب غیر او وآنچه بسبب او ست
ودران حادث گردد وآنچه در جوهر او باشد مانند آنست که معده سوء مزاج مادی یا غیر مادی بود پس هضم ضعیف گردد ویا منهضم تجاوز کند چنانچه
در حار وبارد معلوم شده ویا جوهر معده سخیف وشرب او رقیق گردد ویا احتوای او غذا را غیر متشابه وغیر جید باشد ویا جید باشد مگر ثقل او
موذی معده باشد پس آن مشتاق گردد بکم کردن چیزی که در آنست واگرچه قرار قرین نفخ احداث نماید واین هر دو از اسباب ضعف هضم وابطال
او نیز هست ویا قروح مانع جودت اشتمال معده بر غذا دران باشد وآنچه بسبب غیر او باشد مثل آنکه در معده ریاح بود که میان آن ومیان اشتمال
او بر طعام حائل گردد وچون گفته شود که از اسباب فساد هضم کثرت حیاست پس این از حیثیت حیا نیست بلکه از جهت هست که آن ریح
کمیه ایشان بود ومعده را مشوش میسازد وطفو طعام میفماید واشتمال قعر معده بر طعام نیاید نمیشود وهرچه مطفی طعام ست آن عائق از هضم
ومثل آنکه سوء معده از سر وجگر وطحال یا سایر اعضا آنچه طعام را بجا لطافت خود فاسد کند سیلان نماید ومعده از تدبیر او متمکن نباشد وبسیر میشود

آن بعد هضم وعند خلو معده وشدت جوع واکثر قبل از تمام هضم و بعد تناول طعام منصب میگردد چنانچه در مراقیان خلط اردی سوداوی منصب شده بسد غذا از جگر
وطحال بر معده می ریزد و مثل آنکه آنچه مطیف بمعده است آنست که از کبد یا طحال بارد یا ردی المزاج باشد اما آنچه بسبب امور طاری بر طعام و قابل او
باشد مثل فقدان خواب هضم محتاج الیه بر طعام ست یا وجدان حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که مخضخض و فاسد گرداند یا بنا بر اتفاق شرب آب بر آن
زیاده از واجب یا کمتر و یا اتفاق جماع بر آن یا تکثیر الوان طعام تحیر طبیعت هاضمه یا استحمام یا التعرض بهوای شدید البرد و شدید الحر یا ردی التجبیر ریاح
محتبس در شکم مانع هضم و مفسد آن و مخضخض اغذیه و محرک آن در معده است و کذا خواب مفرط بر اغذیه سریع التغیر نیز مفسد هضم است و بدانکه
طعام که در معده فاسد شود یا متعفن و یا محترق و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیر منسوب بسوی چیزی از کیفیات معتاده اکتساب نماید
واین همه یا باستحاله طعام بسوی آن فساد از عفونت وغیره باشد و یا خلطی بدین صفت با طعام مختلط گردد و فاسد گرداند و گاهی این خلط طافی باشد
در اسفل نشود و گاهی اندک راسب بسوی اسفل معده بود و منبسط نگردد و بسوی فم معده متادی نشود و هرگاه طعام وارد گردد و زائد شود بسوی فم
معده مرتقی گردد و یا همه طعام مختلط شود و گاهی مثل این خلط نافذ در عروق باشد بعده آن خلط را هجوم کند دفعة هنگامیکه پیش او سدد واقع در وجوه منافذ باشند
و با آن نفاذ نیابد در فضای معده حاصل شود و بجرم معده ملاقات موذی محوج بدفع آن گردد و چون معده حار بلا ماده یا با ماده صفراوی منصب
از کبد بسوی معده بسبب کثرت تولد او در آن یا از طریق مراره باشد در آن اغذیه خفیفه فاسد شوند و قوی غلیظ مثل لحم بقر هضم گردند و طحال
فساد طعام ست و بدانکه فساد هضم موذی بامراض کثیره خبیثه مثل صرع و مالیخولیای مراقی و مانند آن میگردد بلکه آن ام الامراض و منبع الاسقام
پس از امر هضم غافل نباید بود و عوارض آن را از و تدارک باید نمود و چون هضم ناقص فاسد گردد و اگر چه موضعت باشد منذر نکس بود از جهت
خوف عفونت و تبشیر فساد طعام حکه حادث میکنند و ایضا شیخ در دلائل فساد هضم میفرماید اما دلیلی که از آن فساد هضم خالی نباشد
نتن براز ست زائد تر از نتن طبیعی و بد بوی جشاء و غثیان و اما دلائل که گاهی با آن باشد گاهی نه قراقر و آروغ و لذع و حرقت معده و نفخ و تمدد
بیچ از اسفل ست **طریق تشخیص اسباب فساد هضم** باید که اولا احوال غذای ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب
آن و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استحمام بر آن و تعرض بهوای بارد و حار پرسند
پس اگر سببی از اسباب مذکوره یافته شود سبب سوء هضم از غذا یا امور عارضه باشد و الا علامات سوء مزاجات معده و ریاح بطریقیکه
در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس آثار هر واحد از آن که ظاهر گردد سببش همان باشد و ایضا بصورت تحقق سوء مزاج
مادی دریافت نمایند که غثیان و دیگر اعراض که با فساد هضم میباشد متواتر بلا فترات ست یا غیر متواتر با فترات اگر بلا فترات باشد بدانند
که ماده فاسد در نفس معده است و اگر با فترات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منصب میشود بعده حال آفت اعضای دیگر و حال انصباب
از آن دریافت نمایند پس کثرت انصباب ماده از هر عضو که ادراک گردد انصباب ماده از آن باشد مثلاً اگر مریض صاحب نزله از سبب بسوی حلق
و ریه وغیره باشد بدانند که نزله از دماغ میریزد و معده از آن متالم میگردد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و با تطاول او جماع معده
و امراض آن و ضعف اشتها و نحافت بدن باشد سببش سخافت معده و تهلهل نسیج لیف او باشد و از این گاهی ضعف هضم و بطلان او بدو
فساد هضم واقع میشود **علاج** هرگاه معلوم شود که هضم فاسد میشود آب نیم گرم نمک محلول نوشیده فی الفور قی کنند و اگر در مطبوخ شبت
و پودینه سکنجبین آمیزند و نوشیده قی کنند بهتر باشد و آنجا که از قی مانعی بود و یا طعام از معده بسوی امعا منحدر شده باشد بعد دفع ماده باسهال
جوارش شهریاران و مثری و مانند آن که با وجود اسهال مقوی معده نیز باشد بدهند و بعد از تنقیه ترک طعام یا تقلیل آن نمایند و هنگام شدت
اشتها چیزی لطیف سریع الهضم مقوی معده مثل شوربای دراج و تیهو با دارچینی و فلفل و زعفران باید داد و ایضا بعد تنقیه ریاضت و استحمام
و ریختن آب گرم بر معده نافع است و گذاشتن دست و پا در آب سرد هضم را تقویت میدهد و اسهال که بعد فساد هضم حادث شود دفعة بند نباید کرد

اگر بعد نقای معده از کیلوس فاسد شربت انار شیرین و جوارشات مناسبه باید داد و اگر پیچش عارض گردد با ادویهٔ هاضم و محلل ادویهٔ معزیه و مزلقه
مثل ریشهٔ خطمی باید آمیخت بالجمله تدارک جمیع اسباب مذکوره فساد هضم بمنع سلب سبب نمایند مثلاً اگر سببش سوء مزاج مادی یا غیر مادی یا ریح یا فساد
غذا باشد علاجش بعلاجی که در امراض معده گذشت باید کرد و آنچه بسبب ضعف معده باشد علاجش نیز مذکور شد و درینجا نیز علاج بخصوص بعض انواع
مسطور میگردد و آنچه از اورام معده و تفرق اتصال آن و قروح آن و سوء مزاج کبد و طحال عارض شود علاج هر واحد در مقامش مذکور گردد و شیخ میفرماید
که در فساد هضم اول اخراج طعام فاسد بقی یا اسهال و اصلاح تدبیر ماکول و مشروب نمایند و در جمیع احوال بسوی واجب رد کنند و طعام ندهند حتی
گرسنگی او صادق شود و تنقیهٔ معده کنند اولاً بنوشیدن گلاب گرم کرده و نیز بقول شیخ ست که حق هر طعام فاسد در معده آنست که خارج کرده شود و اگر
در دفع طبیعت دران کفایت کند بهتر والا کمونی بقدر حاجت بخورانند و اگر کفایت نکند استعانت بسائر جوارشات مسهله نمایند و ازان مقدار قلیل
بقدریکه اخراج ثقل نماید فقط تناول کنند و سفرجلی مسهل منجمله مختار آنها ست

علاج فساد هضم بسبب طعام

هر چند در علاج امراض معده از فساد غذا و قبیل ازین مسطور شد نقل آرند و در میان مذکور ست که اگر فساد هضم از کثرت غذا باشد استدعای قی باب
شبت و سکنجبین نمایند و چون غذا از معده خارج گردد تقویت معده بگلقند و بعض جوارشات مسخنهٔ مجففه مثل کمونی کنند و اطراف در آب سرد نهند
تا حرارت غریزی بر باطن بدن مستولی گردد و غذای لطیف مثل جوزهٔ مرغ و تیهو متخذ بسرکه سازند و برای انتعاش حرارت غریزی اندک شراب کهنه و یاقوتی
بدهند و صاحب کامل گوید که چون سوء هضم بسبب تناول طعام کثیر عارض شود باید که آن طعام را از قی خارج نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین بعده
بعض جوارشات استعمال کنند و تخفیف غذا و تلطیف آن فردای آن روز نمایند و معاودت باکثار غذا ننمایند و طبری گفته که سبیل علاج امتناع هضم
از کمیت غذا آنست که چیزی نخورد تا آنکه نقای تام حاصل شود بعد ازان آنچه مقوی معده باشد تناول نماید اگر درینجا عطش نباشد مثل مصطکی
و عود خام و گلاب استعمال کنند و طعام او خفیف ترین اشیا که بران قادر باشد از چیز محمود بود و اگر عطش ظاهر گردد و مزاج گرم شود تبرید بکنند و در فساد
کیفیت طعام برای عطش و گرمی مزاج مذکور گردد سلوک نمایند و هر کسی را که سوء استمرا و تخمه بود دفعه بهم رسد واجب نیست که از فصد تاخیر نماید و اگر
ضعیف القوة باشد اخراج خون بمقدار قوتش نمایند و شخصی را که سوء استمرا افتد و آن ممتلی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او متماسک گردد بعد ازان
تنقیهٔ بدن آن نمایند بدانچه موافق مزاج او باشد و اطبا از مراعات حال شخصی که او را سوء استمرا و تخمه بهم رسد تساهل میکنند و صاحبش را در امراض ثقیله
می اندازند و هرگاه عقب سوء استمرا و تخمه صداع یا درد گوش حادث شود باید که تقویت و تبرید مزاج دماغ او نمایند بروغن گل و سرکه و گلاب همه باهم آمیخته پارچه
بدان تر کرده بر سر گذارند تا آنکه درد سر و درد گوش زائل شود و اگر انحلال صداع متعسر گردد سعوط بروغن کدو و روغن نیلوفر و روغن بنفشه و شیر دختران نمایند و ساقین
ببندند و قدمین بمالند و اگر بعد تخمه و سوء استمرا امتلا در سر و دوی در گوش و ثقل در پلک چشم یافته شود لازم آنکه به آب جوشاندهٔ مطبوخ و غرغره بمری نبطی
و عاقرقرحا نمایند و چون تخفیف ابتدا کند امر بریختن آب گرم بسیار بر سر کنند و بشونیز و برزر در عطسه آورند و اگر سبب فساد هضم قلت غذا باشد در اصلاح مزاج
معده کوشند و تبرید سوء مزاج حار معده پردازند و غذا وافر خورند و اگر از حرارت کیفیت غذا حادث شود علاج بتنقیهٔ معده از قی نمایند اگر سهل باشد والا آنچه
در ان عسل و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و بعد و اگر کفایت نکند جوارش عود دهند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج جوزهٔ مرغ خورانند و صاحب کامل گوید که اگر
سوء استمرا از قبیل اغذیهٔ ردی الکیفیة مثل حشرات و ماهی یا غلیظ الجوهر مثل لحم بقر و لحم اترج و لحم تیس و بیضهٔ بسیار پخته و مانند آن باشد استعمال قی نمایند اگر سهل بود والا
جوارشات قویه دهند و طبری نوشته که در حرارت کیفیت غذا آنست که طعام منتن یا عفن یا ردی الصنعت کریه الرائحه باشد یا این همه در طعام واحد جمع شود پس
معده از هضم آن ممتنع گردد زیرا که معده بر طعام کریه الرائحه نفس مستولی نمیشود و چون بران مستولی نشود هضم نکند و ازان عفونت حادث شود و فاسد گردد و غیر منهضم فاسد بگذارد
و بدن از ان ضعیف گردد زیرا که بدن از شی فاسد غذا نمیکند و این مرض را سوء استمرا از فساد کیفیت طعام گویند مثال این آنست که انسان بخورد اندک از بیضهٔ ماهی

بهضم فاسد وردی گردد پس چون طعام بسبب سوء ترتیب متغیر شود واجب است که نظر کنند بسوی جشای مریض اگر ترش باشد تدبیر او تنقیهٔ معده است بنوشیدن آب گرم بعد از آن تقویت او بگلقند و مصطکی و اگر جشا منتن بود ایضاً تنقیهٔ معده بتجرع آب گرم کنند بعده آب گرم بر معده ریزند بعد از آن تعطیر او بمیبهٔ مسک و شربت راسن و شربت عود نمایند و اگر جشای دخانی باشد بعد تنقیهٔ معده بشرب آب گرم تلطیف حرارت او برب به خوشبو و رب سیب و گلاب سکنجبین و مانند آن نمایند و آنچه از تدبیر موافق عند ظهور تپ یا ظهور صداع یا ثقل ذکر کردم آن بجمیع اقسام این عام است و گیلانی گفته که اگر سوء هضم حادث از قبل ترتیب غذا باشد آب گرم و شکر بمرات بنوشانند و گلقند عسلی و بعض جوارشات مسهله مثل شهریاران بدهند و بعد تنقیه خواب آورند و بعد بیدار شدن امر بریاضت نمایند و بعد از آن در حمام داخل کنند و آب گرم بر معده ریزند و غذا اندک سریع الانهضام مثل شوربای جوزهٔ مرغ دهند و صاحب کامل گوید که در رعایت ترتیب غذا چون انسان تقدیم غذای غلیظ بر لطیف یا حابس شکم بر ملین شکم نماید و غذای ثانی فاسد گردد قبل انحدار اول از معده قی استعمال کنند و معده را خاصه از غذای ثانی که فاسد شده پاک سازند و عقب آن سفرجل و کمثری و تفاح برای تقویت معده و اخراج باقی غذای غلیظ بخورند و اگر از تقدیم غذای حابس شکم باشد باید که بعض جوارشات مسهله و آب گرم بروغن بادام شیرین استعمال نمایند و طبری در اسباب خفیهٔ مفسد معده بیان کرده که آنچه در آن اکثر مردم غلط میکنند آن فساد ترتیب در اکل طعام است که تقدیم اخف اغذیه و تاخیر اغلظ آن یا تقدیم دسم و تاخیر ناشف یا یابس کنند و مؤدی بسوء استمراء و دیگر امراض مثل ذرب و سقوط شهوت و تشنج و وجع معده دائمی و غیر آن گردد و طریق علاجش آنست که چون سوء استمراء یا فساد هضم محسوس شود آب گرم بنوشانند تا غسل معده و تنقیهٔ آن نماید بعد از آن نظر کنند بحالتی که بعد تنقیه معده حادث گردد یعنی عطش شدید یا مغص در موضع معده یا قراقر در امعا یافته میشود یا نه اگر چیزی از این نباشد بدانند که معده نقی و صاف شده و اگر عطش قائم بود رب سیب خوشبو یا رب سفرجل خوشبو بدهند و غذا رمانیه تیهو یا سینهٔ کبک و مانند آن از مزورات سازند و کثرت آن نکنند و اگر عطش بعد اغتذا ساکن شود باید دانست که معده طعام را قبول کرده و از نوشیدن نبیذ منع کنند تا طعام او هضم شود و درین دفعه بعد از آن نظر نمایند در دفعهٔ ثانی که عطش ظاهر شده یا نه پس اگر عطش ظاهر نشود و طعام منهضم گردد بسوی عادت او برفق تدبیر کنند و اگر تشنگی بعد اغتذا ساکن نشود آب باندکی شراب اندک اندک بنوشانند تا عطش ساکن گردد و تدبیرش بهمین طور نمایند تا آنکه منهضم شود و بعادت او عود کنند بسوی عادتی که در صحت او بوده و دوائی که سرد بود بتعهد نمایند و مص سفرجل و تفاح خوشبو شیرین قبل طعام و ما بین تناول ربوب و تناول طعام نمایند و بعد طعام چیزی از به و سیب نخورند مگر آنکه طبع قبض گردد و ارادهٔ تعدیل و تلیین او باشد و اگر تشنگی بعد نوشیدن آب گرم و تنقیهٔ معده ساقط نشود و در معده ثقل محسوس گردد و براز و بول سفید رنگ باشد بعد تنقیهٔ معده جلنجبین مصطکی و شربت عسل با ساذج بدهند و امر بخاییدن مصطکی و کندر و کبابه و فرو بردن آب آن نمایند و چون اشتها ظاهر گردد طعام ناشف خفیف مثل صدور دراج یا کبک مشوی یا طیهوج بخورانند و بران اندک شراب کهنه بنوشانند و همین تدبیر نمایند تا آنکه براز سرخ یا زرد گردد یا در قاروره رنگینی ظاهر شود مع سلامت مزاج معده برفق و تدریج بسوی عادت او رد کنند و در بعض اوقات اندک جوارش سفرجلی یا فلافلی یا فندادیقون یا کمونی دهند و این وقتی است که سن عالی باشد و اگر با وجود علو او بارد المزاج باشد این ادویه بطبیعت بدهند و اکثر اطبا استعمال مینمایند جوارشات بر نهار و بر پری شکم چون انسان محتاج بآن گردد و خطری عظیم تر و سببی قوی تر در تهییج امراض و فساد مزاج معده و جگر از تناول فلافلی و ادویهٔ حاده بر نهار نیست و فاضل جالینوس و اجابای او امر بترک استعمال ادویهٔ حاده حتی الامکان نموده اند و اگر ضرورت داعی باشد عقب طعام محمود معتدل المقدار آنرا تناول کنند و اسخان معده و فم معده نمایند که مؤدی بآلام معده میشود و ایضاً از غلطی عظیم آنست که اطبا اشاره میکنند بکسی که سوء استمراء آنرا حادث گردد بتناول جوارش حب الرمان و جوارش خوزی و نمیدانند که از طعام فاسد پاک شده یا نه و آیا او راسخ و باقی است یا صاف و نقی گشته و آیا عقب تقای او عطش حادث شده یا ساکن گردیده و آیا مزاج او گرم شده یا نه و حبس طبیعت او میکنند و تفقد در تقلیل غذا و اصلاح او نمی نمایند و طبیعت

قبض میشود و هنوز فساد باقی میباشد پس قراقر و وجع معده و امعا پیدا میکند و گاهی از آن بخارات بسوی سر متصاعد میشود و صداع شدید حادث
و یا فاسد میشود طعامیکه قبل انقا خورده است و گاهی قصد مینمایند که طعام و حب الرمان یا سماق باشد و جوارش قابض میدهند و این سبب قوی
میگردد یا قرا قریب آن میشود و طبع قبض میگردد و تمدد حادث میشود و گاهی غشی پیدا میکند و سفوفات مقوی معده قابض طبع تناول
مگر وقتیکه طبیب یقین نماید که علیل پاک گردید غیر آنکه معده او ضعیف گردد و بداند که مزاج او متحمل آنست پس قدری بدهند و این از آن جمله است که
بر طبیب استقصا در آن و ترک باقی واجب نیست و آن اسباب در ابتدا ضعیف است و از آن امراض قوی پیدا میگردد و ایضا از اسباب مگر فساد ہضم
که اکثر واقع میشود اینست که انسان فصد کند یا دوای مسهل بنوشد و معده ضعیف شود عقب فصد یا اسهال بعده طعام غلیظ مثل لحم بقر و شیر
و مانند آن بخورد یا آب بسیار بر آن بنوشد و آن مؤدی بفساد ہضم و اسهال گردد بعد از آن قبل از انقا چیزی قابض بخورد و آن فضول محتقن شود
و بسا است که از آن کبد او ضعیف گردد و مؤدی بامراض مزمنه دشوار شود و یا عقب فصد و مسهل طعام ردی مرخی معده مثل الیه یا شحم یا قدید یا کوامخ
بخورد و آن باسترخای معده و فساد آن مؤدی گردد و در آن وقت بادویه حاره علاج نماید و آن فضول محتقن شود و سبب حمیات خبیثه و صداع
قوی گردد و یا دوغ و ماست و مانند آن بخورد و فضول جمع شود و مؤدی بفالج و لقوه گردد و خلقی را دیدم که فصد کردند و عقب آن ماست یا دوغ
و فواکه رطبه تناول کردند و لقوه یا فالج عارض شد و سبب در آن برد جرم معده و مشارکت دماغ بعصب و ارتقای بخارات رطبه بارده بسوی
دماغ و قبول اعضا آنرا و استرخای عصب و بر آن است و سبیل کسی که فصد کند یا دوای مسهل بنوشد آنست که طعام خفیف تر و صالح تر تناول نماید
بخورد و بعد از آن بعادت خود رجوع کند و در ینجا سببی دیگر خفی تر از ین همه اسباب است و او آنست که بدن بعد فصد یا دخول حمام گرم شود و در آن وقت آب سرد
بنوشد و مؤدی بفساد مزاج معده گردد و سبیل کسی که مزاج او بعد دخول حمام گرم شود اینست که صبر کند تا آنکه مزاج او تسکین یابد و گلاب استنشاق
نماید و بدان مضمضه کند و اگر عطش غلبه کند جلاب ممزوج بنوشد که او سخت سرد نباشد و از ین جهال اجتناب نماید که من بسیاری را دیدم که در ین اهمال
نمودند و ایشان را سوء مزاج حادث شد و این آنست که جالینوس گفته بسیاست که مزاج انسان از شرب آب سرد در غیر وقت او فاسد
میگردد و بسا است که سوء مزاج حار از شرب او در وقت محمود صلاح مییابد

علاج فساد ہضم بسبب معده

اگر از حرارت معده باشد آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مذکور شد استعمال نمایند و یا شیره زرشک در عرقیات سرد و شربت انار
سکنجبین داخل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور و شربت لیمو با عرق بید مشک دهند و سکنجبین سفرجلی با عرق فواکه نافع است
و مسک و صندل و گل سرخ و قدری کافور در گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و سعید ابن هبة الله گوید که چون طبیب تحقیق نماید که سوء ہضم
تابع سوء مزاج حار است بعلامتیکه او را باید از شدت التهاب و عطش و ہضم اغذیه سریع الانهضام و سوختگی آن و بهم رسیدن آروغ دخانی
و بعد آن آب انار امر نماید و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه و آب تمر هندی و سکنجبین رمانی کند و اگر عطش شدید باشد شربت خوره و آب انار بنوشد و اگر
التهاب شدید بود قرص کافور با سکنجبین بدهد و صندل و گلاب و آب سماق و آب حی العالم بر معده طلا کنند و غذا مزورات سازد و چوزه صالح
جوزه مرغ متفق با آب انار یا آب سماق بدهد و از اغذیه و اشربه حاره حذر نماید و مسیحی گوید که چون سوء مزاج با آروغ دخانی باشد آن از حرارت
بود پس ضماد صاحب او را قرص ورد معمول اطبا با شیر یا شربت انار و شربت سیب یا شربت لیمو بدهند و افضل از ین سکنجبین سفرجلی یا شربت
بگلاب است و این قرص حرارت معده و ضعف آنرا نافع است طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خیار و تخم خرفه
هر واحد وزن درم گل سرخ هفت درم زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم کافور یک دانگ سائیده با آب خرفه قرص بوزن یکدرم سازند و در
شربت خوره یا بدوغ گاو بخورند و این قرص اسوء مزاج گرم که از حرارت باشد نافع است گل سرخ زرشک هر واحد شش درم گل ارمنی صندل سفید هر واحد

سه درم طباشیر دو درم تخم خرفه مغز تخم بادرنگ و خیار هر واحد چهار درم کافور نیم درم همه باریک ساییده و در آب بقدر یکدرم قرص ساخته با سکنجبین سفرجلی یا شربت سیب میخوش بخورند و ایضاً دوغ گاو معمول بنعناع و طرخون در هر روز نیم رطل بنوشند و بیفزایند تا بیک رطل برسد و این قرص نیز مدوغ بدهند صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر نعنع رب السوس پنج واحد دو درم گل سرخ پنج درم پودینه نهری و زیره در سرکه تر کرده و سنبل الطیب و انیسون هر واحد یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث حب انبرباریس هر واحد سه درم عود خالص و سک هر واحد نیم درم همه را باریک ساییده بگلاب قرص سازند هر قرص بقدر یکدرم تا مثقال و این سفوف نافع سوء استمرا از حرارت ست گل سرخ حب انبرباریس کشنیز خشک هر واحد پنج درم کرویا کمون هر دو در سرکه تر کرده هر واحد سه درم تخم خرفه مغز تخم قثا مغز تخم خیار هر واحد چهار درم طباشیر سک هر واحد دو درم عود صرف یکدرم باریک سایید صبح دو درم بدوغ گاو بخورند و آخر روز دو درم بشربت انار و شربت سیب ساده و ایضاً در آخر روز این شربت بدهند آب سیب میخوش آب انار آب به هر واحد پنج رطل گلاب سه رطل در دیگ سنگین انداخته بالایش نعناع یک باقه صندل سفید عود صرف سک هر واحد پنج درم کوفته در صره سست بسته اندازند و بآتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند بعده بران شکر طبرزد مساوی هر واحد داخل کرده بآتش معتدل بپزند و کف او دور کرده بقوام جلاب آرند و از آتش گرفته در ظرف بدارند و بقدر حاجت بنوشند و این جوارش برای سوء استمرا که از حرارت باشد نافع ست و اسهال طبع نماید بگیرند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم عود سک هر واحد یکنیم درم سقمونیا یکنیم دانگ زعفران نیم دانگ باریک ساییده بقوام نبات بیامیزند و این جوارش نیز نفع دارد بگیرند گل سرخ طباشیر صندل سفید عود صرف هر واحد پنج درم مصطگی سنبل هر واحد دو درم زیره کرمانی در سرکه تر کرده و مرو خوشبو هر واحد سه درم زرشک چهار درم کافور یکدرم همه را باریک ساییده بجز بیخته برب به و قوام شکر آمیخته سه درم بخورند و این نیز نافع مجرب ست سیب شامی به اصفهانی هر واحد سه رطل در سرکه خمر خوب بجوشانند تا مهرا شود و در هاون سنگین باریک بسایند و دو چند آن نبات داخل کرده بآتش معتدل بپزند تا بقوام آید بران سک هیل و عود صرف و صندل سفید و طباشیر هر واحد پنج درم کافور دو مثقال ساییده اندازند و آمیخته در ظرفی بدارند شربت سه درم و غذا بچه مرغ و دراج و تیهو مطنجن بسبر که و مری و کرویا و کشنیز یا بآب انار مع نعناع و طرخون و پودینه و دارچینی و یا تفاحیه و یا مصوص بکشنیز و نعناع و اندکی کرفس باشد و از اغذیه سخت اجتناب نمایند و سفرجل و تفاح و انار میخوش و مانند آن امتصاص کنند و از شراب و حمام احتراز نمایند و بر معده اضمده که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت ضماد سازند و صاحب شرح الاسباب گوید که اگر سبب سوء هضم و فساد او سوء مزاج حار ساذج باشد رب انار و رب ریباس و رب سیب و رب ترنج و لیمو هر چه از ینها بهم رسد بگلاب بنوشند و یا سکنجبین سفرجلی و گلاب بیاشامند و غذا مزوره زیرباج بلحوم بچه مرغ خورند و این سفوف نافع ست گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم کرویا کمون هر دو در سرکه تر کرده هر یک سه درم طباشیر نصف درم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بیخته هر روز پنج درم بخورند و اگر از برودت باشد غلاجش بعینه همینکه در علاج امراض معده بارد گذشت باید کرد و ایضاً اول قی کنانند اگر مرض نو باشد قرص ورد سه ماشه با آبکه نانخواه و زیره سیاه هر یک هفت ماشه قرنفل سه ماشه جوشانیده و صبیبه سه توله آمیخته باشند بدهند و اگر مرض مزمن بود اول قی کرانند و تنقیه معده و بدن بحب صبر و ایارج کنند و بنا بر تقویت جوارش کمونی و فلافلی و مصطگی مرکب جلونجان با شربت افسنتین و عرق عود و پودینه دهند و این دوا بغایت نافع ست مصطگی دو ماشه عود دانه هیل هر یک یکماشه در اطریفل صغیر یکتوله سرشته با شیره بادیان نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الایچی کلان چهار عدد در عرق دارچینی و عرق نعنا شش توله و گلاب ده توله شربت افسنتین مرکب دو توله بدهند و غذا عصافیر و مرغ بریان خشکه بدهند و قول ابوالحسن اگر سوء استمرا و فساد او تابع مزاج بارد باشد و با قلت عطش و لقائی کیفیت ماکول بحال خود بود باید که جلنجبین عسلی بدهند و آبیکه در ان عود و گل سرخ جوشانیده باشند بنوشانند و اگر برودت سفرجلی باشد قدری از جوارش کمونی یا جوارش عود بدهند و غذا جوزه مرغ بریان خورانند و شراب بیاشامند و معده را بآب مرزنجوش طلا سازند صاحب کامل گوید که هرگاه سوء استمرا از سوء مزاج بارد عارض گردد جوارش کمون و جوارش انقرادیقون و جوارش عود دهند و اگر از بی فائده شده

رطوبت است علاجش بگلقند و سکنجبین نمایند و گنجشک و بچه کبوتر بخورانند و اگر از یبوست باشد ہرچه در علاج امراض معده یابس گذشت بعمل آرند و ہم او گوید که علاجش اینکه ابتدا
باغذیهٔ رطبه است و علاجش بماء الشعیر مع روغن بادام نمایند و چوزهٔ مرغ و لحوم مطبوخ بشوربا خورانند و بعد از دخول حمام امر کنند و بقول ابو منصور اگر در ہیجان تشنگی افتد
بشیر و ماء الشعیر بنوشانند و غذا بقول اطبا مثل کاہو و خیار و کدو و خبازی و لحوم جدی و ماہی کوچک سازند و آنرا ہر روز قبل غذا و بعد آن استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج به شیر
بیاشامند و اگر التہاب بیش شدید باشد مثل علاج دق معالجه نمایند و اگر از مادهٔ صفرا باشد آنچه در علاج امراض صفراوی معده گذشت بکار برند و ایضاً بعد تنقیه
اطریفل صغیر در سکنجبین لیمو بالایش زرشک آلو بخارا شربت تمر ہندی دادن سود مند است و برای سوء ہضم حاری سکنجبین گلقند ہر واحد یک نیم توله سرشته گلاب چہار توله
عرق بادیان پنج توله نافع و شربت انارین منعنع سکنجبین ساده یک یک توله سکنجبین لیموی دو توله گلاب شش توله عرق کاسنی چہار توله در صفرای غالب مفید و در صورت بلغم با صفرا
بادیان سوده چہار ماشه سکنجبین دو توله گلقند یک نیم توله سرشته بخورند و مربای تمر ہندی دو توله در گلاب سائیده صاف کرده بنوشند اقوال حکما ابو منصور گوید که اولاً
تنقیهٔ معده بقی از آب گرم و ماء الشعیر و سکنجبین کنند بعد از آن مطبوخ ہلیله و شاہتره و افسنتین یا ایارج نمایند بہر آنکه در ایارج ادویهٔ خوشبو بلطف اخلاط مفتح مقوی قوت دافعه
بر دفع فضول است و بزور قی نکنند که آن جذب صفرا بسوی معده کند و معده کسب حرارت مفرط از تکلیف قی نماید پس مرض زیاده گردد و جالینوس در این نوع امر به
افسنتین میکند و گوید که این معده را بر دفع فضول قوی می نماید و تقویت معده بگلقند کنند و بعد تنقیه سکنجبین سفرجلی دہند و یا سفوفیکه در آن گل سرخ ده درم
و در علاج ضعف ہضم در قول مسیحی گذشت بدہند و اجر بخواب و راحت و ترک تعب ریاضت کنند و غذا سهل الہضم و جامع قبض و حموضت باشد مثل حصرمیه و ریباسیه
و تفاحیه و یلام بارد و گرنیص مانند آن بچوزهٔ مرغ خورانند و اگر باوی خلط نبود ورب به و سیب و حماض و مانند آن بیاشامند شیخ میفرماید که اگر فساد ہضم بسبب حرارت معده
یا صفرا منصب بسوی آن باشد تغلیظ اغذیه و میل آن به برودت حتی که مثل لحم بقر مخلل نمایند و بارد رقیق نسازند که رقیق در معده آنها بسرعت فاسد میگردد و صاحب
صفرا قبل از طعام قی نماید و ہم او مینویسد که بسبب فساد ہضم و انصباب صفرا از مجاری مذکوره واقع در ندرت باشد و واجب است که عادت قی قبل از طعام چند روز نماید
و اگر فائده شود آن عادت را قطع کنند تا معده را ضعیف نکند و باید که بعد قی رب مقوی معده را و ع خلط منصب بسوی آن تناول نمایند و دوام
تضمید معده کنند بدانچه تقویت معده بر دفع مادهٔ منصب لطیف آن نماید بعد از آن ادوار قی قبل طعام بر قیاس مذکور مقرر سازند ابن عباس گوید که ہرگاه سوء مزاج از
خلط ردی متولد در قعر معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر عارض شود باید که در آن استفراغ بدوای مسہل آن خلط استعمال نمایند و این بہر آنست که مادهٔ قعر معده مائل
باسفل میباشد پس باید که استفراغ آن از موضعی نمایند که مائل تر بسوی آن بود مگر آنکه زمانهٔ صیف و ہوا گرم باشد که در آن ہنگام استعمال قی باید کرد زیرا که خلط در وقت
طافی بر معده میباشد و اگر موسم چنین باشد نظر کنند اگر آن خلط صفراوی باشد باید که در آن مطبوخی که ہلیله و بلیله و شاہتره و گل سرخ و بنفشه و بادآورد و سکاعی و آلو بخارا
و مویز منقی و تمر ہندی و مانند آن در آن داخل باشد سقوی بصبر و سقمونیا استعمال کنند و اگر نوشیدن این مطبوخ سهل نبود شربت ورد مکرر با سکنجبین و آب فواکه استعمال نمایند
و یا بگیرند ہلیله زرد سه درم باریک سائیده و ایارج فیقرا یکدرم سقمونیا نیم دانگ در جلاب یا شربت بنفشه سرشته بدہند و یا این حب دہند ہلیله زرد غاریقون ہر واحد
یکدرم صبر سقوطری نیم درم انیسون یک نیم دانگ سقمونیا ثمن درم باریک سائیده حبها سازند و این یک شربت تام است و ایضاً این نقوع صبر منقی معده از خلط صفراوی
بدہند گل سرخ ہفت درم افسنتین رومی سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته ہر واحد پنج درم شاہتره پوست ہلیله زرد کوفته ہر واحد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث ہر واحد
چہار درم آلو بخارا بست عدد مویز منقی بست درم در چہار رطل آب جوش نشانیده در ظرف آبگینه یا چینی کرده روزانه در آفتاب و شب در موضع گرم بنہند و بعد سه روز ہر روز چہار
اوقیه از آن با یکمثقال صبر سقوطری و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و چون از استعمال این معده از اخلاط صفراوی پاک شد قرص ورد معمول الطباشیر مع سکنجبین سفرجلی بدہند
یا شربت انار و شربت غوره و مانند آن استعمال کنند و بالجمله تدبیر علیل بعد استفراغ بتدبیر یکه در سوء مزاج حار معده از ادویه و اغذیه مذکور شد باید کرد ابن الیاس گوید که اگر
سببش سوء مزاج حار مع مادهٔ حار باشد ہر صباح سکنجبین ساده یا سفرجلی و گلاب واحده درم یا شربت سیب ده درم طباشیر ربع درم بدہند و غذا مزوره زرشک یا ریباس یا مضیره
بلحوم ماکیان مچه سازند و این قرص نافع است زرشک شش درم گل ارمنی طباشیر صندل مقاصری تخم خرفه ہر واحد چہار درم کوفته بیخته به آب تخم خرفه اقراص واحد بوزن یکمثقال سازند و در وقت
گاو یا سکنجبین حل کرده بنوشند ابو الحسن مینویسد که چون فساد طعام از انصباب مواد ردی در معده باشد این تجربه است از اکثر اطبا در معالجه این نوع خطا واقع میشود زیرا که استفراغ بدن میکنند

و مراعات قوت مریض بعد ازان ست پس اگر استفراغ ممکن بود استفراغ تجبی نمایند که جامع استفراغ بدن و سر باشد مثل حب قوقایا و این سوء مزاج نافع تکیه رطوبت متعفن نگردد سهل العلاج ست و رطوبت در سر حالتی که مزاج او حار رطب باشد کثرت نمی پذیرد مگر آنکه خون در بدن زیاده گردد و داعیه امتلی سازد و پس همه رطوبات بسوی راس رسید و آن رطوبا تی ست که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند مملو باین دم گردند و باید که درین حالت غذای او اطعمه بارده یابس معتدل باشند و از خوردن شب و اغذیه غلیظه و شرب شراب منع کنند و افراط اختیار کرده که تبرید سر نمایند و تحویل نموده که چون تبرید سر کنند تعفن منحصر گردد و نوبت باعصاب رسد و استرخا و تشنج پیدا کند جالینوس حکایت کرده که دیدم انسانی را که اشتهای طعام کثیر نداشت بلکه چون طعام حاضر میکردند ازان نفرت میکرد و اگر تکلف می نمودند غثیان و تهوع و نفخ او را عارض می شد و با خراج ماکول راحت می یافت و آنچه در معده او فاسد میشد اکثر بعفونت فسادی پذیرفت و با طعمه که دران حرارت و حرافت باشد میلان میداشت پس دانستم که در معده او بلغم بسیار لزج جمع شده او را امر یقی با سکنجبین و آب ترب نمودم و در همان روز شفا یافت حکیم عابد سرهندی در شرح اسباب نوشته که مرا اتفاق علاج این مرض افتاد بعد ازان که مزمن شده بود و مریض چون طعام میخورد کرب شدید عارض میشد هرکه او را میدید بران رحم میکرد لیکن ازان آروغ بسیار متواتر با آواز شبیه باواز شتر می آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بعده چون آروغ منقطع میشد از دهن او لعاب بسیار که ازان ظروف پر میگردید سائل میشد و همین طور بران روز و شب میگذشت و امراو بذبول مؤل شده بود و جلد او باستخوان چسپیده بود و ارقی و حشا قدری استراحت می یافت و احتمال غذا نمیکرد مگر چند مثقال از شوربای چوزه مرغ و گاهی آن نیز هضم نمیشد و اطبا در علاج او بجهت بالغیب بشک و ریب کردند پس من رجوع کردم و استخاره بجا نمودم و با سی معالجه بر من مفتوح گشت و ابتدا العلاج تنزله کردم و در اول روز التزام حب جدید مخترع حکیم عماد الدین محمود که ارالکهم برای منع نوازل و قبض شکم از تلیین و صرف عادت قی نمودم بعد ازان دواء المسک قبل الطعام روز خوراندم و سفوف هاضم بعد گذشتن ربع از روز و بران بعده شراب چوب چینی قبل غذای شب دادم و لزوم ضماد عماد الدین هر روز برای تقویت هاضمه کردم و بعد روز سوم صحت او ظاهر شد صفت دواء المسک نسخه ابن بیطار گل سرخ طباشیر کشنیز خشک هر واحد یک جزو مروارید خرد نیم جزو مشک خشبه بید مشک یک جزو در نبات سفید مقوم با آب سیب ترش و آب انار ترش سرشته و استعمال نمایند صفت شراب چوب چینی پوست بیخ کنار دشتی چهل رطل پوست بیخ گز آمله منقی هر یک شست رطل پوست بیخ سنگاهولی چوب چینی افتیمون عنب الثعلب مکو کاسنی چوب حب الآس صندل سفید زرشک پوست بیخ سنبل هر یک بادیان سنبل الطیب هر یک چهار رطل هلیله سیاه ده رطل آمله خود دو من گل سرخ گاوزبان خولنجان پوست بیرون پسته هر یک دو رطل خبث الحدید چهار ده رطل و آن هر چیا کهنه با بیشتر خصیة الثعلب یک رطل ابریشم خام یک نیم رطل جوز بوا زعفران هر یک هفده درم صندل سرخ قاقله صغار دارچینی هر یک نصف رطل گوله قند سیاه هشتاد رطل علی الرسم دفن کنند بعد آماده جوش عرق کشند بعده نقره اعلی هفت درم بآتش سرخ کرده هفت بار در چهار صد درم ازین عرق سرد نمایند پس طلا پنج درم هفت بار پس فولاد چهل درم وران سه بار سرد کنند و در شیشه نهاده قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش اینست که سی درم ازان بگیرند و دران هلیله کابلی سه درم عود سلیکه هر واحد یک درم یک شبانه روز تر کرده صاف نموده یکبار بنوشند صفت سفوف هاضم انیسون بادیان تخم کرفس هر یک سی درم دار فلفل فلفل سیاه نانخواه کشنیز خشک زیره سیاه زیره سفید زنجبیل بی ریشه هر یک چهار درم طباشیر دارچینی سادج هندی قاقله صغار زعفران هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر سی درم اضافه کرده دو درم با آب قبل طعام بسه ساعت بخورند صفت ماء اللحم جوزه مرغ را ذبح کرده شکم او صاف کرده باین توابل پر نمایند کشنیز خشک گاوزبان هر یک دو ماشه دارچینی خیر بوا سلیخه صندل سفید هر یک ماشه قرنفل عود هندی هر یک نیم ماشه مشک دو حبه عنبر یک حبه گلاب آب خلاف هر یک بست و چهار درم بر چوزه بجای موضوع در قرع بمحاسبه انبیق نهند و بران انبیق وصل کرده بر آتش نرم گذاشته بکشند و چون منقطع شود بردارند و قبل طعام بیاشامند که آن در حفظ رطوبت غریزی لغایت نافع و حافظ حار غریزی مولد ارواح ست و اگر از سودا باشد بقول صاحب کامل هرگاه غلظ شد ازان در معده سودا وی بود اسهال و تلطیف نمایند

وحب آن ونقوع صبر منقی سودا مذکور ده دوا المسک حلو و معجون نجاح و شربت افسنتین و بیسون و مربای هلیله استعمال کنند و با درنجبویه و نعناع و پودینهٔ کوهی و نهری بدهند و اغذیه معتدل محمود الکیموس سهل الانهضام خورانند و از اغذیه مولد سودا مثل عدس و کرنب و حرشف و بادنجان و لحم بقر و لحم وحوش و نمک سود و مانند آن منع کنند و این حب منقی معده از سودا است بگیرند قرنفل و هلیله کابلی و هلیله سیاه هر واحد یک درم بسفایج نمک نفطی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ ایارج فیقرا و غاریقون افتیمون هر واحد دو و نیم درم تربد سفید محکوک سه درم باریک ساییده به آب بادرنجبویه سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده از سه درم تا چهار درم بعرق بادرنجبویه یا با آب گرم بخورند و این حب نیز مخرج سودا است هلیله کابلی و ایارج فیقرا و غاریقون هر یک دو درم بسفایج تربد سفید افتیمون هر واحد چهار درم نمک نفطی یک درم سقمونیا چهار دانگ قرنفل برگ بادرنجبویه هر واحد نیم درم همه را باریک ساییده به آب پودینهٔ نهری سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده از سه تا چهار درم بخورند و ایضاً این حب مخرج سودا و منقی معده است ایارج فیقرا یک درم غاریقون افتیمون هر واحد یک و نیم درم شحم حنظل سقمونیا قرنفل پودینه هر واحد ربع درم انیسون ملح نفطی هر واحد یک دانگ هلیله کابلی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ تربد دو درم باریک کوفته بیخته به آب بادرنجبویه حب ساخته در سایه خشک کرده سه درم بخورند و این نقوع صبر منقی معده از سودا است افسنتین رومی شش درم گل سرخ هلیله کابلی هلیله سیاه هر واحد پنج درم اسارون سازج هندی پودینهٔ نهری برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد چهار درم اسطوخودوس کمافیطوس بسفایج کوفته هر واحد سه درم قرنفل یک نیم درم خربق سیاه کوفته یک درم مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث برود در آفتاب بدارند و هر روز چهار اوقیه از آن گرفته با یک مثقال صبر سقوطری و دو درم روغن بادام شیرین بدهند و اگر درین باب ماء الجبن با سفوف مخرج سودا استعمال نمایند بسود مند است و این سفوف موصوف است بسفایج افتیمون هر کدام سه درم هلیله کابلی و سیاه هر کدام پنج درم نمک نفطی لاجورد هر کدام یک درم کوفته بیخته روز اول دو درم با نیم رطل ماء الجبن و روز دوم سه درم با هشت اوقیه ماء الجبن و روز سوم سه درم و نیم با ده اوقیه ماء الجبن و روز چهارم چهار درم با یک رطل ماء الجبن بدهند و تا پنج روز یا یک هفته بهمین وزن استعمال نمایند که اخراج سودا و تنقیه معده از آن نماید طبری گوید که اگر امتناع هضم از اجتماع مواد ردی در معده و حصول او دران باشد نظر نمایند که آیا آن مع فساد بسوی یکی از کیفیات مثل حموضت و دخانیت و نتن مائل است یا هضم او تاخر نموده و متغیر نشده پس اگر متغیر بسوی یکی ازین کیفیات گردد در معالجه او کلام مذکور شده و استدلال بر شیء حاصل در معده از نوع تغیر طعام می باشد و معالجه آن سهل بود و اما اگر متغیر نگردد و هضم او تاخر نماید یا منهضم نشود معالجه او صعب و خلط حاصل در معده در این داء بلاشک بود و خلط در عروق دقاق او یا جرم او متشرب باشد و در هر دو حالت علاج او صعب بود پس اگر در عروق او باشد با تاخر هضم سوء فکر بود و اگر در جرم او متشرب باشد با تاخر هضم حالت شبیه بغشیان بود و اگر شدت کند تهوع حادث گردد و اگر فضلات در عروق او باشد نظر بمقدار قوت مریض نمایند اگر قوت اطاعت کند فصد یا سلیق نمایند و اخراج خون بقدر احتمال قوت کنند بعد از ان تنقیهٔ بدن بعد استعمال ماء الاصول بمطبوخ افتیمون نمایند حسوی متخذ از مغز قرطم و کنجد بریان کوفته و نخود آب بدهند بعد هضم نظر کنند اگر صلاح یافته باشد با شیای خوشبو تقویت معده نمایند و غذا سبک و هم رطب مثل جوزهٔ مرغ چرب با وحیدی و بدهند و امر بشرب اندکی آب اندک نمایند و از اکثار آن منع کنند و از دوام آب گرم و آبزن و تودع نمایند تا آنکه هضم قوی گردد و چون هضم قوت یابد بلبر دوم این اغذیه امر کنند و از عدس و ثوم و پیاز و خردل و مانند آن منع نمایند و اگر فضلات متشرب در جرم معده باشد و قوت او صالح بود فصد کنند و باین مطبوخ استفراغ نمایند بعد لزوم پرهیز و اختیار اخف اغذیه و نوشیدن ماء الاصول چند روز بسکنجبین عنصلی و جندی بیدستر بروغن بادام تلخ بگیرند هلیله سیاه ده درم افتیمون هفت درم افسنتین خالص تازه هفت درم وجّ ده طری سه درم قنطوریون دقیق و غلیظ اسقولوقندریون بسفایج مقشر کوفته هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم مویز منقی بیست درم برگ گاوزبان کوفته همه را بست تو مطبوخ بجوشانند بعد وزن هشتاد درم تا صد درم از ان افشرده بگیرند و دران غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم افسنتین دو دانگ نمک نفطی یک نیم دانگ سقمونیای مشوی سیسوج ساییده بعسل سرشته مالیده بنیم گرم بنوشند و اگر شربت واحد کفایت کند بحسب احتمال قوت

اعاده آن نمایند و اگر بقیهٔ خلط باقی ماند تضمید معده باین ضماد کنند دو درم سنبل دو دانگ مصطکی یکدرم قرنفل دو دانگ مر یکدرم صبر سقوطری سه درم ادویه
بسایند و قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته او ادویهٔ مذکوره آمیخته خوب حل کنند و بر پارچه که بهیئت معده تراشیده باشند مالیده بر فم معده
چسپانند و هنگام غذا بردارند پس در حمام داخل کنند و بعد خروج ازان غذا دهند و برین تدبیر لزوم نمایند تا آنکه هضم جید گردد و بعد ازان حفظ
او با غذیهٔ محموده چنانچه مذکور شد و تعطیر معده و تقویت آن نمایند و دلیل صحت او قوت هضم اوست و این خلط چون در معده حاصل شود وقتی آنرا
نفع نمیکند بلکه آنرا مضر و مهلکست **و اگر از ضعف معده باشد** با دویهٔ خوشبوی قابض مذکور و با غذیهٔ حسن الکیموس سریع الهضم که
بسوی نشف و قبض بضعف و ابازیر مائل سازند علاج نمایند و سائر آنچه در علاج ضعف معده مذکور شد بعمل آرند و طبری گوید که اگر سوء هضم
از ضعف قوت هاضمه باشد بسوی مزاج مریض نظر کنند اگر مزاج او بارد بود تقویت قوت هاضمه باشیای سخنه مثل جوارشات معتدله نمایند و آنرا
غذای القلیل الکمیت جید الصنعت طیب با فاویه و توابل مثل قلایا و طبایجات ناشف دهند آن کنند و سوء هضم که بسبب ضعف قوت هاضمه باشد چون
قوت حاصل شود و هضم جید گردد و علاج قوت سهل ست مگر آنکه مریض پیر باشد و اگر قوت از فرط حرارت خارج از اعتدال ضعیف گردد باشیای منعش
مقوی مثل شربت سیب و رب سفرجل ساده و رب ریباس مانند آن تقویت دهند چون معده قوی و خوشبو شود و حرارت ساکن گردد هاضمه قوت
یابد و این مزاج را چون ضعف قوت هاضمه حادث شود البته شراب برای او خوب نیست

علاج فساد هضم بسبب امور عارضی

طبری گوید که اگر سوء هضم از جهت تعب معده بود از هر نوع که باشد علاجش براحت و ترویح بروغن گل و بنفشه که دران اندکی دارچینی باشد
جوشانیده باشند و شب و ریختن آب گرم بران وقت صبح باید کرد و معده را چون تعب و حرکت عنیف لاحق میگردد حال شبیه باعیای قروحی آنرا
حادث میشود پس آنرا قدرت استیلا بر طعام نمی باشد و از احتوا بر طعام و تفتیح او ضعیف میشود و از تخمه هضم تاخیر مینماید و چون متعب گردد اتم علاج او
ترک سبب و قطع او و طلب راحت و ترویح و تقویت اوست و حسب سبب مقابله باید اگر از مصارعت باشد ترک او و راحت کنند و اگر از کثرت
عمل باشد تخفیف دران نمایند و اگر از جماع بر امتلا باشد امر بترک جماع و ترک عشا کنند و بالجمله مقابلهٔ سبب و تقویت معده نمایند

تخمه و بطلان هضم

واو آنست که طعام در معده اصلا هضم نشود و همچنان باقی ماند پس از دو حال بیرون نباشد یا آنکه منهضم نشود یا آنکه باسهال دفع گردد و باشد که فاسد
شود و مستحیل گردد بجوهر غریب و نزد اکثر تخمه بطلان هضم ست و بقول حکیم علی فرق در تخمه و بطلان هضم آنست که چون طعام در معده هضم نشود و خالی
ازین نیست که یا فاسد و مستحیل بکیفیت غیر صالح گردد و این مسمی بتخمه ست و یا چنین نباشد بلکه بر حال خود باقی ماند و این مسمی ببطلان هضم ست
بالجمله اسباب این مثل اسباب سوء هضم ست و بعضی گویند که سببش خروج اغذیه از اعتدال ست یا در کمیت آن چون کثیر المقدار باشد و یا در کیفیت آن
چون سریع الفساد باشد و یا در جوهر آن چون غلیظ باشد و یا در ترتیب آن چون تقدیم لطیف بر غلیظ کرده شود و استدلال برین احوال از مسایله مریض
توان کرد و بقول شیخ از علامات این هر دو تهبج چهره است و تنگی نفس و گرانی سر و درد معده و فواق و کسل و بطوء حرکات و زردی رنگ و نفخ شکم و بعدا
و سر دکهاو و آروغ ترش یا حریف و دخانی بدبو و غثیان و قی و اسهال مفرط یا احتباس مفرط **علاج** بعد قی بآب و نمک هرچه در علاج فساد هضم
مذکور شد حسب سبب بکار برند و ایضا سکنجبین بزوری یا سوده بگلقند سرشته همراه عرقیات و شربت دینار بنفشه و اگر خشونت دینار نباشد ریوند در
جوشانده سنا و گل سرخ و عنب الثعلب و بادیان و مویز منقی داخل کرده دهند و اگر درد معده باشد بادیان گلقند جوشانیده و هرچه در وجع معده از فساد غذا
مسطور شد بکار برند و ایضا در تخمه از سکنجبین چهار توله و نمک توله گلنار بکرات و مرات و بجای آب این گلاب مدبر که الاچی سفید سی عدد و بادیان یک توله
هر دو نیمکوفته بنا شده هفت توله گلاب سه پاو و آب خالص نیم آثار بجوشانند که نیم آید صاف شده نموده جرعه جرعه دهند و اگر از ریح درد کم نگردد تیمالکی یک توله

سوده در گلاب نیم آثار بجوشانند که نیمه آید نبات سه توله انداخته نیم گرم نوشانند و اگر بدین تدبیر درد زائل نگردد جوارش شهریاران یک توله بگلاب
خورانند و بجای آب بر گلاب و عرق بادیان اکتفا ورزند و دران روز هیچ قسمی از غذا ندهند و روز دوم وقت صبح مصطگی سه ماشه بگلقند یکنیم توله آمیخته
بلیسانند و بالای آن شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون پنج ماشه و الایچی کلان چهار عدد در گلاب نیم پاو و عرق پودینه و گلاب قرنفلی هر یک سه توله برآورده
نبات چهار و نیم توله داخل کرده نیم گرم بنوشانند و وقت دو پهر غذا شوربای مرغ به نان خشکار دهند و بالای آن نمک سلیمانی سه ماشه با گلاب قرنفلی عرق نعنا
پنج توله بدهند و تا دو سه روز بر همین دوا و غذا اقتناعت کنند و ایضاً برای اصلاح معده انیسون بادیان یک یک ماشه سوده بجوارش عود پنج ماشه سرشته
با عرقیات بدهند و یا جوارش عود هفت ماشه با شیرهٔ بادیان چهار ماشه انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر در تخمهٔ غذائی بعد هضم اسهال
بر آید و ضعف گردد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب دو توله گلقند سکنجبین شربت بزوری هر یک یک توله دهند و اگر تپ آید دوم روز
شیرهٔ کاسنی شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب افزایند و ایضاً بعد اسهال بسیار گلقند و غیره داده بعد آن گل سرخ مویز منقی عنب الثعلب سپستان و
سنای مکی جوشانیده گلقند برای تفتیح سده که باعث اسهال باشد بدهند و درین صورت پودینه که قابض است موقوف دارند و گل بنفشه در تخمهٔ نیم هضم
که کثرت معده است و کذا در تخمه با اسهال همراه ادویهٔ محلله ادویهٔ مقویه و لعابیه ضرور نیست و بعد از آنکه تخمه رفع گردد مثل ریشهٔ خطمی و بهدانه و اسپغول باید داد
و در تخمه و هیضه دوای غذائی نباید داد و ایضاً در تخمه سکنجبین و کذا دیگر شیرجات ممنوع است مگر آنکه تپ باشد یا در معده بلغم بصفرا مخلوط باشد پس گلقند
با سکنجبین سرشته باید داد و اگر در تخمه قی و اسهال و درد شکم و درد گرده حادث شود فصد باسلیق از جانب موافق در همین تخمه جائز است باید کرد و گلقند
عرقیات داده بعده طبیخ بر حالت معده و گرده باید داد و اگر در تخمه از حرارت دوا و نیامدن اسهال هذیان و احتراق حادث شود و مشرف بسرسام بود
فصد کنند و اگر در تخمه هر چه بخورد قی کند و با قبض طبع و درد شکم باشد بنفشه بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته پنج ماشه سنای مکی
گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند و بعد برطرف شدن عوارض تخمه بجهت تقویت و دفع بلغم معده و احشا بادیان دارچینی خطمی
هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و اگر ازین سوزش بول حادث شود آلو بخارا الله دانه عوض دارچینی کنند و اگر بعد علاج تخمه سوزش نفس
و سرفه و بر آمدن بلغم بسبب در آمدن بلغم در آلات صدر و ریه حادث گردد برای تقویت معده و آلات صدر خمیرهٔ گاوزبان نه ماشه همراه الایچی کلان گاوزبان
هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و ایضاً در تخمهٔ اول گلقند دو توله بادیان شش ماشه جوشانیده بدهند اگر روز دوم پیچش شود
ریشهٔ خطمی شش ماشه افزایند و در تخمهٔ مزاج صفراوی نحیف اگر زحیر کاذب شده باشد برای ازلاق ثفل و تفتیح سده و دفع ریاح محتبسه نقوع بنفشه
تخم خطمی بادیان پنج بادیان هر یک چهار ماشه ریشهٔ خطمی انیسون هر یک شش ماشه در عرق بادیان هفت توله عرق عنب الثعلب پنج توله گرم نموده تر کرده
صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله مالیده چهار تخم اول خورده بنوشند روز سوم پودینه دو ماشه مویز منقی ده دانه افزایند باز بجهت هضم جوارش عود
و گاهی نوشدارو شش ماشه خورده شیرهٔ الایچی کلان شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه عرق مکو عرق بادیان پنج پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری
گلقند هر یک یکنیم توله دهند و اگر بعد تخمه و اصلاح معده شقیقه بشرکت معده و جگر از صفراویت باقی ماند دوای المسک هفت ماشه خورده زرشک بیدانه
شش ماشه مویز منقی ده دانه در گلاب مالیده صاف کرده شربت انار منعنع یک توله بنوشند و اگر بعد تخمه در اسهال بلغم مخاطی بر آید و بعده قبض هم
دو سه اسهال شده باشد و باضعف معده درد کتفین بود شیرهٔ الایچی کلان شیرهٔ الایچی خرد عرقیات شربت انار شیرین دهند باز جوارش انارین افزایند و اگر
تخمه با تپ بود گلقند سکنجبین هر واحد یکنیم توله عرق عنب الثعلب گلاب هر یک چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا بشرط اشتها کهچری روز دوم شیرهٔ تخم کاسنی
شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه گلاب چهار توله سکنجبین دو توله خاکشی چهار ماشه و ایضاً در تخمهٔ مع حمی که آخر شب قی طعام ترش شده با آب نمک قی
کرده باشد بعده تپ خفیف و کثرت لعاب دهن عارض شود گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده
خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و آخر روز نیز همین نسخه بدهند غذا بشرط اشتها وقت شام کهچری بخورانند بعد اجابت و بر آمدن فضلهٔ غذا و کم شدن تپ

حمول کنند یا حقنه لین العمل آرند و چون معده نقی گردد بعض اشربه مقوی معده مثل شربت سیب و گلاب و اندکی مصطکی و شربت غوره بقرص عود
یا میبه سیب مثل مصطکی و سنبل و قرنفل و قاقله و عود یا میبه سادج بسباج استعمال نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سفرجل بمعده مالند و غذا اندک
کنند و سکون و راحت لازم گیرند بعده در حمام داخل نمایند و بخواب روند و بعد آن تلطیف تدبیر چند روز کنند **ابوالحسن سعید** گوید که هرگاه تخمه حادث
از کثرت غذا باشد علاجش بقی نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین و آب شبت و بعد قی گلقند عسلی دهند و غذا لطیف مثل شوربای دراج و تیهو بکمیت
بدهند و اندک شراب کهنه بیاشامند و از کثرت غذا پرهیز نمایند و اگر تخمه حادث از رداءت کیفیت غذا باشد معده را از غذا بقی پاک کنند اگر سهل باشد
والا آبیکه دران عود و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین اصلاح نیابد جوارش عود بخورانند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج تیهو
سازند و اگر تخمه از غلظ غذا حادث گردد آب به یا آب سیب یا اندک شراب برای تقویت معده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث بسبب ترتیب مثل تقدیم
حابس بر مسهل باشد مریض را بنوشیدن آب گرم و شکر چند بار امر کنند یا گلقند عسلی دهند و بعد نقای معده بخواب امر نمایند و بعد بیدار شدن ریاضت
معتدل نمایند و در حمام داخل شوند و غذا سهل الانهضام مثل جوزه مرغ یا آب حصرم سازند و اندک شراب ریحانی بیاشامند و خواب را طول دهند
ابن الیاس گفته که تخمه اکثر بسبب طعام کثیر میباشد باید که قذف آن طعام کنند و آبیکه دران شبت و عسل و نمک جوشانیده باشند یا سکنجبین
ساده بروغن کنجد بنوشند یا خربزه بسیار خورند و قی کنند و یکروز گرسنه مانند و صبح گلقند ده درم و مصطکی نیم درم خاییده فرو برند و بر گرسنگی صبر کنند
و اگر طبیعت قبض باشد سفرجلی مسهل پنج درم در آب گرم حل کرده بنوشند و حسب قوت در بعادرت قی جهد نمایند و اگر قی بسهولت نیاید شهریار آن
بخورند و اگر تا دو روز بر گرسنگی صبر نتوانند کرد در آخر روز دوم کرنج با کباب اندک بخورند و تکمید معده بپارچه گرم یا نمک گرم کنند و بر شکم خواب نمایند
و اگر زمانه تابستان و مریض جوان باشد در آب سرد در آید تا حرارت غریزی بسوی داخل منعطف گردد و تقویت هضم نماید و تمریخ معده بروغن مصطکی
یا بروغن ناردین نمایند و البته آب نباید نوشید ۰۰

ابطاء نزول طعام از معده و سرعت آن از شکم

شیخ الرئیس نوشته که چیزی از طعام در معده تا قریب از پانزده ساعت در حال صحت و دوازده ساعت باقی میماند بحسب اختلاف اسباب و دواعی
و شارح قانون گفته که مقدار معتدل مدت بقای طعام در معده معتدل المزاج در اوان صحت و اعتدال هشت ساعت است بشهادت تجربه و امتحانات و آن بحسب غذا در خفت و غلظت است و
بران وجود طعم او در دهن و در آروغ دلالت میکند و احتباس طعام در معده بسبب بطوء هضم تا آنکه انهضام یابد میباشد و اندفاع او بسبب دفع
دافعه عند حصول هضم و بسبب محرک که دافعه را حرکت میدهد مثل لذع صفرا یا سودای ترش یا شئی دیگر که مذکور گردد میباشد نیست چنانکه قومی گمان
کرده که تنگی سبب احتباس تنگی منفذ اسفل است که اگر چنین بودی خروج درم و دینار از حلق فرو برده ممکن نبودی و شراب و شیر در معده نایستادی
و آن هر دو در معده ضعیف طفو و قراقر و نفخ نبودی زیرا که قبل از آن منفذ بسته بودی بلکه سبب در نزول طبیعی طعام هضم و قوت معده بر دفع است نه بستگی
تعلق برای آن بغیر آن از حال طعام چون معده را او هیئت عارض نشود و تا آنکه طعام منهضم گردد چه معده صحیح بران مشتمل میگردد و منفذ اسفل او بسیار
تنگ میشود و چون وقت دفع میرسد فراخ میگردد و معده چیزی را که دران است بلطیف مستعرض خود دفع میکند و چندانکه هضم استعجال کند نزول سریع نماید
و اگر درنگ کند نزول دیر نماید و آنکه بعض سبب تنزل طعام از معده عارض میشود و هنوز هضم نگردد از آنچه دانستی و مقدار معتدل برای بقای طعام در شکم
و خروج او مابین دوازده ساعت تا بست و دو ساعت است و طعام بسیار چون منهضم نشود بسبب کثرت او و ایضا آنچه کیفیت او ردی باشد هر واحد
ازین هر دو در معده صحیح قوی واقعه باقی نمی ماند بلکه بسوی اسفل بسرعت مندفع میگردد و گاهی عقب او خلفه و هیضه عارض میشود و چون معده ضعیف
باشد طعام آنرا ثقیل گرداند و یا ذی قرحه و بثور باشد و یا دران اخلاط لزج مزلق بود و طعام دران بسیار لبث نمیکند و برابر است که ضعف او در قوت ماسکه
یا هاضمه او باشد چه ضعف هاضمه ثقل طعام بر معده لازم است و این ثقل بنفسه موجب سرعت نزول است و اگر چه ماسکه فی نفسه قوی باشد و شناخت

که در معده زیاده تر فساد پذیرد و شکل دارد و گردد و چون طعام در معده فاسد شد هرچه ازان مشابه تر بخلط صفرا باشد بقی برآید و هرچه شبیه تر بخلط بلغم بود
باسهال بیرون آید و احتمال این مرض چون طعام فاسد برآید و ساکن گردد سهل باشد لیکن اگر بعد ازان در معده و امعا سوزش پدید آید و اسباب گردد
و استفراغات صفراوی و اسهال مائی حادث بود واقع شود و گاه باشد که اسهال غسالی افتد و کرب و ضعف و ذوبان بدن و نبض ضعیف و صغیر گردد و چشم غائر
شود و صدغ فرو رود و بینی باریک و کشیده شود و رنگ رو مشابه برنگ مردگان گردد و دست و پای سرد و ناخنها کبود شود و تشنج در عضلات دست و پا
و روا نماید پدید آید و طبیب معالج این مرض ماهر و هوشیار و دلیر باید تا از صعوبت مرض نترسد و علاج باز نگیرد و صعوبت این مرض آنست که هرچه بیمار را
دهند رد و بقی برآید و تشنگی غالب شود و آب بقی باز گردد و باز تشنه شود و نبض ضعیف گردد و تشنج پدید آید و اعضا سرد گردد و اکثر کسان را این حال
افتاد و اطبا بحفظ قوت ایشان شوند و از مرض بسلامت بیرون آمدند پس طبیب ماهر در همه علامات نظر کند اگرچه نبض ضعیف یابد و قی و تشنج بیند
چون رنگ روی برجای و نفس منتظم باشد خوف نکند و علاج موقوف ننماید و این مرض کودکان را بسبب بسیار خوردن اکثر افتد و سلیم تر باشد و آنچه بزرگان
و پیران را افتد باخطر باشد خاصةً اگر قوی تر و فربه و رنگین و سخت گوشت باشند از بهر آنکه چنین کسان مستعد استفراغات صفراوی باشند یعنی در بدن
ایشان ماده بسیار باشد و چون ماده در حرکت آید جزوی را که متصل آنست جذب مینماید و اخلاط بسبب ضرورت خلا بسوی آن میل کنند و منع آن
ضرر کند یعنی کسان را هیضه بسیار افتد و دران منفعت یابند و تن ایشان از اخلاط ردی پاک شود و کسانی که مستعد آن نباشند و عادت هیضه نبود
ایشان را اگر یکبار افتد باخطر باشد و علامت ذوبان بدن درین آنست که بول تیز و بسیار آید و لزج و زرد رنگ باشد **مؤلف جامع**
و کامل می نویسد که هیضه استفراغ مرار بقی و اسهال است و آن یا از کثرت طعام بود و چون بر معده ثقل آرد و اذیت دهد آنرا پس هرگاه بر دفع آن
قوی گردد و اخراج نماید ازان آنچه قریب از فم معده است بقی و آنچه راسب است باسهال و یا از جهت کیفیت ردی در طعام بود خواه لذاع که معده
بسبب اذیت نحو او بسوی اخراج او خواهش نماید خواه لزج که طعام را ازلاق و اخراج نماید و یا بسبب فساد طعام بنوعی از انواع فساد که احاله او بسوی
مرار نماید پس معده آنرا بسبب اذیت خود دفع نماید از آنچه از لطیف طافی در علو معده است بقی و آنچه راسب در سفل اوست باسهال و یا از انصباب خلط
مراری خواه از نفس مراره خواه از عضو دیگر پس لذع کند معده را و آن از خود دفع نماید و استدلال میکنند برین بدانچه خارج میشود از بدن بقی و اسهال
و از کرب و غشی و عطش شدید که بکثرت نوشیدن آب سرد ساکن نمیشود زیرا که آب درین معده بسرعت گرم میشود و ازان تبرید مزیل عطش حاصل نگردد
و اذیت این مرض در اول امر اندک بود و چون طعام فاسد استفراغ یابد وجع اشتداد کند بعد خروج غلیظ حادث از فساد طعام پس لذع میکند معده
و امعا بخلط مراری و حامض که خارج میشود و از سفل لذع می نماید مری بدانچه اخراج می یابد بقی و بدین جهت معده و امعا متألم میشود و دران هر دو
وجع و کرب و قلق حادث میگردد حتی که غشی ازان عارض میشود و صدغین فرو می روند و وجه لاغر و بینی باریک و اطراف سرد و نبض ساقط میگردد
این وقتی ست که آفت قوی باشد نزدیک بودن اخلاط مستعد برای فساد در بدن **ابوالحسن** گوید که هیضه حرکت مفرط از معده برای دفع موذی
ازان بقی و اسهال ست و سبب آن یا کثرت اغذیه است یا از خلط مراری غلیظ ردی موذی لذاع یا رداءت اغذیه مثل حلو خواه چرب **خجندی**
گفته که سبب هیضه در اکثر از تخمه و فساد طعام بسوی مرار یا بسوی برودت و بلغم بود پس طبیعت ازان آنچه لطیف طافی در علو معده باشد بقی دفع نماید
و آنچه راسب در قعر معده باشد باسهال و اعراض این مرض کرب و غثیان و تشنگی و قی مراری و اسهال رقیق و مغص و قراقر و صداع و لهیب و احراق در فم
معده ست و گاه این اعراض اشتداد نمایند در معده و امعا وجع و قلق و اضطراب و تشنج و برد اطراف و عرق سرد و لاغری چهره و باریکی بینی حادث شود
و گاه بسیار منفرط گردد و غشی و سقوط قوت و نبض ازان عارض شود و این عند غلبه اخلاط مستعده بفساد که بسبب فساد طعام فاسد میشوند عارض
میشود و امر او مؤول بموت سریع در روز اول و ثانی میگردد **انطاکی** می نویسد که حقیقت هیضه ضعف جمیع قوای معده و امعا سوای دافعه است
و سبب این در اغلب اجتماع اغذیه کثیر متخالف جوهر و فعل و کیفیت در معده و تقدم کثیف بر لطیف که تسدید نماید و لطیف منفذ نیابد و فاسد گردد و شرب آب

قبل هضم وتناول اغذیه چرب مرخی معده ومبطل افعال آن وضعف حرارت غریزی وسهر مفرط واستعمال فواکه خصوصاً مثل توت وخربزه بالای طعام
مثل لحم یا تناول چیزی از اغذیه که در بلاد مرطوب حار شب گذشته باشد ونشان او آنچه بسوی سمیت باشد مثل اوزه وعلامت اسهال رقیق متواتر
ومغص وثقل وقراقر وقی وغثیان وصداع وتپ سست وشی خارج الطعم ورنگ خود بخلاف آنکه بغلبه آن فساد وجب شده دلالت کند الحاصل طریق حدوث
هیضه چنانست که طعام در معده هضم نشود وفاسد ومتغیر گردد وقوت دافعه آنرا حرکت دهد ودفع نماید وبسبب فساد وتحریک آن مواد فاسد غیر منهضم
مجتمعه در بدن وعروق وبواسطه ضرورت خلا اخلاط صالح موجود در تن نیز متحرکت آیند وبغلبت وشدت میل بدفع نمایند پس آنچه مراد طبیعت باقی بود
طبیعت آنرا بسوی فوق لهذا دفع کند وآنچه ارضی غلیظ را سبب در قعر معده باشد باسهال برآرد وباشد که قی نیاید وجمله ماده بسوی معا گراید واسهال
مفرط بیرون آید اما از غثیان هرگز خالی نباشد واگر هیضه مختص با آن باشد که نه با آن قی باشد ونه اسهال وعوارض هیضه موجود بود صاحب او بزودی هلاک
میگردد وچون طعام فاسد گاه بصفراویت متغیر میگردد وگاه بسوداویت وگاه ببلغمیت لهذا این مرض را بسه قسم بیان نموده اند یکی آنکه بسبب تغیر
وفساد طعام بصفراویت باشد بسبب شدت حرارت معده ویا بسبب کیفیت طعام وقبول آن مر احتراق را وطبیعت آنرا دفع نماید بجهت آنکه بسبب
فساد واحتراق ورداءت وسمیت بهم رسانیده ومعده را اذیت ولذع می نماید وطبیعت حامی بدن بهر طریق که سهل باشد دفع می نماید وچون طعام معده
برآمدن گیرد آن کیفیت ردیه سمیه آن بقدر شدت وضعف رداءت وسمیت که با عضا وعروق نموده موادی که در بدن وعروق جمع است آنرا نیز
فاسد گردانیده متهیج ودفع می نماید وبا آن قدری از مواد صالح نیز منبعث میگردد زیرا که بجهت ضرورت خلا هر قدر از مواد فاسد که دفع میگردد
بجای آن قدری مواد صالح می آید واز این سبب ضعف شدید وافراط هلاک میگردد واین را هیضه صفراوی گویند دوم آنکه بسبب تغیر طعام
ببرودت وبلغمیت بود که بر معده گرانی آرد وآنرا متمدد سازد پس طبیعت بسبب اذیت جهد میکند در دفع آن واین را هیضه بلغمی نامند سوم آنکه
بسبب ترشح وبازگشتن مواد فاسد غیر منهضم سوداوی از بدن بسوی معده وامعا بواسطه غلبه سودا زیرا که همچنانکه غذا از معده وامعا بسوی کبد میرود واز جگر باعضا
همچنین هرگاه در بدن فاسد گردد که صلاحیت وقابلیت تغذیه بدن نداشته باشد طبیعت بر میگرداند بسوی معده وامعا برای دفع وخفی نیست که چون
سودا در معده غالب بود غذا هضم چنانچه باید نیابد وبا اخلاط غیر موافقه بدن مستحیل گردد ودر بدن گرانی آرد پس بکیفیت ردی آن اعضا جهت دفع آنرا قبول
نمایند وبالضرورة طبیعت آنرا از جهات بدن دفع کند واین را هیضه سوداوی خوانند **وفرق** درین قسم ودر اقسام سابق آنست که در هر دو قسم اول شرط است
که طعام فاسد را که هنوز در معده باشد طبیعت دفع نماید ومتهیج وی اخلاط فاسده وصالحه بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم سوم که درین تسلیح ماده تابع دفع
طعام فاسد معده نیست بلکه طبیعت خاصةً در دفع اخلاط که در عروق وجهات بدن است میکوشد وبدانکه هیضه گاهی از تعفن هوا پیدا باشد که در ان تمام
صفرا وسودا وبلغم مخلوط باشند واین را هیضه وبائی گویند که کثیر وقوع آن هم از وقت یا بعد دو سه گهری بهلاکت می انجامد وتشخیص این اقسام
چنان کنند که آنچه از قی واسهال بیرون آید اگر آن صفراوی بود ودیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی وکرب وغیره بار بود هیضه صفراوی باشد واگر در قی واسهال
بلغم برآید وقی ترشی آید وآب از دهن سیلان نماید ودیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی وغیر آن یافته شود هیضه بلغمی باشد واگر سودا برآید واسهال مفرط باقی کمتر
یا بالکل قی نبود وچند روز پیش از وقوع هیضه تخمه عارض شده باشد وریح بسیار در شکم جمع شود ونفخ بود ودر ابتدای هیضه بجای نافخ رد وجشای ترش وآروغ
ترش آید هیضه سوداوی باشد واگر مختلط اسهال صفراوی ویا مائی ویا غسالی بد بو بود وقی زنگاری وگرانی بد بو جا افتاده ودر اکثر بیماران روز منجر بهلاکت گردد وبدن
هر لحظه بکاهد وگوشت همه بدن گداخته شود وچشمها فرو روند وصدغین در نشیند وبینی باریک وکج شود وناخنها بلکه تمام بدن کبود گردد ودست وپا سرد شوند
وعرق سرد وبو مثل ماهی گنده آید وتشنج در عضلات دست وپا دران افتد وپوست بینی ودستها وپایها بلکه همه بدن مرده شود چنانکه کسی دستها را تا دیر در آب
دارد وپوست آن سپید وکر شود وشدت تشنگی با سوزش چشمها بلکه تمام بدن وگرمی اندرون وسردی ظاهر بدن وخشکی وحبس البول عارض شود هیضه وبائی باشد

علاج کلی هیضه

وخوف غشی چیزی باقی باشد مادام که تمام قرار نشود و نباید خفت و در رفع آن عرض باید کوشید و مالیدن عضلات اطراف و اطراف و تر ساختن هیکلها بسرکه
با آواز شدید و پیچیدن منع بسیار خفتن درین باب بسی نافع و مجرب است و کذا کشیدن عطرهای مناسبه و اما در حالت وقوع تشنج و احتباس بول پارچه باریک
کرده در روغن قسط تر نموده بر پس گردن و عضلات دست و پا نهند و قیر و طی گرم بر کمرگاه و مثانه نیم گرم بمالند و گل پلاس و برگ قنب هر دو یا دو آثار جوش کرده
بر عانه بر بندند و از بنفشه و اکلیل و بابونه و تخم شبت و عنب الثعلب هر یک سه توله برگ کرنب و نیب و نبات هر یک یا نه توله جوش کرده آبکباب نمایند و شیره تخم خربزه
و قرطم و خیارین و خار خسک هر یک نه ماشه و شربت بزوری چهار توله شکر ارد دهند تا بول بکشاید و اما در سده رود و وارد و وقوع زحیر و مغص بهمان آبها حقنه نمایند
که تمام هر یک مسطور است و اگر غشی واقع شود بهر حیله تحریک قی کنند و اطراف و بینی و گوش و میان پشت او را سخت بمالند و موی صدغین و پیشانی بموچینه بر کشند
و شربت مسک و یا دواء المسک بماء اللحم ساده در حلق چکانند و یا تنها مشک یک ماشه در گلاب و کیوره هر یک دو توله اندک اندک بچکانند و اما در وقوع فواق تدابیر
رجوع فرمایند که بیاید و گلاب و قرنفل و شراب ریحانی هر یک یکنیم توله ماء اللحم پنج توله دهند که عظیم الاثر است و هرگاه که اعراض منکره درین علت تسکین یابند مریض را
هیچ غذا ندهند و خفته و خاموش و در استراحت دارند و اندکی از حافظ الصحت و یا مزید العمر خورانند تا بر خواب و بر تسکین اخلاط اعانت نماید و اگر گرسنگی و تشنگی شدید
و خشونت بهم رسد و چون اشتهای طعام نیکو پدید آید و خواهند که غذا دهند باید که اندکی از آنچه مقوی معده و خفیف و سریع الهضم باشد مانند شوربای چوزه مرغ بنان روده
دهند و بالائش جوارش طیب یکدو ماشه در گلقند پنج درم خورانند و یا پوست هلیله زرد و بلیله با نمک لاهوری در دهان دارند و از آب سرد و شکم سیر یکبارگی خوردن
تا مدت یک هفته و اقل تا سه روز اجتناب ورزند و ایضا از خوردن چیزهای دیر هضم و محرک اخلاط چون هریسه و بیضه مرغ و خربزه و شیرینیهای مضعف معده و سوء
بسیار مرغن و شراب و امثال اینها پرهیز باشند و اگر بجماع عادت باشد بعد یک هفته اجازت دهند لیکن در غیر وقت امتلا و خلاء و تناول همه اقسام شیرینیها و فواکه با رطب
چون سیب و به و امرود و انگور و ناشپاتی و خربزه و هندوانه و آلو و شفتالوی شیرین و زردآلو و آلوبالو و توت سیاه و سفید و نقوعات حلوا و اغذیه لزجه چون هریسه
و کله پاچه و چنگال ماهی و حلوای عزی و طعامهای پر روغن مثل پلاو و مطنجن و مزعفر و اغذیه لبنیه چون ملیه و شیر برنج و فالوده و نوشیدن آب سرد و مفسد معده اند
و بر ضعف آن اعانت نمایند و زعفران بالخاصیت بمعده اهل هیضه مضر است و همه آنچه در بطلان اشتها گفته آید درینجا نافع بود و کذا اکثر ریاضات و در آب سرد نشستن
و در هوای سرد ساکن بودن و آب چشمها نوشیدن **شیخ الرئیس** مؤلف جامع میگوید که برای هیضه تدبیری در ابتدای حرکت آن و تدبیری در وسط حرکت آن
و تدبیری هنگام هیجان ردی و عصیان خبیث ذو حرکت اعراض مخوفه آن مخصوص است یعنی در هیضه تدابیر در حالات ثلثه یعنی ابتدا و اشتداد و انتها خاص است
اما در ابتدا چون علامات هیضه ظاهر شود یعنی تغیر آروغ از حال خود شروع کند و در معده ثقل و در امعا نفخ محسوس گردد و با آن غثیان یا تهوع باشد
واجب است که بر آن چیزی از غذا البته تناول ننمایند و نه بعد از آن مگر عند خوف سقوط قوت که در آن حالت تدبیر او بدانچه مذکور گردد باید کرد و پس اولی چیزی که عمل
بدان سزاوار است آن قذف شیء فاسد بقی بود اگر طعام هنوز قریب از فوق و طافی باشد و اگر چنین نباشد در اسهال بود و اتباع او بدانچه انحدار او نماید از ملینات
شکم نماید و قی و ملین بمقداری باشد که با خراج آن شاید بغیر آنکه زیاده بر آن یا شیء غریب از آن اخراج نماید و باید که بچیزی قی کنند که در آن از نهای معده
و اضعاف قوت آن نباشد مثل آنکه در روغن کنجد و مثل روغن زیتون و آب گرم است و در آن چیز تغذیه هم نباشد مثل ماء العسل و سکنجبین و شیرین با گرم و چهار
بیمه مقتضی بضد تغذیه اند مگر بضرورت بلکه مثل آب گرم تنها یا مع اندک بوره ارمنی یا نمک نفطی یا آب گرم مع زیره قلیل قی باید کرد و کذلک اگر از خود قی آید با شیا
را تهوع ازو باید در اینجا نیز این علاج نمایند چه بقرا ذکر کرده که قی گاهی بقی و اسهال منع میشود و گاهی قی منع میکرد و باسهال و اسهال بقی و واجب است که اسهال او
بمسهول خفیف از ترنجبین و شکر و نمک باشد یا بحقنه خفیف از آب چغندر بقدر شصت درم و بوره اندک مقدار مثقال و شکر سرخ بقدر ده درم و روغن گل یا کنجد بمقدار
هفت مثقال یا بخوردن مثل کموی که آن درینجا بسیار نافع است **و اما در اشتداد** چون قی افراط نماید بوضع محاجم بی شرط بر شکم حبس او نمایند و بسا است
که احتیاج بحبس اطراف افتد و بر شکم بعصاره کمونی که غیر قابض باشد طلا نمایند و اگر حرارت قوی نباشد بدوا الطین غثیانوری علاج کنند بعد از آن باید که رعایت
چیزی نمایند که خارج میشود پس اگر دامنگیر کیلوس یا شبیه بآن خارج گردد بوجهی از وجوه البته حبس او جایز نیست که در آن خطر عظیم است چنانچه بعضی مردم را دیدم

که هیضه ایشان بتشنج منتقل گردیده و فواقی می آید و نه اسهال و هیجان زود هلاک شدند و اکثر کسان را دیده شد که بر انقاقی و اسهال افراط نمود و ازین مرض سالم ماندند
و چون از ان تغیر فاحش پدید آید و اعراض خبیثه مخوفه هیجان نماید و تشنج یا خدر یا لرز یا ماشری یا مانند آن از آنچه مضعف قوت باشد خارج شود و در شبه آن شرکت کند آنرا
استوار تر بغیر اعتدال و منخفض گردانند و در بدن هزال و در عراق مثل تشنج ظاهر گردد و در ان هنگام حبس باحتیاط واجب است و گاهی تشنگی و تب حادث میشود
و این دلالت میکند بر آنکه اسهال بسوی ماده صالح و تشنج منتقل گردیده پس باید که در حبس او استعانت بر ربوب قابضه نمایند و گاهی مثل نعناع خوشبوی سازند
و اگر آنرا قی کنند اعاده نمایند و اندک اندک دهند و خورانیدن ادویه قابض و ربوب قابضه بسبب قذف آنها موقوف نباید کرد بلکه تکرار آن بر ایشان واجب است
و از دوائی بدوائی دیگر نقل نمایند و گلاب گرم کرده مقوی معده آنها است و مرض ایشان را دافع و واجب است که در ان ربوب چندان ترشی نباشد که لذع
معده نماید و مساعدت ماده گردد و در تشنج افزاید بلکه اگر در ان ترشی غالب بود و چیزی که از جنس مسهل یا مقی نباشد کسر حموضت آن نمایند و حموضات در تشنج
می اندازند و همچنین از اشربه آنچه شدید البرودت بالفعل باشد بسا است که ایشان را موافق نمی افتد زیرا که قرع معده می نماید و اکثر آنچه مثل او موافق افتد
هیضه صفراوی است پس باید که تجربه حال قبول آنها برای او نمایند و شربت انار منعنع برای ایشان بهتر است و قی آنها منع می کند و کذلک آب انار ترش و گاهی در ان
چیزی از طین خوشبو یا کول داخل میکنند و اکثر از ایشان چون آب قوی الحرارة بنوشند قوت او در عروق آنها منتشر میگردد و پس مواد منصب بسوی جوف
رو میشود و واجب است که ضمادات و مروخات از ادهان که در ان تقویت و قبض و تسخین لطیف باشد مثل روغن ناردین و سوسن و نرگس و روغن گل بر شکم
استعمال نمایند و روغنی که در ان مصطکی جوشانیده باشند مروخ جید است برای ایشان و خصوصاً کسی که هیضه او بر طعام غلیظ باشد و مفاصل و عضلات را
و در تابستان بمثل روغن گل خوشبو و بمثل روغن بنفشه با اندک موم نمایند و در زمستان بروغن ناردین و موم اندک و ضماد معده ایشان با ضمادهای قابضه معطره
شدید القبض که در ان قدری عطریت باشد باید کرد و چون خوف واجب کند که هیضه را منع نمایند و بما آنچه استفراغ او واجب است از طعام فاسد یا اخلاط ردی
که هیچ مستفرغ نشده باشد پس واجب است که بعد او تغذیه با غذیه کاسر آن نمایند یا بعد ایام بدانچه لائق او باشد استفراغ او کنند و چون صاحب هیضه را از نوشانیدن
و ضماد کردن بدانچه مذکور شد علاج نمودند باید که حیله در خواب آوردن او بر بستر نرم بحیله های خواب آور و بغناء و گهواره و مشتمال خفیف نمایند و موضع او جائی باشد
که در ان روشنی بسیار نبود و برودت هم نباشد زیرا که برودت اخلاط ایشان را بسوی داخل دفع می نماید و حاجت طبیب بجذب او بطرف خارج است و اگر بهضم
بعضی شروع کنند و چیزی از آثار تشنج یا فواق ببینند مبادرت بنوشانیدن قدری شراب ریحانی که در ان قبض باشد مع آب به و کعک یا مغز نان بسیار گرم کرده نمایند
و اگر احتیاج بسوی قوی تر ازین افتد بگیرند گوشت نرم بسیار از طیور و مرغ بکوبند و در دیگ کرده چندان بپزند که مائیت او جاری شود و بعده خوب بیفشارند و آن
آب افشرده را قدری بپزند و چیزی از آب فواکه بارد ترش سازند و بهترین آنها انار میخوش و به است و بعضی با آن قدری از شراب هم آمیزند و بیاشامند
و اگر در ان اندک نان یا مانند های کعک بعده بران خواب نمایند و چون اشتها پدید آید اگر انگور بی تخم آن خایند و اندک بخورند هم مضایقه ندارد و اگر در معده آنها
چیزی نماند و میل بقی نماید بر اسفل شکم قریب ناف محجمه بزرگ بلا شرط گذارند و اگر بران نماند با بین کتفین مائل باسفل نهند و اگر خواب آوردن نیز ممکن بود
صواب باشد و اگر میل بقوت سوی اسفل باشد بازو و ساعد او ببندند و خواب آورند اگر ممکن باشد و چون وجع محجمه یا عصابه مریض را بیدار کنند اعاده آن هر دو
بران نمایند و تغیر ندهند آن هر دو را تا آنکه امن شود و غذا از قی و انحدار شروع کند یا حرکت انحدار در اسهال ساکن گردد پس در ان وقت اندک اندک از غذای آن
نمایند و اگر چنان باشد که چیزی قبول نکند بلکه اسهال نماید و در تغذیه او میان قوابض و میان آنچه در ان تخدیری باشد جمع کنند مثل نشاسته بریان که در طبیخ خشخاش
داخل کنند و بران سماق اندازند و در ان شیرینی داخل ننمایند چه بسا است که شیرینی سبب کراهت و آرام و اسهال میشود و چون مثل این داده شود بران
خواب نماید و اگر در انجا قی باشد عقب او بلعقه شربت انار منعنع یا رب او بدهند و اگر اسهال باشد تقدیم رب سفرجل قابض و زعرور و امرود و سیب نموده
و متعهد بران کنند و اکثر علت ایشان مثل بیست چهار ساعت سبب تاب آن نار شکسته و باید که رد آنچه طبیعت قوی از ایشان دور ندارند و تجربه آنها کنند اگر از ان انقلاب نفس
حرکت کند بسوی غیر او متوجه شوند و گاه بعضی ایشان بوی نان را مکروه میدارند و گاه بعضی آنها بدان لذت می یابند و کذلک از شراب و شوربا و همچنین از نخود

بر شکم نمایند و یا آرد جو و آب مورد سرشته ضماد کنند و یا نان خشک کهنه بسرکه تر کنند و ضماد نمایند و یا بهی و سیب را در سرکه بپزند و سائیده گل سرخ گلنار و اند
افسنتین مصطکی داخل کرده روغن آس و روغن گل آمیخته ضماد کنند و سفرجل بسرکه پخته و غیر آن که در قول سیوم گذشت بآب مورد سرشته ضماد کنند و خاکستر
و خاکستر کندر و خاکستر شاخ انگور سبز کوفته ممزوج کرده بر شکم طلا نمایند که قی و اسهال منع کند و اگر پارچه بگلاب سرد تر کرده بر شکم نهند روا باشد و شربت فواکه و قرص الطباشیر
که سرد در قول سیوم گذشت بدهند و این قرص حب الآس قی و اسهال باز دارد بگیرند انار دانه و ماز و هر یک پنج درم حب الآس سماق و کزمازج و گل ارمنی و بلوط
و نشاسته بریان و نقل (?) هر یک ده درم همه را کوفته یک مثقال بدهند و چون کار بدان حد رسد که عرق سرد آغاز کند و دست و پا سرد شود و فواق ظاهر گردد
اطراف او را در آب سرد نهند و بمالند و گل ارمنی در سرکه و آب مورد حل کرده بر پای او طلا کنند و پارچه بدان آلوده سرد کرده بر ان نهند و هرگاه گرم گردد
باز تر کرده بگذارند و اگر ضعف و غشی حادث گردد عضلات و گوش و سر بینی او بمالند و موی صدغ او را بکشند و ماء اللحم و شربت مشک در حلق او چکانند
و اگر تشنج ظاهر شود بر عضلات معده او پارچه مبلول بروغن گرم کرده نهند و قیروطی از موم و روغن بنفشه ساخته و خطمی کوفته بیخته بدان سرشته بر پشم کهنه
که بآب تر کرده افشرده باشند مالیده بر پس گردن که مبدا اعصاب است و بر عضلات نهند و اگر اسهال از حد بگذرد حقنه ئی که در قول سیوم گذشت
بعمل آرند و احمد فرخ ذکر کرده که آنرا اندک ساکنبین بنوشانند ابن الیاس و خجندی گویند که چون مریض قوی و متحمل باشد و استفراغ اسراف ننماید اعانت
طبیعت بتنقیه اخلاط فاسده از آب گرم کثیر المقدار بروغن کنجد یا روغن بادام چند بار نمایند حتی که معده از فضول پاک گردد و چون معده نقی شود و قی و اسهال
اسراف نماید سفوف رمان پنج مثقال و قرص طباشیر قابض یک مثقال بربّ به ده درم بدهند و یا شربت انار منعنع یا آب انار میخوش یا آب به و امرود یا شربت سیب
یا شربت ریباس یا شربت لیمو منعنع هر کدام که باشد ده درم با طباشیر نیم درم یا قرص طباشیر قابض یک مثقال بدهند و یا بگیرند پوست بیرون پسته یک مثقال
و کوفته بیخته بشربت به یا شربت سیب بدهند و یا بگیرند توت سرخ خام خشک یک درم و سائیده بآب برف بخورند و یا این دوا که مسکن قی و اسهال حراری
بالیبوست حرارت مزاج است بدهند بگیرند گل سرخ و سماق منقی هر واحد پنج درم طباشیر دو درم گل ارمنی سه درم کوفته بیخته از یک درم تا سه درم بآب انار ترش
یا آب سیب یا آب به هر کدام که باشد از دو اوقیه تا سه اوقیه بخورند و یا دیگی از اشربهٔ مذکوره سرشته بلیسند و تضمید معده بصندل و گل سرخ و اقاقیا و گل ارمنی
هر واحد یک جزو و کافور عشر جزو بآب مورد و یا آب به سرشته نمایند و بر ان پارچه بآب برف سرد کرده اندازند تا معده بسیار بارد گردد و غذا نخود و زرشک یا سماق
بشیره تخم خرفه یا بادام بخورانند و مریض را امر بخواب در مواضع بارده نمایند و بادکش مبلول بگلاب بجنبانند و در مهب شمال روائح طیبه بارده مثل صندل و سفرجل
و تفاح و گلاب و کافور پیش او دارند و اگر هیضه اسراف نماید و نبض ضعیف گردد و قوت قریب بسقوط رسد و سردی اطراف و غشی ظاهر شود گلاب سرد کرده
بر روی مریض بپاشند و سر و بازو و ساق بعصابه محکم بربندند و کف دست و پا نیکو بمالند و چون از غشی افاقه شود شربت به یا سیب یا انار میخوش بنوشانند
و غذا نان با کعک در آب سفرجل یا دوغ گاو بسنگ بیره (?) یا آهن تافته گرم کرده تر نموده بدهند و یا ماکیان یا تیهو مطبوخ بآب سماق دهند و اگر مریض احراق و لهیب
در حوالی معده یا در معده دریابد پست جو بآب برف یا پست کنار یا پست سنجد بنوشانند و تضمید معده بسفرجل سوده و سویق جو و اقاقیا و صندل سفید و سرخ
و گل ارمنی و شکوفه انگور بگلاب و آب لف الکف انگور نمایند و یا بگیرند آب انار ترش یک من و شکر سفید نیم رطل و بجوشانند تا باندک قوام آید
و بران پست کنار و پست انار دانه هر واحد یک کف اندازند و نوشند و یا این سفوف بخورند تخم حماض تخم زرشک بریان تخم مورد هر واحد شش درم طباشیر
گل سرخ حب الآس هر واحد سه درم جدوار کوفته از دو درم تا سه درم از ان تنها و یا با آنچه از ادویه قابضه مقویه مناسب باشد بدهند و اگر اسهال کثرت پذیرد
و زمانه تابستان باشد باید که مریض را در آب سرد نشانند تا زمان طویل و اگر مرض منقطع نشود بر معده محاجم نهند و رگ باسلیق بگشایند یا صافن (?) و قدمین نهند و قدم و کف
بگل ارمنی و آب مورد بمالند و چون مریض از مرض شفا یابد با غذیه معتاد یکبارگی عود نکنند بلکه امر بتقلیل غذا و تلطیف او نمایند و تیهو و دراج و کباب مطبوخ
بآب انار دانه یا غوره یا زرشک یا سماق بدهند یا کرنج (?) یا فتجن (?) و مصوص با انار دانه که بهترین غذا برای ایشان است بعده نقل بسوی غذای غلیظ نمایند تا زمان (?)
و این ضماد هیضه را در جمیع ادوار نافع است لحیته التیس اقاقیا سماق گلنار کمون گل ارمنی صندل پوست انار آرد عدس آرد جو مساوی سائیده بآب برگ مورد

نسخهٔ قرص حب الآس (?)

نسخهٔ سفوف رمان مسکن قی و اسهال حراری (?)

نسخهٔ سفوف مسکن (?)

نسخهٔ ضماد (?)

و آب به و آب سیب و آب لعل انگور سرشته بر معده ضماد کنند و بعضی افاضل گفته اند که چون در هیضه وجع و لذع مفرط از انصباب اخلاط حاد و لذاع بود ضعف و وجع باشد
شربت انار یا لعاب اسپغول بنوشانند تا از لزاق خلط و ازاله وجع نماید و اگر وجع باز ظاهر گردد اعاده آن نمایند سعید بن هبة الله گفته بر طبیب واجب است
که از مشاهده اعراض ردیه که تابع این مرض باشند محزون نگردد بلکه اهتمام به تنقیه معده از غذای فاسد به نوشیدن آب گرم مرات نمایند حتی که معده از آن به تنقیه
و اسهال پاک شود و چون فضول زائل گردد و مریض صلاح یابد می باید که تقویت معده او به رب انار کنند و اگر تشنگی بود آب سیب یا آب به دهند و چون قی ساکن
شود و تپ نباشد مریض را در حمام داخل کنند و بر اعضا آب نیم گرم ریزند و نمذ الشوربای چوزه مرغ با آب سماق یا با آب زرشک بدهند و اگر اسهال افراط نماید و قوت
ضعیف گردد سفوف انار دانه به سفرجل ساده دهند و قرص طباشیر دهند به شربت ماء الشعیر که در ان انار دانه و قطعهای بهی پخته باشند و اگر عطش شدید باشد
واجب است که شیره تخم خرفه در شربت سکنجبین سفرجلی و آب سفرجل یا طباشیر و گل ارمنی بدهند و بر معده آب مورد یا آب سماق طلا نمایند و انعاش قوت و با ریح
طیبه کنند و اگر قی ساکن نشود مریض را رب به یا گل خراسانی و طباشیر و کافور و گل مختوم دهند و اگر قوت ضعیف گردد انعاش او به عنبر نان تر با شراب سفرجل اندک شراب
مقصص نمایند و بر سر بریشم و تحریک اجو چه اگر از ان لذت یابد و مسح پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد چوزه مرغ با آب سماق غذا سازند حسن
بن علی گوید که علاج هیضه مفقود بر ترک غذا در ان روز است و آب گرم به دهند تا تنقیه ماده معده نماید و بر دفع فضول باقی اعانت کند و در شب شربت ورد تازه
دهند و اگر با آن مغص باشد دران مطبوخ خطمی تنها افزایند و اگر قی افراط کند پارچه صندل بگلاب بر معده نهند و کعک صندل بگلاب بنوشند و در روز دوم و سوم …
اقتصار نمایند تا آنکه قوت او قوی گردد و بعده بتدبیر اهل صحت عود کنند مصنف اقتباس می نویسد که در هیضه صفراوی بهتر آنست که آب شیرین خصوصاً
از باران و گلاب دو سه آثار هر دو برابر گرفته سکنجبین ساده صادق الحموضت پنج توله در یک پیاله داخل کرده نیم گرم بنوشانند تا قی خود بخود آید و سه چهار مرتبه
بلکه زیاده مکرر دهند تا از دهن و مقعد بی اختیار بر آید و خلط بیرون آید و باز همچنین مکرر بدهند و اگر باوجود از خارج احتیاجی باشد مانند اسهال پر مرغ و …
در حلق بعمل آرند تا نقای تمام حاصل آید و اگر اسهال ضعیف بود و طبع قبض با نفخ شکم باشد باید که سه چهار سرخ سقمونیا شوی در آب آلو بخارا و یا تمر هندی که دران گلاب
و عرق کاسنی باشد بدهند و اگر بدین وفع شود دو سه دفعه تکرار آن کنند تا طبع دو سه نوبت اجابت نماید و الا حقنه لینه ملائم تجاوز طبع را بگشاید و دو سه بار مکرر
بعمل آرند تا نقای تمام رود و بعد باید که تن را به سرگرم از پارچه بپوشانند بلکه سرد دارند از ترشح آب سرد و یا مریض را در حوضیکه آب تا بگلو باشد نشانند و اگر آن میسر نشود در ظرف
کلان نشانند به فاصله دو سه شبر آب سرد اندک اندک ریزند تا منع گدازش کنند و درون گرم شود و بعده قرار طبع جهت رفع ضعف جواهر مهره یکماشه طباشیر دو ماشه
در شربت لیمون یکتوله لیسانیده سکنجبین اقاحی و شربت به هر یک یکتوله در گلاب و عرق بید مشک و کاسنی هر یک چهار توله بدهند و باقی معالجه تبریدات در علاج کلی گذشت

علاج هیضه بلغمی

اگر ماده متوجه بخروج از قی باشد بآب نیم گرم و نمک و یا با آب ترب و سکنجبین عسلی و یا بطبیخ تخم ترب و شبت و نمک محلول و دیگر مقیئات مکرر قی کنند بعد از ان سکنجبین و گلقند
همراه گلاب بخورند و اگر ماده متوجه باسفل بود برای تحلیل آن و تقویت معده و تفتیح و نشف رطوبات فاسد از معده و امعا و اخراج آن بطریق امعا انیسون و زیره سیاه
مصطکی عود و عرق جوشانیده صاف نموده گلقند داخل کرده نیم گرم چند بار بنوشانند و یا گلقند سه توله در عرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب یا سکنجبین ساده داخل کرده
بدهند و بعد نقای معده شربت انارین با عرق ناگوه عرق کاسنی گلاب بدهند و تا که قوت قوی و مساعد باشد در حبس نکوشند و بعد نقای معده و امعا از طعام فا…
مطبوخ کشنیز خشک انیسون هر کدام یکجزو و نحو آن که در علاج کلی و بقول انطاکی گذشت سوای عناب بدهند و آشامیدن چای خطائی که با قرنفل و بادیان خطائی
بگلاب جوشانیده باشند مجرب است و اگر قی کند مکرر بدهند و مربای آمله با طباشیر و مصطکی نیز در هیضه بارد بغایت سودمند است و دانه هیل چهار ماشه گلقند
سه توله نیز نافع و حب ناجیل مع حب پوست بیخ آک نیز معمول و بقول حکیم عابد آشامیدن زرنباد از یک درم تا دو درم از ادویه دیگر غنی میکند و کذا سفوف زرد چوب
با بول گوساله و سرو … تجربه پیوسته و خطا نکرده و خوردن نارجیل دریائی تنها و یا با فلفل سیاه و عود هندی و عود صلیب و فادزهر معدنی از هر یک قدری
و کذا پپیتا با یکدو دانه فلفل سیاه و آشامیدن اندک اندک آبی که بقدر سی مثقال گرفته دران فادزهر … انداخته بگذارند تا آنکه آب خوب تلخ گردد نیز نافع است

بازبنوشانند و پیاز را نگاه کرده چون بی‌ست اغبر رنگ و بیشتر طرف کالکته بهم میرسد بقدر یکنیم ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سوده نوشیدن قائم مقام تریاق ست
و ازین جهان ساخته نیز باستعمال می‌آرند و پیدا شد که اگر هیضه محتبس باشد ایارج فیقرا و حب تربد مناسب ست و اگر سنای مکی نه ماشه گل سرخ بادیان گلقند شاهتره
هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشانند نیز در هیضه محتبس را نافع و گاهی تخم کرفس چهار ماشه افسنتین سه ماشه عوض شاهتره میکنند و وزن
گل بنفشه چهار ماشه مینمایند و گاهی عنب الثعلب پرسیاوشان تخم کرفس هر یک چهار ماشه عوض گل سرخ و شاهتره داخل می‌کنند و سفوف سنا دوای اکسیر
نیز در هیضه محتبس معمول ست و مصطگی یک ماشه سوده به لعاب مربی بکیعه سرشته خوردن و بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند مالیده نوشیدن
ملین و مقوی معده ست و اگر درد شکم بشدت بهم باشد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلقند شربت دینار هر یک چهار توله بدهند اگر ازین قی شود
و دست نیاید بادیان بیخ بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه سنای مکی نه ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دهند اگر ازین هم اجابت نشود کمونی
مسهل نه ماشه همراه عرق بادیان بدهند و اگر ازین هم نکشاید مسهل سیاه حب السلاطین باید داد و یا در هیضه محتبس سنای مکی نه ماشه کوفته بگلقند دو توله سرشته
همراه عرق بادیان دهند یا سنای مکی یکتوله تخم کاسنی شش ماشه گلقند سه توله جوشانیده بدهند و یا بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه
پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند و گاهی سنای مکی نه ماشه گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم خیارین
کوفته شش ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض بیخ بادیان و گل سرخ داخل میکنند و روز دوم برای دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر و معده شیره کاسنی
شش ماشه عرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت انارین دو توله می دهند و اگر طفل پنجساله را هیضه محتبس افتد و در شکم تکمید نارجیل دریائی
دو سرخ بگلاب سوده بدهند بعد ازان شربت دینار دو توله بعرق بادیان پنج توله گلاب سه توله حل کرده دهند **اقوال بعض مهره** شیخ می نویسد که جوارش
خولنجان و هلیلج و اسهال تاثیر درین باب ست و اقوی ازان سفوف نمک ست و اگر احتیاج بمسهل افتد این شربت ورد تربدی بدهند برگ گل سرخ دو رطل تربد مجوف
افتیمون هر واحد یک اوقیه در چهار رطل آب گرم بخیسانند و بعد یک شبانه روز بجوشانند تا نصف بماند مالیده صاف نموده سقمونیا مشک مصطگی عود قرنفل سک
نشاسته هر یک دو درم در صره بسته انداخته بمالند تا قوت آنها در آب بیاید پس بردارند و یک اوقیه بنوشند و آن بهترین مسهلات ست و تنقیه شکم با ضماد
نمایند **صاحب کامل** گفته که اگر آنچه بقی و اسهال بیرون آید بلغم باشد میبه مسک و شربت سیب مطیب و قدری جوارش سفرجلی مسک و جوارش سیب مسک
و این طبیخ انجدان بدهند بگیرند انار دانه نیم رطل نعناع قوتنج مرماحوز انجدان تخم کرفس هر یک سه درم و همه را در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده
سرد کرده ساعت بساعت اندک اندک بنوشند و این قرص کندر استعمال نمایند کندر گل خراسانی هر یک پنج درم پوست بیرون پسته سه درم عود هندی کبابه قاقله
هر واحد یک درم کافور سک قرنفل هر یک نیم درم ادویه را باریک سائیده هر قرص بوزن یک درم سازند و یک قرص بشربت میبه مسک یا بشربت سیب مطیب
بدهند و این سفوف دافع اسهال وقتی مراری و بلغمی ست بگیرند انار دانه ده درم زرشک گل سرخ هر یک چهار درم مرطیب سعد هر یک سه درم مصطگی سنبل الطیب
افسنتین طباشیر پودینه خشک پوست بیرون پسته هر یک دو درم سک عود هندی هر واحد یک درم همه را باریک سائیده دو درم ازان بخورند و بالای آن
شربت سیب یا میبه بنوشند پس اگر اسهال و قی منقطع نشود در ساق و ساعد و کف اطراف و طلای گل ارمنی و دفع مجموع معده چنانچه در علاج هیضه صفراوی
گفتیم استعمال نمایند **مؤلف جامع** گوید که چون از هیضه مشارکت بر معده باشد بعد انقطاع قی بشربت نعناع ممزوج بمیبه یا بعود نمایند و ضماد معده
ماکل بتسخین استعمال کنند و تکمید و تمریخ شراسیف با دهان قوی سخن الطف فالبفی **جرجانی** و ایلاقی گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام در معده او
دریابند ماء العسل و شبت تا قی کند و معده را پاک نماید و بعد ازان این قرص عود برای تقویت معده و منع قی بدهند قرنفل کبابه هر یک درمی سنبل مصطگی
هر یک نیم درم عود خام چهار درم شکر برابر همه ادویه خوراک یک مثقال و بعد تنقیه حیله خواب آوردن باید کرد و اگر در ناف تمدد و وجع باشد که از خواب منع نماید
طبیخ زیره ممزوج به نبیذ کهنه گرم بنوشانند تا وجع ساکن شود و خواب آید و تضمید معده با ادویه مسخنه که در آن قبض باشد باید کرد پس چون از خواب برخیزند
استحمام نمایند و بعد ازان تغذیه با کبیان با آب انار دانه و آب سماق یا دراج یا کبک بدهند **ابن الیاس** گوید که چون با هیضه حرارت و تپ نباشد دانچه

باسهال قی بر اینکه بلغمی بود این دوا برای او نافع است کندر سه درم گل سرخ شش درم عود و ساک قرنفل هر واحد سه درم سنبل الطیب گل خراسانی کبابه چینی هر واحد
یکدرم باریک سائیده بقدر مطلوب با آب انار یا شربت انار منعنع ده درم بدهند واگر مرض منقطع نشود دفع محاجم وغیره که مذکور شد بعمل آرند خجندی گوید
که صبر و درا بعد قی وجوع وخواب طویل جوارش عود و کمونی دهند وگاهی فلونیای رومی خصوصاً با نعنع نفع میکند واگر مواد مندفعه بقی بلغمی باشد این دوا بهر او
سودمند است کندر سه درم گل سرخ شش درم عود دو درم قرنفل گل ارمنی ساک هر واحد یکدرم همه را سائیده بشربتی از اشربه مذکوره بخورانند بعده میبه سفرجلی
بدهند مصنف شفاء الاسقام و مغنی می نویسند که اگر سبب هیضه تغیر طعام بسوی برودت و بلغم بود دوا آنچه در اسهال و قی خارج شود بلغم لزج باشد آب گرم که در آن
انیسون و زیره سیاه و مصطکی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند و بگذارند تا اسهال براشد گردد و بعد از آن میبه و سفرجلی ممسک بدهند و نان در شراب
ریحانی تر کرده بخورانند و بعد نقای معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب نیم گرم بر اعضای او ریزند و بر خواب تحریص نمایند و تدهین مراق بمثل روغن بابونه
کنند و بعده حمام استعمال نمایند و تلطیف تدبیر کنند و مخصوص بچه مرغ دهند و بسوی اغذیه مالوفه بتدریج گرایند تا از اعاده مرض امان یابند مسیحی گوید که اگر
آنچه قی کند بلغمی باشد نه صفراوی میبه متخذ از سفرجل و شراب و افاویه دهند و تضمید معده بسنبل و زیره و انیسون و مصطکی و حب الآس نمایند و دلک اطراف کنند
و روغن ناردین که در آن نمک و بورق حل کرده باشند بمالند و معده و جمیع مفاصل را با آب سیب و شراب سوسن که در آن زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند
واگر در شکم درد باشد بر آن پارچه گرم کرده نهند و زیرباج که در آن جوز بریان سوده و توابل باشد غذا سازند و رب آس در ینجا نافع است صاحب اقتباس
گوید که در هیضه بلغمی اول قی کنانند با آب برگ شبت و کریله و ترب هر یک نه توله نمک طعام یک توله گلاب هفت توله بکرات و مرات و بفاصله سه چهار گهری جهت
حبس قی مصطکی عود هندی انیسون هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه در گلاب یکنیم پاو بپزند که نصفه آید نیمگرم بدهند و مصطکی نه ماشه
سوده در روغن بابونه یکتوله آمیخته بر معده بمالند و بعد از یکنیم پاس بهر تنقیه بدن و معده ایارج فیقرا هفت ماشه در عسل سه توله آمیخته بلیسانند و یا حب
غاریقون علویخان نه ماشه بمطبوخ ترید بدهند و بعد از حبس قی و اسهال و تنقیه دواء المسک حار نه ماشه عود وارد و ماشه موسیائی حجری یکماشه لیسانیده
بالائیش شربت مشک دو توله عرق دارچینی مرکب علویخان و عرق عنبر هر یک پنج توله دهند ضماد از عود و سنبل و زعفران و اشنه و قرنفل هر یک سه ماشه بر معده
گذارند و قرص عود در آب […] آمیخته بدهند و حکیم علویخان در عشره کامله می نویسند که تریاق اربعه بقدر پنج شش حبه و عسل هفت ماشه و شراب […] یکنیم توله
در عرق کیوڑہ پنج توله در حبس قی مجرب است و همچنین طبیخ چای خطائی چهار ماشه دارچینی قرنفل بادیان خطائی هر یک سه ماشه الائچی کلان نیمکوفته پنج عدد
نبات سه توله و اگر بعد تنقیه و قرار طبیعت نفخ شکم و قراقر و حبس بول پدید آید جوارش کمونی کبیر نه ماشه با شیره قرطم یکنیم توله تخم خربزه بادیان پودینه هر یک نه ماشه
گلاب یا آب انار گلقند چهار توله دهند و کمپیدا زجاورس […] پخته و اندک نمک طعام کنند و غذا شوربای مرغ شکم سیر دهند و بعد دفع اعراض جهت رفع ضعف دواء المسک
حار تلخ نه ماشه بماء اللحم ساده نه توله و شربت ابریشم و بادرنجبویه دو دو توله بدهند و ماء اللحم مرکب پنج توله شراب ریحانی پنج توله و شربت یاقوت علویخانی سه توله دادن
مجرب است و چوته بقدر نخود حب بسته در زردچوب سوده غلطانیده دو حب دادن مجرب است شاه ارزانی ست و پوست بیخ عشر یا گل آن با ساق
فلفل سیاه حب بسته بقدر نخود دهند که مجرب است و ناریل دریائی و پاپیتا دو حبه در گلاب دهند تا که مواد فاسد معده بیرون آرد و بعده حبس کنند

علاج هیضه سوداوی

ماء العسل گرم کرده دهند تا غسل معده نماید و بجهت قوت جلا و تقطیع و ارخائی که دارد ماده را بالقی و اسهال دفع کند و یا جوز القی سه ماشه بورق دو ماشه در سکنجبین
افتیمونی علویخان دو توله آمیخته بلیسانند و بالائیش ماء العسل بسیار نوشانند و از پر مرغ از خارج مدد دهند تا معده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج نگردد و دو عود
باقی بود سفرجلی مسهل بخورانند آن دهند بعده خواب کنند و روغن مصطکی بر معده بمالند و چون این قسم هیضه کمتر واقع می افتد که سودا در معده ایشان غالب بود
لهذا بهر اسهال مطبوخ افتیمون تریدی ستوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند انار دانه بریان دانه هیل بریان کهربا زنیاد
بریان سماق کشنیز بریان بلیله کابلی بریان مصطکی حب الآس بریان سفوف ساخته در شربت حب الآس سرشته بلیسانند و دیگر تدابیر ممسکه مثل غذا آب […]

دشکم بچیزی گرم پوشیدن و اطراف مالیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد از آن بعد انقطاع اسهال و رفع یبس و جفاف که از استفراغ حاصل شده باشد حمام نمایند
و اگر اندکی یبس باقی ماند روغن کدو و یا یاسمین بر معده و بدن بمالند و خمیرهٔ صندل ترش و یا خمیرهٔ مروارید ساده بکار الحم دهند و اگر درین ہیضه بعد تنقیه درد و لذع معده
و اسهال عارض گردد سه پنج توله آب انار بشکر آمیخته بدهند که بسیار نافع است و ازلاق اخلاط لاذع و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج فضلات تسکین درد باز در عود کنند دلالت
بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلونیا یا معجون زهر محمد زکریا یا تریاق یا مثرودیطوس بدهند که تسکین آن نماید و بعد رفع ہیضه بغذای
سهل الانهضام چون گوشت طیور غذا سازند و اگر مانعی نبود آنرا با آب انار و آب غوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند
و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جز آن آنچه در ہیضه وبائی بیاید بکار برند ❊❊

علاج ہیضۂ وبائی

هر چه در علاج کلی و ہیضۂ صفراوی مسطور شد بهمان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیهٔ تام از ماده سمی هر گاه بمریض کرب و اضطراب پدید آید قی انگشتی کنانند
و ایضاً در ابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویه تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مخترعات و مجربات جالینوس است و حب پنج عشره که هر دو معمول
راقم است بدهند و حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله مینویسند که در ہیضۂ وبائی شیرهٔ زنجبیل بی ریشه سه ماشه و زرنبه زرنباد هر یک یکنیم ماشه در عرق کیوڑه و عرق بهار
نارنج هر یک هفت توله بر آورده نمک لاهوری دو ماشه داخل کرده نوشانیدن کثیر النفع است و بقول بعضی از حذاق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و مکرر تجربه
رسیده و اگر پوست بالای نارجیل که آنرا جٹا گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه با آب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند بهمین قید
روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از ماده سمی ہیضه عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آهک آب نادیده نه توله نوشادر
کانی یکنیم توله در دو نیم آثار آب انداخته یکشبانه روز بگذارند چون آب صاف بالای آن بایستد باحتیاط زلال او بگیرند تا درد او نیامیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند و از سه توله
تا هفت توله انتها بنوشانند در ہیضۂ وبائی اکثر جا نفع آن بمشاهده رسیده و شیرهٔ گل نیب بقدر دو مثقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب بر آورده دو سه بار نوشانیدن
نیز دافع سمیت ماده است و دیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهده بحال استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده بقی غافل نباشند
و در ہیضۂ وبائی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیرهٔ زرشک چهار ماشه سماگ بریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی مرحوم است و بعد تنقیه تقاضای بدن از ماده
و کثرت استفراغ بسکنانید که در علاج ہیضۂ صفراوی مذکور شد بتسکین پردازند و متولعت اقتباس میباید که بگلاب تنها دو سه آثار سه جزو و آب سرد پنج یا شش جزو
بر آورده یکجا آمیخته نوشانیده قی کنانند و بتکرار دهند تا از راه بینی بر آید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کف گرفته بر رو و سینه و دل زنند و بادکش از پارچهٔ
بافته ساخته بگلاب و آب یخ و عرق صندل تر کرده هوا نمایند و بهتر آنست که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند و تا یکگاه و یا شاید یکساعت بحوضی نشسته و از آن
و همچنین در آب سرد و یخ تازه بر اندامش افشانند پس بر آورده با آب گرم غسل نموده در بستر کهنه که فی الحال ندرت زده باشند پنهان نمایند تا یکساعت بحوض این و او
جواهر مهره و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهرهٔ خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه زرشک یکنیم ماشه در شربت لیمون و سیب هر یک یکنیم توله آمیخته یا شیرهٔ زرشک نه ماشه
در گلاب و عرق بید مشک و کیوڑه هر یک سه توله بر آورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هر یک یکماشه در بالائی جغرات ترش یکنیم توله بدهند تا حبس قی کند و بعد از آن
اگر اسهال باقی ماند دوغ گاو آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله نوشته اند و عطرهای بارده مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند تا اسهال
بند شود و لیکن جهت تقویت و انبساط حرارت شربتی جواهر مهرهٔ خطائی دو ماشه در روح المسک معتدل علوی خان نه ماشه سرشته بعرق کیوڑه پنج توله دهند
و باید انست که بعض عوارض اند که چون شدت شوند بهلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند
مثلاً در غشی آب سرد بر چهره در رو زنند و تدبیر مختار ابن هبل که چکانیدن آب لیمو و یا دوغ گاوی ترش بر یافوخ است و در علاج ہیضۂ صفراوی از خلاصه
نقل کرده و دیگر تدابیر افاقهٔ غشی که در انجا مسطور شد بهوش می آرد و بقول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن برد آنرا
دور کند و غشی را بهر دو میر بهاء الدین در خلاصة التجارب نقلی فرموده که جوزبوا فقط در دهن داشتن و بر همه عضلهای بدن مالیدن بسی مفید است و جهت

وشکم بچیزی گرم پوشیدن و اطراف مالیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد از آن بعد انقطاع اسهال و رفع یبس و جفاف که از استفراغ حاصل شده باشد حمام نمایند
و اگر اندکی یبس باقی ماند روغن کدو و یاسمین بر معده و بدن بمالند و خمیرهٔ صندل ترش و یا خمیرهٔ مروارید ساده بجاء اللحم دهند و اگر درین هیضه بعد تنقیه درد و لذع معده
و اسهال عارض گردد لعاب اسپغول در آب انار ترشک آمیخته بدهند که بسیار نافع است و از ازلاق خلط لاذع و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج فضلات تسکین درد باز درد عود کنند دلالت
بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلونیا یا معجون رئیس محمد زکریا یا تریاق یا مثرودیطوس دهند که تسکین آن نماید و بعد رفع هیضه بغذای
سهل الانهضام چون گوشت طیور غذا سازند و اگر مانعی نبود آنرا با آب انار و آب غوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند
و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جز آن آنچه در هیضه وبائی بیاید بکار برند ٭

علاج هیضهٔ وبائی

هر چه در علاج کلی در هیضه صفراوی مسطور شد همان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیه تام از ماده سمی هرگاه مریض کرب و اضطراب پیدا آید قی آور قی کنانند
و آنچه در ابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویه تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مخترعات و مجربات جالینوس است و حب پنج عشره که بسیار معمول
رائج است بدهند و حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله می‌نویسند که در هیضه وبائی شیرهٔ زنجبیل بی ریشه سه ماشه و زرنب و زرنباد هر یک یکنیم ماشه در عرق کیوره و عرق
ترنج هر یک هفت توله برآورده نمک لاهوری دو ماشه داخل کرده نوشانیدن کثیر النفع است و بقول بعضی از حذاق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و کرر تجربه
رسیده و اگر پوست بالای نارجیل که آنرا جتا گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه با آب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند همین قدر
روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از ماده سمی هیضه عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آهک آب نادیده نه توله نوشادر
کالی یکنیم توله در دو نیم آثار آب انداخته بگذارند چون آب صاف شود با احتیاط زلال او بگیرند تا درد او نیامیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند و از سه توله
تا هفت توله انتها بنوشانند در هیضه وبائی اکثر جا نفع آن بمشاهده رسیده و شیرهٔ گل نیب بقدر دو مثقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب برآورده دو سه بار بنوشانند
نیز دافع سمیت ماده است و دیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شد حسب مشاهده محل استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده بقی غافل نباشند
و در هیضه وبائی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیرهٔ زرشک چهار ماشه سوماگریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی مرحوم است و لیکن نقای بدن از ماده
و کثرت استفراغ بسکنانند و در علاج هیضه صفراوی مذکور شد به تسکین پردازند و مولف اقتباس می‌نویسد که بگلاب بنشاند دو سه آثار سه جز و دو آب سرد یخ باشد
پرورده یکجز و آمیخته نوشانیده قی کنانند و تکرار دهند تا از راه بینی برآید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کف گرفته بر رو و سینه و دل زنند و بادکش از پارچه
بافته ساخته بگلاب و آب یخ و عرق صندل تر کرده هوا نمایند و بهتر آنست که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند و تا یکگو باشد یکساعت نگهی و دست و از
و همچنین در آب سرد یخ تا گردن برانند مثل افتد پس برآورده با آب گرم غسل نموده در پنبه گیرند که فی الحال ندرت زده باشد پنهان نمایند تا یکساعت نگهی این فواد
جواهر مهره و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهرهٔ خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه زرشک یکنیم ماشه در شربت لیمون و سیب هر یک یکنیم توله آمیخته با شیرهٔ زرشک سه ماشه
در گلاب و عرق بید مشک و کیوره هر یک سه توله برآورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هر یک یکماشه در بالائی جغرات ترش یکنیم توله بدهند تا حبس قی کند بعد از آن
اگر اسهال باقی ماند دوغ گاو و آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله نوشته اند و عطرهای بارده مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند اسهال
بند شود و لیکن جهت تقویت و انبعاث حرارت غریزی جواهر مهره خطائی دو ماشه و در دوا المسک معتدل علوی خان نه ماشه سرشته بعرق کیوره پنج توله دهند
و باید دانست که بعض عوارض اند که چون مشتد شوند بهلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند
مثلاً در غشی آب سرد بر چهره در روز زنند و تدبیر مختار ابن هبل که چکانیدن آب لیمو و یا دوغ گاوی ترش بر یافوخ است و در علاج هیضه صفراوی از خلاصه
نقل کرده و دیگر تدابیر افاقه غشی که در انجا مسطور شد بعمل می آرد و بقول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن سرد آنرا
دور کند و غشی را ببرد و میر بهاء الدین در خلاصة التجارب بقلم فرموده که جوزبوا فقط در دهن داشتن و بر همه مفصلهای بدن مالیدن بسی مفید است و جهت

احتباس بول برگ شبت و تنبول و گل پلاس و برگ انار و برگ سنبهالو باغی هر واحد یک قبضه جوش کرده آنکه آب تا ناف بنشینند و ثفل آن را گرم گرم بر زیر ناف بندند و شیرجات بزوری باده
مدره با شربت بزوری معتدل و شربت کشوث عالی بیخان دهند و جهت نفع تشنگی نفع لسیره و بادیان شش ماشه و الایچی کلان پنج عدد و گلقند چهار توله گلاب یا آب انار دهند و از صبر
یکنیم توله مغز خیار شنبر سه توله در آب برگ عنب الثعلب و مغز گهیکوار ضماد کنند و چون بعد حصول صحت سبات یا قبض و یا فواق عارض گردد باید که سرکه و روغن گل برابر
برابر بر تارک سر شکسته مالند و دیگر تدابیر که در سبات مذکور است بکار برند و مصطکی سه ماشه در گلقند یکتوله آمیخته بخورانند و پنج توله گلقند را در گلاب نیم آثار بپزند
که نیمه آب بماند با برگ کاسنی دهند و یا شیره کشنیده با گل بنفشه یکتوله بدهند و جهت فواق گلاب قرنفلی چهار پنج توله نوشانند و همچنین مقطر سرکه دو سه توله در گلاب یا آب انار
آمیخته دهند و هرگاه که قی بکدام حیله بند نشود باید که شیشه حجامت بر معده گذارند و دست و پا را بنوار محکم ببندند و افشره لیمون کاغذی و یا ستقط یکنیم توله
در آب سرد بنوشانند و در سالی با ابتدای فصل خریف هیضه وبائی عارض شده و هر کسی که آب سبز رنگ متعفن اندکی از دهن می انداخت اکثر همان زمان هلاک میشد
والا بیهوشی همگی دیده و جمیع عوارض بالا بروی نموده و درین اثنا هر کسی که بعد از انقضای یکپاس ... سیاه و بیهوشی می آمد آنرا دوغ گاوی آهن تاب هفت مرتبه
و همچنین نقره و طلا تاب کرده عوض آب و غذا دادم و زهر مهره یکماشه طباشیر دو ماشه صندل سفید یکنیم ماشه در گلاب سوده با دوغ یک پیاله صبح نوشانیدم و بوقت
شام قرص طباشیر کافوری قابض سه ماشه در شربت سیب یکتوله شربت انگور و شربت بهی هر یک یکنیم توله در عرق بهار نارنج هفت توله دادم و همین تدابیر که سه سال
وقتی موقوف شده بود چنانچه سه صد و هشتاد نفر صحت یافتند و تا یک هفته این قسم هیضه شدت تمام داشت و **دیگر ادویه مرکبه** که در هیضه وبائی برای رفع سمیت آن
معمول است بیشتر طبیکه ماده در غایت حدت باشد **تریاق الافاعی** که رفع سمیت تمام کند و اطبای سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا در بعضی اوقات
بقدر نیم مثقال با گلاب یا شراب و یا قائم مقام آن تناول نماید از شکم و شبهه رفع اذیت وبا و تپ وبائی میکند و بغایت مجرب دانسته اند و از جالینوس منقول است
که در سال های آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند بگیرند صبر دو جزو مر صافی زعفران هر یک یک جزو و آنرا از این اجزا را در گلاب سحق کرده حبها بقدر نخود ساخته
دو حب با گلاب در هیضه وبائی اکثر استعمال نموده و در رفع سمیت و شدت اعراض آن مفید یافته و بعضی کسان را که در ایام هیضه وبائی بخوردن دو حب از آن
هر صباح امر کرده از عروض آن سالم ماندند **حب نارجیل** جهت رفع هیضه و قی و غثیان و دفع سموم مشروبه نارجیل دریائی کهنه در گلاب سوده نیم درم تخم
تخم نارنج هر یک یک درم و اگر بجای تخم نارنج تخم کونله که نوعی از نارنگی است و یا کونله پوسیده خشک شده مجموع پوست و مغز و تخم بگیرند بهتر است با گلاب نرم سوده
حبها بقدر نخود بندند شربتی از سه حب تا شش حب به تفاریق تا ده و دوازده حب نیز میتوان داد مثلاً سه حب بخورانند اگر تسکین نمود بهتر و الا چهار پنج حب دیگر
بدهند **نوع دیگر** قویتر از آن جهت علل مذکوره هنگامی که قی و اسهال بند نشوند و ضعف و نقاهت بسیار باشد و برای تقویت بدن و حفظ صحت نافع است نارجیل
بحری تا نه یکدرم زمرد اعلی کهربای شمعی مرجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود هندی عود صلیب ابریشم مصطکی قرنفل دارچینی قاقله صغار
ورق طلای محلول جدوار خطائی زعفران هر یک نیم درم صندلین طباشیر تخم ترنج تخم خرفه مقشر ورق نقره محلول هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته یکمثقال جواهر با بید مشک
و یا گلاب سوده و دیگر ادویه کوفته بیخته با بید مشک سرشته حبوب بقدر نخود سازند شربتی از سه حب تا چهار حب با گلاب بید مشک فرو برند و اگر یکدرم فادزهر معدنی و دو قیراط عنبر اشهب
و سه قیراط مشک خالص اضافه نمایند قویتر گردد **حب پنج شفا** که برای رفع سمیت هیضه مجرب است افیون خالص سنا پوست بیخ آک فلفل گرد برابر با آب ادرک کهرل کرده حب بقدر ماش بندند
و یکی یا دو حب وقت هیضه بدهند دیگر معمول الحکیم وارث علیخان زرد چوب آباسته تخم فلفل سرخ هر یک یکدام پوست بیخ آک سه دام ... بقدر فلفل حب سازند وقت هیضه یکی بخورانند افیون
دوای القا و انبیا که بعد رفع هیضه جهت تقویت مزاج بار معمول فا و انبیا ... جدوار خطائی عود هندی زهر مهره ابریشم هر یک دو رتی مشک خالص زعفران
هر یک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر چهار رتی با گلاب باریک سوده بلیسند و بالایش گلاب و بید مشک یک یک توله بنوشند هر روز تا یک هفته اینقدر بخورند و اگر
گرمی کند مشک و عنبر داخل نکنند و با شیره تخم خرفه و کشنیز خشک بدهند **علاج هیضه** که باطفال فتد سببش شیر نوشانیدن شیر بسیار است یا خورانیدن طعام
دیرهضم و متواتر که یکی هضم نا شده و بالا بیش دیگر بدهند و یا حرکات مفرطه که باعث سوء انهضام غذا گردد و این مرض اگرچه ردی و خطرناک لیکن افراط اسهال و شدت
ضعف سقوط نبض و تشنج در بین چندان مخوف نیست خصوص هم بیان را پس باید که معالج از مشاهده این احوال مشوش نگردد و چون ماده در حرکت و طبیعت

متوجه اخراج آن است اصلا و قطعا متوجه حبس و قطع آن نشود و شیر و غذا مطلق بآن ندهد و حتی الامکان در تنویم او کوشد خواه او را خواب آید یا نه زیرا که خواب و سکون
و آرام موجب انهضام غذا و اصلاح آنست و اندکی تریاق فاروق با مرضعه و بطفل نیز بخورانند اگر حرارت بسیار غالب نباشد و گویند که بهترین ادویه بین باب خاکشی سنگ شسته
نموده در گلاب و یا آب جوشانیده چند دفعه بنوشانند اگرچه بهر دفعه قی نماید و جوش ندهند اگر سینه ضعیف باشد و بعد اطمینان از دفع مواد حابسات مثل تخم ریحان و یا گل مختوم
یا نارجیل دریائی یا حب انارجیل یا حب کوندر خورانیدن مفید است اگر خود بخود بند نگردد و خوف ضعف و سقوط قوت باشد

ضعف اشتها و بطلان آن

بدانکه اکثر در کلام قدما الفاظ سوت شهوت و کلال آن و نقصان آن و فتور آن در جزء آنها مثل اختلال شهوت و سقوط شهوت و ذهاب شهوت و تغیر مذهب واقع شده بجهت آنکه
گاه این الفاظ مترادف و گاه متباین استعمال کرده اند با وجود آنکه جالینوس تفصیل قول کما ینبغی نموده و گفته که ضعف شهوت و فتور آن چون قوی شود بطلان یا موت
شهوت گردد و اسباب کلال آن چون قوی شود اسباب موت و بطلان آن شود و گاهی بسبب فقدان غذا بهلاکت مریض مؤدی گردد و در تشریح الرئیس بطلان و ضعف را
در فصل واحد بهمین اعتبار وارد نموده و گفته که اسباب بطلان شهوت بعینه اسباب ضعف شهوت اند چون اقل ضعف باشند بالجمله نقصان و بطلان شهوت طعام
بحسب ضعف و قوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتها کم شود و اگر سبب قوی باشد اشتها باطل گردد و فی الحقیقت سبب هر دو واحد است اسباب این بیست و شش
نوع است سبب یکم حرارت ساده که فم معده را مسترخی و سائر قوای آنرا ضعیف گرداند و سوداء بجهت حرارت رقیق شده در آن جمع شود و نیز ضعف دافعه رفع نگردد
و از ینجاست که باد جنوبیه و تابستان شدید الاستغاطست مر شهوت الطعام را دوم برودت ساده مفرط که در جمیع اجزای معده عارض شود و بجا در شب او حکم تخدیر
سر گردد و جمله قوای معده و جگر ضعیف شوند و گاه مزمن شود و استسقا آرد و این نادر باشد و اگر برودت محض بفم معده عارض گردد شهوت کلبی آرد سوم صفرا
یا بلغم شور که در معده حاصل گردد و طبیعت برفع آن متوجه بود و از درخواست غذا بر گردد چهارم حصول بلغم لزج کثیر المقدار در معده که بسبب امتلا مانع طلب غذا
و بواسطه حیلولت او میان جرم معده و سودای منصبه بفم معده اشتها نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیزیکه در آن حرافت و حدت باشد و این بنابر ارخای آن
تقطیع بلغم و تحلیل آن باشد و اگر این بلغم شدید الغلظت باشد خواهش اشیای مجففه نماید پنجم اجتماع خلط متعفن در معده و مشغول شدن طبیعت بدفع آن و باز ماندن
از جذب غذا ششم امتلای بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت باصلاح خلط ردی و بعد از آن بسبب استغنای آن از غذا بهر آنکه تا فراغ طبیعت
از اصلاح و نضج و تحلیل آن خلط و استعمال بدل ما یتحلل اعضا از عروق و عروق از معده غذا را باستیصال طلب نمی سازند چنانچه در حیواناتیکه بر ترک طعام عادت دارند
صبر میکنند و همین سبب است خرس و خارپشت و بعض حیوانات دیگر در زمستان عادت دارند از غذا مستغنی میباشند هفتم کثرت انصباب سودا بسوی معده محتاج
بتقطیع و دفع سودای اکال خواهد هشتم قلت تحلل فضول بسبب درشتی جلد بدن و انسداد مسام و بنابر توجه طبیعت بتحلیل عدم طلب اعضا مر غذا را و از جهت
حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست مدتهای دراز بترک غذا و آب میمانند نهم قلت جذب کیلوس بسوی جگر بسبب ضعف آن که
مستلزم قوت شهوانی است یا بسبب وقوع سده در جگر یا در ماساریقا و بدان سبب ممتلی ماندن معده و عدم تقاضای آن مر غذا را دهم انقطاع انصباب
و انجی سودا از طحال بر فم معده بسبب وقوع سده در منفذیکه ما بین سپرز و فم معده است و عدم دغدغه مشتهی آن یازدهم بطلان حس فم معده و عدم احساس
انقباض عروق و لذع سودا بسبب مشارکت دماغ با رسیدن آفت بعصبیکه از دماغ بسوی فم معده رسیده و یا بسببی خاص در معده دوازدهم قلت خون
بدن و ضعف قوای آن چنانچه بعض ناقهین را با وجود تقاضای بدن نقصان اشتها عارض میگردد و کسانی را که اسهال خون یا مواد صالح مفرط حادث می شود
سیزدهم ترک عادات مثلا ترک شراب باعتیاد بسبب فقدان انتعاش و معاون انتعاش قوت و تقویت دماغ بعطریت و بواسطه آن عدم احساس فم معده
و دغدغه سودا را چهاردهم اشتغال طبیعت با مراهم از غذا مثل دفع مرض و عروض غم و هم و غضب مانند آن از عوارض نفسانی که با وجود اشتغال مر بقیه وقت
جمیع قوی است پانزدهم دیدان چون امعا را ایذا دهند و مزاج او فاسد کنند و معده بسبب اتصال و یا مشارکت آن گردد و یا تمامها نمایند که هر از امعا
بسوی فم معده و ایذا او شند شانزدهم تنفر طبیعت چنانچه هنگام کثرت مگس و از اغذیه کریهه لطیف مزاجان را روی دهد هفدهم دوام نزله نازل از

لسوء معده و تهیج آن هم ورم معده یا کبد یا قرحه معده و مری بنا بر گروهی سوء مزاج معده و فرط امتلای آن و ورم معدی و کثرت انصباب فضول در معده از کبد
و ورم کبدی و لزوجت بلغم باین اورام که آن مسقط اشتها است و ورم صفراوی بسبب شدت کراهت طبیعت مر صفرا را شدید تر برای اسقاط شهوت باشد
نوع دیگر هم احتباس حیض در ابتدای حمل لیکن اکثر دران فساد هضم عارض میشود لیکن هم سوء قوت شهوانی و جاذبه از تمام بدن بسبب تقدم اجتذاب
خون بسیار چنانچه عقب اسهال دم کثیر عارض میشود و این ردی عسر العلاج است و مؤدی میشود بآنکه مریض اغذیه عرض نماید و از ان چیزی خواهش کند
در پیش او آورند از ان نفرت کند و اگر سقوط این قوی تمام بود صاحب او چیزی از اطعمه خواهش نکند و این بدتر از انست و قوت شهوانی عقب استفراغ
تنها ضعیف میشود یا که نزد سوء مزاج مفرط بنا بر منافات افراط هر سوء مزاج مر حیات و صحت را ساقط میگرداند **بیست و یکم** افراط سوء حرارت یا برودت
حتی که قوت بحرارت او تحلیل شود یا ببرودت او تخدیر آن بهم رسد و منع تحلل و اشتداد حرارت معده نماید **بیست و دوم** سوء حال نوم که بواسطه آن هیچ وضع
آفت در هضم و کثرت فضول در معده بهم رسد و آن منع اشتهای طعام نماید و آن نوم یا با تحلیل بود نه متصل و نه مستغرق و یا با تثقیل است **و سوم** ریاضت
که چون در موقع خود واقع نشود و رعایت وقت استعمال او و ترتیب او نکنند هضم را فاسد کند و حرارت خارج از اعتدال شدت کنند و قوت تحلیل گردد
و فضول در معده کثرت پذیرد و اینهمه قاطع اشتها اند **بیست و چهارم** شرب آب بسیار بنا بر تبرید معده و ارخای آن و فساد هضم اگر در معده
هنگام شرب آب کثیر طعام باشد **بیست و پنجم** سوء مزاج یابس و ضعف قوای معده **بیست و ششم** امتلای دموی و از کلام شیخ مستفاد میشود که گاهی
سبب بطلان شهوت و ضعف آن حرارت ساذج بی ماده میباشد پس شوق ببارد و رطب که آن آب است سوای حار یابس و یابس که آن طعام است میگردد
و آنکه با ماده بود درین و دراز باب شهوت شدید تر است و برودت مناسبت اشد بشهوت طعام دارد و لهذا با وشمال از ریاح و زمستان از فصول مهیج
شدید اشتها است و هر که در برف سفر کند اشتهای او اشتداد می نماید و سبب درین آنست که حرارت مرخی مسیل مواد و مائل موضع آنست و برودت بضد آن با وجود آنکه
گاهی سبب ضار بشهوت طعام سوء مزاج بارد مفرط میگردد چون قوت حسیه و جاذبه میمیرد پس اشتها ضعیف میشود و این اندک فنا در بود بلکه گاهی سبب آن
جمیع سوء مزاج مفرط میت قوت شهوانی میشود و چه استحکام هر سوء مزاج جمیع قوی را ضعیف میکند و سقوط اشتها در حمیات بسبب سوء مزاج و غلبه عطش و امتلای اخلاط ردیه مع
میباشد و شدید تر برای اسقاط شهوت طعام در حمیات حمی وبائی است بسبب سوء مزاج و بسبب اخلاط بسیار فاسد بنا بر فساد هوا و بسبب ضعف جمیع قوی در وبا بنا بر فساد مزاج روح و قلب
و چون اسهال مفرط گردد شهوت با افراط اشتداد نماید بسبب شدت حاجت اعضا بسوی غذا بنا بر کثرت اندفاع رطوبات و چون اشتهای ناقهین یافته نشود و ساقط گردد دلالت
بر نکس کند مگر آنکه بسبب قلت خون و ضعف بدن باشد پس آنرا دریافت نمایند زیرا که سقوط شهوت ایشان در اکثر امر بسبب افراط امتلا میباشد بضرورت آنکه درین هنگام از سوء مزاج
کمتر خالی میباشند و بدن شدید الامتلا شدید الاستعداد برای نکس میبود و گاهی اشتها ساقط بود و چون انسان بخوردن غذا شروع کند اشتها هیجان نماید سبب درین یا تنبه و انتعاش
قوت جاذبه از طعام است برای جذب از نجهت تحریک شده اند که اشتها ندنان و یا بالعرض کیفیت موجود در طعام بالفعل [illegible] مزاج مبطل اشتها مثلاً اگر سوء مزاج مسقط اشتها حرارت باشد
و طعام بارد بالفعل یا بقیاس این مزاج خورده شود و چون این طعام تسکین حرارت کند و اشتها پیدا آید و لهذا در معده حار نوشیدن آب سرد بنا بر هیجان اشتها مینماید و اشتهای عجب [illegible] از تناول
ترید در آب سرد تر کرده عود میکند و چون خمار از شراب مشروب بر خلاف مایج عادت شود اشتها بسوی حموضات هیجان می نماید و همچنین اگر مبطل اشتها برودت باشد و طعام حار
بالفعل داخل گردد اشتها ظاهر شود و سقوط شهوت در امراض مزمنه دلیل ردی است **طریق تشخیص** اسباب این مرض باید که اولا حال تشنگی و غثیان
بپرسند اگر مریض اقرار صرف تشنگی نماید سببش حرارت ساده باشد پس حال آروغ دخانی و اکراه طبیعت از اغذیه گرم و استراحت بنوشیدن آب سرد و اوضاع ادویه
بارد بالفعل بر فم معده و دیگر آثار سوء مزاج حار ساذج که در تشخیص اسباب [illegible] گذشته سوال کنند و اگر با تشنگی اقرار غثیان نیز کند لذع معده و کیفیت
مزه دهن بپرسند اگر بالذع مزه آن تلخ بگوید سببش صفرا باشد و اگر شور بیان نماید بلغم شور باشد و اگر اقرار صرف غثیان نماید و با کثرت آب دهن و خواب
و لزوجت دهن بود و از حال رغبت طبیعت بخوردن چیزی گرم بالفعل یا حار و حریف و بعد خوردن آن ظهور الم و نفخ و تمدد و استراحت با آروغ سوال کنند
اگر این آثار یافته شوند سببش بلغم لزج باشد و اگر سوای غثیان این آثار نباشد و تقلب نفس یعنی تهوع یا غثیان لازم [illegible] بدآید

و بسیار گنده بر آید و احیاناً آروغ ماده متعفن بیرون آید سببش اخلاط عفن باشد و اگر مریض از تشنگی و غثیان هر دو انکار کند و با آن ضعف هضم و جشای حامض
و بیست طبیعت و اکثر اکراه از آب بود و دیگر علامات سوء مزاج بارد ساذج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شده و آثار سوء مزاج بارد ساذج جگر که در مبحث آن
مرقوم گردد موجود بود سببش برودت ساده باشد و اگر مزه دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قی سوداوی و وسواس و تغیر رنگ بان لسواد بود سببش
کثرت سودا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق ممتلی نماید و گرانی اعضا باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول
اغذیه و فواکه غلیظه و غیره بران گواهی دهد سببش امتلای بدن از اخلاط خام باشد و اگر جلد بدن درشت نماید و براز زیاده و عرق کمتر بر آید و تقدم تدبیر مرفه
شاهد بود و در اشتها اندک عقب ریاضت و استفراغ پدید آید سببش قلت تحلل باشد و اگر آثار ضعف جگر یا سده آن ظاهر بود و بدن روز بروز لاغر شود و براز
مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سببش قلت جذب کیلوس بسوی جگر باشد و اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام زود هضم شود
و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منصب از طحال باشد و اگر مریض نقیه باشد یا پیش از آن اسهال مفرط و استفراغ کثیر اتفاق
افتاده باشد سببش قلت خون باشد و اگر با وجود نقاهت تقدم استفراغات ضعف همه بدن با وجود علامات سوء مزاج مستحکم باشد و چون مریض را اشتها
چیزی پدید آید و پیش او برند و از آن نفرت کند و یا اصلا اشتها نشود سببش موت قوت شهوانی باشد و اگر ابتدای حمل بود سببش احتباس حیض باشد و اگر
آثار فضله یا سوء مزاج یابس یا امتلای دم یا دیدان شکم یا ورم معده یا کبد یا قرحه معده و مری یافته شود و یا تقدم ترک عادت مثل شراب معتاد یا عروض
مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بارد یا ردی یا سوء حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شرب آب بسیار بود سببش همان باشد و اگر وجود کثرت
مگس یا غذای کریه باشد و مریض نازک طبع بود سببش تنفر طبیعت باشد و اگر ازین علامات هیچ یافته نشود و سائر افعال معده سالم باشد و از خوردن
اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل فلافلی بر شبار فم معده متاذی نگردد و از آن لذع یا غثیان یا فواق حادث نشود و با آن بعض علل
دماغ مثل اختلاط ذهن بود سببش بطلان حس فم معده باشد ٭

علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرماید که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب هم نبود نیست که او را مدتی از طعام منع کنند و تقلیل آن نمایند تا آنکه انتعاش
قوت شود و تخمه هضم گردد چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهم رسد و شارح گیلانی گوید که قوای حیوانی و بهیمیه را در چنین باب مثل تام
ست چون انسان معلوم کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جزم بدان نماید و آن در طبع او راسخ گردد و این اعتقاد اعانت میکند بر تمکن این مرض
پس چون طبیب آنرا از طعام منع کند و گوید که آن روز بایست روزه باشد آن طعام نخورد از آن مریض بترسد و طبیعت او بسوی غذا خواهش کند و اشتها
پدید آید و طالب تقاضای او سخت نماید و اکثر مریضان این مرض را علاج باین طریق کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یک روز یا دو روز ظاهر شد
و مثال صاحب سهر دلالت میکند بر اعانت قوای وهمیه برین باب سبب مثل او خوف مریض از الم تکلف سهر و رجوع آن بسوی نوم مستوفی ست و جالینوس گفته
که قومی را ازین شکایت اختلال اشتها کرده و ایشان را امر بمنع طعام تا مدت طویل نمودم و چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان عود نمود و حال اشتها مثل حال
خواب است که هرگاه شکایت قلت خواب کرد اگر از آن منع کرده شد خواب خوش نمود و بقول شیخ از آنچه اشتها آورد و انتفاع بدان یابد شخصی که اشتهای او بسبب ضعف
ساقط شده باشد مثل نانخواه یا بسبب ماده رطب لزج باشد آنست که بخورند زیتون الماء و اندکی ماهی شور و بجرع نمایند سرکه عنصل اندک اندک و جبن ست
کردن طعام ایشان زعفران و سلاد خل نمایند اما نمک مالوف فصل مشهی ست و از مشهیات اکبر مطیب بانعناع و بیاز و زیتون و فلفل و قرنفل و خولنجان و سرکه و خللا
از بیخ کبر ساست و ایضاً مری اصیل و ثوم و اندک حلتیت ایضاً صعنای شامی انتعاش شهوت طعام می نماید و مغز آنکه تنقیه فم معده میکند و از ادویه فائق برای اشتها
دوائی متخذ از آب سیب و سرکه و عسل و فلفل سفید و زنجبیل ست و تحقیق شهوت کسی که او را مزاج حار یا تب باشد جوارش سفرجل متخذ به سیب ساده و انیسون و
شهوت را نافع تقلیب معده است از کسانیکه معده او طعام را قبول نکند رب النعناع برین صفت ست که بگیرند انار ترش و به پوست او افشرده آب او بگیرند و نعناع سبز

کوفته آب او نیم جزو و عسل فائق یا شکر کلینیم جزو آمیخته قوام بلا آمیبت بر آتش نمایند و شربت او ان بر نهار یک ملعقه است و بدانکه تی بنفتی برقوق دوای عجیب است
برای کسی که شهوت او از شیرینی و چرب ساقط شده باشد و اقتصار بر ترش و حریف نماید و از آنچه اکثر اقسام و باب شهوت را نافع ست تضمید کنند بر مصطکی و عود و سک
و قصب الذریره و گلنار با آب به و شراب ریحانی ست اگر از یبوست نباشد و از آنچه نفع میکند شراب افسنتین ست و اینکه بگیرند هر روز دو درم بیخ اذخر و نیم درم سنبل الطیب
و با آب بر نهار بخورند و معجون منسوب با بن عباد نیز نافع ست و گویند که چون گرسنه سوده یک مثقال با آب انار میخوش بخورند اشتها برانگیزد و همچنین اشیای معمول بسرکه مثل
شاخهای کبر و شلجم و پیاز و چون سقوط شهوت بسبب تحلل روح و عدم بدل ما یتحلل بود بی غشی گردد و علاجش بتقریب مشمومات و اغذیه لذیذه بسوی مریض ست مثل گوشت
حملان و جداء شیرخوار بریان و ماکیان بریان و غیر آن و از خواب منع کنند و هنگام افاقه نان بشراب ریحانی یا اشیای دیگر سریع النفوذ مثل شربت نعناع و مانند آن تر کرده
بخورانند و حساهای سریع الغذا تناول نمایند و بدانند که اکثر روغنها خصوصا روغن زرد اشتها را ساقط کند یا ضعیف گرداند بسبب ارخای معده و تسدید دهان گلها
و موافق ترین روغنها آنست که در ان قدری قبض باشد مثل روغن زیت انفاق و روغن جوز و روغن پسته و بالقول قرشی از ادویه مقوی اشتها مثل هلیله سیاه و مطیب
یعنی مقوی معده مثل مصطکی و قاقله و دار فلفل و دارچینی و مانند آنست و کبر بسرکه و نعناع بسرکه و مویز منقی و از فواکه امرود و سیب و سفرجل و سماق و ریباس و زرشک
و زیتون سفیدک ملح مشهی ست و زعفران بالخاصیه معده و شهوت طعام را مسقط آنست و گویند که بیخ تخم خیار و ادارگوه نیز مسقط اشتهاست و داود انطاکی گفته که این علاج
ناقه اعادۀ اشتها بعد یاس می نماید سیب مقشر پنج رطل برگ پودینه برگ گل سرخ هر واحد رطل برگ مرسین عود هندی دارچینی قرنفل هر واحد اوقیه
کوفته در قرع اندازند و بران سه رطل گلاب انداخته انبیق نصب نمایند و بر آتش ملایم نهاده عرق کشند و برای این فوائد قریب از شراب فنا کرده و بعض متاخرین گفته
که ناشخواه با آب لیمو هفت بار مدبر کرده برای اشتها بعد یاس مجرب ست و طبیخ افسنتین نیز مجرب اگر از رطوبت باشد و سنبل الطیب با افسنتین و صندل مقوی معده و
بسیار ست و شربت معمول از آمله و افسنتین بی عدیل ست و بوی اطعمه مبزره با ابازیر خوشبو و بوی نان تنوری و بریان کردن گوشت محرک اشتهاست

علاج ضعف اشتها از حرارت

بعد تعدیل مزاج مبردات قابضه که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت بعمل آرند و جوارش آمله و انارین و فواکه و طباشیر و صندل و عود و ترش
و حب ترش و سفوف ها که و شربت انبرباریس و علوی خانی و سکنجبین فواکه و شریف خانی و سکنجبین تفاحی حکیم ارزانی و شراب الصالحین و بقا خانی و سکنجبین سفرجلی و دیگر
معمول ست و تنقیع هلیله کابلی و عود و آمله و صندل و زرشک در گلاب نافع و در مزاج حار شاکی اشتها جوارش انارین همراه عرق کاسنی و عرق گاوزبان و گلاب
عرق کیوره هر یک چهار تولہ شربت انار شیرین دو تولہ حل کرده دهند و گاهی شربت بزوری بارد و شربت فالسه نیز سپید هند و اگر سقوط اشتها با قبض شکم بود مربای هلیله
بورق نقره پیچیده همراه لعاب بهدانه و عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب شربت بنفشه حل کرده استعمال پاشیده دهند و با غذا اچار لیمو و مربای تمر هندی خوردن سفید و لیکن
حکیم مشهیات بارده مثل بهی و سیب و آب انار و لیمو و سرکه و انار ترش و زرشک و سماق و کشنیز و پسته با سرکه ست و آنچه شلغم و زردک و خیار و هلیله سیاه هر واحد
مخلل و غذا بورانی کدو و خیار و مربای کرونده و تمر هندی همراه خشکه خورانند و شوربای از اطباء نقل کرده که شرب و ضماد آمله و اکل قرص و توت شامی سرخ نیم پخته و تمر هندی
با گوشت پخته و کرسنه در آب انار ترش جوشانیده و زیره و سفید و آب لیمو و اختلاط سماق در طعام و دوغ گاو و آهن تابیده در سرکه و شربت عصاره کشاهتره و انگور
بسرکه و سیب ترش بریان و آرد نخود پیچیده و استنشاق ریباس و سفرجل و سکنجبین بزوری انگور و حماض ترشی نارنج هر واحد محرک شهوت غذاست از ادویه مرکبه
که برای اشتها در مزاج حار نافع ست جوارش زرشک مشهی و هاضم طعام زرشک چهار درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سوده عود دو پوست ترنج برگ پودینه سنبل الطیب
قرنفل مصطکی دانه قاقله هندی هر یک یک درم قند سفید نیم رطل شربت انار شیرین چهار تولہ جوارش انارین مقوی معده و جگر و برای باز آوردن اشتهای مفقود
عجیب نسخه حکیم ارشد آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید هر یک یک سیر آب پودینه سبز گلاب هر یک هفت تولہ سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم دانه الاچی کلان
پوست ترنج هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم دانه الاچی خرد سه ماشه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه حکیم الممالک زن آب انارین و قند هر یک و نیم
و آب پودینه سی و هفت درم و نیم و وزن همه ادویه هر یک نیم درم و طباشیر زرد ورد کشنیز خشک هر یک نیم درم عود خام وج ترکی هر یک نیم درم فضه عوض گلاب ست

نوع دیگر قابض مقوی معده و جگر قند سفید پاؤ سیر آب لیمو هشت دام شربت حب الآس هفت دام آب انار ترش هشت دام شربت لیمو آب پودینه سبز شیره مربای آمله هر یک چهار دام گلاب هفت دام مصطگی دانه هیل خرد هر یک سه ماشه گل سرخ زرورد درونج عقربی جوزبوا عود طباشیر هر یک دو ماشه بدستور مرتب سازند خوراک از دو تا سیر دوام درین دو جوارش بوزن عالمگیری معتبر ست **جوارش آمله** مقوی معده و مشهی خوش ذائقه و دافع اسهال بواسیری آمله منقی بشیر پرورده روی کشیده مشت ماشه گل سرخ صندل سفید هر یک چهار ماشه مصطگی طباشیر دانه هیل عود هندی پوست سماق هر یک سه ماشه آب لیمو کاغذی چهار توله قند سفید نیم آثار بقوام آورده **نوع دیگر** مقوی معده و دل و جگر و مشتها آرد و طعام هضم نماید آمله منقی منجمد رم عود مصطگی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آثار آب لیمو و سماق هر یک ده درم بدستور مشهور نیار نمایند **جوارش عود ترش** مشهی و هاضم و مقوی معده شربت سیب شیرین شربت بهی هر یک پاؤ سیر آب لیمو کاغذی چهار دام عود سیاه هر یک شش ماشه صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه ماشه بقوام آرند **حب ترش** مولف مولف برای اشتها و تقویت معده محرور مزاج آمله منقی پوست ترنج بادیان گل سرخ دانه هیل صندل سفید زیره سفید پودینه خشک هر یک دو ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک سه ماشه نمک لاهوری نه ماشه نمک سیاه شش ماشه انار دانه چهار توله زرشک پوست سماق هر یک چهار ماشه کوفته بیخته در آب لیمو کاغذی شش عدد خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند و پنج شش حب خورده باشند **دوا نمک** برای اشتها و هضم طعام معمول آب جغرافیا یک آثار آب لیمون کاغذی پاؤ آثار آب ادرک دو توله سهاگه بریان پوست ترنج فلفل سیاه هر یک چهار ماشه نمک سفید ه بقدر انداز در شیشه نگاه دارند خوراک تا ده توله **سفوف نمک** که اشتها آرد و بشا سب محرورین ست و منع اسهال مزمن صفراوی نماید و همواره معمول است بگیرند نمک اندرانی و خرد خرد بشکنند و بر تابه آهنی یا سفال بر قرن نهند و سرکه تیز بران پاشند و حرکت همی دهند و چون سرکه خشک شود دیگر بپاشند و همچنان سه مرتبه اگر ریخته ... پس اگر سی درم ازین نمک باشد کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان پوست سماق هر یک ده درم اضافه کنند و کوفته بیخته قدر حاجت بخورند و اگر آب لیمو کاغذی فت نیز بسایند بهتر ست و معمول حکیم علوی خان همین ست و این سفوف مقوی قوای ارکانه معده حار و بارد ست خصوص در مزاج حار که آب بسیار نوشند و طعام کم خورند و آنرا اندکی بخورد هضم شود و بیقرار گردد و ضعف جگر و کثرت تشنگی مجرب بلا تکلف ست و بعضی نمک ... درم نوشته اند و باقی بدستور گویند که این لذیذ تر میشود **سکنجبین تفاحی** تالیف حکیم ارزانی جهت اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع قی و غثیان نافع ست آب سیب پخته شیرین ده درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو کاغذی گلاب بید مشک هر یک بست درم قند سفید یک من و نیم پودینه سبز یک مشت در اثنای طبخ اندازند بجوشانند تا بقوام آید چون خوب بجوش بیرون آرند **سکنجبین فواکه** برای فوائد مذکوره تالیف حکیم شریف خان صاحب آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بهی ترش آب بهی شیرین آب غوره آب زرشک آب فالسه آب تمر هندی از هر یک هشت درم سرکه انگوری شصت و چهار درم آب نعنع سه درم عسل و نبات یک یک آثار بقوام آرند و دارچینی مشک هر یک یک درم طباشیر چهار درم هر سه را خوب باریک سوده با قدری ازین سکنجبین نیک محلول نمایند بعد ازان در تمام سکنجبین بوجه احسن مخلوط کنند **شربت انبر باریس** تالیف حکیم علوی خان صاحب حرارت جگر و معده و قی را نافع ست و اشتهای طعام آورد و اعاده شهوت طعام زائل از حرارت کند و ناقهین از امراض حاده را که بقیه از حرارت ساذجه در مزاج ایشان باشد بنهایت سود مند ست زرشک منقی پانزده مثقال آمله منقی هفت مثقال یکشبه در هفتاد و پنج مثقال آب و بست و پنج مثقال گلاب بخیسانند و صبح بجوشانند تا آب و گلاب بنصف رسد صاف نموده آب ترنج بست مثقال آب به شیرین آب سیب شیرین آب انار شیرین آب انار ترش آب سیب ترش آب غوره از هر یک پانزده مثقال مروارید محلول در آب ترنج دو مثقال قند سفید هفتاد و پنج مثقال [illegible] داخل کرده بقوام آرند شربتی دو اوقیه **عرق انبر باریس** مقوی معده و جگر و قاطع صفرا و اشتهای طعام آورد زرشک منقی سه من تبریزی یکشبانروز در آب بخیسانند و مقدار هفت ده مثقال قرنفل کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و بدستور عرق کشند و اگر قدری کهار نخود داخل نمایند لذیذ خواهد شد **مربای تمر هندی** که هم داخل دوا و هم اغذیه ست و اشتها آورد بگیرند تمر هندی خام سرخ رنگ و از پوست مقشر سازند پس شق کرده تخم آن برآرند و در آب جوش دهند چون نرم شود تمر هندی را از آب برآورده در هوا دارند چون اندکی بخشکی آید آبیکه تمر هندی را دران جوش نموده اند آنرا صاف کرده بسه چند شکر آمیخته مع تمر هندی بقوام آرند تا قوام شیره مثل قوام شربت گردد **شیخ الرئیس** میفرماید بباید دانست که صلاح او

نوشیدن آب سرد کنند بقدریکه حرارت غریزی را منطفی نکند و استعمال ربوب ترش آنرا نافع است و از آنچه درین باب تجربه رسیده نوشیدن آب انار بروغن گل است و چون صفرا
چون درینجا ماده صفراوی باشد و اگر تشنگی غلبه کند شیره تخمهای سرد و اضمده مبرده استعمال نمایند و اگر درینجا ماده باشد اول تنقیه آن نمایند و منجمله اینها تا آنچه از
کیموسات ردیه بیرون آمده باشد بایشان بقیه مدت باشد و علاج آنها همین علاج است الا ایشان را آب سرد بسیار دهند تا قوت معده ایشان ساقط نشود
و واجب است که این دوا بدهند گل سرخ ده درم سماق دو درم قاقله یکدرم قرص سازند شربت دو درم و این مشهی قاطع عطش است و از آنچه محرک اشتهای محرور
و مسکن تشنگی است پست جو مبلول بآب و سرکه است و نفع میکند ایشان را قی کردن با دخال انگشت در حلق که آن قوت را تحریک می نماید مجوسی گوید که اگر
حدوث او از سوء مزاج حار باشد صاحب او اشیای مبرده مقوی معده مثل شربت غوره و شربت سیب ساده و شربت ریباس استعمال نماید و تغذیه بکاسنی و کاسنی
و خرفه و بوارد معمول بآب غوره و انار و سرکه و زیت مفتوق بران برف کنند و غیر آن که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت بعمل آرد مسیحی گفته که هرگاه اشتها
از سوء مزاج حار باطل شود باید که معالجه بکاسنی مربی در سرکه و شاهتره و کاهو و سرکه و آب انار ترش و آب غوره و ترشی ترنج و جعفرات نمایند ابن الیاس
و [illegible] مینویسد که هر صباح جلاب از آب انار ترش با تخم افشرده سه اوقیه با شکر سفید ده درم و یا تمر هندی ده درم در آب سرد خیسانیده باشکر بدهند و از
اشربه سکنجبین ساده و شربت حصرم یا شربت لیمو یا شربت ریباس هر واحد ده درم و از اغذیه مزوره زرشک یا انار بطبوخ فاضله یا با مغز بادام و شکر بدهند

علاج ضعف اشتها از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت بکار برند و یا آبیکه مصطکی و عود در آن جوشانیده باشند بنوشانند و ضماد یکه در علاج اکثر اقسام ضعف اشتها
مسطور شد استعمال نمایند و غذا لحم زیرباجه و کباب بریان و نان میده گرم سودمند و انوشدارو و جوارش مصطکی و جوارش جالینوس و عرق بادیان مرکب و عرق پان
و حب تنکار و قهوه و چای خطائی و دیگر ادویه مرکبه که درینجا مسطور میشود حسب حاجت بکار برند و مشهیات حاره مثل پودینه و زنجبیل و فلفل و دارچینی و قرنفل
و خولنجان و انجدان و مویز و کبر و پیاز و سیر و مخللات و هلیله مربی و ترنج مربی و زنانخواه و عرق کوکر و کبریت مصعد و بوی کباب است و مربای ادرک و سیب و بهی
و اناناس با مصطکی و دانه هیل و عود خورانند و بدرقه بعرق دارچینی و زنانخواه کنند و سویدی نوشته که انیسون اکلا و ضمادا در تحریک اشتها مجرب است و کذا ترنج
و اطراف نرم [illegible] و نعنع در سرکه باریک سائیده و سیر و فلفل و نمک خوشبو ساخته مجرب از ابن جمیل غیره نقل کرده که شرب و ضماد مصطکی و فرنجمشک و شرب تخم
و حدوث و اکل اندک پیاز و بلبوس و قلقاس مطبوخ و اطراف [illegible] سیر و بیخ آن و شرب آب زیتون سیاه و سرکه و عسل هر سه مساوی و حما و حب بلسان و [illegible]
ترنج اذخر و اکل برگ تنبول و کذا پوست ترنج معجون بشکر و برگ آن و دهیل و خردل و اسارون و کرسنه و انیسون بریان و خوردن افسنتین هر روز سه اوقیه تا
تا ده روز متصل و اکل مربای [illegible] و شرب عصاره او و اکل [illegible] و مری شعیر و صعتر و [illegible] و انجدان به سرکه و آب زیتون اندر وسط طعام و ضمیمه قراصیا و فلفل سفید
و بادنجان به سرکه و ثوم و فلفل و نمک مخلوط در طعام و زنانخواه خصوص مخلوط در نان و امتصاص قلوب ترب و ضماد [illegible] محرک شهوت طعام است و القول [illegible]
[illegible] قیراطا [illegible] بعد کردن اشتهای مشایخ را که ساقط شده باشد برانگیزد و بقول اطبای هند اگر دانه فلفل در آب لیموی کاغذی [illegible] نمایند
و مقدار دو سه [illegible] در بان خورده باشند برای اشتها عجیب است و اگر زنانخواه را در آب گهیکوار تر کرده بعده در آب لیمو هفت بار تر کرده خشک نمایند و بقدر مزاج خورده باشند
نیز برای اشتها مفید است و اگر عود [illegible] یعنی [illegible] خشک سائیده یا ریزه ریزه نموده چهار دام پخته در دو سیر آب و در یک صلایه کرده قرص بسته در ده دام [illegible]
بسوزند و از پارچه صاف نموده نگاه دارند و از آن روغن یک ماشه تا دو ماشه بخورند برای اشتها و باه عجیب است و در بیاض استاد مرحومی مرقوم است [illegible] گرفته
یک توله در جوف گرده پیاز خالی کرده پر نموده و در آتش انگشت نهند تا بحدیکه دو سه پوست اندرونی پیاز باقی ماند بر آورده سه مرتبه همچنین بعمل آرند بعده
سرمه [illegible] کرده نگاه دارند و دو سرخ با برگ تنبول بخورند برای اشتها و سرخی رنگ بشره خیلی سودمند است ذکر ادویه مرکبه که درین باب معمول است جوارش
عود شیرین که معده سرد را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد عود پنجدرم قرنفل دو درم سنبل الطیب یکدرم نبات سفید دو رطل در گلاب بقوام آورده اجزا را
کوفته بیخته آمیزند جوارش عود کبیر که در تقویت معده و آوردن اشتهای بارد مزاج نظیر ندارد عود سه درم دانه قاقلین ساذج هندی سنبل الطیب

پوست ترنج طباشیر ہیوہ دینہ دارچینی ہر واحد یکدرم گل سرخ دو درم زرنباد و قرنفل جوزبوا بسباسہ ہر یک نیم درم ادویہ باریک سائیدہ و نبات سفید پاؤ آثار بقوام
آوردہ وقت سرشستن ادویہ را از عرق گاؤزبان قدری مالیدہ بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیادتی ترشی موقوف برای طبیب بر مزاج مریض است از نیم درم تا یکدرم
آمیزند و اگر مشک و عنبر ہر یک نیم درم افزایند قوی العمل گردد خوراک حسب مزاج **جوارش عود طلین** کہ اشتہا آورد بہ نسخہ حکیم اسمعیل خود تریدی صورت قرنفل
مصطگی ہر واحد سہ جزو قاقلہ قرفہ سنبل الطیب مغز بادام مقشر ہر واحد دو جزو زنجبیل دار فلفل دارچینی پوست ہلیلہ کابلی ہر واحد یکجزو پوست ترنج جزو مشک
نیم جزو قند سفید بیست و پنج جزو عسل دو وزن ادویہ گلاب بقدر بقوام **ایضاً** کہ برای تقویت معدہ و اشتہا و تجوید ہضم و دفع تبخیر طرد ریاح معمول است بادیان
انیسون پودینہ خشک مصطگی دانہ ہیل ہر یک یکدرم عود طباشیر ہر یک دو درم دارچینی یکنیم درم عسل سفید نیم پاؤ و نبات سفید پاؤ سیر گلاب پاؤ سیر اول گل سرخ
سنای مکی ہر یک دو نیم درم در آب جوش دادہ صاف نمودہ در قوام دخل نمایند و ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ بعد قوام آمیزند و بطریق لوز ساختہ نگہدارند و با گلاب
استعمال نمایند **جوارش عود ترش** مشہی و ہاضم از بیاض حکیم بقا خان قرنفل مصطگی سنبل الطیب بسباسہ دانہ ہیل قاقلہ قرفہ خشک دارچینی پوست ترنج
ہر یک نیم تولہ عود یکتولہ قند سفید بست و پنج تولہ آب لیمو آب سیب ترش ہر یک پاؤ سیر بدستور معمول بقوام آرند **جوارش آملہ** تالیف حکیم علوی خان
بجہت رضا قلی میرزا ولد ارشد نادر شاہ کہ اشتہای طعام آورد و مقوی معدہ و قلب و مفرح و نافع وسواس و خفقان و دافع سودا و تجفیف رطوبات غریبہ و سفید
کردن موی ... کہنہ و مجرب است بلیلہ مربی خستہ دور کردہ یکصد و پنجاہ مثقال بگلاب نیم من تبریزی آب یکمن تبریزی بجوشانند تا مہرا شود از بالای آتش بگذرانند و ثفل آن را دور کنند
پس قند سفید یکمن عسل سفید مصفی نیم من داخل کردہ بقوام آرند بعدہ بگیرند شیر آملہ بیست و پنج مثقال پوست بیرون پستہ پوست زرد ترنج مصطگی خراسانی دارچینی عود ہندی
ابریشم مقرض گل گاؤزبان صندل سفید ہر یک سہ مثقال زرشک پنج مثقال عنبر اشہب و طلای محلول ورق نقرہ محلول ہر یک یکمثقال بدستور مقرر مرتب سازند و اگر خبث الحدید
نیز پنج مثقال داخل کنند بہتر است **چٹنی** کہ مشہی و ہاضم طعام و خوش ذائقہ است انجور قند سیاہ سیر مقشر ہر واحد یک آثار فلفل سرخ نیم پاؤ فلفل سیاہ ادرک ہر واحد چہار درم
الائچی سفید پودینہ خشک ہر یک دو دام قرنفل یکدام عرق نعنع سہ آثار انجور را در عرق شب تر کنند و صبح سائیدہ باز با نمک بقدر ذائقہ و سیر و قند سیاہ بسایند و مرچ و ادرک و پودینہ
و قرنفل آمیختہ باز بسایند و نگاہدارند و اگر ادرک بہم نرسد عوض آن زنجبیل سائیدہ اندازند **حب چٹکلا** مشہی و ہاضم و خوش فی الذائقہ معمول این است الائچی خرد دارچینی ہر یک سہ ماشہ
سمندر لون سونچر لون سیندہ لون جواکہار سپڑیہ لون کشنیز خشک پیپلا مول دار فلفل زیرہ سفید زیرہ سیاہ زنجبیل ترنج ناگکیسر تالیس پتر
ہر یک شش ماشہ چوک ترش دو تولہ انار دانہ ہشت تولہ کوفتہ بیختہ با آب لیمو خمیر کردہ حبہا بقدر نخود سازند و چہار پنج حب بخورند **نوع دیگر** از بیاض استاد مرحوم
انار دانہ یکتولہ آنچور سماق نمک لاہوری نمک سیاہ جواکہار نمک سانبھر نمک سونچر ہر یک شش ماشہ ناگکیسر گل سرخ ہر یک سہ ماشہ زرشک ہر یک سہ ماشہ
سانج ہندی ہر یک دو ماشہ زیرہ سیاہ زیرہ سفید دانہ ہیل ہر یک چہار ماشہ چوک ترش دو تولہ سائیدہ در آب لیمو تر نمایند و حب سازند **حب مشہی** ...
بادیان پودینہ نمک لاہوری چوک ترش ہر یک یکتولہ زنجبیل دار فلفل فلفل گرد شیطرج نانخواہ ہر یک یکدرم آب لیمو دو عدد سحق کردہ بقدر کنار دشتی حبہا سازند
ایضاً مشہی و ہاضم طباشیر پوست بلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ نمک سیاہ سنای مکی مغز بادام مویز منقی برابر کوفتہ حب سازند قدر یکتولہ کم و زیادہ بخورند
حب کبریت صغیر کہ جہت اشتہا و ہضم طعام نفع دارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی است و رطوبات فضلی معدہ را نشف کنند کبریت مغسول ...
فلفل گرد چہار تولہ نمک ہندی نیم درم کوفتہ بیختہ با آب لیمو قدر نخود حب سازند شربتی دو یا سہ حب **حب کبریت کبیر** کہ مشہی طعام و ہاضم معمول است
کبریت در شیر صاف کردہ فلفل گرد بادی ہینگ اجمود جواکہار ہر یک دو دام نمک سیاہ دار فلفل کرنج دریا ہر واحد یکدام نمک سیندہ سہ دام پوست بلیلہ زرد
چہار دام کوفتہ بیختہ در شیرہ ادرک کہرل نمودہ خشک کردہ باز با آب لیمو سحق نمودہ بمقدار کنار کوچک حب سازند و ہر روز بوقت صبح یکی بخورند **ایضاً** مشہی و ہاضم
و دیگر علل معدہ را مجرب زیرہ سیاہ زیرہ سفید نمک سیاہ نمک طعام نمک سیندہ ہر یک یکدام نمک لاہوری دانہ الائچی زنجبیل ہر یک دو دام گندہک آملہ سار
مصطگی فلفل دارچینی جوزبوا قرنفل ہر یک یکتولہ جواکہار یکدام اول گندہک را در روغن گاؤ داغ کردہ بریان نمایند پس ہمہ ادویہ را کوفتہ بیختہ در عرق لیمو حبہا بقدر نخود
حب لوبان برای اشتہا و دفع ریح و ثقل غذا و تعقد و اختلاج از مجربات والد مرحوم جوز الطیب قرنفل بسباسہ مصطگی ہر یک یکدرم مشک یکدانگ

سنبل الطیب و لوبان اصیل سه مثقال در عسل حب بقدر کنار صحرائی بسته قبل غذا و بعد آن بخورند **حب پچھناگ** برای زیادتی اشتها مجرب دانه الایچی خرد عاقرقرحا
از هر یک دو و نیم ماشه جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل سونٹھ فلفل سیاه دارچینی پچھناگ مدبر از هر یک دو و نیم ماشه این همه ادویه را در آب ادرک
تا دو پاس کهرل نمایند و بعده بقدر کنار خرد و یا نخود دگولی بسته نگاه دارند و هر روز وقت صبح یکحب در مربای جیسه بخورند بالای آن بقدر یک ماش هندی که در مربات
انداخته باشند بخورند و غذا مرغن و شکر و ماش گی و نان شیریاتی و سیب و انار و دیگر میوها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر نخورند و حذر نکنند که زود هضم خواهد شد و طریق
مدبر کردن پچھناگ اینست که پچھناگ قسم اول سفید آورده در ریسمان ببندند و شیر تازه گاو که از زاییدن او شش ماه گذشته باشد پنج آثار در ظرف گلی انداخته
پچھناگ را در شیر آویزند و بالای ظرف سرپوش گذاشته دو پاس آتش دهند بعده پچھناگ برآورده بکار برند و شیر را در جای دفن نمایند **دوائی** که در آوردن
اشتها از معمولات حکمای هندوست بگیرند امرتسری که بشکل و ذائقه مثل جوتری میباشد یکتوله در کهرل باریک صلایه نمایند پس سیماب یکتوله دران انداخته
دو پاس کهرل نمایند تا یکذات شود و هر صبح بقدر یک دو برنج در برگ پان بی مصالح خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز و چون سیماب در این خام ست
نوعی مضرت آن نیست **ایضاً** زنجبیل دو دام بادیان یکدام حلتیت سه دام کوفته بیخته با آب لیمو قرص ساز ند و بر سفال یا تابه که زیرا و انگشت افروخته باشد
بنهند تا سرخ شود و ساییده بقدر حاجت خورند که اشتها آورد **ایضاً** که برای اشتها مفیدست نمک سیاه فلفل گرد و دار فلفل هر یک دو دام سهاگه بریان نیم دام
یکدام دوازده پاس در آب لیمو سحق نموده چهار سرخ تا یکماشه بعد غذا بخورند **ایضاً** قرنفل نمک سیاه دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گل سرخ نوشادر بریان مساوی
کوفته بیخته یکدرم بخورند **ایضاً** از بیاض والد مرحوم سویز منقی انار دانه زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته با شهد آمیخته بخورند **ایضاً** منه قرنفل مصطگی هر یک
چهار درم زنجبیل بست درم کوفته بیخته نبات دو چند آن آمیخته بعد طعام یک کف دست بخورند **دوائیکه** در آوردن اشتها حکم اکسیر دارد و معمول اطبای مغفور
نمک سانبهر نمک سیندهه نمک سونچر نمک پونکا کاچ لون نمک کهاری نمک گجراتی جواکهار نمک گوکلی جلیبه برابر نوشادر برابر همه جمله را باریک ساخته در پیاله چینی
اندازند و آب لیمو کاغذی بران ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و سربسته در آفتاب بنهند تا خشک شود و باز آب لیمو بهمان قدر اندازند چون خشک گردد بار بار اندازند
بار سوم که خشک شود نمکها در پیاله گلی که زیراو گل حکمت کرده باشند گذارند و پیاله سفال دیگر واژگون بران گذارند بنوعی کناره هر دو پیاله بهم پیوندند و در زیر آن
آتش تند کنند تا دو پاس و پارچه چند تر بآب کرده بر پشت پیاله بالا نهند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سرد نموده بگذارند و بعد دو پاس پیاله بالا را آهستگی
بردارند و آنچه صعود کرده و بران جمع شده باشد بگیرند و باقدری دارچینی و جوزبوا و امثال آن آمیخته اندکی بخورانند و اثر دوا را ملاحظه نمایند و اگر به پیاله بالا طرف نشسته
قدری گل آمیخته باشد بهتر باشد **سفوف نمک** که مشهی و هاضم ست فلفل سیاه نانخواه شیطرج هر یک هفت درم دار فلفل دو درم پوست هلیله زرد دو درم زنجبیل
دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته بیخته در آب لیمو سه بار سحق کرده و هر بار خشک ساخته یکدرم بخورند و در نسخه دیگر ادویه اول هیچ دار فلفل هر واحد نه درم
و پوست هلیله ده درم ست **سفوف تنبریک** اشتها آرد و قوای ارواح معده و امعا را قوت دهد و هم مشهی و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر
قبض بود بکشاید بهر آنکه بهر قوتی که ضعیف باشد آنرا قوی بسازد و مجرب معمول الد ماجد ست انار دانه ترش که کهنه نبود و شاخ ده دام زنجبیل زیره سفید هر یک
ده دام ترپهله وصورت زیره سیاه تخم کرفس پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله را کوبیده و باریک ساخته قبل از طعام و بعد آن از دو درم
تا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز روا ست لیکن اگر قبض مطلوب باشد او بیرا بپارچه سفوف بیزند و اگر تلیین مقصود بود از پارچه باریک بیزند بلکه از غربال
بگذرانند **سفوف بینائی** که اشتها قوی آرد و از راه تقویت معده و تجفیف رطوبات بمنزله شیر تازه دارد عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه پودینه بادیان یکدام
شاهجهانی کوفته بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه **سفوف مخترع حکیم اکمل خان** برای اشتها و تقویت معده بی نظیر ست هلیله زرد و بلیله کابلی آمله انیسون
کشنیز خشک زنجبیل تربد سفید تجری بریان کرده هر یک شش ماشه هلیله سیاه سماق گل سرخ بادیان مصطگی پودینه نانخواه شیطرج طباشیر هر یک چهار ماشه
جواکهار دارچینی قرنفل پوست ترنج سنبل الطیب زیره سفید ترنج دار فلفل تخم هر یک سه ماشه انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر یک یکتوله
در آب لیمو و کاغذی کهرل نموده ادویه تر نمایند و خشک ساخته سفوف سازند **عرق پان** جهت اشتها و تفریح و برودت از مجربات احقر قرنفل گل گاوزبان دارچینی

مفتح سدد و منقی ست و غذای ایشان مصوص و زیرباج و رمانیه و حصرمیه و سماقیه باشد

علاج ضعف اشتها از بطلان حس معده اگر موجب آفت عصب یا دماغ سوء مزاج ساذج باشد در تعدیل و تقویت دماغ کوشند بمعاجین
و ادویه و روایح موافقه که در علاج امراض دماغی از ضعف دماغ مسطور شده و اگر باعث آفت ماده باشد اول تنقیه دماغ بحبوب و ایارجات مناسبه مثل ایارج فیقرا
و حب قوقایا بسرفق و تفاریق نمایند پس بتعدیل و تقویت دماغ متوجه شوند باستعمال مقویات دماغ و از آنچه مضر دماغ باشد از آن پرهیز نمایند و تضمید معده
با ضماد گرم حاره کنند و حب الغار قسط شیرین قشور کندر هر یک ده درم میعه خشک پانزده درم صبر مر اهل جوز السرو و بیخ شب یمانی هر یک هشت درم زعفران
جند بیدستر هر یک چهار درم قردمانا شش درم حضض راسن سنبل الطیب گلنار اقاقیا هر یک پنج درم مصطکی ساذج هر یک هفت درم همه را سائیده و قیروطی
ساخته از موم و روغن قسط و روغن ناردین تهیه گرم ضماد نمایند حکیم عابد گفته که این ضماد عجیب است باید که بیاد و ارند و صاحب شرح گوید که هر صبح جلاب یا زنجبیل
و کا و زبان و گلقند ده درم بنوشند و غذا از مزوره نخود با لحوم خفیفه یا مغز قرطم سازند و بعد نضج تنقیه دماغ بحب ایارج یا حب صبر یا حب قوقایا نمایند و زنجبیل پروردہ
بخورند بعده تقویت دماغ بمقویات قویه کنند ❖

علاج ضعف اشتها از قلت خون تدبیر ناقهین با انعاش قوت از مقویات نمایند بعد الحاق مزاج علیل باشد و اغذیه مولد خون خورانند
و دوای متخذ از بیه که در علاج ضعف اشتها از برودت و در قول ابوسهل مسطور شد جالینوس آنرا برای تقویت کبد نافع نوشته و سکنجبین سفرجلی و نبیذ و سپید
و اگر عقب طول امراض عارض گردد و ردی باشد بقول شیخ در کائن بسبب ضعف قوای بدنی تحریک قی با انگشت نمایند و اگر چه قی نیاید ثوران قوت شهوانی نماید
و گاهی محتاج میشوند بشرب تریاق و بعض اشربه معدیه مثل شربت افسنتین یا شربت حب الآس بحسب اوفق ❖ ❖

علاج ضعف اشتها از احتباس حیض بقول شیخ الرئیس شهوت حبالی چون ساقط شود مثل مشی معتدل و ریاضت معتدل و قصر
در اکل و شرب و شراب کهنه ریحانی مقوی قوت و اقعه محلل ماده ردیه و عرض اغذیه لذیذه و آنچه در آن حرافت و تقطیع باشد بر ایشان اشتها را برانگیزد
علاج ضعف اشتها از سقوط قوت شهوانی مبادرت باصلاح مزاج مسقط هر مزاجی که باشد دا حالا و بضد آن نمایند و کذلک اگر عقب اسهال
و سحج باشد که آن بسبب سقوط قوت بود باشد **خاتمه** ضعف اشتها که بسبب ترک عادات باشد ترک عادت بتدریج کنند چنانچه ترک شراب باستعمال عرقیات
نفشی و ترک افیون باستعمال شیر شاه و حافظ الصحة و معجون اذراقی و جز آن و آنچه بسبب اشتغال طبیعت باشد از اشتغال که مانع اشتها بود بطوریکه ممکن باشد باید کرد
و آنچه از دیدان باشد قتل و اخراج آن نمایند بطوریکه در بحث آن مذکور گردد بعده جوارش مصطکی و کندر با عرق عود و نانخواه دهند و آنچه بسبب تنفر طبیعت باشد
از آن سبب نمایند و با غذیه لطیفه ملذذه معطره مثل پلاو و مزعفر و مطنجن و قورمه و قلیه متوجه سازند و عطرهای مناسب فصل و حال ببویانند و آنچه از نزله افتد تدارک آن
نمایند بآنچه در بحث نزله گذشت و آنچه بسبب ورم معده یا کبد یا قرحه معده باشد علاج هر یک علیحده باید و علاج قرحه مری مسطور شده و آنچه از افراط حرارت
یا برودت هوا باشد ترک سبب نمایند و هر چه در علاج ضعف اشتها از حرارت و برودت مسطور شد بلحاظ سبب تدارک نمایند و آنچه از سوء حال نوم و رباضت
غیر موقع باشد باصلاح آن بپردازند و آنچه از شرب آب بسیار باشد ترک آن و اصلاح مزاج بمعدلات آن نمایند و آنچه بسبب سوء مزاج یابس شده علاج آن
باب آنچه در امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت باید کرد و آنچه از امتلای عروق معده از فصد اکحل شود

فساد شهوت و وحم و قططایا

نزد اکثر فرقی میان این الفاظ نیست و اطلاق یکی بر دیگری میکنند و نزد بعضی فساد شهوت عام تر از وحم است زیرا که وحم شهوت و رغبت اطعمه ردیه که کیفیت
فقط مثل اطعمه حامض و مالح و حریف و فساد شهوت یعنی تباهی آرزو رغبت آن و رغبت غیر ماکولات است مثل آرزوی خوردن گل و زکال و خزف و آهک
و سفیداب و غیره از اشیای غریبه که از اطعمه نیست و نفیس کرمانی گفته زنی را دیدیم که شهتهای بلیغه کهنه داشت و دانهم آشامی خاسید و اکثر اوقات آنرا
از حلق فرو می برد و مجوسی نوشته که فساد شهوت یا بزیادت در آن باشد یا بنقصان از آن یا بطلان آن و زیادت یا در کیفیت اطعمه باشد چنانچه زنان حامله را

عارض میگردد و آنرا وحم گویند و باد و کمیت آنها و آنرا جوع گویند و اگر این مفرط باشد آنرا جوع کلبی و شهوت کلبیه خوانند و اما نقصانات پس آن نقصان شهوت است
و ذهاب و بمنزله علتی که آنرا بویمون طس خوانند و اما وحم شهوت الطعام ردی الکیفیت است و حدوث آن از اخلاط ردی الکیفیت باشد که در معده متحقق شود و انسان خواهش
اطعمه ترش یا شور یا تا بقض یا حریف کند و گاهی خواهش خوردن گل و آهک و انگشت و خزف و غیر آن از اشیای ردی الکیفیت نماید مانند آنکه بعض حوامل را عارض
میگردد هنگام اجتماع فضول دم حیض که جنین غذا بدان میکند در معده ایشان و خجندی گوید که این مرض اکثر حوامل را عارض میگردد و بعد از آن زنان غیر حامله را
و بعد آن اطفال را و پس از زنان مردان را و در حوامل بیشتر از آن افتد که در آن وقت خون حیض محتبس میگردد و بدن از آن ممتلی میشود و فضول آن بسوی معده میریزد
و در آن جمع میشود و در ابتدای حمل تا ماه سوم اکثر عارض میگردد بهر آنکه درین مدت خون حیض برای غذای بچه بند میشود و اگر سائل گردد بر آن خوف سقوط حمل باشد
بسبب لزوم سیلان آن ترطیب رحم و ابتلال وی و سستی رباطهای و ضعف او از ضبط جنین سیما در ابتدای حمل که تعلق جنین برحم درین هنگام ضعیف میباشد پس در اول حمل
بچه را بسبب صغر جثه و ضعف حاجت بغذای کثیر نمیباشد و خون محتبس فاضل از حاجت او میباشد و فاسد میگردد و قدری از فضول آن در رحم و معده میریزد
و چون آن رطوبت سیال است طبیعت در خود هستند میکند چیزی که آنرا خشک کند و همچنین تا ماه چهارم دوام نماید و چون در ماه چهارم بچه محتاج بکثرت غذا میشود
و اخلاط مجتمعه کم میگردد و بعضی باقی میماند و بعضی نضج یافته تحلیل میرود و جهت تقلیل طعام و باقی بغذای کودک که قوی تر و بزرگ شده بکار آید این شهوت زائل
میگردد و باشد که بعد سه ماه نیز بماند بسبب کثرت ماده ردی و زنان غیر حامله را بدان سبب عارض میگردد که اکثر طعامهای نیک و نجت خلطهای بسیار ردی بی ترتیب
میخورند و خون ایشان با خلاط ردی آمیخته باشد و کذا اکثر حال اطفال میباشد و از مردان کسانی را افتد که در معده ایشان اخلاط ردی باشد و حامله پسر را
نسبت بحامله دختر کمتر و ضعیف تر باشد بهر آنکه پسر بسبب قوت حرارت او غذا بسیار جذب میکند و قدری از رطوبات فاضله نیز تحلیل می یابد نسبت به دختر و بدانها
فضله در حامله پسر کمتری ماند و بسبب حدوث قی و غثیان و دوران سر زنان حامله را در ابتدای حمل نیز همین است اما اگر بدن عروقی از اخلاط فاسد پاک باشد
و جنین او قوی بود و تناول اطعمه کثیره بلا ترتیب اتفاق نیفتد بدان سبب او را هیچ آرزوی باطل پدید نیاید و غثیان و قی و غیره عوارض رنج ندهد و بقول
شیخ شهوت فاسده حامله را وحم گویند و وحام نیز نامند و در لغت وحام شهوت حبلی است خاصة و در عرف اطبا اعم از انست که مرد و زن را گویند که صالح تر تعبیر این شهوت
انست که بسوی اشیای ترش و حریف باشد و فاسد تر آن انست که بسوی حار و یابس مثل گل و زگال و سفال بود و سبب این انست که سیلان شهوت بسوی حار
و یابس وقتی باشد که فضول شدید الرطوبة و مائیت باشند و این لا محاله شدید الارخا برای معده باشد و اکثر موجب سقوط جنین و اسقاط آن گردد و فضولی
که این شهوت را شدید منافات برای مزاج طبیعی و مضاد است زیرا که بسیار مردم در حالت صحت خواهش حامض و مالح می نمایند و حار و یابس چنین نیست هر قدر که
شی مشتهی بعید تر از مضاد باشد حال ردی تر بود و با جمله سبب فساد اشتها اجتماع خلط ردی است در معده و تقوی و در تحمل آن و خواهش طبیعت
بچیزی که ضد آن ماده فاسده باشد یعنی اگر آن خلط ردی نافذ در خمل معده کار رد باشد طبیعت بخوردن اشیای ردیه حاره بسیار مائل بود و بالعکس این مذهب
اکثر محققین است چنانچه شیخ الرئیس تصریح باینکرده چون تمیز شود در معده خلط ردی مخالف معتاد در کیفیت طبیعت مشتاق بسوی مضاد او گردد و مضاد بمخالف
معتاد و مخالف معتاد است چه منافیات الف آن و بالعکس از اینجهت عارض میشود برای قومی شهوت های گل بلکه انگشت و آهک و دیگر اشیا از این قبیل زیرا که در یشان کیفیت
تا شنفه یا مقطعه مضاد کیفیت این خلط مخالف است و محل این کلام شیخ موقوف است بر علم معنی مضاد و مخالف بدانکه حکما تخصیص کرده اند لفظ ضدین را بآنکه
دو شی مباینت بسیار و غایت خلاف باشد مثل سیاهی و سفیدی و حرارت و برودت و تعبیر نموده اند لفظ متخالفین را بانچه میان دو چیز مباینت اندک باشد
و درین غایت خلاف شرط نیست مثل سرخی و سیاهی و حرارت و یبوست و لهذا ایشان دو چیز را که در آن غایت تباین باشد متضادین گویند و آن دو چیز را که تباین
در آن اندک باشد متخالفین نامند و از ینجا معلوم شد که متخالفین عام تر از ضدین است زیرا که هر انچه متضاد باشد متخالفین بوند و مخالفت برای یکی از دو ضد
ضد آن نباشد زیرا که میان مخالف و یکی از دو ضد غایت خلاف نیست و رنه برای یک شی دو ضد باشد و در ینجا مراد شیخ بلفظ مخالف و مضاد همین است فلهذا اند ینجا
برای دو شی که آن هر دو مضاد و اند چون آن هر دو خارج از اعتدال طرفین باشند خروج آن هر دو از اعتدال در جنبتین متقابلتین باشد حتی که اگر مثلا یکی از آن هر دو

حار باشد و دیگر بارد بود و آنکه چنین نباشد تباین دران هر دو در غایت نبود اگر آن هر دو معتدل باشند پس ظاهر است که تباین دران هر دو درین صورت اندک است
واما اگر یکی ازان هر دو مثلاً حار باشد و دیگر یابس و رطب مخالفت آن هر دو متباین باشند بهر آنکه اجتماع حرارت و یبوست در جسم واحد امتناع نیست پس درین صورت
متضادین بالضرور اطراف باشند و مختلفین چنین نباشند والا تباین دران بسیار بودی پس بالضرور اوساط یا اطراف باشند لیکن نه در جهات متقابله پس
معنی عبارت ما سطور چنین باشد که چون در معده خلط ردی مخالف معتاد یعنی خلط صالح مقبول طبیعت در کیفیت جمع شود درین صورت مشتاق گردد طبیعت
مدبر بدن بسوی تحصیل شفای این مرض یا بسوی افنای این خلط ردی یا بسوی شی مضاد این خلط ردی در کیفیت مثل طین و اطعمه ردیه بهر آنکه ازاله
هر شی بضد آن میباشد پس اشتیاق طبیعت باین شیها برای دفع آن خلط مخالف باین ضد بود و مضاد یعنی مثل طین و غیره بمخالف معتاد یعنی خلط ردی
بالضرور مخالف معتاد یعنی خلط صالح باشد زیرا که مخالفت میان طین و امثال آن و میان خلط صالح بسبب بودن آن هر دو مختلف در ماهیت است
لیکن این معتاد یعنی طین و مانند آن مضاد آن خلط صالح معتاد نیست والا شی واحد را که آن مضاد است دو ضد باشد یعنی مخالف معتاد و معتاد و این خلاف آ
کرده حکما قرار یافته که شی واحد را نمی باشد مگر ضد واحد و ایضاً بقول قرشی شی مضاد را مخالف یافته میشود و گاهی نه بضرورت آنکه لابد معتاد معتدل یا قریب
از اعتدال باشد و ما دام که انسان بقید حیات است ممکن نیست که اخلاط او خارج از اعتدال با فراط باشد فلهذا ممکن نیست که در معده و نه در غیر آن از اعضا
اخلاط متضاد بمعتاد جمع شوند بلکه مخالف آن و از نشان طبیعت است اشفای بدن از هر شی ردی خارج از اعتدال و این با براه ضد باشد چنانچه قانون
علاج است و درین صورت جمع شود در معده خلط ردی مخالف معتاد در کیفیت پس بالضرور طبیعت مشتاق بسوی شی مضاد او باشد تا که شفا بدان حاصل شود
و این مضاد لابد است که مباین معتاد باشد بضرورت آنکه معتاد غیر این خلط است و ضرور است که این مباینت اندک باشد و الا مضاد برای معتاد میشد و مذکور شد
که معتاد را ضد نیست پس در مخالفت بالضرور مخالفت برای معتاد باشد و ایضاً بقول علامه قرشی مضاد این خلط مخالف معتاد و فاعل این مرض است و در معده
حاصل شده مضاد معتاد نباشد زیرا که اگر مضاد او میبود این مرض حادث نمیشد بهر آنکه ردی مع ضد مفروض او در معده جمع میشود و اشتیاق بسوی ضد بهتا
محال است پس آنچه مضاد او است مثل ازکال مضاد معتاد نباشد زیرا که معتاد در وسط واقع است و اگر بنسبت یکی از هر دو طرف می بود آنچه مذکور شد که هر واحد را از آن
دو ضد باشد لازم می آید پس غرض شیخ از بیان تضاد و تخالف میان معتاد و میان مخالف او مجتمع در معده و مضاد شی برای دفع او است و مراد از منافیات
اضداد است یعنی اشیائیکه دران غایت خلاف باشد و آن اطراف است نه مطلق منافیات ورنه درین مخالفات که گاهی اوساط میباشند داخل شوند
و مراد از اطراف اطراف متقابله است یعنی هر واحد از دو شی در طرف باشد قیاس بسوی دیگر پس میان هر دو تنافی از بین منافیات غایت بعد باشد
نه مطلق اطراف و کذلک عکس این یعنی اطراف منافیات است پس همه اطراف متقابله اضداد باشد یعنی هر واحد از دو شی که بنسبت دیگر در طرف واقع شود منافیات
است حاصل آنکه بنحوی که میان این منافیین ای کیفیت خلط ردی مجتمع در معده و کیفیت اشیائیکه طبیعت مشتاق آن برای دفع او است تضاد است همچنین
میان کیفیت خلط صالح و میان هر واحد از طرفین مذکورین یعنی کیفیت طین و غیره و کیفیت خلط ردی تخالف است و بقول گیلانی فائده ایراد این کلام
آنست که طبیب بداند که طلب طبیعت شهوت ردیه را اگر چه بنا بر ایت برای طلب طبیب بسوی بدل ما تحلل عادات است مگر بسبب خلط مجتمع در معده نیست و امثال کیفیات
این اشیا را و طلب آن بمشاکلت او برای خلط مجتمع در معده نیست بلکه بسبب منافات و مضادات آنها برای آنست پس طبیعت هنگام صحت طلب چیز مشاکل مزاج
بدن و اعضای خود برای حفظ صحت بدان چیز نماید و هنگام مرض طلب چیز مضاد مزاج حاصل ماده حاصله میکند تا دفع کند آنرا بدان چیز بهر آنکه طبیعت باذن خالق
آن مسخر این امر است که طلب نماید درصحت آنچه مناسب مزاج بدن باشد و در مرض آنچه مخالف آن باشد و هرگاه این امر مشاهده رسید و بران تکرار تجارب گذشت
حکما دو قاعده مشهور یعنی حفظ صحت بمثل و معالجه مرض بضد کرده شود ازان ها استنباط نمودند پس غایت فعل طبیب آنست که اقتدای طبیعت نماید
و بعضی گویند که شهوت ردیه از اجتماع اخلاط فاسده در معده از طلب طبیعت برای دفع اذیت از عضو نباشد بلکه بسبب در خواست و طلب آن خلط چیزی
را که مشاکل او است در کیفیت چنانچه طلب می نماید ماده عفنه که در بقعه دماغ باشد روائح منتنه را و خوش میدارد آنرا و این هنگامی است که خلط فا

غالب بر طبیعت باشد و طلب چیزی دیگر قوای آن نماید و آن مخالف طبیعت بود پس طلب خواهش آن مخالف خواهش طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت بسوی
اشیای مشاکل آن شهوت یعنی آن خلط مخالف طبیعت باشد مانند خواهش ماهی نمک سود کسی که در بدن او خلط حار یابس غالب باشد و مثل خواهش ماست بکسی که
در بدن او خلط بارد و رطب باشد و انتو ماهر سر میان استدلال نموده باینکه زنی را دیده که در معده بود و خواهش خوردن زرنیخ نمود و بجهد از آن منع کردند و بهرگاه و دبیله او
منفجر گردید از آن باقی اخلاط شبیه بزرنیخ احمر و اصفر و رنگ او بر او اخراج یافت و همچنین اصحاب سوداء فاسد خواهش نوشیدن سرکه و اشیای ترش پیدا میشد و چون
قی کنند خلط ترش که کند گرداند دندان را اخراج میکرد و در تطبیق گفته کسی که اراده علاج سوء شهوت نماید واجب است که نظر کند که آیا مریض خواهش یک شی از اشیا
سوای جمیع اشیا می نماید یا نه پس اگر درخواست نوعی از ماکول و مشروب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز و فعل او کند و بداند که فاعل این مرض خلط مشاکل قوت
آن چیز است که خواهش آن پیدا پس علاج باستفراغ آن خلط نماید که استفراغ او و انعاش قوت نماید و این نقصان شهوت و کلال آن است مثال این اشتهای مخصوص
اگر از جمیع ماکولات آرزوی چیزی کند و خواهش سوای او نکند و نفیر کند حار یابس حریف لذاع است پس بداند که در بدن او خلطی است که طبیعت او حار یابس است
و آن حریف لذاع است پس استفراغ مثل این خلط بدانچه مقابل او در قوت و فعل باشد باید کرد و بهم او نوشته که گاهی انسان را علت معروف بفساد شهوت
و نقصان آن حادث میشود و خواهش یک چیز یا دو چیز میکند چنانچه در وقتی خواهش ماهی شور و در وقت دیگر ماست کند و این هر دو مختلف در قوت اند زیرا که
ماهی شور غالبا حار یابس است و ماست بارد رطب و شهوت این در معده و صحت آن میباشد و سبب اول شهوت انصباب اخلاط بارد و حامض قابض از طحال
بسوی فم معده است و واجب بود که شهوت او منصرف میشد بسوی جمیع آنچه مضاد بدان دو اوران صحت خاص او بود و هوان شهوت او بسوی ماهی و ماست
بیقین پیدا ارند که در بدن او خلطی است که کیفیت او حرارت و یبوست و در آن ملوحت است و طلب ماهی شور بحسب آن خلط است و ایضا در عضوی از اعضای او
خلط بارد است پس بحسب آن شهوت ماست باشد و این هر دو خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این هر دو در یک بدن باشند بلکه جائز است که سه خلط
یا اکثر از آن باشند و یک خلط در فم معده بود و دیگر در قعر آن که در وقتی بر فم معده طافی گردد و خلط دیگر را وعیه و مانع باشد بسوی فم معده ترشح نماید پس بحسب آن شهوت
شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالینوس ذکر کرده که فساد شهوت بحسب اخلاط فاسده مجتمعه در رحم و معده و سائر اعضا باشد و حکیم علی می نویسد که بعض متقدمین
و جمعی از متاخرین گمان کرده اند که طلب معده برای این اشیا بسبب مشاکلت آنها با خلط مجتمع در معده است و بر طبیب و متن این امر واجب است که خلط مجتمع
در معده را کیفیات مثل کیفیات این اشیای مطلوبه طبیعت است و بحسب آن علاج باید کرد و این گمان باطل و مضل طبیب و مهلک مریض است بالجمله محققین
این رای را مستحسن نمی شمارند که شهوت ردی از درخواست خلط فاسد بود مشاکل خود را زیرا که شهوت و نفرت هر دو از افعال طبیعت اند نه از خلط فاسد و از
شان طبیعت است اشتیاق بسوی شی مضاد خلط فاسد غالب بر بدن و اگر چه طبیعت در غایت ضعف باشد و شیخ الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شی مع رفع
مزاج غریب غیر اصلی است و خواهش کاذب چنانچه خواهش شخصی که در معده او اخلاط غلیظه بلغمی باشد و خواهش تناول ماست نماید و همچنین اشیای حامضه و
غلیظه بر طبیعه که از آن او را عطش بهم رسد عطش او کاذب است نه صادق و ایضا گویند که این شهوت از طلب خلط شی مشاکل او را نمیباشد چنانچه این بعضی
زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت است چیزی را که مضاد او باشد از جهت تغیر و جلا و تقطیع و تحلیل و غیر آن الحاصل کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آرزوی
فاسد میدانند میان آنکه از طلب طبیعت است یا از خواهش ماده چنان فرق می کنند که آنچه از طلب خلط بود مشاکل خود را تا آن صحت سائر اعضا محفوظ بود
بسبب استیلای مرض بر طبیعت بلکه متغیر شود باستعمال این اشیای مخالف طبیعت و دوام نکند زیرا که در باره مفسده و در ضعف طبیعت از زیاد نماید و آفات و ضعف
ظاهر گردد و آنچه از طلب طبیعت باشد بهر دفع اذیت صحت اکثر اعضا سوای صحت معده تا آن باقی بود بسبب قوت طبیعت و استیلای او بر مرض بالجمله وجود صحت
و عدم حدوث ضعف و عارضه دیگر با وجود تناول اشیای ردی نشان قوت طبیعت است و بر مقهوری ماده دلالت کند و عکس آن علامت غلبه ماده و دلالت
بر ضعف طبیعت است علاج بدانکه دوائی که درین مرض استعمال می نمایند بعضی از آن مستفرغ خلط فاعل علت یعنی اند و بعضی مستفرغ باسهال مثل تربد و بعضی مصلح
غیر مستفرغ و از مصلحات بعضی معدل کیفیت ماده فاعله مثل مجففات است چون اشیای مملحه و بعضی معدل مزاج معده مثل بلوط و ... و بعضی مقوی معده

واقع ماده مثل شراب و آنکه استعمال میکنند برای این فعل بوجه دیگر نیست و جه کردن ماده از فم معده مثل بادام تلخ و بلیله و بعضی انجا این فعل میکنند به تنفر از نفس آن
مشتهی و آنقدر بیرا و اران و این مثل طین مخلوط با دویه مقیه مستعمل در علاج شهوت طین و در اشتداد جوع و شهوت کلبی ست بالجمله در حوامل بر طبع بگذارند که بعد از
سه ماه در اکثر بی علاج زایل میشود و الا گلقند عسلی و سکنجبین ساده و جوارش عود ترش و امثال آن خورانند و خوردن خردل مانند آن اشیای حریفه نیز مفید بود و حب گلنار
مقوی معده و منشف رطوبات ردیه باشد استعمال نمایند و بهر تنشیف رطوبت سفوف قاقله و لیباسه که در قول صاحب کامل بیاید نیز مفید ست و خاگینه استخوان
چوزه مرغ بریان عجیب ست و زیره سیاه و نانخواه و انیسون و مصطکی و کندر و سعد و پودینه هر واحد خائیدن و آب او فرو بردن نیز مفید بود و غذا لطیف و در مقدار اندک
و بدفعات دهند و در آن شاخهای پودینه اندازند و اگر ماده سوداویت باشد بهر تقویت معده شربت سیب یا میبه ساده دهند و ایضاً آنچه کسر حدت کیفیت ردی کند
مثل شربت نیلوفر و شربت بنفشه و روغن کنجد مفید بود و غذا مثل بچه مرغ مطبوخ با آب غوره یا انار خورانند و از فواکه صالح برای ایشان قدری از امرود و به و سیب ست
و بخوف استفاط از قی و مسهل احتراز کنند و اگر مضطر گردند قی بغیر عنیف صرف با آب نیمگرم و نمک و اسهال بخیار شنبر مع ادویه ملایم نمایند بعده تقویت بجوارش مصطکی
و مانند آن کنند و در غیر حوامل تنقیه بقی و اسهال نمایند بدستوریکه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت و در هر ماه دو سه بار قی کنند و در قی کردن
اول ماهی شور بخورند و چون عطش غالب گردد آب ترب و شبت و سکنجبین عسلی یا ماء العسل و نمک نوشیده قی کنند و اگر اخلاط غلیظ و بسیار باشد گاه گاهی مسهل و حب صبر
عاد و سنجان و حب ایارج و حب افاویه استعمال نمایند و ایارج فیقرا نیز مزیل شهوت طین ست چون در هر سه روز یک شربت از آن بخورند و بعد تنقیه منشفات رطوبت
بکار برند و همچنین صبح زیره کرمانی و انیسون هر واحد سه درم سونیز منقی ده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر واحد از نیم درم تا سه درم کوفته در سرکه
یک شبانه روز تر کنند و صاف نموده شکر سفید یا گلقند شکری یا عسلی حسب مزاج داخل کرده بنوشند و اگر تنقیه معده از فضلات ردیه باین ادویه نشود از این حب
تنقیه نمایند ایارج فیقرا یکدرم هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و نمک هندی و غاریقون هر واحد نیم درم رب السوس مقل ازرق هر واحد ربع درم با آب بادیان حبها بقدر
ساخته بشب استعمال نمایند و بعد از تنقیه تقویت معده کنند بجوارشات گرم چون جوارش عود و مصطکی و کمونی و فلافلی و دارچینی و غیره و جوارش مصطکی مرکب علوی خان
با عرق دارچینی و یا عود و یا هیل دهند و این جوارش نیز مقوی معده ست انیسون هلیله بلیله آمله مصطکی زیره نانخواه قاقلین زنجبیل سداب فلفل کوفته بیخته با سه چند
نبات بقوام آورده بسرشته و معجون خبث الحدید در این باب بسیار نافع ست و گویند که نفع آن در دو یا سه هفته ظاهر شود از ابتدای شروع تناول آن و ایضاً نفع آن در امر طلب خارج
بارد کثیر الظهور ست و امر جگر با لسبب حاره کمتر از آن نفع یابند و تضمید معده با ضمادهای مقوی بعد انحدار غذا نمایند و با ضماد گل انگوری و گلنار و انار کوچک و شراب نمایند
و مسح معده بقیروطی معمول از موم و روغن مصطکی کنند و اگر گشنیز و زیره هر واحد علیحده در سرکه سه روز تر کرده خشک کرده بریان کنند و باریک سائیده و آب حصرم
که در آن پودینه تر کرده باشند بخورند در قطع این علت مجرب انطاکی ست و حکایت آرزو که مرغ بریان و استخوان طیور بریان و چوز چندم و بلیله و بلیله و تخم مورد و مغز
چلغوزه بریان و فول بریان و دیگر بریان کنند و غذا لطیف مثل گوشت کبک و دراج و بچه مرغ و بره یکساله مزعفر بدارچینی و ابازیر مفتحه دهند و بالجمله علاج ایشان بعلاج
ضعفهای کبد و معده نمایند و شیخ گفته که صاحب این علت در وقت تبرز براز خود اندازند به ببینند و بچشند و بدین عمل در چند روزی بی تدبیر دیگر این علت دفع شود
و دوائیکه در آن جفت بلوط هشت درم ست و در قول شیخ مسطور گردد برای صاحب این علت که معده فاسد و رنگ زرد و قریب استسقا بوده باشد بصحت تجربه
حکیم عابد پیوسته بالجمله ادویه دافع فساد شهوت بعد تنقیه زیره و نانخواه و انیسون و هلیلجات ثلاثه و آمله و بلیله و قاقله و کندر و کبابه و بادام تلخ و اذخر و غافث و بلوط
و سونیز و برنگ کابلی و نمک و صبر و مر و خبث الحدید و بهروزه و روغن کنجد ست اکثار آن و استخوان طیور مضغ و کسیله گل بخور و از آن باز دارند و نخود بریان با اقاچی بریان و بادام بریان
عوض او بدهند و اندک قرص عود و شراب بخورند و آب حب الرمان یا سکنجبین بنوشند و یا تنقیه شیخ نمایند با بهای قابض مقوی معده مثل آب سماق و انار دانه غذا سازند
و از اغذیه مولد اخلاط ردیه و اشیای سریع الفساد احتراز کنند که بحسن تدبیر مریض از این علت خلاصی می یابد و گویند که خوردن طباشیر با ... و کذا احماض نهری تر
خام و پخته و کذا از زیره سیاه در سرکه یک شبانه روز تر کرده خشک نموده بریان کرده هر روز یک درم تا هفت روز متواتر و کذا خوردن قاقله کبار مع پوست یکدرم و کذا شرب
حجر قمر سحوق و کذا اکل بقله یمانی و کذا صمغ بادام و کذا برگ خرفه خام چند بار و کذا صمغ عربی هر واحد برای شهوت طین نافع ست گفته اند که لبوب لبوس ایشان

بخایندن استخوان ماکیان و تذرو کنند که فلفل و نمک و بهیل سوده بران پاشیده بریان نمایند و باید که در علاج اهمال ننمایند که اکثار اکل طین مزاج کل بدن فاسد میکند
و دلالت میکند بران طعامی که عرض گردد و ازان حادث شود افساد مزاج معده بعده مؤدی باستسقا گردد **اقوال بعض اطبای شیخ** میفرماید واجب است
که تنقیه کنند خلط موجب شهوت فاسده نمایند و از تدبیر مجرب انست که ماهی شور و ترب در سکنجبین تر کرده بخورند و بران آبیکه دران لوبیای سرخ و نمک و شبت و حرف
و تخم جرجیر جوشانیده باشند نیم گرم نوشیده قی کنند و گاهی دران طین موجود . زعفران سه درم داخل کرده میشود و در یک ماه یکبار یا دو بار قی کنند بعد ازان
معجون هلیله بخورند چند مدت استعمال نمایند و از آنچه درین باب نافع ست خاییدن زیره سیاه و نانخواه برنهار و بعد طعام و خوردن سفوف آنها ست و یا قاقله صغار
و کبابه و کبابه هر واحد یکدرم و مثل همه شکر هر روز بخورند و از ادویه مرکب بجفت بلوط که شدید النفع ست مثل این دوا ست جفت بلوط هشت درم پشته نموده درم
خطمی ... شش درم بیخ اذخر چهار درم هر دو درم همه را کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و هر روز ثلث رطل تا سه روز متواتر بنوشند و ایضا
جفت بلوط دو درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد پنج درم خبث الحدید کوفته چند بار در سرکه تند تر کرده و هر بار بریان نموده
ده درم همه را در هشت اوقیه شراب عفص و هشت اوقیه آب بجوشانند تا نصف بماند و برنهار در هفت روز بدهند و آنا در علاج شهوت طین واجب ست
تنقیه خلط مستدعی آن بقی مذکور مثل آنکه بعد خوردن ماهی نمک سود و آب لوبیا و شبت و ترب قی نمایند و ایضا آنچه قوی تر ازین باشد ترتیب انست و اگر احتیاج
باسهال نیز افتد بکار برند و ازین قبیل ست تنقیه بتربد و حب برنگ کابلی و نمک نفطی که آن نافع ست و خصوصا اگر درینجا گرم شکر باشند بعد ازان ادویه که دران
خبث الحدید مدبر داخل باشد غیر آن که در قرابادین مذکور ست استعمال نمایند و باید که از مصطکی و زیره کرمانی و نانخواه علک ساخته بخایند و قاقله هر واحد
یکدرم و شکر طبرزد مثل همه برنهار بخورند و بران آب نیمگرم مرات کثیر اندک اندک بنوشند و از آنچه برای ایشان تجربه کرده شده این معجون ست هلیله بلیله آمله
جوز جند درم مصطکی قاقله کبار زنانخواه زنجبیل در عسل سرشته قبل طعام و بعد آن بقدر جوز بخورند و از تدبیر جید دران انست که صاحب او را قی کنانند و اصلاح
مزاج معده او کنند بعد ازان بگیرند طین جید و در آب حل کنند و دران ادویه مقی که طعم آنها ظاهر نباشد داخل کنند بعده دران نمک بقدر فوالقه داخل نموده
در آفتاب خشک نمایند و مشتهی طین لزوم تناول او کند تا آنقدر که دران دوا از یک شربت یا یک نیم شربت زیاده نباشد پس آن نزاقی خواهد کرد و هیچ چیز یکه خورده است
و خصوصا اگر دران چیزی مهیج قی مثل کبریت و مانند آن باشد که از خوردن گل نفرت خواهد نمود و بعضی زعم کرده اند که نافع ترین چیزیکه حق تعالی برای دفع اشتهای
طین پیدا کرده انست که برنهار بچه کبوتر بریان بخورند و بعد طعام اندک اندک بدان تنقل کنند و تنقل بنانخواه بسیار عجیب ست و همچنین بباد ام تلخ و بعضی
ادعا کرده اند که اگر یک سکوره روغن کنجد بنوشند قطع شهوت رویه نماید پس سزاوار ست که درین باب اعتماد بر تجربه نمایند نه بر قیاس و از آنچه ایشان را نفع میکند
و قائم مقام طین باشد و عوض او بخورند جوز جند درم و بعض ملحات ست و اگر چه از سنگ ریزه باشد دشوار ست گندم و خصوصا ملح تجربه کرده شده و از آنچه برای ایشان
مجرب ست بگیرند نبیذ عفص هشت اوقیه بجوشانند تا نصف رطل بماند و صاف نموده برنهار یک هفته بنوشند و از آنچه در نقل استعمال او واجب ست پسته
و مویز و شاه بلوط و کشمش ست و برای بعضی از ایشان تجربه کرده اند تناول زیرباج که دران ماهی کوچک و پیاز و کرویا و زیت مغسول و افاویه مثل فلفل
و زنجبیل بسیار باشد و گویند که این برای آن شدید النفع ست **مسیحی** گوید که تجرباً قی نماید بعد خوردن ماهی شور یا تازه بآب مطبوخ لوبیای سرخ و شبت
باندک نمک جریش و قدری ترب و ازین آب یک رطل گرفته و سکنجبین سه اوقیه و داخل کرده نیمگرم بنوشند و قی کنند و چون معده اندک تنقیه یابد این مطبوخ بنوشند
جفت بلوط سه درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم باقی اجزا و ترکیب این در قول شیخ گذشت مگر بلیله کابلی پنج درم درین نسخه زیاده ست و طعام زیرباج
گوشت بره یکساله یا ماکیان فربه باشد و بعد شرب دواء المسک مطیب بجوارش و ایارج بسر رطب بنوشند بعده این دوا استعمال نمایند ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه
بلیله آمله هر واحد یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته نهار بآب گرم کرده مصطکی و انیسون و نعنع جوشانیده باشند بخورند و ایام کثیر استعمال نمایند حتی که شهوت رویه
زائل شود و علک که ادویه آن در قول شیخ گذشت بخایند و آب او فرو برند و کذا سفوف قاقلین مسطور یک مثقال نهار بخورند و آب نیمگرم بران بنوشند و بگاه
کثرت اکل طین بفساد معده و وقوع در استسقا انجامد این مطبوخ بیاشامند جفت بلوط هشت درم باقی همانست که در قول شیخ مسطور شد **ایلاقی** در جامع بگوید

یکدرم بخورند که ادرار در هر روز یک یا دو بار اجابت گردد و معده از رطوبات پاک گرداند و بعد این علاج این ضماد استعمال نمایند بگیرند صبر سقوطری فوفل قصب الذریره هر واحد یکدرم
سنبل مصطکی هر واحد نیم درم مر دو درم نارمشک سه درم ناردین دو درم همه را ساییده بروغن ناردین یا روغن قسط آمیخته بر فم معده قبل از طعام ضماد نمایند باید
و هنگام تناول طعام ضماد جدا کنند و اندک طعام مذکور بخورند و چون طعام از معده منحدر گردد و باز ضماد کنند و این ضماد بعد فتح طریق بسا است که صحت تام می بخشد
و این علاج عام است برای کسی که شهوت او از سوء مزاج بارد مع ماده باطل گردد و خاص است برای کسی که آنرا سوء مزاج بارد بغیر ماده باشد الا اگر بغیر ماده بود
احتیاج بزیاده استفراغ نیفتد و ضمادها و ادویه تلطیفیه مذکوره کفایت کنند و چون شهوت عود نمود و وقار و ره رنگین شد سوء مزاج زائل گردد و درین هنگام واجب است
که بسوی تدبیر منعش در اکل و شرب رجوع کنند و شراب قوی صرف بمقدار متوسط و اشیای مولد رطوبات بیاشامند و چون خون او اصلاح یابد و دران کثرت
و فساد ظاهر نگردد فصد نکنند و اگر فساد در خون ظاهر شود در فصد کردن باکی نیست اگر خون متعفن گردد فصد نشاید کرد و آنچه اصلاح خون نماید بخورند و بنوشند
مثل گوشت بچه مرغ و جدی شیر خوار و بیضه نیمبرشت و شراب رقیق متوسط در قوت و استفراغ بطریق ادرار بول و باسهال نیز اما طریق ادرار بول بنسبت کاین
سکنجبین بنهند تخم کرفس انیسون اسارون تخم هلیون هر واحد یکدرم تخم خیار تخم قثا تخم خربزه هر واحد بعد تقشیر ده درم تخم حرشف پنج درم همه را ساییده مثل جمیع
ترنجبین یا فانیذ اگر طبع لین باشد آمیزند و هر روز سه درم ازان با بست درم سکنجبین بدهند و سکنجبین معمول بسرکه عنصل بسا است که در تقطیع رطوبات و تنقیه
معده و تقویت کبد و اصلاح طحال بجدی رسد که از بسیار ادویه غنی گرداند پس باید که طبیب ازان غافل نگردد و شک نیست که این تدبیر اعاده شهوت و اصلاح
خون نماید **و هم او گوید** که شهوات ردیه مثل شهوت گل و خاکستر و غیر آن اکثر کسی را عارض شود که در اغشیه معده یا در زنان در رحم ایشان اخلاط ردی جمع شوند
و این منقسم بدو نوع میگردد یک نوع سریع الزوال است و نوع دیگر عسر الزوال و علاج هر دو واحد است و فرق در علاج هر دو نوع بقوت و ضعف و قلت و کثرت است
زیرا که علاج یکی قوی تر و اکثر از دیگر است و یک نوع او آنست که در تجاویف معده اخلاط ردی جمع شود و صاحب او خواهش شئی مشاکل این خلط کند پس اگر خلط ارضی
باشد خواهش گل و مانند آن کند و اگر خلط مالح یا بس بود اشتهای اشیای مالحه و یابسه مثل نمکسود و قدید کند و اگر شئی مجتمع در معده محترق سوداوی باشد خواهش
انگشت و خاکستر و امثال آن کند و این شهوت بمشاکلت است و اما شهوت بضداد اخلاط ردیه مجتمعه در معده بهر دفع اذیت آن شهوت صحیح است و این نوع
زنان را عارض میشود چون در رحم و در تجاویف معده ایشان اخلاط ردی جمع شوند و این علت اکثر بحبالی عارض میگردد زیرا که اخلاط ردیه که باد م حیض خارج میشد
در ایشان محتقن میشوند و نوع دوم آنست که این اخلاط در طبقات معده و طبقات رحم متشرب باشند و علاج نوع اول یعنی آنکه از اجتماع رطوبات ردیه در جوف معده
باشد اینست که مریض از همه اطعمه ردیه عفنه و غلیظه پرهیز کند و اقتصار بر الطف و اقل حتی الامکان از غذا مثل تیهو و بچه مرغ و کباب تدرج و زرده بیضه نیمبرشت
نماید مادامیکه مرض در توقف یا در تزید باشد و چون نقصان پذیرد بلحوم حملان و شراب کهنه اندک باکی نیست و اول آنچه در علاج ایشان ابتدا بدان کنند حقنهای [illegible]
و حار است اند بعد ازان قی بملح و ترب دو دفعه متواتر روز اول بدانچه مذکور شد و روز دوم بآب ترب جوشانیده و سکنجبین بزوری اگر مزاج احتمال آن کند و سکنجبین ساذج
اگر مزاج او احتمال بزوری نکند و اگر کفایت نکند اطریفل مقوی با ایارج استعمال نمایند و اگر اینهم اکتفا نکند این معجون معروف بقاطع شهوت ردیه دهند قاقله صغار و کبار
درونج و عود بلسان و مصطکی و عود خام و جفت بلوط و خبث الحدید مدبر منقوع در سرکه مغسول بعد ازان مقلو بروغن بادام هر واحد یکدرم صبر سقوطری مثل مجموع ادویه
و اینها را زیاده کرده درین معجون نانخواه زیره کرمانی انیسون نمک نفطی کبابه هر واحد ازان مثل اجزای دوا یعنی هر واحد یکدرم و حراتیان و ران بلیله سیاه و کابلی
و عاقرقرحا و بسفایج هر واحد یکدرم و ثلث افزوده اند بساییند و در عسل کف گرفته بسرشند و قبل طعام یا بعد او استعمال نمایند و نزدیک من قبل طعام بهتر است
و اگر علیل باستفراغ قوی محتاج باشد ازین معجون سه درم با اندکی سقمونیا آمیزند و گاهی مرتقی میشود از معده و قدری بخارات ازین اخلاط بسوی راس پس استفراغ
آن کنند تنقیه بحب ایارج و حب قوقایا و استعمال این معجون مع پرهیز و استعمال قذف این علت را بسرعت زائل کند و علاج نوع ثانی یعنی آنکه از تشرب اخلاط
ردیه در طبقات معده و رحم باشد اینست که بعد رعایت شرائط در علاج آن بر علاج قسم اول تضمید معده و رحم باین ضماد افزایند صبر و مر و مصطکی و سنبل هر واحد
یکدرم سعد قاقله صغار هر واحد دو ثلث درم با ماء الحدید که اهل بصره باین طور میگیرند حب فولاد را در شراب بجوشانند تا شراب غلیظ گردد و بعده صاف نموده برای اخلاط

مذکور اندازند و خوب حل کرده بر معده طلا کنند و بر ان پارچه در شراب تر کرده بگذارند و این ضما و تنها درین علت نفع بلیغ دارد و دور اسکندریه جماعت بعض سواحل چون خشک کنند و سائیده اندک بشراب بقدر قوت وسن علیل بدهند قی آورد و این شهوت رویه قطع کند و شهوت طین نیز ببرد و جمیع آنچه در شهوات ردیه ذکر کردم آن علاج شهوت مفرط طین ست و اما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و بسبب اجتماع فضول کثیره در رحم و چون طفل بزرگ شود و محتاج بغذای کثیر گردد بسا ست که این شهوات ردیه از ایشان زائل شود و عسر تر ازین نوع آنست که طبقات معده و نیز رحم تشرب ماده کرده باشند و اگر گویند که چرا اخلاط ردی مجتمع در معده طلب شی مشاکل خود میکند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود جواب اینست که اجتماع فضول ردی سبب تکون مرض ست و ما دام که مرض در تکون ست آن غالب بر طبیعت طالب اطاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود پس هرگاه مرض در تکون باشد و آن خارج از طبیعت ست بالاضطرار شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت آرزوی شی مشاکل خود می نمایند و ظاهر ست که شهوات طبیعیه اشتهای اشیای مضاده مرض میکنند و شفای آن می نمایند پس گفته شود که شهوات طبیعیه شهوت برای دفع اذیت ست و شهوات خارج از طبیعت را شهوات مشاکله گویند و برای این مثالی بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل زنج و نوبه اشتهای شراب بسیار میکنند و ساکنان تحت قطب شمال مثل ترک و روس نیز آرزوی شراب بسیار می نمایند و یکی از دو فریق در نهایت بعد از دیگر در طبع و بلد و مزاج و غیر آن ست پس شهوت زنج بشاکلت ست و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت تحت مصنف

اقتباس می نویسد که در کودکان بهر منع تناول گل حیلها سازند چنانچه گلوله‌ها از فلفل و صبر و آب نیب آلوده پیش آنها اندازند اگر آنرا بخورند بهانه تلخی از تیزی و تلخی آن بگذارند و بانه بخورند و تنقل به نبات و نخود بریان و چلغوزه سازند و یا بانها اندک گل آمیخته دهند پس باهستگی آنرا کم کنند تا بر نخود و چلغوزه قرار گیرد پس تنقیه بمسهلات مناسبه نمایند و لیسا باشد که در بزرگان و کودکان از خوردن گل جگر نیز ورم پیدا کند و آثار آن بمس از خارج توان یافت و سپیدی لبها و قلت اشتهای طعام بلکه سقوط آن و باریکی گردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و زردی رنگ و دیگر آثار سده جگر هم یار باشند پس در تفتیح سده و تحلیل ورم سعی بلیغ نمایند بمفتحات قوی مثل عنب الثعلب و افسنتین و خار خسک و قرطم با سکنجبین فوهی و ریوندی دهند و دیگر محللات و ملینات و مفتحات و مسهلات هم باید داد و در تفتیح سده و تحلیل ورم بدستوری کوشند که در امراض جگر بیاید و نفی عادت خوردن پنبه کهنه و گل کوزه پخته داشت و هر روز تا نیم آثار میخورد من خوبانی را در پنبه نوشته و وقت پیچیده گفتم که هر قدر که خواهند بخایند و پوست در دهن اندازند و آب آنرا فرو برند و لیکن هر روز خوبانی را زیاده و پنبه را کم کنند تا آنکه خوبانی تنها بماند و بجای گل کوزه طباشیر در گلاب و عرق کیوره صلایه کرده قرص ساخته خورانیدم و ماء الجبن بسفوف لاجورد و ملوخیان بالشیر تا بیست و پنج مدبر نوشانیدم و غذا پلاو گوشت مرغ سلیمانی دیگچه پرده با شوربای مرغ مذکور و خاییدن استخوان آن مقرر داشتم و وقت شام لاجورد مغسول مسالکی سوده هر یکی و نیم ماشه جوارش جالینوس یکتوله آمیخته با عرق دارچینی مرکب و عرق عود هر یک پنجتوله شربت سیب و عود هر یک دو توله خورانیدم در یک ماه صحت یافت و دیگری کاغذ و پوست بیضه مرغ تا دو آثار هر روز میخورد من شربت افتیمون علوی خان با ماء الجبن تا دو ماه نوشانیدم و چقندر خام بوزن سه پاو و نبات یکنیم پاو در تمام روز میخورانیدم و بالای آن درد و سه بار نمک سلیمانی و غذا شوربا با نان خشکا رادادم چهل تا هفت روز قرص سنگ جراحت هر روز بقدر نیم آثار میخورد و ماء الجبن فایده نکرد من آنرا اندک سنگ جراحت در انقباضی تازه مقرر کردم و بالاخیر دانستم که تباهی آرزوی عوامل انا افع ست روز قول صاحب کامل گذشت خورانیدم در شب حب مسهل بعرق بهار دادم تا چهل روز هر روز دو سه نوبت اجابت طبع مختلف الالوان می شد و باین تدبیر صحت یافت

اشتداد جوع و شهوت کلبی

و آن افراط اشتها ست از حد طبیعی بنوعیکه انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون هشته شود هر چند طعام کثیر المقدار خورد سیر نگردد و مانند سگ حریص بر ماکولات بود و از غایت حرص طعام هر کسی که شریک طعام او باشد مکالبه و مهارشه کند چنانچه فاصیه سگان ست و ازینجهت مسمی بشهوت کلبی و جوع الکلب شده و سببش برودت کثیفه غیر مفرط ست که در فم معده افتد و بجمع و قبض کند از خواص برودت ست معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد چنانچه عارض میشود

از مص عروق و عند انصباب سودا بر فم معده و ازدیاد اشتها در بلدان بارد و ازمان بارد و همین سبب ست و ازین قبیل ست آنچه بعض مردم را قریب موت
بسبب غلبه برد اشتهای طعام پیدا شود و دیده اند که با وجود حدوث برودت غیر مفرط بر فم معده اگر مزاج سائر اعضا گرم باشد مرض سخت قوی بود بجهت کثرت تحلل
و خواهش اعضا مر غذا را و سوء مزاج بارد که بفم معده افتد اگر مفرط باشد یا در تمام اجزای معده عام بود ابطال شهوت نماید چنانچه طبری گفته که اگر تمام معده بارد گردد
شهوت کلبی حادث نشود زیرا که درین هنگام هضم بالکل باطل میگردد و پس مرض دیگر غیر شهوت کلبی پیدا گردد و گاهی بسبب اخلاط حامض مثل سودای منصب
از طحال بسوی فم معده بکثرت و یا بلغم حامض مجتمع در معده افتد که بحموضت خود دغدغه فم معده کند و فعل نماید مثل فعل مص عروق متقاضی غذا و خصوصاً
که بکال … خوردن با آن لازم گردد پس محسوس شود و رفوهات عروق مثل خلای مسامات اینها اخلاط حامض بتقطیع و دباغت خود اخلاط لزجه در فم معده منصب
شهوت را حادث کند بجهت آنکه حرکت او با وجود حصول ثقل این اخلاط لزجه بسوی دفع شدید تر از جذب باشد و ایضاً حرکت لیف معده شدید میگردد و بسوی انکماش
و تقبض که مثل آن هنگام حرکت مص عروق و حرکت قوت جاذبه عارض میشود و گاهی از نزول رسوب که بر فم معده ریزد عارض شود و از حرارت ضعیفه
معده ترشی گردد و بسبب ترشی فم معده را انگیزد و شهوت کلبی حادث شود و بقول شیخ این نادر باشد و گاهی عارض میگردد بسبب حرارت مفرط در فم معده
که تحلیل و استفراغ بدل نماید پس فم معده دائم مثل گرسنه باشد و این در اکثر محدث عطش گردد و در بعض احوال گرسنگی آرد چون تحلیل را افراط نماید و محدث جوع
در اکثر افراط حرارت در تمام بدن و در اطراف او باشد و حرارت چون مختص بفم معده بود آرزوی آب و سیالات مرطبه نماید و آن حرارت بر بدن مستولی شود و فرط تحلیل
و جذب … کند و محتاج نماید عروق را بمص بعد مص که منتهی بفم معده گردد و بتقاضای مجتمع و گاهی این حرارت وارد از خارج بسبب اشتمال هوای حار بر بدن
بود چون مقارب … با آن واجب بسوی تحلل و حاجت دائم به بدل باشد بهر آنکه بدن متخلخل سحاب محلله را بیشتر قبول کند و گاهی کثرت تخلخل بدن
تنها سبب این باشد چون درینجا حرارت باطنی منضج محلل باشد و الا سیما اگر حرارت خارجی یا معونت از ضعف ماسکه بود و اعضا مفتقر بغذا گردد و جذب آنها از عروق
… شود و عروق محتاج بمص بعد مص گردند و تا معده منتهی شود و گاهی بسبب اشتیاق اعضا و افتقار آنها بسوی غذا بعد استفراغات کثیر یا جوع طویل
یا حمیات متطاوله محلله بدن هیجان میکند و گاهی بسبب ضعف قوت ماسکه بدن عارض میشود و بنابر عدم قدرت بر ضبط رطوبات و حفظ آن و ابقای تحلل
طبیعی بلا امتناع پس تحلل مفرط و شوق بسوی بدل دوام نماید و گاهی بسبب دیدان و حیات کبار بود که مبادرت بسوی مطعومات کنند و آنرا بخورند
و بدن و معده را گرسنه گذارند و دیده اند که شهوت کلبی اکثر به بولیموس و سبات و صوت می انجامد طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً از مریض بپرسند
که هضم ضعیف ست یا قوی و براز بسیاری آید یا اندک اگر ضعف هضم و کثرت براز بیان کند حال قلت عطش و کثرت نفخ دریافت نمایند اگر اقرار این کند و برودت
هوای مطیف نیز یافته شود و دیگر علامات سوء مزاج بارد معده هم بود سبب این مرض برودت فم معده باشد و اگر از کثرت نفخ انکار کند حال ترشی دهان
و آروغ ترش و ثقل دریافت کنند اگر اقرار این کند سوال نمایند که وقت ناخوردن غذا شدت لذع و حرقت در معده که بدون خوردن ساکن نشود محسوس میگردد
یا نه و احیاناً قی میشود یا نه اگر اقرار آن نماید سببش کثرت انصباب سودا باشد و اگر از لذع و قی انکار کند سببش بلغم محتقن در فم معده باشد و اگر با این آثار
نزله نیز بود سببش نزله باشد و اگر با وجود ضعف هضم قلت براز و کثرت عطش بیان کند و با آن سائر علامات حرارت مثل گرمی لمس و خشکی دهان و تلخی دهن
و انقطاع … نیز باشد سببش حرارت معده و بدن باشد و اگر هضم قوی و قلت براز گوید از حال کثرت عطش سوال کنند اگر باشد حال تقدم اتفاق سهر
و کثرت جماع و غضب و گرسنگی و سفرها و حمام متواتر و حرکت عنیفه بپرسند اگر اقرار تقدم یکی ازین اسباب کند و هوای گرم مطیف موجود بود و هزال روز بروز افزاید
سببش شدت تخلخل بدن باشد و الا حال تقدم استفراغات کثیر یا جوع طویل یا حمیات متطاوله یا امراض محلله دیگر معلوم کنند اگر باشد سببش اشتیاق و افتقار
اعضا بسوی غذا باشد و شدت جوع و قلت صبر بران و اسراف در اکل حتی که بر معده ثقل آرد و دفع او بقی یا اسهال نماید و ضعف قوت و هزال بدن با ایذای طعام
و اگر چه اندک باشد نیز از دلائل این نوع ست و اگر بسوی هزال بدن ضعف قوت آثار مذکوره یافته نشود و براز طعام بسیار غیر منهضم بر آید و خلط اشتها بسیار بود
و بدن سیاه و قی گردد سببش ضعف قوت ماسکه بدن یا معده باشد و اگر علامات دیدان باشد مثل احساس حرکت و صعود آن از امعا بسوی معده و خروج آن

از شکم احیاناً و سیلان آب از دهن خصوصاً در خواب و غیر آن که در باب دیدان مسطور گردد یافته شود بسبب کرم شکم باشد

تدبیر کلی در جمله اقسام جوع الکلب

احتراز از حامض و عفص و مالح و حریف و شراب حامض نمایند ضرور است و اختیار اغذیهٔ لطیفه و حار و چرب و شحوم و الیه و کوبان شتر مناسب بود و نیز نافع
اگر در ان عفوصت و حموضت نباشد و جوذابات برای ایشان مفید و کذا زرده بیضه نیمبرشت بعد طعام خوردن و حبة الخضرا بر ناهار چند روز خوردن مجرب بوعلی سینا
و گوید که آب لیمو و شکر نوشیده قی کردن و بعد از ان اغذیه بارد رطب خوردن مجرب است و پسته و بادام مقشر و سوده در روغن کنجد سرخ کرده با شکر دادن مجرب الطاکی
و هم او گفته که بگیرند مغز بادام و مغز چلغوزه و کتیرا و گل ارمنی مساوی و در سرکه و لعاب سرشته هر قرص بقدر سه مثقال سازند و یکی از ان خوردن تا چهار روز از غذا
غنی سازد و همچنین کباب جانور مسلوق مجفف مسحوق با مغز بادام و کتیرا و مصطکی و گل سرخ در روغن بنفشه و آب کشنیز قرص بسته خوردن تا ایام مغنی از طعام است
و چون کباب جی در سرکه تا سه روز تر دارند بعد خشک کنند و با گل ارمنی و تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و نشاسته گندم و صمغ هر واحد مثل آن و مغز پسته و کتیرا هر واحد
نصف آن در روغن سرشته قرص سازند و بعد یکبار دادن آن برای رفع اشتها تا یک هفته کافی است و شیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با موم نوشند
تا ده روز از طعام غنی میکند و خوردن جوز و لوز و دیگر مغزیات نافع بود و استعمال زعفران را دو سه ایام در این مرض خاصه در اقسام سابق

علاج شهوت کلبی از برودت

جوارشات گرم مثل جوارش مصطکی و کمونی و جوارش عود و سفرجلی مسک و خوزی و شنجسبتی خورند و مصطکی و انیسون و زیره و نانخواه و قاقله بدام بخایند و شیخ اکل
و قرنفل و جوزبوا و گل سرخ برفم معده ضماد کنند و از سعوطات نافخه مشک و لادن است و هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشته بعمل آرند
و در شخصی که مزاج دیگر اعضای او گرم باشد تخریج های لطیف النفوذ چون هریسه و فالوده و چرب و شیره و اغذیه اختیار نمایند جهت حفظ طبع اطریفل صغیر و جوارش تمار مشک
و خوزی خوراندن و از حدوث ضعف ایمن باشند و طبری گوید بقوت تامل نظر کنند اگر محتمل باشد اشتهای حاره مشبوه مثل ابریشم مفوت بخوراندن و شیخ گفته شد خوب الطبیب
کنند ذکر زیره و اعوادرم مصطکی دو درم گل سرخ سه درم کرویا تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود هندی قرنفل قاقله هر واحد نیم درم با یک سائیده در شراب کهنه
خشک کرده باره دیگر بسائید و یک دفعه یا دو دفعه دیگر از شراب تسقیه داده هر دفعه خشک کنند و سائیده یک درم بخورند و یا زیاده و یا کم از ان بحسب فرط شهوت
و ضعف آن و قوت برودت و نقصان آن و چون شهوت او به نقصان شروع کند در ابتدای طعام او طعام دسم مثل لحم لخایت فربه بدهند و روغن زرد و دیگر
روغنها البته چاشنی نیست و تناول چیزی عفص و حامض هم نشاید زیرا که آن مقوی شهوت و فم معده است و هیچ حاجت تقویت این نیست و تغذیه بالطعوم غلیظه
کثیر الغذا مثل لحم فربه و لحم البقر و هریسه و جوذابات چرب نمایند و امر آبزن عقب طعام برای ترطیب مزاج اعضای آن و رسیدن غذا کنند و طبیعت انحلال
طبیعت او حاذر کند بهر آنکه او محتاج طعام کثیر غلیظ است و گاهی هضم بدان وفا نمیکند و طبیعت منحل میگردد و بدن او مفتقر غذا میشود و این شهوت
قوی میگردد و پس برای این حتی واجب است حذر از انحلال طبیعت او و اگر طبیعت او منحل گردد و در آخر انحلال آن جوارش خوزی و اگر قبل غذا اندکی
ازین بدهند این ضرر نبود و تناول جوارشات قبل غذا نزد اطبای حذاق مکروه است جز آنکه این موضع ضرورت است و چون این علت زائل گردد تلافی ضرر
جوارشی که قبل طعام خورده است ممکن است و لیباستیکه تضمید معده این علیل باین ضماد میکنند مثل افلاطیه مصطکی عود و خام گل سرخ قیر و سالیون مساوی
کوفته بیخته بقیروطی روغن خیری یا روغن یاسمین آمیخته برفم معده ضماد نمایند که این بسیار نافع است و ساکه حنبیه برای این نوع استحکان فم معده باعتدال
و تغذیه بالطعام کثیر و دسم و آشامیدن شراب قوی خوشبو زرد رنگ یا سرخ و حفظ طبیعت از انحلال مقر طیب مزاج سائر اعضا است و ابو ماهر سکنجبین نانخواه
در ابتدای طعام او میخورانید محمود گوید که علاجش تسخین معده است و هر صبح جلاب با دیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و خفیف انجدان
با مغز قرطم بدهند بعده اگر طبیعت محتبس باشد تنقیه معده بحب ایارج و حب صبر و نقوع آن نمایند و چون معده از اخلاط فاسده دیر پاک گردد هر صبح
یک مثقال اطریفل صغیر یا اطریفل کبیر یک درم بدهند و غذا نخود آب با لحوم چرب و قدری قلفل و دارچینی و انار کی زعفران باشد و نبیذ کهن و اسپغول سرخ قلیلا نافع است و کنند

مصنف تشریح گوید که علاج مجمل آن تسخین فم معده بمعاجین و مضوغات و اضمده است و تنقیه معده اگر در ان فضول بلغمی بسبب ضعف هضم که لازم برودت است جمع شود و مفصل تناول اغذیه بطی الهضم مثل بیضه پخته و ماکیان فربه و بط فربه و جوزابات و هریسه و اسفیدباجات و خبیص و شیرج است اگر سبب حرارت تمام بدن و معده لبث نکند حفظ طبیعت نمایند تا منحل نگردد و حلوای نشاسته و ثرید بادیان مثل روغن زرد و حصیه بلحم سمین و ابازیر و توابل مثل عود و دارچینی دهند و شراب انگور کوهی بنوشند و آب مطبوخ زیره کرمانی بیاشامند و اگر احتیاج استفراغ باشد قی و اسهال بایارجات نمایند

علاج شهوت کلبی از بلغم حامض

اول تنقیه آن نمایند بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و غیر آن که در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شد بعد ازان بهر تسخین معده تریاق کبیر و دوالمسک مروسنجیه بلیا و هر چه در قسم بالا مسطور شد بدهند و شراب ها و وقت نهار خوردن نافع و همراه چیزهای چرب انفع بود بشرطیکه اسهال نباشد و طعام مرغ و کباب دوراج و تذرو بریان کرده و شوربا با زیره و کرویا و دارچینی دهند و اگر طبع نرم باشد معجون کندر باید داد صفت معجون نارمشک مستعمل بعد تنقیه نارمشک سا فلفل دارفلفل هر یک دو درم سنبل الطیب صعتر فارسی کندر هر واحد یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شیخ سفر باید که آنچه بسبب بلغم حامض باشد واجب است که صاحب او تناول نماید آنچه در ان صعتر و خردل و فلفل افتد و عسل و ثوم و بصل و جوز و لوز و سومات و شحوم مثل شحم ماکیان و مانند آن بخورد و غرض در بعض اینها تسخین است و آن ادویه حاره مذکوره است و در بعض آنها تعدیل حموضت و آن اغذیه دسمه مسطوره است و کسی که قوی و متحمل اسهال باشد اسهال بعد استعمال این ملطفات بایارج مقوی با آنچه تقویت او میکنند باید کرد و بعد ازان دسومات دهند و لا صبیان را چون تلطیف مثل سیر و پیاز و اغذیه ملطفه نمودند دوام نوشانیدن آب گرم بعد تدبیر ملطفات کنند که آن غسل اخلاط ایشان می نماید صاحب کامل گوید که اگر حدوث او از اخلاط بلغمی حامض باشد دوای منقی بلغم از معده مثل حب ایارج و حب افاویه و حب صبر و ایارج مخمر بعسل و مانند آن بدهند و اغذیه چرب مثل جوزابات و ثرید با سفید باجات و دسمه معمول بتوابل حار خورانند و شراب صرف کهنه زرد و سرخ نوشانند بهر آنکه شراب را در صحت این علت و صفت قوی ست چنانچه بقراط گفته که شرب شراب شفای جوع میکند و این بهر آنست که تسخین فم معده و تلطیف بلغم مینماید مگر ضرر او راست که از شراب قابض حذر کنند که قبض مزید شهوت ست و اگر غذا از معده منحدر گردد و بران ثقل نیارد هریسه و لحوم غلیظ و دسم و بیضه نیمبرشت و فالوده معمول بروغن زرد و شیرج کثیر و خبیص بدهند و از اشیای حامضه و قابضه اجتناب نمایند که آن هر دو مزید شهوت اند و اگر لینت شکم کثرت نماید جوارش سفرجلی ممسک یا اطریفل و جوارش خوزی و حب مطبوخ تناول نمایند محمود گوید که علاج ش تنقیه معده است و هر صبح جلاب از بادرنجبویه و اصل السوس مقشر کوفته هر یک سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود بمغز بادام و مغز قرطم مع فلفل و کرویا و نانخواه و دارچینی سازند و آبیکه در ان شبت و تخم ترب و اصل السوس اندکی کنکر زد و نمک و عسل جوشانیده باشند قی کنند و بعد تنظیف معده بلقی گلقند عسلی نه درم و بادیان سه درم و سنبلک یکدرم منقع کنند و غذا در آخر آن روز نخود و آب مغز قرطم و لحوم ماکیان و تیهو و تیهار دهند

واگر تنقیه بناید حب ایارج یا حب صبر تناول نمایند ✤

علاج شهوت کلبی از سودا

فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ نمایند اگر خون زیاده باشد و یا طحال و آن ورم بود و تنقیه سودا بدستوریکه در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی گذشت بمطبوخ افتیمون و یا ماء الجبن و یا مطبوخ بسفایج تربدی علویخان کنند و بعد ازان مقویات معده مثل اطریفل دهند و یا جوارش خوزی خصوصاً اگر طبع نرم باشد و آب گرم بر نهار بنوشند و شیره برگ گز بقدر دو توله با شربت افتیمون و یا شاهتره گاوزبان پوست بیخ کبر برگ گز شب در عرق گاوزبان خیسانیده با شربت بادرنجبویه نوشیدن نیز برای جوع الکلب که از سودا بشرکت طحال باشد معمول ست و اطعمه نرم و دسم مثل زردی بیضه نیمبرشت و جوزابات و نان که در زیر لحم بره و ماکیان فربه و بط فربه نهاده باشند و حلوا از شکر و روغن و نشاسته و لوزینه و شربهای کعک در شوربای چرب و اگر طبیعت نرم نباشد شیر تازه و گوشت بزغاله و بره فربه با نخود و اندکی زیره بپزند تا مهرا شود و اندکی خولنجان و دارچینی و عود کوفته اندا خته ازین شوربا هر قدر که خواهند بخورند

و اگر شراب انگوری کوهی با دوی بیامیزند معده را گرم کند و حموضت سودا باز دارد و اضمده سخنه و محاجم ناری بر طحال گذارند و تکمید آن نمایند و اگر جمیع دوا سود بر طحال واقع دهند گیلانی گوید که از معالجات این قصد سلیم الیسر است بعده اسهال بطبیخ افتیمون بعد از آن تبدیل مزاج بگلقند بار الاصول که در آن افتیمون و برگ بادرنجبویه داخل باشد و معجون افتیمون و وضع محاجم بر طحال بغیر شرط و فند زیبا جات حلوا مزعفر با نجوم تنقیه مثل لحوم جدی و رحل و جوزا با ستجربا و متخذ از لبطه فربه و ماکیان فربه و بیضه نیم برشت و لوزینه و حلوا از بادام و شکر و نشاسته و تنقیه معده ببرگ بادرنجبویه و برگ پودینه و شان کوفته بیخته بگلاب و ایضاً بشوربای آب نخود و شبت غذا سازند طبری گفته که علاج این نوع صعب تر از علاج نوع اول است بهر آنکه این محتاج بتنقیه معده و تسخین معده و قی است و از علاج این قی بشراب عسل و آب ترب و سکنجبین مدفعات است بعد از آن گلاب گرم کرده دهند و این شربت بدهند بگیرند آب انار میخوش یک رطل و درد گیاه سکنجبین نو انداخته پودینه خشک سه درم زیره کرمانی دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی و ثلث درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و بعد قی استعمال نمایند و نافع تر از این شربت است بگیرند آب به خوشبو میخوش یک رطل و سرکه یک رطل و بیامیزند و این افاویه سنبل الطیب دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی و ثلث درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر سه درم همه کوفته در پارچه صره بسته شب در آب و سرکه بخیسانند بعده بجوشانند تا بجوش آید بعد از آن دو حصه کنند و در یک حصه مثل آن شهد خالص داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و در حصه دوم دو چند آن شکر سفید داخل کرده بپزند تا مثل اول گردد و هر چه از این دو موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون قی ساکن گردد و معده قوی شود و شهوت کلبی واقف بود در اول طعام او این بخورانند بگیرند دالیه داخل مشوی و یک وجه نا مثل مسکه گرد دیده و با نان کبد حمل رطب مشوی مثل آن بکوبند تا آنکه هر دو یکذات شوند بعده مسکه تازه اندک آمیخته در ابتدای طعام بدهند بعد از آن اطعمه غلیظه بخورانند و حفظ طبیعت و حذر از تخمه و سوء استمرا کنند و قلیل ست اینکه هر که را شهوت کلبی بود و تخمه و سوء استمرا او اسهال هر سه لیکن احتیاطاً ذکر میکنم که اگر تخمه و سوء استمرا عارض شود واجب است که تنقیه معده او نمایند بانچه بر تنقیه معده و مقلب سوء استمرا مذکور شد و تقطیر معده و تقویت او کنند و اگر طبیعت منحل گردد این سفوف بدهند زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده ده درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک هر واحد دو درم بلوط بریان پنج درم حب الآس لوزی پنج درم خرنوب شامی و نبطی هر واحد هفت درم همه را بسایند و اگر مزاج او حار باشد درین بزر قطونای بریان بقدر حاجت بیفزایند و از انچه طبیعت او حبس نماید مثل جوارش سفرجل ممسک و جوارش خوزی و فند ادیقون ست و ادویه و شراب احمر قوی بیگرفته و با عود و مصطکی جوشانیده می نوشانید و حبس طبیعت می نمود و معده را بانچه تسخین و تعطیر او نماید مثل مشک و مصطکی و گل سرخ در آب آهن و آب غسل تاج دمار کنند و مادام که معده خالی باشد و از آنچه اصحاب این علت را بخورانند شیر مطبوخ بمسکه و شکر ست و ایضاً بادام تازه بخورانند و ابتدای طعام بعد از آن بدانچه سعن فم معده باشد بدهند و از مضرترین اشیای قابض و عفص و حامض ست و از نافع ترین چیزها برای ایشان اشیای حریف و اشیای غلیظه است و نشاید که شراب قوی که در آن قبض نباشد بمقدار معتدل از ایشان قطع نمایند صاحب حاوی و ترویج گویند که تنقیه معده از سودا بحب افتیمون یا مطبوخ آن نمایند و هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا امزوره نخوداب بمغز قرطم نمایند و یا آب گرم و سکنجبین و تخم ترب و عسل قی نمایند و ملعوقات و سمنها ول نمایند و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نافع ست و گاهی حجامت بر محل طحال آنرا نفع میکند و برنج با شیر و شکر و مسکه بخورند و در خوردن روغن الیه مبالغه کنند و آنچه مسیر و بین را نفع انیست که لحم جدی و حمل فربه با نخود و شبت بپزند و مهراسا زند بعده شوربا صاف نموده و در آن بچه مرغ و ماکیان فربه بپزند و بادارچینی و خولنجان و عود خوشبو ساخته بنوشند و گاهی این شوربا بشراب می آمیزند و آن تسخین بدن می نماید ٭

علاج شهوت کلبی از حرارت هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت استعمال نمایند و اغذیه قلیل الغذا و خیار و خربزه و کدو و مانند آن دهند و از هوای حار اجتناب نمایند و از علاجات او شربت بار و بات قابضه مثل رب به و رب سیب و غوره ست و اجتناب از شراب و تقطیر معده بگلنار و صندل و کافور و تغذیه بانند یه میبرده لطیف الهضم مثل قریص با لحم بقر و سکباج ماهی تازه و خوردن قثا و خیار و نوشیدن آب سادق البرد و لیقول با ازلها که شربت بر عنب یا آب سرد کرده و نشستن در آن و شرب شیر و روغنها و بزورکاسر حرارت و آب کاهو و کشنیز و خرفه و اطبیان کثرت جماع را که سبب حرارت باشد نافع گفته

علاج شهوت کلبی از تحلل بدن اگر با حرارت باشد و آثار آن یافته شود از حرکت و ریاضت باز دارند و برای تسکین حرارت اشربهٔ قابضه چون
شربت سیب ترش و به ترش و غوره و انار ترش و ترنج و لیمو و مانند آن بدهند و بجهت حبیبه و سماقیه و قلیه غیار و زرده تخم مرغ نیم برشت و مصوص و لحم گوساله
و بطون و فالوده غذا سازند و در جای سرد مسکن نمایند و در آب سرد بنشانند و روغن حب الآس با و چندان آب بهی ترش آمیخته بجوشانند تا روغن بماند
آنرا بر تمام بدن بمالند و اگر در روغن حب الآس موم گداخته با آب بهی ترش استعمال کنند تا قوت آب بهی کسب کند بهتر عمل نماید و در تسدید مسام انفع بود و غذا
متفرق و بدهند اندک اندک هر چه کثیر الغذا بود چون مصوص گوشت بره و اگر بدون حرارت باشد اغذیهٔ غلیظهٔ بطی النفوذ مانند هریسه و کله پاچه و گوشت گاو و بطون آن
و زبان قطیر و پنیر بریان و بیضه و خصیه و فالوده و لوزینه خورند و باقی تدبیر مسدد باطنی و خارجی که مذکور شد حسب حاجت بکار برند و هر چه در قسم آینده بیاید بکار برند
و قلیهٔ معمول بگز و هرائس معمول بگوشت شرگاو و حلوای زیره باد کش و تمریخ بدن بروغن بنفشه و موم صاف و خوردن غذا در روز سه چهار بار اندک اندک
تا هضم نیک شود و تدهین بدن بعد تناول غذا بروغن آس و خلاف و روغن گل هر واحد مفید تحلحل مسام است از شراب منع کنند مگر اندک ممزوج با آب خصوصاً بشیر از حرکت نیز منع نمایند

علاج شهوت کلبی از افتقار اعضا

شربت انار ولایتی و شربت به هر یک یک دو توله در عرق گاوزبان و گلاب هر یک پنج توله حل کرده بدهند و وقت شام مصطکی و دانه هیل هر یک یک دو ماشه در نوشدارو
لولوی حلو سنجان نه ماشه آمیخته با ماء اللحم ساده بدهند و اغذیهٔ کثیر الغذا مثل مصوص لحم حملان در روزی اندک اندک چند دفعه بدهند و خوردن اغذیهٔ غلیظه
مثل هریسه و غیره که مسطور شد نیز مفید است و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و این به تسدید مسام بتدابیر که در قسم بالا گذشت باید کرد و حفظ طبیعت
از لینت با شربهٔ مسطوره و تغذیه بمثل حب رمانیه و سماقیه نمایند **شیخ** میفرماید کسی را که این علت عقب حمیات و استفراغات عارض شود واجب است
که رو را غذا او بدهند بدانچه در فم معده باقی بماند از دسومات که روی او جوهر نباشد مثل روغن بادام بشکر و تکثیف ظاهر بدن نمایند و همچنین است علاج این مرض که سبب
تحلیل کثیر عارض گردد و باید که صاحب این نوع از جوع الکلب بمسخنات و شراب بالعرض ننماید بلکه تغذیه با طعمهٔ بارده کنند و از خارج طلا بمسددات مسام
مثل روغن آس و خصوصاً قیروطی آن و مثل شب یمانی در سرکه حل کرده باید کرد و غسل با آب سرد کنند مگر آنکه مانع بود و واجب است که اغذیهٔ ایشان بارد و لزج
غلیظ باشد مثل بطون و معقودات و زبان قطیر باشد و هرگاه از این تدبیر نفع یابند اندک اندک بتدریج ترک نمایند و تلافی ما فات آن کنند و کذلک شخصی که سبب
جوع کلبی او تحلل بدن باشد **صاحب کامل** گوید که اگر این علت از قبیل استفراغات حادث شود صاحب او را اغذیهٔ کثیر الغذا در روزی سه چهار دفعه
اندک اندک بدهند تا معده آنرا هضم نماید و بران ثقل نیارد و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و تسدید مسام مثل استحمام با آب سرد و آنکه دران شب
جوشانیده باشند و نشستن در مواضع بارد و مسح بدن بروغن آس و روغن گل و خلاف و مانند آن **طبری** گفته واجب است که صاحب این علت را غلبت
بدهند اگر احتمال کند و معده او هضم نماید و صاحب این نوع محتاج باسخان معده نیست بلکه امر باستعمال آبزن نمایند و از ریاضت منع کنند و شراب بنوشانند
و چون بدن او ممتلی گردد این شهوت زائل شود و عود بطبیعت خود نماید و اگر این مرض با سردی فم معده مرکب شود شهوت کلبی حقیقی باشد و علاجش بانچه
سابق گذشت از تسخین فم معده و خورانیدن اطعمهٔ دسمه در ابتدای الطعام و حفظ او از سهر و سیلان تخمه بایستی و استمرار و انحلال طبیعت باید کرد پس اگر طبیعت
منحل گردد و سوء استمرا بهم رسد علاج آن انچه مذکور شد باحتراز و تحفظ نمایند **ابن الیاس** گوید که اگر از استفراغ یا جوع طویل باشد و جمله اعضا غذا
طلب کنند و از این نوع است شهوت ناقهین باید که علیل از تعب و مشی و رکوب و حرکات بدنی و نفسانی و کل محللات و حمام حذر کنند و حفظ طبیعت از تلیین
نمایند **خجندی** می نویسد که طبیعت با این نوع منحل مجیب نمی باشد و چون خود بخود منحل گردد دلالت بر صحت نماید بخلاف انواع دیگر و ظهور آروغ ترش
نیز دلیل محمود است و باید که در روزی بمرات غذا ماء اللحم و زرده بیضهٔ نیم برشت و کباب جوزهٔ مرغ دهند و خبیص شکر و روغن بادام و خشخاش تناول نمایند
و مسکه و شکر و معجون سعید بخورند و بالجمله اصحاب این علت را با غذیهٔ لطیفه و دسمه غذا سازند و از حوامض و قوابض و اشیای تیز و شور و مفتح و مسخن
احتراز واجب شمارند **خجندی** گوید که در شدت خلا بسبب افراط استفراغ یا تحلل کثیر چنانچه ناقهین را افتد خورانیدن اشیای حلو و دسم و دهنی از مسکه و ادویات

بمعده و مسام بسبب سردی داخلی مثل تناول اشیای بارد یا خارجی مثل مشی در برف و اکثار غسل بآب سرد کیفیت شوند و گاهی این مرض از کثرت استفراغ اخلاط
حاره و از انصباب بلغم بر فم معده و از ضعف اشتها بسبب حرارت نیز افتد و در مینا مر نوشته که این مرض سه نوع ست اول حادث از سوء مزاج بارد عارض فم معده
قاتل قوت جاذبه مع نقصان غذا و حاجت اعضا بسوی آن و دوم حادث از سوء مزاج بارد مع بلغم زجاجی تفه که بر معده ثقل آرد و مزاج آن را فاسد کند و از خاصیت آن
و قوت جاذبه را ضعیف گرداند و شهوت را بمیرا ند پس کراهت غذا عارض شود و از بهجهت غذا از بدن منقطع گردد و جوع اعضا و سقوط شهوت و غشی حادث گردد و سوم
حادث از ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی و ر جمیع بدن و بقول سمرقندی این نوع سوم مسمی بجوع مغشی ست و شیخ الرئیس این را علیحده بیان نموده
و برای او بابی مستقل وضع کرده و بعض متاخرین عوض آن قسم سوم حادث از خلط رقیق بلغمی یا صفراوی نوشته اند با جمله سبب آن اگر عروض سوء مزاج بارد
مفرط در فم معده باشد قوت حس و قوت جاذبه را باطل کند و این بطلان در جمیع معده سرایت کند پس بسبب بطلان قوت حس فم معده از استمصاص عروق
و از نوع سوداوی و غدد و غیره آن آگاه نگردد تا شهوت الطعام رو نماید و بسبب بطلان قوت جاذبه صاحب او را خوردن یک لقمه مشکل گردد و اشتیاق اعضا بسوی غذا
بر حال خویش باشد زیرا که از در او دو طلب بمعاونت قوت جاذبه طبیعی معده تمام میشود و اگر بلغم غلیظ لزج باشد که فم معده را در پوشد طبیعت بدفع آن کوشد و از
جاذب تنفر کند با وجود آنکه ماده بلغم ملتصق بمعده میان جرم او و میان سوداوی و غدد و غیره حائل باشد و بدان سبب معده از نوع سوداوی و از استمصاص عروق که تقاضا
اعضا واجب میکند خبردار نگردد و تا گرسنگی ظاهر شود و اگر اخلاط رقیق باشد که در جرم فم معده نافذ شود و در لیف آن منتشر گردد و مزاج آن را فاسد کند طبیعت بدفع
آن متحرک گردد و جاذبه ضعیف شود و بسبیل استفراغ او شهوت باطل گردد و الحاصل نشان این مرض ضعف و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز و بطلان
شهوت طعام و عروض غشی احیانا عند استحکام مرض ست و طریق تشخیص اسباب ثلاثه این همانست که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت پس اگر علامات برودت
ساذج یافته شود سبب همان باشد و کذلک اگر آثار اخلاط بلغمی یا صفراوی مدرک گردد و الیضا فتور نبض با دقت و قصر و صلابت آن و احساس سردی در فم معده
هنگام گذشتن دست بران در آخر مرض عند استیلای برودت و ظهور شدن حرارت غریزی از دلائل برودت ست و تقدم فصد یا شرب مثل سقمونیا دلیل کثرت
استفراغ اخلاط حاره بود و تا روغ ترش و دخانی و فساد غذا نشان انصباب بلغم بر فم معده باشد و وجود حرارت و سرعت نبض و تشنگی و لذع و خفقان علامت
ضعف اشتها بسبب حرارت ست و لزوم غثیان و تهوع و ال بر نفوذ مواد رقیق در جرم معده و انتشار آن در لیف او ست علاج در حالت غشی بپاشیدن آب سرد
یا گلاب سرد در حار مزاج و بهر دو گرم کرده در مزاج بارد بر چهره و بویانیدن اشیای خوشبو و خوشبوهای گرم مثل مشک و عنبر و شاهسفرم و نعنع و شراب ریحانی و بیدمشک
و جوزه مرغ بریان و سیب و امرود و بیها و امثال آن بریان کرده و طین مختوم بعود در حار مزاج گلاب و خیار و یاسمن و دست و پا محکم و مالیدن آنها بزور از روغن خیری و زنبق
و نرگس و سوسن و کشیدن و برکندن موی سر و خصوصا موی صدغ و ناصیه فرو بردن سوزن در دست و پا یا و زدن شاخهای باریک و کشیدن گوش و نواختن
طبل برای انتباه طبیعت و تبخیر بند و عنبر و عود و جوربا و اللحم و کذا دوا المسک و تضمید معده بمقویات مثل گل سرخ و مصطکی و سنبل الطیب و عود و سک و رامک و سعد
و نمام و آس و میعه و سوسن و بهر چه در علاج غشی مذکور شد بعمل آرند و چون از غشی افاقه یابند و بهوش باز آیند نان بشراب ریحانی یا گلاب و عرق بید مشک
و عرق گاوزبان یا بشراب ممزوج بعرقیات مذکور یا شربت سیب یا آب آن ترکرده بدهند تا از معده و امعا بسرعت طرف جگر نافذ گردد و یا ماء اللحم در حلق چکانند
و اگر اندکی میعه سوسن یا شراب ریحانی یا ماء اللحم بیامیزند قوی تر گردد و یا جلاب از شربت یا در سکنجبین ده درم یا از گلقند عسلی ده درم یا انیسون سه درم بنوشانند
و اگر خواهند مصطکی نیز افزایند و یا غذیه سریع الانهضام مثل شوربا از لحوم فاضله چون گوشت جوزه مرغ یا دراج یا تیهو یا کباب نخود و زیره و دارچینی و عود و غذا بپزند
و مثل قلیه معمول از لحوم مذکوره و مانند آن با بازیر حاره و شراب ریحانی بدهند تا اعضا بدان قوت یابند و بعد از آن بهر تعدیل و اصلاح معده جوارشات حاره
مثل جوارش مصطکی و نظائر آن و اطریفلات بکار برند و احتقنه حاره از لادن و سک و سعد و سنبل و مصطکی و عود و عنبر و مانند آن بروغن بیدمشک
و اندکی شراب سرشته گرم کرده بر معده استعمال نمایند و اگر ثقل میعه سوسن حاضر باشد بکجزو او دو خل کنند و بعد بر شهوت کلبی بارد و علاج امراض معده بارد
بپردازند یا جهت مسهل در مادهی که از بلغم غلیظ یا رقیق بلغمی یا صفراوی باشد هنگام غشی تدابیر مفیده مذکوره بکار برند و در حالت افاقه

وباید که در تنقیه بملاحظه قوت مریض فرمایند چنان نشود که بافراط تنقیه قوت زائل شود و تا انتها آرد و غذا اوقات شام بشوربا از شوربای مرغ و نخود ذات الصالح گرم دهند و صبح مصطکی سه ماشه
در جوارش خوزی که آمیخته ورق نقره یکعدد پیچیده و با مطبوخ قنطوریون دقیق صعتر فارسی انیسون دارچینی هر یک چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه بخورانند
و همین مطبوخ سه چهار مسهل نیز دهند بجهت تقویت و تعدیل معجون سنجرنیا و جوارش بزوری جوارش خوزی با ماء اللحم دهند صفت حب اسطوخودوس بگیرند اسطوخودوس
تربد سفید صبر سقمونیا بآب کاسنی سبز هلیله سیاه هر یک پنجدرم شحم حنظل یکنیم درم غاریقون سه درم بسفایج درونج عقربی عصاره افسنتین لاجورد مغسول
مصطکی هر یک نیم درم سقمونیای مشوی دو نیم درم ایارج فیقرا چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب ساخته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت
شربت مسهل تربد سفید ریوند خطائی بدانه هر یک سه توله در آب پودینه سبز و کاسنی مروق هر یک نیم پاو بعسل قوام ساخته آمیخته شربتی تا چهار توله دهند صفت
جوارش خوزی که آب سیب و آب پودینه و بهی و اناناس و انار و تنبول و لیمون کاغذی و نبات و گلاب و کیوڑه و بید مشک هر یک چهار توله آب باران هفت چند همه با آتش ملایم بجوشانند که نگاهی نیار و چهارم
حصه بماند شربت سیب و تنبول عسل قوام ساخته ریحان دویه آمیزند دانه هیل خرد زرنباد بسباسه خولنجان عود هندی هیل سارون قرنفل دارچینی پوست ترنج پوست بیرون پسته هر واحد
یکدرم مروارید ناسفته دو درم عنبر اشهب مشک جند بیدستر هر یک نیم درم شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت ماء اللحم گوشت حلوان چهار آثار گوشت آهو چهار آثار سنگ خواره
بست و پنج قطعه گنجشک خانگی یکصد عدد مرغ جوان چهار عدد اسارون دارچینی چوب چینی بهمنین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک نه توله بادیان خطائی چای خطائی خولنجان عود زرنباد
شقاقل سنبل الطیب صعتر هر یک هفت توله قرنفل پنج توله بسباسه جوز الطیب هر یک چهار توله شونیز پانزده توله قرطم بست توله مویز منقی نیم آثار برگ نعناع سبز ریحان ترنج هر یک یکقبضه آب نیشکر
سه آثار عنبر مشک هر یک یکدرم چهار شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا نه توله و اگر این مرض از نزله عارض گردد آثار آن ظاهر باشد پس معالجه نزله پردازند بعده جوارشات مقوی
معده بکار برند و در ضعف معده معالجه آن پردازند و این طبیخ چای درین باب خیلی مفید است چای خطائی بادیان خطائی بادیان رومی هر یک چهار ماشه
بادیان رسمی نه ماشه الاچی کلان پنج عدد قرنفل کلان پانزده عدد نیمکوفته گلاب آب باران هر یک یکنیم پاو بر آتش بجوشانند که سوم حصه بسوزد و ادویه
انداخته سر پوش نهاده بآرد محکم بسته تا سه گهڑی بر دیگدان گذارند پس نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در معده خلط صفراوی و بلغم رقیق آمیخته مجتمع شده
بولیموس گردد ایارج فیقرا یکمثقال با دو ملعقه سکنجبین ساده آمیخته بلیسانند و باید که تا دو سه روز تکرار نمایند و پیوسته مریض را پیش طبیخ نشسته دارند
که از بوی طعامها اشتها پیدا آید و اگر با این علامت قوابیطس بارد و ضیق النفس یار باشد اگرچه زوال آن معلوم لیکن این ماء اللحم فائده می بخشد گوشت حلوان
چهار آثار کبوتر صحرائی پانزده عدد گنجشک یکصد عدد مرغ جوان پنج عدد اسطوخودوس بادیان خطائی چای خطائی بسفایج درونج عقربی زرنب زرنباد دارشیشعان
بهمنین ابرسا بوزیدان قنطوریون دقیق عشبه چوب چینی خولنجان سنبل الطیب صعتر سعد گاوزبان شقاقل اسارون هر یک شش توله زوفای خشک بادیان هر یک
نه توله بسباسه سوسن صمغ عربی هر یک پنج توله ابریشم خام نیم آثار بادرنجبویه پاو آثار مویز منقی یک آثار آب نیشکر پنج آثار مشک عنبر جند بیدستر هر یک یکدرم
چهار شیشه بکشند شربت نه توله و چون استسقای لحمی با این عوارض عارض گردد مریض بروز بستم هلاک خواهد شد و گویند که استعمال عود و سماق و لیمو و کشنیز
و پوست ترنج هر واحد درین مرض مجرب است گیلانی و صاحب مغنی و زبده می نویسند کسی را که برد رسیده باشد باید که چون غشی و ضعف محسوس شود معده او را
بکماد سخن تکمید کنند و شراب سخن بنوشانند و دلک بدن نمایند و در حال افاقه تحریک شهوت طعام بشم روائح اغذیه مثل خبز مبلول بشراب ریحانی یا شراب سیب و روائح
بچه مرغ بریان یا مطبوخ آن کنند و نان مبلول بشراب یا آب سیب اغذیه سریع الهضم والنفوذ خورانند تا که بسوی اعضا نافذ شوند و غذا را بنهار رسانند و ابدان
و مفاصل ایشان با دهان حاره متخذ از سنبل و زعفران و اشنه مسح نمایند و جسم ایشان را مسح کنند بآب گرم و آب سیب تا تحلل قوت را منع کنند و اصلاح معده
بجوارش کموتی یا تریاق بشراب کهنه نمایند و ماء اللحم بشراب بنوشند و چون بر خوردن طعام قدرت یابند شوربا متخذ با ابازیر حاره و جوزه بریان بخورند و اعانت
اصلاح سوء مزاج معده بمضادات آن نمایند و تسخین و ترطیب بدن بادویه و اغذیه حاره و اشربه حاره کنند و چون قوت عود کند و احوال اصلاح پذیر گردد استعمال
ادویه و اغذیه حاره تقلیل نمایند تا که بدن بخروج مفرط مبتلا نگردد و رطوبات اصلیه تحلیل نپذیرد و بعد ازان تلافی آن مشکل نگردد و چون تفرغ در نوع مادی این علت
مزید ضعف قوت است صواب آنست که حفظ قوت بروائح اغذیه مشهیه مثل این سکباج نمایند بگیرند گوشت گوساله و بطریق سکباج بپزند و بسیر و سداب و کرفس

و پودینه و پوست ترنج و زعفران و سنبل و اندک مشک با متوبل ساخته بوی آن رسانند و بعضی عروض غشی اشتباه آن با صوات طبل و بوق و کشیدن موی بناگوش
و غمز بر عضلها که میان ابهام و سبابه است بعنف و ایجاع و دلک اطراف معده و مفاصل و بمیسوسن و نهادن کعک محلول بمیسوسن بر معده باید کرد و چون افاقه حاصل شود
ماء اللحم بنوشانند بعده بگیرند جوجه کبوتر و آنرا با نخود درست و اندکی زیره بپزند و چون نیم پخته شود قدری زیت الانفاق بران ریزند و لعوق خام نیکو فته و دارچینی
و خولنجان با متوبل ساخته بپزند تا تمام پخته شود و آب اندک باشد پس قدری آب کامه و آب لیمو یا آب سیب ترش یا آب به ترش بران ریخته با آتش نرم بکپد و جوش داده
فرود آرند بعده سداب تازه قطع کرده بر سر آن اندازند و بوی آن بوی رسانند و از چشیدن آن کنند و اگر خواهش شود با گوشت آن بدهند که این شهوت الطعام را
حرکت و قوت را یاری دهد بعده چون متحمل باشد ایارج فیقرا بدهند و الا سفرجلیا و تریاق و امرود سیاه و دوا الکرکم و دهمرثا یا فنطادیقون یا جوارش بزوری خورانند

جوع المغشی

و آن قسمی از جوع ست که صاحب آن بر گرسنگی صبر نتواند کرد و چون وقت جوع در طعام تاخیر شود غشی بران افتد و قوت آن ساقط شود و فرق درین مرض و در بولیموس
آنست که درین معده عائق از غذا نباشد بخلاف بولیموس و سبب این ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی در آن و در جمیع بدن است که بسبب حرارت شدید
اعضا لامحاله حرارت معده وقت گرسنگی اشتداد می نماید و تحلل ارواح از فم آن بسیار میشود و بنابر کثرت مشارکت میان قلب و فم معده قلب را نیز ضرر آن میرسد و غشی عارض میگردد
و چون فم معده مع ذلک ضعیف بود هنگام گرسنگی رطوبات ردیه بران انصباب می نماید و در آن وقت عروض غشی زیاده تر و شدید تر میباشد و ایضا بسبب گرمی
اعضا تحلیل و اقتضای غذا بیشتر میشود و معده بنابر ضعف خود از امتصاص عروق تکلیف می یابد و اذیت او بقلب استادی میگردد و باعث غشی میشود و این مرض
گاهی عقب تخمه که متواتر را افتقار بدن بسوی غذا و ضعف جمیع قوی حادث میشود و چون گرسنگی شدت میکند مزاج قلب گرم میگردد و حرارت در آن مشتعل میشود و از آن
غشی می افتد و بیشتر از سواری کشتی و سفر بیابان و دریا عارض میگردد و یا از تحمل تکد و ریاضت و تاخیر غذا از وقت او و بدفعات کثیره یا معتاد تناول کم طعام صبح و شام
باشند غذای خود را با غذیه لطیفه مبدل گردانند یا بیکبار قطع غذا نمایند بسبب ضعف بشود و آن الم بسا نزد قلب او را از جهت انقطاع غذا از آن بحسب آنچه بسوی او میرسید پس گرم کرده
و صاحب او را غشی میرسد و از بعض اعراض جوع آنست که چون صاحب او گرسنه شود غشی بران افتد و علامت این مرض تشنگی و کرب و التهاب و قبض طبیعت و شدت
گرسنگی و عروض غشی اگر وقت گرسنگی طعام حاضر نباشد و وجود دیگر علامات سوء مزاج حار معده که در تشخیص امراض معده مذکور شد **علاج** در حالت غشی تدبیر افاقه
نمایند چنانچه در جوع البقری گذشت و وقت افاقه ازاله سبب کنند و شیره تخم خرفه در گلاب و عرق کیوره برآورده شربت انار و سکنجبین داخل کرده بنوشانند و هر گاه گرسنه شوند
همان وقت غذا خورند و غذا نان که در آب انار و سیب یا شربت آن و آب میوهای سرد دیگر مثل به و لیمو و ترشی ترنج تر کرده باشند باید خورد و غذا مهیا دارند تا وقت
گرسنگی دیر نشود و یا سکنجبین ساده ده درم و گلاب پانزده درم یا شربت سیب با حماض هر دو ده ده درم در آب سرد حل کرده بنوشانند و غذا مزوره کدو و زرشکیه و اجاصیه و حصرمیه
یا تمر هندی هر کدام که باشد با مغز بادام یا بگیرند آب غوره یا سیب یا به در آن نان تر کرده بخورند و اگر قوت ضعیف بسیار باشد جوجه مرغ بدهند و بعد از آن سایر تدبیر
سبب دیگر که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت باید کرد و منع از خواب بسیار و عدم تاخیر طعام و تناول طعام بارد بالفعل و القوه مقوی معده نمایند چه طعام حار
مرخی معده و مزید ضعف آن و مورث تشنگی و معین بر تحلیل روح و سقوط قوت ست بخلاف بارد بالفعل که آن ببرد فعلی جمع و تشدید معده و رد السبب ثوران آن
و جمع حرارت غریزی از انتشار و تکثیف مسام و تقویت قوت و منع روح از تحلیل میکند و سائر آنچه در اوجاع معده حار گذشت بعمل آرند **طبری** گوید که شخصی را که
تخمه بسیار عارض گردد و بدن او محتاج بغذا باشد و غذا نیابد از آنجهت قوت او ضعیف شود و صاحب این علت مضطر ست بآنکه ابتدا نماید در معالجه او بتنقیه
معده و تعطیر آن تا آنکه معده تقویت یابد چون معده تقویت یافت و مزاج فم معده او باعتدال آمد شهوت او بحال می آید و تقویت می یابد و ضعیف میگردد
قوای او بجهت آنکه ممکن نیست استیفای غذا و بدن محتاج بآن است و شهوت زیاده میگردد و بسا است که بدان جهت قلب گرم میشود و بخارات حار آن بسوی دماغ مرتقی
میگردد و پس عقب گرمی قلب وجع و التهاب در فم معده بهم میرسد و از آن غشی که معروف بغشی جوعی ست حادث میگردد و علاج او آنست که چون کسی را اینحالت
بهم رسد امر بمالیدن دست و پای او کلابیست و بستن آنها نمایند و پارچه مبلول بر قلب و فم معده و مفاصل او بگذارند و اندک شراب با آب ترنج کثیر نموده سرد کرده

تجرع کنانند و شراب های خوشبوی معتدل الحرارة ببویانند که از غشی بافاقه آید پس نظر بمزاج او نمایند که آیا حدت و تغیر یافته یا او برحالت طبعی خود است پس اگر حدت
و تغیر یافته باشد ماء الشعیر یا سکنجبین بنوشانند و اطعمه حصرمیه مبرده و حماضیه مبرده و زیرباج بیضا و ابراهیمیه بخورانند و اگر موافق حال نباشد مزورات مشاکله مزاج او
بخورانند و خواب فرمایند اگر زمان تابستان باشد در موضع معتدل بریاحین و یا در خیش و امر بترک جماع البته باید کرد و اگر طبیعت قبض گردد مشغول بحل آن نگردند
و عوض در تدابیر او اغذیه و مراعات بهضم آن باشد و طعام مالح و خردل و آنچه دران فلافل باشد تناول نمایند و آن تدبیر مرعی دارند تا آنکه طبیعت او خود بخود منحل گردد
و علامت زوال این علت و امن از آن آنست که اگر طبیعت قبض باشد منحل گردد و اگر منحل باشد منعقد شود و هر آنکه هرگاه منعقد طبیعت باشد دلالت بر احتیاج بدن
بسوی غذا می نماید و چون منحل گردد دلالت میکند بر آنکه بدن او اغتذا نموده و ترطیب بهم رسانیده و چون طبیعت خود بخود منحل باشد دلالت بر عدم اغتذای بدن
میکند و چون خود بخود منعقد گردد دلالت بر اغتذای بدن می نماید و این عجیب چیزیست که طبیب تامل دران نماید و صاحب این علت را ببویانند قوی الغذا خوشبو
بنوشانند و از ریاضت منع نمایند و اگر زمانه زمستان باشد امر بخواب بعد تناول طعام از اشیای رطبه در موضع پوشیده گرم کنند و تبخیر موضع مدام باشیای طیبه نمایند
و امر بشم این خمیره نمایند بگیرند نبید ... بعده شیشه را از زند بدفعات تبخیر نمایند و اندک نبید دران ریزند و حرکت دهند تا نبید تشرب نماید و ... واقف
در شیشه را بعده در تنور اندک مشک تحص و قدری زعفران و پوست سیب نرم کوفته و اندک برگ ترنج و برگ بادرنجبویه و نعناع و پودینه نهری همه را بکوبند و از
نبید مذکور بمقدار یک چوشانده یک روز یا یک شب تخمیر کنند بعده امر بشم او مدام نمایند و این خمیر مشهور بخمیره ابیست و اگر مرض او حادث از طول سفر یا ترک تدبیر
حفظیه و یا عقب مرض و یا از فرط ... باشد علاجش آنست که تدبیر افاقه از غشی بدانچه مذکور شد از دلک و ... و یا ایجار نبید ممبرد ممزوج نمایند بعده
امر بفرود آمدن در آب سرد و تناول طعام بعد از ان کنند اگر مزاج او حدت یافته باشد از انچه مسطور گشت و اگر مزاجش متغیر نشده باشد گوشت حملان و بزغاله
و هریسه و ... باعتدال و تدریج بخورند و اقدام بطعام ... ننمایند و اشیای معتدل و نبید گوسفند و جوزا با آن هم بخورند بلکه در اطعمه آنچه موافق مزاج و خواهش
طبیعت باشد بدان اقدام نمایند و مثل اشیای مذکوره باگوشت حملان و بزغاله بخورند و بعضی اطبای اوائل اختیار نموده اند ترطیب دماغ ایشان بروغن بنفشه
و شیر زنان و تاویل میکنند دران که بجهت قوت مشارکت بسوی قلب و فم معده از دماغ قوت ... آن میرسد و دماغ را از قبول بخارات حاره منع میکنند و این طریق
معالجه این علت است و چون این غشی متواتر و پی درپی عارض گردد طبیب از علاج آن تساهل ننماید ... بصرع گردد بجهت آنکه از کثرت ارتفاع بخارات
بسوی دماغ منسد میگردد دماغ و اخلاط آن فاسد میشود و بعضی اخلاط سرد میگردد زیرا که غشی بمعنی حرارت و جوهر آن مفسد اخلاط است و بسا است که مرتقی میگردد
بسوی دماغ با وجود فساد و برد آن پس مزاج دماغ بارد میشود و از جهت اینست که اطبا امر بحفظ مزاج دماغ و اصلاح اخلاط و تغذیه ... و اصلاح اغذیه نموده اند
و اگر قائلی گوید که غشی بچه طور افنای حرارت کند بگویند که بسبب حرارت و اشتعال او و بعض اوقات ریاضت ... باشد و بسبب فنای او نیز ریاضت بود و چون مقدار خود
زیاده گردد بهمین سبب غشی حرارت است که در قلب بسبب گرسنگی مشتعل میشود و بسبب فنای حرارت کثرت جوع است پس امر باشتعال آن نمایند چون قلیل باشد
و امر بفنای آن کنند چون کثیر بود و کلام طبیعی درینمعنی اینست که طبیب بگوید که حرارت نشف رطوبت میکند پس طبیعت اشتیاق بسوی غذا و شراب ظاهر میشود و چون حرارت
کثرت می پذیرد همه رطوبت را فانی میگرداند و چون ماده که اشتعال بدان نماید و اعانت آن بسوی خود کند نیابد فانی گردد مثل آتش که چون ماده را که اشتعال آن بخود نماید نیابد فانی شود

عطش مفرط

یعنی تشنگی بسیار بدانکه هر واحد از شهوت طعام که آن جوع است و از شهوت آب که آن عطش است گاهی معتدل باشند و این از امور طبیعی واجب در حالت صحت
باشند و چون از اعتدال با فراط و تفریط تجاوز کنند باید که بجمله امور خارج از طبیعت باشند و تدارک آنها کرده شود تا بسوی اعتدال رجوع کنند لیکن افراط در شهوت
طعام تا وقتیکه با آن سوء هضم منضم نگردد نزد جمهور محمود و مطلوب باشد و از جهت آنرا از اشیای خارج از امر طبیعی نشمرند و مرض نخوانند و کذالک افراط در شهوت
آب ... انسان را اگر عطش کم باشد آنرا مریض نگویند و معالجه او طلب نکنند بخلاف هر دو قسم دیگر یعنی تفریط در شهوت غذا و افراط در شهوت آب که آن هر دو را
از امراض شمرند و معالجه آنها طلب نمایند و این فی الحقیقت بسبب ذات این شهوت نیست بلکه بسبب دلالت بر ان از سوء مزاج است زیرا که لابد با افراط عطش

سوء مزاج باشد و کذلک با تفریط و شهوت غذا که آن جوع بغایت اندک یا باطل باشد و شخصی را دیدم که از چهار ده سال آب نخورده بود و این دلیل برودت مزاج
و گاهی بر حرارت مزاج نیز دلالت کند اگر در بدن رطوبت کثیر باشد و حرارت تند و سبب آن نماید و طبیعت از احتیاج آب احتراز کند یا بجامع عطش دو قسم است صادق
و کاذب عطش صادق آنست که طلب آب از احتیاج اعضا بعوض رطوبت باشد و کاذب آنکه طبیعت طلب آب برای تبرید یا ترطیب اخلاط غلیظه بعد دخول رطوبت
نماید و بقول گیلانی صادق آنست که برای تنفیذ غذا از منافذ تنگ بود و داعی بسوی آن حرارت معده و جگر باشد و سکون او نیاید مگر بشرب آب بارد و کم باشد اشتیاق
هوای سرد بود و کاذب آنکه برای امر تنفیذ غذا نبود و داعی بسوی آن حرارت روح و قلب و ریه باشد و سکون او بیشتر باستنشاق هوای بارد
و رطب و کمتر بشرب آب بود **اسباب** کثرت عطش بقول جرجانی سه نوع است چنانچه گوید که سبب تشنگی غالب یا سوء مزاج عضوی باشد یا سوء مزاج ماده
یا سبب خارجی اتفاق افتد و اعضا که سوء مزاج آن تشنگی آرد مری ست و معده و معای صائم و جگر و گرده و ریه و اسباب خارجی چهار نوع است یکی آنکه طعام
غلیظ و شور خورده باشد چون گوشت نمکسود و ماهی شور دوم آب دریا یا آب شور یا دوای حار معطش خورده باشد سوم طعام که بالفعل یا بالقوه گرم باشد یا شراب
قوی خورده باشد و آن تشنگی که ازین نوع باشد بیشتر هلاک کند مگر هیچ و دوا ساکن نشود بلکه آب می باید داد تا هلاک نشود چهارم آنکه بسیر در هوای گرم در مقام و در آن
اتفاق افتاده باشد اما آن تشنگی که از سوء مزاج همه تن باشد چنان باشد که در تپ صفراوی و محرقه افتد و آنچه از سوء مزاج دیگر اعضا افتد چنان باشد که ...
ذکر سوء مزاج خشک باشد یا گرم یا مرکب از گرم و خشک یا بلغمی شور متعفن باشد یا ماده گرم صفراوی یا ورم حار و **شیخ الرئیس** اسباب خارجی ...
سوای آنکه از سیر در هوای گرم باشد در ذیل سوء مزاج معده درج فرموده و مولف اسباب عطش را بنظر تسهیل و وضاحت تفصیل منقسم بشش قسم ساخته یعنی یکی آنکه
بمشارکت معده افتد و آن یا بسبب حرارت مزاج معده خصوصاً فم آن باشد و گاهی این حرارت در التهاب حمیات عارض شود حتی که بقدر ایشان ...
آب ننوشند و سیراب نشوند تا آنکه شکم ایشان ... لاکن گاهی این حرارت از شرب شراب قوی کهنه یا طعام حار بسیار بالفعل یا بالقوه مثل حلتیت و ثوم ...
و بیشتر انسان از شرب شراب کهنه بالتهاب ... گاهی این حرارت از شرب آب ... شود و آب ... شود گاهی عطش چندان زیاده کند که تلافی آن نتوان ...
بسبب ادویه و اغذیه معطشه ... بطلب اسالت ... مثل شیء مالح که طبیعت ... خورش نماید و مثل لزج که طبیعت ترقیق او خواهد
حتی که نافذ شود و ملتصق نگردد و گاهی شیء غلیظ لزج تشنگی آرد بنا بر توجه حرارت بسوی آن جهت تلطیف و تقطیع و ... مجتمع اند و یا بسبب یبس مزاج معده بود
و گاهی بسبب اخلاط مالح غلیظ مثل بلغم شور یا اخلاط شدید الیبس چون بلغم جصی و سوداء احتراقی در معده یا بسبب بلغم حلو یا صفرای تلخ و گاهی بسبب ...
... عارض میشود و یا بسبب حرارت ریه و سینه معده بود که سرد و معا لاحق گردد و برای تبرید و ترطیب طلب آب پدید آید و این سخت ترین انواع
عطش است **دوم** آنکه بمشارکت جگر بود باشد که آن جذب مائیت نماید از جگر زیاده از آنچه باید و همچنان بسوی مثانه دفع سازد مثل آنکه در ذیابیطس ...
سوم آنکه بمشارکت ماساریقا افتد که در آن سده میان معده و کبد واقع شود و میان آب و میان کبد فاصله افتد و در بدن حاصل گردد پس عطش ...
اگر چه آب بسیار بنوشد و این مثل آنست که در استسقاء و قولنج عارض شود **چهارم** آنکه بمشارکت جگر بود چون گرم گردد یا ورم یا سده ... مجاری افتد
یا برودت او شدت کند پس بسبب ضعف جاذبه آب و طعام بسوی جگر منجذب نشود و جهت نرسیدن غذا و آب باعضا تسخین آن و اشتیاق آب نماید
پنجم آنکه بمشارکت سینه و ریه و قلب و غیره اعضا افتد چون ریه گرم گردد و قلب نیز چون گرم شود و معای صائم ایضاً و مری و غلصمه و قریب بدان چون
در آن رطوبات خشک شود و نقصان پذیرد و یا چون سخت گرم گردد و گاهی بسبب امراض دماغ از سرسام حار و مانند آن ... بود و ...
بسبب این اعضا و مشارکت آنها آنست که هیجان کند از فم معده پس آنکه از مری پس آنکه از قعر معده پس آنکه بمشارکت ریه باشد پس آنکه بمشارکت جگر
پس آنکه بمشارکت معای صائم بود **ششم** آنکه بمشارکت همه بدن باشد چنانچه در حمیات و بحران و در آخر دق و سل بود و مثل آنکه از گزیدن افاعی
عارض شود که چون او بگزد گزیده او مدام آب بنوشد و سیراب نگردد تا آنکه بمیرد و کذلک از شرب شراب که در آن افعی مرده باشد یا طعام ...
از تناول لحم افعی یا افربیون یا از خوردن بروق و چنانچه عارض شود بعد استفراغ بمسهلات و هیضه و ذرب مفرط بسبب تحلیل رطوبات اصلیه ...

وشارب و دوای مسهل را و اگر این امر نزد عمل نفع و آنکه عمل او عطش باشد عارض عطش شود فقدان او در اکثر اوقات دلالت میکند بر آنکه دوا هنوز در عمل است و گاهی عارض عطش نشود
که تاخر کنند یا تقدیم نماید از وقت خود و قبل عمل نفع دوا عمل او سرعت کند و تقدیم آن یا بسبب حرارت دوا یا حرارت معده و یبس او باشد و بسبب اضداد این تاخر کنند
و از نیست عطش در کسی که حار معده و یابس باشد و دوای حار نوشد دلالت مینماید بر آنکه دوا عمل خود کرده و کسی که ضد او باشد دلالت میکند بر آنکه این هنگام
عمل کرده و ایضاً شیخ میفرماید که از آنچه هیجان عطش کند کثرت کلام است و ریاضت و تعب و خواب بر اغذیه حار و چون بر اغذیه حار بنا شد خواب تسکین
عطش نماید و چون در امراض حاره عطش شدید و یابس شدید جمع شود از ردی ترین علامات است طریق تشخیص اسباب عطش باید که اولاً این امر دریافت
نمایند که صاحب عطش با وجود تشنگی مرضی دیگر مثل سوء مزاج حار یا یابس یا حار یابس ساذج و مادی معده و سوء مزاج حار یا بارد مفرط ساذج جگر و سوء مزاج
حار ریه و قلب و معا و مری و غلاصمه و ذیابیطس و سده ماساریقا و استسقا و قولنج یا ورم جگر یا سده آن یا امراض حار دماغی چون سرسام و یا تپ های بینه و ذرب
و دق و سل و جز آن هست یا نه اگر باشد سبب عطش همان مرض بود و الا حال تقدم تناول اشیا پرسند اگر اقرار خوردن شراب یا طعام حار بالفعل یا بالقوه یا چیزی
گرم مثل حلتیت و ثوم یا فرفیون یا گوشت افعی یا برف یا آب شور یا شی مالح مثل ماهی شور و گوشت نمکسود یا چیزی لزج مثل ماهی تازه و هریسه و کله پاچه یا ادویه
مسهله نماید سبب عطش تناول همان چیز باشد و تقدم لسع افعی بر بودن او سبب عطش ظاهر است و بدانند که علامات هر یک از سوء مزاجات و دیگر امراض در امراض
هر عضو مسطور است بدان توجه نمایند و ایضاً تسکین عطش به آب بارد دلیل عطش صادق است و به آب گرم نشان عطش کاذب و عدم سکون تشنگی از نوشیدن
آب و سکون آن چون صبر کنند و آب ننوشند و تشنگی و تسکین ذائقه و دهن نیز دلیل عطش کاذب است و تسکین او بنسیم بارد زیاده از آب سرد و انتفاع او از بیداری
و ازدیاد او از خواب و کثرت تسکین آن بمضمضه آب اندک اندک از شرب او بسیار و سائر علامات ریه و قلب بر مشارکت آلات تنفس مثل ریه و قلب دلالت
میکند و بالعکس این دال بر مشارکت آلات غذا مثل معده و جگر و غیر آن باشد و ایضاً لین طبیعت و احساس ثقل در جانب راست شکم و کثرت بول از زهرال
مفرط و تحلل جلد دلیل ساده است و با عطش مفرط لازم کثرت بول دلیل ذیابیطس و ظهور حرقت بیخ زبان و قبض طبیعت نشان سوء مزاج معای صائم بود

علاج کلی عطش

هر اسباب او را معالجه بضد نمایند و کسانی را که عطش شدید بهم رسد چون آب یابند نشاید که بیک بار آب سرد بسیار خورند لیکن مضمضه و غرغره کنند و جرعه جرعه نوشند
تا ساکن شود زیرا که حرارت غریزی از تشنگی ضعیف شده و آب سرد بسیار باقی حرارت را بمیراند و کسانی که در روزه از تشنگی اذیت یابند آب باقلا و آب تخم و بنا دیه خورد بر آنکه
سرد و معطش اند و عوض او سرکه بنیت استعمال کنند و چون عطش شدت کند و تپ نباشد اندک جلاب با آب بیامیزند تا آب را با قاصی بدن برساند مهراریس گفته که اگر قلب
غراب خشک کرده باریک بسایند و در سرکه حل کرده بنوشند تا یکماه آب نخورند و تشنگی ظاهر نشود و نهادن یاقوت سرخ در دهن بقول ارسطاطالیس بالخاصیه مسکن تشنگی است
و کذا نهادن پیستان و صدف و نقره مجلی در دهن و خوردن آن مفید و طعام چرب طلب از مسکنات عطش است و استعمال سرکه در طعام یا آب آمیخته تسکین عطش نماید
و حجر الدم یک در آب انداخته آن آب را نوشانیدن مسکن عطش و خوردن آب و زراوند نقره تسکین تشنگی کند و پوست خارج لیمون خوردن در تسکین عطش مجرب سودیست

علاج عطش از حرارت اعضا

اگر بسبب حرارت معده و غیره اعضای غذا باشد لعاب اسپغول شیره تخم خرفه شیره مغز تخم کدو شیرین سکنجبین بدهند و شربت انار و آب انار دهند یا شیره تخم خیارین
و ماء الشعیر و ماء الخیار سکنجبین مع آب ترش بشکر نیز نافع و نقوعات حامضه نیز درین باب نافع است و آب بر برف سرد کرده و استعمال بزر قطونا با شربت نیلوفر و لعاب
خطمی یا قرص طباشیر یا سرشت طباشیر و یا شربت لیمون مع شربت نیلوفر و عرق نیلوفر که در آن شیره تخم خرفه سه درم و لعاب بهدانه چهار درم بر آورده باشند و شربت گلاب
سرد کرده بعوض آب سود دهند و بقول مسیحی شربت سکنجبین و آب فواکه مثل آب امرود و آب سیب و آب انار و آب آلو و آب تمر هندی بجلاب و ربوب آنها نیز مفید و اگر تخم کاهو
مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم کثیرا سفید درم سائیده بلعاب اسپغول یا ماء الخیار یا سفیدی بیضه حبها ساخته در دهن دارند
تشنگی که از حرارت معده باشد بنشاند و ایضاً مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ تخم خرفه کثیرا هر واحد پنج درم رب السوس سه درم تخم کاهو زرشک هر واحد دو درم حبها ساخته

استعمال نمایند صاحب **کامل** گوید کسی را که عطش از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین ساده با آب سرد بدهند و یا آب انار میخوش با شیرهٔ تخم خرفه و رب غوره یا رب سیب
میخوش و رب ریباس یا رب آلو یا ماء القرع یا عصارهٔ خرفه دهند و این قرص صبح و شام استعمال نمایند مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد چهار درم
صمغ عربی کثیرا نشاسته طباشیر صندل سفید هر یک دو درم کافور از ربع درم تا نیم درم بقدر حاجت همه را سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربت از دو درم
تا مثقال و با یک اوقیه از اشربهٔ مذکوره یا آب سرد آمیخته بدهند **مصنف** حاوی صغیر و ترویح گویند که اگر بسبب شدت حرارت معده یا پیوست آن باشد هر صبح
سکنجبین ساده و گلاب و عرق کاسنی هر واحد ده درم و یا آب انار ترش یا میخوش هر واحد سه اوقیه با شکر سفید ده درم و یا آب حصرم و یا شربت آن یا شربت ریباس که تازه
که حاضر باشد ده درم و یا شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه مع شکر سفید ده درم و یا آب ترنج سه اوقیه و یا تمر هندی و شکر سفید هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند
و کذا شربت انار ترش و میخوش یا شربت غوره با شیرهٔ تخم خرفه و غذا امزورهٔ حصرم یا تمر هندی یا زرشک مغز بادام و شکر و جراده کدو و خیار بر فم معده نهند و این قرص
برای عطش حادث از حرارت معده و قلب نافع ست صندل سفید و سرخ مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد سه درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد نیم درم تخم خرفه
پنج درم طباشیر دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال با سکنجبین یا شیرهٔ تخم خرفه بدهند **مولف مغنی** گوید که اگر
عطش حادث شده از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین شکری و آب انار چاشنی دار و آب سیب ترش و آب آلو بخارا و آب تمر هندی و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم خیار
با شربت غوره و آب زرشک و سکنجبین سفرجلی یا رب سفرجل بنوشانند و شیر ماء القرع با سکنجبین و اکل امرود و سیب و نهادن دستها و پایها در آب سرد
و تبرید معده بسماق و گلاب و غذا لحوم جدی بسرکه و آب حصرم نافع **ایلاقی** و جرجانی می نویسند که آنچه از حرارت معده و سائر اعضا باشد سکنجبین و آب انار
و آب فواکه ترش و آب سرد دهند و بعد شرب این اشربه بخواب امر نمایند تا برودت و رطوبت آنها بقعر بدن برسد و حب که در قول مسیحی گذشت نیز مسکن تشنگی ست
و این عرق تشنگی بنشاند بگیرند خربزهٔ هندی و کدو تازه و مغز خیار و خیار بادرنگ همه را مثل گلاب بقطر کنند و گلاب با وی بیامیزند و اندک کافور در آن حل کنند
و بوزن همه آب غوره یا آب ترنج یا آب تمر هندی آمیزند و طباشیر انداخته بجای آب بدهند و اگر شراب خوار باشد عوض آب غوره و دیگر آبها شراب سفید رقیق
با نان خشک چکانیده با آن آب کدو و آب خربزهٔ هندی بیامیزند و سرد کرده بجای آب دهند و بدانند که شراب ممزوج بمزاج تام ترطیب کند و مضرت آب باز دارد
و تشنگی بنشاند و خواب آرد و لیکن اگر تب باشد شراب نشاید داد و اگر جلاب حام یا شراب بیامیزند و سرد کنند ترطیب و تسکین عطش نماید و اگر تشنگی بسبب گشت
در هوای گرم یا قرب آتش و آفتاب باشد دست و پای او را در آب سرد نهند و روغن گل سرد کرده بر سر او نهند یا بریزند و قدری مشمش و برقوق و تمر هندی در دهان
داشتن تشنگی بنشاند **گیلانی** می نویسد که از مسکنات عطش روغن گل بر آب بارد و بر شیرهٔ تخم خرفه انداخته نوشیدن ست و تضمید صدر بمبردات بگیرند تخم خرفه
و در آب حصرم بشیرهٔ او برآرند و با آب جو بیامیزند و بر برف سرد کرده و پارچهٔ کتان بدان آلوده بر معده نهند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند تا آنکه برودت محسوس
گردد و عطش ساکن شود و تبرید معده بگلاب نمایند و نهادن پا در آب سرد و مسکن تشنگی ست اگر تابستان باشد و کثیرا نیم جزو در سفیدی بیضه حل کرده و مغز تخم خیار
سوده آمیخته حبها ساخته در سایه خشک کنند و در دهان نگاه دارند و این شربت مسکن عطش از حرارت ست سماق یک اوقیه در یک رطل گلاب یک شب خیسانیده
صاف کنند و آب امرود رطل و نبات نیم رطل آمیخته بجوشانند تا بقوام آید و غذا اسفاناخیه و قرعیه با لحوم بچهٔ مرغ و جدی و ماهی خرد دهند و آلو بخارا و سماق در دهن
گیرند و خربزه تسکین عطش کند مگر کسی که محرور بسیار باشد یا خربزه بغایت شیرین باشد **انطاکی** گوید که آنچه از حرارت معده باشد علاجش شوییدن
دست و پا با آب سرد و مداومت بر عطش ست و اگر ساکن نشود آب بسرکه آمیزند و شیر تازه و ماء القرع و ماء الشعیر و آب خرفه و تمر هندی بنوشند **بعضی**
گویند که آشامیدن عصارهٔ به ترش و سیب ترش و خواب بران بهترین معین تر طیب اعماق بدن ست و خوبانی که اندکی ترشی داشته باشد در دهن داشتن
و آب او فرو بردن تسکین بلیغ نماید و در غنا و منا ست که چون تشنگی افراط کند آب سیب و دوغ گاو بنوشانند و اگر از ان تسکین نیابد قرص کافور دهند و چون
عطش و سفر باشد تخم خرفه بسرکه یا سکنجبین بخورند و تخم خرفه کوفته سه بار در دوغ تسقیه نموده اندک از ان خوردن رافع عطش تا ایام ست و این قرص مطفی
حرارت و عطش و حمیات محرقه است مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد یک جزو تخم کاهو تخم خرفه هر واحد نیم جزو رب السوس ربع جزو در آب خرفه با لعاب بزرقطونا

قرص ساخته در دهن یکی بعد دیگری نهند و شیرهٔ تخم خرفه با سکنجبین ساده یا لعاب اسپغول یا شربت نیلوفر بنوشند و پست جو با آب سرد و شکر آمیخته نوشیدن قاطع عطش ست و شربت لیمون و همچنین افشردهٔ آن رفع عطش میکند و پست کنار دشتی قاطع عطش و نافع قی و تهوع ست با آب آمیخته بدهند و برای منع قی بشربت انار میخوش سرشته بلیسانند و **ایضاً** برای عطش مفرد با شیرهٔ تخم خرفه در آب دوغ ترش برآورده بنوشند و اگر تخم خرفه را با آب دوغ ترش مکرر بدهند بر کنند و عند الحاجت با آب و گلاب شیره برآورده بدهند نافع عطش و قی ست و شیرهٔ تخم نیلوفر و شیرهٔ مغز تخم لیمون در آب برآورده نبات آمیخته نوشانیدن برای عطش اطفال نافع **و ایضاً** خوردن آمله و کذا کدو و ضماد آن بر معده و نوشیدن پنج درم عصارهٔ حی العالم و کذا برگ خرفه و اکل خام و پخته آن و کذا صمغ خطمی و شرب آب نارنج و کذا اکل کرم و کذا انقوع زرشک و کذا عصارهٔ عنب الثعلب و ضماد آن و کذا آب لیمو و ترنج و ترنجبین و نقوع مشمش و کذا شیر تازه و خوردن سفرجل و اسپغول مسلم و آلو بخارا و بقلة یمانی و رب آب رحب الآس و انار ترش و کاهو و حماض و قرص طباشیر و سویق قرع و زرد آلو هر واحد مسکن عطش حار ست **و بقول اطبای هند** پوست درخت پیپل سوخته در آب انداخته و قلیا گرد آن ته نشین گردد آب صاف او بنوشند که نافع عطش و رافع قی ست و برای عطش اطفال که در گرما عارض میشود مغز کنول گتهه کوفته در ظرف آب انداخته و همان آب بطفل دهند و سبزی که در میان دانه آن میباشد در آب سائیده بطفل دهند و برگ نیم در گل پیندول آمیخته و غلوله بندند پس در آتش انداخته در آب سرد نمایند و آن آب را سرد نموده بنوشانند که مسکن عطش مفرط ست و اگر پارچه شفتی سوخته خاکستر آن در آوند کاسنی انداخته آب تازه بسیار بران ریخته آمیخته بدهند بعضی از اطبا تصرف در بیان کرده نگاه دارند برای تشنگی مفرط که آنرا بهندی توس گویند و گرمی و سوختگی نفع بخشد و آمله و کذا اکات سفید را در دهن داشتن مسکن عطش ست و همچنین گولی شیشه و اگر ظرف شیشه پر کرده در دهان گذارند مجرب ست و اگر زبان گشنیز با آتش سوخته در آب انداخته آب صاف آن بنوشانند مسکن عطش و مفید تهوع ست و نیلوفر و جینت و ملتی سوده با آب شسته برنج سائیده مسکن عطش مفرط ست و تخم گلاب و لعاب اسپغول و شیرهٔ خیارین و نقوع تمر هندی نافع لزوج صاحب تکملة الهندی ست **و اگر عطش** بسبب حرارت اعضای تنفس مثل قلب و ریه باشد خمیرهٔ صندل همراه شیرهٔ تخم خرفه در گلاب و عرق بید و عرق صندل و عرق کاسنی و آب سرد برآورده و شربت نیلوفر و حل کرده بدهند و روایح بارده مثل خیار و برگ صندل و نیلوفر و گلاب و غیره و صندل و کافور و برگ خرفه در گلاب سائیده بر سینه و دل ضماد کنند و نوشیدن شربت صندل و نیلوفر و عرق کاسنی و بید نیز مفید و در جای سرد و هوای بارد و زیر بادکش بیاول بگلاب تر سیب آب سرد و در باد شمال نشینند و سر کشوده دارند و هوای بارد استنشاق نمایند و قیروطی سرد بر سینه گذارند و باقی علاج سوء مزاج حار از امراض ریه و قلب استنباط نمایند و هر چه بالا مسطور شد نیز مفید شناسند و در استفراغ حاجل ست که علاج عطش کائن از حرارت قلب بسکون و مساکن بارده و رطبه الهوا و کثرت شم مشمومات مثل کافور یا صندل و تضمید صدر با تهنا در آب سرد و ثلج ست و در حادی صغیر و ترویح ست که هر صبح شربت سیب یا ترنج یا لیمو یا صندل سرد برف بنوشانند و غذا ماء الشعیر بروغن گل دهند و بر سینه جرادهٔ کدو و خیار نهند و با آب بید و مع گلاب و صندل بر سینه ضماد کنند و ماء الخیار و آب انار برف سرد کرده دهند و بزورات ریاحین و زرشک و حصرم و ریباس و رمانین مغز بادام غذا سازند و بقول جرجانی و ایلاقی هوای خانه سرد کنند و سبزه و ریاحین بارده خوشبو و فواکه بارده نهند و اشیای مسطوره ببویند و دوغ گاو با قرص کافور دهند و لوبیدن خیار با درنگ سرد کرده سود دارد و گویند که ماء القرع و دواء المسک بارد نیز نافع

علاج عطش از یبوست اعضا و حرارت و یبس آن

جائی که آثار یبوست دریابند بترطیب کوشند و روغن بادام انفع المرطبات ست و هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بعمل آرند و اگر حرارت نیز با یبوست باشد بلود ادویهٔ سردهٔ مذکوره سابق ضم نمایند و باقی علاج از علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس اخذ کنند و آنجا که آثار مادهٔ صفراوی دریابند علاج عطش بعلاج امراض معده صفراوی نمایند و بعد قی و اسهال استکثار اشربه و اغذیهٔ سردهٔ مذکوره کنند و شربت فواکه و نقوع تمر هندی و خوردن سماق مسکن عطش صفراوی ست و صاحب کامل و مسیحی گویند که اگر عطش از یبس مفرد باشد آب سرد و شیرین بنوشند و ماء الشعیر و ماء القرع و لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و ماء الخیار و کذا سویق جو شکر هر واحد سرد و برف بیاشامند و اگر از حرارت و یبس باشد این اشیا با ماء القرع و آب ترشه و لقرص ورد مع بعضی از بزور آبها جمع نمایند و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز بهدانه و تخم خرفه هر واحد پنج درم صمغ با دام و کتیرا هر یک سه درم رب السوس یکدرم

طباشیر دو درم همه را باریک سابیده بلعاب بذر قطونا سرشته حبهای شبرگی مفرطح سازند و زیر زبان نگاه دارند و غذا یخنی زرده مرغ معمول بآب غوره و آب ترنج
و آب سیب ترش و سرکه و ریواس معمول باین آبها مفتوق ببرد سازند و تضمید معده بخرفه و گلستان صندل و قصیر و طین صبر نمایند و بقول صاحب مغنی در عطش که حادث
از یبس مفرط بود علاج عطش بشرب ماء الشعیر مبرد با روغن بادام و اکل کاهو نمایند و غذا یخنی مرغ باب انار یا آب سماق دهند و بقول جرجانی لعاب بهدانه و اسپغول
با آب انار شیرین آمیخته و کتیرا سوده بر آب انار شیرین انداخته با روغن بنفشه سود دارد و آنچه از سوء مزاج معدی صائم باشد اول فصد باسلیق نمایند
و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله یا ماء الجبن معمول بمغز قرطم یا سه درم هلیله زرد و دو دانگ نمک هندی و ده درم شکر و یکبار انگشت تنقیه نمایند و بعد استفراغ
دو تا دو هفته بلب هندوانه هر شب لعاب اسپغول بنوشانند و غذا از کشک جو و ماش مقشر و اسفاناخ و کدو و روغن بادام سازند طبری گوید عطش که از یبس
حادث در کبد یا در معده یا در ریه یا سایر آلات تنفس بی حرارت باشد و این عطش از صرف عدم رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شدید ترین انواع عطش
و صعب ترین آن در علاج سخت و بیشتر اطبا درین غلط میکنند و استفراغ بمسهل یا فصد یا هر دو میکنند و مریض را در ذبول و سل و سرسام حار بلا رطوبت که آن
اشد انواع سرسام است می اندازند و واجب نیست که استفراغ این علیل در ابتدای مرض و اول معالجه آن کنند بلکه ابتدا نمایند بترطیب کبد او با غذیه مرطبه مثل
لحوم جدی شیرخوار و بچه مرغ نو رطب و خورانیدن فواکه رطبه مثل سیب میخوش ناگنجشک و انار میخوش و امرود رطب و کشمش و شفتالو و عنایق و آلو و مبرد برنگاله
شدت عطش سویق مغسول بآب گرم بدفعات با آب انار شیرین و جلاب خوشبو بنوشانند و چون عطش او کم گردد و دلائل رطوبت ظاهر شود عنایت باید آنچه
مطفی بیشتر بود از آنچه مرطب باشد مصروف دارند و امر باد مان شرب ربوب مثل حصرم و سیب و به و ریباس و با گل حصرمیات مبرده و حماض جعفری نمایند اگر وقت مایل بحری
باشد و آنست که هنوز میوه پخته نشود امر بخوردن آن بسیار نمایند و هر گاه امتلا در بدن او ظاهر شود و از هر دو نوع امتلا بحسب قوت یا بحسب ادعیه سر کدام
که باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند تمر هندی حب منقی از هلیله و تخم بست درم ترنجبین از خار صاف کرده پانزده درم آلو عناب هر یک سی عدد کشنیز سپستان
هر واحد یک کف توت خشک اگر یافته شود و دو کف کبیر بدستور مطبوخ بپزند بعده بوزن یکصد و بست درم صاف کرده در آن پانزده درم فلوس
خیار شنبر خوب مالیده باز صاف کرده نیم گرم بنوشند و اگر گل سرخ و بنفشه و تخم کشوث و تخم کاسنی اضافه نمایند جائز است و اگر قوت تیز باشد احتیاج این شود و اگر
علامات خون ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند بعد از ان محو نمایند تا آنکه عطش او زائل شود و کبد او باعتدال عود کند و در بعضی اوقات شراب
جید الجوهر سفید رنگ ممزوج بآب بسیار سرد کرده بنوشانند و از جماع و ریاضت البته منع کنند و اگر عطش زائل نشود و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین ساده نمایند
و تضمید کبد او باین ضماد نمایند برگ کرم رطب برگ اسپغول برگ بارتنگ صندل سفید و سرخ همه را کوفته تا مثل مرهم گردد و بران آب سیب میخوش و آب آس
چکانیده و بر خرقه کتان مالیده بنهند و این ضماد ذکر کنند بلکه در بعضی وقت قبل از غذا او با آبزن در بعضی اوقات امر نمایند و بعد خروج از ان تدهین بروغن بنفشه
کنند و این حب هر ساعت زیر زبان دارند تخم خرفه و نشاسته و صمغ فارسی و کتیرا و بهدانه و طباشیر و عصاره زرشک مساوی سابیده و مثل ربع آن شکر طبرزد
آمیخته بلعاب بذر قطونا حبهای مفرطح مثل ترمس ساخته و اکثر زیر زبان دارند و لیسا ستا که این حب از شرب آب مستغنی میکند و آن مجرب و نافع است و آنچه ماهر
درین تخم خیار مثل جمیع اجزا زیاده نموده و بشمع تناول کنانیده بالایش آب سرد نوشانیده و اثر محمود کرده و اگر حرارت و یبس در مری بیشتر از سائر اعضا باشد
امر بتناول این سفوف نمایند تخم خرفه مغز تخم خیار هر واحد ده درم مغز تخم بادرنگ پنج درم صمغ فارسی دو درم تخم کاهو پانزده درم کوفته بیخته و مثل جمیع این اجزا
زرشک منقی آمیخته هر روز پنج درم بلعاب بذر قطونا بست درم و جلاب بست درم بنوشند و امر بتودیع و نوم نمایند و کسی را که حرارت در مری باشد و عطش او از آن بود
چیزی بهتر از خواب و سکون نیست و کسی را که حرارت و یبوست در ریه او بیشتر از سائر اعضای مذکوره باشد بر سینه او این ضماد نمایند حکیم العالم عیسی الکراعی
هر واحد باقلی کبیره برگ بذر قطونا برگ بارتنگ هر واحد باقلا کبیره همه را کوفته اندکی از صندلین و قدری از اسپغول آمیخته بزنند تا مختلط گردد و ضماد بر سینه
ضماد کنند و در موسم شمال مقام سازند بهر آنکه استنشاق هوای بارد و از برای آن نافعتر از شرب آب سرد است و کسی که حرارت و یبوست در جلد او ظاهر شده باشد
از بهر آن با وجود آنکه از ادویه مذکوره صالح تر از استنقاع در آب نیمگرم و آب سرد نیست سوای آنکه اگر در آب نیمگرم در آیند بعد آن بروغن بنفشه بمالند تا رطوبت

تکمیه بران باقی ماند و کسی که حرارت و یبوست در معده او اکثر از سائر اعضای مذکور باشد نافعترین اشیا برای او تضمید معده است بضمادیکه بهر صداع مذکور شده و آشامیدن
ماء الشعیر که دران طلع و چیزی پخته باشند و خورانیدن اغذیه بارد بالفعل و بالقوه و هرگاه حرارت و یبوست در کبد او ظاهرتر از سائر اعضا باشد صالح ترین اشیا برای
او نوشیدن آب انار منجوش با لعاب اسپغول و تخم خرفه است و آشامیدن ماء الشعیر با آب انار و چون حرارت و یبوست درین اعضای ثلثه جمع شود میان همه تدابیر مذکور
جمع نمایند و علاج همان باشد که بیشتر ذکر یافت ایضا اگر گفته عطش شامل که از استیلای حرارت و یبوست بر مزاج کبد و ریه و سائر آلات تنفس باشد
این علت بسیار غریب است و اکثر کسی را عارض شود که از امراض حار خارج شود و قبل نقا بخوردن گوشت و نوشیدن نبیذ مبادرت کند و یا کسی که بلادر یا خردل سیاه
بخورد و کسی که او را غم شدید و فکر و الم بهم رسد و بدان سبب قلب و صدر و دماغ و کبد او گرم شود و بعض این اعضا گرم میگردد و بدانچه او را از امر علت خاص است و بعض او
بطریق دفع فضول بسوی آن و بعض آن بمشارکت گرم میشود و آنچه گرم میگردد دو چیز است یکه منبعث میشود از قلب آن و دماغ و کبد است و این علت شبیه باقطیفس است
و فرق میان هر دو آنست که اقطیفس تپ است که لزوم مینماید مع سوختن این اعضا و این عطش بغیر تپ میباشد و چون تپ مع عطش باشد آن دو علت مرکب بود
و این علت سهل المعالجه است چون در اول لاحق شود و چون متمکن گردد و طول کشد بدن فروبان نماید و در چشم و چهره بثور سیاه بر آید که از ان زرداب سیاه سیلان کند
و انسان بسقوط قوت و ضعف هلاک گردد و علاج عطش در ابتدا فصد و شرب ماء الشعیر بکافور است و ماء الشعیر بعناب و سپستان بپزند و دران با قه کبیر اعضای
اندازند بعد از ان صاف کنند و سکنجبین بیخ با اصول کاسنی و کشوث و اندک کافور مسحوق تا نیم دانگ انداخته بنوشند و کافور زیاده کنند تا بسه مثقال
برسد بعد از ان قطع کنند و شیر خشت سرد و سبز برف بنوشند و ماء الشعیر که بیاشامند باید که سرد باشد و در تابستان بمواضع که دران حوض و اندران برف باشد خواب
نمایند و امر بدلک خفیف دست و پای او کنند و از ریاضت متعبه منع نمایند و بهترین آبها برای او اختیار کنند و بر قلب او این ضماد نهند آرد جو آرد خطمی اسپغول
هر واحد کف ... همه را باریک سابیده با آب برگ بارتنگ و آب برگ اسپغول و آب عصی الراعی و اندک سرکه خمر حاذق حل کرده بر سینه ضماد
نمایند و بر سر او این ضماد کنند بگیرند شیر تر و بعد دوشیدن همان وقت آب انار افشرده اندک اندازند تا که شیر منجمد گردد پس تضمید راس نمایند و بران برگ انگور نهاده
ببندند تا سیلان نکند یا بچیزی خفیف بپوشند و عصابه بر هر دو جانب خرقه که بدان سر پوشیده اند واقع شود و چون سیلان نماید بر سر او آب نیمگرم بریزند و در آبزن
فرو روند و عند خروج از حمام با ماء الشعیر مع روغن بنفشه حقنه کنند و اگر معده او قوی باشد این قرص کافور ایام متواتر بخورند مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم کدو
شیرین هر واحد ده درم تخم خرفه طباشیر هر واحد سه درم صندل سفید یکنیم درم نشاسته صمغ فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته و هر ده درم از ان دو دانگ کافور
قیصوری آمیزند و بلعاب بزرقطونا سرشته بوزن یکنیم درم اقراص سازند و هر روز یک قرص با سکنجبین ساده یا شربت حصرم بدهند و گاهی برای این عطش
این شراب معروف مجموع ترکیب میدهند رب سیب ساده رب غوره رب بهی رب آلو رب ریباس همه برابر بهم آمیزند و آلو ماهر گفته که درین شربت امرود چینی
داخل کنند و بر برف سرد کرده بر نهار بخورند و گاهی نان در برف سرد کرده میخورانند و اگر بدان عطش کثرت کند سویق شعیر مغسول با آب گرم بدهند و سویق
قبل از غسل باشد و بعد غسل آب انار منجوش بیست درم بران ریزند و ساعتی بگذارند بعده سرد کرده بنوشند و در غذای او تاخیر نکنند و باید که غذا از مزوره
میرده باشد و آلو ماهر ذکر کرده که اولای اعضا بتبرید درین علت مزاج دماغ است بهر آنکه اکثر این مرض بمالیخولیا و هذیان منتقل میگردد و بهمین جهت تبرید دماغ
واجب است و امر بجلوس در آبزن نمایند یا بدخول حمام و دران جلوس را طول ندهند و چون خارج شوند در آب سرد در آیند و بعد خروج از ان روغن بنفشه
بمالند تا که رطوبت مستفاد از حمام بران محفوظ ماند و اگر از چهل روز تجاوز کند و عطش او ساکن نشود باین علاج علاج قطیفس ترکیب دهند و حفظ طبیعت نمایند

علاج عطش از شرب شراب

یا آب شور یا تناول ثوم و بصل و طعام گرم و شیهای شدید الحلاوت و حریف و سموک مالحه باید که آب برف بخورند و شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار ترش
مفید بود و ماء الشعیر و هر چه مطفی حرارت بود و چون لعاب اسپغول بهدانه و ماء القرع و ماء الخیار و آب تربز و شیره تخم خرفه همراه آب سیب منجوش و رب آلو و رب غوره
دهند و اگر این ادویه بر برف سرد کرده دهند نافعتر بود و اگر در خون وقوع حرارت شدید دریافت گردد و اطفا از تبرید سهل نبود فصد نمایند خصوصا که سن

بر بینی و استنشاق ریح آن ببرودت نمایند و تضمید کبد و صدر او بخرقه سرد و اقتصار بر نان تر شده در آب سرد کنند و اما کسیکه عطش در بحر مستقبل اشتمال کند و تشنه گردد
پس این عطش دلالت بر حرارت و یبس جمیع بدن او نماید و اگر ریه او گرم باشد و مزاج او متغیر گردد عطش باستنشاق هوای شمال زائل نشود چنانچه بقراط و جالینوس
گفته کسیکه ریه او گرم شود و او را از آن عطش بهم رسد استنشاق هوای بارد موافق تر و تسکین عطش از شرب آب سرد است و علاجش لزوم شرب ماء الشعیر است و فصد
نکنند و امر بدخول حمام و استنقاع بعد خروج آن در آب سرد و لعاب و تمضمض بدان قبل استنشاق نمایند و چون از آب سرد خارج شوند حرکت نکنند و سکون اختیار نمایند
و خواب کنند که از این عطش زائل شود و ترطیب بدن حاصل گردد و از اغذیه بزیرباجات سرد و جوزه مرغ با آب حصرم اقتصار ورزند و بعد خروج از حمام امر نمایند بروغن بنفشه
یا روغن گل و دهقان بماء الشعیر نمایند و از جماع حذر کنند و ابو ماهر ذکر نموده که دوستی سفر در بحر نمود و عطش شدید او را بهم رسید و سفر او مستقبل اشتمال بود و آب بسیار بایام
نخورده بود و او را بخوردن جوزه مرغ و نوشیدن ماء الشعیر اشارت کردم باز او را سفری پیش آمد و چون بعد مدتی بسوی ما عود نمود و صحت یافته بود از کیفیت شفای او
سوال کردم گفت که در بلاد خوزستان مردی ایام متوالی مرا گوساله مطبوخ با آب سرد و مطبوخ بسرکه سرد خورانید و مرض زائل شد و مستقبل اشتمال در سفر بحر محتاج
باغذیه سرد و مرطب میباشد و اما کسیکه در بحر سفر کند و آب او بنوشد و طبیعت منحل گردد بعده عطش او را بهم رسد این بر افتقار بدن او از رطوبات دلالت میکند
سیما چون طبیعت او بحل عنیف منحل گردد و از آنچه معالجه او بدان میکنند لزوم تناول بزرقطونا بجلاب و بارتنگ است پس اگر اسهال زائل شود و عطش باقی ماند
این شربت بیاشامند شربت به شربت ریباس شربت سیب با شربت غوره مساوی بیامیزند و سرد کرده بنوشند و آلو سرد بخورند و انار سرد و از سیح بتعریه اعضا
تا زوال اسهال بالکلیه حفاظت نمایند و حفاظت کبد او باشیای سرده مطفیه مقویه مثل گوفل و شیاف مامیثا و صندل سفید و برگ آس و کعک و آب سیب بجوش
و زیره قصب و حشفه و مانند آن نمایند و ارخای کبد و قوای آن نکنند و بروغن مس نکنند و مریض از جماع البته حذر کنند و ابو ماهر گفته که آشامیدن شراب عفص
ممزوج سرد از انفع اشیا است اگر تب نباشد و اگر تب پیدا شود سوای ماء الشعیر و مزورات نه دهند و اگر راکب بحر را بعد شرب آب او عطش و اسهال و یرقان بهم
عارض شوند علاجش آب سویق شعیر و مزورات متخذ از سماق و زرشک و انار دانه ترش است و چون طبیعت قبض گردد و عطش و یرقان باقی ماند لزوم سکنجبین ساده
و بزرقطونا نمایند و چون عطش زائل شود لزوم ماهی تازه که در رضراضی مطبوخ بسرکه و تقدم بلع از ماهی ماربای رضراضی مطبوخ بسرکه بر نهار هر روز ده عدد و از آن نمایند
و اگر یرقان صعب گردد و عطش زوال پذیرد نقل باودیه یرقان نمایند بنحویکه در باب یرقان مسطور گردد

علاج عطش از خلط مالح و غلیظ

چون بلغم شور یا خلط یابس شد یا اخلاط غلیظ چون بلغم جصی و سودای احتراقی که در معده جمع شود و از آب نیمگرم و نمک یا با آب گرم و سکنجبین قی کنند و سکنجبین عسل و مانند آن
از مقطعات و ملطفات بلغم تناول نمایند و از غذای مولد بلغم و اخلاط غلیظ مثل هریسه و کله پاچه و فواکه غلیظه احتراز سازند و بعد از نضج مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند
و ایضا اگر احتیاج باسهال گردد ایارج فیقرا بخورند و آب بادیان و آب گرم مع سکنجبین جرعه جرعه بنوشند که آن بلغم را بگدازد و اگر احتیاج بقوی تر از آن افتد لزوم زنجبیل
و معجون سیر بخورند و بعضی متاخرین مینویسند که اگر از بلغم شور باشد اول بهر تلیین و تقطیع بلغم شور سکنجبین ساده گلقند هر یک دو توله بلیسانند و بالائیش گلاب نه توله
و شربت آلو چهار توله بنوشانند و غذا اسفاناخ و کشنیز سبز تنها یا در قلیه بزر و غل کرده آب لیمو و یا سماق ترش کرده دهند تا یکهفته و بروز هشتم با آب عرق و بالنگ
هر یک یک نیم پاو سکنجبین ساده پنج توله نوشانیده قی کنانند و ایضا مسهل سه چهار گهری مسهل صفرا دهند تا معده پاک گردد بنابر آنکه بلغم شور حکم صفرا دارد و در روز نهم این تبرید دهند
شیره تخم خرفه و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق کاسنی و بید ساده هر یک هفت توله شربت نیلوفر چهار توله اسپغول نه ماشه
بپاشیده و غذا اسفاناخ با برنج و شله اسفاناخی دهند و همین نمط سه چهار مسهل داده بنگرند اگر تشنگی اندکی ماند این حب در دهان دارند که آنرا حب مبرد مغز بهدانه مغز خیارین
مغز تخم کدو خشخاش صندل سفید طباشیر کتیرا سوس اسپغول مغز تخم بزر هر یک دو درم زرشک پنج درم بلعاب ریشه خطمی و صمغ عربی سرشته حبها بقدر نخود ساخته
پیوسته در دهن دارند و اگر از بلغم جصی باشد بعد قی بقیات بلغم و تنقیه بحب ایارج و نحیره ماء العسل و ادن خیلی مفید است و همچنین خربزه شیرین و عرقیات گرم
مثل بادیان و بادرنجبویه و خصوصا بعسل و غذا شوربای مرغ با نان دهند و این حب در دهن دارند که فی الفور تشنگی دور کند زنجبیل فلفل گرد قرنفل اجوائن هر یک چهار ماشه

دو قدح عرق و اجینی آشامیده و در آخر قدح ثانی لذت از شرب آب یافتم بعد از آن در رو بول شروع گردید چندانکه عدد را فوت زیاده بر ده بار در مدت یکنیم ساعت
و در هر مرتبه مقدار کثیر سائل میشد پس صحت حاصل گردید باذن الله تعالی

علاج عطش از تناول لحم افعی و فرفیون

وامثال آن ادویه سمیه باید که تا یک هفته شیر بز تازه نیم آثار روغن گاو چهار و نیم توله نبات پخته توله بدهند و غذا آش جو با اسفاناخ و خرفه در گوشت بچه بز داخل کرده
با نان سازند و وقت عصر آب کدو و یا خیار یک توله شربت نیلوفر چهار توله قرص طباشیر کافوری سه ماشه بدهند و چون دیر کشد ماء الجبن نوشانند و مفرحات بارده
بکار برند و باقی تدبیر از باب سموم گرفته بعمل آرند و این نوع بقول ابن سراپیون تا بوقت مرگ پیدا شود پس باید که جمله سائر مبردات و مرطبات استعمال نمایند و مفرحات بارد
کافوری تناول کنند و شیر گاو و روغن بنفشه و ماء الشعیر با روغن بنفشه و ماء الخیار و ماء القرع و آب ترنج و هر چه مرطب بود بنوشند و بخورند و روغن گاو ذکیه تر نمایند
و دهان سست اکثار آن نمایند طبری گوید که تناول لحوم افاعی سبب عطش است بغیر سببی که فرفیون عطش می آرد و تحلیل رطوبات حتی که اصلی از آن می نماید و اما
در اسخان اعضا آنرا فعلی نیست زیرا که احراق اعضا و تنشیط آن میکند و اول درجات احراق و تنشیط اسخان است لیکن میان سخونت فرق است و این سخونت
نار محرق است اندک باشد یا بسیار و سخونت توم و فلفل سخونتی قریب بملایمت است و در اسخان نار البته ملایمت نیست پس در اسخان فرفیون ملایمت نیست
بلکه تنشید و احراق است لهٰذا بیحتی در رطوبه دار الثعلب که امر با ختلاط اندک از آن در آب بسیار و طلای خفیف بدان میکنند و بسا است که جلد را میسوزد پس با فنای
رطوبت عطش می آرد و علاج عطش ترطیب است چنانچه سابق مذکور شده و اما لحوم افاعی قائم مقام ادویه سمومیه است که در بدن غوص میکنند و متعفن بسیار و مثل
زراریح که در طول زمان اثر میکند حتی که غوص می نماید از اجزای لطیفه او در اعضا و لحوم افاعی چون به بدن وارد میشود اول قلب را گرم میگرداند بعده سائر اعضای
اصلیه را بعد از آن این فعل بطبیعه معده میکند و با عضا تشنیط می نماید و آنرا فاسد میکند و تحلیل قوای او مینماید و بعض اوائل ذکر کرده اند که در لحم او ملوحت
و بورقیت است مفرغ اخلاط رطوبیه و سحق اعضا است و آنچه اول گفتیم اصح است و علاج عطش او علاج مرکب است میان علاج سموم و تطفیه حرارت است و حکیم اورا
این عطش بهم رسید این نقوع بدهند بعده ماء الشعیر و نسخه نقوع این است تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم کشوث برگ کاسنی صحرائی عسالیج انگور تمر هندی
آلو بخارا عناب جو مقشر کوفته زرشک منقی گل سرخ انار دانه مرکشیز خشک همه را یک یک کف جمع نموده و کوفتنی را کوفته در ظرفی کرده بر آن را شب ببقر تازه انداخته
یکشبانه روز بگذارند و روز دیگر از آن یک قدح نهار بنوشند و چون روز بر آید قدح ماء الشعیر سکنجبین بخورند و در هر سه روز تجدید ادویه و راتب کنند و گاهی
این قرص همراه راتب میداده باشند تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد دو درم ترنجبین گل سرخ هر واحد سه درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد دو درم
مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر واحد ده درم کافور ربع درم ریوند چینی یکنیم درم عصاره زرشک پنج درم صندل سفید پنج درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته
اقراص سازند هر قرص بوزن دو درم و هر روز یکقرص با پانزده درم سکنجبین و بیست درم ماء الخیار ترش و یا ده درم ماء القرع مشوی همراه بدهند و صفت تفراح
این آب در هر سه ماه چار گفتیم و مریض را بدخول حمام امر کنند و در آن جلوس را طول ندهند و هنگام خروج از حمام روغن بنفشه و روغن نیلوفر بمالند و اگر روغن گل سرخ کافی نباشد
نیست بهر آنکه با وجود حفظ رطوبتی که بدن علیل استفاده از آن از حمام نموده و روح مادّه که حدت یافته میکند و گاهی این شربت عوض آب دائم بیمار و سیری می نوشانند
آب سیب منخوش و شیرین آب انار شیرین منخوش آب به شیرین و ترش امرود چینی بر آرند و بانصف آن آب گلاب داخل کرده جوش خفیف داده در کوزه نبات اندازند و بپزند تا آنکه یکدا از
بعده از آتش فرود آورده صاف کرده سرد کنند اگر خواهند تنها و یا با سکنجبین بنوشند و آلو ماهر این شربت را به برف سرد کرده میداد و گفته که این تنها صحت
می بخشد و گاهی امر بفصد کرده میشود و چون ضرر لحم افاعی در همه بدن منتشر گردد و ما دام که شکایت لسبب در عضوی از اعضای او مثل قلب و دماغ باشد فصد نکنند
و عجب نیست که در اول سموم و مانند آن از ادویه سمومیه فصد نباید کرد تا در جمیع بدن منتشر نگردد و هنگام انتشار آن با ضطرار فصد کنند و آلو عیسی حرانی
کسی را که لحم افاعی میخورد امر بقی مدام می نمود و عقب هر طعام که بخورد و آن جماعتی را علاج بقی نمود و آلو ماهر از سبب آن سوال کرد پس گفت که قی ترطیب بدن
بطریق عرض و بقصد ثانی میکند و این بهر آنست که فربهی بدن می نماید و لحم و شحم می آرد زیرا که مجاری پاک میگردد و بدن غذا بسیار میکند و اما بطریق طبیعت قی

در فصل اول فی الذکر عطش متولد از هجوم افاعی منفعتی نیست هرگاه انسان تریاق کبیر تناول نماید او را عطش پیدا کند پس شک نیست که تولد عطش از سم افاعی یقینی است و معالجه او دادن ادویه مطفیه است

علاج عطش از تناول بورق

و حدوث عطش از آن یا بسبب شدت برودت آن باشد که فم معده را اذیت دهد پس حرارت بسوی آن متوجه گردد و طلب آب کند یا بسبب احداث خشکی و قبض در فم معده باشد پس طبیعت محتاج بسوی آب سائل بهر ازاله آن کثافت گردد یا بسبب حرارت ناری و میل ارضی آن باشد بهر آنکه بورق مرکب از اجزای دخانی است پس ببرد رود و آن بریان از حرارت بدن برودت عارضی آن زائل میشود و سخونت اصلی ظاهر میگردد و بدین جهت عطش می آرد و بالجمله سکنجبین بنوشند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند و زنجبیل مربی و آمله مربی و هلیله مربی و شربت لیمون و نارنج مسکن این عطش است ✤ ✤✤

علاج عطش از کثرت اکل مسهل

پس باید چوب نان خشک در آب انار یا آب غوره تر نموده بخورند و تدهین بدن بروغن بنفشه و کدو و بادام و مانند آن برای ترطیب نمایند و اگر قبل از تدهین بحمام معتدل نشینند تا آنکه در جلد نرمی محسوس گردد و بعد از آن روغن بمالند ترطیب تمام و سریع حاصل شود و باید که حمام آنقدر گرم نباشد که عرق آرد چه درین مرض از آمدن عرق و هر چه محلل و مجفف از ادویه و امور بابی و نفسانی بود احتراز از آن واجب است و هر بیان هر برودت سرد کرده سود دارد و هرچه در نوع عطش حار گذشت مفید باشد و گویند که نوشیدن آب کاسنی یا عرق آن بست درم یا شکر ده درم یا دوغ یا آب سیب و نبیع برودت مفید است و غذا حصرم بیمه و زرشک بیه و ریاسیه یعنی مزوره که آنها و مزوره که تبریج بدهند هرگاه اسهال تسکین گردد و این بعد دو روز از تناول ادویه مسهله باشد و شیخ میفرماید که مستفرغ صبر نماید بر عطشی که از استفراغ و موت آن گردیده تا آنکه هضم او قوی گردد و طبری گوید عطش که عقب استفراغ بدوا باشد هرگاه دوا حسب مزاج شاربش کند عام تمام نماید و عطش البته حرارت مشتعل شود و باکل عطش را زائل کند و موت عطش گردد و چون دوا نوق مزاج شاربش وفوق قوت آن باشد و با فنا میگردد تا بیعت او و اکل کثیر نماید پس آن موجب عطش شود بسبب تحلیل اخلاط با حتیاج طبیعت او و تصعّد اعضا بسوی رطوبت و احتیاج اعضای اصلیه گاهی رشتہ عطش میگردد و چون واسهوسٹا عطش گردد علاج آن بعلاج عطش بلغمی و شوم و بست پس مخصر سیاست ابیرده و نان مثرود در آب سرد و زیبا جات سازج و تمر حجازی و طبوخ آب سیب یا الطلع یا البقول رطبه مثل کاهو و اطراف کاسنی سرد کرده بخورند و شیر ابیاض کنمزوج بمزاج کثیر بنوشند و در حمام داخل شوند و در بیت معتدل تا دیر نشینند اگر عرق نیارد و اگر عرق آرد دیر نباید نشست و بعد آن تمریج بروغن بنفشه کنند و بخور در خانه معتدل الکیفیت و استنشاق روغن بنفشه و شرب ماء الشعیر و ترک جماع البته تا تسکین عطش و کسی را که عطش شدید عقب شرب دوا بهم رسد باید که بعد آن دوا انجه یاد کرده شد واقع شود ان باشد مدادیه مضاده از آن تدارک کنند و بر لطیف از آن اقتصار نمایند چون تمر هندی و عناب و آلو بخارا و املوچ و امثال آن اختیار کنند و هرگاه عمل مفرط کند عمل آن قطع کنند یا بقی و یا بدخول حمام و یا بتناول چیزی که تبرید معده آن نماید مثل بزرقطونا و تخم خرفه و عطش عقب قی چون قی نیارد سلیم باشد و چون قی و عطش آرد در آن خطر عظیم بود و جمع کنند در معالجه میان علاج قی و علاج عطش و جمع میان این هر دو صعب است مگر آنکه طبیب ماهر باشد پس ح یاد کند در معالجه آن اهم را و حذر نماید از آنچه واقع شود از فساد ✤✤

علاج عطش از برد مزاج معده

و قلت عطش مع حرارت مزاج معده این قسم را طبری در معالجات بقراطی نوشته و گفته که اما کثرت عطش مع برد معده بسبب تخصیص است و آن این است که معده و بار دهد آب افادت شود و هضم کامل نکند پس آب غلیظ گردد و از معده نافذ نشود و زود و کبد نرسد و متخضخض گردد و در آن غلیظ شود و چون آب متخضخض و غلیظ گردد و آنچه از رطوبت که در معده است بدان مختلط شود و سرد گردد و تا لطیف نیابد بسرعت نفوذ نکند و جگر و سائر اعضا محتاج بسوی آب باقی مانند و عطش واقع شود و علاج این اول استفراغ است و تنقیه معده باین ضماد صبر مصطکی سنبل ناردین همه را سائیده و قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته این ادویه آمیزند و نظر کنند که برد معده عام در جمیع معده است یا در فم یا در قعر آن پس هر موضع که باشد پارچه بر هیئت آن تراشیده و دوا بران طلا کرده بر موضع ضماد نمایند و حفظ علیل از تغییر مزاج بدن او نمایند و هرگاه متغیر شود اولا تسکین مزاج او مشغول شوند بعد از آن بسوی معالجه عود کنند و اما غذای این علیل پس نظر کنند بسوی برد معده که آن مع رطوبت است یا مع یبوست پس اگر برد مع رطوبت باشد لقلیلها ای تاشنه که هم حل شود غذا سازند و نبیذ که غیر ممزوج نوشند مگر آنکه تغییر مزاج بدن باشد پس اندک ممزوج نمایند و شیرینی او العسل سازند و مقدار طعام او بحسب قوت معده و ضعف آن باشد و اگر برد مع یبوست باشد غذای او شوربای مفیده با جات لقلیلها برد

فراخ سازند و دران پنج کرات بنطی انداز ند و از اطعمه آنچه حار رطب متولد خون جید بود اجازت دهند و شراب که میان کهنه و نو باشد ممزوج بیاشامند و ازان البته اکثار ننمایند و تضمید معده او باین ضماد نمایند بهمن سفید سه درم تودری بوزیدان مصطکی هر واحد دو ثلث درم برگ حسفرم صبر رطب هر واحد پنج درم همه را سائیده بشراب کهنه آمیخته بدستور مذکور ضماد نمایند و باید **انست** که تضمید معده برای هر مرض که خواهند وقت خلو معده از غذا جائز ست و یا هنگام اواخر هضم و اما چون در معده طعام یا شراب باشد تضمید او البته جائز نبود و از جید ترین اشیا برای تسکین معده او بارد بود و عطش کثیر را عارض گردد نیست که آب تنها نخورد بلکه بشراب بیامیزد که دران دو امر جمع ست یکی سرعت وصول آب بقرب جگر و عروق و سائر اعضا دوم اسخان معده و چون معده سخونت باعتدال یابد هضم جید گردد و ایضا از اجود اشیا برای او دلاک غمز معده بدست در اوقات و ریختن آب گرم بران ست و همه آنچه معطر و خوشبو باشد برای آن نیکوست **و اما قلت عطش** مع حرارت معده آن نیز از سبب عجیب ست و آن انیست که گاهی با وجود حرارت در معده رطوبت رقیق شیرین باشد و یا از سر بسوی معده بسبب حرارت آن رطوبات بریزد و با طعام مختلط شود و بحرارت معده گرم گردد و ازان نافذ شود و با عضا برسد پس اعضا ازان سیراب گردند و بهرین علت ست آنچه دیاسقوریدوس ذکر نموده که تو م مسکن عطش ست و بدان اراده کرده که آن مسکن عطش کسی ست که در معده او رطوبت باشد و یا نازل شود از سر او بحرارت ثوم رطوبات بسوی معده و بسوی اعضا جاری گردد و اعضا سیراب شوند همچنین هر گاه معده حار بود و دران رطوبات باشد و یا از سر رطوبات نزول نماید بسبب حرارت معده منجذب شود بسوی آن و گرم و لطیف گردد و در عروق نافذ شود و اعضا بدان سیراب شوند و بهمین جهت عطش قلت پذیرد با وجود حرارت معده و اما علاج او پس نظر کنند که حرارت در کدام موضع آنست آیا در قعر یا در فم آن پس بر تضمید موضع حار آن باضمده مسکن حرارت نمایند و ترکیب دهند ضماد را از ادویه مسکن حرارت مقوی معده و معطر مثل فوفل و زیره قصب و آس و گل سرخ و آب سیب میخوش و آب عصی الراعی و حی العالم و مانند آن و اما غذا پس نظر کنند بسوی قوت معده در هضم و غذای موافق بحسب آن بدهند و اگر حرارت مع یبس باشد و رطوبات که نازل میشود جمع میگردد ترطیب آن نمایند بغذای او شوربای حصرمیات مبرده و زیرباجات سازند و موافق ترین اغذیه بمقابل این علت زیرباجات معدا آنست و اگر حرارت مع رطوبت باشد و کم ست که این حرارت مع رطوبت نباشد پس واجب ست غذای او لحم جدی یا لحوم حملان شیرخوار و بهترین اغذیه تیهو و چوزه مرغ ست اما تیهو مرقع آن اما چوزه مرغ مشوی باید انتباه عطش که از برودت جگر یا ورم آن و سده جگر یا باساریقا و سوء مزاج حار کلیه و لسع افعی افتد علاج هر واحد در مقام آن مسطور گردد و کذالک آنچه عرض امراض دیگر از حمیات و اورام باشد در اکثر امر بزوال آن مرض زائل گردد و تدبیرش از علاج همان مرض اخذ کنند

اورام معده

و آن حار یا بارد بود و ماده ورم حار یا بجوهر حار باشد مثل خون و صفرا و یا بحرارت عارضی حار بود مثل بلغم چون بعفونت گرم شود و سودا چون باحتراق گرم گردد و ماده ورم بارد بلغم یا سودا باشد و ورم دموی را فلغمونی و ورم صفراوی را حمره و ساعی و بقول شیخ الرئیس باشرا گویند و ورم بلغمی را ورم رخو و سوداوی را ورم صلب نامند و بقول جرجانی ورم معده بیشتر دموی بود یا صفراوی و ورم صلب کمتر افتد لیکن گاه باشد که آماس دموی و صفراوی بآخر صلب گردد و ورم بلغمی نیز کمتر افتد و بقول گیلانی معده منبت بلغم ست و امراض بلغمی اکثر دران عارض شود بخلاف خون و صفرا که عروض اورام آنها در ظهور مثل عروض اورام بلغمی دران نمی باشد و از اسباب ورم معده اوجاع متطاوله ست پس اگر وجع معده طول کند و از حسن تدبیر زائل نگردد بدانند که درینجا ورم ست و ایضا احساس وجع و لمس و ثقل و وجود ثقل در معده دلیل ظهور ورم بود خصوصا اگر ورم در قعر باشد و مریض به پشت نخوابد و یا بجنب الیمین باشد و عدم ظهور ورم و وجود اختلاج معده اگر ورم بسوی فلت باشد دلیل ورم معده است و ایضا ورم معده در اکثر از تپ و درد خالی نباشد لیکن اگر حار بود تپ و درد بشدت باشد و اگر بارد بود بخفت باشد و طریق تشخیص اقسام این ورم باید که نظر کنند اگر تپ تیز و تشنگی غالب و رنگ چهره سرخ و زبان سرخ و درشت باشد ورم دموی بود و بعده از بطلان اشتها و کرب و التهاب معده و غشیان و قی و وجع محدد و نبض ضربان و احیانا وقوع قی الدم قبل از ورم یا بعد ازان و دیگر آثار غلبه دم نیز سوال کنند و اگر با وجود تپ و تیزی تشنگی زردی رنگ چهره و زبان و اول بیماری قی صفراوی بود و بعد ازان تلخی دهان و التهاب شدید و حرقت قوی و وجع ناخس بود ورم صفراوی باشد

وسقوط اشتها و دیگر علامات غلبهٔ صفرا نیز بپرسند و اگر تپ نرم بود یا نبود و تشنگی نباشد و رنگ چهره رصاصی و زبان سفید و تهیج وجه و شدت بیاض هر دو چشم
و ورم نرم منتفخ بود ورم بلغمی باشد بعده از قلت اشتها و سوء هضم و کثرت آب دهان و دیگر آثار غلبهٔ بلغم سوال کنند و اگر با وجود نرمی تپ یا عدم آن و قلت تشنگی
ورم صلب بود و رنگ روی و زبان مائل بسیاهی و نحافت بدن و خشکی چشم و غور آن و طول مرض بود ورم سوداوی باشد بعد ازان از کثرت وسواس و افکار
ردیه و خبث نفس و ضجر و غم بغیر سبب ظاهر و دیگر علامات غلبهٔ سودا بپرسند **جالینوس** گفته که ورم معده مخوف ست و اگر در جمیع اجزای معده بود و اعراض
صعب تر و مخوف تر باشد و شیخ میفرماید که ورم حار معده بسا ست که مؤدی باختلاط ذهن و سرسام و مالیخولیا میگردد و چون بدن خشک گردد و چشمها غائر شود و طبیعت نرم
گردد و اسهال و قی کثرت پذیرد و تپ و بول کم شود و صلابت معده بحدی رسد که زیر انگشت منغمز نگردد بدانند که ورم خراج گردیده و چون با وجع معده سردی اطراف حادث گردد دلیل ردی بود

تدبیر کلی اورام معده

علاج آن باستفراغ مع تعدیل مزاج و انضاج بعده ازان بتحلیل نمایند و باید که در اضمده و اطلیه و مشروبات این مرض ادویهٔ قابضهٔ عطریه در هر وقت یار باشند
و لهذا گفته اند که هرگاه ادویهٔ محلله بر عضو شریف و نفیس استعمال کنند باید که ادویهٔ قابضه نیز همراه باشد تا اختلال قوت عضو نگردد و از مسهل قوی و مقی حذر نمایند
و در استعمال قی خطر شدید تر از اسهال عنیف ست و اگر چه بعضی استعمال هلیله و سقمونیا در مسهل این جا جائز داشته اند لیکن ترک آن اولی ست و ایضاً در ورم احشا
سکنجبین را استعمال نباید کرد و شربت بزوری در ابتدای اورام نباید داد و دوام استعمال مبردات مانع نضج و خطای عظیم ست و ضماد بوز سهل و قوت دارند و بگام
تناول غذا نیز استعمال نمایند و گویند که اگر ورم بتقدم بود بالای معده ادویه گذارند و اگر بتخلف باشد بر کمرگاه و ضماد مغز فلوس در آب عنب الثعلب که از شیرهٔ
آن در جمیع اقسام مفید و معمول ست و برگ نیم گرم کرده بر معده بستن در همه اقسام نافع و تقلیل غذا در جمیع اورام معده واجب ست و عوض آب عرق عنب الثعلب
بنوشند و هرگاه علامات خراج گردیدن ورم که مذکور شد پیدا آیند آنوقت علاج دبیلهٔ معده که علحده مسطور گردد باید کرد ٭٭

علاج ورم دموی معده

فصد باسلیق کنند و شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم کاسنی هر یک شش ماشه در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و یا تخم کاسنی
عنب الثعلب گل نیلوفر اصل السوس مقشر جوشانیده گلقند داخل کرده بدهند و یا عنب الثعلب گل بنفشه هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله
داخل کرده بنوشند و یا گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه در عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله در گرمی مزاج خیسانیده و الا جوشانیده نبات یک توله
یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دو توله آمیخته بدهند و گاهی عنب الثعلب شش ماشه نیز داخل میکنند و اگر حرارت زیاده باشد دادن تبرید هم مضایقه ندارد و درین وقت
شیرهٔ بزور که در ورم صفراوی مسطور گردد و ایضاً شیرهٔ زرشک و کاسنی و خیارین و عناب و آلو بخارا با شربت نیلوفر مفید بود و یا شیرهٔ عناب پنج دانه بعرق شاهتره
هفت توله برآورده نبات یک نیم توله خاکشی پنج ماشه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه و کاهو و مغز تخم کدو بتبدیل چنانچه معمول ست داخل کرده بدهند و بجای گلقند دو توله عوض نبات
کنند و یا عناب پنج دانه گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان سه ماشه جوشانیده صاف کرده شربت بزوری دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند
و اگر ورم بعد خوردن سم که با اسهال و قی عارض شود گل نیلوفر گل خطمی هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده و شیرهٔ مغز تخم تربز هفت ماشه شربت بنفشه
دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و اگر با اسهال و سرفه باشد ریشهٔ خطمی حب الآس بیخ انجبار اصل السوس بیخ بادیان عنب الثعلب در آب گرم خیسانیده ربه به شیرین دو توله
داخل کرده بدهند و گاهی در ورم حار با اسهال آب عنب الثعلب مروق هفت توله شکر سفید یک توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده میدهند و آب مذکور هر روز
یک یک توله می افزایند و اگر با فواق و تهوع باشد گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شربت دینار
دو توله داخل نموده بنوشانند و بجای آب عرق نکوه دهند و اگر هر چه بخورد قی کند بعد فصد شیرهٔ عنب الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه
شربت بنفشه دو توله بهم آمیخته بدهند و روغن گل بمالند و اگر با تهوع و اسهال بسبب خوردن دوای حار ورم عارض گردد بعد فصد لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه
شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه گلاب شربت انار شیرین هر واحد دو توله بدهند و اگر با فواق و قبض باشد شیرهٔ پسته پنج ماشه تخم کاسنی تخم خیارین عنب الثعلب تخم خرفه

موبیز منقی بعرق کاسنی و گاوزبان و عنب الثعلب خیسانیده گلقند داخل کرده بنوشند وایضاً بهر رفع قبض و نیز برای تحلیل ورم فلوس خیار شنبر یکتوله گلقند دو توله با آب
عنب الثعلب و آب کاسنی سبز مروق هر یک پنجتوله مالیده صاف نموده زعفران دو سرخ گل بنفشه سه ماشه سوده پاشیده دادن در ورم حار معده معمول اساتذه است
و از قات وزن مغز فلوس مقصود تحلیل است نه منظور اسهال تا چهار پنج روز بدهند که ورم تحلیل شود و عوارض آن برطرف گردد و زعفران برای تحلیل و گل بنفشه بجهت
رفع قبض معمول است و در ورم معده گلقند بسیار بدهند. روغن بادام نیز بدهند و اغذیه بارده مثل آش جو و کهچری مونگ و دال خشکه و اسفاناخ و کدو و خرفه و توری بخورانند
وضماد در ابتدای ورم رادعات مثل صندل گل سرخ رسوت پوست کدو تر در گلاب آب عنب الثعلب سبز یا آب کشنیز سبز سائیده بر معده ضماد کنند و بعد از
سه روز در زمان تزید آرد جو خطمی زرورد با گلاب و آب کاسنی ضماد سازند بعد از آن در زمان انتها محللات و مرخیات را زیاده کنند و خطمی و آرد جو و زرورد
مع برگ کتان و حلبه و سنبل الطیب مانند آن مثل بابونه و سعد و عود و مصطکی ضماد کنند و ضماد مغز خیار شنبر بروغن گل نیز برای تحلیل ورم حار معمول است و اگر
حاجت تنقیه شود بعد از نضج روز هشتم از مسهل روز دیگر تنقیه کنند و گاهی از گل نیلوفر چهار ماشه گل بنفشه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته
تخم کاسنی کوفته شاهتره زرشک هر یک شش ماشه در آب گرم خیسانیده بدستور منضج داده روز مسهل اجزای مسهله افزوده تنقیه می نمایند و گاهی منضج با دویه
مرخیه مثل بقوع خطمی خبازی وغیره نموده باز اجزای مسهل در همین مرخیات داخل کرده میدهند بعده اگر تپ باقی ماند گلو استعمال کنند و برای عارضه بواسیر
حب مقل میدهند وایضاً بعد زمان ابتدا و عند قرب انتها بعد تنقیه آب کاسنی بمغز خیار شنبر و شربت بنفشه و روغن بادام شیرین و کذا آب عنب الثعلب بمغز خیار شنبر
و شربت ورد و شربت دینار خوب است و بعد از تنقیه روز پنجم آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دهند
وایضاً قرص گل با عرق کاسنی و بادیان و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه دادن مفید است و در تپها مرست که اگر طبع قبض باشد حقنه لینه بعمل آرند تا ماده را باسفل
جذب نماید و بعد از آن آب تمر هندی و آب آلو بخارا بنوشانند و اگر طبیعت قابض نباشد آب به و سیب و رب حصرم و رب انار و رب ریباس و رب ترشی ترنج بنوشند
و یا بگیرند بست درم انار دانه ترش و یکدرم مصطکی در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده یکدرم عود و یکدرم سک داخل کرده بنوشند و قرص [illegible]
مسطورست که شربت بیخ هندبا و لیمو مفید است و در تکمله مسطورست که در ورم گرم معده تخم کاسنی گل نیلوفر نکوه اصل السوس جوشانیده با گلقند دهند و صندل
و آب کاسنی و کشنیز تر و آرد جو و خطمی و حلبه و برگ کتان و سنبل الطیب و قصب الذریره و بابونه حسب اوقات ضماد سازند و بقول سمرقندی تا بیست روز بر ورم
نگذرد و از خوردن گوشت منع کنند که نکس می آرد و از فواکه منع کنند مگر از انار و سیب **اقوال حکما** سویدی از روفس و حنین و غیر آن نقل کرده که ضماد
آب عنب الثعلب با سویق و زرورد و کذا آب برگ و خیوط و اطراف نرم انگور با سویق و کذا حضض مکی و کذا سفرجل بریان و شرب کافور و کذا انبر باریس و قرص
و ضماد اذناب الخیل و کذا عصی الراعی و کذا خولان نافع ورم حار معده است **علی شریف** می نویسد که در ورم حار معده بعد فصد باسلیق آب کاسنی سبز و آب
عنب الثعلب سبز هر یک ده توله شب در ظرفی نگهداشته صبح آب زلال بگیرند و در پنبه اندازند و با گلقند دو توله بدهند و بعد از سه چهار روز فلوس خیار شنبر شش توله
لعاب اسپغول روغن بادام افزوده دهند تا ماده اخراج یابد و صندل سفید با آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و اگر صفرا غالب باشد از گل بنفشه نیلوفر سپستان
عنب الثعلب خطمی خبازی کاسنی بیخ کاسنی زرشک آلو بخارا موبیز منقی گاوزبان گلقند منضج داده از آبهای مذکور مغز فلوس خیار شنبر مسهل دهند و ترنجبین
و تمر هندی نیز داخل نمایند و از حضض مکی عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه هر یک شش ماشه ضماد سازند **بعض متاخرین** نوشته اند که در ورم حار دموی و صفراوی
اول فصد باسلیق کنانیند و در دموی خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعی بود حجامت بشرط میان کتفین نهند و اگر ورم بجانب حدبت معده بود در بالای معده
نیز حجامت کنند و اگر بقدام باشد بر موضع کلیتین نیز و بعد اخراج خون برای تطفیه و منع انصباب ماده آب انارین با نبات و یا ترنجبین دهند و یا قرص طباشیر
با رب حصرم و یا شربت بنفشه و نیلوفر هر یک دو توله در عرق کاسنی و گلاب عرق نکوه و نیلوفر هر یک پنجتوله بنوشانند و یا شیره کاسنی و خیارین و زرشک هر یک پنج ماشه
تخم کاهو هفت ماشه آلو بخارا هفت عدد عناب پنج عدد شربت نیلوفر چهار توله و یا شربت انارین و یا رب سیب و به در گلاب دهند و در ابتدا ادویه رادعه مثل عطر
قاقیه چون صندل سفید و مامیثا گل سرخ و حضض هر یک نه ماشه در آب بستان افروز و مکوه سبز ضماد کنند و یا سیب یک عدد در زیر آتش بریان کرده و تراشیده کرده

وساق خرفه و مکوه و کشنیز سبز هر یک سه توله بکار برند و غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آش جو با شربت انار شیرین و یا بنفشه و یا نیلوفر تا چهار روز دهند و در روز پنجم
این دوا دهند آب کشنیز و مکوه و کاسنی هر یک سه توله آب انار ترش یک نیم توله شربت سیب چهار توله و هر روز زیاده کنند تا هفت روز و ضماد آرد جو و عنب الثعلب خطمی
و زیره و درد گل بنفشه و برگ بارتنگ و تراشه کدو و برگ کاهو هر یک یک نیم توله صندلین نه توله زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا شوربا ماش مسلم یا مقشر و پالک و خرفه دهند
تا روز هفتم و روز هشتم ضماد را موقوف و اشربه خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله شیرخشت پنج توله آلو بخارا ده عدد در مروق مکوه و کاسنی هر یک دو اوقیه گلاب
سه اوقیه گلقند یک اوقیه روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق مکوه و گلاب و نیلوفر دهند و وقت شام مسهلات را موقوف نموده بدال
ماش مقشر و برنج قناعت کنند و روز نهم شیره کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید ساده
و نیلوفر هر یک هفت توله و یا در مروق مذکور بر آورده شربت بنفشه چهار توله سپوس اسپغول نه ماشه پاشیده دهند و غذا همچو روز پنجم تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم تبرید تا روز
پانزدهم دهند روز شانزدهم اگر حاجت بینند مطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر المبیلی و یا شیاف علوی خان دهند و غذا شوربای بزغاله با برنج و روز هفدهم قرص گل سه ماشه مروق
کاسنی و بارتنگ و خبه هر یک پنج توله و شربت بزوری بارد چهار توله تا بیست روز بنوشانند تا اثری از ان نماند و این هر دو نوع ورم در یک هفته تحلیل میشود و یا بهلاکت
میرساند و نوبت بانفجار نمیرسد بخلاف بلغمی کذا فی التلخیص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط توابض خوشبو با مرخیات و محللات آمیخته استعمال کنند و اگر طبع
قبض بود مغز فلوس در آب کاسنی و یا در طبیخ عنب الثعلب و تخم کاسنی هر یک نه ماشه تمر هندی دو توله گل سرخ شش ماشه جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر
شش توله شیرخشت سه توله مالیده باز صاف کرده روغن بادام سه ماشه داخل کرده باید داد مسیحی گفته که اگر در معده ورم حار پیدا شود باید که ابتدا بفصد
نمایند خصوصا اگر سن و قوت و وقت اعانت کند بعده اشیای مبرده استعمال نمایند و با آن چیزی از قابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب
و آب کاسنی و اگر شکم قبض باشد باین آبها خیارشنبر آمیزند و گاهی با آن آب بادیان و قدری قرص ورد مخلوط کنند و هرگاه حرارت قوی نباشد قدری مصطکی
مخلوط نمایند و غذا ماش مقشر و کدو و بقله یمانی و اسفاناخ و روغن بادام سازند و در هفته دوم ماش بسلق و لبلاب بپزند و سورت آب بگلاب و آب انار شیرین
و سکنجبین شکری بنشانند و در اول امر چون ملتهب باشد باضمده بارده مثل عنب الثعلب و بارتنگ و پوست کدو و آرد جو و اطراف خلاف و بنفشه و کشنیز ضماد کنند
و بعد هفت روز چون حرارت ساکن گردد باین اشیا بابونه و اکلیل الملک و افسنتین و سنبل و بیخ خطمی و صندل سرخ و قرنفل و زعفران آمیزند و یا قیروطی متخذ بصبر
و مصطکی و موم و روغن ناردین و گاه درین قیروطی ربع حصه مرخشک می اندازند ایضا در مقام دیگری می نویسد که اگر با وجع معده تپ و ورم حار ظاهر باشد فصد
باسلیق نمایند و بر موضع وجع صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بهی نهند و بماء الشعیر غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار چاشنی دار
و ربوب فواکه بارده بنوشند و چون سورت ورم ساکن شود مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق مالیده بنوشانند و اگر ایام طول کشد و حرارت ساکن شود
و ورم صلب باقی ماند تدبیرش در علاج ورم سوداوی بیاید **مجوسی** و صاحب خلاصه می نویسند که علاج ورم حار دموی و صفراوی اول فصد اکحل است و اخراج
خون بقدر حاجت و بحسب احتمال قوت و سن و وقت حاضر و غیر آن و ماء الشعیر با آب انار میخوش بنوشانند و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بدهند و تضمید معده و زیر
بضماد مرکب از گل سرخ و صندل و گل ارمنی و رسوت و شیاف مامیثا با آب کاسنی و آب کشنیز سبز و آب به نمایند و ایضا در بدو ورم معده بگیرند آب سورد و گلاب و آب
و آب خرفه و آب حی العالم و آب سیب و موم و روغن گل که پخته داخل کرده در هاون خوب حل سازند و بران اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معده و فم آن
ضماد کنند و بران پارچه کتان آلوده بر موضع ورم نهند و ایضا هنگام تزیید آرد جو و بنفشه خشک و صندل سفید و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و پوست کدو
ضماد نمایند و غذا مزوره اسفیدباج باسفاناخ یا خیاری یا قطف و مانند آن دهند و مغز نان سفید دران مالیده و چون ماده ورم نضج ابتدا کند و احتیاج
بتحلیل افتد آرد جو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معده کوفته بیخته با آب کرفس و آب عنب الثعلب و آب کاکنج ضماد کنند
و ماء الشعیر بشربت بنفشه بنوشانند و آب عنب الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنج درم دران مالیده روغن بادام شیرین دو درم
حل کنانیده پنج روز تا هفت روز [illegible] بعده [illegible] اگر تپ و حرارت شدید نباشد آب کاسنی و عنب الثعلب اندک آب بادیان و کرفس [illegible] یا نیم مثقال

قرص گل صغیر بدهند و از آب سبوس گندم بشکر و روغن بادام و یا مغز نان خشکار بروغن بادام حریره ساخته تغذیه فرمایند و اگر ورم تحلیل نشود و سر او بتقیح
گردد علاج دبیله معده نمایند **جرجانی** و ایلاقی گویند که بعد فصد باسلیق اگر مانعی از ان نباشد به و سیب بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه و برگ او کوفته
بر معده ضماد کردن سود دارد و شربت انار ترش و شیرین و رب سیب و رب به بدهند و از غذا بر کشکاب و آب انار اقتصار نمایند و آب با شربت بنفشه و نیلوفر آمیخته باید داد
و بعد از چهار روز آب برگ بارتنگ و آب کاسنی و آب عنب الثعلب هر یک یکوقیه با چهار درم فلوس خیارشنبر و دانگی زعفران بدهند و اگر این آبها هر سه حاضر نباشد
هر چه از ان میسر آید سه اوقیه آنرا باید گرفت و درین سه روز ضماد از آرد جو و صندل و تراشه کدو تر و آب عنب الثعلب و اندکی زعفران سازند تا هفت روز
بگذرد و آخر روز هشتم تا چهار روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی هر یک دو جزو و آب بادیان تر و آب کرفس هر واحد یکجزو از همه بمقدار چهل درم گرفته با چهار درم فلوس
خیارشنبر و دو دانگ زعفران باید داد و اگر بعد هفت روز هنوز حرارت قائم باشد دوای مذکور بدون آب بادیان و آب کرفس بدهند و اگر طبع نرم باشد عوض
خیارشنبر قرص طباشیر قابض باید داد و یا نیم درم تا یکدرم قرص گل برب سیب و رب آبی بدهند و ضماد از عنب الثعلب و کشنیز خشک یک اوقیه و بنفشه دو اوقیه و خطمی
یک اوقیه و آرد جو و بابونه هر یک دو اوقیه و اکلیل الملک اوقیه و اصل السوس یکنیم اوقیه و موم صاف در روغن بنفشه و روغن گل هر یک پنج استار و در نسخه دیگر برگ خطمی
دو اوقیه و زعفران نیم اوقیه عوض عنب الثعلب و کشنیز ست بدستور ساخته و بر خرقه کتان طلا کرده بر معده وضع باید ساخت و بعد از چهارده روز که حرارت ساکن
شده باشد در کشکاب بیخ بادیان و بیخ کرفس هر یک سه درم باید پخت و با روغن بادام باید داد و بابونه دو اوقیه و بیخ خطمی دو اوقیه افسنتین اوقیه سنبل پنج درم
اصل السوس دو اوقیه اکلیل الملک اوقیه و نیم پیه بط گداخته اوقیه موم زرد چهار اوقیه روغن گل و روغن خیری یا روغن سوسن هر یک پنج اوقیه و در بعضی نسخه شبت
عوض اکلیل الملک ست بدستور ضماد سازند و ضماد جالینوس در ورم معده معتمد اوست و طعام ماش مقشر و برگ چقندر و لبلاب و اسفاناخ و سلمه و کدو باشد
بروغن بادام و اگر قوت ضعیف باشد زرده بیضه نیمبرشت دهند و اگر تپ ساکن باشد جوزه مرغ با ماش مقشر و برگ چقندر و غیر آن پخته روا باشد لیکن تا سه روز
از ابتدای مرض نگذرد و تپ ساکن نشود جوزه مرغ نشاید داد و هر گاه ماده رقیق تحلیل پذیرد و آنچه غلیظ باشد بماند ضماد محلل که در علاج ورم بلغمی مذکور گردد
بکار برند و هر گاه ورم پخته شود و ریم کند علاجش در دبیله مسطور شود و **جرجانی** گفته که علاج ورم دموی فصد باسلیق ست اگر ممکن باشد و تناول [illegible]
حامضه مطفیه و بهتر آنست که در ابتدا [illegible] کنند و بگلاب و صندل ضماد نمایند و آب انار میخوش بنوشند و غذا ماء الشعیر و ماش مقشر با بادام و کدو
تمر هندی یا آب انار ترش یا با ربوب فواکه ترش دهند و بعد چهار روز تا روز هفتم آب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا شیره خرفه یا با آب آن یا هر دو چهل درم بیاشامند
و در روز هشتم در آب کاسنی سه یا چهار اوقیه پنج درم مغز خیارشنبر مالیده با اندکی زعفران که در ان تحلیل مع نضج ست بنوشند و بعد از روز چهارم ضماد آرد جو و صندل
وغیره کرده در قول جرجانی گذشت مع آب بارتنگ عوض زعفران بکار برند و بعد از هشتم تا چهاردهم آب عنب الثعلب و آب کاسنی یکده جزو و آب کرفس آب بادیان
یکجزو و بقدر چهل درم با شکر بدهند و بعد از هفتم ضماد عنب الثعلب و کشنیز خشک که در قول مسطور مذکور شد نافع ست اگر طبیعت قبض باشد روز دهم یا دوازدهم
هفت درم مغز فلوس و اندک زعفران و یکدرم روغن بادام و آبهای مذکور داخل کنند **شیخ الرئیس** و بعض شراح قانون می نویسند که در اورام اعضای
باطنه و بیشتر [illegible] واجب ست که خالی نباشند روادع او از مستفرغ بنا بر حفظ مزاج روح که در انست و محللات آن از قابض بهر حفظ قوت معده کذا قال القرشی
و بقول گیلانی ورم حار معده منجمله امراض قاتله بندرت ست و اکثر چون خراج و دبیله شود و منفجر گردد پس چون از شدت حرقت و التهاب گمان شود
که معده ورم میکند واجب ست که در ابتدا رادع قوی استعمال نمایند و اگر چه در ان مثل کافور داخل باشد و خوف از تبرید آن نباید کرد چه مرض بسیار
هائل قاتل ست و تفریغ معده بمسهل و [illegible] و تضمید آن بسفرجل و پوست کدو و برگ خرفه و آرد جو و مانند آن بلکه قوی‌تر از ان نمایند و در یک حقنه
علاج دو شخص کردم ایشان را ورم معده از ماده حار بود و باین تدبیر مع زیادت تبرید بقدر دم و در اندک مدت صحت حاصل شد و در علاج کسیکه رعایت مثل این
احتیاط نکرد به امر او بعد انفجار بهلاکت انجامید و حق اینست که تبرید شدید بجهت بدون تامل و ضرورت جسارت نمایند و تنقیح غذا و تلطیف تدبیر برای
ایشان نافع تر ست و فصد در اکثر اوقات ابتدای [illegible] حدوث آن سوای او آخر آن لابد ست نه استعمال او و در جمیع اوقات مرض و اسهال [illegible] وقتی

اجتناب نمایند و بر ادویه و اغذیه ملینه مثل شعیر و ماش و قطف و کدو اقتصار ورزند ولیکن ادویه ملینه مثل خیارشنبر باید چه دران خوف استفراغ بخیارشنبر نیست
که آن نافع ورم و مخفف ماده است و گاهی از ایارج و صبر بوزن یک دانگ تا نیم درم دران می آمیزند و بهتر آنست که خیارشنبر با آب کاسنی بیاشامند و گاهی دران افسنتین
اندک داخل میکنند که آن بقبض خود نافع ست لیکن جرأت بادخال افسنتین هنگام سکون شدت حرارت ماده کنند و قومی درین مرض اهلیله استعمال میکنند و من از آن
کراهت میکنم یعنی باستعمال آن اصلا راضی نیستم و بوجهی از وجوه استعمال هلیله درین جائز نیست و گاهی ایشان سکنجبین بسقمونیا می آشامند و من آنرا مکروه میدارم
چه سقمونیا اضر الاشیا بمعده است و معاند منفعت آنست و سکنجبین بسبب قوت تنقیه آن مضرست و اگر از مثل این چاره نباشد صبر قدری و آنچه قریب او باشد
بسکنجبین جمع نهند و اگر ترک او تا ممکن باشد افضل است زیرا که صبر نیز ضارست از جهت جاذب مواد بسوی معده و کذلک سکنجبین از جهت تنقیه صبر بمعده
و از مسهلات نافعه در ابتدا آنست که بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی دو اوقیه و مغز خیارشنبر سه درم و از کدو و روغن بادام هر واحد دو درم و بیاشامند
و بعد از تلیین طبیعت باین دوا نمایند اگر طبع قبض باشد و واجب است که اقدام بر نوشیدن آب سرد بسیار و خالص نکنند بلکه سورت آن بجلاب یا بر فواکه
بشکنند و اگر وجع شدت کند به سه درم تخم خیار با آب سرد یا با آب برف بنوشانند و نوشیدن آب شکر طبرزد خیلی سودمند است و ایضاً آب کاسنی صحرائی و اضمده منضجه
از ابلج و قسب و گلنار و لحیة التیس و افسنتین چون ضماد کنند مانع ورم کنند اگر در جمیع اجزای معده منبسط باشد تا آنکه حرارت باقی باشد و اگر چه بعد هفتم روز
بود آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی صحرائی موقوف نکنند و چون از هفت روز تجاوز کند قرص ورد تا نیم درم و قدری از عصارهٔ افسنتین
و مصطکی با آن آمیزند و ایضاً با دیان و کرفس آمیزند و غذا تا هفتم روز ماش و قطف و سرمق و کدو بروغن بادام یا زیت انفاق دهند و شراب جلاب و آب کاکنج با
و عصارهٔ کاسنی بستانی و بری و در آخر ورم به مصطکی و عصارهٔ افسنتین بدهند و بعد هفتم آنچه جالی و منضج اندک باشد مثل ساق و لبلاب با آن آمیزند و ایضاً
درین هنگام سکنجبین بیاشامند و گاهی چند روز قبل ازین آنرا می نوشانند و گاهی با آب خمیرهٔ بنفشه آنرا می آشامند اگر غثیان شدید بود قی نمایند
و این تدبیر تا روز چهارم و پنجم باشد و چون لهیب ساکن شود و ورم نرم گردد وقت تحلیل باشد و چون اندک انحطاط یابد در ضماد مثل مصطکی و افسنتین داخل کنند
و شراب از سکنجبین بغیر جلاب گردانند و گاه نوشیدن خیارشنبر در آب بادیان و کرفس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت میکند و صواب آنست که چون وقت
علاج ارخا و تحلیل برسد دران ایام بمجرد مرخیات و محللات اقدام ننمایند بلکه ادویه مرخیه بقابضه مخلوط سازند بهر آنکه در اقتصار بر مرخیات خطر عظیم است
و در اکثر صاحب او را هلاک میگرداند خواه ادویه مشروبه باشد یا موضوعه بر معده از خارج و معده درین امر اولی از کبد است و اگر چه کبد اشرف از انست بهر آنکه
معده حساس است پس رعایت این احتیاط در استعمال مرخیات واجب است و قوابض صالح برای ایشان آنچه دران عطریت باشد مثل مصطکی و گل سرخ و سنبل
و ایضاً مازو و سماق و گلنار و اطراف اشجار و از ادهان مثل روغن به و مصطکی و ناردین و سبب زیت انفاق است بلکه واجب است که در تابستان و در ابتدا
در مراهم او روغن گل و زیت انفاق و روغن سفرجل و روغن سیب و در زمستان یا در زمان تحلیل روغن ناردین و شبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند
و روغن مصطکی میانه این و آنست صفت اضمده جیده در ابتدا و تزید و انتها ضماد نافع درین وقت و قبل آن بگیرند آرد جو و فوفل گل نیلوفر هر واحد اوقیه
گل سرخ یک نیم اوقیه زعفران نیم اوقیه بنفشه پانزده درم کتیرا پنجدرم خطمی بابونه هر واحد ده درم صندل پانزده درم مصطکی اقاقیا گلنار هر واحد پنجدرم موم
روغن گل بقدری که جمع کند آنرا و از اضمده جیده در ابتدای ورم اصل السوس اکلیل الملک موم و روغن بنفشه است و واجب نیست که با وجود اسهال شدید
ضماد نمایند بادویه مرخیه بلکه اول تعدیل شکم کنند بعده ضماد استعمال نمایند و اما تضمید بقوابض وقت حاجت بردع عند اسهال و ضعف قوت استعمال باید کرد
و از اضمده جیده در وقت منتهی تا انحطاط آنست که آنچه گرفته شود و همچنین فقاح اذخر بابونه اکلیل الملک افسنتین و سنبل الطیب پنج خطمی صندل فوفل زعفران
حب الغار و مانند آن قوابض در ابتدا زیاده کنند و محللات در آخر و از اضمده جیده در انضاج ورم حار و باشد اگر اراده تحلیل آن باشد آنست که بگیرند
اطراف گل سرخ و اطراف افسنتین و اطراف حی العالم و پوست ترنج و مصطکی و کندر هر واحد یک نیم جزو سفرجل لب جوز زعفران و صبر و مر هر واحد یک جزو و سه درم
و روغن ناردین هر واحد ده جزو و چون سبب حدوث ورم اوجاع کهنه باشد که از حق او معالجه بملطفات بود سبب بود و نفس حادث از سوا ...

پس هرگاه ابتدای اوجاع مؤدی بتورم گردد واجب است که ملطفات ازان قطع کنند بهر آنکه ملطفات اکثر حاره میباشند و استعمال آنها در ابتدای اورام جایز نیست
و اقتصار بر مسکنات اوجاع مثل شحوم بط و ماکیان نمایند و چون ورم کهنه شود قرص سنبل بخورانند و ضماد مقل مع حب البان که در قرابادین مذکور است بعمل آرند
و از انچه نفع میکند این را قیروطی بروغن بلسان و صبر و موم سفید است و واجب است که قیروطی جالینوس مذکور در علاج ضعف معده استعمال کنند و ضماد اکلیل الملک
بسیار نافع است و ازین نوع است بابونه و گلنار و بزرکتان و اکلیل الملک و خطمی که ازان ضماد نمایند و تکمید کنند و بآب آن تنطیل سازند و از انچه درین می نوشند
انیسون گل سرخ ده درم عود دو درم مصطکی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم دو درم ملتهب با کافور بخورند یا بگیرند سه استار خیار شنبر و در یک رطل آب
بپزند تا یک رطل بماند بعده صاف کرده آب عنب الثعلب و آب کاکنج سکرجه بران اندازند و بجوشانند و بران نیم درم ایارج فیقرا انداخته و مریض قوی تمام آن
و ضعیف نصف آن بنوشد و اگر احتیاج بتقویه ازضماد مذکور افتد دران اشبت و بزرکتان و حلبه زیاده کنند و اگر ازین هم قویتر خواهند تخم کرنب و اشق و مغز
ساق گوزن و پیه ماکیان افزایند و گاه احتیاج بضماد فیلغریوس و ضماد اصفر افتد و درین وقت گاه حاجت می آید بخوردن قرص مقل و از مراهم نافعه درین وقت
مرهم باین صفت است بگیرند موم و روغن ناردین اوقیه مصطکی و صبر و سعد و اذخر هر واحد مثقال و مقل سه درم مقل را در شراب حل کنند و با ادویه بدستور
مرهم جمع کنند و اگر درینجا اسهال باشد اکثر احتیاج با دخال عصاره حصرم یا عصاره افسنتین درین می افتد یا هر دو جمع کنند و از خطای عظیم است که زمانه که تقاسا
ورم طول کشد و مدام معالجه بمبردات کنند و ورم در طریق حدوث خراج باشد و از نضج منع کند چون این رعایت نمایند و گفته اند که قلاده سنگ الشب چون بدین طور
تعلیق نمایند که بمس معده کند عظیم المنفعت در اوجاع و اورام آن باشد و اما هرگاه ورم وسیله خراج گردد علاج او جدا بیاید و طبری گوید که علاج فلغمونی معده
آنست که اول کنند بسبب تبدیل مزاج او و فصل و سال طبیعه پس اگر زمانه تابستان باشد خوابگاه او موضع سرد و زیر باد کش سازند و از حرکت البته منع کنند و از غذا
بر ماء الشعیر تنها اقتصار نمایند و سه روز در اوقات حرارت غذای او بنوشانند و اگر احتیاج بزیادتی آن افتد زیاده کنند و اگر احتمال فصد باشد فصد باسلیق
نمایند و اخراج خون قدر صالح کنند و تضمید معده او در اول این مرض باین قیروطی سازند بگیرند روغن گل که بسرکه جوشانیده باشند بدین طور که بوزن پنجاه درم
روغن گل خالص با پنج رطل سرکه آمیخته بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه بسوزد پس این روغن را صاف کرده با موم مصفی قیروطی سازند و آب برگ اسپغول
و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی و آب جراده کدو و آب قداح فلافل و آب ترب با هم آمیخته ازان تسقیه قیروطی بر آتش نمایند بعده بر پارچه بشکل
معده قطع کرده طلا نموده بر معده گذارند و پارچه دیگر باین آبها آغشته بالای آن نهند و هرگاه خشک شود و درین آبها تر کنند و گاهی درین مرض این ضماد
می نمایند بگیرند برگ انگور و قداح و عسالیج آن و عصی الراعی و حی العالم و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و همه را باریک بسایند و بران آرد جو و بنفشه و خطمی سفید
کوفته بیخته اندازند و خوب مخلوط نموده ضماد خفیف ازان بر معده نمایند و چون هفت روز از ابتدای این مرض بگذرد و ورم کم شود و آثار سکون تزید مرض
ظاهر گردد نقل باین تدبیر نمایند که بخورند خاص خراسانی مسلوق مطیب و ماش مقشر مطبوخ با اسفاناخ و بقلة یمانی و بقله رجله و مانند آن و درین ضماد مرتب سازند
بگیرند بابونه اکلیل الملک هر واحد دو درم قسب یابس سه درم گل سرخ افسنتین یا عصاره آن هر واحد پنج درم مصطکی دو ثلث درم عصاره حصرم خشک سه درم
عصاره کزبره خشک و عصاره لحیة التیس هر واحد چهار درم همه را سائیده بآب قداح انگور و گلاب و قدر قلیل سرکه آمیخته بر پارچه مالیده بالای معده ضماد نمایند و اگر
معده او احتمال غذا نکند بسبب ضعف یا الم خود غذای او بدل ماء الشعیر عسوی خندروس سازند و در روز بدفعات دهند و این تدبیر هفت روز دیگر باشد پس چون بعد
اگر مرض نقصان یافت و لهیب و عطش ساکن شد و تب زائل گردید و قاروره صلاح پذیرفت نقل باین تدبیر نمایند که سلق مطبوخ با ماش و روغن بادام بخورند و در غذا
اندک سفیدبا افزایند و نقل بماء الشعیر با سکنجبین سفرجلی نمایند و قدری سفرجل شیرین بخورند بگیرند گل بابونه و اکلیل الملک و مصطکی و مر و صبر و همه را کوفته بیخته از موم سفید
و روغن گل قیروطی ساخته بیامیزند و بر معده ضماد نمایند پس اگر اشتمال این نماید و مزاج او متغیر نگردد و مریض بزودی صحت یابد و اگر مزاج او متغیر شود و حدت
پذیرد مرتبه دوم فصد کنند اگر ممکن باشد و بسوی تدبیر وسط و تدبیر اول حسب قوت مرض و ضعف آن و صلاح و فساد آن اعاده نمایند و این تدبیر ثالث که ذکر
شد هم بعد چهار ده روز و ظهور صلاح جائز است و تقدیم و تاخیر چیزی ازین تدبیر نکنند و گاهی در آخر این حالت تضمید باین ضماد می نمایند بگیرند مغز سفرجل منقی پوست

و مغز سیب و بهی در دو ابکوبند تا مثل حلوا گردد بعده چیزی از گل بابونه و اندک از اکلیل الملک و قدری از بیخ خطمی مثبته کوفته بیخته آمیزند بعد از آن یکدرم زعفران
بران اندازند و بر معده ضماد نمایند و این ضماد در آخر این علت خیلی نجاح می بخشد و گاهی در آخر این مرض این ضماد که معروف بطبیخ سفرجل معمول حراشیان برای
این علت ستعمال نمایند گاه در ورم کبد نیز این ضماد میکنند بگیرند آب سیب رطل و سفرجل خوب کوفته رطل و عصارهٔ نعناع بیست درم و عصارهٔ افسنتین مثله
و عصارهٔ لحیة التیس ده درم و قسب سی درم و گل سرخ مثله بعده سرکهٔ تازه سه رطل در دیگ سنگین انداخته ادویه مذکور کوفته بیخته همه جملهٔ ادویه آمیزند و بجوشانند
تا ادویه مهرا شود و مثل حلوا گردد پس ضماد غلیظا از ان بر معده سازند و این در ازالهٔ بقیهٔ این علت بالغ است و اگر در وسط این معالجه یا در آخر آن طبیعت مریض
منعقل گردد غذای او آب سویق جو و حسو متخذ از جاورس مقشر بریان سازند هرگاه قاروره او بسوی طبیعی عود کند و تپ او زایل گردد و این بعد تدبیر ثالث
و بعد چهارده روز از ایام مرض او باشد طعام برقیق سینهٔ تیهو و مزورات مثل آب غوره و آب انار سازند و اگر امتلاء در جسم او باقی باشد و قبول غذا کم کند تفریغ
بماء الشعیر و آب چقندر و مطبوخ مقوی با شکر سفید و روغن بنفشه و اندکی بورق نمایند و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او با رایح طیبه و اغذیه مثل سیب و سفرجل و بنفشه
و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض و در وسط و آخر او روغن سفرجل استعمال می نمایند و ادعا کرده اند که ایشان جمع یافته اند
در استعمال این روغن چیزی قباحت و چیزی سفتی محلل زیرا که از طریق ضماد معده و کبد آنست که مؤلف از شیئی عطر و شیئی قابض و شیئی محلل قبضی و شیئی مسیر باشد
و در سفرجل تعطیر و قبض و تقویت است و در ان تحلیل باین طریق است که آن مدر بول است و روغن گل جامع ردع ماده و تقویت و تلطیف هست پس بگیرند سفرجل
خوشبو و قطعه خرد میکنند بعده دو سه روز میدارند پس بر روغن گل بجوشانند تا مهرا شود و ابدا از انکه اندک جوشش خورد و بران برگ عنب الثعلب می اندازند و چند
روز میگذارند پس روغن از ان صاف نموده بر معده می مالند پس بهم میرسد آنچه اراده میکنند از تحلیل و قبض و تقویت و برای ایشان قائم مقام سایر ادویه
میباشد و آنچه صاحب این علت را می نوشانند و از ان عدول نمیکنند آب عنب الثعلب و آب کاسنی و ماء القرع بجلاب در اول مرض و سکنجبین سفرجلی در آخر
آنست و ابو ماهر برای نوشیدن آب عنب الثعلب و آب کاسنی با قرص گل امر کرده و آن بسیار نافع است در وسط و آخر این مرض بگیرند قرص گل هر روز
دو ثلث درم و آب عنب الثعلب مروق و آب کاسنی مروق یکدو درم و سکنجبین سفرجلی ده درم و این نیز در معالجه این مرض بالغ النفع است بلکه تریاق است بران و سابق
گفته که آبهای مذکوره اندک آب با دیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر اوست و اما در اول آن آب بادیان البته جایز نیست ۰ ۰

علاج ورم صفراوی معده

فصد باسلیق نمایند و گویند که فایده فصد درین نوع برای تقلیل اعراض اوست بسبب قلت ماده و گاهی فصد بر علیل و بال میشود و بنا بر هیجان صفرا پس
لابد است که فصد در ورم صفراوی محکم و احتیاط باشد و بعد فصد تدبیر یکه در علاج ورم دموی گذشت بکار برند بر عایت تبرید زیاده تر با تجاله و در اشتداد
شدت حرارت شیرهٔ مغز تخم کدو و تخم خرفه و کاهو و تخم خرفه با شیرهٔ آب کاسنی و عنب الثعلب بهترین ادویه هست با شربت انار و یا شربت تمر هندی و یا شربت نیلوفر
و آب بارتنگ با هم بنوشند و غذا ماء الشعیر سازند و تلیین طبیعت بحقنه لین یا آب کاسنی و فلوس خیار شنبر یا آب تمر هندی و آلو بخارا و شیر خشت با آب گلاب
مالیده باید داد و آشامیدن آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک چهار تولهٔ شیره مغز تخم شربت چهار ماشه فلوس خیار شنبر یک تولهٔ روغن بادام
چهار ماشه نیز مفید است و در تشنگی شدید آب ترش جایز است و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب به و رب انار و شربت لیمو دهند و ضماد صندل مقشر و صندل سرخ
با آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم در ابتدا نیز معمول است و گاهی شیاف مامیثا و کافور می افزایند و کذا ضماد صندل و آرد جو با آب خیار یا آب سبزی
نافع و در نهایه مرست که علاجش فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا بمسهل خفیف است شیخ میفرماید که چون ورم صفراوی باشد در ابتدای او و آب سرد
و تبرید بسیار نمایند بضمادات مبردهٔ معروفه مخلوط بصندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و بنوشیدن ماء الشعیر با آب انار بجوش مطبوخ بسرو لانات و بعد چند روز
آب عنب الثعلب و آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک قریب بانتهای اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین دوا از آمیختن آب بادیان منع کرده است
و بعضی گویند که آن حسب رای جالینوس است و منع آن غیر او نموده چه جالینوس و ایلاقی گویند که علاج آن بعلاج دموی نزدیک است الا در علاج این تبرید

مرطب و صبر زیاده ازان باید و این چنان باشد که در کشکاب آب سرطان پخته با آب انار میخوش آمیخته بنوشند و ماء القرع با آب انار آمیخته و ماء الخیار با شیره تخم خرفه و یکدرم مغز تخم خیار کوفته با آب کاسنی و اندک شکر بدهند که اینهمه موافق بود و ضماد از تراشه کدو و خطمی و آرد جو و آب خیار کنند و اگر ضماد از برگ بارتنگ و برگ خرفه و خطمی و آرد جو و لعاب سازند سخت نیک باشد و بعد از چهارده روز تدابیری که در علاج ورم دموی گذشت بعمل آرند و این قرص گل درین باب نافع است گل سرخ شش درم زعفران سنبل الطیب هریک دو درم اصل السوس مغز تخم خیار ترنجبین هریک سه درم کثیرا صمغ عربی هر واحد یکدرم همه را کوفته بیخته با آب سرد سرشته قرص سازند شربتی یکدرم و بعضی ازین جبها مثل حب سعال ساخته زیر زبان دارند*

علاج ورم بلغمی معده

بعد از نضج ماده بمنضج بلغم و مسهل بلغم تنقیه نمایند پس ازان تریاق اربعه و تریاق مثرودیطوس بخورند و آب عنب الثعلب و آب بادیان سبز مروق با گلقند نافع بود و مالیدن روغن گل با سرکه فائده میکند و کذا روغن یاسمین و همچنین روغن بید انجیر شربتا و طلاءً مفید و بادیان بیخ بادیان اجمود جرایته جوشانیده گلقند داخل کرده نوشیدن سود مند است و گاهی اصل السوس عوض چرایته کرده میشود و یا عنب الثعلب گل بنفشه اصل السوس هریک چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه تخم کشوث بصره بسته سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه دو توله داخل نموده بنوشند و بوره ارمنی خاکستر چوب انگور افسنتین رومی سنبل الطیب زعفران مصطکی سوده مغز فلوس در آب عنب الثعلب مالیده صاف کرده آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و اذخر سنبل الطیب سعد کوفی گل بابونه هریک یکتوله در آب عنب الثعلب سبز چهار توله سرکه یکتوله سائیده ضماد کردن نیز مجرب است و یا برگ سنبهالو امربیل که بر درخت ارو سه پیچیده هنگند گل ارمنی در آب سائیده قدری سرکه آمیخته نیمگرم ضماد کنند و یا تخم شبت نانخواه شونیز بیخ اذخر در سرکه سائیده نیمگرم ضماد نمایند و معجون دبید الورد و دواء الکرکم و ضماد زعفران و صبر که در علاج ورم سوداوی بیاید نیز درین باب معمول است و اگر ورم با عسر نفس باشد اصل السوس مویز منقی بادیان زوفای خشک انجیر زرد پرسیاوشان جوشانیده گلقند داخل کرده دهند باز عنب الثعلب گل بنفشه پرسیاوشان افزایند و بعد نضج گل سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه زنجبیل یکماشه تربد مجوف چهار ماشه مغز فلوس پنجتوله ترنجبین سه توله روغن بادام چهار ماشه افزوده مسهل دهند و بعد دو مسهل در منضج گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض گل بنفشه و شوفا و انجیر افزایند و بعد نضج مسهل بدهند و بعد سه مسهل جوارش کمونی کبیر نه ماشه شیره بادیان شش ماشه عرق شاهتره ده توله گلقند سه توله چند روز بدهند و معجون گل چهار ماشه همراه گلقند دو توله بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب جوشانیده خوردن و کذا قرص سنبل و قرص مشک کبیر استعمال نمودن نیز در ورم بلغمی نافع است و غذا درین باب آش نخنی مناسب بود و اگر گرسنگی غلبه کند چند دانه مویز منقی یا اندک کهچری مونگ یا شلم باید داد و اگر اول بعد تلطیف و نضج بلغم ماء الاصول مثل بیخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس بادیان هریک هفت ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشند و تریاق اربعه بخورند و با غذیه ملطفه مثل نخود آب با شیره قرطم و اندک دارچینی و فلفل گرد یا غذا سازند و اگر تب نباشد شوربای مرغ که دران چقندر و کرنب پخته باشند بخورند و عوض آب عرق بادیان بنوشند و اول سرکه و روغن گل بمالند و بعد چند روز ضماد خاکستر انگور که در قول جرجانی بیاید استعمال نمایند نیز مفید بود و اگر ورم تحلیل نشود مغز فلوس و غیره اجزاء مسهله در ماء الاصول افزوده مسهل دهند بعد اگر ممکن باشد مغز فلوس خیارشنبر در طبیخ زوفا حل کرده و یا نقوع صبر بعمل آرند اقوال حکما صاحب اقتباس العلاج مینویسد که در ورم بلغمی بهتر آنست که اگر مانعی نباشد تا سه روز از غذا و آب باز گیرند تا رطوبت مجتمعه اکثر بتحلیل رود و روز چهارم غذای نخود آب یا جوجه مرغ دهند و صبر و روغن گل برابر بمالند و روز پنجم از اذخر و مصطکی یا بونه و سنبل الطیب و عنب الثعلب و مقل هریک نه ماشه ضماد سازند و جهت نضج ماده و تحلیل این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هریک ده درم اکلیل الملک افسنتین قنطوریون دقیق هریک سه درم اذخر مصطکی اصل السوس پرسیاوشان هریک دو درم بیخ کرفس پنج درم مویز منقی ده درم انجیر زرد پانزده درم در سه آثار آب بپزند که بنیمه آید صاف نموده چهار اوقیه با سه درم روغن بادام شیرین و عسل سه توله تا بروز هفتم بنوشند و غذا نخود آب مرغ و روز هشتم جهت تنقیه مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین شش توله گلقند عسلی چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بید انجیر مرکب دو درم اضافه کنند و وقت دوپهر نخود آب نوشانند و وقت شام نان روده با شوربای مرغ خورانند و روز نهم ماء الاصول مذکور دو اوقیه با ده درم

می بندم پس در شبانه روز زائل میگردد و اگر اندک متعسر باشد بسه که و خاکستر انگور ضماد می کنم پس این تحلیل میکند و اما در معده از استعمال روغن بسیار نفرت کنند تا مسترخی نگردد و تضمید او بضماد مرکب از ادویهٔ محلله و ادویهٔ منشفه و ادویهٔ معطره و قابضه نمایند و بهترین ضماد که باین نوع ورم استعمال نمایند اینست گل سرخ و مصطکی و مر و صبر سقوطری و قصب الذریره هر واحد دو ثلث درم کوفته بیخته قیروطی بروغن ناردین ساخته مخلوط سازند و بر پارچه بشکل معده تراشیده بمالند و بر معده گذارند ما دام که معده خالی باشد و چون در ان طعام داخل شود ضماد را جدا کنند و نزدیک آخر هضم اعادهٔ آن نمایند و اگر در معده ضعف و استرخا اندک ظاهر گردد درین ضماد ده درم قسب یکدرم و ثلث قشاکرند روغنیم درم گلنار و دو دانگ سنبل الطیب زیاده کنند که این استرخا زائل کند و تقویت آن نماید و انوباهر در تهیج یعنی ورم بلغمی معده ذکر کرده که ایارج یکدرم باکند رو ناخواه سوده مثقال آمیخته با آب برگ ترنج سرشته وقت خواب بخورند ؞ ؞

علاج ورم سوداوی معده

بعد تنقیح ماده از مسهل سودا تنقیه کنند و بعد از ان نوشیدن شیر شتر یا نبات یا گلقند بسیار مفید ست و استعمال عرق گاؤزبان و قرص رد و شیاف زرشک و کبیر دوا و اللک و دوا و الکرکم و معجون گل و مرهم مقل نیز معمول اگر در مزاج حرارت باشد آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بادیان سبز مروق با گلقند نافع بود و زعفران صبر زرد هر واحد یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد یکنیم درم بسایند با آب گرم ضماد کردن برای ورم صلبهٔ معده جگر بی نظیرست و اگر سنبل الطیب صبر تخم کتان مغز تخم قرطم مقل چربی مرغ و مغز ساق گاو و روغن گل و موم سرخ مرهم ساخته بر معده ضماد کنند برای ورم سوداوی بسیار نافع بود و غذا آنچه در ورم بلغمی گذشت بدهند و اگر با خشکی دهان و تشنگی باشد عنب الثعلب سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده بدهند و برای تحلیل رفع حمی با صلابت خاکستی شش ماشه بعرق عنب الثعلب با دیسیر جوش خفیف داده شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند بعده تا به بیر معموله الفعل آرند و گاهی در صلابت معده و تهیج اطراف کهنه این مسهل مفید آلو بخارا پنجدانه اصل السوس بادیان گل سرخ گاؤزبان پرسیاوشان افسنتین رومی هر یک چهار ماشه سنای مکی عنب الثعلب تخم کاسنی بیخ کاسنی تربد موصوف هر یک شش ماشه زنجبیل یک ماشه جوشانیده گلقند چهار توله فلوس خیار شنبر شش توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند بعده بهلیله مربی یکعدد عوض شربت بنفشه دو توله با لنگو بیخ ماشه پاشیده بدهند و گاهی بعد مسهل معجون گل چهار ماشه خورده اصل السوس بادیان تخم خطمی هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله مالیده میدهند و الیضا بعد مسهل عنب الثعلب گاؤزبان مویز منقی اصل السوس گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری تخم ریحان داخل کرده با مصطکی سوده یک ماشه با اطریفل صغیر سرشته بخورند با انیسون شیرهٔ کاسنی گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب یا دیسیر تودری سفید شش ماشه پاشیده نبات داخل کرده باز بهلیله مربی بجای اطریفل و اگر بعد مسهل از ایارج تپ شود خاکستی بعرق بادیان شیرهٔ خیارین گلاب اندکی گرم کرده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر بعوارض ریاح شده کنند مصطکی دو ماشه کرویا پودینهٔ خشک ذخر مکی هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند بعده اگر قبض زیاده شود شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل سرخ گاؤزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه آلو بخارا هفت دانه سنای مکی نه ماشه مویز منقی یازده دانه جوشانیده گلقند سه توله بدهند و جوگراج گوگل تجویز کنند و اگر با تپ و آروغ بسیار بود و گل بنفشه پنج بادیان پنج کاسنی عنب الثعلب تخم خربزه تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کشوث سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند و بر صلابت قیروطی نهند و بدانند که در سودای احتراقی ماء الجبن با سفوف لاجورد مفید باشد و گاهی در صلابت معده با مراق و بواسیر و قبض و خروج سده بخون آلوده احیانا اول منضج بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان گاؤزبان هر یک شش ماشه اصل السوس پنج ماشه پوست بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شب خیسانیده صبح جوشانیده گلقند مالیده نیمگرم دهند سه چهار روز با تخم خطمی ریشهٔ خطمی هر یک شش ماشه برای اینکه بواسیر افزاینده باز برای نضج و بول کدر غلیظ انیسون سه ماشه بادیان شش ماشه تخم کشوث سه ماشه سپستان ده دانه افزاینده و در روز اول آورده برای تنقیح سده سنای مکی نه ماشه افزاینده روز دوم مغز فلوس شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه و دو پنج تخم قرطم یک توله افزوده مسهل دهند غذا نخود آب و شاله ملائم بجای آب عرق گاؤزبان عرق کاسنی عرق کرده باز تبرید لعاب ریشهٔ خطمی شش ماشه عرقیات باو و آثار شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله تخم ریحان شش ماشه و گاهی تبرید بعرق بادیان گلاب شربت بزوری تخم ریحان و گاهی گلقند بجای شربت

وگاهی هر دو داده دو سه روز توقف کرده باشند نسخهٔ منضج اول تخم کشوث سه ماشه بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه دانه عوض
اصل السوس افزوده دو سه روز داده در مسهل دوم بسفائج فستقی ریوند چینی هر یک شش ماشه غاریقون سه ماشه افزایند باز تبرید بدستور داده در منضج اول تخم خربزه
تخم خیارین هر یک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل نیلوفر یک توله عوض اصل السوس داخل کرده دو سه روز بدستور بعمل آرند و در مسهل سوم حب ایارج و حب لاجورد
همراه عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب چهار گهری شب باقی مانده خورده صبح بدستور همه اجزای مسهل اول مع اجزای منضج بنوشند باز دو سه روز منضج داده مسهل
چهارم مع حبوب دهند و تبرید بعرقیات گلقند شربت بزوری معجون ورد و بعد ازان ماء الجبن استعمال نمایند ذکر ادویه مرکبه یونانیه و هندیه نافع صلابت معده
جلنجبین معمول در اورام معده و جگر همراه شیر خشت و در جاییکه از مسهل ضعیف شده تنفر باشد بکار برند عصاره ریوند دو دانگ انیسون نیم درم تربد سفید یکدرم
غاریقون سفید یک نیم درم گلقند بیست درم اجزا کوفته بیخته در گلقند خوب آمیخته نگاه دارند و بقدر سه چهار توله همراه شیر خشت بعمل آرند دواء اللک کبیر که در
صلابت معده و جگر و سوء القنیه و استسقا همواره معمول و مجرب است زعفران بلیله سنبل الطیب هر یک دو درم مرمکی فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته
بیخته مرمکی را در سرکه تر کرده حل نموده همه را بعسل کف گرفته سه وزن ادویه معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و اکثر وزن همه مساوی گرفته میشود
وگاهی ریوند دو درم افزوده میشود و اگر از همه اجزا هر یک دو درم و دارچینی یکدرم بگیرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک هر یک دو درم پوست بیخ کاسنی چهار درم
افزایند و هنگامیکه در مزاج مریض گرمی باشد بعمل آرند انسب بود از تصرفات والد حکیم علوی خان است دواء اللک صغیر که در صلابت معده و جگر
و استسقا معمول است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار بلیله فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سه چند بسرشند
شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا با آب گرم و حب الورد معمول در اورام معده و جگر و استسقا و برای صداع بارد و سدر و دوار و ضعف معده و جگر و تفتیح سده جگر
تحلیل اورام و دبیلات و منع صعود ابخره دودی و تلیین شکم نافع سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین نانخواه تخم کشوث
قوه لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس راوند طویل حب بلسان عود غرقی هر یک یکدرم گل سرخ برابر همه ادویه با عسل سه وزن ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک
از یکدرم تا دو درم عرق اسو که جهت صلابت شکم و استسقا مکرر به تجربه رسیده مغز کنوار چهار آثار را در کره دو آثار بلیله زرد زنجبیل فلفل سیاه آمله برادهٔ آهن
دار فلفل هر یک نیم پاو قند سیاه کهنه چهار آثار قند را در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفتنی جوکوب نموده همه ادویه با شربت در یک سبوچه گلی کهنه که اکثر در ان
روغن زرد یا تلخ داشته باشند جمع نموده در جای خشک دفن کنند و گرداگرد سبو و زیر آن سرگین اسپ پر کنند و یک هفته بگذارند تا جوش خورده فرو نشیند
و باید که هر روز خبر آن سبو گرفته باشند تا از جوش دوا ضایع نشود و سر او بسته دارند بعد ازان برآورده صاف کرده یک پیاله قهوه خوری بخورند و غذا برنج و دال
دال مونگه و در آب خوب پخته باشند شوربا کرده بخورند و موافق اشتها دو سه ماشه غذا افزوده باشند اگر تشنگی زیاده شود در یک پیاله قهوه خوری عرق بادیان دو قطره
سرکه انگوری داخل کرده بنوشند رفع میشود عرق کهیکوار که جهت صلابت معده و جلاوت آن مجرب است مغز کهیکوار بیست و پنج آثار قند سیاه
هشت آثار پوست بلیله زرد و آمله مقشر نانخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد کوفی هر یک نیم سیر سهاگه تکلیه پاو سیر کوفته در آب قند شربت کرده
همه را در سبو انداخته در سرگین اسپ دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی بجوش آمده فرو نشیند عرق کشند و بار دیگر همین را دو آتشه کنند
و بقدر دو و چهار توله بعمل آرند قرص ورد معمول برای صلابت معده گل سرخ دو توله اصل السوس تباشیر سنبل الطیب هر واحد یک توله مصطکی رومی افسنتین هر یک
شش ماشه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب قرصها سازند خوراک از سه ماشه تا نه ماشه سوده با شربت بزوری یک نیم توله سرشته بلیسند و بالائش عرق بادیان بنوشند
وگاهی مصطکی افسنتین هر یک سه ماشه میگیرند و دانه الایچی سفید چهار ماشه افزوده حب بسته بطور معهود میدهند قرص سنبل که در ورم صلب معده و جگر بکار آید فقاح اذخر
بلیله گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران مرمکی انیسون قسط فلفل سیاه هر کدام یکدرم مقل ازرق سه درم مصطکی میعه سائله
هر کدام دو درم انزروت یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک بوزن مثقالی خوراک یک قرص قرص زرشک کبیر جهت ورم معده و جگر و تپهای
بلغمی و استسقا نافع عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی

پس اگر ورم معده کهنه گردد قرص سنبل بدهند و تضمید باین ضماد نمایند مقل ده درم اشق پنجدرم حب البان ده درم تخم کرنب ده درم سنبل الطیب پنجدرم مصطگی
مثقال موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صموغ را بشراب حل کرده همه را جمع نموده ضماد کنند **جمیع جیلانی** وایلاقی گویند که پیوسته شیر شتر دادن علاج صواب است
و قرص سنبل دادن سوداوی را سود دارد و در نسخه ضماد که بقول شیخ گذشت و عجیب است وزن اشق و مقل هر یک چهار جزو نموده و بعضی ماکیله و مر و سنبل و مصطگی و سعد را در ضماد افزوده
و نوشته که صمغها را بشراب که در ان انجیر خشک دوازده عدد پخته باشند حل کنند و با انگبین بسایند و این ضماد بعمل آرند تخم کتان حلبه تخم کرنب هر یک یک مشت
مر و سنبل و سعد هر یک سه درم مقل و مصطگی هر یک هفت درم اشق سه درم صمغها را بشراب حل کنند و دواها بدان بسرشند و نسخه ضماد دیگر همانست که در قول
مسیحی گذشت که وزن بنفشه درین ده درم و سنبل سه درم و سعد عوض سعد است و نوشته که معده را بروغن ناردین چرب کرده این ضماد را برنهند و هر وقت
که طعام خورند پیش از ان بچهار ساعت ضماد بردارند و بعد خوردن طعام بچهار ساعت باز برنهند و طعام از ان نوع که در قسم سابق گذشت بدهند و بجای آب
جلاب و ماء العسل یا شیر شتر بخورند **مجوسی** گفته که اگر ورم بارد صلب باشد باید که ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس با قدری آب عنب الثعلب و آب بادیان
بدهند و اگر زمان تابستان و هوا گرم و سن شباب بود آب بادیان و کرفس هر واحد دو اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنجدرم در ان مالیده با یکدرم روغن [illegible]
بنوشانند و این ماء الاصول باید داد بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم انیسون و تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم اصل السوس مقشر
کوفته بابونه اکلیل الملک هر واحد هفت درم حلبه چهار درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی پانزده درم همه را بچهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کنند و
از ان چهار اوقیه گرفته سه درم فلوس خیارشنبر در ان مالیده و روغن بید انجیر از یکدرم تا مثقال آمیخته بنوشند و اگر صلابت قوی باشد این مطبوخ بدهند پوست بیخ کرفس
پوست بیخ بادیان بیخ اذخر هر واحد هفت درم اکلیل الملک بیخ خطمی اصل السوس مقشر کوفته و حسک هر واحد ده درم کمادریوس کمافیطوس بزر کتان حلبه
هر واحد پنج درم تخم خطمی و خبازی هر واحد هشت درم مصطگی علک الانباط هر واحد سه درم اشق جاوشیر سکبینج مقل هر واحد یک نیم درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید
ده عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه بیکدرم روغن خروع و مثقال مر و سیاه بدهند تا سه روز یا بیشتر و این ضماد
برای صلابت معده نافع است افسنتین رومی سنبل سلیخه مصطگی هر واحد چهار درم حلبه بزر کتان هر واحد پنجدرم زعفران مرمکی هر واحد دو درم صبر میعه هر واحد چهار درم
همه را باریک سائیده موم سرخ دو درم و نیم بروغن زنبق یا روغن قسط یا روغن ناردین پانزده درم بقدر حاجت گداخته ادویه خوب حل کرده از ان مرهم سازند
و بر معده ضماد کنند و این ضماد نیز مفید بابونه اکلیل الملک افسنتین کرنب شبت حلبه تخم کتان مغز تخم قرطم سنبل ازرق هر واحد پنجدرم مصطگی سلیخه قردمانا هر واحد
دو درم صبر [illegible] کندر ذکر هر واحد چهار درم مر و زعفران هر واحد درم تخم خطمی خبازی گل بنفشه اشق سکبینج هر واحد سه درم آنچه کوفتنی است کوفته بیخته و آنچه
در آب کرنب حل کرده همه را در پیه بط یا پیه ماکیان یا پیه [illegible] یا مغز ساق گاو که در روغن سوسن گداخته باشند آمیزند و بر معده ضماد نمایند و اگر مرهم داخلیون بروغن قسط
یا روغن ناردین حل کرده و بقدری ساذج هندی و زعفران و سلیخه و سنبل و غیره از اشیای خوشبو مقوی معده که بارد آمیخته ضماد نمایند انشاءالله نفع بخشد
گوید که از آنچه نفع میکند ایشان را شربت سوق ماء الاصول است و این مطبوخ بیاشامند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس و بادیان هر یک سه درم بادیان
اصل السوس تخم خیارین شبت حلبه هر یک چهار درم انجیر ده عدد مویز منقی سرخ بیست درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده سه روز
هر روز ثلث رطل با پنجدرم مغز خیارشنبر و نیم درم روغن بید انجیر و یکدرم روغن بادام و این ضماد نافع است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک بیخ خطمی هر یک
پنجدرم اشق مقل هر یک یکدرم انجیر ده عدد مصطگی سنبل الطیب هر یک درم بدستور معهود مرتب ساخته ضماد نمایند و از اغذیه شوربای بچه مرغ و خردل
ازطیون و چغندر با سلب و خبازی بروغن بادام شیرین یا سکه بخورند و اگر زبان جمیع بنباشند و احتیاج باسهال افتد چیزی از ایارجات بماء الاصول و روغن
بدهند و یا اخلیون ضماد کنند و این ضماد نافع است صبر اشق جاوشیر میعه هر یک پنجدرم سنبل مصطگی افسنتین صرف قردمانا اکلیل الملک بابونه تخم خطمی بنفشه
گل سرخ هر یک سه درم انجیر ده عدد حلبه تخم کتان هر یک هفت درم صموغ را بآب کرنب حل کرده ضماد مرتب سازند و آنچه از ادهان ایشان را نافع است پیه ماکیان
و پیه بط و مغز ساق بقر و مغز ساق ایل است **طبری** گوید که علاج ورم سوداوی صعب است و اگر مریض از معالجه او غافل شود در ورم سرطانی صلب گردد

پس علاج نماید و علاجش اینست که اگر احتمال استفراغ کنند بطبیخ افتیمون تنقیه نمایند و تقلیل طعام کنند و برانچه از ان ممکن باشد اقتصار نمایند و تضمید معده بضماد یکه مذکور گردد باید کرد و زیاده کنند از ان افسنتین یا عصارهٔ او و عصارهٔ غافث و اندک افتیمون و لزوم تناول آب ماء العسل و ایارج فیقرا نمایند و در هر پنج روز یکبار بر نهار تمریخ معده بروغن گل بتخذ بیت اگر یافته شود و الا بزیت نمایند و اگر زمانه زمستان و بلد بارد باشد تغیر زیت باک نیست و کثرت تمریخ و تنطیل نکنند تا معده مسترخی نگردد و مداومت بتناول این معجون امر نمایند و آن اطریفل صغیر است که در ان افسنتین و افتیمون و مصطکی و عود خام از هر واحد مثل یک جزء او و برگ بادرنجبویه و گاوزبان از هر واحد مثل اجزای او باشد و موضع منقی بسبب شستن نرم بسر شده و این معجون در ازالهٔ این ورم بالغ النفع است و اگر ورم صحت نشده و طول گیرد علاج او صعب است مگر چون حس معده باطل گردد و آنچه ممکن است در علاج این بیشتر تا حدیست و فصد باسلیق اگر ممکن باشد و از ان مانع نباشد و استعمال ضماد در بعض اوقات نطول الافسنتین و ابوماهر گفته که تضمید این قسم ورم را به بجگل بابونه و اکلیل الملک و بیخ خطمی سفید و عصارهٔ افسنتین و عصارهٔ غافث و افتیمون اجزای او بحسب چوبهای گرفته باید کرد و گفته که تنطیل معده بآبیکه در ان بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند نافع

دبیلهٔ معده

و آن عبارتست از ریم کردن ورم باطن معده است و ورم حار که ریم کند آنرا اخراج گویند شیخ میفرماید که اکثر بسبب جهل اطبا از تدبیر صواب ورم معده منتقل بخراج میگردد و بسیار باشد که خراج در ابتدا افتد بغیر انتقال از ورم بسبب آنکه ماده در ان عضو اولا حاصل شود پس در جمع و تقیح شروع کند و خراج گردد و اول علامت ابتدای خراج اینست که تپ دور شدید کند و قشعریره و لرزه متفاوتات گردد و عطش و اسباب لفرا به وشهیا ساقط شود و نفرت از طعام و آب پیدا آید و چون مزمن گردد بدن لاغر شود و چشم غائر گردد و تپ ساکن شود و صلابت چندان افزاید که از انگشت فرو نشود و در بول اندک آید و قی و اسهال عارض گردد و هر گاه باین حال معده در کند و اطراف سرد شود و علامت ردی باشد علاج در ابتدا واجب است که بسیار رشت الفصد نمایند اگر مزمن نباشد و نشان از ان کرده مذکور شد ظاهر نگردد و بر معده که متورم بورم حار شد با طلای آن از داخل و خارج کوشش نمایند تا از جمع شدن آن باز دارد و چون دبیله گردد در تنضیج شروع کنند آنوقت نیز کتان تخم مرو تخم خطمی مساوی بارکیه سائیده سه درم بشیر تر چهار اوقیه صبح و شام بدهند و ضماد ات منضجه استعمال نمایند مثلا حلبه تخم مرو هر یک نه ماشه مغز بادام تلخ عدد کوفته بروغن بید انجیر سرشته ضماد کنند و اگر اکلیل گل بابونه حلبه حب الغار افسنتین هر یک چهار ماشه تخم مرو سه ماشه مغز بادام تلخ سی عدد مقل الیهود پنج ماشه انجیر زرد ده عدد موبیز منقی سه توله در شراب کهنه پخته صلایه کرده مقل و اشق و صبر زرد هر یک سه ماشه در سرکه حل نموده روغن بید انجیر یک نیم توله آمیخته اول موضع ورم بروغن گل نیم گرم کرده بالایش ضماد کنند و در روزی سه چهار مرتبه و کذا در شب برای تنضیج دبیلهٔ معده بسیار فائده میکنند و با گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک اشق مقل علک البطم کوفته بپخته بآب گرم ضماد نمایند و اگر قوت ضعیف خواهند مغز گوشت کبوتر بچه بط بچه مرغ بیامیزند و غذا شیر گاو و بانات خشکار و با حریرهای لعابیه منضجه دهند و درین وقت از فصد و اسهال محترز باشند تا در تنضیج توقف نیفتد و هر گاه تنضیج یابد نشان تنضیج آنست که تپ در ساکن شود و ثقل زیاده گردد و حکه کند در ان هنگام اگر امر خفیف بود و توهم تنضیج قریب بود شیر تازه و آب گرم هر ساعت بدفعات بنوشانند و نوشیدن آب شور یا آب آثار و روغن زرد چهار و نیم توله و شکر سرخ شش توله و شیر گاو و سیاه نیم آثار داخل کرده نیز مفید بود و انتظر کنند تا اگر ورم منفجر شود و ترتیب هیجان و قشعریره و انفجار ورم باشد شکم از دست بملایمت بیفشارند تا ورم منفجر شود و اگر کشاده نگردد ماء العسل گرم دهند و انجیر و موبیز نقل فرمایند و اگر دیر شود قدری خردل کوفته همراه ماء العسل یا آب گرم بدهند و این شربت منضج و مفجر است بگیرند شراب انجیر دو وقیه لعاب تخم کتان لعاب حلبه هر یک ده درم و گرم کنند و دو دانگ زعفران و نیم دانگ صبر در ان انداز نده بدهند و اگر تپ ساکن نباشد یا ترسند که معاودت کند خمیر تنها در آب گرم گداخته بدهند و اگر ازین غذا غافل نشوند باید که آب طبیخ حلبه و خشخاش با روغن بادام تلخ دهند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد و در شروع طریق تنضیج بر اول زیادت کرده باشند در آن روغن بید انجیر داخل کنند و از آدویه که درین باب اکبر شیخ مستعمل است کمادات اوکا سنی صحرائی خشک یک نیم درم تخم مرو حلبه یک یک درم سائیده بعض شیرهای تازه گرم کرده مثل شیر خر یا شیر بز بقدر سه اوقیه و شکر سه درم بخورد و ایضا این ضماد مجرب است بگیرند کاسنی بری خشک اوقیه حلبه دو اوقیه تخم مرو چهار اوقیه و کوفته بپخته بشیر بز پخته و جر و روغن گل خید سرشته گرم ضماد نمایند و باید که حمام با آب نیمگرم کنند و بار در آب نیمگرم نشینند و انجیر خشک و بابونه و حلبه و اندک افسنتین برای تقویت داخل کرده بپزند تا تحلیل عصیده گردد و هر دبیله گذارند و ازین جمله مراد آنست که ورم تنضیج یابد و منفجر گردد و چون ورم نرم شود و آثار تنضیج معلوم گردد و استعمال تخم مذکور و ضماد داشته و اعانت آن بضماد انجیر بود

گرده بالشتی برای او بستر سازند مضاعف بغایت نرم که بخشونت موضع و صلابت آن سردی موضع ایذا نیابد و فرش کنند و لفافه بابند که بران بستر بسیار شکم بخوابد تا معده فشرده گردد و ورم او منفجر
شود و انفجار او از وقوع قشعریره و لرزه و از خروج ریم و خون بقی و اسهال و فرو نشستن ورم معلوم میشود پس هرگاه منفجر گردد و مده و خون باسهال یا قی برآید آنوقت ماء العسل
یا ماء السکر و یا آشجو بنوشانند و ایضا درینوقت صبر با آب کاسنی و ایارج فیقرا دادن معده را پاک کند و ریم باسهال بیرون آرد و درینوقت از اغذیه ماء الشعیر و حسوهای موافقه قناعت بورزند
پس هرگاه شکم از ریم پاک گردد مرهمها و ملحمات که علاج قروح معده باید بخورانند با آنکه هرگاه ریم و خون از معده بقی بیرون آید تا امیدی قوی تر از نقصان امید داری باشد یعنی صاحب
اکثر درین حالت زنده نمی مانند پس چون بدانند که در معده ریم هست اخراج آن باسهال نمایند و تحریک او بقی نکنند و اگر باین تدابیر منفجر نگردد دوا دویه که در علاج ورم صلب
مذکور شده استعمال نمایند و این ضماد نیز منضج ورم صلب است خطمی و اکلیل الملک و پرسیاوشان و مرداسنگ و برگ بنگو و صمغ عربی و ارزن و حلبه و تخم کتان و چیه و مقل و میعه سائله و کندر و کهربا تر
سرگین خروس و پشک بز و بزر کتان و صابون عراقی و صبر سقوطری مساوی کوفته و بیخته بشیر گوسفند یا با آب سرشته بر موضع ورم ضماد نمایند و اغذیه موافق برای ایشان
در ابتدای مرض حساهای معمول از نشاسته و جو مقشر است یا زرده بیضه نیم برشت و در آخر آن شوربای مرغ که قدری شبت و حلبه دران پخته باشند حساء کاکل
گویند که اگر ورم تحلیل نشود و امر او بتقیح موکل گردد تخم خشخاش و حلبه و تخم صعتر مساوی کوفته بیخته سه درم با ربع رطل آبیکه دران انجیر خشک جوشانیده باشند بدهند یا خمیر و
در آب انجیر و آبیکه دران خیار شنبر مالیده باشند بمقدار ربع رطل بنوشانند و اگر تپ نباشد بگیرند آب انجیر خشک دو اوقیه خمیر چهار درم لعاب تخم کتان لعاب حلبه هر واحد
ده درم زعفران دو دانگ صبر سقوطری ربع درم و این دوا در انفجار ادرام و ماسیل احشا قوی الاثر است و چون آماس بشگافد و ریم خارج گردد علاج او در قرحه
معده باید بعضی متاخرین می نویسند که چون ورم بلغمی معده رو بتجمع آورد این ضماد نهند تا زود پخته شود اکلیل بابونه افسنتین حلبه تخم کتان حب الغار عنب الثعلب
سنبل الطیب هر یک پنج تولہ اشق مقل جاوشیر هر یک سه درم در سرکه حل کرده و انجیر زرد بست و پنج عدد در بول بقسور بپزند که مهرا گردد در شراب دواکتفه حل آید کرده
آمیخته بر پارچه بافته مثل مرهم کشیده بر ورم گذارند در روزی هفت هشت مرتبه و همچنین در شب تا زود پخته منفجر گردد و چون آثار پختگی ظاهر شود برای انفجار یاری دهند
بدینطور که شیر تازه گاو و سیاه دیکشیم با دوا آب شوربا و آثار نیکو هم بنوشانند و معده را بدست بمالند و بجنبانند تا کشتا به ورم از دهن بیرون آید بهالوقت بیرون آمدگی
موقوف شود پس بنا بر پاک کردن ریم ماء العسل و یا جلاب از شکر سرخ و گلاب ساخته بنوشانند و غذا آش جو و شربت انار دهند و بعد دو سه روز ایارج فیقرا در عسل
آمیخته بلیسانند و بدرقه نمایند بنقوع صبر که در آب کاسنی سبز ساخته باشند تا پنج شش روز دهند تا ریم بتمامه پاک شود پس جهت اندمال ادویه بطریکه در قروح معده بیاید عمل کنند

قروح و بثور معده

گاه عارض میشود معده را قروح و بثور بسبب حدت اخلاطی که جرم آن تشرب کند یا ملاقی آن گردد و اکثر بسبب حصول ماده از غیر آن افتد چنانچه بیشتر از نوازل که بسوی
معده از سر نازل میشود و دران قرحه می افتد و آن نزلها را لذع میباشد یا قابل عفونت که متعفن میگردانند و چون نزول آن طول میکشد تاکل حادث می نماید یا بجمله
قرحه معده گاه کبیر میباشد چنانچه از انفجار دبیله معده و گاهی بعکس این چنانچه از اخلاط حار حاد خواه تشرب در جرم معده یا شد یا نه و عام است که این اخلاط در معده
تولد کنند از تناول اشیای گرم و تیز و یا نزله گرم و تیز باشد که از سر فرود آید و یا از عضوی دیگر بمعده ریزد و بیشتر قروح معده خصوصا در اسفل آن به عسر نفس و درد و عرق
و غشی و سردی اطراف مودی میگردد و چون قروح در اسافل معده عارض شود لامحاله هضم فاسد و باطل گردد و خون و روح کم تولد کند و ازان عوارض مذکوره پدید آید
و دلیل قروح معده بلوی آروغ و بوی دهن و تبثر فم و خشکی کام و زبان بسبب ارتقای ابخره حار و کثرت قی و غشیان و حمای خفیف و اکثر درد در فم معده
یا قریب آن است و سوزش معده و هیجان درد آن از خوردن چیزی ترش یا تیز و خروج ریم و خون و صدید و قشور در قی و براز است و چون در معده بثور منفجره باشد
جشا خیلی کثرت پذیرد و فرق میان قرحه مری و فم معده آنست که در قرحه مری مرجع بسوی خلف میان هر دو شانه و در گردن بسوی اوائل صدر وقت نفوذ طعام
دران پدید آید و آن دلالت میکند بر موضع الم بر وجود بران موضع و خصوصا چون طعام درشت تر بود یا طعمی قوی تر داشته باشد که درین وقت ادراک موضع الم سهل بود
لیکن چون طعام ازان تجاوز کند وجع اندک تخفیف پذیرد و اما در قرحه فم معده وجع در اسفل منتهای صدر و اعلای شکم شدید تر باشد تا آن عند مرور طعام بفم معده و زیر سینه
محسوس گردد و اکثر بطرف مراق میل کند و قشر قرحه در قی برآید و باشد که با آن نفس صغیر گردد و جسم سرد شود و بغشی انجامد و اما بر قرحه قعر معده بخروج قشر قرحه در براز

بغیر تشنج در امعا و وجود وجع بعد استقرار طعام در اسفل معده قریب ناف و وجع اندک از قرحهٔ فم معده استدلال کنند و اگر قرحه هم در فم معده باشد و هم در قعر آن لیکن ا
بهر دو پیدا بود و بالجمله قرحه در هر موضعی که باشد الم در آن موضع محسوس گردد و فرق میان قرحهٔ معده و قرحهٔ امعا بموضع وجع و وقت دخول طعام کنند و وجود وجع وقت
انحدار طعام از معده و در زیر ناف در قرحهٔ امعا بود و خروج قشر در قرحهٔ معدی اکثر رقیق و منبسط در براز و در قرحهٔ امعائی کثرت قشر رقیق از آن در براز باشد
و در قرحهٔ معدی وجع در نواحی امعائی باشد بلکه فوق آن بود و خروج قشر رقیق منبسط باشد مگر در قرحهٔ مری یا معده و واجب است که چون اراده امتحان معرفت موضع
وجع نمایند مریض را چیزی که در آن سرکه و خردل باشد بخورانند **علاج** بهر تنقیهٔ معده ماء العسل دهند و اگر حرارت غالب بود ماء الشکر یا ماء الشعیر نوشانند و بعد از آن
ادویهٔ مدمله مثل دم الاخوین کندر هر یک پنج درم گل ارمنی سه درم گلنار کهربا گل سرخ هر یک دو درم یا همه مساوی سفوف ساخته با رب سیب و رب به بدهند و یا کندر
دم الاخوین کهربا گل ارمنی هر یک دو ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند یا گلاب نه توله و شربت مورد سه توله و باید که در سحق ادویه مبالغه نکنند تا در معده
دیرتر بمانند و بلع کردن موم زرد تازه و سپیدهٔ مرغ در این باب اثر عظیم وارد و هر چه در قی الدم بیاید بکار برند و این قرص نیز نافع است خشخاش دو درم صمغ عربی کتیرا هر واحد
یک درم گلنار گل سرخ حب الآس عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا زعفران کهربا هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته با آب سماق بسرشند و قرص ساخته در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال
با سپستان یا بلعاب اسپغول و یا قرص کهربا شش ماشه کندر یک نیم ماشه دم الاخوین دو ماشه سائیده به رب به آمیخته بخورند و آب بارتنگ سبز ده توله شربت به شیرین دو توله
نوشند و آمیختن زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم علی الرسم ضماد کردن مفید بود و نوشیدن روغن [illegible]
وگاهی قرطاس محرق و خاکستر بردی و رد بیله و قروح معده مجرب انطاکی و سرهندی است و گفته که اگر قروح چرک بسیار داشته باشد و قوت قوی بود جایز است که اندک
زرنیخ اضافه نمایند یا قدری کبریت و این اسلم است و از غذای جید انیست که خرنوب شامی سوده در شیر جوشانیده استعمال نمایند و سعیدی نیز از روفس و ابن سمجون
و ابن جزله نقل کرده که خرنوب شامی و شیر تازه و کاغذ مصری سوخته و بردی سوخته هر واحد نافع قروح معده است بالجمله هنگام استعمال مدملات از تنقیهٔ چرک غافل
نباشند بلکه گاه منقی دهند و گاه مدمل و این بهر آنست که چرک پاک نشده باشد زیرا که با وجود چرک در قرحه اندمال آن دشوار است اما از منقیات قوی اجتناب نمایند
تا موجب ازدیاد قرحه نگردد و تا که قرحه بسیار کهنه نشود تنقیه با ایارج نباید کرد و هر چه در قروح و بثور مری گفته شد علاج انیست و تا وقتیکه بثور ریم نکرده باشد فصد باسلیق
کنند و برای منع انصباب مواد آنچه در علاج ورم حار معده گذشت بکار برند و دوغ گاو سیاه با طباشیر و تخم خرفه هر واحد دو ماشه نیز نافع است بثور معده را سکنجبین ساده
در گلاب یا عرق کاسنی و مکوه هر یک پنج توله نوشانند و غذا آش جو بشربت نیلوفر دهند چهار پنج روز داده ضماد صندل هفت توله در گلاب نیم آثار گلاب کنند چهار توله روغن گل هفت ماشه
بدهند و صبح تبرید شیرهٔ کاسنی و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب یک نیم پاو شربت نیلوفر چهار توله اسپغول نه ماشه بدهند و همین نسخه
سه چهار روز داده جهت تعدیل شربت صندل دو توله در عرق بیدمشک و گلاب هر یک پنج توله تخم ریحان هفت ماشه دهند و اگر بثور از خوردن چیزهای حار باشد مثل
[illegible] گرم افتد شیرهٔ خرفه و [illegible] تازه نوشانند و سکنجبین و بالای شیر با نبات خورانند و با شیرهٔ خرفه و کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو مقشر هفت ماشه لعاب اسپغول
و بهدانه هر یک سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هر یک پنج توله دهند و غذا شیر برنج و فرنی شیر [illegible] و دو گلاب دهند و بثور
که از نزلهٔ حاره یا از تناول چیزهای تیز زبان گز چون ذراریح و بلادر و امثال آن بود علاجش در محل هر واحد مسطور است و اگر در قرحهٔ معده قبض زیاده بود خیار شنبر هفت توله
و ترنجبین نه توله و گلقند عسلی چهار توله و روغن بادام و یا گل نه ماشه در ماء العسل نوشانند تا رفع قبض شود و جلای تام حاصل گردد پس دوغ ترش و غیره که در قول
جرجانی بیاید بدهند با صمغ عربی و [illegible] شیر و گل ارمنی و گل سرخ مساوی دو درم تا معده اصلاح آید و اگر اکله گردد و در قی [illegible] غشی افتد [illegible]
و یا جعده [illegible] گل مختوم و عنبره در آب بارتنگ دهند و هر چه در قی الدم گفته آید بکار برند غذاهای قابض ترش تریاقی دهند و چون نوبت با کل [illegible]
شیخ [illegible] باید که جراحت تازهٔ معده را با دوای قابض معالجه کنند و اغذیهٔ سریع الهضم خورانند و ادویهٔ قرحه که در آن زنگار و سفیداب و مرداسنگ و توتیا و مانند آن افتد
دور دارند لکن معالجهٔ قروح معده و اکال آن اول تنقیه از ماء العسل یا جلاب نمایند و باید که در منقی قوی تنقیه نباشد که ایذا و تقریح زیاده از نفع نماید بلکه واجب است
که جلا و غسل [illegible] باشد و اگر در آنجا تاکل و گوشت مرده بود دواهای منقی لحم میت و لحم منبت علاج کنند و برای او ایارج فیقرا اوفق است و چون تنقیه یابد

از برگ حماض و عدس مقشر که پخته آب از ان بریزند بروغن بادام شیرین و کشنیز تر و خشک سازند و بقلة الحمقاء و خرفه و حب الآس تر و پست کنار و غیره او شنا بلوط و به امرود
و سیب بخورند و جالینوس گفته که گاهی از قروح معده بحرز و اسهال شکم میشود و به معالجه او بروغن گاو و کعک نمایند ۞

نفخ معده و قراقر

نفخ ورم شدن شکم ست و قراقر بیرون زدن سلاسل آواز شکم سبب آن سه امرست یکی از جهت معده بسبب برودت مزاج معده و ضعف حرارت غریزی آن از انضاج
غذا پس بدان سبب غذا نضج کامل نیابد و بخار بسیار ازان متولد گردد و بعد انفصال حرارت آن بخار بارد و غلیظ گشته بریاح نافخه مستحیل گردد و شکم را ورم کند مثل مشک
پر باد و نفس تنگ گردد و ظاهرست که غذا اگرچه در طبع خود غیر نافخ باشد لیکن چون حرارت ازان ضعیف بود تبخیر نماید و ریح پیدا کند بهر آنکه ماده که جوهر آن نافخ
نباشد تا آن در شکم نفخ پیدا نمیکند الا آنکه حرارت مقصر باشد که تبخیر آن نماید و هضم نکند همچنین بسبب عدم حرارت اصلا نفخ نمی باشد و اگرچه ماده نافخ باشد و هر چیزی که
ازان نفخ پیدا نمیشود عدم تولد نفخ ازان بسبب یک امر از امور ثلثه خواهد بود یکی آنکه آن چیز در جوهر خود خالی از نفخ باشد دوم امر دیگر که در غیر آن چیز یعنی معده باشد
یکی استیلای حرارت غریزی بران چندانکه ابخره و فضول را تحلیل کند تا آنکه چیزی ازان باقی نماند که قابل تولد ریاح باشد سوم برودت که هیچ حرکت ندهد بهر آنکه
هر دو منجمد یا وام که قوی میباشد موجب تبخیر نمیگردد و چون ضعیف میشود و حرارت قاصر از تحلیل دران عمل میکند و ازان ریاح پیدا میگردد و گاهی حرارت معین هضم
میباشد و ماده موجب بدان لیکن از نوشیدن آب بسیار بر غذا یا حرکت مخضخض غذا دران قصوری می افتد و درین هنگام حرارت مذکور کافی نمی باشد **دوم**
از جهت طعام بسبب تناول طعامیکه حرارت معده از هضم و نضج تام آن عاجز آید و چون نضج ناقص گردد نفخ آرد و آن طعام از چهار گونه خالی نبود اول آنکه کثیر المقدار بود
و ظاهرست که چون غذا بیشتر از مقدار باشد طبیعت از هضم آن عاجز آید و جوف معده گنجایش نکند دوم آنکه کثیر الرطوبت باشد مثل کدو و خیار و امرود و سیب و انگور
و انجیر و جزرات و انواع بقول هرچند معتدل المقدار خورده شود پس هنگام عمل حرارت ابخرهٔ غلیظه ازان جدا گردد و حرارت از تحلیل آن عاجز آید نفخ آرد سوم آنکه
غذا بذاته نفاخ بود و او آنست که دران رطوبت غریبه فضلیه باشد مثل عدس و لوبیا و باقلا و نخود پس حرارت اگرچه معتدل باشد بتحلیل آن غالب نیاید بدان
احاله او بسوی ریح و ازان ریاح نافخه متولد گردد دیگر آنکه حرارت شدید القوة و ماده شدید اللطافت باشد که درین صورت اکثر از اغذیه نفاخه اصلا ریاح متولد نمیشود
و از اشربه نفاخه شراب غلیظ و حلوا ست مگر آنکه حلو رقیق باشد که ازان ریح لطیف پیدا میشود و بسرعت تحلیل میشود و شراب حدیث نیز مولد نفخ ست
بسبب بقایای رطوبات فضلیه که غلیان از تحلیل آن بالتمام قاصرست و چون کهنه گردد بسبب طول زمان آن رطوبت تحلیل شود و نفخ نیارد چهارم آنکه طعام نمس باشد
یعنی بوی آن مثل بوی ماهی یا نمس یعنی بوی روغن خراب یا بد بو باشد بهر آنکه طبیعت ازان نفرت کند و دران بر مجرای طبیعی تصرف نکند و فاسد گردد و ازان
ریاح نافخه تولد کند و ظاهرست که برین چنین غذا معده متوجه نمی شود بهر آنکه معده در ذکاء حس مثل دماغ و رحم ست باشیای خوشبو منفعت و تقویت می یابد و از چیز
بد بو متنفر میگردد پس هرگاه خوشبوی موافق مزاج آن بدان وارد شود بر هضم آن قوی گردد و چون بدان چیزی بدبو یا زهک یا نمس برود ناچار ضعیف گردد و هضم را
فاسد گرداند سوم از جهت اخلاط بسبب اجتماع بلغم یا سودا یا صفرای محیه که بلغم با آن مخلوط میباشد پس از حرارت معده متحلل شوند و ریاح نافخه گردند و بقول
شیخ کثرت سودا و امراض طحال اکثر سبب نفخ میشود و طبری گفته که گاهی در معده اخلاط کثیر مجتمع میشوند و آن گاهی رطوبت لزج و گاهی صفراوی حاره و گاهی
سوداوی میباشد پس عارض میشود معده را نفخه ازین اخلاط و سبب فاعل او حرارتی ست که در قوت خود بحدی نرسد که این اخلاط را بسوزد و فانی گرداند.
پس انهضام این اخلاط بخارات حاره غلیظه نافخه منحل میگردد و این بخارات را ریاح نافخه نامند و جرم معده متورم و منتفخ نمی شود و لیکن بمنزلهٔ مشک پر باد میشود و نفس و آلات او
مضرت میرساند و گاهی شهوت طعام قطع میگردد و این ریاح نافخه گاهی رطوبی میباشد یعنی رطوبت بر سایر اخلاط غالب بود و گاهی صفراوی مع رطوبت میباشد
و لیکن علامت صفرا ظاهر تر بود و گاهی ریاح سوداوی بارد میباشد و هر واحد را ازین علامت خاص ست و شیخ میفرماید که گاهی بسبب نفوذ طعام حار بالطبع بود
بهر آنکه وی چون ملاقات کند ماده بارد رطب را که در معده باشد تحلیل و تبخیر آن نماید در حالیکه گرم گردد و نزد هضم و قوت حار او بالقوه بسوی حار او بالفعل خارج شود
قبل انهضام او پس سخونت باطن بدن بر تدخین آن و احداث ریاح ازان قوی گردد و بهمین وجه اکثر بعضی کسان را از خوردن عسل و اگرچه مطبوخ بچیزی دیگر باشد

قولنج سبب این سبب عارض میشود و گاهی سبب نفخه و قراقر خلو شکم از طعام مع رطوبت خام زجاجی در معده و امعا میباشد بهر آنکه چون حرارت طبیعی با غذیه مشغول باشد ساکن بود و چون از آن فراغت یابد بتحلیل آن بلغم نماید و از آن ریاح متحلل گردد و گاه سبب در آن باشد که طبیعت چون خلا یابد و قوتها حرکت کنند هوای مصبوب در فضیه را بحرکت آرند و مصیبت آن بقایای ابخره رطوبات که بدن از آن خالی نیست نیز بحرکت آیند و شبیه بریاح گردند و گیلانی نوشته که گاه سبب این بود که میباشد و آن اینست که خلو و یا زیادتی سخونت باطن لازم است و در اینجا رطوبت غیر منفعل از هضم بود که در خلو منفعل شود و احاله آن بسوی ریاح کند و محی الدین قاضی القضاة دمشق را یکبار قولنج عارض شد و اطبا از غذا منع کردند و در تغذیه او بشوربای بچه مرغ اقتصار نمودند و معذلک قولنج او زیاده شد و ایشان از سبب او غافل بودند پس هرگاه امر بتکثیر غذا کردند فی الحال صحت یافت **و ایضاً** شیخ می نویسد که بیشتر سبب نفخه و ریاح که از آن بدن ممتلی شود برودت وارد بر بدن از خارج میباشد بسبب آنکه ضعیف میکند حرارت عامل در ماده را پس عمل آن را نصف عمل میگرداند و عمل آن انضاج رطوبات است و نصف عمل تبخیر بود و چون نفخه در شکم ناقهین کثرت کند منشاء آن نکس باشد و علامت مراقیه اکثر بسبب شدت حرارت معده و انسداد طریق غذا بسوی بدن میباشد پس غذا را جمع میکند و در نواحی معده محتبس میگردد و آروغ ترش میشود و دق مفرس حادث میگردد لاسیما اگر طحال مشارک باشد و براز رطب میشود و خون غلیظ میگردد و گاهی در مراق ورم میباشد و بخار موذی سوداوی از آن صعود می نماید و محدث مالیخولیا میگردد و قرشی گوید که اکثر حدوث مرض مراق بسبب کثرت حرارت کبد محرق اخلاط میباشد پس سودا هم میرسد و بدان سبب انصباب سودا بسوی معده کثرت می پذیرد و از این افساد هضم و کثرت ریاح و نفخ لازم میباشد **و ایضاً** بقول شیخ جمیع اسباب نفخ بعینه اسباب قراقر اند چون آن اسباب نفخه حادث کنند و طبیعت بدفع آن مقاومت نماید و اعانت نکند و دفع نشود و بسوی فوق و نه بسوی اسفل بلکه در امعا حرکت کند قراقر باشد و خصوصاً چون در امعای دقاق ضیق المنافذ بود و چون از آن بسوی وسعت امعای غلاظ منتقل گردد و سکون و قلت پذیرد لیکن آواز آن در این هنگام ثقیل تر باشد با وجود آنکه اندک بود و اما در دقاق با وجود آنکه زیاده تر بود آواز تیز تر باشد و چون این ریاح برطوبات مختلط گردد آواز صاف نباشد و چون فضا یابد و منفتح و متخلخل باشد تصفیه پیدا کند و صفائی صوت دلالت بر نقای امعا یا جفاف ثفل نماید و صاحب کامل گفته که نفخه و قراقر هر دو یا بسبب داخل باشد چون معده قوی الحرارت چنان نباشد که هضم غذا و تلطیف آن نماید و از آن ریاح متفرق سازد و نه بارد چنانکه غذا را هیچ تغیر ندهد بلکه حرارت آن ضعیف بود که آن را هضم غذا و تلطیف او بخوبی ممکن نشود و بل احاله غذا بسوی ریاح بخاری گرداند و یا بسبب خارج باشد مثل استعمال طعام مولد ریاح و ریاح متولد از این قلیل اللبث میباشد بجهت آنکه اندک تحلیل می شود و صاحب حاوی بنقل غیر گفته که قراقر و نفخ شکم یا بسبب برودت معده یا تناول اطعمه نافخه یا فواکه رطبه و یا بسبب نارسیدن معده باشد که آن نیک هضم نکند پس بخار ردی حادث گردد و بقول صاحب ذخیره اگر ریح در امعا باشد در شکم آواز یا قراقر پدید آید و اگر در معده باشد معده را بطلب انجامد و اجزای او را از هم باز کشد و نفخ آرد و باشد که با آروغ ترش برآید **طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر** اولاً کیفیت و کمیت طعام متناول و تدبیر تناول آن بپرسند اگر خوردن غذای کثیر المقدار یا کثیر الرطوبت یا مولد ریاح یا بد بو یا بعد تناول آن خوردن آب بسیار یا اتفاق حرکت مخضخض طعام بیان کنند سبب همان باشد و الا علامات سوء مزاج بارد ساذج و بلغمی و سوداوی و صفراوی بنحوی که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شده دریافت فرمایند پس هر سببی از اسباب مذکوره که مدرک گردد سبب این همان باشد و ایضاً نفخه که از کمیت و رداءت طعام و خطای تدبیر باشد نفخه آن بسیار و در اوقات کثیر و در اوقات جودت غذا اندک باشد و چون آروغ دو سه بار آید از غایت ساکن شود و بتغییر تدبیر زائل شود و فرق میان نفخ سوداوی و آنکه از اخلاط رطب خام باشد اینست که نفخه سوداوی با یبوست طبع بود و نفخ دیگر با رطوبت دهان و اجابت طبع باشد و طبری گوید که علامت نفخه از بخارات رطوبت آنکه گرم شود و حدت نپذیرد و انتفاخ گر نفخ شدید باشد با آن حرقت و لذع نبود و آنچه از این بخارات صفراوی باشد با نفخه لذع و حرقت و قلت شهوت طعام و زردی قاروره بود و اگر بخارات سوداوی باشد با نفخه شهوت طعام و افکار ردی و خبث نفس بود و فکر مختلف که تابع او باشد اضطراب

تدبیر کلی

بقول ابن تلمیذ غرض در علاج نفخه و قراقر و ریح دو امر است یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نمایند و دوم تحلیل آنچه در بدن از آنها موجود باشد و بیشتر احتیاج بجمع میان هر دو امر افتد یعنی بدفع موجود از آنها در بدن و منع از آنکه بقطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لاجرم احتیاج می افتد در دفع موجود و تحلیل او

نفع بخشد در ریاح و نفخ را تحلیل کند و تجوید هضم نماید و بتجربه پیوسته در این باب نفع عجیب دارد و جوارش فلافلی و جوارش عنبر و مثرودیطوس و تریاق کبیر
و جوارش انجدان و جوارش صعتر و فوتنج و عود و مانند آن نافع و این معجون نافع نفخ و ریاح ست زیرهٔ کرمانی و نبطی و نانخواه و تخم کرفس بستانی هر واحد
سه درم تخم کرنب جبلی حب بلسان عود شونیز مصطکی هر واحد دو درم و نیم خولنجان و زنجبیل و فلفل سیاه و سفید و تخم سداب هر واحد یکنیم درم جند بیدستر
و قنه هر واحد یکدرم قنه را بروغن ترنج یا بروغن بلسان بگدازند و با دویه آلوده به عسل کف گرفته بسرشند شربت نیم درم تا یکدرم با آب مطبوخ زیرهٔ کرمانی
یا شراب ریحانی یا آبیکه دران تخم سداب و تخم کرفس جوشانیده باشند بحسب مقدار قوت علت و ضعف آن و باید که نظر کنند اگر طبیعت مع ذلک یابس
باشد شهریاران و ایارج مخمر بعسل با آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد حب الرشاد بریان یا زیرهٔ کرمانی منقوع در سرکه و مقلو دهند
صاحب اقتباس گوید که اگر قراقر بسبب تناول چیزهای مولد ریاح چون خیار و بادرنگ و کدو و باقلا و فل و لوبیا و گوشت گاو میش باشد آنرا موافق
دارند و نمک سلیمانی دهند و شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون و زیرهٔ سفید و نانخواه هر یک سه ماشه در عرق بادیان و گلاب هر یک نه توله و نبات سه توله
نوشانند و معجون پودینه به نسخهٔ کفادری با شربت نانخواه دهند و معجون ابهل همین اثر دارد غذا گنجشک و سنگخواره و مرغ بنان خشکار دهند و اگر با قراقر درد شکم بود
زراوند مدحرج تخم سداب نعناع خشک هر یک یکتوله جند بیدستر چهار ماشه نبات برابر همه سفوف ساخته نه ماشه با عرق بادیان و نانخواه هفت توله دهند

علاج نفخ و قراقر از بلغم

هر چند در علاج امراض معده بلغمی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً بنابر تحلیل و نضج این مطبوخ دهند انیسون صعتر بیخ کرفس هر یک هفت ماشه بادیان بادآورد
تخم قرطم هر یک نه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چار توله داخل کرده دهند و وقت ظهور نضج بحسب افادیه تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور سنای مکی یکتوله تربد سفید
نه ماشه زنجبیل سه ماشه خیار شنبر هفت توله ترنجبین چار توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه افزایند و صبح تبرید از شیرهٔ بادیان نه ماشه
شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب پاو آثار برآورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تخم حرف
نه ماشه پاشیده بنوشند غذا شوربای مرغ با نان روه و بعد حصول تنقیه بهر تحلیل مادهٔ نفخ جوارش مصطکی با عرق صعتر یا سنبل بدهند و ایضاً علاج
این نوع اسهال بحب صبر یا حب ایارج یا شهریاران یا حب سکبینج و مانند آنست وقتی نمایند اگر زمانه تابستان باشد و تقویت معده بمثل جلنجبین مع
انیسون با آب طبیخ کمون و کرویا و عود و سداب و نعناع و مصطکی و قرنفل نمایند و غذا از سیرباج بچهٔ مرغ یا تیهو و یا لحوم مشوی سازند ذکر بعض ادویه
نافع نفخ کلونجی و یا خولنجان سوده بعسل آمیخته بقدر جوزه صبح و شام خوردن و یا شونیز درست با آب گرم استعمال کردن در رفع نفخ و تحلیل ریاح
نافع ست و کذا مصطکی بشهد سرشته در تحلیل نفخ و تسکین درد معده ریحی مجرب ست و کذا نانخواه با سرکه خوردن و یا زیت طلا ساختن بغایت مفید
جوارش انجدان نافع برای نفخ شکم و قراقر و هضم طعام و برودت معده و گرده تخم انجدان خوشبو سیزده درم فلفل تخم کرفس هر یک دوازده درم
فطراسالیون پودینه خشک سیسالیوس هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقدر حاجت بسرشند **جوارش کمونی صغیر** نافع نفخ و ریاح
و تقویت معده و دفع رطوبات آن زیرهٔ سیاه مدبر یکصد مثقال زنجبیل بست مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده بورهٔ ارمنی هر یک ده مثقال
کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند خوراک یک مثقال **حب حلتیت** که جهت ریاح معده عجیب التاثیر ست زنجبیل دو دام سهاگه
بریان پوست هلیلهٔ زرد نمک لاهوری حلتیت هر واحد یکدام کوفته بیخته با برگ سهجنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب **سفوف** برای نفخ
معده و کبد و طحال و قراقر و درد معده و جگر و سپرز و امعا که از ریح بود و مقوی معده و رافع فساد هضم و درد گرده و قولنج ریحی و ریح بواسیری زیرهٔ سفید
و هاضم و مشتهی ست زیرهٔ سیاه و سفید هر دو مدبر بسرکه هر واحد پنج درم نانخواه بادیان هر یک شش درم آمله هلیلهٔ سیاه سعد کوفی قرنفل دانهٔ هیل
کندر پوست هلیله اشنجار هر یک دو درم سهاگه بریان جمود دار فلفل تخم گندنا شونیز گنگ هر یک سه درم پودینه چار درم کچور کچری پنج درم سنبل الطیب
یکدرم نوشادر مصعد سه توله تربد سفید چار توله زنجبیل انار دانه ترش هر یک نه درم کوفته بیخته مقل ازرق حلتیت هر یک سه درم با آب گندنا حل کرده

قوله فل قرابست سندی بقدر پسته ۱۲ التحفه

آمیزند و پوست بیخ آک و موصلی سفید هر یک هفت توله باریک ساییده نمک طعام نمک لاهوری هر یک پنج درم گندنای سبز سه توله آمیخته ادویه مسحوقه اندک اندک از دست مانند خمیر سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود باز سوده بدارند خوراک از یک ماشه تا سه ماشه **سفوف انیسون** ریاح معده را دفع نماید و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کندر چهار درم فقاح اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان فارسی درم کوفته بیخته با فانیذ آمیزند خوراک پنج درم **سفوف نعناع** مقوی معده دافع ریاح و نفخ شکم و پیش از غذا و بعد او توان خورد نعناع خشک ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند **عرق** محلل ریاح و مقوی باه دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک دام مشک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب ترکرده صبح عرق کشند بقدر دو آثار و مشک و زعفران در نیچه بندند **معجون کاسر ریاح** که در فائده مثل کمونی ست زیره سیاه زنجبیل پودینه هر یک دو جزو صعتر مصطکی دار فلفل نانخواه هر یک یک جزو عسل سه چند همه ادویه بدستور معجون بسازند **انطاکی** گوید که در نفخ و جشا معده را با لقی پاک کنند بعده محللات مثل طبیخ حلبه و قنطوریون و انیسون دهند و تجا ایارج نمایند و بعد حصول تنقیه تسخین بملطفات و منفشیات مثل عود و عنبر و دوار المسک و دوا اللک و زیره و خردل و کرویا و بقدونس و سیر و لیمون و پودینه و سکنجبین بزوری کنند و گوید که در قراقر بلغمی حب منتن عظیم الاثر ست و سفوف نعناع و عود با عرق بادیان و نانخواه نافع **طبری** گوید اگر نفخ از رطوبتی که گرم شود و حدت پذیرد عارض گردد نظر بقاروره نمایند اگر حار باشد تدبیر او بدانچه در قسم نفخ صفراوی بیاید باید کرد و اگر قاروره معتدل یا سفید باشد علاجش استفراغ ست اگر قوت اطاعت کند و معده از ضعف بدان حالت نرسد که با آن هضم فاسد شود با طریفل صغیر که با ایارج فیقرا سرشته باشند و بهتر چیزیکه در این حالت برای استفراغ استعمال نمایند این نسخه ست تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه زیره کرمانی فطر اسالیون دوقو و اسارون هر واحد دو درم برگ پودینه زوفای خشک صعتر برگ سداب برگ شبت خشک هر واحد دو درم مویز منقی بیست درم همه را بدستور مطبوخ پخته بوزن هفتاد درم از آن صاف نمایند و بوزن یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نیمگرم بنوشند و از آنچه ضماد این نفخ میکند اینست مصطکی دو درم صبر و مر خالص هر واحد یکنیم درم سنبل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یکدرم اصابع الصفر یکنیم درم و تنها این را خاصیتیست در ازاله نفخ معده چون خالص خشب یا لبن باشد و او آنست که جالینوس آنرا بلوط الاصفر نامیده همه را بلیسا بیند و موم روغن بروغن ناردین و موم سرخ ساخته این ادویه آمیزند تا مستوی گردد پس بر پارچه بقدر معده مالیده ضماد نمایند و باید که غذای او تیهو و سینه دراج باشد و اگر احتیاج بحفظ قوت باشد بگوشت حمل و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

علاج نفخ و قراقر از سودا

آنچه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بکار برند و معجون خشبه نیز مفید ست و حب جلنیت و مقل معمول شیخ میفرماید که نفخ لازم سوداوی را علاج بمثل سکنجبین و فنداریقون و نانخواه نمایند و اگر احتیاج باستفراغ قوی افتد حب منتن استعمال کنند و بر معده اسفنج مبلول بسرکه کهنه نهند و بهتر از آن سرکه سنجد ان ست **مسیحی** گوید که اگر ریاح غلیظ سوداوی خام باشد سفوف متخذ از زراوند مدحرج و تخم شبت و نانخواه و تخم سداب و نعناع خشک و سپندان دهند و بسرکه که در آن جعده و نانخواه و شبت و تخم کرفس و سداب و حب الغار و مرزنجوش و دوقو و فطر اسالیون جوشانیده باشند تکمید نمایند **طبری** نوشته که نفخ اگر از بخارات سوداوی باشد علاجش اینست که اگر قوت احتمال کند و زمانه و سن مقتضی باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند زوفای خشک صعتر فارسی نعناع خشک برگ بادرنجبویه خشک گاوزبان برگ فلنجمشک هر واحد سه درم هلیله سیاه افتیمون افریطی افسنتین رومی هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون هر واحد یکدرم مویز منقی پانزده درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده و با ایارج فیقرا و غاریقون بحسب قوت و وقت مقوی ساخته نیمگرم بنوشند و باید که بر معده ضمادی که در نفخ رطوبی گذشت ضماد نمایند و در آن افسنتین و افتیمون و برگ جمسفرم افزایند

و غذای او شوربای ماکیان فربه باشد و شراب که معتدل القوة و ریحانی و طعم او مستلذ و حموضت باشد بیاشامند و آب گرم بسیار بر معده او ریزند و این نسخه سفوفیست تالیف ابو ماهر نافع انواع ثلاثه نفخ مادیست و مجرب است که باید بهیچ نیک از سایر ادویه مغنی میسازد سعتر زوفا جاوشیر اسارون فطراسالیون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هر واحد دو درم مصطکی عود خام هر واحد سه درم گل سرخ کندر هر واحد چهار درم کرمدانه حب السمنه بوزیدان هر واحد دو درم زنجبیل لسان العصافیر فلفل سفید دار فلفل هر واحد یکدرم کرویا پنج درم هلیله سیاه ده درم همه را بسایند و بران بیست سیر شکر تبرزد و بیست به شیرین برگ نعناع و برگ سداب و برگ بادرنجبویه هر واحد ده درم و از تلامذه او زیاده کرده اند درین سفوف حضض مثل یک جزو او دمن رای میدهیم که دران بهوم المجوس و اصل السوس هر واحد پنج درم زیاده کنند بعده مثل همه شکر طبرزد آمیزند و در ظرف تنگ دهن نگاه دارند تا قوه او باطل نگردد و بر نهار از یکدرم تا هفت درم بقدر قوت نفخ و ضعف آن بخورند و نزد حرارت مزاج عامل شربت سیب و عند برودت مزاج شربت عسل و نزد سلامت مزاج شراب صافی با این سفوف اضافه نمایند و ممکن نیست ذکر جمیع اجزای این علت و انچه با آن حادث میشود و طبیب ماهر استخراج آن عند حدوث علت نماید و زیاده و کم کند بحسب وجوب مزاج و وقت و قوت مرض و ضعف آن

علاج نفخ و قراقر از صفرا

تدبیریکه در علاج امراض معده صفراوی مسطور گشت استعمال نمایند و طبری گوید که در معالجه این مرض اکثر اطبا غلط میکنند و ملاحظه بعلاج واحد منهما و معالجه آن مودی بفساد معده و اسقاط قوت آن میگردد اما علاج نفخه که مع لذع و حرقت عارض شود اینست که طبیب بسوی قاروره نظر کند اگر قاروره حار باشد باک نیست که فصد نمایند بعد از ان استفراغ بدانچه محلل و مفتی و مخرج صفرا باشد و این شربت موافق ترین چیزهاست که صاحب این نفخه بنوشد بنفشه سه درم زوفای سعتری دو درم افسنتین پنج درم سعتر زیره کرمانی نانخواه هر واحد یکدرم تخم کرفس دو درم انجیر بیست عدد همه را بده ستور مطبوخ جوشانیده و زان یکصد درم از ان صاف نمایند و دران پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده بار دیگر صاف کنند و بران سه طسوج سقمونیای مشوی بپاشند و پنج درم شکر انداخته نیمگرم بنوشند و از انچه تضمید معده بدان درین نفخه میکنند آنست که جامع محلل و معدل و مبرد باشد و موافق ترین آن این ضماد است بگیرند مغز سفرجل مبخوش و مغز سیب مبخوش هر یک بیست درم و بسایند تا مثل مرهم گردد بعده آس رطب ده درم بسایند پس بنفشه خشک و گل سرخ هر واحد دو درم خوب بسایند و افسنتین رومی ده درم کوفته بیخته و مر صافی و صبر سقوطری هر واحد دو درم و نیم سیب خشک ده درم کوفته بیخته همه را آمیزند و سی درم آرد جو و بیست درم خطمی کوفته بیخته اندازند و بآبیکه دران جو پخته باشند بسرشند و بر پارچه که بهیئت معده تراشیده باشند مالیده بر معده ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا نمایند و بعد از انهضام اعاده آن نمایند و باید که طعام او زیرباجات شیرین ماکیان و سینه دراج و تدرو باشد اگر حال مقتضی باشد و الا مزورات متخذ بسرکه و سکنجبین دهند و از بخوردن مطلق شیرینی و حبوب منع کنند و شراب ابیض ضعیف القوة بنوشند و از شراب سرخ غلیظ و اصفر مشابه منع کنند که این علت باین طریق زائل میگردد و گویند که از انچه علاج این نوع بدان میکنند تنقیه معده است بمطبوخ هلیله یا شربت بنفشه و شربت ورد دیگر یا شربت اجاص یا آب تمر هندی بجلاب بعد از ان آب انار چاشنی دار و آب به بنوشند و اگر التهاب شدید باشد شیره تخم خرفه و شربت حصرم دهند و غذا جوزه مرغ با آب غوره یا آب سماق یا آب انار **فائده** شیخ الرئیس مینویسد که علاج قراقر قریب از علاج نفخ است و کسی که محتاج در شکم صحیح تپ اندک گیرد با آب زیره بهتر نخیبن بدل فانید جو بشند شارح قانون گوید که آن دلالت بر خلط غلیظ و لزج مستکن در امعا میکند و بهتر طریق دفع آن انضاج پس اسهالست و باین طریق انضاج مثل این ماده متخلل نفخ حادث از ان حاصل میشود و باین معد برای اندفاع میشود و بعد زوال تپ بوثوق تام دفع نمایند و حصول تپ بجهت تنقیه و گویند که اگر با قراقر تپ یار بود شیره بنفشه یکتوله و بادیان هفت ماشه و گل سرخ نه ماشه تنگاشند چهار توله گلاب سکنجبین یا دو تو یا دهند

کثرت تهتا و تثاؤب و تمطی

از برودت و ماده بلغم و سودا و صفرا باشد هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد و بلغمی و سوداوی و صفراوی و در علاج انواع نفخ معده مذکور شد
حب سبب بکار برند و خوردن مشک مخرج ریاح از جمیع بدن ست و دار فلفل با عسل ماده ریح را قلع کند و ثوم بی نظیر ست و نانخواه با سرکه خوردن
و با زیت طلا ساختن بغایت مفید و تسویدی از مالقی و جالینوس و غیره نقل کرده که خوردن کشنیز سبز و غاریقون و مصطگی و بیخ انجدان و قسطرن
و تخم کرفس و بقله و فرنجمشک و حرمل یعنی زوفرا و خولنجان و امساک ذهب در دهن و لیسیدن قطران و ادمان استعمال کرویا و خوردن کراث قبل از طعام
و راوند بشراب و خوردن اندک پیاز و ترمس بسرکه و نوشیدن گلاب هر واحد نافع آروغ ترش ست و قرنفل و خردل و پودینه با عسل نیز مفید
و مصطگی و دانه هیل با گلقند خوردن نیز در تمطی و تثاؤب سود مند ست و نمک سلیمانی در جشای غیر طبیعی بغایت نافع ست و انیسون و کرویا
صعتر شبت هر واحد یک جزو مصطگی نیم جزو برای امراض مذکور و نفخ مجرب ست و این حب مصطگی در آروغ ترش بعد از قی بکار می آید غاریقون نیم مثقال
قرنفل ترید موصوف هر واحد یک مثقال مصطگی قاقله کبار زیره کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی دو مثقال و بقول اهل هند
نمک سنگ پیپل مرچ سیاه سونته زیره کلونجی اجمود هینگ بریان جمله مساوی ساییده قبل از طعام و بعد آن خوردن آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد
و باد گوله دفع کند مسیحی گوید که در کثرت جشا بسبب ریاح متولد در معده قی کنند و طبیخ انیسون و صعتر و برگ سداب و کرویا و پودینه و نانخواه و زیره و نعنع
و مصطگی و قرنفل استعمال نمایند و مداومت تناول گلقند مصطگی کنند شیخ میفرماید که صاحب جشای حامض منتفع میشود از خوردن فلافلی بشراب و گاه
ایشان را نفع میکند خوردن کشنیز خشک بقدر مثقال و بعد آن نوشیدن شراب صرف قبل غذا و بعد عشا و گاهی بقول بعضی طلای معده بنوره و
باکیان تسکین آن مینماید و در جشای دخانی اگر از ماده باشد با فسنتین و ایارج نفع می یابند و اگر بلا ماده بود بچیزی که مبرد و مطفی باشد مثل رب فواکه
بارده و اغذیه مبرده منتفع میشوند جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر بسبب کثرت آروغ خلط بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه معده از انها بقی
و حب افاویه و حب صبر و مصطگی نمایند بعد از ان تقویت معده بمعجون فلافلی و کندری و زنجبیل مربی کنند تا خلط غلیظ در معده نیاید و از طعام
رومی الهضم و مولد ریاح پرهیز باید کرد و اگر سبب آن ضعف معده باشد و سبب ضعف سوء مزاج ساذج بود تبدیل آن مزاج بضد آن نمایند چنانچه
در علاج سوء مزاجات مذکور شد انطاکی گوید که تنقیه بقی واجب بود و خوردن جوارشات و حمام و تکمید معده بپارچه گرم با آتش و استعمال این مطبوخ
کرویا انیسون شبت صعتر هر واحد یک جزو مصطگی نیم جزو خوب جوشانیده صاف کرده گرم بنوشند که مجرب ست و کذا قرنفل با کشنیز و انیسون و خردل
و جوز و صعتر و نفع بعسل مفرد و مجموع و هرگاه آروغ از زلق یا سوء هضم یا تخمه باشد علاجش بعلاج این امراض کنند و اگر آروغ تواتر کند چیزیکه منع طعم
طعام کند مثل مصطگی و خردل بدهند و در تمطی و تثاؤب بدهنهای گرم سائر عضلات یا عضلات فک را طلا کنند و تکثیر استحمام و تعریق نمایند
طبری گفته که اگر آروغ از برودت معده باشد علاجش اسخان معده ست بدانچه در فواق مسطور گردد و اگر از ضعف معده بود تقویت معده نمایند
مع رعایت مزاج آن نیز و تقویت اگر ضعف بحرارت باشد مثل شربت سیب و زرشک دهند و تضمید معده بگل سرخ و کعک و آب سیب و آس نمایند
و اگر ضعف ببرودت بود و رطوبت دران باشد پس علاجش بعلاج فواق که از اجتماع رطوبت در معده باشد باید کرد و اگر جشا از رداءت کیفیت طعام
یا سوء ترتیب آن باشد اصلاح غذا و شرب شراب موافق مزاج و تقلیل طعام و شراب و ریاضت اندک اگر مزاج او احتمال این نماید و اصلاح غذای او نمایند
و اگر از ورم باشد تضمید معده نمایند بدانچه محلل این ورم باشد مثل سرکه و روغن گل و اسفنج دران فرو برده بر ورم نهند و بدست بمالند و بر فانند بربندند
و اگر ورم ملتهب نباشد بلکه صلب بود تضمید معده بعد وقوف بر مزاج او و عدم مانع با فسنتین و گل سرخ و شیاف مامیثا و لوبش و مانند آن نمایند
و تفریق بروغن یک شبانه روز کنند بعده بضمادیکه دران ادنی قبض باشد مثل شحم رمان و کاسنی و ترمس و مانند آن تضمید نمایند و ورم چون تحلیل شود
جشا زائل گردد سعید بن هبة الله گوید که اگر خلط محدث مرض بلغمی باشد استفراغ او بحب صبر نمایند و تبدیل مزاج بگلقند عسلی و شرب آبیکه
دران تخم و مصطگی جوشانیده باشند و غذای لطیف مثل نخود آب خورند و چون تنقیه معده و اصلاح بدن کرده شود بجوزه مرغ زیربا یا مقلوا در غذا

وسعت نمایند و اگر خلط صفراوی باشد استفراغ بدن بمطبوخ فواکه یا شربت ورد مکرر بیرون و تعدیل مزاج بشیره تخم خرفه و شربت حصرم نمایند
و چون طبع قبض باشد تعدیل او بشربت تمرهندی و جلاب کنند و غذا مزوره سماق دهند اگر طبع نرم باشد یا با آب حصرم اگر قبض باشد و اگر از
حادث از سوء مزاج بارد باشد آب انیسون بنوشند یا آبیکه دران کمونی صعتر جوشانیده باشند و غذا زیرباج مویز و انار دانه دهند و چون بدن صلاح
یابد غذا لحم بریان سازند و اگر سوء مزاج حار باشد آب آلو بخارا بسکنجبین یا آب انار میخوش بجلاب بیاشامند و غذا جوزه مرغ با آب حصرم سازند و اگر جشا
تابع کثرت اغذیه باشد مریض را بتقلیل غذا امر کنند و اگر در جشا نفخ و قراقر و ریاح باشد علاجش در نفخ گذشت حکیم علی گیلانی می‌نویسد که زنی را جشای
مفرط عارض شد چندانکه در مدت یک نفس دو سه آروغ با آواز بلند که از بعید مسموع میگردید می‌آمد و سه چهار ماه بران گذشته بود و سبب آن نمیدانست
یکمثقال سوطیرا که آن مخلص اکبر ست او را دادم و گفتم که این را سه حصه نموده سه روز بگلاب گرم کرده باید خورد و هرگاه یک شربت آن تناول نمود آروغ آن
زائل شد و شفا یافت و احتیاج بخوردن شربت ثانی نیفتاد و سالهای بسیار بران گذشت که مرض او عود ننمود و این از غرائب مشاهدات ست
حکیم شریف خان مینویسد که من نیز مریضی را مبتلا باین مرض از مدت مدید دیدم و هیچ دوائی او را فائده نمیکرد و اکثر اطبای این زمان علاج او کردند
بلکه هر قدر که چیزی از ادویه معالجه میکرد آروغ زیاده میشد بهر آنکه ادویه مستعمله بر تحلیل ماده آن قدرت نداشت و سبب تحریک آن میشد و این مریض را
در تمام روز و شب آروغ می‌آمد الا وقت کلام و خواب و مؤلف نیز زنی حامله را بکثرت جشا مبتلا دید که یکدم آرام نداشت و با آواز بلند می‌آمد چون حمل
مانع تنقیه بود با دویه محلله علاج کردم ازان تخفیف بظهور آمد گفتم که تا وضع حمل بر همین ادویه مداومت نماید چنانچه بعد از وضع حمل مرض او زائل شد

احتباس جشا

هرگاه آروغ محتبس شود و هیچ بر نیاید و ریح در معده بماند خوف تولد استسقای طبلی باشد پس تدبیر تهییج آن باید کرد و صاحب کامل نیز گفته که هرگاه
جشا محتبس گردد نفخ و ریاح موذی ازان تولد کند و شیخ میفرماید که چون در معده ریاح حادث شود و نازل نشود و در فم معده محتبس باشد و ایذا دهد واجب است
که بآروغ استفراغ آن نمایند چنانچه استفراغ فضول طافی بقی میکنند والا هضم فاسد گردد و غذا طافی شود مگر آنکه کثرت رطوبات و بلاغم مستعد باستحالات
ریاح معلوم شود که درین هنگام امن نباشد از خیلکه افراط در تهییج جشا محرک امر صعب گردد علاج از انچه تحریک جشا کند خوردن و خاییدن صعتر و برگ
سداب و زیره و انیسون و کرویا و نعناع و نانخواه و قرنفل و مصطکی و کندر ست با گلقند بخورند و معجون ابهل و جوارش انگدان و فنداد یقون و معجون
حب الغار و تجربیا باید داد و دیگر سفوفات نمک نیز آروغ می‌آرند

قی و تهوع و غثیان و تقلب نفس

قی حرکت معده ست برای دفع چیزی که درو باشد از راه دهن و باید که آنچیز دفع شود و ماده آن در جوف معده باشد و تهوع حرکت معده ست
بی آنکه چیزی دفع شود و ماده آن داخل جرم معده باشد و غثیان تقاضای معده ست برای دفع بی حرکت و ماده آن لاصق بخمل معده باشد و در غثیان
مطعوم ردی بود حادث شود و غثیان را غشی نیز گویند و تقلب نفس غثیان لازم و دائم را گویند که بی قی باشد و گاهی ذهاب شهوت طعام را خوانند
و بدانند که غثیان مقدمه و مبدا قی و تهوع ست و این احوال مخالف شهوت طعام اند از جمیع جهات و بعض قی حاد با قلق و اضطراب بود
چنانچه در هیضه و از خوردن دوای مقی عارض شود و بعضی ازان ساکن بود چنانچه برای معودین یعنی صاحبان ضعف معده از ثقل طعام می‌افتد
و این امراض اربعه در اسباب مشترک اند و در اعراض مختلف لیکن اسباب غثیان ضعیف از اسباب قی و تهوع باشد و اسباب تقلب نفس قوی تر
از اسباب تهوع بود و بالجمله سبب کلی این امراض ایذای معده یا مشارک آنست مثل دماغ چون آزار ضرب برسد و اسباب جزئیه آنها هفت نوع ست
یکی ماده چون صفرا یا بلغم یا سودا که در معده متولد شود یا از عضو دیگر مثل جگر و زهره و طحال وغیره ریزد یا از تمام بدن منعصر شده بر معده بریزد
چنانچه در ترشید حمیات اتفاق افتد و یا رطوبت ردی متعفن خلطی بود یا غیر خلطی چنانچه حوامل را عارض میشود و مانند آنکه ریم از قروح و اورام معده یا غیر آن

یا بسبب ایذای معدہ باعث این حالات شوند طریق تشخیص اسباب امراض مذکور باید کہ اولاً دریافت نمایند کہ این عوارض تابع مرضی مثل بدہضمی
وسوء ہضم و وجع معدہ و قروح آن و مری و لثہ و انقلاب معدہ و ورم آن و ورم جگر و طحال و گردہ و قولنج و دیدان و حمیات و غیر آن ہست یا نہ
اگر باشد عرض آن مرض بود پس اگر در مرضی حاد در روز بحران افتد و با آن صداع و وجع معدہ و اختلاج لب و سیلان لعاب دہن و غثیان و سہر و شدت
حبس عرق بود قی بحرانی باشد و اگر تابع مرض دیگر نباشد پس نظر کنند کہ قی لازم و دائم ہست یا نہ اگر باشد اصلی بود در ینحالت حال تناول اغذیہ
در ترتیب اکل آن قبل از حدوث این امراض بپرسند اگر غذای فاسد خوردہ باشد یا سوء ترتیب در اکل آن شدہ باشد سببش فساد غذا بود
والا علامات سوء مزاج ساذج و مادی بطریقیکہ در تشخیص امراض معدہ گذشت دریافت نمایند اگر آثار سوء مزاج ساذج مدرک گردد و با آن ہیچ
معدہ وارد شود احتمال آن نماید بلکہ بدفع آن متحرک گردد سببش ہمان باشد و اگر علامات خلطی از اخلاط مثلاً معلوم شود قی صفراوی یا بلغمی
یا سوداوی باشد و ایضاً از خروج ہر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل استدلال توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و با آن تشنگی و تلخی دہن باشد
قی صفراوی بود و اگر در قی بلغم بر آید و با قلت تشنگی ترشی یا شوری یا شیرینی دہن و نفخ و قراقر بود و لعاب از دہان سائل شود بلغمی باشد و اگر در قی سودا
بر آید و با عدم تشنگی و ترشی دہن و قراقر و نفخ در معدہ و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم ردی در دہان و عفونت ظاہر بود
سببش خلط حار ردی عفن باشد و اگر در قی صدید بر آید و با آن اذیت معدہ شدید مع خفت آن بود سببش خلط حار صدیدی باشد و این ہر دو بکیفیت
خود موذی باشند نہ بکمیت و اگر بخر و عفونت و طعم ردی در قی ردی نباشد سببش خلط غیر عفن بود کہ بکمیت خود ایذا میکند و اگر ادویہ مخصص آنرا
ساکن کنند خلط رقیق باشد و اگر ادویہ ملطف تسکین نمایند غلیظ بود و بران دلالت میکند کثرت رطوبت و کثرت قی بغیر ردی و کثرت براز و کثرت
لعاب دہن لاسیما اگر تقدم تخمہ باشد و ایضاً نظر کنند اگر قی بسہولت آید مادہ در فضای معدہ مصبوب بود و اگر دوام تہوع و عسر قی باشد مادہ متشربہ
در معدہ بود و اگر قی و غیرہ لازم و دائم نبود بلکہ بعد از قی تا انصباب مادہ دیگر بمعدہ ساکن شود و آفت در عضوی از اعضا مثل دماغ و جگر و مرارہ و طحال
و رحم و غیر آن و یا در ہمہ بدن باشد شرکی بود پس اگر خلل در عضوی از اعضای مذکورہ و غیرہ مدرک گردد سببش شرکت ہمان عضو باشد و اگر باشتراک بود
از مشارکت ہمہ بدن باشد بعدہ استدلال بر نوعیت مادہ بطریقیکہ مسطور شد توان کرد و صاحب شفاء الاسقام منسوب کسی را کہ غثیان
عقب اکل عارض شود سبب او رطوبت در معدہ او یا دیدان باشد و صاحب معدہ صفراوی کثیر الغثیان و قی میباشد لیکن غثیان و لذع و عطش
اگر در حالت گرسنگی غلبہ کنند بدانند کہ مادہ صفرت رقیق ہست و اگر این دائم بود باید دانست کہ مادہ بسیار ہست و اگر بعد طعام باشد مادہ اندک
ہرگاہ مادہ در قعر معدہ باشد و طبقات معدہ آنرا تشرب نکردہ باشند غثیان نبود و ساعت از طعام ظاہر شود و بہر آنکہ صعود یابد و مادام متصاعد
از قعر معدہ بسوی فم معدہ مرتقی میشود پس غثیان ظاہر میگردد و علامت منذر لقی تہوع و غثیان ہست و خصوصاً چون با اینہا اختلاج
لب زیرین و کشیدن شراسیف بسوی فوق مقارن گردد و شیخ الرئیس میفرماید کہ غثیان گاہی علامت بحران باشد و گاہی علامت مرض
در مثل حمیات وبائی بود و چون غثیان بنا قہین کثرت نماید منذر نکس باشد و گاہی غثیان باقی بماند و منتقل بقی نگردد و سبب این شدت
قوت ماسکہ یا ضعف کیفیت مغثی یا قلت مادہ او ہست تا آنکہ صاحبش ہرگاہ چیزی بران بخورد قی سہل گردد بلکہ قی از خود حرکت کند و بیشتر صاحب
تشنج یا صرع یا شبیہ بصرع دفعۃً عارض شود و چیزی زنجاری یا نیلنجی قی کند و از ان خلاصی یابد و گاہی از سبات عظیم امتلائی در حمیات و غیر آن خلاص
یابد و بیشتر قی از فواق صرع خلاص کند و ردی ترین قی آنست کہ خون قی کند مگر بر وجہی کہ در قی الدم مذکور گردد و قریب آنست قی سوداوی و سبب
ردائت آنست کہ این ہر دو در معدہ متولد نمیشوند بلکہ اینہا از مکان بعید و از اعضای دیگر بسوی آن مندفع میشوند و بر آفت دران اعضا
و بمشارکت معدہ و ضعف آن دلالت میکنند و قی صرف کہ از مادہ واحد بغیر مخالطت خلط دیگر باشد ردی ہست اما صفراوی دلالت میکند بر افراط
حرارت و بلغمی بر افراط برودت ساذج صرف دلالت می نماید و قی مختلف الالوان اسود و زنجاری و کراثی ردی تر ہست بہر آنکہ بر اجتماع اخلاط ردیہ

دلالت کند و سالمترین قی مخلوط متوسط در غلظ و رقت از اخلاطی ست که آن در معده تولد کند و دران مجتمع گردد یا اندفاع او ازان بقی معتاد باشد مثل بلغم و صفرا و اما کراثی در امراض دلیل شر ست و اخضر مائل بسواد مثل لاجوردی و نیلنجی در اکثر امر بر خمود حرارت و موت قوت دلالت کنند و آن هر دو غیر کراثی و زنجاری اند با وجودیکه گاهی باتفاق می افتد که آن هر دو نیز بسبب احتراق میباشند الا احتراقی ازین هر دو قسم که از تسوید برد و تکدر آن موت قوت نباشد آن مائل باحتراق صفرا کراثیت بود و با وجود این قی اصفر و کراثی و زنجاری کسی را کثرت نماید که در کبد او سوء مزاج حار بسیار باشد و اما قی اسود جز آنکه در اورام طحال و در آخر تپ ربع باشد ردی ست و قی منتن نیز ردی ست خصوصا هر کدام ازین هر دو که در حمیات و بائی باشد و آنچه ترکیب ردی آنست که فم معده منقلب متغثی و طبیعت قبض یا ضعف باشد پس آنچه بتسکین قی کند در قبض طبیعت زیاده نماید و آنچه تلیین طبیعت کند در قی افزاید مگر آنکه مغثی خلط رقیق یا صفراوی باشد و علاج بآب آلو و تمر هندی و مانند آن کنند و هر دو امر را نفع بخشد و بعضی کسان باشند که مدام خواهش طعام کنند و چون ازان ممتلی شوند قی کنند یا بسوی اسفل منزلق شود و باز اعاده کنند و اینحالت دوام کند و ایشان مثل تندرستان زندگی نمایند گویا که این برای ایشان امر طبیعی ست و درینجا طائر یست که صید ملخ میکند و مدام ملخ میخورد و شکم سیر نمیگردد و حیوانات دیگر باین صفت میباشند

علاج کلی قی

در قانون و شرح آن مسطور ست که آنچه سببش ماده ردی یا کثیر باشد استفراغ آن ماده بمشروبات مقیئه یا مسهله و حقنجات نمایند و تقلیل غذا و تلطیف و استعمال صوم و ریاضت لطیف کنند اگر ماده صفراوی نباشد و حقنهای مناسب بحسب علت نافع ست بنابر آنکه ماده را بسوی اسفل مائل میکنند و بیشتر متعفنه حادث قطع قی میکنند و قی نیز قطع قی مینماید اگر از ماده باشد و اصلا او از سر نباشد و نفع قی ظاهر ست که در اخراج مواد معده هرچونکه باشد هیچ چیز بادی نمیرسد خصوص که ماده بفم معده باشد لیکن آنجا که ماده مائل بقعر بود و طبقات آن را تشرب کرده باشد درینوقت مسهل و حقنه سود مند بود و اگر ماده فرو رفته باشد بدوای قوی زائل نگردد بالجمله چون برای اخراج آن ماده قی کنانند آب گرم تنها یا با سکنجبین یا بالشبت یا آب ترب و عسل و مانند آن بنوشانند و اگر ماده که اراده استفراغ آن بقی یا غیر قی بود غلیظ باشد ابتدا بتلطیف و تقطیع آن کنند بعده استفراغ آن نمایند و غایت قصد در تدبیر غثیان دفع خلط مغثی ست یا تقلیل آن اگر دفع بتمامه بسبب مانع جائز نبود یا مسهل نباشد یا تقطیع آن اگر غلیظ و لزج باشد یا اصلاح او اگر عفن صدیدی بود یا بعطریت چیزی که بنوشند بر آنکه عطریت شدید الملائم بمعده ست و خصوصا چون غذائی باشد و یا ازان فراموش کنانیدن اگر حس بدان مولع باشد و غرض ازین آنست که گاهی در خیال کیفیت ردی کریه بدبو یا غیر بدبو مرتسم میشود و انسان تخیل میکند که در معده خلط موصوف باین صفات است و طبیعت خواهش بدفع آن نماید پس واجبست لامحاله ذهول کنانیدن حس و غافل کردن ذهن از ادراک مثل این امور تا آنکه میل قی نکند بهر دفع او و بعد تنقیه ادویه حابسه استعمال نمایند و ادویه مانع قی آن قابض و خوشبو ست مثل به و سیب و حماض و جمیع ادویه مشهیه نافع این امراض ست و آن مثل سکنجبین مطیب و ساده و شربت انار منعنع ست و شربت حصرم منعنع نیز مفید و تضمید بقوابض نافع ست و قطع قی کائن از امتلا و کثرت اخلاط جائز نیست مگر آنکه افراط کند و جذب ماده قی بسوی اطراف بسیار نافع ست در حبس قی خصوصا چون از اندفاع اخلاط از اعضای محیط معده بسوی معده باشد و این چنان باشد که اطراف ببندند و خصوصا سفلی مثلا ساقین و قدمین نازل از فوق اما اگر اندفاع ماده از مثل راس باشد دران ربط این اطراف شدید المضرت ست و گاهی ببستن اعانت کنند گرم کردن اطراف و نهادن آنها در آب گرم و گاهی احتیاج افتد بآنکه بر بازو و ساق دوامی محجم بلا شرط نهند و عجب آنست که تسخین اطراف نافع ست در تسکین قی بنابر جذب و تبرید آنها در تسکین قی سریع حار نافع ست بجهت تبرید و کذلک تبرید معده مسکن حدت حرارت ست و حجامت نزدیک ناف و میان کتفین و بر ساقین نهادن و اطراف بستن و بقوت مالیدن و خواب آوردن در دفع قی اثر تمام دارد و مکرر تجربه رسیده و کعک سوده در آب سرد یک گهڑی خیسانیده نوشیدن عجیب الاثر ست و همچنین پست جو و کذا پست برنج و اگر عرق کیوڑه و بید مشک و گلاب داخل کنند بهتر باشد و بعضی زعم کرده اند که بادام تلخ را چون بسایند و در آب حل کرده صاف نموده بنوشند برای قی غالب نافع بزرگترین علاج ست جالینوس گفته که گرسنگی اصحاب قی بواسهال را

نفع بین می نماید و کذلک با قلاع مع پوست در سرکه ممزوج جوشانیده ایشان را نفع کثیر دارد و عدس جوشانیده آنکه بسیار پخته در سرکه پخته چه مشهور و این [illegible]
مجرب ست بگیرند سماق و عود و قرنفل مساوی و با آب سیب بخورند و علک قرنفل بهتر از قرنفل و برگ گل است و چون هنگام هضم رسیدن علک قسم نفل قرنفل
دران داخل کنند و با قرنفل مشکطرامشیع مثل آن اضافه نمایند بغایت مفید و قائم مقام او باشد و حتی الامکان در خواب آوردن بکوشند که آن اصل علاج است
و از انچه منع قی می نماید خوراه ایشان را خوش آید یا کراهت کنند مثل اللحم کثیر الابزار است و دران کشنیز خشک باشد و شراب ریحانی با آن آمیخته باشند
و اگر مع ذلک عفص بود بهتر باشد و گاهی دران کعک یا نان میده می آمیزند و این خواب می آرد و چون خواب نماید عرق میکنند و همچنین ادویه مانع امراض
مذکوره با غذیه خوشبو غیر حریف نافع ست مگر آنکه با این احوال تخمه و امتلای کثیر باشد که درین صورت خلط آن ادویه با غذیه جائز نیست و چون طبع قبض بود
حبس قی با دویه مجففه از قوابض نباید کرد مگر بقدر غیر هیجان و حقنه لین استعمال کنند و اسهال آورند بعد ازان برای تقویت معده اقدام بر ربوب نمایند
و بیشتر فصد تخفیف غثیان و قی می نماید و بخشندی گویا اطبا گفته اند که اگر مع غلبه غثیان و قی امتلا باشد فصد دران نافع ست و [illegible] ست فقط
و چون قی و امعاء قوی حابس قی استعمال کنند و آنرا قی نماید باید که تکرار استعمال او کنند و اگر کراهت ازان بسیار نماید تغیر رنگ یا بوی آن نمایند و باید آنکه غثیان
چون ابتدا و مبدء با آن قی نباشد اعانت او بمقیات لطیفه نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاعل او قی گردد پس اگر احتیاج اسهال برفق افتد بعمل آرند بعد ازان
بهر تقویت معده روغنهای مقوی مثل روغن گل و روغن آس و روغن مصطکی خصوصا روغن نار دین صرف یا مخلوط به روغن گل با آهستگی بر معده بمالند
و تسخین معده کنند. و گاهی غثیان عقب طعام نباشد بلکه بر خلای معده واقع میشود و با غثیان بسبب قلت ماده قی بهم نرسد درین صورت واجب ست
که صاحب او را طعام بخورانند تا ماده را باختلاط آن کیفیت زیاده حاصل شود تا ممتلی شود و مرتفع شده بفم معده رسد و از اذیت فم معده قی بران سهل گردد
و با آن خلط برآید و در غثیان مادی لابد ست از تنقیه بدانچه اولی باشد بعد ازان علاج کیفیت باقی بدانچه مضاد او بود از ادویه خوشبو مع ربوب [illegible]
نمایند و سرکه را اصلاح کنند و او انچه بخورد و بینداز داو را اندک بعد اندک بخورانند تا آنکه مرتبه دیگر حرکت دران نکند و مستعد قی بعد طعام را که طعام و معده او قرار [illegible]
واجب ست که تضمید معده او با ضمادهای قابضه مذکوره در علاج کلی امراض معده نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقرقرحا و سنبل و کندر و مرزنجوش مخلوط سازند
و با قراص انبار بیوس که جالینوس آنرا ستوده بسیار نفع میشوند اگر در آنجا حرارت و عطش باشد ربوب مثل رب انار خصوصا آنکه دران نعناع افتد بخورند
و عقب آن شراب ممزوج بنوشند اگر مزاج جفت دهد و اگر حرارت نباشد با آب بخورند و اقراص ابیلا و نحس آنرا بسیار نافع ست و اگر با ایشان برودت باشد
این قرص نفع بخشد زرنباد و قرنفل هشت درهم و صینی مصطکی کندر سعد هر واحد یکدانگ افیون قیراط حب بید سنتر قیراط سعتر ربع درهم و از انچه برای کسیکه طعام قی کند
صالح بود این ست که کثرت کشنیز در طعام کنند و عسل آمله بلیسند و ایضا پوست پسته و زرلب یا سبس بخورند و کندر یا مصطکی و عود و پوست ترنج و نعناع بخایند
و قی کردن و بعد ازان طعام خوردن آنرا صلاحیت دارد و باید دانست که چون قبض الطبیعت با اسباب قی جمع شود علاج آن مشکل ست و چون از تواتر قی و کثرت آن
هر گونه که باشد در غیر حمیات شدید الحراره خوف سقوط قوت باشد مریض را با ماء اللحم معمول از بچه مرغ و اطراف جدی و حملان بکعک مثل هریسه سوده و آب سیب
و انار کی شراب بنوشانند و چوزه مرغ بریان پیش روی مریض شگافته و همچنین نان گرم بوی نمایند و ازین قبیل ست که بچه مرغ را در آب جوش خفیف دهند و آن آب را بریزند
پس با آب دیگر پخته مهرا کنند بعد ازان و با دون بکوبند و آب با فشرند و صتر کنند و دران مغز نان میده حل کنند و اندک شراب آمیزند و آب سیب افزایند و بطوری
حریره بنوشند و گوشت که در طبخ مهرا کنند پس بکوبند بهتر ازانست که بکوبند پس بپزند که ازین رطوبت غریزی تحلیل میشود و بخار میگردد و دران مختفی می ماند و همچنین در مسهولین
بعمل آرند مگر آنکه سبب قی آن باشد که محتاج بدوای جالی باشد مثل اخلاط لزج بلغمی پس درینجا این بکار نبرند بلکه آب مطبوخ مرتبه اول استعمال نمایند و بسا ست
که نفع میکنند غثیان و تقلب نفس و قی را اغذیه معمول از کبک و بچه مرغ با آب غوره و ترشی ترنج و سماق و آب سیب حامض ترش کرده بنیت انفاق بریان نموده
و در خوردانیدن پست جو با آب سرد باکی نیست خصوصا چون بقیه از قی باشد و باید که تکرار این نمایند و اگر چه آنرا قی کند و از ان کراهت نماید و تبدیل هیئت او نمایند
اگر از ان انکار کنند طبری گوید جالینوس گفته که نافعترین اشیا برای تسکین تهوع و قی و غثیان این دوا ست و نسبت او بسوی اصحاب انس نموده گفته

که بگیرند انار رو با پوست و تخم او کوفته آبش برآرند پس بگیرند یک رطل ازین آب و از انار بری که او بدان اراده نمایند مشک میکنند بوزن یک درم و سنبل الطیب و مصطکی
سه درم و حد نیم درم و گل ارمنی یک درم و اینهمه را بصره بسته در آب انار بجوشانند تا آنکه غلیظ گردد بعده بران عسل مصفی انداخته بپزند تا بقوام شئ منعقد آید و یک حقه
برنا شتا بنوشند و تهوع و غثیان بخورند بعد ازین دوای دیگر وصف کرده و نسبت آن نموده و از اختیارات اوست و گفته که بگیرند آب به با پوست کوفته یک رطل
و آب حب الآس نیم رطل و مصطکی پنج درم و شنه یک نیم درم و همه را بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس استعمال نمایند و ایضا این دوا ذکر کرده و نسبت او بسوی خود نموده
و گفته که من استعمال این میکنم بگیرند آب انار بغیر تخم و پوست او یک رطل و آب نعناع ربع رطل و گوگرد رطل و ثلث درم و مصطکی رومی دو درم و همه را بپزند تا آنکه
بقوام سکنجبین آید و در قی و تهوع و غثیان استعمال کنند بعد از آن این شربت ذکر کرده و گفته بگیرند آب انار یک رطل آب سفرجل یک رطل و هر دو جمع نموده مشک
نیم درم عود دو ثلث درم مصطکی یک درم نعناع خشک پنج درم داخل کرده همه را بجوشانند تا آنکه ثلث باقی ماند استعمال نمایند عند الحاجة و غثیان بعده رب و
نافع معده و قی و غثیان ذکر نموده و گفته که رب به و رب انار و رب ریباس و رب سیب همه امثال این جمله نافع قارص و غثیان و تهوع اند اگر بالتهاب
و عطش شدید باشد و آنرا با ماء این شربت را همواره استعمال میکرد و چون در انجا عطش شدید و التهاب بودی و گاهی این رب را بماء الشعیر می آمیخت
و چون عطش شدید و التهاب نمی بود و استفراغ بدن و نقای معده میشد تریاق کبیر با آب تفاح یا شراب کهنه استعمال می نمود و نفع او بسیار ظاهر می شد
و ذکر کرده که آب انار تنها چون با نعناع بجوشانند قی و تهوع را نفع کند و گفته که مردی از اوائل رای فصد نزد قی میداد چون با عطش شدید و تلهب بود
تا غایتیکه صفرا را بشکند و من این را درین زمان بعمل می آرم انطاکی گوید که اگر غثیان و قی از ماده نازل از سر باشد آمله مربی و شربت خشخاش
دهند و تشمیم پیاز و اکثار از خاییدن مصطکی و سعد و کندر و نخود بریان و کشنیز و بن و فول و شم مشک و فاغیه نافع و باید که از محرکات غثیان مثل و نحها
و کنجد و حب البان و دسم و پیاز نرگس احتراز کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه مفید قی و تهوع و غثیان سویدی ازابن ماسویه و تفلیسی
و غیره نقل کرده که شرب پوست قاقله نیم درم و یا یک درم با آب انار ترش و یا قاقله مع پوست کوفته با آب خوردن یا با مصطکی آمیخته و کذا نعنع با سرکه و تیبسیر
یا با آب انار ترش و کذا شرب ماء حصرم و کذا انفحاج کرم و کذا نمام با سرکه و کذا انار دانه با آب سرد و خوردن پسته شوربا پوست که بالای مغز اوست و کذا حماض
و تخم آن و کذا ریباس با آب انار ترش و امتصاص آن و کذا پسته با آب انار ترش و کذا آب انار بی عصور بشحم آن و کذا لیمون نمکین با سرکه خوردن
و کذا شرب حصرم منعنع بسر واحد مانع غثیان ست و ارزکال با آب انار ترش و کذا قاقله خرد تنها و با آب نعنع بستانی و کذا قاقله بزرگ تنها و با آب انار ترش
و کذا خوردن نعنع بستانی با سرکه یا با آب انار یا عصاره او با سرکه یا ضماد عصاره نعنع و روغن گل بر فم معده و کذا شرب قرنفل و کذا جرم اشنه یا طبیخ آن
و کذا کشنیز خشک بریان تنها یا با یونان دو درم با آب انار ترش و کذا پوست درخت و کذا اجمار نخل و کذا جوز بوا و کذا زعرور سفید و کذا اشنا سیاه و طلا و ضماد آن
و کذا تخم بقل و بیخ آن و کذا سیب ترش و زیره بیچیده بریان کرده و کذا اثمر سنبهای و کذا شرب ضماد آمله و کذا سنفل غبیرا و خوردن پوست آن و کذا عنق و کذا سماق
و مثل او زیره با آب به باره و کذا حصرم و کذا انبرباریس و کذا ضماد آذان الفار و کذا اکل حماض و کذا تخم زعرور و کذا شرب صمغ سائله و کذا اکل و ضماد حب الآس
و کذا انگشت معده و کذا اشنا و ساک اسک بسر واحد قاطع قی و تهوع ست و گوشت که طبیخ کشنیز خشک سماق کرده مسکن قی و غثیان ست و پوست نارنج
با آب گرم مجرب است و فاد زهر اصیل بگلاب سائیده بدهند که مجرب ست و چون لیمون را ببرند قدری نمک و صعتر بران پاشیده بمکند قی را ساکن نماید و اگر
پوست قاقله بقدر شش هفت درم در آب با گلاب جوشانیده صاف نموده بنوشند بالخاصیت قی را ساکن کند و نقوع پوست بیرون پسته و انبرباریس
و حب الآس بلا شکر مانع قی ست و خوردن تریاق فاروق بقدر نخود قطع قی شدید غالب می نماید و بقول شیخ مضغ مصطکی و مضغ کندر و تبرق غثیان و قی را
نفع میکند و انجه الخضر او سداب خشک ملعقه خوردن عجیب ست و قرنفل چون سحق شدید مثل سرمه نمایند و بر جسمیکه از کعک و عصارات ساخته باشند
پاشیده بنوشند فی الحال تسکین نماید و کذلک چون با آب سرد بخورند و یا در آب جوشانیده بنوشند خصوصا برای صبیان و بهتر آنست که بران مصطکی سائیده
و از ادویه مسکن قی و غثیان صبیان نارنج ست در صفراوی تنها و در بارد مخلوط بعود خام و قرنفل بدهند و ایضا طبیخ پوست پسته تنها یا با فادیه و قوتیر از ان

دیگر قدری آب کہ طفی زر قدری زرد چوب باریک سودہ ہر دو در آب حل کنند و بگذارند وقتیکہ در تہ نشیند آب صاف از بالا گرفتہ بنوشند کہ در حبس قی مجرب نوشتہ دیگر کونپل جامن کونپل درخت کسم ہر دو را با آب سائیدہ نوشیدن حابس قی است دیگر مغز خستہ جامن دانہ الایچی سفید پوست ترنج بشیرین ہر یک سرشتہ خوردن و بالائیش عرق کاسنی و کیوڑہ نوشیدن نیز در حبس قی و تہوع معمول است دیگر جہت قی و تہوع کہ ہیچ دوا نپایند دانہ ہیل قرنفل مغز خستہ کنار مغز خستہ آملہ دار فلفل صندل سفید کشنیز خشک طباشیر پوست درخت پیپل پھول پھول پھرنگ برنج ساٹھی ناگکیسر ہر واحد یکماشہ مشک دو ماشہ انار دانہ چہار ماشہ و بعضی اوقات بحسب حاجت زیادہ ہم کردہ میشود و در بعض اوقات برعایت گرمی مشک دور کردہ میشود کوفتہ بیختہ گاہے با آب حسرد و گاہی بشربت انار شیرین منعنع و گاہی بربت دیگر مناسب حال دادہ میشود خوراک از دو ماشہ تا سہ ماشہ دیگر دانہ الایچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گٹہ سوختہ صندل سفید دار فلفل کھیل دھان جملہ برابر کوفتہ بیختہ اندکی باشہد آمیختہ بلیسند یا شکر آمیختہ بخورند برای دفع قی از ہر قسم کہ باشد نافع نوشتہ

و ہمچنین انار دانہ ترش صوتر بادانہ ہر یک پنجدرم زیرہ کرمانی مدبر یکدرم ہر سہ را نرم کوفتہ تا سہ مثقال دادن در دفع تہوع و قی ہر قسم مجرب است دیگر قرنفل الایچی خرد ناگکیسر سونٹھ بانرنگ سفید کوفی صندل سفید دار فلفل بسا دوی سودہ دو درم بعسل یا آب شبینہ دادن نیز جملہ انواع قی و غثیان را نافع نوشتہ ایضاً پودینہ الایچی خرد صندل سفید کشنیز خشک تشریک زرورد با قند سفید سفوف ساختہ دو درم بدہند دیگر قرنفل یکسرخ آند کہار دار فلفل مغز استخم تمر ہندی سعد کوفی کشنیز خشک نیلوفر مغز کنول گٹہ انار دانہ زہر مہرہ ہر یک نیم ماشہ سائیدہ بگلاب دادن برای حبس قی معمول است دیگر سماق زیرہ سیاہ برابر کوفتہ بیختہ با آب سرد یا لبعض رب حاضر مناسبہ بخورند جہت قی بلغمی و صفراوی بعید عجز اطبا مجرب است و اگر با سیب اطراف انگور بخورند بعید بل ست دیگر مغز تخم کنار و ستی برگ تلسی نبات ہر واحد یکدرم فلفل گرد نیم درم کوفتہ بیختہ با آب مقدار کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند برای غثیان لازم و اثمی سفید است دیگر فلفل سیاہ سہ ماشہ دار فلفل شش ماشہ انار دانہ یکتولہ جوا کہار یکنیم ماشہ کوفتہ بیختہ در قند سیاہ حب بندند و دو درم

بخورند برای دفع قی و غثیان و ہضم طعام و اشتہا مجرب است و اہل ہند این حب را مرچادی گٹکہ نامند ❊ ❊

علاج قی و تہوع و غثیان صفراوی

ہر چند در علاج امراض معدہ از سوء مزاج صفراوی مسطور شد بعمل آرند و ایضاً از ادویہ کہ بیان قی درین نوع تا بیند آب برگ خیار معتدہ و سکنجبین تا سرخ ست و تخم سماق سہ درم سودہ با سکنجبین محلول در آب سماق یا با آب مطبوخ سماق و پوست خربزہ خشک آمیختہ و چون تنقیہ حاصل شود و مضمضہ بسرکہ و ماء ورد و با آب کاہو و چہرہ بگلاب بشویند و گلقند و سکنجبین بخورند و تا چہار ساعت بگذرد و طعام نخورند بعدہ اغذیہ خفیفہ مثل اطراف جبری و لحم چوزہ مرغ بخورند و ساقین و پشت او را بر فوق عضو تا بیند و یا بعد قی زرورد سماق طباشیر ہر واحد یکماشہ سودہ بشربت لیمون یکنیم تولہ آمیختہ بلیسند و بالائیش شیرہ زرشک تخم خرفہ و خیار ہر یک سہ ماشہ در گلاب یکپاو برآوردہ شربت انار شیرین یا شربت آلو چہار تولہ داخل کردہ بنوشند و افشرہ لیمون و فالسہ و تمر ہندی و شربت نارنگی و کولہ و رستہ حابس نیز مفید بود و جائیکہ طبع قبض بود آب انقوع تمر ہندی بغایت مفید خصوصاً چون با خوبانی مربی در گل سرخ یا در گلاب بخیسانند و شکر یا گلقند افزایند شربت کشنیز و صندل نیز مسکن غثیان صفراوی است و اگر حاجت افتد بعد نضج بمسہل صفرا تنقیہ کنند و آنجا کہ بعد از تنقیہ قدری از مادہ باقی باشد در اخراج وی سکون شود در تعدیل و تسکین وی کوشند بادویہ و اغذیہ مناسبہ و شربت انار ترش و شربت انار منعنع و شربت غورہ و ریباس با گلاب در تسکین قی اثر تمام دارد و سفوف طباشیر و زرورد و کشنیز خشک و سماق با شربت مناسبہ در تسکین قی صفراوی و مزاج حار و عطش بغایت سودمند است و گاہی سفوف مرکب از سماق و غورہ خشک و زرشک و طباشیر و پوست بیرون پستہ میدہند و گاہی بیرونی یا بعد از ین ادویہ بحسب حاجت اقتصار می نمایند و از جملہ اشربہ مناسبہ شربت سیب است و شربت بہ خاصہ کہ عود و صندل و گلاب و ورد آمیزند و جوارش انار نیز مناسب گلاب چہار تولہ شربت فالسہ دو تولہ نیز نافع تہوع است و اگر تہوع با نزلہ و اسہال و سرفہ باشد رب السوس دانہ ہیل طباشیر ہر واحد یکماشہ سودہ شربت خشخاش یکتولہ شیرہ کہ بدہند یا نیم ماشہ شیرہ حب الآس چہار ماشہ تخم بارتنگ بریان ماشہ بدہند و برای تہوع مع اسہال صفرا سفوف حب الرمان چہار ماشہ بشربت بہ شیرین یکتولہ سرشتہ بخورند

بالایش شیرهٔ زرشک چهار ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل دو ماشه لعاب ریشهٔ خطمی پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت حب الآس دو تولہ داخل کرده بنوشند و اگر انار دانه
دو ماشه سماق و زرشک یک یک ماشه سوده بسکنجبین لیمون یک تولہ سرشته بلیسند و بالایش آب آلو بخارا ده دانه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه شیرهٔ برادهٔ صندل
دو ماشه در عرق کاسنی برآورده شربت نیلوفر دو تولہ داخل کرده بنوشند بلیمون و مفید تهوع و قی صفراوی ست و کذا گل سرخ مهره طباشیر صندل بگلاب سوده انار دانه
سماق هر یک یک ماشه کوفته و بسکنجبین لیمون یک تولہ سرشته لعوق نمایند بعده آب آلو بخارا ده دانه شیرهٔ زرشک سه ماشه در عرق کاسنی چهار تولہ برآورده شربت
ترش دو تولہ داخل کرده بنوشند و زرشک بیدانه انار دانهٔ ترش سماق منقی پوست بیرون پسته هر واحد یک جزو طباشیر سفید گل سرخ غورهٔ خشک هر یک نیم جزو کوفته
بیخته دو درم با آب به و انار بین یا شربت به و مانند آن دادن در منع قی صفراوی از مجربات مؤلف ست و تحقیق سفوف زرد رد طباشیر دو دو ماشه کشنیز مقشر سماق
منقی هر یک چهار ماشه معمول ست و کذا قاقله کبار و طباشیر با آب انار ترش و شربت ورد در قطع قی فریع صفراوی مجرب ست و ایضاً برای قی و تهوع و بے چینی معده
حرارتش عود ترش نه ماشه با گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه شربت انار شیرین هر یک دو تولہ بدهند و اگر با قبض و سوزش بول باشد آب تخم
چهار تولہ گلاب دو تولہ عرق کاسنی عرق گاؤزبان هر یک پنج تولہ گلقند سه تولہ مالیده بنوشند و برای تهوع بعد شرب شراب شیرهٔ مغز تخم تربوز گلاب سکنجبین لیمون بدهند
و آب لیمون نبات شربت لیمون مربای تمر هندی نیز مفید ست و اگر بعد مفارقت و زوال حمی عارض شود لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه
عرق بادیان هشت تولہ گلاب چهار تولہ سکنجبین دو تولہ بدهند و سنگتره نیز بخورند و اگر هنوز نقای معده از ماده نشده باشد حابس قی نباید داد بلکه آب آلو بخارا
ده دانه گلاب چهار تولہ شربت نیلوفر سکنجبین هر یک دو تولہ بدهند و نارنگی هم بخورند بعده وقت حبس قی انار دانه پوست بیرون پسته طباشیر پودینه و نخود
شربت انار سرشته همراه گلاب بدهند و غذا درین نوع سماقیه و رمانیه و حصرمیه مقوی معده و سیب بگلاب نافع ست و فوائد جامض جوزه مرغ بریان در آنجا
ذکر کرده نیز برای ایشان صالح ست و این دوا درین علت جامع ست گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع درم شربتی دو درم
با آب انار ذکر کرده قرص ... مسکن قی صفراوی ست و کذا با نیم درم گلاب سائیده بدستور تخم خرفه طباشیر ترشی ترنج مغز کنول گشنیز با آب سائیده
و سویق جو با آب انار رب و طباشیر از یک درم تا دو درم با آب انار میخوش و با آب سیب میخوش و تمر هندی با آب ترکرده آب زلال او با سپیل تجربه نوشیدن نیز
تمر هندی در دهن داشتن هر واحد مفید و سویدی از اطبا نقل کرده که اکل سماق و زعرور سفیده و خوردن فقاح کرم شربت سیب ترش و خرفه و ترنج
و لیمون و امثال آن بغایت نافع و اقتصاص نقل به باس و شرب آب انار مع عصیر آن و آب طبیخ عناب و کذا انجبار و کذا خمیر آرد جو بسیار ترش در دو نوع
حل کرده یک شبانه روز گذاشته تا یک مثل نوشیدن هر واحد قاطع قی و تهوع صفراوی ست بالجمله مقویات قابضه بارده مثل طباشیر و پوست بیرون پسته
و سماق و آب لیمو و شربت آن و سیب و به و زرشک و حب الآس و کعک و انار دانه و گل سرخ و آب آن و بزر آن و سماق و کشنیز خشک نافع و برای قی
صفراوی مع قبض طبع آلو بخارا و تمر هندی و هلیلجات مفید **ذکر ادویه مرکبه** نافع قی صفراوی جوارش برای دفع قی و تقویت معده و قلب و منع انصباب
صفرا بمعده مفید ست گل سرخ کشنیز مقشر هر یک دو درم مصطکی دانه هیل زرشک طباشیر ساذج هندی پوست ترنج برگ پودینه صندل سفید بگلاب سوده هر یک
یک درم آب انار ولایتی یک عدد مربای آمله دو عدد آب تمر هندی چهار تولہ در گلاب خیسانیده و آب زلال گرفته با آب انار آمیخته با قند سفید سه چند قوام نموده ادویه سرشته
خوراک سه ماشه **جوارش فواکه** مقوی معده و دل و جگر و دافع قی و دافع صفرا و بدان منع خمار نماید آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به آب
آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند پس قند سفید داخل کرده بقوام آرند و بر روی سنگ بریزند و اگر قند داخل نکنند
رب فواکه شود **سفوف** که قی صفراوی باز دارد کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق هر یک پنج درم شربتی یک درم با آب انار
یا آب سیب **ایضاً** که منع غثیان و قی صفراوی کند عود یک درم پوست بیرون پسته پودینه خشک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم زرشک
سماق منقی انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت یک مثقال با آب انار و شربت نعناع **ایضاً** حابس قی صفراوی و مقوی معده طباشیر تخم حماض تخم خرفه
هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم سماق گل نیشاپوری هر یک ده درم عود صمغ عربی هر یک سه درم اقاقیا سک هر یک ده درم و نیم شربت دو مثقال

سکنجبین تمر هندی تالیف حکیم علوی خان نافع از برای قی صفراوی و شدت حرارت و حمیات حاده و تشنگی با قبض طبیعت باشد و مقوی معده و جگر طریقت بگیرند تمر هندی یک رطل و
نیم رطل و در دو رطل آب خالص دو اوقیه گلاب یکشب بخیسانند و صبح آب صاف آن را بغیر مالیدن جرم آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند و قدری
سفیدی تخم مرغ مخلوط با آب نیز بزنند و کف آن را بگیرند و چون کف بر سر نیاید و صاف نمود باز در دیگ سنگین کرده بمقدار نیم رطل سرکه انگوری داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید
بکار برند شربت تمر هندی طریقه دیگر که طبع را نرم کند و صفرا اشکند و معده را قوت دهد و قی باز دارد بگیرند تمر هندی نیم آثار و بجوش داده شیره آن بستانند و صاف کنند و یک آثار قند سفید
اضافه نموده بقوام آرند شربت انارین منعنع نافع قی و فواق و مقوی معده و اشتها انار شیرین و ترش با شحم باهم بکوبند و آب آن را دو من بگیرند و یک من قند و ربع آن نعناع
اضافه کرده بقوام آورند نوع دیگر جهت قی و تهوع و غثیان و تقطیع اخلاط و تسکین حرارت جگر و رفع تشنگی و تقویت معده دوا خاص بهضم معمول آب انار ترش و آب انار شیرین با نعنع
هر واحد پانزده مثقال قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل باهم مخلوط ساخته بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ نعناع سبز بقدر ده مثقال داخل کنند اگر الطف خواهند
عرق نعناع اضافه نمایند و اگر آب نعناع یا عرق آن اضافه نکنند شربت انارین میشود و اگر شربت انار ترش خواهند آب انار شیرین را هم نمایند و اگر شیرین خواهند
آب انار ترش داخل نکنند شربت انار ترش منعنع قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد بگیرند آب انار ترش دو من نعناع سبز چند شاخ عود خام
مصطکی آمله منقی از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنج درم نیم کوفته در آب انار بجوشانند سوای مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یک من قند سفید
بقوام آورند بعد از آن مصطکی سوده اضافه نمایند شربت حماض مسکن صفرا و مانع قی و مقوی معده و دل و نافع خفقان حار آب حماض پنجاه مثقال
قند سفید یک من شربت سازند چنانچه رسم ست شربت لیمو معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه قوی گرداند و خمار دفع کند
طریق ساختن آن مانند شربت حماض ست شربت فواکه معده و دل را قوت دهد و قی باز دارد آب سیب و به و انار شیرین و ترش و امرود هر یک یک جزو
آب زرشک آب سماق آب غوره و ذرور از هر یک نیم جزو بجوشانند تا ثلث آید پس قند سفید بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند شربت فستق
غثیان و قی را نافع ست پوست بیرون پسته نعناع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود و مصطکی هر یک یکدرم شاخهای انگور ترش نیم
آب به یک رطل آب سیب آب انار هر یک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند ضماد که در قی صفراوی بعد از تنقیه
بکار آید با آب سیب بریان آب به بریان صندل سفید گل سرخ مورد لادن عود کافور سوسن بر معده ضماد کنند ایضا جهت منع انصباب صفرا بمعده
پوست ترنج زرد و پوست بیرون پسته سماق دانه هیل مصطکی رومی سنبل الطیب صندل سفید مساوی در گلاب بقدر حاجت سائیده بر فم معده ضماد کنند
ایضا که منع قی کند از مجربات استاد مرحوم کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو صندل سفید و سرخ هر یک چهار جزو گل سرخ سک هر یک پنج جزو با آب به
و سماق ضماد کنند طلا که قی و هیضه را نافع ست رامک سک گرد سماق برابر با آب برگ مورد بر معده طلا نمایند ایضا که قی باز دارد اقاقیا سعد مرکنده
بزر السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط کاورس سنبل عدس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند قرص مصطکی قی و فواق را
نفع دارد عود مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سک هر یک پنج درم شربتی دو درم قرص سماق مجرب برای کسیکه طعام قی کند
و اشتها باز دهد سماق سه درم زرور طباشیر زیره مدبر کشنیز خشک بگلاب تر کرده خشک نموده هر یک دو درم پوست بیرون پسته یکدرم مصطکی نیم درم
کوفته بیخته بگلاب قرص کنند شربتی از یک درم تا دو درم با شربت انار منعنع یا گلقند قرص طباشیر قابض معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد
گل سرخ طباشیر انار دانه کشنیز بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره سیاه مدبر یکمثقال کوفته بیخته
بگلاب قرص سازند شربتی یکمثقال لعوق انار دانه جهت تقویت معده و رفع قی و غثیان مجرب ست گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه
زرشک هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع حب الآس هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه
آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دوصد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند
مطبوخ انار دانه مقوی معده دافع قی انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند چون بسوم حصه بماند صاف کرده

یا آب سیب هر چه حاضر باشد باید کرد و اگر تپ نباشد در بیت الخلا و راح بیخ بر معده از خارج ضماد متخذ از آب ساق و آب آس و آب سیب و گلاب و لیسوسن و گل سرخ و سعوده
و صندل سفید و سک و رامک و عود خام و زعفران و اندک کافور نهند سید جرجانی و ایلاقی گویند که اگر بسبب تهوع و غثیان ماده صفراوی بود و طبقات معده
آن را تشرب کرده باشد سکنجبین با آب گرم قی کنانند و اگر قی نتواند کرد تنقیه با ایارج فیقرا و اندکی سقمونیا کنند و بعد تنقیه ماء الشعیر و آب انار ترش و شیرین و شربت غوره
و سکنجبین دهند و طعام دراج و تیهو و تذرو و بچه مرغ بغوره یا انار دانه پخته و بر معده ضماد از صندل و گل سرخ و سک و لادن و کافور و آب سیب و آب امرود و گلاب نهند
و در کثرت قی اگر طبع خشک نباشد اول با آب گرم و سکنجبین قی فرمایند تا ماده را اکثر کند پس معده را برب غوره و رب انار و رب آلو ساده یا بی شکر قوت دهند
و اگر این شربه معده را نگیرد رب آبی و سیب باید داد و شربت ریباس و شربت ترشی ترنج سود دارد و در آب نوشیدنی طباشیر و گل سرخ درست انداز ند و لیمون
در آب انار دانه و نان کعک خشک بریان کرده بدهند و اگر کفایت نکند محجمه بی شکم نزدیک ناف و میان دو کتف نهند و اطراف با آهستگی بمالند و در خواب جهد نمایند
و اگر در گهواره نخسپند و آنرا بجنبانند تا خواب آید صواب باشد و چیزی که در قول شیخ در قسم قی از سوء مزاج معده خواهد آمد و در آن نیز البته سست قی باز دارد و خواب آورد
و اطراف انگور که بیرون آمده باشد بخایند و آب آن بلع نمایند و طعام از سماق و از غوره و انار دانه سازند و آنرا که قی نزدیک آید و ماده سخت گرم بود اطراف را
در آب سرد نهادن و معده را بطلای بارد سرد کردن سود دارد و جالینوس گفته هر که را بعد طعام درد معده و قی عارض شود باسهال اصلاح باید و من این گروه را
مسهل دادم از هر گونه بعضی را که خوردن صبر ممکن بود صبر در آب کاسنی دادم و بعضی را صبر با اطریفل معجون کرده و آنرا که صبر نتوانست خورد خیار شنبر در آب کرفس
و در آب کاسنی و آب بادیان دادم و بعد اسهال گلقند یا رب انار ترش دادم و بعضی را کندر و سماق و زیره دادم ابن الیاس می نویسد که تنقیه معده از اخلاط
صفراوی به قی از سکنجبین و آب گرم یا تخم خربزه و بیخ آن و سکنجبین یا خبازی و سکنجبین کنند یا خربزه بعد خوردن ماهی تازه بخورند و بران سکنجبین با آب گرم
بخورند و بپر مرغ ملوث به روغن کنجد قی آورند و چون معده از صفرا تنقیه یافت هر صبح آب انار مین سه اوقیه با شکر سفید ده درم یا شربت انار منعنع
یا شربت غوره یا شربت سیب هر چه حاضر باشد ده درم بگلاب ده درم بیاشامند و غذا مزوره رمانیه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تیهو یا انبرباریس سازند
و اگر قی افراط کند تصفیه معده بطلا و دیگر که در قول مجوسی گذشت باید کرد یا سفوفیکه در ان قول اول مذکور شد یک مثقال با رب حصرم یا ریباس یا انار یا سیب هر چه حاضر باشد
ده درم در گلاب حل کرده بخورند و این طلا سک اقاقیا کعک صندل گل سرخ سعد کندر هر واحد پنج درم کوفته بیخته با آب آس و رب بر معده طلا کنند و سفوف عود
یکجزو و نیم و پوست بیرون پسته سه جزو و مصطکی دو جزو کوفته بیخته بشربت حصرم بدهند و در شربت که در قول مذکور مسطور شد آب حصرم و آب زرشک هر واحد یک رطل
افزوده و شربت آن ده درم نوشته نجندی گوید که از شفای این امراض استفراغ ماده موجبه این حال ست پس اعانت در اخراج بادن مقیئات نمایند
و چون احتیاج باسهال افتد شیر خشت و تمر هندی یا آب انار مین معصور بشیر خشت و گلقند یا شربت ورد مکرر بنوشانند و یا جذب ماده بحقنه مخرج اخلاط صفراویه
بدانچه لائق بود باید کرد و از اشربه معدله موافقه برای ایشان شربت انار منعنع بآب بارد و شربت ریباس و شربت سیب و شربت غوره و شربت تمر هندی
باندک طباشیر با آب برف و عرق کاسنی و گلاب ست و از مزورات زرشکیه و رمانیه و ریباسیه یا سماقیه مع جوجه ماش بمغز بادام ست اگر با آن تپ باشد و الا
قلیه باید ساخت و از فواکه انار و به و سیب و ریباس ست و اگر قی اسراف کند خروج صفرا کثرت نماید آب سینه ماکیان مطبوخ مسحوق کعک و آب سفرجل بدهند
و این ضماد نافع ست آب به آب شاخ انگور گل سرخ سماق منقوع در گلاب صندل بدستور معمول مرتب ساخته بر فم معده ضماد نمایند و این سفوف نافع بود
انار دانه حب زرشک پوست سماق هر یک پنج درم طباشیر غوره خشک صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه درم عود خام سک مصطکی هر واحد یکدرم
سحق کرده با سه یا چهار درم از شربت از اشربه مذکوره بخورند و این شربت مثل مذکوره را که از صفرا باشد نافع و نسخه آن همانست که در قول مجوسی گذشت الا وزن
تمر هندی یک رطل و آب ریباس یک رطل و آب حصرم منعنع مشمش نیم رطل افزوده و گفته که بعد فرود آوردن از آتش ربع درم کافور سوده بیامیزند و اگر منقطع
نشود در بط اطراف و دلک آنها و وضع محاجم بلا نار بر تحت سره و بر رانها یا میان هر دو کتف و وضع اطراف در آب سرد بعمل آرند و اگر طبع قبض بود جذب ماده
باسفل بحقنه لینه نمایند و نسخه آن همانست که در قول مسیحی گذشت مکرر ترنجبین و اندک بورق عوض بابونه و خطمی و روغن کنجد و فانیذ ست ابوالحسن نوشته

که تهوع و غثیان اگر از خلط حاد محتبس در معده باشد علاج قی بشربت ماء الشعیر و شربت سکنجبین و شربت آب انار نمایند و بعد تعدیل استخراج ماده بالقی کنند و سهال
آورند و بعد تنقیه غذا اسپغول مربی با آب غوره یا آب سماق سازند و عند عطش آبیکه دران طباشیر انداخته باشند بنوشند و معده را بگلاب و صندل کافور ضماد کنند
و علاج قی صفراوی بدانچه مخرج صفرا باشد یا مخفف کلین یا بشربت آب تمر هندی و آب آلو و سکنجبین نمایند و اگر طبیعت نرم باشد شربت سیب یا رب به
یا رب ریباس یا رب غوره بدهند و مریض را امر بامتصاص اطراف انگور تازه کنند و اگر قوت ضعیف گردد همان غذا که مذکور شد بدهند و اگر ماده بسیار حاد باشد
و قوت قوی بود فصد باسلیق نمایند تا ازین حدت مرض که تابع او تپ باشد ساکن گردد پس گلنار از آب خرفه و آب زرشک و ماء الشعیر که در طبخ آن انار دانه
داخل کرده باشند باید کرد و چون حدت ساکن شود مزورات متخذ با آب سماق یا با آب غوره سازند و تبرید معده بطلا و ضماد کورنج آب سفرجل نمایند

علاج قی و تهوع و غثیان بلغمی

انچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت بکار برند و ایضاً انچه درین قسم بدان قی نمایند ماهی شور ست چون باتان بخورند و از نوشیدن آب منع کنند
تا آنکه تشنگی شدت کند بعده آبیکه دران لوبیا و ترب و خردل و نمک و عسل جوشانیده باشند بنوشند و چون تنقیه حاصل شد بشراب مضمضه کنند و آب را زعفران
روی بشویند و لیکن شش ساعت غذا بدهند و جالینوس گفته که بگیرند حب الرشاد و ایارج سه درم کوفته بیخته با آب نیمگرم بدهند و چون ماده مائل بسوی اسفل باشد
بمسهلات مثل حب صبر و حب ایارج و مانند آن تنقیه نمایند بعده تقویت معده کنند و تضمید آن بمصطکی و سنبل و امثال آن نافع ست و با پودینه مصطکی
عود و پوست ترنج پوست بیرون پسته دانه هیل هر یک یا ماشه سوده در شربت سیب دو تولہ آمیخته بلیسند و شیره بادیان و پودینه خشک هر یک نه ماشه و زیره سفید
چهار ماشه الایچی کلان پنج عدد و در عرق دارچینی و بهار نارنج هر یک سه تولہ و گلاب پاؤ آثار برآورده شربت تنبول چهار تولہ داخل کرده بنوشند و مطبوخ عود و قرنفل
و انیسون نیز در قی بلغمی مجرب ست و کذا مصطکی و فلفل و قرنفل و زنجبیل و زیره و سماق و نمک و اما آنجا که ماده در طبقات معده محتبس باشد و یا در سطح او آماسیده
و طبقات بر نیاید جهت تنقیه آن ایارجات کبار دهند بتکرار و اگر ضعف باشد بجهت اخراج آن نمایند بعده این دوا مصطکی و عود و یکی یک ماشه سوده در انیسون
یا دوا المسک چهار ماشه آمیخته با شیره زرشک و بادیان هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه الایچی کلان پنج عدد و شربت سیب ولایتی و انار ترش
هندی دو دو تولہ بدهند و اگر پودینه سه ماشه الایچی خرد دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه نبات دو تولہ در گلاب جوش داده بنوشند در ازاله قی بلغمی معمول استاد
مرحوم ست و اگر گل سرخ چهار مثقال زرشک بیدانه سه نیم مثقال پودینه پوست بیرون پسته مصطکی عود قرفه سنبل الطیب قرنفل قرنجمشک زیره کرمانی
بادیان هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بخورند قی بلغمی و سوداوی باز دارد و فلفل گرد و هیل سافج هندی طالیسفر قاقله
هر یک دو دو درم زنجبیل سه درم دارفلفل چهار درم طباشیر پنج درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم خوردن همین عمل دارد و اگر سرنگ کابلی نمک سیاه
فلفل زنجبیل برابر سوده با شهد بخورند قی بلغمی و انچه از سردی باشد دفع شود و ایضاً عود هندی ناگکیسر دارچینی طالیسفر الایچی پوست هلیله زنجبیل
مساوی کوفته بیخته با شهد بخورند و اگر عود و قرنفل مصطکی پودینه خشک هر یک ده درم کوفته بیخته یکدرم با ده درم گلقند بدهند قی بلغمی را زائل کند و معده را
قوت دهد و قرنفل جوز بوا املکی یکتوله الایچی خرد نیم تولہ بعسل سرشته تا سه درم بخورند که مزیل قی بلغمی ست و کذا قرنفل دارچینی دانه الایچی خرد پودینه عود مصطکی
با گلقند سرشته دو درم خوردن نفع بلیغ دارد و اگر بگیرند دو سه برگ تنبول زرد و آنرا بر آتش گرم کرده بسایند و با آب گلاب صاف کرده سه عدد خذف آتش یافته
در آتش گرم کرده دران اندازند پس صاف کرده بنوشند نافع قی بلغمی ست و اگر فلفل نیم درم نبات سبز برگ نام مغز خسته کنار صحرائی هر یک یکدرم کوفته بیخته
بعسل یا آب هفت بار طلا یافته سرشته بقدر کنار دشتی حبها بسته بخورند تقلب نفس باز دارد و پنج اذخر یکمثقال با وزن آن فلفل چند روز خوردن جهت
غثیان مزمن مجرب ست و اگر با قبض طبع بود ایارج و ملینات دهند و شربت آب نمام سبز و پودینه لعبدقی قاطع غثیان ست و عود و قرنفل و انیسون نیز
غثیان بلغمی را نافع و کذا بوئیدن مشک و خائیدن دارچینی و قاقله و اگر مصطکی گلنار برگ پودینه سنبل الطیب سائیده بر فم معده ضماد نمایند نافع تهوع
و انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده دو تولہ شربت انار میخوش داخل کرده بنوشند

و سنوای این خمیرهٔ عود ترش و شربت انار منعنع و قرص عود و ایلاوسن و حب قرص لو و دو قرص پسته و قرص مصطکی و قرص زرشک و قرص کندر نافع قی بلغمی ست
دواء ادویهٔ مفرده خوردن یک درم سنبل الطیب با آب سرد و کذا سعد و کذا کندر و داشتن قرنفل در دهان بغیه قی بلغمی ست و نانخواه و کذا قاقله و مصطکی شربا
و عنبر شربا و مضغا و ضمادا و خوردن بادیان و تخم بادرنجبویه و مری شعیر و پودینهٔ نهری و مصطکی و آمله و پسته هر واحد مانع غثیان بلغمی ست و عود البخور بکثرت
خوردن در ازالهٔ رطوبت معده و تسکین غثیان مجرب سویدی ست و کذا کفرهای لاسیما اگر صعتر باریک سوده بران پاشند در قطع غثیان بلغمی مجرب اوست
و شرب ارمال و کذا اسومیانی بقدر حب کرسنه و طباشیر نانخواه و کذا نمام شربا و ضمادا و کذا خوردن مصطکی و قاقله صغار و عود هندی و شربت انار و کذا فوتنج
نهری اکلا و شربا و ضمادا و کذا اکل فرنجمشک و کذا تخم مرو و کذا عنبر و مشک و روغن بان حل کرده هر واحد قاطع قی و تهوع بلغمی ست و کذا زرنباد و قرنفل
و جوزبوا و پودینه هر واحد مفید و اگر پودینهٔ تازه یک رطل در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند و یک درم
مصطکی سوده آمیزند و قدر حاجت استعمال کنند نافع غثیان و تهوع و فواق ست بالجمله مقویات قابضه حاره مثل عود و سنبل و قاقله و قرنفل و پودینه
و دارچینی و افسنتین و انیسون و زعفران و کندر و مصطکی و سعد و کبابه و حبة الخضرا و سداب و فقاح اذخر و معد قی حیوانی و زرنباد شربا و قصب الذریره
و اشنه ضمادا نافع بود **اقوال** مهره شیخ میفرماید کسانی را که قی رطوبی باشد منتفع میشوند بسویقها و نان مجفف در تنور و طباشیر و عصارات و هر الخیم
ملتهب قی با این رطوبت و تشنه آن باشد ازان نفع یابند و اکثر محتاج میشوند بوضع محاجم بر شکم و بر پشت میان هر دو کتف و احتیاج می افتد بتنویم
یا بتهییج درار جو حبه و اگر رطوبت صدیدی باشد بخار راسته فربه و مقام و فساد صدیدیت و نتن آن و قوابض نا شفه خصوصا خوشبو بلکه غذا استعمال کنند
و اگر نقل این ماده نمانکه تا شرب اولود واجب ست که درانجا ملطفات و مقطعات مثل سکنجبین مثل افاویه معروفه نیز بکار برند و کذلک اگر غلیظ لزج باشد
بدانچه اندک قوتیر باشد علاج کنند و ایارج سکنجبین مشترک برای اکثر ست و بعد ازان ادویهٔ مسکنهٔ قی با قدری قسحین مثل شربت انار منعنع که دران
عود خام داخل کرده باشند و شربت حماض که دران افاویه حاره و عود و برگ ترنج داخل کنند و ایضا دواء المسک مر و سفرجل هر واحد ازین در افاقه
پخته و ایضا سکبینه بدهند و شربت افسنتین برای ایشان نافع در هر وقت ست و این نسخهٔ جیدیست بگیرند انار ترش و پودینه و نمام هر واحد
در دو رطل آب بپزند تا نصف باند و دران مشک دانگی و عود ربع درم سوده داخل کنند و ساعت بعد ساعت تجرع کنند و از ادویهٔ مسکنه برای
این نوع قی رب ترنج بعود و قرنفل ست و شربت نعناع رمانی خصوصا چون دران کندر و سک و پوست بیرون پسته و مشک و عود داخل کنند خیلی
مسکن قی بلغمی ست صاحب **کامل** گوید که هرگاه غثی بسبب اخلاط لزج باشد صاحب او قی کند بسکنجبین عسلی که دران ترب تر کرده باشند
یا آبیکه دران شبت جوشانیده و اندکی نمک داخل کرده باشند یا قی کند بعسل با آبیکه دران شبت و ترب یا تخم آن جوشانیده باشند یا تخم جرجیر یا تخم عسل
و آب گرم و یا قی کند بعد خوردن ترب و نمک و منع از شرب آب تا دو ساعت بعده آب گرم و عسل و روغن زیت نوشیده و معده را خوب پاک نمایند و اگر
ازین پاک نشود این دوا استعمال کنند جوز القی و جبلهنگ و کندر و تخم ترب هر واحد یک جزو و نمک و خردل یک نیم جزو کنند شش ربع جزو و همه را باریک سائیده دو درم
تا سه درم ازان بگیرند و در عسل سرشته با آب شبت حل ساخته نیمگرم بنوشند که این بلغم و رطوبات غلیظ لزجه و سودا برآرد و اگر استعمال کنند از قوقایا
و نمک هندی دو درم بعسل سرشته با آب شبت گرم ساخته اخراج اخلاط سوداوی و بلغمی نماید و باید که بعد قی هلیلهٔ مربی یا زنجبیل مربی یا قدری جوارش عنبر
یا دواء المسک هر چه ازین حاضر باشد بقدر حاجت بخورند و بعد چند روز تنقیهٔ معده از ماده باقی بایارج فیقرا یا اطریفل و نقوع صبر و حب شبیار نمایند
آن کنند و از اشیای مولد بلغم مثل فواکه رطبه منع کنند و استعمال ریاضت و تلطیف غذا و تقلیل آن مثل لحوم طیر سهل الانهضام و نخود و اسفیدباج که در وی زیت
و کرویا و دارچینی و خولنجان و نعناع و کرفس و مصوص و ثوم و فلفل و سداب و کرفس و مانند آن نمایند و این شربت قی بلغمی را قطع کند آب به و آب سیب شیرین و امکانی
هر واحد رطل و باقه نعناع و نمام و فوتنج بران انداخته با آتش معتدل بپزند تا نصف بماند صاف نموده عسل مصفی رطل داخل کرده بپزند تا بقوام آید و برای
عود هندی و مصطکی و قرنفل و سنبل و قاقله و سنبل الطیب هر واحد درم و زنجبیل دو درم باریک سائیده آمیزند و از آتش فرود آورده در ظرفی کرده استعمال نمایند

و چون قی ساکن تر شود مطبوخ افتیمون دهند تا بدن از باقی سودا پاک شود و اگر سپرز ضعیف باشد یا در وی آفتی بود علاجش چنانکه در مقامش بیاید باید کرد پس معده را به دواء المسک مر و دیگر جوارشات گرم قوی نمایند

علاج قی و تهوع و غثیان از مشارکت اعضا

مثل دماغ و جگر و طحال و مراره و رحم یا همه بدن حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو یا همه بدن مع رعایت تپ نمایند بدستوری که در محل هر یک مسطور ست و تقویت معده نیز کنند به آب فواکه و ربوب مع ادویه مطیبه قابضه و جز آن که در انواع سابق گذشت و فصد باسلیق از دست راست در کبدی و از چپ در طحالی و مراری مفید بود و قبل از تنقیه عضو موف تقویت معده نباید کرد که دران خوف انصراف ماده بعضو رئیس ست و آمله مربی برای قی شرکی دماغی بسیار مفید ست ابو علی نوشته که آنچه از انصباب ماده رقیقه لذاعه که با طعام آمیزد عارض شود و غثیان آرد آنرا نفع میکند قرص کوکب در اوقات نوبت و اسهال با ایارج و غیر او فاقا نوبت و اسهال سکنجبین ممزوج بصبر و سکنجبین متخذ بسقمونیا برای اسهال و با آب آلو بخارا و تمر هندی که آنها میلان ماده باسفل نمایند و تسکین قی بحرکت خود کنند و واجب ست که در مثل این جذب ماده بسوی اسفل بحقنه لینه از بنفشه و عناب و جو مقشر و خار خسک و بابونه و سپستان و تربد و مغز بنفشه و شکر سرخ و بورق نمایند و بعد اسهال شربت خشخاش استعمال کنند و این شربت اسکنجبین سفرجلی و سماق و نعناع و انار دانه و تمر هندی بجوشانند بعده دران کند رو اندکی عود داخل کنند ابو سهل گفته که اگر سبب صفرا باشد که از جمیع بدن منصب گردد فصد تنقیه بدن کنند بعد ازان تقویت معده نمایند به آبهای فواکه و ربوب آنها و این دوا بخورانند گل سرخ سماق نعناع هر واحد سه جزو طباشیر سماق هر واحد دو جزو و رب سیب و رب به یا رب انار میخوش بدهند و غذا پست گندم و جو به آب برف یا آب انار میخوش سازند و چون غثیان افراط نماید کعک سویق مثل سر مه در آب سیب اندکی از شراب بدهند و اگر با قبض طبیعت باشد حقنه و جز آن که در قول مسیحی در قسم قی صفراوی مذکور شد بکار برند سید اسمعیل ایلاقی گوید که اگر ماده بردی از عضوی دیگر یا از همه بدن بمعده آید تن را بمطبوخ هلیله پاک کنند و لقوع صبر دهند و رگ باسلیق زنند و حقنه که در قی صفراوی گذشت سخت نافع بود و ضماد دیگر از به بریان کرده و سیب و صندل و گل سرخ و آب امرود و تمر و از آب امرود و کعک و سماق و لادن و عود و کافور و سنبل و زعفران مرتب کرده باشد بر معده نهند و این شربت قی صفراوی و درد جگر ساکن کند آب آلو سیاه آب تمر هندی هر یکی سه وقیه لک مغسول یکدرم زعفران دو دانگ لک و زعفران را سابیده درین آب حل کنند این جا یک شربت ست و ایضاً آبی ترش و سیب ترش و امرود و انار ترش دغوره همه را کوفته بیفشارند و آب بگیرند و سماق و نعناع و ریحان و شب الآس و زرشک نیم ست درین آب تر کنند و دو روز نهند پس صاف کرده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر حاجت بود و قدری پوست بیرون پسته درین شربت بجوشانند پس صاف کرده بجوشانند و این سفوف بلسنفه عیسی بن صهار بخت سخت نافع عود و طباشیر هر یک سه درم گل سرخ پودینه زرشک هر یک پنج درم سماق چهار درم انار دانه ده درم همه را بکوبند با شربت انار یا شربت ریباس یا آب تمر هندی بدهند و ایضاً گل سرخ سماق هر یک پنج درم طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم همه را کوفته نیم دانگ کافور سوده بیامیزند شربت سه درم با آب انار ترش یا آب سیب ترش یا آب به و ایضاً طباشیر پنج درم گل سرخ چهار درم تخم حماض تخم خرفه هر یک پنج درم سماق ده درم اقاقیا سماق هر واحد یک مثقال گل نیشاپوری ده درم صمغ عربی سه درم عود خام سه درم شربتی دو مثقال با شربت ترنج و کعک سوده در آب سیب ترش یا به سکه شراب چند آنکه مزه شراب ظاهر نشود قی صفرا باز دارد و حفظ قوت کند و اطراف مالیدن و گرم کردن و در آب گرم نهادن قی باز دارد خاصه اگر ماده از همه تن یا از عضوی دیگر بمعده آید بهر آنکه ماده را باطراف کشد محمد طبری گوید که اگر خلط منصب بسوی فم معده صفراوی باشد ماء الشعیر بنوشند و اغذیه حامضه و حصرمیه و زیرباجیه حامضه بسر کرده بکار برند و این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خیارین هر واحد پنج درم نشاسته کثیرا صمغ هر واحد دو درم و نیم کافور دو دانگ کوفته بیخته بقدر دو درم با آب انار میخوش و شیرین بخورند و اگر مانعی از استعمال این باشد ضمادات مطفیه بر فم معده نهند مثل گل سرخ دو درم تخم کنفوث تخم کاسنی هر واحد یکنیم درم زرشک منقی سه درم کعک دو درم همه را سابیده در آب سیب میخوش و آب آس حل کرده دران اسفنج یا پارچه آلوده بر فم معده نهند بر باشتا یا بعد انهضام طعام گویند که اگر خلط از جمیع بدن منصب گردد بعد تنقیه بدن بهر تقویت معده این رب انار ترش یا

کہ ایشان را نافع ست و گیلانی گفتہ کہ قی ترش دلالت میکند بر برودت معدہ و نافع ست آنرا حب لقوہ و ضماد حار و تغذیہ بمشویات مزورہ و بقول الطبانی معدہ
کہ اگر کاسپھل پوست ہلیلہ زرد گلو بچی کچور چرایتہ برنج برابر کوفتہ بیختہ بر بدن بمالند سردی ہمہ بدن و غثیان کہ از سردی باشد دور کند معجون مانع قی مقوی معدہ
مشہی دافع درد معدہ دانہ ہیل دارچینی زرشک برگ پودینہ خشک ہر یک دو درم سادج سعد سنبل الطیب عود غرقی مصطکی پوست ترنج خولنجان بسباسہ نانخواہ
قرنفل صعتر زرنباد ہر یک یکدرم مشک نیم درم قند سفید شربت تمر ہندی شربت انار شیرین ہر یک برابر ادویہ معجون سازند ایضاً دافع غثیان خفقان
درد معدہ و مفید لینت طبع زرشک پودینہ زیرہ دانہ قاقلہ پوست بیرون پستہ مغز بیل سماق حب الآس کشنیز خشک مقشر گل سرخ گلنار ہر یک یکجزو
طباشیر مصطکی سعد زرنباد قرفہ سنبل الطیب نانخواہ ہر یک نیم جزو صندل بگلاب سودہ سہ جزو قند سہ چند ایضاً برای تقلب نفس یعنی غثیان لازم باخفقان و نفخ شکم
بعد طعام مجرب ست قرنفل مصطکی دارچینی عود دانہ قاقلہ برگ پودینہ سعد قرفہ بسباسہ فرنجمشک گاؤزبان پوست ترنج ہر یک دو درم زیرہ سنبل الطیب زرنباد
زنجبیل درونج ہر یک یکدرم آب نقوع تمر ہندی چہار تولہ آب لیموی کاغذی پنج عدد قند سہ چند مشک یکماشہ بدستور بسازند دو مثقال خورند اقوال اکابر شیخ میفرماید کہ اگر
غثیان بلکہ قی نیز از سوء مزاج بود علاج آن نمایند بانچہ تبدیل او کند و اگر احتیاج بتنقیہ افتد استعمال کنند و ہم او می نویسد کہ اکثر غثیان عارض از حرارت
و یبوست از تقطیر مبردات مرطبہ مبرد ببرف و بنوشیدن آب مبرد ببرف سرد کردہ زائل میشود و گاہی در ان آب مثل رب غورہ و رب ریباس داخل میکنند
و ایضاً قی کائن از سبب حار را تسکین میدہد تناول قسب خاصۃً و انار و سماق و غبیراء و بہی و انچہ از ینہا اشربہ سازند و این حب بگیرند بزر البنج یکجزو بزر ورد
سماق قسب ہر واحد چہار جزو با ہمچند رب سفرجل بیامیزند و از مجموع این معجون از نیم مثقال تا یکمثقال بحسب قوت بدہند کہ آن منوم و مسکن غثی ست
و اگر در ینجا قبض طبیعت نباشد رب ریباس بادہ معمول از حصرم و ریباس و از ترشی ترنج خاصۃً بدہند و کافور را خاصیتی ست در منع قی و غثیان حار اکلاً و ربوباً
و شماً و طلاءً بر معدہ و برای کسیکہ چون بر طعام حرکت کند قی نماید حیلہ نماید پس افضل علاج برای او و برای کسیکہ طعام قی کند نہ بہرہ صفرا بلکہ قی او بسبب ریاح
یا خلط بارد باشد این ست کہ علاج او بمسخنات مجففہ باشد و از ان تخم کرفس انیسون افسنتین ست کہ اجزای مساوی آن قرص سازند و یکمثقال با آب سرد
بخورند و ایضاً برای ایشان نان خورش از زیرہ و فلفل اندک سداب سازند و این بسرکہ و مری آمیزند و کسیکہ طعام از وجع معدہ قی کند برای او بگیرند قسب
و بسایند و مقداری از شربت حب الآس کہ بدان سرشتہ شود بران بریزند پس بسرکہ و عسل اندکی بدان آمیزند و بنوشند و ایضاً زردی بیضہ مشوی کنند
و بعسل و یا بزرورہ مصطکی سودہ آمیزند و بخورند و این سہ روز استعمال نمایند و اقراص مذکورہ در باب وجع معدہ کہ در ان افسنتین و مری افتد نفع میکند دوا ست
کہ برای ایشان و آنکہ مثل اینہا باشند بعد طعام قوابض دہند و قبل آن مزلقات مثل لبلاب و اگر قبل طعام این سفوف کنند رب و بلوط و سماق بخورند نفع کند
و این دوا نافع غثیان ست کشنیز خشک سداب خشک مساوی بخمر ممزوج بخورند اگر حموضت معلوم کند و با آب سرد اگر لذع محسوس گردد و این دوا نافع برای قی
عارض از برودت و اخلاط بارد ست زرنباد درونج جند بیدستر و شکر مثل ہمہ شربت دو درم چند روز استعمال نمایند و اگر این تدبیر و اقراص مذکورہ کفایت
نباشد بروغن سیاہ انجیر بمار الہیر (?) بنوشند و ایضاً او گفتہ کہ اگر غثیان از ضعف معدہ باشد قی آنرا ساکن نمیکند پس تکلیف آن نباید کرد بلکہ اگر خود بخود آید
گاہی نفع کند و گاہی تسکین آن بیست جوی نماید مسیحی گوید کہ اگر بسبب ضعف معدہ باشد استعمال تدبیر مقوی آن مثل تناول معجونات مقوی و تخفیف طعام و خوردن
اشیای سریع الانہضام قلیل المقدار و استعمال الضمدہ و الطلیہ مقویہ از خارج باید کرد ایلاقی و جرجانی می نویسند کہ صاحب معدہ ضعیف ہرگاہ طعام تناول کند
غثیان بہم رساند باید کہ قبل طعام چیزی نرم مزلق دہند و عقب طعام شی قابض خورانند و گاہی چیند … تا طعام بقعر معدہ منحدر گردد و بعد از ان
بچند ساعت معدہ را بجوارشات قوت دہند و حرکت نشستہ کنند و تنقیہ معدہ ایضاً داشت تا قابض نمایند و اقراص کوکب بشراب یا جلاب کہ در ان یک حبہ مشک
باشد سخت نافع بود و دواء المسک نیز سود مند ست صاحب حاوی گوید کہ اگر سبب قی سوء مزاج معدہ و ضعف آن باشد تقویت معدہ برب انار
دہ درم بنعناع سہ درم باید کرد مؤلف خلاصۃ العلاج نوشتہ بعضی کسان باشند کہ معدہ ایشان ضعیف بود و چون طعام خورند دردی اندر معدہ آنہا
پیدا آید و تا قی نکنند آن درد نیارامد و باشد کہ بلا وجع قی کنند و علاجش ہمانست کہ در قسم وجع معدہ از ضعف معدہ مسطور شد و گفتہ کہ این قرص درین باب

سود مند است تخم کرفس انیسون هر کدام پانزده درم افسنتین سلیخه هر کدام بیست درم مرمکی فلفل سیاه جند بیدستر هر کدام دو درم اقراص ساخته از یک مثقال تا دو درم استعمال کنند و این قرص مجرب است تخم کرفس شش درم افسنتین چهار درم مرمکی فلفل سیاه جند بیدستر افیون هر کدام یکدرم دارچینی شش درم مصطکی چهار درم اقراص سازند از نیم مثقال تا یک مثقال با آب سرد بدهند بعد از خوردن این اقراص چند روز ایارج باید داد تا وجع مستاصل گردد و ایارج را بر حبوب دواء مقدم نکنند **بعضی گویند** که اگر زرورد طباشیر زیره مدبر کشنیز مدبر هر واحد دو درم سماق سه درم پوست بیرون پسته یکدرم مصطکی نیم درم بگلاب قیماس ساخته دو درم با گلقند بخورند مجرب است و کشنیز در طعام زیاده کنند و اینها گفته اند که اگر بعد خوردن غذا وجع هیجان کند و بعد ده ساعت قی کند سببش تخمه شده برد فم معده باشد و علاجش بشراب صرف و تسخین معده لیلها داشت و تغذیه با غذیه بعید از تخمه مثل مطبخات و اندک از عسل نمایند که ازین صحت میشود **سرسیدجی** می نویسد که شخصی معتاد آن شد که هر چه میخورد قی میکرد و درین عذاب از مدت هفده سال محبوس بود پس این رجوع نمود و علاج او باین شراب چوبچینی کردم چوبچینی دارچینی هر یکی چهار رطل قاقله بهل درم قرنفل جوزبوا بسباسه هر یک پنج تولیه سعد کوفی بیست درم سنا فنج محمود بهمنین زرنباد مصطکی صندلین هر یکی ده تولیه بادرنجبویه درونج خصیة الثعلب شقاقل سنبل الطیب اشنه گاوزبان بیخ بنفشه هر یک بیست تولیه جلنجبین چهار آثار مویز منقی چهار رطل شکر طبرزد یکصد و بیست آثار پوست بیخ کنار دشتی سی آثار و در بلغمی زیاده کرده میشود جندبیدستر پنج تولیه ادویه را جراش بکوبند و بدستور دفن کنند تا بجوش آید پس عرق کشند و این عرق یکبار در صفراوی و دو بار در بلغمی و سوداوی دادم و این عرق سخت کثیر الفائده مقوی اعضای رئیسه مفرح لطیفه در ارواح افزاید و آتشک را مستاصل گرداند و اعانت تناسل بعد یاس نماید و تجربه کردم برای تقویت هاضمه که ماء اللحم تمام حیوان در یک وقت و از مرغ در وقت دیگر بهضم میکنند و قبل طعام استنا آنرا نوشانیدم و ماء اللحم بطور متعارف مستخرج نشود بلکه رطوبات ثانیه مقطر از جوهر لحم بائیت غریبه بود و بالجمله این هر دو در ابدان عمل کبریت احمر یا عمل سیماب میکنند و فوائد آنها چندان نیست که در بیان در آید و متعلق بمشاهده و استعمال است

علاج قی و تهوع و غثیان از فساد غذا

بدانکه عام است که فساد آن بکمیت باشد یا بکیفیت یا سوء ترتیبی در اکل انچه در علاج امراض معده از فساد غذا مذکور شد استعمال نمایند و قی کنانند تا غذای فاسد تمام از معده بر آید بعد از آن مقویات معده بکار برند و از تدبیر فاسد معده باز مانند و اگر حاجت بود تنقیه بمسهلات نمایند و وقت شدت گرسنگی آب نخود دهند و رفته رفته در غذا توسیع فرمایند و آنچه از خوردن چیزهای لین چون مسکه و پنیر عارض شود اول خوب قی کنانند بعد نوشانیدن بزرالقطونا و تخم شبت هر یک سه ماشه در سکنجبین عسلی چهار تولیه آمیخته و بالیش نوشانیدن آب نیمگرم یک پیاله که دران نمک طعام یک تولیه انداخته باشند تا قی بفراغت آید بعده مصطکی سه ماشه سوده در شربت انار پنج دو تولیه عرق پودینه پنج تولیه بدهند و آنکه از تناول چیزهای حریف چون حرف و فلفل بود آب سرد بشوره پرورده با سکنجبین سکر بنوشند و بر معده صندل بمالند شیر و مغز بادام با نباتات دهند و حسب عوارض تدارک فرمایند و اگر از بشاعت ادویه مسهله مثل هلیلجات و غیره تهوع عارض شود جوارش آمله سکنجبین ساده سرشته بخورند و عرق کیوره گلاب چهار چهار تولیه بنوشند و تهوع که بعد خوردن نان جو و قند سیاه باشد شیره خرفه شیره دانه هیل هر یک شش ماشه سکنجبین دو تولیه دهند و اگر میوه فوت شود شغوف حاسب معمولی بدهند تا وقتیکه در معده طعام فاسد باشد سکنجبین نباید داد گلقند و غیره بدهند و اگر بعد خوردن برنج قی چند روز ماند دیگر علاج سود مند بعد دو سه روز چند دانه گلاب سوده آب پودینه تازه گلاب پنج تولیه شربت انار شیرین تولیه نافع میشود و بقول بوعلی سینا قی که متولد از فساد و استحاله غذا باشد علاج تجوید آن نمایند و استعانت ببعض مقویات معده شود حارا یا بارد بحسب موافقت کنند و تهم او گویا که قی عارض عقب تخمه را العلاج تخمه و سابقا علاج کرده **گیلانی** نوشته که اکثر محتاج میشوند بسوی تنقیه معده و از غذای فاسد پس آب نیمگرم نوشانیده قی بمرات نمایند و بر سر او روغن ریزند و شکم و پهلوی او را بپارچه گرم تکمید کنند و دست و پای او بزیت بمالند و بران آب گرم بریزند و بخواب طویل امر کنند و تمام روز چیزی از غذا نخورانند اگر قوی باشد و در حمام داخل کنند و تا سه روز از طعام و شراب ابا کم کنند تا بحالت طبیعی عود کند و اگر ضعیف باشد استرداد قوت او بغذای موافق کنند و جوارش سفرجلی خورانند **صاحب کامل** گوید که هر گاه انسان را غثیان بسبب کثرت طعام یا کراهت عارض شود مبادرت بقی نماید با دخال پر در حلق و شربت سکنجبین یا عسل با آب گرم پس اگر این از قبیل صفرا باشد سکنجبین و آب گرم

از قدر صحیح جایی که رنج شود و منذر بهلاکت باشد. طریق تشخیص درین مرض آنست که اوّلاً دریافت نمایند که خون از کدام عضوی آید و بعد ازان اسباب آن معلوم کنند
و این چنان باشد که از مریض حال آنچه افتد تفحص حال عضوی از اعضا بپرسند اگر مریض ثقل در دماغ بگوید و گاهی خون از دهن به تنحنح و از منخرین برآید باید دانست
که خون دماغی ست و از دماغ می آید و اگر آفت در مری یا معده یا جگر یا طحال بیان کند خون از همان عضو آید پس اگر خون سرخ بدبو بود از جگر باشد و این نوع در اسهال
دموی کبدی اکثر افتد و آن در اکثر مهلک است و اگر خون سیاه علی الاکثر برآید غلیظ و عکره او ترش بود از طحال باشد و اگر اندک اندک برآید و غیر شد بسواد باشد
از مری بود و اگر دفعةً مقدار کثیر برآید و به رنگ او مائل تر بسواد باشد از معده بود و دلالت بر انفجار عروق بسیار نماید و ممکن است که این از مری باشد
که بسوی معده سیلان نموده در آن جمع شده باشد و درین وقت احساس بسیلان او در داخل مری دلالت کند و کذا وجع بین الکتفین
آنست بعده اگر مریض وجع در عضوی از اعضای مذکور بگوید و در آن عضو از سابق بیماری بوده باشد و در ابتدا خون اندک اندک آید و بعدا
کثرت پذیرد و گاهی با ریم و قشور آمیخته برآید باید دانست که در آن عضو تاکل و قرحه است و اگر در عضوی از اعضای مذکور صرف حرارت و سوزش
بیان نماید و خون که لقی برآید بسخت گرم بود و علامات حرارت ظاهر باشد و تقدم اسباب تسخین گواهی دهد باید دانست که در آن عضو سر رگها بسبب حدت
و حرارت خون کشاده است و اگر در آن علامات کثرت خون و امتلای اخلاط دیگر ظاهر گردد و خون بسیار برآید و مریض عقب آن ثقل خفت دریابد و خون
صحیح غیر حاد و اکال یا عفن قروحی برآید و انقطاع استفراغات معتاده اتفاق افتاده باشد باید دانست که سر رگها بسبب کثرت خون و بسیاری اخلاط در آن
کشاده شده است و اگر خون سخت گرم نباشد و نه بسیار برآید و مریض پیش ازان تدبیر مرطب و اغذیهٔ مرطب بسیار استعمال کرده باشد باید دانست
که سر رگها بسبب رطوبت و نرمی کشاده است و اگر خون رقیق صدیدی برآید با غم و کرب بود و پیش ازان مریض آبی که در آن زلو بود خورده باشد بسبب
زلو باشد و اگر خون گاه گاه برآید و ازان مریض انتفاع یابد و رنگ مریض زرد باشد از بواسیر معده بود و بر سبب بادی بخروج خون دفعةً عقب سبب
موذی استدلال توان کرد و هرگاه سقطه یا ضربه بر سینه رسید و قی الدم پدید آید بر شگافتن عروق مری گواهی دهد علاج تدبیرش مثل نفث الدم
نمایند و اول فصد باسلیق مناسب است اگر آثار غلبهٔ خون ظاهر بود و خون بسیار یکبار برآرند و ایضاً در امتلا فصد بعد فصد نیز ضرورست زیرا که درینجا
تقلیل مطلوب است و هم اماله و در فصد از برآمدن خون اگر مریض را غشی باید بند نکنند و کثیر المقدار برآرند و اگر غلبهٔ خون نباشد خون اندک اندک بدفعات
بیرون آرند که درین صورت صرف اماله مقصود است اما رعایت قوت در هر حال ضرورست و بستن اطراف از بغل تا بزراع و از بن ران تا پاشنه
محکم بستن خصیتین در مردان و ثدیین در زنان جهت اماله قوی الاثر است و ایضاً بهر اماله استعمال حقنه و وضع محاجم با شرط بر ساق نافع ست لیکن بعد
نظر کنند اگر آفت در معده باشد دوا یکبارگی بخورند دوا بسیار بار بار یک یک نسازند و اگر در مری بود اندک اندک بنوشند یا بلکه قدری ازان در دهان بگیرند
و بتدریج فرو برند و پشت به تکیه نهاده باشند و ایضاً اگر خون از مری و معده آید قرص کحل و یا کهربا سه ماشه در شربت انجبار یکتوله سرشته یا
و خشخاش و بارتنگ و حب الآس هر یک سه ماشه در عرق کیوره و گلاب و عرق بارتنگ هر یک هفت توله شربت حب الآس دو توله تخم خرفه و بارتنگ
هر یک پنج ماشه بدهند و اگر خون از سر یا جگر یا طحال آید بمعالجهٔ همان عضو کوشند و ماده را بجانب مخالف بفصد و استفراغ سازند بر اعانت ادویهٔ
مذکوره و تا امتلا قوی نباشد زنهار خون بسیار نباید گرفت بلکه اندک اندک بکثرت برآرند تا مقصود بی ضرر حاصل گردد و بشرط عدم مانع نیز وجه
در فصد و رنگ نباید کرد و چون خون بعد انقطاع کثیر زیاد رود و بعد از فصد بسبب امراض مزاج با صلاح حال و تقویت عضو موف بپردازند بآنچه در محل
هر یک مضبوط است و در قی الدم کبدی و طحالی قرص راوند و قرص خشخاش با تالیفات مذکوره بدهند و ادویهٔ مقوی جگر و سپرز چون صندل
و گل سرخ و سک و آرد جو با آب کاسنی بر جگر ضماد کنند و بسیار باشد که هرگاه بر جگر یا طحال محجمه بلا شرط یا با شرط نهاده بکنند قی الدم که ازین اعضا
باشد و امتلا قوی نبود فی الحال باز دارد و هرگاه قی الدم بسبب تشقق عروق مری از وقوع ضربه یا سقطه بر سینه عارض شود تدبیر آن بعد از فصد
آنست که ماش و مغاث هر یک یک وقیه و گل ارمنی و صبر و مر با آب مورد سرشته بر موضع ضربه طلا نمایند و قرص کهربا یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه بریان

وکذا خستهٔ تمر هندی خوردن همراه مجرب من ست واز حکمای دیگر مثل دیسقوریدوس و بدیغورس وغیره نقل کرده که حلبی و کهربا
و لحیة التیس وعصارهٔ نعنع و سراج القطرب وعصارهٔ تمام چهار درم و بر وی یک شبانه روز در شراب ترکرده خشک نموده سوخته وعصارهٔ خرفه
تنها و بسویق و سویق شعیر بعصارهٔ نعنع و عصارهٔ برگ و شاخ رزم و خیوط انگور و شادنج و عصارهٔ برگ شجرة البق و مرجان شرباً و تعلیقاً
و رب انجبار چهار درم و پوست بیخ انجبار یک مثقال و نقاح اذخر و حشیشة لسان الابل و مغره یکدرم در زردی بیضهٔ نیمبرشت و برگ یا عصارهٔ
اذناب الخیل و ضماد پوست انار ترش سوخته و بعسل آمیخته بر اسفل بطن و اعالی صدر و تعلیق زمرد و کذا همین در خرقهٔ صوف سرخ
بسته و خشخاش و سندروس و زرورد و اقماع او و بیخ باد آورد و گلنار و طراثیث بشیر بز تازه و خولان و خون سیاوشان بقدری شب آمیخته
با آب و شراب قابض خوردن و شرب برگ طرفا و استصاص سفرجل خام یا اکل او مشوی و حب زرشک مثل او گل ارمنی آمیخته و بید
ده درم و آب فلانس و عدس و عصارهٔ جوز السرو سنبر بشراب قابض و ودع محرق و کاغذ مصری سوخته و کشنیز خشک بریان و بزر البنج سفید
با تخم خشخاش سفید هر واحد دو و اقونوسس با بار القراطن زیباض بیضهٔ مخلوط بسویق و اکل کنند هر واحد قاطع قی الدم ست و از رازی
نقل کرده که شخصی خون قی کرد و علاج بادویه بسیار کرده شد و صحت نیافت تا آنکه سه شعیره مومیائی بشراب قابض دادند و صحت یافت

اقوال حذاق بوعلی سینا می نویسد که اگر قروح احساس کنند علاجش نمایند و اگر رعاف غالب محسوس شود منع سبب او
کنند و اگر امتلا معلوم شود فصد نمایند چه بسیار باشد که بعد استفراغ دو رطل خون بسوی فصد صافن احتیاج می افتد و چون شدت نماید
اطراف را محکم ببندند و خصوصاً در آنچه سببش خوردن دوای حاد باشد و گاهی در کائن بسبب دوا شراب ممزوج بشیر غالب اند که اندک
می نوشانند و بعد آن سکنجبین بر برف سرد کرده می آشامند و اما از ادویهٔ مجربه در منع قی الدم این مرکب مجرب در منع قی الدم شده یعنی
اقاقیا بزر ورد و گل مختوم گلنار افیون بزر البنج صمغ عربی در عصارهٔ بارتنگ یا عصارهٔ عصی الراعی سرشته بسرکه که در آن آب بسیار آمیخته باشند
بخورانند و یا با آب بارتنگ بدهند اگر تجلب بسوی معده بسیار بود و شربت آن از نیم مثقال تا یکدرم ست و نوشیدن ربوب قابضه
درین نفع می کند و از انجمله رب جوز ست و مرکبات و قرابادین مذکور ست و از علاج سهل آنست که بگیرند مازو و گلنار هر واحد یکجزو
و دو مثقال از آن بیک قیراط افیون همراه آب بارتنگ بخورند مسیح گفته باید که علاج کنند اول بفصد باسلیق و اخراج
خون اندک بمرات کثیر بعد از آن قرص کهربا یا بعض اقراص مذکوره در باب نفث الدم با آب بارتنگ یا آب عصی الراعی
بگل مختوم و گل ارمنی بخورند و یا این دوا بدهند صمغ عربی پانزده درم کهربا و بسد و طباشیر و کشنیز خشک و گل سرخ و سماق
و تخم خرفه و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته مغسول اقاقیای مغسول و گل ارمنی
و گل مختوم هر واحد هفت درم شب یمانی سه درم افیون یک درم کوفته بیخته سه درم با آب خرفه بدهند و یا این دوا بخورند
مازو گلنار هر واحد یک جزو گل سرخ سه جزو صمغ و کهربا و گل ارمنی هر واحد دو جزو و شربت سه درم بیک قیراط افیون
همراه آب بارتنگ یا آب خرفه و تضمید معده کنند بصندل و فوفل و آب به و سیب و آب کاسنی و گلاب و کافور
و آب عصی الراعی و آب غوره و آب بارتنگ کنند و غذا عدس مقشر مطبوخ با آب حصرم یا آب سماق سازند

اسمعیل و یوسف گویند که هرگاه بقی خون بر آید و قوت و فصل سال مساعد بود و مانعی نباشد اول فصد
کنند بسبب آنکه هر سه نوع را که از مری یا معده یا کبد باشد نافعتر از فصد هیچ نیست لیکن خون مقدار اندک
بچند کرت بیرون آرند و اگر سبب قی الدم کثرت خون بود و خون بسیار بر آرند و گاه باشد که بقدر دو رطل
خون بیرون توان کرد و اگر قی سخت مفرط بود اطراف ببندند و قرص گلنار بدهند و نسخهٔ آن همانست که در قول مسیح

گذشت درآب باران یا آب بارتنگ قرص سازند واگر سببش شگافتن رگ بود همین تدبیر کافی ست واگر سببش قرحه بود این قرص کهربا دهند
کندر دم الاخوین گلنار هریک سه درم کهربا پنج درم شادنج مغسول گل مختوم هریک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون دارچینی هریک دو درم
ازین جمله ده قرص سازند شربتی یک قرص درآب بارتنگ وآب عصی الراعی وآب بادروج وآب برگ وساق خرفه واین قرص محلل انفتاح وانشقاق
عروق را نافع ست سرمه وشادنه ودم الاخوین هریک سه درم گلنار وبازو هریک دو درم شاخ گوزن سوخته وشسته واقاقیا هرواحد یکدرم لادن
وزعفران هرواحد نیم درم مرسیاوشان یکنیم درم همه را کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص ودیگر ازآنها سی مذکوره
وگل ارمنی وگل مختوم وطباشیر بآب بارتنگ وآب باران ورب جوز ومانند آن نافع ست وغذا طفشیل بآب سماق یا بآب غوره وتضمید معده
باضمده بارده وقابض نمایند واگر انفتاح عروق از سستی ونرمی رگها بود بسبب رطوبت مزاج وتدبیر مرطب فلونیا بی فارسی وتمر هندی واقماع
بایدداد فقط سعید گوید که علاجش فصد باسلیق ست واستعمال ربوب قابضه چالبه مثل رب سماق ورب سفرجل باشیره تخم خرفه وشراب
بارتنگ یا عصی الراعی یا طباشیر وگل ارمنی مع رب سفرجل پس اگر خروج خون منقطع نشود ادویه مغریه ملحمه استعمال نمایند مانند قرص کهربا بآب سیب
یا قرص طباشیر بآب باران واگر خروج او اسراف نماید مریض را یک قیراط افیون بآب بارتنگ یا شیره تخم خرفه بخورانند ومعده را بعصاره لحیة التیس
واقاقیا وگل ارمنی وافیون وآب مورد ضماد نمایند وغذا فروره سماق یا آب انار کنند وبقول بارد مثل کاهو وخرفه بخورند واگر قوت ضعیف شود
استعمال جوزه مرغ متخذ بآب سماق یا آب انار دانه نمایند واز کثرت حرکت وامتلای طعام واز استعمال اغذیه حاره حذر کنند وکسی را که قی الدم بخوا
واز دوار عارض شود هنگام اجتماع خون دربدن وکثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کند در مقدار او وکثرت پذیرد وقوت ضعیف گردد واگر برو
این علت که قطع واجب کند بقطع آن بپردازند بغایت ضرر رساند وبالجمله علاج قی الدم علاج نفث الدم ست محمد بن الیاس نوشته که گاهی
بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او میباشد وعلاجش اینست که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نمایند وهر صبح صمغ عربی گل ارمنی بارتنگ
اسپغول هرواحد یکمثقال همه را بریان نموده وصمغ وگل ارمنی سوده باتخمها آمیخته برب آس سرشته بخورند ویا قرص کهربا وقرص طباشیر قابض هرواحد
یکدرم برب بهی ده درم بخورند ویا آب بهی سه اوقیه وکندر وصمغ عربی وگل ارمنی وگلنار وسماق ودم الاخوین هرواحد یکدرم سائیده دران حل کرده بخورند
ویا شاهبلوط وخرنوب هرواحد سه مثقال بآب به بخورند ویا آب به ویا آب بارتنگ وگلاب هرواحد ده درم وقرص گلنار یک مثقال دهند ویا آب لیمن کهربا وگلنار
هریک ده درم وگل ارمنی بریان وصمغ عربی بریان وبارتنگ بریان هرواحد یک مثقال بدهند ویا این قرص بخورند ونسخه آن همان قرص ست که در
قول صاحب کامل درنفث الدم مسطور شد لیکن سنبل الطیب ومر ازان طرح ساخته واوزان ادویه اخیره هرواحد یکدرم نگاشته ونوشته که یک مثقال آن
تخم خرفه سه اوقیه بخورند وبر معده این ضماد نمایند ونسخه آن نیز در قول مذکور گذشت مگر صندل سرخ عوض گل سرخ نوشته ووزن همه مساوی گرفته
آب لیمن انگور وآب آس افزوده وغذا فروره سماق بمغز بادام وجوجه مرغ بکشمش ویا فروره حماض یا زرشک بشیره بادام وکشمش دهند وطبیعت را
بسکونت وقلت کلام وسکون امر کنند واگر قی الدم بسبب سقطه یا ضربه سینه باشد هر صبح قرص کهربا یکمثقال وگل قبرسی وعصاره لحیة التیس ونشاسته
وصمغ عربی وکثیرا هرواحد نیم درم باشیره تخم خرفه بریان بدهند وضماد که دران ماش ومغاث ست ومذکور شد باضافه صندلین بر موضع ضربه و
استعمال نمایند واگر با قی الدم سرفه شدید باشد علاجش در نفث الدم مسطور شد نجیب الدین سمرقندی گوید که اگر خون منفجر از کبد باشد فصد باسلیق ایمن ازاں
ازطحال بود فصد باسلیق ایسر کشایند وخون در مرات کثیر بمقدار یسیر بگیرند وتا طبیعت بمقدار غالب اولا دفع نکند قطع نکنند بعد آن آب به مانند کس
فشار کنند وگل ارمنی وپوست بیخ انجبار وصمغ عربی وگلنار ودم الاخوین تجرع نمایند وخرنوب وبلوط وسماق بخورند وخونی که از نفس معده بسبب انفجار
رگ یا انصداع یا انقطاع او آید یا تابع تآکل قرحه باشد علاجش بعلاج نفث الدم نمایند ودران سرکه ممزوج بآب برف مجرب ست واین دوا قاطع
قی الدم ست گلنار گل ارمنی صمغ عربی طباشیر دم الاخوین مازو اقاقیا هرواحد یکدرم افیون نیم درم کندر یکدرم بآب عصی الراعی وآس سرشته

سه درم با آب بارتنگ و سرکه ممزوج با آب برف بخورند و اغذیه سماقیه و رمانیه و زرشکیه سازند و دران بارتنگ داخل کنند و بر معده مخلص و صندل و آب آس و آب بارتنگ ضماد نمایند و ربوب قابضه با آب برف و گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و دم‌الاخوین شادنج بنوشند و قرص کهربا بعصارهٔ خرفه یا شیرهٔ تخم خرفه نافع است
طبری در باب نفث الدم نوشته که خروج خون بقذف و تهوع از معده و مری یا از عروق بود که قذف کنند بسوی مری یا بسوی معده یا رگی در آن
انشگافد و این قذف مؤدی بسبل نمیگردد خواه رگ ملتحم شود یا نه بلکه مؤدی بامراض دیگر میشود چون افراط میکند و علاج این همه که در قطع آن بکار رود
بالغ النفع مست اینست که بگیرند خیار تلخ و اگر شیرین باشد زیاده بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحیة التیس دران داخل کرده
بجوشانند تا همه جهر آگردد و صاف کرده چهار اوقیه ازین آب بگیرند و بران این سفوف انداز ند باقی در نفث الدم مذکور شد و کذا قول صاحب کامل بعالجات ملکز
صاحب خلاصه مینویسد که اگر خون بسبب کشادن رگی در معده و مری یا انشگافتن آن لیقی بیرون آید علاجش فصد صافن یا باسلیق است
و اگر خوف انجماد خون باشد آبیکه دران شبت و پودینه جوشانیده باشند قی فرموده بعد ازان محللات همچون طبیخ حلبه و بسفایج از جمود خون ایمن شوند
و چون مدت طول کشد و قوی را ضعیف گرداند از استعمال قوابض مثل اقاقیا و صمغ عربی و دم‌الاخوین و گل ارمنی و سماق و کشنیز چاره نباشد و اگر سستی شود
تمرهندی با شیرهٔ خرفه و آب نعناع و کذا مومیائی مجرب **علی گیلانی** در مجربات خود نوشته قی الدم که از معده و مری و کبد بود اکثر آن بسبب خوردن داروهای
گرم مثل جوزبوا و بسباسه و فلفل و یا خوردن غذاهای گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد و ما درین باب زرا و ند دو مثقال بزرقطونا آمیخته
و سرد کرده با شیرهٔ تخم خیارین دو مثقال و شربت انار شیرین یا سیخوش ده مثقال ممزوج ساخته میدهیم و اگر احتیاج میشود اندکی کافور میدهیم و گاهی
شیرهٔ بادام نیز اضافه میکنیم و گاهی تخم خربزه نیز با تخم خیارین ممزوج مینمائیم و بغایت نافع می آید و غذا آب هندوانه با اندک نبات و اگر کافی نباشد
فالوده با شیرهٔ بادام میدهیم و روغن نیز بر معده و جگر میتوان مالیدن و ایضا او گفته که قرص کحل و یا قوتی معتدل و یا قوتی بارد نالیف او در قی الدم نافع است
وگاهی بتریاق فاروق و مثرودیطوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد

جمود دم ولبن

یعنی بسته شدن خون و شیر در معده و امعا بدانکه گاهی خون از عضو دیگر مثل دماغ و مری بمعده ریزد و یا از انشگافتن رگ در جوف معده جمع شود
و بسبب سردی و ضعف حرارت دران منجمد گردد و کیفیت ردیهٔ سمیه آنرا لاحق شود و ایضا گاه باشد که شیر بنوشند و بواسطهٔ برد معده یا استعمال
اشیای مجمده چون پنیرمایه و مانند آن ببندد علامت انجماد این هر دو آنست که کرب و اضطراب و غشی و عرق سرد و سردی دست و پا و سقوط
نبض و کزاز و وجع و تنگی نفس و نفخ شکم و غثیان قوی و احتباس بول و براز حادث گردد و گاهی لرزهٔ قوی عارض شود و این ردی است **علاج**
تخم شبت و پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین و اندکی نمک داخل کرده گرما گرم بنوشند و مکرر قی کنند و اگر بهر تلطیف خون منجمد داروی الاصول
دهند پس قی کنند نیز مفید بود و بعد ازان بهر اذابت پنیرمایهٔ حیوانات خصوصا پنیرمایهٔ خرگوش بقدر نیم درم تا یکمثقال با آب گرم یا با آب
بادرنجبویه یا برنجاسف آمیخته بخورند و اگر میسر نشود پنیرمایهٔ بزغاله با سرکه ممزوج یا با شراب کهنه نیز سود مند است و دماغ خرگوش با نمک اندرانی
هم مفید بود و پس ملین مبارک با مزلقات دهند و یا بنا بر اخراج آن لقی این مطبوخ دهند تخم شبت تخم ترب تخم شلجم پوست سیاه اصل السوس
تخم اسفاناخ رومی هر یک نه ماشه نمک طعام یک توله تخم جوز القی سه ماشه سوده سرداروساخته سکنجبین عسلی چهار توله و بعد قی جهت اخراج ما بقی حقنه
لینه و یا مغز فلوس با ترنجبین و شربت دینار و روغن گل دهند بعده مفتحات و مزلقات قویه بعمل آرند و اغذیهٔ ملطفهٔ مقطعه بخورند و از اغذیهٔ
مغلظه اجتناب نمایند و بقول صاحب کامل سرگین خروس یکدرم با اندک عسل سرشته با آب پودینه دادن بغایت مؤثر است و کذا آب قیسوم با شیح افشرده
با نمک دادن و بقول شیخ الرئیس برای خون محتبس و منجمد در معده و امعا حرف سفید یعنی حب الرشاد دو درم یا سه درم کوفته با آب گرم بخورند
یا با آب مطبوخ حاشا بدهند و کذا آب پنیرمایهٔ خرگوش و برای جمود شیر در معده پنیرمایهٔ مذکور با آب نعنع مقدار دو اوقیه با دو درم سکنجبین بنوشند

وبقول خجندی دو درم خردل سفید بنصف درم الفرفیون ناشتا با آب گرم نافع جمود خونست و انفحه ارنب با آب زوفا یا آب حاشا جمود شیر را مفید و آب گرم تنها
تجرع کردن سود مند و در یاقوت احمر مسطور ست که برای جمود دم و لبن حقنه و اذابت بشرب سرکه کهنه و انافحه و حلتیت با سکنجبین و سکبینج و مصطکی و ماء العسل
و زراوند طویل با آب گرم و قرطم و حلبه و بسفایج نافع و قرطم مع پودینه سریع الاثر ست و عجب آنست که اکثر ادویه که اذابت جامد میکنند مجمد الکبد اند
و بهمین ادویه علاج جمود دم با مده در مثانه وغیره کرده میشود و گویند که شیر خون را که در تجاویف بسته شود بگشاید و آب پودینه سبز با شکر نوشیدن و کذا
پنج درم پودینه خشک خوردن شیر بسته در ساعت بگشاید و کذا خاکستر چوب انجیر قدری در آب آمیخته بگذارند تا آب صاف شود پس آب در ظرفی دیگر
باهستگی بگیرند و بار دیگر خاکستر مذکور دیگر بیامیزند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه چنین کنند و آن آب بنوشند که اذابت شیر نماید
و شیره قرطم باریک سوده آشامیدن شیر بسته را بگشاید و ذائب را منجمد سازد و مروق نعناع و بادروج و ریحان مجرب بقراط ست و مروق انگور
با سکنجبین عنصلی مجرب رازی ست و سداب صعتر در آب جوشانیده بدهند که خون و شیر منجمد را بگدازد و بقول صاحب خلاصة التجارب خاکستر چوب انجیر
خصوصا با انفحه و مترودیطوس و تریاق کبیر هم نافع ست و بقول انطاکی سرگین خرگوش با عسل و تخم قرطم را درین باب منفعت عظیم ست و ایضا
از اطبا منقول ست که شرب مشک و عصاره برگ آزاد درخت و قفر الیهود و شیر انجیر و اقحوان و تخم امرود و مقل ازرق و خاکستر سرطان نهری
و اظفار الطیب دو درم و خاکستر چوب انگور با سرکه و نمک اندرانی و تعلیق یاقوت سرخ بر معده و قی کردن بشراب و زیت انفاق مخلوط بهر واحد ازین باب
نافع ست و بدانند که گاهی در معده طفل شیر خواره بسبب فساد شیر مرضعه یا بسبب رسیدن سردی بمعده یا بسبب استعمال مجمدات شیر مثل
انافح و حموضات که متصل شیر واقع شود شیر بسته گردد و بسبب احداث کیفیت سمیه اعراض مذکوره ظهور نمایند و باشد که بسبب عفونت تپ نیز بهم رسد
و علاج او همانست که مذکور شد و شرب سرکه تنها یا با آب آمیخته و کذا شیره قرطم و کذا آب خاکستر چوب انجیر که مسطور شد درینجا بسیار ستوده اند و تا دیر
شیر ندهند و اگر ازقی و دیگر تدابیر فائده نشود تلیین طبیعت بمسهلات مناسبه نمایند که از معده بیرون شود و بعد ازان تا مدتی از غذا باز دارند و اگر
تا چند روز شیر بز یا گاو که تعلیف او از پودینه و شبت و قیصوم و سداب و برگ حماض نموده باشند بدهند بهتر باشد و اگر طفل از شیر مرضعه باز نتواند ماند مرضعه را
غذای لطیف مقطع دهند و از مغلظات و جماع و طعام شب و همه آنچه مفسد و مغلظ خون و شیر باشد باز دارند و شیر اندک اندک بتفاریق دهند
و شکم سیر هرگز نباید داد و گاه گاه بگریانند و شکم او پوشیده دارند و طفل و مرضعه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربعه بدهند بدانکه نوعی که شیر در معده طفل
منجمد میگردد خون نیز انجماد می یابد و اعراض مسطوره با این نیز میباشد و علاج این نیز مثل علاج آنست

فواق

که بفارسی هکهاک و بهندی هچکی گویند حرکت اجزای معده ست بفوق مرکب از تشنج انقباضی و تمدد انبساطی و آن یا بسبب اذیت فم معده یا بسبب
و یا بسبب یبس و یا بسبب مشارکت اما آنچه از اذیت باشد آن پنج نوع ست یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض میشود در لرزه و در هوای
بارد و از اخلاط بارده و از تناول ادویه و اغذیه بارده و آب برف که فم معده و از مبرد دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقبض و تشنج آن نماید و اکثر این نوع
اطفال و مشایخ و اصحاب امراض متطاوله را و مسافر را در سردی شدید عارض میگردد دوم حرارت چنانچه در حمیات محرقه از تشنج در فم معده و از تناول
مسخنات عارض میشود سوم لذع مثل آنکه از خوردن اغذیه و ادویه حریفه مانند خردل و فلافل و شراب کهنه یا از تناول اشیای شدید الحموضت یا انصباب اخلاط
صدیدی عارض گردد و ازین قبیل ست طعام فاسد مستحیل بسوی کیفیت لاذعه و این صبیان را بیشتر افتد و کذلک آنچه عارض شود از انصباب صفرا بر
فم معده چنانچه واقع میشود هنگام حرکت صفرا در بحران بسوی فم معده برای دفع طبیعت او را الی و آنچه از صفرای زنگاری و کراثی یا از سودای حاد حادث
شود چهارم تمدید ریح محتبس در فم معده یا در طبقات معده یا در مری که از حرارت ضعیفه غیر قوی بتحلیل آن متولد گردد و این قسم کودکان را خصوص بعد شرب شیر
بسیار و عقب تخمه اکثر عارض شود پنجم ثقل موذی چنانچه از امتلای طعام کثیر و غلیظ و یا نیم پخته میباشد و اما آنچه از یبس باشد آن دو نوع ست یکی آنکه از

یبس شدید مشنج بود چنانچه در اواخر حمیات محرقه واستفراغات مجففه وجوع طویل عارض میشود واین دلیل خطر ست دوم آنکه از یبس غیر مستحکم باشد واین بادنی مرطب زائل شود **واما آنچه از مشارکت** باشد این نیز دو نوع ست یکی آنکه از شرکت یک عضو بود مثل آنکه در ورم عظیم جگر وخصوصا در جانب مقعر ویا در ورم معده ویا در ورم حجب دماغ عارض شود ویا مشرف عروض ورم در حجب دماغ بود چنانچه هنگام ضربه مولم سر دوم آنکه از شرکت همه بدن عارض شود مثل آنکه در حمیات وقت تصدیع آنها ودر علامات بحران عارض گردد **وایضا** بقول شیخ گاهی فواق عقب قی عارض میشود بسبب شکایت قی فم معده را یا بسبب ترک او خلط اندک را در آن که از قی مندفع نشود چنانچه گاهی فواق بسبب حبس قی ومصابرت بر آن میباشد واگر انسان را فواق از زیاده باشد واو را خود بخود عطاس عارض شود فواق او منحل گردد وکذلک اگر قی کند خلط اندازد پس اگر از قی فواق او منحل نشود بر ورم در معده یا در اصل عصب که بسوی آن از دماغ آمده یا در دماغ دلالت کند وتابع این هر دو سرخی چشم میباشد وفرق میان هر دو با عراض اورام دماغ واعراض اورام معده کرده میشود وفواق که داخل در علامات بحران باشد گاه علامت ردی بود وگاهی علامت جید باشد بوجهی که در باب بحران ظاهر گردد ودر فصول بقراط ست که چون فواق ساکن نشود ویا آن سرخی چشم باشد آن ردی ست ودلالت بر ورم دماغ یا معده کند ودر کتاب علامات موت سریع ست که چون صاحب فواق را ورم در جانب راست خارج از طبیعت بغیر سبب معروف عارض شود وفواق شدید باشد نفس او از فواق قبل طلوع آفتاب خارج گردد ودر همان کتاب ست که هر که را در فواق مغص وقی وکزاز باشد ذهول عقل او گردد بمیرد وایضا فواق بعد استفراغات مفرط وسیما خون واز ورم کبد ویا ضیق النفس ودر مرض حاد وبا قی سیما زنجاری ردی ست ودر اسهال نیز بد ست ویا زحیر قاتل ست

طریق تشخیص اقسام فواق باید که نظر کنند اگر علامات اورام دماغ یا معده یا جگر که در باب هر یک مسطور ست مدرک گردد سببش ورم آن عضو باشد والا حال تقدم استفراغات مثل استفراغ خون یا اسهال یا قی یا جماع بسیار وحمیات محرقه وترک غذا دریافت نمایند اگر باشد وفواق از قی ساکن نشود بلکه زیاده گردد سببش یبوست باشد واگر حالات مذکور یافته نشود واز قی ساکن شود حال تقدم تناول غذامی که شیر یا غلیظ یا خوردن اشیای حاد حریف بپرسند اگر اقرار خوردن طعام بسیار یا غلیظ نماید وفواق متصل بعد تناول طعام ظاهر شود ودر معده گرانی باشد سببش ثقل طعام موذی بود واگر اقرار تناول چیزی حریف کند وحرقت فم معده باشد سببش لذع آنچیز بود واگر اسباب مذکور یافته نشود علامات سوء مزاج ساذج ومادی بنوعی که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند پس آثار هر سوء مزاج که معلوم شود سببش همان باشد وایضا اگر تشنگی باشد وقوت هضم ومیل طبیعت بچیزهای سرد دلیل حرارت ست وبا وجود تشنگی اگر سوزش فم معده وجشای دخانی وتلخی دهان وتقدم قی زرد وسبز وسیاه باشد بر خلط حاد لذاع گواهی دهد وقلت عطش ومیل طبیعت باشیای گرم وضعف هضم بر برودت معده دلالت کند وبا وجود این آثار سیلان لعاب دهن وغثیان وفساد هضم وآروغ ترش وگرانی معده وقی بلغمی بر رطوبت لزج شاهد بود ووقوع فواق عقب تخمه وبدهضمی طعام نفخ انگیز وآروغ ونفخ وقراقر بر ریح گواهی

اکثر اقسام فواق بقول شیخ انفع علاج در فواقی که سبب آن امتلای کثیر باشد موذی بکیفیت باشد قی کردن ست وکذلک هر تحریک بسخت آواز بلند وغضب وفزع که دفعة واقع شوند وغم مفرط وپاشیدن آب سرد بر چهره حتی که دفعة ارتعاد آرد وحرکت وریاضت وسواری ومصابرت بر حبس سعال نافع ست ودر عطش وجوع وعطاس را در قلع ماده فاعل فواق تاثیر عظیم ست وایضا از آنچه آنرا زائل کند طول حبس دم ست بهر آنکه مشور حرارت ومحرک آن بهر دو طرف مسام بنابر طلب استنشاق ست پس تحریک اخلاط لحجه وتحلیل آن مینماید وخواب طویل آنرا شدید النفع ست وبستن اطراف مولم ووضع محاجم بلا شرط بر معده وبر میان کتفین وکذلک وضع ادویه محمره نافع **وایضا** مریض را یکبارگی ترسانیدن وآواز قوی چون تفنگ وغیره قریب گوش در حالت بیخبری مریض کردن حجم بولناک دفعة پیش او بیان کردن مانع اکثر اقسام فواق ست ودر فواق مادی حقنه او فوق از مسهل ست بهر آنکه مسهلات در معده از حرکت فواق توقف نمیکنند وباید که در فواق تاثیر اشیای خوشبو وتقوی معده نمایند

بالجمله حرکات مزعجه را در تسکین فواق مادی تاثیر عظیم ست و تجرع آب نیم گرم نافع و قرشی گوید که اکثار سبب منخوش فی الحال فواق را جب میکند و صاحب تحفه گوید که یکدرم شونیز باریک کوفته با چهار مثقال مسکه بسرشته لیسیدن و بعد زمانی طعام خوردن برای هر نوع فواق مجرب ست و اصل السوس مقشر نیم ماشه
کوفته بیخته نبات سفید شش ماشه آمیخته سه حصه کنند و یکی صبح و یک دوپهر و یک شام با آب بخورند و اگر ماده بارد بلغمی باشد با شهد سرشته بدهند که جهت
اکثر اقسام فواق معمول ست و گویند که عود قماری سوخته سائیده در عسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لیسیدن عجیب ست و طبیخ سه درم قاقله با کوبت
نوشیدن بعد یاس مجرب نوشته اند و محمد حسن گوید که خوردن قلب شیر جوان مسکن فواق ست و بقول اهل هند خار مغیلان خشک باریک کوفته در
نیم آثار آب بجوشانند و قدری نیم پاو آب بماند صاف نموده قدری عسل انداخته بنوشند و تنها نیز کافی ست و آب پودینه با آب انار ترش نیز اکثر اقسام را
نافع ست و کذا النسرین کوفته با آب دادن مسکن فواق ست و همچنین آب آمله در بینی استنشاق نمودن و تشمیم عود الوطاس یعنی ہچکی و شمام و مرزنجوش
در فواق شدید مجرب ست و خاکستر پر طاؤس و خاکستر ثات کامنه هر دو آمیخته بقدر چهار ماشه با آب خوردن نیز مفید و ایضا چوبی نارجیل بسوزند و در آب
اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بهنگ اندکی در ان سائیده صاف نموده نوشیدن نافع و برگ قنب بقدر دو ماشه مغز بادام
چهار عدد سائیده صاف کرده بنوشانند که مجرب ست و کذا چرکس در شیر زنان سائیده دو سه قطره در هر دو جانب بینی چکانیدن در تسکین فواق مجرب
و دخان موتاک در قلیان کشیدن معمول ست و کذا ماش سیاه یا سپوس نخود یا سپوس ارهر بجای تنباکو مفید و همچنین پوست درخت لرزان و برگ
انبه خشک و پوست سلطان الاشجار و ریشه نارجیل هر واحد در قلیان کشیدن نافع و بقول صاحب خلاصة التجارب موم بدست مالیده از آب
نم کرده در چلم حقه نهاده کشیدن مفید ست و با زیره که بر سر جاروب نو باشد جوشانیده بنوشند و اصل السوس و افیون و پوست خشخاش نیز سرشته

علاج فواق از طعام کثیر

باب و نمک خوب قی کنند بعده گلقند و سکنجبین با گلاب بخورند و چند روز تقلیل غذا نمایند و در تجوید هضم کوشند و حرکت در ریاضت و ادویه مسهل
تخم کرفس و زیره و پودینه و سنبل و مانند آن که در اقسام مابعد خواهد آمد و شربت انیسون استعمال نمایند و بهتر آنست که یک شبانه روز غذا ندهند بعده در حمام
داخل کنند و تغذیه بغذای لطیف مثل مطبوخات معمول از لحوم کبوتر و بچه مرغ و تیهو نمایند و مسیحی گوید که هرگاه فواق عقب طعام غلیظ و شرب شراب
کثیر المزاج حادث شود آبیکه در ان زیره و نعناع و فودنج و اندکی کندر جوشانیده باشند بنوشند و تکمید معده از خارج کنند و چند بخواب و ترک غذا نمایند
بعد ازان در حمام داخل کنند و اغذیه خفیف قلیل المقدار تناول نمایند و در طبیخ آن ابازیر داخل کنند و شراب صرف اندک بنوشند و اگر کفایت نکند
این قرص بخورند کندر پنج درم راسن خشک سه درم پودینه خشک برگ سداب هر یک دو درم تخم شبت سه درم صعتر یکنیم درم نانخواه یکنیم درم هر قرص
بوزن یک مثقال سازند و یکی با طبیخ زیره بدهند و ابن الیاس و خجندی مینویسند که اگر از تناول طعام کثیر غلیظ باشد تنقیه معده از ان بقی و تقلیل غذا
نمایند و این سفوف بخورند زیره کرمانی نانخواه انیسون تخم کرفس مساوی کوفته بحریر بیخته و سه درم تناول نمایند و خائیدن صعتر و نانخواه نافع

علاج فواق از ریح غلیظ

هر چند در علاج امراض معده بیچی مسطور شد بعمل آرند و هر چه مسخن فم معده و کاسر ریاح و محلل آن باشد و آروغ آورد مثل مصطگی و زیره و پودینه و تخم
و نانخواه و مانند آن بخورند و بخایند و نانخواه و صعتر و سداب و لغنج کوفته دو درم بر ناشتا خوردن نافع ست و بر تشنگی صبر کنند و جوارشات گرم چون
مصطگی و کمونی کبیر هر یک هفت ماشه خورند و شیره بادیان هفت ماشه شیره صعتر شیره انیسون هر یک پنج ماشه شیره زیره سفید سه ماشه شیره
الایچی کلان پنج عدد گلاب شش توله عرق نانخواه عرق بیل عرق پودینه گلقند هر یک سه توله بنوشند و استعمال سداب یا تخم آن با شراب و یا بوره ارمنی
بعسل نافع ست و دادن ثلث درم جند بیدستر که حل کرده عجیب الاثر ست و آشامیدن شربت انیسون مرکب نیز مفید ست و اگر ازین تدبیر باقی ماند
بتدبیر تحلیل ریاح و نضج مواد مطبوخ بیخ کرفس پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی انیسون صعتر هر یک هفت ماشه بادرنجبویه بادیان

هر یک نه ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی سه توله گلقند عسلی چهار توله هفت و یا نه روز داده تنقیه معده نمایند باضافه سنای مکی نیم توله و خیار شنبر هفت توله
ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه و لیکن وقت خفقان ایارج ثابت بن قره دهند و شام غذا شوربای مرغ با نان و وقت صبح
جوارش کمونی نه ماشه شیره بادیان دو قطعه و پودینه هر یک نه ماشه و انیسون و زیره سفید و صعتر هر یک چهار ماشه شربت بزوری چار چهار توله حرف نه ماشه
خورانند و غذا بدستور و همین نمط سه چهار مسهل دهند و باقی تدبیر نسخه در نفخ معده گذشت بعمل آرند و جوارش انجدان و نمک سلیمانی و خاییدن ادویه که بالا
مذکور شده و بوییدن انجدان و شونیز و جندبیدستر این نوع رافع الفور بهر دو این دوا بسیار مفید ست جندبیدستر اسارون هر یک یکماشه در عسل یکتوله و سرکه
کهنه سه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره حب النیل سفید یکتوله و کرویا و انیسون و صعتر هر یک چهار ماشه در عرق کیوڑه و بادیان هر یک ده توله شربت بزوری
چهار توله نوشانند و ایضاً اگر ریح تحلیل نشود حب ایارج الاصول نضج داده مسهل بلغم دهند پس ادویه کاسر ریاح خورانند و ضمده و ادهان سخنه خوشبو بر فم معده
استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و شوربای گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصافیر بمصالح حار پخته و گوشت بریان غذا سازند و از اشیای مغلظ و منفخ
پرهیزند و هرچه در علاج فواق بارد و بلغمی بیاید علاج این نوع ست و گویند که پوست درخت سرس و پوست پیپل و قرنفل مساوی با تنباکو مخلوط ساخته
در قلیان کشیدن فائده دارد و کذا کاه زرد چوب جوکوب کرده نم داده در چلم مثل تنباکو کشیدن برای فواق ریحی مفید و کشیدن دخان قسط تلخ یا پوست
الایچی خرد یا کلان یا مونگ یا پوست بالای نارجیل یا فلفل گرد تنها و مع نانخواه بدستور و کذا حب السلاطین مثل تنباکو کشیدن مجرب نوشته اند و طبیخ
سداب با عسل نیز مجرب ست و یا سهاگه بریان دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند و یا مصطگی دارچینی بقدر مناسب جوش داده بطور قهوه بنوشند
و اگر برگ پودینه و قرنفل و دانه هیل و بادیان و جوزبوا و مصطگی در آب برگ تنبول ساییده بقدر کنار دشتی حب بسته هر روز یکی خورند نیز نافع فواق ریحی ست
و اگر بعد تخمه عارض گردد مصطگی یکماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند یا مصطگی دو ماشه عود دو ماشه الایچی خرد سه ماشه
نعناع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند بعده اگر بلغم باشد سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند سه توله سرشته
بخورند و انیسون زیره نیکوفته نعناع هر یک مثقالی در سی و شش توله آب بجوشانند تا ربع آید جرعه جرعه بنوشند که از مجربات حکیم علی ست و یا
زیره سیاه برگ پودینه دارچینی زنجبیل مصطگی جوش داده بنوشند و اگر باد در شکم باشد دانه هیل پودینه خشک هر یک سه ماشه نبات سفید
سه توله در عرق بادیان عرق الایچی جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و عود مصطگی هر یک یکماشه پوست ترنج دو ماشه در آب پودینه سبز ساییده
نیمگرم بر فم معده ضماد کنند و زیره بسرکه جوش داده نوشیدن دافع عطش و مسکن فواق ست و پودینه بشکر خاییدن مفید ست و اگر گندر
دو درم قرفه پودینه نانخواه سعد کوفی دانه هیل بادیان هر واحد یکدرم با آب قرص ساخته بدهند دافع فواق ریحی و مغص ریحی و نفخ شکم ست +
شیخ میفرماید که فواق کائن از ریح محتبس در معده یا مری را نفع میکند استعمال حمام و تناول اندک کندر ساییده با آب پس تجرع آب گرم اندک اندک
بران و راسن خشک درین بغایت نافع ست مسیحی گوید که اگر فواق از ریح غلیظ باشد شراب کهنه که دران سداب خشک و نانخواه جوشانیده باشند
بنوشند و اگر با ریح رطوبت باشد یورق سکنجبین العسل بخورند صاحب حاوی و ترویج گویند که گلقند ده درم با پودینه کوهی یا مصطگی یا ک
یا زنجبیل یا نانخواه هر کدام که باشد نیم درم آمیخته خاییده بخورند و مصطگی و کندر بخایند و آب آن فرو برند و یا جوارش کمونی یکدرم یا جوارش مصطگی
یا عود یا عنبر یکمثقال یا سنجرینیا یا تریاق اربعه بخورند و عطاس را تاثیر عظیم ست در قلع ماده فواق سدید گوید که علاج فواق حادث از ریح
بشرب شراب یا بخوردن اندک سداب خشک ساییده و سفنج نمایند و اگر کفایت نکند اندک دحمرثا یا تریاق یا سنجرینیا با آب پودینه یا آب گرم دهند
و بعد از مزورکه زیرباج سازند و بقول لطیف مثل سداب و نعناع و قلایای کثیر الافاویه و ابازیر بدهند

علاج فواق از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت استعمال کنند و تسخین معده باغذیه و ادویه نمایند و تکمید و تدهین فم معده با دهان حار کنند

و از اشیای سرد پرهیز ندوازمرکبات نافع کمونی و فلافلی و دیاسقفه و تریاق اربعه و ثمانیه و فاروق ست و گوشت ماکیان با زیره و دارچینی و زنجبیل پخته بخورند
و اگر رازیانج انیسون تخم کرفس هر واحد ده درم در دو آثار آب بجوشانند تا نصف بماند و با قند و عسل هر یک نیم رطل بقوام شربت آورده استعمال نمایند
نافع بود و شربت انیسون نیز مفید ست و هرچه در قسم بلغمی بیاید غیر از تنقیه بکار برند بالجمله برای فواق بارد سبل و بودینه و مصطکی و عود قماری سوخته
و دارچینی و نارجیل محرق و قرفه و انیسون و بادیان و کرفس و زیره و دوقو و اسارون و عسل و وج و نانخواه و شبت و صعتر و سداب و فطراسالیون
و پوست بیرون پسته و قسط و مومیائی و سعد و زنجبیل و زراوند و درونج و زعفران و بادرنجبویه اکلا و انجدان و خرسیان شما و اکلا دکندش عطوسا نافعست
بوعلی سینا نوشته که اگر برد ساذج باشد او دیگه در قسم فواق رطوبی مذکور گردد نافع ست و بسر که و آب بخورند و بدان گردن و لثه و تحت شراسیف را
طلا کنند و یا طلای لثه و گردن بزیت کهنه یا بروغن بابونه یا بروغن قثاء الحمار نمایند و کذلک ادهان حاره همه یا تنها نافع بود و خصوصاً روغن بابونه یا روغن
که در آن جندبیدستر و زیره و انجدان جوشانیده باشند و یا بگیرند جندبیدستر و قسط هر واحد نیم درم فطراسالیون یکدرم و با آب سیسنبر یا مطبوخ پودینه
و انیسون و مصطکی بخورند و یا بگیرند پوست بیرون پسته و بیخ اذخر و در آب جوشانیده بنوشند و بعضی گفته اند که قشور طلع خشک کرده سائیده بکمثقال
با آب بادیان و تخم سداب خوردن بسیار نافع ست و اگر شدت کند و مزمن گردد از وضع محاجم بلا شرط بر معده و تابع او دوی مهره چاره نباشد ابوسهل
گفته که هرگاه فواق از برد مزاج معده باشد از ادویه مسخنه مثل جندبیدستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند مدحرج بشراب بخورند و از خارج ضماد نمایند ابوالحسین
گوید که علاج فواق حادث از سوء مزاج بارد باستعمال جلنجبین و شرب آب گرم و مضغ مصطکی نمایند و غذا نخوداب یا جوزه مرغ یا گوشت بریان بدهند
خجندی و ابن الیاس گویند که جلاب از بادرنجبویه ده درم یا شربت آن یا انیسون و بادیان هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم
بدهند و غذا نخوداب بمغز قرطم دهند و تحریک خجل و غضب جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر گرسنگی و تشنگی نفع میکند بهر آنکه هر واحد از ین محرک
حرارت غریزی و مثور آنست و تمریخ معده بروغن سوسن و خیری و نرگس و بابونه و مانند آن نمایند حضر بن علی گوید که علاجش استعمال جوارشات مسخنه
و گلقند و دواء المسک حلو ست و تعدیل مزاج بدانچه در بلغمی مذکور گردد و باید که معدلات مزاج درین مرض بدانچه مخدر و مقوی معده باشد مخلوط سازند
و تکمید معده بکمادات و پارچه گرم نمایند طبری مینویسد که علاج فواق حادث از سردی معده اعنی سوء مزاج بارد استحکام معده از داخل و خارج
با غذیه و ادویه است اما اغذیه مثل شوربای عصافیر و قنابر و نخوداب بزیت ست و زیت رکابی نیکوست و زیت الماء و زیت الانفاق هر دو صلاحیت
با این مرض ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما دوا مثل معجون امروسیا و اصفر سلیم و معجون القرد یا بمقادیر معتدله است و از ادویه مفرده تخم کرفس
یا انیسون یا تخم فطراسالیون یا برگ سداب خشک ست پس اگر اراده جمع این همه باشد سفوف سازند و اما آنچه تسخین معده از خارج کند اگر در معده
استرخا محسوس نشود تمریخ آن بروغن ناردین یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اترج نمایند و اگر استرخای معده احساس کنند این ضماد نمایند
تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم سنبل و ناردین هر واحد دو ثلث درم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر واحد یکدرم مصطکی ده
درم جندبیدستر مطبوخ و نانکیشم دانگ مشک یکدانگ همه را سائیده موم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط سازند اگر سوء مزاج در فم معده باشد
یا در قعر معده یا در جمیع معده بر همان موضع بر پاشته ضماد نمایند و هنگام تناول طعام جدا کنند و طعام موافق برای این مرض بهتر از ضماد ست
بهر آنکه طعام ملاقی معده میشود و از ضماد قوت او بدان میرسد

علاج فواق از رطوبت لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مسطور شد بعمل آرند و بعد قی مطبوخ مصطکی در دفع آن مجرب ست و همچنین پودینه و نانخواه و بادیان بالجمله
تنقیه دارچینی و چای خطائی و بادیان خطائی هر یک سه ماشه مصطکی هفت ماشه جوشانیده با عسل سه توله دهند و جندبیدستر و سنبل نیز هر یک دو ماشه
با عسل یکتوله شربت سیب یکتوله خورند و عطاسه آوردن نافع ست و غذا شوربای مرغ با نان دهند و یا اصل السوس بادیان هر یک چهار ماشه

الایچی خرد دو ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده یا سکنجبین برای قطع بلغم فم معده آمیخته بنوشند و یا سنای مکی اصل السوس
بادیان مصطگی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل نموده نیم گرم بنوشند و اگر فصل و مزاج گرم باشد و بعد تخمه عارض شود سکنجبین ساده دو توله بعرق بادیان
یا و سیر و گلاب چهار توله و شیره کاسنی شش ماشه و گلقند دو توله بدهند و ایضاً مصطگی یکماشه سوده بگلقند آفتابی سرشته همراه عرق بادیان عرق
عنب الثعلب شربت انار شیرین دهند یا زجوارش مصطگی شش ماشه عرق بادیان گلاب بهند بر فصل مسهل و اگر با قبض بسیار بود سنای مکی پنج ماشه
گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین
چهار توله گلقند سه توله روغن بادام سه ماشه دهند و اگر بعد تخفیف باز عارض گردد منضج گل سرخ گل بنفشه هر یک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه
بیخ کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بدهند باز گل خطمی بادیان مصطگی عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات داخل کرده پس
در مسهل دوم زنجبیل یکماشه تربد سفید دو ماشه آلو بخارا گل نیلوفر افزایند و در مسهل سوم حب ایارج افزایند بعده مصطگی یکماشه سوده با طریفل
یکتوله سرشته بخورند بالیش شیره بادیان چهار ماشه شیره کاسنی شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت انار شیرین دو توله روز دوم اگر قبض باشد
شربت دینار دو توله دهند و ایضاً عود مصطگی هر یک دو ماشه دانه هیل سه ماشه سپستان یازده دانه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله داخل
نموده بنوشند روز دوم گل سرخ افزایند روز سوم مسهل سنای مکی نه ماشه بادیان بیخ بادیان اصل السوس مویز منقی تخم کاسنی کوفته مصطگی گل سرخ
جوشانیده گلقند دو توله برای اخراج بلغم دهند و بعد مسهلات بجهت تقویت فم معده پودینه دو ماشه اصل السوس چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه
سپستان یازده دانه مصطگی دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بطور قهوه بدهند روز دوم عود افزایند و ایضاً دارچینی بادیان اسطوخودوس
افسنتین بعرق بادیان و گلاب جوشانیده گلقند نسترن داخل کرده بدهند بعده برعایت نفخ و درد نانخواه بسفایج افزایند و اگر مرض فواق با غشی
و عرق سرد و تنفس با آواز باشد اول گلاب عرق شاهتره سکنجبین ساده دهند روز دوم دانه هیل سه ماشه نعناع دو ماشه آلو بخارا هفت دانه پوست ترنج
دو ماشه جوشانیده شربت انار منعنع غذا سازند روز سوم پوست ترنج مصطگی نعناع هر یک دو ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده گلقند نسرین دو توله
روز چهارم سکنجبین منعنع افزایند روز پنجم سکنجبین ساده باز مصطگی نعناع هر یک دو ماشه گاوزبان چهار ماشه پوست ترنج دو ماشه آلو بخارا هفت دانه
جوشانیده شربت انارین منعنع باز اصل السوس چهار ماشه عود دو ماشه افزایند و گویند که بلیله کابلی و آمله هر یک سه درم عود هندی مصطگی هر واحد
یک درم نیکوفته در شراب سیبی درم تر کرده نوشیدن مجرب است و نیکوترین مسهلات درین نوع ایارج است سویدی از اطبا نقل کرده که شرب عصاره
سماق و شبت و تخم آن و جند بیدستر همراه سرکه و فودنج با آب و شکر یا همراه جلاب و کذا تخم جاوشیر و خیری بستانی با آب انار ترش و نعناع بمثل آن کام جوشانیده
و کرفس و گل ارمنی و تخم سداب یکدرم بعسل و عصاره آن یک اوقیه بعسل دو اوقیه و گل نسرین چهار درم بعسل و مومیائی یکحبه بطبیخ کرفس و دارچینی مع مصطگی
بشراب پخته و کمون بسرکه و کشوث بسرکه و زراوند مدحرج و راسن و طبیخ حلبه و اسقولوقندریون بسرکه و طبیخ پوست بیرون پسته و پودینه کوهی
یک مثقال و سرکه که در آن جند بیدستر حل کرده باشند و سرکه مع نعناع بستانی و حب القلت دو درم کوفته و زعفران و سورنجان با آب گرم و تخم بادرنجبویه
کوفته و عرق او و عصاره تازه او و بلع بشراب و قردمانا بسرکه و زوفای خشک و فلفل سیاه و سرکه عنصل و فطراسالیون و زنجبیل و طبیخ شاهانک
و دارشیشعان و کذا شرب و ضماد عصاره سماق در شراب کهنه پخته و عرطنیثا و خیری و نفع مع بیخ کرفس و عصاره برگ ترنج و بخور مریم و زراوند و حب الغار
و نانخواه و شبت بیانی و کذا ضماد جند بیدستر بسرکه و کذا نوشادر و صعتر فارسی مساوی بعسل و کذا اکل بقله ترنجان پخته و لعق قوه الصبغ بعسل
هر واحد نافع فواق بلغمی است مسیحی گفته که هرگاه فواق از کیموس در تجویف معده باشد علاج بقی کنند و هرگاه از کیموس در جرم معده باشد استفراغ
با دویه مستفرغ آن اخلاط نمایند و هرگاه از کیموس غلیظ متشبث در معده باشد تحریک بحرکت قوی و تحریک عطاس با دویه معطسه نمایند و ادویه ملطفه مثل تخم
کرفس و دوقو و وج و انیسون و پودینه و اسارون و زیره و زنجبیل و زراوند مدحرج و جند بیدستر و ناردین با سرکه عنصل بخورند یا بگیرند جند بیدستر نیم درم

قرص بلیلج فطرا اسالیون هر واحد یکدرم و با آب نمام و با سکنجبین بزوری یا با آب گرم دران پودینه و انیسون و مصطکی جوش داده باشند بخورند یا بگیرند فطراسالیون و سعد و زنجبیل و ترنج هر واحد سه درم کوفته بیخته یک درم ازان با شراب سرد وصفت بخورند و خوراک یا پوست بیرون پسته سبز و بیخ او خرما وی جوشانیده بنوشند نفع کند و کذلک پوست بلیلج مجفف یکمثقال شیخ میفرماید که از معالجات نافعه برای فواق که بمعده و استلائی نسبت دارد اینست که قی کنند بعده ایارج فیقرا و عصارهٔ افسنتین از هر یک نیم مثقال با شکر هندی دو دانگ بدهند بعد ازان بلیلج پرورده استعمال نمایند و واجب است که در علاج او قصد ایجا امور ثلاثه نمایند اول تحلیل ماده و تقطیع او مثل سکنجبین عنصلی دوم تبدیل مزاج او تا آنکه تعدیل یابد اگر بکیفیت خود ایذا دهد سوم اندک تسخین جسم معده حتی که تا دی او بلذع کم گردد و این قرص ستوده است قسط زعفران گل سرخ تازه مصطکی سنبل هر واحد چهار مثقال اسارون دو مثقال صبر یکمثقال افیون یکمثقال با عصارهٔ جو قطعها سرشته قرص سازند و نیم مثقال بخورند بزر قطونا و افیون هر دو مخدراند و سنبل مقوی و محلل و اسارون رطوبات را بسوی مجاری بول مائل میکند و ازان خارج مینماید و صبر آنرا بسوی مجاری ثفل مائل میگرداند و از وی آنرا خارج میکند و قسط و زعفران هر دو منضج مقوی مسخن اند لهذا این قرص بسیار نافع است در فواق شدید و تقلب نفس پس اگر کسته و مزمن گردد روغن کلکلانج آنرا مجرب النفع است و شربت آن یک ملعقه با آب گرم است و از آنچه نفع میکند آنرا طبیخ زنجبیل در آب فانید است و چون شدت کند و مزمن شود احتیاج بمعاجین و جوارشات افتد مثل کمونی با آب نیمگرم بلکه گاهی بمعاجین کبار و بتریاق حاجت افتد و فلونیا را درین منفعت عظیم است بهر آنکه دران تخدیر مع تقویت و تحلیل و دفع است و از حبوب مثل حب سکبینج و حب افتیمون نافع آنست و اقراص کوکب در فواق شدید المنفعت است و آدویه در علاج فواق کائن از ماده بارد یا قریب ازان خوردن سداب و نانخواه بشراب است و کذلک آب کرفس و سکبینه و حبق الماء و اسارون و ناردین و مرزنجوش و انجدان حتی که شم این مسکن فواق است و در اونیز دو دو قو و انیسون و زنجبیل و راسن خشک و عصارهٔ غافث و سافج و دج و قیسوم مفرد و مرکب و از بینها لعوقات سازند که آن او فق بمعده و الزم با آن از مشروبات کرد دفعهٔ بسوی قعر معده منحدر میگردد و جندبیدستر را درین خاصیت عجیبست و گاهی ازان نیم درم در ثلث سکوره سرکه و دو ثلث سکوره آب مینوشانند و از آنچه منفعت شدید می نماید اینست که قیسوم و پودینه کوهی و مصطکی مساوی گرفته در شراب و آب جوشانیده بنوشند و ایضا مصطکی و ذاریجنی و عنصل سه اوقیه در یک قسط سرکه جوشانیده اندک اندک بنوشند و ایضا برای رطب بارد نطرون بماء العسل است و ایضا خولنجان و سنبل سرشته صبح و شب بقدر جوز بخورند و ایضا این قرص ست قسط صبر اذخر نمام خشک فودنج نهری نعناع سداب تخم کرفس کندر اسارون هر واحد دو درم افیون گل سرخ هر واحد نیم درم و کبر محلل درین ستوده است و گاهی اعانت میکند برین ادویه استعمال ادویهٔ معطسه صاحب کامل گوید که اگر فواق از امتلا باشد استعمال قی با آب گرم و سکنجبین مع عسل و آب شبت و آب ترب افشرده و مانند آن نمایند و این صفوف فواق حادث از امتلا را نافع زیره کرمانی زیره نبطی انیسون تخم کرفس نانخواه هر واحد یکجزو جندبیدستر ابوال ابل هر واحد ربع جزو باریک ساییده یکمثقال با آب نمام بدهند و ایضا قرص فواق امتلائی را نافع است و ادویهٔ آن همانست که در آخر قول شیخ مسطور شد مگر درین عوض قسط است ... باریک ساییده در شراب سرشته قرص سازند و خشک کنند شربتش نیم مثقال با آب نمام یا آب نعناع و اگر جندبیدستر یک نیم دانگ ... بخورند نفع کند و اگر فواق باین ادویه ساکن نشود عطاس باد خال فتیله قرطاس در بینی و شم کندش و مانند آن و حبس نفس استعمال کنند که فواق امتلائی را حل کند و اگر قرص کوکب نیم درم با آب نمام بخورند البته نفع بخشد جرجانی و ایلاقی مینویسند که در فواق که از ماده سرد و تر در فم معده باشد قی فرمایند بماهی شور و ترب و سکنجبین و آب شبت و لوبیای سرخ و تخم جرجیر و برشتگی صبر کنند و انجدان و جندبیدستر بویانند و کندر و مصطکی و عود و راسن بخایند و بعد قی تنقیه معده بایارج فیقرا کنند و نانخواه و صعتر و سداب و پودینه در طعام داخل نمایند و ازان دو درم نهار بخورند و مطبوخ ... ماده غلیظ و قلع آن نماید و حبس نفس مدتی سود دارد و کمونی و شجرینیا و تریاق اربعه و تریاق کبیر و غذا از لیقون سخت نافع باشد و ... با سداب در آب بپزند و صاف کرده یک سکرهٔ آن آب با یک کفچه عسل بدهند و یکدرم بوره ... سرشته با آب گرم بدهند و اگر ...

و پای بستن و ترس و اندوه فواق را ساکن کنند و حمام گرم سود دارد و بقدر نیم درم جند بیدستر با سرکه آمیخته بدهند که فواق بلغمی و ریحی را ساکن گرداند و جند بیدستر قسط تلخ هر یک نیم درم فطر اسالیون یکدرم کوفته با طبیخ انیسون و پودینه و مصطکی و زیره و مانند آن بدهند سعید گوید که بلطیف فضول غلیظ بخوردن جلنجبین و شرب آب گرم کنند و اگر خلط شدید الغلظ باشد مریض را اندک شراب صرف نهار بنوشانند و امر بخاییدن پودینه و مصطکی کنند پس هرگاه فضول بلطیف یابد و مستعد بخروج گردد آب گرم که دران شبت و نمک جوشانیده باشند سکنجبین آمیخته قی کنانند و اگر خلط متشبث در معده باشد تنقیه با یارج کنند و بر نهار آبیکه دران زیره و صعتر جوشانیده باشند بنوشانند و ناشتا در حمام داخل کنند و معده او را با آب انیسون مسح نمایند و بحبس نفس امر کنند که بیشتر فواق امتلائی ازین منحل میگردد و غذای مریض نخوداب و بچه کبوتر بریان و مطبوخ بسبر که سازند قرشی و خضر گویند که علاج فواق حادث از بلغم لزج اول قی بعد ازان با سهال نمایند داولی ایارج فیقرا بطبیخ افسنتین یا بطبیخ فوتنج و نمک هندی ست و بعد تنقیه بتعدیل مزاج مشغول شوند و با دویه مخدرات و مقویات فم معده مثل فلونیا مخلوط سازند و این قرص بدهند و دادو یه او همانست که در ابتدای قول شیخ مسطور شد الا قسط مطروح ست و وزن اسارون یکمثقال و افیون ربع مثقال و نوشته که مقدار افیون بحسب وجوب حال زیاده و کم نمایند و با ملعقا بزرقطونا قرص سازند و مطبوخ افسنتین و پوست بیرون پسته و نعنع و فوتنج و پوست خشخاش بدهند پس اگر ماده غلیظ باشد درین مطبوخ سکنجبین داخل کنند و تاثیر این مطبوخ درین باب عجیب ست و پوست خشخاش بصورت غلظ ماده ساقط کنند یا مقدار او کم نمایند بنا بر تغلیظ او ماده را و تغذیه از بچه کبوتر و جوزه مرغ و عصافیر همه بهبزر کشنیز خشک انزک و مصطکی و فلفل و دارچینی و زعفران نمایند و تضمید معده بروغن سوسن یا قسط یا روغن گل بسنبل و مصطکی و قرنفل کنند و یا ضماد از سنبل و مصطکی و زعفران و بنفشه و سویق بآب قرنفل کنند انطاکی گوید که اگر از امتلا باشد اولا قی واجب بود و بعده شرب هر محلل چون طبیخ صعتر و زیره و انیسون و ایضا در بلغمی آب پودینه سبز و نمام و همچنین جند بیدستر با آب و سرکه و شکر و طبیخ شبت بعسل و تضمید معده بحلبه و شونیز و مضغ عود و انیسون و زنجبیل مربی مفید بود و اگر فائده نشود عطسه آورند و اگر ازین منحل نگردد آن میت باشد گیلانی مینویسد که در بلغمی تنقیه معده بقی کنند بعده گلقند و مصطکی و ماء العسل مرکب نوشانند و این قرص محمد بن زکریا مقوی فم معده و مسخن و ملطف اخلاط و ریاح و مخدر حس ست بگیرند مسک و سنبل و دارچینی و نانخواه و گلنار و افیون و تخم کرفس قرص ساخته بخورانند و ایارج فیقرا دفع فضول غلیظ کند و چون امر فواق طول کند باید که روغن کلکلانج بنوشانند و برشکم جند بیدستر بروغن قثاء الحمار یا زیت کهنه طلا نمایند و این سفوف را ثابت بن قره ستوده تخم کرفس جبلی و سعد و زیره کرمانی و نانخواه کوفته بیخته یکمثقال با آب نمام بخورانند و یا سداب خشک و یا جوق الماء و یا شبت بقدر یکدرم با آب یا عسل بدهند و شمیدن انجدان آنرا نافع ست طبری نوشته که علاج فواق حادث از اجتماع رطوبات کثیره لذاعه فاسده و غیر لذاعه اینست که نظر بمزاج علیل و قوت و سن و عادت او نمایند پس اگر عادت زدی بالسبب تهیج فواق همان باشد آن عادت را ازان قطع کنند بعد ازان استفراغ باین طریق نمایند که مثل سمک مالح و ترب و جرجیر و شلغم و پیاز در ابتدای طعام خورانیده قی کنانند و اگر احتمال این نکند با آب مطبوخ ترب و با آب مطبوخ شبت مع عسل و سکنجبین با آب گرم نمایند و قی باستقصا کنند بهر آنکه سبیل استفراغ برای این مرض آنست که علیف باشد باین و بدواء چون قوت متحمل باشد و موافق ترین ادویه برای او این حب مسمی بحب ابی ماهر ست بگیرند شحم حنظل زرد مدور یکدرم افسنتین رومی دو ثلث درم افتیمون افریطی دو درم هلیله کابلی سه درم عصاره غافث یکنیم درم زعفران یکدرم غاریقون یکدرم تخم کرفس انیسون هر واحد یکدرم ماهی زهرج حب النغار هر واحد نیم درم صبر سقوطری چهار درم سقمونیای مشوی یکدرم همه را سائیده بعسل بسرشند و سه درم و ثلث ازان وزن کرده بصباح این علت بدهند و یکشربت یا دو شربت آن استعمال نمایند و بر معده او این ضماد نمایند سنبل و مر و صبر سقوطری هر واحد یکدرم مصطکی عود بلسان پوست بلیلج هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس و انیسون هر واحد یکدرم کوفته بیخته موم روغن بروغن ناردین ساخته این ادویه خوب مخلوط کرده بر پارچه بهیئت معده تراشیده طلا کرده بر معده گذارند و اگر قوت او متحمل استفراغ نباشد و یا زمانه از استعمال این ادویه مانع باشد این حب که معروف بحب ذهب و از صنعت ثابت بن قره ست ترکیب دهند نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم کرفس هر واحد یکدرم هلیله سیاه سه درم مصطکی یکدرم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه نمک نفطی یکنیم درم سائیده

با آب برگ ترنج یا آب برگ فرنجمشک یا شراب کهنه سرشته هر حب بوزن نیم درم سازند و یکی از هر روز اگر قوت احتمال کند و یا در دو روز بعد طعام بدهند که این در هر روز یک مجلس اجابت رطوبت نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیهٔ معده از همه رطوبات نماید در روزیکه اراده تناول این حب کنند از خوردن آب تخم و شیره کهنه تند منع کنند و او فق اشیا مع لزوم علاج اصلاح اغذیه است پس اگر معدهٔ او ضعیف باشد و اعضای عالیه از ان مثل دماغ و قلب ضعیف و زیر بود تحریک بد و از فواق نباید کرد و لیکن در ان حقنهٔ محلل رطوبات مثل بابونه و اکلیل الملک و حسک و شحم حنظل و تخم حلبه و برگ سداب و انجیر استعمال کنند و تقویت حقنه بروغن خیری و روغن بید انجیر و روغن سداب و اندک جند بید ستر و اندک جاوشیر و سکبینج نمایند اگر مزاج او احتمال این نماید و اگر مزاج او متحمل نباشد از حقنه منع کنند و اصلاح غذا نمایند و بر ضماد مذکور اکتفا کنند

علاج فواق از حرارت

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت و سوای تنقیه آنچه در قسم آینده بیاید و در فواق یبسی در قول صاحب کامل مسطور گردد برای تعدیل مزاج استعمال نمایند و علاج تپ کنند اگر از تپ باشد و اصل السوس مقشر سائیده در شربت لیمون آمیخته خوردن پس آب نیمگرم نوشیده قی کردن فواق عارض در حمیات حاره را مجرب است و ایضاً بفواق تابع سوء مزاج حار نوشیدن آش جو و شیرهٔ تخم خرفه و ماء القرع بجلاب و لعاب اسپغول بسکنجبین نافع و آب سرد بر روز دن خیلی سودمند باشد بالجمله فواق حار را بزر قطونا و بهدانه و روغن بادام و فاذ زهر معدنی و ماء الشعیر نافع است و غذا مزوره اسفاناخ دهند و هنگام صلاح بچهٔ مرغ با آب زرشک یا غوره یا آب انار بدهند و بعضی گفته‌اند که هرگاه فواق عقب تپ حادث شود و با آن غشی و قی و کرب و عطش و خشکی دهن باشد آب گرم اندک اندک مرا بنوشند و اگر ساکن نشود ماء الشعیر بروغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن و پشت بروغن نیمگرم بمالند و لعاب بزر قطونا بجلاب و روغن بادام و رب انار حیات ...

علاج فواق از لذع خلط حاد

یا تناول اشیای حریفه در خلط حاد آنچه در علاج امراض معدهٔ صفراوی و سوداوی گذشت بعمل آرند و بعد قی با آب گرم و سکنجبین باید که لعاب اسپغول با روغن بادام و گلاب بدهند و یا لعاب بهدانه بروغن کدو و تضمید معده با آرد جو و خطمی و بزر قطونا با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته باید کرد و سماق و ماء الشعیر و روغن بادام غذا سازند و اگر هضم قوی باشد اسفاناخ و سرمق و کدو و خیار دهند و دیگر مبردات استعمال نمایند و اگر طبع نرم بود سپست جو با شکر بخورند و همچنین در فواق که از تناول چیز حاد حریف حادث شود آب سرد و شکم سیر نوشیدن بهنجاج میرسانند و همچنین آنچه از خوردن اشیای زمخت و ترش بود نوشیدن شوربای چرب و آب سرد و خوردن سر شیر و گلقند آنرا فائده میکند و در صفراوی که با تلخی دهن و قی صفراوی و زنگاری باشد سکنجبین در گلاب و آب نیمگرم نوشانیده قی کنانند که فی الفور دفع شود و اگر بماند بفاصله سه چهار گهڑی مطبوخ هلیله زرد یا نقوع فواکه استعمال کنند و شام پالک و کشنیز سبز در بنوباش پخته با برنج دهند و صبح طباشیر سماق یک یک ماشه در شربت انارین دو توله سرشته با شیرهٔ زرشک و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه در گلاب با آب انار و شربت آلو چهار توله دهند و در فواق سوداوی که با ترشی دهن و قی سیاه متعفن و سوزش معده بود بعد فصد باسلیق از دست چپ جهت تنقیه حب لاجورد با مطبوخ بسفایج دهند و انوشدارو و لولوی علوی خان با عرق شیر خورانند و بعد از تسکین ماء الجبن دهند و ایضاً در صفراوی و سوداوی بعد قی بنقوعات مسهله تنقیه کنند و مقویات فم معده مثل گل سرخ و کشنیز داخل کنند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج مشغول شوند و بادویه مخدرات و مقویات فم معده آمیزند و فواق صفراوی و حار را ماء الشعیر که اندران پوست خشخاش و ورد پخته باشند با شربت ورد و طباشیر سوده یا شربت نیلوفر نوشیده بغایت سودمند است و شربت سیب بگلاب یا شیرهٔ تخم خرفه بشربت سیب بدهند و گاهی هنگام شدت حرارت احتیاج می افتد باندک کافور بشیرهٔ تخم خرفه و گلاب و شربت سیب و شمهٔ افیون مصلح بخر نوبه زعفران و شیرهٔ اصل السوس مقشر با سکنجبین ساده عجیب النفع است و تضمید معده بصندل و گل سرخ و گلاب و یا بجرادهٔ کدو نمایند و روغن بنفشه یا روغن کدو و هر کدام مخلوط بروغن گل و یا گلاب با صندل و روغن گل بر فم معده نهند و عند شدت حرارت کافور افزایند و این مرهم نیکوست موم سفید مغسول و آب کشنیز تر و جرادهٔ کدو و روغن بنفشه و گلاب و لعاب اسپغول کافور بدستور مرهم ساخته نیمگرم بر معده استعمال کنند و غذا بچهٔ مرغ یا گوشت میش دهند و اگر هضم قوی باشد یخنی یا آلو بخارای مخمر بخشخاش مطبخ بکشنیز خشک

یا تره یا بجوز مقشر و کشنیز و مسکه و حصول نشاسته و نان پاکیزه تا آب سرد و آب انار شیرین بدهند و بقول ابن جزار آب ترشی ترنج و برگ نعنع نافع فواق حادث از امتلا است
ابن سینا گفته که اگر خلط لاذع متولد در معده یا منصب بسوی آن باشد صاحب او را اگر ممکن باشد بمقیئات آن خلط قی آورند و یا اسهال کنند مثل ایارج بمحمومین
و مثل شربت افسنتین و گاهی کفایت میکند شرب سرکه و آب و تجرع مسکه یا روغن بادام با آب گرم و حتی الامکان بخواب طول دهند و کذلک ماء الشعیر منفعت بسیار
نماید خصوصاً با آب انار شیرین یا منجوش مائل بحلاوت و آب انارین نیز از انجمله است که نفع بتنقیه و تقویت هر دو میکند ابن یحیی گوید که هرگاه فواق از
کیموس صفراوی باشد که لذع معده کند باید که با آب گرم و سکنجبین قی کنند و بعد از ان تعهد بماء الشعیر مع آب انار شیرین و ماء القرع نمایند و هرگاه فواق
از تناول اشیای حاره مثل زنجبیل و فلفل و خردل و سداب باشد علاجش بتجرع آب گرم و روغن بمرات کثیره و تمریخ معده بقیروطی متخذ از سپیدۀ و ماکیان
و موم نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب فواق چیزی گرم و تیز و انصباب خلط حار لذاع از جگر یا عضو دیگر باشد چند کرت آب گرم با روغن بادام
جرعه جرعه دهند و طعام مسکه فرمایند و اگر ساکن نشود قی کنانند بسکنجبین و آب گرم و با آب کشکاب و سکنجبین و طعام حسوهای نرم بروغن بادام دهند و اگر
فائده نشود ایارج فیقرا یکمثقال با سکنجبین سرشته بدهند و اگر یکدرم ایارج فیقرا و دو درم هلیلۀ زرد با سکنجبین سرشته بدهند صواب باشد و طعام نان جید
در آب سرد و آب انار شیرین دهند و بعد این تدابیر ماء الشعیر با آب انار شیرین آمیخته دهند و ماء القرع و کشکاب در روغن بادام بیاشامند ابن ماسویه آمده
نوشته که اگر خلط صفراوی باشد اخراج او بقی نمایند و بعد آن ماء الشعیر و آب انار و آب آلو بخارا و عناب بنوشند و غذا مزوره حصرم یا چوزۀ مرغ معمول
با آب غوره سازند ابن الیاس و خجندی گویند که اگر سببش خلط حار لذاع و یا غذای حار حریف باشد و علامتش حرقت معده و قی مرۀ صفرا و سودا است
علاجش قی بسکنجبین و آب گرم و عسل و شبت و تخم ترب با آب معصور برگ ترب و یا آب مطبوخ لوبیا و تخم خربزه و عسل و نمک نمایند و بعد تنقیه بعد
از اخلاط ردی بقی و جلاب از لعاب اسپغول و بهدانه بروغن بنفشه یا بادام بمقدار پنج درم و گلاب بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام یا فروج مانش
بروغن بادام و کدو یا اسفاناخ یا بشکر سفید سرد کرده خورند و تدبیر مقصود درین گاهی بتوجه ماده بسوی اسفل بود و این گاهی باخراج آن باشد چنانچه بقی
یا اسهال یا ادرار و قی افضل است زیرا که ماده فاعل مرض را از اقرب طرق واسهل آن اخراج مینماید و گاهی بجدا کردن ماده از موضع باشد چنانچه بعطوس
و حرکت و ریختن آب سرد بر روی مرفقه گاه ارتعاد بدن نماید و ماده از موضع فرود آید و گاهی باصلاح ماده و کسر حدت آن بود مثل روغن بادام و ماء الشعیر و گاه
بتقویت عضو باشد تا بر دفع ماده متمکن گردد و ورود شی دیگر قبول نکند چنانچه تناول پوست پسته و سنبل و قرنفل و گاهی باصلاح مزاج عضو بود چنانچه
استعمال البان و ادهان و لعوب و گاهی بتخدیر باشد تا اذیت موذی درک نکند مثل پوست خشخاش و افیون و غیر آن طبری گوید که آنچه از اجتماع

خلط لذاع حریف و انصباب او از سائر اعضا بسوی فم معده باشد استفراغ او با این مطبوخ افسنتین نمایند افسنتین رومی اصفر ده درم هلیلۀ زرد منقی
هفت درم افتیمون جعده کما زریوس هر واحد سه درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده یکصد درم از ان صاف کنند و قبل او بدو ساعت یکدرم حب ایارج
بخورند بعده این مطبوخ بنوشند و اگر یک شربت او کفایت نکند دو شربت بخورند اگر قوت و مزاج او و وقت احتمال کند و اگر ضعیف القوة باشد هر روز نقوع

مشمش یکقدح بده درم سکنجبین عنصلی بنوشند و هنگام اشتداد فواق دو جرعه آب گرم بروغن سوسن بیاشامند و اگر ازین تسکین نیابد آب سرد بر روی شکم
بنوشند و نسخه نقوع مشمش اینست پوست هلیلۀ زرد ده درم تمر هندی منقی از لیف و تخم سی درم آلو سی دانه عناب سی عدد شاهتره کف افسنتین پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث ترنجبین منقی هر یک کف فلوس خیار شنبر منقی درم همه را در ظرف چینی کنند و بالای آن آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد بریزند
و یک روز در آفتاب گذارند و چهل درم از ان بنوشند که آن تنقیه بدن از خلط لذاع در چند روز کند و چون این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند که تازه او اقوی
و احسن فعل بود و باید که غذای او زیرباجات معتدله بغیر زعفران و جدی رضیع مطبوخ با آب بغیر نمک باشد و اگر مزاج او حار بود شرب ماء الشعیر نفع کند
و مردی را دیدم که در بصره نزد ابو ماهر آمده شکایت این فواق نمود پس هرگاه بر سبب او واقف شد و یقین کرد که آن از خلط حریف لذاع است از ضعف عمله او
سوال نمود گفت که من اکرام بسیار خوردن خرما و مالح او را منع کرد و امر بخوردن جمار و طلع و ماهی طاری با روغن بادام بریان با قلاقی مطبوخ بغیر نمک نمود و در چند روز

فواق یا ورم زائل شد و ایضاً او فوق اشیا برای این خلط اینست که علاج سکنجبین و آب گرم کرده شود گیلانی می‌نویسد که بقول بعض افاضل اطبا ماء الشعیر
گرم مسکن فواق حارست چون هر ساعت جرعه جرعه بنوشند و اگر ساکن نشود با آب گرم و سکنجبین قی کنند بعده تعدیل مزاج بشربت ماء الشعیر سرد کرده بروغن
بادام نمایند و بزرقطونا بروغن بادام یا روغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب انار یا آب تمرهندی یا آب آلو بخارا بسکنجبین بیاشامند و سویق شکر آمیز نافع است
وکذلک نان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود هلیلهٔ زرد یک درم با ایارج فیقرا یک درم مخمر بدهند و بستن انگشتان پای و دست نافع
فواق ست و غذا کشکیه یا قرعیه و اسفاناخیه و رمانیه و حصرمیه بطریق مزورها معمول یا جوزهٔ مرغ یا زردهٔ بیضهٔ نیم برشت که جوش داده بدهند ✿✿

علاج فواق از یبوست

بهر طبیب هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس و در علاج تشنج یابس مسطور شد بکار برند و لعابات و شیرجات بارده رطب بدهند مثلاً
لعاب بهدانه و اسپغول هر یک سه ماشه شیرهٔ مغز بادام پنج عدد شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر
و عرق شیر ساده هر یک پنج توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده بنوشند و یا ماء القرع و ماء الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یک توله نبات
سه توله بدهند که خیلی مفید است و اگر بمقدار یک اوقیه مسکهٔ تازه با مثل آن نبات سفید متواتر بلیسند در تسکین فواق یابس مجرب است و اگر خواهند مغز بادام
پنج عدد هم افزایند و مسکه و سفیدی بیضه بر معده طلا کنند و اگر نبات سفید دو توله سبوس اسپغول نه ماشه با آب گرم یا آب انار آمیزند و مدتی بگذارند که
خالوده شود و روغن بادام سه درم با [illegible] پخته بخورند برای فواق یبسی مجرب است و گویند که [illegible] افیون سفید ست و خشخاش سفید
با نبات و کذا مغز تخم خربزه و کذا خاییدن همه لعوبات بارده و [illegible] شیر گاو و بز نوشیدن و [illegible] و بدن روشیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را
دران نشانیدن بسیار نافع است و کذا ماء اللحم با شراب ممزوج فائدهٔ عظیم بخشد و خشخاش در ادویه و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر هم چون تدبیر یبس
لازم دارند و غذا از آش جو یا فرنی مغز تخم کدو و خیار در شیر پخته و یا گوشت بره و بزغاله سازند شیخ می‌فرماید که اگر سببش یبس باشد علاج آن
نوشیدن شیر تازه و آب نیمگرم بروغن بادام و روغن کدو ست پس ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و لعابات بارده و کذلک تمریخ آنها از خارج و تمریخ
مفاصل و استعمال آبزن مرطب و مانند آن صاحب کامل گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب سرد و لعاب بزرقطونا و روغن گل یا
روغن بنفشه بنوشانند و آب هندوانه و ماء الخیار یا ماء القرع بشیرهٔ تخم خرفه و قدری جلاب و روغن بنفشه جید یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند
آن بدهند و ماء الشعیر سرد بروغن بادام و شکر طبرزد بیاشامند و ایضاً سویق جو بر برف سرد کرده بروغن بادام دهند و تضمید معده بلقیر و طلی معمول
از آب خیار و آب کدو و آب حی العالم کنند و یا بزرقطونا بجرادهٔ کدو و آرد جو و خطمی و روغن بنفشه ضماد کنند مسیحی گوید که هرگاه فواق از یبوست
لاحق فم معده باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد از آن ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار بیاشامند و نوشیدن لعاب بزرقطونا
و لعاب بهدانه با روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو نافع است و تضمید معده با آرد جو و خطمی و اسپغول با آب عنب الثعلب و روغن بنفشه سرشته باید کرد
و لبس مرق و اسفاناخ و کدو و خیار و بقلهٔ یمانی غذا سازند ایضاً او گوید که هرگاه فواق عقب استفراغ باشد باید که مبادرت بتقویت بقلیل از
اغذیهٔ سریع الانهضام مقوی مثل زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و ماء اللحم سیما ماکیان و شم روائح خوشبو از اغذیهٔ طیبه و استنشاق روغن بنفشه
و روغن گل و حسو متخذ از نشاسته و روغن بادام و شکر و حسوی شیر و شکر بدهند ابوسهل می‌نویسد که اگر از یبوست و استفراغ باشد علاجش
ترطیب بسوی اعضاست و آب انار شیرین بقدری کثیر دهند و روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند و مهرهای پشت و گردن بدان چرب کنند و از بنفشه
و خطمی و موم و روغن بنفشه بر فقرات گردن ضماد نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بیضهٔ نیم برشت و ماء الشعیر غلیظ سازند سعید گوید که اگر فواق حادث از
استفراغ باشد که کمتر مریض از آن نجات می‌یابد تدبیر او نوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپغول بشربت خشخاش و اسفیدباج فراریج
باید کرد ابن الیاس و خجندی گویند که گاهی فواق عقب استفراغ کثیر از قی یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر یا حمیات حاده بسبب ایراث یبس و [illegible]

تشنج یابس از آن عارض میشود و این بسیار ذی خطر و از جملهٔ علامات ردیه دال بر هلاک است و از آن خلاصی نیست و شیر در روغن بادام یا شربت بنفشه یا خمیرهٔ (?)
یا شربت خشخاش هر واحد ده درم و یا آب تربز و شیرهٔ تخم خرفه بشکر بر برف سرد کرده بروغن گل یا بنفشه بنوشانند و غذا یا حسای مرطبه بکدو یا اسفاناخ یا کاهو
و نان در آب سرد تر کرده و کدو و ترباج (?) مقشر پخته دهند و تمریخ فم معده بادهان رطب و تضمید آن بقیروطی معمول از آب کدو یا آب حی العالم و گل خطمی
و کتیرا و روغن بنفشه و روغن کدو و موم صاف نمایند خضر مینویسید که فواق یبسی ردی است و گاهی در ابتدا آنرا نفع میکند ماء الشعیر مدبر بروغن
بادام و شربت نیلوفر و لعاب بزرقطونا باندکی افیون و درین تکثیر خشخاش نمایند و در فواق یبسی مستحکم رجای خلاص نیست و برای اطالت حیات
تعریض (?) بادویهٔ مذکوره نمایند و اغذیه بچهٔ مرغ بماء الشعیر یا گندم یا خشخاش و کدو و رشته سازند و در همراه دخال کشنیز لابد است و روغن بنفشه
و لعاب اسبغول یا روغن گل و بزرقطونا و گلاب بر معده نهند طبری گوید فواقی که اکثر مؤدی بهلاک میگردد آنست که از تشنج معده بخوردن حریق (?)
و کندش (?) یا از کثرت استفراغ بود و آن صعب العلاج است اکثر بهلاکت می انجامد سیما آنچه از کثرت استفراغ باشد و این همانست که بقراط در کتاب
فصول گفته که هر که را فواق عقب استفراغ ابریع (?) ظاهر شود هلاک گردد و علاجش تغذیهٔ علیل باغذیهٔ محموده مثل لحم بچهٔ مرغ و شوربای ماکیان و لحم جدی
رضیع است و تضمید معده بدانچه معطر او باشد و تشمیم خوشبو مثل بنفشه و گل سرخ و گلاب و اگر قی و اسهال او را نباشد البان بیاشامند
و بهترین آنها شیر زن و شیر خر است بعد آن شیر بز جوان و تضمید معده بصندلین و کعک بآب جرادهٔ کدو یا برگ خلاف و آب برگ اسبغول یا آب برگ بنگ (?)
حل کرده حسب قوت علیل و علت این همه را جمع کرده بعمل آرند

علاج فواق از ورم

در ورم دماغ و معده هر چه در باب آنها مسطور شده بعمل آرند و در ورم جگر آنچه در بحث آن بیاید بکار برند و بالجمله علاج ورم نمایند و اگر احتیاج افتد فصد کنند
که در اکثر از آن ساکن میگردد و تعدیل معده و فم آن بمثل آب انار و ماء الشعیر و آب کاسنی و اضمده نمایند و بقول مسیحی و جرجانی علاج فواق حادث از ورم
حار جگر و معده فصد باسلیق است اگر سائر احوال بدن فصد واجب کند و آشامیدن آب عنب الثعلب و کاسنی با خیار شنبر و اگر با وجود آن در معده لیس (?)
باشد ماء الشعیر و سکنجبین بنوشند و تضمید معده بصندلین و بزرقطونا و غیر آن نمایند و باقی علاج از باب آماس معده و جگر طلب باید کرد و بقول طبری
در فواق از ورم جگر سعال خشک لازم است و عنایت بسوی کبد نمایند و اگر سن مریض و مزاج و قوت او رخصت دهد فصد باسلیق از دست راست
کنند و شرب ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار لازم گیرند اگر قوت او احتمال نماید و غذا مزورات بسرکه و شکر یا عصارهٔ زرشک سازند و مزورات را
باندک شکر شیرین کنند و تضمید کبد بصندلین و شیاف مامیثا و اندک فوفل و قدری قصب الذریره بآب سیب چاشنی دار و بآب آس رطب سازند
که بصلاح جگر فواق زائل گردد و درین باب تهاون ننمایند بهر آنکه ورم حار کبد چون طول کشد جگر بارد شود و باستسقا انجامد و صاحب شفاء الاسقام
مینویسید که علامت فواق ورمی وجود ورم هلالی در جانب ایمن در کبد یا مستدیر در فم معده در معدی است پس علاج ورم حار بفصد اگر خون غالب
باشد و بتنقیهٔ ملین نمایند و بر معده و کبد بمثل آب عنب الثعلب و خیار شنبر و روغن گل ضماد کنند و بمثل سویق بشربت نیلوفر یا مغز نان مغسول
بآب سرد مع شربت نیلوفر غذا سازند و در ورم بارد بلغمی ضماد روغن بابونه عوض روغن گل کنند و تقویت حقنه بمثل غاریقون بعد نضج و از زمان
ابتدا و سکون حرارت نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سوسن طلا کنند و گویند که اگر فواق بشرکت جگر از ورم مرکب از صفرا و بلغم و تهیج اطراف باشد
عرقیات شربت انارین منضج دهند روز دوم زرشک شش ماشه آلو بخارا هفت دانه در عرق کاسنی یا و آثار گلاب چهار توله شب خیسانیده صبح
مالیده گلقند یکنیم توله شربت بزوری یکنیم توله داخل کرده بدهند یا اصل السوس گاؤزبان بادیان عنب الثعلب زرشک هریک چهار ماشه مویز منقی نه دانه
تخم کاسنی بیخ کاسنی بیخ بادیان هریک شش ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند دو توله حل کرده بنوشانند روز دوازدهم فلوس خیار شنبر شش توله
سکنجبین چهار توله سنای مکی نه ماشه افزوده مسهل دهند روز دوم مسهل تبرید لعاب بهدانه شش ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل ماشه شربت بزوری دو توله دهند

وبجای آب عرق مکوه همچنین بود مسهل دیگر دهند غذا اول آش جو بعده کهچری مونگ در آب گوشت پخته بعد مسهل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشه پیچ کاسنی عنب الثعلب زرشک هر یک شش ماشه بعرقیات جوشانیده شربت بزوری گلقند هر یک دو توله بدهند انتهی شیخ الرئیس می‌نویسد که در فواق که عقب قی اگر مریض بقیه خلط لاذع دریابد و با آن قدری غثیان باشد علاج سهل متواتر آورند بعد از آنکه مزلق آنخلاط مثل شیر آلو و تمر هندی داده باشند و اگر آن محسوس نشود بلکه تمدد و احساس کند فم معده را بمراهم معتدله ضماد کنند و حریره نرم که در آن تغریه مثل لعاب گندم و تسکین مثل روغن بادام و خوشبو مثل کشنیز و تقویت مثل آب جوزه مرغ باشد بنوشانند اعلاهم فواق با طفال شیر خواره اکثر بسبب ریح حادث میشود و زنان را چنان گمان است که برای توسیع معده ورود عارض میگردد اگر بسیار باشد جوز هندی با شکر سفید بدهند و چند بیکه تر در آب سائیده اندکی دادن سود مند بود و دیده والایچی خورد و بادیان در گلاب سائیده گلقند داخل کرده بدهند و بضرورت شافه نهند و آب پودینه با شکر مجرب است و تعلیق بندق نافع و بلعب و بازی مشغول سازند و گویند که اگر رشته از لباس مرضعه بگیرند و با آب دهان تر کرده بر پیشانی طفل بچسپانند فواق تا تیج رافع الفور ساکن کنند و آنچه از تناول چیز های تند و تیز افتد بآب ولعابات فرو ایستد و فواق بیشتر اطفال را اکثر افتد و در صورت حدوث علامت بلاکت باشد والعلم یا روغن بادام دهند

انقلاب معده

هر چند این مرض فی الحقیقة از امراض امعاست لیکن عادت اطبا بشمردن آن در بحث امراض معده جاری شده و جمیع اطبا بعد جالینوس انقلاب معده را ذکر نموده اند پس گمان کرده اند که آن قی و تهوع است و معنی قول جالینوس در انقلاب معده و حکایات او از واکثر نفهمیده اند بالجمله عبارتست از آنکه طعام خورده شود و بعد از هضم معدی بقی مندفع گردد و بجهت تشبیه انقلاب اسفل شی با علای آن و یا انقلاب و انعکاس فعل معده از مقتضای طبیعت خود مسمی باین اسم گشته و سببش یا وقوع سحج و خراش است بسببی از اسباب سحج است در امعای اثنا عشری که متصل بمعده است یا در روده صائم که با اثنا عشری اتصال دارد و اسباب سحج همانست که در سحج گفته آید پس هرگاه غذای منهضم در معده با معا رسد بکیفیت لذاعه خود چون حرافت و حموضت و ملوحت و حرارت که در آن بهم رسیده لذع کند و امعا بقوت آن غذا از السبب اذیت لذع بسوی معده باز گرداند و معده نیز آن را بجهت از خویش بقی رد کند و یا ضعف که در امعا حادث گردد و نتواند که بطریق معتاد دفع کند و فرق در میان این مرض و ایلاوس که قسمی است از قولنج آنست که در ایلاوس آنچه بقی بیرون آید متعفن و بدبو مثل براز باشد بخلاف قی انقلاب معده که کیلوسی غیر منتن باشد و تشخیص هر دو سبب این مرض چنان کنند که نظر نمایند اگر قشور باریک در براز آید و از خوردن چیز های ترش و تیز سوزش و درد قریب ناف شدت کند باید دانست که بسبب خراش امعاست والا بسبب ضعف امعا باشد

علاج در صورت سحج روده سفوف الطین بروغن بادام گاو چرب نموده همراه لعاب بهدانه و ریشه خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده سه چهار تخم پاشیده بخورند و سائر علاج آن مانند علاج سحج کنند و بقول طبری ادویه مغریه دهند و ترکیب آن بحسب حاجت و مزاج مریض نمایند مثلاً حسو که متخذ از خندروس و پیه بزبی نمک دهند و اگر در مزاج حرارت باشد بزر قطونا و تخم بارتنگ هر دو بریان بروغن گل خالص بدهند و از ماء الشعیر که در آن صمغ و کتیرا باشد بجا فزنکنند و یا حسوی متخذ از تخم بنده اسپغول و بارتنگ بخورند و چیزی از حموضات و ملوحات و حریفات نخورند و بعض متاخرین مینویسند که اگر صفراوی باشد افشره انار و رب غوره و سماق و زرشک خیسانیده بدهند و لعاب بهدانه و اسپغول با شربت زرشک و دم الاخوین و رب حب الآس و بارتنگ با طباشیر و دم الاخوین نیز مناسب است و سفوف مقلیاثا انفع و اگر بلغمی بود تنقیه آن نموده بزور حاره چون تخم ریحان و کنوچه بروغن بادام شیرین چرب نموده بدهند و ماء اللحم و زردی بیضه نیمبرشت درین مرض غذای مناسب است و آبیکه در آن خریطه گلنار طباشیر خرنوب زرشک دخیر آن انداخته باشند با آب انارین بدهند و صمغ عربی کتیرا در عرق بارتنگ حل کرده مجربست و عصاره برگ گل سرخ یک توله صمغ عربی دو ماشه دم الاخوین یک نیم ماشه تخم بارتنگ سه ماشه سائیده با شربت حب الآس نیز مفید است و چهار تخم بدستور و گویند که درین مرض بقیات مناسب نیست و لیفا صمغ دو سه کهڑی گل ارمنی گل مختوم گل نبیثا پوری صمغ عربی کتیرا هر یک یکماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند و بالا النشی گلاب

هفت توله نوشانند و یا طباشیر کبیر دم الاخوین هر یک یک ماشه کهربا دو ماشه در خمیره صندل ساده یکنیم توله آمیخته با عرق گاوزبان و گلاب یک یک پنج توله بدهند و یا دانه هیل طباشیر
نشاسته کتیرا کهربا هر یک یک ماشه در انوشدارو ساده یک توله سرشته اسپغول تخم ریحان خرفه هر یک سه ماشه در گلاب و عرق کیوڑه و بیدمشک گاوزبان هر یک چهار توله یک لعوق صندلی
شربت خشخاش سه توله داخل کرده روغن بادام شیرین چهار ماشه اضافه نموده دهند یا مصطکی دانه هیل پوست بیرون پسته عود صمغ عربی هر یک یک ماشه انار دانه ترش بریان شربت
سیب و بهی و خشخاش هر یک دو توله آمیخته بلیسانند بعده شربت به سه توله در گلاب و کیوڑه هفت توله حل کرده تخم خرفه مقشر هفت ماشه پاشیده بدهند و این دوا قوی تر است و حب الآس
شیره بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد و پودینه هفت ماشه عود نه ماشه شربت خشخاش و مورد هر یک یکنیم توله دهند و یا اسپغول و تخم ریحان و خرفه مقشر هر یک سه ماشه در گلاب کیوڑه
هر یک چهار توله و عرق نکوه پنج توله بجوشانند ساده لت کرده شربت به و سیب هر یک یکنیم توله آمیخته بنوشانند و یا حب الرشاد نه ماشه در دوغ گاو نیم آثار جوشانیده
که به نیمه آید شربت سیب دو توله روغن هفت ماشه داخل کرده بخورند و یا تودری نه ماشه دوغ گاو و شیرین یکنیم پاو شربت به سه توله دهند و یا بالنگو
نه ماشه دوغ گاو یکنیم پاو شربت خشخاش سه توله روغن گل نه ماشه بدهند و باقی تدبیر دوا و غذا همه آنچه در سحج گفته آید بکار برند و چون هیچ تدبیر موقوف نشود
باید که شیشه حجامت گذارد اگر دهن معده و زیر فم معده نهاده دواء مسند فی الفور انقلاب را باز دارد و در حالت ضعف امعا تدبیر نوشیدن مطبوخ فواکه است
اندک اندک بعد از ان استعمال همچون نعناع و رب غوره و ناشپاتی و امثال آن و آنچه در فصل قی گذشت و هرچه مقوی معده است تقویت امعا کنند

کرب و قلق معده

هرگاه عارض شود مریض از آن غمگین و بیقرار بود و با انتقال از شکلی بشکل دیگر محتاج گردد و بسوی تبرد شدید الاشتیاق باشد و بتکثیف اعضا
و تبعید بعض اجزای او از بعض خواهش کند و گاهی او را خفقان لازم بود و یا با وی حالتی عارض گردد که صاحب او بر معرفت علت متمکن نباشد
و گاه تابع او سدر و دوار بود و گاهی در ان رنگ متغیر گردد و آن در حقیقت مبدأ غثیان است پس اکثر با آن غثیان بود و گاهی منتقل بغثیان گردد و سبب آن
ماده غثیان مع ضعف معده است و خصوصاً ماده متشرب ای غائص در جرم قعر معده پس مادام که آن متشرب باشد کرب حادث کند و چون در فم معده
مجتمع شود غثیان احداث نماید و در اکثر ماده این مرض حار صفراوی متولد در معده یا منصب بسوی آن از کبد میباشد و گاهی ماده بارد بود
لیکن از کیفیت ردی چون ملوحت و حموضت و بورقیت و عفونت موذی فم معده محدث قلق و اضطراب خالی نباشد و بقول شیخ الرئیس
گاهی بعقب روائح اخلاط از ادویه مقی و مسهل کرب آرد و رب به و رب غوره و مانند آن او را قطع کند و هر آنچه در معده جوشش کند از فواکه و از
سیب شیرین کرب پیدا کند و آب سرد که در غیر وقت آن نوشیده شود بسبب تجمید خلط کرب موجود در معده کرب حادث نماید و بیشتر در حمیات
بسبب زیادتی حمی گردد و واجب نیست که در تپ آب بنوشند مگر آب سرد بالجمله تشخیص اسباب این بنحوی باید کرد که در بحث قی مسطور شد
علاج در ماده حار بهر تنقیه معده اگر ممکن بود به آب نیمگرم و سکنجبین بکر قی نمایند و قرص طباشیر همراه شیره زرشک شربت انار و سکنجبین خورند
و از پوست کدو و تر و صندل و گل سرخ و کافور در گلاب سائیده بر فم معده ضماد نمایند و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه کنند و ایضاً بهر تلطیف
آن مبردات دیگر مثل آب خیار شربت سیب با سه بنوشند و سویق جو با طباشیر و جلاب بخورند و دیگر رب ها و فواکه و اشربه بارد و رطب دهند
و باقی تدبیر از بحث قی بسبب حاجت اخذ کنند و این شربت که جهت کرب معدی و غثیان و تحریک اشتها و ازاله خفقان مجرب انطاکی است
و فادزهر سموم و لسع افعی بود استعمال نمایند آب زرشک آب سیب هر یک سه صد مثقال آب لیمو یکصد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمیع مسطور
قوام شربت سازند و اگر درین ترشی ترنج و مروارید محلول اضافه کنند قائم مقام تریاق کبیر در اکثر امراض باشد و بدانند که ماده مجتمع در جوف
معده بقی مندفع میگردد و اگر غائص باشد تلطیف مبردات از داخل و خارج کفایت کند و از قی بر نیاید و اگر تلطیف نشود بطریق دیگر از منقیات
طبقات معده که در باب قی بیان یافته مستفرغ سازند و اگر ماده از جگر ریزد بعد از قی اصلاح جگر نمایند بطوریکه در غثیان مذکور شد و سکنجبین
ربوندی نافع بود و اگر ماده بارد باشد از آب نیمگرم و نمک بر قی کنند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه نمایند بعد از ان جوارشات حاره با

سکنجبین عسلی بخورند و روغن مصطکی بر معده بمالند و ایضاً بعد تنقیه مقطعات مثل سکنجبین عسلی و طبیخ شبت آمیخته بنوشند و قی کنند و بعد تحلیل مواد ملطفات چون آب بادیان و شربت افسنتین بکار برند و چون کرب معده با غثیان و قی در اسباب متحد است باقی تدبیر این را انجا گیرند شیخ میگوید که اگر مرض اندک و بارد بود شراب ممزوج بآب بالمنا صفه آنرا زائل کند بهر آنکه تقویت و غسل و تعدیل خلط ردی نماید و اگر بسیار باشد محتاج باد و غثیان بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثر میباشد آنرا مبردات رطبه و اطلیه متخذ از انها تسکین بود و از انچه از ین تجربه کرده شده ضماد سویق و برگ خرفه و پیست جو بسرکه و آب بست بر معده و جگر بدان ضماد نمایند و چون کثرت پذیرد بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضماد کنند و آب خیار زرد مقشر مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا ستوده اند و از انچه کرب معدی را شفا دهد سویق شعیر چربش غیر مغسول خصوصاً با نار و انه ست و فقاع از انار دانه بلا ابازیر برب سفرجل و اگر غثیان نباشد از شراب پرهیز کنند اصلا و آب او ممزوج بتمر هندی و شراب سیب که فضول او تحلیل شود باید کرد فاضل سمرقندی در شرح خود بر اسباب و علامات نوشته که دوستی را بعضے جهال برای تقویت باه نان آرد گندم و مغز چلغوزه پخته دادند و سه شب خواب نکرد و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بر ان غشی افتد چون نزد او رسیدم معجون خفقان او را دادم و فی الحال تسکین یافت

اختلاج معده

و آن حرکتی ست شبیه بخفقان که در معده عارض شود لیس وقتیکه حرکت مذکور در فم معده یا در جزو اعلای معده باشد خفقان هم گاه غشی نیز بسبب مشارکت قلب حادث گردد و گاهی بآن غثیان و تهوع باشد و گاهی ردی بود و آفت او بدماغ مودی گردد و از ان مالیخولیا حادث شود و بالجمله سببش اذیتی ست که بمعده لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد متولد در معده یا منصب از عضو دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط لذاع محتبس میان طبقات معده و منتشر در ان یا از تصاعد کرم امعا بسوی معده عند انصباب صفرا بسوی امعا در حالت قبض طبع میباشد و آثار خلط حار و بارد از تشخیص امراض معده ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم قبض طبیعت و درد امعا و انحصار و دغدغه معده و تقلب نفس و سیلان لعاب دهن و احیانا خروج کرم در قی دلالت کند **علاج** حسب ماده انچه در کرب معده گذشت بعمل آرند و در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی و در بحث قی تنقیه بقی و اسهال و تعدیل هر ماده بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و بتقویت معده پردازند و در دیدان بعد تلیین استعمال حقنه لین یا مسهل مثل مطبوخ افتیمون تربدی علو نیجان و بعد از انفتاح طریق ثقل و اخراج آن بدانچه در باب دیدان بیاید باید کرد و بقول ابو منصور اخراج خلط با یارج یا مطبوخ ملین یا افسنتین کنند و اغذیه مقوی فم معده خورانند و چون این ادویه در سالی بمرات بخورند و صفرا از ایشان کم شود این اختلاج هم نرسد الا چون تاخیر در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این اختلاج بسبب کثرت جماع حادث شود و علاج او امساک از جماع و اغتسال بآب خوشبوی مناسب و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیه جید الجوهر و خاییدن مغز بادام و جوز و پسته و حب السمنه بنبات و مالش روغن جوز و خیری مساء نیم گرم نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که این نقوع مقوی معده و نافع اختلاج آن از املای استاد من ست پوست هلیله کابلی یکمثقال آمله سه درم بهمنین دو نیم عقرقرحا برگ یا درنجبویه گاوزبان هر واحد یکمثقال در آب خیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکر یک اوقیه داخل نموده اول تخم مرو یکدرم خورده بنوشند و باقی آن بدستور وقت شام بخورند و تدهین معده نمایند بروغن سفرجل که در ان مصطکی حل کنند و حکیم شریف خان مینویسد که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ بقی از آب ترب و سکنجبین عسلی یا عنصلی و باسهال از ایارج و حب قوقایا بعده تقویت معده بجوارش جالینوس نمایند و اگر از خلط سوداوی باشد ماء الاصول بنوشند و چون نضج ظاهر شود استفراغ بمطبوخ افتیمون و حب آن و سبا الجبن مع حبوب و اشربه مناسبه نمایند و اگر از خلط لذاع باشد قی بآب گرم و سکنجبین و تنقیه بفصد و مطبوخ هلیله و فلوس خیار شنبر و ماء الجبن کنند و تقویت بمفرحات و معاجین نمایند و بدانکه این مرض شدید الرداءت ست کمتر از ان خلاص حاصل میشود مگر آنکه تدبیر صائب و مریض قوی باشد و گاهی ماده حار محترق میان طبقات معده و شرایین حوالی آن میباشد و از ان ماده ابخره حاره بسوی اعالی در طریق شرایین منتشر میگردد و بسبب شرایین گردن حرکات شدید مشابه

میفرمایند که امیری را این مرض عارض شد و مرض بعد سه یا چهار روز حرکت میکرد و بدحال میشد و اضطراب بسیار مینمود و در صحن خانه مثل جاری میگردید
و اکثر شب خواب نمیکرد و من علاج او بتنقیه نمودم لیکن تنقیهٔ کامل بسبب عروض اضطراب حال در اثنای مسهل نشد بهر آنکه دوای مسهل جذب ماده میکرد
و آن ماده بنابر بودنش در عروق مع غلظ آن خارج نمیشد پس او را مقویات و مفرحات دادم بعده آب کاسنی مروق نوشانیدم و تخفیف صالح حاصل شد
لیکن اطبا که پیش او می آمدند نزد آنها مرض تحقیق نشد و بعضی از آنها چیزی میگفتند و بعضی دیگر از ایشان چیزی دیگر پس مریض مشوش گردید و علاج از
طبیب دیگر نمود و آن تخفیف را غنیمت نشمرد و طبیب بادویهٔ مسهلهٔ قویه علاج نمود و از آن نفث الدم و ذات الجنب و استسقا حادث گردید و بمرد
و از مجربات قتل و اخراج دیدان امعا از بخور مقشر با سرکه تا سه روز بعده نوشیدن مطبوخ بیخ توت سیاه است که آن در چند مجلس استفراغ میکند بعد از ان بتقویت معده و جوارش جالینوس مینمایند
طبری نوشته که این نوع از خفقان سریع الزوال است بجنس تدبیر و علاجش اینست که نظر کنند بسوی خلط ردی پس اگر خلط بارد غلیظ باشد و آن از معده
منشرب کرده باشد و قوت و سن و مزاج و فصل اطاعت کند استفراغ باین حب نمایند ایارج فیقرا یکدرم رب السوس دو دانگ شحم حنظل و ورق زرد یکنیم دانگ
غاریقون نیم دانگ حب النیل شیطرج هندی نمک نفطی بوم المجوس هر واحد یکنیم دانگ ماهی زهره و حب الغار هر واحد یکدانگ سقمونیای مشوی یکنیم دانگ
کوفته بیخته در آب برگ ترنج یا برگ بادرنجبویه سرشته مثل فلفل حبها سازند و در سایه خشک کرده دو مثقال و نیم از ان بخورند و دو یا سه بار حسب قوت
استعمال کنند و اگر قوت ضعیف باشد این حب برای او ترکیب دهند زیرهٔ کرمانی نانخواه انیسون بادیان هر واحد یکدرم و یکدانگ هلیله سیاه سه درم
مصطگی یکنیم درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه را کوفته بیخته با آب برگ ترنج سرشته حب سازند و نیم درم بعد طعام بخورند که استفراغ رطوبت
از معده بدون تحلیل قوت میکند و در هر روز یک مجلس اجابت مینماید و تضمید معده باین ضماد نمایند قسط سه درم صبر سقوطری هر واحد یکدرم سنبل
مصطگی هر واحد دو ثلث درم همه را ساییده بموم و روغن ناردین گداخته آمیزند و حل کنند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و چون معده نقا ابتدا
کند و علامت آن نقصان اختلاج و خفقان است این حب ترکیب دهند سعد اسنه دار شیشعان قصب الذریره مصطگی عود خام گل سرخ بوم المجوس
اصل السوس نانخواه زیرهٔ کرمانی صعتر فارسی زوفای خشک برگ شام برگ مرزنجوش هر واحد یکجزو زعفران نصف جزو ساییده بشراب خوشبو
مثل ترمس حب بندند مفرطح و در دهان دارند که آن بعد استفراغ خفقان عارض فم معده را زائل کند و شلیثا و اصفر سلیم و امروسیا بدهند و اگر خفقان
و اختلاج از اخلاط حاد لذاع منشرب معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر باشد علاجش فصد است بعد از آن استفراغ باین حب افسنتین رومی یکدرم
افتیمون یکنیم درم هلیله سیاه دو درم غاریقون یکدرم تربد سه درم سقمونیای مشوی دو دانگ ساییده بجلاب سرشته حبها خرد بندند و در سایه خشک
نمایند شربت دو درم و ثلث یکشربت یا دو شربت از ان بخورند و بعد استفراغ تضمید معده باین ضماد کنند افسنتین دو درم قصب الذریره یکدرم
گل سرخ دو درم و نیم صبر سقوطری نیم درم عسالیج کرم و اطراف او یک باقهٔ متوسط ساییده در گلاب و اندک سرکهٔ کهنه حل کرده بر معده ضماد کنند و گاهی
در مثل این معده ضماد با آب سیب و آب برگ آس و گل سرخ و مانند آن اشیای قابضهٔ سرده مینمایند و اگر از شرب دوا ضعف قوت مانع باشد
هر روز یک قدح ازین نقوع بنوشند که استفراغ بدن او بغیر تحلیل قوت میکند افسنتین رومی حبه هر واحد دو درم مویز منقی از تخم بیست درم گل حنا
سه درم بسفایج و شاهتره دو درم پوست هلیلهٔ زرد پنج درم تربد کوفته یکدرم آلو بخارا عناب تمر هندی هر واحد بیست درم ترنجبین سی درم بوم المجوس
اصل السوس هر واحد دو درم همه را در ظرف چینی کرده یکروز در آفتاب دارند و هر روز یک قدح با ده درم شربت بنفشه بنوشند و اگر خلط متعسر باشد
و ازین تدبیر منحل نگردد ضماد دیگر مذکور شد لازم گیرند و از غذا بر مزورات حصرمیه و ماریاج و زیرباج و مانند آن اقتصار نمایند که این تدبیر تلطیف و ترقیق
این اخلاط و جذب آن میکند و اخفا این هر دو سبب را علاج بسیار نافع اینست که در خلط بارد رطوبی باید که قی از نمک و ترب و خردل و شبت
و مانند آن و نبیذ غلیظ و آب گرم کنند و در خلط حار لذاع بماء الشعیر که در ان اندک تخم سرمق پخته باشند و سکنجبین و آب گرم نمایند و بر ناشتا قی کنند
و برای هر دو سبب ریاضت معتدل نافع است و ابو ماهر اصحاب این مرض را باستفراغ از شرب دوا امر مینمود و اجود در انجا که بسبب خلط الطعام حارق

بعد استفراغ ایشان سکنجبین بسفرجلی نیز امر میکرد و با این تدبیر مرض بسرعت زائل میشد و در اینجا قسمی دیگر است که از ان خفقان و حرکت اختلاجی بمشارکت فم معده میباشد و آن آنست که خلط لذاع بسوی امعا ریزد و با آن قبض طبع باشد پس دیدان که در امعا باشند بسوی معده رجوع کنند و معده از ان مضطرب گردد و قوت دافعه به رفع اذیت حرکت کند و خفقان و اختلاج حادث گردد و علامتش همانست که سابق مسطور شد و علاجش حقنه لین است بعده دو سه روز بر نهار شیر تازه با شکر دهند و روز سوم این حب بدهند شیح برنج کابلی ترمس قنبیل هر واحد یکدرم سائیده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و روز دیگر از تناول آن این دوا بدهند خردل دو درم مغز جوز ده درم مغز پنبه دانه پنج درم برنگ کابلی شیح ارمنی ترمس تلخ هر واحد یکدرم سائیده با شکر حلوا آمیزند و هر روز مقدار جوز بعد شرب دوای مذکور بدهند بعد آن در تقویت معده و تعطیر آن بضماد و آشامیدنی دوا شروع کنند و امر بخائیدن اندک اندک پوست ترنج نمایند که معده بحال خود رجوع کند و ابو ماهر بعد رجوع دیدان بسوی معده او بتناول هلیله مربی چند روز حکم نمود و طعام او بچیزی که در ان سرکه و شکر می بود مثل عدسیه صفرا و زیرباج و مانند آن میکرد و این قسم نادر افتد و گاهی دلالت بر ذهاب حس امعا کند و مؤدی بزلق آن و فساد آنچه بران وارد شود میگردد

وجع الفؤاد

عبارتست از درد شدید که بر فم معده عارض شود و با آن غشی شدید و هلاک و سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار صعب است و اکثر بزودی هلاک گرداند و گاهی مزمن گردد و بسبب قرب فم معده از قلب و سرعت انفعال این از اذیت آن مسمی باین اسم شده و سببش عروض حرارت بفم معده است یا انصباب خلط صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی و درد های شدید و غم شدید و هنگام انسداد مجری واقع میان کبد و مراره و عند کثرت تولد آن در کبد اتفاق می افتد و گاهی از انصباب بلغم عفن بر فم معده نیز افتد و یا اجتماع ریح بارد غلیظ در ان بود و طریق تشخیص این اسباب همانست که در تشخیص امراض معده گذشت و ایضا نظر کنند اگر خشکی دهن و تشنگی باشد و چشمها دخانی آید و از وضع اشیای بارد بالفعل بر موضع فم معده و تناول چیزهای بارد بالقوه وجع تسکین یابد از حرارت باشد و اگر با وجود این علامات زردی زبان و تلخی دهن بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته نشود و همه آثار بلغم موجود باشد مع تهبج عینین و چهره و قی بلغمی از بلغم باشد و اگر از آروغ و خروج ریح با سفل تسکین یابد و گاه درد شدت کند و گاهی سبک گردد از ریح باشد

علاج وجع الفؤاد حار و صفراوی

اگر از حرارت بود تعدیل مزاج و تقویت فم معده نمایند بنوعی که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت و ایضا شیره زرشک در گلاب و تخم خرفه گاو زبان بر آورده سکنجبین و شربت لیمو داخل کرده بنوشند و دوغ ترش سرد کرده نوشیدن مفید بود و اسپغول بگلاب شسته خوردن نافع و تخم اسفاناخ سودمند است و اگر از صفرا باشد فصد باسلیق کنند و تبرید مذکور دهند و تمر هندی و انار دانه و غوره بخورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر و سماق در گلاب و آب اسپغول سائیده بر فم معده ضماد کنند و روغن گل مالیدن نیز مفید بود و ایضا اگر غشی باشد نزد وی عرق بهار کرده و گلاب و آب در برف یا شوره پرورده بر رو و سینه زنند پس اگر مرگ مهلت دهد و از غشی بهوش آید سکنجبین و آب نیمگرم و یا سکنجبین در گلاب و آب یخ با لعاب اسپغول آمیخته نوشانیده قی کنند و بعد آن شربت سیب بیخوش و شربت انار میخوش بنوشند و از مسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد قی استعمال شربت ورد مکرر الیلیجی چهار توله یا سکنجبین چهار توله در آب کاسنی و آب عنب الثعلب نیز سودمند بود و اگر آبهای مذکور بهم نرسند در آب سرد یک پیاله و گلاب هفت توله بدهند و هنگام تشنگی آب سرد نوشیده باشند و وقت شام غذا اسفاناخ که گشنیز سبز دران داخل بود بنان تنک دهند و صبح طباشیر دو ماشه در شربت بهی یکتوله لیسانند و شربت سیب و انار … دو توله در عرق کاسنی و بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه بدهند و باقی تدبیر آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مادی مذکور شد بعمل آرند و رازی فرموده که اول رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و الا طبع را بحقنه بارده بکشایند پس شربت ورد استعمال نمایند و بالجمله اول باشربه و استعمال ضماد و فصد و مسهل و تقویت قلب و معده بعطریات بارده چنانچه تمر هندی و گلقند در گلاب مالیده و قرص طباشیر کافوری و شربت ترنج مناسب باشد بقراط در ابیذیمیا ذکر کرده که عورتی شکایت وجع الفؤاد کرد و بتناول لبست جو و آب انار تسکین یافت بهر آنکه …

متشنج صفرا از فم معده است و آب انار مطفی حرارت حادث از صفرا و مقوی فم معده است و باید که تضمید معده به برگ علیق باریک سوده با اندکی روغن
آس و یا بلیف کرم باریک ساییده با قدری روغن مذکور و مغز خیار کنند و ایضاً با آب به و آب بارتنگ و آب حی العالم بروغن گل ضماد نمایند و استعمال
حقنه بماء الشعیر و روغن گل و آب خرفه موافق این مرض است سعید نوشته که اگر حدوث این علت از اخلاط مراری باشد علاجش به تنقیه خلط
و استفراغ اولی از سکنجبین و آب نیم گرم کنند و اگر عادت مریض بقی نباشد تحریک طبع او بشربت اجاص یا آب تمر هندی یا شربت نیلوفر نمایند
و بعد قی و تنقیه تقویت معده بشربت سیب و رب به ساده و آب انار میخوش و استعمال ترشی ترنج باید کرد و ماء الشعیر با آب انار میخوش بنوشند
و اگر طبیعت قبض باشد بحقنه لینه تلیین کنند و تبرید فم معده با آب حی العالم یا آب بارتنگ و گلاب نمایند و از اغذیه حارّه و اشربه حار منع کنند
و بمزورات متخذ از اشیای قابض سرد مثل آب سماق و آب انار دانه و آب زرشک غذا سازند و چون صلاح یابد باستعمال بچه مرغ متخذ بمیاه مذکوره
توسیع نمایند و اندک اندک در اغذیه و اشربه بتدریج کنند و تفقد حال بدن در فصول خارج از اعتدال و تعدیل مزاج نمایند و در
فصول معتدله باستفراغ صفرا پردازند تا باین تدبیر از عود مرض در امان باشد

علاج وجع الفؤاد بارد بلغمی و ریحی

در بلغمی اول دست و پا را بنوار محکم ببندند و محاجم بر ساقین و میان کتفین بی شرط گذارند تا بهوش آید والا حقنه حادّه علوسیخان بعمل آرند تا بهوش آید
بعده مقیئات بلغم نوشانیده قی کنانند و این دوا دهند غاریقون سه ماشه در هلیله مربی یکعدد بخورند و مصطکی یک توله و نبات سه توله در گلاب سه پاو بجوشانند
که نیمه آید صاف نموده نیم گرم بنوشند و بفاصله سه چهار گهری مطبوخ ترید و شربت دینار دهند تا دو سه نوبت اجابت طبع دست دهد والا حقنه علوسیخان
بدهند و غذا شوربای مرغ با نان سازند و معجون ابن سهل درین باب مجرب است و صمغ هندی سوخته بالخاصیت رافع این درد است بالجمله
بعد تنقیه تقویت فم معده نمایند بدانچه موافق ماده بلغمی باشد چنانچه در علاج امراض معده بلغمی مفصل مسطور شده و در ریحی آنچه جهت رفع ترشی
سابق مذکور شد بعمل آرند بعده جهت کسر و اخراج آن نمک سلیمانی چهار ماشه بدهند و دیگر ادویه آروغ آرنده که در نفخ معده و کثرت جشا نوشته شد
بدهند یا بتحلیل ریح و دوا این دوا دهند غاریقون سه ماشه مصطکی دو ماشه گلقند دو توله خورده شیره قرطم یک نیم توله و صعتر هفت ماشه گلاب یک نیم پاو
گلقند چهار توله شربت دینار سه توله و بعد آمدن دو سه اسهال غذا شوربای مرغ و کباب بنان دهند و بجای آب عرق بادیان و گلاب برابر اکتفا کنند
و بهر تنقیه معده ایارج ارکاغانیس وقت شب بخورند و صبح سویق منقی سه توله پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و اذخر و کرفس و انیسون یک یک
هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد سنا دو توله بجوشند گلقند شربت دینار هر یک چهار توله آمیخته و ترید سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه ریوند خطائی چهار
سوده بر سر او ساخته بنوشند و غذا وقت شام گوشت مرغ بنان دهند و صبح مصطکی دو ماشه مقل یکماشه در هلیله مربی یکعدد آمیخته با شیره بادیان
خطائی و رومی هر یک چهار ماشه صعتر هفت ماشه زیره سفید سه ماشه شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده حب نه ماشه گلاب یا آب انار
سه چهار روز تکرار نموده معجون ابن سهل دهند و این ضماد فی الحال درد را ساکن کند مغز برگ صبر که از یک جانب پوست آن دور کرده باشند سهاگه و زرد چوب
هر دو برابر ساییده بران پاشیده بر تابه گرم نموده تکمید کنند صفت معجون ابن سهل که جهت وجع الفؤاد و تقلب النفس از برودت نافع است و بسیار مقوی
معده گل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جزو مصطکی زرنباد درونج انیسون هر یک یکجزو جند بیدستر نیم جزو کوفته
بیخته با سه وزن عسل و یکوزن شیره گلقند بسرشند شربتی دو مثقال وایضاً جوارشات گرم و کاسر ریاح بخورند و ادویه آروغ آور چون کندر و مصطکی
و زیره و پودینه بخایند و بعد از نضج مسهل بلغم تنقیه کنند و مالیدن عطر گلاب شدید المنفعت است و بادیان عنب الثعلب گل بابونه قنطوریون جوشانیده
نوشیدن نیز مفید در دفع درد و بیچیست و بادیان هفت ماشه انیسون تخم کرفس هر یک سه ماشه الایچی خرد اصل السوس مقشر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه
جوشانیده صاف نموده گلقند نسترن دو توله داخل کرده نوشیدن نافع وجع الفؤاد بارد است و کذلک ضماد دارچینی عود و ج ترکی سنبل زرنباد مصطکی بگلاب ساییده

یکجا شده کوفته بیخته بروغن گل یکتوله گلاب قدر حاجت سرشته بر فم معده طلا نمایند برای حرقت فم معده و جگر که در مرض مراق بهم رسد و درد معده
حار را نافع ست و اگر حرارت باشد قدری کافور و آب بهی و سیب شیرین اضافه کنند و باقی همه تدبیر از بحث مالیخولیا اخذ کنند سویق کوفته
کذا اسپغول پنج درم در آب لعاب برآورده و شکر سفید داخل کرده نوشیدن و کذا دست و پا در آب سرد نهادن و کذا دوغ گاو آشامیدن در حرقت
معده مجرب ست و شربت آب غلیظ برنج پخته و کذا عصارهٔ خرفه پنج درم و کذا عصارهٔ گل سرخ تازه یا طبیخ یابس او و کذا شیرز و کذا آب انار
بشکر و کذا سنبل هندی و کذا طبیخ مویز منقی و اکل لحم ابیض ترنج و کذا ابرة الراعی و کذا اشفتالو پخته و کذا کاهو بستانی بسرکه و شکر و کذا خوردن
ماهی تازه بروغن کنجد بریان کرده و کذا عصارهٔ مامیثا دو درم و ضماد گل کرم بری یا عصارهٔ برگ و شاخ انگور بستانی بسویق و شراب بر معده
و کذا برگ یا بیخ اذان القسیس و کذا کاهو بری و شرب و ضماد عصارهٔ بستان افروز و کذا شیر زنان هر واحد مسکن حرقت معده ست و در فصول بعضی
گویند که نوشیدن شوربای جوزه مرغ و شوربای چرب طفی لسبب معده و حرقت حادث بعد قی ست و غافقی گوید که کنجد بشکر خوردن و کذا نوشیدن سه جرعه روغن کنجد
مسکن حرقت حادث بعد شرب شراب ست طبری گفته حرقتی که در فم معده حادث شود بر دو نوع ست یکی متولد میشود از خلط خام غلیظ که از معده بسبب عفونت
منحدر نگردد و بر فم معده طافی میماند مثل نان فطیر و اشیای غیر پخته یا فواکه خام که این همه چون برطوبت بیامیزند و حرارت معده آنرا لاحق شود حموضت پیدا کنند و
از حال طبیعی یابند حتی که بمنزلهٔ اشیای مفرسگ دند و بسبب شدت حموضت خود در فم معده اثر کنند و از ان انسان قلق و نکایت یابد و گاهی این نوع از احتقان رطوبت خام
در فم معده باشد و قلق آرد و نزد رسیدن حرارت مثل سرکه ترش گردد و علاج این نوع قی باب مطبوخ ترب و آب شبت و عسل ست و ضماد
این علت بطعام قی نکنند و اگر امتلا در بدن او یابند از استفراغ بمطبوخی که در ان افسنتین و افتیمون و هلیلهٔ سیاه افتد باکی نیست و تضمید معده
باین ضماد نمایند گل سرخ و مصطکی هر واحد یکدرم مر و صبر سقوطری هر واحد دو ثلث درم قصب الذریره دو درم همه را ساییده دو حصه کنند
و یک حصه بموم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط نمایند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و حصهٔ دوم در آب آس رطب و آب سیب
خوشبو و آب بهی آمیخته بپارچه آلوده بر معده نهند و از اغذیه بر اشیای خفیفه و لحوم خفیفه مشویه مثل تیهو و بچه مرغ اقتصار نمایند و بعد تنقیهٔ
معده و تعطیر آن این سفوف بدهند خشخاش سفید و تودری هر واحد سه درم کنجد سفید پنجاه درم شکر طبرزد مثل همه شربتی سه درم تا پنج درم
صبح قبل از طعام و این معجون نیز مفید هند افسنتین افتیمون هلیلهٔ سیاه هر یک ده درم زوفای خشک صعتر مصطکی عود خام هر یک چهار درم
تودری [illegible] ساذج هر یک سه درم دار فلفل دو درم برگ بادرنجبویه خشک پنج سامونا زعفران یکنیم درم کوفته بیخته بران پنجاه ساموا
کنجد غیر کوفته اندازند و بشکر مقوم یا بمویز منقی بسرشتند و این معجون بهترین اشیا بجمیع انواع حرقت ست و نوع دوم نوع غریب ست
بعض اطبا غلط میکنند دران بلکه بعلاج او هدایت نمی یابند و او اینست که از انصباب خلط سوداوی شدید الحموضت و حرافت لذاع میریزد و این
آن غلط ست که بقول جالینوس بران کس نمی نشیند و فرق میان این نوع و نوع اول آنست که اول عقب طعام و عند ابتدای هضم حادث
میشود و این نوع بر نهار عند تحریک شهوت طعام ظاهر میگردد و نوع اول نزد گرسنگی تسکین یابد و علاجش فصد باسلیق یا ابطی ست و اخراج
خون بحسب حال بعد از ان سکنجبین بزوری حسب احتمال سن و مزاج و بلد مداومت نمایند پس هلیلهٔ عربی و آنکه مربی استعمال کنند و بعض اوقات
گلاب خوشبو مغلی بدهند و تضمید معده باین ضماد نمایند قصب پنج درم گل سرخ سه درم سعد دو درم افسنتین یکدرم کندر ذکر دو ثلث درم
فوفل نیم درم ساییده باب برگ ترنج سرشته قرص سازند بعده ساییده اگر حرارت شدید نباشد در شراب کهنه حل کرده بر معده و طحال ضماد
نمایند پس اگر ماده منحصر گردد تکمید طحال او بکنند بهیئت طحال تراشیده و در سرکه که اندران پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و پرسیاوشان
و انجیر سیاه و تخم کرفس خوب جوشانیده باشند آلوده باید کرد و چون باین لبید ایام متوالی هر روز یکبار بر نهار تا چهار روز تکمید کرده باشند
تضمید طحال بعد ایام قلیل باین ضماد کنند اشق در سرکه تر کنند تا بگدازد پس بر پارچه طلا کرده بعد از آنکه بر طحال اندکی روغن خیری یا شبت طلا

یا نار دین طلا کرده باشند بچسپانند و بعصابه بربندند تا از ان جدا نگردد و اگر کفایت نکند استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و از غذا بر زیرباجات حلو
و بچه مرغ اقتصار کنند اگر ممکن باشد و الا مزورات مناسبه دهند و هرگاهیکه صاحب این مرض حرقت دریافت کند بسبیل او آنست که از اوفق اغذیه
بر نهار مثل حسای متخذ از آب سبوس گندم و بیه ماکیان و بیه بط بخورانند و این سفوف نافع ست مغز بادام مقشر خشخاش سفید هر یک ده ماشه نا
مغز چلغوزه پنج ماشه ساییده مثل او شکر آمیزند و بر نهار صبح بخورند و اندکی شراب ابیض بران تجرع کنند و فصد باسلیق الابطی نیز او را نافع ست و اگر از منبع
الیسر علیل رعاف آید بغیر تصعد بلکه بر سبیل دفع طبیعت و بحران آنرا نفع کند و اگر خون بواسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و آبها هر دو نوع
بشرب آب سرد پس آب گرم جرعه بعد جرعه امر میکرد و اگر حرقت ساکن نمیشد ماء الشعیر بشکر طبرزد نوشانیده قی میکنانید و بتناول صابع الصفر یا دو
شعیره امر میکرد و سیما در نوع سوداوی و تجاویز علاج حرقت بمضغ کنجد و علک الانباط میکنند و سکون میشود و گاهی حرقت ساکن میکند

حکهٔ معده

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود و سببش یا خلط حریف لذاع شبیه بخلط محدث جرب است که در معده حاصل شود خواه از عضوی بر معده ریزد
چنانچه ریزش نزله تیز از سر بر معده و حدوث حکه از ان و یا بثور خرد مانند خراز جرب که بر سطح داخلی معده حادث شود و طریق تشخیص این هر دو سبب
باید که از مریض بپرسند که غذا منهضم از معده بر می آید یا غیر منهضم و بعد خوردن غذا حکه تسکین می یابد یا سوزش می افزاید اگر غذا منهضم و بعد اکل
خفت حکه بیان نماید حکه خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منهضم و ظهور سوزش بعد تناول طعام بگوید حکه بثوری باشد

علاج حکهٔ خلطی

اول تنقیه ماده بمسهل صفرا یا بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره با شربت ورد و اهلیلجی و یا نقوع صبر نمایند و تبرید بشربت بنفشه و عناب کنند بعده مقویات
معده تناول نمایند و جمعی مینویسند که علاج مجمل آن ترک اشیای حریفه حاده و تناول اغذیه معتدله و تنقیه آن خلط است و مفصل نوشیدن
ماء الجبن بترنجبین یا بشربت نیلوفر یا بسکنجبین یا بشربت دینار ست و از اغذیه ماهی خرد رضراضی بروغن بادام بریان کرده و مسکه یا شیر
جو با گندم بلحوم خفیفه فاضله و اسفیدباجه و قرعیه و ملوخیه و امثال آن و از فواکه میوه های رطب و آب تربز و شفتالو و انار شیرین و طبری گوید که فصد
استفراغ آن خلط کنند اگر مانعی از ان نباشد و اوفق چیزی که بدان استفراغ کنند این مطبوخ ست هلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آمله هر واحد
پنج درم افسنتین رومی ده درم افتیمون پنج درم جعده ده ماشه کمافیطوس و کمادریوس هر واحد سه درم شاهتره ده ماشه
اسقولوقندریون سه درم بسفایج مطبوخ جوشانیده صاف نموده صد درم از ان بگیرند و باین حب تقویت دهند غاریقون یکدرم تربد نیم درم ایارج فیقرا
دو دانگ سقمونیای مشوی یکدانگ ساییده بآب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ نیمگرم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن
نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود هلیله مربی استعمال کنند که آن بمرور ایام نفع کند و تنقیه نماید و از غذا به بچه مرغ رطب و یا بچه جدی و دماغ
و اسفاناخ مطبوخ و بریان اقتصار کنند و بر خوردن مالح و نمکسود و لحم صید اقدام ننمایند و همه شیرینی بگذارند و نبیذ کهنه قطعاً ترک نمایند
و اگر عادت شرب او باشد از ان اقتصار بر ابیض اللون و سلس الطعم کنند

علاج حکهٔ بثوری

لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر بی زعفران بدهند و سفوف حب الرمان و سفوف زلق الامعا مفید بود و باقی تدابیر از باب بثور
معده و اسهال معدی بثوری تجویز نمایند و بقول انطاکی شرب اطریفل با نذک کبریت و روغن بادام و لعاب بهدانه یا حب عشرت مجرب است و بقول
طبری فصد باسلیق کنند اگر قوت اطاعت کند و شرب ماء الشعیر که بران روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و در اول این علت اشیای حامضه
و حریفه و مره نباید خورد و تضمید معده باین ضماد کنند آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب جراده کدو همه را جمع کرده صندل سفید

دسرخ واندک سماق بامنیتا دران حل کنند وساعتی از روز قبل از طعام ضماد نمایند وازین ضماد کثرت نکنند واز غذا باید قناعت معمول از سینه تیهو
وجوزه مرغ اقتصار کنند واگر ممکن باشد اندک روغن گل خالص بران چکانند وگاهی صباح بر نهار آب سرد بروغن گل داده شود وتغریق معده را
یکبار بروغن گل که دران اندک آس جوشانیده باشند باید کرد پس هرگاه صلاح در هضم ظاهر گردد اشربه ورب آنرا نقیع دهند مثل شربت انار ورب غوره
ورب سیب ورب به سیما اگر در قاروره او حدت باشد ومثل این علیل که مزاج او حدت پذیرد کمتر سالم میماند

استرخای معده وتهلهل نسیج آن

یعنی سستی معده وسخافت بافت او وسبب استرخا ابتلال وتر شدن معده از فضول رطوبی ست وسبب تهلهل نسیج مقاسات امراض واوجاع شدید
وسوء تدبیر مفرط وکثرت تعب ومحنت همچون قی شدید واسهال مزمن ست ودر استرخا یا نفس معده مسترخی شود وبدین سبب بافت لیفهای او سست گردد
ویا رباطات معده که بدان مربوط بدیگر اعضاست مسترخی گردند وبدین سبب بعض اجزای معده بر بعض دیگر فراهم افتد وفرق بینهما اینست که در استرخای
نفس معده سینه مریض بلندتر میشود وپشت فرو میرود وفساد هضم ظاهر میگردد ودر استرخای رباطات اگر استرخا در رباط رابطه ما بین ترقوه ومعده
بود معده میل باسفل کند وبواسطه آن اعضای علیا نیز فرو کشیده شوند وبجای ناف گرانی محسوس گردد واگر استرخا در رباط رابطه میان پشت ومعده
افتد معده میل بقدام نماید وثقل در معده بهم رسد واگر استرخا در رباطات جانب راست بود معده بجانب چپ میل کند وبه تبع وی در اعضای متصله آن
از جانب یمین نیز کشیدگی پدید آید واگر استرخا در روابط جانب چپ بود ضد آن ظاهر شود بهر آنکه معده مانند خیمه از چهار سو بوساطت رباطات قائم میباشد
پس هرگاه رابطه یکجهت سست شود بجانب مخالف او مائل گردد ودر تهلهل نسیج معده جمیع افعال معده از جذب وامساک وهضم ودفع ضعیف شود
وهیچ مرضی از امراض معده بدتر ازین نیست ومتعذر العلاج ست ونوع خفیف آن که علاج پذیرد محتاج بکلفت ومشقت عظیم بود واز علامات نوع قوی
لا علاج آنست که طعام اصلا هضم نشود وغذا سبک وترتیب ستوده ندهد وغذا غیر منهضم بصعوبت بر آید وباشد که قبض بحدی رسد که بدون استعمال
حقنه وشرب مسهل دفع نگردد واز آثار سوء مزاجات وا ورام هیچ ظاهر نبود وبدن نحیف وضعیف همیگردد وپوست شکم لاغر واشتها ضعیف شود وهرچه
خورده شود بر معده گرانی آرد علاج در استرخای معده هرچه در باب استرخا ومعالجه مذکور شد بعمل آرند وبادویه خوشبو وقابض واغذیه سریع الهضم
مائل بتجفیف وقبض علاج کنند وهرچه برای تهلهل مفید بود بکار برند وطبری گفته که گاهی معده مسترخی میشود از شرب روغنها واستعمال دسومات کثیر
وشیرینیهای لزج غیر آنکه لین بود مقداریکه ازان منقل کرده شود وعلاجش اطعمه مقویه قابضه عطره مثل به وسیب وشراب خوشبو قابض وقسب معدت
واز اغذیه قلایای محرقه وکباب ومانند آن دهند واگر با استرخا حاجت به تلطیف افتد سماقیه وریباسیه وزرشکیه وامثال آن بدهند ودر تهلهل نسیج معده
شربت حب الآس واطریفل کبیر وصغیر وجوارش عود ودارچینی وبسباسه وامثال آن هرچه قابض وخوشبو باشد استعمال نمایند وجوارش فنجنوش
وجوارش قانصه ومعجون آن معمول ست وروغن مصطکی وناردین ومانند آن بر معده بمالند وطعام لطیف وسریع الهضم اندک اندک بخورند وگوشت
دراج وتیهو جمله امراض معده را موافق ترست خصوصا در مرض استرخا وتهلهل وپوست سنگدانه مرغ خانگی درین مرض مجرب ست باید که بقدر نیم مثقال
ازان با اطریفل یا شربت میبه یا حب الآس سرشته بدهند وسنگ یشب بر معده آویختن بالخاصیة مفید ست واگر آنرا بسایند ونیم درم با معجونی
مناسب آمیخته بخورند نافع آید وابن ماسویه گفته که علاج با اطریفل صغیر مع خبث الحدید نمایند بهر آنکه تقویت الیاف کند وانطاکی گوید که این دوا از تجربه
ماست ودرین باب مجرب ست هو کنجد ومغز پسته مغز چلغوزه هر واحد نیم جزو مغز بادام ربع جزو سائیده گاه بسماق وگاهی بتمر هندی وگاهی بسفرجل
بپزند وبدهند وبجوز السرو ومازو وطفل ودرس ضماد کنند که بغایت نافع ست جوارش فنجنوش جهت استرخای معده ورياح بواسیر وفساد مزاج ولون
وازدیاد باه معمول والد مرحوم هلیله بلیله آمله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل الطیب هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یکی چهار درم خبث الحدید
مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته وروغن گاو بقدر حاجت سرشته وبعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم واگر مشک دو درم داخل کنند بهتر ست

مثل شیر معهد و جو مقشر مطبوخ با روغن بنفشه و تغذیه بمرطبات وگاهی در رباط معده تشنج امتلائی حادث میشود چنانچه در سائر اعضا می افتد
و علامتش آنست که دفعةً حادث شود مع علامات امتلا در بدن و علاجش علاج تشنج امتلائی ست از فصد اگر رای آنرا واجب کند و استفراغ اگر
قوت اطاعت نماید و مانعی نباشد و در بیان معالجهٔ او طول نمیکنیم که در تشنج کلام طویل گذشت وگاهی معده از خوردن بیش متشنج میشود
و علامتش اینست که چون از حکایت بیش سالم ماند در معدهٔ او چیزی ثابت نماند و فواق شدید آنرا حادث شود و معدهٔ او بر طعام البته مستولی نگردد
و اکثر صاحب او را رعاف حادث گردد و بعض اوائل از افاضل ذکر کرده اند که چون امرا از خوردن بیش تشنج معده در رعاف آئل گردد بدو بان هلاک شود
وگاهی بندرت سالم ماند بنوشیدن شیر تازه و سرطانات نهری و جمع کنند میان این هردو و بهترین شیرها برای او شیر زنان ست پس شیر خر پس شیر بز
و اگر ممکن باشد و غذای او بشیر تازه یا سرطانات نهری سازند فقط اوفق باشد و استعمال آبزن و تمریخ بروغن بنفشه موافق ست و آبوها هر را نمیدا
که تریاق در هر روز وزن الطسوج بشیر تازه داده شود و بسیار اندک از ان بشیر و خستر سعوط کرده آید و باید دانست که مداوست بر دوا المسک حلو و تبهر
علاج کسی ست که بیش خورده باشد وگاهی متشنج میشود معده از خوردن لحوم افاعی و از تریاق ردی و علاجش علاج سم خورده ست و بدل
تریاق اثاناسیا و مثرودیطوس خورند وگاهی از نوشیدن آب دریای شور بسیار معده متشنج میگردد و چون آب شیرین رو کنند زائل میشود
و بعض اوائل ذکر کرده اند که خوردن شجرهٔ قرنفل مورث تشنج در معده ست مگر آن قلیل اللبث سریع الزوال ست و علاجش ترطیب و تبرید ست
مؤلف جامع گوید شخصی را دیدم که از خوردن ایارج لوغاذیای ردی الصنعت تشنج حادث شد و بعد چند ماه بمرد و شخصی دیگر را از تناول آن
سرفه و ضیق نفس حادث گردید و علاجش بنوشانیدن لعابات و صموغ بارده نمودم و در چند روز مرض زائل شد

جساوت معده و عضلات موضوعه بر آن

گاه در فم معده یا دیگر اجزای آن از انصباب خلط غلیظ سوداوی درآورده آن یا دخول او در جرم آن بلا تورم یا از وقوع چیزی بر آن صلبی و
شبیه بورم حادث شود وگاه در جانب معده که متصل طحال ست هنگام صلابت طحال بواسطهٔ سردی مزاج او جساوت بسبب بردت [illegible] عارض
گردد وگاه در عضلات شکمیه موضوعه بر شکم از انصباب خلط غلیظ مداخل آنها یا از بقایای ورم حادث با آنها سختی پیدا شود و علامت جساوت
معده ظهور تهیج و رهاق چشم ست و کثرت آب دهان و بیشتر ظهور جساوت در معده هنگام مس و عدم قدرت بیمار بر رکوع و الم یافتن او هنگام سجود
و نزد فرو بردن لقمه سیما چون کلان و سخت باشد وگاهی غثیان و سوء هضم و سقوط اشتها و هزال و سوء تنفس با خفقانیت نیز عارض گردد
و عدم تشنگی و سرفهٔ خشک و کثرت سوء تنفس و سرفه هنگام استلقا و اضطجاع مریض و در آخر ظهور ورم بر پشت پا مثل استسقای لحمی بود
و منجر باستسقای طبلی گشته بهلاک انجامد و فرق در جساوت معده و عضلات لشکل مستدیر صلابت و موضع معده و آفت افعال معده در
جساوت معدی و صلابت مستطیل از یکطرف غلیظ و از جانب دیگر دقیق مثل دم موش و سلامت افعال معده در صلابت عضلاتی توان کرد

علاج جساوت معده

باید که بسوی مزاج مریض و قارورهٔ او نظر کنند اگر مزاج حار و قاروره رنگین باشد پس اولی تدبیر او آنست که مزاج با عتدال آید پس نظر کنند بسوی
عطش او و لهیب و کرب و حرارت و خشکی دهن اگر این اعراض با جساوت فم معده یافته شود علاج او باشیای مبردهٔ مرکب محلله ملینه مثل ضماد
معمول از آرد جو و خطمی و بنفشه خشک نمایند و بعضی در ین عنب الثعلب و بابونه اکلیل الملک اصل السوس موم روغن گل روغن بنفشه می افزایند
و مثل قیروطی روغن بنفشه که تسقیهٔ آن بر آتش با آب عصی الراعی و آب کشنیز تر و آب حی العالم کرده باشند استعمال کنند پس هرگاه لهیب و خشکی
دهن ساکن گردد شکم او مس کنند اگر جساوت باقی باشد شیاف مامیثا و نوش و صندل سفید و سرخ هر واحد یکدرم باریک سائیده
که از روغن خیری ساخته باشند خوب مخلوط ساخته بر پارچه مالیده بر فم معده ضماد کنند و غذا حریرهٔ آب سبوس گندم سازند و از خوردن لحوم

اجتناب نمایند و مطبوخ شاهتره و تمر هندی و ترنجبین و خیار شنبر و شربت آلو مسهل تنقیه نمایند و غذا اسفاناخ با برنج سازند و اگر مزاج او احتمال فصد کند و قوت او اطاعت نماید اول فصد باسلیق کنند و مدام این تدبیر بعمل آرند و تفقد مزاج علیل و سائر اعضای او نمایند حتی که اگر چیزی از مزاج متغیر گردد تعدیل کنند و ازالهٔ اعراض حادث کنند و اگر با جساوت فم معده سفیدی در قاروره و سردی در مزاج باشد مسهل یا حقنهٔ مخرج اخلاط غلیظ استعمال نمایند و مثل طبیخ افتیمون و بسفایج و اصل السوس و بیخ خطمی و عصارهٔ قرطم بخیار شنبر و ماء العسل و روغن کنجد حقنه کنند یا حقنه که دران قنطوریون و از صموغ جاوشیر و سکبینج داخل کرده باشند بعمل آرند و اضمدهٔ ملینهٔ محلله مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و اذخر و آرد حلبه و حب البان و مقل و مغز بادام تلخ بلعاب تخم کتان و روغن بان و موم و پیه ماکیان استعمال کنند و یا اصل السوس و عنب الثعلب و بزر کتان افزایند و وزن هر یک دو درم گیرند و مقل و زعفران هر یک سه درم پیه بط و مرغابی هر یک چهار درم اشق دو نیم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یا روغن زیت و ناردین هر یک هفت درم چند و دو درم عوض بنفشه و حب البان و لعاب کتان و روغن بان و پیه ماکیان داخل کرده بدستور مرهم مرتب ساخته بکار برند و جهت اسهال مطبوخ افتیمون تربدی و یا غاریقون علوخانی دهند و غذا شوربای مرغ بنان تنک بدهند و اگر تحلیل نشود روغن بید انجیر مرکب دو مثقال هر روز با این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس مصطکی بادیان انیسون حب النیل سفید تخم خربزه هر یک دو درم مویز منقی پنج درم گلقند عسلی چهار توله و چون صاحب این علت با فواق پدید آید در یکدو روز بمیرد و گویند که شراب قوی بسیار اندک دهند و این ضماد بر معده نهند بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم مر و صبر و مصطکی هر واحد یکدرم کوفته بیخته لقیروطی روغن ناردین خوب مخلوط کرده در اوقات خلو معده ضماد نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معده او بچهٔ مرغ ذبح کنند و بعض افاضل ذکر کرده اند که ضماد خون تیس گرم آنرا تحلیل کند و درین زمان مثل این معالجه کمتر استعمال میکنند و از انچه بسرعت تحلیل آن نماید اینست که اسفنج در روغن ناردین یا در روغن شبت ترکرده بر فم معده نهند و بعض متاخرین از افاضل تجربه کرده اند بر کسی که در معده او جساوت بود و مزاج او بلغمی را نشستن در آب چشمهٔ کبریتی و این را از انفع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مستفرغ مسخن محلل است و اگرچه سائر اعضا بوجه دیگر مضر باشد و اگر جساوت از وقوع ضربه یا سقطه باشد تضمید و تعریق آن بادهان نمایند و چون یکروز تعریق بادهان کنند روز دیگر با اشیا مقویه اضماد نمایند و اگر با جساوت وجع باشد این ضماد بکار برند تخم کتان کوفته بروغن گل گرم آمیخته بر فم معده ضماد کنند و اما جساوت که از سردی طحال باشد علاجش علاج طحال است از فصد اسیلم و نوشیدن مطبوخ افتیمون و تکمید موضع بصوف که در سرکه که دران کبر و انجیر و اسقولوقندریون و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشد ترکرده باشند و تضمید آن بضماد اشق منقوع در سرکه و همه انچه در علاج طحال مذکور گردد و تمریخ آن بروغن قسط و روغن ناردین از انفع اشیاست و از غذا پرهیز باجات و سکباج لحم حمل که دران کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال زائل شود این نیز زوال پذیرد شیخ میفرماید که در جساوت معده ضماد با کلیل الملک و زعفران و مصطکی و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قردمانا و مقل و موم و روغن گل استعمال نمایند و کذلک جمیع معالجات مذکوره در اورام صلبه و خصوصاً انچه در باب ضعف معده بهر صلابت ذکر کرده شده از ضماد مجرب جالینوس برای این غرض خوبست بگیرند موم شصت درم علک الانباط و صبر و قنه هر یک سی درم زنجبیل و جاوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن دو صد و چهل درم بدستور مرهم ضماد مرتب سازند گیلانی گوید که همچنین مرهم منسوب بجالینوس قوی التحلیل برای مثل این صلابت است ان مرهم اشق است و ضماد برگ خطمی مطبوخ بآب و بگلاب اولی است و ایضاً بر معده برگ خطمی سبز تازه بربندند و هر انچه بمعالجه بدان ازین امور نمایند باید که بران مواظبت یکدو ماه کنند بهر آنکه این جساوت کم علاج قبول کند خجندی نوشته که غذا با غذیهٔ لطیفه سازند و در ریاضات افزایند و تضمید ضمادات لینه نمایند مثل ضماد متخذ از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حلبه و کندر و مصطکی در روغن کهنه ۰ روغن سوسن یا خیری و کذلک نفع میکنند صموغ مثل اشق و جاوشیر مع صبر و زعفران و شحوم مثل شحم اوز و دجاج و مغز ساق بقر و این طلاها نافع است سنبل الطیب گل سرخ مصطکی

افسنتین بنفشه هر واحد یکجزو مقل جاوشیر زعفران فرحب بلسان حب بلسان زنجبیل هر واحد ثلث جزو صمغ را در شراب حل کرده و ادویه دیگر سائیده بروغن ناردین و روغنهای گرم آمیزند و بر معده طلا کنند و حق آنست که در علاج این مرض اولاً نظر کنند بسوی مزاج بعده مداوات بتضمید و تغذیه و انضاج و تنقیه بحسب مقتضای حال نمایند

علاج جساوت عضلات

اول بسوی سبب او نظر کنند اگر قائم باشد قطع آن نمایند و اگر سبب قائم نباشد بسوی مزاج علیل نظر کنند پس اگر حال مریض فصد واجب کند فصد باسلیق نمایند بعد ازان بضمادات که مذکور شد حسب مزاج علاج کنند اگر با حرارت مزاج باشد بدانچه در جساوت معده با حرارت گذشت و اگر با برودت باشد بدانچه در جساوت معده مع برودت گذشت بعمل آرند و ایضاً در صورت حرارت مزاج تنقیه بمثل طبیخ شاهتره و تمر هندی مع خیار شنبر و ترنجبین نمایند و تضمید بمثل بنفشه خشک و گل سرخ خشک و بابونه و اکلیل و بیخ خطمی مع موم سفید و روغن گل و در حالت برودت مزاج تنقیه بمثل طبیخ افتیمون و غاریقون و مانند آن که مسهل اخلاط غلیظ باشد و تضمید بمثل اشق و مقل و خاکستر بیخ کرنب و جند بیدستر و زعفران مع لعاب حلبه و روغن زیت و پیه کهنه و غیر آن نمایند و کذلک در تدهین و تحلیل و تغذیه و سائر تدابیر رعایت حرارت و برودت مرعی دارند و هنگام معالجه از مراعات امزاج غافل نشوند چه تمام معالجه بدانست و هرچه در علاج ورم صلب معده گذشت درینجا مفید شناسند و مرهم مقل علوسجانی نیز در صلابت عضلات نسبت مجرب و بقول گیلانی جساوتی که از بقیه ورم حار و ورم سوداوی باشد علاج آنست که مذکور شد سوای آنکه در ضمادات افسنتین و افتیمون و مقل و اشق و امثال آن زیاده کنند و به الطف غذا تا ممکن بود اقتصار نمایند

تصغر معده

یعنی خرد شدن معده از آنچه باید پس اگر صغر خلقی بود علامتش آنست که از هنگام طفلی تناول غذای کثیر المقدار اگرچه لطیف بود ضرر رساند و طعام قلیل اگرچه غلیظ بود هیچ ضرر نرساند و نیک بهضم شود و دوام این حالت بدون سببی دیگر و ضعف جسمیت نیز بران گواهی دهد علاج چون ادویه معده عظیم نگرداند پس تدبیر او بغذا کنند از آنچه قلیل الکمیت کثیر الغذائیت باشد و در روز و شب حسب حاجت و احتمال او مرات بخورانند تا بتغذیه بدن وفا کند و آنچه از اغذیه سریع الهضم و سریع التغذیه و خوش الطعم و خوشبو باشد و آنچه در ان قبض و حرارت بود و معده او را حلاوت نیز باشد موافق بود و اگر تصغر معده عارضی باشد بسبب تشنج یا تورم معده و اعضای مجاوره آن درینحالت حسب سبب بازاله آن پردازند مع رعایت قوت معده

ضربه و سقطه معده

در صدمه که بر معده واقع شود اول فصد اکحل نمایند اگر مریض متحمل آن باشد و این طلا نافع کنند گل سرخ صندل اقاقیا فوفل مصطکی هر واحد جزو ثلث جزو سنبل الطیب سائیده بآب بهی و شراب و آب بارتنگ آمیخته طلا نمایند و این ضماد نیز در صدمه مجرب است صبر گل سرخ هر واحد ... سرخ نیم جزو لادن ... رامک جزو با آب سیب میخوش و آب بارتنگ و اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و باشد که در صدمه عضو که مثل این آفات بهم رسد باید که تقویت قوت او نمایند و تحلیل آنچه در جرم او از مواد منصب گردیده و آب ... نافع ... سائیده ... سپنجاه درم ... ... و روغن سوسن ... و اگر ... ... علاج از ضربه ... اعضا اگر در آخر کتاب ... ... اقاقیا ... سنبل الطیب ... ...

قطعات تاریخ طبع جلد ثانی از ہر چہار جلد اکسیر اعظم من تصنیف جناب حکیم محمد اعظم خان صاحب میر منشی سرکار اندور

قطعۂ تاریخ نادر از محمد عبد الرحمن خان شاکر

وہ کہ اکسیر اعظم نادر — طبع شد جلد ثانیش عجب
گفت شاکر برائے تاریخش — مخزن حکمت و محیط مطب
۸۹ ۱۲ھ

قطعۂ تاریخ از نتائج افکار حافظ محمد عبد الغفار صاحب غفار

بعون اللہ کہ از تصنیف اعظم — طبیب حاذق و دانای ماہر — بطبع اندر رسیدہ جلد ثانی
ز اکسیر اعظم اکسیر طاہر — پئے تاریخ طبعش گفت غفار — چہ زیبا نسخۂ اکسیر نادر
۱۲ھ ۸۹

قطعۂ تاریخ دلپسند و مرغوب از شیخ محمد یعقوب مہتمم مطبع

در نظامی مطبع مہر منیر — آمدہ در طبع احسن این کتاب
گفت یعقوب از سر اعجاز سال — ہست این اکسیر اعظم لاجواب
۱۲۸۹

قطعۂ تاریخ چکیدۂ خامہ موجد رنگین بیانی منشی محمد عبد العزیز صاحب اعجاز سہسوانی

گشت مطبوع این کتاب نفیس — باہمہ حسن از عنایت رب
بہر تاریخ طبع آن اعجاز — گفت سر رشتۂ جلیل مطب
۸۹ ۱۲ھ

ایضاً

ہو گئی طبع جلد ثانی بھی — باہمہ حسن و باہمہ زینت
بہر تاریخ سال اے اعجاز — لکھدو کامل ہے نسخۂ حکمت
۸۹ ۱۲ھ

ایضاً

کتاب اکسیر اعظم سے بصد حسن — چھپی ہے جلد ثانی کیا ہی بے عیب
پئے تاریخ اسے اعجاز لکھو — یہی ہے نسخۂ اکسیر لاریب
۸۹ ھ ۱۲

تقریظ از نو بخش معانی و مبانی منشی محمد عبد العزیز صاحب المتخلص باعجاز سهسوانی

حمد حکیمی که بحکمت بالغه خویش دماغ انسان را مسند حواس گردانید و ایشان را با دراک کیفیت و کمیت اشیا رسانید و نعت طبیبی که سقیمان علل طوائف را نوشدارو هدایت شفا داد و بخمیره مفرح و مفرح رشادت سوداز دگان ضلالت را اساس صحت نهاد و منقبت چار یار حذاقت دثار که باجزاے عناصر اربعه موالید ثلاثه دین متین را به قوام کلی رسانیدند و علیلان ضعیف البدن و صفراویان گرم مزاج شرک و بدعت را به مبردات شریعت غرا صحیح البدن گردانیدند اما بعد منشی محمد عبد العزیز اعجاز سهسوانی مستفید بخدمت اطباے نامدار هم جنب علی گیلانی و اسمعیل جرجانی طبیبان کامل عیار و حکیمان حذاقت دثار را بشارت رسالت و بقراط منشان ارسطو فطرت و ارسطو طبعان فلاطون فطرت را نوید گویان آنکه درین ایام فرحت انجام حصه دوم از کتاب کامل النصاب فوائد انتساب اکسیر الاصل و اصل الاکسیر مسمی به اکسیر اعظم حاوی جمله مقدمات طبیه مستغنی عن الاشیه تمیمه بازوے اطباے روزگار و دستور اعظم حکماے شهر و دیار که هر نسخه اش هموزن موجز و سدیدی و نفیسی و هر مقدمه اش قیمت شکن قانون شیخ و شرح فضل الله تبریزی بزبان فارسی شسته و رفته و عبارت متین و سلیس و دل پذیرفته من تصنیف طبیب کامل الصناعه فهامه و علامه حکیم حاذق و فرزانه وحید عصر و فریدزمانه طبیب ابن الطبیب حکیم ابن الحکیم رشک بوعلی دانش مملی جناب فیضمآب اوستاذی حکیم محمد اعظم خان صاحب المخاطب بناظم جهان میر منشی ریاست اندور خلف ارشد ملک الحکما مسند الاطبا حکیم شاه اعظم خان بن محمد رضی خان بن محمد اسمعیل خان متوطن مصطفی آباد دار السرور رامپور سلمه الله الرب الغفور در حقیقت کتابی است مستغنی عن الصفات که مثلش باحکام و اعمال طبیه و حکمیه بنظر نرسیده و دستور العمل قابل العمل است که دقیقه از دقائق فروع و اصول علم طب و تشخیص چه عملی و چه نظری فروگذاشت نگردیده جمله کتب طبیه اطباے عالم را اصل الاصول است و مخزن طبابت من کل الوجوه مقبول است دربارا بگوهر پرورده اندو عقده ها که الا بحل بے ابیک ناخن فکر صائب کشوده اند و بدریایی ناپیدا کنار و بحر زخار این علم وسیع و فسیح دستیاری انامل افکار شناور فرمود و در ر غرر غوامض و نکات لاجواب مع حل مشکلات باسهل طریق بدست آورده قیمت و بالا افزود بسعی محمد عبد الرحمن خان صاحب شاکر بالکات مطبع نظامی واقع کانپور مشهور نزدیک و دور بخط اطلی عمده خوشنویسان اعجاز رقم و نقاشی نقاشان بهزاد قلم تصحیح مصححان بالغ هنر باریک نظر و مصلحان سنگ فرهادجنگ و طباعان دستکار مانی و بهزاد روزگار بماه محرم سنه ۱۳۰۹ هجری باختتام اتمام رسید

اشتهار الحسن مبارک الحمد لله جلد دوم کتاب لاجواب فوائد انتساب اکسیر اعظم مصنفه جناب حکیم محمد اعظم خان صاحب المخاطب بناظم جهان میر منشی ریاست اندور بحسن خط و کاغذ نفیس تقطیع کلان پر طبع پذیر هوئی الحق کتب طبیه مین یه کتاب نهایت لاجواب و بی نظیر هوئی اور جلد ۱۲ با ۱۹ رسالے طبع هوتی هی انشاء الله تعالی عنقریب حسن انطباع سے مقبول طبع هوتی هے +